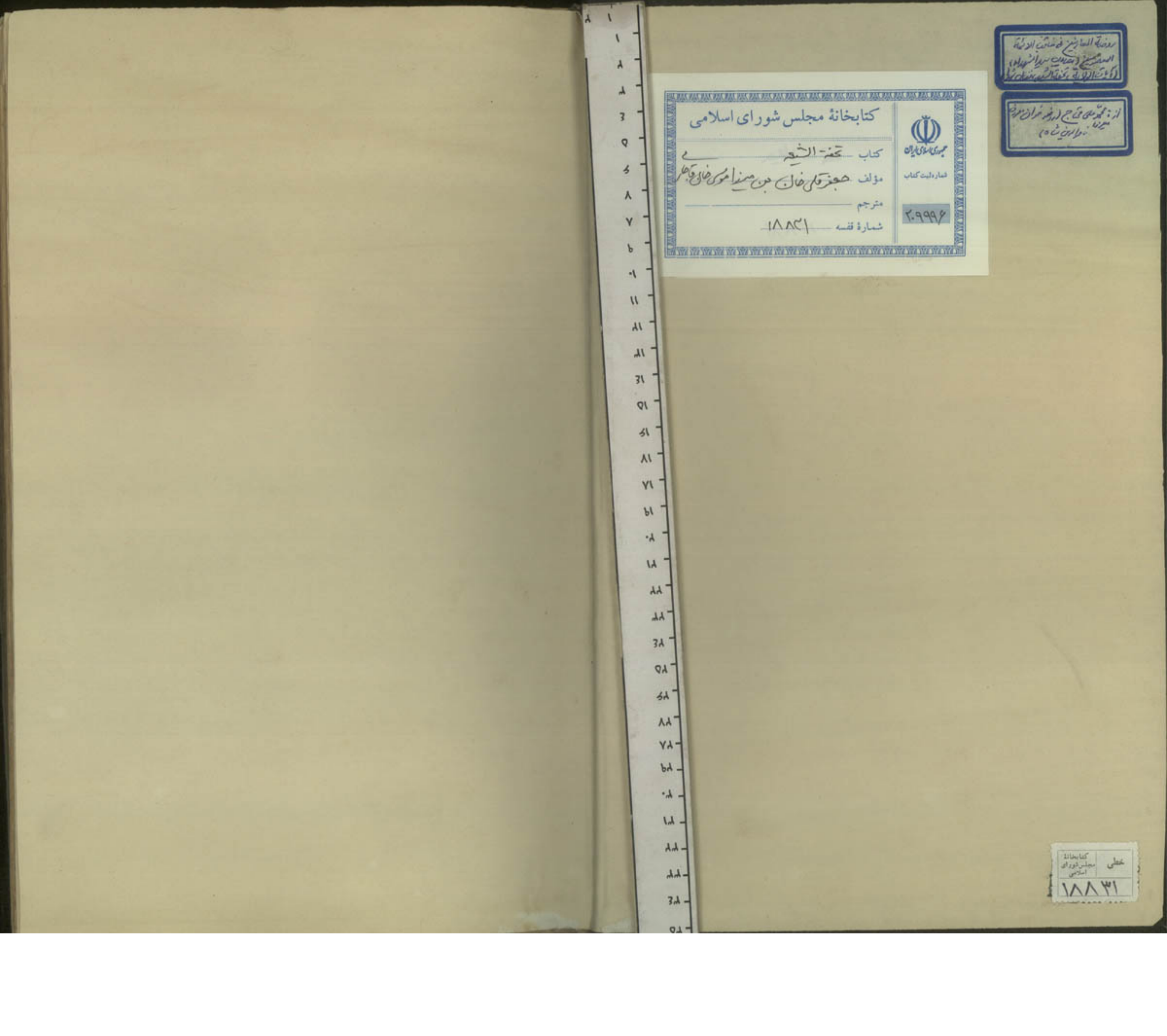
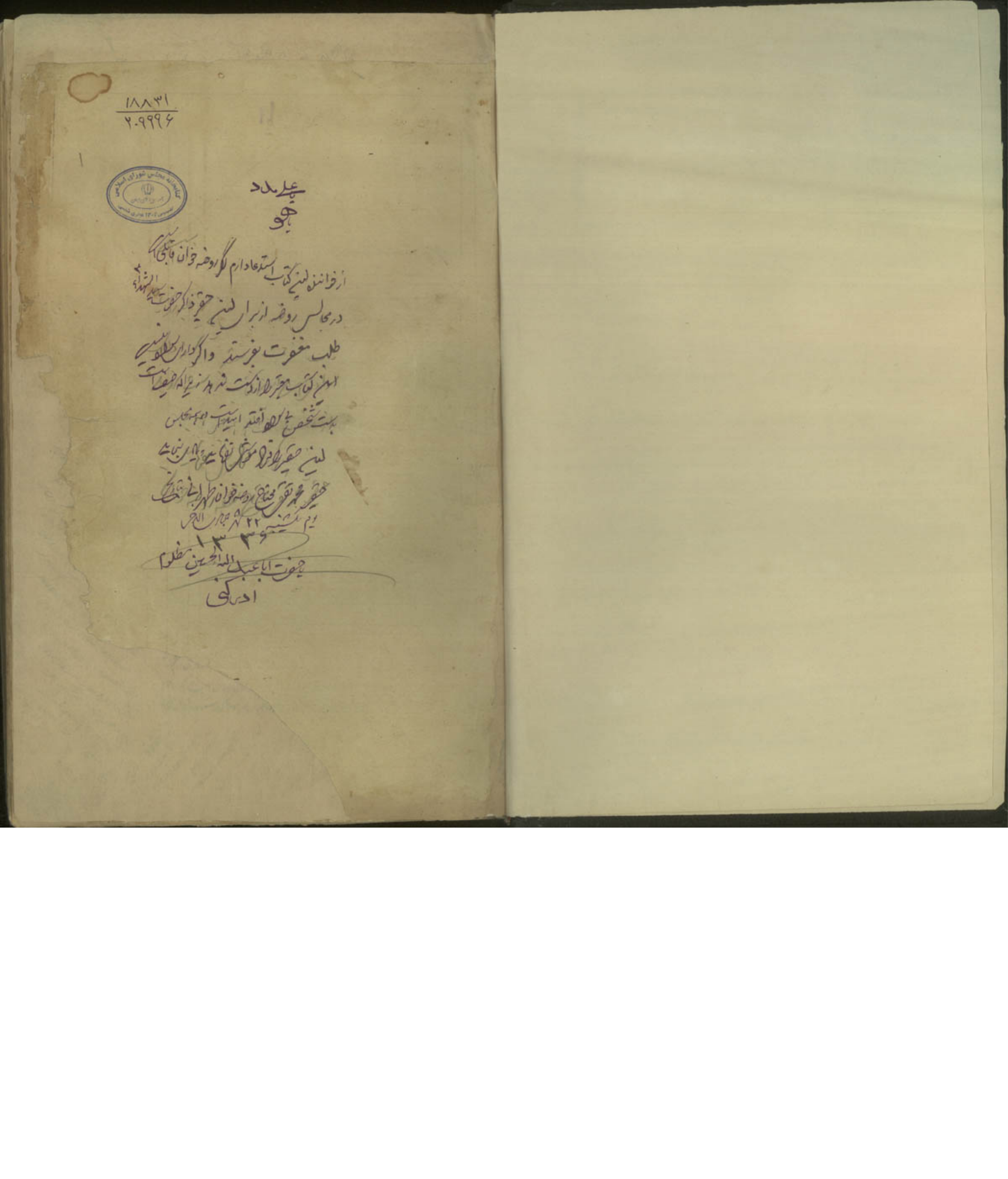



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب تحفة الشعر
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۸۸۳۱
شماره ثبت کتاب ۲۰۹۹۶
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۸۸۳۱


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۹۹۹۶
کتاب تحفة الشیعه
مؤلف جعفرقلی خان بن میرزا موسی خان قاجار
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۸۸۳۱
خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۸۸۳۱



یا علی مدد

یا هو

از خوانندگان این کتاب استدعا دارم که روضه خوان قابلی که

در مجالس روضه از برای این حقیر ذاکر حضرت سید الشهداء

طلب مغفرت بفرستند و اگر [illegible]

این کتاب حقیر را از دست ندهند زیرا که حیف است

[illegible]

این حقیر [illegible]

حقیر محمد تقی [illegible] روضه خوان طهرانی [illegible]

یوم [illegible] ۲۲ شهر جمادی الاخر

۱۳۳۶

حضرت اباعبدالله الحسین مظلوم

ادرکنی



تحفة الشيعة

آيات الولاية

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله الذي تحير عن ادراك كنه ذاته العقول والاوهام واعترف بالعجز عن الاحاطة بصفات كماله الافكار والافهام

واقتاب وماه وستارگان وجمادات وحیوانات ونباتات برآنحضرت باب نهم در بیان ثواب گریستن وثواب شهدا که با آنحضرت
شهید شده اند وعذاب دشمنان وقاتلان وثواب لعن بر ایشان وکفر بنی امیه که ایشان بدترین خلقند وثواب زیارت آنحضرت باب
دهم در بیان معجزاتی که از تربت مطهر وضریح منور آنحضرت بظهور رسیده وفضیلت زمین کربلا وآب فرات وتربت وشفای درد از امراض
در رجعت آنحضرت وتظلم آنحضرت در محشر وشفاعت آنحضرت است خاتمه در بیان احوالات مختار وکشتن او قاتلان آنحضرت را
واله المستعان مقدمه در آفرینش نور پاک آنحضرت است صاحب کتاب تحفة البکاء از کتاب عوالم واو از کتاب مختصر حسن بن سلیمان
از کتاب سید حسن بن کبش بسند از سلمان فارسی روایت کرده است که رسول خدا فرموده که حق تعالی مرا خلق کرده از صفای نور خود پس
مرا خواند اطاعت نمودم او را وخلق نمود از نور من علی را پس او را خواند باطاعت خود پس اطاعت نمود او را پس خلق نمود از نور من وعلی
فاطمه وحسن وحسین را پس خواند ایشان را بسوی طاعت خود پس اطاعت نمودند ایشان او را پس نامید ما را به پنج اسم از اسماء
خود پس خدا محمود است ومن محمدم وخدا اعلاست وآن علی بلند مرتبه است واین علی است وخدا فاطر است یعنی ایجاد کننده
است واین فاطمه است وخدا احسان کننده است واین حسن است وخدا محسن است واین حسین است بعد خلق کرد از نور حسین نه امامان را
پس خواند ایشان را اطاعت نمودند او را پیش از آنکه خلق نماید خدا آسمان بنا شده وزمین پهن شده وهوا وآب یا ملکی یا بشری وبودیم با علم او نورهای
چند که تسبیح میکردیم او را ومیشنیدیم واطاعت میکردیم محمد بن بابویه روایت نموده بسند خود از امام جعفر صادق ع از حضرت
امیر المؤمنین ع که فرموده اند که ان الله خلق نور محمد ص قبل ان یخلق المخلوقات باربعة وعشرین الف سنة وخلق معه اثنی عشر حجابا والحجب الائمة الاثنی
عشر کما ورد عنهم فی الزیارة الجامعة اللهم صل علی نبیک المنتجب وعلی اوصیائه الحجب فهم الکلمة التی تکلم بها واظهر منها سایر الکلام والنعمة التی افاضها و
افاض منها سایر النعم والآیة التی اخرجها واخرج منها سایر الآیات ترجمه ظاهرش آنست یعنی که بدرستیکه خدا تعالی خلق کرد نور محمد را پیش از آنکه خلق کند
مخلوقات را به بیست وچهار هزار سال وخلق نمود با آن نور دوازده حجاب وحجابها مراد ائمه اثنی عشر میباشند پس ایشان کلمه بودند
که خدای تعالی بتکلم نمود بآن کلمه وسایر کلامهای الهی از آن کلمه ظاهر شده ونعمتی بودند از حق بظهور رسیده وسایر نعمتها از آن نعمت بظهور رسید
وآیتی بودند که بیرون آورد ایشان را بعرصه وجود وسایر آیات بواسطه ایشان ظاهر شدند روی فضل بن شاذان عن جابر بن یزید الجعفی عن الامام
العالم ابی ابراهیم موسی بن جعفر الکاظم ع قال ان الله خلق نور محمد ص من نور ابتدعه من نور عظمته وجلاله وهو نور لاهوتیته الذی بدا وتجلی لموسی
ابن عمران فی طور سیناء فما استقر الجبل وما طاق رؤیته وکان ذلک النور محمدا وعلیا ولم یخلق من ذلک النور غیرهما کما قال خلقت انا
وعلی من شجرة واحدة وخلق الناس من شجر شتی خلقهما بیده ونفخ فیهما من نفسه لنفسه وصورهما علی صورتهما وجعلهما امناء له وشهداء
علی خلقه وعینا له فی عباده ولسانا له فی بریته واستودعهما علمه واسترعاهما خلقه وعلمهما البیان واطلعهما علی الغیب وجعل احدهما نفسه والآخر روحه
لانه لا یقوم احدهما دون صاحبه ظاهرهما بشریة وباطنهما لاهوتیة حتی ظهر للخلائق علی هیاکل ناسوتیة بحیث یطیقون رؤیتهما فهما مقامی رب
العالمین وحجابا خالق الخلائق اجمعین فبهما بدا الخالق وبهما یختم مقادیر الخلائق ثم اقتبس من نور محمد ص نور فاطمة کما اقتبس نور محمد ص من نور
جلاله واقتبس من علی وفاطمة الحسن والحسین کاقتباس المصابیح خلقوا من الانوار وانتقلوا فی اصلاب الابرار وارحام الاطهار فی الطبقة العلیا
بغیر نطفة لا من ماء مهین ولا من نطفة بل انوار انتقلوا من الطاهرین الی الطاهرین فی الطاهرین واسرار ظهرت فی صفات النبیین اقامهم الرب
العلی مقامه فی عباده لانه سبحانه لا یری ولا یعرف کیفیته ولا انیته فهم تراجمته ووحیه الناطقون عنه المبلغون الی عباده فیهم تظهر قدرته وبهم تری

آیاته

آیاته وبهم عرف عباده نفسه وبهم یطاع امره ولولاهم ما عرف خلاصه ترجمه ظاهر لفظش آنکه روایت نمود فضل بن شاذان از جابر بن یزید جعفی از
امام عالم ابی ابراهیم موسی بن جعفر الکاظم که گفت بدرستیکه خداوند عالم آفرید نور محمد ص را از نوری که ابداع نمود آن نور را از نور عظمت وجلال خود وآن
نور لاهوتیه که ظاهر گشت وتجلی کرد آن نور بر موسی بن عمران در طور سینا پس قرار نگرفت کوه وطاقت نیاورد دیدن آن نور را و
بود آن نور نور محمد ص ونور علی ع وآفریده نشد از این نور کسی غیر از محمد وعلی چنانکه فرموده پیغمبر که آفریده شدیم من وعلی از یک شجره واحد
وآفریده شدند مردمان از اشجار پراکنده ومختلف وآفرید خداوند عالم محمد وعلی را بید قدرت خود ودمید در ایشان از نفس خود وتصویر فرمود
ایشان را بصورت ایشان وگردانید ایشان را امناء خود وگواهان بر خلق خود وچشم خود در بندگان خود وزبان خود در میان خلقان خود ودیعه
وامانت گذاشت در ایشان علم خود را وتعلیم کرد ایشان بیان را خود ومطلع ساخت ایشان را بر غیب وامورات پنهان وگردانید یکی از
ایشان را نفس خود ودیگری را روح خود زیرا که برپای نمی ایستد هیچیک از ایشان بدون دیگری ظاهر ایشان بشریت وباطن ایشان
لاهوتیت تا اینکه ظاهر شدند برای خلایق بر هیکلهای ناسوتیه بحیثیتی که طاقت آورند خلایق دیدن ایشان را چه اگر ظاهر میشدند بهیاکل لاهوتیه
احدی را طاقت دیدن ایشان نبود پس ایشانند مقامات پروردگار عالمیان وحجابات او در ایشان ظاهر شد صفات خالق وبا ایشان
تمام خواهد شد تقدیرات خلایق پس اقتباس فرمود از نور محمد ص نور علی وفاطمه را چنانچه اقتباس فرمود نور محمد ص را از نور جلال خود
واقتباس کرد از نور علی وفاطمه نور حسن وحسین را مانند اقتباس مصابیح که چراغی را از چراغی روشن کنند خلق شدند ایشان از انوار الهی
ومنتقل شدند در اصلاب برگزیدگان ورحمهای پاکیزگان در طبقه علیا بعد از آن نه از آب مهین یعنی گندیده ونه از نطفه بلکه انوار بودند که
منتقل شدند از پاکیزگان بسوی پاکیزگان ودر پاکیزگان واسراری بودند که ظاهر شدند در صفات پیغمبران قائم کرد ایشان را پروردگار علی اعلا در
مقام خود در میان بندگان خود زیرا که حق سبحانه وتعالی دیده نمیشود وشناخته نمیشود کیفیت وچگونگی ونه یافته میشود پس ایشان اند ترجمهای وحی
خدا که سخن گویندگانند از جانب خدا ورسانندگانند احکام را بسوی بندگان خدا در ایشان ظاهر میشود قدرت خدا واز ایشان دیده میشود
آیات خدا وبسبب ایشان شناختند بندگان خدا خدا را وبایشان اطاعت کردند امر خدا را واگر نمیبودند ایشان شناخته نمیشد خدا احمد حنبل در مسند
خود از جابر بن عبد الله الانصاری روایت میکند که گفت روزی در عرفات در خدمت سید کائنات بودم که حضرت امیر المؤمنین ع
در برابرش آمد حضرت رسول ص فرمود یا علی نزدیک من آی وبمن نزدیک شو چون نزدیک شد فرمود یا علی خلقت انا وانت من شجرة واحدة
فانا اصلها وانت فرعها والحسن والحسین اغصانها فمن تعلق بغصن منها ادخله الجنة حاصل معنی آنکه یا علی من وتو آفریده شده ایم از یک نهال
پس منم بیخ آن وتوئی شاخ آن وحسن وحسین شاخهای تو پس آن هر که پناه برد بشاخی از آن خدای تعالی میگرداند او را داخل در جنت
ابن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود یا علی حق تعالی مردم را از درختهای
مختلف خلق کرد ومن وترا از یک درخت خلق شدیم من اصل آن درختم وتو فرع آنی وحسن وحسین وامامان از فرزندان حسین شاخهای آن
درختند وشیعیان ما برگهای آن درختند بلفظ مجلسی از ابو امامه روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود که حضرت عزت خلق کرد پیغمبران را از
درختهای متفرق ومخلوق شدیم من وعلی از یک درخت پس من اصل آن درختم وعلی فرع آن است وحسن وحسین میوهای آن درخت وشیعیان
برگهای آن پس هر که بشاخی از شاخهای آن بچسبد نجات می یابد وهر که از آن میل کند فرو میرود در درکات عذاب الهی واگر بنده عبادت
خدا را در میان صفا ومروه هزار سال کند تا آنکه مانند مشک پوسیده شود پس در نیابد محبت ما را خدا او را سرنگون در آتش جهنم اندازد پس این

ایشان را خوانده قبل الاسلام ... مجلسی علیه الرحمه در کتاب حیوة القلوب بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی خطاب نمود بحضرت رسول اکرم ای محمد پیش از آنکه خلق کردم ترا و علی را نوری یعنی روحی بدن بیش از آنکه خلق کنم آسمانها و زمینها و عرش و دریا را پس همیشه تهلیل و تمجید میکنید مرا پس جمع کردم روح شما را و یکی گردانیدم پس آن روح مرا یاد کرد و بزرگواری و یکتائی یاد میکرد پس آن روح را دو قسمت کردم و هر قسمت را دو قسمت کردم تا محمد و علی و حسن و حسین بهم رسیدند پس خلق کرد حق تعالی فاطمه را از نوری که ... پس آن نور را اهل بیت ... از ابی حمزه الثمالی قال سمعت علی بن الحسین علیه السلام یقول ان الله خلق محمدا و علیا و الطیبین من عترته من نور عظمته و اقامهم اشباحا ... قبل المخلوقات ثم قال اتظن ان الله لم یخلق سواکم بلی والله لقد خلق الله الف الف آدم و الف الف عالم و انت و الله فی آخر تلک العوالم ایضا مجلسی بسند معتبر در همان کتاب از حضرت سید الساجدین علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی محمد و علی و یازده امام از ذریت ایشان را از نور عظمت خود آفرید پس ایشان در پرده نور خدا تسبیح و تقدیس میکردند پیش از آنکه احدی از خلق را بیافریند بچهار هزار سال صاحب کتاب محرق البکاء از کتاب مختصر و از کتاب نهج التحقیق بسند از جابر روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که خدا خلق کرد چهارده نور از نور عظمت خود پیش از آنکه خلق نماید آدم را بچهارده هزار سال پس آن چهارده نور ارواح ما بودند پس گفته شد یا بن رسول الله بشمار آنها را باسماء ایشان که کیستند آن چهارده نور فرمود محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام از ذریت حسین که نهم ایشان قائم ایشان است بعد شمرد ایشان را باسماء ایشان بعد فرمود مایم والله اوصیاء و خلفاء بعد از رسول خدا ... مجلسی و محمد بن بابویه باسناد صحیح از مفضل بن عمر روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود ان الله تبارک و تعالی خلق اربعة عشر نورا قبل خلق الخلق باربعة عشر الف عام فهی ارواحنا فقیل له یا بن رسول الله و من الاربعة عشر فقال محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و الائمة من ولد الحسین آخرهم القائم الذی یقوم بعد غیبته فیقتل الدجال و یطهر الارض من کل جور و ظلم یعنی بدرستیکه حق تعالی چهارده نور آفرید پیش از آنکه سایر خلق را بیافریند بچهارده هزار سال و آنها ارواح ما بودند عرض کردند یا بن رسول الله کیستند آن چهارده نفر فرمودند محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام از ذریه حسین که آخر ایشان قائم است که غایب خواهد بود و بعد از غیبت ظاهر خواهد شد و دجال را خواهد کشت و زمین را از جور و ستم پاک خواهد کرد ایضا مجلسی در همان کتاب بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که از حضرت رسول پرسیدند که بچه سبب پیشی گرفتی بر سایر پیغمبران و از همه افضل شدی و حال آنکه بعد از همه مبعوث گردیدی فرمود زیرا که من اول کسی بودم که اقرار کردم بوحدانیت خدا و اول کسی که جواب گفت من بودم در آنوقتی که حق تعالی میثاق پیغمبران را گرفت و گواه گرفت ایشان را بر خود فرمود که الست بربکم همه گفتند بلی پس من اول کسی بودم که گفتم بلی از این جهت سبقت گرفتم بر ایشان در اقرار کردن بخدا او ایضا در همان کتاب بسند معتبر از همان حضرت روایت کرده است که چون حق تعالی ارواح را آفرید پیش کرد ایشان را نزد خود پس ایشان خطاب نمود که کیست پروردگار شما پس اول کسی که سخن گفت رسول خدا و امیر المؤمنین و امامان از فرزندان ایشان بودند گفتند توئی پروردگار ما پس علم و دین خود را بایشان بار کرد پس بملائکه فرمود که ایشان حاملان دین منند و امینان منند در خلق من و علوم مرا از ایشان باید پرسید پس بفرزندان آدم خطاب نمود که اقرار نمایند از برای خدا به پروردگاری و از برای این گروه باطاعت و فرمان برداری و ولایت و محبت پس عرض کردند ای پروردگار ما اقرار کردیم پس حق تعالی بملائکه خطاب فرمود که گواه باشید ملائکه عرض کردند گواه شدیم که نگویند فردا که ما از این غافل بودیم پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که والله ولایت ما بر پیغمبران تاکید کرده در میثاق در روز الست در کتاب منتخب المصائب

در خلقت چهارده معصوم

... روایت کرده ...

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت از پدران خود که حضرت امیر المؤمنین فرمودند بدرستیکه خداوند عالمیان واحد و یگانه و بی نظیر است و منفرد بود بیگانگی و کسی با او نبود پس بکلمه تکلم نمود بکلام پس آن کلمه را نوری گردانید و از آن نور محمد را آفرید و مرا و ذریه مرا از آن آفرید پس تکلم بکلام دیگر نمود و از آن روحی آفرید و آن روح را در آن نور ساکن گردانید پس روح برگزیده خدا و کلمات خدا که در قرآن ذکر کرده است و حجت خود را بر خلق تمام کرده است و ما پیش از آن اشباح خلق در زیر سقفی بودیم از نور سبز در وقتی که نه آفتاب بود و نه ماه و نه شب و نه روز و نه دیده که نظر کند و ما عبادت میکردیم خدا را و تنزیه و تقدیس و تسبیح او میکردیم و اینها پیش از آن بود که خلایق را بیافریند و چون ارواح پیغمبران را خلق کرد و عهد و پیمان از ایشان گرفت که بما ایمان بیاورند و ما را یاری کنند و این است آنکه گرفته در میثاق بر جمیع پیغمبران بسند معتبر از ابو سعید خدری منقول است که گفت رسول خدا فرمود بحضرت امیر المؤمنین که یا علی حق تعالی هیچ پیغمبر را مبعوث نکرد مگر آنکه او را خواند و دعوت نمود بسوی ولایت و محبت تو و اماما از روی ... ایضا مجلسی روایت نموده است که خداوند عالم در عالم ارواح از جمیع پیغمبران پیمان گرفت برانکه اقرار کنند بپروردگاری خدا و برسالت محمد مصطفی و امامت علی بن ابیطالب و ائمه طاهرین و با ایشان فرمود الست بربکم و محمد نبیکم و علی امامکم و الائمة الهادون ائمتکم پس همه گفتند بلی پس پیمان گرفت از ایشان پیمان رسول خدا که بآنحضرت ایمان آورند و یاری کنند حضرت امیر المؤمنین را در رجعت و در روایت دیگر الست بربکم و محمد نبیکم و علی امیرکم ایضا روایت کرده است از ابن عباس که رسول خدا بشاه اولیاء فرمود که یا علی حق تعالی در روز میثاق عرض کرد ولایت و محبت ترا و ائمه از ذریت ترا بر آسمانها و زمین پس اول ملکه از آسمانها اجابت کرد آسمان هفتم بود و حق تعالی او را زینت بخشید بعرش و کرسی و بعد از آن آسمان چهارم اجابت نمود و حق تعالی آنرا زینت بخشید به بیت المعمور پس آسمان اول اجابت نمود و زینت بخشید آنرا بستارگان پس اول زمین حجاز اجابت نمود آنرا بخانه کعبه مزین گردانید پس زمین شام اجابت نمود آنرا به بیت المقدس زینت داد پس زمین مدینه اجابت نمود و زینت بخشید او را بقبر من پس زمین کوفه اجابت کرد آنرا مشرف ساخت بقبر تو پس عرض کرد ولایت را بر کوهها اول کوهی که اقرار کرد سه کوه بودند کوه یاقوت و کوه فیروزه و کوه عقیق باین سبب این جواهر بهتر سنگ ... کوههای دیگر که معدن طلا و نقره و سایر معادن گردیدند اجابت کردند و هر کوهی که اقرار نکرد معدن هیچ چیز نشد و بعد از آن در روز غدیر عرض ولایت را بر درختان کردند هر درختیکه قبول کرد میوه او خوش و گوارا گردید و هر یک که قبول نکرد تلخ و بدبو گردید ... عرض کردند هر چه قبول کرد شیرین شد و آنچه قبول نکرد شور و تلخ گردید و مثل مومنان در قبول کردن ولایت آنحضرت در روز غدیر مانند قبول کردن ملکه است در سجده آدم و مثل آنها که قبول نکردند مانند شیطان است در قبول نکردن سجده آدم صاحب کتاب سفینة النجاة روایت کرده است از سلمان فارسی که رسول خدا امر فرمود بعلی بن ابیطالب که بدست راست خاتم کن که از مقربان خواهی شد عرض کرد یا رسول الله چه خاتم بسازم فرمود عقیق سرخ بواسطه آنکه کوه عقیق کوهی است که اقرار کرد از برای خدا بوحدانیت و از برای من به نبوت و از برای تو بوصیت و از برای فرزندان تو بامامت و از برای دوستان تو بجنت و از برای شیعه فرزندان تو بفردوس ... از حضرت امام محمد تقی که او از موسی بن جعفر روایت میکند که ولایت علی نوشته شده است در کتابهای پیغمبران حق تعالی هرگز پیغمبری نفرستاد مگر به نبوت محمد و ولایت علی و ائمه طاهرین و ایضا از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمودند هرگز پیغمبری نیامد مگر بشناختن حق ما و زیادتی ما بر غیر ما و ایضا از آنحضرت منقول است که فرمود دوستی ما دوستی خدا است هرگز پیغمبری نیامد مگر بدوستی ما و مراد آنست که بعثت هر پیغمبری بسبب دوستی بود با آنکه هر پیغمبر مامور بود که دوستی و امامت خود برساند و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند ولایت ما را عرض

عرض کرده بر جمیع انبیا و مرسلین و ملائکه مقربین هر کس از انبیا زودتر قبول نمودند اولوالعزم و مرسل شدند و هر یک از ملائکه زودتر قبول نمودند افضل مقربین
و حاملین عرش شدند و هر که تخلف کرد و در ترک اولی ابتلا که از پیغمبران سر زد بسبب تعلل کردن در ولایت ائمه اطهار بود که حق تعالی ایشان را بخود گذاشت
و توفیق و یاری خود را از ایشان برداشت ترک اولی نمودند تا اینکه توبه نمودند و انوار مقدسه ایشان شفیع آوردند بسبب ایشان توبه ایشان قبول شد
چنانچه انشاء الله بتفصیل در باب فضیلت آل محمد بیان خواهد شد بعون الله و توفیقه ایضا در همان کتاب از حضرت صادق ع روایت کرده است
که از آنحضرت پرسیدند که در کجا بودید شما پیش از آنکه خدا آسمان و زمین و روشنی و تاریکی را بیافریند فرمودند که ما شبحی چند بودیم از نور در دور عرش
الهی و تسبیح حق تعالی مینمودیم پیش از آنکه خدا آسمان و زمین و روشنی و آدم را خلق نماید به پانزده هزار سال پس چون حق تعالی آدم را خلق کرد ما را
در صلب او قرار داد و پیوسته ما را از پشت طاهری برحم پاکیزه نقل مینمود تا حق تعالی محمد را مبعوث گردانید ایضا مجلسی از سلیم بن قیس هلالی
و او در کتاب خود از سلمان فارسی روایت کرده است که در زمان حضرت رسالت قریش در مجالس خود سخن میگفتند و چون مردی از
اهل بیت میدیدند ترک میکردند و سخن خود را قطع میکردند پس روزی نشسته بودند یکی از ایشان گفت که مثل محمد در میان اهل بیتش مثل درخت خرمائی
است که در مزبله باشد چون این خبر بحضرت رسول ص رسید در غضب شد و بمسجد در آمد و بر منبر بالا رفت تا مردم جمع شدند پس برخاست
حمد و ثنای الهی نمود و فرمود که من و اهل بیت من نوری چند بودیم که حرکت میکردیم در پیش عرش الهی پیش از آنکه حق تعالی آدم را خلق کند بدو هزار
سال پس هرگاه آن نور تسبیح میکرد ملائکه تسبیح و تقدیس میکردند پس چون حق تعالی آدم را خلق کرد آن نور منعکس را در صلب او قرار داد و آن نور را در صلب
آدم به زمین فرستاد پس آن نور را در کشتی داخل گردانید در صلب حضرت نوح و آن نور در صلب حضرت ابراهیم بود که او را بآتش انداختند
و پیوسته نور ما را انتقال میکرد در بزرگوارترین صلبها تا اینکه بیرون آورد که هر شریف را از بهترین معدنها و پاکیزه شجره طیبه ما را از بهترین
معدنها از آبای شریفه و امهات طیبه که هیچیک از ایشان ملاقات نکرده با یکدیگر بزنا و بدرستیکه ما فرزندان عبد المطلب بزرگواران اهل بهشتیم
بعد من و علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر و مهدی آخر الزمان و بدرستیکه حق تعالی نظر کرد بسوی زمین و از همه ایشان دو مرد را اختیار کرد
یکی از آن دو منم که مرا برسالت و نبوت فرستاد و دیگری علی بن ابیطالب ع پس وحی کرد بسوی من که بگیرم او را برادر خود و دوست خود و وزیر خود
و وصی و خلیفه خود در میان امت خود بدرستیکه او ولی هر مؤمن است بعد از من هر که با او دوستی کند و هر که با او دشمنی کند دوست میدارد
او را که مؤمن و دشمن میدارد او را که کافر و منافق بدین است بعد از من و زمین بر کت او قرار میگیرد و اوست کلمه تقوی که محبت او موجب نجات
از آتش است و اوست ریسمان محکم خدا که بوسیله او موجب نجات است آیا میخواهید که فرو نشانید نور خدا را بدهانها و خدا تمام کننده است نور
خود را هر چند نخواهند کافران پس بدرستیکه حق تعالی بعد از آن نظر کرد بسوی خلایق و یازده وصی از میان ایشان انتخاب کرد از اهل بیت
من و گردانید ایشان را برگزیدگان امت من یکی بعد از دیگری مانند ستارهای آسمان که هر گاه ستاره پنهان میشود دیگری بعوض آن طالع
میگردد و ایشان پیشوایان و هدایت کنندگان و هدایت یافتگانند ضرر نمیرساند بایشان مکر کسی که مکر کنند و واگذاشتن کسیکه ایشان را یاری نکنند
ایشانند حجتهای خدا در زمین و گواهان حق تعالی در میان خلق و خزینه داران علم او و بیان کنندگان وحی او و معدنهای حکمتهای او و
هر که ایشان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر که ایشان را عصیان کند خدا را معصیت کرده است و ایشان با قرآنند و قرآن با ایشان
است از قرآن جدا نمیشوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند پس هر که حاضر است بغایبان برساند آنچه گفتم در حق ایشان پس سه مرتبه
فرمودند که خدا و ندا گواه باش و از منبر فرود آمدند ایضا مجلسی در جلاء العیون از حضرت امام حسین ع روایت کرده است که حضرت رسول

خدا امر فرمود که در بهشت فردوس چشمه‌ای هست از شهد شیرین تر و از مشک نرم تر و از برف سرد تر و از مشک خوشبوتر و در آن چشمه طینتی
هست که خدا ما و شیعیان ما را از آن طینت آفریده است پس هر که از آن طینت نیست از ما و شیعه ما نیست ایضا بسند معتبر از حضرت
امام محمد باقر ع روایت کرده است که حضرت رسالت بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی میخواهی ترا بشارت دهم گفت بلی یا رسول الله فدای
تو شوم حضرت فرمود که من و تو و اهل بیت من از یک طینت خلق شدیم و از زیادتی طینت ما شیعیان ما خلق شده اند چون روز قیامت شود مردم
باسم مادرهای ایشان را طلب نمایند مگر شیعیان ما که بنام پدران ایشان طلب نمایند زیرا که حلال زاده اند ایضا از حضرت امام حسن روایت
روایت کرده است که فرمود شنیدم از جدم رسول خدا ص که من آفریده شدم از نور خدا و اهل بیت من آفریده شدند از نور من و محبان اهل بیت
من آفریده شدند از ایشان و سایر مردم در آتش جهنم اند ایضا مجلسی به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع روایت کرده
است که حق تعالی خلق کرد حضرت رسول ص را از طینتی که آن گوهری بود در زیر عرش و از زیادتی آن طینت امیر المؤمنین را خلق کرد و از زیادتی طینت
امیر المؤمنین ع ما اهل بیت را خلق کرد و از زیادتی طینت ما دلهای شیعیان ما را خلق کرد پس دلهای ایشان با ما میل و اشتیاق است بسوی
ما و دلهای ما مهربان است بایشان مانند مهربانی پدر نسبت بفرزند و ما بهتریم از برای ایشان و ایشان بهترند از برای ما و رسول خدا بهتر است از
برای ما از همه کس و ما بهتریم از برای او از همه کس ایضا ابن شهر آشوب در کشف الغمه از محمد بن بابویه روایت کرده است که از جابر بن عبد الله الانصاری
که حضرت رسول ص فرمود که حق تعالی مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را از یک نور خلق کرد و آن نور را بید قدرت خود فشرد شیعیان ما از آن فشردن
حاصل شدند پس چون ما تسبیح کردیم ایشان نیز تسبیح میکردند با ما و هرگاه تقدیس و تهلیل مینمودیم ایشان نیز با ما تقدیس و تهلیل مینمودند و در تمجید و توحید
پیش از آنکه حق تعالی آسمانها و زمینها و ملائکه را آفریده ملائکه صد سال مکث کردند تسبیح و تقدیس نمیدانستند چون ما و شیعیان ما تسبیح و تقدیس
میکردیم ملائکه از آن دانستند و تسبیح نمودند ما و ایشان نیز چنین پس موحدان ما بودیم جائیکه غیر از ما موحدی نبود و سزاوار است بر خدای تعالی آنکه
هم چنانکه ما را اختصاص داده و شیعه ما را بر اختصاص دهد بآنکه فرود آورد ما را و شیعه ما را در اعلا علیین بدرستیکه حق تعالی برگزید ما را و شیعه ما را پیش
از آنکه اجسام را بوجود آورد پس خواند ما را اجابت نمودیم و آمرزید ما را و شیعه ما را پیش از آنکه استغفار کنیم عن ابی حمزه الثمالی عن ابی جعفر
من کتاب الواحده قال یا محمد ان الله تفرد فی وحدانیته ثم تکلم بکلمة فصارت نورا ثم خلق من ذلک النور محمدا و علیا و عترته ثم تکلم بکلمة فصارت روحا
فاسکنه ذلک النور و اسکنه فی ابداننا فنحن روح الله و کلمة الله احتجب بنا عن خلقه فما زلنا فی ظلة خضراء مسبحین نعبده و نقدسه حیث لا شمس و لا
قمر و لا عین تطرف ثم خلق شیعتنا و انما سموا شیعة لانهم خلقوا من شعاع نورنا و قال الصادق ع خلق الله محمدا و علیا من نور عظمته و خلق ابدانهم
من طینة زکیة و خلق ارواح شیعتهم من طینتهم و طینتهم مطهرة من الادناس و الذنوب لذلک ارواح شیعتهم مطهرة من الکفر و الشرک و النفاق
صاحب کتاب زبدة المعارف روایت کرده است از عبد الله ابن عباس از جناب رسول خدا ص که چون حق تعالی حضرت ابراهیم خلیل را خلق کرد پردها از چشم
پیش نظر او برداشت پس نظر کرد بجانب عرش نوری دید عرض کرد که الهی و سیدی این نور کیست خطاب رسید که این نور محمد
برگزیده من است عرض کرد که الهی و سیدی نور دیگری می بینم در پهلوی آن ندا رسید که این علی یاری کننده دین من است عرض کرد الهی و سیدی
کیستند این دو نور سیمی می بینم فرمود ندای ابراهیم این فاطمه دختر پیغمبر من است که دوستان او را از آتش جهنم دور کرده ام عرض کرد
الهی و سیدی دو نور دیگر می بینم در پهلوی آن سه نور چه باشند فرمود ای ابراهیم این حسن و حسین فرزندان ایشانند که در پهلوی جد و پدر و مادر خود باشند
عرض کرد الهی و سیدی نورهای دیگر می بینم که عدد آنها نه است بگرد این انوار چه باشند فرمود ندای ابراهیم ایشان پیشوایان دین و امامانند

اندرت ایشان عرض کرد الهی کیستند شناسان اسمهای ایشان را بمن فرمود نخست اول علی بن الحسین است پس پسر او محمد و پسر او جعفر و پسر او موسی
و پسر او علی و پسر او محمد و پسر او علی و پسر او حسن و پسر او مهدی قائم صلوات الله علیهم ابراهیم عرض کرد الهی کیستند این نورها که می بینم که عدد آنها را تو میدانی
اینها کیستند فرمود ندای ابراهیم شیعیان و دوستان ایشانند ابراهیم عرض کرد الهی چه علامت در ایشان باشد که ایشان را بشناسم فرمود
ای ابراهیم شب و روز پنجاه و یک رکعت نماز میکنند و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند میگویند و پیش از رکوع قنوت میکنند و سجده شکر بجای آورند
و انگشتر در دست راست میکنند ابراهیم از این آثار و صفات پسندید و در مقام سوال بر آمد که خداوندا مرا از شیعیان این
گروه گردان حق تعالی اجابت فرمود دعوت ابراهیم و فرمود و ان من شیعته لابراهیم اذ جاء ربه بقلب سلیم مفضل بن عمر گفت ابو حنیفه را دیدم که
چون اجل او نزدیک شد این حدیث را روایت نمود و سجده رفت و در سجده قبض روح او شد محمد بن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا
بسند معتبر از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که حضرت امیر المومنین ع گفت که حضرت رسالت پناه ص فرمود که حق تعالی خلقی
نیافریده است که افضل باشد از من و گرامی تر باشد نزد حق تعالی از من پس گفتم یا رسول الله تو بهتری یا جبرئیل فرمود یا علی بدرستیکه حق تعالی
تفضیل داده است پیغمبران مرسل را بر ملائکه مقربین و مرا فضیلت داده است بر جمیع پیغمبران و بعد از من ترا و بعد از تو امامان اولاد ترا
فضیلت داده است بر ملائکه و جمیع خلق و بدرستیکه ملائکه خدمتکاران ما و خدمتکاران محبان مایند یا علی آنها که حامل عرشند و آنها که در دور عرشند
و تسبیح و تمجید پروردگار خود میکنند و طلب آمرزش مینمایند برای آنها که ایمان آورده اند بولایت ما یا علی اگر ما نبودیم نمی آفرید خدا آدم را
و نه حوا را و نه بهشت و نه دوزخ و نه آسمان و نه زمین را و چگونه بهتر نباشیم از ملائکه و حال آنکه پیشی گرفتیم بر ایشان بسوی معرفت پروردگار
خود و تسبیح و تقدیس و تهلیل او زیرا که اول چیزی که حق تعالی خلق کرد ارواح ما بود پس گویا گردانید ما را بتوحید و تمجید خود پس ملائکه را خلق کرد و چون
ملائکه ارواح ما را یک نور دیدند و عظمت نور ما را مشاهده کردند نور ما را بسیار عظیم شمردند ما سبحان الله گفتیم تا ملائکه بدانند که ما خلق و مربوب
خداییم و حق تعالی منزه است از صفات ما و همه مخلوقات پس ملائکه به تسبیح ما تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزه دانستند و چون عظمت
شان ما را مشاهده نمودند ما لا اله الا الله گفتیم تا ملائکه بدانند که ما بندهای خداییم و ما را از خدایی بهره نیست و بغیر از خدا دیگری مستحق پرستیدن
نیست و چون ملائکه بزرگی ما را مشاهده کردند ما الله اکبر گفتیم تا ملائکه بدانند که خدا از آن بزرگتر است که کسی بزرگواری تواند یافت
مگر به بندگی و چون ملائکه مشاهده عزت و قوت ما را دیدند در ملکوت اعلی ما گفتیم لا حول و لا قوة الا بالله تا ملائکه بدانند که حول و قوت مخصوص
خداست و چون ملائکه مشاهده کردند نعمتهای خدا را بر ما و دانستند که حق تعالی اطاعت ما را بر جمیع خلق واجب گردانیده ما گفتیم الحمد لله تا ملائکه
بدانند که خدا از ما مستحق شکر و ثنا است بسبب نعمتها که بما کرامت فرموده است پس ملائکه گفتند الحمد لله و ملائکه به برکت ما هدایت یافتند
بسوی توحید و تمجید و تسبیح و تهلیل پس حق تعالی آدم را خلق کرد و نور ما را در صلب او سپرد و امر کرد ملائکه را که سجده کنند آدم را از برای تعظیم
و اکرام ما پس سجده ایشان بندگی خدا بود و اکرام آدم برای آنکه ما در صلب او بودیم و چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم و حال آنکه سجده کردند همه ایشان
برای آدم اطاعت خدا و برای آنکه ما در صلب او بودیم یا علی در شب معراج چون مرا باسمان بردند جبرئیل اذان و اقامه گفت دو تا دو تا و گفت پیش بایست
یا محمد گفتم یا جبرئیل من بر تو پیشی گیرم گفت آری زیرا که حق تعالی پیغمبران خود را بر ملائکه تفضیل داده است و ترا بخصوص بر همه خلق زیادتی داده
است پس من پیش ایستادم و با ایشان نماز کردم و چون بحجابهای نور رسیدم جبرئیل گفت پیش برو یا محمد و خود ایستاد گفتم ای جبرئیل در
چنین وقت از من جدا میشوی گفت یا محمد این منتهای حد من است که حق تعالی برای من قرار داده است اگر از اینجا در گذرم بالهای من میسوزد

بسبقتی

بسبقتی کردن از اندازه پروردگار پس مرا در دریای نور غوطه دادند و در کار انوار ملک جبار شنا کردم تا رسیدم بجایی که خدا میخواست پس
ندا از جانب الهی بمن رسید که یا محمد عرض کردم لبیک و سعدیک ای پروردگار من پس ندا رسید که یا محمد تو بنده منی و من پروردگار توام مرا
عبادت کن و بر من توکل کن بدرستیکه تو نور منی در بندگان من و رسول منی بسوی خلق من و حجت منی بر بندگان من پس برای تو و متابعان
تو آفریدم بهشت خود را و برای هرکه مخالفت تو کند آفریدم آتش خود را و برای اوصیای تو واجب گردانیدم کرامت خود را و برای شیعیان ایشان
واجب گردانیدم ثواب خود را پس عرض کردم خداوندا اوصیای مرا بمن بنما فرمود که یا محمد اوصیای تو آنهایند که نامهای ایشان
بر ساق عرش من نوشته است چون نظر کردم بساق عرش دوازده نور دیدم و در هر نور سطر سبزی دیدم که در آن سطر نام یکی از اوصیای من
نوشته بود اول ایشان علی بن ابی طالب بود و آخر ایشان مهدی امت من پس عرض کردم پروردگارا اینها اوصیای منند بعد از من فرمود که یا محمد
اینها دوستان منند و اوصیا و برگزیدگان و حجتهای منند بعد از تو بر بندگان من و ایشان اوصیای تواند و بهترین خلق منند بعد از تو و بعزت
و جلال خود سوگند میخورم که دین خود را با ایشان ظاهر گردانم و کلمه خود را با ایشان بلند گردانم و با آخر ایشان زمین را پر از عدل کنم و از دشمنان خود پاک
گردانم و مشرق و مغرب زمین را بتصرف او در آورم و باد را مسخر او گردانم و ابرهای صعب را برای او ذلیل گردانم که بر آنها سوار شود و بهر جا که
خواهد از آسمان و زمین برود و او را بلشکرهای خود یاری کنم و بملائکه خود مدد کنم تا آنکه دعوت من بلند گردد و همه خلق بیکتایی و یکتاپرستی من جمع
شوند پس پادشاهی او را دائم و برقرار گردانم و دولت حق را در دوستان خود و پیشوایان دین خود قرار دهم که دست بدست گردانند تا روز قیامت
در تفسیر ملا فتح الله خلاصة المنهج از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت امام حسین ع فرمود که روزی با برادرم امام حسن ع در بعضی از کوچه های مدینه
میرفتیم جابر بن عبد الله انصاری و انس بن مالک می آمدند چون جابر نزد ما رسید در پای ما افتاد و بوسه بر دست و پای ما میداد انس تعجب کرد که تو مرد بزرگ
سالی و مرتبه که تو داری نزد رسول خدا است اینجا مناسب تو نیست جابر گفت ای انس ساکت باش که من از رسول خدا ص
شنیدم فرمود که چون خدای تعالی خواست که مرا بیافریند نطفه بیافرید از نور سفید و در صلب آدم نهاد بعد از آن از اصلاب طاهرین و ارحام
طاهرات منتقل میشد تا بصلب عبد المطلب رسانید پس آن را دو حصه گردانید یک نیمه را بعبد الله داد و یک نیمه را بابو طالب و از عبد الله من بوجود
آمدم و از ابو طالب علی پس آن نور من با فاطمه نقل کرد پس از علی و فاطمه حضرت امام حسن و امام حسین بوجود آمدند و ایشان دو مظهر اند تا
نطفه فاطمه بحسن انتقال کرد و نطفه ما بحسین و بعد از آن از صلب حسین آن نطفه منتقل خواهد شد تا بمهدی تا قیامت علامه مجلسی ره در کتاب حیات القلوب
بسند معتبر از معاذ بن جبل روایت کرده است که حضرت رسالت پناه ص فرمود بدرستیکه حق تعالی خلق کرد مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را
پیش از آنکه دنیا را خلق کند بهفت هزار سال معاذ عرض کرد که یا رسول الله فدای تو شوم پس در کجا بودید شما حضرت فرمود که در جنب عرش
الهی بودیم و تسبیح و تحمید و تقدیس خدا میکردیم معاذ عرض کرد که بچه چیز مانند بودید حضرت فرمود که بشبح چند بودیم از نور پس چون حق خواست
که صورت ما را خلق کند ما را عمودها از نور گردانید در صلب آدم جای داد پس بیرون آورد ما را بسوی صلبهای پدران و رحمهای مادران و بما نرسید
از نجاست شرک و نه زنا که در زمان کفر بود پس گروهی چند بسبب ایمان آوردن بما سعادتمند شدند و گروهی چند بسبب ایمان نیاوردن
بما شقی شدند پس چون ما بصلب عبد المطلب در آمد آن نور را دو نصف کرد و نصف را در صلب عبد الله جای داد و نصف دیگر را در صلب
ابو طالب پس آن نصف که از من بود بسوی رحم آمنه منتقل شد و نصف دیگر برحم فاطمه بنت اسد منتقل گردید پس من از آمنه بهم رسیدم
و علی از فاطمه بهم رسید پس تمام عمود نور بمن برگشت و حصه دخترم فاطمه هم از من بهم رسید پس عمود نور بعلی برگشت حسن و حسین از هر دو نصف بهم رسیدند

پس نور من در امامان از فرزندان حسین میگردد تا روز قیامت چنانچه مجلسی ره در جلاء العیون و صاحب کتاب علل الشرایع بسند معتبر روایت
کرده اند از ابان بن تغلب که گفت که از حضرت صادق ع سؤال کردم که بچه سبب فاطمه را زهرا مینامند حضرت فرمود که چون فاطمه در روزی سه مرتبه
بر حضرت امیر المؤمنین ع ظاهر میشد یکمرتبه در اول روز که فاطمه بنماز بامدادی می ایستاد و مردم در میان رختخوابهای خود بودند نور سفیدی از آن خورشید
فلک عصمت ساطع میگردید بر حجره خانهای مدینه داخل میشد و دیوارهای ایشان از آن نور سفید میشد و از مشاهده آن احوال در تعجب می آمدند
و بخدمت حضرت رسالت پناه میشتافتند و از سبب آن نور سؤال میکردند پس حضرت میفرمود که بروید بخانه فاطمه تا سبب آن نور بر شما ظاهر گردد چون
بخانه آنحضرت می آمدند میدیدند که آنحضرت در محراب عبادت نشسته است بنماز مشغول است از روی انورش آن نور ساطع است پس میدانستند
نوریکه مشاهده نموده اند از او است چون هنگام زوال شمس میشد فاطمه مهیای نماز پیشین میشد نور زردی از جبینش ساطع میشد بر خانهای مدینه
داخل میشد و از آن نور در و دیوار و جامها و رنگهای ایشان زرد میشد چون از سبب آن حال سؤال میکردند حضرت سؤال ایشان را [illegible]
بخانه فاطمه چون بخانه آنحضرت میرفتند او را در محراب عبادت میدیدند که بنماز ایستاده است و نور زرد از روی آنحضرت ساطع بود پس میدانستند
که آنچه دیده اند از نور روی مبارک آنحضرت بوده است چون آخر روز میشد و آفتاب غروب میکرد روی منور فاطمه سرخ میشد و نور سرخی از روی
آنحضرت ساطع میشد از روی فرح و شادی و شکر نعمت الهی پس نور سرخی که از روی آنحضرت ساطع بود داخل خانهای مدینه میشد و دیوارهای
ایشان سرخ میشد از مشاهده آن حال متعجب میشدند بخدمت حضرت رسول می آمدند و از حال آن سؤال مینمودند حضرت ایشان را بخانه حضرت
فاطمه میفرستاد پس آنحضرت را مشاهده میکردند که در محراب نماز نشسته و بتسبیح و تحمید الهی مشغول است و از گونه لطیفش نور سرخی ساطع است
پس میدانستند که آنچه دیده اند از آثار نور جمال آنحضرت است و پیوسته آن نور در جبین انور آنحضرت بود تا آنکه حضرت امام حسین متولد
شد آن نور بجبین مبین آنحضرت منتقل شد و پیوسته آن نور با ما هست از امامی بامامی دیگر منتقل میشود تا روز قیامت و صاحب کتاب [illegible]
از کتاب کنز الفواید از ابن مسعود روایت کرده است که رسول صلعم فرمود ای ابن مسعود بدرستیکه حق تعالی خلق کرد مرا و خلق کرد علی و حسن و حسین را
از نور قدس خود چون اراده نمود که ایجاد نماید خلق خود را شکافت نور مرا و خلق نمود از آن آسمانها و زمینها را و من بخدا سوگند اجلم از آسمانها
و زمینها و شکافت نور علی را و خلق نمود از او عرش و کرسی را و علی ع اجل است از عرش و کرسی و شکافت نور حسن را و خلق نمود از آن
لوح و قلم را و حسن والله اجل است از لوح و قلم و شکافت نور حسین را و خلق نمود از او بهشت و حورالعین را و حسین والله اجل است از بهشت
و حورالعین و ایضاً مجلسی ره در همان کتاب بسندهای چند روایت کرده است که حضرت رسالت پناه ص فرمود که حق تعالی خلق کرد مرا و علی و فاطمه و حسن و
حسین را پیش از آنکه خلق کند آدم را در هنگامی که نه آسمان بود و نه زمین و نه ظلمت و نه نور و نه آفتاب و نه ماه و نه بهشت و نه دوزخ پس در آنوقت
عباس عرض کرد که چگونه بود ابتدای آفرینش شما یا رسول الله فرمود ای عم چون حق تعالی خواست که ما را خلق نماید کلامی ایجاد فرمود و از آن
کلام نوری آفرید پس کلام دیگر ایجاد کرد پس از آن کلام روحی آفرید پس آن نور را با این روح ممزوج کرد و آفرید پس مرا و برادرم علی و دخترم فاطمه و
فرزندانم حسن و حسین را آفرید پس حق تعالی را تسبیح میکردیم در هنگامیکه تسبیح کننده نبود و تقدیس میکردیم او را در هنگامیکه تقدیس کننده
نبود بغیر از ما پس چون حق تعالی خواست که سایر خلق را بیافریند نور مرا شکافت پس عرش را از آن آفرید پس عرش از نور من است و نور من از نور
خدا است و نور من افضل است از عرش پس نور برادرم علی را شکافت و ملائکه را از آن خلق کرد پس ملائکه از نور علی بهم رسیده اند و نور
علی از نور خدا است و علی از ملائکه افضل است پس شکافت نور دخترم فاطمه را پس بیافرید از آن آسمانها و زمینها را پس آسمان و زمین از نور

دخترم

دخترم فاطمه آفریده شده است و نور فاطمه از نور خدا است و فاطمه از آسمان و زمین افضل است پس نور فرزندم حسن را شکافت و بیافرید از آن
آفتاب و ماه را پس آفتاب و ماه از نور فرزندم حسن بهم رسیده اند و نور حسن از نور خدا است و حسن از آفتاب و ماه افضل است پس شکافت
نور فرزندم حسین را و از آن نور بهشت و حور العین را آفرید پس بهشت و حور العین از نور فرزندم حسین آفریده شده اند و نور فرزندم حسین از نور
خدا است و فرزندم حسین بهتر است از بهشت و حور العین و بطریق دیگر این حدیث را روایت نموده اند مجلسی در جلاء العیون و دیلمی در کتاب
ارشاد القلوب و صاحب کتاب مصابیح القلوب هر یک بسند معتبر از سلمان فارسی روایت کرده اند چون آفتاب رسالت بحکم خطاب یا ایها الرسول
بلغ ما انزل الیک من ربک از آسمان امامت و خلافت علی را ما انا الشمس و انت القمر از برج خلافت درخشان بود و فرمود که یا علی انت منی و
علیهم من بعدی [illegible] ایمان لسانی بعضی که در دلهای ایشان [illegible] راسخ نبود که عبارت از آن است کمثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت
من فوق الارض ما لها من قرار در اضطراب و شره حقد و حسد افتادن گرفت تا عباس نیز عم حضرت رسالت بود بخدمت حضرت رسول
آمد و سلام کرد حضرت جواب فرمود و او را مرحبا گفت پس عباس گفت که یا محمد من و تو از یکشجره ایم و من و تو از اصل یک گوهریم خواجه عالم
فرمودند بلی چنین است ای عم عباس گفت که [illegible] شیخ بنی هاشم پس چند عیار بر شایخ و پیران بنی هاشم تفضیل دهی و حال آنکه اصل ما هم
یکی است مگر از برای تو است که دختر خود را که زهرا نام کرده جفت وی کرده ای بنده خواجه عالم فرمودند که ای عم اندیشه فاسد بخود راه
داده و جاده ثواب را گذاشته قدم در طریق خطا نهاده ای عم مگر نشنیده ای که علم و فضل او بعلم و ادب خاصه که حسب و نسب است [illegible]
و سخاوت است و بچگی بزیادت و دیانت شاید است و با آنکه امامت و ولایت عطای بیزوال است و نه بادشاه خلقان اگر [illegible]
عالم تفضیل بودی موسی چهل روزه در مجلس فرعون چهار صد ساله نزدی و عیسی یک روزه در مهد دعوی وجعلنی نبیا و جعلنی مبارکا
اینما کنت نکردی ای عم بدانکه اگر ما در عالم خاک آخریم ولیکن در عالم پاک سابقیم نحن الآخرون السابقون حق تعالی نور ما را پیش از عالم و
آدم آفرید بپانصد هزار سال در وقتی که نه آسمان بود و نه زمین نه عرش و نه کرسی نه لوح و نه قلم نه بهشت و نه دوزخ و ما به تسبیح و تقدیس حق تعالی
مشغول بودیم در وقتی که تسبیح و مقدسی نبود چون اراده حق تعالی بایجاد عالم تعلق گرفت نور مرا شکافت و از وی عرش و کرسی را بیافرید بحق
حق که من از عرش و کرسی بهترم پس نور برادرم علی را بشکافت و از وی لوح و قلم را بیافرید بحق حق که علی جلیل تر و بزرگوارتر است از لوح و قلم و
نور فرزندم حسن را بشکافت و از وی هفت آسمان و جمله فرشتگان را بیافرید بحق حق که فرزندم حسن از هفت آسمان و جمله فرشتگان افضل
است پس نور روشنای چشم حسین را بشکافت و از وی هشت بهشت و جمله حوران را بیافرید بحق حق که فرزندم حسین از هشت بهشت و
جمله حوران بهتر است و ملائکه تسبیح حق تعالی میکردند میگفتند سبوح قدوس چه پاک و گرامی اند نزد حق تعالی چون حق تعالی خواست که امتحان کند ملائکه را
ابر ظلمت را رخصت داد تا هفت آسمان را سایه افکند و تاریک کرداند چنان تاریک شد که ملائکه یکدیگر را نمیدیدند پس فرشتگان آواز به
تسبیح و تهلیل برآوردند گفتند ای پروردگار ما و سید ما از روز که ما را آفریدی تا حال چنین حالی مشاهده نکرده بودیم از تو سؤال میکنیم
بحق این نورهای که این ظلمت را از ما دور کردانی پس خداوند عالمیان کلمه گفت و از آن نوری آفرید و کلمه دیگر گفت و از آن روحی بیافرید پس آن نور را
با آن روح ممزوج کردانید پس نور دخترم فاطمه را از آن بیافرید و بهیئت قندیل در پیش عرش بداشت پس هفت آسمان و هفت طبقات
زمین از نور دخترم فاطمه روشن گشت و از برای این است که او را زهرا لقب نهاده اند پس ملائکه تسبیح و تقدیس حق تعالی کردند فرمود بعزت و جلال خود سوگند
یاد میکنم که ثواب تسبیح و تقدیس شما را تا روز قیامت قرار دادم برای محبان او و پدر او و شوهر او و فرزندان او ای عم علی را دوست دار که

[illegible]

دوستی علی ایمان است و بغض او کفر و نفاق است و علی بهترین ابرار است و قاتل کفار است ناصر وی از قبل خدا منصور است و خاذل وی مخذول
پس عباس از استماع این کلام گفت یا رسول الله من اسلام کردم و مرا امنی شدم خواجه عالم فرمود ای عم حق تعالی از نور امنی شد و ملائکه آسمان
از نور امنی شدند به تسلیم توفیقات علی را من احب علیا و تولاه اکرمه الله و ادناه و من ابغض علیا و عاداه ابغضه الله واقصاه مجلسی در کتاب حیوة
القلوب روایت کرده است و در کتاب بهجة المعارف نیز منقول است که در زمان رسول خدا اسلام قوت گرفت و فتح مکه معظمه شد و جمیع اعراب
سر باطاعت آنجناب فرود آوردند جناب رسالت پناه جهت هدایت بندگان رسولان باطراف عالم فرستادند که خلایق را باسلام دعوت نمایند و از
آنجمله بسوی کسری که پادشاه عجم بود و قیصر روم فرستاد و ایشان را دعوت باسلام نمودند یا جزیه دادن یا محاربه کردن چون قیصر روم بر مضمون نامه
آنحضرت مطلع شد وزیر خود را طلبید و این راز را با وی در میان آورد و مشورت نمود که در این حال مرا چه باید کرد اطاعت و یا آنکه محاربه کنم وزیر که
مردی عاقل بود گفت مرا علم مصلحت این کار نیست احضار کن علمای مملکت خود را که رجوع نمایند بکتابهای سماوی و ببینند که آیا در نبوت و صدق
او خبری از آسمان رسیده است یا نه پس علما را طلبیدند و گفت کنیسه بزرگ را زینت و فرش کنند و جمیع با هم بنشینند و کتابها را ملاحظه نمایند
و سه روز نشستند و صلاح در آن شد که رجوع بکتابها کنند و یکنفر از ایشان مطلع بر حقیت رسالت آن بزرگوار بود و لیکن اظهار نمینمود ایمان
خود را و نام او حاشیه بود و سید و عاقب و نفر از علمای ایشان بودند نزدیک بود که از غصه هلاک شوند چون معلوم شد که در آن کتاب احوال حضرت
رسول و اوصیای آنحضرت و ذکر اهل بیت و ذریت او و آنچه واقع خواهد شد در وقت آنحضرت و اصحاب آنحضرت از وقایع تا ایام قیامت
هست پس یکی از ایشان به دیگری گفت که امروز در زینت که طلوع آفتاب بر ما مبارک نبود و همه حاضر شده بودند و ما ضایع خواهیم شد و دیگری گفت
مغلوب شدن بدترین مصائب است مجملاً در روز چهارم صندوق کتابی مشتمل بر صحف سماویه بود حاضر کردند اول صحیفه آدم را گشودند در مصابیح دوم
از فصول آن صحیفه این بود ای شیعیان گوش دهید و آگاه شوید دینی را که شما عطا کردند و راه نمودند شما را بچه چیز بزرگوار ... و الهامی
محبت و مودت ایشان آغشته کردند و لله الحمد و المنة که شمائید شیعیان حضرت امیر المؤمنین و اولاد طیبین او و اقرار دادند اگر یا صبی یا
خارجی یا سایر فرق باطله اگر چه بود دیده باشید ... والله اطلاع شما بر این مناقب و مفاخر زیادتی بصیرت شما بر امام خود بهتر است از آنکه
تمام دنیا از شما باشد و ناقل این داستان سید بن طاوس است که در میان شیعه و را فخر آل ابوطالب میگویند و پهلو بعصمت میزنند در علوم شان
اینست عبارت صحیفه آدم بسم الله الرحمن الرحیم انا الله لا اله الا انا الحی القیوم معقب الدهور و فاصل الامور سبقت مشیتی الاسباب فذللت بقدرتی
الصعاب انا العزیز الحکیم الرحمن الرحیم ارحم ترحم سبقت رحمتی غضبی و عفوی عقوبتی خلقت عبادی لعبادتی والزمتهم حجتی الا انی باعث فیهم رسلی
و منزل علیهم کتبی ابرم ذلک من لدن اول البشر الی احمد نبیی و خاتم رسلی ذاک الذی اجعل صلواتی علیه و اسلک فی قلبه برکاتی و به اکمل انبیائی و نذری
یعنی منم خداوندی که بجز من خدائی نیست منم زنده که مرا مرگ و فنا نیست منم که آسمان و زمین بمن برپاست و منم نگاهدارنده عالم از علویات و سفلیات
منم که دهر و زمان را متعاقب میسازم منم که امور را تمیز و فیصل میدهم منم که مشیت من بر اسباب جاری میشود و مسببات بر اسباب مترتب میشود منم که در
پیش من کارهای مشکل آسان میشود منم صاحب قوت و حکمت منم روزی دهنده خلایق منم مهربان بر مؤمنین رحم میکنم و رحم کرده دیگری بکند قبول میکنم
رحمت من پیشدستی میکند بر غضب من و گذشت من از گناهکاران سبقت میگیرد بر انتقام من بندگان آفریدم بجهة معرفت و عبادت خداوندی خود را
بر ایشان لازم ساختم ای آدم پیغمبران بر ایشان مبعوث کنم عقب یکدیگر و کتابهای بسیار بر ایشان نازل خواهم کرد و این حکمی است مبرم و لازم از زمان اول

بشر که

فرستادن حضرت رسول شخصی را نزد کسری پادشاه عجم از برای دعوت ۳۳

جمع کردن کسری علمای از برای تحقیق حقیقت پیغمبر

[illegible]

بشر که توئی ای آدم تا احمد پیغمبر من و ختم کننده رسولان من که رسالت با وختم میشود و دوست کسی که صلوات خود را بر او میفرستم و بر دل او
برکتهای خود را میرسانم و با و تمام و کامل میگردانم انبیاء و منذرین را قال آدم الهی من هؤلاء الرسل و من احمد هذا الذی رفعت و شرفت قال کل
من ذریتک و احمد عاقبهم قال رب بما انت باعثهم و مرسلهم قال بتوحیدی ثم اقفی ثلثمائة و ثلثة عشر شریعة و تلثن انظمها و اکملها لاحمد جمیعا فاذنت لمن
جاء بشریعة منها مع الایمان بی و برسلی ان ادخل الجنة آدم عرض کرد الهی کیستند این رسولان و کیست این احمد بزرگوار که او را بلند مرتبه
گردانیده و شرف داده ای او را خطاب الهی رسید که تمام از ذریت تواند و احمد از عقب همه خواهد آمد عرض کرد که پروردگارا پیغمبران مبعوث
کرده و چه چیز بخلق رسانند فرمود توحید مرا که بوحدانیت و یکتائی من قائل شوند و بعد از آن بعد از ایشان سیصد و سی و سه شریعت ختم نمایم
او و تمامی آن شریعتها را باحمد جمع خواهم نمود و کامل میسازم و خبر میدهم ای آدم بندگان خود را که هر کس که بشرعی از این شرایع و با ایمان با خدا
و رسل من بیاید بهرکس ازو داخل بهشت خواهد شد ثم عرض علی آدم معرفة الانبیاء و ذریتهم ثم نظر آدم الی نور قد لمع فی الجو المنخرق فسد
بالطالع من المشارق ثم سری کذلک حتی طبق المغارب ثم سما حتی بلغ ملکوت السماء فنظر آدم فاذا هو نور محمد و اذا الاکناف به قد تضوعت
طیبا و اذا انوار اربعة قد اکتنفته عن یمینه و شماله و من خلفه و امامه شبیهة به ارجاء و نورا و تتلوها انوار من بعدها تستمد منها فاذا هی شبیهة بها فی
ضیائها و عظمها و نشرها ثم دنت منها فتکللت علیها و حفت بها فنظر فاذا انوار بعد ذلک کالکواکب دون منازل الاوایل جدا جدا و بعض هذه
اضوء من بعض و هی فی ذلک متفاوتون ... پس آدم جلوه دادند ... و ذریت ایشان را پس نظر کرد نوری دید درخشنده که هوا ما بین آسمان
و زمین را پر کرده از مطلع شمس آمده و گرفت عالم را روشنی او و رفت تا بمغرب پس آن مرتفع شد بعالم علو و گرفت روشنی آن نور عالم ملکوت
سموات را نظر دیگر کرد و دید آن نور محمد است چون دید آدم که بدور آن نور عظیم چهار نور احاطه کرده بود از راست و چپ و پشت سر و پیش رو
و شباهت بسیار با آن نور بسیار داشتند و انوار چند بعد از آن چهار نور دید که در پهلوی آن انوار هر یک تا دیگری که در نور و ضیاء و عظمت و شبیه
بودند با آن عظیم پس آنها در آن نور عظیم جمع شدند و بگرد آن در آمدند پس از آن نور نورها دید بعدد ستارگان آسمان و لکن منازل ان
و مراتب نورانیت ایشان متفاوت بود بسیار بعض از بعضی روشن تر بودند پس آدم را ای من ذلک فقال یا علام الغیوب و غافر الذنوب
و یا ذا القدرة القاهرة و المشیة الغالبة من هذا الخلق السعید الذی کرمت و رفعت علی العالمین و من هذه الانوار المنیفة المکتنفة فاوحی الله الیه یا آدم
هذا و هؤلاء وسیلتک و وسیلة من اسعدت من خلقی هؤلاء السابقون المقربون الشافعون المشفعون و هذا احمد سیدهم و سید بریتی اخترته
بعلمی و شققت اسمه من اسمی فانا المحمود و هذا محمد و هذا صنوه و وصیه و وزیره جعلت برکاتی و تطهیری فی عقبه و هذه سیدة امائی و البقیة فی علی
احمد نبیی و هذان سبطان و الخلفان لهم و هذه الاعیان المضارع نورها انوارهم بقیة منهم الا ان کلا اصطفیت و طهرت و علی کل بارکت و ترحمت فکلا
بعلمی جعلت قدوة عبادی و نور بلادی و نظر فاذا شبح فی آخرهم یزهر فی ذلک الصفیح کما یزهر کوکب الصبح لاهل الدنیا فقال الله تبارک و تعالی یا آدم و بعبدی
هذا السعید افک عن عبادی الاغلال و انسخ عنهم الاصار و املا ارضی حنانا و رافة و عدلا کما ملئت من قبله قسوة و جورا آدم از مشاهده آن
انوار مسرور شد و عرض کرد ای صاحب قدرت جامعه و ای صاحب مشیتی که غالب است مشیت تو بر هر چیزی کیست این خلق سعید که مکرم کردی و
مشرف ساختی او را و کیستند این نورها که بدور او احاطه کرده اند وحی الهی رسید که ای آدم اینها وسیله تو و وسیله سعادتمندان بندگان
من اند که پیشیند هیچ سعادتمندی بسعادت و فیروزی نرسید مگر بوسیله این انوار ایشان اند که سابقند و ایشان اند که مقربند نزد من و ایشانند
که شفاعت کنندگان بندگان منند و ایشانند که شفاعت ایشان قبول نزد من است و این احمد سید و بزرگ ایشان است و او را برگزیدم و اول

خط حضرت آدم در خلقت
... عرض حضرت آدم

[illegible]

حط حضرت آدمیت
با آدم [illegible]

از اسم خود بیرون آوردم منم محمود و اوست محمد و آن دیگری را زبده و خالص گردانیدم او را و وزیر احمد است که داماد و وصی اوست که قوت
سبب هم محمد را باشد و برکات خود را باو عطا کردم و پاکیزگان چند از نسل او بیرون آوردم و این کنیزک من خاتون و سیده همه کنیزان است و بقیه
احمد است و نسل احمد از او میماند و این دو سبط و خلف احمد اند و این ذوات مقدسه که نور ایشان عالم را گرفته انوار بقیه از نسل احمد اند
ای آدم همه ایشان را برگزیدم و همه ایشان را پاک و پاکیزه گردانیدم و بعلم خود ایشان را ممتاز نمودم و محل برکت خود و حاملان علوم و اسرار خود
گردانیدم و پیشوای عالمیان گردانیدم و در وصی روی زمین گردانیدم آدم نظر کرد و دید که در آخر این انوار شبح بزرگی نورانی که در میان آن
مانند ستاره صبح در میان ستاره ها میدرخشید عرض کرد پروردگارا کیست این فرمود ندای آدم این سعادتمند بلند مرتبه عالیشان را
از نسل احمد بیرون آوردم و بارهای سنگین را ببرکت او از عباد برمیدارم و زمین را بوجود و ظهور او پاک میسازم از هر چرک و ظلمی و پر میکنم
زمین را از عدل و انصاف بعد از آنکه پر شده باشد از فسق و ظلم و جور قال آدم رب الکریم من کرمت و الشریف من شرفت و حق یا الهی لمن
رفعت و اعلیت ان یکون کذلک فیا ذا النعم التی لا ینقطع و الآلاء التی لا یجازی و لا ینفد بم بلغ عبادک هولاء العالون بهذه المنزلة من رفیع
شرف عطائک و جزیل فضلک و عظیم احسانک لهم کما من کرمتک من عبادک المرسلین قال الله تبارک و تعالی انی انا الله لا اله الا انا الرحمن الرحیم
العزیز الحکیم عالم الغیوب و مضمرات القلوب اعلم ما لم یکن من یکون کیف یکون و ما لا یکون کیف یکون لو کان انی اطلعت یا عبدی فی علمی علی قلوب عبادی
فلم ار فیهم اطوع لی و لا انصح لخلقی من انبیائی فجعلت لذلک فیهم روحی و کلمتی و اصطفیتهم علی البرایا برسالتی و وحیی ثم الغیب مکانتهم تلک فی منازلهم
حواهم و اوصیائهم من بعدهم و دایع حجتی و السادة بعدهم من بعدی ثم اطلعت فی قلوب المطهرین من رسلی فلم اجد فیهم اطوع و لا انصح لخلقی من
محمد خیرتی و خالصتی فاخترته علی علم و رفعت ذکره الی ذکری الا آخر آدم [illegible] گفت ای پروردگار نجیب و کریم کسی است که تو او را گرامی گردانیدی
و شریف کسی است که تو او را شریف نمودی و شایسته است ای خدای من که کسی که تو بلند گردانیدی او را چنین باشد پس ای صاحب احسانها که تمام نشود
نعمتهای تو و ای صاحب نعمتها که زوال ندارد بچه چیز این بزرگواران رسیدند باین پایه و مرتبه بلند که شایسته چنین عطا
و فضل شدند پروردگار عالم وحی فرمود ندا باو که ای آدم منم خداوندی که نیست بجز من خداوندی منم صاحب رحمت بسیار منم که می بخشم هر که را
که خواهم منم که هر چیزی مقهور و مغلوب مشیت منم که صاحب حکمت تمام [illegible] در صنع من [illegible] منم دانا بامور غیب منم دانا بآنچه در دلهای خطور
میکند منم که علم ما کان و ما یکون یکسان است ای آدم دلهای [illegible] آگاه [illegible] هیچ دلی را ندیدم که در بندگی من و خیرخواهی بندگان من مهربان
تر باشد از رسولان من و انبیای من چون دیدم دلهای ایشان را در اطاعت من باین درجه بود برگزیدم و سرافراز نمودم ایشان را
بروح و علم خود و پیغمبری [illegible] بزرگ ایشان را و اوصیای ایشان را هم مانند ایشان دیدم پس ایشان را امینان و حاملان علم
خود گردانیدم ای آدم در میان انبیا و مرسلین نظری کردم ندیدم هیچ پیغمبری از پیغمبران خود را که اطاعت او مرا مانند اطاعت حبیب من احمد
بوده باشد و هم چنین اهل بیت او از این جهت او را بر همه پیغمبران برگزیدم و انتخاب نمودم و او را سید رسل خود قرار دادم و برداشتم او را
برادر وصی که [illegible] نام اسم او را قرین اسم خود گردانیدم و اوصیاء و اهل بیت او را [illegible] گردانیدم و ایشان را وارث علم و حکمت
او نمودم و حکمتهای خود را در دلهای ایشان سپردم پس ایشانند حاملان علوم و احکام و خازنان اسرار من و قسم بذات مقدس
خود یاد فرمایم ای آدم که باتش نسوزانم کسی را که ایمان بولایت من آورده باشد و چنگ بدامان ایشان زده باشد تا آخر شد
پس [illegible] و در حدیث [illegible] میراث شیث [illegible] در پیش شد و آن کتاب نوشته شده بود بقلم سریانی قدیم و آن کتاب [illegible]

مباطله

مباطله و عارده و در کتابخانه خود ضبط نموده بودند چنین مذکور است که قوم جمع شدند نزد حضرت ادریس و او در خانه عبادت خود نشسته بود
در عرض [illegible] پس حمد و ثنای الهی را گفت پیران پدران و پسران پسران او و ذریات او [illegible] نمودند که آیا گرامی ترین خلق نزد حق تعالی
کیست پس بعضی گفتند پدر ما آدم بهتر است از همه خلق [illegible] خلق کرد او را بید قدرت خود و ملائکه را امر فرمود بسجده او و او را خلیفه گردانید
در روی زمین و جمیع را مسخر او گردانید بعضی گفتند ملائکه بهترند زیرا که هرگز عصیان نکرده اند خدا را بعضی گفتند بلکه بهترین خلق روحانی
ملائکه مقربند و ایشان چهار نفرند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل بعضی گفتند بلکه بهترین خلق امین الله جبرئیل است پس همه جمع شدند نزد
آدم و گفتند ای پدر ما هر یک چیزی میگوییم آیا کیست نزد خدا بهترین خلق آدم گفت ای فرزندان بحقیقت ایشان نیستند بهترین
خلق بلکه من خبر دهم شما را که بهترین خلق کیست ای فرزندان چون [illegible] الهی روح در من دمید پس راست نشستم [illegible]
که روشن بود عرش عظیم پس نظر کردم ناگاه دیدم در عرش این کلمات را که لا اله الا الله محمد رسول الله فلان امین الله و فلان خیرة الله پس [illegible]
نظر کردم در [illegible] آسمان همین کلمات را یافتم [illegible] ای فرزندان من که آن محمد و آل او که اسمهای ایشان [illegible] و اسم او ثبت بوده و بعد وصی
ایشان دوازده کس بودند از همه خلق گرامی تر و بهترین خلق خدا اند پس از آن بیرون آوردند صحیفه حضرت ابراهیم را و آنچه مذکور بود
از مدح و منقبت و صلوات بر ابراهیم و اینکه نبوت و حکمت را در نسل او قرار دادم و تابوت که مشتمل بر علوم و اسرار الهیه را که با آدم داده بود
با ابراهیم رسانید ابراهیم نظر بان تابوت نمود و صورت چند در آن دید بعده ذوی العزم من الانبیاء و المرسلین و اوصیائهم المقربین من بعدهم
و نظر فاذا بیت محمد آخر الانبیاء [illegible] علی بن ابی طالب آخذ بحجزته فاذا شکل عظیم [illegible] نور فیه [illegible] و صفوة المؤید [illegible] فقال ابراهیم الهی و
سیدی من هذا الخلق العظیم الشریف فاوحی الیه هذا عبدی و صفوتی الفاتح الخاتم و هذا وصیه الوارث قال رب ما الفاتح الخاتم قال هذا محمد خیرتی و [illegible]
الکبری [illegible] و آدم بین الماء و الطین ثم انی باعثه عند الانقطاع الزمان لیکمل دینی و یختم به رسالتی و هذا علی اخوه و صدیقه الاکبر آخیت بینهما
و اخترتهما و صلیت و بارکت علیهما و طهرتهما و خلصتهما و الابرار منهما و ذریتهما قبل ان اخلق سماواتی و ارضی و ما فیهما من خلقی و ذلک لعلمی بهم و علومهم
انی بعبادی علیم خبیر ابراهیم عرض کرد ای خدای من ای آقای من کیست این خلق عظیم شریف وحی رسید که ای ابراهیم این برگزیده و بر
گزیده من است این فاتح و خاتم است و آن دیگری وصی او و وارث اوست ابراهیم عرض کرد ای پروردگار نمی دانستم که فاتح و خاتم چه معنی دارد
پروردگار عالم فرمود ای ابراهیم این محمد است که نیکوترین خلق من است و اول مخلوقی که از کتم عدم شکافتم و بعرصه وجود و ظهور درآوردم او را
و اوست حجت بزرگ من در میان خلق برسالت و آدم میان آب و گل بود از این جهت او را فاتح گفتم و چون او را مبعوث سازم در میان خلق که
همه انبیا را فرستاده و هر یک از شریعت من مقداری ظاهر کرده باشند چون او را مبعوث سازم دین تمام میکنم دین و شرع خود را و ختم کنم با او
نبوت و رسالت را پس او را خاتم نام نهادم و این برادر و وصی [illegible] علی است [illegible] صدیق اکبر برادری در میان این دو نور نهادم هر دو را
برگزیدم بر همه خلق انتخاب نمودم و صلوات و برکات خود را بر ایشان فرستادم و پاک گردانیدم هر دو را از عیب و نقص و هر گونه معصیت و شرک و
خالص گردانیدم ایشان را و نیکان بیافریدم از ذریت ایشان پیش از آنکه آفرینش کنم آسمانها و زمین را و آنچه در میان آسمانها و زمین
آفریدم زیرا که من آگاه و دانا و خبیر میباشم فنظر ابراهیم فاذا اثنی عشر نورا [illegible] اشکال [illegible] فقال یا رب انبئنی باسماء هذه الصور
المقرونة بصورة محمد و وصیه و ذلک لما رأی من رفیع درجاتهم و التحاقهم بشکل محمد و وصیه فاوحی الله عز و جل الیه هذه امتی و بقیة من حبیبی فی
فاطمة الصدیقة الزهراء و جعلتها مع خلیفتها عصمة لذریة حبیبی احمد و هذان الحسنان و هذا فلان و هذا فلان [illegible] کلمتی التی انشر بها رحمتی فی بلادی

حط ابراهیم در [illegible]
خاتمیت [illegible] الزمان

و میفرستم بسوی او نور تازه یعنی قرآن را که روشن میگردانم بآن چشمهای کوران را و شنوا میگردانم بآن گوشهای گران و دانا میگردانم
بآن دلهای نادان را و در آن جا داده ام چشمه های علوم را و فهم حکمت را پس خوشا حال آنکه ... عیسی گفت خدایا او چه نام دارد و علامتش چیست
و ملک امت او چه قدر خواهد بود آیا او را ذریتی خواهد بود خطاب رسید که یا عیسی ترا خبر دهم بآنچه سوال کردی نام او احمد است و انتخاب کرده شده است
از ذریت ابراهیم و برگزیده است از اولاد اسمعیل روی او مانند قمر است و جبین او منور است و بر شتر سوار میشود و چشمهای او بخواب میرود
و دل او بیدار است و بخواب میرود و مبعوث میگردانم او را در امتی که از علوم بهره نداشته باشند و ملک او تا قیامت قیام خواهد
بود و ولایت او در شهر پدر او است اسمعیل پیغمبر که در زمان او بسیار بوده باشد و اولاد کم و نسل او از دختر با برکت معصومه خواهد بود و از آن
دختر دو پسر بزرگوار بهم رسند که شهید شوند و نسل او از ایشان بوده باشد پس طوبی از برای آن دو پسر است و از برای دوستان ایشان و از برای کسی که
دریابد ایشان را و حضرت و یاری ایشان را پس حضرت عیسی گفت الهی طوبی چه چیز است خطاب رسید که درختی است در بهشت که ساق و
شاخهای آن از طلا است و برگهای آن حلهای بهشت و بار آن مثل پستان دختران باکره است از عسل شیرین تر است و از مشک نرم تر و آب
آن از چشمه تسنیم است و هیچ منزلی از خانهای بهشت نیست مگر آنکه سر سایه و شاخی از شاخهای آن درخت هست پس چون بمکه حضرت
خوانده ... رسول خدا ... که حق تعالی بحضرت مسیح فرستاده بود از نعت آنحضرت و ذکر ذریت و اهل آنحضرت پس سید و عاقب ملزم
شدند و سخن منقطع شد با ... حدیث و ... آمدن سید و عاقب و قصه مباهله و قبول جزیه در کتاب حیوة القلوب مذکور است هر که خواهد
رجوع بآن نماید مجلسی ره در کتاب حیات القلوب بسند معتبر از حضرت علی بن الحسین ع روایت کرده است که آنحضرت فرمود که مرا خبر داد
پدرم از پدرش که رسول خدا ص فرمود ای بندگان بدرستیکه خداوند عالمیان ما را خلق کرد پیش از آنکه آدم را خلق کند بچهارده هزار
سال پس چون آدم را خلق کرد اشباح ما را در پشت او جای داد آدم دید که نور عظیم از پشت او ساطع است نور را میدید و ... نمی
دید عرض کرد پروردگارا این نورها چیست حق تعالی وحی فرمود که این نورها شبحهائیست که نقل کردم ایشان را از بهترین جاهای
عرش خود به پشت تو و باین سبب امر کردم ملائکه را که ترا سجده کنند زیرا که تو ظرف این شبحها گردیدی آدم عرض کرد پروردگارا
کاش این شبحها را برای من ظاهر میکردی پس حق تعالی وحی فرمود که نظر کن بسوی عرش پس چون آدم نظر کرد نور شبحهای ما از پشت آدم
بر بالای عرش تابید و منطبع شد در عرش صورتهای شبحهای ما چنانچه روی آدمی در آئینه صاف منطبع شود پس چون آدم اشباح ما را
در عرش دید پرسید که چیست این اشباح ای پروردگار حق تعالی وحی فرمود که ای آدم اینها شبحهای بهترین مخلوقات منند که آفریده ام
ای آدم این محمد است ص و منم حمید و محمود در همه کارها که کردم اشتقاق کردم برای او نامی از نامهای خود و این علی است و منم علی عظیم اشتقاق
کردم برای او نامی از نامهای خود و این فاطمه است و منم فاطر و از نور پدید آورنده آسمان و زمین فاطمه جدا کننده دشمنان من است
از رحمت خود در روز قیامت و قطع کننده دوستان من است از هر چه موجب عیب و بدی ایشان است پس از برای ... نامی از نامهای
اشتقاق کردم و این حسن است و این حسین است و منم محسن و مجمل و از برای ایشان نامهای از نام خود اشتقاق کردم اینها برگزیدگان
خلق منند و گرامی ترین بندگان منند بسوی من بایشان قبول طاعت میکنم و بایشان می بخشم و بایشان عقاب میکنم و بایشان ثواب میدهم
پس بایشان متوسل شو بسوی من ای آدم اگر ترا داهیه عارض شود ایشان را شفیع گردان در درگاه من که من قسم خورده ام بر خود قسم حقی که

و بارسی دینی و عبادی ذلک بعد ایس منهم و شوطهم من خیانة فاذا ذکرت یا ابراهیم محمداً النبی فصلّ علیهم و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم فقال رب
صل علی محمد و آل محمد کما اجتبیتهم واصطفیتهم اصطفاءً ... پس نظر کرد ابراهیم دید ده نور متلالا در شکل حسن و بهاء مانند آن نور عظیم بودند سوال کرد که
پروردگارا مرا خبر ده از اینها که این انوار که قرین محمدند و وحی او گردانیدی وحی رسید که این کنیزک یادگار حبیب من بقیه از او میباشد فاطمه دختر او
و صدیقه زهرا را و خلیل او را کردم شوهر او وصی عصبه گردانیدم از برای بیرون آوردن ذریت و بقای نسل آن و این دو نور حسن و حسین است
و اینهای دیگر انوار ذریت اند و این فلان و فلان تا رسید بصاحب الامر فرمود این است آن کسی که بواسطه او بیرون میکنم رحمت خود را در بلاد او و ذریت
میدهم او دین خود را بندگان خود را بعد از آنکه مایوس شده باشند از فریادرسی من ایشان را پس ای ابراهیم هر گاه صلوات فرستی بر حبیب من احمد
اهل بیت او را داخل کن ابراهیم گفت پروردگارا صلوات فرست بر محمد و آل محمد چنانچه برگزیدی و منتخب ساختی و خالص گردانیدی ایشان را
بجهت خود پس حق تعالی فرمود با ابراهیم که گوارا باد ترا کرامت و فضل من بر تو بدرستیکه من محمد و برگزیدگان او را از صلب تو گردانیدم و ایشان را
از پشت تو بیرون می آورم بعد از پشت فرزند تو اسمعیل پس بشارت باد ترا ای ابراهیم که من مقرون میسازم صلوات ترا بر صلوات ایشان و
همچنین برکات و ترحم خود را بر تو مقرون میسازم با برکات و ترحم بر ایشان و مقرر ساخته رافت و حجت خود را بر خلایق بوده باشد تا روزی که
مدت خلایق بسر آید و من وارث آسمان و زمین باشم که هر کس که ایشان بمیرند بعد از آن مبعوث سازم خلایق را از جهت عدالت خود
و ظاهر گردانیدن عدل و رحمت خود بر ایشان بعد از آن بعد از جماعت آمده بر سر آنچه نازل شده بود در حضرت عیسی پس دیدند که در سفر دوم
از تورات نوشته است که خداوند عالمیان میفرماید که من خواهم فرستاد از میان او و میان از فرزندان اسمعیل پیغمبری که نازل میگردانم بروی کتاب
خود را و میگردانم او را شریعت درست و راست بجمیع خلق خود و میدهم او را حکمت خود و موید میسازم او را بفرشتگان لشکر خود و نسل او از
دختر مبارک او خواهد بود که او را بابرکت گردانیدم و از آن دختر دو فرزند بوجود آورم مانند اسمعیل و اسحق و شجره عظیم شوند و هر یک از آن دو شعبه
بسیار بسیار گردانم و از ایشان دوازده امام قرار دهم برای محافظت آنچه کامل گردانیدم بسبب محمد و مبعوث گردانیدم او را با نها از رسالت
و حکمت خود بدرستیکه محمد خاتم پیغمبران من است و بر امت او قایم میگردد قیامت پس جارود گفت که الحال ظاهر شد حق در راه است پس
آباد و دلهای شاد ... که خواهید از آن شفا یابید پس سید و عاقب ... جواب گفتند باز جارود گفت که حجت دیگر
دلیل دیگر را از قول سید شما حضرت عیسی ... حضرت عیسی در ده بود پس دیدند در مفتاح چهارم از وحی که بر مسیح
نازل شده بود نوشته بود کلامی که ترجمه اش این است که ای عیسی ای پسر زن باکره بتول کمر در طاعت من ببند و بشنو سخن مرا و سعی نما در فرمان
من بدرستیکه آفریدم ترا بی پدر و ترا علامتی گردانیدم از برای عالمیان پس مرا عبادت کن و بر من توکل نما و بگیر کتاب مرا بقوت تمام و ...
نمودن بیان و تفسیر کن برای اهل سوریا ... بایشان که منم خداوند ... منم خداوندی که ثابت و زنده ام و زنده که زوال ... است مرا
تغییر و زوال ... پس ایمان آورید بمن و برسول من که بعد از تو خواهم فرستاد پیغمبری که در آخر الزمان آید که رحمت عالمیان باشد و مبعوث
گردد برحمت و جهاد که بندگان را بشیر ... راه حق ... و او اول است و آخر یعنی اول است بحسب خلقت و آخر است بحسب مبعوث شدن
بر خلایق و او است پیغمبری که بعد از همه پیغمبران خواهد آمد و حشر در زمان او خواهد شد پس بشارت ده از آن پیغمبر فرزندان یعقوب را حضرت
عیسی عرض کرد که ای مالک زمانها و آنچه و پنهانها کیست آن بنده صالحی که دل من او را دوست داشت پیش از آنکه چشم من او را ببیند خطاب
رسید که او برگزیده من است و رسول من که بدست خود مجاهده میکند و قول و فعل او موافق یکدیگرند و آشکار و پنهان او مطابق اند

یا عیسی بن الطاهرة البتول اسمع قولی وجدّ فی امری انی خلقتک من غیر فحل وجعلتک آیة للعالمین فایای فاعبد وعلیّ فتوکل وخذ الکتاب بقوة ثم فسره لاهل سوریا واخبرهم انی انا الله لا اله الا انا الحی القیوم البدیع الدائم لا احول ولا ازول فآمنوا بی وبرسولی النبی الامی الذی یکون فی آخر الزمان نبی الرحمة والملحمة الاول والآخر اول النبیین خلقا وآخرهم مبعثا ذلک العاقب الحاشر فبشر به بنی اسرائیل قال عیسی یا مالک الدهور وعلام الغیوب من هذا العبد الصالح الذی قد احبه قلبی ولم تره عینی قال ذلک خالصتی ورسولی المجاهد فی سبیلی یوافق قوله فعله وسریرته علانیته انزل علیه توراة وحدیثة افتح بها اعینا عمیا وآذانا صما وقلوبا غلفا فیها ینابیع العلم وفهم الحکمة وربیع القلوب وطوباه وطوبی امته قال رب ما اسمه وعلامته وکم یطول ملک امته وهل له بقیة قال ... اسمه احمد ... من ذریة ابراهیم ومصطفی من سلالة ابنه اسمعیل ذو الوجه الاقمر والجبین الازهر راکب الجمل تنام عیناه ولا ینام قلبه ... فی امته ... ونسله من مبارکة ...

که هیچ امیدواری به ایشان را ناامید نکرده‌ام و هیچ سائلی که به شفاعت ایشان سؤال کند رد نکنم پس از این جهت چون خطا از او صادر شد خدا را به توسل
ایشان نخواند توبه‌اش مقبول شد و در تفسیر امام حسن عسکری مذکور است که حضرت صادق فرمود که می‌خواهید شما را خبر دهم به اول امر آدم
شیعیان گفتند بلی یا ابن رسول الله فرمود که به درستیکه چون حق تعالی آدم را خلق کرد نام همه چیز را با او آموخت و عرض کرد ایشان را بر ملائکه پس
گردانید محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را پنج شبح در پشت آدم و انوار ایشان روشنی میداد در جمیع آفاق آسمانها و حجب و عرش و کرسی پس امر کرد ملائکه را
که سجده کنند آدم را برای تعظیم که او را فضیلت داده است با آنکه گردانیده است او را ظرف این اشباح که انوار ایشان همه آفاق را فرا
گرفته است پس ملائکه همگی سجده کردند مگر ابلیس که ابا نمود از آنکه سجده کند از برای جلال عظمت خدا و آنکه تواضع کند برای انوار ما اهل بیت
و حال آنکه تواضع کردند برای انوار ما جمیع ملائکه پس تکبر و ترفع نمود و گردید به سبب ابا و تکبرش از کافران فاضل مجلسی در کتاب حیات
القلوب بسند معتبر از ابو سعید خدری روایت کرده است که شخصی از حضرت رسالت پناه سؤال نمود از تفسیر قول حق تعالی که به شیطان
خطاب فرمود در هنگامی که ابا نمود از سجده آدم که استکبرت ام کنت من العالین که ترجمه‌اش آنست که آیا تکبر نمودی یا بودی از بلند مرتبگان
پرسید که کیستند آن بلند مرتبگان که مرتبه ایشان از ملائکه بلندتر است پس حضرت رسول فرمود که من و علی و فاطمه و حسن و حسین
در سراپرده عرش بودیم و تسبیح الهی میکردیم و ملائکه به تسبیح ما تسبیح میکردند پیش از آنکه حق تعالی آدم را خلق نماید به دو هزار سال پس چون خدا
آدم را خلق کرد امر کرد ملائکه را که سجود کنند برای آدم و امر نکرد ما را به سجود پس همه ملائکه سجده کردند مگر ابلیس که او ابا نمود از سجود پس
حق تعالی با او خطاب فرمود که آیا تکبر نمودی از سجود یا بودی از آنها که بلندترند از آنکه سجود کنند آدم را یعنی این پنج بزرگوار که نام شریف
ایشان در سراپرده عرش نوشته شده است قال رسول الله المراد من العالین الذین هم اعلی من الملائکة اجمعین فی قوله تعالی استکبرت ام
کنت من العالین انا و علی و فاطمة و حسن و حسین کنا فی سرادق العرش نسبح الله و تسبح الملائکة بتسبیحنا قبل ان یخلق الله آدم بالفی عام فلما خلق الله آدم
الذی یؤذن من حبنا یهتدی الجنة و من احبنا احبه الله و اسکنه جنته و من ابغضنا ابغضه الله و اسکنه ناره لا یحبنا الا من طاب مولده
ایضا مجلسی در همان کتاب از حضرت امام حسن عسکری روایت کرده است که چون ترک اولی به سبب خوردن گندم از آدم ظاهر شد پس عذر
خواهی کرد بسوی پروردگار خود و عرض کرد که پروردگارا توبه و عذرخواهی مرا قبول کن و برگردان مرا به آن مرتبه که داشتم و بلند گردان در
نزد خود درجه مرا و به تحقیق که ظاهر شده است نقص گناه و مذلت آن در اعضا و جمیع بدن من پس حق تعالی وحی فرمود که ای آدم آیا در خاطر داری
آنچه تو را امر کردم که مرا بخوانی به محمد و آل طیبین او نزد شدتها و بلاها و مصیبتها که بر تو ثقیل و عظیم بوده باشد آدم عرض کرد بلی پروردگارا وحی فرمود
پس حق سبحانه و تعالی فرمود که به این بزرگواران خصوصا محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین مرا بخوان تا دعای تو را مستجاب گردانم زیاده بر آنچه از من طلبیدی
و بیفزایم برای تو از آنچه اراده نمودی آدم عرض کرد که ای پروردگار من و اله من منزلت ایشان نزد تو به این مرتبه رسیده است که به متوسل شدن
به ایشان توبه مرا قبول میکنی و گناه مرا می‌آمرزی من آنم که ملائکه را به سجده من امر کردی و بهشت را برای من و زوجه من مباح کردی و ملائکه گرام را
بخدمت من امر فرمودی پس حق تعالی وحی فرمود که ای آدم من ملائکه را امر نکردم به سجده کردن از برای تو به تعظیم مگر آنکه ظرف انوار ایشان بودی و اگر
پیش از گناه سؤال میکردی که تو را از گناه نگاه دارم و تو را آگاه گردانم بر مکرهای دشمن تو ابلیس تا از آنها احتراز نمایی به تو عطا میکردم و لیکن آنچه
در علم من گذشته بود واقع شد و الحال مرا بخوان به توسل به ایشان تا دعای تو را مستجاب کنم پس در این وقت آدم عرض کرد که خداوندا بجاه

محمد و آل طیبین او و بجاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پاکان از ایشان که تفضل کن به قبول کردن توبه من و برگردان مرا به آن مرتبه که از
کرامت تو داشتم حق تعالی وحی فرمود که توبه تو را قبول کردم به رضا و خوشنودی رو به تو آوردم و رحمتها و نعمتهای خود را بسوی تو برگردانیدم با آن مرتبه
که از کرامتهای من داشتی و وافر گردانیدم بهره تو را از رحمت خود صاحب کتاب مخزن البکاء از کتاب بحر الکمال روایت کرده که چون آدم را از
بهشت بیرون کردند فرود آمد در [illegible] در بلدی از بلاد هند و مدت طویلی گریست بر گناه خود حتی آنکه نقل شده است که از کثرت گریه گوشت
روی او ریخت بر گونه‌ها و دندانهایش نمایان گردید پس [illegible] گذاشت برادر پروردگار جلیل [illegible] جبرئیل پرده از نظر او برداشت بنحوی که
ملاحظه نمود انوار ساطعه چند بر ساق عرش الهی که مانند ستاره‌ها میدرخشید چون اسامی ایشان را خواند دید که نوشته شده است
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین [illegible] شدند و کسی که دامن ایشان [illegible] خواهد بود پس حضرت آدم فرمود ای برادر
من جبرئیل آیا خدا خلق کرده است مخلوقی را که گرامی‌تر باشد از من پس جبرئیل گفت بلی این اشخاص گرامی‌ترند نزد حق تعالی از تو ای آدم [illegible]
وقت ایشان خلق شدند جبرئیل گفت دو هزار سال قبل از خلقت آسمانها و زمینها و تو و اگر ایشان نبودند تو را خدا خلق نمیکرد و ایشان از
اولاد تو میباشند پس آدم عرض کرد خداوندا که شرف دادی این فرزندان را بر من بیامرز گناه مرا پس حق تعالی از گناه او درگذشت
و او را آمرزید ایضا مجلسی به سند معتبر دیگر روایت کرده است که حق تعالی خلق کرد روحها را پیش از بدنها به دو هزار سال پس گردانید بلندتر و
شریف‌تر از همه روحها روح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان را پس عرض کرد ارواح ایشان را بر آسمانها و زمین
و کوهها پس نور ایشان همه را فرا گرفت و حق تعالی وحی فرمود به آسمانها و زمین و کوهها که اینها دوستان و اولیا و حجتهای من اند بر خلق
من و پیشوایان خلایق من اند نیافریدم مخلوقی را که دوست‌تر دارم از ایشان و آفریده‌ام بهشت خود را برای ایشان و هر که ایشان را
دوست دارد و آفریده‌ام آتش جهنم خود را برای هر که مخالفت و دشمنی ایشان کند و هر که دعوی کند منزلتی را که ایشان در نزد من دارند
و محلی که ایشان از عظمت من دارند عذاب کنم او را عذابی که نکرده باشم به آن احدی از عالمیان و او را با آنها که شریک به من آورده‌اند در
پایین‌ترین درکهای جهنم جا دهم و هر که اقرار به امامت و ولایت ایشان بکند و ادعا نکند منزلت ایشان را در نزد من پس جا دهم ایشان را
از عظمت خود در باغهای بهشت خود و از برای ایشان باشد در بهشت آنچه خواهند و مباح گردانم برای ایشان کرامت خود را و در جوار خود
ایشان را جا دهم و شفیع گردانم ایشان را در گناهکاران از بندگان خود پس ولایت ایشان امانتی است نزد خلق من پس کدام
یک از شما برمیدارید آن امانت را با سنگینیهای آن و دعوی میکند آن مرتبه را که از او نیست و برگزیده‌های خلق من نیست پس ابا کردند
آسمانها و زمینها و کوهها از اینکه این امانت را بردارند و ترسیدند از عظمت پروردگار خود که چنین منزلتی را به ناحق دعوی
کنند و چنین امر بزرگ را برای خود آرزو کنند پس چون حق تعالی آدم و حوا را در بهشت ساکن گردانید و فرمود بخورید از این نعمت بسیار
و هر جا که خواهید بروید و نزدیک این درخت مروید یعنی درخت گندم پس خواهید بود از ستمکاران اینست معنی این آیه شریفه
و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین پس چون نظر کردند بسوی
منزلت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان پس منزلتهای ایشان را در بهشت بهترین منزلتها یافتند گفتند پروردگارا
این منزلت از برای کیست حق تعالی وحی فرستاد که بلند کنید سرهای خود را بسوی ساق عرش من پس چون سر بالا کردند دیدند اسامی محمد
و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان که بر ساق عرش نوشته بود به نوری از انوار خداوند جبار پس عرض کردند پروردگارا

نظر کردن آدم و حوا
بمنازل خمسه

چه پیشها که امینند اهل این منزلت بر تو و چه بسیار محبوبند در نزد تو و چه بسیار شریف و بزرگند در درگاه تو پس حق تعالی وحی فرستاد که اگر ایشان
نبودند من شما را خلق نمیکردم ایشان خزانه‌داران علم منند و امینان منند بر راز من زنهار که نظر کنید بسوی ایشان بدیده حسد و آرزو
منزلت ایشان را آرزو مکنید نزد من و محل ایشان را از کرامت من پس بسبب آن داخل شوید در نهی و نافرمانی من پس از ستمکاران خواهید
بود عرض کردند پروردگارا کیستند ستمکاران ایشان فرمود آنها که ادعای منزلت ایشان میکنند بناحق پس امر کرد پروردگار ایشان بنمایند منزلهای
ظالمان و ستمکاران ایشان را در آتش جهنم تا ببینیم منزلهای آنها را چنانچه منزلهای این بزرگواران را در بهشت دیدیم پس حق تعالی امر کرد آتش را
که ظاهر گردانید جمیع آنچه در او بود از انواع شدتها و عذابها و وحی فرمود که جای ظالمان ایشان که ادعای منزلت ایشان مینمایند در پایین
ترین درکات این جهنم است و هرچند که اراده کنند که بیرون آیند از جهنم بر گردانند ایشان را بسوی آن هرچند پخته و سوخته شوند
پوستهای ایشان را بدل کنند به پوستهای غیر از آنها تا بچشند عذاب را پس ای آدم و ای حوا نظر کنید بسوی نورها و حجتهای من بدیده حسد که
شما را با این ترتیب فرستادم از جوار خود و بر شما میفرستم خواری خود را پس وسوسه کرد ایشان را ابلیس تا ظاهر گرداند آنچه پوشیده بود از ایشان از
عورتهای ایشان و گفت نهی نکرده است شما را پروردگار شما از این درخت مگر از اینکه نخواست شما دو ملک باشید و همیشه در بهشت باشید
و سوگند یاد کرد که من از خیرخواهان شمایم پس ایشان را فریب داد و برین داشت که آرزوی منزلت آنها کنند پس نظر کردند بسوی اینها بدیده حسد
پس باین سبب خدا ایشان را بخود گذاشت و یاری و توفیق خود را از ایشان برداشت تا از درخت گندم خوردند پس بجای آن گندم که ایشان
از آن درخت خوردند جو بهم رسید پس اصل گندمها از آن گندم است که ایشان نخوردند و اصل جو همه از آنهاست که بهم رسید بجای آنها که ایشان
خوردند پس چون گندم را خوردند پرواز کرد حلهای و لباسها و زیورها از بدنهای ایشان و عریان ماندند و برگ درختان را میکرفتند و بر عورت
خود میگذاشتند پس ندا کرد ایشان را پروردگار ایشان که آیا نهی نکردم شما را از این درخت و نگفتم شما را که شیطان دشمنی است شما را که
دشمنی خود را ظاهر میکند پس گفتند ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین حق تعالی فرمود که پایین روید از
جوار من که مجاور من نمیباشد در بهشت من کسیکه نافرمانی من کند پس فرود آمدند بر زمین و ایشان را بخود واگذاشت در طلب معاش خود

بیرون رفتن آدم و حوا
از بهشت

پس چون خدا خواست که توبه ایشان را قبول کند جبرئیل نزد ایشان آمد و گفت بدرستیکه شما ستم بر نفس خود کردید با آرزو کردن منزلت جمعی که خدا
ایشان را بر شما فضیلت داده است پس جزای شما آن عقوبت بود که از جوار خدا بزمین آمدید پس سوال نمایید از پروردگار خود
بحق و حرمت این نامها که دیدید در ساق عرش تا خدا توبه شما را قبول کند پس گفتند اللهم انا نسئلک بحق الاکرمین علیک محمد و علی و فاطمه
و الحسن و الحسین و الائمه الا تبت علینا و رحمتنا یعنی خداوندا بدرستیکه ما سوال میکنیم از تو بحق آنها که گرامی‌ترین خلقند بر تو یعنی محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین و امامان که توبه ما را قبول کنی و ما را رحم کنی پس خدا توبه ایشان را قبول کرد بدرستیکه حق تعالی بسیار توبه قبول کننده و مهربان
و مهربان است پس پیوسته پیغمبران خدا بعد از این حفظ میکردند این امانت را و خبر میدادند این امانت را اوصیای خود را و مخلصان از امت
خود را پس ابا کردند از اینکه این امانت را بناحق حمل کنند و پیغمبران از اینکه ادعای این مرتبه برای خود نمایند پس برداشت این امانت را
بناحق آن انسان کالانعام بل هم اضل که شناخته شده بخیحی ابابکر ملعون پس اصل هر ظلمی از اوست تا روز قیامت اینست تفسیر قول حق تعالی
انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا که ترجمه آن اینست که ما عرض کردیم
امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها پس ابا کردند از اینکه بردارند آن را و ترسیدند از آن و برداشت آن را انسان بدرستیکه بود او بسیار ظلم کننده

ولیسا رجابر

در کتاب تحفه المجالس
بردن آدم و حوا را جبرئیل
بسوی فردوس

[illegible]

و بسیار جا بلیغ در جلاء العیون و صاحب کتاب کشف الغمه بسند معتبر از حضرت امام حسن عسکری روایت کرده‌اند که چون حق تعالی آدم و حوا را
خلق کرد افتخار کردند در بهشت آدم بحوا گفت که حق تعالی خلقی از ما بهتر نیافریده پس حق تعالی وحی کرد بسوی جبرئیل که این دو بنده من آدم و حوا را بسوی
فردوس اعلا ببر چون آدم و حوا داخل فردوس شدند نظر کردند بسوی دختری که بر روی تختی از تختهای بهشت نشسته و تاجی از نور بر سر داشت و دو
گوشواره از نور داشت جمیع بهشت از نور روی او روشن گردیده بود پس آدم گفت ای حبیب من جبرئیل کیست این دختر که تمام بهشت از نور
روی او روشن گردیده است جبرئیل گفت که این فاطمه دختر محمد است پیغمبری از فرزندان تو که در آخر الزمان ظاهر خواهد شد
آدم گفت این تاج که بر سر دارد چیست گفت این تاج شوهر او است علی ابن ابیطالب پرسید که این گوشوارها چیست گفت که دو فرزند
او بند حسن و حسین آدم گفت ای حبیب من جبرئیل آیا ایشان پیش از من آفریده شده‌اند جبرئیل گفت که ایشان موجود بودند در علم پنهان حق تعالی
پیش از آنکه تو آفریده شوی بچهار هزار سال و صاحب کتاب مخزن البکاء از کتاب تحفه المجالس از این طریق روایت کرده است که چون حق تعالی
آدم را آفرید بعد حضرت حوا را از پهلوی چپ او آفرید تا مونس تنهائی او باشد پس ایشان در گلشنهای جنان الفردوس در و صفات
بهشت میکردیدند و سیر منظرهای آن میکردند و عکس نور چهره خود را در آئینه صفحات اوراق درختان بهشت مشاهده مینمودند و از لطافت حسن
و جمال خود تعجب مینمودند و با یکدیگر گفتند که آیا حق تعالی در عالم ملکوت از ما خوش صورت‌تر کسی را خلق کرده باشد یا نه چون این اندیشه از خیال آن
گذشت در زمان جبرئیل امین از نزد رب العالمین در رسید و گفت ای آدم آنچه شما را در خاطر گذشت حق تعالی را معلوم شد و امر فرموده که در
فردوس سیر نمایید و در بستان سرای بهشت در آیید و تفرج کنید تا مشکل شما حل شود آدم و حوا چون از جبرئیل این حدیث شنیدند در باغهای
جنان سیر و تفرج میکردند ناگاه گذارشان بر در قصر عظیمی افتاد که یکدانه یاقوت بود و در و دیوار آن از زمرد سبز و سقف آن از لولو و فرش
آن از زبرجد و با انواع طلا و جواهر منقش گردیده و در آن قصر بسته چون آدم و حوا در آن قصر را بسته دیدند گفتند یا جبرئیل در درون این
قصر چیست بر ما روشن گردان جبرئیل گفت سر این بمن نیز معلوم نیست من حیات خود را میدانم اما این را میدانم که ستاره در گوشه فلک
هست که هر سی هزار سال یک نوبت بر می‌آید و یکدور فلک میگردد من سی هزار بار آن ستاره را دیدم و مرا معلوم نیست که در اندرون این
قصر چیست و این قصر را باز بسته دیده‌ام پس آدم بدرگاه قاضی الحاجات بنالید و گفت خداوندا از سر این قصر واقف گردان ندا
از جانب حضرت احدیت آمد که ای جبرئیل در قصر را برای ایشان بگشا فی الحال جبرئیل بامر ملک جلیل پیش در رفت و دست بر در قصر نهاد در
گشاده شد پس آدم و حوا با جبرئیل درون قصر داخل شدند تختی دیدند از یاقوت سرخ که شخصی بصورت دختری در بالای تخت آرام گرفته که در حسن
و جمال و زیبائی بکمال یا چهره را قوت میداد دیدن آن بود تاجی از نور سبز بر سر نهاده و طوقی از زبرجد سبز در گردن و گوشواره از در و لولو
پر نور در گوش کرده و گرداگرد آن تخت کواکب درخشنده جا گرفته و صد هزار حوران ماه پیکر در آن موضع دست ادب بسینه گرفته از غایت شرم
و حیا نظر بپایین و یسار میکردند چون آدم و حوا آن صورت را دیدند بسجده در افتادند و گفتند ما کجاییم این صورت لایق آیا این است نداریم مرتبت
که اول سجده که در بهشت قبول گشت آن بود که آدم و حوا در آن قصر کردند پس چون ایشان بسجده در افتادند جبرئیل گفت ای آدم هیچ میدانید که این چه
است گفت نه جبرئیل گفت این صورت دختر بهترین عالمیان حضرت خاتم پیغمبران است که بجهت وجود او ترا و سایر خلق را خلق کرده‌اند و او را
خطاب لولاک لما خلقت الافلاک بر طبع ساخته‌اند آدم گفت یا جبرئیل این تاج چیست که بر سر وی است این نور روشنی جبرئیل گفت ای آدم این تاج
ذات مطهرات است که پدر بزرگوار اوست آدم گفت این طوقی که از طلا و زبرجد که بر گردن اوست چیست گفت از غایت شعاع شکل ندارد هر تاج

دیدن آدم و حوا قصر را
و دیدن حضرت فاطمه زهرا
[illegible]

آدم و حوا

کفت این نور خورشید درخت حضرت امیر المومنین است که جفت و قرین او است آدم گفت که این دو گوشواره بین شعاع و فروزندگی بر گوش
مبارک کیست جبریل گفت دو فرزند عزیز او حسن و حسین اند آدم گفت ایشان چه کسانند جبریل گفت ایشان از نسل تو خواهند بود
اگر بواسطه وجود ایشان نبودی نه فلک و نه ملکوت نه عرش و نه کرسی و نه ملائکه هفت آسمان و نه زمین و نه کواکب و نه تو و نه حوا را حق تعالی خلق نکرده
و سبب آفرینش کل موجودات وجود شریف ایشان است نامهای مبارک ایشان را یاد گیر شاید که تو را روزی بکار آید آدم گفت ای جبریل نامهای
ایشان چیست بخوان که شاید در خمیر من بماند جبریل گفت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین چون آدم از جبریل این نامها را شنید بزبان
مکرر تکرار کرد و بجان و دل از خوارش نوشت آدم گفت ای جبرئیل مرا مشکل دیگر در دل مانده جبرئیل گفت بگو ای آدم [illegible]
الرضا و مجلسی در حیات القلوب بسند معتبر از اباصلت هروی روایت کرده اند که از حضرت امام رضا پرسید که یا بن رسول الله مرا خبر ده
از آن درختی که آدم و حوا از آن خوردند چه درخت بوده بدرستیکه مردم خلاف کرده اند بعضی روایت کرده اند که آن گندم بوده و بعضی روایت کرده اند که
انگور بوده و بعضی روایت کرده اند که درخت حسد بوده پس حضرت امام رضا فرمود که همه حق است یا اباصلت عرض کردم که چگونه همه حق است با این همه اختلاف
حضرت فرمود که ای اباصلت درخت بهشت انواع میوه بر میدارد پس آن درخت گندم بود و در آن انگور هم بود و آن مثل درختان دنیا نیست و بدرستیکه
چون حضرت آدم را حق تعالی گرامی داشت و ملائکه او را سجده کردند و او را داخل بهشت گردانیدند پس در خاطر خود گذرانید که آیا خلق کرده است خدا
بشری که بهتر از من باشد پس خدا دانست آنچه در خاطر او خطور کرده وحی فرمود که ای آدم سر بلند کن و نظر کن بسوی ساق عرش پس چون
آدم سر بلند کرد و دید که در ساق عرش نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب امیر المومنین و زوجه فاطمه سیدة نساء العالمین و
الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة اجمعین پس آدم عرض کرد پروردگارا کیستند اینها حق تعالی وحی فرمود که اینها از ذریت تواند و ایشان بهتر
بهترند از تو و از جمیع آفریدهای من و اگر ایشان نبودند تو را خلق نمیکردم و نه بهشت و نه دوزخ و نه آسمان و نه زمین را پس زنهار که نظر حسد بسوی
ایشان مکن که تو را از جوار خود بیرون میکنم پس آدم نظر کرد بسوی ایشان بدیده حسد و آرزوی منزلت ایشان کرد پس مسلط شد شیطان بر او
و وسوسه کرد تا خورد از میوه آن درخت که او را از آن نهی کرده بودند و مسلط شد بر حوا تا نظر کرد بسوی حضرت فاطمه بدیده حسد تا خورد از
آن درخت چنانچه آدم خورد پس حق تعالی ایشان را از بهشت بیرون کرد و از جوار رحمت خود بر زمین فرستاد و بسندهای معتبر دیگر علمای [illegible]
از ابن عباس روایت کرده اند که چون حق تعالی آدم را خلق کرد و از روح خود در او دمید عطسه کرد حق تعالی او را الهام کرد که گفت الحمد لله رب
العالمین پس فرمود پروردگارش یرحمک ربک پس چون ملائکه او را سجده کردند گفت پروردگارا آیا خلقی آفریده که محبوب تر باشد بسوی
تو از من پس جواب داده نشد و بار دیگر پرسید چون جواب نرسید در مرتبه سیم سوال نمود حق تعالی وحی فرمود که بلی اگر ایشان نبودند تو را خلق
نمیکردم آدم عرض کرد پروردگارا ایشان را بمن بنما حق تعالی وحی نمود بسوی ملائکه حجب که حجابها را بردارند و چون حجابها برداشته شد حضرت
آدم پنج شبح در پیش عرش دید گفت پروردگارا کیستند ایشان فرمود که ای آدم این محمد پیغمبر من است و آن علی امیر المومنین است
پسر عم پیغمبر من و وصی و خلیفه او و این فاطمه است دختر پیغمبر من و این دو شبح حسن و حسین اند پسران علی و فرزندان پیغمبر من پس فرمود ای آدم
ایشان فرزندان تواند پس آدم شاد شد پس چون مرتکب آن خطیئه شد عرض کرد پروردگارا سوال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین که البته مرا بیامرزی پس باین سبب خدا او را آمرزید و این است تفسیر این آیه فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه پس چون بر
زمین آمد انگشتری ساخت و بر آن نقش کرد محمد رسول الله و علی امیر المومنین و بسند صحیح از حضرت صادق منقول است که آدم گفت پروردگارا

بحق محمد

بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا قبول نمائی پس حق تعالی وحی فرمود بآدم که ای آدم چه میدانی محمد را گفت پروردگارا چون مرا خلق کردی سر بالا
کردم دیدم که در عرش نوشته بود محمد رسول الله و علی امیر المومنین [illegible] گفت این دو گوشواره یاقوت سرخ و یاقوت سبز است در این چه حکمت است چون
حضرت آدم این سوال را کرد جبرئیل بگریه افتاد و گفت بدان ای آدم که در میان ذریه تو جمعی از اهل کفر و نفاق و حسد و ضلال بهم رسند که این
دو مظلوم را شهید نمایند یکی را بزهر هلاهل و دیگری را بتیغ بیدریغ جور و ستم سر از بدن جدا کنند در دم آخر رنگ مبارک اول سبز گردد و رنگ دیگری
از خون سرخ شود چون آدم و حوا این سخن شنیدند و المناک شدند و در گریه افتادند و بسیار گریستند چنانچه از آفرینش خود بیزار شدند و گریه
و زاری و افغان میکردند و میغلطیدند گویند که اول گریه کردن آدم آن روز بود پس ملائکه هفت آسمان و هشت بهشت و رضوان و حور العین جمله به
موافقت آدم و حوا گریستند در آن روز آدم و حوا از این غم و اندوه بتعزیت مشغول شدند بعد از آن حق تعالی صفوف ملائکه را امر فرمود که
بتعزیه داری آدم و حوا رفته و ایشان را تسلی و دلداری دهند و آن اندوه و مصیبت را از خاطر ایشان محو کردند تا برفاه حال در بهشت عنبر سرشت
بعیش و عشرت و کامرانی مشغول گردیدند اما ابلیس لعین چون بسبب ترک سجده بر آدم رانده درگاه الهی شد در کمین بود که آدم را فریب داده و
بلا ابتلا گرداند پس پیش مار و طاوس آمد مار دربان در اول بهشت بود و طاوس دربان در دوم بود و ایشان را فریب داد و بسبب
ایشان در بهشت داخل شد و خود را به حوا رسانید و او را ترغیب بخوردن شجره ممنوعه کرد و گفت این درخت گندم انواع میوهای
خوشگوار بسیار لطیف دارد چرا نمیخوری که هیچ میوه در بهشت لذت این میوه نیست حوا گفت که از آدم شنیده ام که ما را منع از خوردن
این میوه نموده اند گفت این غلط است آدم حاضر نیست تواند که از این میل کنی و ببین که من راست میگویم یا نه پس ابلیس تمام این میوه را
بخورد حوا داد و پنهان شد آدم چون حاضر شد حوا شرح حال را با آدم بیان کرد آدم نیز بگذرانید از آن بخورد هنوز گندم بحلق آدم فرو نرفته
بود که درد در شکم او پیچیدن گرفت و تاج کرامت و شرف از سرش افتاد و لباس رحمت و عاطفت از تنش ساقط شد [illegible] از بدنش فرو
ریخت و حوا نیز از لباس کرامت عاری شد پس هر دو عریان گشتند و ملامت و دشنام از فرشتگان پدید آمد آدم شرم زده و مضطر
احوال گشته از چپ و راست آواز فضیحی آدم [illegible] شنیدند شروع در گریه کرد و این گریه دوم بود که با آدم روی نمود و آدم با کمال ذلت
و خواری دست پیش و پس خود نهاد و از هیچ طرف ساتری نیافت نگاه بدرختان بهشت کرد دید که برگهای درختان بهشت همه آب
و عورت خود را بدان نتوان پوشانید چون نزدیک درختان رفت که برگ بچیند درختان از او احتساب کردند و برگ نمی
دادند و سر بالا میکشیدند تا آدم برگی از آن نچیند پس حضرت آدم پیش درخت انجیر آمد درخت انجیر چون آدم را با آن عظمت و
جلالت دیده بود و این ذلت و شرمساری بدید رحم کرد و عزت نمود و سر پیش او بزیر نهاد چهار عدد برگ و بروایتی دو برگ از آن
بچید یکی را در پس خود نهاد و دیگری را در پیش خود و آدم درخت انجیر را دعا کرد و برکت چون دعای شرمساران معصیت مقرون باجابت
میباشد حق تعالی دعای آدم را در حق درخت انجیر مستجاب گردانید و قبول فرمود پس خطاب مستطاب از جناب احدیت بدرخت انجیر رسید
که ای درخت انجیر چونکه تمام درختان بهشت آدم را برگ ندادند و تو او را برگ دادی درخت انجیر گفت پادشاها معبودا من عزت و حرمت
و جناب آدم مشاهده کرده بودم چون او را بدین ذلت و خواری دیدم رحم کردم و برگ بحرمت تو دادم اگر خطا کردم گناه مرا بیامرز
پس ندا از جانب الهی آمد که ای درخت انجیر چون عظمت بخشیدم و میوه تو را شیرین کرده ایم و آتش بر تو حرام کردیم اما چون آدم
خود را پوشانید همان لحظه او را با مار و حوا را با طاوس که سبب اغوای ایشان شده بودند سوار کرده و از بهشت عنبر سرشت بیرون

در فریب دادن ابلیس آدم و حوا را در خوردن گندم

در برگ دادن درخت انجیر [illegible]

در گریستن آدم بر زمین از مفارقت بهشت

نمودند آدم را بر کوه سراندیب که در اطراف هندوستان واقع است فرستادند و حوا را در طرف حجاز که نزدیک یمن است جای دادند و بعد
میان آدم و حوا بمقدار پنجاه هزار و هفتصد فرسخ بود چون آدم بکوه سراندیب نزول نمود بگریه و زاری مشغول شد و مدت دویست سال و بروایت
اصح چهل سال بجز خوردن و خفتن نداشت شب و روز بروی تاریک و سیاه بود و مدام میگریست تا تن او تمام از غم کمتر و لاغر گشت
و تشنگی و تنهائی ضعیف و نحیف شد تا بحدی که جمیع ملائکه هفت آسمان در زمین سرها برهنه کردند و روی نیاز بدرگاه بی نیاز بر زمین عجز و افتادگی خداوند
نهادند و بنالیدند و گفتند بار خدایا تو غفار و ستاری تو رحیم و کریمی آدم را برای مطلبی آفریدی اگر گستاخی و مبادرت در گفتن این سخنان نمودیم
چشم بکرم و رحمت و مغفرت تو داریم چون ملائکه این بگفتند دریای رحمت الهی بتلاطم آمد بجبرئیل خطاب فرمود که ای جبرئیل آدم را دریاب فی
الحال جبرئیل بزمین آمد بکوه سراندیب شد آدم را دید در میان موت و حیات بعجز افتاده و قوت از او ساقط شده و حرکت در او نمانده و گوشت
اندامش تمام بگداخته و روشنائی چشم او زایل گشته و دو رودخانه از اشک چشم او پدید آمده و صورتش از کثرت گریه زخم شده و کرم افتاده و
پوسیده و استخوان ظاهر گردیده پس جبرئیل گفت ای آدم آدم او را جبرئیل را بشناخت اما از شرمندگی جواب نداد باز جبرئیل از روی شفقت و مرحمت
با آدم گفت ای آدم آن نامهای شریف که در روضه رضوان ترا تعلیم کردم هیچ یاد داری آدم در جواب گفت ای جبرئیل در این حالت چیزی یاد کی میماند
جبرئیل نوبت دیگر اسما را تعلیم آدم کرد بعد از آن آدم گفت الهی … خواری و خطا و گناه کاری این بنده را بحرمت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ع
بخش چندان گریست که بیهوش شد فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم هنوز آدم تمام کلمات را نگفته بود که خطاب بجبرئیل شد
که آدم را بشارت ده که توبه او را قبول کردیم و او را بخشیدیم پس جبرئیل بسرعت العرش بر زمین نازل شد و آدم را بشارت داد که حق تعالی ببرکت این اسمائی که
بزبان جاری ساختی و ایشان را شفیع خود گردانیدی توبه ترا قبول کرد آدم چون از جبرئیل قبول توبه شنید بسجده رفت و مدتی در سجده بود چون از
سجده سر برداشت سفیدی صبح و روشنائی روز پدید آمد و اعضا و قوای خود را بجای خود دید نوبت دیگر بسجده رفت چون سر از سجده دویم
برداشت از جبرئیل پرسید که تا این زمان روشنائی نبود جبرئیل گفت سبب تاریکی و سیاهی عالم از معصیت تو بود و از گناه تو همه عالم تاریک
شد اکنون که توبه تو قبول شد روشنائی و ضیای عالم عود نمود چون آدم دو سجده کرده در رکعت نماز دو سجده بجهت طاعت بنی آدم قرار
دادند بعد از آن جبرئیل آدم را بعرفات حاضر کرد و حوا را با او تسلیم نمود و آن زمین را عرفات خوانند که آدم و حوا در آن موضع یکدیگر را شناختند
و در بعضی از کتب مسطور است که حق تعالی بسبب چیز بر آدم رحم کرد چون ترک اولی نمود یکی حیا و دیگری بکاء و دیگری دعا اما حیای آنحضرت چنان
بود که چون بزمین سراندیب فرود آمد سیصد سال از شرمساری سر بالا نکرد و حال آنکه یک ترک اولی از او بیش بظهور نرسیده بود و اما گریه او بمرتبه بود
که در عیون اخبار الرضا از حضرت امام رضا ع منقول است که آب دیده آدم چون سیل بیرون می آمد از چشم راستش چون دجله بغداد و از
چشم چپ او چون نهر فرات و در روایتی که مدت دویست سال چندان باران حسرت از ابر دیده بر زمین ندامت بارید که در جنب رخسار مبارکش
دو جوی پدید آمد و از آب چشمش نهرها روان شد مرغان هوا از آب دیده او می آشامیدند و با یکدیگر میگفتند که این چه خوش آبی
است که بهتر از این نیاشامیدیم آدم گمان کرد که مرغان این سخن را از روی طعن میگویند آه سردی از دل پر درد بر کشید و زار زار گریست و گفت
بار خدایا حال من … که مرغان آب دیده من استهزا میکنند خطاب الهی در رسید که ای آدم مرغان راست میگویند ما هیچ جوهری
نفیس تر از آب دیده نیازمندان نیافریدهایم و اما دعای او پس جبرئیل بآنحضرت گفت که ای آدم اگر میخواهی توبه تو قبول شود اسمای خمسه
آل عبا را شفیع خود ساز آنجناب گفت یا محمود بحق محمد و یا عالی بحق علی و یا فاطر بحق فاطمه و یا محسن بحق حسن و یا قدیم الاحسان بحق الحسین علیهم السلام

جبرئیل که رحمت [illegible]
قبول [illegible]
آدم در سجده گردیدن از [illegible]

استکاک

سؤال کردن آدم از جبرئیل که چرا اسم حسین را که میشنوم دلم شکسته میشود و خبر دادن جبرئیل شهادت آنحضرت را بآدم

استکاک ان شفعا بهمین که باسم مبارک حسین رسید توبه او مقبول درگاه الله شد و او را بلباس مغفرت بپوشانیدند لیکن از اسم مبارک حسین ع آدم
افسرده شد و خاطر او پژمرده گردید و بدون اختیار اشک از چشم او جاری گردید و گفت یا جبرئیل از ذکر حسین انکسار قلبی و غم بمن
باشد چه چیز است بجهت که نام حسین را مذکور میسازم و اسم شریف او میبرم دلم شکسته میشود و اشک از دیده من میریزد جبرئیل گفت یا صفی
الله ولدک هذا یصاب بمصیبة تصغر عندها المصائب یقتل عطشانا غریبا فریدا فرزند تو حسین را میرسد مصیبتی که همه مصیبتها در نزد او اندک
و قلیل است کشته میشود در حالت تشنگی و غریب و تنها و هر چند استغاثه کند و گوید واعطشاه واقلة ناصراه کسی بفریاد او نرسد و برادران و فرزندان
او را با لب تشنه شهید کنند و زنان و عیال او را اسیر و شهر بشهر و دیار بدیار بگردانند آدم از شنیدن این خبر گریست مثل گریستن کسی که فرزند عزیز او مرده
باشد و جبرئیل نیز با آدم موافقت کرده زار زار گریست شیخ محمد بن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا و مجلسی در حیات القلوب بیک سند معتبر
از اباصلت هروی روایت کرده اند که از حضرت امام رضا پرسید که یا ابن رسول الله مرا خبر ده از آن درختی که آدم و حوا از آن خوردند چه
درخت بود و در این مسئله مردم اختلاف کرده اند بعضی روایت کرده اند که گندم بود بعضی روایت کرده اند که انگور بود و بعضی روایت کرده اند که درخت
حسد بود پس حضرت امام رضا فرمود که همه حق است اباصلت عرض کرد که چگونه همه حق است با این همه اختلاف حضرت فرمود که
ای اباصلت درخت بهشت انواع میوه بر میدارد و لیکن آن درخت گندم بود و در آن انگور هم بود و آن درختان مثل درختان دنیا نیست و
بدرستیکه چون حضرت آدم را حق تعالی گرامی داشت و ملائکه او را سجده کردند و او را داخل بهشت گردانیدند پس در خاطر خود گذرانید
که آیا خلق کرده است خدا بشری که بهتر از من باشد پس خدا او را آنچه در خاطرش خطور کرده وحی فرمود که ای آدم سر بلند کن و نظر
کن بسوی ساق عرش من چون آدم سر بلند کرد و دید که در ساق عرش نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابی طالب امیر المؤمنین
و زوجه فاطمه سیدة نساء العالمین و الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة اجمعین پس آدم عرض کرد پروردگارا کیستند اینها
حق تعالی وحی فرمود که اینها از ذریت تو اند و ایشان بهتر اند از تو و از جمیع آفریدهای من و اگر ایشان نبودند ترا خلق نمیکردم و نه بهشت
و نه دوزخ و نه آسمان و نه زمین را پس زنهار که نظر حسد بسوی ایشان مکن که ترا از جوار رحمت خود بیرون میکنم پس آدم نظر کرد بسوی
ایشان بدیده حسد و آرزوی منزلت ایشان کرد پس مسلط شد شیطان بر او و وسوسه کرد تا خورد از میوه آن درخت که او را از آن
نهی کرده بودند و مسلط شد بر حوا تا نظر کرد بسوی حضرت فاطمه بدیده حسد تا خورد از آن درخت چنانچه آدم خورد پس حق تعالی
ایشان را از بهشت بیرون کرد و از جوار رحمت خود بزمین فرستاد و بسندهای معتبر دیگر علمای فریقین از ابن عباس روایت کرده اند
که چون حق تعالی آدم را خلق کرد و از روح خود در آن دمید عطسه کرد حق تعالی او را الهام کرد که گفت الحمد لله رب العالمین پس فرمود پروردگارش
یرحمک ربک پس چون ملائکه او را سجده کردند گفت پروردگارا آیا خلقی آفریده که محبوب تر باشند بسوی تو از من پس جواب داده نشد باز
دیگر پرسید جواب نرسید چون مرتبه سیم سؤال نمود حق تعالی وحی فرمود که بلی اگر ایشان نبودند ترا خلق نمیکردم آدم عرض کرد پروردگارا پس
ایشان را بمن بنما حق تعالی وحی نمود بسوی ملائکه حجب که حجابها را بردارند چون حجابها برداشته شد حضرت آدم پنج شبح در پیش عرش دید گفت
پروردگارا کیستند ایشان فرمود که ای آدم این محمد پیغمبر من است و این علی امیر المؤمنین است پسر عم پیغمبر من و وصی و خلیفه او و این فاطمه است
دختر پیغمبر من و این دو شبح حسن و حسین اند پسران علی و فرزندان پیغمبر من پس فرمود ای آدم ایشان فرزندان تو اند پس آدم شاد شد
پس چون مرتکب آن خطیئه شد عرض کرد پروردگارا سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین که بیامرزی مرا پس آمرزید او را

سؤال اباصلت هروی از امام رضا در باب درختی که آدم و حوا از آن خوردند و جواب حضرت

خبر ابن عباس که آدم سؤال کرد از پروردگار که خلقی بهتر از من آفریده حق فرمود … و در سؤال از

وقایع بعد از فرود آدم بزمین

او را آمرزید و ابن بابویه در تفسیر این آیه فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه پس چون بزمین آمد انگشتری دید که بر آن نقش کرده محمد رسول الله و علی
امیر المؤمنین و بسند صحیح از حضرت صادق منقولست که آدم گفت پروردگارا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا قبول کنی پس حق تعالی
بآدم وحی فرمود که ای آدم چه میدانی محمد را گفت پروردگارا چون مرا خلق کردی سر بالا کردم پس دیدم که در ساق عرش نوشته بود محمد رسول الله
و علی امیر المؤمنین و مجلسی میگوید که علم آدم الاسماء کلها یعنی تعلیم کرد خدا آدم را نامهای همه را یعنی نامهای پیغمبران خدا و نامهای محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین و نه امام از ذریت حسین را پس آدم بسبب دانستن نامهای ایشان حجت خدا [illegible] و ایضا مجلسی بسند معتبر از حضرت صادق روایت
کرده که حق تعالی عرض کرد بر آدم ذریت او را در میثاق پس رسول خدا بر او گذشت و تکیه نموده بود بحضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه
عقب ایشان آمد و حضرت امام حسن و امام حسین در عقب آمدند پس حق تعالی وحی فرمود که ای آدم زنهار که نظر حسد بسوی ایشان مکن که ترا از
جوار خود دور میگردانم پس چون حق تعالی آدم را در بهشت ساکن کرد ایشان متمثل شدند برای او محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین پس نظر کرد بایشان
بحسد پس عرض کرد بر آدم ولایت ایشان را و آن قبول نکرد پس بهشت برگهای خود را بر او ریخت پس چون توبه کرد
بسوی خدا از حسد و اقرار کرد بحق و ولایت ایشان و دعا کرد بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که مرا بیامرز حق تعالی او را آمرزید اینست
آن کلمات که تلقی نمود از پروردگار خود و بچندین سند از ابن عباس منقولست که گفت سؤال نمودم از رسول خدا از کلمات که آدم
تلقی نمود از پروردگارش و سبب آنکه توبه اش مقبول شد حضرت فرمود که سؤال کرد که پروردگارا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که
توبه مرا قبول کنی پس حق تعالی توبه اش را قبول کرد و او را آمرزید فاضل مجلسی در کتاب حیات القلوب از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است
که حق تعالی بود و هیچ خلقی با او نبود پس اول چیزی که خلق کرد نور حبیب خود محمد مصطفی بود و او را آفرید پیش از آنکه آب و عرش و کرسی و آسمانها و زمین
و لوح و قلم و بهشت و دوزخ و ملائکه و آدم و حوا را بیافریند بچهار صد و بیست و چهار هزار سال پس چون نور محمد را خلق کرد هزار سال نزد پروردگار
خود ایستاده و او را بپاکی یاد میکرد و حمد و ثنا میگفت و حق تعالی نظر رحمت بسوی او داشت و میفرمود تو مراد و مقصود من از خلق عالم و تو ای
اراده کننده خیر و سعادت و تو برگزیده من از خلق من بعزت جلال خود سوگند میخورم که اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم هر که ترا دوست
بدارد من او را دوست میدارم و هر که ترا دشمن بدارد من او را دشمن میدارم پس نور آنحضرت درخشان شد و شعاع او بلند شد
پس حق تعالی از آن نور دوازده حجاب آفرید حجاب قدرت حجاب عظمت و حجاب عزت و حجاب هیبت و حجاب رحمت و حجاب نبوت و
حجاب کبریا و حجاب منزلت و حجاب رفعت و حجاب سعادت و حجاب شفاعت پس حق تعالی امر فرمود که نور آنحضرت داخل شود در حجاب
قدرت پس داخل شد دوازده هزار سال این تسبیح میگفت سبحان العلی الاعلی و در حجاب عظمت یازده هزار سال میگفت سبحان عالم
السر و اخفی و در حجاب عزت ده هزار سال میگفت سبحان الملک المنان و در حجاب هیبت نه هزار سال میگفت سبحان من هو غنی
لا یفتقر و در حجاب رحمت هشت هزار سال میگفت سبحان الکریم الاکرم و هفت هزار سال در حجاب رحمت میگفت سبحان رب العرش
العظیم و در حجاب منزلت چهار هزار سال میگفت سبحان العلیم الکریم و در حجاب رفعت سه هزار سال میگفت سبحان ذی الملک و الملکوت و در
حجاب سعادت دو هزار سال میگفت سبحان من یزیل الاشیاء و لا یزول و در حجاب شفاعت هزار سال میگفت سبحان الله و بحمده سبحان
الله العظیم پس حضرت امیر المؤمنین فرمود که پس حق تعالی از نور پاک محمد بیست دریا از نور آفرید و در هر دریا علمی چند بوده که بغیر از خدا
کسی نمیداند پس امر فرمود نور آنحضرت را که فرو رود در دریای عزت و در دریای صبر و در دریای خشوع و در دریای تواضع و در دریای رضا و

در خبر دادن امیر مؤمنان از خلقت نور محمد و خلق کردن ... حجابات

خلق نمودن ... بیست دریای نور

دریای وفا

در خلقت نور خاتم

دریای وفا و دریای حلم و دریای علم و دریای پرهیزکاری و دریای خشیت و دریای امانت و دریای عقل و دریای مزید و دریای هدایت و دریای هیبت
و دریای حیا تا آنکه در جمیع آن بیست دریا غوطه خورد پس چون از آخر دریا بیرون آمد حق تعالی وحی نمود بسوی او که ای حبیب من و ای بهترین
پیغمبران من و ای اول آفریدهای من و ای آخر رسولان من تو شفیع روز جزائی پس آن نور از برای سجده افتاد و چون سر برداشت صد و بیست و
چهار هزار قطره از او ریخت پس حق تعالی از هر قطره از نور آنحضرت پیغمبری از پیغمبران را آفرید پس آن نورها بر دور نور محمد طواف میکردند
و تسبیح میگفتند سبحان من هو عالم لا یجهل سبحان من هو حلیم لا یعجل سبحان من هو غنی لا یفتقر پس حق تعالی ندا کرد که آیا میشناسید مرا پس نور محمد
پیش از سایر انوار ندا کرد که انت الله الذی لا اله الا انت وحدک لا شریک لک رب الارباب و ملک الملوک پس حق تعالی او را ندا کرد که تو برگزیده
من و دوست من و بهترین خلق من و امت تو بهترین امتهاست پس از نور آنحضرت جوهری آفرید و آنرا دو نیم کرد و در یک نیم آن بنظر
هیبت نظر کرد پس آب تلخ شیرین شد و در نیم دیگر بنظر شفقت نظر کرد و عرش را از آن آفرید و عرش را بر روی آب گذاشت پس کرسی را از
نور عرش آفرید و از نور کرسی لوح را آفرید و از نور لوح قلم را آفرید و بسوی قلم وحی فرمود که بنویس توحید مرا پس قلم هزار سال مدهوش گردید از
شنیدن کلام الهی و چون بهوش آمد عرض کرد پروردگارا چه چیز بنویسم فرمود بنویس لا اله الا الله محمد رسول الله پس چون قلم نام
محمد را شنید بسجده افتاد و گفت سبحان الله الواحد القهار سبحان العظیم الاعظم پس سر برداشت و شهادتین را نوشت و گفت پروردگارا
کیست محمد که نام او را بنام خود و ذکر او را بیاد خود مقرون گردانیدی حق تعالی وحی فرمود که ای قلم اگر او نبود ترا خلق نمیکردم و نیافریدم خلق
خود را مگر از برای او پس اوست بشارت دهنده و ترساننده و چراغ نور بخشنده و شفاعت کننده و دوست من پس قلم از حلاوت
نام آنحضرت گفت السلام علیک یا رسول الله آنحضرت جواب فرمود و علیک السلام و رحمة الله و برکاته پس از آن روز سلام کردن سنت و جواب
دادن واجب شد پس حق تعالی قلم را فرمود که بنویس قضا و قدر مرا و آنچه خواهم آفرید تا روز قیامت پس حق تعالی ملکی چند آفرید که صلوات بفرستند
بر محمد و آل محمد و استغفار نمایند برای شیعیان ایشان تا روز قیامت پس خدا از نور محمد بهشت را آفرید و بچهار صفت آن را زینت
بخشید تعظیم و جلالت و سخاوت و امانت و بهشت را برای دوستان و اهل طاعت خود مقرر فرمود پس تاریکیها را از دودی که از
آب برخاست خلق کرد و از کف آن زمین را خلق کرد و چون زمین را خلق کرد مانند کشتی در حرکت بود پس کوهها را خلق کرد تا زمین قرار گرفت پس ملکی
خلق کرد که زمین را برداشت و سنگ عظیمی آفرید که پای ملک بر روی او قرار گرفت و گاو عظیم آفرید که سنگ بر پشت او مستقر گردید و ماهی عظیم
آفرید که گاو بر پشت او ایستاد و ماهی بر روی آب است و آب بر روی هوا است و هوا بر روی ظلمت است و آنچه در زیر ظلمت است کسی بغیر از خدا
نمیداند پس عرش را بدو نور منور کردانید نور فضل و نور عدل و از فضل عقل و حلم و علم و سخاوت را آفرید و از عقل خوف و بیم و از علم رضا و خوشنودی
و از حلم مودت و از سخاوت محبت را آفرید پس جمیع این صفات را در طینت محمد و اهلبیت طاهرین آنحضرت خمیر کرده پس بعد از آن ارواح
مؤمنان را از آن [illegible] آفرید پس آفتاب و ماه و ستارگان و شب و روز و روشنائی و تاریکی و سایر ملائکه را از نور آنحضرت آفرید
پس نور مقدس آنحضرت را در زیر عرش هفتاد و سه هزار سال ساکن کردانید پس نور آنحضرت را هفتاد هزار سال در بهشت ساکن کردانید
پس هفتاد هزار سال دیگر در سدرة المنتهی ساکن کردانید پس نور آنحضرت را از آسمان بآسمان منتقل کردانید تا بآسمان اول رسانید
پس در آسمان اول ماند تا حق تعالی اراده نمود که حضرت آدم را بیافریند پس امر فرمود جبرئیل را که نازل شو بسوی زمین و قبضه از خاک برای
بدن آدم فرا گیر پس ابلیس لعین سبقت گرفت بسوی زمین و بزمین گفت که خدا میخواهد از تو خلقی بیافریند و او را بآتش عذاب کند

در تسمیه ... [illegible]

مامور نمودن ... جبرئیل ... خاک آدم را از زمین

برداشتن خاک آدم را از زمین

پس چون ملائکه بیایند بگو پناه میبرم بخدا از آنکه از من چیزی بگیرید که آتش را در آنها بهره باشد چون جبرئیل ع بازآمد زمین استعاذه نمود
جبرئیل برگشت و گفت پروردگارا زمین پناه گرفت بتو از من پس آزارم کردم و هم چنین میکائیل و اسرافیل هر یک آمدند و برگشتند پس حق تعالی
عزرائیل را فرستاد و چون زمین پناه بخدا برد عزرائیل گفت من نیز پناه میبرم بخدا از آنکه فرمان او نبرم پس قبضه از بالا و پایین و تمام روی
زمین از سفید و سیاه و سرخ و زرد و نرم و درشت زمین گرفت و باین سبب اخلاق و رنگهای فرزندان آدم مختلف شد پس حق تعالی وحی فرمود که
چرا تو بر آن رحم نکردی چنانچه آنها رحم کردند گفت فرمان برداری تو بهتر بود از رحم کردن پس حق فرمود که میخواهم از این خاک خلقی بیافرینم که پیغمبران
و شایستگان و اشقیا و بدکاران در میان ایشان باشد و ترا قبض کننده ارواح همه گردانیدم پس امر کرد خدا جبرئیل را که بیاورد
آن قبضه خاک سفید نورانی را که طینت مقدس پیغمبر آخر الزمان بود و اصل همه مخلوقات بود پس جبرئیل با ملائکه کروبیان و ملائکه صافات و سبحان
بیامدند بنزد موضع ضریح مقدس آنحضرت و آن قبضه را گرفتند و با آب تسنیم و با آب تعظیم و آب تکریم و آب تکوین و آب محبت و آب خوشنودی
آب عفو عجین کردند پس سر آنحضرت را از هدایت [illegible] را از شفقت و دستهایش را از سخاوت و دل را از صبر و یقین و فرجش را از عفت و
بالش را از بوی خوش آفرید پس مخلوط گردانیدند آن طینت را با طینت آدم پس چون جسد آدم تمام شد بملائکه فرمود که من بشری می آفرینم از گل پس چون
او را درست کنم و روح در او بدمم پس همه بسجده در آیید نزد او پس ملائکه جسد آدم را برگرفتند و در بهشت گذاشتند و منتظر فرمان حق بودند
که هرگاه مأمور گردند بسجود سجده نمایند پس حق تعالی امر فرمود روح آدم را که داخل بدن او شود روح مکان تنگ دید [illegible] داخل شد و ببدن آدم در رسید
آدم جسد خود را بدید و صدای تسبیح ملائکه را بشنید پس چون بینی رسید عطسه کرد پس حق تعالی او را الهام کرد که گفت الحمد لله و آن اول کلمه
بود که آدم بآن تکلم نمود پس حق تعالی وحی نمود که یرحمک الله ای آدم برای رحمت ترا خلق کردم و رحمت خود را برای تو و فرزندان تو مقرر
کرده ام هرگاه بگویند مثل الحمد که تو گفتی پس این سنت گردید برای عطسه کننده رحمت است و هیچ چیز بر شیطان گران تر نیست از دعا کردن
برای عطسه کننده پس آدم نظر کرد بسوی بالا دید که بر عرش نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله و اسمای شریف اهل بیت آنحضرت را
دیگر بر عرش نوشته است پس چون روح بساقش رسید پیش از آنکه بقدمهایش رسد خواست که برخیزد نتوانست و باین سبب حق تعالی
فرموده است که خلق الانسان من عجل یعنی آفریده شده است انسان از تعجیل کردن و در اخبار از حضرت صادق ع منقول است که روح صد سال
در سر آدم بود و صد سال در سینه آدم بود و صد سال در پشت و صد سال در رانهای او بود و صد سال در ساقهای و صد سال در قدمهای او بود پس چون
آدم راست ایستاد حق تعالی امر کرد ملائکه را بسجده و این بعد از ظهر روز جمعه بود پس در سجده بودند تا وقت عصر پس چون آدم در پشت
خود صدائی شنید بتسبیح و تقدیس الهی مانند صدای مرغان پس گفت ای پروردگارا این چه صداست که از پشت خود می شنوم فرمود که
ای آدم این تسبیح محمد عربی است که بهترین اولین و آخرین است پس سعادت برای کسیست که او را متابعت و اطاعت نماید و شقاوت
برای کسیست که او را مخالفت نماید پس بگیر ای آدم عهد مرا از او و از سایر حجتهای پاکیزه از زنان عفیفه و طاهره و صلبهای پاکیزه از مردان
پاک پس آدم گفت پروردگارا بسبب این مولود شرف و بها و حسن و وقار مرا زیاده گردانیدی پس حق تعالی از پهلوی چپ آدم حوا را
آفرید و خواب را بر آدم مستولی گردانید و چون بیدار شد حوا را نزد بالین خود دید گفت تو کیستی گفت منم حوا که خدا مرا برای تو آفریده
است آدم گفت چه نیکوست خلقت تو پس حق تعالی وحی فرمود بسوی آدم که این کنیز منست و تو بنده منی و شما را آفریده ام از برای
خانه که نام آن بهشت است پس مرا پاک یاد کنید و حمد و سپاس من بگوئید ای آدم خواستگاری کن حوا را از من و مهرش را بده ای آدم

گفت پروردگارا

در خلقت آدم و حواء

گفت پروردگارا مهرش چیست فرمود که مهرش آنست که ده مرتبه صلوات فرستی بر محمد و آل محمد ص پس آدم ع گفت پروردگارا پاداش
تو برای این نعمتها آنست که ترا سپاس و شکر کنم تا زنده ام پس حق او را تزویج نمود و قاضی خداوند عالمیان بود و عقد کننده جبرئیل بود
و گواهان ملائکه مقربان بودند پس ملائکه در عقب آدم ایستادند آدم گفت پروردگارا بچه سبب ملائکه در عقب من می ایستند فرمود
برای آنکه نظر کنند در نور محمد ص که در صلب تست آدم ع عرض کرد پروردگارا آن نور را از صلب من در پیش روی من قرار ده تا ملائکه در برابر روی
من بایستند پس ملائکه در برابر او صف کشیدند و ایستادند پس آدم ع از پروردگار خود سؤال کرد که آن نور مبارک در جائی ظاهر شود که
آدم نیز تواند دید پس حق تعالی نور محمد ص را در انگشت شهادت او ظاهر گردانید و نور علی را در انگشت میانین و نور فاطمه را در انگشت
بعد از آن و نور حسن را در کوچک و نور حسین را در انگشت [illegible] و پیوسته این انوار در حضرت آدم ع ساطع بود مانند آفتاب درخشان
در آسمانها و زمین و عرش و کرسی و سراپرده های عظمت و جلال [illegible] از آن انوار منور و روشن گردیده بود و هرگاه آدم ع میخواست
نزدیک شود او را امر میفرمود که وضو بسازد و خود را مطهر و خوشبو کند و میگفت که خدا این نور را از تو خواهد گرفت و آن امانت
و میثاق خداست پس پیوسته آن نور با آدم بود تا آنکه حوا بحضرت شیث حامله شد پس آن نور منتقل شد بجبین حوا و ملائکه نزد حوا
می آمدند و او را تهنیت میگفتند پس چون شیث متولد شد نور محمد ص در جبین او مشتعل بود پس جبرئیل پرده در میان حوا و او گشت
و از دیده ها پنهان گردید پس چون ببلوغ رسید آدم ع او را طلبید و گفت ای فرزند نزدیک شده که من از تو مفارقت نمایم پس نزدیک
من بیا که عهد و پیمان از تو بگیرم چنانچه حق تعالی از من گرفته پس آدم ع سر خود را بسوی آسمان بلند کرد پس چون خدا مراد او را میدانست
امر نمود ملائکه را که باز ایستادند از تسبیح و تقدیس و بالهای خود را بهم چیدند و مشرف شدند ساکنان بهشت از غرفهای خود و ساکن
شد صداهای درهای بهشت و جاری شدن نهرها و صدای برگهای آن [illegible] گردن کشیدند برای شنیدن ندای آدم و حق تعالی وحی
فرمود باو که ای آدم بگو آنچه میخواهی پس آدم گفت خداوندا ای پروردگار هر نفس و روشنی بخش شمس و قمر مرا آفریدی هر نحو که خواستی
و بمن سپردی آن نور پاک مقدس را که از آن شرافتها و کرامتها دیدم و آن نور منتقل گردیده بفرزندم شیث میخواهم که از او عهد
و پیمان بگیرم چنانچه از من گرفتی و تو را گواه میگیرم بر او پس ندا از جانب حق تعالی رسید که ای آدم بگیر بر فرزند خود شیث عهد
و گواه بگیر بر او جبرئیل و میکائیل و جمیع ملائکه را پس حق تعالی امر کرد جبرئیل را که بزمین فرود آمد با هفتاد هزار ملک و هر یک علم تسبیح
در دست گرفته و جبرئیل حریره و قلمی در دست داشت که بقدرت الهی آفریده شده بودند پس رو کرد جبرئیل بجانب آدم
و گفت ای آدم پروردگارت ترا سلام میرساند و میفرماید که بنویس برای فرزندت نامه عهد و پیمان خلافت و وصیت را
و گواه بگیر بر او جبرئیل و میکائیل و جمیع ملائکه پس نامه را نوشت جبرئیل بر او مهر زد و بشیث تسلیم نمود و دو جامه سرخ بر او
پوشانیدند از نور آفتاب روشن تر و از رنگ آسمان خوشنما تر که بریده و دوخته نشده بود بلکه خداوند جلیل بید قدرت
قدرت خود آفریده بود پس پیوسته نور محمدی ص در جبین شیث ساطع بود تا آنکه غضا را تزویج نمود و جبرئیل آن حوریه را
بعقد شیث در آورد و چون با او نزدیکی نمود حامله شد با انوش پس منادی ندا کرد او را که گوارا باد و مبارک باد تو را ای غضاء
که حق تعالی نور سید پیغمبران و بهترین پیشینیان را بتو سپرده پس چون انوش متولد شد و بکمال رسید شیث عهد و پیمان
از او بگرفت و نور محمد ص از او منتقل شد بفرزندش قینان و از او بمهلائیل و از او بسوی الیاد و از او بسوی اخنوخ که ادریس

در ذکر گردش نور پیغمبر در اصلاب آبا و ارحام امهات

است و از آدم بشیث منتقل شد و بشیث عهد و پیمان گرفت و از او بسوی ملک پس بحضرت نوح و از نوح بسوی سام و از سام بسوی
فرزندش ارفخشد و از او بسوی فرزندش شالخ و از او بسوی فالغ و از او بسوی ارغو و از او بسوی شاروغ و از او بسوی ناحور و از او بسوی
تارخ و از او بسوی حضرت ابراهیم و از او بسوی اسمعیل و از او بسوی حمل و از او بسوی نبت و از او بسوی سلامان و از او بسوی هميسع و از او
بسع و از او بسوی ادد و از او بسوی اد و از او بسوی عدنان و از او بسوی معد و از او بسوی نزار و از او بسوی مضر و از او بسوی الیاس و از او بسوی
مدرکه و از او بسوی خزیمه و از او بسوی کنانه و از او بسوی نضر و از او بسوی مالک و از او بسوی فهر و از او بسوی غالب و از او بسوی لوی و از او
بسوی مره و از او بسوی کلاب و از او بسوی قصی و از او بسوی عبد مناف پس آن نور مقدس از عبد مناف منتقل شد بسوی هاشم و از آنجا بصلب عبد
المطلب پس حق تعالی آن نور را دو نصف کرد نیمی در صلب عبد الله و نیمی در صلب ابو طالب جا داد پس آن نصف که از پیغمبر بود بسوی رحم آمنه منتقل
شد و آن نصف که از علی بود برحم فاطمه بنت اسد پس پیغمبر از آمنه بهم رسید و علی از فاطمه و از محمد و فاطمه بعمل آمد و از علی و فاطمه حسن و حسین
بهم رسیدند و آن نور در امامان از فرزندان حسین میگردد تا روز قیامت والله اعلم **مؤلف گوید** که اعتقاد باسلام آبا و اجداد حضرت
رسول ما از ضروریات دین است که باید اعتقاد کرد که آبا و اجداد آنحضرت همه مسلمان بوده اند و نور مطهر آنجناب در صلب و رحم مشرکی
داخل نگردیده است چنانکه گفته اشهد انک کنت نوراً فی الاصلاب الشامخة والارحام المطهرة لم تنجسک الجاهلیة بانجاسها ولم تلبسک من مدلهمات ثیابها و احادیث
معتبره متواتره از طرق خاصه و عامه بر این مضامین دلالت میکند و بلکه از احادیث معتبره ظاهر میشود که اجداد آنحضرت همه انبیا و اوصیا
و حاملان دین خدا بوده اند و فرزندان حضرت اسمعیل که اجداد آنحضرت اند اوصیای حضرت ابراهیم بوده اند و همیشه پادشاهی و حجابت خانه
کعبه و تعمیر آن با ایشان بوده است و مرجع عامه خلق بوده اند و ملت حضرت ابراهیم در میان ایشان بوده است و شریعت حضرت موسی و عیسی و شریعت
حضرت ابراهیم از میان فرزندان حضرت اسمعیل منسوخ نشده و ایشان حافظان شریعت بوده اند و بایکدیگر وصیت میکرده اند و آثار انبیا را
بیکدیگر میسپرده اند تا بعبد المطلب رسید و عبد المطلب جناب ابو طالب را وصی خود گردانید و ابو طالب همه کتب و آثار انبیا و ودایع ایشان را بعد
از بعثت تسلیم حضرت رسالت پناه نمود چنانچه مذکور شد که حق تعالی از حضرت آدم عهد و پیمان گرفت و آدم از شیث بگواهی ملائکه
مقربین و هم چنین تا عبد الله و ابو طالب بر آنچه که مذکور شد عهد و پیمان گرفته که آن انوار مبارک را منتقل نسازند مگر بسوی رحمهای مطهره
و حضرت رب العزه به پیغمبر خود منت نهاده و از این معنی خبر داده است که و تقلبک فی الساجدین یعنی آمد و شد نور در ساجدین است پس
باید از حضرت آدم تا عبد الله همه مسلمان و خداپرست باشند و آنچه میگویند که آذر پدر حضرت ابراهیم کافر بوده است این صحیح نیست زیرا که آذر
که کافر بوده پدر حضرت ابراهیم نبوده است بلکه عموی آنحضرت بوده چون او را از طفولیت تربیت کرده بود او را پدر میگفت و پدر آنحضرت تارخ
بوده و مسلمان بوده و احادیث که دلالت بر خلاف این میکند محمول بر تقیه است و انوار آنحضرت در رحم و صلب مشرک قرار نگرفته همه مسلمان بوده
اند و مادران ائمه هم عفایف و کریمات بوده اند و آلوده به تهمتی نبوده اند در هنگامیکه نطفه ایشان یا آبای ایشان در رحم آنها قرار گرفته مسلمان
بوده اند اما لازم نیست که مادر ایشان همیشه مسلمان بوده باشند مانند شهربانو مادر علی بن الحسین و مادرهای اکثر ائمه که کنیزان بوده اند زیرا که در
کفر نطفه ایشان در رحم آنها نبوده بخلاف پدران و اجداد ایشان چون همیشه نطفهای کریمه در اصلاب ایشان بوده باید که هرگز کافر نبوده باشند
و این مطلب از ادله عقلیه و نقلیه مبرهن است و برای این کتاب همین قدر کافی است والله اعلم بالصواب **باب اول** در بیان نسب شریف و اسم مبارک و کنیت و لقب و ولادت
با سعادت و عدد اولاد و عدد ازواج آنحضرت است و آن مشتمل بر سه مقصد است **مقصد اول** در بیان نسب و اسم و لقب و کنیت و صفت

آنحضرت

گردش کردن نور پیغمبر و علی در اصلاب انبیا و اوصیا علیهم السلام

در بیان قسمت شدن نور پیغمبر و علی بصلب عبد الله و در صلب ابو طالب علیهما السلام

در اسلام آبا و اجداد حضرت رسول الله

و دانسته آباء و اجداد حضرت رسول علیهم السلام

در بیان نسب شریف امام حسین علیه السلام

۱۶

آنحضرت است و آن مشتمل بر سه فصل است **فصل اول در نسب شریف** آنحضرت امام عالیمقام بسیط بر ارباب ورع و ظهور رحمت متعالیش در روشنی شرق الانوار
و جهان را منور کرده اند در عز و شرف و فضل و شان او نه شیعه و نه جمهور حاکش محمد مصطفی جد و پدرش علی مرتضی و مادرش فاطمه زهرا و جده
اش خدیجه کبری و برادرش حسن مجتبی که جناب شرف و فخارات و عمش جعفر طیار است که در بهشت با ملائکه پرواز میکند و عمه اش ام هانی
دختر ابی طالب است و جناب کشف الغمه میگوید در نسب آنحضرت که او ریحانه رسول الله است و بهترین جوانان اهل بهشت است جدش رسول الله
است و پدرش علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم است و مادرش اطهر البتول فاطمه دختر رسول الله است سیدة النساء و این
نسبی که ظاهرتر است از نور آفتاب در وقت ظهر و روشن تر از سفیده صبح صادق بر افق فیروزه گون پس است این نسب شریف
بهترین نسبهای خلق اولین و آخرین است چنانچه در این باب خود فرموده است انا ابن علی الطهر من آل هاشم کفانی بهذا مفخرا حین افخر
یعنی منم فرزند علی پاک پاکیزه که از آل هاشم است و کفایت میکند همین فخر مرا در هنگامیکه خواهم فخر نمایم و جدی رسول الله اکرم من مضی و نحن
سراج الله فی الارض نزهر یعنی جد من رسول خدا اکرم ترین پیشینیان است و ما ئیم چراغهای خدا که در زمین میدرخشیم و فاطمة امی من سلالة احمد
و عمی یدعی ذو الجناحین جعفر و فاطمه زهرا مادر من است که دختر احمد مختار است و عم من جعفر است که دو بال خدا او را کرامت فرموده است که
با ملائکه طیران میکند و این اشعار بیش از این است در مقام مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی صاحب کتاب مخزن البکا از ابن عباس روایت کرده
است که گفت روزی در مدینه نماز صبح را در عقب سر پیغمبر بجا آوردیم در مسجد آنجناب چون آنحضرت از تعقیب نماز فارغ شد روی مبارک
خود را بطرف ما کرد اینجا و پشت بمحراب داد و مانند ماه شب چهارده میدرخشید پس موعظه فرمود با حادیث چندی که با آب سرد بر جگر تشنه
برابری مینمود ما را مشتاق بهشت مینمود و از جهنم بیم میرسانید و ما بسیار مسرور و خوشحال بودیم ناگاه آنحضرت سر بالا کرد و صورت و شکفته گردید پس
نظر نمودیم در مسجد دیدیم که حضرت امام حسن و امام حسین می آیند دست راست امام حسین بدست چپ امام حسن بود پس فرمود من
مثل و قد جعل الله جدیکما افضل اهل السموات والارضین و اباکما خیر اهل المشرق والمغرب و امکما خیر الکائنة سیدة نساء العالمین و جعلکما ام
المؤمنین و انتما سیدا شباب اهل الجنة اجمعین یعنی بگیرید مثل ما و حال آنکه حق تعالی گردانیده است جد ما را بهترین اهل آسمانها و زمینها و پدر ما را
بهترین اهل مشرق و مغرب و مادر ما را از اهل بهشت و بهترین زنان عالمیان و جده ما را مادر مؤمنان و ما را دو سید جوانان اهل بهشت ابن
عباس گوید زیاد شد سرور و خوشحالی ما و هر یک از ما بیکدیگر بشارت و تهنیت دادیم آن دیگری که در پهلوی او بود بدوستی آل محمد و بیزاری
از دشمنان ایشان ایضا در حدیث طویلی ابن عباس روایت میکند که روزی رسول خدا بر پای ایستاد و فرمود که ایها الناس میخواهید خبر دهم شما را
بکسیکه بهترین مردم است از جهت جد و جده عرض کردیم بلی یا رسول الله فرمود که حسن و حسین اند که جد ایشان رسول خدا است و جده
ایشان خدیجه کبری است ایها الناس میخواهید خبر دهم شما را بکسیکه بهترین مردم است بجهت پدر و مادر عرض کردیم بلی یا رسول
الله فرمود حسن و حسین اند که پدر ایشان خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول پدر ایشان را دوست دارند علی بن ابی طالب و مادر
ایشان فاطمه دختر رسول خدا است که بهترین زنان عالمیان است از اولین و آخرین ای گروه مردم دلالت کنم شما را بهترین مردمان از جهت عم
و عمه عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود حسن و حسین اند که عم ایشان جعفر است که در بهشت با ملائکه پرواز میکند و عمه ایشان ام هانی
دختر ابی طالب است ای گروه مردم میخواهید شما را خبر دهم بکسیکه بهترین مردمان است از جهت خال و خاله عرض کردیم بلی یا رسول الله فرمود
که حسن و حسین اند زیرا که خال ایشان قاسم پسر رسول خدا است و خاله ایشان زینب دختر رسول خدا است و این حدیث طولانی است تا آخر

در نسب شریف امام حسین علیه السلام

آمدن حسنین در خدمت جد خود بعد از نماز صبح در مسجد

خبر ابن عباس از حضرت رسول که فرمود خبر دهم شما را بکسیکه بهتر مردم است از جهت جد و جده و پدر و مادر و عم و عمه

مذکور خواهد شد **فصل دوم** در اسم و کنیت و القاب شریف آنحضرت است اسم مبارک آنحضرت حسین است و حضرت رسول ص آنحضرت را بامر
حق تعالی حسین نام کرده است بنام پسر کوچک هارون که او را شبیر نام بود در آن لغت شبیر بمعنی حسین است مجلسی ره بسندهای معتبر از حضرت امام
رضا ع روایت کرده است که اسماء بنت عمیس گفت که چون حضرت امام حسین متولد شد من قابله او بودم حضرت رسول ص فرمود ای اسماء
بیاور فرزندم را بنزد من پس آنحضرت را بجامهٔ سفیدی پیچیدم و بخدمت آنحضرت بردم پس در گوش راستش اذان گفت و در گوش چپش
اقامه پس فرمود که یا علی او را چه نام کردی گفت بر تو سبقت نگیرم در نام او یا رسول الله ص حضرت فرمود که من هم بر پروردگار خود سبقت
نمیگیرم پس جبرئیل نازل شد و گفت خداوند علی اعلا ترا سلام میرساند و میفرماید که او را بنام پسر کوچک هارون مسمی کن پس حضرت
او را حسین نام کرد و در احادیث معتبره بسیار از خاصه و عامه از حضرت رسالت روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که من حسن و حسین دو
پسر خود را بنام دو پسر هارون شبر و شبیر مسمی ساختم برای بزرگواری ایشان نزد حق تعالی و در روایت دیگر فرزندان فاطمه حسن و حسین و محسن
که در شکم فاطمه شهید شد مسمی کرده اندم باسم سه پسر هارون که شبر و شبیر و مبشر برای آنکه عطا شده است ایضاً از کتاب فردوس دیلمی روایت کرده اند
که حضرت رسالت فرمود که من مامورم نام نهم این دو پسر خود را حسن و حسین ابن شهر آشوب از کتب مخالفان روایت کرده است از ابو
هریره که راهبی بمدینه آمد و بر شتری سوار و گفت مرا دلالت کنید بخانه فاطمه چون بدر خانه فاطمه رسید گفت ای دختر رسول خدا هر دو پسر
خود را برای من بیرون آر حضرت فاطمه حسن و حسین را برای او بیرون آورد پس راهب ایشانرا ببوسید و گریست و گفت نام اینها در توریة شبیر
و شبر است و در انجیل طاب و طیب و از صفات حضرت رسالت ص سوال کرد چون آن صفات را موافق یافت با آنچه در کتب خوانده بود از
اوصاف آنحضرت شهادت گفت و مسلمان شد و ایضاً از جماعتی روایت کرده است که کسی پیش از حسن و حسین باین دو نام بزرگوار
مسمی نگردیده بود و این از معجزات ایشان است چنانچه کسی باسم محمد و علی مسمی نشده بود و ایضاً روایت است که پیش از حسین و یحیی کسی باین دو
نام مسمی نشده بود چنانچه حق تعالی در قصه یحیی میفرماید که ما پیش از او برای او همنامی قرار ندادیم کتاب جنات الخلود مرویست که حسن را حمزه نام کرده
بودند و حسین را جعفر پس رسول خدا ص ایشان را حسن و حسین نام نهاد و از این روایت چنان معلوم میشود که امام حسن را از اول تولد تا ولادت
امام حسین حمزه میگفته اند و در کتب سماوی نامش ایلیا است یعنی دوم عترت و سید الشهداء و مجلسی ره در کتاب تذکرة الائمه روایت کرده
است که نام آنحضرت در توریة قتل و در لغه توریة حبلی شبیر و در انجیل فرکیان اسمه بوشیش و در کتاب هند ان اعظم تار او در کتاب بر براهمه
لندکش و در کتاب زند بنک سخت وقاتل آنحضرت در توریة در سفر خمسه نسب ولاد که در آخر الزمان واقع شده است یعنی یزید است و مشهور
شمر حرامزاده و زاد ابن زیاد ملعون است و در کتاب زند مجوسان اسم قاتل آنحضرت شر است که شمر ملعون باشد و گبران شور گویند
اما کنیت آنحضرت بهترین کنیتهای آنحضرت ابو عبد الله است زیرا که حضرت رسالت ص آنحضرت را باین کنیت مکنی فرمودند **مؤلف گوید** در این مقام
بحثی است اگر کسی گوید که آنحضرت عبد الله نام فرزندی نداشت و اگر هم داشته باشند در زمان حضرت رسول نبوده است بزرگترین
فرزند آنحضرت سید الساجدین است چنانچه ابو علی بزرگتر کنیهای آنحضرت است و حضرت رسالت آنحضرت را کنیه با ابا عبد الله فرموده دلیل چیست
جواب گوییم که آنحضرت را حق الوهیت بر جمیع خلقان میباشد اگر گویند که جمیع ائمه را حق الوهیت بر خلایق است چنانچه حضرت رسول ص فرموده
من و علی دو پدر این امتیم و همه ایشان یکسو زند بموجب حدیث اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد ایضاً در کتاب جنات القلوب مجلسی روایت
کرده است از حضرت امام حسین که فرمودند ما پدران امتیم لیکن بشناسید حق و پدر افضل خود را که محمد و علی است و اطاعت کنید ایشانرا

الصادق روایت

ایضاً روایت است که امام از آل محمد را بر خلایق حق ابوت میباشد هرگاه میشود و وجود والدین هر گاه نمیشود و لهذا جواب گوییم که با چنین ...
ایشان را بر خلایق حق ابوت است ملک و بنا و آنحضرت از ایشان است و شیعیان عبید و جید ایشان اند لیکن حضرت سید الشهداء از
جعفر بن محمد الصادق ع هرگاه که مکرر با بوعبد الله منسوب اند حق ابوت ایشان بر خلایق از سایر ائمه بیشتر است از آنجهت که حضرت رسالت ص بخطاب
خطاب حضرت سید الشهداء فرموده که انت سفینة النجات امتی هرگاه آنحضرت شهادت را قبول نمیفرمودند و با اصحاب خود با علاء درجه شهادت
فایض نمیشدند چگونه امر زید میشد گناه بندگان و میبود از برای خلایق از هولهای قیامت ملجاء و مفری بجا و دست پناه خلایق در یوم معاد و
دخیره خلایق در یوم حیرت و ندامت و اوست شفیع روز قیامت بسبب شهادت و هم چنین حضرت صادق ع چون زمان آنحضرت زمانی
بود که دولت بنی امیه مستقر منقرض شده بود و دولت بنی عباس هنوز قوامی نگرفته بود پس آنحضرت که خدا جانهای شیعیان را فدای ایشان گرداند
نشر آثار و اخبار فرموده اند و امورات دینیه و دنیویه را بخلایق آموخته اند پس از اینجاست که حق ابوت بر گردن خلایق بیشتر از سایر ائمه
دارند از این جهت است که کنیت با بوعبد الله گشته اند آنچه بعقل ناقص این حقیر رسید این بود والعلم عند الله و دیگر از کنیهای آنجناب ابو علی است بزرگ
حضرت الساجدین هم علی نام داشت و دیگر از کنیهای آنحضرت ابو الاقوات است زیرا که آنحضرت ائمهٔ اطهار اولاد آنحضرت بموجب حدیث الائمة من ذریته
و دیگر از کنیهای مبارک آنحضرت ابو المساکین است زیرا که شیوه اجداد و اولاد آنحضرت اطعام مساکین و یتیمان چنانچه در این باب گفته اند
کرموا و جادوا قبلهم من قبلهم و نبوهم من بعدهم کرماء والناس ارض فی السماحة والندی وهم اذا عد الکرماء سماء لو انصفوا کانوا الادوم و عدهم
و تفردت اولادهم حواء و گویند در عصر آنحضرت نبود مسکینی که از سرکار آنجناب موظف نباشد چنانچه در کتاب مناقب از عبد الرحمن
مرحلی مرویست که چون آنحضرت را شهید کردند در پشت مبارکش اثری یافتند سبب آنرا از حضرت امام زین العابدین ع پرسیدند
فرمودند سبب آن بسیاری بر دوش کشیدن انبانهاست که در شبها بر پشت مبارک خود بردوش کشیده بسوی منزل بیوه زنان و مسکینان و یتیمان میبرد
روحی لک الفداه **اما القاب شریف آنحضرت** از جمله آنها سبط است که حضرت رسول ص آنحضرت را باین لقب ملقب فرموده بود چنانچه صاحب
کتاب لوامع الانوار روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که حسین سبطی است از اسباط و دیگر از القاب آنحضرت سید است و این
لقب هم حضرت رسول خدا او را ملقب فرموده بود چنانچه مجلسی ره روایت کرده است که حضرت مقدس نبوی ص بحضرت امام حسین ع فرمودند تو
سید و پسر سید و پدر سادات هستی و صاحب کتاب کشف الغمه در القاب آنحضرت میگوید که رشید و طیب و وفی و سید و زکی و مبارک و
سبط و شهید و سعید و تابع لمرضات الله و مبارک و وفی و بر و تابع و دلیل و طور سینین و نور الخاشعین و سید شباب اهل الجنة و خامس آل عبا
میگویند که بهترین القاب آنحضرت سید و سبط و زکی است زیرا که حضرت رسول ص آنحضرت را باین القاب ملقب فرمودند آنچه در القاب آنحضرت
محقق است سیزده لقب است اول سید لقول النبی ص الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة دوم تقی یعنی پرهیز کننده سیم بر یعنی نیکو کننده
یعنی نیکوکننده در اصل بار تشدید و اسم فاعل از بر و نیکوئیست چهارم رشید پنجم طیب یعنی پاکیزه و نیکو ششم وفی و ذکر بودن فعل است یعنی
وفا کننده چنانچه هر که با پروردگار خود نموده وفا نمود هفتم زکی یعنی پاکیزه از معایب هشتم مبارک یعنی با خیر و برکت نهم تابع یعنی پیرو جد خود
دهم دلیل یعنی راهنما یازدهم سبط که معنی فرزند است دوازدهم شهید سیزدهم طور سینین یعنی محل طلوع نور حق چهاردهم نور الخاشعین یعنی روشنی
دهنده دل خاشعین پانزدهم یکی از دو سبطین شانزدهم یکی از آل عبا هفدهم که در آیه مباهله فهم میشود که ذکر حضرت امام حسن و امام حسین قبل از ذکر مادر و پدر
که ندع ابنائنا و ابنائکم الآیه باین قاعده امام حسن و آل عبا و آنحضرت از آل عباست و بقول خامس آل عبا گویند ترتیب ظاهری که مذکور است مقدم

در اسم حسین ع

حضرت اسماء بنت عمیس

در کنیت حضرت امام حسین ع

در القاب حضرت امام حسین ع

در القاب و صفت آنحضرت است

علم ... یعنی قائم یعنی برپا شونده در امر خدا و دین مصطفی نوزدهم محبت چنانچه پیغمبر فرمایید تو محبه و پسر محبه و پدر نه محبه که نهم ایشان قائم ایشان
است بیستم شبل یعنی شیر بچه آنحضرت پس سیاقه العالمات و صاحب کتاب حلیه در القاب آنحضرت میگوید سید و طیب و زکی و مبارک و وصی و
تابع لمرضات الله و سبط و اشهر القاب آنحضرت که است اعلی و اشرف لقبهای آنجناب سید و سبط است زیرا که رسول الله در این
دو لقب خواندی ابن خشاب میگوید که القاب آنحضرت رشید و طیب و وفی و سید و مبارک و التابع لمرضات الله و الدلیل علی ذات الله عز و جل
و سبطات **فصل سیم در صفت مبارک آنحضرت** است چنانکه کتاب کشف الغمه روایت میکند از حضرت امیر المؤمنین ع که حسن اشبه بود به پیغمبر ص
آنچه میان سینه است تا سر و حسین اشبه بود به رسول خدا از سینه تا پا و ایضا او روایت که قد مبارک آنحضرت نه بلند بود و نه کوتاه معتدل
القامه بود و براق و نورانی بود در گونهای مبارک ... رنگ مبارکش سرخ بود و گردنش چون ابریق نقره بود در سفیدی و به رسول خدا
اشبه بود از سینه تا پای مجلسی ره و صحیح ترمذی و بخاری از انس روایت کرده اند که احدی شبیه تر نبود به رسول خدا از حسن و حسین ع صاحب
کتاب جامع المناقب روایت کرده است که چون آنحضرت در شب تاری در موضعی می نشست و یا از جایی میگذشت نوری مثل نور ماه
جاری از جبین آفتاب [illegible] آن نور دیده سید المرسلین طالع و ساطع بود و آنحضرت را باین علامت میشناختند زیرا که حضرت رسول ص
این موضع را بسیار میبوسید در کتاب منتخب ابن طاوس ره روایت کرده است که رسول خدا بسیار میبوسید جبین و گلوی حضرت
امام حسین را و هر وقت که آنحضرت در تاریکی می نشست نوری از جبین و گلوی مبارکش ساطع بود که مردم بسبب آن نور میدانستند که
آنحضرت در آن مکان تشریف دارد و صاحب [illegible] الخلود گوید که حضرت امام حسن از کمر بالا به رسول خدا شباهت داشت و از کمر تا به
پایین بامیر المؤمنین ع و حضرت امام حسین در شکل شباهت بامیر المؤمنین ع داشت و حضرت امام حسین ع از بالا تا کمر و از کمر تا به پایین
برسول خدا شباهت داشت **مقصد دوم** در ولادت با سعادت آنحضرت است اشهر میان علمای شیعه آنست که ولادت آنحضرت
در مدینه طیبه در سیم ماه شعبان از سال چهارم هجرت واقع شد در روز پنجشنبه و روز سه شنبه و روز شنبه نیز گفته اند شیخ طوسی بسند
معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که ولادت آنحضرت در پنجم ماه شعبان واقع شد در سال چهارم از هجرت و در توقیع شریف
صاحب الامر که بقاسم بن علای همدانی نوشته بوده مذکور است که ولادت با سعادت آنحضرت در روز پنجشنبه سیم ماه شعبان واقع
شده است و در پنجم نیز گفته اند اما سیم اشهر و اقوی است مجلسی ره روایت کرده است که از حضرت صاحب الامر ع فرمانی بیرون آمد
که روز سیم ماه شعبان روز ولادت امام حسین ع است و روزی بسیار مبارک است پس روزه بدارید و این دعا بخوانید اللهم انی اسئلک
بحق المولود فی هذا الیوم الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته بکته السماء و من فیها و الارض و من علیها و لما یطا لابتیها قتیل العبرة
و سید الاسرة الممدود بالنصرة یوم الکرة المعوض من قتله ان الائمة من نسله و الشفاء فی تربته و الفوز معه فی اوبته و الاوصیاء من
عترته بعد قائمهم و غیبته حتی یدرکوا الاوتار و یثاروا الثار و یرضوا الجبار و یکونوا خیر انصار صلی الله علیهم مع اختلاف اللیل و النهار اللهم فبحقهم اتوسل
الیک و اسئل سؤال مقترف معترف مسیء الی نفسه مما فرط فی یومه و امسه یسئلک العصمة الی محل رمسه اللهم صل علی محمد و عترته
و احشرنا فی زمرته و بوئنا معه دار الکرامة و محل الاقامة اللهم و کما اکرمتنا بمعرفته فاکرمنا بزلفته و ارزقنا مرافقته و سابقته و اجعلنا
ممن یسلم لامره و یکثر الصلوة علیه عند ذکره و علی جمیع اوصیائه و اهل اصفیائه الممدودین منک بالعدد الاثنی عشر النجوم الزهر و الحجج
علی جمیع البشر اللهم وهب لنا فی هذا الیوم خیر موهبة و انجح لنا فیه کل طلبة کما وهبت الحسین لمحمد جده و عاذ فطرس بمهده فنحن عائذون بقبره من

بعده

در روزه روز ولادت حضرت سید الشهدا ع

دعا از حضرت صاحب الامر ع در روز ولادت امام حسین ع

در تولد امام حسین ع

بعد از شهید شدن او منتظر او خواهیم بود آمین رب العالمین و در آخر ماه ربیع الاول و بعضی ربیع الآخر در سال سیم هجرت نیز گفته اند و این خلاف
مشهور است بر روایتی سیم ماه شعبان سال چهارم از هجرت است و در ایام دولت هرمز و بقولی خسرو پرویز و بقولی شهریار از پادشاهان
عجم و بقولی ایام پادشاهی یزدجرد بن شهریار بود که در زمان خلافت عمر از مسلمانان تاب نیاورده بجانب فارس [illegible] در آنجا بود
و شهر یزد را او بنا کرده و باز لشکر اسلام بفارس آمده او بخراسان گریخت و آخر کشته شد و دولتشان سپری گشت و صحیح
آنست که تولد آنحضرت در ایام سلطنت خسرو پرویز بوده است محمد بن بابویه بسند معتبر روایت کرده است که صفیه دختر عبد المطلب گفت
که من قابله حضرت امام حسین ع بودم چون آنحضرت از شکم مادر بیرون آمد حضرت رسول ص فرمود ای عمه بیاور فرزندم را گفتم یا رسول الله هنوز او را
پاکیزه نکرده ام فرمود که تو او را پاکیزه میکنی خدا او را پاکیزه و مطهر گردانیده است پس بخدمت آنحضرت بردم او را و او زبان در دهان او گذاشت و زبان
مبارک خود را در دهان او داخل کرد و او می مکید و چنان میدانم که شیر و عسل از زبان مبارک آنحضرت در دهان او جاری میشد پس میان دو دیده
او را بوسید و او را به من داد و میگریست و میفرمود که خدا لعنت کند گروهی را که ترا شهید کنند ای فرزند و سه مرتبه این را فرمود گفتم پدر و
مادرم فدای تو باد که او را خواهد کشت فرمود که باقی مانده گروه ستمکننده از بنی امیه لعنهم الله و در امالی شیخ صدوق از عبد الله بن سنان روایت
کرده است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که وقتی همسایه های ام ایمن بخدمت رسول خدا آمدند و گفتند یا رسول الله دیشب
ام ایمن تا طلوع صبح مشغول گریه بود و هیچ خواب نکرد پس حضرت کسی را فرستاد و طلب ام ایمن چون حاضر شد حضرت رسول ص فرمود خدا
چشمهای ترا گریه نیاورد همسایه های تو آمده اند نزد من و میگویند که تو در همه شب میگریستی چه چیز ترا گریه در آورده است عرض کرد یا
رسول الله خواب عظیمی دیده ام و پیوسته بعد از خواب همه شب گریه بودم حضرت فرمود بیان نما خواب خود را برای من که خدا و رسول
اعلم میباشند ام ایمن عرض کرد که عظیم است بر من که تکلم نمایم بآن حضرت فرمود که خواب تو چنین نیست که دیده ای پس بیان نما گفت یا رسول
خدا ام ایمن عرض کرد که دیشب در خواب دیدم که گویا بعضی از اعضای تو انداخته شده است در خانه من حضرت رسول فرمود خواب
بزرگوار دیده ای ام ایمن حضرت فاطمه حامله است و متولد میشود از او امام حسین ع و تو او را تربیت میکنی پس بعضی از اعضای من در خانه تو
میباشد پس حضرت امام حسین ع از فاطمه ع متولد شد چون روز هفتم شد امر فرمود رسول خدا ص تا سر او را تراشیدند و بوزن موی
سرش نقره تصدق فرمود و بجهت او عقیقه کرد بعد ام ایمن آنحضرت را پیچید در برد سبز در رسول خدا ص آورد حضرت رسول فرمودند
مرحبا بالحامل و المحمول ای ام ایمن این است تاویل و تعبیر خواب تو و ابن بابویه و ابن قولویه و ابن شهر آشوب بسندهای معتبر بسیار از
حضرت صادق ع روایت کرده اند که چون حضرت امام حسین ع متولد شد حق تعالی جبرئیل ع امر فرمود که نازل شود با هزار ملک برای
آنکه تهنیت گوید حضرت رسالت ص را از جانب خود و چون جبرئیل نازل شد بملکی گذشت در جزیره از جزیره های دریا که او را فطرس ملک گفتند
و از حاملان عرش الهی بود خداوند عالمیان او را امری فرموده بود آن را دیر بعمل آورده بود پس بال او شکسته و بالش را شکست و او را
در آن جزیره انداخت و او هفتصد سال در آن جزیره عبادت حق تعالی کرد تا روزی که حضرت امام حسین متولد شد و بروایت دیگر
حق تعالی او را مخیر گردانید میان عذاب دنیا و آخرت و او عذاب دنیا را اختیار کرد پس حق تعالی او را معلق گردانید بمژگانهای چشمش در آن جزیره
که هیچ حیوانی از او نبود و پیوسته از زیر او دود بدبوی بلند میشد چون دید جبرئیل را که با ملائکه بسیار فرود می آیند با جبرئیل گفت اراده کجا داری
حق تعالی نعمتی بمحمد ص کرامت فرموده است مرا فرستاده است که او را از جانب خدا و از جانب خود مبارکباد بگویم ملک گفت ای

صحیح ولادت آنحضرت روز ولادت امام حسین ع ایام دولت خسرو پرویز

در روایت صفیه دختر عبد المطلب قابله حضرت امام حسین ع

خواب دیدن ام ایمن و گریستن او در شب و تعبیر نمودن خواب او

در حضرت صادق ع آمدن جبرئیل با هزار ملک برای تهنیت ... فطرس

جبرئیل مرا با خود ببر شاید که محمد ص برای من دعا کند پس او را با خود برداشت و آورد چون بخدمت حضرت رسول رسید تهنیت از
جانب حق تعالی و از جانب خود گفت و حال فطرس را بخدمت حضرت رسالت ص عرض کرد حضرت فرمود با و بگو که خود را با این مولود مبارک
بمالد و بمکان خود برگردد پس فطرس خود را بآنحضرت مالید و بال برآورد و بالا رفت و بروایت دیگر چون باسمان بالا رفت میگفت کیست مثل
من که من آزاد کرده حسین و مادر و جد اویم پس چون شهادت از جانب حق تعالی گفت یا محمد بدرستیکه امت تو او را خواهند کشت و او را بر من مکافاتی است
که هرکه او را زیارت کند من زیارت او را باو برسانم و هرکه بر او سلام کند من سلام او را باو برسانم و هرکه صلوات بر او فرستد من صلوات
او را باو برسانم این گفت و بالا رفت بحسب کتاب مخزن البکا از کتاب ضیاء الدرجات روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که حق تعالی
اظهار کرد ولایت امیر المؤمنین ع بر ملائکه و همه ایشان قبول کردند و فطرس آن بود حق تعالی بال او را شکست چون حضرت امام حسین ع متولد شد
خداوند عالم جبرئیل را با هفتاد هزار ملک فرستاد برای تهنیت و مبارک رسول خدا بولادت آنحضرت پس مرور نمود جبرئیل بفطرس فطرس گفت
ای جبرئیل کجا میروی گفت خداوند عالم مرا فرستاده است که مبارک باد محمد ص بمولودی که متولد شده است در این شب فطرس گفت مرا با خود بردار
و سؤال نما از محمد که دعا نماید بجهت من جبرئیل گفت سوار شو بالای بال من پس فطرس سوار شد بالای بال او چون جبرئیل بخدمت حضرت رسول ص
رسید تهنیت و مبارک باد گفت بعد از آن عرض کرد یا رسول الله میان من و فطرس برادریست و سؤال نموده از من که بخدمت
شما عرض نمایم که از خداوند عالم بخواهید که بال او را رد کند پس حضرت رسالت ص بفطرس فرمود آیا قبول میکنی ولایت امیر المؤمنین را عرض کرد
بلی یا رسول الله پس رسول خدا اظهار فرمود بر او ولایت امیر المؤمنین ع را و قبول نمود پس حضرت رسول فرمود ببر و بزن خود را بگهواره حسین و بخود
بآن بمال و روی خود را ... پس فطرس بجانب گهواره روان شد و رسول خدا نگاه میکرد بجانب او و حضرت رسول فرمود
من نگاه میکردم بسوی پر فطرس که میروئید و خون از آن جاری میشد و این پر بلند میشد تا ملحق میشد به دیگری و مجموع پر او مثل اول شد و
عروج نمود با جبرئیل بسوی آسمان و رسید بمکان خود و بسبب جریان خون بخیال اشاره خون بریان مظلوم مانند شهادت آن معصوم شده و
بروایتی فطرس از ملائکه آسمان پنجم بود و سرکرده هفتاد هزار ملک بود ببرکت حضرت امام حسین خداوند عالم از سر تقصیر او گذشت و بمکان
خود عود نمود و چون حضرت امام حسین را شهید کردند فطرس بر آن واقعه مطلع شد عرض کرد الهی چه بودی که مرا خبر شدی تا با دشمنان
خود رفتی و با دشمنان حضرت امام حسین ع کارزار مینمودی خطاب رسید که اگر آن صورت وقوع یافت حال با هفتاد هزار فرشته که تابع
تواند برو و بر سر قبر وی ملازم شوید و هر صبح و شام بروی گریه کنید و ثواب آن را برای خود را آن جماعتی که در مصیبت وی گریه کنند بخشید پس
فطرس با متابعان خود بر زمین کربلا فرود آمدند و آنجا و را [illegible] فرموده اند تا روز قیامت مشغول خواهد بود و ایضا شیخ صدوق ره باسند معتبر از
حضرت صادق ع روایت کرده است که جبرئیل بر حضرت رسالت ص نازل شد پیش از ولادت حضرت امام حسین و گفت از برای
تو پسری متولد خواهد شد که امت تو بعد از تو او را شهید کنند حضرت فرمود که مرا احتیاج بچنین فرزندی نیست بعد از آنکه سه مرتبه
این مخاطبه شد حضرت امیر المؤمنین ع را طلبید و فرمود که جبرئیل مرا خبر داد از جانب خداوند عالمیان که فرزندی برای تو متولد خواهد شد
که امت من بعد از من او را شهید خواهند کرد حضرت امیر المؤمنین فرمود که مرا احتیاجی نیست بچنین فرزندی تا آنکه سه مرتبه این مخاطبه شد
در مرتبه سیم فرمود که در او و در فرزندان او امامت و وراثت آثار پیغمبران و خازن علوم اولین و آخرین خواهد بود پس نزد فاطمه فرستاد
که خدا ترا بشارت میدهد بتو با فرزندی که امت من بعد از من او را شهید خواهند کرد حضرت فاطمه گفت ای پدر مرا احتیاج بچنین فرزند

بنز

خبر دادن جبرئیل رسول ص شهادت حسین ع را

آمدن فطرس بر قبر امام حسین ع و مجاورت او در قبر

آمدن جبرئیل قبل از ولادت امام حسین ع و خبر دادن ولادت و شهادت

نیست تا آنکه سه مرتبه این مخاطبه واقع شد در مرتبه سیم فاطمه چنین جواب گفت پس حضرت رسالت پناه ص فرمود که او و فرزندان
او پیشوایان دین و وارثان آثار من و خازنان علم من خواهند بود فاطمه ع گفت راضی شدم از خداوند عالمیان پس حامله شد
بحضرت امام حسین ع و بعد از شش ماه آنحضرت متولد شد و فرزندی که شش ماهه متولد شد زنده نمانده است بغیر حضرت امام
حسین و حضرت یحیی ع و بروایت دیگر حضرت عیسی ع و در روایات آمده که چون امام حسین ع متولد شد هیچ ملکی از ملائکه آسمانها نماند
مگر آنکه بزیارت پیغمبر آمدند و تهنیت گفتند و بعد از آن خبر کشته شدن او را در کربلا بحضرت دادند و مجلسی ره روایت کرده است از
مقداد اسود کندی که حضرت رسول ص روزی حسن و حسین را میبوسید و اظهار ملاطفت میفرمود و نسبت بحضرت امام حسین ملاطفت
بیشتر میفرمود عرض کردم که یا حسین بزرگتر است یا حسن حضرت رسول ص فرمود حسین را در بواطن مؤمنین معرفت پنهانی است از
مادرش سؤال کن پس بخانه حضرت فاطمه رفتم و سؤال نمودم آنحضرت فرمود که چون حضرت امام حسن ع از من متولد شد
پدرم مرا امر کرد که جامه که در آن لذت نباشد نپوشم تا او را از شیر بگشایم پس پدرم هر روز بخانه من آمد و دید که حسن پستان مرا می
مکد فرمود که او را از شیر بگشا گفتم چنین باشد پس فرمود که چون علی خواهد که نزد تو آید مانع شو که در روی تو نوری مشاهده میکنم
و میدانم که در این زودی فرزندی بوجود خواهد آمد که حجت خدا باشد بر این خلق چون حامله شدم بحسین و یک ماه از حمل من گذشت
حرارت عظیم در خود مشاهده کردم چون از آن حالت به پدر خود شکایت کردم کوزه آب طلبید و دعا بر آن خواند و آب دهان مبارک
در آن افکند و فرمود که بیاشام چون آشامیدم حق تعالی آن کلفت را از من دفع کرد و چون چهل روز گذشت در پشت خود حرکتی می یافتم
مانند موری که حرکت کند در میان پوست و جامه و چنین بودم تا ماه دوم تمام شد پس اضطراب و حرکت در شکم خود یافتم و از خوردن
و آشامیدن باز ماندم تا آنکه ماه سیم تمام شد و هر روز ببرکت آن فرزند سعادتمند زیاد نعمت و خیر و برکت در خانه خود می دیدم
و چون در ماه چهارم داخل شدم حق تعالی ببرکت آن فرزند گرامی وحشت مرا بانس مبدل کرد و پیوسته ملازم محراب خود بودم و از
محل عبادت خود حرکت نمیکردم مگر برای حاجت ضروری و هر روز که میگذشت خود را بهتر می یافتم و نعمت و رحمت خدا را بر خود فزون
تر میدیدم تا آنکه پنج ماه تمام شد و در ماه ششم داخل شدم و در شبهای تار احتیاج بچراغ نداشتم و چون بخلوت می نشستم
صدای تسبیح و تقدیس حق تعالی از شکم خود می شنیدم و چون بنه ماه رسیدم قوت من زیاده گردید پس حال خود را بام سلمه نقل نمودم
زیرا که او معین و یاور من بود و چون ده ماه تمام شد پس در خواب دیدم که ملکی نزد من آمد و بال خود را بر پشت من مالید از خواب بیدار شدم
و برخواستم و وضو ساختم و دو رکعت نماز بجای آوردم و باز مرا خوابی ربود از خواب بیدار شدم و وضو ساختم و چهار رکعت نماز بجای
آوردم و باز خواب بر من غالب شد کسی در خواب نزد من آمد و مرا نشانید و دعا و تعویذ بر من خواند چون صبح شد جامهای جامه را
پوشیدم و بنزد پدر خود رفتم و او در حجره ام سلمه بود چون نظر آنحضرت بر من افتاد اثر سرور و شادی در جبین پر نورش مشاهده کردم
و ترسی که داشتم از من زایل گردید و آنچه در خواب دیده بودم به پدر بزرگوار خود نقل کردم فرمود که بشارت باد ترا اما آنکه اول
خلیل من عزرائیل بود که موکل است بر رحمهای زنان و دویم خلیل من اسرافیل بود که موکل است بر رحمهای اهل بیت من آیا در تو دمید
که فهم یابد حضرت کرامت و مراد از بر گرفتن سوم حبیب من جبرئیل بود که حق تعالی او را خدمتکار فرزندان تو گردانیده است پس یگانه بر
گشتم و چون سال تمام شد حسین متولد شد مجلسی ره میگوید که این روایت مخالف است با احادیث سابقه در مدت حمل و انها صحیح

در آنکه امام حسین ششماهه متولد شد و آمدن جمیع ملائکه بزیارت

سؤال مقداد اسود کندی از رسول ص و پرسیدن او از فاطمه و حکایت فاطمه مقدار حالات خود را بعد از حمل و ولادت امام حسین ع

نزد مشهور نزد صاحب کتاب مخزن البکا جمع میان حدیثین اصل عبارت سنه است لیکن بمقتضای جمع میان این اخبار انست که سه یا پنج روز باشد که
یک نقطه از کتاب سهو شده باشد ونه کرده محمول بر ایام ولیالی باشد ایضا در کتاب عیون المعجزات مرویست که وقتی حضرت امام حسین
متولد شد رسول خدا نزد او رفت واو را برداشت وبود انجناب که تسبیح وتهلیل وتحمید میکرد خدا را ایضا شیخ طوسی ودیگران بسندهای معتبر
از حضرت موسی الرضا روایت کرده اند و انحضرت از اباء خود از علی بن الحسین که اسما بنت عمیس خثعمی گفت من قابله امام حسن و امام حسین بودم
چون حضرت امام حسن متولد شد رسول خدا تشریف اورد وفرمود ای اسما فرزند مرا بیاور پس او را بانحضرت بردم در حالتیکه در جامه زرد
پیچیده بودم فرمود آیا قرار نداده ام با شما که بر نپیچید مولود را در خرقه زرد پس طلب نمود خرقه سفیدی و پیچید انحضرت او را در خرقه سفید بعد از آن در گوش راست
او اذان گفت و در گوش چپ او اقامه بعد از حضرت امیر پرسید با علی چه نام او را نامیده حضرت امیر عرض کرد من سبقت نگیرم بر تو در نام او حضرت
فرمود من هم سبقت نمیگیرم بر خدا در نام او که جبرئیل نازل شد گفت خدایت سلام میرساند ومیفرماید یا محمد علی نسبت تو بمنزله هارون است نسبت
بموسی مگر انکه پیغمبری بعد از تو نیست نام بگذار او را باسم پسر بزرگ هارون که شبر است چون لغت تو عربیست او را حسن نام کن پس حضرت رسول او
او را حسن نامید وچون روز هفتم شد حضرت رسول دو گوسفند ابلق برای عقیقه او کشت و یک ران را که قابله بود و دیگران با یک اشرفی داد و سرش را تراشید
و بوزن موی سرش نقره تصدق فرمود و سرش را بخلوق که بوی خوش است آلوده کرد فرمود ای اسما خون عقیقه بر سر اطفال مالیدن از فعل
جاهلیت است اسما گفت بعد از یکسال که چون حضرت امام حسین متولد شد من باز قابله بودم حضرت رسول آمد و اسما بنت عمیس را فرمود
که بیاور فرزند مرا ای اسما اسما گفت که انحضرت را در جامه سفیدی پیچیدم و بخدمت حضرت رسالت بردم حضرت او را گرفت و در دامن خود
گذاشت و در گوش راست او اذان گفت و در گوش چپ او اقامه پس جبرئیل نازل شد و گفت خدا ترا سلام میرساند ومیفرماید که چون علی
نسبت بتو بمنزله هارون است نسبت بموسی پس او را بنام پسر کوچک هارون نام کن که شبیر است و چون لغت تو عربیست او را حسین نام کن پس حضرت
رسول او را ببوسید و گریست و فرمود که ترا مصیبت عظیم در پیش است خداوندا لعنت کن کشنده او را و فرمود ای اسما این خبر را
بفاطمه مگو و چون روز هفتم شد حضرت رسول آمد و فرمود که بیاور نزد من فرزند دلبند مرا چون نزد انجناب بردم دو گوسفند سیاه
سفیدی ابلق برای او عقیقه کرد و یک ران را بقابله داد و سرش را تراشید و بوزن موی سرش نقره تصدق کرد و خلوق بر سرش مالید و فرمود که
خون مالیدن از جاهلیت است او را بر دامن خود گذاشت و فرمود که یا ابا عبد الله چه بسیار گرانست بر من کشتن تو پس بسیار گریست اسما گفت پدر و مادرم
فدای تو باد این چه خبر است که در روز اول فرمودی و امروز نیز میگوئی و بعوض شادی گریه میکنی حضرت فرمود که میگریم برای فرزند دلبند خود که
گروه ستمکاران از بنی امیه او را خواهند کشت خدا شفاعت مرا بایشان نرساند خواهد کشت او را مردی که رخنه در دین من خواهد کرد و بخداوند عظیم
کافر خواهد شد پس گفت خداوندا سوال میکنم از تو در حق این دو فرزند خود آنچه سوال کرد از تو ابراهیم در حق ذریت خود خداوندا تو دوست ایشان را
دوست دارم هرکه ایشان را دوست میدارد ولعنت کن هرکه ایشان را دشمن میدارد لعنتی که پر کند آسمان و زمین را ایضا در کتاب عیون المعجزات
روایت کرده است که حضرت فاطمه جناب امام حسن و امام حسین را از ران چپ زائیده و مریم عیسی را از ران راست و از حضرت امام رضا
روایت کرده است که فاصله میان حضرت امام حسن و امام حسین بقدر مدت حمل است و شیخ بزرگوار محمد بن یعقوب کلینی بسندهای صحیح ومعتبر
از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت فاطمه در روز هفتم ولادت امام حسن و امام حسین قوچی برای عقیقه ایشان کشت و سر ایشان را
تراشید و بوزن موی سر ایشان نقره تصدق کرد و چند حدیث دیگر از انحضرت روایت کرده است که حضرت رسول قوچی بدست خود بجهة

ایشان کشت و موی سر ایشان را تراشید و بنقره وزن کرده و نقره را تصدق نمود و چون عقیقه ایشان میکشت این دعا میخواند اللهم عقیقة الحسن و
الحسین اللهم عظمها بعظمه ولحمها بلحمه ودمها بدمه وشعرها بشعره اللهم اجعلها وقاء لمحمد وآله و محمد بن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت امام رضا
و انجناب از پدران خود علی بن الحسین که انحضرت فرمود آن فاطمه عقت الحسن والحسین واعطت القابلة رجل شاة ودینارا یعنی فاطمه ع از برای حضرت
امام حسن و امام حسین ع عقیقه کرد و بقابله که عوام ما ماما خوانند پای گوسفند و دیناری داد و بسند معتبر از حضرت امام رضا روایت کرده اند که چون
حضرت امام حسن ع متولد شد جبرئیل از برای تهنیت او در روز هفتم نازل شد و امر کرد انحضرت را که او را نام و کنیت بگذارد و سرش را بتراشد
و عقیقه از برای او بکند و گوشش را سوراخ کند و در وقتی که حضرت امام حسین ع متولد شد نیز جبرئیل نازل شد و باینها امر کرد انحضرت را
و بعمل آورد و فرمود که دو گیسوی که نشسته ایشان را یکی در جانب چپ و سوراخ گوش راست را در نرمه گوش کردند و گوش چپ را در بالای
گوش و در روایت دیگر وارد شده است که آن دو گیسو را در میان سر ایشان گذاشت و ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده اند که چون حضرت رسالت را بمعراج بردند ده رکعت نماز بزمین آوردند و نمازهای واجب همه دو رکعت بود و چون حضرت
امام حسن ع و امام حسین ع متولد شدند حضرت رسالت برای شکر این نعمت هفت رکعت اضافه کرد و حق تعالی برای او اجازه فرمود
و شیخ صدوق محمد بن بابویه بسند بسیار معتبر از عبد الله بن عباس روایت کرده است که حضرت رسالت پناه فرمود که حق تعالی ملکی دارد
میگویند او را دردائیل شانزده هزار بال داشت و از میان هر بالی تا بالی دیگر مابین آسمان و زمین بود پس روزی در خاطر او چیزی گذشت که ملک
جلال و عظمت پروردگار چنین است پس خدا بالهای او را مضاعف کرد و وحی فرمود بسوی او که پرواز کن و او پانصد سال پرواز
کرد و سرش یک قائمه از قوائم عرش الهی نرسید و چون حق تعالی دانست که او به تعب افتاده فرمود که برگرد بمکان خود که من خداوند عظیم
انا عظیم فوق کل عظیم ولیس فوقی شیء ولا اوصف بمکان و من خداوند عظیم و از هر عظیمی عظیم ترم و از من بلندتر چیزی نمیباشد و مکان ندارم
و ملبندی و بلندی مکان نیست پس حق تعالی بالهای او را از او گرفت و او را از صفهای ملائکه بیرون کرد و چون در شب جمعه که حضرت امام حسین متولد شد
حق تعالی وحی کرد بسوی خازن مالک جهنم که آتش را فرو نشان از اهل آن برای کرامت مولودی که شده است برای محمد و وحی فرمود بسوی رضوان
خازن بهشت که بیارا بهشت را و خوشبو گردان او را برای کرامت مولودی که از برای محمد متولد شده است و وحی نمود بسوی حور العین
که زینت کنید خود را و بزیارت یکدیگر بروید برای کرامت مولودی که برای محمد متولد شده است و وحی فرمود بسوی ملائکه که صفها بکشید بتسبیح
و تحمید و تکبیر برای کرامت مولودی که در دار دنیا برای محمد متولد شده است و وحی فرمود بسوی جبرئیل که نازل شو بسوی محمد با هزار
قبیل از ملائکه که هر قبیله هزار هزار ملک باشند و همه بر اسبان ابلق زین ولجام کرده سوار شوید و بر آنها قبه‌ها از در و یاقوت نصب کنید و با خود ببرید
ملائکه روحانیان را که حربه‌ها از نور در دست داشته باشند و این تهنیه را بسیاد دهید برو نزد پیغمبر برگزیده من محمد و او را تهنیت و
مبارکباد گوئید برای مولودی که باو کرامت شده و ای جبرئیل خبر ده انحضرت را که من او را حسین نام کرده ام و تعزیت او هم بگو و بگو
یا محمد او را خواهند کشت بدترین امت تو که بدترین چهارپایان سوار باشند پس وای بر کسی که او را بکشد و وای بر کسیکه اسباب قتل او را
براند و وای بر کسیکه ایشان را بکشد بسوی قتال او من از کشنده حسین بیزارم و او از من بیزار است زیرا که هیچ مجرمی در صحرای محشر نمی‌آید
مگر انکه قاتل حسین جرمش از او بیشتر است و قاتل حسین را با مشرکانی که با خدا خدای دیگر قرار داده اند داخل جهنم خواهند کرد و آتش جهنم مشتاق
تر است بقاتلان حسین از مطیعان خدا بسوی بهشت پس وقتی که جبرئیل از آسمان بزمین آمد بر دردائیل گذشت دردائیل گفت ای جبرئیل

پیغام جبرئیل از جانب حق روز ولادت حسین رسول را

این چه واقعه است که من امشب در تمن مشاهده میکنم مگر قیامت برپا شده است جبرئیل گفت نه ولکن در دار دنیا فرزندی از برای محمد
متولد شده است و حق تعالی مرا برای تهنیت او فرستاده است ملک گفت ترا سوگند میدهم ای جبرئیل بخداوندی که ترا و مرا آفریده است
که چون بخدمت آنحضرت برسی سلام مرا باو برسان و بگو باو که بحق این مولود بزرگوار از تو سؤال میکنم که از پروردگار خود سؤال کنی که از من خشنود
گردد و بالهای مرا بمن برگرداند و مرا در مقام خود در صفهای ملائکه جای دهد پس جبرئیل نازل شد و آنحضرت را بامر حق تعالی تهنیت و تعزیت
گفت حضرت رسول فرمود که آیا امت من او را خواهند کشت گفت بلی حضرت فرمود آنها امت من نیستند و من بیزارم از ایشان و خدا
بیزار است از ایشان پس جبرئیل گفت که من بیزارم از ایشان ای محمد پس حضرت رسول بنزد فاطمه رفت و او را تهنیت و تعزیت
گفت حضرت فاطمه گریست و گفت کاش من او را نمی زائیدم آیا قاتل حسین در آتش است حضرت رسول فرمود که من گواهی میدهم که
قاتل او در آتش است ولیکن ای فاطمه حسین کشته نخواهد شد تا از او امام بهم رسد که ائمه هدایت کننده بعد از او بهم رسند پس حضرت
رسول فرمود که امام بعد از من علی است که هادیست و بعد از او حسن است که مهتدی است و بعد از او حسین است که ناصر است و
بعد از او علی بن الحسین که منصور است و بعد از او محمد بن علی که شافع است و بعد از او جعفر بن محمد نفاع است و بعد از او موسی بن
جعفر امین است و بعد از او علی بن موسی الرضا است و بعد از او محمد بن علی فعال است و بعد از او علی بن محمد مؤتمن است و بعد از او
حسن بن علی علام است و بعد از او کسی است که در پشت سر او عیسی بن مریم نماز خواهد کرد پس حضرت فاطمه از گریه ساکن شد پس جبرئیل
پیغام دردائیل را بآنحضرت رسانید و بیان کرد بلائی را که او بآن مبتلا گردیده است پس حضرت رسول حضرت امام حسین را بر روی دست
گرفت و آنحضرت در جامه پشمینه پیچیده بود بسوی آسمان بلند کرد و گفت خداوندا بحق این مولود بر تو پس فرمود بلکه بحقی که تو برای این مولود
بر او و جد او محمد و ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب که اگر حسین را نزد تو قدری هست از دردائیل خشنود شو پس حق تعالی دعای آنحضرت را
مستجاب نمود و آن ملک را آمرزید و بالهای او را باو برگردانید و او را در مقام خود در صفهای ملائکه جای داد و آن ملک در آسمان باین معنی شناخته
که میگویند این آزاد کرده حسین است صاحب کتاب مجمع البکاء از کتاب منتخب از ابن عباس روایت نموده و صاحب کتاب ریاض الاحزان نیز روایت
نموده است که در شب سیوم ماه شعبان که حضرت امام حسین متولد گردید حق تعالی وحی کرد بسوی مالک جهنم که آتش را فرو نشان برای کرامت
مولودی که بمحمد کرامت میشود و وحی کرد بسوی رضوان خازن بهشت که بیارا بهشت را و خوشبو گردان از برای کرامت مولودی که به
حبیب خود کرامت کرده ام پس وحی رسید بسوی حور العین که خویش را بیارائید و ابواب عیش بر روی هم بگشائید و یکدیگر را تهنیت
گویند برای مولودی که بحبیب خود کرامت میکنم پس وحی رسید بسوی حوریه از حوران بهشت که او را لعیا میگویند و در بهشت برین منظور نظر
حور العین است و از برای او است هفتاد هزار قصر و هفتاد هزار کنیز و هفتاد هزار غرفه که مکلل اند بانواع جواهر و مرجان که ای لعیا نازل شو در خانه
حبیبه من فاطمه در تولد حسین پرستار باش لعیا بفرموده حق تعالی در خانه حضرت فاطمه نزول کرد و آثار وضع حمل را در او مشاهده دید بعد از سلام
عرض کرد که مرحبا یا بنت محمد کیف حالک مرحبا بر تو ای دختر پیغمبر خدا حال تو چگونه است حضرت بتول فرمود حال من خیر است
پس لعیا در پرستاری آن مخدره سراپرده عصمت مشغول شد و بانتظار تولد حسین بسر میبرد پس آنحضرت پاکیزه و مطهر و ناف بریده و ختنه
کرده متولد شد و شهادت داد بوحدانیت خدا و برسالت جد بزرگوار خود و به امامت پدر [illegible] خود و به امامت خود
پس لعیا او را بآب کوثر و تسنیم شست و شو داد و بر مندیلی از مندیلهای بهشت او را پیچید و صورت مبارک او را بوسه داد و گفت

ای مولود

خبر دادن حضرت رسول شهادت حسین را بفاطمه

ای مولود خداوند ترا مبارک گرداند پس لعیا کنیزی از کنیزان فردوس است رسول خدا امام حسین را از دست لعیا گرفت و زبان مبارک در دهان او
گذاشت و گریست و فرمود که ترا مصیبت عظیم در پیش است خداوند لعنت کند قاتلان او را و امام حسین را بدست حضرت فاطمه داد و فاطمه عرض
کرد ای پدر بزرگوار کدام ظالم قاتل این مظلوم خواهد بود و محل مدفن او در کدام سرزمین است حضرت رسول فرمود ای فاطمه مکانی است که او را
کربلا میگویند برای فرزند من بلا و کرب در آنجا نازل خواهد شد و گروهی از ستمکاران بر او ستم کنند که دعوی این نمایند که از امت منند او را شهید خواهند کرد
خدا شفاعت مرا بایشان نرساند و بعذاب الیم ابدی ایشان را گرفتار نماید پس حضرت فاطمه این را شنید و گریست و گفت کاش من او را نمی
زائیدم پس حضرت رسول او را دلداری داده ساکت گردانید و فرمود که از صلب او نه امام بیرون خواهد آمد بعد از آن هر یک را بیان نمود
تا آخر ایشان و فرمود و است آنکس که بیرون می آید در آخر الزمان با عیسی بن مریم پس ایشانند چراغهای رحمت و منبرهای اسلام و دوستان
ایشان داخل بهشت میشوند و دشمنان ایشان داخل نار میگردند پس وحی رسید از جانب رب جلیل بسوی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل که با
گروهی از ملائکه نازل شوید بخانه حبیب من و دختر حبیب مرا سلام رسانید و او را تهنیت و مبارک باد بگوئید برای مولودی که باو کرامت کرده ام پس
جبرئیل با [illegible] از ملائکه که هزار هزار ملک است نازل شد بسوی زمین صلصائیل را دیدند که بجهة خیال فاسدی که مناسب عظمت و کبریا نبود
از فیض قرب محروم و در گوشه مغموم افتاده بود چون جبرئیل را ملاقات نمود گفت ای حبیب من جبرئیل این نزول او بعالم ناسوت و این شور و شوق در
عالم ملکوت از برای چیست مگر قیامت موعود قیام کرده جبرئیل گفت وقت قیام قیامت نیست اما خدا بمحمد فرزندی کرامت فرموده
و ما مأموریم که بزیارت آن مولود مبارک مشرف شویم و تهنیت گوئیم جد و پدر و مادر او را برای کرامت این مولود صلصائیل تضرع آغاز
نمود گفت ای جبرئیل چون بخدمت حضرت رسول برسی سلام مرا باو برسان و عرض کن باو که بحق این مولود مبارک از تو سؤال میکنم که از
پروردگار خود سؤال کنی که از من خوشنود گردد و مرا بمکان خود رساند پس جبرئیل با [illegible] از ملائکه نازل شده سلام ملک علام را بحضرت
خیر الانام رسانید عرض کرد که ای [illegible] عالم فاطمه را از جانب رب العزة سلام برسان و بعد از سلام تهنیت و مبارک باد بگوی برای
مولود مبارک و زنگ ملال از آینه خاطرش بزدای و بگو که حضرت ایزد متعال میفرماید ای حبیبه من فرزند خویش را حسین نام کن که ما او را
حسین نام نهادیم پس [illegible] آنحضرت را گرفته با خیل ملائکه دست بدست گردانیده چون گل بوسیدند و بوئیدند پس جبرئیل عجز و
الحاح صلصائیل را بخدمت آن بزرگوار عرض کرد حضرت رسول [illegible] حسین را بر روی دست گرفته عرض کرد الهی این اول شفاعت
حسین است که از تو مسألت مینماید بحق این مولود مبارک که از صلصائیل راضی شو و او را بمکان اول خود برگردان پس حق تعالی دعای
آنحضرت مستجاب کرد و آن ملک آمرزیده بالهای او را برگردانید و او را در مقام خود در صفهای ملائکه جای داد و او در میان ملائکه فخر
مینماید که کیست مثل من و من آزاد کرده حسینم و لعیا فخر بر حور العین مینماید که کیست مثل من و حال آنکه من قابله حسینم صاحب کتاب مجمع البکاء از کتاب
منتخب از مفضل بن عمر که از حضرت صادق روایت کرده است که بوده ملکی از ملائکه که مسمی بوده بصلصائیل حق تعالی او را بامری مأمور نمود و او درنگ کرد
آن ملک در امتثال آن امر پس حق تعالی بالهای او را گرفت و وبال او را گرفت و او را بجزیره از جزایر بحر انداخت و در آن جزیره بود تا آنکه
حضرت امام حسین متولد شد و ملائکه از پروردگار اذن گرفته در تهنیت پیغمبر و امیر المؤمنین و فاطمه چون نازل شدند پس فوج فوج از
عرش فرود آمدند از آسمان [illegible] رسیدند بصلصائیل که افتاده بود در جزیره چون نظر ایشان باو افتاد ایستادند پس صلصائیل بایشان
گفت ای ملائکه پروردگار من اراده کجا دارید و چه سبب فرود آمدید ملائکه گفتند ای صلصائیل متولد شده است در این شب گرامی ترین

شفاعت کردن پیغمبر صلعم صلصائیل را

مولودی در دنیا بعد از جد و پدر و مادر و برادر او حسن کرامی‌تر آن مولود حسین است و ما از پروردگار او اذن گرفتیم که بهنیت حبیب او و جد و بفرزند او
بسر آن سلام صلصائیل گفت ای ملائکه خدا از شما سؤال میکنم بحق خدا که رب من و شماست و بحق حبیب او محمد صلعم و بحق این مولود مبارک که مرا با
خود بردارید و ببرید نزد حبیب ما تا سؤال نمایم از انجناب که از پروردگار سؤال نماید بحق این مولود که بیامرزد گناه مرا و عطا فرماید پر و بال مرا و برگرداند مرا
بمقام خود با ملائکه مقربین پس آن فرشتگان صلصائیل را برداشته بخدمت رسول خدا صلعم آوردند و تهنیت گفتند او را بفرزندش حسین و قصه صلصائیل را
عرض نمودند و سؤال نمودند که از خدا مسئلت نماید و قسم دهد خدا را بحق حسین که بیامرزد گناه صلصائیل را و عطا فرماید پر و بال او را و برگرداند او را
بمقام او و با ملائکه مقربین پس حضرت رسول صلعم برخواست و داخل خانه فاطمه شد و فرمود بحضرت فاطمه که بیاور فرزندم حسین را و بمن
ده پس حضرت فاطمه حضرت امام حسین را در قنداقه پیچیده و بخدمت آنحضرت آورد و آنحضرت امام حسین را بر سر دست گرفته و حضرت امام
حسین با جد خود ملاعبه مینمود پس آنجناب آنحضرت را به نزد ملائکه آورده و او را بدست خود گرفت پس ملائکه تکبیر گفتند و حمد و ثنای الهی بجای آوردند
پس آنجناب آنحضرت را بسمت قبله نگاه داشت و رو بآسمان کرده و گفت خداوندا از تو سؤال میکنم بحق این فرزندم حسین که بیامرزی گناه صلصائیل را
و عطا فرمائی او را پر و بال او را و برگردانی او را بسوی مقام خود با ملائکه مقربین پس حق تعالی قبول نمود از پیغمبر خود و آمرزید گناه صلصائیل را و عطا فرمود
پر و بال او را و برگردانید او را بمقام خودش با ملائکه مقربین و صاحب کتاب مجمع البکاء میگوید احتمال دارد که این صلصائیل ملک دیگری باشد غیر آنکه در
حدیث لعیا گذشت و جمع وجه استبعادی ندارد و دو ملک باشد هر دو مسمی بصلصائیل و قطب راوندی از حضرت صادق ع روایت کرده است

در آنکه پیغمبر صلعم حسین ع را شیر داد با انگشت یا زبان

که حضرت رسول صلعم می‌آمد نزد فرزندان که شیرخواره بودند فاطمه و آب دهان مبارک خود در دهان ایشان می‌نهاد و میفرمود فاطمه را که ایشان را شیر مده
و ابن شهرآشوب روایت کرده است که چون حضرت امام حسین ع متولد شد حضرت فاطمه را بیماری عارض شد و شیرش خشک شد و دایه
طلب کردند نیافتند پس حضرت رسول صلعم آمد و انگشت ابهام خود را در دهان او گذاشت و او میمکید و روزی او را از ابهام حضرت رسول بیرون می
آمد و بروایت دیگر زبان مبارک خود را در دهان او میگذاشت و او میمکید پس چهل شبانه روز چنین کرد و گوشت او از گوشت حضرت رسول صلعم
روئید ایضا مجلسی ره از بزرگتر ابقیه روایت کرده است که چون حضرت فاطمه بحضرت امام حسن ع حامله شد حضرت رسول صلعم اراده
سفری کرد پس بحضرت فاطمه فرمود که جبرئیل مرا خبر داده است که پسری از تو متولد خواهد شد چون متولد شود او را شیر مده تا من بیایم
چون امام حسن متولد شد حضرت فاطمه او را سه روز شیر نداد و منتظر قدوم پدر بزرگوار بود چون سه روز گذشت و حضرت تشریف نیاورد
بر او رحم کرده و او را شیر داد چون حضرت رسالت پناه صلعم تشریف آورد پرسید که چه کردی فاطمه گفت شفقت مادری مرا بحرکت آورد او را
حضرت فرمود که خدا آنچه خواهد میشود پس چون بحضرت امام حسین حامله شد حضرت رسول فرمود ای فاطمه مرا جبرئیل خبر داده است که از تو پسری
متولد خواهد شد چون متولد شود او را شیر مده تا من بنزد تو آیم اگرچه یکماه بگذرد پس حضرت رسول صلعم بسفری رفت چون حضرت امام
حسین متولد شد آنحضرت در سفر بود حضرت فاطمه او را شیر نداد تا آنحضرت از آن سفر مراجعت فرمود پس اول بخدمت آنحضرت
آوردند زبان مبارک خود را در دهان او گذاشت و او میمکید تا سیر شد پس حضرت فرمود که آنچه خدا اراده میفرماید خدا میخواست که امامت در
فرزندان تو باشد و محمد بن یعقوب کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت امام حسین ع از فاطمه و از
هیچ زنی شیر نخورد و او را بخدمت حضرت رسول صلعم می‌آوردند حضرت انگشت ابهام خود را در دهان او میگذاشت و او از ابهام آنحضرت آنقدر
میمکید که دو سه روز او را کافی بود پس گوشت و خون آنحضرت از گوشت و خون حضرت رسالت روئید و هیچ فرزندی شش ماهه متولد نشد

کم زنده بماند

در شیر دادن پیغمبر صلعم حسین را

کر زنده بماند غیر از عیسی بن مریم و حسین بن علی و بسند معتبر دیگر از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که حضرت امام حسین ع را بنزد
آنحضرت می‌آوردند و زبان مبارک خود را در دهان او میگذاشت و بهمان اکتفا مینمود و از هیچ زنی شیر نخورد پس حق سبحانه و تعالی این آیه را در شان
او فرستاد که و حمله و فصاله ثلثون شهرا حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی
و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضیه و اصلح لی فی ذریتی یعنی مدت حمل او و شیر باز گرفتن او سی ماه بود تا آنکه چون بکمال قوت بدن و عقل
رسید و چهل سال از عمر شریف او گذشت گفت پروردگارا الهام کن مرا و توفیق ده که شکر کنم نعمت ترا که انعام کرده بر من و بر پدر و مادر
من و اصلاح کن از برای من بعضی از ذریت مرا حضرت فرمود اگر میگفت همه ذریت مرا هر آینه همه فرزندان او امام میبودند و لیکن مخصوص
گردانید بعضی را و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه کریمه و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها
یعنی وصیت کردیم انسان را بوالدین او بیکی حامله شد با او مادر او از روی کراهت و وضع کرد او را حضرت فرمود که مراد از والدین حسن
و حسین اند و آنکسیکه وضع حمل او از روی اکراه بود حضرت امام حسین است زیرا که حق تعالی بشارت داد حضرت رسول را بولادت حسین و

در آنکه فاطمه حمل برداشت حسین را از روی کراهت

باینکه امامت در فرزندان او خواهد بود تا روز قیامت پس خبر داد آنحضرت را بآنچه خواهد رسید امام حسین و فرزندان او در عوض آن
مقرر فرمود که امامت در فرزندان او باشد و خبر داد که امام حسین کشته خواهد شد حق تعالی رجعت او را بدنیا بر خواهد گردانید و یاری
خواهد کرد او را تا دشمنان خود را بکشد و او را پادشاه جمیع روی زمین گرداند چنانچه حق تعالی فرموده است که و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا
فی الارض و نجعلهم الوارثین یعنی میخواهیم که منت گذاریم بر آنهائیکه ضعیف گردانیده‌اند ایشان را در زمین و بگردانیم ایشان را امامان و بگردانیم
ایشان را وارثان زمین و باز فرموده است که و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون یعنی بتحقیق که نوشتیم
در زبور بعد از توریة که زمین را میراث خواهند برد بندگان شایسته من حضرت فرمود که بشارت داد خدا پیغمبرش را که اهلبیت
او پادشاه زمین خواهند شد و برجعت خواهند کرد و دشمنان خود را خواهند کشت پس حضرت رسول صلعم فاطمه را خبر داد بولادت
حسین و شهید شدن او پس حامله شد باو با کراهت پس حضرت فرمود که هرگز دیده کسی را که او را بشارت دهند به پسری
حامله شود باو بکراهت یعنی معلوم شد که کراهت داشت از سبب شنیدن قتل او و در وقت وضع حمل نیز کراهت داشت
بسبب این بیان ولادت حضرت امام حسن ع و حامله شدن بامام حسین ع بعد از یک طهر فاصله بود و امام حسین ع در شکم مادر شش ماه ماند
و مدت شیر خوردنش بیست و چهار ماه بود و از این جهة حق تعالی فرموده است که مدت حمل او و باز گرفتن او از شیر سی ماه بود پس ام سلمه حفظ
مینمود آنحضرت را و حضرت رسول صلعم هر روز می‌آمد و زبان مبارک خود را در دهان حضرت امام حسین ع میگذاشت و آنجناب میمکید
تا سیر میشد پس حق تعالی گوشت او را از گوشت حضرت رسول رویانید و از حضرت فاطمه و دیگری هرگز شیر نخورد و الله اعلم

فصل سیم

در عدد اولاد امام حسین ع [illegible]

در عدد اولاد و ازواج آنحضرت صلوات الله علیه کمال الدین طلحه و ابن خشاب در کشف الغمه و فاضل اردبیلی در کتاب حدیقه هریک
روایت کرده‌اند که عدد اولاد آنحضرت ده است شش ذکور و چهار اناث اما ذکور علی اکبر و علی اوسط و علی اصغر و محمد و عبدالله
و جعفر و اما اناث فاطمه کبری و فاطمه صغری و سکینه و رقیه اما علی اکبر در خدمت پدر بزرگوار در کربلا بشهادت رسید و علی اوسط
حضرت سید الساجدین امام زین العابدین ع است و علی اصغر در طفلی بر تیری آمد و شهید شد و محمد و عبدالله نیز مردند و بدرجه شهادت
رسیدند و جعفر در حیات پدر وفات یافت و نسل آنحضرت از علی اوسط که حضرت امام زین العابدین است باقی مانده است

اما دختران فاطمه کبری که در بعضی از کتب مسطور است که حضرت او را بقاسم بن حسن داد چنانچه بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی و فاطمه صغری
در حین شهادت حضرت او را بحسن بن حسن تزویج کرده بود چنانچه صاحب کشف الغمه روایت میکند که حسن بن حسن که او را حسن مثنی میگفتند خطبه کرد از حضرت امام حسین
دختری را حضرت فرمود اختیار کن از دختران من هر کدام را میخواهی او را حیا مانع آمد جواب نگفت حضرت فرمود که
من اختیار کردم از برای تو دخترم فاطمه را که بسیار شبیه است بمادرم فاطمه بنت رسول الله و حسن بن حسن او را تزویج کرد و حسن بن حسن وفات کرد
در سی و پنج سالگی و وصیت کرد برادر مادریش ابراهیم بن محمد بن طلحه و در بعضی از کتب مسطور است که حسن بن حسن در صحرای کربلا بود چنانچه بیان
خواهد شد ان شاء الله تعالی و بروایت صاحب کشف الغمه چون او وفات یافت زوجه اش فاطمه بنت حسین بر سر قبر او خیمه زد و شب بر سر قبر او نماز
میکرد و روز روزه میداشت و در حسن و جمال شبیه بحور العین بود و چون سر سال شد گفت خادمان خود را که چون تاریک شود خیمه را از اینجا
بردارند وقتی که تاریک شد شنیدند قایلی میگفت که آیا یافتند آنچه را گم کرده بودند و دیگری در جواب میگوید که نه بلکه نومید برگشتند و دیگر از دختران
آنحضرت سکینه است که صاحب کتاب مجزات البکا میگوید که اسم سکینه امینه بود و مشهور شده بود بسکینه او و علی اصغر از یک مادر بودند و مادر
ایشان رباب بود دختر امرء القیس و آنحضرت را علاقه بسیار بود بسکینه و رباب حتی اینکه در باره ایشان این فرموده لعمرک اننی لاحب دارا تکون بها
سکینة والرباب یعنی بجان تو سوگند که من بسیار دوست میدارم خانه را که در آن سکینه و رباب بوده باشند احبهما وابذل جل مالی
ولیس لعاتب عندی عتاب یعنی دوست میدارم ایشان را و صرف مینمایم بجهت ایشان عمده مال خود را و نمیرسد کسی را که در این باب مرا
عتاب نماید و دیگر از دختران آنحضرت رقیه بود که در شام وفات کرد ان شاء الله تعالی بتفصیل بیان خواهد شد و بروایتی گویند زینب
نام دختر آنحضرت در شام وفات یافت و ابن خشاب گوید که آنحضرت را شش پسر بود و سه دختر اما پسران علی اکبر با پدر بزرگوارش
شهید شد و علی اوسط حضرت امام زین العابدین است و عبدالله نیز شهید گشت و علی اصغر در طفلی تیری بر وی آمد و شهید شد
و جعفر در حیات آنحضرت وفات یافت و دختران سکینه و فاطمه و زینب مجلسی ره و شیخ اجل اعلم شیخ مفید روایت کرده اند که آنحضرت را
شش فرزند بود چهار پسر و دو دختر پسران علی بن الحسین الاکبر و او امام زین العابدین است و مادرش شهربانو دختر یزدجرد پادشاه
عجم بود و علی بن الحسین الاصغر در صحرای کربلا شهید شد و مردم او را علی اکبر میگویند و مادرش لیلی دختر ابی مرة ثقفیه است و جعفر که
مادر او زنی از قبیله قضاعه بود و در حیات پدر خود وفات یافت و عبدالله که در کودکی در دامن پدر خود به تیر مخالفان شهید شد
و سکینه که مادر او رباب دختر امرء القیس بود و او مادر عبدالله بن حسین است و فاطمه که مادر او ام اسحق دختر طلحة بن عبیدالله تیمی بود و فرزندان
آنحضرت از حضرت امام زین العابدین بهم رسید و نسل آنحضرت از او باقی بود و در عدد اولاد آنحضرت اختلاف بسیار است و آنچه مذکور
شد اظهر بنابر علمای امامیه و مشهور است و مذکور شد که حضرت فاطمه دختر خود را بحسن بن حسن تزویج فرموده بود و در بعضی روایات آمده
که آن طفل صغیره بود و بیمار بود و حضرت او را در مدینه گذاشت اما علامه مجلسی ره میگوید که بعضی توهم کرده اند که آن بزرگوار که در کربلا شهید
شد از حضرت امام زین العابدین بزرگتر بود و آن خطاست بلکه او در سن بیست و سه سالگی بود و حضرت امام زین العابدین
بیست و سه سال و یازده ماه داشت و حضرت امام محمد باقر در آن صحرا حاضر بود و چهار ساله بود اما عدد ازواج آنحضرت یکی از زنان آنحضرت
شهربانو دختر یزدجرد بن شهریار آخر پادشاه عجم و مادر حضرت سید الساجدین است و بعضی آنحضرت اولادی نداشت مجلسی ره
و شیخ بزرگوار محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی باسناد هر یک سند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که چون دختر

یزدجرد

در تزویج کردن حسن مثنی دختر عم خود فاطمه بنت حسین

در اسامی دختران امام حسین

در اسامی پسران حضرت امام حسین

یزدجرد بن شهریار که آخر پادشاهان عجم بود بعد از انقراض دولت ایشان لشکر اسلام او را اسیر نمودند و بمدینه در ایام خلافتش داخل نمودند و
مجموع زنان و دختران مدینه برای تماشای او آمدند و او را بمسجد آوردند و تمام مسجد از نور روی او روشن شد چون عمر خواست که
او را ببیند روی خود را بپوشید و گفت اف باد بر روز هرمز که فرزند او اسیر تو شود عمر چنان دانست که او را دشنام میدهد پس قصد
رنج و اذیت او نمود و گفت این عجمیه کبر زاده مرا دشنام میدهد حضرت امیرالمؤمنین ع در آنجا حاضر بود فرمود که چیز را که
نمیفهمی چرا آشکار میکنی بدون جهت خشم و تغیر بهم میرسانی عمر امر نمود که منادی ندا کند که او را قیمت کنند و بفروشند حضرت فرمود
که روا نیست که با چنین سلوک کنی او بزرگزاده است و دختران ملوک را نمیتوان فروخت هرچند کافر باشند و لیکن بر او عرض کن که اختیار
کند هر که را میخواهد و او را با او تزویج نموده مهر او را از بیت المال محسوب دار پس عمر او را مخیر نمود و او دست بر شانه حضرت امام حسین ع
گذارد حضرت امیر از او پرسید که چه نام داری گفت جهانشاه حضرت فرمود که باید نام تو شهربانویه باشد گفت این نام خواهر من
میباشد فرمود که راست گفتی پس فرمود بسید الشهدا که ای ابا عبدالله او را بنزد خود و محافظت کن و با او نیکوئی نما که عنقریب از این
دختر از برای تو فرزندی بهم رسد که بهترین اهل زمین باشد و این دختر مادر اوصیاء و ذریه طیبه من باشد پس حضرت علی بن الحسین سید العابدین
دختر مبین آن طاهر امام زین العابدین از او بهم رسید و باین سبب آنحضرت را ابن الخیرتین میگفتند زیرا که برگزیده خدا از میان عرب
هاشم بود و برگزیده عجم فارس بود و نسب شریف آنحضرت باین دو منتهی شد صاحب کتاب بدیع المعارف میگوید که جناب علی بن الحسین که
مادر ایشان شهربانو دختر پادشاه عجم است یزدجرد وارث پادشاهی از دو طرف دارند و در القاب او ابن الخیرتین میگویند و در کتاب یکی از
طایفه مجوس دیدم که نوشته بود دولت پادشاهان عجم تمام شد بر یزدجرد و دختر او را که شاه زنان نام داشت بنده کرد عرب و بسیار خوار
گشت و آتش شرف و جلال او را الضب شد در حالتی که بلبلا او را بپسر خود داد و دولت ملوک فارسیان و عجم را تازه کرد و از فرزندان
او بهرام خواهد بود که ظهور کند و دولت عجم بازگشت نماید هم چنانکه در اول بنیاد این بود و فارسیان و تازیان یاوران بهرام باشند و بهرام
امام و مؤید خلایق باشد و فرشتگان آسمان با او باشند و یزدان و سروش با او بود و بشارت از حضرت زید و میکائیل باشند و زند
او باشند و یزدان او در هر جا که رود ... مجوس ... و آتش زردشتی و کیش گبری تازه شود و همه مجوس اتفاق
دارند که مادر امام یکی از دختران کسری است و این بشارت از ... شهربانو گویند که ... اظهار نمودن او حضرت امام حسین ع را آن
بود که خود نقل نمود که قبل از آنکه لشکر اسلام بیابند بر بلاد ما و مرا اسیر نمایند شبی در خواب دیدم که رسول خدا محمد مصطفی ص بخانه ما در آمد و امام
حسین همراه او بود و مرا بجهت او خواستگاری و عقد نمود و چون صبح شد بیدار شدم و بسیار شوق و میل بآنجناب بهم رسانیدم و در فکر
فرو رفتم و هیچ کاظم خبر رسید که مواصلت آنجناب چون شب دوم رسید در خواب دیدم که فاطمه دختر رسول خدا آمد نزد من و بر من
اسلام را عرض نمود و من مسلمان شدم پس آنحضرت بمن فرمودند که مسلمانان بر شما غالب آیند و ترا اسیر کنند و عنقریب بفرزندم حسین خواهی
رسید بهیچ آن سالما و دست بری بتو نخواهد رسید تا بار پرسی و بخدا قسم از روزی که من اسیر شدم تا آن روز که امام حسین مرا برد بیگانه دست
آدمی بیدن من نرسید شیخ صدوق محمد بن بابویه القمی در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که آنحضرت
فرمود که عبدالله عامر از جانب عثمان چون خراسان را گرفت دو دختر یزدجرد را در آنجا اسیر نمود بجهت عثمان فرستاد عثمان یکی را به امام حسن
و دیگری را بامام حسین داد و آنکه بامام حسین داد حضرت سید الساجدین از او متولد شد و او در ایام نفاس برحمت الهی واصل شد و در شهر

در خواب دیدن شهربانویه

در حالات شهربانویه

مرویست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در ایام خلافت خود حریث بن جابر الجعفی را بر بعضی از خراسان فرستاد و او دو دختر برای آنحضرت فرستاد
و آنجناب یکی از آنها را به امام حسین داد و او که شهربانو باشد از او امام زین العابدین متولد شد و دیگری را به محمد بن ابی بکر عنایت فرمود و
قاسم بن محمد از او متولد شد و از این جهت است که قاسم و سید الساجدین پسر خاله یکدیگر می باشند و طبری در تاریخ خود نقل کرده که چون اسیران عجم را
به مدینه آوردند در ایام خلافت عمر او خواست که مردان ایشان را بغلامی و زنان ایشان را بکنیزی [illegible] کنند حضرت امیر فرمود من شنیدم
از حبیب حضرت رسول صلعم که فرمود اکرموا کریم کل قوم و ان خالفکم یعنی عزیز دارید عزیز هر طایفه را اگر چه در دین و آیین مخالف باشند با شما و اینها
جماعتی می باشند که رغبت در اسلام کرده اند و با شما خلطه بهم رسانیده اند و من بیزارم از آنچه از ایشان بمن رسد و من شما و خدا را گواه میگیرم که در آنچه بمن رسد خود را
از ایشان آزاد کردم در راه خدا بنی هاشم گفتند که ما نیز حق خود را از ایشان بشما بخشیدیم آنحضرت فرمود که خداوندا شاهد باش که من رسد
ایشان را نیز که بمن بخشیدند در راه تو آزاد کردم مهاجرین و انصار گفتند که ما نیز حق خود را بشما بخشیدیم ای برادر رسول خدا حضرت فرمود
خداوندا گواه باش که همه را در راه تو قبول کردم و آزاد کردانیدم عمر گفت چرا مخالفت کردی رای مرا حضرت همان عذر را که از پیغمبر
نقل فرموده بود اعاده نمود عمر گفت من نیز رسد خود را بتو بخشیدم و رسد دیگران را که هنوز نبخشیده اند حضرت بر قبول نموده آزاد کرد و بعد
آن جمعی از قریش خواستند آنها را تزویج نمایند حضرت امیر فرمودند که ایشان را جبر نتوان کرد باید مخیر نمود هر که را خواهند بعد از آن جمعی خطبه
و خواستگاری نمودند شهربانو را از پس پرده [illegible] گفته که شوهر [illegible] سکوت نمود حضرت فرمود که سکوت اظهار کرده بود الان [illegible]
اوکند بعد از آن گفته شد که آیا [illegible] اشاره به امام حسین نمود پس حضرت امیر او را [illegible] خود نمود و حذیفه خطبه خواند و او را به امام
حسین داد و از او امام زین العابدین بهم رسید و او در ایام نفاس وفات یافت و موضع دفنش در مدینه است و در سفر کربلا همراه
حضرت سید الشهدا نبود و غیر حضرت سید الساجدین ع اولادی از او بهم نرسید مجلسی ره در کتاب تذکرة الائمه ذکر کرده است از کتاب
انوار دانسته که در ری کوهی است و شهربانو در آنجا مدفون است و در سفر کربلا همراه بود چون آنحضرت را شهید کردند بفرموده آنحضرت شهربانو بر اسب
ذو الجناح سوار شد و بطی الارض بان ولایت رسید و در آن کوه غایب شده است و میگویند که زنده کردن [illegible] در آنجا که شهربانو آسوده
است داخل نمیتوانند شد و دیگر از زنان آنحضرت لیلی دختر ابی مره ثقفیه است که او مادر علی اکبر است و بروایت صاحب کشف الغمه مادر علی
و علی اصغر هر دو بوده و دیگر از زنان آنحضرت رباب دختر امرء القیس بود و او مادر سکینه است و پیش از شهادت آنحضرت زن حضرت امام حسن ع
بود و مادر عبد الله بن حسن است که در صحرای کربلا در دامن عم بزرگوارش شهید شد و این دو زن بروایت صحیح هر دو در کربلا بودند و دیگر از زنان
حضرت دختر طلحة بن عبید الله تیمی بود و او مادر فاطمه کبری و فاطمه صغری بود و پیش از سفر کربلا وفات یافته بود و یکی از زنان آنحضرت از قبیله
قضاعه و نام او معلوم نیست و او مادر جعفر بود و دو زن دیگر نام ایشان معلوم نیست مجلسی بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که
شخصی گفت حضرت امیر المؤمنین ع اند و گفت یا امیر المؤمنین [illegible] کرده اند امام حسن و امام حسین علیهما السلام
ابن جعفر با تو مشورت میکنم که کدام یک بهتر حضرت فرمود کسی که محل مشورت کردن است که او را امین کرده اند باید که خیانت نکند حسن زنان بسیار
طلاق میگوید دختر خود را به حسین ده که او برای دختر تو بهتر است پس آن مرد دختر خود را به آنحضرت امام حسین ع داد و بروایت کشفی آنحضرت را شش زن بود
و در بعضی از کتب مسطور است که عدد ازواج آنحضرت ده است و الله اعلم **باب دویم** در بیان فضایل و مناقب که از طرق خاصه و عامه در فضیلت آنحضرت
است و آیات قرآنی که در شان آنحضرت و فرق میانه آل او امت و فضیلت آل محمد و ثواب صلوات بر ایشان و آن مشتمل بر سه مقصد است **مقصد اول**

در بیان احادیث

در بیان احادیث که از طرق خاصه و عامه در فضیلت آنحضرت وارد شده است شیخ بزرگوار شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین بن موسی
ابن بابویه القمی رضی الله عنه بسند معتبر از حذیفه یمانی روایت کرده است که گفت روزی دیدم که حضرت رسول دست حضرت امام حسین را
گرفته بود و میفرمود ای گروه مردم اینست حسین بن علی او را بشناسید و او را سوگند یاد میکنم بخداوندی که جانم در دست اوست که حسین در بهشت
است و دوستان او در بهشت و دوستان دوستان او در بهشت اند در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده است که دیدم حضرت امام حسین را بمثل آنکه
متوجه عراق گردد که بر در کعبه ایستاده بود و دست جبرئیل در دست او بود و جبرئیل ندا میکرد که بشتابید بسوی بیعت خدای عز و جل
در کتاب مخزن البکاء از کتاب تحفة المجالس روایت کرده است که روزی حضرت امیر ع در خانه نشسته بودند حضرت امام حسن و امام حسین
طفل بودند یکی چهار ساله داشت و یکی سه ساله یکی بر زانوی راست آنحضرت نشسته بود و دیگری بر زانوی چپ آنحضرت امام حسن ع عرض کرد ای
پدر بزرگوار شرم میدارم که بزبانی که یکی گفته باشم دو گویم که دو دوستی شرک است و شرک کفر است و مقام کافر دوزخ است و مرتبه
کریکانه هست تعلق باب ایمان دارد و محل اهل ایمان بهشت است چون حضرت امیر المؤمنین ع این سخن را شنید بسیار خوشوقت شد و روی
امام حسن ع را بوسید بعد از آن حضرت امام حسین ع عرض کرد ای پدر بزرگوار مرا دوست داری فرمود بلی ای فرزند من پس حضرت امام حسین ع
گفت ای پدر بزرگوار دو دوستی چگونه در یک دل صورت بندد یا دوستی خالق چگونه دوستی مخلوق جمع شود چگونه این شرک طریق حقیقت
و صدق و اخلاص و یقین درست باشد حضرت امیر از استماع این سخن تعجب کرد و امام حسین را بوسید و از روی زانوی خود برزمین نشاند
و آنجناب امتحان را بحضرت رسول ص عرض کرد او نیز امام حسین را بوسید و فرمود ای فرزند شما را دوست میداریم و حق تعالی را دوست
معنوی و در مناقب ابن شهر آشوب از محمد بن علی مرویست که مردی در حیات رسول خدا گناهی کرد و پنهان شد تا آنکه حضرت امام حسن و امام
حسین ع را در راهی یافت پس ایشان را بر دوش خود نشانید و بخدمت رسول خدا رفت و عرض کرد یا رسول الله من پناه آورده ام بخدا
و باین دو بزرگوار پس حضرت رسول ص آنقدر خندید که دست خود را بدهان خود گرفت بعد فرمود بآن مرد که برو که تو آزادی و فرمود از برای حسن و حسین ع
که شفاعت شما را در حق او قبول کردم چه خوب شفاعت کردید پس این آیه نازل شد و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول
لوجدوا الله توابا رحیما یعنی اگر ایشان در زمانی که ظلم کردند بر نفسهای خود بیایند بنزد تو و استغفار نمایند خدا را و استغفار نماید رسول از برای ایشان
هر آینه بیابند خدا را قبول توبه کننده و مهربان سید و شیخ طوسی از براء بن عازب روایت است که گفت دیدم حضرت رسول ص را که حضرت
امام حسین را بر دوش داشت و میفرمود که خداوندا من این را دوست میدارم پس تو او را دوست دار و ابن قولویه از ابوذر غفاری روایت کرده است
که گفت دیدم روزی حضرت رسول ص امام حسین را میبوسید و میفرمود که هر که دوست دارد حسن و حسین و ذریه ایشان را از روی اخلاص
زبانه آتش بر روی او نرسد هر چند گناهانش بعدد ریگ بیابان باشد مگر آنکه گناهی داشته باشد که او را از ایمان بدر برد مجلسی ره
بسند مخالفان از یعلی بن مره روایت کرده است که حضرت رسالت پناه فرمود که حسین از منست و من از حسینم خدا دوست دارد کسی را که حسین را
دوست دارد و حسین سبطی است از اسباط پیغمبران و این حدیث را مخالفان بطریق بسیار در کتب معتبره خود روایت کرده اند ایضا مجلسی ره
در کتاب حق الیقین میگوید که ابن اثیر در جامع الاصول در شرح این حدیث گفته است که سبط فرزند فرزند است یعنی اسباطی
است که فرزندان یعقوب بوده اند که هر یکی از پیغمبران است و در نهایه لغت نیز همین حدیث را نقل کرده است و زمخشری گفته است
یعنی امتی است از امتهای خیر و خوبی و گفته است که در حدیث دیگر وارد شده است که حسن و حسین دو سبط رسول الله اند پس گفته است

در حضور ... عمر آوردند اسیران فرس را امیر ... دانا ... امیر ...

در خطبه خواندن شهربانو ... با امام حسین

در فضایل و مناقب امام حسین علیه السلام

یعنی او طایفه دو قطعه اند از آنحضرت و شیخ طوسی و دیگران بسند مخالفان از ابو هریره روایت نموده اند که حضرت رسول صلعم فرمود هرکه حسن و حسین را دوست دارد به تحقیق که مرا دوست داشته است و هرکه ایشان را دشمن دارد مرا دشمن داشته است و ابن قولویه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که حضرت رسالت پناه صلعم فرمود با علما را غافل کرده اند از این دو پسر یعنی امام حسن و امام حسین ع از اینکه من بعد از ایشان دوست دارم و بدرستیکه پروردگار من مرا امر کرده است که دوست دارم ایشان را و دوست دارم کسی را که ایشان را دوست دارد و مجلسی از طریق مخالفان روایت کرده است از عمران بن حصین که گفت روزی حضرت رسول صلعم فرمود که هر چیزی را در دل آدمی محلیست و هیچ چیز در دل من محل این دو پسر ندارد یعنی حسن و حسین عمران گفت تو ایشان را دوست میداری حضرت فرمود ای عمران آنچه را تو میدانی از دوستی من ایشان زیاده است از آنچه میدانی بدرستیکه خدا مرا امر کرده است بمحبت ایشان ایضا مجلسی ره روایت کرده است از ابو ذر رضی الله عنه که گفت امر کرد رسول خدا صلعم مرا بمحبت حسن و حسین لیکن ایشان را دوست میدارم و هرکه ایشان را دوست دارد من او را دوست میدارم برای آنکه حضرت رسالت صلعم ایشان را دوست میداشت و ایضا روایت کرده است که ابن مسعود میگفت که شنیدم از رسول خدا صلعم که میفرمود هرکه مرا دوست دارد باید که حسن و حسین را دوست داشته باشد زیرا که حق تعالی مرا امر کرده است بمحبت ایشان مجلسی در کتاب بحار الانوار بسند ازین ابی یعفور روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که وقتی رسول خدا صلعم در نزد حضرت فاطمه ع بودند و امام حسین ع را در دامن خود نشانیده بودند که ناگاه بگریه درآمد و بسجده رفت بعد فرمود ای فاطمه ای دختر محمد بدرستیکه خداوند علی اعلی ظاهر کردید بجهت من در خانه تو در همین ساعت بنیکوترین صورتها و بهترین هیأتها یعنی احداث صورت خوب و هیأت پاکیزه نمود و گذاشت دست خود را بر سر حسین ع و فرمود ای محمد صلعم آیا دوست میداری حسین را گفتم بلی ای پروردگار من روشنی چشم من است و ریحان من و میوه دل من است و پوست میان دو چشم من است پس گذاشت دست خود را بر سر حسین ع و فرمود ای محمد صلعم این مولود مبارکیست بر او باد برکات و صلوات و رحمت و رضای من و سخط و عذاب و نکال من بر کسی باد که بقتل آورد او را و عداوت و دوشمنی نماید با او و منازعه نماید با او و آگاه باش که او سید شهیدانست از اولین و آخرین در دنیا و آخرت و سید جوانان اهل بهشت و پدر او افضل است از او و بهتر است از او سلام مرا باو برسان و بشارت ده او را باینکه او دوستی علم هدایت و بزرگ اولیای من و محافظت کننده دین من و شاهد من است بر خلق من و خازن علم من است و حجت من است بر اهل آسمانها و اهل زمین بر جن و انس و کثیر موجودات من صاحب کتاب مصابیح القلوب از ابن عباس روایت کرده است که با حضرت رسول الله صلعم در نزد بستر بودیم که حضرت رسول صلعم فرود آمد و سه سجده بجا آورد و در آن رکوعی نبود عرض کردم یا رسول الله صلعم این سجده ها را سبب چه بود فرمود جبرئیل آمد و گفت خدایت سلام میرساند و میفرماید که من خداوندی که جز من خدایی نیست علی را دوست میدارم بشکرانه آن سجده کردم چون سر برآوردم گفت میفرماید حسن و حسین را دوست میدارم بشکرانه این سجده کردم چون سر برآوردم گفت میفرماید که دوستان ایشان را دوست میدارم سجده دیگر کردم روی جریر بن عبد الحمید عن ابی هریره من کتاب مالفق من الاخبار قال رایت رسول الله قد سجد خمس سجدات بغیر رکوع فسالته عن ذلک فقال اتانی جبرئیل فقال ان الله یحب علیا فسجدت فقال ان الله یحب فاطمة فسجدت ثم قال ان الله یحب الحسن فسجدت ثم قال ان الله یحب الحسین فسجدت ثم قال ان الله یحب من یحبهم فسجدت ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که هرکه خواهد چنگ زند بعروة الوثقی که حق تعالی در قرآن فرموده است گسستن ندارد پس دوست دارد علی و حسن و حسین را بدرستیکه حق تعالی ایشان را در عرش عظمت و جلال دوست میدارد و هرکه دشمن دارد ایشان را چون روز قیامت بیاید در روی او هیچ گوشت نباشد و شفاعت من باو نرسد بیت عروة الوثقی که حق فرموده است در کلام هرکه شد مستمسک شد و هرگز نباید انفصام

در دوستی و دشمنی رسول و حسن و حسین را

حب آل

[illegible]

حب آل مصطفی باشد بدان چون نکو کاران زبان گر هلاک در دو عالم هست دیگر اعتصام جز ولای اهل بیت مصطفی هرکس که زد دست او در دامن ایشان است از حول قیام هم بدنیا هم بعقبی از مکاره دور ماند نا امیدیهای او در هر دو عالم شد تمام وای بر آن غافل گاه از این حبل المتین دست او کوتاه و با پر عجز و اطراف ملام نه بدنیا دستگیری از هلاک بهر او نه بعقبی از عذاب ستدام عرصه خالی بهر او جز حسرت و نیکبختی پس المقام مجلسی ره از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که هرکس حسن و حسین را دشمن دارد چون روز قیامت بیاید در روی او هیچ گوشتی نباشد و شفاعت من باو نرسد و ایضا بسند صحیح از موسی بن جعفر ع روایت کرده است که روزی حضرت رسالت پناه صلعم دست حضرت امام حسن و امام حسین ع را گرفته فرمود هرکه دوست دارد این دو پسر و پدر و مادر ایشان را پس با من خواهد بود در درجه من در روز قیامت و شیخ اجل محمد بن محمد بن نعمان المفید از سلمان فارسی ره روایت نموده که حضرت رسول ص در شان حسن و حسین ع فرمود اللهم انی احبهما فاحبهما و احب من احبهما یعنی بارخدایا من ایشان را دوست میدارم پس تو نیز ایشان را و هرکس ایشان را دوست دارد دوست دار و ایضا شیخ مفید از طریق مخالفان روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود من احب الحسن و الحسین و احبهما من احبه الله و من احبه الله ادخله الجنة و من ابغضهما ابغضه الله و من ابغضه الله خلده فی النار یعنی کسیکه دوست دارد حسن و حسین را من او را دوست دارم و کسیکه من او را دوست دارم خدا او را دوست دارد و کسیکه خدا او را دوست دارد داخل بهشت میکرداند او را و کسیکه دشمن دارد ایشان را من او را دشمن دارم و کسیکه من او را دشمن دارم خدا او را دشمن دارد و کسیرا که خدا دشمن دارد داخل جهنم کند و ایضا از طریق ایشان روایت کرده است که روزی حضرت رسالت صلعم نماز میکرد حضرت امام حسن و امام حسین ع آمدند و بر پشت آنحضرت سوار شدند چون سر از سجده برداشت ایشان را با نهایت لطف و مدارا گرفت و چون بسجده رفت باز ایشان سوار شدند چون از نماز فارغ شد هر یکی را بر یک از رانهای خود نشانیده فرمود هرکه مرا دوست باید این دو فرزند مرا دوست داشته باشد از کتاب منتخب و لیست که امام حسن و امام حسین ع بودند که می آمدند بخدمت رسول خدا صلعم و آنحضرت در نماز مشغول بود پس می جستند بر دوش آنحضرت اگر کسی ایشان را نهی میکرد حضرت رسول صلعم بدست مبارک اشاره میفرمود و عو ما یعنی واگذارید ایشان را بحال خود چون از نماز فارغ میشدند ایشان را در بر میگرفت و میفرمود که کسیکه مرا دوست دارد باید دوست داشته باشد ایشان را مجلسی ره در کتاب حق الیقین از صحیح شداد روایت کرده است از عبد الله بن شداد از پدرش که گفت رسول خدا صلعم بیرون آمد از برای نماز شام یا خفتن و حسن یا حسین ع را بر دوش مبارک داشت پس پیش ایستاد و او را بر زمین گذاشت و تکبیر نماز گفت و در اثنای نماز یک سجده را بسیار طول داد من سر برداشتم دیدم که آن کودک بر پشت آنحضرت سوار شده است و حضرت در سجود است پس باز بسجود برگشتم چون حضرت از نماز فارغ شد مردم گفتند یا رسول الله یک سجده را بسیار طول دادید تا آنکه ما گمان کردیم که امری حادث شد یا وحی بر تو نازل شد فرمود که اینها نبود و لیکن پسرم بر پشت من سوار شده بود نخواستم تعجیل کنم او را تا بحاجت خود برسد و لذت خود را بیابد ابن شهر آشوب روایت کرده است که از حضرت رسول صلعم پرسیدند که کدام یک از اهل بیت تو محبوب تر اند بسوی تو فرمود حسن و حسین ع و میفرمود بجناب فاطمه ع که بطلب از برای من دو پسرم را و چون می آمدند ایشان را می بوسید و می بوئید و در بر میگرفت و بخود می چسبانید فضل از مجلی

در دوستی و دشمنی حسن و حسین ع

[illegible]

در کتاب حدیقه از اسامة بن زید روایت کرده است که گفت شنیدم که حضرت رسول ص فرمود در وقتی که حسن و حسین هر دو را بر زانوی
خود داشت که اینان ابنای و ابنا ابنتی اللهم انک تعلم انی احبهما فاحبهما یعنی این دو پسران من و پسران دختر منند خدایا تو میدانی
که من دوست میدارم هر دو را تو نیز هر دو را دوست دار سه بار یا دو بار فرمود و من شنیدم علی بن عیسی در کشف الغمه و ترمذی
در صحیح خود هر یک از اسامة بن زید روایت کرده اند که او گفت شبی نزد رسول خدا رفتم برای احتیاجی که مرا بود آنحضرت بیرون
فرمود و فرا گرفته چیزی را که من نمیدانم چه چیز است چون از حاجت خود فارغ شدم گفتم این چه چیز است که فرا گرفته اید چون چیزی که آن فرا
گرفته گشود حضرت امام حسن ع و امام حسین ع بودند که بر هر دو پسران خود داشت و فرمود که اینها پسران من و پسران دختر منند بار خدایا
من دوست میدارم ایشان را تو دوست دار ایشان را و دوست دار کسی را که ایشان را دوست دارد و ایضا صاحب کتاب کشف الغمه
روایت کرده است از زید بن ارقم که او گفت که من در خدمت رسول خدا ص در مسجد نشسته بودم که فاطمه زهرا ع گذشت که از خانه خود
بخانه رسول اکرم ص میرفت مولود حسن و حسین با وی بودند بعد از آن حضرت امیر المؤمنین ع آمد آنگاه حضرت رسول ص برداشت سر مبارک خود را
و بلند کرد بسوی من و فرمود که هر که دوست دارد این جماعت را پس مرا دوست داشته و هر که دشمن دارد این طائفه را مرا دشمن داشته و ایضا صاحب
کشف الغمه از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود بهشت مشتاق چهار کس از اهل من است که خدای تعالی ایشان را
دوست میدارد و امر فرموده مرا بدوستی ایشان اول علی بن ابی طالب و حسن و حسین و مهدی از اولاد حسین است که عیسی بن مریم پشت
سر او نماز خواهد کرد و مجلسی روایت کرده است که روزی حضرت رسول ص برای میرفت حضرت امام حسین را دید با اطفال بازی میکرد پیش آمد از
اصحاب خود پیش افتاد که او را در بر گیرد حضرت امام حسین میگریخت و میخندید تا اینکه او را گرفت و دهانش را گشود و میان دهانش را
بوسید و فرمود که حسین از من است و من از حسینم و هر که حسین را دوست دارد خدا او را دوست میدارد و حسین از اسباط پیغمبران
است و در کتاب منتخب مرویست که حضرت رسول خدا ص با اصحاب خود بضیافت شخصی میرفتند که نظر حضرت رسول ص بحضرت امام حسین ع افتاد
که با اطفال بازی میکرد رسول خدا ص پیش آمد که او را بگیرد آنحضرت بطرفی آن طرف میگریخت رسول خدا ص از عقب او میرفت و با او مضاحکه
مینمود تا آنکه او را گرفت پس آنکه یک دست پشت سر او را و از دست دیگر زیر زنخ او را گرفت و دهان مبارک خود را بر دهان او گذاشت و بوسید بعد
فرمود حسین منی و انا من حسین احب الله من احب حسینا حسین سبط من الاسباط و ایضا در کامل الزیاره
روایت کرده است که روزی پیغمبر ص با بعضی از اصحاب بخانه شخصی بضیافت تشریف میبردند در راه حسین برخوردند که با جمعی کودکان بازی
میکرد چون حضرت او را دید بر اصحاب سبقت گرفت و طفل دیگر هم از عقب امام حسین میدوید و از خاک قدم او بر میداشت و میبوسید
و چون کودکان اینها هر سه را دیده خود میکشیدند پس حضرت رسول ص حسین را گرفت و یک دست مبارک خود را بقفای او گذاشت و دست دیگر را
بر زنخ او نهاد و دهان خود بر دهان او گذارد و میان دهان او را بوسه داد و فرمود حسین از منست و من از حسینم خداوند دوست
دارد کسی را که حسین را دوست دارد پس آن کودک را طلبید و میان دو چشم او را بوسید و فرمود این حسین مرا دوست میدارد و
چنان است که مرا دوست داشته و دوستان ما با ما در بهشت خواهند بود و هر وقتی که آنحضرت آن کودک را میدید پیش خود میطلبید و دیدن
او را میبوسید و دست محبت بر سر او میمالید و نوازش بسیار میفرمود و میفرمود این دوست من است و دوست خدا است

بنزلة

بازی کردن حسین ع با اطفال و تعقیب کردن پیغمبر او را و گرفتن و بوسیدن دهان او را

طفلیکه حسین را دوست میداشت و پیغمبر او را میبوسید

زیرا که حسین مرا دوست میدارد و من احب حسینا فقد احبنی الله و بطریق دیگر این را روایت کرده اند که روزی حضرت مقدس
نبوی ص با بعضی از اصحاب برای میرفتند و در بین راه کودکان چند دید که بازی میکردند حضرت فخر کائنات در پیش یکی از آن کودکان
نشست و دست بر سر و روی او میمالید و او را میبوسید و بسیار با او ملاطفت میفرمود و این قدر او را بوسید و ملاطفت فرمود که
اصحاب تعجب نمودند یکی از اصحاب پرسید که سبب اینهمه ملاطفت با این طفل چه چیز است حضرت فرمود که این طفل را دیدم که روزی با حسین
من بازی میکرد و خاک قدم حسین را بر میداشت و بر صورت و دیدگان خود میمالید چون او حسین مرا دوست میدارد من نیز او را
او را دوست میدارم و جبرئیل مرا خبر داد که این طفل در کربلا از یاری کنندگان حسین خواهد بود و جان خود را فدای جان او خواهد
نمود و در بعضی از کتب معتبره مرویست که در مدینه طفلی بود که پیوسته حضرت سید الشهداء را دوست میداشت و هر وقت که آنحضرت را
میدید سر بر قدم آنحضرت میگذاشت و خاک قدم آنحضرت را بر میداشت و بر صورت و دیدگان خود میمالید تا اینکه وقتی از اوقات آن
طفل پیش پدر خود آمد و گفت ای پدر از تو التماس و استدعا دارم که شبی حضرت امام حسین ع را مهمان نمائی پدر آن طفل سخن او را
شنیده و بخدمت حضرت مقدس نبوی ص آمد و عرض کرد که استدعا دارم که شما و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین ع
امشب کلبه مرا مشرف و منور فرمائید حضرت رسول ص قبول فرمودند پس آنمرد بخانه رفت و در فکر تهیه و تدارک شد اما چون عصر
شد آن طفل بر پشت بام خانه خود رفت و منتظر قدوم مسرت لزوم حضرت سید الشهداء ع بود که ناگاه بادی صعب وزید و آن
طفل را از بام بکوچه انداخت و پدرش در بازار بود چون از بازار برگشت دید پسرش در میان خانه نیست پرسان شد مادرش
گفت بر بام رفته بود و منتظر آمدن آنحضرت بیکباره شد چون پدرش به پشت بام آمد دید که فرزندش در بام نیست بکوچه ملاحظه نمود
دید که طفل او در میان خاک و خون غلطیده است و دست بر سر میزد بزودی زود از بام بزیر آمد و زن خود را از آن مطلع نکرده
مخفی داشت و نعش طفل را در میان گلیمی پیچیده بکناری گذاشت که مادرش مطلع نشود و خود بمسجد رفته نماز بعد از ادای صلوة
بخدمت حضرت رسول ص آمد پس حضرت رسالت پناه و امیر المؤمنین و حسنین ع بخانه آنمرد تشریف بردند پس آنمرد بر پیش آمد
و جا نشانید نمود و طعام حاضر ساخت چون طعام حاضر شد عرض کرد بسم الله حضرت امام حسین ع دست بطعام دراز نکرده
رو بجد بزرگوار خود نمود و عرض کرد که یا جداه که من دست بطعام نمیکنم تا طفل این مرد حاضر نشود آنمرد عرض کرد فدای تو شوم شما
طعام تناول نمائید طفل من خواهد آمد حضرت رسول ص فرمود که ای مرد حسین طعام نمیخورد تا او حاضر نشود پس آنمرد اصرار بسیار
کرد آنحضرت طعام نخورد پس آنمرد پیش آمد اشک از چشمهایش جاری شد عرض کرد که یا حسین پسر من در پشت بام خانه منتظر
قدوم مبارک شما بود ناگاه بادی صعب وزیدن گرفت و او از پشت بام بزیر افتاد و روح از بدنش مفارقت نموده است
من او را لای پارچه گلیمی پیچیده ام و در گوشه گذاشته ام که مادرش مطلع نگردد حضرت رسول ص و امیر المؤمنین از آن مرد
این سخن شنیدند پیغمبر فرمود ندای علی عمامه از سر بردار و ای حسن عمامه از سر بردار و چون اراده کرد که بحضرت امام حسین ع بگوید
که عمامه از سر بردار ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت یا رسول الله حق تعالی سلام میرساند و میفرماید که یا محمد هر چه میخواهی از من
بخواه و مگذار که حسین سرش را برهنه کند و عمامه از سر بردارد که عرش من بتزلزل آمده است و نزدیک است که آسمان از هم بپاشد
پس حضرت رسول ص دعا کرد و آن طفل زنده شد و خود را بر قدم ایشان انداخت فرمود ای طفل در کجا بودی گفت در بهشت بودم

مهمانی کردن پدر طفلی که حسین را دوست میداشت حضرت رسول و امام حسن و حسین را

افتادن آن طفل از بام و مردن او

دعا نمودن رسول و زنده شدن آن طفل از برکت حسین ع

دوستی حضرت با امام حسین

جوانا آمد من گفت یا رسول خدا امو ترا میخواهد گفت تعجیل کن که امام حسین علیه السلام بر بزرگ اره وآن طفل پای سید الشهداء را میبوسید و میبوئید پس
حضرت رسول فرمود این طفل در کربلا از زیارت کنندگان حسین خواهد بود و جان خود را فدای جان او خواهد نمود مجلسی ره از ابن مسعود
و ابوهریره بطریق مخالفان روایت کرده است که ایشان گفتند که حضرت رسول صلعم روزی بسوی ما بیرون آمد و امام
حسن و امام حسین را بر دوشهای خود سوار کرده بود و گاهی این را میبوسید و گاهی آنرا تا آنکه نزدیک رسید پس مردی گفت یا رسول
الله ایشان را دوست میداری حضرت فرمود هر که ایشان را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که ایشان را دشمن دارد مرا دشمن داشته
ایضا مجلسی ره روایت کرده است که حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که حسن و حسین دو گل بوستان منند و ایضا مجلسی و علی بن عیسی در کشف الغمه روایت
کرده اند که مردی از اهل عراق نزد عبد الله بن عمر آمد و پرسید که هر گاه کسی مگسی را در حال احرام بکشد چه حکم دارد گفت نظر کنید که این مرد
آمده است از خون پشه سؤال میکند ایشان فرزند حضرت رسول را شهید کردند و من از حضرت رسالت ص شنیدم که میفرمود که
حسن و حسین دو گل بوستان منند در دنیا و صاحب کتاب کشف الغمه میگوید که هم چنین یکی از او سؤال کرد که اگر محرمی مگسی بکشد حکم آن
چیست گفت ای اهل عراق سؤال میکنید از من از کشتن مگسی و فرزند رسول خدا را میکشید که ایشان سید جوانان اهل بهشتند محدثان
خاصه و عامه روایت کرده اند و فاضل اردبیلی نیز در کتاب حدیقه روایت کرده است از ابن مسعود که گفت از رسول خدا ص شنیدم که
فرمود الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة و ابوهما خیر منهما یعنی حسن و حسین بهترین جوانان اهل بهشتند و پدر ایشان بهتر است از ایشان
ایضا روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود در حق حسن و حسین که هذان ریحانتای من الدنیا یعنی این دو فرزند من دو ریحانه منند
در دنیا محمد بن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که حضرت رسول ص فرموده الولد ریحانة و ریحانتی الحسن و الحسین
یعنی فرزند ریحانه است و حسن و حسین دو ریحانه منند محمد بن بابویه بسند معتبر از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که
رسول ص فرمود فرزند گلی است از برای آدمی و دو گل من در دنیا حسن و حسین اند و شیخ بزرگوار محمد بن یعقوب کلینی بسند معتبر از
حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت رسالت ص فرمود که فرزند صالح گلی است از جانب خدا که میان بندگان خود قسمت کرده است
و دو گل من در دنیا حسن و حسین اند و نام کردم ایشان را بنام دو سبط بنی اسرائیل شبر و شبیر و شیخ طوسی در کتاب کفایة از حضرت امیر المؤمنین ع
روایت کرده است که آنحضرت با امام حسن و امام حسین ع فرموده که شما امامید بعد از من و بهترین جوانان اهل بهشتید و معصومید از گناهان
خدا حفظ نماید شما را و لعنت کند کسی را که با شما دشمنی کند محمد بن بابویه بسند معتبر از حضرت امام رضا ع روایت کرده است
که حضرت رسول ص فرمود که الحسن و الحسین خیر اهل الارض بعدی و بعد ابیهما و امهما افضل نساء اهل الارض یعنی حسن و حسین بهترین اهل زمین اند
بعد از من و بعد از پدر ایشان و مادر ایشان فاضل ترین و بهترین زنان اهل زمین است مجلسی ره در کتاب حلیة الاولیاء بسند بسیار
معتبر روایت کرده است که روزی حضرت رسول خدا ص را نزول حالت وحی عارض شد چون باز آمد فرمود جبرئیل نازل
شد ملکی که پیش از این بر زمین نیامده بود و از حق تعالی رخصت طلبید که بر من سلام کند و بشارت دهد مرا که حسن و حسین بهترین جوانان
بهشتند و فاطمه بهترین زنان اهل بهشت است شیخ بزرگوار شیخ ابو جعفر طوسی و صدوق محمد بن بابویه بسند صحیح روایت کرده است که از حضرت صادق
پرسیدند که آنچه رسول خدا فرموده که فاطمه بهترین زنان اهل بهشت است آیا زنان زمان خود است حضرت فرمود که مریم بهترین
زنان اهل زمان خود بود و فاطمه بهترین زنان اهل بهشت است از اولین و آخرین پرسیدند که قول رسول خداست که حسن و حسین بهترین

جوانان اهل بهشتند چگونه است حضرت فرمود که بخدا سوگند که ایشان بهترین جوانان اهل بهشتند از گذشتگان و آیندگان و در کتاب
اربعین حاجی محمد جعفر استرابادی قال رسول الله ص ان جبرئیل هبط علی یوم الاحزاب فقال ان ربک یقرئک السلام و یقول لک انی قد
افترضت حب علی بن ابی طالب و مودته علی اهل السموات و اهل الارض فلم اعذر فی محبته احدا فمر امتک بحبه فمن احبه فبحبی و حبک احبه و من ابغضه
فببغضی و ببغضک ابغضه اما انه ما انزلت کتابا و لا خلقت خلقا الا و جعلت له سیدا فالقرآن سید الکتب المنزلة و شهر رمضان سید الشهور
و لیلة القدر سید اللیالی و الفردوس سید الجنان و بیت الله الحرام سید البقاع و جبرئیل سید الملائکة و انا سید الانبیاء و علی سید
الاوصیاء و الفاطمة سیدة النساء و الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة و لکل امرء من عمله سید و حبی و حب علی بن ابی طالب سید الاعمال
و ما تقرب به المتقربون من طاعة ربهم و علی بن عیسی در کتاب کشف الغمه از حذیفة بن یمان روایت کرده است که او گفت مادر من از من پرسید
که چند گاه است که با پیغمبر عهد کرده گفتم از فلان روز با زبان سخنان سخت گفت گفتم بگذار مرا که بروم با رسول خدا نماز مغرب بگذارم
و آنحضرت را بگویم که برای من و تو استغفار کند مرا گذاشت آمدم و با پیغمبر نماز شام و خفتن گذاردم بعد از آن آنحضرت باز گشت و برخاستم و
من از عقب آنحضرت میرفتم یکی پیش آمد با وی چیزی گفت و طریق را [illegible] و بعد از آن برفت و چون من در عقب آنحضرت میرفتم آواز مرا
شنید گفت این کیست گفتم حذیفه فرمود که چیست ترا من احوال را گفتم آنحضرت فرمود که حق تعالی ترا و مادرت را بیامرزد آنگاه فرمود
فرمود این عارضه را دیدی عرض کردم بلی فرمود که این ملکی بود از ملائکه که هرگز پیش از این شب بزمین نیامده بود و دستوری خواسته بود از حق
تعالی که بیاید و بر من سلام کند و بشارت دهد مرا که حسن و حسین بهترین جوانان اهل بهشتند و فاطمه بهترین زنان عالمیان است مجلسی
بسند معتبر از موسی بن جعفر ع روایت کرده است که حضرت رسالت ص فرمود که منم بهترین مخلوقات خدا و منم بهتر از جبرئیل و اسرافیل و
حاملان عرش و جمیع ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین منم صاحب شفاعت و حوض کوثر و من و علی دو پدر این امتیم هر که ما را بشناسد خدا را شناخته
است و هر که ما را انکار کند خدا را انکار کرده است و از علی بهم خواهد رسید دو سبط این امت و دو سید جوانان بهشت حسن و حسین و
از فرزندان حسین نه امام بهم رسند که اطاعت ایشان اطاعت خداست و اطاعت من است و معصیت ایشان معصیت خدا و معصیت
من است نهم ایشان قائم و مهدی ایشان خواهد بود و صاحب کتاب کشف الغمه از کتاب خوارزمی روایت کرده است از بریده که روزی حضرت
سید کائنات و خلاصه موجودات بمن فرمود که ای بریده بر خیز تا بعیادت فاطمه رویم پس چون آنحضرت بحجره طاهره فاطمه درآمد
و چشم آن ستوده معصومه بحضرت خواجه عالم افتاد گریست حضرت مقدس نبوی ص فرمودند که ای نور دیده من ترا چه میگریاند فاطمه
گفت قلت طعام و شدت الام و کثرت هموم و غموم حضرت خواجه عالم ص چون این حکایت از فاطمه بشنید فرمود ای فاطمه آنچه پروردگار
عالم بتو عطا و عنایت فرموده است ترا بهتر است از آنچه بدان رغبت نمائی یا فاطمه اما ترضین ان زوجتک خیر امتی اقدمهم سلاما و اعظمهم
علما و افضلهم حلما و ان ابنیک سیدا شباب اهل الجنة یعنی ای فاطمه آیا راضی نیستی ترا بشوهری دادم که بهترین امت من است از روی
علم و فضل و دانش و اقدم ایشان است در اسلام ای فاطمه بدان و آگاه باش که این دو پسر تو حسن و حسین بهترین جوانان اهل بهشتند
مجلسی ره روایت کرده است که حضرت رسالت پناه ص در مرضی که از آن مرض بسفر آخرت رفت فاطمه و حسن و حسین را در آغوش کشید و گفت خدایا
من برای ایشان و شیعیان ایشان دوست و یاورم و ضامنم که همه داخل بهشت شوند و دشمنم با آنکه با ایشان دشمنی نمایند یا بر ایشان ستم
کنند یا بر ایشان پیشی گیرند یا از ایشان پس مانند و متابعت ایشان نکنند و ضامنم که همه داخل جهنم شوند آنگاه سه مرتبه فرمودند

درزمین پس مرا دای امانت الهی بکنند و ولایت شما را بر خود لازم دانند و حرمت شما را رعایت نماید حق تعالی جزای آن کو دا و او را
قیمت یا و بینید پس شمائید امانت سپرده خدا و رسول و از برای شماست مودت واجبه و اطاعت لازمه مفروضه و حضرت رسول
از دنیا رفت تا آنکه دین را از برای شما کامل گردانید از برای شما راه نجات را بیان فرمود و از برای جاهلی حجتی نگذاشت پس هرکه نادان باشد
یا اظهار نادانی کند یا انکار حقی بکند یا فراموش کند یا اظهار فراموشی نماید پس بر خداست حساب او و خدا برآورنده حاجتهای شماست و شما را
بخدا میسپارم والسلام علیکم راوی پرسید از آنحضرت که این نوشته از جانب که بود حضرت فرمود که از جانب خداوند علیا ... و در
کتاب حق الیقین از علی بن هلال روایت کرده است و او از پدرش که گفت رفتم بخدمت حضرت رسول ص در حالتی که آنحضرت
از دنیا مفارقت میکرد و حضرت فاطمه ع نزد سر آنحضرت نشسته و میگریست چون صدای گریه آنحضرت بلند شد حضرت رسول سر بجانب او
برداشت و گفت ای نور دیده ای فاطمه چه چیز باعث گریه تو شده است فاطمه گفت میترسم بعد از وفات تو مرا ضایع گذارند و رعایت
حرمت من نکنند حضرت فرمود ای حبیبه من مگر نمیدانی که خدا مطلع شد بر زمین مطلع شد پس اختیار کرد از آن پدرت را پس او را
مبعوث گردانید برسالت خود پس بار دیگر مطلع گردانید و برگزید شوهرت را و وحی فرمود بسوی من که تو را با او نکاح کنم ای فاطمه خدا عطا
کرده است هفت خصلت را که باحدی پیش از ما نداده است و باحدی بعد از ما نخواهد داد منم خاتم پیغمبران و گرامی ترین ایشان بر خدا و محبوب ترین
خلق بسوی خدا و من پدر توام و وصی من بهترین اوصیاست و محبوب ترین ایشان است بسوی خدا و او شوهر تست و شهید ما بهترین شهیدان است
و محبوب ترین ایشان است بسوی خدا و آن حمزه عم پدر و شوهر تست و از ماست آنکه خدا او را دو بال داده است که پرواز میکند در بهشت با ملائکه
هرجا که خواهد و او پسر عم پدر تو و برادر شوهر تست و از ماست دو سبط این امت و آنها دو پسر تواند حسن و حسین و ایشان بهترین جوانان اهل
بهشتند و پدر ایشان بحق آن خدائی که مرا بخلق فرستاده است بهتر است از ایشان ای فاطمه بحق خداوندی که مرا بحق فرستاده است که از حسن
و حسین بهم خواهد رسید مهدی این امت و ظاهر خواهد شد در وقتی که دنیا پر از هرج و مرج شود و فتنه ها ظاهر گردد و راهها بسته شود و غارت
آورند مردم بعضی بر بعضی نه بزرگ رحم کند بر کوچک و نه کوچک تعظیم کند بزرگ را پس خدا برانگیزد در آنوقت از فرزندان ایشان کسی را که فتح کند قلعه های
ضلالت را و دلهای را که غافل از حق باشد و قیام نماید بدین خدا در آخر الزمان چنانچه من قیام نمودم و پر کند زمین را از عدالت چنانچه
پر از جور شده باشد ای فاطمه اندوهناک مباش و گریه مکن که خدای عزوجل رحیمتر و مهربانتر است بر تو از من بسبب منزلتی که نزد من
داری و محبتی که از تو در دل من است و خدا تو را تزویج کرده است بکسی که حسبش از همه بزرگتر است و نسبش از همه گرامی تر است و رحیم ترین
مردم است بر رعیت و عادل ترین مردم است در قسمت بالسویه و داناترین مردم است باحکام الهی و من از خدا سؤال کردم که تو اول
کسی باشی از اهل بیت من که بمن ملحق شوی و شاه فرمود که فاطمه ع نماند بعد از رسول خدا مگر هفتاد و پنج روز که به پدر بزرگوار خود ملحق گردید
مجلسی ره بسند معتبر روایت کرده است که حضرت رسول ص بجناب امیر المؤمنین ع فرمودند که یا علی بدرستیکه خدا تعالی اشرف شد
بر دنیا پس مرا اختیار کرد بر مردان عالمیان پس ثانیا از فرزندان تو را اختیار کرد بعد از تو پس فاطمه را اختیار کرد بر زنان
عالمیان و صاحب کشف الغمه از حضرت شاه مردان و شیر یزدان امیر مؤمنان علی بن ابیطالب ع روایت کرده است که آنحضرت فرمود که من
از شدت حسد مردم شکایت به پیغمبر بردم و گفتم یا رسول الله مردمان از بس حسد بسیار میبرند مرا اکثر حاسدان ایذا و آزار
حضرت خواجه عالم فرمود یا علی آیا تو راضی نیستی که رابع اربعه باشی یا علی بدان و آگاه باش که اول کسیکه در بهشت داخل شود من باشم

که گفتا سوگند یاد میکنم که از کسی راضی نمیشوم تا ایشان از او راضی نشوند و خوشنود نمیشوم از کسی تا ایشان از او خوشنود نشوند ایضا مجلسی روایت کرده است
که حضرت رسول ص در ایام مرض فرمودند یا علی مرا بخوابان چون حضرت خوابیدند فرمودند ای بلال بیاور دو فرزند مرا حسن و حسین چون ایشان حاضر
شدند ایشان را بسینه مبارک خود چسبانیدند و آن دو گل گلستان رسالت را میبوئیدند و میبوسیدند حضرت امیر ع فرمود که من ترسیدم که ایشان
باعث زیادتی اذیت آنحضرت شوند نزدیک رفتم که ایشان را دور کنم حضرت رسول ص فرمودند که یا علی بگذار ایشان را که من ایشان را میبویم
و ایشان مرا میبویند ایشان توشه خود را از ملاقات من بگیرند و من توشه خود را از لقای ایشان بردارم که بعد از من بلیتهای بزرگ و مصیبتهای
عظیم بایشان خواهد رسید پس خدا لعنت کند کسیکه ایشان را بترساند و جور و ستم بایشان رساند خداوندا ایشان را بتو میسپارم و بشایسته مؤمنان
یعنی علی بن ابیطالب روی السید بن طاوس فی کتاب الطرائف باسناده الی انس بن مالک قال سال رسول الله ص و ربک یخلق ما یشاء قال ان الله
خلق آدم من الطین کیف شاء ثم قال و یختار ان الله اختارنی و اهل بیتی علی جمیع الخلق فانتجبنا فجعلنی الرسول و جعل علی بن ابی طالب الوصی ثم قال ما کان لهم
الخیرة یعنی ما جعلت للعباد ان یختاروا ولکنی اختار من اشاء فانا و اهل بیتی صفوة الله و خیرته من خلقه ثم قال سبحان الله عما یشرکون یعنی سبحانه
عما یشرک به کفار مکة ثم قال و ربک یعنی یا محمد یعلم ما تکن صدورهم من بغض المنافقین لک و لاهل بیتک و ما یعلنون من الحب لک و لاهل بیتک ایضا
مجلسی ره از کتاب بشارة المصطفی روایت کرده است که چون حضرت رسول ص بیمار شد در حالیکه از دنیا مفارقت نمود حضرت فاطمه و حسن و حسین
بسوی آنحضرت آمدند چون آنحضرت را بآن حال مشاهده نمودند فاطمه خود را بر روی آنجناب افتاد و سینه خود را بسینه مبارک آنحضرت چسبانید و
بسیار گریست پس حضرت فرمود ای فاطمه ای نور دیده گریه مکن و صبر داشته باش پس فاطمه برخواست و آب از دیدهای مبارک حضرت رسول ص جاری شد
سه نوبت گفت خداوندا ایشان اهل بیت منند و من ایشان را بتو میسپارم و به بهترین مؤمنان مجلسی ره بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت
کرده است که در شبی که حضرت رسالت پناه ص از دنیا رحلت نمودند بر اهل بیت آنحضرت دراز ترین شبها گذشت و حالتی بر ایشان گذشت که می
دانستند که زیر آسمان سایه ندارند و بر روی زمین جا ندارند زیرا که حضرت رسول ص از برای خدا با نزدیکان و دوران دشمنی کرده بود و بسا کسی کشته بود و انتقام
کافران و منافقان رسانیده بودند پس حق تعالی در این حال ملکی را فرستاد و بروایتی دیگر جبرئیل را فرستاد که او را نمی دیدند و صدای او را میشنیدند
و گفت السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و رحمة الله و برکاته بدرستیکه ثواب ضایع شده دهنده است از هر مصیبتی و نجات دهنده است از هر هلاکی و
تدارک کننده است هر فوت شده را پس این آیه را خواند کل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجورکم یوم القیمة فمن زحزح عن النار
و ادخل الجنة فقد فاز و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور پس گفت بدرستیکه حق تعالی شما را برگزیده است و بر دیگران فضیلت داده است و از گناهان
و عیبها پاک کرده است و شما را اهل بیت پیغمبر خود گردانیده است و علم خود را حق تعالی بشما سپرده است و کتاب خود را بشما میراث داده است
و شما را صندوق علم خود گردانیده است و عصای عزت خود ساخته است و از برای شما مثلی از نور خود زده است و معصوم گردانیده است
و شما را از لغزشها ایمن گردانیده است شما را از فتنه ها پس صبر فرمود خدا اجر کسیکه صبر کننده بدرستیکه حق تعالی از شما دور نمیکند رحمت خود را و زایل نمیکند
نعمت خود را بخدا سوگند شما اهل خدائید که بر شما تمام گردانیده است نعمت خود را بر خلق و مجتمع ساخته است پراکندگیها را و متفق کرده است
کلمها را و شمائید دوستان خدا هرکه ولایت شما را اختیار نماید رستگار است و هرکه بر شما ستم کند و حق شما را از شما بگیرد او هالک است حق تعالی
مودت شما را بر مؤمنان واجب گردانیده است و خدا قادر است یاری کند شما را هر وقت که خواهد و مصلحت داند پس صبر کنید و منتظر باشید
عاقبت نیکو را بدرستیکه بازگشت امور بسوی خداست بتحقیق که پیغمبر خدا شما را به حق تعالی سپرد و حق تعالی او را قبول کرده و شما را سپرد بدوستان مؤمن خود

دو نور حسن و حسین علیهما السلام از جانب راست و چپ عرش ... باشند و ذریه ما از خلف ازواج ما باشند و در کتاب ملهوف از ام الفضل زوجه عباس روایت کرده است که روزی حضرت امام حسین را بخدمت حضرت رسول صلعم بردم و در دامن آنحضرت نشاندم پس آنجناب بول کرد و قطره از بول او بر جامه آنحضرت چکید پس بعضی از بدن او را بدو انگشت خود فشردم پس آنجناب گریه در آمد پس حضرت رسول صلعم فرمودند مهلا یا ام الفضل فهذا ثوبی یغسل و قد اوجعت ابنی یعنی آرام باش ای ام الفضل این جامه من شسته میشود و تو درد دادی دل مرا پس آنجناب را گذاشتم در دامن آنحضرت و برخاستم که آب بیاورم چون آب آوردم دیدم که حضرت رسول صلعم میگرید عرض کردم یا رسول الله سبب گریه چیست فرمود جبرئیل فرود آمد و خبر داد مرا که امت من بقتل می آورند مرا او ... و در کتاب کشف الغمه مذکور است که در روز قیامت هشت نفر حامل عرش شوند چهار نفر از انبیاء سابق و چهار نفر دیگر حضرت رسول صلعم و امیر المومنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین ... شیخ صدوق علیه الرحمه بسند معتبر روایت کرده اند که روزی جناب امام حسین را بخدمت حضرت رسول صلعم آوردند و در دامن آنحضرت بول کرد خواستند در اثنای بول او را بردارند فرمود قطع مکنید بول فرزند مرا پس آب طلبیده و کافی دانست ... مجلسی ... و صاحب کتاب کشف الغمه بسند معتبر از زینب ... زوجه رسول خدا صلعم روایت کرده اند که حضرت رسول صلعم یک وقتی در خانه من خوابیده بود که امام حسین آمد و من او را مشغول میساختم تا آنحضرت را بیدار نسازد در زمانی از او غافل شدم رفت بنزدیک آنحضرت که خواب بود من از عقب او روان شدم دیدم که بر سینه رسول خدا نشسته و نهاده محل بول خود را بر ناف آنحضرت و بول میکند آنحضرت بیدار شد من رفتم که بگیرم حضرت فرمود بگذار فرزندم از بول کردن فارغ شود و قطع مکن بول فرزند مرا چون فارغ شد آبی طلب فرمود و بر آن موضع ریخت و بعد از آن فرمود که اجرا می باید کرد بول پسر را و میباید شست بول دختر را و بعد از آن وضو ساخت و نماز گذارد و چون بنماز برخواست آنرا در زیر بغل میداشت و چون رکوع میکرد بر زمین می نهاد و چون می نشست جامه خود را میگسترد از برای او و چون از نماز فارغ شد ... فرمود که ... یا رسول الله کاری کردی که من ندیدم هرگز چنین کرده باشی فرمود این فرزند نور چشم من و میوه دل من و گل بوستان من است جبرئیل مرا خبر داد که این پسر مرا بکشند طایفه از امت من و بمن نمود خاک سرخی از تربت او ... و در کتاب المقالات روی عن الاصبغ بن نباته قال سمعت اشعث بن قیس الکندی و جویر ... یا امیر المومنین حدثنا علی ... و فاطمه قال نعم ... اذ قبل رسول الله صلعم نصف اللیل و کان یاتیها بالتمر و اللبن لیعینها علی الغلامین فدخل فوقع رجلا ... و رجلا ... فاطمه ... فقال لها رسول الله صلعم ما یبکیک یا بنت محمد قالت ... تکفیه ... فقال لها رسول الله صلعم یا فاطمه ... ان الله ... و حیا یا فاطمه ... العرش ... لم یرتین بهما ... و بسند من ... خلقه ... الحسن و الحسین ... من ارکان الجنه و شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن بابویه القمی و دیگران از کتب معتبره مخالفان روایت کرده اند که حضرت رسالت فرمود که چون روز قیامت شود عرش پروردگار عالمیان را بهر زینت مزین گردانند پس دو منبر از نور بیاورند که طول آنها صد میل باشد و هر میلی ... یکی را در جانب راست عرش گذارند و دیگری را در جانب چپ ... بر ایشان زینت دهند چنانچه زن خود را ... و گوشواره زینت دهد شیخ اجل اعلم ... شیخ مفید است بطریق مخالفان روایت کرده است که حضرت ... فرمودند که حسن و حسین دو گوشواره عرش اند و فرمود بهشت بحق تعالی گله کرد که من ساکن گردانید ضعفا و مساکین را حق تعالی با وحی کرد که آیا راضی نیستی که من ... ارکان ترا زینت دادم بحسن و حسین پس بهشت بر خود بالید چنانچه عروس بر خود بالد

مجلسی

مجلسی بسند مخالفان از عمر بن الخطاب علیه ما علیه روایت کرده است که حضرت رسالت فرمود که حسن و حسین در حظیره قدس در قبه سفیدی خواهند بود که سقفش عرش خداوند باشد ایضا مجلسی ره از کتاب فردوس الاخبار که از کتب مشهوره مخالفان است از عایشه روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمودند که جنت الفردوس مناجات کرد و حق تعالی گفت آیا مرا مزین نگردانیدی و حال آنکه ساکن گردانیدی در من نیکوکاران و پرهیزکاران ... بسوی او وحی فرمود که ترا زینت دادم بحسن و حسین ... در کتاب جامع المناقب بسند معتبر روایت کرده است که روزی حضرت رسالت پناه صلعم با حسنین خطاب فرمود که شمائید گوشواره عرش رحمن و شمائید لؤلؤ و مرجان اصحاب گفتند یا رسول الله صلعم بیان فرمائید ایشان چگونه گوشواره عرش رحمن اند سید کاینات و خلاصه موجودات فرمودند که هرگاه روز قیامت شود عرش رحمن را زینتی که متصور باشد مزین میسازند آنگاه دو منبر از نور آورند یکی را در یمین عرش و دیگری را در یسار عرش وضع نمایند طول هر یکی از آن دو منبر صد میل خواهد بود بعد از آن حسنین را با اعزاز تمام حاضر نمایند بیکی از آن دو منبر حسن و بر دیگری حسین تمکن مینمایند حضرت رحمن بسبب ایشان عرش را زینت دهد چنانچه عروس خود را به گوشواره زینت دهد و در روز قیامت در تحت عرش منبرها وضع نمایند از جهت شیعه من و اهل بیت من که خالص باشند در ولایت پس حق تعالی میفرماید که ای بندگان من بسوی من آیند تا نثار کرامت و رحمت خود بر شما کنم زیرا که در دار دنیا از اعدا بر شما ایذا رسیده است و در صحیفه ... منسوب بحضرت امام رضا علیه السلام روایت است که آنحضرت از پدران خود روایت نموده است تا جناب حضرت امیر المومنین علیه السلام که آنحضرت فرمود که سید ... محمد مصطفی صلعم فرمودند که یا علی چون روز قیامت شود من میگیرم کمر خدا را و تو میگیری کمر مرا و میگیرند حسنین و سایر ائمه کمر ترا و میگیرند شیعیان ایشان کمر ایشان را پس خواهی دید که بکجا مقام و موضع و منزل می نمایند امر کرده میشود ... یعنی از مراتب الطاف الهی و احسان و رحمت حضرت باری او کم نسبت بما مهیا میشود چون نهایت قوت ... میباشد و تا کسی نهایت قرب ... بکمر کسی متمسک شود لهذا حضرت رسالت پناه ... نهایت تشبیه معقول بمحسوس فرمودند که متمسک میشوم و چنگ در میزنم بکمر خدا یعنی بقوت خدا و در کتاب ... ابن عمر روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که یا علی آیا راضی نیستی که بتحقیق تو با من باشی در بهشت و حضرت امام حسن و امام حسین و ذریات ما در پشت سر ما باشند و زنان ما در عقب فرزندان ما باشند و شیعیان و تابعان از جانب راست و چپ ما باشند در کتاب المقالات عن جابر بن عبد الله قال کنا عند رسول الله صلعم فتذاکر و اصحاب الجنه فقال ان اول اهل الجنه دخولا الیها علی بن ابی طالب قال ابو دجانه الانصاری یا رسول الله اخبرنا ان الجنه محرمه علی الانبیاء حتی ندخلها انت و علی الامم حتی تدخلها امتک قال بلی یا ابا دجانه اما علمت ان لله لواء من نور عموده من یاقوت مکتوب علیه لا اله الا الله محمد رسول الله آل محمد خیر البریه صاحب اللواء امام القیامه و ضرب بیده الی علی بن ابی طالب قال فسر رسول الله صلعم بذلک علیا فقال الحمد لله الذی کرمنا و شرفنا بک فقال له ابشر یا علی ما من عبد ینتحل مودتک الا بعثه الله معنا یوم القیامه ثم قرا رسول الله صلعم فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر مجلسی در جلد سیم حیات القلوب بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون قیامت بر پا شود خلعت محمد صلعم را بطلبند و حله سفید بر او پوشانند و در راست عرش بر پا دارند و او را جانب ... عرش بر پا دارند پس ابراهیم را بطلبند و حله سفید پوشانند و بر پا دارند و او را جانب چپ عرش پس بطلبند امیر المومنین را و حله گلرنگ بپوشانند و از جانب راست حضرت رسول صلعم بر پا دارند پس حضرت امام حسن را بطلبند و حله گلرنگی بپوشانند و در جانب چپ امیر المومنین بر پا دارند پس بطلبند امام حسین را و حله گلرنگی بپوشانند و از جانب راست امام حسن بر پا دارند و باقی ائمه را بطلبند و در پیش روی ایشان بر پا دارند پس بطلبند فاطمه را و زنان از فرزندان و شیعیان او بی حساب داخل بهشت کنند پس منادی از میان عرش ندا کند از جانب رب العزه از افق اعلا که نیکو پدری است پدر تو یا محمد و او ابراهیم است و نیکو برادری است برادر تو و او علی بن ابی طالب است

دیگو فرزندانی که فرزندزادهای تو و ایشان حسن و حسین اند و دیگو فرزند سقط شده است و او محسن است فرزند علی و فاطمه و عمر او را شهید کرده است
و دیگو امامان هدایت کنندگان اند از فرزندان تو و ایشان را یک یک نام برید و دیگو شیعیان اند شیعیان تو و ایشان که محمد و وصی او
و فرزندزاده او و امامان از فرزندان او رستگاران اند پس امر کنید ایشان را به بهشت بدان این است مضمون قول حق تعالی فمن زحزح عن النار
وادخل الجنة فقد فاز یعنی هر که او را از آتش دور گردانیده شود و داخل گردانیده شود در بهشت پس بتحقیق رستگار کرده شود و از ابوهریره مرویست
قال علی یا رسول الله ایما احب الیک انا ام فاطمة قال فاطمة احب الیّ منک و انت اعز علیّ منها و کانی بک و انت علی حوضی تذود عنه الناس و ان علیه
لاباریق مثل عدد نجوم السماء و انت و الحسن و الحسین و فاطمة و عقیل و جعفر فی الجنة اخوانا علی سرر متقابلین انت معی و شیعتک فی الجنة ثم قرأ رسول الله
اخوانا علی سرر متقابلین لا ینظر احدهم فی قفا صاحبه یعنی روزی امیرالمومنین از پیغمبر پرسید که یا رسول الله من و فاطمه را کدام دوستر میداری آنحضرت
فرمود که فاطمه نزد من دوستر است از تو و تو عزیزتر از او هستی نزد من و گویا می بینم ترا که بر حوض من ایستاده و مردمان را از اطراف حوض
دور میکنی و بدرستیکه بر حوض من ابریقهاست بعدد ستارگان آسمان و تو و حسن و حسین و فاطمه و عقیل و جعفر در جنت باشید چون
برادران که بر سریرها روبروی یکدیگر کرده نشسته باشند تو با من باشی و در مکانت و منزلت من و شیعیان تو در جنت باشند بعد از آن
رسول خدا این آیه را خواند اخوانا علی سرر متقابلین و گفت نظر نمیکنند هیچیک از ایشان در قفای یار خود یعنی همه روبرو باشند و جمال و
کمال حقتعالی را ... مستغرق ... علامه مجلسی ره از حضرت صادق ع روایت کرده است که از آنحضرت سوال کردند از معنی حی علی خیر العمل حضرت فرمود
که یعنی بشتابید به نیکوکردن بسوی فاطمه و فرزندان فاطمه تا روز قیامت که آن بهترین اعمال است و در کتاب ... المطالب روایت است از
سلمان فارسی که رسول خدا فرمود یا سلمان کسیکه دوست دارد فاطمه دختر مرا پس او در بهشت خواهد بود با من و کسیکه دوست دارد فاطمه
دختر مرا پس او در بهشت خواهد بود پس کسیکه دشمن او باشد پس او در جهنم خواهد بود ای سلمان محبت فاطمه نفع میکند در صد موضع که آسان
ترین آن مواضع وقت مردن است و وقت در قبر فرود آمدن و در حاضر شدن نزد میزان و در وقت حاضر شدن به محشر و در
وقت گذشتن از صراط و در وقت حساب پس کسیکه راضی باشد از او فاطمه راضی میشود خدای تعالی از او و کسیکه غضب کرد فاطمه بر او
غضب کرده است بر او خدای تعالی ای سلمان وای بر کسیکه ظلم کند بر فاطمه و شوهرش امیرالمومنین و فرزندانش حسن و حسین وای بر کسیکه
ظلم کند بر ذریه فاطمه و شیعه فاطمه علامه مجلسی ره و ابن بابویه بسندهای معتبر از حضرت امام رضا ع روایت کرده اند که حضرت رسالت پناه ص
فرمود که آمد ملکی نزد من پیش از تزویج فاطمه و گفت ای محمد بدرستیکه حقتعالی سلام میرساند و میفرماید که فاطمه را تزویج کردم بعلی پس
تزویج نما فاطمه را با و و امر کردم درخت طوبی را که بردارد از در و یاقوت و مرجان و بدرستیکه اهل آسمان شاد شدند از برای این و زود باشد
که دو پسر از ایشان متولد شود که بهترین جوانان اهل بهشت باشند و بایشان زینت یابند اهل بهشت پس شاد باش یا محمد که تو بهترین
پیشینیان و آیندگانی ابوجعفر شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی ره روایت کرده است از عبدالله بن عباس که گفت روزی
حضرت رسالت پناه ص نشسته بودند و حضرت امیرالمومنین و فاطمه و حسنین ع در نزد آنحضرت حاضر بودند پس حضرت رسول ص گفت خداوندا
تو میدانی که اینها اهل بیت منند و گرامی ترین مردمند نزد من پس دوست دار هر که ایشان را دوست دارد و دشمن دار هر که ایشان را
دشمن دارد و اعانت کن هر که ایشان را اعانت کند و ایشان را پاکیزه و مطهر گردان از هر شک و ریب و معصوم گردان از هر گناهی
و تقویت کن ایشان را بروح القدس از جانب خود پس حضرت فرمود یا علی تو پیشوای امت منی و خلیفه بر امت من بعد از من و تو کشنده

مومنان بسوی بهشت و گویا نظر میکنم بسوی دخترم فاطمه که بیاید بصحرای محشر و سوار شده بر شتری از نور و از جانب راستش هفتاد هزار
ملک باشند و از جانب چپ او نیز هفتاد هزار ملک باشند و همچنین از پیش رو و پشت سر او هفتاد هزار ملک باشند و زنان مومنه
امت مرا از پی خود برد بسوی بهشت پس هر زنیکه در شبانه روزی پنج نماز واجب را ادا کرده باشد و ماه مبارک رمضان را روزه
داشته باشد و حج خانه خدا کرده باشد و زکوة مال خود را داده باشد و شوهر خود را اطاعت کرده باشد و اقرار بامامت علی و سایر ائمه
بعد از او کرده باشد داخل بهشت میشود بشفاعت دخترم فاطمه بدرستیکه دخترم بهترین دختران و زنان عالمیان است گفتند یا رسول
الله آیا او بهترین زنان زمان خود است حضرت فرمود که آن مریم دختر عمران است که بهترین زنان زمان خود است اما فاطمه دخترم بهترین
زنان عالمیان است از گذشتگان و آیندگان و چون بایستد در محراب عبادت خود می ایستند هفتاد هزار ملک از ملائکه مقربین بر او سلام
میکنند و ندا میکنند او را به ندائیکه ملائکه مریم دختر عمران را میکردند و میگویند یا فاطمة ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نساء العالمین
یعنی ای فاطمه بدرستیکه حق تعالی برگزید و مطهر و پاکیزه کرد ترا و اختیار کرد ترا بر زنان عالمیان پس متوجه حضرت امیرالمومنین ع
شد و فرمود یا علی فاطمه پاره تن منست و نور دیده من و میوه دل من است مرا آزرده میکند هر چه او را آزرده میکند و مرا شاد میکند هر چه او را
شاد میکند و اول کسیکه از اهل بیت من بمن ملحق میگردد او خواهد بود پس بعد از من با و نیکو سلوک کن و اما حسن و حسین پس ایشان
پسران منند و دو گل بوستان منند و بهترین جوانان اهل بهشتند پس باید که ایشان را گرامی داری مانند چشم و گوش خود پس حضرت
بجانب آسمان بلند کرد و فرمود خداوندا من ترا گواه میگیرم که من دوست میدارم کسی را که ایشان را دوست دارد و دشمن دارم کسی را
که ایشان را دشمن دارد و صلحم با کسیکه با ایشان صلح است و جنگم با کسیکه با ایشان جنگ است و دشمنم با کسیکه با ایشان دشمن است و دارم با کسیکه
با ایشان یار است صاحب کتاب کشف الغمه از حضرت امیرالمومنین ع روایت کرده است که روزی نزد حضرت رسول ص نشسته بودم و سر
آن سرور در کنار من بود و آن دین پرور در خواب شده و چون از خواب بیدار شد رخسار مبارک آنسید سرور سرخ شده بود
پس فرمود که ترس من از برای شما از جانب چندان نیست که از سروران ظالم و رئیسان فاجر که جرئت میسازند در روی ظلم و عدوان و حرمتی
کنند و خون اهل بیت مرا بریزند ای حاضران بدانید که حرب ایشان حرب من است و صلح ایشان صلح من و ایضا در کتاب کشف الغمه
کتاب بعین مذکور است از زید بن ارقم که او روایت کرده است که من از حضرت پیغمبر ص شنیدم که آنحضرت خطاب بعلی بن ابیطالب ع
و فاطمه و حسن و حسین ع کرده فرمود که من صلح میکنم با هر کسیکه با شما صلح کند و شما با او صلح کنید و هر که با شما در جنگ است من با او در جنگم
و هر که را شما از او خوشنود شوید من از او خوشنودم و رضای من وابسته برضای شماست و ایضا در همان کتاب روایت کرده است از زید بن
ارقم که حضرت رسالت پناه ص بحجره طاهره فاطمه ع بگذشت در روزیکه علی و فاطمه و حسن و حسین در آن حجره بودند و در حالت مرور از
آنجا این چنین فرمود که انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم و در مناقب ابن مغازلی و غیره مذکور است که خرج رسول الله ص الی المسجد فقال ان الله
اوحی الی نبیه موسی ع ان ابن لی مسجدا طاهرا لا یسکنه الا موسی و هارون و ابنا هارون و ان الله اوحی الیّ ان ابنی مسجدا طاهرا لا یسکنه
الا انا و علی و ابنا علی یعنی رسول خدا ص بسوی مسجد آمد پس گفت بدرستیکه وحی نمود خدا به نبی خود موسی که بنا کن از برای من مسجد پاکیزه که ساکن
نشود در آن الا موسی و هارون و دو پسر هارون و بدرستیکه از خدا وحی کرد بسوی من اینکه بنا کنم مسجد پاکیزه که ساکن نشود در آن الا من
و علی و دو پسر علی حسن و حسین ع محمد بن بابویه روایت کرده است در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت امام رضا ع که فرمود قال النبی ص

الا کل و صدان یجنب فی هذا المسجد الا انا و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و من کان من اهلی فانهم منی فرموده که حلال نیست کسی را که جنب شود در این مسجد مگر علی و فاطمه و حسن و حسین را و هر که از اهل من باشد زیرا که ایشان از منند و بروایت دیگر چنین است که حضرت رسول فرموده لا ینبغی لاحد یؤمن بالله و الیوم الآخر ان یبیت فی المسجد الا محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و المنتجبون من آلهم الطیبون من اولادهم و بروایت دیگر فرموده ان یطهر مسجدک و الذریتک من بعدک و در کتاب بدایة الهدایه روایت است که حضرت فرموده و یحرم الجماع و الانزال فی المسجد لغیر المعصوم زمخشری روایت کرده است از سعد وقاص که حضرت رسول فرموده که ندا کردند که بیرون روند هر که در مسجد است مگر آل رسول و آل علی بیرون رفتیم در حالی که میکشیدیم ظروف امتعه و اسباب خود را از جهت بیرون رفتن بیرون رفتیم ما از مسجد و باقی ماندند در مسجد آل رسول و آل علی و باقی نماند غیر ایشان کسی و در کتاب جامع جعفر استرابادی روایت است که رسول خدا فرموده که پنج خصلت است هر که این خصال را جمع کند و بدان صفت موصوف گردد حیا باب العزة او را در بهشت ساکن میکرداند اول آنکه گواهی بکلمه طیبه لا اله الا الله بوده باشد و لا اله الا الله کلمه طیبه است که حق تعالی آنرا تشبیه کرده است بشجره طیبه الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء آن مثل حدیث الذین کشجرة ثابتة الایمان اصلها و العقول جذعها و الزکوة فرعها و الصیام ورقها و الحج افضالها و ولایة اهل البیت ثمارها کما لا تکمل الشجرة الا بثمرة طیبة کذلک لا یکمل الایمان الا بولایتنا اهل البیت یعنی مثل شجره طیبه که اصل آن شجره ثابت باشد و فرع او ثابت باشد در آسمان بدرستیکه مثل این دین مثل درختی است ثابت ایمان اصل آن درخت است و نماز شاخ آن و زکوة فرع آن و روزه آب آن و حج ورق آن و ولایت اهل بیت میوه آن پس همچنانکه کامل نمیشود درختی بی میوه دادن پاکیزه هم چنین کامل نمیشود ایمان مگر بولایت ائمه ما که ایشانند اهل بیت الخ شیخ مجلسی ره از ترمذی روایت کرده است که حضرت رسول فرموده بعلی و فاطمه و حسن و حسین که من جنگم هر که با شما در جنگ باشد و صلحم هر که با شما صلح باشد مجلسی ره سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده بدرستیکه حضرت عزت بر بندگان پنج چیز واجب گردانیده است نماز و روزه و حج و زکوة و ولایت اهل بیت را پس عمل کردند مردم بچهار چیز و استخفاف کردند پنجم و بخدا سوگند که کامل نمیگردد آن چهار خصلت تا کامل کردانند آنها را به پنجم یعنی اعتقاد بامامت اهل بیت شرط قبول آنهاست مجلسی در حق الیقین در فضل اربعین و در کتاب حدیقه روایت کرده اند از زمخشری که او از معاندان اهل بیت است و نزد جمهور اهل سنت ثقه و مأمون است که رسول خدا فرموده فاطمة مهجة قلبی و ابناها ثمرة فؤادی و بعلها نور بصری و الائمة من ولدها امناء ربی و حبل ممدود بینه و بین خلقه من اعتصم بهم نجی و من تخلف عنهم هوی یعنی فاطمه روح و حیات و باعث زندگی من است و هر دو پسر او میوه دل منند و شوهر او روشنی چشم من است و امامان که از نسل او بهم خواهند رسید امینان پروردگار منند و ریسمان کشیده میان آفریدگار و آفریدهای او که چنگ زنند و متوسل شود بایشان نجات می یابد و هر که از ایشان دوری جوید و تخلف برایشان کند هلاک میشود و ابن جبر میکرد مجلسی ره در کتاب روضه و فضایل از ابن عباس روایت کرده است که گفت چون از حجة الوداع برگشتیم در مسجد حضرت رسول نشسته بودیم فرمود که بدانید که حضرت عزت مثل اهل بیت مرا مثل کشتی نوح گردانیده است که هر که داخل آن شد نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد و مثل اهل بیت مرا مثل باب حطه که هر که داخل آن شد امان یافت بدرستیکه هدایت کنندگان این امتند و من وصیت میکنم شما را برایشان که هدایت کنندگان ایشان را بعلی بن ابی طالب پسر عم خود و پدر فرزندان من هر که هدایت یابد بایشان هدایت یابد و هر که تخلف کند از ایشان گمراه گردد ای گروه مردمان خدا را یاد آورید و از خدا بترسید در باب عترت من بدرستیکه فاطمه پاره تن من است و دو فرزندان او دو بازوی منند و من و شوهر او چراغ راه هدایتیم خدایا رحم کن هر که ایشان را رحم کند و میامرز کسی را که بر ایشان ستم کند پس آب از دیده مبارکش جاری شد فرمود گویا می بینم که ستمهای که بر ایشان وارد خواهد شد محمد بن علی بن موسی بن بابویه القمی در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت امام رضا

و از پدران خویش و از امیر المؤمنین روایت کرده که رسول الله فرموده العلی و فاطمة و الحسن و الحسین و العباس بن عبد المطلب و عقیل انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم گفت رسول خدا به علی و فاطمه و حسن و حسین و عباس بن عبد المطلب و عقیل را من جنگم با کسی که با شما جنگ کند و صلحم با کسیکه با شما صلح کند محمد بن بابویه میگوید که ذکر عباس و عقیل غریب است و این حدیث را نشنیدم مگر از محمد بن عمر الجعفی و این حدیث در کتاب اختصاص از امام محمد باقر روایت کرده است که جابر انصاری گفت که برسول خدا عرض کردم چه میگوئید در شان علی بن ابی طالب فرمود که او نفس منست عرض کردم که چه میگوئید در شان حسن و حسین فرمود که ایشان دو روح منند و فاطمه مادر ایشان دختر منست هر که او را اذیت کند و هر که او را شاد کند مرا شاد کرده بدرستیکه من جنگم با هر که با ایشان جنگ است و صلحم با هر که با ایشان صلح است ای جابر هرگاه خواهی که دعا کنی و مستجاب کرده خدا را بخوان باسمای ایشان زیرا که هیچ اسمی در نزد خدا محبوبتر از اسمای ایشان نیست ابن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده است از سید الساجدین که گفت حضرت در حالیکه گرفته بود موی خود را گفت خبر داد مرا پدرم حسین بن علی علیهما السلام در حالیکه گرفته بود موی خود را و گفت خبر داد مرا حضرت امیر المؤمنین در حالیکه گرفته بود موی خود را گفت خبر داد مرا رسول خدا در حالیکه گرفته بود موی خود را و گفت کسی که آزار کند یکموی از بدن ترا یا علی پس بتحقیق که آزار کرده است مرا و کسیکه آزار کند مرا پس بتحقیق که آزار کرده است خدا را و کسیکه آزار کند خدا را لعنت کرده او را اهل آسمانها و اهل زمین مجلسی ره از طریق عامه از انس بن مالک روایت کرده است که روزی حضرت رسول فرمود ای گروه مردم هر که آفتاب را نیابد دست از ماه بر ندارد و هر که ماه نیابد زهره را غنیمت شمارد و هر که زهره را نیابد در فرقدان چنگ زند پس فرمود که منم شمس و علی است قمر و فاطمه زهره است و حسن و حسین فرقدانند عن سلمان الفارسی و عن ابن مسعود و عن عبد الرحمن عن انس بن مالک قال قال رسول الله اطلبوا الشمس فاذا غابت الشمس فاطلبوا القمر فاذا غابت القمر فاطلبوا الزهرة فاذا غابت الزهرة فاطلبوا الفرقدین قلنا یا رسول الله من الشمس و من القمر قال انا الشمس فی سماء الوجود و من نوری استمد الانوار و علی القمر المنیر الاشجار و الزهرة فاطمة سیدة نساء العالمین الابرار الفرقدین الحسن و الحسین خیرة الاخیار و البقیة من ذریة عترتنا الابرار و امنا الجبار روایت شده از سلمان فارسی و از ابن مسعود و از عبد الرحمن از انس بن مالک که گفت فرمود رسول خدا که طلب کنید آفتاب را پس چون غایب شود آفتاب بطلبید ماه را پس چون غایب شود ماه طلب کنید زهره را پس چون غایب شود زهره پس طلب کنید فرقدین را عرض کردیم ما که یا رسول الله کیست آن شمس و کیست آن قمر فرمود که منم آفتاب در آسمان وجود و از نور من استمداد میجویند سایر نورها و علی است قمر و از آن قمر میجویند اشجار و زهره فاطمه است که بهترین زنان عالمیان است از نیکوکاران و فرقدین حسن و حسین اند که برگزیده شده از برگزیدگان اند و بقیه امامان از فرزندان حسین اند که عترت ابرار و امنای جبار میباشند در کتاب المقامات گفت امیر المؤمنین وارد شدم یوما منزلا فاذا رسول الله و الحسن عن یمینه و الحسین عن یساره و فاطمة بین یدیه و هو یقول یا حسن و یا حسین انتما کفتا المیزان و فاطمة لسانه و لا یعتدل الکفتان الا بالسان و لا یقوم اللسان الا علی الکفتین انتما الامامان و لامکما الشفاعة ثم التفت الی فقال یا ابا الحسن انت توفی المؤمنین اجورهم و تقسم الجنة بین اهلها و مجلسی ره از کتاب مصباح الانوار از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول فرمود من ترازوی علم و علی دو کفه آنست و فاطمه علاقه آنست و حسن و حسین ریسمانهای آنند و امامان بعد از ایشان میکنند دوستان خود را و دشمنان خود را که از دشمنان است لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان برا و روی احمد بن حنبل عن هارون الرشید قال قال رسول الله انا سماء المجد و علی قمره و فاطمة شمسه و العترة من ذریتی کواکبه و النجوم امان

امان لاهل السماء واهل بیتی امان لاهل الارض فاذا ذهب اهل بیتی ذهب اهل الارض یعنی روایت کرده احمد حنبل از هارون الرشید که فرمود رسول خدا که منم آسمان و محمد و شرف و علی ماه آن آسمان است و فاطمه آفتاب آن آسمان است و عترت من که از ذریه منند ستارگان آن آسمان اند و ستارگان امانند از برای اهل آسمانها و اهل بیت من امانند از برای اهل زمین چون بروند اهل بیت من میروند اهل زمین **مؤلف گوید** اینکه اهل بیت رسالت امان اهل زمین میباشند از آنست که عالم باید بجا باشد اگر بجهت وجود ایشان دور زننده نگردد بحول قطب پس حجت خداوند تعالی بنای بقای عالم است و بسبب السموات والارض ان تزولا و بایشان آسمانها برپاست و بواسطه حجت خدا روزی میرسد بخلق و بواسطه حجت خدا نبات میروید و باران فرو میریزد و بلاها رفع میشود و امور خلایق بانجام میرسد و بواسطه حجت خدا فیض وجود از مبدأ جود بهر موجودی میرسد و شب و روز باقی میماند شاهد تمام آن لولاک لما خلقت الافلاک است یعنی اگر نبودی تو ای محمد هر آینه خلق نمیکردم افلاک را و فضیلت اهل بیت بسیار است ان شاء الله تعالی در فصل فضیلت اهل بیت محمد بیان خواهد شد روی محمد بن بابویه فی کتاب عیون اخبار الرضا عن علی بن موسی الرضا عن ابیه عن آبائه عن علی عن النبی انه قال من سره ان ینظر الی القضیب الیاقوت الاحمر الذی غرسه الله عز وجل بیده و یکون متمسکا به فلیتول علیا والائمة من ولده فانهم خیرة الله عز وجل والصفوة هم المعصومون من کل ذنب و خطیئة روایت کرده است محمد بن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت امام رضا از پدران اش از علی از رسول خدا که فرمود هر که را خوش آید که نظر کند بقضیب یاقوت سرخ که خدای عز و جل بدست قدرت خود او را نشانده است و بآن متمسک گردد بطوا امامان از ولد علی تولا نماید یعنی ایشان را دوست دارد و ولا خود شناسد زیرا که ایشان پسندیدگان خدای و برگزیدگان او یند و ایشان معصومند از هر گناه و خطیئه و در کتاب اختصاص از رسول خدا روایت کرده است که آنحضرت فرمود که یاد کردن خدا عبادت است و یاد کردن من نیز عبادت است و یاد کردن علی عبادت است و یاد کردن امامان از اولاد علی عبادت است قال رسول الله یا علی انت والاوصیاء من ولدک اعراف الله بین الجنة والنار لا یدخل الجنة الا من عرفکم و عرفتموه ولا یدخل النار الا من انکرکم و انکرتموه اخطب خوارزم در کتاب خود که مسمی بصدر الائمه است از حضرت امیر المؤمنین روایت نموده که رسول خدا فرمودند که انا وارد کم علی الحوض وانت یا علی الساقی والحسن الذائد والحسین الآمر و علی بن الحسین الفارض و محمد بن علی الناشر و جعفر بن محمد السائق و موسی بن جعفر محصی المحبین والمبغضین و قامع المنافقین و علی بن موسی مزین المؤمنین و محمد بن علی منزل اهل الجنة درجاتهم و علی بن محمد خطیب شیعته و مزوجهم من الحور العین والحسن بن علی سراج اهل الجنة یستضیئون به والهادی شفیعهم یوم القیمة حیث لا یاذن الله الا لمن یشاء و یرضی یعنی منم وارد شما بر حوض کوثر و تو ای علی ساقی خواهی بود و حسن دور کننده و حسین امر کننده و علی بن الحسین فرض کننده و محمد بن علی جزا کننده و جعفر بن محمد راننده و موسی بن جعفر شمارنده دوستان و دشمنان و برانداز منافقان و علی بن موسی زینت دهنده مؤمنان و محمد بن علی جای دهنده اهل جنت هر کس را در مرتبه خود و علی بن محمد خطبه کوینده شیعیان و تزویج کننده حور العین بجهة ایشان و حسن بن علی چراغ اهل بهشت است که بنور او روشنی خواهند جست و هادی شفاعت کننده شیعیان است در روز قیامت در جائی که رخصت نمیدهد حق تعالی از برای شفاعت مگر کسیکه بخواهد و راضی باشد قال الرضا علیه السلام نحن الباقیات والایام ومن لم یعرف حق معرفة النسبة محمد برحم النبوة ولا نبی بعده والاحد علی امیر المؤمنین اول من وحده الله والاثنین

الحسن والحسین والثالث ثمرة الزهراء و خدیجه والسلوة الاربعة ابنه زین العابدین والباقر و جعفر و موسی الخمسة انوار الرضا والجواد والهادی والعسکری والمهدی والجمعة اجتماع شیعتنا علی ولایتنا ولعنة الله علی اعدائنا و در کتاب المقالات قال رسول الله انی عشر من اهل بیتی اعطاهم الله فهمی و علمی و حکمتی و خلقهم من طینتی فویل للمتکبرین علیهم بعدی القاطعین فیهم صلتی ما لهم لا انالهم الله من شفاعتی و فی مجلس الشیخ صدوق محمد بن بابویه بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که زنی بود از جنیان که او را عفرا میگفتند و بکرر بخدمت حضرت رسول می آمد و کلمات حضرت را میشنید و صالحان جن میرسانیدند و آنها بدست او ایمان می آوردند چند روز بخدمت حضرت نیامد حضرت احوال او را از جبرئیل سوال نمود جبرئیل گفت بدیدن خواهر ایمانی خود رفته است از برای خدا او را دوست میدارد حضرت فرمود که بهشت از برای آنهاست که از برای خدا با یکدیگر دوستی میکنند در بهشت حق تعالی عمودی آفریده است از یک دانه یاقوت سرخ و بر آن عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است که آفریده است آنها را برای آنها که با یکدیگر دوستی میکنند و بدیدن یکدیگر میروند از برای خدا چون عفرا بخدمت آنحضرت آمد حضرت از او پرسید که در این سفر چه دیدی گفت عجائب بسیار دیدم حضرت فرمود که خبر ده مرا از عجب ترین چیزی که دیدی گفت ابلیس را دیدم که در دریای اخضر بر روی سنگ سفیدی نشسته بود و دستهای خود را بسوی آسمان بلند کرده بود و میگفت الهی چون قسم خود را بجا آوردی و مرا داخل جهنم گردانیدی پس از تو سوال میکنم بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که مرا از جهنم خلاص گردانی و با ایشان محشور گردانی گفتم ای حارث این نامها چیست که با آن دعا میکنی گفت اینها را دیدم که بر ساق عرش نوشته بود دو هزار سال پیش از آنکه خدا آدم را خلق کند پس دانستم که اینها گرامی ترین خلقند نزد خدا پس بحق ایشان سوال کردم حضرت فرمود که بخدا سوگند که اگر قسم دهند جمیع اهل زمین خدا را باین نامها البته خدا دعای همه را مستجاب گرداند یکی از صلحای امت از اهل بیت اطهار آمده شد میکرد و خود را از هوا داران و دوستان ایشان میدانست نقل کرده که ابلیس را در فلان جزیره دریا بر روی سنگی دیدم که مینالید و میگفت شفیعی الله الیه اهل العباء وان لم یکونوا والافنی شفیعی النبی شفیعی الوصی شفیعی الحسین شفیعی الحسن شفیعی الی اهل الجنة فرجها افضل علیهم و منک المنن یعنی شفیع من بسوی خدای تعالی اهل عباءاند و اگر ایشان شفاعت نکنند و ایشان را شفیع کنان خود نکنم پس کیست شفیع که او را خوانم پس حق و ابلیس شفاعت از او خواهد داشت بغیر از ایشان پس یکسال عبادت ایشان کرده و میگفت شفیع من نبی الله و رسول الله محمد است و پس از آن شفاعت کننده من وصی او علی ابیطالب است و پس پسران او امام حسن و امام حسین و بنابر این که خود را از مهربان نگاه داشتی ای پروردگار من رحمت بفرست بر ایشان که از نور رحمت و مشیة اللهم انی اسئلک بحق محمد و علی و فاطمة والحسن والحسین ان تغفر لی ذنوبی و تجاوز عن سیئاتی و تصلح شأنی و ترزقنی خیر الدنیا والآخرة وان تغفر لی ولجمیع المؤمنین والمؤمنات برحمتک و فضلک یا ارحم الراحمین مجلسی از ابوذر غفاری روایت کرده است که گفت شنیدم از رسول خدا که افتخار کرد اسرافیل بر جبرئیل که من از تو بهترم زیرا که منم سرکرده هشت ملک که حامل عرشند و منم که در صور خواهم دمید و منم نزدیک ترین ملائکه بعبد در حمل آن جبرئیل گفت من بهترم زیرا که من امین وحی خدایم و رسول اویم بسوی پیغمبران و مرسلان و منم صاحب خسفها و قذفها و خدا هیچ امت را عذاب نکرده است مگر بر دست من پس مخاصمه خود را بخدمت جناب ایزدی عرض کردند پس وحی فرمود بسوی ایشان که ساکت شوید بعزت و جلال خود سوگند میخورم که خلق کرده ام خلقی را که بهتر است از شما گفتند آیا از ما خلقی بهتر شده است و حال آنکه ما را از نور خود خلق کرده فرمود که بلی پس حکم فرمود که حجابهای

صورت گشوده شد ناگاه دیدم که بر ساق عرش نوشته است لا اله الا الله محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ع بهترین خلق خدایند پس جبرئیل
گفت پروردگارا سوال میکنم از تو بحق ایشان که مرا خلاص گردانی حق تعالی فرمود که کردم پس حضرت فرمود که جبرئیل از ما اهل
بیت است و خادم ماست و جبرئیل فخر می نماید بر جمیع ملائکه که کیست مثل من و حال آنکه من خادم آل محمدم پس [illegible] شد که مفاخرت نمایند
بر جبرئیل مجلسی ره از طریق مخالفان روایت کرده است که روزی حضرت رسالت صلعم در منبر صدای گریه حسن و حسین را شنید پس بی
تابانه بزیر آمد و رفت و ایشان را ساکت گردانید و برگشت و فرمود که صدای گریه ایشان بیتاب شدم که گویا عقل از من بر طرف شد و صاحب
کتاب جامع المناقب روایت کرده است که روزی حضرت رسول صلعم در منبر بود که صدای گریه حسین را شنید از منبر فرود آمده بخانه فاطمه
رفت فرمود ای فاطمه حسین را ساکن کن که گریه او اهل آسمانها را بگریه در آورده و دل مرا بدرد می آورد پس او را گرفت و در پهلوی خود نشانید
و اشک از دیده او پاک میکرد و روی او را میبوسید تا از گریه ساکن شد ایضا مجلسی ره از کتب مخالفان روایت کرده است که روزی
حضرت رسالت صلعم بیرون آمد از خانه عایشه و چون بدر خانه فاطمه رسید صدای گریه حسین ع را شنید فرمود ای فاطمه مگذار حسین گریه
کند که گریه او مرا بدرد می آورد بعد آنحضرت امام حسین ع را برداشت و اشک دیدهای مبارکش را پاک کرده و بوسید او را و بسینه خود چسبانید
و بروایت دیگر فرمود که در آن شبی که حسینم گریه میکند مرا خواب نمی آید و من [illegible] و الهام سبحانه میدانم که حسینم در گهواره میگرید
تا آنکه جبرئیل با ملکی از آسمان می آید و گهواره نور چشم مرا می جنباند و او را ساکن میکند: [illegible] روح الامین
از جنبش گهواره او بر زمین: و شاعر عرب [illegible] ان لا استطیع مدح امام کان جبرئیل خادما لابیه یعنی من چه
گویم کسی که جبرئیل خادم او بود چون گویم و در مدح او چه توانم گفت [illegible] بسیار بود که حضرت فاطمه در خواب بود
و حضرت امام حسین ع میگریست و جبرئیل گهواره او را می جنبانید و با او تکلم میکرد [illegible] و او را ساکن میکرد و چون
بیدار میشد فاطمه میگفت و تجسس میکرد که این کیست حضرت فرمود که این جبرئیل است و بروایتی وارد شده که این شعر را میخواند ان فی الجنة نهرا من لبن
لعلی و حسین و حسن: کل من کان محبا لهم: یدخل الجنة من غیر حزن: یعنی اشعار اینست که خدا خلق فرموده در بهشت نهری از شیر سفید مخصوص علی
و فرزندان او و هرکه چنگ زند در دامان محبت ایشان بیشک داخل بهشت خواهد شد و از مکان پاک بهشت خواهد بود و در روایت که روزی
جبرئیل بصورت دحیه کلبی در خدمت حضرت رسول صلعم نشسته بود که حسنین ع داخل شدند چون روح الامین را گمان دحیه کردند [illegible] و
گاهی دست در آستین وی میکردند رنگ حضرت نبوی صلعم از مشاهده این حال برافروخته شد [illegible] از جبرئیل خواست که ایشان را دور کند جبرئیل
گفت یا رسول الله [illegible] اتفاق افتاد که فاطمه در تهجد بود یا در خواب و ایشان بیدار شدند و خواستند [illegible] از پروردگار خطاب بمن رسید که
بشتاب و برو گهواره ایشان را بجنبان من پیش گهواره ایشان را جنبانیدم و صدای خواندم ان فی الجنة نهرا من لبن: لعلی و حسین و حسن از برای
ایشان بلند کرده ام و من بسیار دستاس برای فاطمه کشیده ام و روزی که از دستاس کشیده ماند و او را خواب برد [illegible]
من دستاس کشیدم ایشان با شما عجب [illegible] که ایشان گستاخانه بکنار من آیند و من بملائکه مباهات میکنم که خدمتکار ایشان هستم و از ام
ایمن مرویست که روزی از روزهای تابستان که در نهایت گرمی بود بزیارت حضرت فاطمه ع رفتم و دیدم آنحضرت در مصلی خود بخواب رفته و
[illegible] تسبیح و تقدیس جناب اقدس الهی میکنند و دستاس از پیش خود میگردد و جو خورد میشود و گهواره حسین بی
جنبانندهای میجنبد من که این حال را مشاهده نمودم تعجیل بخدمت پیغمبر رفتم و صورت حال را بعرض رسانیدم حضرت فرمود ای ام

ایمن

ایمن بدرستیکه فاطمه صایم است و با وجود گرسنگی و تشنگی خود از زحمت آسیا [illegible] و چون تعب و مشقت او بنهایت رسید
پروردگار خواب بر او گماشته که بیاساید و ملکی را موکل نمود که جو خورد کند که فرزندان او بی قوت نباشند و ملکی دیگر را امر کرد که نیابت
دستاس و تسبیح پروردگار کند و ثواب آن از فاطمه باشد و ملک دیگر را امر کرد که گهواره حسین را بجنباند ام ایمن گوید عرض کردم آن ملک
که بود حضرت تبسمی فرمود گفت ای ام ایمن ملک دستاس کننده جبرئیل بود و گهواره جنباننده میکائیل و تسبیح گوینده اسرافیل ع
کتاب منتخب ابن طاوس [illegible] روایت کرده است که روزی جبرئیل فرود آمده دید که حضرت فاطمه خوابیده است و حسین در گهواره گریه میکند پس
جبرئیل نزد گهواره آنحضرت نشست و شروع نمود به تسلی دادن و تکلم نمودن [illegible] که تعجب آورد آنجناب را و شاد نماید او را تا آنکه از خواب بیدار
شد و شنید صوت جبرئیل را در تسلی دادن آنجناب چون ملتفت شد کسی را ندید پس پیغمبر خدا خبر داد آنحضرت را که گوینده آن صوت جبرئیل
بود مجلسی ره در جلاء و صاحب کتاب مخزن البکاء از کتاب تحفة المجالس روایت کرده که سلمان فارسی گفت که روزی بدر خانه سیدة النساء
جناب فاطمه زهرا ع رفتم ناله حضرت فاطمه را شنیدم که میفرمود از دست آسیا کردن و گرسنگی بی طاقت شده ام چون این شنیدم دلم بسوخت
و اشک از چشمم روان شد و آواز دادم که میخواهم داخل خانه شوم فضه گفت یا سلمان سیده زنان را جامه تمام نیست که خود را از تو بپوشاند لیکن
خود را بفضه دادم که تا آنحضرت بخود پیچید و بعد از آن داخل خانه طاهره شدم فاطمه را دیدم که دست مبارکش مجروح شده است از کثرت
دستاس کردن عرض کردم چرا بفضه امر نمیفرمائی که آسیا کند جواب فرمود که پدر بزرگوارم امر کرده که یکروز من خدمت خانه کنم و
یکروز فضه امروز نوبت من است در این سخن بودیم که امام حسین ع در گهواره بگریه در آمد گفتم ای سیده عالمیان از این دو کار یکی را بمن بفرما
یا دستاس کردن یا گهواره حسین را جنبانیدن فرمود که تو دستاس کن که من حسین را خاموش نمایم سلمان گوید چون من دستاس
کردن بنیاد نمودم اندک زمانی گذشت که ناگاه بانگ نماز شنیدم برخاستم و بمسجد رفتم که نماز گذارم امیرالمؤمنین ع را دیدم گفتم تو اینجا
نشسته و فاطمه را دست مبارک از دستاس کردن مجروح شده و اشک از چشم آنحضرت جاری شد و بخانه رفت و زود مراجعت
نمود در کمال فرح و خوشحالی حضرت رسول صلعم فرمود یا علی گریان رفتی و خندان آمدی عرض کرد یا رسول الله چون بخانه رفتم فاطمه را دیدم خفته
بود و دستاس بخودی خود میگردید و گهواره حسین بی آنکه کسی بجنباند میجنبید و از غیب این ندا آمد که ان فی الجنة نهرا من لبن
لعلی و حسین و حسن حضرت رسول صلعم فرمود یا علی بشارت باد ترا و دوستان ترا به بهشت جاودان و جوی شیر که متغیر نگردد بعد از آن
فرمود یا علی دانستی که آن گهواره جنباننده که بود گفت خدا و رسول او داناترند حضرت رسول صلعم فرمود که گهواره را جنبانید جبرئیل بود و آنکه دستاس
میکرد فرشته دیگر بود از فرشتگان بهشت که برای اعانت اولاد و ذریه من مخلوق گشته و خدا او را بزمین [illegible] که خدمت میکنند محمد و آل
محمد را ع ایضا مجلسی ره بسند معتبر روایت کرده است که ابوذر گفت روزی حضرت رسول صلعم مرا بخانه علی بن ابیطالب ع فرستاد که آنحضرت را
طلب نمایم چون بخانه آنحضرت رفتم و ندا کردم کسی مرا جواب نگفت دیدم که آسیا خود دستاس میکرد و کسی نزد آسیا حاضر نیست پس حضرت را ندا کردم چون
بخدمت حضرت رسول صلعم آمدم و گفتم [illegible] آسیا دیدم در خانه علی میگردد و کسی نزد او نبود حضرت فرمود که حق تعالی
دل و جمیع جوارح دختر من فاطمه را پر کرده است از ایمان و یقین چون حق تعالی ضعف او را میداند او را یاری کرده است پروردگار او و کفایت
امور او نموده است مگر نمیدانی که خدا را ملکی چند هست که موکلند بیاری آل محمد ع ایضا مجلسی ره از جابر روایت کرده است که گفت
روزی بخدمت حضرت رسالت رفتم دیدم که حسنین ع را بر پشت خود سوار کرده و میفرمود که نیکو شتریست شتر شما و نیکو سوارانید شما بدر شما

بهتر است از شما و این حدیث به سندهای بسیار از طریق عامه از آنحضرت روایت کرده اند و در مناقب از عمر بن خطاب روایت کرده است که دیدم حسنین را
بر دوش پیغمبر سوار دیدم پس من گفتم خوب مرکبی است از برای شما پس رسول خدا فرمود خوب سواران هستند ایشان و در کتاب کشف الغمه از
جابر روایت کرده است که بخدمت حضرت رسول صلعم رفتم دیدم که بچهار دست و پا راه میرود و حسنین را بر پشت خود سوار کرده است و
میفرماید خوب شتریست شتر شما و خوب سوارانید شما و در کتاب مخزن البکا از ابی سعید مرویست که روزی بنماز مشغول بودند در میان گروهی
از اصحاب خود و حضرت امام حسین صلعم طفل بود و در نزدیکی آنحضرت نشسته بود چون رسول خدا صلعم بسجده میرفت امام حسین برمیخاست و بر پشت
آنحضرت سوار میشد و پاهای خود را حرکت میداد و میگفت حل حل و این کلامیست عرب که باشتر میگویند پس حضرت رسول طول میداد
ذکر سجده را و چون میخواست سر از سجده بردارد دست مبارک خود را دراز میکرد و آنحضرت را بنرمی و مدارا بر میداشت از پشت خود و در
پهلوی خود می نشانید بار دیگر بسجده میرفت باز حضرت امام حسین معاودت مینمود و بر پشت آنحضرت سوار میشد و میگفت حل حل پیوسته
باین طور رفتار میکرد تا اینکه رسول خدا صلعم از نماز فارغ شد و مرد یهودی در آنجا ایستاده بود و نظر مینمود بر رفتاری که آنحضرت با جدش میکرد پس آن
یهودی گفت یا محمد شما بطفلهای خود رفتاری میکنید که ما چنین رفتار نمیکنیم حضرت فرمود اگر شما ایمان بخدا و رسول آورده بودید هر آینه
رحم میکردید بطفلهای صغار پس یهودی گفت چه بسیار خوب است طریقه تو چه بسیار نیکوست خلق تو بعد از دست آنحضرت مسلمان شد
چون ملاحظه نمود بکثرت اخلاق او را با جلالت قدر و منزلت او و از مناقب ابن شهر آشوب مرویست که ابی رافع گفت در وقتی که حضرت
امام حسین طفل بود من با او بازی میکردم ببازی کلوله که کودکان چندی میکنند و کلوله سنگ را می اندازند هر گاه که کلوله او واقع شد غالب است
والا مغلوب اگر من بر او غالب شدم میگفتم مرا بدوش خود بردار میفرمود آیا سوار میشوی بر پشتی که بر دوش میداشت آنرا رسول خدا پس من دست
میکشیدم و چون او بر من غالب میشد میگفتم من ترا بر میدارم چنانچه تو مرا بر نداشتی میفرمود آیا راضی نیستی که برداری بدنی را که بر میداشت آنرا رسول خدا
پس او را بدوش میگرفتم ایضا مجلسی ره و صاحب کشف الغمه ترمذی و نسائی از ابو بریده روایت کرده اند که روزی سید رسل صلعم
بر منبر در خطبه بود آن دو گل بوستان آنحضرت یعنی حسن و حسین بمسجد در آمدند و جامه های سرخ و گل رنگ پوشیده بودند و در آمدن افتان
و خیزان بودند می افتادند و بر میخواستند چون نظر حضرت بر ایشان افتاد از منبر بزیر آمد و ایشان را در بر گرفت و در بالای منبر برده در پیش خود نشاند
و فرمود فرزندان ما جگرهای مایند که بر روی زمین راه میروند پس فرمود که صدق الله انما اموالکم و اولادکم فتنة من نظر کردم باین دو کودک که
در آمدن لغزش می آمدند نتوانستم صبر کردن تا حدیث را قطع کردم و ایشان را برداشتم صاحب کتاب جامع المناقب از عبد الله عمر روایت کرده
است که روزی حضرت رسول صلعم بر منبر بود و خطبه میفرمود که ناگاه حضرت امام حسین صلعم داخل شد و آنحضرت در آنوقت کودک بود پا
بر روی مردم میگذاشت و بخدمت رسول خدا صلعم میشتافت ناگاه بر رو در افتاد پس حضرت رسول خود را از منبر بزیر افکند و او را برداشت
بسینه خود چسبانید و میگریست و او را میبوسید و میفرمود قسم بخدا آنکه جان من در ید قدرت اوست همین که نزدیک من حسین افتاد
دل من از جا کنده شد ایضا مجلسی بطریق بسیار از جابر و دیگران روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که حق تعالی ذریه هر پیغمبری را از
صلب او بیرون آورد و فرزندان دختر هر کس بپدر او منسوب میشود بغیر از فرزندان فاطمه که من پدر ایشانم صاحب کشف الغمه روایت کرده
است که حضرت رسول صلعم فرمود فرزندان پدر دارند که منسوب به آنها میباشند مگر فرزندان فاطمه که من ولی ایشانم و عصبه ایشانم و ایشان عترت
منند و از طینت من خلق شده اند و وای برآنها که تکذیب نمایند فضیلت ایشان را هر که ایشان را دوست دارد خدا او را دوست دارد و هر که ایشان را

دمی

دشمن میدارد خدا او را و او دشمن میدارد او را ایضا مجلسی باسانید بسیار از کتب عامه روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلعم فرموده که حسن و
حسین امامان منند در میان امت من ایضا مجلسی و شیخ اجل اعلم شیخ مفید به یک سند معتبر از جابر بن عبد الله انصاری روایت نموده
که گفت روزی حضرت رسالت صلعم بیرون آمد دست حضرت امام حسین و امام حسن صلعم را گرفته بود و فرمود که این دو پسر خود را در کودکی تربیت
کردم و در بزرگی برای ایشان دعا کردم و از حق تعالی سه خصلت برای ایشان طلبیدم دو خصلت را بمن عطا کرد و سیم را منع کرد سؤال کردم از حق
تعالی که بگرداند ایشان را طاهر و مطهر از گناهان و عیبها و پاکیزه از اخلاق ذمیمه پس اجابت من نمود و سؤال کردم که ایشان را و شیعیان ایشان را
از آتش جهنم نگاه دارد اجابت من کرد و سؤال کردم از خدا که جمع کند امت مرا در محبت ایشان فرمود که ای محمد صلعم من حکم کرده ام حکم کرده ام و
تقدیر کرده ام امور را تقدیر کرده ام … که بعضی از امت تو … وفا خواهند کرد بعهدهای تو در حق یهود و نصاری و مجوس و عهد و پیمان
و امان ترا در باب فرزندان تو خواهند شکست و من بر خود واجب گردانیده ام بر خود که هر که چنین کند او را محل کرامت خود در نیاورم و داخل
بهشت خود نگردانم و نظر رحمت باو نکنم در روز قیامت صاحب کتاب مخزن البکا روایت کرده است که روزی رسول خدا صلعم از
مسجد بیرون آمد و حسن و حسین در خدمت آنحضرت بودند که در آنحال باد عظیمی وزید و گرد و غبار عظیمی شد بر طرف و دید گیسوان حسنین پر گرد
و غبار گردیده آنحضرت چون گرد و غبار گیسوان آن دو بزرگوار مشاهده فرمود ملول و غمگین گردید پدر وار و چهره فاطمه گردیده بود آنحضرت فرموده
آب بیاورید تا گیسوان نور دیدگان خود را از غبار بشویم که من نمیتوانم گیسوان ایشان را غبار آلوده ببینم پس حضرت فاطمه آب و طشتی حاضر نمود
که ناگاه جبرئیل از جانب رب جلیل فرود آمد و عرض کرد یا رسول الله حق تعالی سلام میرساند و میفرماید چنانچه تو نمیتوانی گیسوان حسنین را
غبار آلوده ببینی من نیز نمیتوانم ایشان را بآن صورت مشاهده نمایم و سزاوار نیست که گیسوان عنبر فام ایشان با آب دنیا شسته شود که
جبرئیل عرض کرد یا رسول الله من از جانب خداوند علی اعلا مامورم که بجهت شستن گیسوان حسنین از آب سلسبیل بیاورم بجهت ماموری
چنانچه نامه پس جبرئیل بعد از عروج نزول نمود و با خود داشت طشتی و ابریقی از آب سلسبیل پس آنحضرت اول جناب امام حسن را نزد خود طلبید
و عمامه از سر نور دیده خود برداشت پس گیسوان او را دو نصف کرد نصفی را بفاطمه داد و نصفی را خود گرفت پس جبرئیل از آن آب بر یکی
ریخت و آنحضرت با فاطمه زهرا میشستند تا اینکه فارغ شدند پس آنحضرت رو بامام حسین کرد و الی الی یا حسین یعنی بسوی من ای
بسوی من آی ای پسرک من ای حسین پس آنجناب بخدمت آنحضرت آمد عمامه از سر او برداشت و گیسوان او را از هم گشود و مجموع آنرا
بدست مبارک خود گرفت و فرمود ای برادر من جبرئیل آب بریز پس جبرئیل از آب سلسبیل بر یکی ریخت و آنحضرت دست میمالید و غبار را
از گیسوان نور دیده خود میشست تا گیسوان مطهر را از غبار پاک گردانید مجلسی ره روایت کرده است که در بعضی از سفرها آب تنگ شد
تشنگی بر مسلمانان غالب شد پس حضرت امام حسن و امام حسین صلعم نزد حضرت رسول صلعم آمدند و عرض کردند یا رسول الله تشنگی
و تاب تشنگی نداریم پس حضرت رسول صلعم امام حسن را طلبید و زبان مبارک خود را در دهانش نهاد مکید تا سیراب شد پس حضرت امام حسین را
طلبید و زبان معجز نشان در دهانش گذاشت او نیز مکید تا سیراب شد ایضا مجلسی از طریق مخالفان روایت کرده است که روزی حضرت
رسالت صلعم لعاب دهان امام حسن و امام حسین را میمکید مانند کسی که میوه بمکد ایضا از طریق خاصه و عامه روایت کرده است که حضرت رسول صلعم
فرمود که بحسن بخشیدم مهابت و حلم خود را و بحسین بخشیدم جود و رحمت خود را ابن بابویه و دیگران از کتب مخالفان روایت کرده اند
که حضرت فاطمه در مرض حضرت رسالت صلعم امام حسن و امام حسین را بخدمت آنحضرت آورد و گفت یا رسول الله اینها پسران تواند چیزی

بمبارات با ایشان بود آنحضرت فرمود که امام حسن را [illegible] دادم هیبت و بزرگواری خود را و امام حسین را [illegible] دادم جرأت و بخشش خود را و بروایت دیگر
سخاوت و شجاعت خود را محمد بن بابویه و شیخ طوسی و حمیری و غیر ایشان بسندهای بسیار روایت کرده اند که روزی حضرت رسالت امام حسن
و امام حسین را فرمود که کشتی بگیرند پس حضرت پیغمبر فرمود که ای حسن حسین را بگیر پس حضرت فاطمه گفت که عجب دارم که چگونه فرزند بزرگ را
بر فرزند کوچک جرأت میدهی حضرت فرمود که من حسن را تحریص میکنم و جبرئیل حسین را تحریص مینماید و شیخ مفید روایت کرده است که حضرت امیر
که روزی حضرت رسالت به نزد ما آمد و پای مبارک در لحاف داخل کرد پس حضرت امام حسن آب طلبید حضرت برخاست و در ظرف نزد گوسفند
شیری که داشتیم و بدست مبارک خود شیر از برای او دوشید در میان قدحی و بدست امام حسن داد پس امام حسین میخواست که قدح را
از او بگیرد و حضرت رسول مانع میشد پس حضرت فاطمه گفت گویا حسن را بیشتر دوست میداری از حسین حضرت گفت چنین نیست و لیکن چون
اول او آب طلبید خواستم که او را بدهم و بدرستیکه من و تو و این دو پسر و این مرد که خوابیده است یعنی امیرالمؤمنین در روز قیامت
در یک درجه خواهیم بود و ابن شهرآشوب روایت کرده است که روزی عبدالله بن عباس رکاب حضرت امام حسن و امام حسین را گرفت و ایشان را سوار کرد [illegible]
[illegible] رکاب ایشان را میگیری و سوار میکنی ابن عباس گفت ای احمق [illegible] که اینها کیستند اینها فرزندان رسول خدا اند
و این از نعمتهای خداست بر من که سعادت رکابداری ایشان یافتم محمد بن بابویه بسندهای معتبر از حضرت امام رضا روایت کرده است که
شبی حضرت با ایشان فرمود که بروید نزد مادر خود چون رفتند برقی از نور در پیش روی ایشان ظاهر شد و ایشان را روشنی میداد تا نزد
حضرت فاطمه رفتند پس حضرت آنحالت را مشاهده فرمود و فرمود که حمد میکنم خداوندی را که گرامی داشته است ما اهل بیت را و در کتاب جامع المناقب
مذکور است که روزی حضرت امام حسین در خدمت جد بزرگوار خود بود و میخواست که بخانه رود فاطمه را ببیند باران [illegible]
[illegible] چون نزد مادر رسم و باران مرا از رفتن مانع است حضرت دست برداشت و دعا کرد باران ایستاد و حضرت
امام حسین بخانه رفت صاحب کشف الغمه روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین در بعضی از حروب منع نمود که نگاه دارید این دو پسر مرا از
من یعنی حسن و حسین که من بخیل هستم بر ایشان از قتل که منقطع نشود نسل رسول خدا و میگفتند محمد حنفیه را که پدر تو ساحت [illegible]
[illegible] بحرب میبرد و امساک مینماید حسن و حسین در حرب [illegible] در جواب گفت که حسن و حسین هر دو چشم اویند و من دست اویم و
انسان نگاه میدارد بدست هر دو چشم خود را و یکنوبت دیگر که بوی گفتند او در جواب گفت که من پسر امیرالمؤمنینم و امام حسن و امام حسین فرزند
پیغمبرند در کتاب [illegible] از کتاب [illegible] ابن عباس روایت کرده که ما در حرب صفین حاضر بودیم که خواست امیرالمؤمنین فرزند خود محمد بن الحنفیه را
و فرمود که ای فرزند من حمله نما بر لشکر معاویه پس محمد حمله نمود بر میمنه عسکر معاویه و ایشان را از پیش برداشت پس مراجعت نمود بخدمت پدر بزرگوار خود
و حال آنکه مجروح شده بود و عرض کرد که یا ابا العطش العطش پس حضرت امیر جرعه آب باو داد و نوشید و باقی را در میان زره و پوست او ریخت
[illegible] بخدا سوگند دیدم بستهای خون از زره او بیرون می آمد پس ساعتی او را مهلت داد و فرمود ای فرزند من حمله کن بر میسره لشکر معاویه
پس محمد حمله کرد بر میسره لشکر معاویه و ایشان را از پیش برداشت و مراجعت نمود و باو رسیده بود جراحات بسیار و میگفت الماء الماء یا ابا پس حضرت
جرعه آبی باو داد [illegible] و باقی آب را در میان زره و جامه او ریخت بعد فرمود ای فرزند من حمله کن بر قلب لشکر پس محمد حمله کرد بر قلب عسکر معاویه و ایشان را
از پیش برداشت و مراجعت نمود بخدمت پدر بزرگوار خود و گریه میکرد و جراحات گران رسیده بود [illegible] پس حضرت بنزد او رفت و میان دو
چشم او را بوسید و فرمود فدای تو باد پدر تو که مرا مسرور نمودی ای فرزند از این جهادی که در پیش روی من کردی بیان کن که گریه تو از جزع و

در گشتی گرفتن حسن و حسین و در امداد حضرت رسول [illegible]

فرمود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

با از راه جرح است محمد گفت چگونه گریه نکنم که سه دفعه مرا در معرض مرگ درآوردی و پروردگار مرا سالم داشت و این رسید جراحتی که می‌بینی و هر وقت
که مراجعت نمودم تجدید نمودی تا ساعتی مرا از حرب مهلت نمیدادی و این دو برادر من حسن و حسین را که بر ایشان نظر نمودی پس حضرت امیر [illegible]
و نزد او رفت و روی او را بوسید و فرمود ای فرزند تو پسر منی و ایشان دو فرزند رسول خدا اند آیا نگاه ندارم ایشان را از قتل محمد عرض نمود که
ای پدر خدا مرا فدای تو و ایشان بگرداند [illegible] آن کتاب [illegible] است که در جنگ صفین از لشکر معاویه زبرقان بن بدر که بشجاعت اشتهار
داشت [illegible] صدقات فرموده بود و در ایام عمر بن الخطاب برای جهاد روی توجه بشام نهاده بود [illegible]
[illegible] میدان کرد و مبارز طلبید حضرت امام حسین از جد بزرگوار خود رخصت طلبید که در برابر او آید آنحضرت [illegible] قرة العین خود را بنده دل
[illegible] برادران [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] ایشان [illegible] داد و حضرت امام حسین پیش زبرقان رسید زبرقان پرسید که تو
کیستی [illegible] نام و نسب خویش را بیان فرمود زبرقان عرض کرد که ای پسر رسول الله [illegible] من از رزم با تو [illegible]
دارم [illegible] تو نظر کنم من چگونه با تو محاربه کنم که بارها دیده‌ام که حضرت رسول بر لب و دندان مبارک تو بوسه داده امام حسین فرمود که چون حال
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible] رحمت و احسان [illegible]
و ایشان [illegible] حضرت امام حسین [illegible] زبرقان [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] رحمت [illegible] رسول [illegible] عنایت [illegible]
آنحضرت از زلات زبرقان گذشت و صاحب کتاب جامع المناقب روایت نموده است که در یکی از غزوات شاه خیبرشکن با فرزندان خود در روز
جنگ برابر دشمن بود خطاب بفرزند خود عباس نمود که ای فرزند من از این طرف خود را بر سپاه دشمن زن [illegible] عباس خود را
[illegible] لشکر کفار زد و چند نفر را هلاک نمود و با بدن مجروح نزد پدر بزرگوار خود آمد حضرت امیر روی او را بوسید و دست مبارک بر بدن مجروح او
کشید [illegible] و او را بسمت دیگر مقرر فرمود و عباس [illegible] جنگ کرد و باز با بدن مجروح نزد پدر بزرگوار آمد و امیر [illegible]
جبین او را بوسید باز دست مبارک بر جراحتهای او کشید [illegible] بر قلب لشکر مقرر فرمود عباس عرض کرد ای پدر بزرگوار [illegible]
مرگ را در نظرم آوردی و هر سه مرتبه مرا بجانب مرگ امر نمودی و این دو برادر من حسن و حسین ایشان را بجنگ امر نفرمودی آخر من نیز فرزند توام
حضرت فرمود که ای نور دیده من حسن و حسین دو گل بوستان [illegible] دو نور دیده گان رسول الله اند [illegible]
که حضرت امیرالمؤمنین [illegible] روزی آنحضرت فرمود که [illegible] مناسبت میان من و یعقوب پیغمبر [illegible]
او را دوازده پسر [illegible] فرموده [illegible] فرزندان خود را یعقوب در حق یوسف وصیت کرده [illegible]
[illegible] وصیت میکنم بمتابعت حسن و حسین و اطاعت ایشان عبدالله [illegible]
بود گفت امیرالمؤمنین محمد حنفیه [illegible] رسید و بطبع مبارک آن سرور گران آمد و فرمود که تو در حال حیات
من چنین جرأت میکنی [illegible] عبدالله از خشم کرد و به
[illegible] مصعب بن زبیر [illegible] عبدالله [illegible]
[illegible] از حضرت امام رضا روایت کرده که عیدی پیش آمد و حضرت امام حسن و امام حسین جامه نو نداشتند پس نزد مادر خود آمدند گفتند [illegible]
مدینه زینت کرده اند بغیر از ما چرا ما را تزیین نمیکردی حضرت فاطمه فرمود که جامه‌های شما نزد خیاطان است چون بیاورد زینت خواهم کرد

[illegible]

۱۲
[illegible]

[illegible]

و چون شب عید شد بار دیگر نزد مادر آمدند و طلب جامه عید کردند پس حضرت فاطمه علیها السلام گریان شد باز همان جواب به ایشان فرمود چون شب عید شد کسی
در را کوبید فاطمه گفت کیست گفت ای دختر رسول خدا منم خیاط جامه‌های فرزندان تو را آورده‌ام چون حضرت زهرا علیها السلام در را گشود دید مردی است
با نهایت جلالت و مهابت و حسن سیما دستمال بسته به آن حضرت داد و برگشت چون حضرت فاطمه به خانه آمد و دستمال را گشود و در آن دست ملبوس
پیراهن دو و دراعه دو و زیر جامه دو و ردا دو و عمامه دو و موزه سیاه که عقب آنها از پوست سرخ بود پس ایشان را از خواب بیدار کرد و جامه‌ها
بر ایشان پوشانید در آن حال حضرت رسالت صلی الله علیه و آله داخل شد و ایشان را زینت دید پس هر دو را در بر کشید و بوسید و به حضرت فاطمه فرمود
که خیاط را دیدی عرض کرد بلی یا رسول الله و آورد جامه‌ها را که شما برای ما فرستاده بودید حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آن خیاط نبود رضوان خازن
بهشت بود فاطمه گفت که شما را خبر کرد یا رسول الله حضرت فرمود که به آسمان نرفت تا آمد نزد من و مرا خبر داد و جامه‌ها را برگذارد [illegible]
الکافی میگوید در بیان آمدن لباس از برای حسنین علیهما السلام و خواهش نمودن امام حسن علیه السلام رنگ سبز و امام حسین علیه السلام رنگ سرخ را مطلع شدم بر حدیث دیگر که
خواهی شنید و لیکن جرأت ننمودم در ایراد آن چون متمم آن را در کتاب معتبره ندیده بودم و لیکن بعد از آنکه مطلع شدم بر حدیث ابن شهرآشوب
و کشف الغمه و مناقب آن فی الجمله جرأت من شد بر ایراد ذیل حدیثی که ذکر خواهم نمود و آن حدیث این است که در بعضی از کتب مسطور است که ثقات
روایت کرده‌اند که در بعضی از اعیاد حسنین علیهما السلام نزد جد بزرگوار خود آمدند و عرض نمودند یا جداه امروز روز عید است و اطفال عرب لباس نو دارند
و ما تجدید ثوبی نکرده‌ایم و جامه نو میخواهیم از جناب شما و چیزی نمیخواهیم مگر لباس نوی و در آن وقت نزد آن حضرت لباسی نبود که لایق ایشان باشد پس آن حضرت
متفکر گردید جبرئیل در آن حال نازل شد و دو حله سفید از بهشت آورد و آن جناب بسیار مسرور شد و فرمود ای سید جوانان بهشت بیایید که
خیاط قدرت به دست خود در عالم غیب جامه‌ها دوخته پس چون دیدند که آن حله‌ها سفید است عرض کردند یا جداه اطفال عرب جامه‌های رنگین
دارند و ما جامه رنگین میخواهیم حضرت متفکر فرو رفت ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت طشت و ابریقی حاضر نمودند پس جبرئیل آب میریخت و پیغمبر دست
بمالید ناگاه حله امام حسن سبز شد چنانکه خواهش کرده بود و حله امام حسین مانند یاقوت سرخ شد چنانکه خواهش نموده بود و ایشان پوشیدند
و نزد مادر خود آمدند و پیغمبر بسیار مسرور شد و این حدیث تفصیلش زیاده بر این است و در باب شهادت حضرت مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و یکی از
حدیث ذیل این است که صاحب آن کتاب ذکر فرموده است به این عبارت در روایت مشهوره‌ای دارد که حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام عرض کردند
ای جد بزرگوار اطفال عرب ناقه دارند که بر آن سوار میشوند و ما نداریم و ما ناقه میخواهیم حضرت فرمود ای کاش جد شما بیاید من ناقه شما میشوم پس یکی را
گرفت بر دوش راست خود نشانید و دیگری را بر دوش چپ پس گفتند یا جداه ناقه‌های اطفال مهار دارند که ایشان در دست میگیرند کو مهار ناقه ما
رسول خدا یکی از گیسوان خود را به دست امام حسن داد و یکی را به دست امام حسین داد و فرمود این مهار ناقه شما عرض کردند ای جد بزرگوار شترهای
اطفال عرب عف عف میکنند حضرت روی مبارک را به امام حسن کرد و فرمود العفو العفو و رو نمود به امام حسین و فرمود العفو العفو پس جبرئیل
نازل شد و عرض کرد یا محمد اگر بار دیگر چنین بگویی آتش خاموش میشود و چون در باطن سوره و الشمس ناقه اطلاق شده است بر امام چنانکه
در باب آیات تفصیل بیان خواهد شد ان شاء الله پس وقوع این حرکات از فخر کائنات به جهت بیان شرافت ایشان عیبی ندارد سیما بعد از آنکه
مولای ما حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در بحار العلوم میفرماید انا ابن الباقر و هو امام الحق و هو ابن العابد الامام المصدق و هو ابن الحسین [illegible]
ابن علی و اخی الحسن علیهما السلام و هو الذی رکب ظهر رسول الله یوم العید و قال الرسول [illegible] عف عف و هو [illegible]
الله علیه و آله [illegible]

بشنو این

بشنو من رسول الله فاذا کنت من نسب کذا فانما هو [illegible] الا و هو حق و صدق من الله و رسوله و ما امر [illegible] و این حدیث شریف دلالت
صریح میکند از اینکه حضرت امام حسین علیه السلام در روز عید سوار شد بر گردن مبارک رسول خدا علیه السلام و عرض نمود ای جد بزرگوار عف عف بگو آن حضرت به جهت
رضای او فرمود عف عف که صوت شتر است و ایضا مجلسی ره از ام سلمه روایت کرده است که گفت دیدم روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
به فرزند خود امام حسین علیه السلام میپوشانید جامه‌ای که جامه‌های دنیا نبافته بودند گفتم یا رسول الله این چه جامه است که به جامه‌های دنیا شباهت ندارد حضرت فرمود
هذه هدیة اهداها الی ربی للحسین و ان لحمتها من زغب جناح جبرئیل یعنی این جامه‌ای است از جامه‌های بهشت که پروردگار من برای حسین هدیه فرستاده است
پودش از پر بال جبرئیل علیه السلام است چون امروز روز عید است این جامه را به او میپوشانم ابن بابویه بطریق مخالفان از ابن عمر روایت کرده
است که حضرت امام حسن و امام حسین دو تعویذ بود که میان آنها پر از پرهای بال جبرئیل بود و صاحب کشف الغمه از کتب مخالفان روایت کرده است
که آل محمد قطیفه داشتند که چون جبرئیل می‌آمد برای او میگستردند بر روی آن می‌نشست و بر آن قطیفه غیر جبرئیل کسی نمی‌نشست و چون به آسمان برمیگشت
آن قطیفه را برمی‌چیدند و چون پرواز میکرد از بالهای او پرهای ریزه میریخت پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنها را جمع میکرد و در تعویذ امام حسن و
امام حسین داخل میکرد و مجلسی ره و صاحب کشف الغمه از عبدالله بن عباس روایت کرده‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود در شب معراج در بهشت دیدم
که نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی حبیب الله الحسن و الحسین صفوة الله فاطمة امة الله علی باغضیهم لعنة الله یعنی هیچ خدائی بجز الله
خدا و محمد رسول خداست و علی حبیب خداست و حسن و حسین برگزیده خدایند و فاطمه کنیز و برگزیده خداست و بر دشمن ایشان لعنت خدا
ایضا مجلسی ره و ابن شهرآشوب و دیگران از عبدالله بن عباس روایت کرده‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود در شب معراج در بهشت قصری
دیدم از یک دانه مروارید سفید و در آن شکافی و پیوندی نبود گفتم ای حبیب من جبرئیل این قصر از کیست گفت از پسر تو حسین است چون
پیش رفتم سیبی دیدم آن را برداشتم و شکافتم از میان آن حوریه بیرون آمد که موی مژگانش به سیاهی پر کرکس بود پرسیدم تو کیستی گریست و گفت
از فرزند شهیدت حسینم صاحب کتاب مخزن البکاء از تفسیر فرات به سند از حذیفه روایت کرده است که رسول خدا فرمود در شب معراج جبرئیل
دست مرا گرفت و داخل بهشت کرد من مسرور بودم که ناگاه به درختی از نور رسیدم که مکلل بود از نور و زیر آن درخت دو ملک بودند که
جمع میکردند حلی و حلل را تا روز قیامت بعد از آن درختی از پیش روی من سیبی دیدم که سیبی از آن عظیم‌تر ندیده بودم یکی از آن سیبها را گرفتم
و شکافتم دیدم حوریه بیرون آمد از میان آن که مژه چشمش مانند مقدم پر کرکس بود پس گفتم تو مال کیستی دیدم که گریه در آمد و گفت من از فرزند
مقتول مظلوم تو حسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام بعد از آن درخت پیش روی من آمد دیدم رطبی را که نرم‌تر از مسکه و شیرین‌تر از عسل بود
پس یک رطب مبدل شد به نطفه در پشت من چون به زمین فرود آمدم با خدیجه نزدیکی کردم پس حامله شد به فاطمه پس فاطمه حوراء انسیه است
چون مشتاق شنیدن بوی بهشت میشوم بوی او را از دخترم فاطمه می‌شنوم محمد بن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی
حضرت رسول صلی الله علیه و آله را یکصد و بیست مرتبه به آسمان برد و در هر مرتبه آن حضرت را در باب ولایت و امامت حضرت امیر علیه السلام و سایر ائمه طاهرین زیاده
از سایر فرایض تاکید و مبالغه نمود و مجلسی ره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که در شب معراج مردانی چند دیدم که ایشان را در آتش
انداخته‌اند از جبرئیل پرسیدم که اینها کیستند گفت اینها سنیان و جبریان و خارجیان و آنهایند که عداوت امامان از فرزندان تو دارند
این پنج کس را از اسلام بهره نیست ایضا مجلسی ره در کتاب حیات القلوب از شیخ کراجکی روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که شب معراج حق تعالی مرا امر کرد که یا محمد سؤال کن از پیغمبرانی که پیش از تو مبعوث شده‌اند چون از ایشان پرسیدم گفتند ما مبعوث

شدیم به پیغمبری تو و امامت علی بن ابی طالب و امامان از فرزندان شما پس حق تعالی بمن وحی فرستاد که نظر کن بجانب راست عرش چون نظر
کردم صورت علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد باقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی بن موسی الرضا و محمد تقی و علی نقی و حسن عسکری و
مهدی قائم را دیدم که در دریای نور نماز میکردند پس حق تعالی فرمود که اینها حجتهای منند و اولیاء و دوستان منند و مهدی که آخر ایشان است
انتقام خواهد کشید از دشمنان من [illegible] و ابن بابویه روایت کرده است که آنحضرت فرمود در شب معراج هفتاد
هزار حجاب بقدم قدرت ربانی و توفیق سبحانی طی کردم و به بال اقبال در حریم قدس پرواز کردم تا بحجاب الجلال رسیدم و در آن
خلوت خانه خاص بقدم عبودیت و اختصاص ایستادم و با پروردگار خود مناجات کردم و آنچه خواست بمن وحی فرمود و هرچه برای خود و برای
علی سوال کردم همه را عطا فرمود و مرا در حق شیعیان و دوستان علی وعده شفاعت فرمود پس خداوند جلیل مرا ندا کرد که یا محمد کرا دوست
دوست میداری از خلق من گفتم ای پروردگار من او را دوست میدارم که تو او را دوست میداری پس فرمود که علی را دوست
دار که من او را دوست میدارم و دوست میدارم هر که او را دوست میدارد پس بسجده افتادم و شکر کردم پروردگار خود را و شکر او
نمودم پس ندا فرمود که ای محمد علی ولی من است و برگزیده من است از خلق من بعد از من او را اختیار کردم که برادر و وصی و وزیر و
خلیفه و برگزیده جانشین و یاور تو باشد بر دشمنان من یا محمد بعزت و جلال خود سوگند میخورم که هر جباری که با علی دشمنی کند او را هم
میشکنم و هر دشمنی از دشمنان من که با علی مخالفت کند البته بکبر اندازم و هلاک گردانم یا محمد من بر دلهای بندگان خود مطلع گردیدم و علی را بهتر
[illegible] خلق یافتم برای تو و مطلع [illegible] ترا امر مینمایم او را وصی و خلیفه گردان و باو تزویج نما دختر خود فاطمه را بدرستیکه
خواهم بخشید بایشان دو پسر طیب و طاهر پاکیزه [illegible] سوگند میخورم که بر خود واجب گردانیده ام که هر که از خلق من دوست
دارد علی را و زوجه او فاطمه و امامان از فرزندان او را البته علم او را بلند کرده ام بسوی قائمه عرش خود و بهشت خود را [illegible]
ساحت کرامت خود [illegible] و او را از حظیره قدس خود و هر که با ایشان دشمنی کند یا از طریق ولایت ایشان عدول نماید البته محبت خود را
از او سلب نمایم و او را از ساحت قرب خود دور کنم و عذاب و لعنت خود را بر او مضاعف گردانم ای محمد بدرستیکه تو رسول منی بسوی
جمیع خلق من و علی است ولی من و امیر مومنان و برای [illegible] گرفتم پیمان ملائکه و پیغمبران و جمیع خلق خود را در وقتی که ایشان ارواح بودند پیش از آنکه
خلق کنم آسمان و زمین [illegible] بمحبتی که دارم تو و علی و فرزندان شما و دوستان شما که شیعیان شما باشند و شیعیان شما را از طینت
شما آفریده ام پس گفتم ای [illegible] و سیدم چنان کن که امت من همه بر اعتقاد و امامت او متفق گردند فرمود که یا محمد او [illegible] است و دیگران باو [illegible]
و با او امتحان میکنم جمیع بندگان خود را و آسمان و زمین تا آنکه کامل گردانم ثواب آنها را که اطاعت من نمایند در حق شما و [illegible] عذاب و لعنت خود
بر هر که مخالفت و عصیان من نمایند در حق شما و بر شما جفا نمایند [illegible] بعزت و جلال خود سوگند یاد میکنم که اگر تو نبودی آدم را خلق
نمیکردم و اگر علی نبود بهشت را خلق نمیکردم زیرا که [illegible] جزا میدهم بندگان خود را در روز قیامت بثواب و عقاب بعلی و امامان از فرزندان او انتقام
میکشم از دشمنان خود در دار دنیا پس بازگشت همه بسوی من است [illegible] پس تو را و علی را حاکم میگردانم در بهشت و دوزخ خود [illegible]
بهشت [illegible] دوستان شما داخل جهنم نمیشود [illegible] ابن عباس روایت
کرده است که حضرت رسول فرمود در شب معراج چون مرا بآسمان هفتم بردند و از آنجا بسدرة المنتهی رسیدم و از آنجا بحجابهای نور رفتم حق
تعالی مرا ندا کرد که ای محمد تو بنده منی و من پروردگار توام برای من خضوع کن و مرا عبادت کن و بر من توکل کن و بر غیر من اعتماد

مکن که او را

مکن که تو را پسندیده ام که بنده و حبیب و رسول و پیغمبر من باشی و برادر تو علی را پسندیده ام که خلیفه من و در درگاه و قرب من باشد پس اوست حجت من
بر خلق من و پیشوای بندگان من و باو شناخته میشوند دوستان و دشمنان من و باو شناخته میشوند لشکر شیاطین از لشکر من و باو برپا
میشود دین من و باو محفوظ میگردد حدود دین من و باو جاری میشود احکام من پس بسبب تو و علی و امامان از فرزندان او رحم میکنم بندگان و کنیزان خود را و به
قائم شما آبادان میکنم زمین خود را به تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر خود و پاک میگردانم زمین را از دشمنان خود و میراث میدهم آنرا بدوستان خود و به
کافران را پست و کلمه خود را بلند میگردانم و باو زنده میکنم بندگان خود را [illegible] و ظاهر میگردانم گنجها و ذخیره های خود را و او را مطلع میگردانم
بر رازهای خود و او را امداد میکنم بملائکه خود که او را تقویت نمایند بر جاری کردن احکام و بلند گردانیدن دین من و او مهدی و ولی من است
و چون بحجابهای نور رسیدم جبرئیل گفت پیش رو یا محمد و خود ایستاد گفتم ای جبرئیل در چنین موضعی از من جدا میشوی گفت یا محمد این منتهای حدیست که
خداوند برای من قرار داده است از اینجا اگر در گذرم بالهای من میسوزد پس مرا در دریای نور غوطه دادند و مرا با انوار خداوند جبار آشنا کردند تا رسیدم
بآنجا که خدا خواست پس از جانب خداوند ندا رسید که یا محمد گفتم لبیک و سعدیک ای پروردگار من فرمود [illegible] بنده منی و من پروردگار توام مرا عبادت
کن و بر من توکل کن [illegible] ترا از من برگزیده و تو رسول منی بسوی خلق من برای هر که اطاعت کند ترا بهشت خود را آفریده ام و برای هر که مخالفت
تو کند آتش خود را آفریده ام و برای اوصیای تو واجب گردانیدم کرامت خود را و برای شیعیان ایشان واجب گردانیدم ثواب خود را گفتم ای پروردگار
من اوصیای مرا تعیین فرما که ایشان را بشناسم ندا رسید که یا محمد اوصیای تو آنهایند که نام ایشان بر ساق عرش من نوشته است چون بساق
عرش نظر کردم دوازده نور دیدم و در هر نوری سطری که بر آن سطر نام یکی از اوصیای من نوشته بود که اول ایشان علی و آخر ایشان مهدی امت من بود فرمود
یا محمد اینها دوستان منند و برگزیدگان و حجتهای منند بعد از تو بر بندگان من و اوصیا و خلیفه های تواند و بهترین خلق منند بعد از تو بعزت و جلال
خود سوگند میخورم که دین خود را بایشان ظاهر گردانم و مشرق و مغرب را بتصرف ایشان دهم و باد را مسخر ایشان گردانم و ابرهای صعب را ذلیل و مطیع ایشان
گردانم که بر آنها سوار شوند و بهر جا که خواهند در آسمان و زمین بروند و ایشان را بلشکر خود یاری کنم تا آنکه دعوت من بلند گردد و همه خلق بر یگانه
پرستی من جمع شوند و پادشاهی ایشان را دایم و مستمر گردانم و دولت خود را در دوستان و پیشوایان دین قرار دهم [illegible] روز قیامت
یا محمد نیکو [illegible] نیکو برادریست برادر تو علی بن ابی طالب صاحب کتاب [illegible] المعارف روایت کرده است از حضرت امیرالمومنین
که رسول خدا فرمود که چون مرا بمعراج بردند پروردگار عالم فرمود که ای محمد من اشراف نمودم بر اهل زمین و ترا برگزیدم و گردانیدم پیغمبر خود و اسم ترا از اسم
خود بیرون آوردم منم محمود و ترا محمد نام نهادم و اشراف دیگر نمودم علی را بجهت خلافت تو اختیار نمودم پس او را وصی تو گردانیدم و شوهر دختر تو و پدر ذریت
تو و بیرون آوردم اسم او را از اسم خود پس [illegible] علی و منم اعلی و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما آفریدم پس عرض ولایت ایشان را
بر ملائکه مقربین کردم [illegible] ای محمد اگر بنده عبادت کند مرا تا آنکه اعضای او کهنه و لاغر شود مانند مشک پوسیده و بیاید بسوی من و انکار کند ولایت
ایشان را من او را در بهشت خود ساکن نگردانم و در سایه عرش خود جا ندهم ای محمد آیا میخواهی ببینی ایشان را گفتم بلی پروردگار من فرمود سر بالا کن
چون نظر کردم انوار مقدسه آن دوازده برگزیده [illegible] دیدم و محمد قائم را در میان ایشان دیدم مانند کوکب درخشنده گفتم
پروردگار من اینها چه کسانند فرمود [illegible] و این کوکب درخشنده آن کسی است که حلال کند حلال من و حرام کند حرام مرا و انتقام کشد از دشمنان
و راحت دوستان من خواهد بود و شفا دهد دلهای شیعیان تو را [illegible] بیرون می آورد [illegible]
[illegible] روایت کرده اند [illegible]

روایت کرده اند که حضرت رسالت فرمودند که هر که خواهد که نظر کند بسوی محبوب ترین اهل آسمان و اهل زمین نظر کند بسوی حسین و صاحب کتاب
منهج الاحزان روایت کرده که پیغمبر فرمود ان للحسین معرفة مکتومة فی قلوب المؤمنین یعنی حسین را معرفت و محبت بی نهایت در دل مؤمن پنهان است
و در کتاب مصابیح القلوب مذکور است که حضرت رسول فرمود الا وان الحسین باب من ابواب الجنة من عاداه حرم الله علیه ریح الجنة یعنی حسین
دری است از درهای بهشت هر که بروی عناد کند حق تعالی بوی بهشت بر او حرام کند شیخ طوسی بسند صحیح روایت کرده است که حضرت امام حسین در میان
موسم پنجم آمد روزی حضرت رسالت آنحضرت را بمسجد آورد و در پهلوی خود باز داشت و تکبیر نماز گفت امام حسین خواست موافقت کند
درست نگفت حضرت برای او بار دیگر گفت تا هفت مرتبه در مرتبه هفتم درست گفت و این سبب سنت تکبیر در اول نماز است فاضل اربیلی در
کتاب حدیقه و صاحب کتاب نهایة الطالب جنابا هر یک بسند معتبر از ابن عباس روایت کرده اند که گفت نزد حضرت رسول بودم
در حالتی که حسین را بر ران راست و ابراهیم پسرش را بر ران چپ داشت و گاهی این را میبوسید و گاهی آن را میبوسید که جبرئیل نازل شد گفت
حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که این هر دو را نمیگذارم یکی را فدای دیگری کن پس بر کدام نگاه کرد و گریست و فرمود مادر ابراهیم کنیز است
اگر بمیرد کسی غیر از من اندوهگین نخواهد شد و مادر او فاطمه است و پدرش علی که گوشت و خون من است فاطمه و من و علی همه محزون خواهیم بود و گریان باید
بود بر گزیدم حزن خود را بر حزن ایشان و او را فدای حسین کردم پس ابراهیم وفات یافت و بعد از آن هر گاه حسین را میدید میفرمود فدیته
بابنی ابراهیم یعنی فدای کسی شوم که ابراهیم را فدای او کرده ام مجلسی بسند مخالفان روایت کرده است که روزی حضرت رسالت نشسته بود
ناگاه مرغی از هوا آمد و بر دست آنحضرت نشست و گفت السلام علیک یا رسول الله و بر دست حضرت امیر المؤمنین نشست و گفت السلام
علیک یا وصی رسول الله پس بر دست هر یک امام حسن و امام حسین نشست و گفت السلام علیک یا خلیفة الله حضرت فرمود که چرا بر دست
ابوبکر ننشستی پس آن مرغ بقدرت حق تعالی بسخن آمد و گفت بر دستی نمی نشینم که معصیت خدا بسیار کرده باشد صاحب کتاب غرر الحکم از
زید بن ارقم روایت کرده است که وقتی رسول خدا هفت سنگ ریزه بر کف دست نهاد آن سنگ ریزها بر کف دست وی تسبیح گفتند
پس آنها را بر دست امیر المؤمنین نهاد تسبیح کردند پس بر دست امام حسن نهاد تسبیح کردند پس بر دست امام حسین نهاد تسبیح گفتند جماعتی از صحابه
حاضر بودند بر دست دیگران می نهادند تسبیح نمی شنیدند گفتند یا رسول الله چگونه است که بر دست بعضی تسبیح میکنند و در دست بعضی نمیکنند
حضرت رسول فرمود ایشان بر دست پیغمبر تسبیح گفتند یا وصی پیغمبر و عترت پیغمبر معجزات جز انبیا و اوصیا کسی را نمی شاید ایشان عترت
و اوصیای منند ثعلبی از تفسیر ثعلبی از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که حضرت رسالت را مرضی عارض شد پس جبرئیل طبقی از انگور
و انار بهشت از برای آنحضرت آورد چون حضرت رسول خواست که آن را تناول کند در دست آنحضرت تسبیح گفت پس حضرت امام حسن و امام
حسین داخل شدند و از آن میوه تناول کردند و در دست ایشان نیز تسبیح گفت پس حضرت امیر المؤمنین داخل شد و تناول نمود در
دست آنحضرت نیز تسبیح گفت پس مردی از صحابه داخل شد برداشت که بخورد در دست او تسبیح نگفت جبرئیل گفت این طعامی است که نمیخورد
از آن مگر پیغمبر یا فرزند پیغمبر و یا وصی پیغمبر مجلسی بسند مخالفان از عبد الله بن عباس و غیره روایت کرده است که گفتند ما روزی در خدمت حضرت
رسالت نشسته بودیم که جبرئیل نازل شد و جامی از بلور سرخ آورد مملو از مشک و عنبر گفت السلام علیک یا رسول الله حق تعالی ترا سلام
میرساند و ترا این جام تهنیت فرموده امر میکند ترا این جام که تهنیت کن علی را و دو فرزندش را چون جام در کف حضرت رسول در آمد
بقدرت حق تعالی بسخن آمد و سه الله اکبر گفت پس بزبان فصیح گفت بسم الله الرحمن الرحیم طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی پس بوئید از حضرت

رسالت

در بیان اینکه هفت مرتبه [illegible] بجهت تکبیر گفت

فدا کردن ابراهیم را فرزند خود ابراهیم را فدای حسین

تکلم کردن سنگ ریزه در دست پیغمبر و حسنین

نطق آوردن جبرئیل جام بهشتی را از بلور سرخ [illegible]

رسالت بر سم تهنیت بحضرت امیر المؤمنین داد و چون بدست امیر المؤمنین در آمد بسخن آمد و گفت بسم الله الرحمن الرحیم انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا
الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون پس حضرت امیر المؤمنین او را بوسید و بر سم تهنیت بحضرت امام حسن تسلیم کرد چون
بکف آنحضرت در آمد باز بسخن آمد و گفت بسم الله الرحمن الرحیم عم یتسائلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون پس حضرت امام حسن او را بوسید و بر سم
تهنیت بحضرت امام حسین داد چون بکف آنحضرت در آمد بسخن آمد و گفت بسم الله الرحمن الرحیم قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی پس حضرت امام
حسین او را بوسید و بحضرت رسالت داد باز بسخن آمد و گفت بسم الله الرحمن الرحیم الله نور السموات والارض الی آخر الآیة پس کلام گفت
آنحضرت ناپیدا شد ندانستیم باسمان بالا رفت یا بزمین فرو رفت مجلسی از کتب معتبره از ابن عباس روایت کرده است که گفت روزی
در خدمت حضرت رسول نشسته بودم و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین در خدمت آنحضرت بودند ناگاه جبرئیل
نازل شد سیبی بر سم تهنیت برای آنحضرت آورد پس حضرت آن را بوسید و بحضرت امیر داد پس حضرت امیر المؤمنین آن را بوسید و بحضرت
رسول داد پس حضرت گرفت و به امام حسن داد و حضرت امام حسن او را بوسید و بحضرت امام حسین داد و حضرت امام حسین او را بوسید و بحضرت
رسول داد باز حضرت آن را بحضرت فاطمه داد و فاطمه او را بوسید بحضرت پیغمبر بزرگوار داد و این جناب رسالت پناه آن را بوسید و بحضرت داد
باز چون خواست که رد کند بحضرت رسول از دستش افتاد و دو نیم شد و نوری از آن ساطع گردید تا باسمان اول رسید و دو سطر
در آن نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم این تهنیتی است از جانب حق تعالی بسوی محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن و حسین فرزندزادهای
رسول خدا و امانی است از برای دوستان حسن و حسین فرزندزادهای رسول خدا از آتش جهنم در روز قیامت ایضا مجلسی و ابن شهر آشوب
از حسن بصری و ام سلمه روایت کرده اند که روزی جبرئیل بصورت دحیه کلبی نزد آنحضرت نشسته بود که ناگاه
حضرت امام حسن و امام حسین داخل شدند پس جبرئیل را گمان دحیه کلبی کردند و هر یک از و هدیه طلبیدند چون جبرئیل مطلب ایشان را یافت دستی بسوی
آسمان بلند کرد سیبی و بهی و اناری از برای ایشان فرود آورد و بایشان داد و چون این میوه ها را دیدند شاد گردیدند و بنزدیک حضرت رسول
بردند حضرت از ایشان گرفت و بویید و بایشان داد و فرمود که ببرید نزد پدر و مادر خود ایشان نزد پدر و مادر خود آمدند تا حضرت رسول [illegible] ایشان
هفت و همه از آن میوه تناول کردند هر چند میخوردند بحال اول عود میکرد تا حضرت رسول از دنیا رحلت نمود باز آنها نزد اهل بیت بود و تغییر در آن
بهم نرسید تا آنکه حضرت فاطمه شهید شد انار برطرف شد و چون حضرت امیر شهید شد به برطرف شد و سیب ماند و آن سیب را
حضرت امام حسن میداشت تا که بزهر شهید شد و آن سیب نزد امام حسین بود حضرت امام زین العابدین فرموده
که چون پدرم در کربلا محصور اهل جور و جفا شد و آن سیب را در دست داشت و هر گاه تشنگی بر آنحضرت غالب میشد آن سیب را میبوئید تا تشنگی
آنجناب تخفیف می یافت آخر چون تشنگی بسیار بر آنحضرت غالب شد و دست از حیات خود برداشت دندان بدان سیب فرو برد و چون شهید
شد هر چند آن سیب را طلب کردند نیافتند پس حضرت سید الساجدین فرمود که من بوی سیب از مرقد مطهر او میشنوم که بزیارت او میروم و هر که
از شیعیان مخلص ما در وقت سحر بزیارت آن مرقد مطهر رود بوی سیب از آن ضریح مطهر میشنوند صاحب کتاب جامع المناقب از سلمان فارسی
روایت کرده است که او گفت روزی بدر خانه فاطمه رفتم که آنحضرت است حضرت امام حسن و امام حسین را گرفته و بدست من داد و فرمود ای سلمان فرزندان
من گرسنه اند و من قدرت ندارم که ایشان را [illegible] بر ساندم سلمان که دیدم ایشان زانوی کشیده بخدمت حضرت رسالت بردم حضرت
چون ایشان را دید فرمود ای نور دیدگان شما را چه میشود گفتند ما گرسنه ایم حضرت گفت اللهم اطعمهما بار خدایا از برای ایشان طعامی بفرست ناگاه

آوردن جبرئیل سیب بهشتی از برای پیغمبر

تحفه [illegible]

آمدن جبرئیل بصورت دحیه کلبی نزد پیغمبر [illegible] سیب و به و انار [illegible]

آمدن سلمان در خانه فاطمه [illegible]

ناگاه دیدم در دست آنحضرت بهی است سبز که اخضر از برف سفیدتر و از عنبر خوشبوتر و از مسکه نرم‌تر است پس حضرت آنرا دو پاره کرد نیمی بمن بخشید و نیمی بجبرئیل
داد و سلمان گوید من نگاه میکردم و آرزو داشتم از آنچه حضرت رسول هم فرمود گویا خواهش داری بدان عرض کردم بلی فرمود این طعامی از بهشت است
تا کسی از حساب فارغ نشود نمیتواند خورد و صاحب کتاب المناقب روایت کرده که روزی اعرابی از بنی سلیم نزد حضرت رسالت آمد و مسلمان شد و جوانی بسیار
فقیر بود حضرت رسول هم متوجه اصحاب شد و فرمود که کیست این اعرابی را عمامه دهد حضرت امیرالمؤمنین هم عمامه از سر مبارک برداشت و باو داد
پس گفت که کیست که او را ناقه دهد سعد عباده باو ناقه داد پس فرمود که کیست که او را توشه دهد سلمان برخواست و گفت من از جهت تحصیل توشه میکنم
پس بدر خانه فاطمه آمد و صورت حال را معروض وی رسانید حضرت فاطمه گفت ای سلمان قسم بخدا که [illegible] فرستاده که
امروز سه روز است که من و حسنین چیزی نخورده‌ایم و حسنین از شدت گرسنگی میلرزند و قدرت بر چیزی ندارم اما من این سائل را از
در خانه خود محروم نمیکنم پس ای سلمان چادر مرا بنزد شمعون یهودی ببر و بگو دختر محمد هم میگوید که یک صاع خرما بقرض بده و این چادر نزد تو گرو باشد تا وقتی
که جو و خرما را بتو دهم سلمان چادر را بنزد شمعون یهودی برد و پیغام حضرت فاطمه هم را رسانید و چون شمعون این سخن را شنید گریان شد و
گفت ای سلمان والله هذا هو الزهد فی الدنیا الذی [illegible] دنیا بخدا قسم که محمد هم پیغمبریست که موسی بن عمران از آن خبر داده اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمدا رسول الله هم پس مسلمان شد و بخانه خود رفت صاعی خرما و صاعی جو آورد و به سلمان داد و سلمان آنرا بنزد حضرت فاطمه آورد
فاطمه آن جو را بدست مبارک خود آرد کرد و پخت و بنزد سلمان آورد و گفت این را با خرما ببر از برای ایشان از گرسنگی میلرزند و بر زمین میغلطند
حضرت فاطمه هم فرمود که این طعامیست که من آنرا در راه خدا داده‌ام چیزی از آن بر نمیدارم پس سلمان نان و خرما را بنزد حضرت رسول آورد
حضرت رسول هم فرمود این را از کجا تحصیل کردی گفت از منزل فاطمه حضرت آنرا باعرابی داد و چون سه روز که آنحضرت نیز طعام تناول ننموده بود برخاست
و بخانه فاطمه رفت بامید آنکه در آنجا طعامی تناول نماید چون نظر مبارک آنحضرت بفاطمه افتاد دید که رخسار منیرش زرد شده و چشمهایش بسیار گشته فرو رفته
و از ضعف قدرت بر حرکت ندارد [illegible] سید عالم که این حالت را از دختر برگزیده خود مشاهده نمود محزون و ملول شده فرمود ای فاطمه این چه حالت
است که در تو مشاهده میکنم و سبب آن چیست فاطمه عرض کرد ای پدر بزرگوار امروز سه روز است که طعامی تناول نکرده‌ایم و حسنین از شدت گرسنگی
مضطرب و لرزانند حضرت که این را شنید بنزد حسنین آمد و ایشان را برداشته یکی را بر ران راست و دیگری را بر ران چپ و فاطمه را در پیش روی خود
نشانید و دست در گردن وی کرد و حضرت امیر هم داخل شد و در عقب پیغمبر نشست حضرت رسول دست دیگر را در گردن وی کرد و روی بجانب
آسمان کرد و گفت الهی و سیدی و مولای هؤلاء اهل بیتی اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا ای پروردگار و آقای من ایشان اهل بیت منند دور گردان از
ایشان هر چیزی بد و پاکیزه گردان ایشان را از رجس ظاهر و باطن پس حضرت فاطمه برخواست و بمصلای خود رفت و دو رکعت نماز بجای آورد و دستهای
خود را بجانب آسمان بلند کرد و گفت الهی و سیدی هذا محمد نبیک و هذا علی ابن عم نبیک و هذا الحسن و الحسین سبطا نبیک انزل علیهم مائدة کما انزلت
علی بنی اسرائیل ای پروردگار من این است محمد پیغمبر تو و این است علی پسر عم پیغمبر تو و اینک حسن و حسین دو فرزند پیغمبر تو اند بار خدایا فرو فرست بر ایشان
مائده همچنانکه بر بنی اسرائیل فرو فرستادی هنوز دعای وی تمام نشده بود که کاسه مملو از طعام که بوی آن از مشک و عنبر بهتر بود در نزد وی
حاضر شد حضرت فاطمه آنرا برداشته بنزد پدر بزرگوار آورد حضرت با اهل بیت از آن طعام تناول فرمودند پیغمبر فرمود حمد مر خدا را که عطا فرمود بدختر
من آنچه را کرامت کرده بود بمریم دختر عمران و در روایت دیگر وارد است که روزی پیغمبر هم بخانه فاطمه در آمد از او پرسید که چگونه میگذرانی عرض کرد ای پدر سه روز است که
من و علی و حسن و حسین هیچ طعامی نچشیده‌ایم بلکه قوتی از مطعومات نیافته‌ایم حضرت پیغمبر دست برآورد و گفت بار خدایا بر محمد و اهل بیت او

فرو

فرست همچنانکه فرو فرستادی بر مریم دختر عمران بعد از آن گفت ای فاطمه در حجره خود در آی و نگاه کن چه می‌بینی فاطمه داخل شد و حسن و حسین از عقب او رفتند
دیدند کاسه مملو از انواع جواهر [illegible] و قطعه گوشت بر بالای آن نهاده و از آن بوئی بهتر از بوی مشک و عنبر ساطع بود فاطمه آن کاسه را
برداشته بنزد پدر آورد حضرت فرمود تناول کنید بنام خدا پس پیغمبر و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین از آن طعام تناول فرمودند صاحب کتاب [illegible]
البکاء از عبدالحمید بن [illegible] روایت کرده است و او از یوسف بن منصور تا آنکه سند را رسانیده است بعایشه که گفت وقتی رسول خدا گرسنه بود
و چیزی نبود که تناول فرماید پس بمن فرمود ردای مرا بیاور عرض کردم بکجا میروی فرمود بنزد فاطمه دختر خود تا آنکه نظر کنم بسوی فرزندان خود حسن و حسین
که گرسنگی من باین سبب تخفیف یابد پس روانه شد تا آنکه وارد خانه فاطمه شد پس فرمود یا فاطمه کجایند دو فرزند من حضرت فاطمه عرض کرد یا رسول
الله از گرسنگی که بر ما رسیده است [illegible] گریان پس آنحضرت در طلب ایشان بیرون رفت در اثنای راه ملاقات نمود بابا ذر فرمود ای ابا ذر
فرزندم را دیدی عرض کرد بلی یا رسول الله ایشان در سایه دیوار بنی جزعان خوابیده‌اند پس حضرت رسول هم روانه شد تا بآنجا رسید و ایشان را
بسینه خود چسبانید و ایشان از گرسنگی گریه میکردند و آنحضرت اشک چشم ایشان را پاک میکرد پس ابوذر عرض کرد مرا رخصت ده که ایشان را بر
دارم حضرت رسول هم فرمود ای ابوذر واگذار [illegible] که در امت من باقی [illegible] قیامت بعد حضرت آن دو نور
دیده خود را برداشت و ایشان از گرسنگی گریه میکردند و آنحضرت نیز گریه میکرد که جبرئیل نازل شد و گفت السلام علیک یا محمد رب العزة جل جلاله ترا
سلام میرساند و میفرماید چرا چنین جزع مینمائی حضرت رسول هم فرمود ای جبرئیل گریه من از روی جزع نیست بلکه [illegible] جبرئیل گفت
حق تعالی میفرماید آیا دوست میداری که کوه احد را طلا کنم و هیچ کم نگردد از قدر تو در نزد من حضرت رسول هم گفت ای جبرئیل عرض کن که چرا حضرت
فرمود لبیک حق تعالی دنیا را دوست ندارد و اگر دوست میداشت بکافر آنرا نمیداد بعد جبرئیل عرض کرد یا رسول الله طلب نما آن
کاسه چوبی را که در ناحیه خانه سرازیر گذاشته شده است پس حضرت رسول هم آن کاسه چوبی را طلب نمود چون کاسه را برداشت دیدند در میان
آن ثرید و گوشت بسیار است پس جبرئیل عرض کرد بخور ای محمد و اطعام نما دو فرزند و اهل بیت خود را پس همه ایشان از آن طعام تناول نمودند
تا آنکه سیر شدند پس فرستاد آنرا بنزد من پس دیدم من ظرف چوبی را که برکت آن عظیم‌تر بود از این ظرف که آن ظرف را بار دیگر حضرت
رسول هم فرمود قسم بآنکسیکه مرا فرستاده بحق که اگر ساکت میشدی هرآینه این ظرف را فقرا امت من دست بدست میگردانیدند تا
روز قیامت مجلسی در جلاء و محمد بن یعقوب کلینی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر هم روایت کرده‌اند که روزی حضرت رسالت پناه هم
بجناب فاطمه فرمود برخیز و بیرون آور آن کاسه را پس فاطمه برخواست و بیرون آورد کاسه را که در آن گوشت و ثریدی بود که جوش میزد و بخار
از روی آن بر میخواست و در آن ساعت از آسمان فرود آمده بود جناب رسول خدا هم و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین هم از آن تناول میکردند
در مدت سیزده روز پس روزی ام ایمن دید که حضرت امام حسین هم چیزی از آن در دست دارد و تناول میکرد پرسید که این را از کجا آورده
حضرت امام حسین هم فرمود که چند روز است که ما از این تناول میکنیم پس ام ایمن بنزد فاطمه آمد و گفت هرگاه چیزی نزد ام ایمن بهم میرسد از برای
فاطمه و فرزندان فاطمه است و هرگاه نزد فاطمه چیزی بهم میرسد ام ایمن از آن بهره ندارد پس فاطمه بیرون آورد کاسه را و ام ایمن از آن خورد
پس بسبب طعام ام ایمن کاسه برطرف شد حضرت رسول هم فرمود که اگر ترا [illegible] طعام نمیکردی هرآینه از برای تو و فرزندان تو میماند تا روز قیامت
پس حضرت امام محمد باقر هم فرمودند که آن کاسه نزد ما هست و قائم هم آنرا بیرون خواهد آورد مجلسی ره در کتاب جلاء العیون و صاحب کتاب مخزن البکاء
از کتاب منتخب روایت کرده‌اند که روزی رسول خدا هم بخانه حضرت فاطمه تشریف آوردند و فرمودند یا فاطمه امروز پدرت مهمان تست حضرت فاطمه

خبر یافتن از گرسنگی حسنین [illegible]
[illegible] خانه بنی جزعان

عرض کرد ای پدر بزرگوار حسن و حسین از من چیزی از ماکولات طلب مینمودند که قوت خود نمایند چیزی که بایشان دهم بعد حضرت رسول اکرم انگشت
با حضرت امیر و حسن و حسین و فاطمه متحیر بود بعد از آن که چه بکنند و ساعتی بآسمان نظر فرمود که ناگاه جبرئیل فرود آمد و عرض کرد یا رسول الله
خداوند علی اعلی تو را سلام میرساند و مخصوص میگرداند تو را بتحیت و اکرام و میفرماید که بعلی و حسن و حسین کدام میوه از میوهای بهشت را میخواهید
پس همه ایشان ساکت شدند و از شرم پیغمبر چیزی عرض ننمودند پس حضرت امام حسین گفت باذن تو ای پدر بزرگوار ای امیر المؤمنین و باذن تو ای
مادر عالیمقدار ای سیده زنان عالمیان و باذن تو ای برادر کبار ای حسن زکی ما رطب میخواهیم از میوهای بهشت پس همه ایشان فرمودند اختیار
نما یا حسین آنچه را میخواهی ما راضی میباشیم بآنچه تو خواهی پس حضرت امام حسین گفت یا رسول الله بجبرئیل بگو ما رطب تازه میخواهیم آنحضرت فرمود
خداوند دانست خواهش تو را بعد فرمود ای فاطمه برخیز و داخل خانه شو و بیاور آنچه حاضر است پس حضرت فاطمه داخل خانه شد و طبقی از بلور مشاهده نمود
که بر سر آن مندیلی بود از سندس سبز انداخته در آن طبق خرمای تازه است فی آن زمان فصل رطب نبود پس حضرت رسول فرمود ای فاطمه از
کجاست این برای تو این رطب حضرت فاطمه عرض کرد این از نزد پروردگار است بدرستیکه خدا روزی میدهد کسی را که میخواهد بدون حساب چنانچه گفت
مریم دختر عمران پس رسول انام برخاست و آن طبق را از دست حضرت فاطمه گرفت و در پیش روی ایشان گذاشت بعد از آن فرمود بسم الله
الرحمن الرحیم و یک رطب برداشت و در دهان حضرت امام حسین گذاشت و فرمود هنیئا مریئا لک یا حسین بعد از آن رطب دیگر برداشت و
در دهان حضرت امام حسن گذاشت و فرمود هنیئا مریئا لک یا حسن بعد رطب سیم را برداشت و در دهان جناب فاطمه گذاشت و فرمود هنیئا مریئا
لک یا فاطمة الزهرا بعد رطب چهارم را برداشت و در دهان حضرت امیر المؤمنین گذاشت و فرمود هنیئا مریئا لک یا علی بعد حضرت رسول بر
خاست بعد نشست و سجده کرد بعد همه آن بزرگواران از آن رطب میل فرمودند چون سیر شدند مانده بسوی آسمان بالا رفت باذن الله تعالی پس حضرت
فاطمه عرض کرد ای پدر بزرگوار امروز چیزی چند از شما مشاهده نمودم حضرت رسول فرمود ای نور دیده ای فاطمه اما رطبی که بدهان حسین گذاشتم
و گفتم هنیئا مریئا لک یا حسین شنیدم که میکائیل و اسرافیل میگویند هنیئا لک یا حسین من نیز بجهة موافقت ایشان گفتم هنیئا مریئا لک یا حسین رطب دوم را که بدهان
حسن گذاشتم شنیدم جبرئیل و میکائیل میگویند هنیئا مریئا لک یا حسن من از برای موافقت ایشان این کلام را گفتم رطب سیم را برداشتم و در دهان تو گذاشتم ای فاطمه
شنیدم که حور العین با سرور مشرف گردیده بر ما از غرفهای جنان و گفتند هنیئا مریئا لک یا فاطمه پس من بجهة موافقت نمودن ایشان این کلام را گفتم
و چون رطب چهارم را برداشتم و در دهان علی گذاشتم شنیدم ندا برا که حق تعالی فرموده هنیئا مریئا لک یا علی پس بجهت موافقت قول حق تعالی این
کلام را گفتم بعد رطب دیگر بعلی دادم و در هر مرتبه صوت حق تعالی شنیدم که میفرمود هنیئا مریئا لک یا علی بعد برخاستم از برای تعظیم و جلال رب العزة و
بسجده رفتم پس شنیدم که فرمود ای محمد بعزت و جلال خودم قسم که اگر از این ساعت تا روز قیامت رطب بدهان علی میگذاشتی هر آینه در هر مرتبه
من تهنیت را میگفتم و این حدیث را اقسم البحر روایت کرده اند صاحب کتاب نزهة المعارف از ابن عباس و صاحب مشارق الانوار از ابو هریره
که بود رسول خدا روزی در خانه عایشه و بود در نزد آنحضرت علی و فاطمه و حسنین پس رسول خدا آب طلبید و آشامیدند پس بدست فاطمه زهرا
دادند ایشان آشامیدند رسول خدا فرمودند هنیئا مریئا یا ام البررة الاتقیاء پس دادند بدست حسن پس آشامیدند و حضرت رسول فرمودند هنیئا
یا ابا محمد یا حسن پس دادند بدست حسین آشامیدند از جناب اقدس نبوی هنیئا یا ابا عبد الله یا حسین پس دادند بدست حضرت امیر آنحضرت آشامیدند پس
حضرت رسول بسجده افتادند چون سر از سجده برداشت عایشه پرسید که یا رسول الله چرا بعد از آشامیدن علی بسجده رفتی فرمودند چون من آشامیدم جبرئیل
و ملائکه گفتند هنیئا مریئا لک یا رسول الله پس چون فاطمه آشامید جبرئیل و ملائکه گفتند هنیئا مریئا لک یا ام البررة من نیز موافقت کردم چون حسن و حسین

آشامیدند

آشامیدند با جبرئیل و ملائکه گفتند هنیئا مریئا لک یا حسن و یا حسین من نیز بموافقت ایشان نمودم پس چون علی آشامید حق سبحانه و تعالی فرمود هنیئا مریئا
لک یا ولیی یا حبیبی و حجتی علی خلقی پس سجده شکر الهی بجا آوردم [illegible] و ما ینطق عن الهوی انتهی صاحب کتاب جامع المناقب روایت
کرده است که روزی صیادی آهو بچه صید کرده برسم هدیه بخدمت فخر کاینات آورد حضرت آنرا قبول فرمود ناگاه امام حسن داخل مسجد
شد و آن آهو بچه را دید و از او خواهش نمود خواجه عالم آهو بچه را باو بخشید بعد از زمانی امام حسین آمد دید برادرش آهو بچه دارد و با آن بازی
میکند گفت ای برادر این را از کجا آوردی گفت حضرت رسول بمن داد حضرت امام حسین چون این را شنید و بمسجد بخدمت حضرت رسول
آمد و گفت یا جداه برادرم را آهو بچه دادی و بمن ندادی حضرت سر خود در پیش افکنده بود و او این سخن را اعاده مینمود و حضرت گاهی او را تسلی میفرمود
زمانی در تفکر بود تا امام حسین آهنگ گریستن نمود و بیم آن بود که بگرید که ناگاه از در مسجد غلغله بلند شد نگاه کردند آهوی ماده را دیدند که بچه
خود را با خود داشت و پهلو بر آن میزد و او را میدواند بخدمت حضرت رسول رسید و بر روی امام حسین نظر کرد و بسجده افتاد و
از آنجا برخاست بزبان فصیح گفت السلام علیک یا رسول الله ای پیغمبر خدا دو بچه داشتم یکی را صیاد گرفته بخدمت شما آورد و دیگری با من
بود و بآن خورسند بودم در این زمان او را شیر میدادم که ناگاه هاتفی ندا کرد که ای آهو بچه را بردار و بتعجیل تمام بخدمت سید الانام برسان که
فرزندش حسین که محبوب ترین خلایق است نزد ما ایستاده و خواهش آهو بچه نموده و اراده گریستن دارد و ملائکه ملکوت و سکان جبروت
از صوامع طاعات سر برآورده نظاره مینمایند که اگر او گریه کند از گریه او بگریه و زاری آیند تعجیل کن پیش از آنکه اشک از چشم او جاری شود بچه
خود را باو برسان یا رسول الله من مسافتی دور قطع کردم و در هر چند قدمی صدای هاتفی بگوشم میرسید که اسرعی اسرعی یا غزال قبل ان
یجری دمع الحسین علی خده یعنی بشتاب بشتاب ای آهو پیش از آنکه جاری شود اشک حسین بر رخسارش و با وجود شدت تشنگی که
می آمدم گویا زمین را در نوردیده اند تا من بتعجیل بخدمت شما رسیدم بحمد الله که پیش از آنکه اشک از چشم او جاری شود رسیدم
و چون بدیده مبارک حسین نگاه کردم اشک در آن ندیدم از این جهت آهو بره را بحسین داد و آن آهو را دعا کرد و امام حسین آهو را برداشته
نزد مادر آورد و کیفیت واقعه را بعرض رسانیده صاحب کتاب جامع المناقب از کتاب روضة الواعظین روایت کرده است
که روزی حضرت فاطمه بخدمت پدر بزرگوار با دیده اشکبار آمد حضرت فرمودند ای نور دیده من ای فاطمه سبب گریه تو چیست گفت یا ابتاه
ضاع منی الحسین ای پدر بزرگوار حسین از من غایب شده است و او را گم کرده ام و هر چند تفحص و جستجو میکنم پیدا نیست آمده ام بخدمت تو و حسین را
از تو میخواهم حضرت فرمود ای فاطمه گریه مکن خدا بهترین حفظ کنندگان است آنگاه با اصحاب بجستجو رفت و بکوچهای مدینه میگردیدند و [illegible]
و روزه تحقیق مینمودند پیدا نشد تا بیرون مدینه تشریف بردند در نخلستان و باغستان مدینه میگشت و مکرر با آواز بلند میفرمود این است
یا ولدی و یا قرة عینی و یا ثمرة فؤادی کجایی ای پسر من و ای نور چشم من و ای میوه دل من کجایی حسین در کدام زمینی در این حال شخصی از یهود
بآنحضرت رسید و گفت ای محمد من دیدم حسین را در فلان موضع در بالای تلی خوابیده بود پس باتفاق آنحضرت رفتند تا بآن موضع
دیدند که حسین در خواب است و آهویی در بالای سر مبارکش ایستاده و شاخی سبز از نخل خرما در دهان گرفته و پشه را از سر و روی او دور میکند
و آنحضرت را ترحم میکند و بچه آن آهو بر دور آنحضرت میگردد و چون حضرت رسالت پناه نزدیک رسید و چشم آهو بر آن حضرت افتاد پیش آمد و
بر آنحضرت سلام کرد و گفت السلام علیک یا رسول الله یا سید المرسلین و یا خاتم النبیین اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انک رسول الله
یا محمد ندیدیم بهتر از اهل بیت تو اهل بیتی زیرا که این بچه من [illegible] که از من گم شده بود و در این مدت کوهها و دشتها و بیابانها را می گشتم

وشب و روز از فراق او گریان و نالان بودم و اطراف عالم را طواف نمودم اثری از او ظاهر نشده و از او نا امید و مایوس بودم امروز دیدم
که حسین تو در اینجا بخواب رفته است با خود گفتم که سزاوار است که باین بزرگ زاده خدمتی نموده باشم و این خدمت را باعث سعادت خود
دانسته ام مشغول بودم ناگاه بچه خود را در پیش خود دیدم و اکنون شکر و حمد میکنم خدا را و صلوات میفرستم بر تو و آل تو که از برکت فرزند تو بچه
گم شده خود را رسیدم و گواهی میدهم که حق تعالی عالم را ببرکت وجود تو و فرزندان تو خلق کرده است بی شبهه غیب عالم و آدم سما و ارض جن و ملک
بهر ایشان آفریده خالق ارض و سما پس آن بچه نزد آنحضرت آمده بهمان طریق سلام داد و گفت یا رسول الله من سه سال پیش از این با مادرم در یک جزیره بودیم
و از مادر تازه متولد شده بودم ناگاه روزی سیل آمده مرا از مادرم ربوده و بعد از ساعتی بدریا کشیده ببرد تا بجزیره ای دیگر انداخت
و من هر چند سعی کردم که راهی پیدا کنم و خود را بمادر رسانم طرق از هر جهت بر من مسدود بود و بهر طرف بسرعت و اضطراب تمام میشتافتم راهی
نمی یافتم تا آنکه قادر علی الاطلاق امر نمود بادی وزید مرا برداشته در اینموضع بخدمت مادرم رسانید حضرت رسالت فرمود از آن جزیره تا اینموضع هزار
فرسخ است پس یهودی از مشاهده این حال اسلام آورد و شهادتین بر زبان جاری نمود و گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و صاحب
کتاب مخزن البکاء از کتاب مراة الجنان روایت کرده است که روزی حضرت رسالت در مسجد نشسته بود که حضرت فاطمه گریان از در درآمد حضرت
رسول فرمود گریان مباش چشم تو چرا گریانی عرض کرد ای پدر بزرگوار صبر و قرار از من رفته و دلم در آتش حسرت سوخته ساعتی پیش از این مشغول
بودم چون بر سر گهواره رفتم حسین خود را در گهواره ندیدم و چندانکه تفحص کردم اثری از وی نیافتم سراسیمه بخدمت تو آمدم زود مرا از غم خلاص کن
که طاقت حکم سوختن است و آرام ندارم مقارن اینحال جبرئیل در رسید و عرض کرد ای سید و سرور فاطمه را از من سلام برسان و بگو که خاطر مبارک را
فارغ دار که حسین سلامت است و بشارت داد او را که حسین از مقربان درگاه احدیت است حضرت رسول فرمود که ای برادر حسین از
گهواره بکجا رفته قصه آنرا برای من بیان کن تا خاطرم قرار گیرد جبرئیل عرض کرد یا رسول الله هر روز که من نسبت حسین آمدم گروهی از ملائکه نیز با من
رفاقت نموده بودند و چون شرف ملازمت آنحضرت را ادراک نمودند بمحل خود مراجعت کرده بمقربان ملاء اعلی تفاخر و مباهات نموده بعنوان
بلکه و کبریا که اند خدا و در هر گز هیچ احدی برای افتخار نکرده ما را بزرگ نعمت که از محل خود قدم برداریم پس مرا امر نمود تا حسین را از گهواره
گشودم و بملاء اعلی بردم تا مقربان درگاه الهی او را زیارت کنند پس ایشان او را زیارت کرده و بدیدار او تسبیح و تهلیل در سرور گشته و آرام
یافتند من در این ساعت حسین را آورده و در گهواره خوابانیدم اکنون هزار روح و رحمت نور و سرور و اکنون چون حسن فرود خانه خوابیده است
حضرت فاطمه از استماع اینخبر بهجت و انبساط بینهایت مسرور و خوشحال گردیده و در ساعت بخانه خود مراجعت نمود حسین را چون ماه شب چهارده در جای خود
خفته دید پس او را در بغل کشیده روی و بر او بوسید و شکر الهی را بجای آورد و گفت الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور الله اعلم صاحب
کتاب جامع المناقب روایت کرده است که روزی حضرت خاتم النبیین بغزوه رفته بود و حضرت امیر نیز در خدمت آنحضرت بود و امام حسن و
امام حسین در آنوقت کودک بودند و حضرت امام حسین در آنوقت سه ساله بود از خانه بیرون آمده بباغات و نخلستان مدینه میکردید ناگاه
یهودی که او را صالح بن رقعه میگفتند از آنجا میگذشت نظرش بر آن حضرت افتاد و آنحضرت را گرفت و بخانه خود برده و در جای پنهان نمود
حضرت فاطمه دید که حضرت امام حسین بخانه معاودت ننمود دل آن خاتون قیامت در وا آمده مضطرب شد و بر در خانه آمده و برکت گیسوان را کشیده بطلب حسین
فرستاد آخر الامر نا امید شده و روی بحضرت امام حسن کرده و گفت ای نور دیده من ای حسن برخیز و برادر خود را طلب کن که من دیگر تاب مفارقت
او ندارم حضرت امام حسن برخواست و از مدینه بیرون رفت گرد باغات و نخلستان مدینه میگشت و میفرمود کجا رفتی یا حسین بن علی و یا قرة

عین آنکه ای ابن است ای برادر ای حسین ای نور چشم سید ثقلین کجا رفتی و چرا ما برادر خود را نمیدانی و در این اثنا آهوئی پیدا شد حضرت امام حسن
متوجه آهو شده و گفت یا ظبی هل رایت اخی حسینا ای آهو آیا برادرم حسین را دیدی آهو بقدرت حق تعالی بسخن آمده و گفت السلام علیک یا بن
رسول الله السلام علیک یا حسن بن علی المرتضی و یا مهجة الزهراء السلام بر تو باد ای پسر رسول خدا و ای نور دیده علی مرتضی و سرور سینه زهرا که
برادرت حسین را صالح بن رقعه یهودی گرفته و بخانه خود پنهان نموده پس حضرت امام حسن این سخن را از آهو شنیده بخانه صالح آمد و او را
دا و صالح در خانه آمد آنجناب فرمود ای صالح برادرم را از خانه بیرون آور و بمن بسپار و گرنه مادرم را میگویم که یکساعت سحرگاهی از درگاه الهی
درخواهد که همه یهودان بیجان شوند و پدرم را بگویم که بضرب تیغ دمار از روزگار یهودان برآورد و از جدم درخواهم که از پروردگار
سوال نماید که یک یهودی در روی زمین باقی نگذارد صالح از حسن بلاغت کلام آنجناب متحیر و متعجب شده و گفت ای صبی من آن کیست کو
مادر تو که چنین کست اتی فاطمة الزهراء بنت محمد المصطفی مادرم فاطمه زهرا دختر سید انبیاست صالح گفت پدرت را نشناختم بدرستی که
فرمود پدرم شاه مردان شیر یزدان و صی و قبله نماز کننده با سید آخر الزمان و فدا کننده جان در راه سید انس و جان و مظهر
العجایب و مظهر الغرائب و مفرق الکتائب و سرور غالب و امام المشارق و المغارب علی بن ابیطالب گفت بدرستی که از پدرت نشناختم حقیقت
گفت جدم سید کونین و فخر عالمین و برگزیده ثقلین و مقتدای حرمین و جد سبطین یعنی من و برادرم حسین سید المرسلین خاتم النبیین برگزیده
پروردگار عالمین محمد صالح از فصاحت حسن بن علی که برگزیده عالمیان است حیران و متعجب گردیده اشک از دیدهای او جاری شده و زنگ کفر از
دل او زدوده گشته و گفت ای میوه باغ مصطفی و ای نور دیده علی مرتضی و ای سرور سینه فاطمه زهرا پیش از آنکه برادرت را تسلیم کنم کلمه شهادت
بر من عرضه دار و از تنگنای ضلالت و کفر برون آر حضرت امام حسن ایمان را بر او عرض کرد صالح از روی اخلاص ایمان آورد و مسلمان شد و آنگاه
رفت حضرت امام حسین را بیرون آورده و دست او را بدست امام حسن داد و طبقی از سرخ و سفید آورده بر روی نثار کرد حضرت امام حسن دست
برادر خود را گرفته بخانه آورده و دل حضرت خیر النساء از دیدن آن نور دیده بکلی آرام گرفت چون روز دیگر شد هفتاد نفر از قوم و اقربا ایمان آورده
بدعوت صالح و با صالح آواز بکلمه شهادتین بلند کردند و بدر خانه فاطمه آمدند صالح روی و محاسن سفید خود را بر خاک آستان در خانه فاطمه زهرا مالیده
و بسوز سینه بنالید و میگفت ای دختر محمد مصطفی بد کردم و خطا کردم که فرزند عزیزت را بیازردم خود پشیمانم و از کفر در آمده ام و مسلمان شده ام
میخواهم که از تقصیرات من درگذری و مرا العفو نمائی حضرت فاطمه پیغام داد که من ترا عفو کردم و از تقصیرات تو گذشتم و از حصه خویش درگذشتم
اما حسین فرزند و شیر خدا است و جگر گوشه علی مرتضی است عذر ایشان باید خواست صالح صبر کرد تا حضرت رسول و امیر مؤمنان بمدینه آمدند پس صالح بخدمت
علی مرتضی رفت و صورت حال را بعرض رسانید حضرت امیر فرمود ای صالح من از تو راضی شدم اما حسین نور دیده سید عالم است و جگر گوشه
زهرا و او لاد آدم باید بخدمت سید عالم روی و از وی عذر خواهی صالح با دیده گریان بخدمت پیغمبر آخر الزمان رفت و گفت یا سید المرسلین خطا کردم
و با جگر گوشه تو جفا کردم و او را بی اذن تو بخانه بردم و لیکن چون یافتم که خطا کردم تائب و نادم شدم از کفر خود درگذشتم و بدین اسلام آمدم تا
میشود که از گناه من درگذری و این پرستنده را رحم کنی سید رسل فرمود ای صالح من از تو خوشنود شدم اما حسین برگزیده پروردگار عالمیان
است باید او از تو خوشنود باشد صالح بیچاره که این را شنید روی بصحرا نهاد و جزع و زاری میکرد و اشک حسرت از دیده میبارید و میگفت خداوندا
گناه کردم و فرزند پیغمبر ترا بی اجازه وی بخانه بردم پروردگارا مرا رحم کن و از گناه من درگذر و هفده روز آن بیچاره میگریست و بیابانها می
گشت و ناله و زاری میکرد روز هیجدهم حضرت روح الامین فرود آمد و گفت ای رسول خدا حق سلام میرساند که صالح را بار بخوان که ما تو به او را

قبول کردیم و از تقصیرات او در گذشتیم و نام او را در جریده دوستان ثبت نمودیم حضرت رسول صلعم ستاره و صالح را طلبید و او را بشارت بخشش شوا ...
و او عجلی ره و قطب راوندی به یک سند معتبر روایت کرده اند از مقداد بن اسود کندی رضی الله عنه که گفت روزی حضرت رسالت پناه طلب
حسن و حسین بیرون آمدم من در خدمت آنحضرت بودم پس در خدمت آنحضرت رفتیم تا بموضعی رسیدیم که آن دو امام مظلوم خوابیده بودند
و افعی بسیار عظیم بر دور ایشان حلقه کرده بود و درختی بر سر ایشان سایه افکنده بود و من پیشتر آن موضع را مکرر دیده بودم آن درخت در آنجا نبود و
بعد از آن هم رفتم و آن موضع را مشاهده کردم آن درخت را ندیدم چون آن مار صدای پای سید ابرار را شنید راست ایستاد و از دهانش شرها
و آتشش بلندتر بود و در خشش از عرض شتران بیشتر بود و از دهانش آتش زبانه میکشید پس مار نشسته بر آن حال بسیار ترسیدم چون نظرش
بر آنحضرت افتاد که گوید تا اگر مقدار رشته کردید و بحضرت سخنی گفت و من نفهمیدم حضرت فرمود ای مقداد فهمیدی چه گفت گفتم خدا و رسول بهتر می
دانند حضرت فرمود که گفت الحمد لله الذی لم یمتنی حتی جعلنی حارسا لابنی نبیک حمد میکنم خدا را که مرا نمیرانید تا آنکه پاسبان دو فرزند رسول خدا کرد
پس آن مار میان ریگ روانه شد و رفت پس نظر نمودم که بر سر آن دو بزرگوار درختی سایه افکنده است و پیشتر من آن موضع را دیده بودم و آن
درخت در آنجا نبود و بعد از ملاحظه نمودم درخت را و آن موضع ندیدم پس حضرت نزد آن دو جگر گوشه خود نشست اول سر حسین را برداشته بر
ران خود گذاشت پس سر حسن را برداشت و بر دامن چپ خود گذاشت پس زبان خود را در دهان حسین میکرد تا آنکه او بیدار شد و گفت
ای پدر باز بخواب رفت گفتم که حسین بزرگتر است حضرت فرمود که تا آنکه حسین مرا دو لهای معرفت و محبت بیشتر است از او مادرش سؤال
کن پس حضرت رسول ایشان را بر دوش مبارک خود سوار کرده مراجعت فرمود و من بمقتضای فرموده آنحضرت بر خانه جناب فاطمه رفتم و در
خانه ایستادم ناگاه حمامه آمد و گفت ای برادر کنده گفتم که ترا اعلام کرد که من در در خانه ام حمامه گفت خبر دادم ایستیده زنان بن کعب بود در
خانه مروت از طایفه کنده که از بهترین آن طایفه است او خبر داد من آمده است از من سؤال نماید از منزلت نور چشم من حسین مقداد گفت
که این منع بر من عظیم نمود پس خود را بجانب در گردانیدم چنانچه وقتی که بخدمت حضرت رسول ص میرفتم در منزل ام سلیم چنان میکردم پس عارض نمودم بجناب
که منزلت حسین چیست فرمود چون امام حسن متولد شد بر رسم مرا امر فرمود که جامه که در آن لذتی بپایم بپوشم تا او را از شیر بر دارم پس ...
بهر ... من آمد و دید که حسن پیشانی مرا میمکد فرمود او را شیر بکش گفتم چنین باشد فرمود چون علیا خواهد نزد تو آید مانع مشو که در مقدم روی
نوری و ضیائی مشاهده میکنم و سببش آنست که از نور بزرگی فرزندی متولد خواهد شد که حجت خدا باشد برای خلق پس حامله شدم بحسین
چون یکماه از حمل من گذشت که در باب ولادت مذکور شد بتفصیل صاحب کتاب مخزن البکاء از کتاب منتخب المراثی از مختار تاریخ طلادری روایت
کرده است که رسول خدا ص وقتی تشریف بردند بخانه فاطمه پس ملاحظه نمودند که آن معصومه در پشت در خانه ایستاده است حضرت فرمود چه خبر است
شده است که بصحبتش می ... حضرت فاطمه عرض کرد دو فرزند تو صبح از خانه بیرون رفتند و مخفی گردیده اند من خبر ایشان ندارم پس حضرت رسول ص
از تعاقب ایشان رفت بغار کوهی پس دید که آن دو بزرگوار را که خوابیده بودند و یک ماری در نزد سر ایشان حلقه زده بود پس حضرت سنگی برداشت
و انداخت بسوی آن مار که ناگاه مار بعرض کرد السلام علیک یا رسول الله و من نخوابیدم نزد سر ایشان که بجهت آنکه محافظت نمایم ایشان را پس حضرت
دعای خیر بجهت آن مار کرد بعد حسن را بر دوش راست گرفت و حسین را بر دوش چپ پس جبرئیل فرود آمد و حضرت امام حسین را گرفت و در
آنجناب پس از آن بدوش آن دو بزرگوار فخر مینمودند حضرت امام حسن میفرمود مرا برداشت بهترین اهل زمین و حضرت امام حسین میفرمود مرا برداشت
بهترین اهل آسمان مجلسی ره در کتاب بحار الانوار از عبد الله بن عباس روایت کرده است که وقتی ما نزد رسول خدا ص بودیم که ناگاه حضرت فاطمه آمد با دیده

گریان حضرت رسول ص فرمود چه ترا بگریه در آورده است عرض کرد یا رسول الله حسن و حسین از خانه بیرون رفتند که اسو کند نمیدانم
بکجا رفتند حضرت رسول ص فرمود که گریه مکن خدای تو بایشان مهربانتر است از تو بدرستیکه خدا خلق کرده است ایشان را و او مهربانتر است با ایشان از
هر خلایق خداوندا اگر صحرا رفته اند محافظت نما و اگر در دریا رفته اند محافظت نما ایشان را پس جبرئیل فرود آمد و گفت یا احمد غمگین و محزون
مباش که ایشان فاضلند در دنیا و فاضلند در آخرت و پدر ایشان بهتر است از ایشان و ایشان در حظیره بنی نجار خوابیده اند و حق تعالی
ملکی را بر ایشان موکل نموده است که محافظت نماید ایشان را پس رسول خدا ص برخواست و ما نیز برخواستیم تا آنکه رفتیم بحظیره بنی نجار و مشاهده
نمودیم که حسن دست مبارک در گردن منور حسین در آورده بر رو خوابیده اند و ملکی یک بال خود را بر ایشان پوشانیده است پس آنحضرت
حسن را برداشت و ملک حسین را و مردم چنان میدیدند که هر دو را رسول خدا ص برداشته است پس ابوبکر و ابو ایوب انصاری گفتند یا
رسول الله یکی از ایشان را بده ما بر داریم بجهت تخفیف شما حضرت فرمود که واگذارید ایشان را که فاضلند در دنیا و فاضلند در آخرت
و پدر ایشان بهتر است از ایشان بعد فرمود بخدا سوگند که شرافت میدهم ایشان را امروز بآن چیز که خدا شرافت داده است ایشان را
پس خطبه بیان فرمودند و فرمود ای گروه مردمان آیا نمیخواهید خبر دهم شما را به بهترین مردم از جهت جد و جده گفتند بلی یا رسول الله ص
فرمود حسن و حسین اند که جد ایشان رسول خداست و جده ایشان خدیجه بنت خویلد است آیا نمیخواهید خبر دهم شما را به بهترین مردم از
جهت پدر و مادر گفتند بلی یا رسول الله فرمود که حسن و حسین اند که پدر ایشان علی بن ابیطالب است و مادر ایشان فاطمه دختر محمد است آیا نمیخواهید
خبر دهم شما را به بهترین مردمان از جهت عم و عمه عرض کردند بلی یا رسول الله ص فرمود حسن و حسین اند که عم ایشان جعفر بن ابیطالب
است و عمه ایشان ام هانی دختر ابیطالب است ای مردمان آیا خبر دهم شما را به بهترین مردم از جهت خال و خاله عرض کردند بلی یا رسول الله ص
حسن و حسین اند که خال ایشان قاسم پسر رسول خداست و خاله ایشان زینب دختر رسول خدا آگاه باشید که پدر ایشان در بهشت است
و مادر ایشان در بهشت است و جد ایشان در بهشت است و جده ایشان در بهشت است و عم ایشان در بهشت است و عمه ایشان در بهشت است
و خال ایشان در بهشت است و خاله ایشان در بهشت است و کسیکه ایشان را دوست دارد در بهشت است و صاحب کتاب مخزن البکاء از کتاب
منتخب از عبد الله عباس روایت کرده است که ما در خدمت رسول خدا ص بودیم که ناگاه فاطمه ع آمد با دیده گریان پس حضرت رسول ص فرمود چه ترا
بگریه در آورده است یا فاطمه عرض کرد ای پدر حسن و حسین امروز پیدا نیستند نمیدانم در کجا باشند و امروز پنج روز است که امیر المؤمنین ع
رفته است بآب دادن بستان خود و در آنوقت ابوبکر در خدمت رسول خدا ص ایستاده بود حضرت فرمود ای ابوبکر طلب نما دو فرزند مرا و دو نور
چشم مرا بعد فرمود ای عمر ای سلمان ای ابوذر ای فلان ای فلان برخیزید و طلب نمائید دو نور دیده مرا راوی میگوید شمردیم آنحضرت هفتاد
نفر بطلب ایشان فرستاد بعد از ساعتی مراجعت نمودند و نیافتند ایشان را پس غم شدیدی بر حضرت عارض شد پس ایستاد نزد در مسجد و گفت خداوندا
بحق ابراهیم خلیل خود و بحق آدم صفی خود اگر دو نور چشم من و دو میوه دل من در صحرا باشند یا در دریا محافظت نما ایشان را و از هر بدی حفظ
و حمایت نموده نگاهدار ای ارحم الراحمین که ناگاه جبرئیل نازل شد از آسمان عرض کرد یا رسول الله محزون مباش که حسنین فاضلند در دنیا
و آخرت و حق جل و علا ملکی را موکل نموده است که محافظت نماید ایشان را هر کجا بخوابند یا بنشینند و ایشان در حظیره بنی نجار میباشند
پس آنحضرت شاد گردید و روانه شد و جبرئیل از طرف راست آنجناب و میکائیل از طرف چپ روانه گردیدند و مسلمانان در حوالی او روانه
شدند تا آنکه داخل باغ بنی نجار شدند و آن ملک موکل ایشان بود یک بال خود را در زیر ایشان فرش نموده بود و بال دیگر را بر بالای ایشان

اما حسن بود و حسینی هر یک را اعزا ابریشم پوشیده بودند و حضرت امام حسن دست خود را در گردن امام حسین کرده بود و هر دو در خواب
بودند پس حضرت رسول صلعم برابر آمد و ... بوسید ایشان را تا آنکه بیدار شدند پس آنحضرت امام حسین را بر داشت و جبرئیل امام حسن را
... بیرون آمدند حضرت رسول صلعم فرمود ای معاشر مردمان بدانید که هر کس دشمن دارد ایشان را در آتش است و هر که دوست دارد ایشان را
[illegible]

[illegible]

رفتم چون داخل شدم عمرو بن عبید را نزد وی دیدم اند که خاطر من مطمئن شد چون سلام کردم مرا نزدیک طلبید هرچند نزدیک میرفتم میگفت
نزدیک تر بیا تا آنکه نزدیک بود که زانوی من بزانوی او برسد چون روایح حنوط از من استشمام کرد گفت راست بگو اگر نه کردنت میزنم
گفتم هرچه خواهی بپرس گفت بگو چرا حنوط کرده گفتم در این میان شب یک تو نزد من آمد گفتم شاید طلبیده مرا برای این طلبیده که فضایل علی بن ابیطالب
از من بپرسد چون بگویم مرا بقتل رسانند باین سبب وصیت کردم و غسل و حنوط کردم و کفن پوشیدم و بخدمت تو آمدم اعمش گفت دیگر زده
بود چون این سخن از من بشنید برخواست و نشست گفت لا حول و لا قوة الا بالله پس گفت ای سلیمان که چند حدیث در فضایل علی
رسیده است گفتم اندکی گفت بگو عددش را گفتم زیاده از هزار حدیث بمن رسیده است گفت ای سلیمان من حدیثی از برای تو روایت کنم
در فضایل علی که هر حدیثی که شنیده فراموش کنی گفتم بفرما گفت در دولت بنی امیه که ما از ایشان گریختیم و من در شهرها میگشتم و تقرب
میجستم بسوی مردم بذکر فضایل علی بن ابیطالب و از مردم نان می یافتم و معاش میگذرانیدم تا آنکه بشام رسیدم و جبایی کهنه
پوشیده بودم و بغیر آن جامه نداشتم و بسیار گرسنه بودم و در آن وقت صدای اذان شنیدم گفتم میروم بمسجد و نماز میکنم و از مردم چیزی
سوال میکنم و چون بمسجد آمدم و با پیش نماز نماز کردم و از سلام نماز گذشت دیدم دو کودک داخل مسجد شدند و پیش نماز متوجه ایشان شد و گفت
مرحبا بشما و مرحبا بآنکه بنام او شما نامیده شده اید پرسیدم از جوانی که پهلوی من نماز میکرد که این دو کودک چه قرابت با پیشوا دارند گفت این پیش نماز جد
ایشان است و در این شهر کسی نیست که علی را دوست دارد بغیر از این مرد و دو کودک خود را حسن و حسین نام کرده است چون این را شنیدم بسیار
شاد شدم و رفتم خدمت پیشنماز گفتم میخواهی حدیثی برای تو روایت کنم که دیده تو روشن شود گفت اگر دیده مرا روشن کردی من نیز دیده تو را روشن
کنم گفتم خبر داد مرا پدرم از پدرش از جدش عبدالله بن عباس که روزی نزد حضرت رسالت نشسته بودیم ناگاه حضرت فاطمه گریان آمد حضرت فرمود
که ای فاطمه سبب گریه تو چیست فاطمه گفت حسن و حسین بیرون رفته اند و نمیدانم که در کجا شب بسر آورده اند حضرت فرمود ای فاطمه گریه مکن که خداوندی که
ایشان را آفریده است مهربان تر است از تو پس حضرت دست بسوی آسمان بلند کرد و گفت خداوندا اگر ایشان بسوی صحرا یا دریا رفته اند ایشان را
حفظ کن و بسلامت برسان پس جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که برای ایشان محزون مباش که ایشان فاضلند
در دنیا و فاضلند در آخرت و پدر ایشان افضل است از ایشان در حظیره بنی النجار خوابیده اند و خداوند ملکی بر ایشان موکل نموده که حراست ایشان
بنماید حضرت رسول شاد و خندان برخاست و با اصحاب متوجه حظیره بنی نجار شد چون بحظیره رسید دید که هر دو خوابیده اند و دست
در گردن یکدیگر کرده اند و آن ملک یک بال در زیر ایشان و بال دیگر را بر روی ایشان افکنده بود حضرت رسول ایشان را در دامن گرفت
و ایشان را بوسید تا از خواب بیدار شدند پس حضرت رسول حسن را بر دوش گرفت و جبرئیل حسین را و از حظیره بیرون آمدند حضرت
فرمود بخدا سوگند امروز شرافت شما را بر مردم ظاهر گردانم چنانچه حق تعالی شما را تشریف کرده است و چون مردم جبرئیل را نمیدیدند گمان میکردند که حضرت
هر دو را بر دوش خود دارد پس ابوبکر پیش آمد و گفت یا رسول الله یکی از این دو کودک را بمن ده تا بار تو سبک شود حضرت فرمود که ای ابوبکر دوش حامل
ایشانند که نیکو حاملانند و ایشان نیکو سوارانند و پدر ایشان افضل است از ایشان چون حضرت بمسجد رسید بلال را فرمود که ندا کن مردم را
مردم در مسجد جمع شدند برپای ایستاد و فرمود ایها الناس میخواهید خبر دهم شما را بکسی که بهترین مردم است بحسب جد و جده گفتند بلی یا رسول الله فرمود
که حسن و حسین اند که جد ایشان رسول خداست و جده ایشان خدیجه کبری است ایها الناس میخواهید خبر دهم شما را بکسی که بهترین مردم اند بحسب
پدر و مادر گفتند بلی یا رسول الله فرمود که حسن و حسین اند زیرا که پدر ایشان خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول پدر ایشان را دوست دارند

علی بن ابیطالب است و مادر ایشان فاطمه دختر پیغمبر خداست که بهترین زنان عالمیان است از اولین و آخرین ای گروه مردم آیا دلالت کنم شما را به بهترین
مردم از جهت عم و عمه عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود که حسن و حسین اند که عم ایشان جعفر است که در بهشت با ملائکه پرواز میکند و عمه ایشان
ام هانی دختر ابوطالب است ای گروه مردم میخواهید دلالت کنم شما را بکسی که بهترین مردمانند از جهت خال و خاله گفتند بلی یا رسول الله فرمود که حسن
و حسین اند زیرا که خال ایشان قاسم پسر رسول خداست و خاله ایشان زینب دختر رسول خداست پس حضرت دست مبارک خود را بلند کرد و
فرمود حق تعالی چنین محشور خواهد کرد ما را چنانچه انگشتان من با یکدیگر پس فرمود خداوندا تو میدانی که حسن در بهشت خواهد بود و حسین در بهشت
خواهد بود و جد و جده ایشان در بهشت خواهند بود و پدر و مادر ایشان در بهشت خواهند بود و عم و عمه ایشان در بهشت خواهند بود و خال
و خاله ایشان در بهشت خواهند بود خداوندا تو میدانی که هر که ایشان را دوست دارد در بهشت خواهد بود و هر که ایشان را دشمن دارد در جهنم خواهد
بود چون پیش نماز این حدیث را از من شنید گفت تو کیستی ای جوان گفتم من از اهل کوفه ام گفت از عربی یا عجم گفتم عربم گفت تو چنین حدیثی
روایت میکنی و چنین جامه پوشیده پس خلعت فاخری بمن داد و استری بمن بخشید که آن را بصد دینار فروختم پس گفت ای جوان تو دیده مرا
روشن کردی من نیز دیده ترا روشن میکنم و ترا دلالت میکنم بجوانی که او نیز دیده ترا روشن کند گفتم دلالت کن مرا گفت دو برادر دارم
یکی پیش نماز است و دیگری مؤذن و آنکه پیش نماز است از روزی که از مادر متولد شده است تا حال علی را دوست میدارد و آنکه مؤذن
است از روزی که از مادر متولد شده است تا حال علی را دشمن دارد پس دست مرا گرفت و بخانه آن برادر پیش نماز برد پس دست برد
رو مردی بیرون آمد چون نظرش بر من افتاد و استر و جامه را شناخت گفت استر و جامه را میشناسم و میدانم که برادرم اینها را بتو نداده
است مگر برای آنکه ترا دوست خدا و رسول الله پس حدیثی در فضایل علی برای من نقل کن گفتم خبر داد مرا پدرم از پدرش از جدش عبدالله
ابن عباس که روزی در خدمت حضرت رسول نشسته بودیم ناگاه حضرت فاطمه درآمد و میگریست حضرت فرمود که سبب گریه تو چیست ای
فاطمه گفت زنان قریش مرا سرزنش میکنند و میگویند که پدر تو ترا تزویج کرده است بمرد پریشانی که مال ندارد حضرت فرمود که گریه مکن ای فاطمه
من ترا تزویج نکرده ام بلکه خدا ترا تزویج کرده است و جبرئیل و میکائیل را گواه کرده و حق تعالی در میان جمیع خلایق پدرت را اختیار کرد و او را پیغمبر
گردانیده و بعد از پدر تو علی را اختیار کرده و ترا با او تزویج کرده و او را وصی پدرت گردانیده پس علی شجاع ترین مردم و بردبارترین مردم
و سخی ترین مردم و در اسلام او از همه قدیم تر است و علم او از همه بیشتر است و دو پسر او بهترین جوانان اهل بهشت اند و نام ایشان در تورات
شبر و شبیر است برای کرامت ایشان نزد حق تعالی ای فاطمه گریه مکن بخدا سوگند که چون روز قیامت شود پدر ترا دو حله بپوشانند و علی را نیز دو حله
بپوشانند و علم حمد در دست من باشد پس من او را بعلی دهم برای کرامت نزد حق تعالی ای فاطمه گریه مکن چون مرا بخوانند در قیامت بسوی
پروردگار علی با من باشد چون خدا رخصت شفاعت دهد مرا در امت من علی با من باشد و شفاعت کند ای فاطمه گریه مکن که چون
روز قیامت شود منادی ندا کند که ای محمد نیکو جدی است جد تو ابراهیم خلیل الرحمن و نیکو برادری است برادر تو علی بن ابیطالب ای فاطمه علی مرا
اعانت میکند بر کلیدهای بهشت و شیعیان او رستگاران خواهند بود در روز قیامت چون من حدیث را برای او نقل کردم گفت ای فرزند تو
از مردم کجائی گفتم از اهل کوفه ام گفت از عربی یا از عجم گفتم از عربم پس سی جامه بمن داد و ده هزار درهم بمن عطا کرد و گفت ای جوان مرا شاد کردی و دیده مرا
روشن گردانیدی پس بسوی تو حاجتی دارم گفتم بفرما گفت چون فردا شود بیا بمسجد آل فلان تا آن برادر مرا ببینی که دشمن علی است پس من در تمام شب مشتاق
بودم که صبح شود و آن کافر را مشاهده کنم چون صبح شد بآن مسجد رفتم و در صف نماز ایستادم ناگاه جوانی آمد در پهلوی من ایستاد و عمامه بر سر داشت

عبادت کرده نخواهد شد خدا زیرا که طریق عبادات را از ما می‌آموزند و مردم را امر بعبادت میفرمایند راوی پرسید چگونه مشفع میشوند مردم بچه چیز که در غایب شدن ایشان باشد از انتفاع ایشان فرمود چنانچه منتفع میشوند از آفتاب که در زیر ابر باشد و ایضا مجلسی در مجالس از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود ماییم سبب میان شما و میان خدای عزّ و جلّ و در جای دیگر فرموده است که بسبب ما خدا عبادت کرده میشود و بسبب ما خدا شناخته میشود و بسبب ما خدا را یکانگی شناسند و محمّد حجاب خداست یعنی واسطه است میان خدا و خلق و ایضا مجلسی بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام حسین فرمود ماییم درختی که اصلش رسول الله است و فرعش علی بن ابیطالب و شاخهایش فاطمه زهرا و میوه اش من و برادرم حسن اماییم درخت پیغمبری و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن علم و موضع رسالت و محل آمد و شد ملائکه و مواضع اسرار الهی و ودیعه خدا و امانتی که عرض کرده شد بر آسمانها و زمین و کوهها و ماییم حرم بزرگوار خدا و بیت العتیق و نزد ماست علم که های مردم و بلاهای ایشان و وصایای پیغمبران و میدانیم که کی بر اسلام متولد شده و ماییم صافون و مسبحون که خدا در قرآن فرموده هر که بعهد ما وفا کند بعهد خدا وفا کرده است و هر که حق ما را بشناسد حق خدا را شناخته و هر که انکار حق ما کند انکار حق خدا کرده است ماییم والیان امر خدا و خازنان وحی خدا و وارثان کتاب خدا و ماییم اهل بیت پیغمبر و عترت رسول خدا و ماییم آنکه خدا داده است ما را جبرئیل با امر ملک جلیل و ماییم خانواده که خدا ما را کرامی داشته است بشرف خود و شرف داده است ما را بکرامت خود و عزیز کرده است ما را بهدایت خود و ما را داده است آنچه را که بعطای از عالمیان نداده است و گردانیده است ما را ستون دین خود و سپرده است بما رازهای پنهان خود را و کرده است ما را امینان خود بر وحی خود و گواهان بر خلق خود و گردانیده ما را ستون از برای بندگان خود و حجت بزرگ خود و ماییم برگزیدگان و فاتحان و ختم کنندگان بحق و ستارهای راه نماینده و ماییم صراط مستقیم و هر که از راه ما بگردد از دین بدر رفته است و ماییم نور خدا در دلهای مؤمنان و الهام از برای کسیکه با ما ملحق گردد و ماییم از برای کسیکه بما تمسک جوید و خدا مبعوث گردانیده است پیغمبر خود را بما و نازل میشوند ملائکه در خانه ما و بسوی ما مبعوث گردیده است روح الامین و این نعمتی است که خدا ما را بآن مخصوص گردانیده است و بر دیگران فضیلت داده است و ماییم فروع طیبه و اصل مبارکه و خزینه داران علم و وارثان حلم و صاحبان پرهیزکاری و عقل و نور و ضیاء و ماییم وارثان انبیاء و بقیه اوصیاء و از جمله ماست طیب محمّد مصطفی برگزیده خدا و رسول امی و از ماست شیر بیشه شجاعت حمزه بن عبد المطلب و از ماست جعفر صاحب دو بال که پرواز کرده است و قبله و هجرت کننده بهر دو هجرت بسوی حبشه و مدینه و بیعت کرده است و بیعت و از جمله ماست محمّد و برادرش و تبلیغ کننده از خدا و برادرش و وصی او و حکم لشکر امیر مؤمنان و دوست و والی امر ایشان و وصی رسول پروردگار عالمیان علی بن ابیطالب و ماییم که خدا فرض و واجب کرده است مودت و ولایت ما را بر هر مرد و زن مسلمان پس فرمود در این آیه محکم کتابش قل لا اسألکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور و اقتراف حسنه مودت و محبت ما اهل بیت است و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم در کتاب مخزن البکاء از کتاب مشیخه روایت کرده در کتاب جمیع البحرین مذکور است که روزی رسول خدا ص نشسته بود و علی بن ابیطالب ع در خدمت آنحضرت بود که ناگاه حضرت امام حسین ع داخل شد رسول خدا آنحضرت را در بر گرفت و در کنار خود نشانید و میان دو دیده او را بوسید و لبهای مبارک آنسرور را میمکید و در آنوقت آنحضرت شش ساله بودند پس علی ع گفت یا رسول الله حسین را دوست میداری رسول خدا فرمود چگونه حسین را دوست ندارم و حال آنکه گوشت او گوشت من و خون او خون من است و حسین عضوی است از اعضای من پس علی ع گفت یا رسول الله کدام یک ما را دوست تر میداری حسین را حضرت امام حسین ع گفت ای پدر هر که اشرف است و پیشتر است در نزد پیغمبر او دوست تر است منزلت و قربش در نزد

چون ساربان کوه رفت عمامه از سرش بیفتاد سرو رویش مانند سر و روی خوک بود چون از نماز فارغ شدیم من گفتم ای جوان این چه حالت است که در تو مشاهده میکنم پس گریست و گفت بیا که ناقه ما حال خود را برای تو نقل کنم چون بکنار رفتم گفت من مؤذن فلان جماعت بودم و هر صبح میان اذان و اقامه هزار مرتبه علی بن ابیطالب را لعنت میکردم و چون روز جمعه شد چهار هزار مرتبه میکردم چون روز جمعه بکذاشتم در همین دکه کری یعنی تکیه کردم پس قیامت را در خواب دیدم حضرت رسول ص و علی بن ابیطالب را دیدم ایستاده اند شاد و خندان و حضرت امام حسن را دیدم که در جانب راست و حضرت امام حسین ع در جانب چپ آنحضرت ایستاده بودند و کاسه نزد ایشان حاضر بود پس حضرت رسول ص فرمود یا حسن مرا آب ده و دیده ایشان فرمود آنجماعت را آب ده چون همه ایشان را آب داد فرمود که این تکیه کرده است در اینجا آب بده حضرت امام حسن ع گفت ای جد بزرگوار مرا میگی که این مرد را آب بدهم و او هر روز هزار مرتبه پدر بزرگوار مرا لعن میکند و امروز چهار هزار مرتبه لعن کرده پس حضرت رسول نزدیک من آمد و گفت لعنت خدا بر تو باد چرا لعن میکنی علی را و علی از من است چرا دشنام میدهی او را پس آب دهن بر روی من انداخت و سر پای بر من زد و گفت برخیز خدا تغییر دهد نعمت خود را بتو چون از خواب بیدار شدم سر و رویم مانند سر و روی خوک شده بود پس ابو جعفر و اثقی گفت که این کلمه را این دو حدیث نزد تو هست گفتم گفت یا سلیمان محبت علی ایمان است و دشمنی او نفاق است بخدا سوگند که او را دوست نمیدارد مگر مؤمن و دشمن نمیدارد مگر منافق گفتم ایها الامیر امان ده که سخنی بگویم گفت بگو گفتم چه میگویی در حق کسیکه حسین را شهید کند گفت بازگشت او بسوی آتش است و همیشه در آتش است گفتم در حق کسیکه فرزندان دیگر رسول خدا را شهید کند گفت بازگشت او نیز بسوی آتش است و همیشه در آتش است و لیکن ملک و پادشاهی عقیم است آدمی فرزند خود را بجهت پادشاهی خود میکشد بیرون رو و آنچه شنیدی برای مردم نقل کن

فصل دوم در بیان احادیثیکه خود آنحضرت در فضایل خود میفرماید

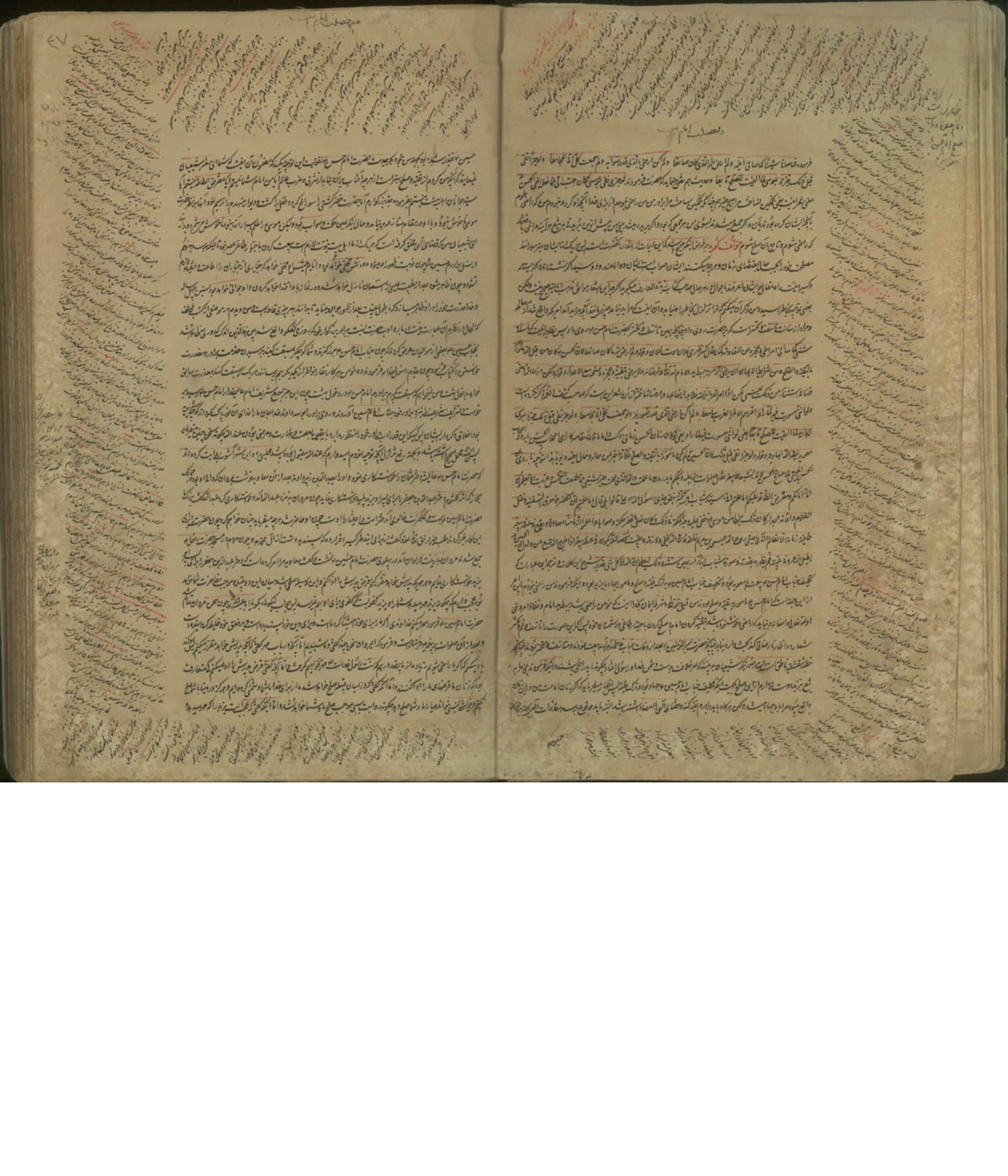
صاحب کتاب مخزن البکاء و منهج الاحزان از کتاب مناقب ابن عبد العزیز روایت کرده اند که روزی جماعتی آمدند بخدمت حضرت امام حسین ع و گفتند یا ابن رسول الله حدثنا بفضائلک یعنی ای پسر رسول خدا ما را از فضایل خود برای ما بگو حضرت فرمود نمیتوانید شما شنیدن فضایل ما را اذا ولیکن شما را بعضی از فضایل خود بگویم اگر طاقت آوردید شما را دوم گفتند پس یکی از ایشان دور شد و یکی نزد حضرت آمد و حضرت او را بعضی از فضایل خود را فرمودند که وحشتناک و واله و حیران گردید و مویش سفید شد بود و جواب حضرت را نمیگفت مانند سرگشتگان بیرون رفت پس آنجماعت چون این را دیدند مراجعت نمودند و در مطلب خود اصرار نکردند مجلسی ره روایت میکند که حضرت امام حسین ع روزی فرموده ماییم پیشوای مسلمانان و حجتهای خدا بر عالمیان و سادات بزرگان مؤمنان و کشاننده و سعیدان و روسفیدان بسوی بهشت یعنی شیعیان که در روز قیامت روها و دستها و پاهای ایشان از نور وضو روشن و سفید خواهد بود و ماییم مولای و آقای مؤمنان و ماییم امان اهل زمین از عذاب الهی چنانچه ستارگان امان اهل آسمانند یعنی ما در زمین نباشیم قیامت برپا میشود و عذاب بر مردم نازل میشود و ستارگان در آسمان هستند ملائکه خوف قائم شدن قیامت ندارند و چون ما از زمین بر طرف شویم علامت بر طرف شدن نظام زمین و مردم اهل آنست چنانچه ستاره ها از آسمان فرو ریزند علامت بر طرف شدن آسمانها و شقّ شدن ملائکه است از جاهای خود فرموده ماییم آنکه ببرکت ما خدا نگاه میدارد آسمان را از آنکه بر زمین فرود آید مگر باذن او و که در قیامت و ببرکت ما خدا نگاه میدارد زمین را از آنکه در کرده با اهلش سرنگون گرده و ببرکت ما خدا باران میفرستد و رحمت خود را پهن میکند و بسبب ما خدا برکتهای زمین را بیرون می آورد و اگر ما از مابر روی زمین نباشد هرآینه فرو رود زمین با اهلش پس حضرت فرمود که هرگز خالی نبوده است زمین از روزی که خدا خلق کرده است حضرت آدم از حجتی که خدا در زمین باشد یا حجت ظاهر مشهور یا حجت غایب مستور و خالی نمیشود زمین تا روز قیامت از حجت خدا و اگر حجت خدا در زمین نباشد

عبادت

آنحضرت چه شرافت امیر مؤمنان فرمود افتخار نمیکنی یا حسین آیا مفاخرت میکنی بر من ای حسین امام حسین ع عرض کرد بلی ای پدر اگر خواهی مفاخرت
میکنم علی فرمود منم امیر مؤمنان و مولای متقیان منم لسان صادقین و منم برادر مصطفی و وزیر و وصی او و منم قسمت کننده بهشت و دوزخ تا آنکه
آنحضرت شصت و هشت منقبت از مناقب خود را شمردند بعد از آن ساکت شدند حضرت رسول ص فرمودند امام حسین را یا ابا عبد الله آیا شنیدی
مناقب پدر بزرگوار خود را و آنچه او گفته ده یک از فضایل او است و هزار یک فضیلت او بالاتر و بیشتر از آن است که در حیز تعداد درآید پس حضرت امام
حسین ع گفت حمد مر خدا را که فضیلت داد ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود بلکه بر جمیع مخلوقات خود بعد از آن گفت اگر خبر میدهی یا امیر المؤمنین ع
از فضایل خود پس تو آن صادق و امین هستی پس رسول خدا ص فرمود ای فرزند توهم فضایل خود را ذکر کن پس امام حسین ع فرمود منم حسین فرزند
علی بن ابیطالب و مادرم فاطمه زهرا سیده زنان عالمیان است و جدم محمد مصطفی سید فرزندان آدم است بلا شک و در این نیست که مادرم
افضل است از مادر تو در نزد خدا و نزد همه مردمان و جد من بهتر است از جد تو و افضل است در نزد خدا و همه مردمان و من در گهواره بودم که جبرئیل
گهواره مرا می جنبانید و برای من میخواند که میکرد و اسرافیل پیش من آمد و مرا تسلیه داده یا علی تو در نزد خدا افضل از منی و من از تو شریفترم از جهت
پدر و مادر و جد پس امیر مؤمنان ع آنحضرت را در بر کشید و میبوسید و میفرمود که حق تعالی زیاده کند شرف و تعظیم و فخر و علم و حلم ترا و لعن کند
ظلم کنندگان ترا و ... در اعلام الدین از حضرت صادق ع روایت کرده است که گروهی وارد شدند بر حسین بن علی ع و عرض کردند که ای پسر رسول
الله اصحاب ما و رفقای ما رفتند نزد معویه و ما به خدمت تو آمده ایم حضرت فرمود پس جایزه میدهم بشما مثل آنچه معاویه بایشان میداد عرض
کردند فدای تو شویم ما بجهت این خود آمده ایم نه طلب دنیا حضرت زمانی طویل سر بزیر انداخت و خطها بر زمین کشید پس سر بالا کرد و فرمود قصیرة من
طویلة کوتاه سخن کسیکه دوست دارد ما را نه بجهت قرابتی که با ما دارد و نه بجهت چیزی که از ما باو رسیده باشد بلکه دارد بجهت خدا و رسول ص جاء معنا
یوم القیمة که این جاید در روز قیامت با ما مثل این دو و دو انگشت سبابه خود را بهم ضم کرد و صاحب کتاب منتخب النجات روایت کرده است
که حضرت امام حسین ع فرمود که شنیدم از جد خود رسول خدا ص که میفرمود من احب ان یحیی حیوتی و یموت میتتی و یدخل الجنة التی وعدنی ربی فلیتول علی
ابن ابیطالب و ذریته الطاهرین ائمة الهدی و مصابیح الدجی من بعده فانهم لن یخرجوکم من باب الهدی الی باب الضلالة یعنی هر کس خواسته باشد که حیات
یابد مثل حیات من و بمیرد مثل مردن من و داخل شود بهشتی را که وعده کرده است پروردگار من پس باید دوست دارد علی بن ابیطالب ع و اولاد او که من
و برادرم حسن و نه نفر از اولاد منند که طاهرند و پیشوایان هدایتند و چراغهای تاریکی کفر و ضلالتند بعد از او و بدرستیکه ایشان هرگز بیرون نمیبرند
شما را از در هدایت بدر ضلالت آورده صاحب کتاب لوامع الانوار روایت است که روزی عمر در ایام خلافت خودش بر منبر رسول خدا ص بود خطبه میخواند در میان
خطبه گفت من مؤمنان را سزاوارترم از نفسهای ایشان حضرت امام حسین ع از گوشه مسجد آواز داد که ای عمر فرود آی از منبر پدر من که این منبر
تست عمر گفت کرامت میکونا که منبر پدر تست نه منبر پدر من آیا این بتو که آموخته و این پدر تو بتو آموخته امام حسین فرمود که اگر من فرمان پدرم
ببرم آنچه مرا فرماید هدایت یافته باشم چه او ادیت و نفس رسول چنانچه اطاعت رسول خدا واجب است طاعت او نیز واجب است و تو اول کسیکه
بر آنحضرت بیعت کردند و تو بیعت را شکستی و انکار امامت او نمودی مگر آنکه منکر کتاب خدا و سنت رسول او باشد عمر گفت ... ای ابا عبد الله انکار آن
بیکنی وای بر تو ای عمر ... انکار حق کنی چه خواهید دید شما در قیامت از غضب الهی و خشم حضرت رسالت پناهی از جهت آنکه خلاف امر او کردید و آنچه
شریعت بیرون نهادید و خود را در هلاک کفر و طغیان افکندید و این آنکس کند بخدا و رسول و امامان ... آن لوای ... بجان تو
شکسته ... و دین و دنیا فروختید و آخرت را ... پس عمر گفت ... ای حسین هر که انکار حق شما کند از آنچه بر شمردی در لعنت و سخط باری تعالی باشد

و مردمان مرا امری داده اند و من امیر ایشانم برضای ایشان اگر امیری پدرت تو داده نبود ما همه مطیع او میشدیم امام حسین ع فرمود که امارت و خلافت
خدا و رسول بپدرم داده اند و شما همه بروی سلام کردید بفرموده ایشان و او را امیر المؤمنین خواندید اگر از خدا و رسول بتو داده بودند ما همه مطیع
تو میشدیم و هیچکس از تو نمیگشت خطا تعدی نمودی از امامت تو و به دیگری از افضل صحابه آیا چیزی که خدا و رسول ص بآن راضی داده باطل میشد اگر
مردمان بتو داده باشند حق پس بنابرین اطاعت مردمان واجب باشد نه اطاعت خدا و رسول او پس فرمود ای پسر خطاب کدام مردمان ترا امیر
کرده اند الا آنکه تو ابوبکر را چون بر خود امیر کرده بودی او ترا بر مردمان امیر کرد اند بی حجتی از خدا و رسول او و نه از آل او و نه برضای ایشان و خدای
مردمان را برضای ایشان چه اختیار کردی بخدا سوگند که اگر خلق فرمان خدا و رسول ببرند و از آن کار ره نبودی کار برما تمام شدی و اهل حق بر حق شدند
نه بر باطل و خلافت حق جمله باطل و خلق بعد از رسول ص بر روی باطل کردند و از آن بود که مرتد گشتند و اکراه ایشان طریق جاهلیت پیش می
گرفتند و تو پای بر گردن آل محمد نمی نهادی و بر منبر ایشان بالا نمیرفتی و حکم بر ایشان میکردی بکتابی که با ایشان فرود آمده که تو خاص و عام از آن اندانی
تاویل آن عاجز باشی و حظ تو از قرآن بجز شنیدن محض پیش تو یکسانست عمل نه بفرموده خدا و رسول نزد تو آسان و این کینه ایست که در بدر و احد
داحزاب دل کردید و امروز با ما ظاهر کردید و آنها در قیامت بعزای وقفوهم انهم مسئولون ... شما ... که جواب خواهند داشت
و از ولایت ما خواهند پرسید که چگونه با ما سلوک کرده اید و جواب آنرا آماده باشید و الا جزای آن خواهید کشید و معلوم است که شما را
یاری دهنده نخواهد بود که بر پدرم تقدم جستید و در این ظلم او را دیدید و صاحبان ... فردا خصمان شما باشند و از این بسیاری بگفت عمر از این
سخنان خشمگین گشته از منبر فرود آمد و بخدمت حضرت امیر المؤمنین ع رفت گفت یا ابا الحسن این چه خوار است که رسول الله که شما با ما میکنید امروز
پسرت حسین در مسجد رسول ص وقتیکه من بر منبر بودم ما آواز بلند این و آن بمن گفت و را ادب میباید کرد تا دیگر چنین نکند آنحضرت ع فرمود آهسته
باش و تعجیل مکن که او دختر زاده رسول خداست و حق تعالی بطهارت و عصمت او گواهی داده و رسول خدا ص فرمود که حسین از من است و من از حسینم و فرمود
که آن یکی از جوانان اهل بهشت است پس فرمود حق کاظمین الغیظ اگر منطوق این قول است الحق سزای عاقل خلایق خشم فرو باید خورد و پس اگر خشم
خود را فرو خوری برای او و دور نباشد ما اگر سخنان حق شنیده باشی و از حق نباید رنجید و چگونه من او را از سخن حق گفتن منع نمایم که چنین رضا به باطل
داده باشم و تو مرا ادب او کنی من ادب اهل عصیان کنم نه ادب ارباب فرمان تو و تو از اهل عصیان باشی من او را ادب کنم که از اهل طاعت و
فرمان است اگر چنین کنم حق کرده باشم و بفرموده رسول خدا ص حق با ماست و تو این امر بر خود بستی که فخر و شرف بیابی چه آن با صالت و حکمت
و طهارت میباشد بر که این صفات دارد و الا از من خلاف آنکه ا ... و ترک ادب شما کرده زیرا که چنین نمیرود از او بقیامت انداختم که اگر حق تعالی
شما را ادب کند و جزای شما را بدهد و فرزندان ادب از خدا و رسول فرا گرفته اند پس ادب را با ایشان شوان داد و پس فرقی باید کرد میان ادب
با او بد عمر گفت ای علی کسی با تو برنمی آید برخواست و از آنجا بیرون آمد بجهت غرض خلافت و حکومت این سخنان در وی اثر نکرد و صاحب کتاب ضایق ...
اشعار را از حضرت سید الشهدا ع نقل میکند که فرموده سبقت العالمین الی المعالی بحسن خلیقة و علو همة یعنی از همه عالمیان سبقت کرفتم و پیشی نمودم بسوی بزرگی
عالیه و معالی امور بجهت محاسن اخلاق خود و بلندی اوصاف و بلندی همت خود و لاح بحکمتی نور الهدی فی لیال فی الضلالة مدلهمة بجهت حکمت من نور
الهی شد و هدایت در شبستان ضلالت و ظلمات جهالت یرید الجاحدون لیطفؤه و یابی الله الا ان یتمه میخواهند جاحدون که این نور عظمی و این
تجلی را فرو نشانند و خدای تعالی از این ابا دارد و آنرا تمام خواهد فرمود آورده صاحب کتاب کشف الغمه از ابو مخنف روایت میکند که حضرت امام حسین ع اظهار
کراهت میفرمود وقتی که امام حسن ع با معاویه صلح نمود و میفرمود که اگر بینی جدا کرده بینی مرا نزد من احب بود از آنچه برادرم کرد و این ابیات در این باب

در تعریف امیر مؤمنان حسین ع در حضرت رسول خدا





نامهٔ حسین بسوی معاویه

کرفرزند سمیه تو نوشتی که گروه حضرمیان بر دین علی بوده اند تو نوشتی که هر که بر دین علی باشد ایشان را بکش پس بدترین وجهی ایشان را بقتل آوردی و پاره پاره
سیاست نمودی [illegible] دین علی آن دین است که علی بر آن شمشیر میزد بر روی پدر تو و شما را بظاهر بر این دین در آورد و ببرکت او این
مجلس نشسته امارت و حکومت را غصب کرده و اگر شمشیر او نمی بود شرف تو و پدر تو آن بود که متاع قلیلی را از کوه شام بر دوش کشیده بفروشید و منفعت
قلیلی بدست آورید و بمن نوشته بودی که بر خود و بر دین خود و بر امت محمد نظر کن و فتنه در میان امت میفکن [illegible] فتنه برای امت عظیم تر نمیدانم
از خلافت تو برای خود و دین خود و امت محمد چیزی بهتر از این نمی دانم که با تو جهاد کنم اگر بکنم تقرب بخدا خواهم جست و اگر جهاد را
ترک کنم استغفار از خدا میکنم و اگر طلب کنم [illegible] از خدا خواهم کرد و از او سؤال خواهم کرد که مرا توفیق دهد که هر امری که نیکوتر باشد اختیار کنم و باز
بمن نوشته بودی که اگر عهد ترا بشکنم تو عهد خود را خواهی شکست و اگر من با تو مکر کنم تو با من کید کنی پس هر مکر و کید که خواهی با من بکن که امیدوارم که ضرری
بمن نرسد و ضرر مکر تو بیش از دیگران بخود تو خواهد رسید زیرا که بر جهالت خود پیوسته مانده و بر نقض پیمانهای خود حریص گردیده و بجان خود قسم میخورم
که هرگز وفا بشرطی نکرده و کید خوی و عادت تست [illegible] برادرم امام حسن که سبط محمد مصطفی بود چندین نوبت با وی عهد کردی و
بستی و سوگند خوردی [illegible] حضرت رسول [illegible] و با وی کید کردی و با وی [illegible]
[illegible] و او را هلاک ساختی بعد از آنکه با او صلح کرده بودی و سوگندها با ایشان یاد کرده بودی و عهدها و پیمانها باو داده بودی
[illegible]
[illegible]
پس بشارت باد ترا ای معویه که ایشان قصاص خون خود را از تو خواهند کرد و یقین بدان که در قیامت ترا بحساب خواهند داشت و بدانکه خدا را
نامه ایست که هیچ گناه بزرگ و کوچک را [illegible] فراموش نمیکند [illegible] مردم
[illegible]
بازی و با سگان بازی میکنی و [illegible] که زیان کار نفس خود شده و دین خود را باد داده و با رعیت خود در مقام خیانت در آمده و امارت
خود را ضایع کرده و سخن سفیهان و جاهلان را شنوی [illegible]
[illegible] پس یزید پلید گفت بنویس جواب او را [illegible]
معویه پلید [illegible] گفت [illegible] حسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
بیان خواهد شد و در این مقام مناسب نبود **مقصد دوم در بیان آیاتیکه در شأن والاشان آنحضرت است** [illegible]
حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که آنحضرت فرمود که ثلثی از قرآن در بیان حالات و کمالات اهل بیت است و ثلث دیگر در بیان
و مطاعن مخالفین ایشان است و ثلث دیگرش در بیان احکام شریعت حضرت سید المرسلین و باطن قرآن [illegible] اسرار و معارف باشد
[illegible] قرآن در شأن اهل بیت اطهار باشد [illegible] از آیات [illegible]
حق تعالی فرموده یس والقرآن الحکیم و در سوره والصافات میفرماید سلام علی آل یس یعنی سلام بر الیاس [illegible]

در آیاتیکه در شأن آل رسول [illegible]

[illegible] و اکمال [illegible] و تفسیر آن از حضرت امیر المؤمنین و امام محمد باقر روایت
کرده اند که یس اسم حضرت رسول است و قرائت [illegible] آل یس یعنی آل محمد است یس اسم
قرآن است و از طریق خاصه و عامه احادیث بسیار وارد شده است که مراد از آل یس آل محمد است از ابن عباس مرویست که مراد از آل یس
آل محمد است چرا که یس نامی از نامهای بزرگوار آنحضرت است و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت نموده است از حضرت صادق که یس اسم
رسول خدا است و آل یس آل محمد اند و در امالی و معانی الاخبار و تفسیر محمد بن العباس بن ماهیار روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین که
فرموده است در تفسیر قول حق تعالی سلام علی آل یس یس محمد است [illegible] و معانی الاخبار روایت کرده است از
[illegible] و ابن عباس روایت کرده است در تفسیر سلام علی آل یس یعنی سلام از جانب [illegible]
بر محمد و آل محمد و سلامتی از برای کسیکه ولایت ایشان اختیار کند در قیامت از عذاب الیم باشد و ابن ماهیار در تفسیر [illegible]
کرده است از سلیم بن قیس [illegible] حضرت امیر المؤمنین فرمود که رسول خدا [illegible] یس است و مائیم آنها که خدا در شأن ایشان فرموده
است سلام علی آل یس و ایضا ماهیار و فرات بن ابراهیم در تفسیر بطریق متعدده این مضمون را از ابن عباس روایت کرده اند و
[illegible] حضرت امام رضا احتجاج نموده است بر علمای عامه در فضل عترت طاهره [illegible] بایشان [illegible]
از قول حق تعالی که یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم مراد از یس کیست علما گفتند محمد است [illegible]
که پس خدا عطا کرده بر محمد و آل محمد [illegible] فضیلتی که کسی [illegible] که حق تعالی سلام
[illegible] سلام علی نوح فی العالمین و فرموده است سلام علی ابراهیم و فرموده است سلام علی موسی و هرون و فرموده است
سلام علی آل یس یعنی محمد [illegible] و ما ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهم فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
اهل علم قرآنند چنانچه [illegible] سوره نحل [illegible] اهل الذکر [illegible] اهل رسول اند و رسول [illegible]
[illegible] در سوره طلاق فرموده است الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلو علیکم آیات الله مبینات [illegible]
کشف الحق از تفسیر حافظ محمد بن موسی شیرازی [illegible] ابن عباس نقل نموده
که مراد از اهل ذکر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین است که ایشان اهل ذکر و علم و عقل اند و ایشان اهل بیت نبوت و معدن رسالت و محل نزول ملائکه
[illegible] حضرت امیر المؤمنین و [illegible] روایت کرده اند
از زراره که گفت از حضرت امام محمد باقر پرسیدم که مراد از اهل ذکر کیست [illegible] فرمود مائیم پرسیدم [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] سؤال میکنیم [illegible]
پس فرمود که شما مامور بسؤال شده اید و ما مامور بجواب نشده ایم [illegible] اگر خواهیم جواب میگوئیم و اگر نخواهیم جواب نمیگوئیم [illegible]
[illegible] حضرت سلیمان [illegible]
[illegible]

در آیاتیکه در شان آل رسول است

روایت کرده است و در قرب الاسناد و بصایر الدرجات و کافی بسند صحیح روایت کرده اند که حضرت امام رضا نوشت با بن ابی نصر که

حضرت عزت میفرماید فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون پس ذکر رسول خداست ص و مائیم اهل او پس واجب شده است بر شما سوال کردن

بسوی ما و بر ما واجب نکرده اند جواب گفتن را و از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از حضرت صادق ع که آنحضرت فرمود مائیم اهل ذکر و از حضرت

امیر المؤمنین ع نیز چنین روایت کرده است و از حضرت صادق ع بسند صحیح روایت کرده است که حضرت فرمودند مائیم اهل ذکر و اولو العلم و نزد

ماست علم حلال و حرام آیه دیگر و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون مفسرین در این آیه ذکر را بشرف تفسیر کرده اند یعنی قرآن شرف است برای

تو و از برای قوم تو و در قیامت سوال کرده خواهید شد از ادای شکر قرآن و قیام نمودن بحق آن و در بعضی احادیث وارد شده است که مراد

آنست که سوال از علوم و احکام قرآن از شما خواهند کرد و در بصایر الدرجات بچهار سند صحیح از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع

روایت کرده است در تفسیر این آیه که ذکر قرآن است و مائیم قوم آنحضرت و از ما سوال میکنند از معانی و احکام آن و در بصایر روایت کرده است

که حضرت صادق ع فرمود که رسول خدا ص و اهل بیت او اهل ذکرند و از ایشان سوال میکنند و ایضا بسند صحیح دیگر از حضرت امام رضا ع روایت

کرده است که مائیم قوم آنحضرت ایضا در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است که قوم آنحضرت امیر المؤمنین ع است و مردم

از ولایت آنحضرت در قیامت سوال خواهند کرد و ابن ماهیار در تفسیر مثل این روایات از سلیم بن قیس هلالی از حضرت امیر المؤمنین ع روایت

کرده است که حضرت این آیه را تلاوت نمودند فرمودند که رسول خدا ص و اهل بیت او اهل ذکرند و ایشانند سوال کرده شدگان خدا امر کرده است مردم را

که از ایشان سوال کنند پس ایشانند اهل ذکر و اولو الامر مردم پس حلال نیست احدی از مردم را که این حق را که خدا از برای ایشان واجب کرده است

از ایشان بگیرند و ایضا در حدیث دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است که قوم آنحضرت امیر المؤمنین است و مردم را از ولایت آنحضرت

در قیامت سوال خواهند کرد و آیه دیگر الذین امنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب یعنی آنکه ایمان آوردند و مطمئن و ساکن

میگردد دلهای ایشان بیاد خدا بدانید که بیاد خدا آرام میگیرد دلها علی بن ابراهیم گفته است در تفسیر این آیه که قسم بخدا که آرام دلهای ایشان بذکر خداست

امیر المؤمنین ع و ائمه اند یعنی که آنکه یاد ایشان یاد خداست و ایضا در تفسیر فرات از حضرت صادق روایت کرده است که آنحضرت فرمود که

رسالت پناه ص بعلی بن ابی طالب ع فرمود میدانی این آیه در شان که نازل شده است کسی که خدا و رسول را تصدیق نموده در شان کسی نازل شده است

که تصدیق کند مرا و ایمان آورد بمن و دوست دارد ترا و فرزندان ترا بعد از تو و تسلیم کند امامت را از برای تو و امامان بعد از تو و عیاشی

از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که ذکر خدا محمد است ص و دلها مطمئن میگردد و آنحضرت ذکر خداست و حجاب خداست و

علی بن ابراهیم روایت کرده است که الذین امنوا شیعیانند و ذکر خدا امیر المؤمنین و حسن و حسین و باقی ائمه اند آیه دیگر حق تعالی میفرماید قل لا

اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور یعنی بگو ای محمد ص طلب نمیکنم از شما هیچ مزدی و پاداشی از برای

رسالت و راهنمائی شما بدین حق مگر دوست داشتن شما قربای مرا و حفظ نمایید حرمت مرا در ایشان مفسرین اختلاف کرده اند در معنی آیه

بر چند قول اول آنکه سوال نمیکنم در تبلیغ رسالت مزدی مگر دوستی و محبت که آن باعث گردد چیزی که موجب قرب حق تعالی باشد دویم آنکه مراد

این باشد که مگر آنکه دوست دارید مرا در قرابتی که با شما دارم سیم آنکه میخواهم از شما بر رسالت مزدی مگر آنکه دوست دارید خویشان و عترت

مرا و حفظ نمایید حرمت مرا در ایشان و اینمعنی مقبولات علمای حلبی علی بن الحسین و سعید بن جبیر و عمرو بن شعیب امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع و جمیع

علماء شیعه و ثعلبی از ابن عباس روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله کیستند آنجماعتی که ما را امر کرده بدوستی ایشان

در آیاتیکه در شان آل عصمت و طهارت است

آنحضرت فرمود علی و فاطمه و ابناهما علی و فاطمه و دو پسر ایشان و راوان از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که در سوره حم در شان ما آیه

هست که حفظ نمیکند مودت ما را مگر هر مومنی پس این آیه شریفه را تلاوت فرمودند و شیخ طبرسی گفته است که بر هر تقدیر این مودت در قول

اول که استثنا منقطع است یعنی زیرا که این مودت را بسبب اسلام واجب است پس مزد پیغمبری نخواهد بود و دویم آنکه استثنا متصل است یعنی

سوال میکنم مزدی مودت را اگر این مزد را منی شوم و این نفعش بر میگردد پس گویا مزدی سوال نکردم و ابو حمزه ثمالی در تفسیر از ابن عباس روایت

کرده است که رسول خدا ص چون بمدینه تشریف آوردند و مستحکم شد اسلام انصار در میان خود گفتند که میرویم بخدمت آنحضرت و عرض میکنیم

که هر چه بر تو وارد میشود اینک اموال ما از تست هر حکم میخواهی در آنها بکن آنکه حرجی بر تو باشد یا حرام باشد بر تو چون این آیه نازل شد قل لا اسئلکم

علیه اجرا الا المودة فی القربی پس آیه را بر ایشان خواندند و فرمود که باید خویشان مرا دوست دارید بعد از من پس از خدمت آنحضرت بیرون آمدند

انقیاد کننده گان فرموده آنحضرت را پس منافقان گفتند که محمد این را در همین مجلس افترا کرده میخواهد که ما را ذلیل خویشان خود کرده اند بعد از او

پس این آیه نازل شد ام یقولون افتری علی الله کذبا پس فرستاد بسوی ایشان و آیه را بر ایشان خواند پس گریستند و نزول آیه بر ایشان دشوار آمد پس

آیه نازل شد و هو الذی یقبل التوبة عن عباده یعنی اوست خداوندی که قبول میکند توبه را از بندگان خویش پس از عقب ایشان فرستاد و ایشان را بشارت

داد و ویستجیب الذین امنوا یعنی مستجاب میکند دعای آنها را که ایمان آوردند یعنی ثواب میدهد ایشان را آنان اجابت میکنند دعوت خدا را

و فرمود مراد جماعتی اند که اول انقیاد کردند فرموده خدا را قال ابن المغازلی فی تفسیر من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا قال المودة فی آل رسول الله ص

ایضا فی تفسیر الثعلبی قال المودة لآل محمد ص علی بن ابراهیم روایت کرده است قال رسول الله ص بعد ذلک من حبس اجر الاجیر فعلیه لعنة الله و الملائکة و الناس

اجمعین ان یقبل الله منه یوم القیمة صرفا و لا عدلا و هو محبة آل محمد ص ثم قال و من یقترف حسنة و هی الامامة لهم و الاتیان الیهم و نزد له فیها حسنا ای نکافئه

علی ذلک بالاحسان یعنی فرمود رسول خدا ص بعد از نزول آیه و مراتب مسطوره که هر که حبس کند و ندهد مزد اجیر را پس بر او باد لعنت خدا و ملائکه و

مردمان همه و قبول نمیکند حق تعالی از او در روز قیامت هیچ صرف را و نه عدل یعنی نه توبه او را و نه فدیه که داده باشد و این اجر رسالت محبت آل

محمد است ص و بعضی گفته اند صرف یعنی نافله و عدل یعنی فریضه است یعنی هیچ عبادت از او نه نافله و نه فریضه بدون محبت اقارب رسول خدا ص مقبول

نیست بعد از آن آنحضرت فرمود که کسی که اخذ کند حسنه را که آن امامت است از برای ائمه معصومین بخصوصهم و میان اقربا و احسان و نیکوئی و صلاه

محبت که ذوی القربی جمع است زیاد میکنم از برای او در آن حسنه نیکوئی را یعنی جزا میدهیم او را جزای نیکو و فرموده است من یقترف حسنة نزد له فیها

حسنا هر که طاعت کند زیاد میکنم از برای او و طاعت نیکی را یعنی ثواب از برای او واجب میگردانم یا مضاعف میگردانم ثواب او را و ابو حمزه ثمالی روایت

روایت کرده است که اقتراف حسنه دوستی آل محمد است ص و صحیح و ثابت شده است و ایضا روایت کرده است که حضرت امام حسن ع خطبه

برای مردم خواندند و در خطبه فرمودند که ائیم اهل بیتی که خدا مودت ما را بر هر مسلمانی واجب گردانیده است در این آیه که فرموده است قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة

فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا و اقتراف حسنه دوستی ما اهل بیت است و از حضرت صادق ع منقول است که این آیه نازل گشته

است در شان ما اهل بیت که اصحاب عبائیم و علامه در کشف الحق گفته است که روایت کرده اند سنیان در صحیح بخاری و مسلم و احمد

بن حنبل در مسند خود و ثعلبی در تفسیر خود که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله کیستند قرابت تو که خدا واجب گردانیده است بر ما

مودت ایشان را فرمود که علی و فاطمه و حسن و حسین و واجب بودن مودت مستلزم وجوب اطاعت است و این روایت را نیز بیضاوی

در تفسیرش روایت کرده است و فخر رازی که از معظم علمای ایشان است در تفسیر خود روایت کرده است از ابن عباس که رسول خدا ص چون بمدینه

آمد حرجا براو وارد میشد و حقوق براو لازم میشد بسبب آمدن و فور غربا غیر آن و وسعتها در دست آن بود و انصار چیزی گفتند که
خدا شما را هدایت کرده بر دست این مرد و او خواهرزاده شماست و نازل شده است بر شما و در شهر شما پس بیائید و جمع کنید قدری از مال
خود را پس قدری اموال خود را جمع کردند و بخدمت آنحضرت آوردند حضرت قبول نفرمود و رد کرد بر ایشان که این آیه نازل شد قل لا اسئلکم علیه اجرا الا
المودة فی القربی یعنی بر ایمان از شما مزدی نمیخواهم مگر آنکه مودت اهل اقارب خویشان مرا [illegible]
دوستی نمایند پس تحریص و ترغیب کرد ایشان را بر مودت اقارب خود و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر که رسول خدا
از قومش سؤال کرد که اقارب او را دوست دارند و آزار نرسانند بایشان پس این آیه نازل شد که قل ما سألتکم من اجر فهو لکم یعنی آنچه سؤال
کرده ام از شما ثوابش و نفعش بشما عاید میگردد و در کافی و مناقب ابن شهرآشوب و قرب الاسناد بسندهای صحیح روایت کرده اند که حضرت
صادق ع از موسی طاق پرسید که ببصره رفته گفت بلی فرمود چگونه دیدی سرعت کردن مردم را در امر تشیع و دخول ایشان را در دین حق گفت
الله که بسیار کم است بعضی از ایشان میل کردند اما لیکن کم حضرت فرمود که بر تو باد که جوانان بهر چیز که مسارعت ایشان بیشتر است [illegible] پس فرمود که
چه میگویند اهل بصره در این آیه که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی گفت فدای تو شوم میگویند این آیه از برای خویشان رسول خداست فرمود
دروغ گفته اند و فرموده که نازل شده است که در شان ما اهل بیت حسن و حسین و فاطمه و اصحاب کسا [illegible] و علی بن ابراهیم در تفسیر خود بسند صحیح از حضرت
امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر الا المودة فی القربی یعنی مودت اهل بیت آنحضرت و فرمود که انصار آمدند بسوی رسول خدا و گفتند
ما پناه دادیم ترا و یاری کرده ایم پس بگیر چیزی از اموال ما را و استعانت نما بر آن هر حاجت که بر تو وارد میشود پس حق تعالی فرستاد قل لا اسئلکم علیه اجرا یعنی سؤال نمیکنم
از شما مزد بر پیغمبری الا المودة فی القربی یعنی مودت بر اهل بیت آنحضرت پس فرمود که نمی بینی که شخصی دوستی دارد و در نفس آن دوست عداوتی
و کینه بر اهل بیت او است پس آن شخص سینه اش صاف نباشد با آن دوست پس خدا خواست که در نفس حضرت رسول ص عداوتی نباشد
پس واجب گردانید بر امت مودت خویشان و اهل بیت او را اگر قبول کنند امر واجبی را قبول کرده اند و اگر ترک کنند امر واجبی را ترک کرده اند
پس چون آیه را حضرت بر صحابه خواند و از مجلس آنحضرت بیرون رفتند بعضی از ایشان گفتند که اموال خود را براو عرض کردیم او بکفت بعد از من قتال
کنید از جانب اهل بیت من و طایفه گفتند که این را آنحضرت از پیش خود گفت و انکار کردند او را پس خداوند فرستاد آیه ام یقولون افتری علی الله کذبا و در قرب
الاسناد و اختصاص بسندهای معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که چون این آیه شریفه بر رسول خدا ص نازل شد برخاست آنحضرت میان ایشان
و فرمود ایها الناس بدرستیکه حق تعالی واجب کرده است از برای من بر شما فرضی آیا ادا میکنید او را هیچکس جواب نگفتند پس حضرت برگشت روز دیگر آمد و بر
ایشان همان سخن را اعاده کرد جواب نشنید و در روز سیم نیز چنین کرد هیچیک از ایشان سخن نگفتند پس حضرت فرمود که از طلا و نقره نیست و خوردنی و آشامیدنی
نیست ایشان گفتند پس بگو فرمود که حق تعالی این آیه را فرستاده است گفتند اگر این است قبول داریم و ادای آن میکنیم و مودت اهل بیت ترا بر خود واجب میدانیم
پس حضرت صادق ع فرمود که بخدا سوگند که وفا بآن عهد نکردند مگر هفت نفر سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و جابر بن عبدالله الانصاری و [illegible]
آزاد کرده حضرت رسول ص و زید بن ارقم و در بصایر الدرجات بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه که واقع شده
از جانب خدا به بندگان از برای محمد ص و اهل بیتش و در روایت محاسن از آنحضرت که فرمود قربی ائمه اند و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت
است فرمود که در این آیه اقتراف حسنه محبت اهلبیت است و مراد از قربی اصحاب کسا هستند که صدقه بر ایشان حرام است و ایضا از حضرت امیرالمؤمنین
روایت کرده است که چون جبرئیل این آیه را آورد گفت یا محمد ص هر دینی اصلی دارد و فروعی و بنائی دارد و اصل این دین و ستونش گفتن لا اله الا الله است

وفعش

در [illegible] آیه قل لا اسئلکم

و فرموده و بنای مودت و محبت شما اهل بیت است و متابعت شما را آنچه موافق باشد مؤلف گوید که بر مضامین مذکوره احادیث بسیار است و این
رساله گنجایش زیاده بر این ندارد اکتفا کرده بهمین آیه دیگر در سوره تکویر است که میفرماید و اذا الموؤدة سئلت بای ذنب قتلت علامه مجلسی ره میگوید اگرچه در قرآن موؤدة است بهمزه
اما در قرائت اهل بیت بفتح واو و دال مشدد است و در مجمع البیان شیخ طبرسی گفته است موؤده دختری است که زنده دفن کرده شده در جاهلیت
چنین بود که زن حامله که وقت زادن میشد اگر دختر میزائید او را در گودالی می افکندند و خاک بر سرش میریختند و اگر پسر بود او را نگاه
میداشتند پس معنی آیه این است که در روز قیامت سؤال کرده میشود از دختر که بچه گناه کشته شده و غرض از این سؤال سرزنش و تهدید کشنده است و
بعضی خوانده اند که سؤال از کشنده میکنند که چرا او را کشته است و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع روایت شده است که ایشان وادا المودة
خوانده اند بفتح میم و واو و از ابن عباس نیز روایت کرده اند که مراد کسی است که در مودت اهل بیت کشته شود و از امام محمد باقر منقول است که
یعنی قرابت رسول خدا و کسی که در جهاد کشته شود و در روایت دیگر کسی که کشته شود در مودت ما و روایت تمام شد کلام طبرسی و علی بن ابراهیم بسند
معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که مراد کسی است که در مودت ما کشته شود و محمد بن العباس در تفسیر روایت کرده است از زید بن علی
بن الحسین که والله مراد مودت ماست و در شان ما نازل شده است و ایضا از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد کسی است که در مودت ما
کشته شود و از کشنده او پرسند که چرا او را کشتی و از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که مراد کسی است که در مودت ما کشته شده است
و بروایت دیگر فرموده که مراد شیعه آل محمد است سؤال میکنند که بچه گناه کشته شده و ایضا بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که مراد
مودت ماست و در حق ما نازل شده است و از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد حضرت امام حسین است و در تفسیر فرات از محمد بن
الحنفیه روایت کرده است که مراد مودت اهل بیت است و آن حقی است از اهل بیت که واجب است بر مردم و محبت ایشان است که واجب
بر خلق است ایشان کشته شدند بر مودت اهل بیت را مجلسی ره گوید که بنای این احادیث بر قرائت دویم است و آنچه بخاطر میرسد بچهار وجه تاویل توان کرد اول آنکه
مضافی در کلام تقدیر کنند یعنی از اهل مودت سؤال میکنند که بچه گناه ایشان را کشتند دویم آنکه اسناد قتل بمودت اسناد مجازی باشد و مراد قتل
مودت باشد سیم آنکه تجوزی در قتل ارتکاب کنیم و تضییع مودت را قتل گفته باشند مجازا و مراد از قتل مودت ضایع کردن آن و قیام بعدم بآن
و بحقوق آن باشد چهارم آنکه بر بعضی از روایات حمل کنیم بر قرائت مشهوره با آنکه مراد بمودت نفس مؤمنه مرابط باشد مطلقا یا زنده در گور کرده
باشند یا آنکه چون او در راه خدا کشته شده اند مرده نیستند بلکه زنده اند نزد خدا و روزی میخورند چنانچه حق تعالی فرموده است و لا تحسبن الذین
قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم پس گویا زنده و در گور شده اند و این دو وجه نهایت لطف دارد و در همین سوره مبارکه گویرت
میفرماید فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس و اللیل اذا عسعس و الصبح اذا تنفس ترجمه اش آنست پس سوگند بستاره ای پنهان شده و در سیاحت
مختفی اند شب که تاریک گردد و بر صبح چون که پدید آید ابن ماهیار روایت کرده است که ابن کوا از حضرت امیر ع پرسید از تفسیر قول الهی فلا
اقسم بالخنس الجوار الکنس گفت آنها یعنی سوگند نمیخورم بستاره ای رجوع کننده و روزها پنهان شوند حضرت فرمود که خنس کروهی اند که پنهان
کنند علم اوصیای پیغمبر را و مردم را بمودت غیر ایشان خوانند و جوار الکنس آنها که جاری شده بعلم بسوی رسول الله ص و کنس اوصیای پیغمبرند که
علم او را جاری میکنند و جمع میکنند و اللیل اذا عسعس فرمود مراد ظلمت است و مثل زده است برای کسی که بناحق دعوی امامت از برای
خود کند و الصبح اذا تنفس فرمود که نایب علما و اوصیای که علم ایشان از صبح روشن تر و ظاهرتر است و در احادیث بسیار وارد شده است که
خنس که مراد امامی است که پنهان میکند خود را از مردم پس ظاهر میشود مانند شهاب درخشنده در شب تار این آیه و کمر و امثال آن [illegible]

ترووه

در تفسیر ذوی القربی

و نه و للرسول و لذی القربی و در کافی بسند معتبر منقول است در تفسیر این آیه که مراد از ذوی القربی ائمه معصومین اند که یک حصه خمس از امام زمان
است و حصه خدا و رسول نیز از او است پس نصف خمس از امام است و نصف دیگر از یتامی و مساکین و ابن سبیل از سادات است و ایضاً
در تفسیر آیه انفال ... ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل در کافی مذکور است
که مراد از ذی القربی ائمه معصومین اند ... ذی القربی فاطمه است و مراد از حق فدک است و بعد از نزول این آیه حضرت
رسول به حضرت فاطمه علیها السلام فدک را داد و تسلیم کرد ... در سوره احزاب است انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا یعنی جز این نیست که خدای عز و جل اراده فرموده است که دور گرداند از شما اهل بیت پیغمبر رجس که گناه
و هر بدی و پاک گرداند شما را پاک گردانیدنی باجماع مفسرین شیعه و سنی این آیه در شان حضرت امیر المومنین و فاطمه و حسنین نازل شده و سبب
نزول این آیه شریفه چنان است که روزی حضرت امام حسن و امام حسین داخل حجره شدند و به نزد حضرت رسول نشستند و بعد از آن حضرت
فاطمه از عقب ایشان آمد و جناب امیر المومنین نیز آمده و همه گرد هم نشستند چون حضرت رسول بیدار شد و ایشان را مجتمع دید شادان
و خرم گردید پس حسنین را بر زانوی راست و چپ خود نشانید و حضرت امیر المومنین و فاطمه را متصل با ایشان ساخته و عبای خیبری خود را
برگرفت ایشان را پوشانید و کنار عبا را در زیر پای مبارک خود گذاشت و دست ... الهی برداشته گفت اللهم ان لکل نبی اهل بیت و هولاء
اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا یعنی بار خدایا هر پیغمبری را اهل بیتی بوده است و اینها اهل بیت منند پس دور گردان از ایشان رجس یعنی گناه
ظاهر و باطن را و پاک گردان ایشان را پاک گردانیدنی که از تو سزد و گفت اللهم انهم منی و انا منهم فاجعل صلواتک و مغفرتک و رحمتک و رضوانک
علی و علیهم یعنی بار خدایا ایشان از منند و من از ایشانم پس بگردان صلوات و آمرزش و رحمت و بخشایش خود را بر من و بر ایشان و چون در وقت
دعا ایشان را با خود شریک ساخت پس از مومنان نیز طلب نموده که از حضرت در وقت سوال رحمت ایشان را با آنحضرت شریک سازند
و گویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و در حال جبرئیل امین نازل شد و این آیه را آورد و ام سلمه گوید که من در گوشه خانه بنماز مشغول بودم چون این آیه را
شنیدم گفتم یا رسول الله حالت من اهل بیتک یعنی آیا هستم من از اهل بیت تو رسول خدا فرمود انک علی خیر و انما اهل بیتی هولاء یعنی
ای ام سلمه عاقبت تو بخیر است و لیکن اهل بیت من اینها اند و غیر ایشان نیستند احمد حنبل در مسند چنین روایت کرده که روزی حضرت
رسول در خانه ام سلمه بود پس فاطمه آمد و از برای آنحضرت حریره آورد تا تناول نماید از آن و حریره نوعی است از طعام که با آرد و شیر می پزند
پس آنحضرت فرمود بخوان شوهر و پسرانت را نزد من تا با من از این طعام بخورند پس آمدند علی و حسن و حسین تا تناول فرمایند از آن حریره
و در زیر رسول خدا گلیمی خیبری بود که در لغت عرب آن را کسا گویند و من بر در حجره نماز میکردم که جبرئیل از نزد ملک جلیل در رسید و این آیه را آورد
پس پوشانید رسول خدا بر ایشان گلیم را و دست مبارک را از زیر گلیم بیرون آورده به دعا برداشت و فرمود اللهم ان هولاء اهل بیتی و خاصتی
فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا ام سلمه گفت که چون من این دعا را شنیدم گفتم یا رسول الله انا معکم ... آنحضرت فرمود که انک علی خیر یعنی
بر خیری و در بعضی دیگر چنین روایت شده که ام سلمه گفت که رسول خدا مر فاطمه را فرمود که شوهر و پسرانت را نزد من آر حضرت فاطمه
حاضر ساخت ایشان را و رسول خدا انداخت بر سر ایشان گلیمی فدکی و بعد از آن دست خود را گذاشت بر بالای ایشان و فرمود اللهم ان
هولاء آل محمد فاجعل صلواتک و برکاتک علی محمد و آل محمد انک حمید مجید و گفت ام سلمه که من بلند کردم آن گلیم را تا داخل شوم با ایشان پس آنحضرت
کشید از دست من و گفت انک علی خیر و در کتاب مصباح از ابو العباس ... مفسر که شیخ و معتمد القول ایشان است مرویست که چون

در حدیث کسا

و انک کرد حضرت رسول علی و فاطمه و حسن و حسین را در عبا پوشانید گفت اللهم هولاء اهل بیتی و اطهار عترتی و اطائب ارومتی من لحمی و
دمی الیک لا الی النار اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا ام سلمه گفت من گفتم یا رسول الله انا معهم حضرت فرمود انک علی خیر و انت من
خیر ازواجی و در صحیح ابو داود و نیز از ام سلمه روایت شده باین مضمون که گفت این آیه در خانه من نازل شد و بود در آن خانه رسول
خدا و علی ابن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین و من بر در خانه نشسته بودم پس پوشانید رسول خدا بر ایشان کسا و فرمود اللهم هولاء
اهل بیتی و خاصتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا پس گفتم انا معهم یا رسول الله آنحضرت فرمود انک علی خیر و مراد آنحضرت از این قول آنست
که تو از اهل بیت من نیستی اما تو نیکو کرداری و صفات حمیده و خصال پسندیده موصوفی دیگر روایت کرده از واثله بن اسقع که گفت روزی
رفته بودم بخدمت رسول خدا و بود آنحضرت در خانه ام سلمه پس حضرت امام حسن آمد و نشانید او را بر ران راست خود و او را بوسید
پس امام حسین آمد و نشانید او را بر ران چپ و او را نیز بوسید پس حضرت فاطمه آمد و نشانید او را روبروی خود پس خواند علی را چون
علی آمد انداخت بر ایشان کسا و این آیه را تلاوت فرمود و در بعضی چنین مرویست از واثله بن اسقع که گفت من بر در خانه فاطمه
انتظار مرتضی علی میکشیدم که آمد رسول خدا و با او بود علی و حسن و حسین و گرفته بود آنحضرت دست حسین را پس در آمد به خانه
فاطمه رفت و نزدیک خود نشانید علی و فاطمه را و حسنین را بر دو ران مبارک خود نشانید و بعد از آن پیچید بر ایشان عبای مبارک
خود را و خواند این آیه شریفه را و بعد از آن فرمود اللهم ان هولاء اهل بیتی و اهل بیتی احق و بروایت دیگر از واثله بن اسقع که چون جمع کرد رسول
خدا علی و فاطمه و حسنین را در زیر عبای خود و گفت اللهم قد جعلت صلواتک و رحمتک و مغفرتک و رضوانک علی ابراهیم و آل ابراهیم اللهم
انهم منی و انا منهم فاجعل صلواتک و رحمتک و مغفرتک و رضوانک علی و علیهم و گفت واثله که من ایستاده بودم بر در خانه پس گفتم من یا رسول
الله فدای تو باد پدر و مادر من ... آنحضرت گفت اللهم ... و در صحیح بخاری از عایشه روایت شده باین مضمون که رسول خدا بیرون
آمد روزی و پوشیده بود گلیمی آنگاه آمد حضرت امام حسن پس داخل کرد آنحضرت امام حسن را در آن گلیم و بعد از آن امام حسین آمد و او را
نیز داخل کرد و بعد از آن فاطمه آمد و او را هم داخل گلیم کرد پس حضرت امیر المومنین آمد و او را نیز داخل نمود و آیه مبارکه را تلاوت فرمود
ایضا از عوام خویش روایت کرده است که گفت از عم خود شنیدم که او گفت روزی پیش عایشه بودم از او پرسیدم که چه سبب شد و چه چیز
باعث شد که حرب جمل در جواب من گفت که آن چیزی بود که از جانب حق تعالی و کان قضاء ... تقدیر ... صحیفه اعمال من مکتوب و مرقوم کرده
بودند پس از او پرسیدم که تو در حق علی ابن ابی طالب چه میگوئی و او چگونه کسی بود عایشه در جواب گفت که تو مرا از کسی پرسیدی که نزد پیغمبر
کسی از او دوست تر نبود و ... نزد پیغمبر خدا از او نزدیکتر و محرم تر نبود و او شوهر حضرت خیر النساء و او یکی از آل عبا بود بدرستیکه من
بچشم خود دیدم که حضرت رسول علی و فاطمه و حسن و حسین را جمع کرد و جامه مبارک خود را بر ایشان انداخت پس فرمود اللهم ان هولاء اهل بیتی
و خاصتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا و چون من این دعا شنیدم گفتم یا رسول الله من هم از اهل بیت توام آنحضرت فرمود که دور شو که تو از
اهل بیت من نیستی و سید ابو الحمید ... از حضرت امام حسن نقل کرده که بعد از نزول آیه تطهیر رسول خدا ما را در زیر عبای خیبری جمع کرده
اینها اهل بیت من اند و حضرت ... از جابر نقل کرده اند که این آیه شریفه تطهیر بر پیغمبر نازل شد در حالیکه در خانه آنحضرت
غیر از حضرت امیر المومنین و فاطمه و حسن و حسین کسی دیگر نبود پس گفت خدایا اینها اهل بیت منند و ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود نقل کرده است
که این آیه در شان والا شان آل عبا است و ... روایت کرده که نازل شد آیه تطهیر در شان پنج کس رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین

ودر مجمع نیز از انس بن مالک و واثلة بن اسقع و عایشه و ام سلمه روایت کرده است که این آیه مخصوص است بحضرت رسول و علی و فاطمه و حسن و حسین ع
و ابو سعید خدری از حضرت رسول ص روایت کرده است که فرمود این آیه در شان من و علی و فاطمه و حسنین ع نازل شده و صاحب روضة الاحباب
تحفة الاحباب نقل کرده که محققان گفته اند که این آیه در شان این پنج تن است و لهذا ایشان را آل عبا میگویند و خدا ایجاد کرد کسی که گفته علی الهمه لکل الامور کلی
و بجمیع احوال الکساء توسلی محمد المبعوث ... و سبطیه ثم المقتدی المرتضی ... بر خاست جمیع کارها توکل بر من و بر پنج تن از اصحاب عبا است توکل
من کیاستاد این پنج تن آل محمد است که برگزیده شده از روی حق و دختر او و دو سبط او و حضرت امیر المومنین ع و در تفسیر امام حسن عسکری ع مذکور است
که آنحضرت فرمود که اگر حق تعالی حضرت عیسی ع را بروح القدس موید کرد این پس بدرستیکه جبرئیل ع نازل شد در روز ... بحضرت رسول خدا و عبا را در دوش
مبارکش گرفت و حضرت امیر و فاطمه و حسن و حسین ع را داخل عبا کرد و گفت خداوندا اینها اهلبیت منند و من حربم با کسیکه با ایشان در جنگ است و صلحم با کسیکه
با ایشان صلح است خداوندا دوست باش هر که با ایشان دوست است و دشمن باش هر کرا با ایشان دشمنی است پس حق تعالی وحی فرمود که یا محمد ص
دعای ترا مستجاب کردم و این آیه شریفه نازل شد و ام سلمه جانب عبا را برداشت که داخل شود حضرت فرمود ای ام سلمه تو داخل اینجا نیستی جز چند
حال تو نیک است پس جبرئیل گفت یا رسول الله مرا از خود گردانید حضرت فرمود که تو از مائی جبرئیل گفت آیا با حضرت ... که داخل عبا شوم فرمود بلی
پس جبرئیل داخل عبا شد و چون بملکوت اعلی رفت حسن و جمال و نور و بهاء او مضاعف شده بود ملائکه گفتند ای جبرئیل برگشتی بخلاف آنچه رفتی
یعنی جبرئیل گفت چگونه چنین نباشم و حال آنکه داخل اهلبیت محمد ص شده ام پس ملائکه آسمانها و عرش و کرسی و حجب گفتند که سزاوار است ترا این
شرف که یافته و شاعری که نظم آورده است شعر اهل الکساء رسول الله و ابنته و بعلها و ابنوا نخمسه تبعوا جبرئیل سادسهم ... یوم العبا و لو لا الز
باستقوا و از انس بن مالک روایت شده که چون آیه تطهیر نازل شد قریب شش ماه رسول خدا ص در وقت رفتن بنماز صبح در خانه فاطمه ع الصلوة
یا اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و نیز اخطب خوارزمی روایت کرده از ابو سعید خدری که گفت بدرستیکه رسول
خدا ص بعد از زفاف فاطمه ع بر در خانه علی ع وقت صباح ... السلام علیکم و رحمة الله و برکاته الصلوة یرحمکم الله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
و یطهرکم تطهیرا و ایضا روایت کرده که چون نازل شد این آیه و امر اهلک بالصلوة رسول خدا ص هر روز در خانه فاطمه و علی ع میآمد و میگفت الصلوة
یرحمکم الله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و صاحب حدیقه از ابو الحمرا نقل نموده که گفت در خدمت رسول خدا ص بودم قریب
نه یا ده ماه و آنحضرت از خانه بیرون می آمد بنماز که میرفت در خانه علی ع میفرمود السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس حضرت امیر المومنین و فاطمه و
حسن و حسین ع در جواب میگفتند که و علیک السلام یا رسول الله و رحمة الله و برکاته بعد از آن حضرت میفرمود الصلوة یرحمکم الله انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا پس بمسجد رفته بنماز مشغول میشد و معانی که از مشایخ معتبر شیعیان است در رساله قوامیه روایت کرده است
از انس بن مالک که گفت بدرستیکه رسول خدا ص گذر میکرد بر در خانه علی و فاطمه ع شش ماه وقت نماز صبح و میگفت الصلوة یا اهل البیت و سه
مرتبه آیه تطهیر را تلاوت میفرمود و ثعلبی در تفسیر خود و تفسیر طبری روایت کرده از امام جعفر صادق ع که آنحضرت فرمود ما رسن اهلبیت حضرات است
بعد از آنکه خدا انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا آیه دیگر و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا یعنی چنگ زنید بر ریسمان خدا که
پراکنده مشوید و حبل خدا کنایه است از چیزی که حق تعالی سبب نجات این امت گردانیده و مجلسی ره و سایر محدثین و مفسرین روایت کرده اند که مراد
اهل بیت رسول اند چنانکه ثعلبی در تفسیر خود روایت کرده از ابان بن تغلب از حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت فرمود که ما نیم حبل الله که حق تعالی
در این آیه شریفه فرموده و این آیه را تلاوت مینمودند و حافظ ابو نعیم نیز این مضمون را از ابو حفص صانع از آنحضرت روایت کرده است در مجالس

شیخ

در اینکه مراد از حبل اهلبیت است

شیخ طوسی در امالی و مناقب ابن شهر آشوب نیز از حضرت صادق ع روایت کرده اند که فرمود ما نیم حبل و عیاشی روایت کرده است که از حضرت
امام موسی کاظم ع پرسیدند از تفسیر این آیه شریفه فرمود که علی بن ابیطالب حبل الله المتین است یعنی ریسمان محکم خداست و بسند معتبر
دیگر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که آل محمد ع حبل خدا اند که در این آیه مردم را امر فرموده که چنگ زنند در آن و از حضرت صادق ع
نیز روایت کرده که ما نیم حبل خدا و علی بن ابراهیم روایت کرده است که حبل توحید خدا و ولایت اهلبیت است و ایضا روایت کرده است
از حضرت امام محمد باقر ع در تفسیر قول خدا ... و لا تفرقوا فرمود که خدا میدانست که این امت متفرق خواهند شد بعد از پیغمبر خود و اختلاف خواهند
کرد پس نهی کرد ایشان را از پراکنده شدن چنانچه نهی کرد جماعتی را که پیش از ایشان بودند پس امر کرد ایشان را که مجتمع شوند بر ولایت آل محمد ع و متفرق
نشوند و مائیم حبل خدا که در این آیه واقع است و در همین سوره مبارکه آل عمران میفرماید که ضربت علیهم الذلة اینما ثقفوا الا بحبل من الله و حبل من
الناس یعنی زده شده بر ایشان ذلت و خواری مگر بحبلی از خدا و حبلی از مردم اکثر گفته اند یعنی بعهدی از خدا و عهدی از مردم از حضرت صادق ع
روایت است فرمود که حبلی از خدا کتاب خداست و حبل الناس علی بن ابیطالب ع است و ثعلبی ره از ابو سعید خدری روایت کرده است که رسول
خدا ص فرمود ایها الناس من در میان شما دو حبل گذاشته ام که اگر متمسک شوید بآنها هرگز گمراه نمیشوید بعد از من یکی بزرگتر از دیگری کتاب
خدا ریسمانیست کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من اهل بیت من و بدرستیکه این دو از یکدیگر جدا نمیشوند تا در کنار حوض کوثر
بر من وارد شوند و تفصیل این حکایت انشاء الله تعالی در فصل فضیلت آل محمد ع بیان خواهد شد در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام
زین العابدین ع روایت کرده است که آنحضرت فرمود امام میباید معصوم باشد و معصوم آنست که معتصم باشد و چنگ زند در حبل خدا و
حبل خدا قرآن است جدا نمیشوند امام و قرآن از یکدیگر تا روز قیامت و امام هدایت میکند مردم را بسوی قرآن و قرآن هدایت میکند مردم را
بسوی امام و این است قول حق تعالی ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم یعنی بدرستیکه این قرآن هدایت میکند مردم را بسوی حق و طریقه که آن
درست ترین ملتها و طریقهاست که طریق متابعت و ولایت ائمه حق بوده باشد و طبرسی ره گوید که تفسیر عصمت باعتصام بحبل الله کردن باعتبار این
است که عصمت خدا او را معتصم بقرآن گردانیده که عمل نماید بجمیع قرآن و معلوم جمیع قرآن را باید از اهلش گرفت ... در موجودات آیه دیگر در سوره
حدید میفرماید یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به و یغفر لکم و الله غفور رحیم یعنی ای آنکه
گرویده و ایمان آورده اید بپرهیزید از خدا و تصدیق کرده اید برسولان گذشته بترسید از خدا و ایمان آورید به پیغمبر او تا دهد خدا که محمد است تا بدهد
شما را دو نصیب از بخشایش خود یکی برای ایمان بمحمد ص و یکی برای ایمان پیغمبران گذشته یا گردانید یعنی مقرر برای شما روشنی که برویه بهان روشنی
در صراط بگذرید و به بهشت برسید و تا بیامرزد برای شما گناهان سابقه شما را از کفر و معاصی و خدای آمرزنده است گناهان را و مهربان است بر بندگان
و در تفسیر اهلبیت ع وارد شده که مراد بکفلین حضرت امام حسن و امام حسین ع اند و مراد بنور حضرت امیر المومنین ع یعنی ایمان آورید برسول خدا ص تا او بشما
بخشد حضرت امام حسن و امام حسین ع کرامت فرماید و بنور حضرت علی بن ابیطالب ع راه که بگذرید بر کلینی و ابن ماهیار بسند معتبر روایت کرده اند
که کفلین امام حسن و امام حسین اند و یجعل لکم نورا تمشون به یعنی قرار دهید برای امامی که پیروی او نمائید و ابن ماهیار بسند دیگر روایت کرده است از
حضرت امام محمد باقر ع که مراد بکفلین حسن و امام حسین اند و یجعل لکم نورا تمشون به یعنی امام عادل که او را اقتدا نمائید و علی بن ابیطالب ع است و ایضا از
جابر انصاری بسند معتبر روایت کرده است که کفلین حسنین اند و نور علی بن ابیطالب ع است و فرات نیز از ابن عباس این مضمون را روایت
کرده است و ایضا از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که مراد از کفلین حسنین ع اند بعد از آن که فرمود که هر که برساند کسی را که خدا

در تفسیر عن النعیم

اورا گرامی دارد و ما گروه شیعیان ما گرداند به بلاها که در دنیا با و رسد هر چند قادر باشد بر چیزی نخورده مگر گیاه زمین مجلسی میگوید که محتمل است که
مراد بالمقلین نعمت دنیوی و اخروی باشد و چون حضرت امام حسن علیه السلام مصداق دنیوی بود باعتبار آنکه صلح نمود با معاویه و خون و مال شیعیان را
محفوظ گردانید و حضرت امام حسین علیه السلام مصداق اخروی بود که اصحاب او باعلاء درجات شهادت فایز گردیدند بدین سبب تخصیص بایشان فرموده اند جای
دیگر در سوره تکاثر میفرماید ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی پس سؤال کرده میشوید در آن روز که روز قیامت است از نعمتهائی که بدان مشغول
بودید و از عبادت [illegible] گردیدید چنین گفته اند اکثر مفسرین که مراد از جمیع نعمتهای دنیاست و بعضی گفته اند امنی و رحمت بدان است و از امامین
الهامین امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده اند که مراد این نعمت ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که تمامیت نعمت بآن
است و سیاق این آیت است الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و شیخ طوسی و عیاشی و قطب راوندی در دعوات روایت کرده اند
که ابوحنیفه کوفی تفسیر این آیه را از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد حضرت فرمود نعیم باعتقاد تو چیست ابوحنیفه گفت طعام است و آب سرد حضرت
فرمود که اگر حق تعالی در روز قیامت ترا در حساب نگاه بدارد تا آنکه ترا از هر لقمه و شربت آبی که خورده و آشامیده سؤال کند پس ایستادن تو
در آنجا بطول انجامد عرض کرد فدای تو شوم پس نعیم چیست فرمود که ما اهل بیت نعیمیم که انعام کرده است خدا بما بر بندگان و بما
الفت کرده است میان ایشان بعد از آنکه مختلف بوده اند و دلهای ایشان را صاحب الفت گردانیده و ایشان را برادران گردانیده است بعد از آنکه دشمنان
یکدیگر بوده اند و بما هدایت کرده است ایشان را بسوی اسلام و آن نعمتی است که منقطع نمیشود و خدای تعالی ایشان را از حق این نعمتی که بآن
انعام است بر ایشان سؤال خواهد کرد و این حدیث حضرت رسالت است و حضرت [illegible] در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت
امام رضا علیه السلام روایت کرده است که روزی جمعی در خدمت آنحضرت بودند فرمود که در دنیا نعیم حقیقی نیست یکی از علماء که در آن مجلس حاضر بود
گفت که حق تعالی میفرماید ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم آیا این نعیم که آب سرد است در دنیا نیست حضرت با آواز بلند فرمود که شما تفسیر میکنید آنرا
و چند قسم تفسیر کرده اید جمعی میگویند آب سرد است و بعضی میگویند طعام لذیذ است و بعضی گفته اند خواب نیکو است پدرم مرا خبر داد از پدرم که این
اقوال شما نزد جدم حضرت صادق علیه السلام مذکور شد در تفسیر این آیه پس آنحضرت بغضب آمد و گفت حق تعالی سؤال نمیکند بندگان خود را از آنچه تفضل
کرده است بر ایشان و منت نمیگذارد باین نعمتها بر ایشان و منت گذاشتن بر مخلوقین از نعمت قبیح است پس چگونه بخداوند خالق نسبت توان
داد چیزی که مخلوق راضی نباشند که بایشان نسبت دهند و لیکن نعیم محبت ما اهل بیت است و اقرار بامامت ما خدا سؤال میکند از آن بعد
از سؤال توحید و نبوت زیرا که اگر بنده وفا کند باین اعتقاد میرساند او را بنعمتهای بهشت که هرگز زوال ندارد و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از
پدران خود از علی که رسول خدا فرمود یا علی بدرستیکه اول چیزی که از بنده بعد از مردن سؤال میکنند شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله است
و آنکه تو امام و آقای مؤمنانی بسبب آنچه خدا و من از برای تو قرار داده ایم پس کسی که اقرار [?] میکند در دنیا بآن اعتقاد داشته باشد میرود بسوی
نعیمی که هرگز زایل نگردد و ابوذکوان که یکی از راویان حدیث است گفته است که بعد از شنیدن این حدیث چون مشغول بعضی اشعار بودم
نقل این حدیث نکردم پس رسول خدا را شبی در خواب دیدم که مردم با او سلام میکردند و جواب میفرمود و چون من سلام کردم جواب نفرمود گفتم
مگر من از امت تو نیستم یا رسول الله فرمود بلی هستی ولیکن چرا مردم را حدیث نعیم که شنیدی از ابراهیم [?] و ایضاً از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
است در تفسیر این آیه که سؤال میکند امت را از آنچه خدا بر ایشان کرده است رسول خدا [illegible] و اهل بیت او و [illegible] از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که مراد آن نعمتی است که خدا انعام کرده است آن بر شما از ولایت و محبت محمد و آل محمد علیهم السلام و از حضرت امام موسی روایت است که فرمود

ما نعیم

ما نعیم مؤمن و حنظل در گلوی کافر و ایضاً روایت کرده است از ابو خالد کابلی که گفت بخدمت حضرت باقر علیه السلام رفتم پس فرمود که طعامی از برای
من آورده اند که هرگز بهتر از آن طعام نخورده بودم پس حضرت فرمود که ای ابو خالد چگونه دیدی طعام ما را گفتم بسیار نیکو بود اما آیه از قرآن
را بیاد آوردم که چون بیاد آوردم مرا آزار شد فرمود کدام است من این آیه را خواندم حضرت فرمود بخدا سوگند که هرگز از تو این طعام سؤال
نخواهند کرد پس خندید چنانچه دندانهای مبارکش نمایان شد فرمود میدانی کدام نعیم است گفتم نه فرمود ما نعیم نعمتی که سؤال کرده خواهید شد
از آن و بروایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت با جماعتی در خدمت آنحضرت بودیم پس طعامی حاضر کردند که ما هرگز
مانند آن ندیده بودیم در لذت و خوشبوئی و خرمائی آورده بودند که از غایت صفا و نیکوئی و لطافت روی خود را در آن می توانستیم دید پس مردی
گفت از شما سؤال خواهند کرد از این نعمتی که متنعم میکنید با آن نزد فرزند رسول خدا حضرت فرمود که خدا کریم تر و بزرگوار تر است از آنکه طعامی را
بشما بدهد و بر شما حلال کند پس در قیامت سؤال از آن بکند ولیکن سؤال میکند از شما از آنچه انعام کرده است بر شما بمحمد و آل محمد علیهم السلام و از حضرت
باقر علیه السلام نیز نزدیک باین مضمون روایت کرده است و در خبر دیگر فرمود که سؤال میکنند از روی حقی که شما بر آن هستید و در مناقب از حضرت
امام محمد باقر روایت کرده است که نعیم امنیت و صحت و ولایت علی بن ابیطالب است چنانکه در سوره صافات میفرماید وقفوهم انهم مسئولون
بازدارید ایشان را بدرستیکه ایشان سؤال کرده میشوند یعنی سؤال میکنند از ولایت علی و اهل بیت و فرزندان او و ابن عباس و ابو سعید خدری
روایت کرده اند که حضرت رسول علیه السلام فرمود که باز میدارند خلقان را در موقف پس سؤال کرده میشوند از ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و واحدی گفته
است که سؤال کرده میشوند مردمان از ولایت علی بن ابیطالب و [illegible] کتاب [illegible] از مصحف عبد الله بن مسعود چنین ذکر کرده که این آیه چنین
نازل شده وقفوهم انهم مسئولون عن ولایة علی بن ابیطالب [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده اند که حضرت رسول علیه السلام فرمود که هیچ کس را نگذارند که قدم از قدم بردارند تا پنج چیز از او سؤال کنند از جوانی او که در چه فانی
و از زندگانی او در چه فانی ساخته و از مال او که از کجا کسب کرده و بچه مصرف صرف نموده و از علم او در آنچه دانسته چه عمل کرده و از دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام
و فرزندان آنحضرت و برابر مضامین احادیث بسیار است آیه دیگر الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا و احلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها و
بئس القرار یعنی آیا ندیدی و نظر نکردی بسوی آنها که تبدیل کردند شکر نعمت خود را بکفران و فرود آوردند قوم خود را بسرای هلاک که آن جهنم
است میسوزند بآن و بد قرارگاهی است جهنم بدانکه اکثر مفسران گفته اند که مراد کافران قریش اند که حضرت رسول علیه السلام نعمتی بود شکر این
نعمت بکفران [illegible] کردند و با او در مقام محاربه و عداوت شدند این تفسیر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ابن عباس و ابن جبیر روایت
کرده اند و بعضی گفته اند اصل نعمت را بکفر [?] کردند زیرا که چون کفران نعمت از ایشان مسلوب شد کفر ایشان ماند و صاحب کشاف و
سایر مفسران از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و از عمر روایت کرده اند که این آیه در شان فاجرترین قریش نازل شده که از فرزندان امیه
اند و فرزندان بنو مغیره اما بنو امیه پس مهلت یافتند تا وقتی که [illegible] شدند برای فنای ایشان و اما بنو المغیره پس کفایت شر ایشان شد
در جنگ بدر زیرا که ابوجهل و خویشان او در روز بدر کشته شدند و این حدیث را عیاشی و دیگران نیز بسندهای بسیار روایت کرده اند
و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند در تفسیر این آیه که نازل شده در شان دو فاجرترین
قریش بنی امیه و بنی مغیره پس خدا ایشان را هلاک کرد در روز بدر اما بنی امیه پس مهلت داده شدند تا [illegible] پس فرمود ما نعمت خدائیم که انعام کرده است [illegible]

تفسیر آیاتیکه در باره ظالمان قریش نازل شده

بر بندگان فرستادم بیاد بیارید نعمت خدا را که بر شما است بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که چرا انکار کرده که پرسش می‌کنند
حضرت رسول صلی الله علیه و آله را از وحی او و میکردانند بکتاب دیگر میروند و منتظر بودند که بر ایشان عذاب نازل شود پس حضرت این آیه را تلاوت
نمود و فرمود مائیم نعمت خدا که انعام کرده است بآن بر بندگان خویش و برکت ما میرسد به نعیم آن هر که میرسد از نعمت ایشان بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود مراد باین آیه جمیع قریش اند که دشمنی کردند با رسول خدا صلی الله علیه و آله و با او جنگ کردند و انکار امامت
وصی او کردند و بسند معتبر دیگر روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که شیعیان چه میگویند در این آیه
راوی گفت میگویند در شان بنی امیه و بنی مغیره نازل شده حضرت فرمود بخدا سوگند که در حق جمیع قریش نازل شده است حق تعالی خطاب کرد به پیغمبر خود
که من فضیلت دادم قریش را بر سایر عرب و تمام کردم بر ایشان نعمت خود را و پسندیدم اسلام را برای دین ایشان و فرستادم بسوی ایشان
رسول پس بدل کردند نعمت مرا بکفر و فرو آوردند قوم خود را بدار بوار که جهنم است و در حدیث صحیفه کامله بروایت حسن از حضرت صادق علیه السلام
که حق تعالی پیغمبرش را خبر داد بآنچه بعد از او بآن حضرت میرسد و دستان و شیعیان ایشان خواهد رسید از بنی امیه در ایام پادشاهی پس حق تعالی
فرستاد در شان ایشان المر تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا تا آخر آیه و نعمت خدا محمد است صلی الله علیه و آله و اهل بیت او و محبت ایشان ایمان است و
داخل بهشت میکرداند و بغض و دشمنی ایشان باعث کفر و نفاق است و داخل جهنم میکرداند آیه دیگر و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة یعنی کامل
کرداند بر شما نعمتهای خود را بعضی ظاهر و بعضی پنهان و بعضی از قرا نعمت را بتا خوانده اند و بعضی بصیغه جمع و اضافه بضمیر خوانده اند نعمت
ظاهره بعضی گفته اند که ظاهره آنست که محسوس باشد و باطنه آنکه معقول باشد و بعضی گفته اند ظاهره آنچه دانسته شود و باطنه آنکه ندانند و در اکمال الدین
و مناقب بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده اند که نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غایب است و علی بن ابراهیم از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که نعمت ظاهره رسول خدا است و آنچه از جانب خدا آورده است از معرفت خدا و اقرار
بیگانگی او و نعمت باطنه ولایت اهل بیت است و در دل محبت ما را قرار دادن پس بخدا سوگند که گروهی اعتقاد کردند باین نعمت ظاهره و باطنه و گروهی
اعتقاد کردند بظاهر و در باطن اعتقاد نکردند پس حق تعالی فرستاد یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بافواههم
و لم تؤمن قلوبهم یعنی ای رسول محزون نسازد ترا و اندوهناک نگرداند ترا آنها که مسارعت و مبادرت مینمایند در کفر از آنها که گفتند بدهانهای خود که ایمان آوردیم و ایمان
نیاورد دلهای ایشان پس حضرت فرمود که پس شاد شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وقت نازل شدن این آیه بسبب آنکه قبول نمیکند حق تعالی ایمان ایشان را
مگر باعتقاد ولایت و محبت ما آیه دیگر در سوره ملائکه فرموده است ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و
منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر جنات عدن یدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤا و لباسهم فیها حریر یعنی پس میراث
دادیم کتاب را که قرآن باشد یا تورات یا مطلق کتاب الهی را بآنها که برگزیدیم ایشان را از بندگان پس بعضی از ایشان ستم کننده اند بر نفس خود
به تقصیر از عمل کردن بقرآن و بعضی از ایشان میانه روند که عمل کنند بآن در اغلب اوقات و جمعی دیگر از ایشان پیشی گیرنده اند بسوی نیکیها
عمل باحکام قرآن کنند بامر خدای یعنی بتوفیق و فرمان او و این توریث و اصطفا است که آن فضل بزرگ یعنی فضل بزرگ بوستانهای با اقامت
و دائمی که در آیند در آن و برابر شوند در آن از دستانها که باشند از طلای خالص و آراسته شوند بمروارید غلطانی و پوشش این گروه در جنان و بیابانها
نه چون دنیای دنیا بعزت رستم و با فخر کسی نباشند و حق تعالی عطا را میراث گفته زیرا که میراث آن باشد که بی تعب و طلب بدست آید چنین عطای قرآن
بی جستجو بمؤمنان بلکه محض عنایت ملک منان بدیشان رسیده چنانکه بیگانه را در میراث حاجت و شیعیان نیز از قرآن بهره ور اند که

سهام

تفسیر آیاتیکه در شان ائمه طاهرین نازل شده

سهام و رسد از میراث متفاوت است مانند ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف و ثلثان و تمام و اینجا نیز بهرهای قرآن متفاوت است و هر کس
بقدر استحقاق و استعداد خود از حقایق قرآن بهره مند شود و اظهر معنی آنست که باو وحی کردیم تو قرآن را و میراث دادیم آنرا بکسانیکه
بعد از تو باشند از بندگان صالح که برگزیدگان باشند بر اخیار او رثنا الکتاب بر وزن الکتاب چنانچه در حق موسی گفته بجهت تعظیم و تکریم است
مرحومه است بعضی گفته اند که مراد از برگزیدها در این آیه پیغمبرانند و بعضی گفته اند که علمای امت اند و در طریق اهل بیت آمده که مراد ائمه طاهرین
اند چه وصف اصطفا و برگزیدن باین لایق است و بحقیقت ورثه انبیا و قدوه علما ایشانند که عارفند بحقایق و دقایق قرآن و چون
میراث مالی را گویند که بی تعب بدست آید و قرآن بمحض عنایت الهی بایشان رسیده آنرا میراث خوانده اند و در کتاب لوامع القرآن
مرویست که حضرت امیر المؤمنان فرمود که آن برگزیدگان مائیم و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام مرویست که این آیه
مخصوص است بما و حق تعالی این آیه را خواسته بغیر ما و سفیان ثوری بزار سندی روایت کرده است که مرا خبر داده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که من از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله تفسیر این آیه را چنین شنیده ام که آنحضرت فرمود ای علی مراد از الذین اصطفینا من عبادنا و ذریت تو اند
و چون روز قیامت شود ذریت تو سر از خاک بردارند و ایشان سه طایفه باشند یکی اگر طاعت تو بازو دنیا بیرون رفته باشند دوم آنکه حسنات
و سیئات ایشان مساوی باشد سیم آنکه حسنات ایشان راجح باشد بر سیئات ایشان و از ابو حمزه ثمالی روایت است که گفت من در
مجلس نقیر حضرت امام زین العابدین علیه السلام بودم که دو مرد از اهل عراق نزد آن سرور بیامدند و گفتند یا بن رسول الله ما را خبر ده از تفسیر این
آیت آنحضرت فرمود که ای اهل عراق شما بر آیند که این آیت در شان امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده پس بر شما لازم آید که همه امت در بهشت باشند
چون من از آن پیشوای دین این سخن شنیدم گفتم یا بن رسول الله پس این آیت در حق چه کسان نازل شد حضرت فرمود که نزلت فینا والله
اهل البیت نزلت فینا و الله اهل البیت نزلت فینا و الله اهل البیت سه بار تکرار فرمود که بخدا قسم این آیت در حق ما اهل بیت نازل شده
پس پرسیدم که یا بن رسول الله از ذریت علی بن ابی طالب علیه السلام آنکه ظالم النفس خود است چه کس است فرمود کسی که حسنات و سیئات او یکسان باشد و هیچ
یک بر دیگری غالب نباشد پس پرسیدم که از مقتصد ایشان چه کس است فرمود کسانی اند که در منازل خود بعبادت خدا مشغول باشند و در خانهای
خود بذکر خدا مشغول باشند تا روز مرگ ایشان را در یابد گفتم یا بن رسول الله مراد از سابقان بخیرات چه کسانند فرمود آنانکه در سبیل الله جهاد
کنند و مردم را براه راست دعوت نمایند چون حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و ذریت او که اهل بیت باشند و بروایت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که این آیت در حق اولاد علی بن ابی طالب نازل شده سابق امامان اند و مقتصد صلحای ایشان که در امامت منازعه ندارند و ظالم گناهکار ایشان است
از سید عبد العزیز روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که ظالم النفس از ما کسی است که نشناسد حق امام را و مقتصد آنکه عارف بحق
امام باشد و سابق بالخیرات امام است و هم ایشان آمرزیده اند و زیاد بن منذر از ابو جعفر نقل کرده که ظالم النفس از ما کسی است که هم عمل صالح کند
و هم معصیت از او صادر شود و مقتصد آنست که متعبدیست باحکام شریعت و مجتهد در آن و سابق بخیرات حضرت علی بن ابی طالب و امام حسن و
امام حسین علیهم السلام و بنا بر آن قول که ظالم النفس باطل باشد نزد بعضی از آنها آنست که ظالم النفس اصحاب شمال اند و مقتصد اصحاب میمنه و سابق بخیرات
سابقان مقربان از همه مردمان کما قال الله تعالی و اثم ازواجا ثلثة الخ ابو درداء نقل کرده که من از حضرت رسول خدا شنیدم که در این آیه فرمود
که اما سابق بی حساب بهشت رود و اما مقتصد را حساب آسان کنند پس به بهشت در آید و اما ظالم را در زمین قیامت باز دارند بعد از حساب
به بهشت روند و ایشان باشند که گویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن الخ که ذکر عقب این آیه مذکور است در مجمع البیان بسند معتبر از امام محمد باقر

آمدن دو نفر از اهل عراق خدمت حضرت سجاد علیه السلام
سوال از تفسیر این آیه و اینکه در شان کیست

در تفسیر آیه که در شان ائمه طاهرین است

روایت کرده اند که از آنحضرت از تفسیر این آیه شریفه سوال کردند فرمود در حق ما اهل بیت نازل شده است ابو حمزه گفت ما گفت پرسیدم
که ظالم کننده بر نفس خود از شما کیست فرمود آنست که گناه و ثواب او برابر باشد از ما اهل بیت یعنی از ذریت حضرت رسول ص پس او ظلم
کننده است بر نفس خود که تقصیر در عبادت خدا کرده است گفتم کیست مقتصد از شما فرمود آنست که عبادت خدا کند در حال شدت
و رخا یا در حال غلبه امر حق و حال غلبه باطل تا وقتی که مرگ او برسد گفتم کیست سابق بالخیرات از شما فرمود آنست که مردم را به راه پروردگار
بخواند و امر کند مردم را به نیکیها و طاعات و نهی کند مردم را از بدیها و معاصی و یاور گمراه کنندگان نباشد و از جانب خیانت کنندگان
خصم نباید و راضی نگردد با فاسقان نباشد مگر کسی که بر نفس خود و بر دین خود ترسد و یاوری نیابد که با ایشان معارضه کند و از روی تقیه با ایشان
مدارا نماید و علی بن ابراهیم گفته است که الذین اصطفینا آل محمدند و ظالم لنفسه از آل محمد ص و مقتصد آنست که اقرار به امام کند از آل محمد ص و سابق
بالخیرات امام است و در بصائر الدرجات بچهارده طریق روایت شده است از حضرت امام محمد باقر ع که این آیه در شان ما نازل شده
است و سابق بالخیرات امام است و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است که الذین اصطفینا آل محمدند و سابق بالخیرات
امام است و از حضرت [illegible] نیز روایت کرده است که سابق بالخیرات امام است و این در شان فرزندان علی بن ابیطالب و فاطمه ع نازل شده است
و در کشف الغمه از ابو هاشم جعفری روایت کرده است که ابو هاشم جعفری گفت که سوال کردم از حضرت امام حسن عسکری ع در تفسیر این آیه فرمود
که همه از آل محمدند ظالم لنفسه آنست که اقرار به امام نمیکند ابو هاشم گفت پس آب از دیده من ریخت و با خاطر خود گذرانیدم که این چه بزرگیست که
خدا به آل محمد ص داده است حضرت بجانب من ملتفت شد [illegible] در خاطر من خطور کرده است پس نظر کرد بسوی من و فرمود که امر امامت عظیم است و رتبه
امام بزرگ است آنچه در خاطر گذرانیدی از عظمت شان آل محمد ص پس حمد کن خدا را که تو را متمسک بحبل ایشان گردانیده است و معتقد امامت
ایشان کرده است ترا در روز قیامت بنام ایشان خواهند طلبید در روزی که هر گروهی را بنام امام ایشان بخوانند پس شاد باش ای ابو هاشم که تو بر
مذهب حقی و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که ظلم کننده بر خود از ما آنست که عمل شایسته کند و عمل دیگر کند ناشایسته و مقتصد
عبادت کننده است که سعی بسیار دارد در عبادت و سابق علی و حسن و حسین است و هر که شهید شود از آل محمد ص و سید بن طاوس در
کتاب سعد السعود از تفسیر محمد بن العباس روایت کرده است [illegible] روایت کرده از ابو اسحق که گفت حج کردم
محمد بن علی را ملاقات کردم پس از تفسیر این آیه سوال نمودم فرمود قوم از تفسیر این آیه چه میگویند و مراد از قوم اهل کوفه
گفتم میگویند مراد شیعیانند فرمود چرا [illegible] اگر از اهل بهشت گفتم تو چه میگوئی فدای تو شوم فرمود این مخصوص ما اهل بیت است ای
ابو اسحق اما سابق بالخیرات پس علی بن ابیطالب و حسن و حسین است و هر امامی از ما و در بعضی نسخ هر شهیدی از ما و مقتصد آنست که روز را روزه میدارد
و شب بعبادت میایستد اما ظالم بر خود آنست که [illegible] در حق گناهکاران است و در بعض روایات آنچه در سایر مردم
است و او آمرزیده است ای ابو اسحق و بسبب ما [illegible] و بما میگشاید [illegible] و خواری را از گردنهای شما و بما امرزد خدا
گناهان شما را و بما ادا میکند قرضهای شما را و بما افتتاح میکند خلافت و امامت را و بما ختم میکند نه بشما و مائیم پناه شما و مائیم
اصحاب کهف و مائیم کشتی نجات شما مانند کشتی نوح و مائیم درگاه حطه شما مانند حطه بنی اسرائیل و سید فرموده است که محمد بن العباس تاویل
آیه را به بیست طریق روایت کرده است با زیادتی و نقصان و فرات بن ابراهیم نیز روایت کرده است با اندک تفاوتی در کتاب تاویل
الایات از تفسیر محمد بن العباس [illegible] روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر ع سوال کردم از تفسیر این آیه حضرت فرمود

در ظلم کننده بنفس خود که کیست

که ظالم لنفسه آنست که امام را نشناسد گفتم پس سابق بالخیرات کیست فرمود امام است گفتم پس از برای شیعیان شما چیست فرمود گناهان ایشان
آمرزیده میشود و قرضهای ایشان ادا میشود و مائیم باب حطه ایشان یعنی بما آمرزیده میشود گناهان ایشان [illegible] از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده است که الذین اصطفینا آل محمدند که برگزیده خدایند و ظلم کننده بر نفس خود هالک است و مقتصد صالحانند و سابق
بالخیرات علی بن ابیطالب است خداوند عالم میفرماید ذلک هو الفضل الکبیر یعنی قرآن جنات عدن یدخلونها آل محمد داخل میشوند در قصرهای بهشت
که هر قصری از یک دانه مروارید است که در او شکافی و وصلی نیست اگر جمیع اهل اسلام جمع شوند در آن قصر گنجایش همه داشته باشد و در
آن قصر قبه ها از زبرجد باشد و در هر قبه دو رکابی باشد و در هر رکابی ستونهای دوازده میل باشد که چهار فرسخ است بعد از آن حق تعالی
گوید که ایشان چون داخل بهشت شوند گویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور که در عقب این آیه مذکور است یعنی حمد و سپاس
خداوندی را سزاست که از ما برداشت حزن را بدرستیکه او است آمرزنده و مهربان حضرت فرمود حزنی که در دنیا به ایشان رسیده باشد از ترس
و شدتها و سختیها آیه دیگر سوره مبارکه هل اتی است که باجماع جمیع مفسرین در شان اهل بیت نازل شده صاحب تفسیر ملا فتح الله منهج میگوید که از
ابن عباس منقول است و غیر او نیز روایت کرده اند که این سوره مبارکه در شان والا حضرت امیر المومنین و جناب فاطمه و حضرت امام حسن
و حضرت امام حسین و فضه که خادم ایشان بود نازل شده و ثعلبی که از اعاظم اهل سنت است در تفسیر خود این نهج آورده است که حضرت امام حسن
و حضرت امام حسین مریض شدند و حضرت رسالت با بعضی اصحاب بعیادت ایشان آمدند [illegible] بحضرت شاه اولیا فرمود که
یا ابا الحسن از برای این دو نور دیده خود نذری کن [illegible] حق تعالی ایشان را از این بیماری شفا دهد و لباس صحت و عافیت بر ایشان پوشاند پس
امیر [illegible] اگر حق تعالی بلطف خود این دو فرزند مرا شفا دهد برای شکرانه سه روز روزه دارم [illegible] حضرت فاطمه
و حسنین و فضه [illegible] نیز موافقت کردند [illegible] پس حق تعالی لباس عافیت بر ایشان پوشانید و آن دو سید
و سرور را از دار الشفای عاطفت شربت صحت چشانید عزم کردند که بنذر خود قیام نمایند [illegible] ماکولات [illegible] طاهره بود که افطار
کنند پس آنسرور [illegible] شمعون یهودی [illegible] پشم [illegible]
[illegible] از برای اجرت [illegible] صاع جو [illegible]
حضرت امیر [illegible] آورد [illegible] فاطمه [illegible]
روزه گرفتند و حضرت فاطمه در روز اول یک صاع از آن جو را آرد کرده و پنج قرص نان پخت چون شب درآمد حضرت امیر المومنین ع نماز گذارده
بمنزل شریف تشریف برد حضرت فاطمه طعامی که مهیا ساخته بود حاضر ساخت چون خواستند که افطار کنند ناگاه آوازی بگوش ایشان
رسید که السلام علیکم یا اهل بیت محمد ص من مسکینی از مساکین و محتاجم و گرسنه ام مرا طعام دهید تا خدا تعالی شما را از موائد جنت طعام دهد چون
حضرت امیر ع صدای آن مسکین شنید فرمود: فاطم ذات المجد و الیقین * یا بنت خیر الناس اجمعین * اما ترین البائس المسکین
قد قام بالباب له حنین * یشکو الی الله و یستکین * یشکو الینا جائع حزین * کل امرء بکسبه رهین * و فاعل الخیرات یستبین * موعده
فی جنة علیین * حرمها الله علی الضنین * و للبخیل موقف مهین * تهوی به النار الی سجین * شرابه الحمیم و الغسلین * جواب فاطمه [illegible]
[illegible] ای دختر بهترین خلایق روی زمین [illegible] مسکین [illegible] شکایت [illegible]
[illegible]

آمدن فقیر در خانه ...

است و آنچه از دو خبر دیدن و کشته ... خیرات را ظاهر شده که موعد است بهشت علیین که حرام کرده خدای تعالی آن را بر بخیل و لئیم و بخیل ...

موحق بعاقبت خوار کشنده که می انداز ... آتش او را از آنجا ... آب گرم جوشان باشد و طعام ادیم ابدان ...

آن شمس فلک عصمت چون آن مقالات شنید در جواب گفت ... امرک یا ابن عم سمعا و طاعة ... ما بی من لوم ولا ... غذیت بالحق و بالبراعة ...

[illegible]

مطلع شدن رسول خدا از گرسنگی اهل بیت
و آمدن جبرئیل بر آن حضرت

قیامت خواهد یافت اجر خود را نزد خداوند بلند مرتبه ... هر که هر چه بکار ردای بوزد ... فردا احصا خواهد کرد ...

[illegible]

جهت نزول سورهٔ هل اتی

بود و بکف این استخوان باین عطر از کجا است حضرت فرمود که از عالم غیب آمده است یهودیه خواست که از دست آنحضرت بگیرد استخوان ناپدید

شد و کاسه نیز مفقود گردید و چون حضرت رسالت پناه شنید فرمود که اگر اظهار نشدی این کاسه تا روز قیامت در منازل اهل بیت من بودی

قصه از ابن عباس و مجاهد و ابو صالح و واقدی باین طریقه منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خود را باجرت داد که شب تا صباح نخلستانی

آب دهد باجرت اندکی از جو پس آنحضرت همه شب آب کشید و نخلستان را آب داد چون روز شد آن جو را قبض فرمود و از آن طعامی

پخته که آنرا عصیده گویند چون پخته شد مسکینی آمد و طعامی طلبید آنرا باو دادند پس ثلث دیگر را برداشتند طعامی ساختند یتیم آمد و سؤال کرد

آنرا باو اطعام کردند بعد از آن ثلث دیگر پخته شد اسیری بیامد از اهل ترک و طلب طعام کرد آنرا نیز باو دادند و در همه روز گرسنه بودند

هیچ نخوردند حق تعالی سوره را در حق ایشان نازل ساخت صاحب کتاب مجالس المتقین از کتاب [illegible] چنین روایت نموده سبب نزول این سوره

مبارکه را در شأن [illegible] اصحاب عبا که روزی حضرت فاطمه نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد عرض کرد یا ولی الله این دو فرزند تو حسن و حسین امشب

گذشته از شدت جوع نخوابیدند [illegible]

[illegible]

جهت نزول هل اتی

المحمود والحوض المورود والناهی عن الکفر والجحود لعبرای شأ [illegible] مجازی یا از اهل عراق پس حضرت فرمود من شوهره طهر زهرا و شیخ خلقم

در دنیا و آخرت [illegible] مقام محمود و حوض کوثر و نهی کننده از کفر و انکار کردن حق چون جماعت یهود این کلمات را از آنجناب

شنیدند عرض کردند عهد و میثاق بگیر از ما باسلام [illegible] اشهد ان لا اله الا الله الواحد المعبود و ان محمدا عبده و رسوله [illegible]

کردند [illegible]

[illegible]

در خواص سوره هل اتی

روایت کرده است که هر که سوره دهر بخواند اجر وی بر خدا جنت و حریر باشد و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که هر که سوره هل اتی را در هر پنجشنبه
بخواند حق تعالی صد حور العین عذارا و چهار هزار ثیبه با او تزویج فرماید و در بهشت با حضرت رسول ص باشد. بسم الله الرحمن الرحیم ابتدا میکنم بنام خداوند
بخشنده جمیع نعمتها و کمالات است که بخشاینده رزق است بر عالمیان و مهربان است بمؤمنان با دخال بهشت ایشان. هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا
مذکورا یعنی آیا آمد بر آدم هنگامی که در آن هنگام و زمان تو چیزی یاد کرده شده یعنی چهل سال میان مکه و طایف افتاده بود پیش از نفخ روح و کسی
او را یاد نمیکرد پس استفهام بسبیل تقریر باشد و اکثر مفسرین بر آنند که مراد بانسان حضرت آدم است که چهل سال میان مکه و طایف افتاده بود و قبل از
نفخ روح در او و در آن مدت در بعضی زمان خاک بود و در [illegible] دیگر براین حال بود پس بحرارت آفتاب خشک گشت و صلصال شد و بعد از
چهل سال دیگر روح در او دمیده شد و در این مدت هیچکس از ملائکه و جن او را بانسانیت یاد نمیکردند و نمیدانستند که نام او چیست و فایده
خلقت او چه باشد و این معنی را معلوم نمیشد که استار قدرت الهیه [illegible] مظهر شده مفاتیح غیب باشد و در اقتضای مراتب ظهور بود و [illegible]
خلافت کبری را شاید و عین مقصودات و منتهای غایات باشد و خفایا بوجود او آشکار گردد و در تفسیر اهل بیت مذکور است که مراد
بانسان حضرت علی بن ابیطالب ع است و هل استفهام در معنی نفی است یعنی بتحقیق یعنی هیچ زمانه بر انسان نگذشت که آنحضرت در آن زمان مذکور نبود
و چگونه چنین نباشد که نام شریفش با نام خدا و رسول بر ساق عرش و بر درهای بهشت و سرادقات عرش نوشته باشد پیش از خلق عالم در
مناقب خوارزمی از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که در بهشت نوشته است لا اله الا الله محمد
رسول الله علی بن ابیطالب اخو رسول الله قبل ان یخلق السموات و الارض بالفی عام یعنی این هر سه کلمه بزرگوار بر در بهشت نوشته شده بود
پیش از خلقت آسمانها و زمینها بدو هزار سال و نیز در کتاب مذکور مسطور است که حضرت امام حسین ع گفت که رسول خدا ص فرمود که بودیم
من و علی یکنور در نزد خدای جبار دو هزار سال قبل از آنکه آدم مخلوق شود و نیز در کتاب مذکور مسطور است که حضرت پیغمبر فرمود که جبرئیل بمن آمد و
بال خود را گشود و نگاه کردم یکی را دیدم که در آن نوشته بود که لا اله الا الله محمد النبی و در بال دیگر لا اله الا الله علی الوصی و در کتب مخالف و موافق مذکور است
که بر ساق عرش نوشته که لا اله الا الله محمد ایدته بعلی و نصرته به. انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا یعنی بدرستیکه ما آفریدیم
آدمی را از آب اندک که منی است و بنابر آنکه مراد از انسان آدم ع و حضرت امیر المؤمنین ع است پس مراد از ضمیر خلقنا محمول بعموم خواهد بود اگرچه
خصوص وارد شده و اگر مراد اسم جنس باشد معنی آن نخواهد بود که ما همه آدمیان را در اول حال که عناصر و نطفه بود نه هیچکس از مخلوقات
ارضی و سماوی ایشان را بعنوان انسانیت ذکر میکرد پس ما ایشان را از نطفه خلق فرمودیم و بحد انسانیت رسانیدیم و چون منی هر یک از مرد
و زن مختلف الاجزاء است در رقت و غلظت چه هر عضوی از ماده عضوی مخصوص میشود از این جهت نطفه را با آنکه مفرد است بجمع وصف کرد فرمود
که امشاج یعنی از اجزاء بسی که آمیخته شده اند بهم و یا مراد باشاج طباع است از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست حق تعالی انسان را در
نطفه ایجاد فرمود پس حاصل معنی آنکه آفریدیم آدم را در حالتیکه اراده کردیم که بیازماییم او را و مراد تکلیف است که در صورت امتحان است پس
گردانیدیم او را شنوا و بینا تا متمکن باشد بر مشاهده دلایل و استماع آیات یعنی بجهت آنکه اراده ابتلای او داشتیم سمع و بصر را با او دادیم
انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا بدرستیکه ما نمودیم او را راه راست بنصب ادله و براهین و انزال آیات یعنی یا سپاس دارنده یعنی مؤمن
سعید که دوست دار اهل بیت باشد و یا از دشمنان ایشان که ناسپاس یعنی کافر نعمت و اجنبی که طریقه ایشان را بگذارد و غیر ایشان را [illegible]
اختیار کند مراد آنست که [illegible] ایمان [illegible] آماده کرده ایم و تمکین فرموده پس [illegible] هدایت شاکر

کرده‌ایم

کرده‌ایم و هدایت کافر نموده‌ایم و هم زمان [illegible] ایمان و کفر داده پس اگر وی با آنچه مامور است اطاعت نکند و بجهت عناد بر کفر خود اصرار
نماید حجت بر وی باشد. انا اعتدنا للکافرین سلاسل و اغلالا و سعیرا بدرستیکه ما آماده کردیم برای کافران و دشمنان اهل بیت
زنجیرها که ایشان بآن در دوزخ کشیده شوند و غلها بر گردن ایشان نهند و آتش افروخته که در آن همیشه بسوزند و در آخر این سوره شریفه که در شأن
اهل بیت است بخلقت آدم مشعر است چنانکه غرض از خلقت آدم محمد و آل او است. ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا
بدرستیکه نیکوکاران و مؤمنان فرمانبردار یعنی اهل بیت و تابعان ایشان بیاشامند در آخرت از جام شرابی که آمیخته آن کافور بوده باشد
یعنی او را بکافور بیامیزند تا خنک و شیرین و خوشبوی شود و یا بواسطه خوشبوئی و سفیدی مشابه کافور باشد و لهذا او را باین نام خوانند
و مؤید این قول است که بدل از کافور آورده که عینا و مراد از کافور بهشت است که بر خلاف کافور دنیاست و مرویست که کافور چشمه‌ایست
در بهشت خوشبو و سفید و بجهت مشابهت آن کافور او را بدین نام خوانند. عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا کافور چشمه‌ایست که می‌آشامند
از آن بندگان شایسته خدای تعالی که فرمانبرداران او بوده باشند و میرانند چشمه را هر جا خواهند از منازل و قصور خود روانند بسهولت
مروی است که [illegible] در جنت هر گاه اراده [illegible] کنند خطی بکشند آب از آن خط جاری شود بی آنکه حفر نهر نمایند. یوفون بالنذر و یخافون
یوما کان شره مستطیرا آن بندگان شایسته که وفا می‌نمایند بنذر یکه در طاعت کنند و آن سه روز روزه داشتن بود برای وفای نذری
که کرده بودند در بیماری حسنین ع و می‌ترسند از روزیکه هست بدی آن یعنی شدت و هول آن فاش و آشکارا بهمه اهل عصیان و طغیان رسیده
بجمیع اقطار منتشر گشته و باقصی غایات وا رسیده. و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا می‌دهند این طایفه طعام را در
دوستی خدا یا بر حب طعام و فرط احتیاج ایشان بآن یعنی با وجود یکه خود احتیاج دارند و او را دوست میدارند ایثار می‌نمایند
کقوله و آتی المال علی حبه و لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون یعنی بجهت خوشنودی خدا و بموافقت اراده او طعام میدهند بجهت [illegible]
با وجود جوع و احتیاج ایشان بآن طعام میدهند و مشهور است که بر درویش فرو مانده و یتیم بی پدر و اسیر که از کفار گرفته اند و دوست
دارند و در حدیث آمده که هیچ مسلمان گرسنه را طعام ندهد الا که حق تعالی او را از میوه‌های بهشت طعام فرماید و هیچ مسلمان برهنه را نپوشاند
مگر که حق تعالی جامه‌های سبز بهشت را در او پوشاند و هیچ شخص مسلمان تشنه را آب ندهد مگر حق تعالی او را از شراب رحیق سیراب گرداند و از حضرت
امام جعفر صادق ع روایت است که حضرت ابراهیم خلیل الله ع در شبی از شبهای ظلمانی که هفت ساعت از آن گذشته بود از خانه بیرون آمد و
روی بسجود نهاده و متوجه درگاه بی‌نیاز شد و گفت ای پروردگار من ما از برای تو خانه کعبه را و هشتاد مسجد را بنا کرده ام ندا آمد که مزد تو نزد من
است حضرت خلیل بار دیگر اعاده آن سخن کرد همان جواب شنید گفت و لم تزد علی الاجرة شیئا یعنی از آنچه مقرر فرموده از اجرت من زیاده
نمیکنی ندا رسید که یا ابراهیم [illegible] من شیعة علی [illegible] من شیعتک [illegible] از شیعیان علی [illegible]
و [illegible] یکی از شیعیان علی ع پوشانیده که زیاد [illegible] مزد از من میطلبی عرض کرد یا رب علی بوجود آمده یا موجود خواهد شد ندا آمد که بعد از این
موجود خواهد شد و او وصی و خلیفه محمد است که حبیب منست گفت بار خدایا اجعلنی من شیعة علی یعنی مرا از شیعه علی گردان و ذلک قوله
و ان من شیعته لابراهیم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که [illegible] الاکرام بالضیف [illegible]
[illegible] و الصوم بالصیف بعد از آن حق تعالی از خلوص نیت ایشان خبر میدهد بزبان حال خبر میدهد و میفرماید که انما نطعمکم لوجه الله لا نرید
منکم جزاء و لا شکورا و این مطعمان [illegible] خلوص نیت میگویند جز این نیست که [illegible] شما را [illegible] استحقاق [illegible] طعام [illegible] برای طلب رضای خدا

در تفسیر سورهٔ هل اتی

بخواهیم از شما پاداش و مکافات برای آن و نه شکرگذاری چه احسان منت نهادن و توقع جزا کردن ثواب را باطل کند بلکه اطعام شما بجهت آنست که [illegible]

من ربنا یوما عبوسا قمطریرا بدرستیکه ما میترسیم از پروردگار خود از عذاب روزی که رو بهادر را ترش کرده از شدت و هول آن روز که بغایت سخت

[illegible]

تفسیر سوره هل اتی

[illegible]

خدا که حضرت رسول صلعم را دیدم که بدست مبارک خود آب بیاورد و بر فرش [illegible] فایز شد و در بعضی روایات
آمده که رب در این آیه بمعنی سید است [illegible] عند ربک مراد از آن حضرت امیر المؤمنین است یعنی آب بدهد ایشان را سید ایشان
علی بن ابیطالب که ساقی اهل بهشت است و اخبار بسیار از مخالف و موافق متظاهر است که ساقی کوثر حضرت علی بن ابیطالب خواهد بود چنانکه
[illegible] من المعیشة سؤلی واعف عنی بحق آل الرسول واسقنی شربة بکف علی سید الاوصیاء زوج البتول ان هذا کان لکم جزاء
وکان سعیکم مشکورا بدرستیکه آنچه مذکور شد از اصناف نعمت مر شما را پاداش عملهای حسنه و طاعات و مرضات واهب العطایا [illegible]
و جزا داده شده بر آن انا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلا بدرستیکه ما فرو فرستادیم بر تو قرآن را فرو فرستادنی بتدریج سوره و آیه بعد از سوره
و آیه بعد از آیه بر مقتضای حکمت و موافق وقت که لایق [illegible] و فضیلت اهل بیت خود را بر ایشان ظاهر سازی و در کافی از جناب موسی بن جعفر
روایت کرده که یعنی برسانی ولایت علی بن ابیطالب را [illegible] فاصبر لحکم ربک ولا تطع منهم آثما او کفورا [illegible]
مر حکم پروردگار خود را [illegible] فرموده از تبلیغ رسالت [illegible] و تعویق بلاک معاندان [illegible] و فرمان
مبر از ایشان گناهکار [illegible] و بسبب این تو را میگویند از دعوت خود باز ایست [illegible]
خود را بتو دهیم [illegible] ولید بن مغیره که تو را بکیش خود دعوت کند [illegible] از اهل بیت خود [illegible]
در حق تو میگوید [illegible] و اطاعت کسی مکن
تو را بر معاصی دارد [illegible] واذکر اسم ربک بکرة واصیلا ومن اللیل فاسجد له وسبحه لیلا طویلا و یاد کن نام پروردگار خود
هر صبح و شام [illegible] و مشغول باش [illegible] رسالت [illegible]
گفته اند که بکرة وقت نماز بامداد است و اصیل وقت ظهر و عصر ومن اللیل فاسجد له المغرب و عشا [illegible]
و نماز گذار برای حق [illegible] در شب [illegible] قیام [illegible]
سجدات شکر [illegible] از حضرت امام رضا
پرسید که آن تسبیح [illegible] صلوة اللیل [illegible] ان هؤلاء یحبون العاجلة ویذرون وراءهم یوما
ثقیلا بدرستیکه [illegible] برای [illegible] و امیگذارند در پیش خود
[illegible] روزی گران [illegible] و بدی [illegible] ثقیل شدت و هول
روز با هول و شدت [illegible] نحن خلقناهم وشددنا اسرهم واذا شئنا بدلنا امثالهم تبدیلا ما آفریدیم
ایشان را از آب اندک و سخت و محکم کردیم آفرینش ایشان را یعنی مفاصل ایشان را باعصاب اعضای ایشان را بهم [illegible]
امر ما کنند و [illegible] محبت اهل بیت [illegible] و چون خواهیم بدل کنیم ایشان را در خلقت و شدت [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible]
و دوست دار خاندان [illegible] ان هذه تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا بدرستیکه این سوره [illegible]
[illegible] معامله اهل بیت [illegible]
در مغز [illegible] از فیض ایشان محفوظ گردد پس هر که خواهد [illegible]

در اینکه امیر مؤمنان ساقی اهل بهشت است

قبول شدن توبه آدم

وجزات و حسنات محرمات کرده [illegible] کرد که عنان حسنات در قبضه اقتدار او است [illegible] قال الولایة [illegible]
[illegible] القرآن [illegible] ویدخل من یشاء فی رحمته والظالمین اعد لهم عذابا الیما [illegible] معاذ [illegible]
[illegible] خواهد خدا [illegible] و حکیم [illegible] در وقت [illegible]
[illegible] پس [illegible] سبحانه [illegible] باعمال [illegible]
و استحقاق هر یک از شما و حکیم و دانا [illegible] مقتضای حکمت و مصلحت [illegible] رحمت خود [illegible]
جاودان است از دوستان و محبان اهل بیت و مؤمنان در کافی از جناب موسی بن جعفر روایت کرده که [illegible]
اهل بیت آماده کرده و مهیا ساخته از برای ظالمان خصوصا آنها که بر اهل بیت رسول صلعم ظلم کردند و حق ایشان را [illegible] و خون ایشان را
ریختند و بر ایشان لشکر کشیدند عذابی دردناک که آتش سوزان است دوستان علی بجنت خلد دشمنانش در آتش سوزان [illegible]
در سوره بقره میفرماید فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم [illegible] آدم از بهشت فرود آمد بزمین پس فرا گرفت و قبول کرد آدم
از پروردگار خود [illegible] پس توبه کرد [illegible] آن کلمات [illegible] و توبه [illegible] بدرستیکه او است [illegible] توبه بندگان و مهربان
است نسبت بایشان [illegible] در کتاب [illegible] الشیعة از ابن عباس روایت کرده که او گفت از رسول خدا پرسیدم که یا رسول الله کلام
کلمات است آن کلماتی که آدم [illegible] و توبه او قبول شد حضرت رسول صلعم فرمود که آدم از حق تعالی سؤال کرد که الهی بحق محمد و علی و فاطمه و
حسن و حسین که از تقصیر من درگذری و توبه مرا قبول کنی پس خداوند جلیل عذر او را پذیرفت و توبه اش [illegible] ابن بابویه [illegible]
[illegible] و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و جماعت بسیار روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق [illegible] رسول [illegible]
که آن کلمات [illegible] سؤال [illegible] محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که البته مرا رحم کنی و بیامرزی و توبه مرا قبول کنی پس خدا توبه او را
قبول کرد در کتاب [illegible] از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که [illegible] من احدی از خلق [illegible]
[illegible] که [illegible] سؤال کند [illegible] کلمات آدم [illegible] پروردگارش [illegible] توبه اش قبول شد [illegible]
[illegible] ذنوبی [illegible] فاسئلک بحق محمد وآل محمد الا غفرت لی [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] بحق محمد و آل محمد [illegible] مرا رحم کنی و بیامرزی [illegible]
[illegible] آدم [illegible] قادرم [illegible] مطلوب [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] آدم گفت ای پروردگار من چون دمیدی روح را بر من سر بلند کردم بسوی عرش تو [illegible] نوشته بود
لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] گرامی ترین خلق است نزد تو [illegible] از جمله [illegible]
[illegible] آل محمد [illegible] ایشان [illegible] ای آدم و توبه اش را قبول فرمود [illegible]
دیگر چون آدم و حوا [illegible] منزلت [illegible] در زمین [illegible]
توبه ایشان را قبول کند [illegible] فضیلت [illegible]
[illegible] سؤال کنید بحق آن نامهای که دیدید بر ساق عرش نوشته بود تا حق تعالی توبه شما را قبول کند پس آدم گفت خداوندا سؤال میکنم
[illegible] گرامی ترین خلق نزد تو محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه ما را قبول کنی و ما را رحم کنی پس خدا توبه ایشان را قبول کرد [illegible]

تنبیه

سؤال از رسول الله کلماتی که حضرت آدم خواند و باین توبه [illegible]

[illegible]

در قبول شدن توبه آدم

القدرجات از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی در سوره طه و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزما یعنی بتحقیق
که عهد کردیم بسوی آدم پیشتر پس فراموش کرد یعنی ترک نمود آن عهدی حضرت فرمود که این آیه چنین نازل شده و لقد عهدنا الی آدم من قبل [illegible]
حسین و ترک کرد و عرض [illegible] و در این باب [illegible] در کافی از حضرت صادق ع روایت کرده است قال [illegible] و لقد عهدنا الی آدم من قبل کلمات
فی محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و الائمة ع من ذریتهم فنسی هکذا و الله نزلت علی محمد ص [illegible] عن الباقر قال [illegible]
من بعده فترک و لم یکن له عزم فیهم انهم هکذا و انما سموا اولو العزم لانه عهد الیهم فی محمد و الاوصیاء من بعده و المهدی [illegible]
و الاقرار به [illegible] قال و اخذ المیثاق علی اولی العزم انی ربکم و محمد رسولی و علی امیر المؤمنین و الاوصیاء من بعده ولاة
امری و خزان علمی و ان المهدی انتصر به لدینی و اظهر به دولتی و انتقم به من اعدائی [illegible] قالوا اقررنا یا رب و شهدنا و لم یجحد آدم و لم یقر
فثبتت العزیمة لهولاء الخمسة فی المهدی و لم یکن لآدم عزم علی الاقرار به و هو قوله و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزما [illegible]
[illegible]

در تفسیر آیه نور

[illegible]

در تعبیر مشکوة و زجاجه

و نور محمد ص نیز یک است که ظاهر کرد از برای مردم هر چند سخن نگوید دویم آنکه مشکوة حضرت ابراهیم و زجاجه جناب اسمعیل است و مصباح
حضرت محمد است ص و شجره مبارکه ابراهیم است زیرا که اکثر پیغمبران از صلب او بهم رسیدند نه شرقیه و نه غربیه است یعنی نه نصرانی و نه یهودی است
یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیک است که محاسن محمد ص ظاهر گردد پیش از آنکه وحی باو برسد نور علی نور یعنی پیغمبری از نسل پیغمبری سیم آنکه مشکوة عبد
المطلب است و زجاجه عبد الله است و مصباح حضرت رسول است [illegible] نه شرقیه و نه غربیه [illegible] است زیرا که در وسط دنیا است چهارم آنکه این مثلی است
که حضرت عزت برای مؤمن زده است مشکوة نفس او است و زجاجه سینه او است و مصباح ایمان است و قرآن که در دل او است و افروخته میشود
از شجره مبارکه اخلاص خداوند یگانه است پس اندرخت پیوسته سبز و خرم است مانند درختی که درختان دیگر بر گرد آن بر آمده باشند و آفتاب
نرسد در هنگام طلوع و نه در هنگام غروب و مؤمن چنین است و از هیچ فتنه باو نمیرسد پس او در میان چهار خصلت است اگر خدا باو عطا میکند
شکر میکند و اگر به بلائی مبتلا میشود صبر میکند و اگر حکم میکند بعدالت حکم میکند و اگر سخن میگوید براستی میگوید پس او در میان سایر مردم زنده است
مرده در میان قبرهای مردگان راه میرود و نور بر نور است و کلامش نور است و علمش نور است و داخل شدنش و بر آمدنش نور
است و برده رفتنش نور است و بازگشتنش در قیامت بسوی نور است پنجم آنکه این مثلی است که حق تعالی برای قرآن زده است و
[illegible]

در تفسیر مصباح

[illegible]

در تفسیر آیه نور است

خدای عزّ و جلّ آسمانها و زمین منوّر و روشن است کفتم مثل نوره فرمود که نور شبیه محمّد است کفتم کمشکوة فرمود سینهٔ محمّد است ص کفتم فیها مصباح فرمود
که یعنی در آن نور علم است یعنی پیغمبری کفتم المصباح فی زجاجة فرمود علم محمّد است منتقل شد به دل علی ع کفتم کانها فرمود که چرا کانها میخوانی کفتم پس چگونه بخوانم فرمود
کانه کوکب درّی یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة فرمود که این از اوصاف علی بن ابی طالب است نه یهودی است و نه نصرانی کفتم یکاد زیتها یضیئ
و لو لم تمسسه نار فرمود یعنی نزدیک است که علم بیرون آید از دهان عالم از آل محمّد پیش از آنکه از او سؤال کنند یا پیش از آنکه از او سؤال کنند آن
علم کشف شد یعنی به الهام کفتم نور علی نور فرمود که امام بعد از امامی [illegible] بالدرجات و [illegible] از حضرت امام محمّد باقر روایت کرده که مثل نوره
محمّد است فیها مصباح علم است المصباح فی زجاجة الزجاجة امیر المؤمنین است و علم رسول خدا نزد او است و ایضا فرات بن ابراهیم در تفسیر از حضرت امام
محمّد باقر روایت کرده است که مثل نوره کمشکوة فیها مصباح یعنی علم در سینهٔ رسول خدا است فی زجاجة سینهٔ علی بن ابی طالب است توقد من شجرة مبارکة
نور علم است لا شرقیة و لا غربیة نه از ابراهیم بسوی محمّد آمده و از او به علی بن ابی طالب ع رسیده نه شرقیه و نه غربیه یعنی نه یهودی و نه نصرانی یکاد زیتها یضیئ
یعنی نزدیک است که عالم از آل محمّد سخن بگوید به علم پیش از آنکه از او سؤال کنند و در کشف الغمه از ابی [illegible] روایت کرده است از حضرت امام
محمّد باقر که مثل نوره کمشکوة فیها مصباح یعنی نور علم در سینهٔ پیغمبر است المصباح فی زجاجة الزجاجة سینهٔ علی است و علم پیغمبر به سینهٔ علی آمد حضرت رسول ص علم
علم خود را به او تعلیم کرد توقد من شجرة مبارکة نور علم است لا شرقیة و لا غربیة نه یهودی و نه نصرانی است یکاد زیتها یضیئ و لو لم تمسسه نار یعنی نزدیک است
که عالم از آل محمّد سخن بگوید به علم پیش از آنکه از او سؤال کنند نور علی نور یعنی امامی مؤید به نور علم و حکمت بعد از امامی از آل محمّد و این امر هست در
زمین و حجتهای خود کردانیده است بر خلق خود و زمین در هیچ عصری از یکی از ایشان خالی نباشد و در [illegible] معتبر از حضرت امام محمّد باقر
روایت کرده است که حضرت رسول ص [illegible] علی که نزد او بود [illegible] علی که به او عطا کرده آن نور [illegible] که به آن هدایت می یابند مثل مشکوة
[illegible] مصباح [illegible] پس مشکوة [illegible] محمّد است ص و مصباح نور علم است که در آن قلب است و قول حق تعالی المصباح فی زجاجة یعنی محمّد ص را
به نزد خود میبرم و علی که نزد او است نزد دیگری [illegible] چنانکه چراغ را در میان قندیل آبگینه کذارند کانها کوکب درّی یوقد در این میان فضیلت
و حق علی بن ابی طالب است من شجرة مبارکة اصل شجرهٔ مبارکه ابراهیم است چنانچه حق تعالی فرموده است در حق او و رحمة الله و برکاته اهل البیت
انه حمید مجید و فرموده است ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض و الله سمیع علیم لا شرقیة و لا غربیة
یعنی شما یهود نیستید که نماز کنید بجانب مغرب و نصاری نیستید که نماز کنید بجانب مشرق و شما بر ملت ابراهیم اید و حق تعالی فرموده است
ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا و لکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین یعنی نبود ابراهیم یهودی و نه نصرانی و لیکن مایل بود از
دینهای باطل بسوی دین حق و مسلمان و نبود از جملهٔ مشرکان و اما قول حق تعالی یکاد زیتها یضیئ تا آخر آیه مراد آن است که مثل اولاد شما که از شما
متولد میشوند مثل زیت است که از زیتون می فشارند نزدیک است که تکلم نماید بعلم پیغمبری هر چند ملک بر ایشان نازل نشود و [illegible] ابراهیم فرات
روایت کرده اند که عبد الله بن جندب بخدمت حضرت امام رضا ع نامه نوشت که فدای تو شوم من پیر و ضعیف شده ام از بسیاری چیزها که [illegible]
آن را داشتم میخواهم فدای تو شوم مرا تعلیم کنی سخنی که مرا به پروردگار خود نزدیک کرداند و فهم و علم مرا زیاده کرداند حضرت در جواب او نوشته
که نامه بسوی تو فرستادم بخوان و درست بفهم که در آن شفا است برای کسی که خدا شفای او را خواهد و در آن هدایت است برای کسی که خدا هدایت او را
خواهد بسیار بخوان بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible] محمّد ص امین خدا بود در زمین چون او را از دنیا برد ما اهل بیت
امینان خدائیم در زمین و نزد ما است علم بلاهای مردم و مرکهای مردم و نسبهای عرب [illegible] اسلام [illegible] ما میشناسیم [illegible]

امینان خدائیم

قول حضرت باقر ع در تفسیر آیه نور

نامه نوشتن عبد الله بن جندب [illegible]

در تفسیر آیه نور

او مؤمن است یا منافق و شیعیان ما نامهای ایشان و پدران ایشان نزد ما نوشته است و خدا بر ما و ایشان پیمان کرفته است هر جا که ما وارد
میشویم ایشان وارد میشوند و هر جا که ما داخل میشویم ایشان نیز داخل میشوند و بر ملت ابراهیم غیر ما و ایشان کسی نیست ما نجیبانیم و در روز قیامت ما به
حوزه پیغمبر ما متمسک میشود به نور خدا و شیعیان متمسک میشوند بنور ما هر که از ما جدا میشود هلاک میشود و هر که متابعت ما کند نجات می یابد و کسی که انکار ولایت ما میکند
کافر است و کسی که اطاعت ما و دوستان ما میکند مؤمن است و دوست میدارد ما را کافری و دشمن میدارد ما را مؤمنی هر که بمیرد و دوست دارد
ما را بر خدا لازم است که او را با ما مبعوث کرداند و ما نوریم برای کسی که متابعت ما کند و هدایت کننده ایم برای کسی که به ما هدایت یابد هر که
ما را نخواهد از ما نیست و هر که از ما نباشد در اسلام هیچ بهره ندارد و به ما فتح کرده است دین را و به ما ختم کرده است آن را [illegible] اول اهل بیت است و آخر ما مهدی
صاحب الزمان ع و به برکت ما خدا روزی شما را از زمین میرویاند و به برکت ما خدا باران را بر زمین میفرستد و به برکت ما خدا شما را ایمن میکرداند
از غرق شدن در دریا و از فرو رفتن بزمین و [illegible] و به ما نفع می بخشد خدا شما را در زندگانی شما و در قبرهای شما و در [illegible] و نزد صراط و نزد
میزان و نزد داخل شدن بهشت و مثل ما در کتاب خدا مثل مشکوة است و در قندیل پس مائیم مشکوة و در آن مصباح است و مصباح محمّد است ص و
مصباح در زجاجه است که عنصر طاهر آن حضرت است و بروایت فرات مائیم زجاجه لا شرقیة و لا غربیة [illegible] هیچکس نه بجانب مغرب و نه
بمشرق نسبت داده اند [illegible] یکاد زیتها یضیئ و لو لم تمسسه نار مراد از آن قرآن است نور علی نور یعنی امامی بعد از امامی یهدی الله لنوره من یشاء نور
علی بن ابی طالب است خدا هدایت میکند بسوی ولایت ما هر که را خواهد و دوست میدارد و لازم است بر خدا که مبعوث کرداند دوستان ما و شیعهٔ ما را در
حالتی که رویش منور باشد و برهانش واضح باشد و حجتش نزد خدا [illegible] باشد و لازم است بر خدا که بکرداند دوستان ما را رفیق پیغمبران و صدیقان
و شهیدان و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان و لازم است بر خدا که بکرداند دشمنان ما را رفیق شیاطین و کافران و بد رفیقند ایشان و شهید ما را فضیلت
و زیادتی است بر سایر شهیدان به ده درجه و شهید شیعیان ما را هشت درجه مائیم نجیبان و مائیم فرزندان انبیا و اوصیا و مائیم اولای مردم به پیغمبر خدا و دین
خدا و مائیم که خدا دین خود را برای ما مقرر کرده است در آن آیه که فرموده است شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به
ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین یعنی مقرر کرداند از برای شما این دین را آنچه وصیت کرد به آن نوح را و در آنچه وحی کردیم بسوی تو ای محمّد و آنچه
وصیت کردیم به آن ابراهیم و موسی و عیسی را که بر پا دارید دین را و لا تتفرقوا فیه و متفرق نشوید در آن حضرت فرمود که یعنی بر جماعت محمّد
[illegible] کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه فرمود که یعنی بزرگ و دشوار است بر آنها که آورده اند بولایت علی آنچه تو ایشان را بسوی آن میخوانی که
ولایت علی است الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب یعنی خدا برمیکزیند بسوی خود هر که را میخواهد و هدایت میکند بسوی خدا هر که را
اجابت تو میکند بسوی ولایت علی بن ابی طالب و ایضا محمّد بن العباس از حضرت صادق روایت کرده است که علی بن الحسین ع فرمود که مثل
ما در کتاب خدا مانند مشکوة است پس مائیم مشکوة و مشکوة سوراخی است که چراغ در آن میکذارند و چراغ زجاجه است و زجاجه محمّد است ص
کانها کوکب درّی یوقد من شجرة مبارکة علی بن ابی طالب است نور علی نور قرآن است یهدی الله لنوره من یشاء هدایت میکند بسوی ولایت ما
هر که را میخواهد و دوست میدارد و آیه دیگر [illegible] فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الآصال رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر
الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله و الله یرزق من یشاء بغیر
حساب یعنی این چراغهای هدایت و انوار امامت و خلافت در خانه ها [illegible] افروخته میشود که خدا رخصت داده است [illegible]
که [illegible] و متابعت ایشان نموده [illegible] بعضی گفته اند که مراد [illegible] این خانه ها مساجد است چنانچه منقول است [illegible] که مساجد خانه های خدا است در زمین [illegible]

[illegible]

کلام حضرت صادق ع که مائیم مشکوة

در تفسیر فی بیوت اذن الله ان ترفع

در زمین برای اهل آسمان چنانچه ستارها روشنی میدهند اهل زمین را و بعضی گفته‌اند خانهای پیغمبران است و شیخ طبرسی گفته است که مراد
خانهای انبیا و اوصیا مطلق است و یذکر فیها اسمه یعنی ذکر کرده میشود در آنها نام خدا و بگفتن قرآن در آنها خوانده شود یسبح له فیها بالغدو و الآصال یعنی تنزیه
کنند از برای خدا در خانها بامداد و پسین و بعضی گفته‌اند مراد نماز کردن است و بعضی گفته‌اند مراد تنزیه خداست در چیزی که جایز نیست بر خدا
و وصف کردن خداست بصفاتی که مستحق آنهاست از ربوبیت و اخلاص که همه متفرع از آنست بحکمت و ثواب پس بیان کرد که تسبیح کنندگان کیستند
رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله یعنی مردانی چند که غافل و مشغول نمیگردانند ایشان را تجارتی و بیعی از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن
زکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار یعنی میترسند از روزی که از احوال آن روز متغیر و مضطرب میگردد دلها و دیدها تا جزا دهد
خدا ایشان را بهترین جزای کردارهای ایشان و زیاد کردن ایشان را از فضل خود و خدا روزی میدهد هر که را خواهد بی حساب ابن بابویه روایت
کرده‌اند که چون حضرت رسول این آیه را تلاوت نمود مردی برخواست و گفت کدام خانهاست اینها یا رسول الله فرمود که خانهای پیغمبرانست پس ابو بکر
برخواست و اشاره کرد بخانه علی و فاطمه و گفت این خانه هم از آنهاست آنحضرت فرمود بلی از بهترین آنهاست و ... روایت کرده است از ابن عباس
که گفت در مسجد رسول خدا بودم کسی این آیه را خواند من گفتم یا رسول الله کدام خانهاست فرمود که خانهای پیغمبرانست و اشاره بدست خود
بمنزل فاطمه نمود و محمد بن العباس بسند معتبر از محمد بن الفضیل روایت کرده است که از حضرت موسی کاظم سوال کردم از تفسیر این آیه فرمود
که بیوت محمد رسول خداست پس خانهای علی نیز از آن جملهاست و بسند معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که خانهای آل محمد
است و خانه علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر و تفسیر بالغدو و الآصال فرمود که مراد نماز در اوقات و فضیلت است پس وصف کرد
ایشان را که رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله ایشانند رجال و غیر ایشان را با ایشان مخلوط نکرده پس فرمود لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم
من فضله مراد آنچیزیست که ایشان را مخصوص بآنها گردانیده است از وجوب اطاعت و مودت و مأوای ایشان را در بهشت گردانیده
و در مناقب از حضرت صادق روایت کرده است که یزیدهم من فضله مراد تفضیل و لایت علی بن ابیطالب است و کلینی روایت کرده است از ابو
حمزه ثمالی که قتاده بصری بخدمت حضرت امام محمد باقر آمد حضرت از او پرسید که تو فقیه اهل بصره و ای بر تو ای قتاده بدرستیکه حق تعالی
جمعی را خلق کرده و ایشان را حجت خود بر خلق گردانیده پس ایشان میخهای زمینند مانند کوهها و قیام نمایند کار ایشان بامر خدا و برگزیده‌اند
بسبب علم خدا برگزیده ایشان را پیش از آنکه خلایق را خلق کند و اجسام لطیفه بودند در جانب راست عرش خدا پس قتاده مدت طویلی ساکت
شد پس گفت بخدا سوگند که در پیش فقها نشسته‌ام و در پیش ابن عباس نشسته‌ام و در پیش هیچیک از آنها دلم اضطراب بهم نرسانیده است
که در خدمت تو بهم رسانیده حضرت فرمود که میدانی در کجا نشسته در پیش خانه که اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه تا آخر آیه تو در آنجا
نشسته و ما آن جماعتیم که خدا در این آیه یاد کرده است قتاده گفت راست میگوئی بخدا سوگند خدا مرا فدای تو کرد و الله که این خانه سنگی و گل نیست
یعنی خانه عزت و رفعت و شرف است و کلینی از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه فرمود که مراد خانهای پیغمبران
و آل او است آیه دیگر در سوره نوح پیغمبر با بدرب اغفر لی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤمنا و للمؤمنین و المؤمنات و لا تزد الظالمین الا تبارا دعای
حضرت نوح است یعنی ای پروردگار من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر که داخل خانه من شود با ایمان و مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و زیاد
مکن ظالمان را مگر هلاک و عیاشی از ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که مراد به بیت ولایت است هر که داخل ولایت شود داخل
پیغمبران شده و مجلسی گوید که مراد به بیت معنوی است چنانچه سابقا مذکور شد یعنی خانه آباد و عزت و کرامت و اسلام و ایمان پس گردانیده

ایشان اختیار نماید داخل خانه آباد ایشان گردیده است و با ایشان ملحق میشود پس شیعیان که اهل ولایت اند در این خانه داخل اند و دعای حضرت نوح شامل ایشان
شامل است و شیخ طبرسی گفته است که مراد به بیت یا خانه آنحضرت است یا مسجد آنحضرت یا کشتی و بعضی گفته‌اند مراد خانه محمد است و مراد بمؤمنین
و مؤمنات جمیع مؤمنان است آیه دیگر در سوره جن پیغمبر با بدو ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا یعنی مساجد از خداست پس مخوانید با خدا
احدی را کلینی و ابن بابویه از حضرت امام موسی کاظم روایت کرده‌اند در تأویل این آیه که آنحضرت فرمود مراد بمساجد اوصیا اند و عیاشی از ابراهیم از
حضرت امام رضا روایت کرده است که فرمود ندانی شنیدم که مراد بمساجد اوصیا و ائمه بعد از ویکی پس مراد این است که دعوت
کنید مردم را بسوی غیر ایشان پس مانند کسی خواهد بود که با خدا دیگری را خوانده باشد مجلسی گوید که اختلاف کرده‌اند مفسران در تأویل مساجد که آیه
کریمه وارد شده است و احادیث بسیار وارد شده است از حضرت پیغمبر و امام جعفر صادق و امام محمد تقی که مراد بمساجد اعضای سبعه است که
بر آنها سجده کنند پیشانی و کفها و زانوها و انگشت مهین پاها و اما تاویل در این اخبار شده است چند وجه دارد اول آنکه مراد خانهای ایشان در حال
حیات و روضه‌های مقدسه ایشان بعد از وفات بوده پس تقدیر مضاف در اخبار باید کرد بنابراین وجه ممکن است که مراد جمیع بقاع مشرفه بوده باشد
و تخصیص این قسم برای آن باشد که اشرف افراد است دویم آنکه مراد بیوت معنوی ایشان باشد چنانچه سابقا مذکور شد سیم آنکه در آیه کریمه مضاف تقدیر
کنند زیرا که ایشان اهل مساجد اند چنانچه عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق در تفسیر قول حق تعالی و اقیموا وجوهکم عند کل مسجد که
ترجمه‌اش این است که بدارید روهای خود را نزد هر مسجدی یعنی هر جای نمازی در وقت نمازی فرمود که یعنی ائمه صلوات الله علیهم گوید که ممکن است که مراد
این باشد که مراد بمسجد خانهای ائمه است یعنی باید که در حال حیات بمنازل شریفه ایشان رجوع کنید برای اخذ معالم دین از ایشان و اقتداء و اطاعت
ایشان و بعد از وفات بمشاهد مشرفه ایشان برای زیارت یا مراد بمسجد اهل مسجد باشد زیرا که ایشان عامران مساجد الهی اند یا آنکه
ایشان را مساجد نامیده‌اند مجازا برای آنکه حق تعالی امر کرده است بخضوع نزد ایشان و تعظیم کردن ایشان و احادیث بسیار وارد شده
که مراد در وقت بقبله آوردن است در وقت هر نماز در مساجد یا مطلق و ایضا عیاشی از صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
خذوا زینتکم عند کل مسجد که ترجمه‌اش این است که بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی فرمود مراد ائمه‌اند و این حدیث را بچند وجه توجیه میتوان کرد
اول آنکه مراد از تفسیر مسجد جاها و مکانهای منوره و مشاهد معطره ایشان باشد چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است دویم آنکه مراد آن باشد
که خطاب در آیه کریمه متوجه ایشان است چنانچه در احادیث وارد شده است که آیه مخصوص جمعه و عید بوده است و حضور ایشان مقدسه دیگران
سیم آنکه مراد از زینت باشد و لایت چنانچه از بعضی اخبار ظاهر میشود و لیکن از بعضی از احادیث ظاهر میشود که مراد جامهای فاخر
پوشیدن است در وقت هر نمازی از بعضی بوی خوش کردن و از بعضی شانه کردن در وقت هر نماز و جمع میان اخبار باینها بخواطر میرسد
که مراد بزینت اعم از زینتهای روحانی باشد و ولایت اهل بیت اشرف و افضل از زینتهای روحانیست و در حدیث آن گفتند که
آنچه مناسب فهم راوی و موافق حال او باشد بیان فرموده باشد آیه دیگر در سوره بقره پیغمبر باید و لیس البر بان تاتوا البیوت من ظهورها و لکن
البر من اتقی و اتوا البیوت من ابوابها و اتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی نیست نیکی که بروید بخانها از پشت و داخل آنها شوید از پشت آنها و لیکن نیکی
کسی است که پرهیزکاری نماید و داخل شوید خانها را از درهای آنها و بپرهیزید از خدا و عذاب او شاید رستگار شوید محققین مفسرین گفته‌اند
که مراد آنست که امور دنیا و عقبی را از راهش باید طلب کرد و علم و حکمت را از معدنش باید اخذ نمود و راه علوم درگاه ائمه معصومین اند
که در شهر علم اند چنانچه از حضرت امام محمد باقر منقول است که آل محمد ابواب خدایند و وسیله او بند و دعوت کنندگان و شفیع ...

در توضیح انا مدینة العلم و علی بابها

بهشت و دلالت کنندگان بر راه بهشت تا روز قیامت و مؤید این معنی است که در جامع الاصول از صحیح ترمذی روایت کرده است که حضرت
رسول صلعم فرموده است انا مدینة العلم و علی بابها و در مشکوة از ترمذی روایت کرده است که حضرت رسالت پناه صلعم فرمود انا دار الحکمة و علی
بابها و در استیعاب روایت کرده است که انا مدینة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیاته من بابه و در مناقب خوارزمی مثل این را روایت کرده است
و مضمون همه آنست که منم شهر علم و حکمت و علی درگاه آنست پس هر که علم خواهد باید بسوی درگاه بیاید و از درگاه آن داخل علم و حکمت شود و مجلسی از کتاب
احتجاج روایت کرده است که ابن الکوا از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید از تفسیر این آیه حضرت فرمود مائیم آن خانها که خدا امر کرده است که از درهای
آنها در آیند و مائیم درگاههای خدا و خانهای خدا که بسوی خدا از آن درها و خانها باید رفت پس هر که متابعت ما کند و اقرار بولایت و امامت ما
نماید خانها را از درگاههای آنها در آمده و هر که مخالفت ما کند و دیگری را بر ما تفضیل دهد خانها را از عقب آنها در آمده و ایضا روایت کرده است که
حضرت رسول صلعم فرمود که منم شهرستان علم و حکمت و علی درگاه آن است و خداوند کریم فرموده وأتوا البیوت من ابوابها یعنی خانه را از درگاهش داخل
شوید آیه دیگر آیه مباهله است که در سوره آل عمران میفرماید فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم
و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین یعنی پس کسی که مجادله کند با تو در امر حضرت عیسی بعد از آنچه آمده است بسوی تو از علم پس بگو با ایشان
بیائید تا بخوانیم پسران ما را و پسران شما را و زنان ما را و زنان شما را و نفسهای ما را و نفسهای شما را پس مباهله کنیم و دعا و تضرع نمائیم نزد خدا
پس بگردانیم لعنت خدا را بر دروغ گویان و در احادیث معتبره متواتره از طرق عامه و خاصه وارد شده است که این آیه شریفه در شأن آل عبا علیهم السلام
نازل شده است چنانچه صاحب مشکوة و جامع الاصول و دیگران از صحیح مسلم روایت کرده اند از سعد بن ابی وقاص که چون آیه مباهله نازل شد
حضرت رسول خدا صلعم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را طلبید و فرمود اللهم هؤلاء اهل بیتی و در جامع الاصول از عایشه روایت کرده اند که حضرت بیرون
بامدادی آمد و بر دوش عبای ملمع(?) بود پس حسن آمد او را داخل عبا کرد پس حسین علیه السلام آمد او را نیز داخل عبا کرد پس فاطمه علیها السلام آمد او را داخل عبا کرد پس
علی علیه السلام آمد او را نیز داخل کرد و گفت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت پس این آیه را تلاوت فرمود و حافظ ابو نعیم و دیگران از ابن عباس روایت کرده اند
که چون اهل نجران آمدند و با حضرت رسالت در باب حضرت عیسی مناظره نمودند که چونست که عیسی پدری ندارد و این آدم است خود با تو(?) او را بنده و مخلوق
گفتی او را بابا شد پس این آیه نازل شد ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب یعنی خلقت و آفرینش حضرت عیسی مثل خلقت و آفرینش آدم
است هرگاه آدم بی پدر خلق شده استبعادی در خلقت عیسی نخواهد بود و چون حق تعالی طریق خلقت عیسی را بیان فرمود و ایشان بر سخن بیهوده
خود همان اصرار کردند پس حق تعالی این آیه شریفه را نازل فرمود فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک یعنی اگر تو حجت کرده و قبول ننمایند پس بگو با ایشان که بیائید و
باهم اتفاق کنید که بخوانیم فرزندان ما و فرزندان شما را و زنان ما و زنان شما را و نفسهای ما و نفسهای شما را پس بگردانیم لعنت و دوری
از رحمت الهی بر هر که از ما و شما دروغ گوید حضرت رسالت صلعم ایشان را از نزول آیه مباهله خبر داد و امر بمباهله بروز دیگر قرار گرفت پس روز دیگر
صبحی سید کائنات از جانب الهی بطلب بیرون آمدن زنان و فرزندان و هر که بمنزله نفس رسول بوده باشد مأمور گشته از میان جمیع امت بغیر علی و فاطمه و حسن و حسین
از خانه بیرون آمد چنانکه صاحب کشاف و قاضی بیضاوی و دیگر از مفسرین و جمهور علمای فریقین از مخالف و مؤالف نقل نموده اند که حضرت [illegible]
رسول صلعم حضرت امام حسین را بر داشت و دست حضرت امام حسن را گرفت و حضرت امیر المؤمنین و جناب فاطمه زهرا در عقب
خود و ایشان را داخل عبای سیاه(?) که بر دوش مبارک داشت در آورده بیرون رفتند پس با ایشان فرمود هرگاه من دعا کنم شما آمین بگوئید
پس گروه نصاری که آن روز مهیای مباهله بودند بر جان و مال خود ترسیدند و از مباهله ابا کردند و صلح کردند بر جزیه و منقول است که اسقف که سرکرده

اجمع

60

در مباهله نمودن رسول خدا صلعم

اجمع بوده و او را حارث میخواندند گفت والله که این روش مباهله انبیای ما تقدم است و گفت ای گروه نصاری روئی چند می‌بینم که اگر از حق تعالی
در خواهند که کوهی را از جای خود بردارند البته بر میدارند و دعای ایشان رد نمیشود زنهار ای گروه نصاری مباهله مکنید که هلاک میشوید و از قوم شما
اثری باقی نماند حتی مرغان که بر شاخهای درختان نشسته اند هلاک میشوند زنهار که بشتابید و صلح کنید پس نصاری از مباهله پشیمان شده قرار جزیه
نمودند و بصلح و جزیه راضی شدند آیه دیگر و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و
حسن اولئک رفیقا یعنی هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس آن گروه در روز قیامت با آن جماعتند که انعام کرده است خدا بر ایشان از
پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان و شهیدان و صالحان و نیکو رفیقان اند ایشان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود [illegible]
این جماعت که خدا انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان [illegible] اگر چه ایشان نیز نعمتهای ظاهر خدا [illegible]
نگرید(?) این جماعت که این نعمتهای ظاهره را امیدوارند بعضی کافر میباشند و بعضی فاسق میباشند و خدا شما را امر میکند که شما دعا کنید
که خدا شما را براه ایشان ارشاد نماید شما را براه آن جماعتی که خدا انعام کرده است بر ایشان بایمان بخدا و تصدیق برسولان خدا و ولایت محمد
و آل محمد و اصحاب بندگان برگزیده او و نیکوکاری که سالم ماندند از آن از سر بندگان خدا و از زیادتی گناهان و دشمنان خدا و کفر ایشان
بلکه ایشان مدارا کنید [illegible] بر آزار خود و آزار مؤمنان دیگر کشیده و شناسید حقوق برادران مؤمن خود را از هر که هیچ بنده
و کنیزی از بندگان خدا نیست که دوستی محمد و آل محمد بکند و دشمنی با دشمنان ایشان بکند مگر آنکه از عذاب خدا قلعه [illegible] برای خود اخذ کرده
است و هر بنده و کنیزی که مدارا کند با بندگان خدا به بهترین مدارا که داخل نشود بسبب آن در باطلی و بیرون نرود بسبب آن از حقی [illegible]
او را ثواب [illegible] قبول کند و عطا کند او را صبری که بر کتمان اسرار ما کرده و خشمی که فرو خورده است بسبب آنچه از دشمنان ما شنیده است
از ثواب کسیکه در خون خود دست و پا زند در راه خدا و هر بنده که حقوق برادر مؤمن خود را ادا کند بقدر طاقت خود و عطا کند با ایشان آنقدر که
او را ممکن باشد و راضی باشند از ایشان و بگذرد عفو کند از بدیهای ایشان و لغزش که از ایشان صادر شود و در جزای ایشان مبالغه نکند و [illegible]
بدیهای ایشان را حق تعالی در روز قیامت با او گوید که ای بنده من ادا کردی حقوق برادر مؤمن خود را و با ایشان تنگ نگرفتی در حقوقی که بر ایشان داشتی
و من بخشنده و کریم تر و سزاوارترم بآنچه تو کرده از مسامحه و کرم پس من امروز بتو عطا میکنم آنچه ترا وعده داده بودم و زیاده بر آن عطا میکنم از
فضل واسع خود بر تو تنگ نمیگیرم در تقصیراتی که کرده در بعضی از حقوق من پس خدا ملحق میگرداند او را به محمد و آل محمد و قرار خواهد داد او را در
میان بهترین(?) شیعیان ایشان و در کتاب بحار الانوار از انس روایت کرده است که جناب رسول خدا صلعم روزی نماز صبح را بجا آورد پس روی مبارک
خود را بسوی ما کرد و من از تفسیر این آیه از آنحضرت سوال نمودم فرمود نبیین منم و صدیقون علی است و شهدا عم من حمزه است و صالحین
دختر من فاطمه و فرزندان او حسن و حسین اند و [illegible] و فرات بن ابراهیم از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده اند که هرگاه حق تعالی
جمع کند پیشینیان را بهترین ایشان هفت نفر از ما خواهند بود که فرزندان عبد المطلب پیغمبران گرامی بهترین خلقند نزد خدا و پیغمبر ما بهترین
پیغمبران است و اوصیاء پیغمبران بعد از ایشان بهترین امتانند و وصی پیغمبر ما بهترین اوصیاست پس شهیدان بهترین امتانند بعد از اوصیا و حمزه
سید و بزرگ شهیدان است و جعفر صاحب دو بال است که در بهشت پرواز میکند و حق تعالی پیش از او بدیگران این عطا را نکرده است و
ایشان امر است که حق تعالی امت محمد را بآن گرامی داشته است پس دو سبط فرزند زاده محمد که حسن و حسین و مهدی این امت است که حق تعالی
[illegible] از اهل بیت ما است که خواهد مهدی میگرداند پس این آیه را خواند اولئک مع الذین انعم الله علیهم [illegible] و ایضا مجلسی [illegible]

در تعبیر آیه اولئک مع الذین انعم الله علیهم

گ گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم ناگاه ابو بصیر که از اکابر اصحاب آنحضرت بود داخل شد و نفس او تنگ شده بود چون بخدمت
آنحضرت نشست حضرت فرمود ای ابو محمد این نفس بلند چیست گفت فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا سن من بالا رفته است و استخوانم
باریک شده است و اجلم نزدیک شده است و نمیدانم که در آخرت حال من چون خواهد بود حضرت فرمود ای ابو محمد خدا شما را یاد کرده است در کتاب
در اینجا فرموده است و اولئک مع الذین انعم الله علیهم تا آخر آیه پس رسول خدا در این آیه نبیین است و ما ایم صدیقین و شهدا و شما اید صالحان پس نام شما را
صالح گردانیده است و فی الکافی بسند معتبر از ابو الصباح روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام گفت که اعانت کنید ما را بورع و پرهیزکاری
از گناهان بدرستیکه هر که از شما خدا را ملاقات کند با ورع او را نزد خدای تعالی فرج خواهد بود زیرا که حق تعالی میفرماید و من یطع الله والرسول
تا آخر آیه پس از ماست نبی و از ماست صدیقان و شهیدان و صالحان و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که بر خدا لازم است که
دوستان و شیعه ما را در قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان محشور گرداند چنانکه رفیقان اند ایشان و در کتاب خصال از رسول
خدا علیه السلام روایت کرده است که صدیقان سه نفرند علی بن ابیطالب و حبیب بن نجار و مؤمن آل فرعون و علی بن ابیطالب افضل ایشانست و در عیون
اخبار الرضا از آنحضرت روایت کرده است که رسول خدا فرمود در هر امتی صدیقی و فاروقی بوده است صدیق و فاروق این امت علی بن
ابیطالب است و شهدا حسن و حسین اند و صالحین ائمه معصومین اند و حسن اولئک رفیقا قائم آل محمد است و ابن ماهیار و ثعلبی از
ابو ایوب انصاری روایت کرده اند که صدیقان سه کس اند حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب صاحب یس و علی بن ابیطالب و او بهترین سه نفر
است و خاصه و عامه بطریق متواتره روایت کرده اند که حضرت امیر المؤمنین صدیق این امت است و حافظ ابو نعیم روایت کرده است
از عباد بن عبدالله که شنیدم که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که منم صدیق اکبر نمیگوید این سخن را بعد از من مگر دروغگو نماز کردم پیش از مردم بهفت
سال پیش از دیگران [illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که نازل شد ملکی بر حضرت رسول صلعم که بیست هزار سر داشت حضرت
خواست که دست او را ببوسد نگذاشت و گفت تو گرامی ترین خلقی نزد خدا از همه اهل آسمانها و زمینها و نام آن ملک محمود بود چون آن ملک
پشت کرد حضرت دید که در میان دو کتف او نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی الصدیق الاکبر حضرت فرمود که ای حبیب من محمود چند
گاه است که این کلام در میان دو کتف تو نوشته شده است گفت پیش از آنکه خدا آدم را بیافریند بدوازده هزار سال آیه دیگر یا ایها الذین آمنوا
اتقوا الله و کونوا مع الصادقین یعنی ای گروه که ایمان آورده اید بپرهیزید از خدا و با راست گویان باشید و اینها که معلوم است از ایشان
راستی و راست کرداری و راست گفتاری و آنها نیستند مگر جمعی که معصوم باشند چه تجویز کذب و دروغ در غیر معصوم میرود و این معصوم
ائمه اند که باعتراف دوست و دشمن معصومی غیر ایشان نبود و شیخ طبرسی گفته است که در مصحف ابن مسعود و قرائت ابن مسعود کونوا من الصادقین
است یعنی باشید از راست گویان و گفته اند که در مصحف ابن مسعود و قرائت ابن مسعود این بوده باشد بر مذهب کسیکه راستی بکار برد
در همه احوال و اعمال خود و با ایشان مصاحبت و رفاقت کنید و از ابن عباس روایت کرده است که یعنی بوده باشید با علی بن ابیطالب علیه السلام
و اصحاب او و از حضرت صادق روایت کرده است که یعنی بوده باشید با آل محمد علیهم السلام و در بصایر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است
که فرمود که مراد از صادقین مائیم و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که صادقون ائمه اند که ایشان تصدیق کنند خدا و رسول را
باطاعت خود و در مناقب از طریق مخالفان از ابن عمر روایت کرده است که یعنی بوده باشید با محمد و اهل بیت او و در اکمال الدین
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که چون این آیه کریمه نازل شد سلمان گفت یا رسول الله این آیه عام است یا خاص حضرت فرمود

کمامورون

در آیه نزول شدن در شان [illegible]

که مأمورون عامه اند و جمیع مؤمنان مأمور باین شده اند و اما صادقون مخصوص برادرم علی بن ابیطالب است و اوصیا بعد از او تا روز
قیامت و شیخ طبرسی در مجالس روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که کونوا مع الصادقین یعنی باشید با علی بن ابیطالب و علی بن ابراهیم گفته است
که صادقون ائمه اند و حافظ ابو نعیم که از اکابر سنت است از ابن عباس روایت کرده است که این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین
نازل شده و مروی است از ابا صالح و ابن عباس که کونوا مع الصادقین ای مع علی و اصحابه و ابو صالح از مسند [illegible] از کلبی از ابن عباس
روایت کرده است که مراد از صادقین علی بن ابیطالب است و اصحاب او و ابن عقده از انس بن مالک نقل کرده و او از
نافع و نافع از عبدالله بن عمر روایت کرده که او با رفیقان خود میگفت که امر الله اصحاب محمد [illegible] ان یخافوا الله و کونوا مع الصادقین
یعنی محمد و اهل بیت یعنی که ابن عمر گفت که حق تعالی امر فرموده است همه اصحاب رسول را به پرهیزکاری و اجتناب از معاصی و بعد از آن دلالت
کرده است بمتابعت پیغمبر و اهل بیت او و مراد از صادقین محمد است و عترت او و آیه دیگر در سوره نساء میفرماید یا ایها الذین آمنوا
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والرسول ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر ذلک خیر و احسن تأویلا
و این از آیات امامت است یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید و گرویده اید بخدا و رسول اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را
و اطاعت کنید آنها را که صاحبان امرند چنانکه اطاعت خدا و رسول عام است باید که اطاعت اولی الامر نیز عام باشد پس باید که اولی
الامر نیز مثل رسول باشد و چنین کسی امام است که صاحب اختیار مطلق در جمیع امور دین و دنیا باشد بعد از رسول خدا و با هر که
در امری صاحب اختیار باشد اطاعت او واجب است در آن امر پس کسیکه صاحب اختیار در همه امور باشد مطاع مطلق خواهد بود و آن
امام است و ایضا چون اطاعت ایشان را حق تعالی مقرون باطاعت خود و اطاعت رسول خود کرده است باید جمعی باشند منصوب
الله که مراد حکمت [illegible] که اطاعت ایشان باطاعت ایشان مقرون باشد و الا لازم می آید که اطاعت جمیع سلاطین و ملوک جابره مانند
سلطان روم و فرنگ و غیر ایشان [illegible] اطاعت اولی الامر باشند مثل خدا و رسول و قبح این قوم بر هیچ عاقلی پوشیده نیست
چنانکه شیخ طبرسی گفته است که جایز نیست که خدا واجب کند اطاعت شخصی را مگر کسیکه عصمت او ثابت باشد و دانسته باشد که باطن او مثل
ظاهر او است و ایمن باشد که از او غلطی و خطائی یا امر قبیحی صادر شود و اینمعنی در غیر ائمه معصومین حاصل نیست و حق تعالی جلیل تر است از آنکه امر کند
باطاعت کسیکه معصیت او کند [illegible] که مختلف در قول و فعل باشند و اتباع معصیت کنند و عاصیان را دوست خواهد داشت
و محال است که اطاعت کرده شود جماعت مختلف چنانکه محال است اجتماع آنچه خلاف را ذکر کرده اند و از جمله دلائل آنچه گفتیم آنست که حضرت حق
مقرون نکرده است اطاعت رسول را باطاعت خود مگر از برای آنکه معلوم باشد که اولی الامر فوق جمیع خلقند چنانچه رسول فوق اولی الامر
و فوق سایر خلق و این صفت ائمه از آل محمد است که ثابت شده است امامت و عصمت ایشان و اجماع کرده اند جمیع امت بر علو رتبه و عدالت
ایشان فان تنازعتم پس اگر خلاف و تنازع کنید در چیزی از امور دین خود فردوه الی الله و الرسول پس باز گردانید آنچه نزاع
کرده اید بسوی کتاب خدا و سنت رسول خدا صلعم و میگوئیم که رد بسوی ائمه علیهم السلام که قائم مقام رسول اند بعد از وفات آنحضرت مثل رد بر
حضرت رسول است در حیات آنحضرت زیرا که ایشان حافظان شریعت آنحضرت و خلیفهای اویند در میان امت پس باید
امام منصوص از جانب خدا و رسول باشند نه بروشی که مخالفان قائل اند امامت را [illegible] باجماع میدانند منصب امام را از جانب
امت میدانند در کتاب عیون اخبار الرضا منقول است از حضرت باقر علیه السلام که وصیت کرد رسول خدا صلعم بسوی علی بن ابیطالب علیه السلام

در تفسیر این آیه یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول

و حسن و حسین علیهم السلام فرموده در قول حق تعالی که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم که مراد ما و اولی الامر امامانند از فرزندان علی و فاطمه
تا روز قیامت و از آنجناب روایت است که فرمود خدا پیوند کرده است طاعت و الاامر را که امام باشند با طاعت رسولش و وصل
کرده است اطاعت رسول را با طاعت خود چنانچه فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم پس هر که ترک کند طاعت و الیان امر را
نه اطاعت خدا کرده است و نه اطاعت رسول و اطاعت ایشان اقرار است با آنچه خدا فرموده است و در اکمال الدین نیز همین مضمون را
بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است و در اعلام الوری و مناقب ابن شهرآشوب از تفسیر جابر جعفی روایت شده است
که جابر انصاری گفت پرسیدم از رسول خدا از قول حق تعالی یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول خدا و رسول را شناختیم
اولی الامر کیستند حضرت رسول فرمود که خلیفهای منند ای جابر و امامان مسلمانانند بعد از من اول ایشان علی بن ابیطالب است پس
حسن و حسین و علی بن الحسین پس محمد بن علی که معروف است در توریه بباقر و زود باشد که تو او را دریابی ای جابر پس چون او را
ملاقات کنی سلام مرا باو برسان پس بعد از او صادق است پس موسی بن جعفر پس علی بن موسی پس محمد بن علی پس علی بن محمد پس حسن
بن علی پس همنام من و هم کنیت من که حجت خداست در زمین خدا و بقیه خلیفهای خدا در میان بندگانش فرزند حسن بن علی آنکه
فتح میکند او مشرق زمین و مغرب آنرا و اوست کسیکه غایب میگردد از شیعیانش غایب شدنی که ثابت نمانند بر قول بامامت او مگر
کسیکه امتحان کرده باشد حق تعالی دل او را بایمان و صاحب کشف الغمه از عبد الغفار بن قاسم روایت کرده است که او گفت من از
حضرت جعفر بن محمد سؤال کردم از معنی اولی الامر که در این آیه واقع است آنحضرت فرمود که بخدا سوگند که حضرت امیر المؤمنین و ایشان
است و عیاشی روایت کرده است که ابان بخدمت حضرت امام رضا رفت و از معنی اولی الامر سؤال کرد حضرت فرمود که مراد
علی بن ابیطالب است و ساکت شد پس ابان پرسید که بعد از او که خواهد بود فرمود امام حسن پس باز ساکت شد من باز سؤال کردم فرمود
که امام حسین پس ساکت شد باز سؤال کردم که بعد از او که خواهد بود فرمود که علی بن الحسین و همچنین هر یکرا که میفرمود ساکت میشد و من
سؤال میکردم تا آنکه تا آخر ائمه را فرمود و ایضا از حضرت باقر منقولست در تفسیر این آیه که در شان علی بن ابیطالب و ائمه از
فرزندان آنحضرت است که حق تعالی ایشانرا بجای پیغمبر قرار داده است و فرموده است اینکه ایشان چیزی را حلال نمیکنند بلکه شریعت حضرت
رسالت را بخلق میرسانند و ایضا روایت است از حکیم که گفت از حضرت صادق پرسیدم که فدای تو شوم اولی الامر که حق تعالی امر باطاعت
ایشان کرده است کیستند فرمود که علی بن ابیطالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر که منم پس حمد و شکر کنید خدا و ندی را که شما را
شناسانید امامان و پیشوایان شما را در وقتی که مردم انکار ایشان کردند و بروایت دیگر از حضرت امام رضا روایت کرده است که اولی
الامر علی بن ابیطالب و اوصیای بعد از او است و فرات بن ابراهیم روایت کرده است که حضرت صادق سؤال کردند از اولی الامر فرمود
که صاحبان علم مرادند پرسیدند که مخصوص شماست یا عام است فرمود که مخصوص ما اهل بیت است و از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده است که اولی الامر که در این آیه است آل محمد صلی الله علیه و آله اند و در کتاب اختصاص روایت کرده است که از حضرت صادق سؤال
کردند که آیا اطاعت اوصیاء واجب است فرمود که بلی ایشانند که حق تعالی فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و ایشانند که
در شان ایشان نازل شده انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون و فرات و کلینی
روایت کرده اند که از حضرت صادق پرسیدند که از دعائم و ستونهای اسلام چیزی هست که اعتبار کردن آن لازم باشد که اگر کسی تقصیر کند از معرفت آن فاسد کند

تقصیر کند

تقصیر کند از معرفت چیزی از آنها الحجه دین او فاسد شود و اعمال او مقبول نیست و اگر چنانچه آنها را دانسته باشد چیزهای دیگر باو ضرر ندارد حضرت
فرمود که گواهی لا اله الا الله است و ایمان برسول خدا است و اقرار بآنچه آنحضرت از نزد خدا آورده است و حقی که در اموال واجب است که آن زکوة
است و ولایتی که خدا امر کرده است که ولایت آل محمد است پرسیدند که آیا دلیلی هست که کسی متمسک بآن شود و استدلال بآن نماید
که حضرت فرمود بلی حق تعالی فرموده است که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و حضرت رسول فرمود که هر که بمیرد و امام زمان خود را
نشناسد بمرگ جاهلیت مرده است پس امام در زمان حضرت رسول آنحضرت بود و بعد از او علی بن ابیطالب بود و بعضی گفتند معاویه بود امام
و السلام اندلس بعد از حضرت امیر فرزندش امام حسن بود پس بعد از امام حسین بود و دیگران گفتند یزید بن معویه پس حضرت فرمود که آیا بعوض
در برابر حضرت امیر المؤمنین و امام حسن ع میتوان قرار داد و آیا حضرت امام حسین و یزید پلید را برابر میتوان کرد مساوی نیستند مساوی نیستند
مساوی نیستند پس بعد از امام حسین علی بن الحسین بود و بعد از او امام محمد باقر بود و شیعیان مناسک حج و حلال و حرام خود را نمیدانستند
تا آنکه امام محمد باقر در برابر ایشان گشود و بیان کرد از برای ایشان احکام حج و حلال و حرام را تا امر بجائی که علما اهل سنت در مسائل محتاج
ایشان شدند بعد از آنکه ایشان محتاج آنها بودند و همیشه چنین بوده هر زمان را که ملاحظه کنی در برابر امامان اهل بیت جمعی بودند که بر خلاف حکم
عمل کنند تا آنکه ایشان را ولایتی نبود بر امامت از آنها پس باید که ایشان اولی الامر باشند پس حضرت فرمود که محتاج ترین احوال تو بدین حق
آن وقتی است که جان تو باینجا رسد و حضرت اشاره بحلق مبارک خود کرد نمود را آنوقت دنیا از تو منقطع میگردد در آنوقت آثار دین حق بر تو
ظاهر خواهد شد و خواهی گفت در خوبی بر آن بودم و عیاشی از حضرت امام رضا روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی که در همین سوره
است و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم و لولا فضل الله علیکم و رحمته حضرت فرمود که یعنی آل محمد
که استنباط میکنند از قرآن و حلال و حرام خود را از آن میدانند و ایشان حجت خدایند بر خلق و در الجوامع عن الباقر هم الائمة المعصومون
و در الاکمال عن الباقر من وضع ولایة الله و اهل استنباط علم الله فی غیر اهل الصفوة من بیوت الانبیاء فقد خالف امر الله عز و جل و جعل الجهال
ولاة امر الله و المتکلفین بغیر هدی و زعموا انهم اهل استنباط علم الله فکذبوا علی الله و زاغوا عن وصیة الله و طاعته فلم یضعوا فضل الله حیث
وضعه الله تبارک و تعالی فضلوا و اضلوا اتباعهم فلا تکون لهم یوم القیمة حجة و در الجوامع عنهم فضل الله و رحمته النبی و علی و العیاشی عن الباقر فضل
الله رسوله و رحمته الائمة و عن الکاظم الرحمة رسول الله و الفضل علی بن ابیطالب و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت است که
اولی الامر در این آیه ائمه اند و حسن بن صالح از حضرت صادق روایت نمود از تفسیر اولی الامر فرمود ایشان امامانند از اهل بیت رسول الله
فلا اقسم که حق در تفسیر شما گفته است که این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین نازل شده در هنگامیکه حضرت رسول او را خلیفه و جانشین
خود گردانید در مدینه حضرت امیر المؤمنین گفت یا رسول الله مرا بجای خود میگذاری در میان زنان و کودکان تا اینکه حضرت رسول فرمود که
یا علی آیا راضی نیستی که نسبت بمن منزله هارون باشی از موسی در وقتی که موسی بهارون گفت اخلفنی فی قومی و اصلح یعنی خلیفه من باش در میان
قوم من و اصلاح کن در میان ایشان حضرت امیر المؤمنین گفت بلی والله پس این آیه نازل شد اطیعوا الله الآیة یعنی علی بن ابیطالب
که حق تعالی امر امامت را باو گذاشت بعد از محمد و او را خلیفه کرده اند در مدینه پس حق تعالی امر کرد بندگان خود را که اطاعت او را لازم شمارند
و مخالفت او نکنند ایضا ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما فمنهم من آمن به
و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیرا آیا حسد میبرند مردم بآنچه خدا عطا کرده است ایشانرا از فضل خود بعضی گفته اند مراد باینجا که باینجا

تفسیر قل اللهم مالک الملک من تشاء وتنزع الملک

۶۸

سیفرماید قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء یعنی خداوندا مالک پادشاهی عطا میکنی پادشاهی را بهرکه خواهی و باز میگیری
پادشاهی را از هرکه میخواهی پس خدا پادشاهی را به بنی امیه داده است حضرت فرمود چنین نیست که مردم فهمیده اند خدا بما داده است پادشاهی را
و بنی امیه از ما غصب کرده اند مانند کسیکه جامه داشته باشد و دیگری بجبر بگیرد از او که نه ملک آن شخص خواهد بود و ایضاً از حضرت صادق ع روایت کرده
است که حق تعالی ادب کرد پیغمبرش را موافق خواهش در محبت خود پس او را خطاب کرد که ما آتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا یعنی هرچه رسول خدا ع
کند شما و امر کند شما را آن پس بگیرید آن را و قبول کنید آن را و هرچه شما را از آن منع کند منتهی شوید و ترک کنید آن را و فرمود که ومن یطع الرسول
فقد اطاع الله یعنی اطاعت رسول میکند پس بتحقیق که اطاعت کرده است خدا را پس حضرت فرمود که رسول خدا ع تفویض کرد امر امت را بسوی
علی و او را امین گردانید بر دین خدا و احکام الهی و امور امت پس شما تسلیم کردید و انکار کردند سایر امت پس بخدا سوگند که ما دوست میداریم
شما را که سخن گویند که سخن میگوییم و خاموش باشند هرگاه خاموش باشیم و ماییم واسطه میان خدا و شما و بخدا سوگند که خدای خیر نداده است
باحدی در مخالفت امر ما و ابن شهر آشوب روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی والله یؤتی ملکه من یشاء یعنی میدهد خدا پادشاهی خود را بهر که
میخواهد فرمود که این آیه در شان ما نازل شده است و فرات بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر قول حق تعالی ومن یطع
الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما یعنی هرکه اطاعت کند خدا و رسول او را پس رستگار شده است رستگاری عظیم فرمود که مراد اطاعت امر ولایت
امیرالمؤمنین ع است و امامان بعد از او و در تفسیر محمد بن العباس از حضرت موسی بن جعفر ع روایت کرده است در تفسیر قول خدا اطیعوا الله واطیعوا
الرسول فان تولوا فانما علیه ما حمل وعلیکم ما حملتم یعنی بگو یا محمد که اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول او را پس اگر پشت کنند و قبول
نکنند پس بر رسول است آنچه او را تکلیف کرده اند که تبلیغ رسالت باشد و بر شماست آنچه شما را تکلیف کرده اند که اطاعت کنید فرمود که وعلیه
ما حمل یعنی بر اوست آنچه تکلیف کرده اند او را که بشنود و اطاعت کند و خیانت نکند در رسالت و صبر کند در آزارهای امت و بر شماست که قبول
کنید و وفا کنید بعهدها که خدا بر شما کرده است در ولایت علی ع و آنچه در قرآن بیان فرموده است از وجوب اطاعت او و ان تطیعوه تهتدوا
یعنی اگر اطاعت کنید علی را هدایت می یابید و ما علی الرسول الا البلاغ المبین یعنی بر رسول نیست مگر رسانیدن رسالت و آیه دیگر سوره مبارکه والتین والز[یتون]
است که گفته اند حق تعالی سوگند یاد کرده است بانجیر و زیتون زیرا که انجیر میوه پاکیزه است سریع الهضم و دوایی کثیر النفع و زیتون میوه ایست که
نان خورش است و روغن لطیف دارد و منافع عظیم بعضی گفته اند اسم دو کوه هند و طور سینین کوهی است که حضرت موسی در آن مناجات کرد
حق تعالی وهذا البلد الامین یعنی مکه شهر مکرم که هرکه داخل میشود ایمن است لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم یعنی بتحقیق که آفریدیم آدمی را
به نیکوترین اندامی بحسب صورت ثم رددناه اسفل سافلین یعنی پس برگردانیدیم او را در پیری از فروشان الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات مگر
آنها که ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند فلهم اجر غیر ممنون پس ایشان را هست مزدی که هرگز منقطع نمیگردد فما یکذبک بعد بالدین یعنی
چه چیز تکذیب میکند ترا ای محمد بعد از این دلایل واضحه الیس الله باحکم الحاکمین آیا نیست خدا حکم کننده ترین حکم کنندگان و مجلسی رحمه الله گفته
که در تأویل این سوره مبارکه احادیث غریبه وارد شده است چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد از تین حضرت رسول ص است و
زیتون حضرت امیرالمؤمنین ع است و طور سینین حسنین ع اند و بلد الامین ائمه اند و مراد از انسان در اینجا ابوبکر است که باسفل درکات جهنم
میرود و الذین آمنوا وعملوا الصالحات مصداق حضرت امیرالمؤمنین است فلهم اجر غیر ممنون یعنی منت نمیگذارد بر ایشان در ثوابها
و عطاها که با ایشان عطا میکند پس حق تعالی به پیغمبرش خطاب کرد که پس چه چیز ترا تکذیب میکند بدین یعنی حضرت امیرالمؤمنین ع و امامت او و اولاد حضرت

در تفسیر ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله

احسدن مراد حضرت رسول ص است که پیغمبری او حسد میبردند برای آنکه حق تعالی نه زوجه برای او حلال کرده بود و بعضی گفته اند محمد ص و اهل بیتش مراد اند و
بعضی گفته اند محمد و آلش مراد اند و افضل در آنحضرت پیغمبر است و آلش ائمه اند و از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع روایت کرده اند
چنانچه خواهد آمد حضرت فرمود که مراد ماییم که حسد میبرند بر ما که خدا امامت را مخصوص ما گردانیده و به احدی از خلق غیر ما نداده فقد آتینا آل ابراهیم
پس بتحقیق که عطا کردیم بآل ابراهیم کتاب را که پیغمبری باشد و عطا کردیم بایشان پادشاهی عظیم را مراد این است که گردانیدیم میان آل ابراهیم
رسولان و پیغمبران پس چرا اقرار میکنند اینها را در آل ابراهیم و انکار میکنند در آل محمد ص فمنهم من آمن به یعنی پس بعضی از امت ابراهیم ایمان آوردند
و بعضی روگردان شدند و ایمان نیاوردند و بس است آتش جهنم برای سوختن و عذاب ایشان و بعضی گفته اند که مراد این است که بعضی از اهل
کتاب ایمان بمحمد ص آوردند و بعضی ایمان نیاوردند از حضرت باقر ع پرسیدند ملک عظیم که خدا بآل ابراهیم داد چیست فرمود آنست که در میان ایشان
امامان قرار داد که هرکه اطاعت ایشان کند اطاعت حق تعالی کرده باشد و هرکه معصیت ایشان کند معصیت حق تعالی کرده باشد اینست پادشاهی
عظیم از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع مرویست که فرمودند که مراد ماییم که حسد میبرند بر ما که خدا امامت را مخصوص ما گردانیده و
باحدی از خلق غیر ما نداده و فاضل اردبیلی در کتاب حدیقه از ابن شهر آشوب و ابن حجر در صواعق روایت کرده اند که ابوالحسن مغازلی از حضرت امام محمد
باقر ع روایت کرده است که آنحضرت فرمود که در این آیه ام یحسدون الناس یعنی در این آیه لفظ ناس که واقع شده مراد الهی از آن ماییم بخدا قسم
که مراد آنست که ای مردمان حسد میبرند بر آنچه که خدا بما عطا داده است و ابن شهر آشوب و
عیاشی و غیر ایشان بسندهای معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند که آنحضرت فرمود ماییم قومی که حضرت عزت واجب گردانیده
است اطاعت ما را و ماییم راسخون در علم و ماییم حسد برده شدگان بر آنچه که خدا در شان ما فرموده است ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله
و ایضاً عیاشی و دیگران از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی وآتیناهم ملکا عظیما یعنی عطا کردیم بآل ابراهیم پادشاهی
بزرگ حضرت فرمود که ملک عظیم آنست که در میان ایشان امامان قرار داد که هرکه ایشان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هرکه معصیت
ایشان کند خدا را معصیت کرده است این است ملک عظیم و ایضاً در بصائر الدرجات بسند صحیح از حضرت باقر ع روایت کرده است در تفسیر
قول حق تعالی ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فرمود ماییم آنها که حسد میبرند بر ما و بسند کالصحیح از حضرت صادق ع روایت کرده
است که اشاره بسینه مبارک خود نمود و فرمود ماییم آنها که حسد میبرند بر ایشان و بسند صحیح دیگر از حضرت باقر ع روایت کرده است که در
تفسیر این آیه فرمود ماییم آن کسی که حسد میبرند بر ما و بر امامتی که خدا بما داده است و هیچکس دیگر از این امت نیست و بسندهای صحیح
روایت کرده اند که ملکا عظیما که در این آیه واقع شده است اطاعت مفروضه است یعنی اطاعت ایشان بر خلق واجب است و بسند صحیح دیگر
منقول است که از حضرت صادق ع سؤال کردند که این ملک عظیم چیست فرمود که فرض اطاعت است حتی آنکه در قیامت جهنم نیز اطاعت ایشان
میکند هرکه را گویند بگیر میگیرد و هرکه را گویند بگذار میگذارد که بر صراط بگذرد و بسند صحیح دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است که فقد آتینا
آل ابراهیم الکتاب فرمود که کتاب پیغمبری است والحکمة فرموده که فهم و حکم کردن در میان مردم است وآتیناهم ملکا عظیما فرمود که وجوب اطاعت است
و در حدیث معتبر دیگر فرمود که ماییم بخدا قسم آن کسی که حسد برده میشود و ماییم اهل پادشاهی که در زمان قائم ع باز میگردد و عیاشی روایت کرده
است از حضرت امام محمد باقر ع که کتاب پیغمبری است والحکمة حکیمان از پیغمبران برگزیده اند و ملک عظیم امامان هدایت کنندگان برگزیده اند و این
بمضمون رسالات در این رساله بهمین اکتفا کردیم و ایضاً عیاشی روایت کرده است که داود بن فرقد بحضرت صادق ع عرض کرد که حق تعالی

بلغ

امام محمد باقر منقولست که والتین والزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین مراد به تین حضرت امام حسن ع است و زیتون حضرت امام حسین ع
کرد و میوه دل حضرت مصطفی و سرو بوستان چمن مرتضی و شکوفه چمن زهرا اند و از طور سینین مراد حضرت امیر المؤمنین ع است و مراد از
بلد امین حضرت رسالت پناه است که حق تعالی بذات مقدس ایشان قسم خورده که متضمن برکات عظیمه اند بنا بآیات مذکوره و این معنی بسیار
بسیار روایت کرده است که تین حسن و زیتون حسین است و طور سینین حضرت امیر المؤمنین و بلد الامین سید المرسلین است که هر که متابعت
آنحضرت کند از عذاب خدا ایمن است و از انسان مراد ابو بکر است که خدا ایمان کرد از برای خود بپروردگاری و از برای حضرت رسول
به پیغمبری و از برای حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه بامامت ع و آن ملعون بحسب ظاهر بهمه اقرار کرد پس چون غصب حقوق آل محمد ع کرد و بایشان
کرد آنچه کرد و خدا او را برگردانید باسفل جهنم و الذین آمنوا و عملوا الصالحات حضرت امیر المؤمنین ع است و شیعیان او و فما یکذبک حضرت فرمود
ای چنین است فمن یکذبک بعد بالدین و مراد بدین ولایت امیر المؤمنین است و در خصال روایت است که تین مدینه است و زیتون
بیت المقدس و طور سینین کوفه است و بلد امین مکه است مجلسی میگوید که بنا بر این تاویل که در این اخبار وارد شده است میتواند بود که استعاره
کرده باشند نام تین را برای امام حسن ع زیرا که آن لذیذترین میوه هاست و پاکیزه ترین آنهاست و در روایت وارد شده است که از میوه های
بهشت است و منافع و فواید بسیار دارد چنانچه آنحضرت از میوه بهشت متولد شده و در علوم و حکمتها که از آنحضرت بخلق رسید و باعث تقویت
ارواح شیعیان میگردد و اسم زیتون را برای حضرت امام حسین ع استعاره کرده اند بسبب جهات فضیلی که در آن میوه مذکور شده و از آن
روغن لطیفی بهم میرسد که ظلمتها از آن برطرف میشود و فواید عظیمه در دفع دردها و چشتها برای آن مترتب میگردد چنانچه آن جناب میوه دل مقربان است
و علوم آنحضرت موجب دل خوشان است و او انوار امامت در انوار مطهر نسلش ساری گردیده و بنور اولاد بزرگوار آنحضرت جمیع مخلوقات
هدایت یافتند چنانچه در تاویل آیه شریفه نور گذشت که حق تعالی نور ایشانرا در شجره زیتونه مثل زده است و اسم طور را برای حضرت امیر ع
استعاره کرده است بچندین وجه اول آنکه حق تعالی فضیلت او و اهل بیت او و شیعیان او را برای حضرت موسی ع در آن کوه وحی نموده چنانچه در
اخبار وارد شده است دویم آنکه آنحضرت شبیه است در علو شان و ثبات در امر دین و علم برادر بآن کوه ثابت چنانچه حضرت خضر در
وفات آنحضرت خطاب کرد که کنت کالجبل لا تحرکه العواصف یعنی بودی مانند کوه در ثبات در امر دین که بادهای تند او را به
حرکت در نیاورده و همچنین در فتنهای عظیم از جا در نیاورده و در یقین ثابت قدم بودی سیوم آنکه چنانچه کوهها میخهای زمین است که
باعث عدم تزلزل و ثبات و استقرار زمین میگردد و همچنین آنحضرت و ائمه طاهرین ع از ذریت او تا در زمین اند ببرکت ایشان
زمین مستقر است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که اگر یکساعت امام در زمین نباشد هر آینه سرنگون شود خاصه و بگو
نقل کرده اند که حضرت رسول فرمود که علی عالم زمین است و میخ زمین است که با او ساکن میگردد و مستقر است چهارم آنکه
آنحضرت محیط تجلیات و انوار الهی است چنانچه طور چنین بود پنجم آنکه دو سبط بزرگوار که تین و زیتون عبارت از ایشان است از آن
حضرت بهم رسیده اند چنانچه بهترین اصناف آن دو میوه از آن سر کوه بهم رسیده و بلد امین را کنایه از حضرت رسالت ع کرده اند
بچندین وجه اول آنکه آنحضرت صاحب برکت و شرف آن بلاد طیبه از آنحضرت است دویم آنکه انجاب بسیار ابرار انبیا و مقربان مانند طوف است
نسبت بسایر بلاد و بحر سیم آنکه هر که بآنحضرت و اهل بیت آنحضرت ایمان بیاورد و در بیت الحرام ولایت ایشان داخل شود از مخاوف
هر دو جهان ایمن میگردد و حضرت رسول فرمود که منم مدینه علم و علی درگاه است و اما تاویل انسان پس شناسی ام بکر محکی است که بسبب

نزولش

نزولش او باشد که آیه عام باشد مانند اینکه در این مقام چون اکمل افراد در شقاوت و مایه کشتن با فعل ساقطین جهنم او بوده باعث شقاوت سایر
اشقیای این امت ملعون که دید تخصیص باو فرمودند چنانچه الذین آمنوا الخ تخصیص بحضرت امیر المؤمنین بآن جهت فرموده اند که مورد نزول
آیه و اکمل افراد آن و سبب اتصاف دیگران بصفت ایمان بود با اینکه ممکن است که در هر مورد مخصوص هر یک مراد باشد و استثنا منقطع باشد
و جمع الذین از برای تعظیم باشد یا باشباه دخول سایر ائمه در آن باشد و الله اعلم آیه دیگر سوره مبارکه والشمس است که علی بن ابراهیم
بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر این سوره مبارکه که والشمس و ضحیها یعنی قسم بآفتاب و روشنی آن در وقت چاشت
حضرت فرمود که شمس کنایه است از رسول خدا که واضح گردانید خدا بسبب آنحضرت از برای مردم دین ایشانرا و القمر اذا تلیها یعنی قسم بماه چون
از عقب آفتاب طلوع کند حضرت فرمود که مراد از قمر حضرت امیر المؤمنین است و همچنانکه نور ماه از آفتاب است علوم آنحضرت از رسول خدا
مقتبس گردیده و النهار اذا جلیها یعنی قسم بروز در وقتی که جلوه داد آفتاب را حضرت فرمود که مراد نهار امام از ذریت حضرت فاطمه ع است که چون
از او سؤال میکنند از دین رسول خدا جلا میدهد و واضح میگرداند از برای سؤال کننده و اللیل اذا یغشیها یعنی قسم بشب در وقتی که بپوشاند
آفتاب را حضرت فرمود که مراد امامان جور و ظلم اند که خلافت را از آل رسول غصب کردند و در مجلسی نشستند که آل رسول بآن اولی بودند
پس دین رسول خدا را پنهان کردند بظلم و جور هم چنانکه تاریکی شب روشنی روز را پنهان میکند و السماء و ما بنیها یعنی قسم بآسمان و کسیکه بنا
کرده است آنرا حضرت فرمود که آسمان کنایه است از رسول خدا که مردم در علم بسوی او بلند میشوند والارض و ما طحیها یعنی قسم بزمین و کسیکه پهن
گردانیده است آنرا فرمود که زمین کنایه از شیعه است باعتبار تذلل و انقیاد ایشان یا باعتبار حصول منافع و برکات بلا نهایات از ایشان
و نفس و ما سویها فرمود که یعنی قسم بنفس و کسیکه او را آفریده است و صورت او را درست کرده است فالهمها فجورها و تقویها فرمود که یعنی
شناسانیده است و الهام کرده است او را بدکاری و پرهیزکاری او را مخیر گردانیده است میان نیکی و بدی پس او اختیار کرد یکطرف
قد افلح من زکیها فرمود که یعنی فلاح و رستگاری یافت کسیکه نفس را مطهر و پاکیزه گردانید از لوث گناهان و صفات ذمیمه و قد خاب من دسیها
فرمود که یعنی بتحقیق که خایب و نا امید گردید کسیکه اغوی کرد نفس را و گمراه گردانید او را کذبت ثمود بطغویها یعنی تکذیب پیغمبر نمودند ثمود
بسبب طغیان خود فرمود که مراد از ثمود گروهی از شیعه اند که بر خلاف مذهب حق مائلند مانند زیدیه و امثال ایشان اذ انبعث اشقیها یعنی
آنگاه برخواست بدبخت ترین ایشان فقال لهم رسول الله ناقة الله و سقیها فرمود که یعنی گفت با ایشان پیغمبر او برده و حفظ کنید ناقه خدا را و آب خوردن
آنرا فرمود که ناقه کنایه است از امام که علوم خدا را بایشان میفهماند و سقیها یعنی نزد او است چشمهای علم و حکمت فکذبوه فعقروها فدمدم
علیهم ربهم بذنبهم فسویها یعنی تکذیب کردند پیغمبر را پس پی کردند ناقه را پس پوشانید و محیط گردانید و هلاک فرمود که مراد عذاب ایشان است در
رجعت و لا یخاف عقبیها یعنی نترسید از عاقبت خود آنها و در مناقب از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع روایت کرده است
که فرمودند و النهار اذا جلیها مراد از آن حسن و حسین و آل محمد است و اللیل اذا یغشیها ابو بکر و عمر و بنو امیه است هر که ولایت ایشان را
داشته باشد و در تاویل الآیات به دو سند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که شمس کنایه است از حضرت امیر المؤمنین ع و
و ضحیها قیام حضرت قائم ع است که حقیقت حضرت امیر المؤمنین ع در آن زمان مانند آفتاب چاشت واضح و [illegible] میگردد و قمر کنایه از
حضرت امام حسن و امام حسین ع است و النهار اذا جلیها قیام قائم ع است و اللیل اذا یغشیها ابو بکر و عمر است که حقیقت امیر مومنان ع را
پوشانیده اند و السماء و ما بنیها یعنی قسم بآسمان و کسیکه بنا کرده است آنرا حضرت فرمود که آسمان کنایه است از رسول خدا که مردم در علم بسوی او

در تفسیر سوره والشمس

بلند میشوند والارض وما طحیها یعنی قسم بزمین و هر که مسطح گردانیده است آنرا فرمود که زمین کنایه از شیعه است باعتبار نفع و ثقل و اثقال ایشان
یا باعتبار حصول منافع و برکات بلایها بایات از ایشان و نفس وما سویها فرمود که یعنی الهام کرده ما ستار و اتنزیه کردن میان حق و باطل
قد افلح من زکیها فرمود که یعنی رستگاری یافت نفسی که خدا او را پاکیزه گردانیده و قد خاب من دسیها یعنی تحقیق که ناامید شد کسیکه
خدا نفس او را پنهان گردانید بسبب جهالت کذبت ثمود بطغویها یعنی تکذیب کرد ثمود بسبب طغیان خود فرمود که مراد جمعی گروهی اند که بر خلاف
مذهب حق الهیاند مانند زیدیه و امثال ایشان چنانچه در جای دیگر فرموده است و اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی فاخذتهم صاعقة العذاب الهون بما
کانوا یکسبون یعنی اما طایفه ثمود که قوم حضرت صالح بودند پس راه نمودیم ایشانرا پس دوست داشتند نابینائی را بر هدایت و ایمان پس فرا گرفت
ایشان را صاعقه و عذاب خوار کننده بسبب آنچه بودند که بجا می کردند فرمود که مراد به ثمود آن شیعیان گمراه اند و صاعقه عذاب خوار
کننده شمشیر حضرت قائم است وقتی که ظاهر شود فقال لهم رسول الله فرمود یعنی که گفت بایشان پیغمبر ما ناقة الله و سقیها بپایید و حفظ نمایید
ناقه خدا را و آب خوردن او را فرمود که ناقه کنایه است از امام بر حق که علوم و احکام خدا از ایشان میشنوند و سقیها یعنی نزد اوست چشمهای
علم و حکمت فکذبوه فعقروها فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسویها یعنی تکذیب کردند پیغمبر را پس پی کردند پس پوشانید و محیط گردانید و هلاک کرد فرمود
که مراد عذاب ایشان است در رجعت مجلسی ره میگوید که تاویلی که در این احادیث وارد شده است از تاویلات خفیه غامضه است و
معلوم شد که آنچه در امم سابقه واقع شد نظیر آن نیز در این امت واقع میشود پس چنانکه حق تعالی ناقه را برای قوم صالح فرستاد که آیتی و معجزه
باشد برای ایشان و از شیر آن منتفع گردند و ایشان کفران آن نعمت کردند و ناقه را پی کردند و خود را از نعمتهای دنیا و عقبی محروم نمودند
و هم چنین حق تعالی حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه را برای این امت معزز گردانید که معجزه حقیت پیغمبر باشند و آیت خدا باشند در
میان خلق از برکات علوم ایشان بهره مند شوند و به برکت ایشان بحیوة معنوی زنده جاوید گردند و ایشان کفران این نعمتها نمودند
و از حق خود محروم گردانیدند و ایشان را بظلم و جور شهید کردند و از برکات ایشان محروم شدند و بسخط الهی گرفتار شدند و خلفای جور
بر ایشان مسلط گردیدند چنانچه در حدیث وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین ناقه آیت است و کسانی که معجزه [illegible] معقول
است که قاتل آنحضرت [illegible] پی کننده ناقه صالح است شقی ترین شیعیان قاتل آنحضرت است و از این تحقیق [illegible] بعضی بسیاری
از احادیث مشکله را توان فهمید فضل بن عباس از حضرت صادق روایت کرده است که [illegible] مراد از رسول الله در این سوره
پیغمبر است و مراد از ناقة الله امام است و پیغمبر وصیت نمود بمراعات امام و آنکه امام را از آب منع ننمایند و او را [illegible] یعنی بقتل نیاورند
پس امت مخالفت کردند و ناقه الله اول را پس ضربت بر سر او زدند و ناقه الله دویم را زهر خورانیدند و ناقه الله سیم را که حضرت امام حسین باشد
از آب منع نمودند و او را بقتل آوردند لهذا آنحضرت فرمود بعد از آنکه طفل اصغر را تیر زدند و او را بقتل آوردند خداوندا این طفل من کمتر
از بچه ناقه صالح نیست و ناقه الله چهارم را نیز از آب منع نمودند بلکه بقتل آوردند و در معانی الاخبار بسندهای بسیار از جابر انصاری و انس بن
مالک و ابو ایوب انصاری روایت کرده است که حضرت رسول روزی نماز صبح را با ما کرد و چون از نماز فارغ شد روی مبارک خود را
بسوی ما گردانید و فرمود مردم بروی کشید آفتاب را چون آفتاب پنهان شود چنگ زنید در ماه و آنرا بروی کشید و چون ماه پنهان شود
بروی کشید زهره را و چون زهره پنهان شود بروی کشید دو ستاره فرقدان را و چون از تفسیر این سخن از آنحضرت سؤال کردند فرمود
که منم آفتاب و علی برادر من و وصی من و وزیر من و ادا کننده قرضهای من ماه است و فاطمه دخترم زهره است و دو فرزندم حسن و حسین فرقدان

بجاشند

در تاویل ناقة الله

اند و فرمود که خدا ما را خلق کرده است و ما را بمنزله ستارهای آسمان گردانیده و هر ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند و اینها
عترت و اهل بیت منند و با قرآن مقرونند و از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و ابن ماهیار از ابن عباس روایت کرده
است که حضرت رسول فرموده که مثل من در میان شما مثل آفتاب است و مثل علی مثل ماه است پس چون آفتاب پنهان شود هدایت بیابید
و ایضا روایت کرده است که حارث اعور از حضرت امام حسین پرسید از تفسیر والشمس وضحیها که آنحضرت فرمود که شمس حضرت رسول است
والقمر اذا تلیها حضرت امیر المؤمنین است که تالی حضرت است در کمالات و بعد از اوست والنهار اذا جلیها قائم آل محمد است که زمین را پر از
عدل خواهد کرد واللیل اذا یغشیها بنی امیه اند و ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا فرمود که حق تعالی مرا به پیغمبری فرستاد بسوی
بنی امیه و گفتم که رسول خدایم بسوی شما گفتند دروغ میگوئی تو رسول خدا نیستی پس رفتم بسوی بنی هاشم گفتم من رسول خدایم بسوی شما پس
حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب بمن ایمان آورد در آشکار و پنهان و ابوطالب مرا حمایت کرد آشکارا و ایمان آورد بمن پنهان
پس حق تعالی جبرئیل را فرستاد که علم خود را در میان فرزندان هاشم نهاد و شیطان علم خود را در میان فرزندان امیه نهاد پس بنی امیه
دشمن ایشان باشند و خواهند بود و شیعیان ایشان دشمن شیعیان ما خواهند بود تا روز قیامت والنهار اذا جلیها یعنی امامان ما از اهل
که مالک زمین خواهند شد در آخر الزمان و پر خواهند کرد زمین را از عدالت که بسیار اعانت کنند ایشان را مانند کسی است که اعانت
کرده موسی را بر فرعون و کسی که اعانت کند برایشان چنان است که اعانت کرده باشد فرعون را بر موسی [illegible] و دیگر بعضی از آیات سوره مبارکه ویل
للمطففین [illegible] کلا ان کتاب الفجار لفی سجین و ما ادریک ما سجین کتاب مرقوم یعنی چنان نیست که شما گمان میکنید که قیامت نخواهد بود
بدرستیکه نامه اعمال بدکاران در سجین است یا در نامه ایشان نوشته شده است که روح ایشان در سجین است و چه دانا کرد ترا که چیست سجین
و آن [illegible] زمین است یا جائی است در جهنم یا آنکه تمام نامه اعمال ایشان است در [illegible] از حضرت رسول روایت کرده است
که سجین پست ترین جاها است در جهنم که سرش گشوده است و فلق چاهی است در جهنم که سرش پوشیده است و از حضرت امام محمد باقر روایت
کرده است که اما مومنان پس بالا میبرند اعمال ایشان را و ارواح ایشان را بسوی آسمان پس گشوده میشود برای ایشان درهای آسمان و اما کافر پس
عمل او و روح او را بالا میبرند تا آنکه با آسمان میرسند پس منادی ندا میکند که بر گردانید بسوی سجین و آن وادی است در حضرموت
که آنرا برهوت میگویند از حضرت امام رضا روایت کرده است که مردم محشور میشوند در نزد صخره بیت المقدس پس اهل بهشت از جانب
راست صخره محشور میگردند و اهل جهنم از جانب چپ صخره در منتهای زمین هفتم قرار میدهند و فلق و سجین آنجاست و کلینی بسند معتبر از حضرت
صادق روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که ملک عمل بنده را بالا میبرد شاد و خوشحال و چون حسنات او را بالا برد حق تعالی
فرماید ببرید عملش را بسوی سجین که غرض او از این عمل غیر من بود [illegible] ابراهیم روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر در تفسیر این آیه
فرمودند که مراد از فجار در این آیه ابوبکر و عمر و اتباع ایشان است ویل یومئذ للمکذبین الذین یکذبون بیوم الدین یعنی وای در آنروز برای تکذیب
کنندگان آنکه تکذیب میکنند و دروغ می پندارند روز قیامت را حضرت باقر فرمود که ایشان ابوبکر و عمرند و ما یکذب به الا کل معتد اثیم اذا
تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین یعنی تکذیب نمیکنند بروز جزا مگر هر تجاوز کننده از حد گناهکاری که هرگاه خوانده شود بر او آیات ما میگوید که این
افسانهای پیشینیان است [illegible] که فرموده است ثم انهم لصالوا الجحیم یعنی بدرستیکه ایشان افروزنده آتش جهنم اند پس حضرت باقر فرمود که تمام این
آیات در شأن ابوبکر و عمر است که ایشان تکذیب حضرت رسول میکردند ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذبون یعنی پس گفته شود این است آنکه بودید که

ذالک حضرت رسول [illegible] قرآن مقرونند

در معنی سجین [illegible] ۴۵

معنی ویل یومئذ للمکذبین

در تفسیر علیون است

باین کتب میکرد ... از حضرت کاظم روایت کرده است که فرمود یعنی امیر المؤمنین ع کلا ان کتاب الابرار لفی علیین وما ادریک ما علیون
کتاب مرقوم یشهده المقربون یعنی چنین است بدرستیکه نامهای اعمال ابرار و نیکوکاران در علیین است و چه چیز دانا کرد ترا که چه چیز است
علیون نامه ایست نوشته شده و واضح که حاضر نزد آن نامه و حفظ میکنند آنرا در روز قیامت گواهی میدهند برای آن مقربان یا که علیون نام
محلی از کتاب است که آسمان هفتم باشد یا سدرة المنتهی یا بهشت ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که حق تعالی خلق
کرده است ما را از بلندترین مراتب علیین و خلق کرده دلهای شیعیان ما را از آنچه بدنهای ما را از آن خلق کرد پس دلهای ایشان میل میکند
بسوی ما زیرا که خلق شده است از آنچه دلهای ما از آن خلق شده است پس این آیه را تلاوت فرمود کلا ان کتاب الابرار لفی علیین و ایضا
روایت کرده است ابن ماهیار از حضرت امام محمد باقر ع در تفسیر و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم یعنی مرقوم است بخیر که محبت محمد
و آل محمد است [illegible] ابن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که سجین زمین هفتم است و علیون آسمان هفتم ان الابرار لفی نعیم
وان الفجار لفی جحیم یعنی بدرستیکه ابرار و نیکوکاران در نعیم بهشت اند و فجار و کافران در آتش افروخته جهنم اند و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت
امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که حضرت فرمود که ابرار مائیم و فجار دشمنان مایند و ابن شهر آشوب روایت کرده است
که حضرت امام حسن ع فرمود که هر چه در کتاب خدا ان الابرار واقع است بخدا سوگند که اراده نکرده است مگر علی بن ابیطالب و فاطمه و من و
برادرم حسین را زیرا که ما نیکوکاریم با پدران و مادران خود و دلهای ما بلند شده است بطاعتها و نیکیها و بیزار شده است از دنیا و محبت آن و اطاعت
کرده ایم خدا را در جمیع فرائض آن و ایمان کامل آورده ایم بیگانگی خدا و تصدیق تمام کرده ایم رسول او را و از حضرت امام موسی کاظم روایت نموده
است که فجار آنهایند که فجور کرده اند در حق ائمه و عدوان و طغیان کرده اند در حق ایشان یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک یعنی میاشامند
آن ابرار و نیکوکاران از شراب خالص مهر کرده که مهر مشک زده شده است حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که آن آبیست که هر گاه بیاشامد آنرا
مومن بوی مشک از آن می آید وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون یعنی در این باید رغبت کنند کسانی که رغبت کنند حضرت فرمود که یعنی در اینکه ذکر
کردیم ثوابهاست که طلب نمایند آنرا مومنان و مزاجه من تسنیم یعنی آنچه ممزوج میگردانند از چشمه تسنیم است حضرت فرمود که تسنیم بهترین
شرابهای اهل بهشت است آنرا برای آن تسنیم مینامند که از مکان بلندی میریزد در خانهای ایشان عینا یشرب بها المقربون حضرت
فرمود یعنی تسنیم چشمه ایست که مقربان خالص آنرا میاشامند و ممزوج کرده دیگران میگردانند و فرمودند که مقربون حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین اند
و بروایت دیگر فرمود مقربان آل محمدند چنانچه حق تعالی میفرماید السابقون السابقون اولئک المقربون یعنی رسول خدا و خدیجه کبری و علی بن
ابیطالب و امامان از ذریت ایشان ملحق اند بایشان چنانچه حق تعالی فرموده والحقنا بهم ذریاتهم یعنی ملحق گردانیدیم بایشان ذریات ایشان را
و مقربان از تسنیم مینوشند صرف و خالص آنرا و سایر مؤمنان ممزوج آنرا میاشامند علی بن ابراهیم گفته است که پس از این جهت وصف کرده
حق تعالی کفار را که استهزا میکنند بمومنان و میخندند بر ایشان و چشمک میزنند بر ایشان پس فرموده ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا
یضحکون و اذا مروا بهم یتغامزون و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین و اذا راوهم قالوا ان هؤلاء لضالون و ما ارسلوا علیهم حافظین فالیوم
الذین آمنوا من الکفار یضحکون علی الارائک ینظرون هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون یعنی بدرستیکه آنها که مجرم شده اند و شرک آورده اند بر آنها که ایمان آورده اند
میخندیدند و چون مومنان میگذشتند بر ایشان بچشم اشاره میکردند و چون باز میگشتند بسوی اهل خود باز میگشتند [illegible]
و چون میدیدند مومنان را میگفتند این جماعت گمراهانند و حال آنکه فرستاده نشده اند بر مومنان که حفظ کنند اعمال ایشان پس

در معنی السابقون السابقون

آنروز که

در آیاتیکه در الرحمن در شان امیر المؤمنین نازل شده

۷۱

آنروز که قیامت باشد آنها که ایمان آورده اند بحال کافران میخندند در حالتیکه بر تختها تکیه زده اند و نظر میکنند بحال جهنم آیا جزا داده شده کافران آنچه
کردند ایشان از حضرت امام محمد باقر ع روایت است که فرمود ان الذین اجرموا ابوبکر و عمر و اتباع ایشانند که میخندیدند و چشمک میزدند
میکردند برسول خدا و اتباع آنحضرت و در مجمع البیان روایت کرده است که این آیات در شان امیر المؤمنین ع نازل شده است
سببش آن بود که روزی در میان جمعی از مسلمانان بود و آمدند بخدمت رسول خدا پس استهزا کردند بایشان منافقان و خندیدند و اشاره
بچشم بیکدیگر کردند پس برگشتند بسوی اصحاب خود و گفتند دیدیم امروز اصلع یعنی امیر المؤمنین را که موی پیش سر کم داشت پس خندیدیم براو
در آنوقت این آیه نازل شد و در کشاف ظریفی مذکور است که روزی حضرت امیر المؤمنان با جمعی از فقرای مسلمانان میگذشت جمعی از منافقان
بر آنحضرت از روی استهزا خندیدند و بچشم و ابرو اشاره کردند بطریق استهزا پیش آوردند و نزد یاران خود رفتند و گفتند که دیدیم الیوم
الاصلع یعنی رئیس و رئیس ما امروز اصلع است و مراد ایشان حضرت امیر المؤمنین ع بود و پیش از آنکه پیش ایشان رسند بنزد آنحضرت بسیغمبر ص
رسیده بود که این آیات نازل شد که منافقان [illegible] بر مومنان میخندیدند و بچشم و ابرو غمز میکنند و حاکم ابوالقاسم حسکانی در کتاب
شواهد التنزیل بسند خود از ابو صالح نقل کرده که ابن عباس گفت که ان الذین اجرموا منافقان قریش اند و الذین آمنوا حضرت امیر
المؤمنین بود و اولاد و اصحاب او است و این روایت را ابو سعید بلخی که از روات اهل سنت است از پدر خود روایت کرده است باسناد از
ابن عباس که مراد از ان الذین اجرموا جماعتی از بنی امیه بودند که چون حضرت امیر المؤمنین ع با جمعی از مومنان بر ایشان گذشتند ایشان بچشم
و ابرو اشاره بجانب علی بن ابیطالب کردند و غمز از ایشان بظهور میرسید و مراد از من الذین آمنوا علی بن ابیطالب و خواص آنحضرت است و
حضرت رسول ص شاه اولیا را با آنانکه با آنحضرت بودند بشارت داد و فرمود که انکم منظرون الیهم و هم معذبون فی النار یعنی بدرستیکه شما
زود باشد که می نگرید که ایشان در آتش معذب باشند و مقاتل نیز که از اعاظم اهل سنت است همین روایت را در تفسیر خود آورده است
و در آخر آن گفته که چون شاه اولیا بعد از غمز و استهزای منافقان بنشست با دو خواص او بمجلس منور حضرت رسالت رسید حضرت
رسول این آیات را بر شاه اولیا خواند و آنسرور دین را از انفعال مسرور ساخت و رفع غبار آن کسلان ولایت را عند الله [illegible]
ساخت آیه دیگر بعضی از آیات سوره الرحمن است حق تعالی میفرماید الرحمن علم القرآن و علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا ع روایت
کرده است در تاویل این آیات که یعنی خداوند رحمن تعلیم کرد محمد را قرآن خلق الانسان یعنی آفرید انسان را فرمود که مراد از انسان حضرت
امیر المؤمنین است علمه البیان فرمود که یعنی تعلیم کرد امیر المؤمنین ع را آنچه مردم بآن محتاجند الشمس والقمر بحسبان فرمود که یعنی [illegible]
که مخالفان آفتاب و ماه خود میدانند و در عذاب خدا خواهند بود و النجم والشجر یسجدان یعنی نجم و شجر سجده میکنند که عبادت خدا میکنند
و مراد از نجم حضرت رسول است ص و مراد از شجر ائمه معصومین اند ع والسماء رفعها و وضع المیزان یعنی آسمان را بلند کرد و قرار داد
ترازو را که چیزها را بآن بسنجند فرمود که آسمان کنایه از حضرت رسول است که حق تعالی او را بالا برد بسوی خود و میزان کنایه از حضرت
امیر المؤمنین است که ترازوی عدالت است حق تعالی از برای خلق نصب کرده است الا تطغوا فی المیزان که طغیان نکنید در ترازو فرمود
یعنی معصیت امام نکنید و اقیموا الوزن بالقسط فرمود که یعنی بر پا دارید امام عادل را و لا تخسروا المیزان فرمود که یعنی حق امام را کم نکنید و
ستم نکنید براو چنانچه در سوره حدید میفرماید و المیزان لیقوم الناس بالقسط قال علی بن ابراهیم المیزان الامام و در همین سوره میفرماید
رب المشرقین و رب المغربین یعنی پروردگار دو مشرق آفتاب برآمدن و دو مغرب فرو رفتن یکی در زمستان و دیگری در تابستان [illegible]

در معنی الرحمن علم القرآن

در تفسیر آیات الرحمن است

بسند موثق از حضرت صادق ع روایت کرده است در تأویل این آیه شریفه که آنحضرت فرمود که دو مشرق که آیه از رسول خدا و امیر المؤمنین است که انوار علوم ربانی از ایشان ساطع میگردد و دو مغرب کنایه است از حضرت امام حسن و امام حسین که انوار در ایشان
مجتمع میگردد و هم چنین برای انالی علوم ش پنهان میکردد در امام است که بعد از او میباشد چنانچه در جای دیگر میفرماید فلا اقسم برب المشارق
والمغارب یعنی قسم نمیخورم بالاتر قسم نخورم به پروردگار محل اشراق آفتاب برآمدنها و محل آفتاب فرورفتنها از حضرت صادق ع روایت کرده اند که
آنحضرت فرمود مشرقها پیغمبرانند و مغربها اوصیاء ایشانند و در همین سوره مبارکه حق تعالی میفرماید مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان
فبای آلاء ربکما تکذبان یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان یعنی مخلوط کرد دو دریا که بر میخورند بایکدیگر و میان ایشان فاصله است که بیکدیگر راه
نمیدهند پس کدام از این نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید و نسبت جاهلی میدهید بیرون میآید از آن دو دریا مروارید
و مرجان علی بن ابراهیم روایت کرده است که از حضرت صادق ع پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود که مراد از مرج البحرین یلتقیان دو دریای علم
یعنی علی و فاطمه است که حق تعالی ایشان را بیکدیگر رسانیده بینهما برزخ لا یبغیان حضرت رسول ص مراد است که سبب فضل علی و فاطمه گردیده است و
یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان فرمود که مراد حسن و حسین اند که از این دو دریای علم بیرون آمدند و جمهور اهل سنت از انس بن مالک و ثعلبی در تفسیر
خود از حافظ ابو نعیم و او از ابن عباس روایت کرده اند که مراد از بحرین حضرت امیر المؤمنین و فاطمه است و برزخ رسول خداست و لؤلؤ
و مرجان حضرت امام حسن و امام حسین ع اند و صاحب کشف الغمه نیز بهمین طریق نقل کرده و در کتب مناقب و تفاسیر نیز بهمین طریق مذکور است

تفسیر آیات الرحمن

فاذکروا نعمة الله لعلکم تفلحون پس یاد آورید نعمتهای خدا را شاید رستگار شوید پس حضرت فرمود میدانید آلاء در این آیه چیست راوی
گفت نه حضرت فرمود که مراد عظیم ترین نعمتهای خداست بر خلق و آن ولایت ما اهل بیت است و یبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام عن
السجاد نحن وجه الله الذی یؤتی منه و فی المناقب عن الصادق ع ویبقی وجه ربک قال نحن وجه الله سنفرغ لکم ایها الثقلان والثقلان الجن
والانس والثقل قال نحن وکتاب الله والدلیل علی ذلک قول رسول الله ص انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی و آیه دیگر در این سوره
فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس ولا جان هذه اللفظ عام و معناه خاص والمراد به آن شیعة علی من الجن والانس لا یسأل الله عنهم عن ذنبهم
اسم ربک ذی الجلال والاکرام القمی عن الباقر فی هذه الآیة قال نحن جلال الله وکرامته التی اکرم الله تبارک و تعالی العباد بطاعتنا و محبتنا آیه دیگر
سوره واللیل است میفرماید فاما من اعطی واتقی وصدق بالحسنی فسنیسره للیسری مفسرین گفته اند یعنی پس اما کسی که عطا کند اموال خدا را با
طاعت او و پرهیز کند از معصیت خدا و تصدیق کند بولایت ائمه حق پس اراده نمیکند هیچ اموری را از امور خیر مگر آنکه توفیق خدا
میسر میکردد از برای او و اما من بخل واستغنی وکذب بالحسنی فسنیسره للعسری یعنی بخل ورزید بخمس و زکات استغنی کرد و برای خود از
خدا کرامت خواست و در علم رجوع بایشان نمیکند و تکذیب کند بولایت ائمه حق اراده نمیکند هیچ شری را مگر آنکه میسر میکردد از برای او وما
یغنی عنه ماله اذا تردی یعنی فایده نمیکند او را مال او چون بمیرد و در جهنم در افتد ان علینا للهدی یعنی بدرستیکه ولایت ائمه هدایت است وان لنا
للآخرة والاولی یعنی بدرستیکه برای ائمه هدایت است دنیا و آخرت فانذرتکم نارا تلظی یعنی پس ترسانم شما را از آتشی که زبانه زند
و مراد از آن آتش شعله حضرت قائم است ع لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب وتولی یعنی نمیسوزد بآن مگر کسیکه تکذیب کند بولایت ائمه

آیاتیکه در شأن ائمه وارد شده است

از حضرت رسول است ... مجلسی ره میگوید که بنابراین تأویل شاید حمل و ابر بر سبیل مجاز باشد چنانکه ثاقب اگر چه او روح القدس در شأن ایشان ... آنحضرت
... رسیده مجاز ابر او حمل کرده باشند و در خصال عن الصادق ع انه قال رجل من اهل الیمن ما عندکم ... النجم قال ...
... امیرالمؤمنین ع و هو نجم الاوصیاء و هو النجم الثاقب الذی ... کتاب ... فقال ... الثاقب ...
... حضرت ... السماء الدنیا ... النجم الثاقب ... علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است در ظهر این آیات که در آخر
همین سوره ... حضرت ... کافران مکر میکنند مکر کردنی حضرت فرمود که مراد ابوبکر و عمر و سایر منافقان اند که مکر کردند با رسول
خدا و با فاطمه زهرا ... مکر میکنیم با ایشان ... در دنیا ... در آخرت ... کافران ... جهنم ...
جزای مکر ایشان را ... فمهل الکافرین امهلهم رویدا ... کافران ... حضرت فرمود که ... قائم ع مبعوث گردد و ظاهر شود ...
میکشد برای ما از جباران و پیشوایان باطل از قریش و بنی امیه و سایر ... بعضی از آیات سوره فجر ... والفجر و لیال عشر والشفع والوتر

[illegible]

تفسیر آیه و انت حل بهذا البلد

از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه و انت حل بهذا البلد یعنی رسول خدا و والد علی است و ما ولد اولاد آنحضرت است و میگوید که بعضی
گفته اند که والد حضرت ابراهیم است و ما ولد فرزندان اویند و بعضی گفته اند هر پدر و مادری را شامل است ابن شهر آشوب از نعیم بن قیس هلالی روایت
کرده است که والد رسول خدا است و ما ولد او بسیار از فرزندان آنحضرت است و در تفسیر محمد بن العباس و کتاب بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده است که والد حضرت امیر المؤمنین است و ما ولد ائمه است و به روایت معتبر دیگر و ما ولد حسن و حسین است و شاید بر این مدعا این آیات
که در جای دیگر میفرماید باید دانست که والدان و بالوالدین احسانا و ذی القربی که رسول خدا و علی بن ابیطالب اند و ذوی القربی حسن و حسین اند ایضا
میفرماید ان اشکر لی و لوالدیک الی المصیر در کتاب بسند معتبر از اصبغ بن نباته روایت کرده است که او سؤال کرد از حضرت امیر المؤمنین از
تفسیر این آیه حضرت فرمود که والدان که حضرت عزت شکر ایشان را واجب گردانیده آن دو پدرند که علم از ایشان متولد شده و حکمت از ایشان میراث
مانده و مامور شده اند مردم باطاعت ایشان پس فرمود حق تعالی الی المصیر یعنی بازگشت بندگان بسوی خداست و دلیل بر این دو پدر والدان است

در تاویل اولو الارحام

افضل خود را محمد و علی را و اطاعت کنید ایشان را چنانچه حق اطاعت کردن است پس هر که اطاعت کند او را گویند در قیامت که در هر بهشت که
خواهی بوسعت و فراخت ساکن شو و حضرت امام حسن عسکری میفرماید که هر که اختیار کند اهل عبا و پدران دین خود را بر اطاعت پدر و
مادر نسب خود حضرت عزت او را خطاب فرماید البته ترا اختیار کنم چنانچه مرا اختیار کردی و ترا شریف و بزرگ گردانم در حضور دو پدر
دینی تو چنانچه خود را شرف دادی باختیار محبت ایشان بر پدر و مادر نسبی پس حضرت امام حسن عسکری فرمود و اما قول حق تعالی و ذی
القربی ایشان خویشان تو اند از پدر و مادر تو گفته است حق تعالی که بشناس حق ایشان را چنانچه عهد گرفتیم بر بنی اسرائیل و گرفته شده است
بر شما ای گروه امت محمد معرفت قرابت محمد را که امامان بعد از اویند و هر که بعد از مرتبه ایشان است از برگزیدگان اهل
دین ایشان پس حضرت رسول فرمود که هر که رعایت کند حق خویشان پدر و مادر خود را حق تعالی در بهشت هزار درجه باو کرامت نماید
که ما بین هر دو درجه صد سال راه باشد و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از
زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور ...

در تفسیر رحمن و تفسیر رحیم است

والذین کفروا بآیاتنا قال الذین خالفوا امیر المؤمنین ع هم اصحاب المشئمة قال المشئمة اعداء آل محمد علیهم نار موصدة قال ای مطبقة آیه دیگر واولوا الارحام
بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله یعنی اولوا الارحام و خویشان بعضی از ایشان اولی اند ببعضی در کتاب خدا کلینی ره روایت کرده است که این آیه
درشان فرزندان جناب امام حسین ع نازل شده است و در باب امامت و خلافت است که بفرزند میرسد و به برادر و عم نمیرسد و در بعضی
روایات وارد شده است که مراد آنست که قرابت و خویشان او احق اند بخلافت او از دیگران و در تفسیر ابن عباس روایت کرده است
که این آیه نازل شده درشان حضرت رسول ص و ذوی الارحام او زیرا که هر نسبی منقطع میشود در روز قیامت مگر نسبی که سبب و نسبش بآنحضرت
میشود و در جای دیگر میفرماید والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل یعنی آنجماعتی که وصل میکنند آنچیزی را که خدا امر کرده است در تفسیر عیاشی
ابراهیم و عیاشی از حضرت امام موسی کاظم ع روایت کرده اند در تفسیر این آیه که حضرت فرمودند که رحم آل محمد ع چسپیده است بعرش الهی
و میگوید خداوندا وصل کن هر که مرا وصل کند و قطع کن هر که مرا قطع کند و این آیه در رحمهای دیگری نیز جاریست و در معانی الاخبار روایت کرده
است که رحم آل محمد چنگ میزند بعرش در روز قیامت و رحمهای مؤمنان نیز چنگ میزنند و میگویند پروردگارا وصل کن برحمت خود
هر که ما را وصل کند و قطع کن رحمت خود را هر که ما را قطع کرده باشد پس حق تعالی میفرماید که منم رحمن و توئی رحم اشتقاق کردم نام ترا از
نام خود پس هر که ترا وصل کرده باشد من او را وصل میکنم و هر که ترا قطع کرده باشد من او را قطع میکنم و این است که حضرت رسول فرمود که
رحم قرابت است از خدا و در رحمن مشترک میان خدا و بندگان و عیاشی از حضرت صادق ع در تاویل این آیه روایت کرده است که مکرم
داخل است در این آیه و عاقبت دلیل صله احسان است نسبت بما اهل بیت و در جای دیگر میفرماید واتقوا الله الذی تساءلون به والارحام
ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که مراد از ارحام قرابت رسول است و سید و بزرگ ایشان حضرت امیر المؤمنین
است و امر کرده خدا مردم را بمودت ایشان پس مخالفت کردند آنچه را که مامور شده بودند طلب میکند که اکثر قراء والارحام را بنصب خوانده
اند و حمزه والارحام را بکسر خوانده اند و بنای تاویل این حدیث بر قرائت اول است یعنی بپرهیزید از رحمها و قطع کردن آنها و عیاشی از حضرت
امام محمد باقر ع روایت کرده است که این آیه نازل شده درشان حضرت رسول ص و ذوی القربی الارحام او زیرا که هر نسبی منقطع میشود در روز
قیامت مگر نسبی که سبب و نسبش بآنحضرت منتهی شود و مجلسی ره روایت کرده است که حضرت امام حسن عسکری ع فرمود در تفسیر رحمن که رحمن مشتق
است از رحمت و در بعضی از نسخهای از رحم حضرت امیر المؤمنین ع فرمود شنیدم از رسول خدا که گفت خداوند عالم میفرماید منم رحمن و از برای
رحم نامی از نام خود اشتقاق کردم و آن را رحم نامیدم هر که وصل کند رحم را وصل کنم او را برحمت خود هر که قطع کند رحم را قطع کنم او را
از رحمت خود پس حضرت امیر المؤمنین ع از یکی از اصحاب خود پرسید که میدانی این کدام رحم است که هر که وصل کند او را خداوند رحمن او را وصل میکند
برحمت خود و هر که او را قطع کند خداوند رحمن او را قطع کند گفت ترغیب فرموده است حق تعالی هر قومی را که گرامی دارند خویشان و رحمهای خود را
حضرت فرمود آیا ترغیب فرموده است که رحمهای کافر خود را صله کنند و تعظیم کنند کسی را که خدا او را حقیر شمرده است گفت نه ولیکن ترغیب
کرده است ایشان را بر صله رحمهای مؤمن خود حضرت فرمود که واجب گردانیده است حقوق رحمها را زیرا که متصل میشود نسبت به پدرها و
مادرهای ایشان گفت بلی ای برادر رسول خدا فرمود که پس ایشان رعایت حقوق پدران و مادران میکنند گفت بلی ای برادر
رسول الله فرمود که پدران و مادران ایشان غذا داده اند ایشان را در دنیا و نگاه داشتند ایشان را از بلاها و وبالها و این نعمتی چند اند
گرامی چند که منقضی میشود و رسول ایشان را بسوی نعمت دایم که آخر نشود میبرد و نگاه میدارد ایشان را از کرده

در معنی رحم و رحیم

امری چند که برطرف شدن ندارد پس کدام یک از این دو نعمت عظیم تر است گفت نعمت رسول خدا ص جلیل تر و عظیم تر و بزرگوار تر است
فرمود پس چگونه جایز باشد که ترغیب کند برادای حق کسی که خدا حق او را حقیر شمرده و تحریص نکند برادای حق کسی که خدا او را بزرگ شمرده گفت
جایز نیست فرمود که پس حق رسول خدا ص عظیم تر است از حق پدر و مادر و حق رحم و خویشان او عظیم تر است از حق رحم پدر و مادر پس رحم رسول
خدا ص اولی است بصله و اعظم است در قطع کردن پس عذاب کل عذاب برای کسی است که قطع کند او را و ویل عظیم و عذاب الیم برای کسی که
تعظیم حرمت نکند بدرستیکه حرمت رسول خدا ص حرمت خداست و حرمت رسول خدا حرمت خداست و حق تعالی حقش
عظیم تر است از هر منعمی که غیر او است زیرا که هر منعمی که غیر او است انعام نمیکند مگر بتوفیق او و حق تعالی خطاب کرد بحضرت موسی ع که ای موسی آیا میدانی
رحمت من نسبت بتو بچه مرتبه رسیده است موسی ع گفت تو رحم کننده تری بمن از مادر من حق تعالی گفت ای موسی مادر تو رحم نکرده است
مگر بسبب زیادتی رحمت من و من او را مهربان گردانیدم بر تو و من او را چنین کردم که خواب شیرین خود را ترک کرد برای تربیت تو اگر چنین نکردم
او را با دیگران نسبت بتو یکسان بود ای موسی آیا میدانی که بنده از بندگان من آنقدر گناه میدارد که با اطراف آسمان میرسد و من میآمرزم
گناهان او را و پروا ندارم موسی ع گفت چگونه پروا نداری فرمود برای یک خصلت شریفه که در آن بنده که آن خصلت را دوست میدارم و آن خصلت
آنست که دوست میدارد برادر مؤمن خود را با حوال ایشان میرسد و ایشان را با خود مساوی میگرداند و تکبر نمیکند بر ایشان چون
چنین کرد بیامرزم گناهانش را و پروا ندارم ای موسی بدرستیکه فخر کردن ردای من است و کبر ازار من است هر که با من در این دو وصف کند او را
عذاب میکنم باتش خود ای موسی از جمله تعظیم جلال من است که بنده که از بهره مال دنیا با او داده باشم گرامی دارد بنده مؤمن را اگر دست
در دنیا کوتاه باشد اگر تکبر کند بر او عظیم و جلال مرا سبک شمرده پس حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که آن رحم که خدا او را اشتقاق از رحمن نموده
رحم محمد است ص و از جمله عظیم دانستن خدا عظیم دانستن محمد است و از جمله عظیم دانستن محمد عظیم دانستن رحم و خویشان محمد است ص هر مرد
و زن مؤمنه را از شیعیان ما از رحم محمد است و تعظیم ایشان تعظیم محمد است پس وای بر کسیکه استخفاف کند چیزی از رحم محمد را و خوشا حال کسیکه تعظیم
کند حرمت محمد را و گرامی دارد و صله کند رحم و قرابت او را آیه دیگر بعضی از آیات سوره واقعه است میفرماید والسابقون السابقون اولئک
المقربون فی جنات النعیم که مقربین یعنی آنها که سبقت کرده اند با ایمان و طاعت سبقت خواهند کرد در آخرت بسوی بهشت ایشانند
مقربون در بهشتهای نعیم از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که فرمود من اسبق سابقانم من نزدیکترین مقربانم بسوی خدا
و رسول ابن عباس روایت کرده است که سبقت گیرندگان سه کسند سبقت گرفت حزقیل مؤمن آل فرعون که پیش از همه کس ایمان آورد بحضرت موسی
و حبیب صاحب یس که پیش از همه کس ایمان آورد بحضرت عیسی و علی بن ابیطالب ع که پیش از همه کس ایمان آورد بمحمد ص و افضل ایشانست ابن
شهر آشوب از حضرت صادق ع روایت کرده است که مائیم سابقون که پیشی گرفتیم بر همه کس از امت در همه کمالات و مائیم آخرون که دولت ما
بعد از همه خواهد بود و ابن مهیار از شیخ طبرسی روایت کرده است بسند او از ابن عباس که گفت پرسیدم از رسول خدا ص از تفسیر قول حق
السابقون السابقون اولئک المقربون حضرت فرمود که جبرئیل گفت که ایشان علی و امامان بعد از او و شیعیان ایشانند پس سبقت میگیرند بسوی
بهشت و مقرب اند بسوی خدا بگرامی داشتن خدا ایشان را و در عیون اخبار الرضا از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که فرمود در
من نازل شده است آیه السابقون السابقون و صاحب ابراهیم از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که مقربون در این آیه آل محمد اند
قول حق تعالی که فرموده السابقون السابقون اولئک المقربون که آل محمد از جمله سابقان و مقربون فرموده اند در کتاب مجالس الاخبار روایت کرده

تفسیر السابقون السابقون

که حضرت امیر المؤمنین ع بجمعی که بر مهاجر و انصار تمام کرد فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا آیا میدانید در وقتی که نازل شد والسابقون الاولون
من المهاجرين والانصار و السابقون السابقون اولئک المقربون از حضرت رسول صلعم از تفسیر این آیه پرسیدند حضرت فرمود که خدا آنرا فرستاده
است در شان پیغمبران و اوصیای ایشان پس من بهترین پیغمبران خدایم و علی بن ابی طالب وصی من بهترین اوصیاست همه گفتند بلی شنیدیم و
شیخ طبرسی در مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که سابقون چهار کسند پسر آدم که کشته شد و سابق امت موسی و او مؤمن
آل فرعون است و سابق امت عیسی و حبیب نجار است و سابق امت محمد و او علی بن ابی طالب است و کلینی روایت کرده است که حضرت
امام محمد باقر ع بجماعتی از شیعه خطاب کرد که شما شیعیان خدائید و یاوران خدائید و شمائید سابقون الاولون و سابقون الآخرون و سابقون
در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت ما ضامن شده ایم از برای شما بهشت را بضامنی خدا و ضامنی رسول خدا و علی بن ابی طالب و ...
که اصحاب میمنه مؤمنانند که گناهان کرده اند و ایشان را در موقف حساب باز میدارند و سابقون آنهایند که سبقت میگیرند بسوی بهشت بی
حساب و کلینی از اصبغ بن نباته روایت کرده است که مردی آمد بخدمت حضرت امیر المؤمنین ع و گفت یا امیر المؤمنین جماعتی میگویند که بنده زنا نمی
کند در حالتیکه مؤمن است و دزدی نمیکند در حالتیکه مؤمن باشد و شراب نمیخورد در حالتیکه مؤمن باشد و این سخن سنگین است بر من و سینه من تنگ
میشود که بگویم این بنده نماز از پس من میکند و مردم را دعوت باسلام میکند و او را ...
از من میبرد و من میراث از او میبرم از برای گناه اندکی که کرده از ایمان بیرون میرود حضرت فرمود که راست است دیگری گفت و من شنیدم از حضرت
رسول ص که چنین میگفت و دلیل بر این از کتاب خداست حق تعالی مردم را بر سه طبقه خلق کرده است و سه منزل برای ایشان قرار داده است در قرآن
اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه و سابقون پس آنکه ذکر کرده است از امر سابقین پس ایشان پیغمبرانند بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل و در ایشان پنج روح قرار
داده است روح القدس و روح الایمان و روح الشهوة و روح القوة و روح البدن و بروح القدس مبعوث شده اند پیغمبران بعضی مرسل و بعضی
غیر مرسل و باین روح چیزها را یافته اند و بروح ایمان عبادت میکنند خدا را و شریک نمیگیرند و بروح قوت جهاد میکنند با دشمن و تحصیل
معاش خود میکنند و بروح شهوت طعام لذیذ میل میفرمایند و حلال از زنان را نکاح میکنند و بروح بدن راه میروند پس اینجماعت آمرزیده اند و معصوم
و اگر بلغزند گناه نکرده اند و ... خدا عفو میکند و ... حضرت فرمود که خدا میفرماید تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض منهم من
کلم الله و رفع بعضهم درجات و آتینا عیسی بن مریم البینات و ایدناه بروح القدس یعنی این پیغمبران را افزوده زیادتی دادیم بعضی از ایشان را بر بعضی
فضائل کسی بود که خدا با او سخن گفت چون حضرت موسی و محمد ص بلند کرد بعضی از ایشان را بپایهای بسیار که کرامت ... دادیم عیسی پسر مریم را معجزهای واضح
و قوت دادیم او را بروح مقدس پاکیزه و در باب جمیع پیغمبران فرموده ... ایشان را به عیسی ... پس ذکر کرد اصحاب میمنه را
و ایشان مؤمنانند چنانچه سزاوار ایمان است و ایشان چهار روح قرار داده است روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح بدن
پس همیشه این چهار روح را بنده کامل گرداند تا آنکه برآورد ... پس آن مرد گفت یا امیر المؤمنین آن کدام است حضرت فرمود که
اول آنها ... حق تعالی فرموده است که منکم من یرد الی ارذل العمر لکیلا یعلم بعد علم شیئا بعضی از شما بر میگردد بپست ترین عمر که عمر خرافت
باشد ... و همه ارواح ... و دین خدا بیرون برد ... او ...
... نماز ... و در صف جماعت با مردم ... پس این نقص ... روح ایمان
... بعضی از ایشان ... که ... و ... ... در طلب معاش ... و بعضی ...

سابقون چهار کسند

در آنکه خدا در پیغمبران پنج روح قرار داده است

در ... و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال فی سموم و حمیم

از او روح شهوت بختی که اگر خوشروترین دختران آدم بر او بگذرد میل نمیکند بسوی او و بر نمیخیزد و روح بدن در او میماند و راه میرود و حرکت
میکند تا ملک موت بسوی او آید و این مرد حالش خوب است زیرا که خدا این را نسبت باو کرده است و گاه هست حالتی چند او را عارض میشود
در قوت او و جوانی او پس قصد گناه میکند پس روح قوت او را تشجیع میکند و روح شهوت از برای او زینت میدهد و روح بدن او را میکشد
تا او را بگناه میافکند و مرتکب زنا میشود پس چون دست یا زنا ... کند روح ایمان از او مفارقت میکند و بر نمیگردد بسوی او
تا توبه کند پس اگر توبه کند خدا توبه اش را قبول میکند و اگر توبه نکند و باز عود کند بآن گناه خدا او را داخل جهنم میکند و اصحاب المشئمة پس ...
و نصاری چنانچه خدا میفرماید الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم فرموده که یعنی میشناسند محمد ص و ولایت او را
در توریة و انجیل چنانچه میشناسند فرزندان خود را در خانهای خود و ان فریقا منهم لیکتمون الحق و هم یعلمون یعنی بدرستی که جماعتی از ایشان
میپوشانند حق را و حال آنکه میدانند الحق من ربک فرموده که حق از جانب پروردگار است که فرستاده بسوی ایشان فلا تکونن من الممترین پس
مباش تو از جمله شک کنندگان پس چون آنچه را میدانستند دانسته انکار کردند خدا ایشان را باین مبتلا کرد پس سلب کرد از ایشان
روح ایمان را و ساکن کرد ابدان ایشان سه روح را روح قوت و روح شهوت و روح بدن پس اضافه کرد و نسبت داد ایشان را بچارپایان
پس ان هم الا کالانعام یعنی نیستند ایشان مگر مانند چارپایان زیرا که چارپایان بار میبرند بروح قوت و علف میخورند بروح شهوت و راه میروند
بروح بدن پس آن سائل گفت دل مرا زنده کردی باذن خدا و توفیق پروردگار امیر المؤمنین ع و میفرماید و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین یعنی چه ...
مخضود و طلح منضود و ظل ممدود و ماء مسکوب و فاکهة کثیرة لا مقطوعة و لا ممنوعة و فرش مرفوعة یعنی اصحاب دست راست یعنی ...
برکت در میان درختان سدر که خار از ایشان ... باشد و درختان موز که میوه ایشان از بالا تا پایین بر روی یکدیگر افتاده باشد
و سایه کشیده شده باشد مانند هوا مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب و آبی که ریزنده است از بالا بزیر و میوهای بسیار که در هیچ وقت منقطع
نشود و کسی منع نکند ایشان را از چیدن آن و فرشهای بلند شده و بر روی هم افتاده و در بصائر الدرجات از حضرت صادق ع روایت
کرده است که اینها کنایه است از امام و علوم که از او بخلق میرسد و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال فی سموم و حمیم تا قوله الضالین المکذبین
... و اصحابهم ... و میفرماید فاما ان کان من المقربین فروح و
ریحان و جنة نعیم یعنی اگر میت از جمله مقربان است پس از برای او روح است یعنی استراحت یا نسیم بهشت و ریحان یعنی رزق طیب یا گل بهشت
که در وقت مردن میآورند که او ببوید و بهشتی که در آن تنعم کند و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که این آیه در شان حضرت امیر ع
و امامان بعد از آنحضرت است و میفرماید و اما ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین یعنی پس اگر بوده باشد آن میت
از اصحاب یمین پس سلام بر تو باد ای اصحاب الیمین از جانب اصحاب الیمین که برادران تواند سلام میکنند بر تو و اگر مقربین که مذکور شد اصحاب
الیمین شیعه اند و این معنی را از حضرت باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه حضرت فرموده که اصحاب الیمین شیعه اند حق تعالی بپیغمبر خود
میگوید پس سلام بر تو باد از اصحاب یمین یعنی تو سالمی از ایشان که فرزندان ترا نکشتند و در روایت دیگر فرموده که ایشان شیعیان و
دوستان مایند و در روایت دیگر فرموده آل محمد ع اصحاب الیمین و ... روایت کرده اند از آنحضرت که رسول خدا گفت یا امیر المؤمنین
... که خدا ... در ابتداء آفرینش در ... ایشان ... نزد خود و ایشان ... پس ... فرمود که آیا ...
... شما ... ایمان آورید ... پس ... خلق ... کرد ...

در تعبیر اصحاب الیمین است

و ایشان در نهایت قلت و کمند و ایشانند اصحاب یمین و ابن فارس روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر پرسیدند از تفسیر
قول حق تعالی فاما ان کان من المقربین فرمود که مقربان آنهایند که نزد امام قرب و منزلتی دارند باز پرسیدند از اصحاب الیمین فرمودند
که هر که اقرار ما کند حق دارد و داخل اصحاب یمین است پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی و اما ان کان من المکذبین الضالین یعنی اگر باشد
میت از تکذیب کنندگان پیغمبران و از گمراهان پس جزای او است منزلی و برشته کشیدن از حمیم که در جهنم درآورده و آتش سوزان
حضرت فرمود که ایشان جماعتی اند که تکذیب امام کنند و اما ان کان من المکذبین الضالین یعنی اصحاب الشمال و در الکافی عن الباقر هم حدیث
[illegible] اعداء آل محمد [illegible] آیه دیگر بعضی از آیات سوره مدثر است چنانچه کلینی روایت کرده است که از حضرت صادق سؤال کردند
از تفسیر این آیه ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین یعنی اصحاب الیمین سؤال میکنند از مجرمان و کافران که چه چیز درآورد شما را در جهنم
ایشان در جواب گویند نبودیم از مصلیان یعنی مشهور [illegible] نماز کنندگان و در این روایت حضرت فرمود که مقصود در این آیه یعنی نماز کنندگان
نیست بلکه برابر سابق است در گرو [illegible] هر یک [illegible] اگر پیش از همه است آنرا سابق [illegible] و مجلی نیز گویند و بعد از
آن مصلی است که سرش محاذی [illegible] استخوان جانب راست [illegible] سابق است پس سابقون ائمه اند که بر همه امت پیشی گرفته اند و در عقب
[illegible] مصلیان شیعیان ایشان است که خود را میخواهند بایشان ملحق نمایند و متابعت ایشان کنند [illegible] از ایشان پست ترند
[illegible] زیرا که مخالفت در اصول دین [illegible] المجرمان [illegible] از مخالفت در فروع که نماز نباشد و هم چنین
ولم نک نطعم المسکین یعنی طعام نمیدادیم درویش را [illegible] که مراد [illegible] آل محمد [illegible] اصول
دین [illegible] این [illegible] از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که فرمود [illegible] کل نفس بما کسبت رهینة الا
اصحاب الیمین یعنی هر نفسی گرو کرده است از اقوال و اعمال مرهون است مگر اصحاب الیمین حضرت فرمود که اصحاب یمین شیعیان ما اهل بیت اند
و فرمود در [illegible] جنات یتساءلون عن المجرمین که حضرت رسول [illegible] امیر المؤمنین فرمود که [illegible] انکار ولایت و امامت
[illegible] فرمود که [illegible] از ایشان پرسند که چه چیز شما را بجهنم درآورد گویند نبودیم از نماز کنندگان و طعام نمیدادیم درویشان و شروع
میکردیم در باطل [illegible] کنندگان چون [illegible] گویند با ایشان [illegible] گویند [illegible] جهنم [illegible] میشود دیگر
[illegible] گویند و کنا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین یعنی [illegible] تکذیب میکردیم روز جزا [illegible] مرگ [illegible] حضرت فرمود که
گویند اصحاب یمین با ایشان [illegible] شما [illegible] و فرمود که یوم الدین روز میثاق است که [illegible] ولایت [illegible] ایشان
[illegible] و ایشان تکذیب کردند [illegible] و ذکر نموده [illegible] سوره فرقان [illegible] و عباد الرحمن الذین یمشون
علی الارض هونا یعنی بندگان خالص خداوند [illegible] آنانند که راه میروند بر روی زمین [illegible] و [illegible] و وقار [illegible] تکبر و تجبر [illegible]
ابراهیم و کلینی و ابن بابویه و دیگران از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که این آیه و آیات بعد از این تا آخر سوره در شان امامان
و اوصیا نازل شده است که بر روی زمین [illegible] و هموار [illegible] از ترس دشمنان خود و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و هرگاه
خطاب کنند ایشان را جاهلان [illegible] گویند سلامی [illegible] ایشان [illegible] میگویند که سلام [illegible] باشند [illegible] سلام
بر ایشان میکنند و در حدیث است [illegible] و الذین یبیتون لربهم سجدا و قیاما و [illegible]
[illegible] روایت کرده اند

از سلیمان بن خالد که سوره فرقان را میخواندم در حضور حضرت امام محمد باقر چون باین آیه رسیدم و الذین لا یدعون مع الله الها آخر و لا یقتلون
النفس التی حرم الله الا بالحق و لا یزنون و من یفعل ذلک یلق اثاما یضاعف له العذاب یوم القیمة و یخلد فیه مهانا یعنی آنانکه نمیخوانند با خدا
خدای دیگر را و نمیکشند نفسی را که حرام کرده است خدا کشتن او را مگر بحق و زنا نمیکنند و کسیکه میکند آن را میرسد بجزای گناه خود و مضاعف
میکرداند خدا عذاب او را در قیامت و جاوید میماند در آن عذاب خوار کرده شده پس حضرت فرمود که این آیات در شان ما نازل شده است
بخدا سوگند که با بنده داده و حیا [illegible] پس این آیه را خواندم الا من تاب و آمن و عمل عملا صالحا فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات
و کان الله غفورا رحیما یعنی کسیکه توبه و بازگشت کند و ایمان آورد و بکند عمل شایسته پس آنها را بدل میکند خدا بدیهای ایشان را به نیکیها و کان
ایشان را بخواهد است خدا آمرزنده و مهربان حضرت فرمود [illegible] این آیه در شان شیعیان ما نازل شده باشد بر [illegible] خواهند آورد
مؤمن گناهکار را روز قیامت پس باز ایستد و میدارند او را نزد خداوند عالمیان و خود متوجه حساب او میکرد و یک یک گناهان او را
میشمارد و میفرماید در فلان روز در فلانه ساعت فلان گناه را کردی و او اعتراف میکند و میگوید کرده ام پس خداوند غفار میفرماید که این
گناهان را در دنیا بر تو پوشانیدم و ترا رسوا نکردم و امروز همه را می آمرزم پس امر میکند ملائکه را که گناهان او را محو کنید و بجای آن حسنات
و طاعات بنویسید پس نامه او را بلند میکنند که مردم همه ببینند پس مردم میگویند از روی تعجب سبحان الله این بنده هیچ گناه نداشته است
اینست معنی قول حق تعالی فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات و شیخ طوسی در امالی همین مضمون را از آنحضرت روایت کرده است و در آخر حدیث
فرمود که این آیه در باب گناهکاران شیعیان ما نازل شده است فقط [illegible] از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول فرمود
که هر [illegible] دوام [illegible] در باب شیعیان [illegible] و آن اینست که هر گاه ایمان با و بیاورد و پرهیز دارد از ولایت ظالمان
او گناهان صغیره و کبیره ایشان را بیامرزد و گناهان ایشان را بدل بحسنات کند [illegible] سلیمان و در حدیث [illegible] گفت که من تتمه سوره را میخواندم
تا باینجا رسیدم و الذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا کراما یعنی آنها که حاضر نمیشوند در مجالس لهو و غنا و یا مجالس غنا و خواندنگی
یا گواهی ناحق نمیدهند و چون میگذرند بمعاصی یا بچیزی که نفعی ندارد یا سخنان دروغ میگذرند بزرگانه و متوجه آنها نمیشوند چون باین آیه رسیدم خواندم
و الذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخروا علیها صما و عمیانا یعنی آنها که پند داده میشوند و یاد ایشان آورند آیات پروردگار ایشان را نمی افتند در روی
آنها مانند کران و کوران یعنی تدبر و تفکر در آنها میکنند و پند از آنها میگیرند حضرت فرمود که این آیه در شان شما شیعیان است که هرگاه
فضیلت ما بر شما میخوانند باور میکنید و شک در آنها نمیکنید و تفکر در آنها مینمائید پس خواندم و الذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا
قرة اعین و اجعلنا للمتقین اماما یعنی آنها که میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان و فرزندان ما روشنی دیدها و بگردان ما را برای
پرهیزکاران پیشوا حضرت فرمود که این آیه در شان ما است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه را نزد حضرت صادق خواندند
حضرت فرمود که اگر این آیه چنین باشد پس خوش مرتبه بزرگی را از خدا سؤال کرده اند که خدا ایشان را پیشوای متقیان کرده اند پرسیدند پس این آیه
چگونه نازل شده است حضرت فرمود و اجعل لنا من المتقین اماما یعنی بگردان از برای ما از متقیان و پرهیزکاران امامی و در روایت دیگر
اهل بیت پیشوای متقیانیم و بروایت دیگر مصداق از ازواجنا حضرت خدیجه است و ذریاتنا حضرت فاطمه است و قرة اعین حسنین اند
و اجعلنا للمتقین اماما علی بن ابی طالب است و ابو علی [illegible] از ابن عباس روایت کرده است که این آیه در شان علی [illegible] نازل شده است و از حضرت
امام محمد باقر روایت کرده است که مجموع آیه را تلاوت نمودند و فرمودند که یعنی هدایت کنندگان قرار ده که بما هدایت یابند و این آیه مخصوص

تفسیر واجعلنا للمتقین اماما

آن چهارم است و ایضا ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت مجموع آیه را تلاوت نمودند و فرمودند که یعنی هدایت کنندگان قرار ده و ایضا منقول است که چون این آیه نازل شد حضرت رسول از جبرئیل پرسید که از واجنا کیست گفت خدیجه است پرسید که ذریاتنا کیست گفت فاطمه است پرسید که قرة اعین که موجب روشنی چشم است کیست گفت حسن و حسین پرسید که واجعلنا للمتقین اماما کیست گفت علی بن ابی طالب است و ابن شهر آشوب از سعید بن جبیر حنفی روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی والذین یقولون ربنا هب لنا الآیه که این در شان امیر المومنین است و بیشتر دعای آنحضرت این بود که میفرمود ربنا هب لنا من ازواجنا یعنی فاطمه و ذریاتنا یعنی حسن و حسین و قرة اعین حضرت امیر المومنین فرمود که بخدا سوگند سؤال نکردم از پروردگار خود که مرا فرزند خوش روی بدهد و نه فرزند نیک قامتی بدهد بلکه سؤال کردم که فرزندان مرا مطیع خدا باشند و خائف و ترسان باشند از او پس چون فرزندان خود را مطیع حق تعالی یافتم دیده ام روشن شد و شاد شدم بعد از آن گفت واجعلنا للمتقین اماما یعنی بگردان ما را که پیروی کنیم پرهیزکاران را که پیش از ما بوده اند پس پیروی کنند پرهیزکاران که بعد از ما می آیند آنگاه اولئک یجزون الغرفة بما صبروا و یلقون فیها تحیة و سلاما یعنی ایشان جزا داده میشوند غرفه های بهشت و اعلا درجات آن را بآنچه صبر کردند در دنیا و طاعت خدا و از دشمنان حضرت فرمود که یعنی علی بن ابی طالب و حسن و حسین و فاطمه و یلقون فیها تحیة و سلاما خالدین فیها حسنت مستقرا و مقاما یعنی ملائکه باستقبال ایشان می آیند بتحیت و سلام الهی و جاوید میمانند در آن غرفه های نیکو که قرارگاه و محل اقامت است غرفه های بهشت از برای ایشان آیه دیگر در سوره احقاف مذکور است ووصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلثون شهرا حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضیه و اصلح لی فی ذریتی کلینی و محمد بن العباس و غیر او بسندهای معتبر روایت کرده اند که جبرئیل بر رسول خدا نازل شد و گفت یا محمد از برای تو فرزندی متولد خواهد شد که امت تو او را شهید خواهند کرد بعد از تو حضرت فرمود یا جبرئیل مرا چنین فرزندی احتیاج ندارم جبرئیل گفت یا محمد امامان از او بهم خواهند رسید و بر عادت دیگر باسمان رفت و برگشت و گفت پروردگارت ترا سلام میرساند و بشارت میدهد ترا که در ذریت او امامت و ولایت و وصیت قرار داده و گفت راضی شدم پس حضرت رسول نزد جناب فاطمه رفت و گفت فرزندی از تو متولد خواهد شد که امت من بعد از من او را خواهند کشت حضرت فاطمه گفت مرا چنین فرزندی احتیاج ندارم بعد سه مرتبه این را فرمود و همین جواب را شنید و آخر گفت که او اوصیا از او بهم خواهند رسید فاطمه گفت راضی شدم ای پدر پس حامله شد بحضرت امام حسین ع پس خدا او را با بچه در شکم او بود از شر شیطان حفظ کرد و شش ماه که گذشت متولد شد که نشنیده است که فرزندی شش ماهه متولد شود بغیر حضرت امام حسین ع و حضرت یحیی و چون متولد شد حضرت رسول زبان مبارک خود را در دهان شریف او گذاشت بغیر و شیر و دهان او میمکید و از زنی دیگر شیر نخورد گوشت خوشش از آب دهان مبارک حضرت رسول ص روئید شاره باین است قول حق تعالی ووصینا الانسان بوالدیه احسانا یعنی ترجمه آن است که وصیت کردیم انسان را بپدر و مادرش او را از روی کراهت و بزمین گذاشت او را از روی کراهت و مدت حملش تا شیر باز گرفتنش سی ماه بود تا آنکه رسید بحد نهایت قوت بدن و عقل رسید بچهل سال گفت پروردگارا الهام کن مرا و توفیق ده مرا که شکر کنم نعمت ترا آن نعمتی که انعام کردی بر من و پدر و مادر من و اینکه بکنم عملی که به پسندی آن را و اصلاح کن از برای من در میان ذریت من بعضی از ایشان را و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه یعنی وصیت کردیم ما انسان را بوالدین او یعنی محمد بود والد او این نهی کراهت و قطع کرد او را بکراهت در آن که والدین حسن و حسین ابوه و آنکه وضع حمل او از روی اکراه بود حضرت امام حسین ع است زیرا که حق تعالی بشارت داد حضرت رسول ص را بولادت حسین و آنکه امامت در فرزندان او خواهد بود تا روز

آیاتیکه در شان امام حسین وارد شده است

قیامت پس خبر داد آنحضرت را بآنچه خواهد رسید بحضرت امام حسین ع و فرزندان او و بعوض آن مقرر فرمود که امامت در فرزندان او باشد و خبر داد که امام حسین ع کشته خواهد شد و حق تعالی برجعت او را در دنیا برخواهد گردانید و یاری خواهد کرد او را تا دشمنان خود را بکشد و او را پادشاه جمیع روی زمین گرداند و بسند معتبر دیگر از حضرت امام رضا روایت کرده است که حضرت امام حسین ع چون متولد شد او را بنزد حضرت رسول ص آوردند حضرت زبان مبارک خود را در دهان او کرد و بهشت بهان اکتفا مینمود و از هیچ زنی شیر نخورد پس حقتعالی این آیه شریفه را در شان او فرستاد و باجماع مفسرین این آیه در شان امام حسین ع نازل شده مجلسی میگوید که این آیه مناسب است بآنحضرت بچند جهت اول بجهة آنکه وضع حمل او از روی کراهت بودن مخصوص آنحضرت بود باعتبار خبر شهادت دویم حمل و فصال سی ماه بود با آیه دیگر دلالت میکند که مدت رضاع دو سال است اشاره است بآنکه مدت حمل شش ماه بوده و این مخصوص آنحضرت بود سیم آنکه بعد از این میفرماید تا آنکه رسید بحد نهایت قوت بدن و عقل رسید بچهل سال گفت پروردگارا الهام کن مرا و توفیق ده مرا که شکر کنم نعمت ترا آن نعمتی که انعام کردی بر من و پدر و مادر من و اینکه بکنم عملی که به پسندی آن را و آن مناسب آنحضرت است کرامات آنحضرت و رجوع او بچهل سال از عمر شریف آنحضرت بود چهارم آنکه بعد از آن فرموده است و اصلح لی فی ذریتی یعنی اصلاح کن از برای من در میان ذریت من بعضی از ایشان را و این مناسب آنحضرت است که دعای از برای امامان از ذریت خود کرد با امامت لهذا دعای از برای بعضی از ایشان کرد زیرا که بشارت بود که همه امام شوند چنانچه حضرت صادق ع فرمود که اگر اصلح لی ذریتی میگفت همه آینه همه ذریت آنحضرت امام میشدند و احادیث در این باب و در باب ولادت آنحضرت بتفصیل بیان شده هر که خواهد رجوع بآن کند آیه دیگر و کذلک انزلنا الیک الکتاب فالذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به و من هؤلاء من یؤمن به و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون یعنی و همچنین فرستادیم بسوی تو کتاب پس آنها که داده ایم بایشان کتاب را ایمان می آورند بکتاب و از این جماعت نیز بعضی ایمان می آورند بکتاب و انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران و بسیار بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر فالذین آتیناهم الکتاب یعنی مؤمنون به یعنی پس آنها که داده ایم بایشان کتاب را ایمان می آورند بآنحضرت فرمود که مراد بآنها که کتاب بایشان داده شده است آل محمدند که علم قرآن بایشان داده شده است و من هؤلاء من یؤمن به یعنی از این جماعت بعضی هستند که ایمان می آورند بکتاب فرمود که مراد اهل قبله اند یعنی ابراهیم که غرض است که مراد بآنها که کتاب بایشان داده شده است آل محمدند و مراد بلفظ دیگر کتاب بغیر ایشان است و از این جماعت یعنی سایر مؤمنین از اهل قبله ایضا علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون یعنی انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران و مراد از آیات انکار میکنند امیر المومنین و ائمه را مگر کافران چنانچه حضرت امیر المومنین ع فرموده است که خدا را آیتی از من بزرگتر نیست آیه دیگر در سوره قمر کذبوا بآیاتنا کلها و در الکافی عن الباقر ع یعنی الاوصیاء کلهم آیه دیگر در سوره حشر است و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب و فی الکافی عن امیر المومنین ع واتقوا الله فی ظلم آل محمد ان الله شدید العقاب لمن ظلمهم آیه دیگر در سوره فاتحه اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی هدایت کن ما را براه راست آنها که انعام کرده بر ایشان نه راه آنها که غضب کرده بر ایشان و نه راه گمراهان در تفسیر حضرت امام حسن عسکری و معانی الاخبار مذکور است که حضرت فرمود در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم یعنی راه راست و صراط دو است یکی در دنیا و یکی در عقبی اما صراط در دنیا آنست که از غلو بستر باشد و از تقصیر بلند [illegible]

[illegible]

در آمدن جبرئیل بکرامت رسول الله و خبر دادن ولادت حسین ... امامت در اصلاب او

در حمل زهرا بحسین ع

خبر حضرت رضا در ... والتفاف کردن ... در نخود ملائکه ...

در تفسیر آیات سوره حمد

از بهشت یا بسوی جهنم و نه خبر جهنم حضرت صادق ع فرموده که یعنی ارشاد کن ما را بسوی راهی که بسوی بهشت و بسوی طاعت راهی که میرساند ما را بسوی محبت تو
و میرساند بدین تو و مانع است از آنکه متابعت خواهشهای نفس خود بکنیم یا عمل کنیم برایهای خود و هلاک شویم صراط الذین انعمت
علیهم فرمود که یعنی بگوئید که هدایت کن ما را براه آن جماعتی که انعام کرده بر ایشان بتوفیق دادن از برای دین خود و طاعت خود و از حضرت امیر المؤمنین
مرویست که فرمود نیستند این جماعت که خدا انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان از مال و صحت بدن اگرچه اینها
نیز نعمتهای ظاهره خداست بکرم خدا جماعت اگر این نعمتهای ظاهره را میدارند بعضی کافر میباشند و بعضی فاسق میباشند و خدا شما را امر
نمیکند که شما دعا کنید که خدا شما را براه ایشان ارشاد نماید و شما را براه آن جماعتی که خدا انعام کرده است بر ایشان با ایمان بخدا و تصدیق
رسولان خدا و ولایت محمد و آل محمد و اصحاب نیک آن برگزیدگان و نیکوئی که سالم مانند با آن از شر بندگان خدا و از زیادتی و کتمان دشمنان
خدا و کفر ایشان بانکه با ایشان مدارا کنید و ایشان را بخرص بر آزار خود و آزار مؤمنان و دیگر کنید و بشناسید حقوق برادران مؤمن خود را
از هر که هیچ بنده و کنیزی نیست از بندگان خدا که دوستی محمد و آل محمد بکند و دشمنی با دشمنان ایشان بکند مگر آنکه از عذاب خدا قلعه محکمی و سپر حصینی
اخذ کرده است و هر بنده و کنیزی که مدارا کند با بندگان خدا به بهترین مداراها که داخل نشود بسبب آن در باطل و بیرون نرود بسبب آن از حق البته خواهد
نفس او را ثواب تسبیح میدهد و عملش را قبول کند و عطا کند او را صبر کننده بر کتمان اسرار ما کرده و خشم که فرو برده است بسبب آنچه از دشمنان ما شنیده
است ثواب کسی که در خون خود دست و پا زند در راه خدا و هر بنده که حقوق برادران مؤمن خود را ادا کند بقدر طاقت خود عطا کند
با ایشان بقدر که او را ممکن باشد و راضی باشد از ایشان با آنکه عفو کند از بدیهای ایشان و لغزشی که از ایشان صادر شود در جزای ایشان
مبالغه کند و بیامرزد بدیهای ایشان را حق تعالی در روز قیامت و گوید ای بنده من ادا کردی حقوق برادران خود را و بر ایشان تنگ نگرفتی در
حقوقی که بر ایشان داشتی من بخشنده و کریم ترم و سزاوارترم با آنچه تو کرده از مسامحه و کرم پس امروز بتو عطا میکنم آنچه ترا وعده کرده بودم
زیاده بر آن عطا میکنم از فضل واسع خود و بر تو تنگ نمیکنم در تقصیرات که کرده و بعضی از حقوق من بر خدا الحق میکردانند او را بمحمد و آل او و قرار
خواهد داد او را در میان بندگان و شیعیان ایشان و در معانی الاخبار بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق ع سؤال کردند
از صراط فرمود که آن طریق بسوی معرفت خداست و صراط دو صراط است صراط دنیا و صراط در آخرت و اما صراط دنیا پس آن امامی است که اطاعت
او واجب است هر کسی که او را شناسد در دنیا و پیروی کند هدایت او بگذرد بر صراط آن جهنم است در آخرت و هر که نشناسد او را در دنیا
میلغزد قدمش در آخرت و می افتد در آتش جهنم و ایضاً بسند حسن از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم
که ترجمه اش آنست که هدایت کن ما را براه راست فرمود که صراط مستقیم امیر المؤمنین است و شناختن او و دلیل بر این است که حق تعالی میفرماید و انه فی
ام الکتاب لدینا لعلی حکیم یعنی امیر المؤمنین ع در ام الکتاب که سوره حمد است مذکور است در آیه اهدنا الصراط المستقیم و صراط مستقیم علی است که عالم است
بحکم و معارف ربانی و مفسرین بعضی رجوع بقرآن کرده اند و ام الکتاب بلوح محفوظ تفسیر کرده اند یعنی قرآن در لوح که نزد ماست بلند مرتبه و حکم کننده
است یا ظاهر کننده حکمت است و بنابر آنچه گذشت ذکر امیر المؤمنین ع کتاب الله الناطق است میتوان با ظاهر آیه نیز منطبق ساخت و ایضاً بسند معتبر از
حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده است که میان خدا و حجت او … امام زمان … ما ایم درهای علم الهی و ما ایم صراط
مستقیم و ما ایم صندوق علم خدا و بیان کننده وحی خدا و ما ایم ارکان توحید او و ما ایم محل رازهای خدا و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت
کرده است در تفسیر صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین … که انعام کرده بر ایشان فرمود که مراد محمد است … و ذریت او …

در تفسیر صراط المستقیم است

از حضرت

در تأویل صراط المستقیم است

از حضرت صادق ع روایت کرده است که فرمود ما ایم که باید اسوه کنند آنها که خدا امر کرده است باطاعت ایشان هر که خواهد از این راه برود و هر که خواهد از این
راه نرود و باید اسوه کنند که چاره نیست بسوی ما ایم و القرآن سبیل و راهی که خدا امر کرده است شما را بمتابعت آن و ما ایم الصراط المستقیم و ایضاً بسند
است بسند کالصحیح از آنحضرت که آخر سوره حمد را چنین خواندند که اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین یعنی
هدایت کن ما را براه راست آنها که انعام کرده بر ایشان نه براه آنها که غضب کرده بر ایشان و نه براه گمراهان حضرت فرمود آنها که غضب کرده بر ایشان
ناصبیان اند یعنی مخالفان غیر مستضعفین یا آنها که عداوت اهل بیت دارند و گمراهان یهودند و نصاری و ایضاً بسند کالصحیح از آنحضرت
روایت کرده است که مغضوب علیهم ناصبیانند و ضالین شک کنندگان اند که امام را نشناسند و ابن شهر آشوب از تفسیر وکیع که از مفسرین عامه
است روایت کرده است از ابن عباس در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم که یعنی بگوئید ای گروه بندگان ارشاد و هدایت کن ما را بسوی محبت محمد و
اهل بیت او ع و در تفسیر امام قال امیر المؤمنین ع کل من کفر بالله فهو مغضوب علیه و ضال عن سبیل الله و قال الصادق ع الذین انعمت علیهم شیعة
علی یعنی انعمت علیهم بولایة علی بن ابیطالب لم تغضب علیهم و لم یضلوا و عن الصادق ع یعنی محمداً و ذریته و از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابو بریده
که صراط مستقیم راه محمد و آل اوست و در کشف الغمه از تفسیر محدث روایت کرده است از بریده و مثل این را ایراد کرده در سوره حم سجده میفرماید ان
الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ان لا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا و فی
الآخرة و لکم فیها ما تشتهی انفسکم و لکم فیها ما تدعون یعنی بدرستیکه آنها که گفتند پروردگار ما خداست پس راست ایستادند بر توحید یا بر عبادات
فرود آیند بر ایشان فرشتگان و گویند مترسید و غمگین مشوید و شاد شوید به بهشتی که وعده داده شده اید بزبان پیغمبران ما ایم دوستان
شما در زندگانی دنیا و آخرت و از برای شماست در آخرت آنچه آرزو کند نفسهای شما و از برای شماست در آخرت هر آنچه بطلبید مؤلف گوید که احادیث مختلفه در تأویل
این آیه بسیار است در شأن اهل بیت ع و خطاب ملائکه با ایشان در دنیا است چنانچه در بصائر بسند معتبر روایت کرده است که حمران از حضرت صادق ع
پرسید که فدای تو شوم ما خبر رسیده است که ملائکه بر شما نازل میشوند حضرت فرمود بلی والله نازل میشوند بر ما و بر ما میروند و فرشتهای ما را امر و دیگر کتاب علم
نخوانده که میفرماید ان الذین قالوا ربنا الله تا آخر آیه و از بعضی روایات ظاهر میشود که این آیه در شان شیعیان نازل شده است در قبر و در قیامت
چنانکه ابن ماهیار از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا یعنی کامل گردانیدند طاعت
خدا و رسول او و راه و ولایت آل محمد را پس ثابت و مستقیم ماندند بر آنها تتنزل علیهم الملائکة تا آخر آیه فرمود که اینها آن جماعت اند که چون برسند
در روز قیامت در روزی که مبعوث شوند و از قبر بیرون آیند ملائکه ایشان را استقبال کنند و گویند با ایشان که مترسید و اندوهناک مباشید
ما ایم آنها که بودیم با شما که در زندگانی دنیا از شما مفارقت نمیکنیم تا داخل بهشت شوید و از قبر بیرون آئید و بهشتی بر شما را که وعده داده بود
و ایضاً ابن ماهیار و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند در تفسیر این آیه که مراد استقامت بر ولایت ائمه است یکی
بعد از دیگری اعتقاد کنند بولایت هر ائمه و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که فرمود که اسوه کنند که
مراد این مذهب حقی است که شما شیعیان بر آن هستید و نزول ملائکه و بشارت دادن ایشان در وقت مرگ است و در روز قیامت
و در مجمع البیان از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که مراد شیعیان است و از حضرت صادق ع روایت کرده است که بشارت
ملائکه در وقت مرگ است و ایضاً از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة یعنی حافظ و نگاهبان
میکنیم شما را در دنیا و وقت مرگ و در آخرت و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری ع روایت کرده است از حضرت …

تفسیر حمران از حضرت صادق ع

در تفسیر مستقیم است

مؤمنان ترسانند از بدی عاقبت و یقین ندارد برسیدن بخشنودی خدا تا وقتی که روح او را قبض نماید و ملک الموت برای او ظاهر گردد زیرا که
ملک موت وارد میشود بر مؤمن در وقتی که آزارش بسیار شدید است و سینه اش بسیار تنگ است بسبب مفارقت از اموال و عیال خود و بجهت
آنکه و را آن هست در اضطراب احوال او در حق آنها که با او معامله داشتند و عیال او و در دل او مانده است حسرت آنها و آرزوها که در آنها داشت
عمل ننموده پس و با خیال ملک موت با او میگوید که چرا این غصها را فرو میبری در جواب میگوید بسبب اضطراب احوال من و برهم خوردن آرزوهای
من ملک موت با او میگوید که آیا عاقل جزع میکند از تلف شدن یک درهم هرگاه عوض از آن هزار هزار برابر دنیا یابد و میگوید نه ملک موت
میگوید نظر کن بالای سر خود چون نظر کند درجات بهشت و قصرهای آنرا می بیند که فوق آرزوی او است و آرزو کنند کاش چنان باشد پس ملک موت با او
میگوید که اینها منزلها و نعمتها و مالها و زنان و عیال تو اند و هر که از زنان و فرزندان تو که صالح و شایسته است در آن منزلها با تو خواهد بود
آیا راضی میشوی که بدل آنچه در دنیا میگذاری اینها را بگیری میگوید بلی راضیم پس ملک موت با او میگوید باز نظر کن چون محمد و علی و آل طیبین
ایشان را در اعلا علیین مشاهده میکند پس با او میگوید که اینها امامان و پیشوایان تو اند و در این بهشتها هم نشین تو خواهند بود و خدا از
اینها راوی من کن بعوض آنچه مرده را آیا راضی نیستی که اینها از برای تو بدل اصحاب تو بوده باشند میگوید بلی بحق پروردگارم که راضیم
پس اینست معنی قول حق تعالی تتنزل علیهم الملائکة ان لا تخافوا یعنی مترسید از احوالی که در پیش دارید که کفایت شر آنها از شما شده است و
لا تحزنوا یعنی غمگین مباشید بر آنچه در دنیا گذاشته اید از فرزندان و عیال و اموال زیرا که آنچه دیده در بهشتها بدل آنهاست از برای شما
و شاد باشید بآن بهشتی که وعده داده شده اید شما این منزلها است که دیده و این بزرگواران ... جلیس شما خواهند بود و حق
تعالی در سوره جن میفرماید و ان لو استقاموا علی الطریقة لأسقیناهم ماء غدقا لنفتنهم فیه یعنی اگر مستقیم باشند بر طریقه ایمان هر آینه میآشامانیم
ایشان را یعنی میفرستیم از آسمان برای ایشان آب بسیاری از برای آنکه امتحان کنیم ایشان را در آن و علماء در تفسیر این آیه را تأویل کرده اند
اول آنکه این تأویلها را از حضرت صادق ع روایت کرده است که یعنی اگر ایشان در عالم ظلال و ارواح در وقتی که حق تعالی از ایشان پیمان
گرفته بود بوحدانیت خود و برسالت محمد و امامت ائمه اگر ایشان بر ولایت ثابت میماندند هر آینه در طینت ایشان آب شیرین بسیار
میریختیم لیکن از آب شور و تلخ که در طینت کافران و منافقان میریزیم و از حضرت امام محمد باقر ع نیز روایت کرده است همین مضمون و در آخرش
فرموده است که افتتان و امتحان ایشان در ولایت علی بن ابیطالب است دویم آب کنایه از علم است زیرا که علم باعث حیات روح است
چنانچه آب باعث حیات بدن است چنانکه در چندین روایت معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع وارد شده است که یعنی اگر ایشان
بر ولایت اهل بیت مستقیم میماندند هر آینه بر ایشان میریزیم علم بسیاری که از ائمه یاد گیرند و در کافی و غیره از حضرت امام محمد تقی ع روایت
کرده است که معنی آیه یعنی که اگر راه ولایت و محبت و اعتقاد امامت علی بن ابیطالب و اوصیای او مستقیم میماندند هر آینه میریزیم در دلهای ایشان آب
... کال ایمان را و این بطن آیه است موجهی که مذکور شد و در بعضی روایات وارد شده است که ضمیر لنفتنهم راجع بمنافقان است یعنی
از برای آنکه منافقان را امتحان کنیم آیه دیگر هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات فاما الذین فی
قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا یعنی
خداوندی که فرستاده است بر تو قرآن را از جمله قرآن آیه چند است واضح الدلالة که آنها اصل قرآنست و آیه چند دیگر است که معنای آنها شبیه
بیکدیگر است و معنی مقصود در آنها واضح نیست پس آنها که در دلهای ایشان میل بسوی باطل است پس متابعت میکنند آنچه متشابه است از قرآن

از برای آنکه

در تفسیر تأویل راسخون

از برای آنکه مردم را گمراه کنند و شبهه اندازند و از برای آنکه بخواهش خود تأویل کنند و نمیدانند تأویل متشابه را مگر خدا و راسخون در علم یعنی
آنها که ثابت اند در علم و بنای علم ایشان بر یقین است و در اینجا خلاف است میان مفسرین اکثر ایشان گفته اند وقف میکنند بر لفظ
الله و این را ابتدای کلام میدانند و یقولون آمنا به کل من عند ربنا را خبر آن میدانند یعنی راسخون در علم میگویند ایمان آوردیم بمتشابه همه از
جانب پروردگار است هر چند معنی آنرا ندانیم و بعضی بر الله وقف نمیکنند و راسخون را عطف بر الله میکنند یعنی راسخون در علم نیز میدانند
تأویل متشابه قرآن را و احادیث بسیار وارد شده است بر این تفسیر بر آنکه مراد از راسخون رسول خدا و ائمه هدی اند و در بعضی روایات
وارد شده است که یقولون استیناف کلام است و فاعل آن شیعیان است یعنی شیعیان از ائمه خود که راسخ در علم اند تأویل متشابه را میشنوند
و تصدیق ایشان میکنند و میگویند همه از جانب پروردگار است چنانچه ابراهیم و صاحب احتجاج بسندهای صحیح و معتبر از حضرت امام
محمد باقر ع روایت کرده اند که جناب رسول خدا بهترین راسخون در علم بود و دانست آنچه خدا بر او فرستاده است از تنزیل قرآن و تأویل قرآن
چیزی ظاهر و بطن آن نبود که ناخواسته بود که بر او فرستد تا بر را که تأویلش تعلیم او نکند و اوصیاء او که بعد از او اند همه تأویل قرآن را میدانسته اند و در
کافی و بصائر بسند معتبر است که آنها که تأویلش را نمیدانند از شیعیان چون عالم یعنی امام از روی علم در میان ایشان بیان کند میگویند ایمان
آوردیم باو همه از جانب پروردگار است و قرآن را در آن خاص میباشد و عام میباشد و محکم میباشد و متشابه میباشد و منسوخ میباشد و راسخون
در علم همه را میدانند و کلینی بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که ماییم راسخون در علم و ماییم که میدانیم تأویل متشابه را و بسند
معتبر دیگر روایت کرده است از آنحضرت که راسخون در علم امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و امامان از ذریه حسین است ع و در بصائر
بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که هیچ آیه در قرآن نیست که ظاهر و باطنی نداشته باشد ... میشود و حدوث آن ظهور
آن برای امام وقتی دارد و بر امام زنده علم آن فایض میشود بر امام گذشته چنانچه خدا میفرماید که نمیدانند تأویل قرآن را مگر خدا و راسخون در علم یعنی ماییم
... و کلینی روایت کرده است بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع که دعوی نکرده است احدی از مردم که همه قرآن را چنانچه نازل شده است
میداند مگر آنکه دروغ میگوید و جمع نکرده است و حفظ نکرده است قرآن را چنانچه نازل شده است مگر علی بن ابیطالب ع و ائمه بعد از او و در روایت
دیگر فرمود که نمیتوانند دعوی کنند هیچکس که نزد او جمع قرآن است ظاهرش و باطنش غیر اوصیای پیغمبر و در حدیث دیگر فرمود که از جمله علمها
که خدا بما داده است تفسیر قرآن است و احکام قرآن و علم تغییر زمانه و حوادثی که در زمان واقع میشود پس فرمود که اگر ضبط کننده می یافتیم که
اسرار ما را افشا نکند با کسی سر را از باد می آن گفت میگفتیم و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که فرمود که بخدا سوگند
که من میدانم کتاب خدا را از اول تا آخر چنانچه گویا در کف من است و خبر آسمان است و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده خدا میفرماید
بیان کل شیء یعنی در قرآن است بیان همه چیز و در حدیث دیگر فرمود که خدا در شأن آصف وزیر سلیمان ع گفته است که گفت الذی عنده
علم من الکتاب یعنی آنکه نزد او علمی از کتاب بود من می آورم برای تو تخت بلقیس را پیش از آنکه چشم بر هم زنی پس حضرت انگشتان را گشود و بر سینه حقیقت
دفینه خود گذاشت نزد ماست و الله علم همه کتاب آیه دیگر قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب یعنی بگو ای محمد که بس است
خدا را میان من و میان شما و آنکه نزد او است علم کتاب یعنی قرآن یا لوح محفوظ کلینی بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است
که معویة بن عمار در آنحضرت سؤال کرد در تفسیر این آیه شریفه حضرت فرمود که مراد ماییم و علی اول ما است و افضل ما است و بهترین ما است بعد از
پیغمبر از حضرت صادق ع مرویست که فرمود که مراد خدا ایشانها از من عنده علم الکتاب ماییم و ما باز از آنحضرت روایت کرد فرمود والله عنده تا علم

ومن عنده علم الکتاب

کفى بالله شهيدا بسند که پیش ماست علم کتاب واز محمد بن حنفیه مرویست که آن حضرت امیرالمؤمنین است ثعلبی وحافظ ابونعیم وعزالدین محدث حنبلی وغیرهم که ذکر کرده اند که این آیه در شان والاشان حضرت امیرالمؤمنین نازل گشته ثعلبی که از اکابر و افاضل علمای مخالفین است در تفسیر خود از عبد الله سلام که دانشمند یهود بود و بشرف اسلام مشرف شده روایت نموده که او گفت که من از رسول خدا پرسیدم از قول خدا ومن عنده علم الکتاب آنحضرت فرمود آنست علی بن ابیطالب ونیز حسین از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت که من از رسول خدا پرسیدم که مراد از من عنده علم الکتاب چیست فرمود که آن برادرم علی بن ابیطالب است در روایت دیگر مراد اهل بیت رسول اند زیرا که با قرآن مقرون شده بموجب حدیث حضرت ثقلین که بحکم الثقلین کتاب الله وعترتی فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و ابومعاویه که یکی از فضلای مخالف است بسند خود روایت کرده است که مراد از ومن عنده علم الکتاب علی بن ابیطالب است زیرا که او عالم بتفسیر و تاویل و ناسخ و منسوخ و حلال و حرام بود و در بصائر الدرجات بسند معتبر روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که شما تفسیر چنین میکنید کتاب خدا را که نشنیده ایم از دیگری حضرت فرمود که قرآن بر ما نازل شده است پیش از دیگران و از برای ما تفسیر شده پیش از آنکه در میان مردم منتشر گردد پس مائیم که میدانیم حلال و حرام قرآن را و ناسخ و منسوخ آنرا و میدانیم که کدام آیه در سفر نازل شده است و کدام آیه در حضر نازل شده و کدام شب نازل شده و کدام روز و در شان که نازل شده است و در چه باب نازل شده است پس ماییم حکیمان و دانایان خداییم و گواهان خداییم بر خلق او و این مفاد قول عزت است ستکتب شهادتهم ویسئلون یعنی زود باشد که نوشته شود شهادت ایشان و از ایشان سوال میکنند پس حضرت فرمود شهادت از برای ماست و سوال کردن از برای شهود علیه است که سایر امت باشند پس این علمی است که اعلام کردم بسوی تو و ادا کردم بسوی تو آنچه لازم شده بود بر من پس اگر قبول کنی شکر کن و اگر ترک کنی پس خدا بر همه چیز گواه است آیه دیگر والذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا ووجد الله عنده فوفیه حسابه والله سریع الحساب او کظلمات فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها ومن لم یجعل الله له نورا فماله من نور یعنی آنها که کافر شدند بخدا و رسول اعمال ایشان مانند سرابیست که در بیابان هموار نمایان میشود که تشنه گمان کند که آبست تا آنکه بنزد او بیاید و او هیچ چیز نیابد و عقاب الهی را نزد آن یابد و جزای او را تمام بدهد و خدا زود حساب کننده خلایق را یا مثل ایشان مانند تاریکیها است بر هم نشسته که در دریای عمیق بوده باشد و موجی فرا گیرد آن دریا را و از بالای آن موج دیگر و از بالای آن موج ابری تاریک که انوار نجوم را بپوشاند بعضی بر بالای بعضی متراکم گشته یعنی ظلمت دریا و ظلمت موج دوم تاریکی بمرتبه ایست که چون بیرون آرد کسی دست خود را که نزدیکترین مرتبه است بفضای چشم نزدیک نیست که ببیند آنرا که شدت ظلمات است یعنی دست ساید چند و هر کرا خدا از برای او هیچ نوری نیست او را هیچ نوری نیست ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که مراد با الذین کفروا بنی امیه است و مراد بظمآن عثمان است که بنی امیه را تشنه لب سوی سراب میبرد و این اشاره است که چون بکار رسیدند بغیر عذاب الهی چیزی نیافتند و این تمثیلات که حق تعالی فرموده است مر اعمال ایشان را و ظلمات اعمال ایشان منافقانست و بحر لجی دلهای پر کینه ایشانست و موج ایشان که دلهای ایشان را پوشیده از جهل و شرک و نفاق و سحاب ضلالت پس کفتار و کردار ایشان ظلمت است و مدخل و مخرج ایشان هم ظلمت است و رجوع ایشان در روز قیامت بظلمت خواهد بود و عکس این مؤمنان را که ایشان نور بر نور است سرور بر سرور و مجاری نور و در جمیع کتاب لوامع از علی بن ابراهیم روایت کرده اند که او در تفسیر خود آورده که از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر این آیه پرسیدند آنحضرت فرمود که ظلمات اشاره است بفتنه ابوبکر و عمر است و یغشیه موج مراد فتنه عثمان است من فوقه موج اشاره بفتنه طلحه و زبیر است و ظلمات بعضها فوق بعض اشاره بمعویه

معویه طایفه

معویه طایفه و یزید پلید است و بنی امیه است که فتنه های سوم خود را در ظلمت ظالم اسفین عداوت بیرون آورده و آن کور دل اجمعی ندیده اند و در مجادله و مقاتله ابل آنکه پوشیده و نور ایمان نداشتند که حق را مشاهده کنند و من لم یجعل الله له نورا فماله من نور یعنی هر کس حق تعالی از برای او امامی از فرزندان فاطمه قرار نداده پس او را در قیامت امامی نخواهد بود که بنور آن امام راه رود و تا راه مقصود برد و جای دیگر فرموده است نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم فرمود که یعنی ائمه مؤمنین در روز قیامت نور ایشان شدند که در پیش رو ودر راست ایشان اند میروند با شیعیان را در منازل ایشان در بهشت نازل گردانند و کلینی بسند موثق این حدیث را روایت کرده است و در تفاسیر احادیث مذکور است که از حضرت رسالت پناه پرسیدند که امت تو در روز قیامت چگونه از پل صراط بگذرند آنحضرت فرمود بنور علی بن ابیطالب که زند و ما بنور من گذرند و من بنور خدا تعالی و نور امت من از نور علی است و نور علی از من و نور من از حق تعالی است و هر که او را دوست دارد بنور او بگذرد و از دشمنان او تبرا نجوید او را آن نور نباشد بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود ومن لم یجعل الله له نورا فماله من نور پس هر که در قیامت آن نور با او نباشد در ظلمت و زنج گرفتار خواهد بود مؤمنان از برکت ولایت امامان نور یافتند لاجرم نور علی نور آمدند کافر از برکت ضلال افکار است حال و کارش ظلمت اندر ظلمت است ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ظلمات در بحر لجی اشاره بابوبکر و عمر است من فوقه موج اشاره باصحاب جمل و صفین و نهروان است من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض بنی امیه اند و اذا اخرج یده لم یکد یریها یعنی هرگاه حضرت امیرالمؤمنین دوست خود را آورد در ظلمتهای فتنهای ایشان نزدیک نیست که ببیند یعنی اگر حق حکمی آرد در میان ایشان نکویند قبول نکنند از او کسی مگر کسیکه اقرار بولایت و امامت آنحضرت کرده باشد ومن لم یجعل الله له نورا فماله من نور یعنی هر کس را دنیا برای او امامی قرار نداده باشند پس او را در آخرت نوری نیست یعنی امامی نیست که او را ارشاد کند بسوی بهشت آیه دیگر در سوره حدید مذکوره یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم وبایمانهم بشریکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم یوم یقول المنافقون والمنافقات للذین آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا فضرب بینهم بسور له باب باطنه فیه الرحمة وظاهره من قبله العذاب ینادونهم الم نکن معکم قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم وتربصتم وارتبتم وغرتکم الامانی حتی جاء امر الله وغرکم بالله الغرور فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة ولا من الذین کفروا ماویکم النار هی مولیکم وبئس المصیر یعنی روزی که ببینی مردان مؤمن و زنان مؤمنه را که میرود نور ایشان بسرعت در پیش روی ایشان و جانب راست ایشان ملائکه با ایشان گویند بشارت شما بهشتی چند است که جاری میگردد در زیر آنها نهرها همیشه در آنجا باشید این است رستگاری عظیم روزیکه گویند مردان و زنان منافق با جماعتی که ایمان آورده اند انتظار ما بکشید یا نظر کنید بسوی ما که بهره بیابیم از نور شما در جواب ایشان گفته شود که برگردید از عقب خود بدنیا و کسب نور کنید با ایمان و اعمال صالح یا بصحرای محشر یا بهر جا که خواهید بروید که از نور شما بهره نمیرسد پس دیواری کشیده شود میان منافقان و مؤمنان که در کاهی داشته باشد که مؤمنان در آن درگاه داخل شوند اندرون آن دیوار درگاه رحمت خدا باشد که بهشت است و بیرونش عذاب الهی باشد که جهنم است ندا کنند منافقان مؤمنان را که مگر در دنیا با شما نبودیم مؤمنان گویند بلی بودید ولیکن مفتون کردید نفس خود را به نفاق و انتظار بلا برای مؤمنان کشیدید و شک در دین میکردید و فریب داد شما را آرزوها تا آنکه امر خدا که مرگ است بشما رسید و غافل کردانید شما را از خدا شیطان فریبنده و دنیا پس امروز از شما فدا گرفته نمیشود نه از کافران مسکن شما جهنم است آن سزاوار تر است بشما و بد محل باز گشتن است جهنم از برای شما و در تفسیر فرات از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که سوال کردند از تفسیر یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم

در تفسیر یسعی نورهم بین ایدیهم

بین ایدیهم فرمود که حضرت رسول صلعم فرموده که آن نور امام مؤمنان است که در روز قیامت میرود و در پیش روی ایشان در وقتی که حق تعالی رخصت
فرماید امام را که برود بسوی منازل خود در جنات عدن و ایشان از پی او روند تا آنکه با او داخل بهشت شوند و اما قول حق تعالی و بایمانهم پس شما در قیامت
کمر بند دامان آل محمد را و متوسل شوید بایشان و ایشان میگیرند دامان حسنین را و ایشان میگیرند دامان حضرت امیر المؤمنین را و حضرت امیر
میگیرد دامان حضرت رسول را تا آنکه داخل میشوند با آنحضرت در جنات عدن پس اینست قول حق تعالی بشریکم الیوم تا آخر و ابن شهر آشوب در مناقب
از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که تمام کردن آن از برای ما نور ما را ایضا ملحق کردن با شیعیان ما را از حضرت صادق هم روایت کرده است
در تفسیر قول حق تعالی انظرونا نقتبس من نورکم فرمود که حق تعالی قسمت میکند نور را در روز قیامت بقدر اعمال ایشان و قسمت میکند از برای منافق
پس نور او را ابهام پای چپ او میرسد و [illegible] بر طرف میشود پس [illegible] منافقان میگویند که نور ما را تمام کن و علی بن ابراهیم از حضرت امام
محمد باقر هم روایت کرده است در تفسیر یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم بشریکم الیوم که قسمت میکنند نور را در میان مردم در قیامت بقدر ایمان
ایشان و قسمت میکنند از برای منافقان پس نور ایشان در ابهام پای چپ ایشان ظاهر میشود و بزودی بر طرف میشود پس میگویند منافقان بمومنان
که بشتابید در جای خود تا ما بهره از نور شما بیابیم پس مومنان بایشان میگویند برگردید بعقب خود و طلب کنید نوری پس برمیگردند پس میان ایشان
دیواری ظاهر میشود پس منافقان از پس آن دیوار ندا میکنند مومنان را که آیا با شما نبودیم در دنیا میگویند بلی ولیکن فریب دادید نفسهای خود را
تا آخر و شک کردید در دین و انتظار بلا بر مومنان کشیدید فالیوم لا یوخذ منکم فدیة فرمود که بخدا سوگند که مقصود از این آیه یهود و نصاری
نیستند و اراده نکرده است مگر اهل قبله را ماویکم النار هی مولیکم یعنی آتش جهنم اولاست بشما و در خطبه غدیر حضرت امیر المؤمنین مذکور است که مبادرت
نمایند بسوی چیزی که آمرزش پروردگار شما باشد پیش از آنکه دیواری کشیده شود که باطنش رحمت باشد و ظاهرش عذاب پس ندا کنند و ندای ایشان را
نشنوند [illegible] و در حدیث طویل از کتاب خصال روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که محشور
میشوند امت من در قیامت بر پنج علم اول علمی که وارد میشود بر من علم فرعون این امت است که ابوبکر است دویم سامری این امت که عمر است سیم جاثلیق این
امت که عثمان است چهارم معویه علیه اللعنه است پنجم با علی که در زیر آن مومنان خواهند بود و تو امام ایشانی پس خدا خطاب فرماید بصاحب
آن چهار علم که برگردید بعقب خود پس طلب کنید نوری را پس در میان ایشان دیواری کشند که در آن دری باشد که اندرون آن رحمت است
و ایشان شیعیان و موالیان منند پس ندا کنند آنها که آیا با شما نبودیم تا آخر آنچه گذشت پس حضرت فرمود که پس وارد میشوند امت من
و شیعیان من بر حوض من و بر دست من عصای بوده باشد از درخت عوسج که میرانم با آن دشمنان خود را چنانچه شتر غریب را از حوض شتر میرانند
و ایضا در خصال از جابر انصاری روایت کرده است که گفت روزی در خدمت حضرت رسول بودم پس حضرت امیر المؤمنین فرمود یا علی خدا عطا
کرده است شیعیان ترا هفت خصلت اول مدارا در وقت مردن دویم ایمنی از وحشت سیم نور در تاریکی چهارم ایمنی از فزع در پیش قیامت
پنجم عدالت در ترازوی اعمال ششم گذشتن بر صراط هفتم داخل شدن در بهشت پیش از سایر مردم بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود یسعی نورهم
بین ایدیهم و بایمانهم بشریکم الیوم تا آخر آیه دیگر در سوره تحریم میفرماید یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم
و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار یوم لا یخزی الله النبی والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا
انک علی کل شیء قدیر یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید توبه کنید بسوی خدا از گناهان توبه نصوحی که دیگر عود نکنید بآن گناهان شاید پروردگار
شما کفاره کند و بپوشد از شما گناهان شما را و داخل کند شما را در بهشتها که جاری میشود در زیر آن نهرها در روزی که خدا خوار نمیکند پیغمبر را و آنها

که ایمان

در بیان آنکه در روز قیامت نور برای شیعیان ظاهر میگردد

در بیان خصلتهای که شیعیان دارند

در تفسیر یخرجهم من الظلمات الی النور

که ایمان آورده اند با او نور ایشان راه میرود در پیش روی ایشان و در جانب راست ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام گردان
از برای ما نور ما را و بیامرز ما را بدرستیکه تو بر همه چیز قادری و توانائی و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم فرمود که امامان مؤمنان نور ایشان اند سعی میکنند از پیش رو و از جانب راست ایشان تا ایشان را
نازل گردانند در منزلهای ایشان در بهشت و کلینی روایت کرده است که این آیه در شان علی بن ابیطالب و فرزندان آنحضرت نازل
شده است و علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت ابو عبدالله که این نور نور ائمه هدی باشد که مؤمنان می شتابند و میروند
در پیش روی ایشان و بر جانب راست ایشان تا آنکه بر صراط بگذرند و آیه دیگر در سوره بقره میفرماید الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من
الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون یعنی خدا ولی
و دوست و متولی امور آنجماعت است که ایمان آورده اند بیرون میبرد ایشان را از تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت بسوی نور ایمان و هدایت و علم
و آنها که کافر شدند یعنی در علم الهی باشد که کافر خواهند شد دوستان ایشان و یاوران ایشان طاغوت است یعنی شیطان و پیشوایان
کفر و ضلالت بیرون میبرند ایشان را از نور ایمان و علم و هدایت و قابلیت این مراتب بسوی ظلمات کفر و ارتکاب فسق یا از نور
یقین بسوی شکوک و شبهات و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق هم روایت کرده است که مراد از نور در این آیه آل محمدند
و ظلمات دشمنان ایشانند و از حضرت صادق هم روایت کرده است که مراد آنست که هر که ایمان بیاورد بامامانی که از جانب خدا منصوب
گردیده اند هر چند بدکردار باشند در اعمال خود خدا ایشان را از ظلمات قیامت بیرون می آورد بسوی نور عفو و آمرزش و داخل
بهشت میکند ایشان را و آنها که کافر شده اند بامام حق و اعتقاد کرده اند بامامت امامی که از جانب خدا منصوب نگردیده اند مخلد در جهنم
خواهد بود هر چند در اعمال خود نیکو باشند و زهد و ورع و عبادت داشته باشند و کلینی بسند معتبر از ابن یعفور روایت کرده است که بحضرت
صادق عرض کردم که من مخالطه میکنم با مردم و تعجب بسیار میکنم از جماعتیکه ولایت شما را ندارند و ولایت ابوبکر و عمر دارند و صاحب امانت
و وفا و راستی اند و از گروهی چند که ولایت شما را دارند و در آن امانت و راستی و وفا ندارند حضرت درست نشستند و بسوی من غضبناک
و فرمودند دین ندارد کسیکه عبادت کند بولایت امام جائری که منصوب از جانب خدا نباشد و عتابی نیست بر کسیکه عبادت خدا
کند با ولایت امام عادلی که از جانب خدا منصوب باشد من از روی تعجب گفتم که آنها را دین نیست و برای اینها عتابی نیست فرمود بلی مگر
نشنیده قول حق تعالی را الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور یعنی بیرون میبرد ایشان را از تاریکیهای گناهان بسوی نور
توبه و آمرزش بجهت آنکه اعتقاد کرده اند بامامت هر امام عادلی که از جانب خدا تعیین شده است و فرموده است والذین کفروا
اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات راوی گفت که من عرض کردم که مراد از الذین کفروا کافران نیستند حضرت
فرمود که کافر را چه نوریست که ایشان را از آن بیرون برند بسوی ظلمات بلکه مقصود آنجماعتند که بنور اسلام بودند پس اختیار ولایت هر امام
جائری کردند که از جانب خدا منصوب نیستند و بسبب این ولایت بیرون رفتند از نور اسلام بسوی ظلمات کفر پس واجب گردانید
حق تعالی برایشان آتش جهنم را با کافران پس ایشان اصحاب آتش جهنم اند و همیشه در جهنم خواهند بود و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده
است از حضرت امام [illegible] که حضرت رسول صلعم این آیه را خواند و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون از آنحضرت پرسیدند که کیستند اصحاب
نار فرمود که هر که جنگ با علی کند بعد از من پس ایشان در آتش جهنم خواهند بود با کفار زیرا که کافر شدند بحق بعد از آنکه بسوی ایشان آمد حق

[illegible]

سئوال ابن یعفور از حضرت صادق از جماعتی که ولایت شما را ندارند و صاحب امانت و وفا و راستی اند و جواب حضرت او

تفسیر آیه او من کان میتا فاحییناه

بر ایشان تمام شد آیه دیگر او من کان میتا فاحییناه وجعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها کذلک زین للکافرین
ما کانوا یعملون آیا کسی که مرده باشد که اند جز کافران باشد پس زنده کردانیم او را که هدایت کنیم با ایمان و کردانیم از برای او نوری که راه
رود بآن در میان مردم بعضی نور را بعلم و حکمت تفسیر کرده اند و بعضی بایمان مانند کسی است که مثل و صفت او آن است که در تاریکیهای کفر و ضلالت
و جهالت است و هرگز از آن بیرون نمیرود و چنین زینت داده شده است برای کافران کردارهای ایشان [illegible] بسند معتبر دیگر روایت کرده است
که چون حق تعالی خواست که حضرت آدم را خلق کند جبرئیل را فرستاد در اول ساعت از روز جمعه پس بدست راست خود یک قبضه گرفت از آسمان هفتم تا
آسمان اول و بدست چپ خود یک قبضه گرفت از زمین اول تا زمین هفتم پس حق تعالی خطاب کرد با آنچه در دست راست جبرئیل بود که از تو خلق
میکنم پیغمبران و اوصیا و صدیقان و مؤمنان و سعادتمندان را و خطاب کرد با آنچه در دست چپ او بود که از تو خلق میکنم جباران و مشرکان و کافران
و اشقیا را پس این دو طینت را با یکدیگر مخلوط کرد و در روایت [illegible] چنانچه میفرماید یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی
بیرون می آرد زنده را از مرده و بیرون می آرد مرده را از زنده حضرت فرمود که زنده را از مرده بیرون می آورد آن مؤمن است که از
[illegible]

در تفسیر نور آمنوا

و حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که حضرت فرمود نور الله در این آیه [illegible] تا روز قیامت و ایشانند واسطه نور خدا در آسمانها و زمین به
خدا سوگند که نور امام در دلهای مؤمنان روشن تر است از آفتاب روز و ایشانند که منور میکردانند دلهای مؤمنان را و محجوب میکرداند
خدا نور ایشان را هر که خواهد پس تاریک میشود دلهای ایشان والله که دوست نمیدارد ما را بنده و ولایت ما را احتیاج نمیکند مگر آنکه خدا دل
او را پاک میکرداند و خدا پاک نمیکرداند بنده را تا آنکه منقاد گردد از برای ما و با ما در مقام مسالمه باشد و چون منقاد ما گردد حق تعالی
او را سالم میکرداند از شداید حساب و ایمن میکرداند او را از فزع اکبر روز قیامت آیه دیگر الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه
مکتوبا عندهم فی التوریة والانجیل یأمرهم بالمعروف وینهاهم عن المنکر ویحل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم والاغلال التی
کانت علیهم فالذین آمنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون حق تعالی در اوصاف مؤمنان و شیعیان که
رحمت خود را برای ایشان نوشته میفرماید که آنها که متابعت میکنند رسول پیغمبر امی را که سواد و خط ننوشت [illegible] از اهل مکه بود که ام القری است
آن پیغمبری که نعت و صفت پیغمبری او را می یابند نوشته نزد خود در توریة و انجیل امر میکند ایشان را به نیکیها و نهی میکند ایشان را از بدیها
[illegible]

تفسیر و یریدون لیطفؤا نور الله بافواههم

دانایانی که زنده کرده اند زمین را بحجه و میرانند از حق پس این آیه یریدون لیطفؤا نور الله بافواههم را خواندند و محمد بن العباس روایت کرده است که حضرت
امام محمد باقر علیه السلام این آیه را تلاوت نمود پس فرمود بخدا سوگند که اگر شما دست از این حق و ولایت بردارید خداوند دست از این دین برنمیدارد
الله سبحانه برای ما آورده که این دین را اختیار کنند یا قایم آل محمد را ظاهر میکند که جمیع خلق را باین دین درآورد و ایضا روایت کرده است از
حضرت امیرالمؤمنین ع که روزی حضرت رسول ص بر منبر آمد فرمود که خدا نظر کرد بسوی اهل زمین نظر کردنی پس از میان همه مرا اختیار کرد پس نظر دیگر
کرد علی را اختیار کرد که برادر من و وزیر من و وارث من و وصی من و خلیفه من است در امت من و ولی هر مومن و مومنه است بعد از
من هر که با او دوستی کند با خدا دوستی کرده است و هر که با او دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است و هر که او را دوست دارد خدا او را دوست دارد و هر که او را
دشمن دارد خدا او را دشمن دارد بخدا سوگند که دوست نمیدارد او را مگر مومنی و دشمن نمیدارد او را مگر کافری و او نور زمین است بعد از من و رکن
زمین است بعد از من و او است کلمه تقوی و عروة الوثقی که خدا در قرآن فرموده است پس حضرت این آیه را تلاوت نمود یریدون لیطفؤا
نور الله بافواههم و یأبی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون پس فرمود ایها الناس این سخن مرا حاضران بغایبان برسانید خداوندا ترا گواه میگیرم
بر ایشان پس خدا بعد از آن در مرتبه سیم نظر کرد بسوی اهل زمین و اختیار کرد بعد از من و بعد از برادرم علی یازده امام یکی بعد از دیگری که هر گاه از
دنیا برود دیگری قایم مقام او خواهد بود مثل ایشان مثل ستارهای آسمان است که هر یک ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند ایشان هدایت کنندگان
و هدایت یافتگانند و ضرر نمیرسانند بایشان مکر کسیکه با ایشان مکر کند و یاری ایشان نکند و ایشان حجت خدایند در زمین و گواهان خدایند
بر خلق هر که ایشان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر که نافرمانی ایشان کند خدا را معصیت کرده است ایشان با قرآنند و قرآن
با ایشان است و از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند آیه دیگر در سوره بقره میفرماید و کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا
شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا یعنی چنین گردانیدیم شما را امت وسط یعنی عدل یا متوسط میان افراط و تفریط یا بهترین
امتها تا بوده باشید گواهان بر مردم و بوده باشد رسول گواه بر شما مجلسی ره میگوید که احادیث بسیار وارد شده است که این خطاب
در این آیه متوجه ائمه است و ایشانند گواهان بر خلق و این احادیث بر یکی از دو وجه محمول میتوان نمود اول آنکه خطاب مخصوص ایشان است و مراد از
امت ایشان باشند چنانکه در بعضی از اخبار وارد شده است که این آیه چنین نازل شده است و کذلک جعلناکم ائمة وسطا دویم آنکه خطاب بجمیع
جمع امت باشد باعتبار آنکه ائمه در میان ایشان هستند پس آنکه فرموده اند که مائیم امت وسط مراد آن خواهد بود که بسبب ما این امت متصف باین صفت
شده اند کلینی و صفار و ابن شهرآشوب و عیاشی بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع روایت کرده اند که در تفسیر این آیه
فرموده است مائیم امت وسطی و مائیم گواهان خدا بر خلق و حجتهای خدا در زمین و فرات بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت
کرده است که در تفسیر این آیه فرموده است که از ما اهل بیت بر اهل هر زمانی شهیدی یعنی گواهی هست علی بن ابیطالب در زمان خود و حضرت امام حسن ع
در زمان خود و جناب امام حسین ع در زمان خود و هر امامی که دعوت میکند مردم را بسوی خدا در زمان خود و ایضا در بصائر الدرجات از حضرت
امام محمد باقر ع روایت کرده است که فرمود امة وسطا یعنی عدل لتکونوا شهداء علی الناس یعنی ائمه که گواه هستند بر مردم و یکون الرسول علیکم شهیدا
یعنی گواه باشد رسول بر ائمه و از حضرت صادق ع روایت کرده است که مائیم گواهان بر مردم با آنچه نزد ایشان است از حلال و حرام و آنچه ضایع
کرده اند از احکام الهی و در کافی و بصائر از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده است که خدا ما را مطهر گردانیده است از بدیها و معصوم گردانیده
است از گناهان و گواه گردانیده است ما را و گماشته است ما را بر خلقش و حجتهای او در زمین و ما را با قرآن مقرون گردانیده است و قرآن را با ما مقرون ساخته

است ما از آن

تفسیر و کذلک جعلناکم امة وسطا

است ما از او جدا نمیشویم و او از ما جدا نمیشود و عیاشی از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که مائیم وسط و بهترین نمط یعنی فرشها
و مسندها که صدر مجلس فرش میکنند با اصناف خلق چنانچه حق تعالی فرموده است و کذلک جعلناکم امة وسطا بسوی ما باید برگردد غلو کننده
و با ما ملحق شود تقصیر کننده و از حضرت صادق ع روایت کرده است که این آیه را تلاوت نمودند پس فرمودند که گمان میکنی که مراد از
گواهان در این آیه جمیع اهل قبله اند از اهل توحید آیا گمان میکنی که کسی که در دنیا گواهی او بر یک صاع خرما قبول نمیکنند حق تعالی
در قیامت طلب گواهی از او خواهد کرد و گواهی او را قبول خواهد کرد در حضور جمیع امتهای گذشته چنین نیست خدا ایشان را اراده نکرده
است بلکه مراد آن امتند که دعای حضرت ابراهیم ع در حق ایشان مستجاب گردیده و آنها مرادند که خدا بایشان خطاب کرده است که کنتم
خیر امة اخرجت للناس یعنی بوده اید شما بهترین امتی که بیرون آورده شده است از برای مردم که بعد از آن اوصاف ایشان را فرموده است
که امر میکنید بنیکیها و نهی میکنید از بدیها و مراد امت ائمه اند و ایشانند امت وسطی و بهترین امتها و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که شهدا
گواهان بر مردم نیستند مگر پیغمبران و امامان زیرا که جایز نیست که حق تعالی گواهی بطلبد بر مردم از همه امت و حال آنکه در میان ایشان جمعی
هستند که در دنیا گواهی ایشان بر یک بسته سبزی قبول نمیکنند و ابوالقاسم حسکانی در شواهد التنزیل روایت کرده است از حضرت امیر
که حق تعالی ما را اراده کرده و با ما خطاب کرده در آنجا که فرموده است لتکونوا شهداء علی الناس پس رسول خدا گواه است بر ما و ما گواهانیم از جانب خدا
بر خلق او و حجتهای اوئیم در زمین او و مائیم آنها که خدا فرموده است که و کذلک جعلناکم امة وسطا آیه دیگر فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و
جئنا بک علی هؤلاء شهیدا ترجمه اش آنست که پس چگونه خواهد بود حال کافران در وقتیکه بیاوریم از هر امتی گواهی مفسرین گفته اند که پیغمبران که
گواهند برای امت خود بر ایشان و بیاوریم ترا ای محمد بر ایشان گواه و بعضی گفته اند که یعنی تو گواهی بر آن امت خود و بعضی گفته اند که تو گواهی
بر آن گواهان چنانچه کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که این آیه نازل شده است در امت محمد ص در هر قرنی از ایشان
امامی است بر ایشان و محمد گواه است بر ما و در کتاب احتجاج در حدیث طولانی از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده است که فرمود در
وصف اهل موقف پس باز میدارند پیغمبران را و سوال میکنند از ایشان که آیا ادا کردید رسالتهای ما را که بسوی شما فرستاده بودیم بامتهای
خود ایشان گویند که ادا کردیم پس از امتهای ایشان سوال میکنند که آیا پیغمبران رسالتهای ما را بشما رسانیدند کافران ایشان انکار کنند چنانچه
حق تعالی میفرماید فلنسئلن الذین ارسل الیهم و لنسئلن المرسلین پس کافران گویند ما جاءنا من بشیر و لا نذیر پس سوال شهادت طلبند از رسول
خدا و آنحضرت شهادت بدهد که راست میگویند پیغمبران و دروغ میگویند آنها که انکار تبلیغ رسالت کرده اند از امتهای ایشان پس بهر امتی
از ایشان خطاب میفرماید که بلی قد جاءکم بشیر و نذیر و الله علی کل شیء قدیر یعنی بتحقیق آمد بسوی شما پیغمبران بشارت دهنده و ترساننده خدا
بر همه چیز قادر است حضرت فرمود که یعنی قادر است که جوارح و اعضای شما را بسخن آورد که گواهی دهند بر شما که رسولان خدا رسالتهای او را
بشما رسانیده اند و اشاره است باین قول حق تعالی فکیف اذا جئنا آخر آیه پس در آنوقت نمیتوانند که رد کنند گواهی حضرت رسالت پناه را ص
از ترس آنکه مهر زنند بر دهان ایشان و گواهی دهند اعضای و جوارح بر کردهای ایشان و باز گواهی میدهد حضرت رسول ص بر منافقان قوم
خود و کافران ایشان که ملحد شدند و از دین برگردیدند و عناد با وصیهای آنحضرت ورزیدند و عهدها و پیمانهای او را شکستند و سنتهای او را
تغییر دادند و بر اهل بیت او ستم کردند و از پس پشت برگشتند و مرتد شدند و پیروی کردند امتهای گذشته را که خیانت ورزیدند با پیغمبران و ستم
کردند با اوصیای ایشان پس در آنوقت همه اقرار میکنند بکفر و ضلالت خود میگویند ربنا غلبت علینا شقوتنا و کنا قوما ضالین یعنی پروردگارا

تفسیر قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون

غالب شد بر ما شقاوت ما و بودیم ما گروهی از گمراهان و بعد از او و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا حق تعالی میفرماید که یومئذ یود الذین
کفروا و عصوا الرسول لو تسوی بهم الارض و لا یکتمون الله حدیثا یعنی در آن روز که گواهان بر ایشان گواهی دهند دوست دارند و آرزو
کنند که بمیرند و بزمین فرو روند و سخنی از خدا کتمان نکرده باشند علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد آنست که آرزو میکنند آنها
که حق حضرت امیرالمؤمنین را غصب کردند در آن موضع که جمع شدند برای غصب آنحضرت زمین ایشان را فرو میبرد و کتمان میکردند آنچه را
حضرت در حق امیرالمؤمنین و خلافت او گفته بود آیه دیگر قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون و ستردون الی عالم الغیب و الشهادة
فینبئکم بما کنتم تعملون ترجمه اش آنست که بگو یا محمد بکنید آنچه مامور شده اید یا آنکه امر بر سبیل تهدید است یعنی بوده باشد که می بیند خدا را
عمل شما را و رسول او و مؤمنان بزودی برخواهید گشت بسوی دانای پنهان و ...

[illegible]

تفسیر فجعلناه هباء منثورا

کاو انتخاب میکنیم که بر رسول خدا عرض میشود اعمال امت در هر روز پنجشنبه حضرت فرمود که چنین است و لیکن عرض ظاهر میشود بر آنحضرت اعمال امت
در هر صباح عمل نیک و بد ایشان پس حذر کنید از عمل بد حضرت این آیه را تلاوت فرمود و ساکت شد ابوبصیر گفت مراد از مؤمنان ائمه اند
و در بصائر از حضرت صادق روایت کرده است که بر رسول خدا هر صباح عمل نیک و بد بندگان عرض میشود پس حذر کنید و در روایت دیگر فرمود
مسلم از آنحضرت سؤال کرد که آیا اعمال عرض میشود بر رسول خدا حضرت فرمود که در آن شکی نیست پس تفسیر این آیه پرسیدم فرمود که مؤمنان
ائمه اند که گواهان خدا اند در زمین و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که اعمال عباد در هر روز پنجشنبه عرض میشود بر رسول خدا ... دیگر
که در هر روز پنجشنبه عرض میشود اعمال بندگان بر حضرت رسول ... و در عرفه ... اعمال دشمنان ما و دشمنان شیعیان ما ...
چنانچه فرموده است و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا یعنی آمدیم بسوی آنچه ایشان کردند از عملها پس گردانیدیم آنها را مانند ...

[illegible]

تفسیر و جاهدوا فی الله حق جهاده

باشد رسول گواه بر شما بوده باشید شما گواه بر مردم و علی بن ابراهیم روایت کرده است که مخصوص آل محمد است و رسول بر آل محمد گواه است و آل محمد گواهانند بر مردم بعد از حضرت رسول و حضرت عیسی با خدا خواهد گفت که من بر امت خود گواه بودم مادام که در میان ایشان بودم چون روح مرا قبض کردی تو گواهی بر ایشان و تو بر همه چیز گواهی و خدا برای امت بعد از رسول گواه قرار داده است از اهل بیت او و عترت او مادام که در دنیا احدی از ایشان بوده باشد چون ایشان برطرف شوند اهل زمین همه هلاک میشوند و رسول خدا فرموده که خدا ستاره ها را امان اهل آسمان گردانیده است و اهل بیت مرا امان اهل زمین گردانیده است و ابن شهرآشوب روایت کرده است که هو سمّکم المسلمین من قبل اشاره است بدعای ابراهیم و اسمعیل از برای آل محمد که ملازم حرم بودند تا ایمان بحضرت رسول آوردند و پیغمبر بر آل محمد گواه است و ایشانند گواهان بر مردم بعد از او و در تفسیر فرات روایت کرده است که از حضرت باقر سؤال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود مائیم مراد باین آیت و مائیم برگزیدگان و برما در دین حرج قرار نداده و حرج شدیدترین تنگیهاست ملة ابیکم ابراهیم مراد مائیم و بس و خدا مارا مسلمین نامید است من قبل یعنی در کتب گذشته و فی هذا یعنی در این قرآن لیکون الرسول علیکم شهیدا پس رسول گواه است بر ما بآنچه رسانیدیم از جانب خدا و مائیم گواهان بر مردم پس هر که راست گوید در روز قیامت تصدیق او میکنیم و هر که دروغ گوید تکذیب او میکنیم و در قرب الاسناد از حضرت صادق هم روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که حضرت عزت بامت من سه خصلت عطا فرموده است که بهیچ امتی بغیر پیغمبران عطا نکرده اول آنکه حق تعالی هر پیغمبری که میفرستاد با او میگفت که در دین بر تو حرجی نیست و امت من خطاب کرده ما جعل علیکم فی الدین من حرج و مراد بحرج تنگی است دویم آنکه خدا هر پیغمبری که میفرستاد با او وحی میفرمود که هرگاه ترا امری دهد که مکروه تو باشد دعا کن مرا تا مستجاب گردانم دعای ترا و بامت من این را عطا کرده در آنجا که فرموده ادعونی استجب لکم یعنی دعا کنید و بخوانید مرا تا مستجاب گردانم دعای شما را سیم آنکه چون حق تعالی پیغمبری میفرستاد او را گواه بر قوم میگردانید و امت مرا گواهان بر خلق گردانید چنانچه فرموده است لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی الناس و ابن بابویه در اکمال الدین روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین ع در ایام خلافت عثمان در حضور جمعی از مهاجران و انصار فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا که آیا میدانید که خدا در سوره حج فرستاده یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون و جاهدوا فی الله حق جهاده تا آخر سوره پس سلمان برخواست و گفت یا رسول الله کیستند اینها که تو بر ایشان گواهی و ایشان گواهانند بر مردم و خدا برگزیده است ایشان را و بر ایشان در دین حرجی قرار نداده است ملت پدر ایشان ابراهیم را بایشان داده است حضرت فرمود که سیزده نفر از این بخصوص و سایر امت داخل نیستند سلمان گفت بیان فرما ایشان را از برای ما یا رسول الله فرمود که من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان من همه گفتند بلی شنیدیم ای امیر

تفسیر افمن کان علی بینة من ربه

افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه ترجمه اش موافق تفسیر اکثر مفسرین آنست که آیا کسی که بر حجت و برهان باشد از جانب پروردگار خود و از پی آن بیاید گواهی از جانب خدا مانند کسی است که چنین نباشد و تابع دنیا و لذات آن باشد بعضی گفته اند بینه قرآن است و گواه جبرئیل که تلاوت میکند قرآن را و بعضی گفته اند که شاهد علی بن ابی طالب است که شهادت میدهد بر حقیقت رسول خدا و از آنحضرت است و احادیث براین مضمون بسیار است چنانچه شیخ طبرسی از حضرت امام رضا ع و امام محمد تقی روایت کرده اند و کلینی از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که امیر المؤمنین شاهد است بر رسول خدا و رسول خدا بر بینه و برهان است از جانب پروردگارش و در بصائر الدرجات روایت کرده است که حضرت امیر فرمود بخدا سوگند که آیه نازل نشده در کتاب خدا در شب یا روز مگر آنکه میدانم که در کجا نازل شده است و کسی نیست که تیغ بر سرش کشیده کرده باشد از صحابه مگر آنکه در شان او آیه نازل شده باشد که او را بسوی بهشت میبرد یا بسوی جهنم مردی گفت یا امیر المؤمنین کدام است آیه که در شان تو نازل شده است فرمود مگر نشنیده که خدا میفرماید در سوره هود افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه پس رسول خدا بر بینه است از جانب پروردگارش و من شاهدم براو و من از اویم و در تفسیر عیاشی هم این مضمون را روایت کرده است و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت باقر ع روایت کرده است که آنکه بر بینه است از جانب پروردگارش رسول خداست و آنکه از پی او شاهد است امیر المؤمنین است که وصی اوست و امام بعد از او و بعد از او امامان از ذریت او و در این باب احادیث بسیار است و باین قدر اکتفا نمودیم آیه دیگر در سوره رعد میفرماید انما انت منذر و لکل قوم هاد بعضی از مفسرین گفته اند که مراد آنست که تو ترساننده و هدایت کننده هر قوم که از عطف باشد بر منذر و بعضی گفته اند که مراد آنست که تو ترساننده کفاری از عذاب الهی و هر قوم را هدایت کننده است پیش از شما ...

... و دلالت میکند بر آنکه هیچ عصر خالی از امام هدایت کننده نیست و باین مضمون احادیث بسیار است چنانچه از ابن عباس روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد رسول خدا فرمود که من انذار کننده ام و علی هدایت کننده است یا علی هدایت می یابند هدایت یافتگان و در کتاب شواهد التنزیل روایت کرده از ابو بریده اسلمی که رسول خدا آب وضو طلبید و علی بن ابی طالب حاضر بود چون از وضو فارغ شد دست حضرت امیر المؤمنین ع را گرفت و بسینه خود چسبانید و فرمود انما انت منذر یعنی منم منذر پس دست خود را بسینه علی گذاشت و فرمود و لکل قوم هاد یعنی تویی هدایت کننده امت بعد از من پس فرمود که تویی نور بخشنده مردم و تویی علامت هدایت و پادشاه قاریان قرآن و گواهی میدهم که تو چنینی و در مصحف ابن مسعود مذکور است که آیه چنین نازل شده است انما انت منذر للعباد و علی لکل قوم هاد و در بصائر الدرجات از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که رسول خدا منذر است و بعد از آنحضرت در هر زمان هدایت کننده از ما است که هدایت مینماید مردم را بسوی آنچه پیغمبر خدا از جانب خدا آورده است و هادیان بعد از او علی بن ابی طالب است پس حسنین و امامان بعد از او و هر یک بعد از دیگری تا روز قیامت و بسندهای معتبر بسیار روایت کرده است از آنحضرت که حضرت رسول منذر است و علی هادی است و بسندهای معتبر روایت کرده است از آنحضرت که در تفسیر این آیه فرمود که هر کس هدایت کننده آن قوم نیست که امام در میان ایشان است و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که رسول خدا منذر است و علی هادی است بخدا سوگند که هدایت کننده از ما بر طرف نمیشود و پیوسته در میان ما است تا روز قیامت و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است که رسول خدا منذر است و علی هادی است پس حضرت از او پرسید که آیا امروز در میان ما هادی هست گفت بلی فدای تو گردم در میان شما هادی بعد از هادی بود تا بتو رسید حضرت فرمود که خدا رحمت کند ترا اگر چنین بود که آیه بر کسی نازل شود و آن شخص که آیه براو نازل شده بمیرد و کسی بعد از او نباشد که معنی آیه را بداند و حکم آن را در میان مردم جاری کند هر آینه کتاب خدا ضایع و بیفایده شود و حکمش بر طرف شود و لیکن کتاب خدا زنده است تا روز قیامت و قرآن با اجماع جمیع امت باقی است تا روز قیامت و تکلیف الهی بر کسی از مردم ساقط نمیشود هرگاه مفسری نباشد که معصوم از خطا باشد و حکم کتاب برای امت بیان نماید کتاب بیفایده خواهد بود و اگر تکلیف باقی باشد تکلیف غافل لازم می آید و او ظلم است بر حق تعالی و این روایت از دلیل وجوب نصب امام است بر حق تعالی و ابن بابویه در کتاب اکمال الدین بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که فرمود در تفسیر آیه و لکل قوم هاد که مراد امامی است که در هر زمان هادی آن قوم است در میان ایشان و علی بن ابراهیم بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده است که منذر رسول الله است و هادی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع است و امامان بعد از او یعنی در هر زمان امامی است که مردم را هدایت میکند براه خدا و بیان میکند حلال و حرام الهی را برای ایشان آیه دیگر بعضی از آیات سوره بینات میفرماید رسول

اولئك هم خير البريه

من آن تتلوا صحفا مطهره و ابن ماهیار از حضرت امام محمد باقر ع بسند معتبر روایت کرده است که یعنی تلاوت میکند صحیفه های پاکیزه را حضرت فرمود یعنی
دلالت میکند مردم را با اولی الامر بعد از خود که ائمه اند و ایشانند صحف مطهره فیها کتب قیمة فرمود یعنی نزد ایشان است حق واضح و ما تفرق الذین
اوتوا الکتاب یعنی متفرق نشدند آنها که تکذیب شیعه کردند الا من بعد ما جاءتهم البینة مگر آنکه حق نزد ایشان آمد و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له
الدین حنفاء و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکوة و ذلک دین القیمة یعنی مامور نشده اند این اصناف مسلمانان مگر از برای آنکه عبادت کنند خدا را
در حالتیکه خالص گرداننده باشند از برای خدا دین را با آنکه ایمان بیاورند بخدا و رسول و ائمه و این است دین قیمه فرمود که یعنی مامور شده اند
در بیت آنکه حضرت قائم است ان الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شر البریة یعنی آنها که کافر شدند از
اهل کتاب و مشرکان در آتش جهنم اند همیشه پس حضرت فرمود که مراد آنهااند که قرآن بر ایشان نازل شد پس مرتد شدند و کافر شدند بانکه
بعد از رسول صلعم بیعت امیر المؤمنین ع کردند و بروایت دیگر الذین کفروا من اهل الکتاب آنهایند که تکذیب شیعه میکنند و مشرکان آنهایند
که امیر المؤمنین در خلافت شریک قرار دادند یعنی میگویند آنانکه کافر شدند از تکذیب کنندگان شیعه و آنها که امیر المؤمنین ع را از مرتبه
اول خلافت به مرتبه چهارم قرار داده اند بعد از شرک و کفر نمایند بسوی ایشان چشم یعنی واضح شود حق از برای ایشان ان الذین آمنوا و عملوا
الصالحات اولئک هم خیر البریة یعنی آنها که ایمان آورده اند بخدا و رسول و اولی الامر و اطاعت کرده اند ایشان را و کرده اند عملهای خوب صالح ایشانند
بهترین همه خلایق و بهترین ایمان درست و عمل صالح است و این هر دو در حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین و تابعان و دوستان ایشان بحث
کمال دارد و ابن ماهیار از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که این آیه در شان آل محمد ع نازل شده است و بعد از این میفرماید
جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلک لمن خشی ربه یعنی جزای ایشان نزد
پروردگار ایشان بهشتهای اقامت است که جاری میشود در زیر آنها نهرها که همیشه ابد الآباد در آنجا خواهند بود و خدا راضی است از ایشان و
ایشان راضیند از خدا و این از برای کسی است که بترسد از پروردگار خود حافظ ابونعیم بسند خود از ابن عباس از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده است که چون این آیه خیر البریة نازل شد حضرت رسول صلعم فرمود یا علی مصداق این آیه تو باد و شیعیان تو در روز قیامت
خواهید آمد تو و شیعیان تو راضی و پسندیده و خدا از شما راضی و خواهند آمد دشمنان تو غضبناک و غل در گردن و در امالی شیخ از جابر
انصاری روایت کرده است که روزی نزد حضرت رسول صلعم بودیم حضرت امیر المؤمنین ع آمد حضرت رسول صلعم فرمود که آمد بسوی شما برادر
من پس فرمود بحق آنکه جان من بدست قدرت اوست این و شیعیانش رستگارانند در روز قیامت [illegible] میکند
قسمت بالسویه را بیش از همه رعایت مینماید و خیریت و فضیلتش نزد خدا از همه بیشتر است پس این آیه نازل شد و هرگاه که حضرت پیدا میشد
اصحاب میگفتند خیر البریة آمد و مقاتل از ضحاک نقل کرده که ابن عباس گفت که اولئک هم خیر البریة نازل شد در شان حضرت امیر المؤمنین و اهل
بیت آنحضرت و ابن حجر در صواعق و صاحب کشف الغمه از حافظ ابن مردویه و صاحب جمع الفوائد روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد حضرت
رسالت پناه صلعم فرمود که یا علی هم انت و اهل بیتک و شیعتک یا علی انت و شیعتک یوم القیمة راضین مرضیین و یاتی اعداؤک غضابا مقمحین یعنی
این آیت تو باد و اهل بیت تو و شیعیان تو خوشنود و راضی خواهید آمد در روز قیامت تو و شیعیان تو و دشمنان تو گرسنه و غضبناک
خواهند آمد و ایضا از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود [illegible]
[illegible] که آل محمد خیر البریة و ایضا از یعقوب بن میثم تمار روایت کرده است که گفت رفتم بخدمت حضرت امام محمد باقر ع و گفتم فدای تو شوم [illegible]

رسول خدا

رسول خدا ص در کتابهای مردم یافتم که حضرت امیر المؤمنین ع بپدرم گفت دوست دار دوستان آل محمد ع را هر چند فاسق و زناکار باشند و دشمن دار دشمن
آل محمد را هر چند بسیار روزه گیرند و بسیار نماز کنند بدرستیکه من شنیدم از جناب رسول خدا ص که این آیه را خواند ان الذین آمنوا تا آخر خیر البریة
پس رو بجانب من کرد و فرمود که ایشان والله تو و شیعیان تو اند یا علی و وعده گاه تو و ایشان حوض کوثر است خواهند آمد با روهای نورانی
و دستها و پاهای نورانی و تاجها بر سر [illegible] حضرت امام محمد باقر ع فرمود که در کتاب علی ع چنین نوشته است و بعد از این حق تعالی چنین فرموده است
رضی الله عنهم و رضوا عنه یعنی خدا از ایشان راضی شده و ایشان از خدا راضی شده اند از حضرت صادق ع روایت کرده اند که خدا راضی
از مومن در دنیا و آخرت و مومن هر چند در دنیا از خدا راضی است اما در دلش چیزی هست برای آنچه می بیند از ابتلا و امتحان و چون در روز
قیامت ثوابهای خدا را که برای او مقرر کرده می بیند در آن وقت راضی میشود از خدا آنچه حق و سزاوار رضا و خوشنودی است [illegible] آیه دیگر
قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون یعنی بگو بفضل و رحمت خدا پس باید شاد شوند بهتر است از آنچه جمع میکنند از
اموال دنیا محمد بن بابویه در مجالس بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که روزی حضرت رسول صلعم سوار بیرون آمد و حضرت
امیر المؤمنین ع پیاده همراه او حضرت رسول فرمود که ای ابوالحسن باید هر وقت که من سوار شوم تو سوار شوی و چون من پیاده روم تو
پیاده روی چون من بنشینم تو بنشینی مگر آنکه در حدی از حدود الهی بوده باشد که ناچار باشد تو را از ایستادن و نشستن در آن و خدا گرامی
نداشته است مرا بکرامتی مگر آنکه تو را مثل آن گرامی داشته است و مخصوص گردانیده است خدا مرا به پیغمبری و رسالت و تو را بامامت و تعیین
گردانیده است [illegible] کسیکه اقرار به پیغمبری من کرده
کسیکه انکار امامت تو کند و ایمان بخدا ندارد کسیکه کافر شود بدرستیکه فضل تو از فضل من است و فضل من فضل خدا است و این است
معنی قول پروردگار من قل بفضل الله تا آخر آیه یعنی فضل خدا فضل پیغمبر شما است و رحمت خدا ولایت علی بن ابی طالب ع و بذلک فرمود
یعنی نبوت و ولایت فلیفرحوا باید که شاد شوند شیعه هو خیر مما یجمعون یعنی این بهتر است از آنچه جمع میکنند مخالفان شیعه از زن
و مال و فرزند در دار دنیا یا علی تو آفریده نشده مگر برای آنکه عبادت کرده شود پروردگار تو از برای آنکه تو دانسته شود معالم دین و به
برکت تو باصلاح آید راه های مندرس شده تحقیق که گمراه است هر که گمراه شود از ولایت تو و هرگز هدایت نمی یابد بسوی خدا کسیکه هدایت
نیابد بسوی تو و بسوی ولایت تو و این است معنی قول پروردگار من و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی یعنی بدرستیکه من آمرزنده ام هر کسرا که
توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته کند پس هدایت بیابد حضرت فرمود که یعنی هدایت بیابد بسوی ولایت تو و ولایت تو از فرزندان تو
و تحقیق که امر پروردگار من که واجب کرده ام از حق تو [illegible] از حق من بدرستیکه حق تو فرض و واجب است بر هر که ایمان
آورده من اگر تو نمی بودی دشمن خدا شناخته نمیشد و کسیکه خدا را با ولایت تو ملاقات نکند با هیچ چیز از دین و ایمان خدا را ملاقات
نکرده است [illegible] بدرستیکه خدا بسوی من فرستاده که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی ای رسول برسان
آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو فرموده که یعنی در ولایت تو یا علی فان لم تفعل فما بلغت رسالته یعنی اگر نکنی پس نرسانیده باشی
خدا را حضرت فرمود اگر نرسانیدم آنچه را مامور شده بودم بر آن از ولایت تو هر آینه حبط میشد عمل من و هر که خدا را ملاقات کند بغیر ولایت
تو پس تحقیق که حبط میشود عملهای او در قیامت دور خواهد بود از رحمت خدا و آنچه میگویم در حق تو گفته پروردگار من است که در حق تو فرستاده
بسوی من در مصحف عبدالله بن مسعود مذکور است که این آیه در سوره مائده چنین نازل شده است یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک [illegible]

در تفسیر یا ایها الرسول بلغ

علی ولی علی وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس ایضاً روایت کرده است که آیه چنین نازل شده است وانی لغفار
لمن تاب وآمن وعمل صالحاً ثم اهتدی الی ولایتنا اهل البیت وکلینی از حضرت امام رضا ع روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه که ولایت و محبت
آل محمد بهترست از آنچه جمع میکنند مخالفان از دنیای ایشان و عیاشی نیز این مضمون را از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است و عیاشی
بسند ابراهیم روایت کرده است که فضل رسول خداست و رحمت امیر المؤمنین ع است باید باین فرح کنند شیعیان که این بهترست
از آنچه وارد شده است بدشمنان ما از طلا و نقره آیه دیگر فمن یکفر بالطاغوت ویؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها
والله سمیع علیم پس هر که کافر شود به طاغوت و ایمان آورد بخدا پس بتحقیق که چنگ زده است بدست آویز محکم که گسستن نیست
آنرا و خدا شنوا و بیناست و دانا است بدانکه طاغوت را اطلاق میکنند بر شیطان و بت و هر معبودی بغیر از خدا و هر پیشوای در
در باطل و در بسیاری از روایات که زیارات ائمه تفسیر کرده اند از ابوبکر و عمر و عثمان و سایر اعدای ایشان بجبت و طاغوت و عزی
ابوبکر و عمر و صنم قریش نامیده اند از حضرت صادق ع منقولست که دشمن ما در کتاب خدا فحشا و منکر و بغی و اصنام و اوثان و جبت و
طاغوت است و کلینی بسند موثق روایت کرده است که عروة الوثقی ایمان است و بسند صحیح دیگر روایت کرده است که ایمان بخداوند
یگانه است که شریک ندارد و بسند معتبر در مجالس از آنحضرت روایت کرده است که عروة الوثقی توحید است و ابن شهر آشوب بسند
معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که هر که سوار شود در کشتی نجات و متمسک شود بعروة الوثقی
و چنگ زند در حبل المتین خدا پس موالات و دوستی کند علی ع را بعد از من و دشمنی کند با دشمنان او و پیروی کند امامان هدایت کننده از
فرزندان او را و ایضاً بسندهای معتبر از آنحضرت روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود که دوست دارد که چنگ زند در عروة الوثقی
باید متمسک شود بمحبت ما و اهل بیت من و ایضاً روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که هر که اطاعت امامان و فرزندان امام حسین ع
کند بتحقیق که اطاعت خدا کرده است و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا کرده است ایشانند عروة الوثقی و ایشانند وسیله بسوی
بسوی خدا و بسند دیگر روایت کرده است که قرآن عروة الوثقی است و ایضاً روایت کرده است بسند معتبر که حضرت امام رضا ع
برای مامون محض اسلام و شرایع دین را نوشت و از آنجمله نوشت که زمین خالی نمیباشد از حجت خدا بر خلق در هر عصری و زمانی ایشانند
عروة الوثقی و ائمه هدی و حجت بر اهل دنیا تا روز قیامت و در کتاب توحید روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که منم حبل
الله المتین و منم عروة الوثقی و در اکمال الدین روایت کرده است که هر که خواهد متمسک شود به عروة الوثقی که گسستن ندارد باید متمسک شود
بولایت برادرم و وصی من علی بن ابیطالب ع بدرستیکه هلاک نمیشود هر که او را دوست دارد و اعتقاد بامامت او داشته باشد و نجات نمی یابد
کسیکه با او دشمنی و عداوت کند و در کتاب تاویل الآیات از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که هر که خواهد
چنگ زند در عروة الوثقی پس باید متمسک شود بمحبت علی بن ابیطالب ع و بروایت دیگر باید که متمسک شود بمحبت ما اهل بیت و بروایت
دیگر از زید بن علی روایت کرده است که عروة محکم مودت آل محمد است ع و در سوره فتح میفرماید و الزمهم کلمة التقوی و در مجالس عن
النبی ص قال ان علیا رایة الهدی و امام اولیائی و نور من اطاعنی و هو کلمة التقوی و سبیل الهدی و الکلمة التی الزمتها المتقین و در خصال
قال فی خطبة نحن کلمة التقوی و سبیل الهدی و در التوحید عن امیر المؤمنین ع قال فی خطبة انا عروة الله الوثقی و کلمة التقوی و در الاکمال عن
الرضا ع فی حدیث قال و نحن کلمة التقوی و العروة الوثقی آیه دیگر و اتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب بغتة و انتم

در تفسیر جنب الله

لا تشعرون ان تقول نفس یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله وان کنت لمن الساخرین یعنی پیروی کنید بهترین آنچه را فرو فرستاده شده است
بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید شما را عذاب خدا ناگهان و شما ندانید که ناگاه بشنوید آنکه شنوید چنین که گوید نفسی
ای حسرت بر آنچه تقصیر کردم در جنب خدا بدرستیکه بودم در دنیا از استهزا کنندگان بپیغمبر خدا و پیغمبران خدا و آنها که بایشان ایمان آورده اند
وجنب در لغت بمعنی پهلوی است و اینجا مجاز است و اکثر مفسرین گفته اند مراد تقصیر در طاعت خداست یا قرب خدا و در احادیث بسیار وارد
شده است که جنب خدا کنایه است از رسول خدا و ائمه هدی و اطاعت ایشان و ولایت ایشان است چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه
گفته است که آنچه فرستاده شده است بسوی شما بهترین قرآن و بهتر آنها که در قرآن آمده است ولایت امیر المؤمنین و ائمه است چنانچه
مراد از جنب الله امام است و حضرت صادق ع فرمود ماییم جنب الله و شیخ طبرسی در احتجاج از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که شخصی
از تاویل آیات مشکل قرآن از آنحضرت سؤال کرد و از جمله آنها از این آیه سؤال کرد حضرت فرمود که مراد از جنب الله برگزیدگان و دوستان او اند
و خواسته است برای ایشان در قرآن مجاز قرار دهد از برای حرمت و منزلت ایشان نزد خدا نمی بینی میگویند فلان شخص در پهلوی فلان نشسته یعنی مقرب
اوست نزد او پس این رمز است در قرآن برای بیان قرب ایشان نزد حق تعالی و از برای این بعنوان رمز فرمود که حجتهای خدا و دوستان او
بفهمند و دشمنان ایشان تحریف نکنند و از قرآن بیرون نکنند چنانچه آیه های دیگر را بیرون کردند و خدا کور کرده دیده های دل ایشان را که ایشان ندانستند
و در خصال ایضاً از آنحضرت روایت کرده است فرمود ماییم خزینه داران دین خدا و چراغهای علم خدا هر امامی که از ما از دنیا میرود دیگری بجای او
برای مردم ظاهر میگردد و گمراه نمیشود کسیکه متابعت ما کند و هدایت نمی یابد کسیکه انکار ما کند و نجات نمی یابد کسیکه بر دشمنان ما یاری کند
و یاری کرده نمیشود کسیکه بر ما ستم کند پس از ما جدا مشوید از برای طمع دنیا و متاع آن که بزودی از شما زایل میگردد هر کسیکه اختیار کند
دنیا را بر آخرت و دنیا را بر ما حسرتش بسیار است و در قیامت عظیم خواهد بود پس حضرت این آیه را تلاوت نمود و کلینی از حضرت امام موسی کاظم ع روایت
کرده است که در تفسیر این آیه فرمود جنب الله امیر المؤمنین ع است و اوصیای بعد از او و در آن مکان رفیعی که ایشان دارند تا آخر ایشان و ایضاً
روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که منم ید الله و منم جنب الله و منم باب الله و ابن شهر آشوب ایضاً روایت کرده است که فرمود
منم جنب الله و در بصائر از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود ای ابوذر دشمن ما را می آورند در قیامت کور و گنگ
در ظلمات می افتند و بر میخیزند و فریاد میکنند یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله و در گردنش طوقی از آتش خواهد بود و عیاشی از حضرت امام
روایت کرده است که ماییم جنب الله خدا ما را از نور خود خلق کرده است لهذا چون کافر از جهنم میرد میگویند یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله یعنی ای
حسرت بر آنکه تقصیر کردند در ولایت محمد و آل محمد ع و در معانی الاخبار و توحید بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت
امیر المؤمنین ع در خطبه خود فرمود منم هدایت کننده و منم هدایت یافته منم پدر یتیمان و مسکینان و شوهر بیوه زنان و منم پناه هر ضعیفی و محل امن
خایفی منم کشاننده مؤمنان بسوی بهشت و منم حبل الله المتین و منم عروة الوثقی و منم کلمه تقوی و منم چشم و زبان خدا در راست گوی و جنب
خدا و دست خدا که حق تعالی میفرماید یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله و منم دست خدا که بر سر بندگان خود پهن کرده برحمت و مغفرت خدا و منم
درگاه حطه این امت هر که مرا و حق مرا بشناسد پروردگار خود را شناخته است زیرا که من وصی پیغمبر اویم در زمین او و حجت خدایم بر خلق او و انکار
نمیکند این را مگر کسیکه رد خدا و رسول را کند و بسند معتبر دیگر در توحید از آنحضرت روایت کرده است که حضرت امیر فرمود که منم علم خدا و منم
دل دانای خدا و دیده بینای خدا و زبان گویای خدا و منم جنب الله و منم ید الله و احادیث از این نوع بسیار است و در اینجا همین قدر اکتفا نمودیم

در فضائل امیر مومنان
در ضمن تفسیر جنب الله

در تفسیر الا وجهه

فضائل حضرت صادق ع در تفسیر وجه خدا

آیه دیگر کل شیء هالک الا وجهه یعنی همه چیز هالک و فانی است مگر وجه خدا اکثر مفسرین گفته اند که مراد از وجه خدا ذات خداست و گفته اند همه چیز بغیر از ذات خدا
فانی میشود و باز میگردد و بعضی گفته اند مراد دین خداست یا عبادتی که از برای خدا کنند و ابن بابویه در توحید از ابن خیثمه روایت کرده است که گفت
از حضرت صادق سوال کردم از تفسیر این آیه فرمود وجه خدا دین خداست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین ع دین خدا و وجه خدا بودند و عین خدا
بودند در میان بندگان خدا که اعمال ایشان را بخود خدا مشاهده کردند و زبان خدا بودند و خدا با ایشان سخن میگفت و علوم خدا را بخلق میرسانیدند و
دست خدا بودند یعنی رحمت خدا بودند بر خلق او و مائیم وجه خدا که بندگان از جهت ما بخدا میتوانند رسید و تا خدا میخواهد که احوال خلایق مستقیم باشد
ما را در میان ایشان میگذارد و چون خواهد با ایشان عذاب کند و در ایشان چیزی نمیبیند ما را از میان ایشان بیرون میبرد پس آنچه خواهد از عذاب
بر ایشان میفرستد و ایضا ابن بابویه بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که بدرستیکه خدای عزیز جلیل خلق کرد ما را پس نیکو کرد خلق
ما را و صورت بخشید ما را پس نیکو گردانید صورت ما را و گردانید ما را دیده خود در میان بندگان خود و زبان گویای خود در میان خلق خود و دست
گشاده خود بر بندگان خود و روی خدا که از جهت او بسوی خدا باید رفت ... ما باب خدائیم که مردم را بر او دلالت میکنیم و خزینه
داران خدائیم در آسمان خدا و زمین خدا و به برکت ما بارور میشوند درختان و بکمال میرسند میوه ها و جاری میشوند نهرها و به برکت ما باران از آسمان
میبارد و گیاهان از زمین میروید و بعبادت ما خدا عبادت کرده میشود و اگر ما نمیبودیم خدا عبادت کرده نمیشد یعنی طریق بندگی خدا را کسی نمیدانست
... عبادت کامل خدا ... یعنی اگر ولایت ما شرط قبول عبادات است که ولایت ما نباشد هیچ عبادت مقبول نمیگردد و ابن شهر آشوب
و دیگران بسندهای بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق روایت کرده اند که در تفسیر این آیه فرمودند که مائیم وجه خدا که از جانب او بسوی خدا
باید رفت و ابن ماهیار و صفار روایت کرده اند که سلام بن مستنیر از حضرت امام محمد باقر ع از تفسیر این آیه پرسید حضرت فرمود بخدا سوگند که مائیم وجه خدا
که تا روز قیامت هستیم و برطرف نمیشویم و خدا امر کرده است مردم را با طاعت ما و ولایت ما و هر یک از ما که از دنیا میرود امام دیگری از ما قیام مینماید
بامر امامت تا روز قیامت و بروایت دیگر صفار فرمود که هلاک میشود در قیامت کسیکه با طاعت ما و اعتقاد بامامت ما نیاید و علی بن ابراهیم بسند موثق
از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که مردم گمان میکنند که مراد آنست که همه چیز فانی میشود و روی خدا باقی میماند
خدا از آن اعظم تر است که او را بصفت مخلوقات وصف کنند و او را مثل دیگران روی بوده باشد ولیکن معنی آیه آنست که همه چیز هالک و باطل
است مگر دین خدا ... و مائیم آن وجهی که دین خدا و معرفت او و عبادات او را از ما باید فرا گرفت ... بندگان است یعنی ایشان را
قابل عبادت و معرفت خود میداند ما را در میان میگذارد و چون خدا در بندگان چیزی نداند ... رحمت و کرامت خود ...
بعمل ... و ابن بابویه و کلینی روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر ع که مائیم مثانی که خدا به پیغمبر داده است و مائیم وجه الله که در زمین در میان شما
میگردیم شناخت ما را هر که شناخت و هر که نشناخت مرگ در پیش است و بعد از مرگ ما را خواهد شناخت و آن شناختن با و فایده نخواهد کرد
آیه دیگر الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة و علما فاغفر للذین
تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم ربنا و ادخلهم جنات عدن التی وعدتهم و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم انک انت العزیز الحکیم
و قهم السیئات و من تق السیئات یومئذ فقد رحمته و ذلک هو الفوز العظیم ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون
الی الایمان فتکفرون یعنی آنها که برمیدارند عرش را و آنها که بر دور عرش اند تنزیه و تسبیح میگویند پروردگار خود را و بخدا مشغولند و ایمان
دارند با او طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند ای پروردگار فرا گرفته همه چیز را رحمت و علم تو پس بیامرز آنها را که توبه کرده اند

و پیروی نموده اند

و پیروی نموده اند راه ترا و نگاهدار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را در بهشتهای جاوید که وعده داده ایشان را
و هر که شایسته است از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستیکه توئی غالب و دانا و حکیم و نگاهدار ایشان را از سیئات یعنی
... در آنروز پس بتحقیق که رحم کرده بر او و آنست فیروزی بزرگ بدرستیکه آنها که کافر شده اند ندا کرده میشوند یعنی در روز قیامت که هر آینه غضب
و خشم خدا بر شما عظیم تر است از خشمی که بر خود دارید پس خوانده میشوید بسوی ایمان پس کفر میورزید و کلینی از حضرت صادق ع روایت نموده
است که خدا را ملکی چند هست که میریزند گناهان را از شیعیان ما چنانکه باد برگ را از درخت میریزد در فصل برگ ریزان و اینست معنی قول حق تعالی
یسبحون بحمد ربهم و یستغفرون للذین آمنوا و الله که اراده نکرده است غیر از شما را و ابن ماهیار این مضمون را روایت کرده است و در عیون اخبار الرضا
از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که مراد از الذین آمنوا در این آیه آنهایند که ایمان آورده اند بولایت ما و فرمود که فرشتگان خادمان
ما و خادمان شیعیان ما یند و علی بن ابراهیم روایت کرده است که ابو بصیر از حضرت صادق ع پرسید که ملائکه بهترند یا فرزندان آدم حضرت فرمود
بحق خدا که جان من در قبضه قدرت اوست که ملائکه خدا در آسمان بیشترند از عدد ذرات خاک در زمین و نیست در آسمان قدر جای پائی مگر
در آن ملکی است که خدا را تسبیح و تنزیه میکنند و نیست در زمین درختی و نه کلوخی مگر آنکه در آن ملکی هست که موکل است بر آن و هر روز احوال
و اعمال آنرا بخدا عرض میکند با آنکه خدا داناتر است باحوال آنها از آن ملک و هیچ ملکی نیست مگر آنکه تقرب میجوید بسوی خدا بولایت ما و محبت ما اهل بیت
و طلب آمرزش میکنند برای دوستان ما و لعنت میکنند دشمنان ما را و از خدا سوال میکنند که بفرستد بر ایشان عذاب را فرستادنی پس فرمود
در تفسیر قول حق تعالی و الذین یحملون العرش یعنی آنها که برمیدارند عرش خدا را فرمود که یعنی رسول خدا ص و اوصیای بعد از او که حاملان علم
خدایند یعنی مراد از عرش علم است و من حوله یعنی آنها که در دور عرش اند فرمود که یعنی ملائکه اند و در عرش اند یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یستغفرون
للذین آمنوا یعنی تنزیه میکنند با حمد پروردگار خود و ایمان میآورند باو و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند فرمود که مراد شیعه
آل محمد اند ربنا وسعت کل شیء رحمة و علما ای پروردگار ما فرا گرفته اند همه چیز را از رحمت و علم یعنی رحمت تو بهر کس و هر چیز رسیده و علم تو بهمه چیز
احاطه کرده است فاغفر للذین تابوا پس بیامرز آنها را که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابو بکر و عمر و عثمان و بنی امیه و اتبعوا سبیلک و پیروی
کرده اند راه ترا فرمود که مراد از راه خدا ولایت و اعتقاد بامامت ولی خدا علی بن ابیطالب است و قهم عذاب الجحیم ربنا و ادخلهم جنات عدن التی
وعدتهم و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم انک انت العزیز الحکیم یعنی نگاهدار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را
در باغهای بهشت که همیشه در آنجا باشند و هر که را شایسته باشد از پدران ایشان و زنان ایشان بدرستیکه تو غالب و حکیمی فرمود که مراد
شایسته آنهایند که ولایت علی بن ابیطالب داشته باشند و از شیعیان او باشند و قهم السیئات و من تق السیئات یومئذ فقد
رحمته و ذلک هو الفوز العظیم و نگاهدار ایشان را از عقوبتها و جزای گناهان در روز جزا هر که را نگاهداری از عقوبتها در آنروز فرمود یعنی
روز قیامت پس بدرستیکه رحم کرده او را و این فیروزی بزرگ است فرمود که فیروزی از برای کسی است که نجات یابد از ولایت و محبت ابو بکر و
عمر پس حق تعالی فرمود ان الذین کفروا ینادون یعنی بدرستیکه آنها که کافر شده اند فرمود که یعنی بنی امیه ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی
الایمان فتکفرون یعنی ندا کرده میشوند ایشان را در قیامت که هر آینه دشمنی خدا شما را بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را وقتیکه میخواندند شما را
بسوی ایمان پس کافر میشدید بآن فرمود که یعنی میخواندند شما را بسوی ایمان یعنی حق فرمود که یعنی میخواندند شما را بسوی ولایت
علی بن ابیطالب ع و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که للذین آمنوا مراد شیعه محمد و آل محمد است للذین تابوا

در تفسیر یحملون العرش

مراد آنهایند که توبه کرده‌اند از ولایت ابوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه و مراد از سبیل خدا ولایت علی است و قهم السیئات یعنی نگاه دار ایشان را از ولایت
ابوبکر و عمر و عثمان ان الذین کفروا یعنی بنی امیه که مراد از ایمان ولایت علی است و ایضاً روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر در تفسیر قول
حق تعالی و کذلک حقت کلمة ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار یعنی همچنین لازم شده است حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شدند که ایشان
اصحاب آتش جهنم اند حضرت فرمود که یعنی بنی امیه و قول حق تعالی الذین یحملون العرش مراد رسول خدا و اوصیای بعد از او است که حامل عرش علم حق تعالی اند
و من حوله مراد ملائکه اند که تسبیح و تنزیه میکنند خدا را و طلب آمرزش میکنند از برای آنها که ایمان آورده اند یعنی شیعیان آل محمد ربنا فاغفر للذین تابوا یعنی
بیامرز آنها را که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و جمیع بنی امیه و اتبعوا سبیلک و متابعت کرده اند ولایت ولی خدا را و من صلح من
آبائهم تا آخر یعنی هر که صالح و شایسته است از پدران و زنان و فرزندان ایشان حضرت فرمود که صلاح ایشان آن است که ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام
اختیار کرده و اقرار به امامت او و فرزندانش نموده اند و قهم السیئات و نگاه دار ایشان را از بدیها که ولایت اشخاص اهل بیت است و من تق
السیئات یومئذ فقد رحمته یعنی هر که را از برای ولایت آنها نگاه داری در دنیا پس البته محل رحمت تو خواهند بود در قیامت و این است فوز عظیم برای کسی که از
ولایت و محبت اشخاص آل محمد نجات یابد پس فرمود ان الذین کفروا یعنی بنی امیه اذ تدعون الی الایمان فتکفرون مراد بایمان ولایت علی بن ابی طالب
است ابن ماهیار از حضرت صادق روایت کرده است که الذین یحملون العرش مراد هشت نفرند محمد و علی و حسن و حسین و ابراهیم و اسمعیل و موسی
و عیسی و ابن بابویه در عقاید گفته است که عرش علم الهی را هشت نفر بردارند چهار نفر از پیشینیان و چهار نفر از پسینیان چهار نفر پیشینیان نوح و
ابراهیم و موسی و عیسی است و چهار نفر از پسینیان محمد و علی و حسن و حسین اند چنین رسیده است از ائمه بسندهای صحیح و ابن ماهیار بسند معتبر
از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود است فضل من از آسمان نازل شد بر رسول خدا در این آیه و یستغفرون للذین آمنوا
زیرا که این آیه در وقتی نازل شد که در آن روز در زمین مؤمنی بغیر از حضرت رسول و حضرت امیر نبود و بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است
که حضرت امیر المؤمنین فرمود هشت سال و چند ماه ملائکه استغفار میکردند برای رسول خدا و برای من و در شأن من نازل شده است این آیه
الذین یحملون العرش تا العزیز الحکیم و در روایت دیگر از حضرت رسول روایت کرده است که تحقیق که صلوات فرستادند ملائکه بر من و بر علی چند
سال زیرا که ما نماز میکردیم و احدی غیر از ما نماز نمیکرد و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که سبیل خدا در این آیه علی بن ابی طالب است
والذین آمنوا شیعیان آنحضرت اند و ایضاً ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که تأویل این آیات که و کذلک حقت
کلمة ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار یعنی همچنین واجب و لازم شده است حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شدند که ایشان اصحاب جهنم اند حضرت
فرمود یعنی بنی امیه آنها که کافر شدند و ایشانند اصحاب جهنم پس حق تعالی فرمود الذین یحملون العرش یعنی آنها که بر میدارند عرش را حضرت فرمود که
یعنی رسول خدا و اوصیای او حاملان عرش الهی اند و من حوله یعنی آنها که بر دور عرش اند فرمود یعنی ملائکه یسبحون بحمد ربهم و یستغفرون للذین آمنوا
که تسبیح و تنزیه و ثنا میکنند پروردگار خود را و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند حضرت فرمود که ایشان شیعه آل محمد اند ربنا وسعت
کل شیء رحمة و علما یعنی میگویند ای پروردگار ما فرو گرفته همه چیز را رحمت و علم تو فاغفر للذین تابوا یعنی بیامرز آنها را که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر
و عمر و عثمان و بنی امیه و اتبعوا سبیلک و پیروی کرده اند راه ترا فرمود که یعنی متابعت امیر المؤمنین کرده اند و او سبیل خدا است وقهم عذاب الجحیم ربنا
وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم انک انت العزیز الحکیم وقهم السیئات یعنی نگاه دار ایشان را از عذاب جهنم
ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را در بهشتهای اقامت که از آنجا بیرون نمی‌آیند بهشتهایی که وعده داده ایشان را و هر که شایسته است از

سؤال ابن ماهیار از حضرت امام ...

ایضاً سؤال ابن ماهیار از حضرت امام ...

پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستیکه تویی غالب و حکیم و نگاه دار ایشان را از بدیها حضرت فرمود که مراد از ایشان و بدیهای بنی امیه
و سایر خلفای جور و شیعیان ایشان و من تق السیئات یومئذ فقد رحمته و ذلک هو الفوز العظیم ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من
مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون قالوا ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل یعنی بدرستیکه آنها که کافر شدند
ندا کرده میشوند در روز جزا که بدرستیکه دشمنی خدا از برای شما بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را در وقتی که خوانده میشوید بسوی ایمان پس کافر میشوید و میگویند پروردگارا
میرانیدی ما را دو مرتبه یکی در دنیا و یکی در عقبی تا در قبر پس اعتراف کردیم بگناهان خود پس هیچ راهی هست به بیرون رفتن از جهنم حضرت فرمود
مراد از آنها که کافر شدند بنی امیه اند و مراد به ایمان ولایت علی بن ابی طالب است ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان یشرک به تؤمنوا فالحکم
لله العلی الکبیر یعنی لازم بودن عذاب شما بسبب این است که هرگاه اهل ایمان خدا را بوحدت و یگانگی میخوانند در دنیا کافر میشدید و اگر کافر میشدند
و اگر مشرکان شریک با خدا میخواندند ایمان میآوردید پس امروز حکم از برای خدا است و خدا بلند مرتبه بزرگوار است حضرت فرمود که این خطاب با ایشان است
که چون خدا را بولایت علی بن ابی طالب یگانه میخواندند کافر میشدید و اگر با علی در خلافت شریک قرار میدادند و امامی غیر او را امام میدانستید ایمان
قبول میکردید امامت او را و آیه دیگر و ما منا الا له مقام معلوم و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون مفسرین گفته اند یعنی ملائکه گویند که نیست از ما هیچکس مگر
برای عبادت او جایی هست و البته بدرستیکه ماییم صف زدگان و بدرستیکه ماییم تسبیح کنندگان علی بن ابراهیم و ابن شهرآشوب و فرات
بسندهای معتبر از حضرت صادق روایت کرده اند که و ما منا الا له مقام معلوم در شأن امامان و اوصیای آل محمد نازل شده است و ایضاً از حضرت
ابراهیم بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که فرمود ماییم درخت پیغمبری و معدن رسالت و محل آمدن و رفتن ملائکه و ماییم عهد خدا
یعنی امامت ما را عهد کرده است از مردم و ماییم امامان خدا و ماییم مودت خدا یعنی محبت ما محبت خدا است ماییم نوری چند صف کشیده
در دور عرش خدا را تنزیه میکردیم و تسبیح مینمودیم خدا را پس اهل آسمان به تسبیح ما تسبیح میکنند تا آنکه فرود آمدیم بسوی زمین پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را
پس اهل زمین به تنزیه ما تنزیه کردند خدا را و ماییم صافون و ماییم مسبحون که خدا فرموده است پس هر که وفا کند بعهد ما پس تحقیق که وفا کرده است بعهد خدا
و هر که بشکند عهد ما را عهد خدا را شکسته است و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین روایت نموده است که در بعضی از خطبه‌ها فرمود ماییم
آل محمد و نوری چند بودیم در دور عرش خدا ما را امر کرد که او را تسبیح گوییم پس تسبیح گفتیم و ملائکه به تسبیح ما تسبیح گفتند پس ما را بزمین فرستاد و امر
کرد به تسبیح پس تسبیح گفتند اهل زمین به تسبیح ما پس ماییم صافون و ماییم مسبحون و ایضاً روایت کرده است که از ابن عباس پرسیدند از تفسیر و انا لنحن
الصافون و انا لنحن المسبحون ابن عباس گفت که ما در خدمت رسول خدا بودیم حضرت امیر المؤمنین آمد پس نظر کرد حضرت رسول بسوی او و تبسم
کرد در روی او و فرمود مرحبا بکسیکه خلق کرده است او را خدا پیش از آدم چهل هزار سال ابن عباس گفت من گفتم یا رسول الله آیا فرزند پیشتر از پدر مخلوق میشود گفت بلی
بدرستیکه حضرت حق جل و علا مرا و علی را خلق کرد پیش از خلق جمیع اشیا پس بعد از آن خلق کرد سایر چیزها را و ما هر یک
بودند و نور ایشان را از نور من و نور علی بود پس ما را از جانب چپ عرش جا داد پس خلق کرد ملائکه را پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس تسبیح کردند
ملائکه و ما تهلیل گفتیم خدا را و یگانه یاد کردیم پس تهلیل کردند ملائکه و تکبیر کردیم خدا را پس ملائکه تکبیر خدا کردند و آنها همه از تعلیم من و علی بود
و ماییم صافون و ماییم مسبحون و در علم سابق الهی بود که داخل جهنم نشود دوست من و علی و داخل بهشت نشود دشمن من و برادرم علی بدرستیکه حق تعالی
خلق کرده علی چند را که در دست ایشان بود جامهای نقره‌ای سفید پر از آب زندگانی که چشمه‌ای است در بهشت فردوس پس شیعه از شیعیان علی ...

و مادرش بکر مانده و پرهیزکار و برگزیده و ایمان آورنده بخدا پس چون اراده کند یکی از آنها که جماع کند با اهل خود می آید ملکی از آن ملائکه که در دستشان
ابریقهای بهشت است پس آب از ابریق میریزد در ظرف آبی که از آن می آشامند پس از آن آب ایمان در دل او میروید چنانچه زراعت در زمین میروید پس ایشان
بر بینه‌اند از جانب پروردگار ایشان و از جانب پیغمبر ایشان و از جانب وصی و علی بن ابیطالب ع و از جانب خواهرش فاطمه زهرا پس امام
حسن و امام حسین ع پس امامان از فرزندان امام حسین ع پس گفتم یا رسول الله کیستند آن امامان فرمود یازده نفر فرزندان من و پدر ایشان
علی بن ابیطالب است پس حضرت رسول ص فرمود حمد میکنم خدا را که گردانید محبت علی و ایمان باو را دو سبب که داخل بهشت
و سبب خلاصی از جهنم آیه دیگر انّ فی ذلک لآیات لاولی النهی یعنی بدرستیکه در آفریدن زمین و راهها و کوهها و فرستادن باران و رویانیدن
گیاهها یا در هلاک کردن اهل شهرها که کافر شدند بخدا و پیغمبران علامتی چند است برای اولوا النهی یعنی صاحبان عقل که نهی کند ایشانرا
از متابعت باطل و ارتکاب قبایح ابن ماهیار و در مناقب ابن شهرآشوب بسندهای معتبر روایت کرده اند که از حضرت صادق ع سؤال
کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود بخدا سوگند که مائیم اولوا النهی راوی گفت فدای تو شوم چه معنی دارد اولوا النهی حضرت فرمود که حق تعالی
خبر داد رسول خود را بآنچه بعد از او واقع خواهد شد از ادعا کردن ابوبکر خلافت را و مرتکب آن شدن و دعوی کردن عمر و عثمان بعد از او و سایر
بنی امیه پس خبر داد رسول خدا ص علی را باینها و واقع شد جمیع اینها بنحوی که خدا پیغمبر را و پیغمبر علی را خبر داده بود بنحوی که منتهی شده است بسوی ما
از امیر المؤمنین ع بآنچه بعد از آن حضرت واقع شد از پادشاهی بنی امیه و غیر ایشان پس اینست معنی این آیه که خدا ذکر کرده است در کتاب خود
که انّ فی ذلک لآیات لاولی النهی پس مائیم اولوا النهی که بما منتهی شده است علم اینها همه پس صبر کردیم برای طاعت امر خدا و راضی بودن بقضای
او پس ما قیام نمائیم که ما بامر خدا در میان خلق او و خزینه داران خدا بر دین او که ضبط میکنیم و پنهان میداریم دین و علم خدا را از دشمنان
خود چنانچه پنهان داشت رسول خدا تا آنکه حق تعالی او را رخصت داد که هجرت نماید از مکه بمدینه و جهاد کند با مشرکان پس ما نیز چنین صبر و پنهان
میکنیم تا خدا رخصت دهد ما را که ظاهر کنیم دین او را بشمشیر و دعوت کنیم مردم را بسوی او و بشمشیر بزنیم در آخر کار چنانچه حضرت رسول ص شمشیر
زد در اول امر آیه دیگر و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون ثم کلی من کل الثمرات فاسلکی سبل ربک ذللا
یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس انّ فی ذلک لآیة لقوم یتفکرون یعنی وحی فرستاد پروردگار تو بسوی زنبور عسل یعنی الهام کرد
یعنی در طبیعت آن این را قرار داده است و برین طبع آنرا خلق کرده که بگیر از کوهها خانها از برای عسل و از درختها و از آنچه داربست میکنند که
درختان انگور بر بالای آن باشد یا خانها کنند و اگر مردم برای ایشان میسازند یا خانهای مسدس که خود بنا میکنند که مهندسان در کار ایشان حیرانند پس بخور
از انواع میوه از هر میوه که خواهی پس داخل شو و حرکت کن در راهها که پروردگار تو برای تو قرار داده است و سلوک آنها را برای تو آسان
گردانیده است یا آنکه تو مطیع و منقاد پروردگار خود باشی بیرون می آید از شکم آن زنبور آشامیدنی یعنی عسل که مختلف است رنگهای آن بعضی
سفید است و بعضی زرد است و بعضی مایل بسرخی یا سبزی در آن عسل شفای بسیاست برای مردم از دردها که کم دوائیست که عسل جزو آن
نبوده باشد بدرستیکه در آنچه مذکور شد آیتی و دلالت عظیمست بر وجود علم و قدرت و حکمت الهی برای گروهی که تفکر میکنند در اینها و دلیل
این آیات [illegible] از حضرت صادق ع روایت کرده است که مائیم نحل که خدا وحی کرده است بسوی ما و جبال عربند که خدا ما را امر کرده است که شیعیان
از عرب بگیریم و من الشجر یعنی از عجم و مما یعرشون یعنی از موالی آزاد کرده ما یعنی آنها که داخل قبایل عرب شده اند از عجمان و از ایشان [illegible] و شراب
بسیار [illegible] انواع علوم است که از ما بشما میرسد و ایضا [illegible] از آنحضرت روایت کرده است در تفسیر این آیه که نحل و زنبوری [illegible]

که خدا بسوی آن وحی کند که این آیه در شان ما نازل شده است ما را تشبیه بنحل کرده است و ما اقامت کرده ایم در زمین بامر خداوند و جمعی
و کوهها شیعیان مایند و شجر زنان مومنند و عیاشی از آنحضرت روایت کرده است که نحل کنایه است از ائمه و جبال عربند و شجر آزاد کردهای
[illegible] و مما یعرشون فرزندان و غلامانند که از او شده اند و ولایت خدا و رسول و ائمه را اختیار کرده اند و شراب در شکمهای الوان و
مختلف فنون علوم است که ائمه بشیعیان خود تعلیم می نمایند فیه شفاء للناس یعنی در علم شفاست از برای مردم و شیعیان ما باشند و غیر شیعه اعدا
بهتر میدانند که چه چیز [illegible] و اگر معنی این آیه این باشد که مردم گمان میکنند که مراد آن عسل است که میخورند بایست هر بیماری که عسل بخورد شفا یابد
که فرموده خدا خلاف نمیشود و خلف در وعده خدا نمی باشد بلکه شفا در علم قرآن است زیرا که خدا میفرماید وننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة
للمؤمنین یعنی پس میفرستیم از قرآن آنچه او شفاست و رحمت است برای اهل شفا و اهل ائمه اند هدایت کننده که حق تعالی در حق ایشان فرموده است
ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا یعنی میراث دادیم قرآن را بآنها که برگزیدیم ایشان را از بندگان ما و گذشت که مراد ائمه اند و
عیاشی بسند معتبر دیگر روایت کرده است از آنحضرت که نحل حضرت رسول است ان اتخذی من الجبال بیوتا یعنی زن بگیر از قریش و من
الشجر یعنی از سایر عرب و مما یعرشون یعنی عجمان و موالی و مراد از شراب مختلف الوان انواع علوم است و در بعضی قراءات از آنحضرت یعنی
از جابر جعفی از ابی جعفر ع روایت کرده است که نحل کنایه است از ائمه و جبال قریشند و شجر سایر عربند و مما یعرشون یعنی عجمان و موالی و مراد از شراب
مختلف الوان انواع علوم است و در بعضی قراءات عجمان موالیند و سبیل ربک مراد از او دین حقی است که ما بر آن دین هستیم و عسل بالوان مختلف
کنایه از علمهای امیر المؤمنین است که بمردم رسیده است که موجب شفای امراض جهالت و ضلالت است چنانچه در باب قرآن فرموده است
و شفاء لما فی الصدور یعنی شفاست برای مرضها که در سینهاست مجلسی ره میگوید که [illegible] تشبیه نحل از برای حضرت رسول و ائمه
زیرا که چنانچه نحل لطایف اغذیه را جمع میکند و الذ اشیا از آن بهم میرسد و موجب شفای دردهای بدنها میگردد و در جاهای مختلف بنای خانها میکنند
و اطوار و اوضاع ایشان در حسن تدبیر متعجب جمیع ملوک بنی آدم است همچنین پیشوایان دین ما اشرف حقایق و معارف را برای شیعیان بوحی و
الهام الهی اخذ میکنند بر ایشان بقدر قابلیت افاده مینمایند و لذات روحانیه غیر متناهیه بکام جان ایشان میرسانند و شیعیان خود را
و دواهای امراض نفسانی خود را که جهالت و ضلالت است بآن دوا میکنند و ایضا اکثر ائمه باعتبار مظلومیت و مغلوبیت ایشان از مخالفان
و اخفای علوم حقه خود از ایشان کردند و شیعیان را از هر قبیله و طایفه از آن بهره مند گردانیدند و شبیه اند بنحل که سایر حیوانات از ایشان
در جوف خانهاست جز و از آن که بر آن مینشیند و خانهای خود را در جاهای [illegible] بنا میکنند چنانچه از حضرت صادق ع
منقولست که بپرهیزید بر دین خود و پنهان کنید آنرا بتقیه بدرستیکه ایمان [illegible] کسیکه تقیه نمیکند و شما در میان مردم مثل زنبور عسلید در میان
مرغان که اگر مرغان بدانند که چه چیز در شکم زنبور است یکی را زنده نخواهند گذاشت همه را خواهند خورد و همچنین اگر ایشان بدانند که چه چیز
در سینه شماست و دوست میدارید ما اهل بیت را هر آینه بزبانهای خود شما را بخورند و اذیت برسانند شما را در آشکار و پنهان خدا
رحمت کند کسیرا که ولایت ما را ضبط کند و پنهان دارد و تشبیه عرب بکوهها از جهت بساطت و رسوخ ایشان است در دین یا ائمه ایشان [illegible]
مجتمع اند و تشبیه عجم بدرختها از جهت آنست که ایشان متفرقند یا اکثر منافع بسیار بر ایشان مترتب میشود یا اکثر زود منقاد میگردند و قابلیت
در ایشان بیشتر است و شاید مراد از موالی آزاد کردها باشد [illegible] و امثال آنها از جهت آنست که ایشان خود را بدانها و قبیلها
ملحق گردانیده اند گویا مصنوع و ساخته شده اند و این قسم تمثیلات و استعارات در آیات کریمه بسیار است و منافات [illegible] ظاهر

الان بیک آیه دیگر و لقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم یعنی عطا کردیم تو را هفت آیه یا هفت سوره که آنها مثانی‌اند و قرآن عظیم را و مشهور میان مفسرین
آنست که سبع مثانی سوره فاتحه است و مثانی گفته‌اند برای آنکه در هر نماز اقلا دو بار خوانده میشود و یا میان بنده است و خدا یا الفاظش مکرر است
یا نصفش ثنا است و نصفش دعا است یا دو بار نازل شده است بعضی گفته‌اند سبع هفت سوره‌های طوال است و مثانی قرآن است که قصص و اخبار و بعضی گفته‌اند مجموع
قرآن سبع مثانی است که قرآن را هفت سبع قسمت کرده‌اند علی بن ابراهیم و فرات و صدوق و عیاشی روایت کرده‌اند از حضرت امام محمد باقر
که مائیم آن مثانی که خدا ما را به پیغمبر عطا کرده است و مائیم وجه خدا که در زمین در میان شما احوال ملاحظه میکنیم هر که ما را شناخت شناسد و هر که
نشناسد مرگ در پیش روی او است بعد از مرگ ما را خواهد شناخت و در روایت دیگر هر که ما را بشناسد یقین پیش روی او است در دنیا با دلیل
میشناسد و در آخرت بعین الیقین خواهد دید و هر که ما را نشناسد جهنم در پیش روی او است و داخل جهنم خواهد شد و در بصائر بر مضمون سابق از حضرت امام
موسی کاظم روایت کرده است و عیاشی روایت کرده است که از حضرت صادق سؤال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظاهرش سوره حمد است و باطنش
ائمه‌اند که پسر بعد از پدر امام‌اند و از حضرت امام موسی هم روایت کرده است که سبع مثانی ائمه‌اند و قرآن العظیم حجت الامام [illegible] آیه دیگر
ان فی ذلک لآیات للمتوسمین وانها لبسبیل مقیم این آیه بعد از قصه قوم لوط است و مفسرین گفته‌اند که پیغمبر را آنچه ذکر کردیم از هلاک قوم لوط و علامات
چند هست برای کسانی که تفکر کنند در آن قصه و عبرت گیرند و بعضی گفته‌اند متوسمین آنهایند که سیما و علامت چیزها را یابند و تفرس و زیرکی
چیزها را دانند و از حضرت رسول خدا روایت کرده‌اند که بپرهیزید از فراست مؤمن و او نظر میکند بنور خدا و فرمود خدا را بندگانست که مردم را
بتوسم و فراست میشناسند پس حضرت این آیه را خواند و انها لبسبیل مقیم گفته‌اند شهر قوم لوط که در میان مدینه و شام واقع است بر سر راه است
شمات که از سفر آن میکنند زید و در احادیث بسیار از کلینی و بصائر و مناقب و عیاشی و علی بن ابراهیم و سایر کتب الخ منقول است که مائیم متوسمین و راه
بهشت در ما مقیم است و ثابت است بروایت دیگر راه مقیم امامت و خلافت است که در نسل ما مقیم و ثابت است تا روز قیامت و در عیون اخبار
الرضا منقول است که از آن حضرت پرسیدند که چه جهت دارد که شما خبر میدهید بآنچه در دلهای مردم پنهان است فرمود مگر نشنیده که حضرت رسول
فرمود که بپرهیزید از فراست مؤمن که او بنور خدا نظر میکند راوی گفت بلی حضرت فرمود که هیچ مؤمنی نیست مگر او را فراستی هست که بنور خدا نظر
میکند بقدر ایمان و دانائی او و حق تعالی جمع کرده در ما ائمه آنچه جدا کرده است در جمیع مؤمنان و حق تعالی در قرآن فرموده است که ان فی
ذلک لآیات للمتوسمین پس اول متوسمین رسول خدا بود پس از آن امیر المؤمنین پس امام حسن و امام حسین و امامان از فرزندان امام حسین تا روز
قیامت و در بصائر و اختصاص از عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده است که گفت با حضرت صادق بحج رفتیم در اثنای راه حضرت بر کوهی بالا رفت و نگاه
بمردم نظر کرد فرمود که چه بسیار است صداهای مردم به تلبیه و چه بسیار کم است در میان ایشان که حجش مقبول باشد داود رقی گفت یا ابن رسول الله
آیا خدا دعای این گروه را که می‌بینم همه را مستجاب میگرداند حضرت فرمود ای ابا سلیمان خدا نمی‌آمرزد گناه کسی را که شرک آورده باشد و انکار کند ولایت
و امامت امام را ما منصب [illegible] است گفت فدای تو شوم آیا میشناسی دوستان و دشمنان خود را حضرت فرمود وای بر تو که هر بنده که متولد
میشود و اینست در میان دو دیده او نوشته است که مؤمن است یا کافر است هر که با ولایت ما می‌آید بنزد ما میبینیم که در میان دو دیده او نوشته است که مؤمن است
و هر که با عداوت ما می‌آید می‌بینیم که نوشته است که کافر است پس مائیم متوسمین که خدا فرموده است ان فی ذلک لآیات للمتوسمین ما میشناسیم دوست
و دشمن خود را و ایضا در بصائر و غیر آن بسند معتبر روایت کرده است که مردی بخدمت حضرت صادق آمد و از او مسئله سؤال کرد حضرت جواب گفت
فرمود دیگری آمد و از همان مسئله سؤال کرد او را جواب دیگر فرمود باز دیگری آمد و از همان مسئله سؤال کرد جواب [illegible] فرمود پس

که خدا بما گذاشته است امور مردم را که آنچه مناسب فهم ایشان و قابلیت هر یک باشد جواب بگوئیم چنانچه خدا بنا بر آن حضرت سلیمان گذاشت و فرمود
هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب این آیه در قرائت علی چنین است راوی پرسید که امام میداند مذهب هر کس و قابلیت هر شخصی را که
مناسب حال او جواب بگوید حضرت از روی تعجب فرمود سبحان الله مگر نخوانده کلام الهی را که در قرآن میفرماید ان فی ذلک لآیات للمتوسمین و
متوسمون ائمه‌اند و انها لبسبیل مقیم و این آیات در راه مقیم دائمی است که هرگز از آن بدر نمیرود یعنی در امامت است و امامت هرگز از نسل ما
بیرون نمیرود پس فرمود آری هرگاه امام بسوی کسی نظر میکند مردی او را میشناسد و میداند رنگ و جلد و صفات او را و میداند زیرا که حق تعالی
میفرماید و من آیاته خلق السموات والارض و اختلاف السنتکم و الوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین یعنی از جمله آیات قدرت و عظمت که
آفرید آسمانها و زمینها و اختلاف زبانها و رنگهای شما و در این آیات علامتی چند برای عالمیان حضرت فرمود پس امامان عالمانند
که خدا در اینجا فرموده است نمیشنود امام چیزی از زبانها که سخنها را مگر آنکه میداند که آن گوینده ناجی خواهد بود یا هالک خواهد بود پس بسبب این هر کس را موافق
حال او و مذهب او و قابلیت او جواب میفرماید و ایضا در بصائر از حضرت امام رضا روایت کرده است که فرمود ما را دیده هست که شناخت
جبه‌ای مردم ندارد و در دیده‌ای ما نوریست که شیطان را در آن شرکتی نیست و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است در تأویل این آیه
در امام آیتهای چند هست که برای متوسمین و امام سبیل مقیم راه است و در نسل ثابت است نظر میکند بنور که خدا در دیده او قرار داده و سخن
گوید از جانب خدا و از او پنهان نمی‌باشد آنچه اراده میکند و در بصائر و اختصاص و غیر اینها از حضرت امام محمد باقر روایت کرده‌اند که روزی
حضرت امیر المؤمنین در مسجد کوفه نشسته بود ناگاه زنی آمد و با شوهرش نزاع داشت حضرت برای شوهرش حکم کرد آن ملعونه گفت والله چنین
نبود که تو حکم کردی و بخدا سوگند که قسمت بالسویه نمیکنی و عدالت در میان رعیت نمیکنی و حکم تو نزد خدا پسندیده نیست حضرت از روی غضب
و ساعتی در آن نظر کرد فرمود که ای جرأت کننده و ای دشنام دهنده ای سلقلقیه ای آنکه مانند زنان دیگر حایض نمیشوی آن ملعونه چون این
سخن شنید پشت کرد و گریخت و میگفت وای بر من ای پسر ابو طالب پرده مرا دریدی و مرا رسوا کردی پس عمرو بن حریث که یکی
از لشکرهای خوارج بود از پی آن زن رفت و با او گفت که در اول با پسر ابو طالب سخن گفتی که مرا شاد کردی پس او با تو چه گفت که گریختی و واویلا
آن زن گفت والله نسبت داد مرا امام بکرد و من بود دیگری نمیداند و من هیشه حیض از راه [illegible] عمرو ملعون برگشت بخدمت حضرت آمد
و گفت ای پسر ابو طالب این کهانت چه بود که با این زن گفتی حضرت فرمود که ای پسر حریث این کهانت نبود که حق مرا خبر داده باشد [illegible]
خلاق ارواح را پیش از بدنها آفرید بدو هزار سال پس چون ارواح را در بدنها جا داد در میان دو دیده‌های ایشان نوشت که مؤمن است یا کافر
آنچه آن مبتلا خواهند شد و اعمال نیک و بد ایشان را در نامه [illegible] پس در این باب آیه در قرآن فرستاد بر پیغمبرش که ان فی
ذلک لآیات للمتوسمین پس رسول خدا اول متوسم بود پس من بعد از او متوسمم و امامان از فرزندان او متوسمند پس چون نظر کردم بسیمای آن زن
احوال او بر من ظاهر شد آیه دیگر الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها
و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار یعنی آیا ندیدی و ندانستی ای بنده
بینا و دانا که چگونه زده است خدا مثلی کلمه طیبه نیکو پاکیزه را که بقول بعضی کلمه توحید است که لا اله الا الله باشد یا دعوت باسلام و بقول بعضی هر کلام نیکی
و اعتقاد حقی است که خدا امر آن کرده است مانند درخت طیب پاکیزه خوش کننده و میوه دهنده است که ریشه‌اش در زیر زمین فرو رفته و
محکم شده باشد و درخت و شاخهایش بلند شده باشد بسوی آسمان و دهد میوه خود را در هر وقتی یا در هر سال یا در هر شش ماه باذن و [illegible]

و تقدیر پروردگار آن بعضی گفته‌اند درخت خرماست و بعضی گفته‌اند درختی است در بهشت و بعضی گفته‌اند مثل فرموده است بدرختی که ریشه
اش در زمین و شاخهایش در آسمان باشد و هر وقت که خواهی میوه دهد گر در خارج مصداق نداشته باشد و بعضی گفته‌اند کلمه طیبه ایمانست و شجره طیبه
مؤمن است و میزند خدا مثلها برای مردمان شاید که ایشان متذکر شوند و پند گیرند و مثل کلمه خبیثه کلمه شرکست یا هر اعتقاد بد و سخن
بدی که خدا از آن نهی فرموده باشد از روی زمین و از ثبات و قراری نباشد و بعضی گفته‌اند درخت حنظلست و بعضی گفته‌اند که مراد درخت
کشوث و نباتات بی دوام و ضعیفات که مصداق نداشته باشد و هر دو تشبیه در کمال وضوح است زیرا که کلمات صادقه و عقاید حقه مانند
درخت نیکو ریشه آن ثابت است و در باغ حافظه نهایت از شکوک و شبهات زایل نمی‌آید و شاخ آن بآسمان بلند میشود و در نهایت
رفعت دارد و مقبول درگاه الهی میگردد و روز بروز ثمرات صحیحه در اعمال صالحه و اطوار فتوحات ربانیه برومند میگردد و در دنیا آثار ثمرات
و انوار و نور یقین و کثرت اعمال صالحه و اخلاق حسنه و قرب جناب مقدس الهی میگردد و هر چند سعی کنند اهل باطل که آنرا بر کنند و زایل گردانند
نتوانند و در آخرت ثمر نعیم ابدی و لذات غیر متناهیه و درجات عالیه میگردد و کلمات کاذبه و عقاید باطله و ثمرش مانند میوه حنظل برای عقول
سلیمه تلخ و ناگوار است و هر چند اهل ضلالت و جهالت سعی در تقویت آن نمایند بزودی از بیخ کنده میشود و ثباتی نمیدارد و در آخرت بغیر
وبال و نکال و زقوم و ضریع و غسلین ثمره نمی‌بخشد و اما اخبار که عامه و خاصه در تأویل این آیات ذکر کرده‌اند عامه از ابن عباس روایت
کرده است که جبرئیل گفت بحضرت رسول صلی الله علیه و آله تو اصل آن درختی و علی شاخ آنست و حسنین میوه‌های آنانند و در فردوس الاخبار از حضرت
رسول روایت کرده است که من اصل آن درختم و فاطمه برگ آن درختست و علی آبستن کننده آن درختست و حسنین میوه‌های آن درختند و شیعیان
ما اهل بیت برگهای آن درختند و جمیع اجزای آن درخت در بهشت است و کلینی و صفار و ابن بابویه از حضرت صادق روایت کرده‌اند که حضرت رسول
فرمود که منم اصل و ریشه آن درخت و امیرالمؤمنین فرع آن درختست و امامان از فرزندان ایشان شاخهای آنند و علم امامان میوه آنست و مؤمنان
برگهای آن درختند غیر اینها چیزی نیست راوی گفت والله حضرت فرمود بخدا سوگند که مؤمنی که متولد میشود یک برگ آن درخت بهم میرسد و
مؤمنی که میمیرد یک برگ از آن درخت میریزد و فرزندی که از شیعیان متولد میشود یک برگ از آن درخت میروید و عیاشی و ابراهیم و صفار از آن حضرت
روایت کرده‌اند که شجره رسول خداست و نسب او ثابت است در بنی هاشم و فرع آن علی بن ابیطالب است و شاخ آن فاطمه است و میوه آن فرزندان
علی و فاطمه‌اند و برگهای آن شیعیان ایشانند و تؤتی اکلها کل حین باذن ربها مراد علومیست که فتوی میدهند ائمه شیعیان خود را در حج
و عمره از مسایل حلال و حرام و در بصایر از حضرت صادق روایت کرده است که سدرة المنتهی رسول خدا بیخ آنست و علی بلندی آنست و فاطمه
فرع آنست و امامان از فرزندان فاطمه شاخهای آنند و شیعیان ایشان برگهای آنند و میوه آن که در حال میچینند علومیست که در هر وقت که از
ائمه سوال میکردند جواب میگویند پرسیدند که چرا آنرا منتهی میگویند فرمود زیرا که دین خدا منتهی میشود بهر که برگ آن درخت یعنی مؤمن است
و از شیعه باشد و در بعضی نسخ الصادقین مذکور است که تؤتی اکلها کل حین باذن ربها ما یفتی به الائمة من آل محمد شیعتهم فی الحلال و الحرام و ان شجرة
خبیثة مثل بنی امیه و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که شجره طیبه مثلیست که خدا برای اهل بیت پیغمبرش زده است و شجره خبیثه
مثل بنی امیه است چنانچه در جای دیگر میفرماید و ما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس و الشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا
کبیرا بعضی گفته‌اند که جواب را که بتو نمودیم بتو فتنه و امتحان از برای مردم گردانیدیم و شجره ملعونه در قرآن که امتحان از برای مردم و میترسانیم
ایشان را و زیاد نمیکند ترسیدن ما ایشان را مگر طغیان بزرگ که شجره ملعونه بنی امیه‌اند و دیگران بسندهای بسیار از حضرت

امیرالمؤمنین

۹۳

امیرالمؤمنین و حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق روایت کرده‌اند که شجره ملعونه بنی امیه‌اند و ایضا بسندهای بسیار از حضرت صادق روایت کرده‌اند در نزول
این آیه که رسول خدا در خواب دید که جماعتی بر منبر او بالا رفتند و برمیگردانند مردم را از دین جبرئیل این آیه را آورد که ابوبکر و عمر خواهند بر منبر تو بالا
خواهند رفت و مردم را از دین برخواهند گردانید و ایضا عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق که روزی رسول خدا غمگین و محزون
بود و بیرون آمد صحابه از سبب آن حزن از حضرت سوال کردند حضرت فرمود که دوش در خواب دیدم که اولاد امیه بر منبر من بالا رفتند از حق تعالی
سوال کردم که در حیات من خواهد بود فرمود که بعد از وفات تو خواهد بود و بروایت دیگر دوازده نفر از بنی امیه را دیدم که بر منبر بالا رفتند و شیخ
طوسی روایت کرده است که میمونه چند را دیدم که بر منبر من بالا میروند و بزیر می‌آیند بعد از آن خندان نشد تا از دنیا بیرون رفت و در حدیث صحیفه
کامله از حضرت صادق منقول است که روزی حضرت رسول در خواب بود در وقتی که در بالای منبر بود پس در خواب دید مردی چند را که بر منبرش بالا می
جستند مانند بوزینه و مردم را بپس پشت برمیگردانند پس حضرت بیدار شد و اثر حزن و اندوه از روی مبارکش ظاهر بود پس جبرئیل این
آیه را آورد و شجره ملعونه را بنی امیه تفسیر فرمود و شیخ طوسی در احتجاج روایت کرده است در ضمن مناظره که حضرت امام حسن با معاویه داشت
فرمود با مروان بن الحکم گفت که خدا ترا لعنت کرده است و پدر و خویشان و فرزندان ترا و آن لعنت باعث زیادتی کفر و طغیان و عصیان شما
شد چنانچه حق تعالی فرموده و الشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا ای مروان تو و فرزندان تو آن شجره ملعونه‌اید که
خدا در قرآن شما را لعنت کرده است و ما اهل بیت قرآنیم ظاهر و باطن قرآن را میدانیم و ما آن شجره‌ایم که خدا در وصف آن فرموده است اصلها
ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها یعنی ظاهر میشود علوم قرآن از ما در هر زمان از برای مردم و دشمنان ما اهل بیت شجره خبیثه
و ملعونه‌اند که میخواهند اطفا کنند و فرو نشانند نور ما را بدهانهای خود و خدا البته نور ما را تمام میکند هر چند ناخوش دارند و نخواهند کافران و منافقان
و اگر ضمیمه‌اند منافقان مطالب این آیات را که بیان کردیم هر آینه از قرآن می‌انداختند چنانچه انداخته‌اند از قرآن آیات بسیار که در مدح ما و مذمت
دشمنان ما صریح بود مخفی نماند میگویند که تأویلات که در این احادیث شریفه وارد شده است انطباق آنها بآیه کریمه بغایت وضوح دارد زیرا که معلوم
است مثلی که حق تعالی زده است برای ایمان و علوم حقه و امور دینیه که موجب سعادت دنیا و عقبی میگردند و آنها را تشبیه بدرختی فرموده است زیرا که
حق تعالی در اکثر آیات لذات و عقاید را بلذات جسمانیه که بهشت ظاهر آن برای آنست مثل زده است و امور معقوله را بامور محسوسه که منبع علم
جاهلان همانست که تشبیه نموده پس علم و ایمان و اعمال صالحه را تشبیه فرموده است بدرخت ثابت محکمی که سر بآسمان کشیده و ریشه آن درخت
حضرت رسالت است که منبع جمیع کمالات است چنانچه جمیع اجزای درخت از ریشه غذا میخورند و تربیت می‌یابند جمیع ائمه و اتباع ایشان در جمیع
الحیات از او بهره‌مند میگردند و ساق آن درخت حضرت امیرالمؤمنین است که اول نور آن درخت است و علم و کمالش در درخت باقیست و سایر اجزا بتوسط
آن بهره میبرند و حضرت فاطمه بمنزله شاخ بزرگ آن درخت است که واسطه انتساب جمیع ائمه است بحضرت رسالت و بتوسط او نور
آنحضرت بایشان سرایت کرده است و شاخهای دیگر از شاخ بزرگ رسته است مثال سایر ائمه است که بتوسط ایشان ثمرات علوم بسایر خلق
میرسد و انوار مصطفوی و مرتضوی همه در ایشان مجتمع گردیده و برگها از آن شاخهای اند بآسمان رفعت و کمال مرتفع میگردد و علوم ایشان که بخلق
میرسد و قلوب و ارواح شیعیان بنهایت تربیت و قوت می‌یابند و بشارت میوه‌های آن درخت بلند بخت است که شیعیان که حافظ و حامی و قابل ثمرات
و علوم ایشانند و خود را در هوا که فضای ایشان میکنند و علوم و معارف ایشان را از دیگران پنهان میدارند از حرم برگهای آن شجره طیبة الثمره که میوه‌ها را
از حرارت آفتاب و گرد و غبار حراست مینمایند و از میان حق پنهان میدارند و اعدای خلفای ایشان را که شجره خبیثه و شجره ملعونه تشبیه فرموده

و بعضی از ملاعین بمنزلهٔ رشاخها مثل ابوبکر و عمر و بعضی بمنزلهٔ ساقها مانند بنی امیه و بعضی بمنزلهٔ شاخها مانند بنی عباس و امثال ایشان و شیعیان گمراه ایشان بمنزلهٔ برگهای آن درخت‌اند و میوه و ثمرهٔ آن درخت که عبارت از شکوک و شبهات و بدعتهای باطل ایشان است بمنزلهٔ حنظل و کوار است که تأویل اهل ضلالت است و مثال شجرهٔ طوبی است که در بهشت اصلش در خانهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام است و در هر خانه از شیعیان شاخی هست و سدرة المنتهی و مثال شجره ثمره و در آخر شجرهٔ زقوم است که در جهنم می‌رود و میوه‌اش طعام دشمنان اهل بیت است و در این مقام سخن بسیار است و این کتاب گنجایش ذکر زیاده از این ندارد آیهٔ دیگر یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و بسیار شکیبا باشید و رزمها آماده دشمن باشید و بپرهیزید از عذاب خدا شاید رستگار گردید و اکثر مفسرین گفته‌اند یعنی صبر کنید بر دین خود و ثابت قدم باشید در جنگ کافران و در کمین دشمنان باشید در سرحدها که بر سر مسلمانان نیایند و سندهای معتبر از ابن بابویه و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که یعنی صبر کنید بر مصیبتها و شکیبائی نمایید در تقیه از مخالفان و جدا شوید از امامی که پیشوای شماست و عیاشی از حضرت روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر مصیبتها و شکیبائی نمایید و مصابره کنید بر مشقت طاعات خدا و مرابطه کنید در راه خدا و نیز راه خدا کو در میان خود و خلق خود قرار داده است و هر که در کمین دوست باشد و انتظار آن کشد چنان است که در حیات حضرت رسول جهاد کرده و بر پرهیزکاری خدا آن کسی که امر کند مردم را به سبکی او نهی کند از بدیها و کدام شکر و بدی هر بد باشد از ظلمی که امت بر پا کرده و ما را شهید کنند و ایضا بسند معتبر از حضرت روایت کرده است که یعنی صبر کنید در ادای فرایض و شکیبائی نمایید در مصیبتها و خود را ببندید بر متابعت ائمه و ایضا از یعقوب سراج روایت کرده است که گفت به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که آیا زمین باقی می‌ماند بدون عالمی از شما که مردم پناه برند بسوی او و دین خود را از او اخذ کنند فرمود نه اگر در زمین بدون عالمی از ما باشد عبادت خدا در آن نخواهد شد ای یعقوب خالی نمی‌شود زمین از عالمی از ما که امامت او بر مردم ظاهر باشد و مردم حلال و حرام خود را از او جدا کنند و آنچه از کتاب خدا ظاهر و هویداست پس حضرت این آیه را خواند فرمود که یعنی صبر کنید بر دین خود و صبر کنید بر آزار دشمنان شما که مخالفند در دین با شما و خود را بر امام خود بچسبانید و از خدا بپرهیزید و آنچه شما امر کرده است بجا آورید و بر شما واجب کرده‌اند و در روایت دیگر فرمود که صبر کنید بر آزاری که در راه محبت ما میکشید و با امام خود موافقت کنید در تقیه از دشمنان او و از امام خود جدا مشوید و بروایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ترک معاصی و مصابره کنید بر تقیهٔ دشمنان و بر مرابطه نمایید بر ائمه و بپرهیزید از مخالفت ایشان در هر کار خود شاید رستگار شوید و نعمانی و کلینی و دیگران روایت کرده‌اند که عبد الله بن عباس محض یا از فرستاد به نزد حضرت امام زین العابدین علیه السلام که از تفسیر این آیه سؤال کند حضرت در غضب شد و فرمود میخواستم آنکسی که ترا فرستاده است از من سؤال کند این آیه را و از من بپرسید من او بگویم که در شان که نازل شده است این آیه پس فرمود این آیه در شان فرزندان او و ما نازل شده است مرابطه که بآن مامور شده‌ایم هنوز واقع نشده است و از نسل ما کسی هست که این مامور خواهد شد و در صلب او ودیعه است که برای آتش جهنم خلق شده‌اند و بزودی ظاهر خواهند شد گروه پسای از فوج فوج از دین خدا بدر خواهند کرد و در زود باشد که زمین را رنگین کنند از خون جوجه چندی از جوجهای آل محمد علیهم السلام پیش از وقت از آشیانهای خود پرواز کنند آیهٔ دیگر ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون یعنی بدرستی که خدا امر میکند بعدالت و نیکوکاری و عطا کردن خویشان و نهی میکند از کارهای زشت ناپسندیده و ظلم و پند میدهد خدا شما را شاید که شما پند گیرید علی بن ابراهیم گفته است که لا اله الا الله محمد رسول الله و احسان امیرالمؤمنین است و فحشاء ابوبکر و عمر و بغی بنی امیه و از کتاب ارشاد القلوب از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است

که عدل شهادت توحید و رسالت است و احسان ولایت امیرالمؤمنین است و اطاعت او و ایتاء ذو القربی ادای حق حسن و حسین است و امامان از فرزندان حسین و فحشاء و منکر و بغی آنهایند که ستم کردند بر اهل بیت و کشتند ایشان را و منع ایشان کردند و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است عدل شهادت توحید است و احسان شهادت رسالت است و ایتاء ذو القربی آنکه هر امامی امامت را بامام بعد از خود بدهد و فحشاء و منکر و بغی ولایت ائمهٔ جور است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که عدل شهادت است و احسان ولایت امیرالمؤمنین است و فحشاء ابوبکر است و منکر عمر است و بغی عثمان است و بروایت دیگر فرمود که عدل محمد است صلی الله علیه و آله هر کس اطاعت او کند عدالت کرده است و احسان علی است هر که ولایت او را اختیار کند احسان کرده است و محسن در بهشت است و ایتاء ذو القربی رعایت قرابت ماست امر کرده خدا بمودت ما و فرزندان ما و نهی کرده است مردم را از فحشاء و منکر و بغی یعنی کسانی که ظلم کنند بما و مردم را بسوی غیر ما خوانند و فرات بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که عدل رسول خداست و احسان امیرالمؤمنین است و ذو القربی جناب فاطمه است آیهٔ دیگر ضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لا یقدر علی شیء و هو کل علی مولاه اینما یوجهه لا یأت بخیر هل یستوی هو و من یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم یعنی زد خدا مثلی برای دو مرد یکی از آنها گنگ است که قادر نیست بر چیزی و او گران بار است بر آقای خود هر جا که او را متوجه میکرداند نمی‌آورد هیچ خیری را آیا مساویست او و کسیکه امر کند بعدالت و او است بر راه راست بعضی از مفسرین گفته‌اند که حق تعالی این مثل را برای بتها زده است و بعضی گفته‌اند برای کافر زده است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این مثل برای حضرت امیرالمؤمنین است و ائمه و غاصبان حق ایشان زیرا که امیرالمؤمنین و ائمه امر میکرده‌اند مردم را بعدالت در اقوال و افعال و بر راه راست بودند و طریق حق با ایشان بوده و ابوبکر و عمر و سایر ائمهٔ جور لال بودند از بیان حق و هدایت خلق و هیچ امری از امور خدا بر ایشان متمشی نمیشد چگونه آنها با این امساوی باشند مجلسی ره میفرماید که بنا بر این تأویل ممکن است که مراد از آنکه خدا باشد با حضرت رسول و مراد از ابکم آنکه رسول هر جا که آنها را فرستاد که کاری کنند هیچ امر خیری بر دست ایشان جاری نشد و انطباق این تفسیر بر آیه از تفاسیر دیگر ظاهرتر است آیهٔ دیگر و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا و اوفوا الکیل اذا کلتم و زنوا بالقسطاس المستقیم ذلک خیر و احسن تأویلا یعنی وفا کنید بعهد و پیمان بدرستی که از عهد سؤال خواهند کرد در قیامت و تمام بپیمایید پیمانه را چون کیل نمایید و بسنجید ترازو راست آن بهتر است و نیکوتر است از جهت تأویل و عاقبت سید بن طاوس از تفسیر ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از پدر بزرگوارش که مراد از عهد عهدیست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر مردم گرفت در مودت اهل بیت و اطاعت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنکه مخالفت او نکنند و بر او پیشی نگیرند و در خلافت و قطع رحم او نکنند و خبر داد ایشان را که در قیامت سؤال خواهند کرد از ایشان که با اهل بیت پیغمبر و کتاب خدا چه کردید و مراد از قسطاس حق امام است که بعدالت در میان مردم سلوک میکند و حکم ائمه میزان عدل است لهذا فرمود که او بهتر است و تأویلش نیکوتر است یعنی او بهتر میداند تأویل قرآن را و میداند که چگونه حکم کند در میان مردم و مؤید این است آنچه کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تأویل قول حق تعالی و نضع الموازین القسط لیوم القیمة یعنی خواهیم گذاشت ترازوهای عدالت را از برای روز قیامت حضرت فرمود که ترازوها پیغمبران و اوصیای ایشانند آیهٔ دیگر و جعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون حق تعالی این سخن را بعد از قصهٔ ابراهیم فرموده که گردانید خدا ابراهیم یا خدا کلمهٔ توحید را باقی در ذریت حضرت ابراهیم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا روز قیامت چنانکه شیخ طبرسی گفته است که بعضی گفته‌اند مراد کلمهٔ توحید است و بعضی گفته‌اند که مراد امامت است که در ذریت او است تا روز قیامت و از حضرت صادق علیه السلام چنین روایت شده است که گفته است اختلاف کرده‌اند

کمراد از عقب او کتب یعنی گفته‌اند فرزندان ابراهیم اند تا روز قیامت و سدی گفته است که آل محمد اند و ابن ماهیار از سلیم بن قیس هلالی روایت
کرده است که روزی در مسجد بودیم حضرت امیر المؤمنین بیرون آمد بسوی ما و فرمود بپرسید از من آنچه را خواهید پیش از آنکه مرا نیابید سؤال
کنید از من از تفسیر قرآن زیرا که در قرآن علم اولین و آخرین است و از برای کسی راه سخن نگذاشته است و نمیداند کسی قرآن را مگر راسخون در علم
و راسخون یک جنس نیستند بلکه بسیارند و حضرت رسول یکی از ایشان بود و خدا علم قرآن را تعلیم او کرده بود و آنحضرت بمن تعلیم کرد و پیوسته
در فرزندان ما این علم خواهد بود تا روز قیامت پس حضرت این آیه را خواند که حق تعالی در تابوت سکینة من ربکم و بقیة مما ترک آل موسی
وآل هرون تحمله الملائکة یعنی در تابوت سکینه از پروردگار شما بقیه از آنکه گذاشته اند آل موسی و آل هرون برمیدارند آنرا ملائکه حضرت این آیه را بر
نظیر تشبیه خواندند یعنی همچنانکه بقیه علم و آثار حضرت موسی و هارون که وصی او بود در سکینه محفوظ بود علم و آثار پیغمبر آخر الزمان و وصی او نزد ذریت
ایشان محفوظ است لهذا بعد از آن فرمود که من نسبت برسول خدا بمنزله هرونم از موسی و در همه چیز مثل اویم بغیر از پیغمبری و علم در ذریت ماست تا
روز قیامت پس این آیه را خواند و جعلها کلمة باقیة فی عقبه پس فرمود که رسول خدا عقب ابراهیم بود و ما اهل بیت عقب ابراهیم و عقب محمدیم
و در بستیم و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که این آیه در شان امام حسین علیه السلام جاری شده و از روز بمکه ما باآنحضرت منتهی
شد پیوسته از پدر بفرزند به پسر به برادر و عم نمیرسد و هیچ امامی بعد از حضرت امام حسین علیه السلام نیست مگر آنکه البته فرزند میدارد که امام
دوازدهم و عبد الله بن افطح چون بی فرزند از دنیا رفت و امام نشد و کتاب جابر ابن یزید روایت کرده است که مراد از کلمه طیبه رجوع کننده
برجعت است یعنی ایشان پیش از قیامت بدنیا برخواهند گشت و در اکمال الدین بسند معتبر از مفضل بن عمر روایت کرده است که از حضرت
صادق سؤال کردم از تفسیر و جعلها کلمة باقیة فی عقبه حضرت فرمود که مراد امامت است که حق تعالی آنرا در عقب امام حسین قرار داد تا روز قیامت
مفضل گفت یا بن رسول الله چرا امامت در فرزندان امام حسین قرار یافت و در فرزندان امام حسن نشد و حال آنکه هر دو فرزند زاده رسول
خدا و بهترین جوانان اهل بهشت بودند حضرت فرمود که موسی و هرون هر دو پیغمبر مرسل بودند و برادر بودند و امامت را خدا در فرزندان هارون
قرار داد نه در فرزندان موسی و کسی را نمیرسد که اعتراض کند که چرا چنین شد همچنین امامت و خلافت مخصوص خداست در زمین و دیگر نیست
کسی را که سؤال کند که چرا خدا در فرزندان امام حسین امامت را قرار داد و در فرزندان امام حسن قرار نداد زیرا که خدا حکیم است در افعال و آنچه
میکند بر وفق حکمت میکند چنانچه فرموده است لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون یعنی خدا سؤال کرده نمیشود از آنچه میکند و ایشان سؤال کرده میشوند
آیه دیگر و لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم یعنی اگر میبود آنچه در زمین است
از درختها قلمها و دریا مداد می بود آنرا و بعد از آن هفت دریا دیگر مدد آن میکرد تمام نمیشد کلمات خدا بدرستیکه خدا عزیز و غالب
است بر هر چه اراده کند و کارهای او منوط بحکمت و مصلحت است بدانکه بعضی گفته اند که مراد بکلمات خدا مقدورات یا علوم او یا وعده و وعید
او و در کتاب احتجاج روایت کرده است که یحیی بن اکثم از حضرت امام علی النقی پرسید از تفسیر این آیه حضرت فرمود که مراد از هفت دریا چشمه
کبریت است و چشمه یمن و چشمه برهوت و چشمه طبریه و گرمابه ماسبذان و گرمابه افریقیه و چشمه باحوران و مائیم آن کلمات خدا که فضایل ما را نهایت
نیست و استقصای آن نتوان کرد و کلینی و دیگران از حضرت امام محمد تقی روایت کرده اند که در شب قدر نازل میشود بر امام زمان تفسیر جمیع
امور که تعلق بآن دارد و آنچه تعلق باهل زمان او و رعیت او دارد و او دارد و در اوقات دیگر از علم مخفی و علم مکنون عجیب مخزون خدا بر امام نازل
میشود پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود و این حدیث دلالت میکند بر آنچه مراد از کلمات علومیست که از جانب خدا بر حضرت رسول نازل میشود و آنچه

بزنداقل

نزد اهل فضایل ایشان است و در جای دیگر میفرماید قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله مددا
یعنی بگو ای محمد اگر بودی دریا مداد برای نوشتن کلمات پروردگار من هر آینه آخر شدی دریا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من اگر چه
بیاوریم مثل این دریا مداد و مجلسی روایت کرده است از ائمه معصومین که فرموده اند مائیم کلمات پروردگار که فضایل ما را احصا نتوان کرد و ممکن است
که مراد از کلمات فضایل و علوم ایشان است که پیوسته از جانب حق تعالی بر ایشان فایض میگردد و هرگز آخر نمیشود چنانچه پیش از این ذکر کردیم و مؤید
این حدیث است که خاصه و عامه از حضرت رسول روایت کرده اند که فرمود لو ان الریاض اقلام والبحر مداد والجن حساب والانس کتاب
ما احصوا فضایل علی بن ابیطالب و در جای دیگر فرموده است لو کانت البحار مدادا والاشجار اقلاما والسموات صحفا والجن والانس کتابا لنفد المداد
و فنیت الصحف و کلت الاقلام و لم یکتبوا عشر من اعشار فضل علی یعنی اگر دریاها مداد شود و درختان قلم و آسمانها صحیفه و جنیان و آدمیان
البته مداد تمام شود و کاغذها تمام شود و قلمها کند شود و هنوز ننوشته باشند جزوی از ده یک فضایل حضرت امیر المؤمنین را آیه کتاب فضل ترا ای
بحر کافی نیست که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری آیه دیگر و من یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه یعنی هر که تعظیم کند و بزرگ شمارد حرمتهای خدا را
پس آن بهتر است از برای او نزد پروردگار او و حرمت در لغت امریست که رعایت آن لازم باشد و استخفاف آن روا نباشد و در این آیه بعضی
از مفسرین گفته اند که مناسک حج است و بعضی گفته اند که کعبه است و مکه و ماه حرام و مسجد الحرام و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق روایت
کرده است که خدا را سه حرمت است که مثل آنها چیزی نیست کتاب خدا که حکمت و نور خداست و خانه کعبه که او را قبله مردم گردانیده است و قبول نمیکند نماز
از کسی بغیر آن بکند و متوجه غیر آن گردد و عترت پیغمبر شما و ایضا از طریق مخالفان از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول
فرمود که خدا را سه حرمت است هر که حفظ آنها بکند حق تعالی از برای او امور دین و دنیای او را حفظ کند و هر که حفظ آن حرمتها نکند خدا هیچ
امر او را حفظ نکند و آنها حرمت اسلام است و حرمت من و حرمت اهل بیت من و ایضا از طریق ایشان از جابر انصاری روایت کرده است
که گفت شنیدم از رسول خدا که می آیند در روز قیامت سه چیز نزد خدای تعالی مصحف و مسجد و عترت من مصحف میگوید پروردگارا مرا تحریف
کردند و پاره پاره نمودند و مسجد میگوید پروردگارا مرا معطل گذاشتند و ضایع کردند و عترت من میگویند خداوندا ما را کشتند و آواره
پس من بدو زانو می نشینم از برای خصومت با مردم پس حق تعالی میفرماید که من سزاوارترم در این امور با مردم خصمی نمایم و دیلمی از محمد بن
عائشه در فردوس الاخبار این حدیث را روایت کرده است و کلینی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که خدای عز و جل را در زمین
پنج حرمت است حرمت رسول خدا و حرمت آل رسول و حرمت کتاب خدا و حرمت کعبه خدا و حرمت مؤمن و ابن ماهیار بسند معتبر
از حضرت امام موسی کاظم و او از پدر بزرگوارش روایت کرده است در تفسیر این آیه که و من یعظم حرمات الله که آنها سه حرمت اند که رعایت آنها
واجب است و هر که یکی از اینها را قطع کند شرک بخدا آورده است اول هتک حرمت خانه کعبه که خدا محترم گردانیده است دوم معطل کردن کتاب
خدا و عمل کردن بغیر آن سیم قطع کردن آنچه حق تعالی واجب گردانیده است از مودت و اطاعت ما آیه دیگر نتلوا علیک من نبا موسی و فرعون
بالحق لقوم یؤمنون ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا یستضعف طائفة منهم یذبح ابناءهم و یستحیی نساءهم انه کان من المفسدین و نرید
ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون
یعنی میخوانیم بر تو از خبر موسی و فرعون بحق و راستی برای گروهی که ایمان آورند بدرستیکه فرعون بلندی یافت در زمین و گردانید اهل زمین را
فرقه‌های مختلف ضعیف میداشت گروهی را از ایشان و میکشت پسران ایشان را و زنده میگذاشت زنان ایشان را برای خدمت کردن



گفت ... حضرت امیرالمؤمنین ... و گفتند ای ابوالحسن خبر ده مرا بآنچه وصیت کرده است بسوی تو رسول خدا گفت خبر میدهم شما را ...
حضرت عزت برگزید از برای شما ... و تمام کرد نعمت خود را بر شما و شما سزاوار تر بودید بآن نعمت و اهل آن بودید ... حق تعالی ...
وصیت کند بسوی من حضرت ... حفظ کن وصیت مرا و وفا کن بعهد من و بوعدهای من و ادا کن قرضهای مرا و احیا کن ...
مرا و دعوت کن مردم را بسوی سنت من زیرا که حق تعالی برگزید مرا و پسندید مرا پس ... آوردم دعای برادرم موسی را پس گفتم خداوندا ...
از برای من وزیری از اهل من چنانچه هرون را از برای موسی قرار دادی پس حق تعالی وحی کرد بسوی من که علی وزیر تست و خلیفه تست بعد از تو ...
... و فرزندان امامان هدایت و اولاد او فرزندانند پس شما کشانند کانید بسوی هدایت و تقوی و درختید که من اصل آنم و شما شاخهای آن و فرع ...
... هر که بآن درخت چنگ زند پس تحقیق نجات یافته است و هر که از آن تخلف نماید هلاک گردیده است و در درکات ضلالت فرو رفته است
... شما اید آنها که حق تعالی واجب گردانیده است مودت و محبت شما را و اقرار بامامت شما را و شما اید آنها که خدا ایشان را در کتاب بستوده
... و وصف فرموده است ایشان را از برای بندگان خود فرموده است ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من
بعض والله سمیع علیم پس شما برگزیده خدا اید از آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و بهترین قبیله شما اید از آل اسمعیل و عترت هدایت کننده اید
... از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه شریفه ذریة بعضها من بعض که حضرت فرمود که ما آن ذریه ایم و تفسیر آن
... و در کتاب ... از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابو وائل که گفت خواندم در مصحف عبد الله بن مسعود باین طریق این آیه را که ان الله اصطفی
آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین آیه دیگر الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی ... پس مخصوص خداوند عالمیان است سلام خدا
بر بندگان او که برگزیده است ایشان را ... ابراهیم در تفسیر خود گفته است که آن بندگان برگزیده آل محمد اند آیه دیگر ان الله یامرکم ان
تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا یعنی بدرستیکه حق تعالی امر میکند
شما را که امانتها را ادا کنید بسوی اهل آنها و هرگاه حکم کنید در میان مردم آنکه حکم کنید بعدالت بدرستیکه خدا خوب چیزیست
که پند میدهد شما را بآن بدرستیکه خدا بوده است شنوا و بینا در مورد نزول این آیه میان مفسرین خلاف است هر چند قول اول اکثر است
هر کس ... که او را بر امانتی امین گردانند و امانتهای خدا را و امر و نواهی اوست و امانتهای بندگان ... که امین میکنند بعضی از ایشان
بعضی را بر آنها از مال و غیر مال چنانچه در روایات متعدده منقول است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ... امیرالمؤمنین
... شهید کرده ... طبرسی گفته است که امر کرده
... حق تعالی ایشان را که قیام نمایند بحق رعیت و ... ایشان را بر احکام دین و شریعت و این روایت کرده اند اصحاب ما از حضرت امام محمد
باقر و امام جعفر صادق ... که فرمودند که امر کرده است خدا هر یک از ائمه را که تسلیم کند امر امامت را بامام بعد از خود ... امر کرده است حق تعالی
بطاعت والیان امر ... فرموده است که یک از برای ... و دیگری از برای شما حق تعالی میفرماید ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها
تا آخر آیه و فرموده است یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و طبرسی گفته است که این قول احسن است در قول اول
... این از جمله ... حضرت عزت امین کرده است بر آن ائمه صادقین را و هم چنین امام محمد باقر فرموده که ادا امانت ...
... از جمله امانات است و از جمله آنست امر کردن والیان امر را که بقسمت غنایم و صدقات و غیر ذلک از چیزهای که حق رعیت است با آنها
... و در سیم آنکه خطاب بحضرت رسول است که رد کند کلید کعبه را بعثمان بن طلحه در روزی که در فتح مکه کلید را از او گرفت و خواست بعباس ...

دور بعضی از اخبار بسند موثق از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که این آیه در شان ما نازل شده است و از خدا امامی ... بسندهای
صحیح از آنحضرت روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرموده است که مراد آنست که امام باید بعد از خود امامت را بامام بعد بسپارد و نباید از او بکرداند بدیگری ...
و بسند صحیح دیگر روایت کرده است که مرادیم که باید امام اول از ما بامام بعد از خود بدهد کتابها که نزد او است و سلاح رسول خدا و اذا حکمتم بین
الناس ان تحکموا بالعدل یعنی ... حکم کنید بآن احکام عدل که در نزد شماست و بسندهای صحیح بسیار روایت کرده است از حضرت صادق که در
ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات فرمود که مخصوص ... که مراد ادای امامت است و وصیت بسوی امام ... بسند معتبر روایت کرده است که حضرت
امام محمد باقر از ... سؤال کرد که این آیه در که نازل شده است ... که میگویند در همه مردم نازل شده است حضرت فرمود که چگونه
همه مردم حکم میتوانند کرد در میان مردم زیرا که خطاب و اذا حکمتم بهمین جماعت شده است پس بدانکه در شان ما نازل شده است و بسند موثق کالصحیح از
حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که امام را به خصلت عنوان شناخت اول آنکه او اول ... باشد از جهت نسب ... قبل از او بوده دوم
آنکه سلاح رسول خدا و ذو الفقار نزد او باشد سیم آنکه امام سابق او را وصی کرده باشد این است که حضرت عزت میفرماید ان الله یامرکم ان
تؤدوا الامانات الی اهلها و فرمود که سلاح در میان ما بمنزله تابوت است که در میان بنی اسرائیل بود و آن پادشاهی و امامت میکرد و در نزد هر کس که سلاح
حضرت رسول هست امامت او است چنانچه در میان بنی اسرائیل تابوت هر جا که میرفت پادشاهی در آنجا بود و در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام موسی
روایت کرده است که از آنحضرت از تفسیر این آیه پرسیدند حضرت فرمود که این خطاب بما است پس خدا امر کرده است هر امامی را از ما که ادا کند امامت را
بامام بعد از خود و او را وصی خود کند ... و در سایر امانتها که مردم را خبر داد ... که حضرت علی بن الحسین با اصحاب فرمود بر شما
باد بادای امانت بدرستیکه اگر قاتل پدرم حسین بن علی امرا امین میکرد ... که شمشیری که بآن کشته بود هر آینه باو رد میکردم و نعمانی بسند صحیح از
حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که این آیه در شان ما نازل شده است امر کرده ... که ادا کند امامت را بامام بعد از خود و او را
که به یکی بدیگری نسپرده ... بعد از آن پیغمبر بادو اذا حکمتم بین الناس پس معلوم شد که خطاب باحکام است و فرات بن ابراهیم در تفسیر خود روایت
کرده است از شعبی که در تفسیر ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات گفت میگویم و ... از غیر خدا ... سوگند که ولایت علی بن ابی طالب است چنانچه در جای دیگر فرموده
انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا یعنی بدرستیکه امانت را عرض
کردیم بر آسمانها و زمین و کوهها پس ابا کردند از آنکه حمل کنند آنرا ... و ترسیدند از آن و حمل کرد آن را انسان یعنی ابوبکر بدرستیکه
او ظلم کننده و جاهل بود و در بصایر ... بسندهای معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که امانت ولایت علی بن ابی طالب است ...
در بصایر از حضرت صادق روایت کرده است که امانت ولایت است ابا کردند از آنکه حمل کنند آنرا ... کافر شوند بآن و در محل آن ... انسان
آنرا حمل کرد ابوبکر بود و در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت امام رضا روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود
که مراد از امانت ولایت امیرالمؤمنین است و مراد از انسان ابو الشرور منافق است یعنی ابوبکر و علی بن ابراهیم روایت کرده است که امانت
امامت و امر و نهی است و دلیل بر آنکه امامت است آنکه حق تعالی خطاب نموده است بائمه که ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها پس مراد آنست که امامت را
عرض کرد بر آسمانها و زمین و کوهها الی آخر آیه شریفه **مؤلف گوید** براین مضامین که مراد از امانت ولایت ائمه طاهرین است احادیث
بسیار است و ما در این رساله بهمین اکتفا نمودیم و بعضی از آن در مقدمه آفرینش بیان شد بعضی از مفسرین گفته اند که این آیه در شان حضرت
سید الشهدا ... نازل شده است و امانت شهادت است که عرض شد آن بر جمیع مخلوقین و هیچیک قبول ننمودند و مراد از انسان حضرت سید الشهدا است

و عیاشی و ابن شهرآشوب از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که مائیم بقیهٔ آن عترت و دعای حضرت ابراهیم از برای ما بود و بر ذریت
دیگر مائیم بقیهٔ آن ذریت و در تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا فرمود که مراد از افئدة من الناس دلهای شیعیان
است که میل میکنند و مسارعت مینمایند بسوی محبت ما و بسند معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که حق تعالی فرموده فاجعل
افئدة من الناس تهوی الیهم که ضمیر راجع به ذریت باشد و نفرموده الیه که ضمیر راجع بخانه کعبه باشد پس شما گمان میکنید که بر شما واجب
است آمدن بسوی این سنگها را و دست مالیدن بسوی آنها را و واجب گردانیده است بر شما آمدن بسوی ما و سؤال کردن مسائل از ما
و محبت اهل بیت را و اگر بر شما واجب نگردانیده است جز این را آیه دیگر اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریة آدم و ممن
حملنا مع نوح و من ذریة ابراهیم و اسرائیل و ممن هدینا و اجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا ترجمه ظاهرش آنست که ایشان
آنجماعتند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران و فرزندان آدم و آن جماعتند که ایشان را بار کردیم با نوح در کشتی و از ذریت ابراهیم
اسرائیل که یعقوب است و از آن جماعتند آنها که هدایت کردیم و برگزیدیم و گروهی هستند که هرگاه خوانده میشود بر ایشان آیات خداوند
رحمن بر زمین می افتند سجده کنندگان و گریه کنان محمد بن العباس روایت کرده است بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم که از آنحضرت پرسیدند
از تفسیر این آیه فرمودند مائیم ذریت ابراهیم و مائیم آنها که با نوح در کشتی سوار شدیم و مائیم برگزیده خدا و اما قول حق تعالی ممن هدینا و اجتبینا
پس ایشان بخدا سوگند که شیعیان ما اند که خدا هدایت کرده است ایشان را بسوی مودت و محبت ما و اختیار کرده است ایشان را از برای
دین ما پس زندگی میکنند و بر آن میمیرند و وصف کرده است حق تعالی ایشان را بعبادت و خشوع و رقت قلب که فرموده است
و اذا تتلی علیهم تا آخر آیه دیگر در سوره بقره میفرماید قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی
موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا و ان تولوا فانما هم
فی شقاق فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم یعنی بگوئید ایمان آوردیم بخدا و بآنچه نازل شده است بسوی ما که قرآن باشد و بآنچه نازل شده است
بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط که فرزندزادگان یعقوبند و بآنچه وارد شده است بموسی و عیسی و بآنچه وارد شده است به پیغمبران
از جانب پروردگار ایشان ما جدائی نمی افکنیم میان احدی از ایشان و ما از برای خدا انقیاد کنندگانیم پس اگر ایمان بیاورند بمثل آنچه شما ایمان
آورده اید پس بتحقیق هدایت یافته اند و اگر رو بگردانند و ایمان نیاورند پس ایشان در مقام شقاق و معانده اند پس زود باشد خدا کفایت شر ایشان
میکند و خدا شنواست گفتهای شما را و دانا است احوال شما را کلینی و عیاشی و دیگران روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر که فرمود
که خطاب قولوا در این آیه بسوی آل محمد است یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان و اگر ایمان بیاورند مراد سایر مردمند که با ایمان
ایشان مثل ایمان ائمه باشد در عقاید و اعمال متابعت ایشان کنند و اکثر مفسران خطاب را متوجه جمیع مؤمنان گردانیده اند و اگر ایمان
بیاورند گفته اند مراد اهل کتابند از یهود و نصاری و تأویلی که در حدیث است ظاهرتر است از تأویل ایشان بسبب آنکه ما انزل الینا در تفسیر
انسب است زیرا که نزول قرآن اولا بر رسول خدا و اهل بیت او که در خانه وحی حاضر بودند شده و بعد از آن بسایر مردم رسیده و ایضا
مقرون ساخته بآنچه نازل شده بر ابراهیم و اسمعیل و سایر پیغمبران پس هم چنانکه در قرین این فقره ذکر پیغمبران و رسولان شده این فقره نیز
مناسب آنست که منزل الیهم امثال و اخوات ایشان باشند از انبیا و اوصیا آیه دیگر و الذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء
عند ربهم لهم اجرهم و نورهم و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم یعنی آنها که ایمان آورده اند بخدا و رسولان او ایشانند صدیقان یعنی تصدیق

که قول فرموده چنانکه در سوره یس مذکور است که مراد بایشان حضرت امیرالمؤمنین و امامان است از آنکه ظلم بایشان نموده اند آنحضرت ظلم کرده شده و مجهول القدر
آیه دیگر و الذین کذبوا بآیاتنا صم و بکم فی الظلمات من یشأ الله یضلله و من یشأ یجعله علی صراط مستقیم یعنی آنها که تکذیب کرده اند بآیات ما کرانند که نمی
شنوند آیات ما را گنگند که بحق تکلم نمیکنند در تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت متحیر مانده اند هر که را خدا خواهد
جبرا و اکراه گمراه میکند یعنی هر که مستحق الطاف الهی نباشد او را بخود میگذارد و هر که خواهد میگرداند او را براه راست علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت
کرده است که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر از تفسیر این آیه حضرت فرمود که این آیه نازل شده است در شان جماعتی که تکذیب کرده اند اوصیا را
کران و لالان چنانچه خدا فرموده است در ظلمات اند هر که از فرزندان شیطان است تصدیق نمیکند باوصیا و ایمان نمی آورد بایشان هرگز و ایشانند
که خدا گمراه کرده است ایشان را و هر که از فرزندان آدم است که شیطان در نطفه او شریک نشده است ایمان می آورد بایشان که براه راستند راوی
گفت که از حضرت شنیدم که میگفت کذبوا بآیاتنا در قرآن وارد شده است مراد تکذیب بجمیع اوصیا است که تکذیب آیات نموده اند
کرده اند تکذیب اوصیا دو وجه دارد اول مراد به آیات علامات عظمت و جلال الهی باشد و ایشان اعظم علامات بزرگواری الهی اند دوم آنکه مراد آیاتی
باشند که در شان ایشان در قرآن وارد شده است و تکذیب آنها متضمن تکذیب بقرآن است و الذین هم عن آیاتنا غافلون یعنی آنها که
از آیات ما غافلند علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر خود که مراد از آیات حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه اند و دلیل بر این قول آنحضرت
امیرالمؤمنین است که فرمود خدا را آیتی بزرگتر از من نیست آیه دیگر و ما تغنی الآیات و النذر عن قوم لا یؤمنون یعنی فایده نمی بخشد آیات و بیم دهندگان
گروهی که ایمان نمی آورند علی بن ابراهیم در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود که آیات ائمه
و اند و نذر پیغمبرانند آیه دیگر و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک لهم عذاب مهین یعنی آنها که کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما پس از برای ایشان عذابی
است خوار کننده علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق که فرموده که مراد آن گروهند که ایمان نیاوردند بولایت امیرالمؤمنین
و ائمه آیه دیگر سنریهم آیاتنا یعنی زود باشد بنماید خدا بشما آیات خود را پس خواهید شناخت آنها را فرموده که مراد امیرالمؤمنین و ائمه اند
چون برمیگردند در رجعت دشمنان می شناسند ایشان را چون می بینند و باز روایت کرده است بسند حسن کالصحیح از حضرت صادق در تفسیر آیه
ان نشأ ننزل علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین یعنی اگر خواهیم میفرستیم بر ایشان آیتی پس برمیگردد گردنهای ایشان برای این آیات خاضع
مراد خضوع گردنهای بنی امیه است در وقتی که صدا از آسمان بنام صاحب الامر نازل گردد و ایضا بسند معتبر از حضرت امام موسی روایت کرده است که آنحضرت
بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم روایت کرده است و آنحضرت از امام جعفر صادق در تفسیر این آیه و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین
لا یرجون لقاءنا ائت بقرآن غیر هذا او بدله یعنی چون تلاوت میشود بر ایشان آیات ما در حالتی که مبین و واضح اند میگویند آن جماعتی که امید ملاقات
ما ندارند یعنی اعتقاد بآخرت ندارند بیاور قرآنی غیر این یا بدل کن این را حضرت فرمود یعنی بدل علی را گویا مراد این باشد که ایشان میگفتند که قرآنی
غیر این بیاور که ولایت علی در آن نباشد یا در این قرآن بجای علی دیگری را قرار داده اند آیه دیگر ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم
ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون در وقتی که حضرت ابراهیم اسمعیل و هاجر را بامر الهی در نزد کعبه معظم
گذاشت گفت ای پروردگار ما بدرستیکه من ساکن گردانیدم بعضی از ذریت و فرزندان خود را در وادی که زراعت نمیشود و قابل زراعت نیست چون
سنگ است نزد خانه تو که محترم و مکرم بوده است همیشه ای پروردگار من از برای آنکه نماز را برپا دارند پس بگردان دلهای چندی از مردم را که حرکت
بر موقت و شوق کنند بسوی ایشان یا دوست و مشتاق ایشان باشند و روزی کن ایشان را از میوه‌ها شاید که ایشان شکر کنند این نعمتها را

کنندگان و شهیدان پاکیزه‌اند نزد پروردگار خود مر ایشان راست اجر ایشان و نور ایشان و آنها که کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما ایشانند اصحاب
جهنم احمد حنبل بإسناد خود از ابن ابی لیلی روایت کرده است و صاحب کتاب فردوس نیز نقل نموده که چون این آیه نازل شد رسول خدا فرمود که صدیقون
سه کسند حبیب نجار مؤمن آل یس و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی بن ابیطالب بعد از آن فرمود که و هو افضلهم یعنی علی بن ابیطالب از آن دو افضل
بوده و در کتاب تأویل الآیات از اخطب خوارزم که از علمای سنیان است روایت کرده است که جماعتی از حضرت رسول صلعم پرسیدند از تفسیر این آیه
حضرت فرمود که صدیقون و شهدا آنهایند که ولایت امیر المؤمنین و ائمه را دارند و آنها که کافر شدند و تکذیب نمودند بآیات خدا ایشانند اصحاب جحیم
یعنی کافر شدند و دروغ پنداشتند ولایت را و انکار کردند حق علی را و در فضایل از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود هیچ شیعه
که مرتکب شود امری را که ما نهی کرده‌ایم او را از آن پس نمیرد مگر آنکه مبتلا شود بحدی که کفاره گناهان او باشد یا در مالش که تلف شود یا در فرزندش یا در بدنش
بیماری باو برسد در جان و یا بادشاه که چون خدا را ملاقات کند هیچ گناهی براو نباشد و اگر گناهی براو باقی باشد جان کندن را براو سخت میکند دیگر
از شیعیان ما نمیرد مگر صدیق و شهید است زیرا که تصدیق بامر ما کرده است و دوستی از برای ما است و دشمنی از برای غیر ماست و غرض از اینها رضای خدا
و ایمان است بخدا و رسول آورده است حق تعالی میفرماید والذین آمنوا بالله و رسله الآیه و در مجمع البیان از حضرت رسول روایت کرده است که بعد از قول
حق تعالی لهم اجرهم و نورهم یعنی برای ایشان ثواب طاعت ایشان و نور ایمان ایشان که بآن نور هدایت می‌یابند بسوی راه بهشت و عیاشی روایت کرده است
از منهال قصاب که گفت بحضرت صادق عرض کردم که دعا کن که خدا مرا شهادت روزی کند حضرت فرمود که مؤمن بر هر حال که بمیرد شهید است پس این آیه را تلاوت
نمود و حارث بن مغیره روایت کرده است که گفت روزی در خدمت امام محمد باقر بودیم که فرمود هر که از شما عارف بدین تشیع و منتظر فرج باشد و در اینحال کار ما را
خیر کند چنان است که در خدمت قائم آل محمد با شمشیر جهاد کند بلکه بخدا سوگند مانند کسی است که شهید شده باشد با رسول خدا در زیر خیمه آنحضرت و در
شان شما آیه‌ای است در کتاب او گفت فدای تو شوم کدام آیات گفت قول حق تعالی است میفرماید والذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و
الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم و در تهذیب روایت کرده است که شخصی گفت در خدمت حضرت امام زین العابدین ع بودم و شهدا مذکور شدند
بعضی از حاضران گفتند که کسی که بسبب اسهال بمیرد شهید است و دیگری گفت در نده بخورد شهید است و دیگری چیز دیگر گفت پس مردی گفت گمان ندارم
شهید مگر کسی باشد که در راه خدا کشته شده باشد حضرت فرمود که اگر چنین باشد شهدا بسیار کم خواهند بود پس حضرت این آیه را خواندند و فرمودند
که این آیه در شان ما است و شیعیان ما فضل و برقی در محاسن بسند معتبر از حضرت امام حسین ع روایت کرده است که فرمود هیچ شیعه از شیعیان ما نیست
که صدیق و شهید است زید بن ارقم گفت فدای تو شوم چگونه شهید شدند و حال آنکه اکثر ایشان در میان رختخواب میمیرند حضرت فرمود که مگر قرآن
نخوانده حق تعالی در سوره حدید میفرماید والذین آمنوا بالله و رسله الآیه پس زید گفت گویا که من هرگز این آیه را نخوانده بودم از کتاب خدا پس حضرت
فرمود که اگر شهید منحصر باشد در آنچه ایشان میگویند شهیدان بسیار کم خواهد بود آیه دیگر وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجرا
عظیما یعنی وعده کرده است خدا آنها را که ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند از آمرزش گناهان و مزد عظیم را در کتاب تأویل الآیات از
اخطب خوارزم که از علمای سنیان است روایت کرده است که جماعتی از حضرت رسول صلعم پرسیدند که این آیه در حق که نازل شده است حضرت فرمود
که چون روز قیامت شود بسته شود علمی از نور سفید و ندا کند منادی که برخیزد سید مؤمنان و برخیزد با او آنها که ایمان آوردند بعد از مبعوث شدن
محمد صلعم پس برخیزد علی بن ابیطالب ع و علمی از نور سفید بدست او دهند و در زیر آن علم جمیع سابقان اولین از مهاجرین و انصار باشند مخلوط بغیر ایشان نشود با
غیر ایشان تا بنشیند بر منبری از نور رب العزه و عرض کنند جمیع را بآنحضرت یک یک و هر یک مزد و نور خود را بایشان عطا میکند پس که فارغ شود پس ایشان را بگوید

بایشان گو

بایشان گوید و اسند صفت خود در بهشت بروید بسوی پروردگار شما میگوید که شما را نزد من آمرزش و مزد عظیم است یعنی بهشت پس برخیزد و این گروه
زیر علم او باشند تا ایشان را داخل بهشت کرداند و غیر ایشان را داخل جهنم کرداند پس این است معنی قول حق تعالی والذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون
والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم یعنی آنها که ایمان آوردند بخدا و پیغمبران و این جماعت ایشانند تصدیق کنندگان پیغمبران و شهیدان
پاکیزه‌اند نزد پروردگار ایشان مر ایشان راست اجر ایشان و نور ایشان حضرت فرمود که سابقین الاولین و مؤمنان و آنها که ولایت امیر المؤمنین را
دارند و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم آنها که کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما ایشانند اصحاب جهنم فرمود که یعنی کافر شدند و دروغ
پنداشتند ولایت را و انکار کردند حق علی را آیه دیگر و بشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم یعنی بشارت ده آنها را که ایمان آوردند که ایشان را
منزلتی نیک است نزد پروردگار ایشان و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی بسند حسن کالصحیح روایت کرده‌اند که مراد بقدم صدق رسول خدا و ائمه هدی اند
و که مراد ولایت و شفاعت ایشان باشد چنانکه کلینی بسند معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که مراد ولایت امیر المؤمنین ع است و عیاشی
نیز چنین روایت کرده است آیه دیگر فمن اظلم ممن کذب علی الله و کذب بالصدق اذ جاءه الیس فی جهنم مثوی للکافرین والذی جاء بالصدق
و صدق به اولئک هم المتقون یعنی کیست ستمکارتر از کسیکه دروغ بر خدا گوید و تکذیب نماید سخن راستگویان را چون نزد او آید آیا نیست در جهنم
جایگاهی برای کافران و آنکه بیاید با صدق و راستی و تصدیق کند با آن ایشانند پرهیزکارانند در امالی و مناقب ابن شهرآشوب از حضرت امیر
المؤمنین ع روایت کرده‌اند که مراد از صدق ولایت ما اهل بیت است و علی بن ابراهیم گفته است که یعنی دروغ گوید در دشمنان آل محمد از کسیکه بر خدا و
رسول او دروغ بندد و دعوی کند مرتبه که حق او نیست و علی فرموده و من اظلم ممن کذب علی الله و کذب بالصدق فرموده یعنی تکذیب کند آنچه
پیغمبر آورده است از حق ولایت امیر المؤمنین ع پس ذکر کرد رسول خدا صلعم و امیر المؤمنین را پس فرموده والذی جاء بالصدق و صدق به یعنی امیر
المؤمنین ع بسند متعدد از حافظ ابو نعیم و فقیه ابن مغازلی شافعی از مجاهد روایت کرده‌اند که مراد از الذی جاء بالصدق حضرت رسول
است و مقصود از صدق بحضرت امیر المؤمنین ع است یعنی کسیکه آمده است از جانب حق تعالی بصدق و راستی بخلق و آنکه تصدیق او کرده حق
همگی کس بعد از حضرت رسول خدا ص روایت کرده است که فرمود هفت سال فرشتگان بر من و علی صلوات میفرستادند زیرا که در این هفت سال غیر از
از ما هیچکس بسوی آسمان بالا نمیرفت از زمین و علماء ذکر است که در شب معراج چون حضرت رسالت را باسمان بردند ملکوت سموات را براو عرض کردند
بآنحضرت و هر رسید که بر قوم خود را بآنچه مشاهده کرده خبر دهد آنحضرت گفت خداوندا قوم مرا تصدیق نخواهند کرد از جانب حق تعالی خطاب
آمد که بعضه تک علی و هو الصدیق الاکبر یعنی علی تصدیق تو خواهد کرد و او صدیق اکبر است و در اخبار میان مخالف و موالف مشهور است که حضرت امیر المؤمنین
فرموده انا الصدیق الاکبر و در این مضامین احادیث بسیار است آیه دیگر وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما
استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک
هم الفاسقون یعنی وعده داده حق تعالی آنها را که ایمان آورده‌اند از شما و کرده‌اند عملهای خوب صالح شایسته هر آینه ایشان را خلیفه کرداند
در زمین چنانکه خلیفه گردانیدیم آنها را که پیش از ایشان بودند داود و سلیمان و هر آینه قوت و تمکین میدهیم از برای ایشان دین ایشان را
آنچنان دینی که پسندیده‌ایم ایشان را یعنی دین اسلام و آنکه راضی شده‌اند و بدل میدهیم ایشان را از پس ترس و خوف از دشمنان یعنی اهل کلمه یعنی
در هر گره عبادت کنند مرا در زمان خلافت و شریک نسازند با من چیزی را یعنی محبت مال و جان ایشان را از عبادت و توحید باز ندارد و
هر که کافر شود در این نعمت که ولایت ائمه است بعد از وعده ما یعنی انکار آن کرده پس ایشانند در فسق و عصیان خدا و رسول

کلینی و دیگران بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند که این آیه مخصوص امامان و والیان امر است بعد از رسول خدا که خدا وعده
داده است و بشارت داده ایشان را که ایشان را خلیفه گرداند برای علم خود و دین خود و عبادت خود چنانچه اوصیای حضرت آدم را بعد از او خلیفه کرده
و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه در شان حضرت قائم آل محمد نازل شده است و عیاشی و دیگران از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده‌اند
که این ایمنی برای شیعیان ما در زمان مهدی این امت خواهد بود و نشر که حضرت رسول ص در شان او فرمود که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک
روز خدا البته آن روز را دراز گرداند تا مردی از فرزندان من والی شود بر مردم که همنام من باشد و زمین را پر از عدل کند چنانچه پیش از او پر از ظلم
و جور شده باشد و فرات بن ابراهیم بسندهای بسیار روایت کرده است که این آیه در شان قائم آل محمد است آیه دیگر وممن خلقنا
امة یهدون بالحق وبه یعدلون یعنی از آنها که خلق کردیم امتی و جماعتی هستند که هدایت میکنند مردم را بحق و بحق عدالت میکنند علی بن ابراهیم و عیاشی
و کلینی و صفار و ابن شهر آشوب بسندهای بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع روایت کرده‌اند که مراد آل محمدند و حافظ ابو نعیم و ابن مردویه از
محدثان عامه از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده‌اند که فرمود این امت هفتاد و سه فرقه‌اند هفتاد و دو فرقه ایشان در جهنم خواهند بود و یک فرقه
ایشان در بهشت و آن فرقه‌اند که خدا در شان ایشان فرموده است وممن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون و ایشان دوستان من و شیعیان منند و عیاشی
مثل این حدیث را از حضرت امیر ع روایت کرده است آیه دیگر والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین یعنی آنها که جهاد
و سعی میکنند در راه ما البته هدایت میکنیم ایشان را براههای خود بدرستیکه خدا با نیکوکاران است علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر ع روایت
کرده است که این آیه از برای آل محمد ع و شیعیان ایشان است و فرات بن ابراهیم از آنحضرت روایت کرده است که این آیه در شان ما اهل بیت نازل شده
است آیه دیگر وان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاتقون یعنی آنکه این امت شما است که امت واحده‌اند و منم پروردگار شما پس بپرهیزید از
عقاب من و اکثر مفسرین گفته‌اند که مراد از امت ملت است و ابن ماهیار و ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده‌اند که مراد از
امت آل محمدند آیه دیگر وکل شیء احصیناه فی امام مبین یعنی همه چیز را احصا کردیم در پیشوای ظاهر کننده و اکثر مفسران گفته‌اند که مراد از امام مبین
لوح محفوظ است و در احادیث بسیار از ائمه اطهار منقول است که امام مبین علی بن ابی طالب است و در هر زمانی امامی است که احصای آن میشود و در
معانی الاخبار از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که چون این آیه کریمه بر حضرت رسول نازل شد ابو بکر و عمر برخاستند و سؤال نمودند که یا رسول
الله آیا کتاب مبین توریة است فرمود نه گفتند انجیل است فرمود نه گفتند پس قرآن است فرمود نه پس در آنوقت حضرت امیر المؤمنین ع پیدا شد حضرت
فرمودند این آنست امامیکه خدا علم همه چیز را در او احصا کرده است آیه دیگر افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف
تحکمون یعنی آیا کسیکه هدایت میکند مردم را بسوی حق سزاوارتر است که متابعت کرده شود و او را پیروی کنند یا کسیکه هدایت نمی‌یابد مگر آنکه هدایت
کرده شود کسی است که مخالفت او کند بعد از آن حضرت ابن شهر آشوب [illegible] بن عمار روایت کرده است که این آیه در شان اهل بیت نازل
شده است و سابقا بیان کردیم که این صریح است در امامت ائمه زیرا که باتفاق هر یک از ایشان که در هر عصری بوده‌اند از اهل زمان خود اعلم
بوده‌اند خصوصا از آنها که دعوی خلافت میکرده‌اند آیه دیگر ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر ویامرون بالمعروف وینهون عن المنکر واولئک هم
المفلحون یعنی باید بوده باشند از شما امتی و گروهی که بخوانند مردم را بسوی خیر و امر کنند مردم را به نیکی و نهی کنند از بدی و ایشانند رستگاران علی
بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر که این آیه در شان آل محمد است و اتباع ایشان که مردم را میخوانند بسوی خیر و دین حق و امر میکنند
بمعروف و نهی میکنند از منکر و شیخ طبرسی روایت کرده است که حضرت این آیه را چنین میخواندند ولتکن منکم ائمة یعنی باید بوده باشد از شما امامان و پیشوایان

که این امت را امت [illegible] شده باشند بخطابی میگوید که اگر این آیه باشد باز ائمه خواهند بود آیه دیگر کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون
عن المنکر وتؤمنون بالله یعنی بوده‌اید شما بهترین امتی که بیرون آورده شده‌اید برای مردم امر میکنید بمعروف و نهی میکنید از منکر و بدی و
ایمان می‌آورید بخدا علی بن ابراهیم بسند حسن کالصحیح از ابن عباس روایت کرده است که من این آیه را نزد حضرت صادق ع خواندم حضرت فرمود
که این بهترین امتها بودند که حضرت امیر و امام حسن و امام حسین را شهید کردند آن شخص گفت فدایت شوم پس آیه چگونه نازل شده است فرمود
که چنین نازل شده است انتم خیر ائمة اخرجت للناس یعنی شما بهترین امامانید که بیرون آورده شده‌اید برای مردم پس حضرت فرمود نمیبینید که
بعد از این مدح کرده است ایشان را باوصافی که در امامان هست و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق ع که این آیه بر محمد و اوصیای
آنحضرت نازل شده است ولیکن چنین نازل شده است انتم خیر ائمة بخدا سوگند که چنین نازل شده است و مراد از این آیه محمد و اوصیای آنحضرتند
و بروایت دیگر فرمود که در قرائت علی چنین است کنتم خیر ائمة و ایشان آل محمدند و در حدیث دیگر نیز از حضرت صادق ع روایت کرده است
در تفسیر این آیه که مراد امامانند که واجب شده است برای ایشان دعای حضرت ابراهیم چنانچه حق تعالی فرموده است واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و
اسمعیل ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم ربنا واجعلنا مسلمین لک ومن ذریتنا امة مسلمة لک وارنا مناسکنا وتب علینا انک انت التواب
الرحیم ربنا وابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک ویعلمهم الکتاب والحکمة ویزکیهم انک انت العزیز الحکیم یعنی یاد آور وقتی را که بلند میکرد ابراهیم
بنای اساسهای کعبه و اسمعیل میگفتند پروردگارا قبول کن از ما بدرستیکه توئی شنوا و دانا ای پروردگار ما بگردان ما را انقیاد کنندگان
مر ترا و از ذریت و فرزندان ما بگردان امتی انقیاد کننده مر ترا و بیاموز ما را مناسک حج را و قبول کن توبه ما را بدرستیکه توئی بسیار
قبول کننده توبه و مهربان ای پروردگار ما برانگیز و مبعوث گردان در میان ایشان پیغمبری از ایشان که بخواند بر ایشان آیتهای ترا
و تعلیم نماید ایشان را کتاب و حکمت و پاکیزه سازد ایشان را از عقاید و اخلاق و اعمال بد بدرستیکه توئی عزیز و حکیم حضرت فرمود پس چون حق تعالی
اجابت کرد دعای ابراهیم و اسمعیل را مقدر فرمود که در ذریت ایشان امتی مسلمه انقیاد کننده باشند و در میان این امت رسولی از
ایشان مبعوث گرداند که آیات الهی و حکمت را بر ایشان بخواند حضرت ابراهیم ع بعد از این دعای دیگر کرد و سؤال کرد که این ذریت را
پاک گرداند از شرک بخدا و پرستیدن بتها تا امامت در میان ایشان تواند بود و مردم پیروی ایشان بکنند پس گفت رب اجعل هذا البلد آمنا
واجنبنی وبنی ان نعبد الاصنام رب انهن اضللن کثیرا من الناس فمن تبعنی فانه منی ومن عصانی فانک غفور رحیم یعنی ای پروردگار من بگردان این
شهر مکه را ایمن و فرزندان مرا از آنکه پرستند بتها پروردگارا بدرستیکه این بتها گمراه کرده‌اند بسیاری از مردم را پس هر که پیروی کند مرا پس
بدرستیکه او از من است و هر که نافرمانی کند پس بدرستیکه توئی آمرزنده و مهربان حضرت فرمود پس این دلیل است که نمیباشد و هر که امام
امت مسلمه که محمد ص در میان ایشان مبعوث گردید و حق تعالی دلهای مردم را بسوی ایشان مایل گردانیده بدعای حضرت ابراهیم ع واجعل افئدة
من الناس تهوی الیهم و ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که خیر امة مراد اهل بیت رسول‌اند و بروایت دیگر اهل بیت
پیغمبر بهترین اهل جهانند که برای مردم بیرون آورده و ظاهر کرده شده‌اند ایضا از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که این آیه را
چنین خوانده‌ایم خیر ائمة فرمود جبرئیل این نحو نازل گردانیده و مراد محمد و علی و اوصیای از فرزندان ایشان است مجلسی میگوید که از این حدیث
شریف ظاهر شد که خواه امة و خواه ائمة و خواه خیر امة باشد خطاب باهل بیت رسول است و مراد ایشانند اگر خطاب بجمیع امت
باشد بحضرت ائمه [illegible] ایشان [illegible] در میان امت [illegible] از سیاق آیات کریمه معلوم میشود که مراد از این امت [illegible]

لجعل الناس امة واحدة ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربک ولذلک خلقهم یعنی اگر میخواست پروردگار تو هر آینه میکردانید مردم را امت واحده یعنی بر یک دین
و مذهب و همیشه ایشان خواهند بود مختلف در طریقه و مذهب مگر آنکه رحم کند پروردگار تو هر آینه میکردانید مردم را امت واحده و دائم خلاف
کردن ایشان [illegible] ولذلک خلقهم [illegible] ایشان را از برای رحمت کردن آفرید و قول [illegible] بمذهب امامیه و سایر [illegible] و احادیث معتبره
نیز بر این دلالت دارد چنانچه علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که یعنی پیوسته ایشان مختلف خواهند بود در دین مگر آنکه
رحم کند پروردگار تو یعنی آل محمد و شیعیان و اتباع ایشان ولذلک خلقهم یعنی خدا ائمه و شیعیان را از برای رحمت خلق کرده است که در دین خدا اختلاف
نمیکنند و عیاشی روایت کرده است که مردی از حضرت امام زین العابدین از تفسیر این آیه سؤال کرد حضرت فرمود آنها که اختلاف میکنند مراد آنها اند
که مخالف ما اند در این امت و همه ایشان الا آنها که اختلاف نکرده اند در دین و آنها که خدا بر ایشان رحم کرده است دوستان ما اند از مؤمنان و خدا ایشان را
از طینت ما خلق کرده است [illegible] قول ابراهیم [illegible] رب اجعل هذا بلدا آمنا وارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله والیوم الآخر [illegible]
[illegible] حضرت فرمود که مراد مائیم و دوستان
و شیعیان ما و شیعیان [illegible] قال و من کفر فامتعه قلیلا ثم اضطره الی عذاب النار یعنی حق تعالی فرمود که هر که کافر باشد پس او را متمتع میکردانم
اندکی در دنیا پس مضطر میکنم او را بسوی عذاب جهنم حضرت فرمود که مراد کافران [illegible] انکار [illegible] حضرت ابراهیم کرد و متابعت [illegible] نکردند
[illegible] از نعمتهای دنیا بهره [illegible] و بازگشت ایشان در آخرت بسوی آتش است و در توحید از حضرت صادق روایت
کرده است [illegible] ولذلک خلقهم یعنی خلق کرد ایشان را برای آنکه بکنند کاری که مستوجب رحمت خدا گردند پس ایشان را رحم کند [illegible]
دخان [illegible] ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم یعنی [illegible]
فصل یعنی قیامت [illegible] وعده گاه کافران است همه [illegible] کفایت نمیکند دوستی از دوستی هیچ چیز را [illegible] ایشان یاری کرده
نمیشوند مگر کسی که رحم کند خدا او را [illegible] کلینی و ابن ماهیار روایت کرده اند از زید [illegible] در خدمت حضرت صادق بودم [illegible]
حضرت فرمود [illegible] قرآن [illegible] خواندم تا باین آیه رسیدم [illegible] دوستان ایشان و امام ایشان نفعی بایشان
نمیتوانند رسانید مگر آنکه خدا استثنا کرده است که مگر کسی که رحم کند خدا او را مائیم [illegible] شفاعت ما بشیعیان میرسد [illegible] و این
ماهیار [illegible] دیگر از آنحضرت روایت کرده است که مائیم رحمت خدا [illegible] بقیت الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما انا علیکم بحفیظ یعنی حضرت شعیب
با قوم خود گفت بقیه که خدا در میان شما گذاشته است بهتر است از برای شما اگر باشید مؤمنان [illegible] اقوال [illegible] بعضی
گفته اند [illegible] حلال [illegible] خدا برای شما [illegible] ثواب [illegible] آخرت و در احادیث
بسیار از ائمه اطهار منقول است که مراد انبیا و اوصیا اند که حق تعالی ایشان را در زمین [illegible] برای هدایت خلق [illegible]
بعد از فوت پیغمبران در میان امت [illegible] حضرت صاحب الامر است [illegible] کلینی روایت کرده است [illegible] هشام بن عبد الملک حضرت
امام محمد باقر را بشام برد [illegible] بر آنحضرت کرد [illegible] دوباره آنحضرت را بسوی مدینه روانه نمود [illegible]
در عرض راه [illegible] از برای ایشان [illegible]
[illegible] شهر مدین رسیدند [illegible] حضرت شعیب بود و اهل مدین [illegible] بر روی ایشان بستند [illegible] برای ایشان [illegible] آنحضرت
[illegible]

بالارض

بالارض آواز بلند ندا کرد چنانچه اهل شهر شنیدند و فرمود ای شهری که ظالم و ستمکارند اهل آن انا بقیة الله بخدا سوگند که مائیم بقیة الله [illegible]
از برای [illegible] شما در قرآن ذکر کرده است که بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما انا علیکم بحفیظ و این حدیث طولانی [illegible]
ذکر نمودیم آیه دیگر من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا یعنی از مؤمنان مردانند که راست گفتند [illegible]
عهدی بسته با خدا [illegible] پس بعضی از ایشان کسی است که وفا کرد بعهد خود [illegible] تا شهید شد و از ایشان کسی است که انتظار شهادت میکشد و تغییر ندادند
عهد را تغییر دادنی و در مورد نزول آیه احادیث [illegible] وارد شده است [illegible] این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین و اقارب آنحضرت نازل شده چنانچه
در مجمع البیان از حضرت امیر روایت کرده است که در شان ما نازل شده است این آیه و منهم [illegible] آنم که انتظار میکشم [illegible] و تبدیل نکردیم تبدیلی [illegible]
و در خصال از آنحضرت روایت کرده است که عهد کرده بودم با خدا و رسول او من و عمم حمزه و برادرم جعفر و [illegible] عبیده [illegible] وفا کردیم
[illegible] از برای خدا و از برای رسول او پس سبقت گرفتند یاران من و پیشتر شهید شدند در راه خدا و من ماندم بعد از ایشان برای امری چند که خدا
خواست که آنها از من بعمل آید پس حق تعالی این آیه را فرستاد و من المؤمنین رجال صدقوا الآیه پس آنها که قضای نحب کردند حمزه و جعفر و عبیده
بودند و منم در انتظار شهادت [illegible] و تبدیل نکردم هیچ امری از امور دین [illegible] و در روایتی این آیه در شان حضرت امام حسین [illegible]
[illegible] روایت کرده [illegible] حضرت سید الشهدا [illegible] در صحرای کربلا هر یک از [illegible] شهید میشد [illegible] این آیه را تلاوت میفرمود
و [illegible] دیگر در شان مؤمنان کامل است یا مطلق مؤمنان چنانچه کلینی بسند های معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت بابو بصیر
فرمود که خدا شما را در کتاب خود یاد کرده است در آنجا که فرموده است من المؤمنین رجال [illegible] که شما وفا کردید [illegible]
[illegible] است که آن ولایت ماست و غیر ما را [illegible] نکرده است و [illegible] کرده است بسند معتبر از آنحضرت که حضرت رسول فرمود که یا علی
هر که ترا دوست دارد و بمیرد [illegible] آفتاب [illegible] روز [illegible] طالع [illegible] ایمان آیه دیگر من جاء
بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع یومئذ آمنون و من جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون یعنی هر که بیاید در قیامت با حسنه و
نیکی پس مر او راست بهتر از آن و ایشان از فزع و ترس عظیم در آن روز ایمن اند و هر که بیاید با سیئه [illegible] پس [illegible] ایشان [illegible] افکنده در جهنم
آیا جزا داده میشوید مگر [illegible] و در جای دیگر فرموده است من جاء بالحسنة فله خیر منها و من جاء بالسیئة فلا یجزی الذین عملوا السیئات
الا ما کانوا یعملون [illegible] مضمونش نزدیک است بمضمون آیه سابقه [illegible] ابن ماهیار بطریق عامه [illegible] از تفسیر ثعلبی و حلیه حافظ ابو نعیم روایت کرده اند
[illegible] بسند از ابو عبد الله جدلی که حضرت امیر المؤمنین با او فرمود که میخواهی ترا خبر دهم بحسنه که هر که با آن حسنه [illegible] ایمن [illegible] از فزع و ترس
روز قیامت و سیئه که هر که با آن سیئه بیاید [illegible] آتش جهنم گفت بلی یا امیر المؤمنین فدای تو شوم حضرت فرمود که آن حسنه محبت
ما اهل بیت است و آن سیئه بغض ما اهل بیت [illegible] فرمود که حسنه معرفت و ولایت و امامت ماست و محبت ما اهل بیت [illegible] و مراد از سیئه
انکار ولایت و بغض ما اهل بیت است که باعث آن میشود که او را [illegible] و خواری بر روی در جهنم میافکند و بسند معتبر دیگر روایت کرده است که گفت
ابن ابی یعفور از حضرت صادق سؤال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود [illegible] اطاعت
خداست و بروایت دیگر فرمود که حسنه ولایت امیر المؤمنین است و بسند معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که حسنه ولایت
[illegible] و سیئه عداوت و بغض آنحضرت است و شیخ طبرسی در مجالس روایت کرده است بسند معتبر از عمار ساباطی که حضرت صادق فرمود
[illegible]

که جاهای ظلم ... اگر از پس چگونه نفع میکند عمل ما را کسیکه ولایت امام جابر بر او شسته باشد حضرت فرمود که حسنه که خدا در این آیه فرموده است
کدام است شناختن امامت و اطاعت کردن امامیست که از جانب خدا منصوب گردیده باشد حضرت فرمود هر که بیاید در روز قیامت با ولایت امام جوری شده
که از جانب خدا نباشد و منکر حق ما اهل بیت باشد و انکار کند ولایت و امامت ما را حق تعالی او را سرنگون در آتش جهنم می اندازد در روز قیامت و ابن بابویه
و کلینی بسند معتبر روایت کرده اند از حضرت امام موسی ع که حسنه ما اهل بیتیم و سیئه دشمنان ما اند زیرا که مائیم منشأ جمیع
نیکیها و دشمنان ما منبع جمیع بدیها اند و در روایت معتبر دیگر وارد شده است که حسنه تقیه است و سیئه فاش کردن اسرار ائمه است آیه دیگر فکأین من قریة اهلکناها
وهی ظالمة فهی خاویة علی عروشها وبئر معطلة وقصر مشید یعنی بسیار شهرها که هلاک کردیم اهل آنها را پس خالی گردید آنها از اهلش و دیوارهای آنها
بر سقفهای آنها فرود آمد و بسی چاه که معطل گردید به هلاک شدن اهل آنها و بسیار کوشکهای محکم بلند که بی صاحب و خراب شده و مفسرین گفته اند که مراد
از بئر معطله چاهیست که در دامن کوهی واقع شده است در حضرموت یمن و مراد بقصر قصریست که بر قله کوه واقع است و بر آن چاه مشرف است و اینها را
قوم حنظلة بن صفوان از بقایای قوم حضرت صالح بودند ساخته کرده بودند و حنظله پیغمبر خود را کشتند خدا ایشان را هلاک کرد و آن چاه و قصر معطل
و بایر ماندند و ابن بابویه بسندهای صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که چاه معطل امام خاموش است که غصب حق او کرده اند و از
ترس مخالفان اظهار امامت نتواند کرد و هر که خواهد از آن چشمه علم و حکمت منتفع خواهد شد و قصر محکم امام گویاست که با تیغ و خوف نمی
تواند گفت و دعوی امامت علانیه میتواند کرد و عامه ... امام صامت را اطلاق میکنند بامامیکه نوبت امامت او نرسیده باشد
و امام ناطق بر کسیکه امام شده باشد اطلاق کنند دیگر روایت کرده است که قصر مشید محکم حضرت امیرالمؤمنین است و بئر معطله حضرت فاطمه و امامان
از فرزندان او که معطل از ملک و پادشاهی و حق ایشان را دیگران غصب کرده اند و در بعضی اخبار از حضرت رسول صلعم منقولست که قصر مشید
و بئر معطله هر دو کنایه از حضرت امیرالمؤمنین است آیه دیگر افمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط من الله ومأواه جهنم وبئس المصیر هم درجات عند الله
والله بصیر بما یعملون یعنی آیا کسیکه پیروی کرد خشنودی خدا را مانند کسیست که برگشت با غضبی از خدا و جایگاه او در جهنم است و بد محل بازگشتی
است جهنم از برای او و ایشان صاحب درجات اند نزد خدا و خدا بیناست بآنچه ایشان میکنند کلینی و ابن شهرآشوب و عیاشی از حضرت صادق ع روایت
کرده اند که آنها که متابعت رضای خدا کرده اند ائمه اند و بخدا سوگند که ایشانند درجات برای مؤمنان بولایت و دوستی و شناختن ایشان ما را
و مضاعف میگرداند خدا برای ایشان ثواب عملهای ایشان را و بلند میگرداند خدا برای ایشان درجات عالیه برای ایشان در دنیا و عقبی و بروایت عیاشی فرمود
که بخدا سوگند که آنها که بغضب خدا برگشته اند آنهایند که حق علی بن ابیطالب را و حق ائمه اهل بیت را انکار کردند و باین سبب مستحق سخط و غضب الهی
شدند و از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که درجات مؤمنان که بلند میکنند ما بین هر درجه تا درجه دیگر ما بین آسمان و زمین است
آیه دیگر والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا یعنی شهریکه خاکش پاکیزه و نیکوست بیرون می آید گیاه او باذن و تقدیر و
قدرت پروردگار او یعنی نیکو می آید بی سعی و بی مشقتی و آن شهری که زمین آن خبیث و شوره زار است که سنگستان است بیرون نمی آید گیاه آن
مگر اندکی علی بن ابراهیم روایت کرده است که بلد طیب مثلیست برای ائمه که علم ایشان حاصل میشود بالهام حق تعالی بی مشقت و بلد خبیث
مثلیست برای دشمنان ایشان که علوم ایشان خبیث و باطلست و اگر اندک علمی از ایشان بخلق میرسد بهره از آن نمی برند و شیخ طبرسی از ابن
عباس روایت کرده است که این مثلیست که حق تعالی زده است برای مؤمن و کافر پس خبر داده است که چنانچه زمین همه یک جنس است و بعضی
طیب است که باران نرم میشود و گیاهش نیکو میشود و بعضی شوره است که چیزی از آن بیرون نمی آید و اگر بروید چیزیست که منفعتی در آن کم است ...

هم چنین آنها امر از گوشت و خون بهم میرسد بعضی بموعظه نرم میشود و بعضی سنگین است و قبول پند نمیکند پس هر که دلش نرم شود خدا را
بر این نعمت شکر کند مجلسی میگوید که تاویل که در حدیث وارد شده است شاید مراد بوده که اشاره بطینتهای پاک و بد باشد که در احادیث وارد شده
است و طینت نیکو قابل معارف و افاضات الهیست و منشأ جمیع خیرات و نیکیها میشود و طینت بد از آن بعکس است و شقاوت ثمره حاصل میشود
و قابل افاضات سعادت و هدایات ربانی نمیشود آیه دیگر ان الله فالق الحب والنوی یخرج الحی من المیت ومخرج المیت من الحی یعنی بدرستیکه
خدا شکافنده حبه است که از آن گیاه میروید و شکافنده دانه است که از آن درخت میروید و بیرون آورنده زنده از مرده چون گیاه
از حبه و حیوان از نطفه و بیضه و بیرون آورنده است مرده را از زنده مانند نطفه و بیضه از حیوان و حبه از نبات و از حضرت صادق ع
منقول است که حبه مؤمن است که خدا او را دوست میدارد و نوی کافر است که از هر چیزی دور است و بروایت دیگر از آنحضرت که فرمود
شکافتنش حبه است که علوم بسیار از ائمه اطهار ظاهر میگرداند و نوی کیست که از آن علم دور است و بروایت دیگر حب طینت مؤمن است
که محبت خود را بر آن انداخته است و نوی طینت کافر است و حی را که از میت بیرون می آورد یعنی طینت مؤمن را از کافر جدا میکند و مرده را
بیرون می آورد یعنی طینت کافر را از طینت مؤمن جدا میکند و بروایت دیگر مؤمن را از طینت کافر بیرون می آورد مجلسی میگوید که تاویل این بطون را
در کتاب بحار ایراد نموده ایم آیه دیگر ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون یعنی پیشی گرفت کلمه ما
یعنی وعده ما از برای بندگان ما که فرستاده شده اند بسوی بندگان بدرستیکه ایشانند یاری کرده شدگان و بدرستیکه لشکر ما هر آینه ایشانند غلبه کنندگان
بر کافران ابن شهرآشوب از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که حضرت فرمودند که مائیم ایشان مجلسی میگوید که ممکن است که مراد آنباشد
که آن کلمه ما ائمه یا ولایت ماست که بر پیغمبران عرض شده است وانهم لهم المنصورون استیناف کلام دیگر باشد یا آنکه مراد آنباشد که نصرت ما نیز
داخل است در این نصرتیکه حق تعالی وعده داده است زیرا که یاری ما یاری حضرت رسول است و خدا ما را در آخر الزمان نصرت خواهد داد
بر دشمنان آیه دیگر یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید داخل
شوید در سلم یعنی در اطاعت و انقیاد همگی و پیروی مکنید گامهای شیطان را بدرستیکه او دشمن است آشکار کننده دشمنی را و عیاشی روایت
کرده است بسندهای بسیار که سلم ولایت علی بن ابیطالب ع و امامان و اوصیاء بعد از او و معرفت ایشان و اقرار به امامت ایشان و خطوات شیطان
ولایت ابوبکر و عمر و عثمان است و کلینی و ابن ماهیار و علی و دیگران نیز این مضمون را روایت کرده اند مجلسی میگوید که این تاویل ظاهر
ظاهر است زیرا که چون خطاب با مؤمنان است خطاب کرده ایشان را که در اسلام داخل شوند معنی ندارد لیکن خطاب با جماعتی که ایمان بخدا و رسول
دارند و انقیاد ایشان میکنند در آنچه پیغمبر آورده و ائمه ایشان را بآن دعوت کرده اند و ولایت ائمه است که شرط قبول جمیع عبادات است بلکه جمیع
آنهاست یا خطاب با منافقانست که ظاهرا اظهار ایمان میکرده اند و در باطن انکار امامت حضرت امیرالمؤمنین ع و سایر فرموده های آنحضرت
میکرده اند که در باطن ایمان بهمه آنها بیاورند و عمده آنها ولایت بود آیه دیگر وعلامات وبالنجم هم یهتدون مفسرین گفته اند که یعنی حق تعالی قرار داده
از برای شما علامتی چند در زمین از کوهها و غیر آنها که راهها را بآن بدانند و بستاره راه هدایت می یابند در شبها و بستاره جدی هدایت
می یابند بسوی قبله کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی و شیخ طوسی در مجالس و ابن شهرآشوب در مناقب و شیخ طبرسی و دیگران احادیث بسیار از
حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام رضا ع روایت کرده اند که علامات ائمه اند که نشانهای راه دین اند و نجم حضرت رسول ص
است و ظاهر اکثر احادیث آنست که ضمیر هم ... راجع است بعلامات یعنی هدایت می یابند بسوی قبله ... در دریای ... از رکات

از جای خود حرکت نمیکند و پنهان نمیشود و نامش اینست که ائمه بر رسول خدا هدایت می یابند و در بعضی روایات وارد شده است که نجم حضرت
امیر المؤمنین است و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول بحضرت امیر فرمود یا علی تو نجم بنی هاشمی ... ستاره را امارة اهل
آسمان گردانیده و اهل بیت مرا امارة اهل زمین گردانیده است آیه دیگر قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا
الالباب یعنی بگو یا محمد آیا مساوی اند آنها که میدانند صاحب علمند و آنها که نمیدانند و جاهلند و متذکر نمیشوند و منتفع نمیشوند مگر صاحبان عقول
خالص از اعراض باطله و این آیه کریمه صریح است در آنکه علم سبب ... ایشان است و هر که عالم تر است او اولی است بامامت از دیگران و این
شکی نیست که هر یک از ائمه ما در عصر خود اعلم بوده اند از دیگران خصوصا از آنها که در زمان ایشان مدعی امامت و خلافت بوده اند و ایشان
هرگز در علم رجوع بدیگری نمیکرده اند و دیگران با ایشان رجوع میکرده اند و خلافی نیست میان جمیع فرق که حضرت امیر المؤمنین اعلم بود از جمیع
کلینی و ابن بابویه و صفار و ابن ماهیار و ابن شهر آشوب و دیگران بسندهای معتبر بسیار روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر
صادق که الذین یعلمون والذین لا یعلمون ما یند و اولوا الالباب شیعیان ما یند و کلینی بسند موثق روایت کرده است از عمار ساباطی
که گفت پرسیدم از حضرت صادق از تفسیر قول حق تعالی و اذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه هرگاه آدمی را عارض شود حالی بدی بخواند
پروردگار خود را در حالتیکه باز گشت کننده است بسوی او حضرت فرمود که این آیه در شان ابو بکر نازل شده است که حضرت رسول را جادوگر
داشت چون بیماری باو رو میداد ظاهرا دعا میکرد و اظهار بازگشت مینمود از آنچه در حق حضرت رسول میگفت ثم اذا خوله نعمة منه نسی ما کان
یدعوا الیه من قبل یعنی فراموش میکرد خدا را که بسوی او دعا میکرد و میخواند حضرت فرمود که فراموش میکرد توبه را که بسوی خدا میکرد از آنچه در حق حضرت
رسول میگفت که ساحر است و از این جهت است که خدا فرمود قل تمتع بکفرک قلیلا انک من اصحاب النار یعنی بگو یا محمد بهره مند شو بکفر
خود اندکی بدرستیکه تو از اصحاب جهنمی فرمود که مراد بکفر او آن خلافت بود که بناحق دعوی کرد بر مردم حق علی را غصب کرد و نه از جانب خدا
خلیفه بود و نه از جانب رسول پس گفت فرزند بلی حضرت فرمود که بعد از این خدا دل رحمت را گردانید بسوی علی و خبر داد مردم را بکمال او و فضیلت
او نزد خدا پس فرمود امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة و یرجوا رحمة ربه یعنی آیا مساوی است کافر با کسیکه عبادت
کننده و دعا کننده و خواننده است در ساعتهای شب گاه در سجود و گاه ایستاده در حالتیکه حذر میکند و میترسد از عذاب آخرت و امید دارد
برحمت پروردگار خود قل هل یستوی الذین یعلمون فرمود آیا مساوی اند آنها که میدانند محمد رسول خداست والذین لا یعلمون و آنها که نمی
دانند محمد رسول خداست و میگویند جادوگر و دروغگوست اینست تاویل این آیه ... آیه دیگر و اوحی الی هذا القرآن لانذرکم به و من بلغ یعنی
وحی کرده شده است بسوی من این قرآن که بترسانم شما را با آن و هر که برسد کلینی بسندهای معتبر از حضرت صادق روایت کرده است در
تفسیر این آیه که آنحضرت فرمود که هر که بامامت برسد از آل محمد او انذار میکند مردم را بالقرآن چنانچه انذار میکرد رسول خدا و عیاشی و ابن ابراهیم
بغیر خود روایت کرده که من بلغ امام است و حضرت صادق فرموده که محمد انذار میکند و ما انذار میکنیم چنانچه آنحضرت انذار میکرد مجلسی گوید که اکثر مفسرین
گفته اند که و من بلغ عطف است بر ضمیر مفعول و لانذرکم یعنی از برای آنکه انذار کنم شما را و انذار کنم هر کس را که قرآن باو برسد تا روز قیامت و بنا بر آنکه
در احادیث وارد شده است عطف بر ضمیر فاعل انذرکم خواهد بود آیه دیگر بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم یعنی بلکه قرآن آیات
واضحه است در سینهای آنها که علم بایشان داده شده است کلینی روایت کرده است که مراد با آنها که علم بایشان داده شده است ائمه اند از
آل محمد و لفظ قرآن و معنی در سینهای ایشان است ایضا کلینی و ابن ماهیار و دیگران بسندهای بسیار معتبر از حضرت صادق و کاظم روایت

کرده اند که مراد به الذین اوتوا العلم ائمه اند و لفظ قرآن و معنی آن در سینه ما است و لهذا خدا نفرموده که در میان دو جلد مصحف است بلکه فرمود که در سینه
ما است و در بصائر الدرجات بسند معتبر از ابو بصیر از امام محمد باقر روایت کرده است که حضرت این آیه را تلاوت فرمود و بعد از آن فرمود
که خدا نفرموده که در میان دو جلد مصحف است بلکه فرمود در سینه آنها است که علم بایشان وارد شده است ابو بصیر گفت شاید آنها فرمود که کی بغیر ما
میتوانند بود و در حدیث دیگر بسند دیگر روایت کرده است که این آیه خاص در شان ایشان است و محتمل است که حضرت فی صدور الذین اوتوا العلم را متعلق
به بینات گردانیده باشد یعنی وضوحش در سینه آنها است و کسی بغیر ایشان معانی و اسرار آن را نمیدانند پس در فهم قرآن رجوع بایشان باید کرد آیه
دیگر الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یؤمنون به یعنی آنها که کتاب بایشان داده ایم تلاوت میکنند چنانچه سزاوار تلاوت کردن است
ایشانند که ایمان آورده اند به کتاب عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که آنحضرت فرمودند در تفسیر این آیه که آنها که کتاب بایشان داده شده
است ائمه اند و بعضی از مفسرین گفته اند که مراد بکتاب توریه است و آنها که علمش بایشان داده شده است آن جماعتند از یهود و نصاری که
ایمان بحضرت رسول آورده بودند یا کتاب قرآن است و آنها که کتاب بایشان داده شده است مؤمنانند این امت اند مجلسی میگوید تفسیری که
حضرت فرموده مبنی بر آنست و موافق است بسیاق آیه کریمه زیرا که حق تلاوت قرآن موقوف است بر علم باسرار و بطون
آن و این مخصوص ایشان است چنانچه ایمان کامل مخصوص ایشان است آیه دیگر قال الذین اوتوا العلم ان الخزی الیوم والسوء علی الکافرین یعنی خواهند
گفت آنها که داده شده است بایشان علم که خواری امروز و حال بد بر کافران است علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق در تفسیر این آیه
که فرمودند که این جماعت که بایشان علم داده شده است ائمه اند آیه دیگر و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون یعنی مثلها را
میزنیم از برای مردم و تعقل نمیکنند و نمیفهمند آنها مگر عالمون یعنی دانایان ابن ماهیار از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که مراد از
عالمون در این آیه مائیم که معانی قرآن را میدانیم و امثال قرآن را میفهمیم ایضا حق تعالی فرموده است و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا مفسرین گفته اند یعنی
داده نشده اید شما مگر اندکی را و عیاشی از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که یعنی داده نشده است بشما از علم مگر اندکی شما که رسول خدا و ائمه اند غیر دیگران
از علم بهره ندارند مگر اندکی از ایشان اخذ کرده باشند آیه دیگر و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السمیع العلیم یعنی اگر میل کنند بسوی صلح و
انقیاد پس میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا بدرستیکه او شنوا و دانا است و مفسرین گفته اند که این منسوخ شده به آیه قتال یا مخصوص اهل کتاب است
که از ایشان جزیه قبول میتوان کرد و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که سلم داخل شدن در امر ماست یعنی قبول کردن امامت مجلسی
میگوید که بنا بر این تاویل میتواند بود که ضمیر راجع بمنافقان باشد یعنی اگر ایشان بظاهر اظهار قبول امامت امیر المؤمنین بکنند قبول کن از ایشان
هر چند دانی که در باطن منافقند و در مقام حیله و مکرند آیه دیگر و لقد آتینا لقمان الحکمة یعنی بتحقیق عطا کردیم لقمان را حکمت و در جای دیگر میفرماید و من
یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی بهر کس داده شده است حکمت پس داده شده است خیر بسیاری را علی بن ابراهیم روایت کرده است که از حضرت صادق
پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی و لقد آتینا لقمان الحکمة فرمودند که مراد از حکمت شناختن امام زمان است و در محاسن برقی و کافی و تفسیر عیاشی
بسند صحیح از حضرت صادق روایت کرده اند از تفسیر قول حق تعالی و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا حضرت فرمودند که حکمت طاعت خدا است
و معرفت امام است و عیاشی بسند معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که حکمت معرفت امام است و اجتناب کردن از کبایری که حق
تعالی واجب گردانیده است از برای آنها آتش جهنم را و ایضا از حضرت صادق روایت کرده است که معرفت اصول دین است و فقه و دانائی
بودن در مسائل دین پس هر کس از شما چنین و عالم بمسائل دین باشد حکیم است آیه دیگر ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم

کم عن سبیله ذلکم وصیکم به لعلکم تتقون یعنی بدرستیکه این راه من است راه راست پس متابعت کنید آنرا و متابعت مکنید راههای مختلف را که آن راهها جدا
کننده شما را از راه حق این اتباع را وصیت کرده خدا شما را تا آن شاید شما پرهیزکار شوید علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
است در تفسیر این آیه که آنحضرت فرمود که صراط مستقیم در این آیه امام است و سبل که نهی از متابعت آنها در آیه مذکور شده راه غیر امام است فتفرق
بکم عن سبیله یعنی پراکنده شوید و خلاف کنید در امام و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که ماییم سبیل خدا و
نخواهد آن راههای دیگر سبیل است که خدا نهی از متابعت آنها کرده است در تفسیر قول حق تعالی و انک لتدعوهم الی صراط مستقیم یعنی تحقیق که خدا راه نما
است آنها را که ایمان آورده اند بسوی راه راست فرمود که یعنی هدایت میکنند بسوی امام بتقلید و در کتاب تاویل الآیات بسند کالصحیح از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل و ان هذا صراطی مستقیما که مراد راه امامت است پس متابعت کنید او را و لا تتبعوا السبل مراد راههای
دیگر است غیر راه امامت و از کتاب نهج الایمان روایت کرده است از بریده اسلمی که رسول خدا صلعم بعد از نزول این آیه فرمود که از خدا سوال
کردم که این آیه را در شان علی قرار دهد و خدا چنین کرد و در تفسیر فرات از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل و ان هذا صراطی مستقیما
که مراد علی بن ابیطالب است و امامان از فرزندان فاطمه اند ایشانند صراط خدا و کسیکه ایشان را نخواهد راههای دیگر رود و [illegible] از آنحضرت روایت
کرده است در تفسیر قول حق تعالی والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا یعنی آنها که جهاد کردند در راه دین ما هر آینه هدایت کنیم ایشان را راههای خود آنحضرت
فرمود که این آیه در شان آل محمد و شیعیان ایشان نازل شده است و ابن شهرآشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و لا تتبعوا
السبل ماییم راه خدا برای کسیکه اقتدا به ما کند و ماییم هدایت کننده کان بسوی بهشت و ماییم [illegible] و عروه‌های اسلام چنانچه حق تعالی در جای دیگر فرموده
واتبع سبیل من اناب الی یعنی متابعت و پیروی کن راه کسی را که بازگشت میکند بسوی من فرموده که یعنی پیروی راه محمد و علی و آیه دیگر و قال الظالمون
ان تتبعون الا رجلا مسحورا انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا یعنی گفتند ظالمان متابعت نمیکنید مگر مردی را که جادو کرده اند
او را نگر چگونه زدند برای تو مثلها پس گمراه شدند پس نمیتوانند راهی یافت بسوی حق علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده
است که آنحضرت فرمود که این آیه چنین نازل شده است و قال الظالمون آل محمد حقهم [illegible]
غصب کردند و فرمود که آخر آیه دوم چنین است [illegible] سبیلا یعنی [illegible] بسوی ولایت علی [illegible]
چنانچه در جای دیگر [illegible] و ان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لناکبون [illegible] فرمود که یعنی بسوی ولایت امیرالمؤمنین
[illegible] از راه راست عدول کننده کان اند علی بن ابراهیم
روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود یعنی از امام عدول میکنند و در مناقب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که مراد آنست
که عدول کننده کان اند از ولایت ما و محمد بن العباس روایت کرده است بسندهای بسیار که مراد از صراط ولایت اهل بیت است چنانچه حق تعالی
[illegible]
[illegible] صراط مستقیم [illegible]
آنکس که میرود بر رو در افتاده و سرنگون هدایت یافته تر است یا آنکه میرود بر راه راست در مناقب از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است در تفسیر این آیه که آنحضرت فرمود آنانکه کور و سرنگون میروند دشمنان مایند و آنکه راست میرود سلمان و مقداد و عمار
و خواص اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و محمد بن العباس روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که آنکه در شب براه راست میرود

خدا سوگند

بخدا سوگند که علی است راه راست [illegible] الکافی عن الکاظم علیه السلام انه سئل عن هذه الآیة فقال [illegible] ولایة علی [illegible]
[illegible] صراط مستقیم و الصراط المستقیم امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده در تفسیر این آیه
فرمود که مراد آنکس است که متابعت آنحضرت کرده اند [illegible] حضرت رسول مردم را بدین حق دعوت مینماید و در تفسیر فرات از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که مراد از سبیل در این آیه ولایت اهل بیت است [illegible] گمراهی [illegible]
[illegible] که مراد آن جماعت اند که متابعت میکنند اهل بیت [illegible] بعد از [illegible] اهل بیت من دعوت میکنند بسوی [illegible]
میکنم بسوی آن آیه دیگر فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم یعنی [illegible] بسوی تو [illegible]
راستی [illegible] بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که آنحضرت فرمود که یعنی بر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام که او
صراط مستقیم است و در سوره حجر حق تعالی فرموده هذا صراط علی مستقیم و در اکثر قرائت علی بفتح لام و یا [illegible] و گفته اند که یعنی [illegible]
راهیست که بر من لازم است رعایت آن و در بعضی قرآت شاذه بکسر لام و رفع یا بر [illegible] خوانده اند یعنی این راه بلندیست و در طوایف [illegible]
روایت کرده است [illegible] بکسر لام و تشدید یا [illegible] خوانده است و میگفته است که مراد [illegible] علی بن ابیطالب است و راه دین
مستقیم است و واضح است [illegible] متابعت کنید راه او را و متمسک شوید [illegible] از کلمات آنحضرت است [illegible]
[illegible] راه خدا [illegible] کرده است
کرد خدا آیه دیگر [illegible] ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی والذین آمنوا والله ولی المؤمنین [illegible] حضرت ابراهیم
[illegible] که پیروی او کردند و این پیغمبر و آنها که ایمان آورده اند با او و خدا ولی و یاور مومنان است [illegible] بسند معتبر از حضرت امام محمد
روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که [illegible]
[illegible] العالمین [illegible]
[illegible] بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه [illegible]
[illegible]
است و [illegible] پیغمبران [illegible] خلفای او بوده [illegible] مقام حضرت رسول [illegible] آیه دیگر
یوم نبعث من کل امة شهیدا [illegible] ترجمه‌اش اینست که یاد آور روز [illegible] که مبعوث گردانیم از هر امتی گواهی
شهادت دهد [illegible] بر ایشان [illegible] کافران [illegible] عذر خواستن [illegible] خدا را از خود
راضی گردانند و شیخ طبرسی و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که حضرت فرمود ماییم گواهان بر این امت آیه دیگر
و یوم نبعث فی کل امة شهیدا علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیدا علی هؤلاء ترجمه‌اش اینست یاد آور روزی را که مبعوث میگردانیم در میان هر امتی
گواهی بر ایشان از جنس ایشان علی بن ابراهیم روایت کرده است یعنی ائمه و گفته است که پس گفت پیغمبر خود [illegible]
ای محمد گواه بر ایشان یعنی بر ائمه پس حضرت رسول گواه است بر ائمه و ائمه گواهانند بر مردم آیه دیگر [illegible] کل امة شهیدا فقلنا هاتوا برهانکم
فعلموا ان الحق لله و ضل عنهم ما کانوا یفترون ترجمه‌اش اینست که بیرون آوردیم از هر امتی گواهی پس گوییم بیاورید برهان خود را [illegible]

این جنس اکره و بودید لیس بالقوت بدانید که حق از خداست و کم شود از ایشان و برطرف شود آنچه افترا میکردند و علی بن ابراهیم در تفسیر خود از حضرت
امام محمد باقر هم روایت کرده است در تفسیر این آیه که از هر فرقه از این امت امام ایشان را حاضر میکنند که گواهی دهند بر ایشان آیه دیگر و اشرقت
الارض بنور ربها و وضع الکتاب و جیء بالنبیین و الشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون ترجمه اش اینست که در روز قیامت روشن کرده زمین بنور
پروردگارش بعد از آن چنانکه مفسرین گفته اند و علی بن ابراهیم از حضرت صادق هم روایت کرده است که رب زمین امام زمین است پرسیدند که امام
بیرون آید چگونه خواهد بود فرمود مردم مستغنی خواهند کرد از نور آفتاب و ماه و اکتفا میکنند بنور امام و وارد شده اوضح میفرماید از آنحضرت روایت
کرده است در وقتیکه حضرت قائم ظاهر گردد روشن میشود زمین بنور پروردگار و مستغنی میکردند بندگان از روشنائی و ظلمت برطرف
میشود و وضع الکتاب یعنی و گذاشته شود کتاب و نامه حساب یا در نامه پیغمبران و گواهان را مفسرین گفته اند گواهان ملائکه اند یا مومنان
و علی بن ابراهیم گفته است که شهدا ائمه اند و قضی بینهم بالحق یعنی حکم کرده شود میان ایشان بحق و هم لا یظلمون و بایشان ظلم کرده نشود آیه دیگر و یقول الاشهاد
هولاء الذین کذبوا علی ربهم الا لعنة الله علی الظالمین ترجمه اش اینست که بگویند گواهان که اینهایند آنجماعت که دروغ گفتند بر پروردگار خود بدرستیکه
لعنت خدا بر ستمکاران است و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است که مراد در قیامت بر نفی او گشتند باشد و گواهی علی بن
ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده و در نهج البلاغة از حضرت امیر المومنین هم منقول است که سابق میکشد او را بسوی محشر و شاهد گواهی
میدهد بر اعمال او و در کتاب ... روایت کرده است از حضرت صادق هم روایت کرده است که سابق امیر المومنین است و شهید حضرت رسول است و در بعضی
غلامة المنبع آورده است از محمد بن مسلم باسناد از یکی بن عبد الرحمن ازرقی از حبیب زید از اعمش از جعفر بن حکم از ام سلمه زوجه حضرت رسالت هم
روایت کرده است که او گفت من از حضرت رسول هم شنیدم که فرمودند مراد از سابق در این آیه منم و شهید علی بن ابیطالب است و اقرارا ولا اولا آیه دیگر
بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیا ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من عباده یعنی بد چیزیست آنچه خریدند جانهای خود را که
کافر شدند بآنچه خدا فرستاده است از برای حسد بر اینکه خدا فرستد از فضل خود وحی را بر هر که خواهد از بندگانش ابن شهرآشوب از حضرت
امام زین العابدین هم روایت کرده است در تفسیر این آیه که حضرت فرمود که مراد حسد و ولایت امیر المومنین و اوصیای از فرزندان او است آیه دیگر
لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یعنی تحقیق که منت گذاشت خدا بر مومنان چون فرستاد در میان ایشان رسولی از نفس
ایشان علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است که مراد از مومنان آل محمد اند و این بهتر است از آنچه مفسرین تکلف کرده اند که مراد با نفس
ایشان است که عرب باشد آیه دیگر والذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم و ما التناهم من عملهم من شیء یعنی آنها که ایمان آوردند و تابع ایشان کردانیدیم
فرزندان ایشان را در ایمان ملحق کردانیم در درجات بهشت با ایشان یعنی ایشان را باهم رسیدن بمرتبه پدران و کم نکردیم باین ملحق کردن از عمل پدران ایشان
چیزی را مشهور میان مفسرین آنست که این آیه در باب اطفال مومنان است که خدای تعالی ملحق میکرداند ایشان را به پدران ایشان بعد در بهشت و در
احادیث شیعه نیز این تفسیر وارد شده است لیکن علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است که مراد الذین آمنوا پیغمبر است و امیر المومنین و ذریت
ایشان ائمه و اوصیا از فرزندان ایشان و ایشانند که در امامت و خلافت ایشان را ملحق بامیر المومنین هم کردند و هیچ کم نکردند در حق ذریت هم حضرت
حجت امامت ایشان یکیست و طاعت همه یکیست و بر وی همه واجب است آیه دیگر فلنذیقن الذین کفروا عذابا شدیدا و لنجزینهم اسوأ الذی
کانوا یعملون ذلک جزاء اعداء الله النار لهم فیها دار الخلد جزاء بما کانوا بآیاتنا یجحدون علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر هم روایت کرده است در تفسیر
این آیه که حضرت فرمود نیز بغایت بچشانیم آنانرا که کافر شدند بترک ولایت امیر المومنین هم عذاب شدید را در دنیا و هر آینه جزا دهیم ایشانرا بدترین

جزا

جزای آنچه میکردند و از حضرت این است جزای دشمنان خدا آتش جهنم ایشان راست در جهنم سرای جاوید یعنی هرگز بیرون نروند این جزا بسبب آنکه
بودند در دنیا که انکار میکردند آیات ما را حضرت فرمود که آیات ما ائمه اند آیه دیگر شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا
الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی
الیه من ینیب کلینی و ابن ماهیار روایت کرده اند از حضرت علی بن الحسین که آنحضرت فرمود که مائیم اولای مردم بخدا و سزاوارترین مردم بدین
خدا و مائیم آنها که معتبر کرده است و بیان کرده است از دین خود در بیش میفرماید شرع لکم من الدین یعنی بیان کرده و ظاهر کرد
از برای شما از دین ای آل محمد ما وصی به نوحا آنچه وصیت کرد بآن نوح را و الذی اوحینا الیک و آنچه وحی کردیم بسوی تو
ای محمد و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی و آنچه وصیت کردیم بآن ابراهیم و موسی و عیسی را حضرت فرمود پس مائیم که دانستیم و بما رسیده
علم ایشان را پس مائیم وارث پیغمبران و وارث اولو العزم از رسولان ان اقیموا الدین ای آل محمد برپا دارید دین را ای آل محمد و لا تتفرقوا
فیه متفرق و پراکنده میشوید و مجتمع باشید در دین حق کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه بزرگ و دشوار است بر مشرکان آنچه میخوانی تو
ایشان را بسوی آن حضرت فرمود که یعنی ولایت شما الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب خدا برمیگزیند و میکشد بسوی
خود هر که را انابت و بازگشت کند بسوی خدا حضرت فرمود که یعنی هر که اجابت تو کند بسوی ولایت علی ایضا ابن ماهیار روایت کرده
است که حضرت امام محمد باقر هم بجابر جعفی گفت که محبت ما اهل بیت عطا و هدیه ایست که حق تعالی از جانب خود بر دل مومن مینویسد و هر که خدا این
محبت را در دل او نوشته محو نمیکند و مگر نشنیده که حضرت حق تعالی میفرماید اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و محبت ما اهل بیت ایمان است
و ایضا بسندهای معتبر از حضرت صادق و حضرت امام رضا هم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی ارأیت الذی یکذب بالدین
آیا دیدی آنکس را که تکذیب کرد بدین و آنرا بدروغ نسبت داد فرمودند که مراد بدین ولایت امیر المومنین هم است آیه دیگر و بشر الذین آمنوا
ان لهم قدم صدق عند ربهم جابر بن عبد الله انصاری از حضرت صادق هم روایت کرده است که این آیت در روایت علی بن ابیطالب
آنحضرت است آیه دیگر و اذا دعاکم لما یحییکم یعنی هرگاه بخواند حضرت پیغمبر شما را برای چیزی که زنده کند شما را پس اجابت او نمائید حضرت امام
محمد باقر فرمود که این دعوت بولایت حضرت امیر المومنین است که دوستی او ... در دنیا و آخرت و ایضا از آنحضرت منقول
است که ولایت حضرت امیر المومنین است که ایشان را زنده میکرداند آیه دیگر صبغة الله و من احسن من الله صبغة یعنی ملک کنید رنگ کردن خدا را
و کیست نیکوتر از خدا از برای رنگ کردن و فرات بن ابراهیم از حضرت صادق هم روایت کرده است در تفسیر این آیه که حضرت فرمود که رنگ
کردن بدین و ایمان نه آنکه نصاری فرزندان خود را فرو میبرند در آب و میگفتند رنگ میکنیم او را برنگ نصرانیت حضرت فرمود که مراد
برنگ کردن مومنان است بولایت اهل بیت و اقرار بولایت و امامت ایشان در روز الست که پیمان از ایشان گرفتند آیه دیگر الذین
آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون یعنی آنانکه ایمان آوردند و مخلوط نکردند ایمان خود را بظلم این گروه مر ایشان راست
ایمنی و ایشانند هدایت یافتگان فرات بن ابراهیم روایت کرده است از ابان بن تغلب که گفت پرسیدم از حضرت صادق هم از
تفسیر این آیه حضرت فرمود که ای ابان شما میگوئید که ظلم در این آیه شرک بخدا است و ما میگوئیم که این آیه در شان امیر المومنین و اهل بیت
او نازل شده است زیرا که ایشان یک چشم زدن بخدا شرک نیاوردند هرگز بعبادت لات و عزی نکردند چنانچه آن سه خلیفه ناحق
کردند و حضرت امیر اول کسی بود که با پیغمبر نماز کرد و اول کسی بود که تصدیق پیغمبری او کرد پس این آیه در شان او نازل شده است

و کلینی نیز از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد دوستی که ایمان آورده‌اند، یعنی محبت را آورده است از ولایت و امامت حضرت امیر المؤمنین و زینت داده در دلها و گردانید بولایت ابو بکر و عمر و عثمان آیه دیگر در سوره حجرات میفرماید و لکن الله حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم وکره الیکم الکفر والفسوق والعصیان اولئک هم الراشدون ولکن خدا دوست گردانیده بسوی شما ایمان را و زینت داده است آنرا در دلهای شما و مکروه کرده بسوی شما کفر و فسوق و معصیت آن را آن گروه ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و رستگاری و برقی از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که آنحضرت فرمود محبت ما ایمان است و بغض و عداوت ما کفر است پس این آیه را تلاوت نمودند و کلینی و علی بن ابراهیم روایت کرده‌اند در تأویل این آیه که ایمان امیر المؤمنین است و کفر ابو بکر و فسوق عمر و عصیان عثمان است آیه دیگر فلولا فضل الله علیکم ورحمته لکنتم من الخاسرین یعنی فضل و احسان خدا نبود بر شما و رحمت او هر آینه بودید از زیان کاران عیاشی به سند از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه که فضل خدا رسول است و رحمت خدا ولایت ائمه است آیه دیگر ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها یعنی آنچه بگشاید خدا از برای مردمان از رحمتی پس نیست گیرنده مر او را و ابن ماهیار از حضرت صادق روایت کرده است که مراد از رحمت علوم و حکمتها است که حق تعالی بر زبان امام جاری میکردانند از برای هدایت مردم آیه دیگر و لو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولکن یدخل من یشاء فی رحمته والظالمون ما لهم من ولی ولا نصیر یعنی اگر میخواست خدا هر آینه میگردانید خلق را گروه یکتا یعنی بر یک ملت بر سبیل الجاء و اضطرار و لکن داخل میکند هر که را میخواهد در رحمت خود و ستمکاران نیست مر ایشان را دوستی و نه یاوری در قیامت علی بن ابراهیم گفته است یعنی اگر میخواست همه خلق را معصوم میگردانید مانند ملائکه و مراد از ظالمون ستمکاران بر آل محمدند و محمد بن العباس از حضرت صادق روایت کرده است که مراد از فضل و رحمت ولایت آل محمد است آیه دیگر و لا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض یعنی آرزو مکنید آنچه خدا تفضیل بعضی از شما را بر بعضی فرموده در جای دیگر میفرماید ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء یعنی این فضل خداست بهر که میخواهد در مناقب از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق روایت کرده‌اند که این دو آیه در شان اهل بیت نازل شده است آیه دیگر و اذکروا الله علی ما هدیکم لعلکم تشکرون یعنی از برای آنکه خدا را بزرگی یاد کنید بر آنچه شما را هدایت کرده است و شاید شما شکر کنید و کلینی روایت کرده است که مراد از شکر معرفت اصول دین است بمعرفت و ولایت ائمه و ایضا در تفسیر این آیه و لا یرضی لعباده الکفر و ان تشکروا یرضه لکم ترجمه‌اش اینست که خدا نپسندیده است برای بندگانش کفر را اگر شکر کنید او را می‌پسندد آن را از برای شما فرموده کفر مخالفت ائمه کردن است و شکر ولایت و معرفت ایشان است آیه دیگر و تجعلون رزقکم انکم تکذبون و لولا اذا بلغت الحلقوم و انتم حینئذ تنظرون و لکن لا تبصرون در تأویل این آیات روایت کرده است یعنی میکردانید شکر شما آن نعمتی را که روزی کرده است خدا شما را و منتی که گذاشته است بر شما بمحمد و آل محمد آن که تکذیب میکنید وصی او را علی بن ابی طالب و لولا اذا بلغت الحلقوم و انتم حینئذ تنظرون یعنی پس چرا در وقتی که جان میرسد در گلو در وقت مرگ و شما در آن هنگام می‌نگرید نظر میکنید بوصی امیر المؤمنین که بشارت میدهد دوست خود را به بهشت و دشمن خود را بجهنم و نحن اقرب الیه منکم یعنی در آن وقت من نزدیک ترم بسوی امیر المؤمنین از شما و لکن لا تبصرون و لکن شما نمی‌بینید آیه دیگر و الله یختص برحمته من یشاء یعنی خدا مخصوص میگرداند برحمت خود هر که را که خواهد دیلمی از حضرت صادق روایت کرده است که مخصوص برحمت خدا پیغمبر خداست و وصی او بدرستیکه خدا رحمت خلق کرده است و صد جزو نزد خود ذخیره کرده است برای محمد و علی و عترت ایشان و یک رحمت را این کرده است بر سایر موجودات آیه دیگر در سوره عبس میفرماید انها تذکرة فمن شاء ذکره فی صحف مکرمة مرفوعة مطهرة بایدی سفرة کرام بررة یعنی بدرستیکه این آیات قرآن پندی است مر مردمان را پس هر که خواهد پند گیرد از

آن قرآن در صحیفه‌های گرامی نوشته شده و بلند مرتبه و پاکیزه است بدستهای نویسندگان از ملائکه یا پیغمبران و اوصیای ایشان که عزیز و گرامیند نزد خدا و نیکو کارانند و در احادیث معتبره منقول است چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده که مراد از سفره ائمه‌اند آیه دیگر ان الذین عند ربک لا یستکبرون عن عبادته وله یسجدون یعنی بدرستیکه آنها که نزد پروردگار تواند تکبر نمیکنند از عبادت خدا و تنزیه میکنند او را و برای او سجده میکنند و مشهور میان مفسرین آنست که مراد ملائکه‌اند و در احادیث وارد شده است که مراد پیغمبران و رسولان و ائمه‌اند و العندیه نزدیک بودن ملائکه نزد خدا بحسب مکان نیست بلکه مراد قرب معنوی و آن در انبیا و ائمه تمام‌تر است و ایضا حق تعالی فرموده است و قالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مکرمون یعنی گفتند کافران که گرفته است خدا فرزندی منزه است از آنکه فرزندی داشته باشد بلکه بندگان گرامی‌اند بلکه بنده چندند گرامی نزد او و لا یسبقونه بالقول یعنی پیشی نمیگیرند نزد خدا بگفتار یعنی تا خدا چیزی نفرماید نمیگویند و هم بامره یعملون تا خدا چیزی نفرماید نمیکنند یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم خدا میداند آنچه در پیش روی ایشان است و لا یشفعون الا لمن ارتضی و هم من خشیته مشفقون و شفاعت نمیکنند مگر کسی را که خدا پسندیده او را و از ترس او از عظمت و مهابت خدا و تدبر ساختند و ابن ماهیار و غیر آن از حضرت امام محمد باقر روایت کرده‌اند که آنحضرت این آیه را خواندند و اشاره بسینه خود فرمودند مجملی ره گویند که اکثر مفسرین گفته‌اند که این آیات برد قول جماعتی نازل شده است که می‌گفتند ملائکه دختران خدایند پس مراد بعباد مکرمون ایشانند و از زیارتها مانند زیارت جامعه و غیر آنها و بسیاری از دعاها و احادیث معتبره دیگر ظاهر میشود که مراد ائمه معصومین‌اند و بنابراین تأویل و احتمال دارد اول آنکه این آیات برای نفی قول جمعی باشد که قایل بوده‌اند بالوهیت حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه معصومین یا آنکه زن و فرزند داشته‌اند پس مراد بعباد مکرمون آنهایند که ایشان گمان میکردند ذکر رحمانند دوم آنکه این آیه رد قول جمعی باشد که ملائکه را فرزندان خدا دانند پس تنزیه خدا نموده فرموده بلکه عذارا بنده گانی گرامی است که بر میگزیند ایشان را و خلیفه خود میگرداند و این معنی باعث نسبت فرزندی نمیشود و بنابراین ممکن است که مراد بخصوص ائمه باشند یا اعم از ایشان و سایر مقربان از ملائکه و انبیا و اوصیا نموده باشد آیه دیگر ثم افیضوا من حیث افاض الناس یعنی پس بار کنید بسرعت و روانه شوید از آنجا که مردم بار می‌کنند کلینی و فرات بن ابراهیم بسندهای معتبر از حضرت امام زین العابدین و حضرت صادق روایت کرده‌اند که مردی بر خواست در خدمت حضرت امیر المؤمنین و ایستاد و گفت اگر تو عالمی مرا از ناس و اشباه و نسناس خبر ده حضرت امیر المؤمنین به امام حسین فرمود که حضرت جواب بگو این مرد را حضرت فرمود که مراد از ناس حضرت رسول است و ما از اهل بیت او و لهذا حق تعالی میفرماید ثم افیضوا من حیث افاض الناس یعنی پس بار کنید بسرعت و روانه شوید از آنجا که مردم بار میکنند فرمود که پس رسول خدا بار کرد و روانه شد از عرفات با مردم پس مراد از ناس در اینجا آنحضرت است و ما از اهل بیت او نیز و در حکم اوییم و اشباه ما شیعیان مایند و ایشان از ما یند از این جهت ابراهیم گفت فمن تبعنی فانه منی یعنی هر که متابعت کند مرا از من است و نسناس پس سواد اعظم است و اشاره نمود بدست خود بسوی سینه‌اش پس این آیه را خواند ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا یعنی نیستند ایشان مگر چهارپایان بلکه ایشان گمراه ترند از آنها مجملی گوید که مفسرین خلاف کرده‌اند در تفسیر قول حق تعالی ثم افیضوا من حیث افاض الناس اکثر گفته‌اند که قریش بعرفات نمیرفتند در حج و در مشعر الحرام توقف میکردند و بار بر نمیگشتند و میگفتند ما اهل حرم خداییم و مانند سایر مردم نیستیم و از حرم بدر نمیرویم سایر مردم باید بعرفات بروند چون حضرت رسول هم در مشعر توقف نمودند و روانه عرفات شدند بر قریش آمد پس خدا این آیه را فرستاد پس بعضی گفته‌اند که مراد این است که بار کنند از آنجا که سایر مردم بار میکنند که عرفات باشد و از حضرت امام محمد باقر چنین روایت کرده‌اند و بعضی گفته‌اند که مراد

از ناس ابراهیم و اسمعیل و اسحق و سایر پیغمبران است و تاویلی که حضرت فرموده این تفسیر نزدیک است که خطاب با قریش باشد یعنی بروید بعرفات
با حضرت رسول و دور انجا با آنحضرت بازگردید و متوجه مشعر شوید پس پیغمبر مراد از ناس فرموده و اهل بیت آنحضرت مراد اند و داخلند در ناس
بل ایشانند حقیقی که بکمال علم و جمیع کمالات ممتاز ند از سایر حیوانات انسانند و بجمله خود را بایشان شبیه کرده اند و سایر مردم نه انسانند و نه
شبیه بایشان بلکه حیوانند در صورت شبیه بایشان نه در کمالات علمی و عملی مانند نسناس که حیوانیست شبیه بانسان و در نسناس خلاف
کرده اند بعضی گفته اند یاجوج و ماجوج اند و بعضی گفته اند خلقی اند بصورت انسان و از فرزند آدم نیستند و سیناه روایت کرده اند که جمعی از
عادیان نافرمانی پیغمبر خود کردند خدا ایشان را مسخ کرد و نسناس شدند هر یک یکدست و یکپا دارند و از یک جانب شکافته اند چهارپایانند در
زمین چرا میکنند بدانکه بعضی از ایشان در بعضی آیات بحضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه وارد شده است چنانچه در سوره هل اتیکم مراد از انسان
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و در آیه لاملأن مراد حضرت امام حسین است و ایضا حق تعالی میفرماید اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض
اثقالها و قال الانسان ما لها یومئذ تحدث اخبارها بان ربک اوحی لها یعنی چون زلزله را آورده شود زمین زلزله که در آن مقرر شده که زلزله
قیامت باشد یا آنکه جمیع زمین بلرزد و بیرون افکند بارهای گران خود را یعنی مردگان که در آن مدفون شده اند و گنجها که در آن پنهان کرده اند
و گویند انسان که چه شد زمین را که چنین میلرزد و در آن روز گویا شود و زمین خبرهای خود را خبر دهد که هر کس چه کرده است بر روی زمین از نیک
و بد و بدانکه پروردگار تو وحی کرده است بسوی زمین و آن خبرها را و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که مراد از انسان در آیه حضرت امیر
است که در قیامت از زمین سوال میکند و زمین خبرهای خود را باو میگوید بوحی و الهام خدا چنانچه ابن بابویه بسند معتبر روایت کرده است
که مردم را زلزله عظیمی عارض شد در مدینه در زمان خلافت ابوبکر و مردم پناه بردند بسوی ابابکر و عمر و دیدند که آنها نیز بسیار ترسیده اند و بجانب
خانه حضرت امیر میروند مردم نیز همراه ایشان رفتند چون بدر خانه آنحضرت رسیدند دیدند که حضرت از خانه بیرون آمده در نهایت اطمینان
و پروا نمیکند از آن واقعه تا آنکه پس عقب آنحضرت روان شدند تا از مدینه بیرون رفتند تا رسیدند بتلی بالا رفتند و بر روی آن نشست
صحابه بر دور آن بزرگوار نشستند میدیدند که دیوارهای خانهای مدینه حرکت میکنند و پیش میآید و پس میرود حضرت بایشان گفت گویا ترسیده اید
ازین حالت که مشاهده مینمایید گفتند چگونه نترسیم که هرگز چنین حالتی ندیده ایم پس لبهای مبارک خود را حرکت داد و دعایی خواند و دست
مبارک خود را بر زمین زد و فرمود چه میشود ترا ساکن شو پس در همان ساعت زلزله ساکن شد باذن خدا پس تعجب کردند صحابه ازین
حالت زیاده از تعجبی که در هنگام بیرون آمدن حضرت کرده بودند که بی پروا و با اطمینان بیرون آمد حضرت فرمود که تعجب کردید از آنچه از
من مشاهده نمودید گفتند بلی فرمود منم آن انسان که خدا فرموده است که و قال الانسان ما لها و منم در قیامت از زمین سوال خواهم کرد و او
خبرهای خود را بمن عرض خواهد کرد و بروایت کلینی فرموده که اگر زلزله قیامت میبود جواب من میگفت آیه دیگر و لقد وصلنا لهم القول لعلهم
یتذکرون اگر مفسرین گفته اند که یعنی پیوند کرده ایم برای ایشان آیه بعد از آیه و قصه بعد از قصه و وعده بعد از وعید و نصایح را بقصه
آنکه موجب عبرت گردد که شاید ایشان متذکر شوند و پند پذیر گردند اما احادیث بسیار از طریق اهل بیت وارد شده است که مراد آنست که امامی
است بعد از امامی چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر خود و صفار در بصایر و کلینی در کافی و محمد بن عباس و ابن ماهیار در تفسیر خود و شیخ طوسی در مجالس
بسندهای معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی و لقد وصلنا لهم القول یعنی امامی بعد از امامی دیگر و
این تاویل چند احتمال دارد اول آنکه مراد آن باشد که پیوند کرده ایم برای مردم قول را یعنی بیان حق و تبلیغ احکام و شرایع را بعد از نصب کردن

امام دوم

امام دوم آنکه مراد این باشد که پیوند کرده ایم قول را یعنی قایل شدن امامت بعد از امامی تا روز قیامت سیم آنکه اشاره است بآیه کریمه که حق تعالی
هنگام اراده خلق آدم بملائکه خطاب کرد که انی جاعل فی الارض خلیفه یعنی این وعده را خلیفه قرار داد این مخصوص زمان آدم نیست بلکه متصل
است تا روز قیامت و هیچ زمانی بدون خلیفه نمیباشد و وجه اول ظاهرتر است و بر هر تقدیر شاید تاویل بطن آیه باشد و منافات ندارد
با ظاهر آیه و دیگر و اجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام رب انهن اضللن کثیرا من الناس دعای ابراهیم است که گفت یعنی اجتناب فرما مرا و
فرزندان مرا از آنکه بپرستیم بتها را پروردگارا این بتها گمراه کرده اند بسیاری از مردم را شیخ طبرسی در مجالس و ابن مغازلی شافعی از طرق
عامه روایت کرده است از ابن مسعود که حضرت رسول فرمود که منم دعا کرده شده پدرم ابراهیم گفتم یا رسول الله چگونه تو دعا کرده
او شدی فرمود که حق تعالی وحی کرده بسوی ابراهیم که انی جاعلک للناس اماما پس ابراهیم از بسکه شاد شد از وعده امامت خواست که از
فرزندان او هم بر شود و گفت و من ذریتی یعنی از فرزندان من امام قرار ده پس خدا وحی کرد بسوی او که ای ابراهیم من با تو عهدی نمیکنم که آن را وفا نمایم ابراهیم
عرض کرد پروردگارا کدام است آن عهد که بآن وفا نمیکنی از برای من فرمود که با تو عهد نمیکنم که ظالمی از ذریت ترا امام کردانم گفت
پروردگارا کدام است آن ظالمی که عهد امامت باو نمیرسد فرمود کسی است که سجده کند بتی را و او را هرگز امام نمیگردانم و نمیشاید بود که او
امام باشد پس ابراهیم گفت و اجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام الآیه یعنی اجتناب فرما فرزندان مرا از آنکه بپرستیم بتها را پروردگارا این بتها گمراه کرده اند
بسیاری از مردم را پس حضرت رسول فرمود که پس منتهی شد دعوت امامت بمن و بسوی برادرم علی که هیچیک از ما هرگز سجده نکردیم
بتی را پس مرا پیغمبر گردانید و علی را وصی من و ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده است که شنیدم از حضرت رسول که من و علی و حسن
و حسین و نه نفر از فرزندان حسین مطهریم از عیبها و معصومیم از گناهان و آیه دیگر در سوره بقره میفرماید و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن
قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین عیاشی و دیگران روایت کرده اند از صفوان جمال که گفت ما در مکه
بودیم سخن از تاویل این آیه جاری شد حضرت صادق فرمود که پس تمام کرد امامت را بمحمد و علی و امامان از فرزندان علی و در جای دیگر
فرموده است ذریة بعضها من بعض و الله سمیع علیم پس گفت انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین گفت
پروردگارا در میان فرزندان من ظالم خواهد بود وحی آمد بلی ابوبکر و عمر و عثمان و هر که متابعت ایشان کند ابراهیم گفت پروردگارا تعجیل
کن از برای محمد و علی آنچه مرا وعده داده در حق ایشان و تعجیل کن یاری دادن ایشان را و اشاره باین است آنچه خدا فرموده است و من
یرغب عن ملة ابراهیم الا من سفه نفسه و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحین مضمون لفظش آنست که کیست که رو گرداند از ملت ابراهیم
مگر کسی که نفس خود را سفیه و بیخرد داند و بتحقیق که برگزیده ایم او را در دنیا و در آخرت از جمله شایستگان است حضرت فرمود که مراد از ملت
امامت است آیه دیگر ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشرکون یعنی پروردگار تو میافریند هر چه را میخواهد و اختیار میکند برای
هر امری هر که را میخواهد نیست ایشان را که بخواهش خود اختیار کنند امری را حضرت عزت مقدس منزه است از آنکه ایشان باو نسبت
میدهند و خود و دیگران را در اختیار شریک میدانند و صاحب اختیار میگردانند و مفسرین روایت کرده اند که این آیه در وقتی نازل
شد که کفار قریش گفتند لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم که چرا این قرآن نازل نشد بر مردی در دو قریه که مکه و
طایف است که عظیم باشد از جهت جاه و مال مانند ولید بن مغیره و عروة بن مسعود ثقفی زیرا که رسالت منصب عظیمیست که لایق
نیست که بمردم عظیم داده شود اندکی این رتبه است و حاذق استعدادهای عظمت نفس میکند که متحمل باشند نقصان بی فایده نیز خارق جنگ و ترتیب

چنانچه ابن شهرآشوب در مناقب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که یخلق ما یشاء و یختار فرمود که محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او را
اختیار کرده است و ایضا از طریق عامه از انس بن مالک روایت کرده است و سید بن طاوس نیز در طرایف از تفسیر محمد بن مؤمن روایت
کرده است که انس گفت پرسیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از تفسیر و ربک یخلق ما یشاء فرمود خدا خلق کرد آدم را از گل هر گونه که خواست پس گفت
خدا برگزید مرا و اهل بیت مرا بر جمیع خلق و اختیار کرد ما را پس مرا رسول گردانید و علی بن ابی طالب را وصی من گردانید پس فرمود ما کان لهم
الخیرة یعنی نگردانیدیم از برای مردم که اختیار کنند و لکن من اختیار میکنم هر که را میخواهم پس من و اهل بیت من برگزیده خدائیم از خلق پس فرمود
سبحان الله یعنی منزه است خدا از آنچه شریک میکردند با خدا کفار مکه پس گفت و ربک یعلم ما تکن صدورهم یعنی پروردگار تو میداند آنچه پنهان میدارد سینهای
ایشان از حضرت فرمود که یعنی بغض منافقان نسبت به تو و اهل بیت تو و ما یعلنون یعنی آنچه آشکار میکنند بر زبانهای خود از دوستی تو و اهل بیت تو ایضا دیگر
و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم سید ابن طاوس از تفسیر محمد بن عباس بن مروان به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ابن
ابن الکوا از جمله خارجیان بود بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و پرسید از تفسیر این آیه حضرت فرمود که مائیم که بر اعراف خواهیم بود
و میشناسیم یاوران خود را بعلامتها که در سیمای ایشان است و مائیم اعرافی که بعنوان شناخت خدا را مگر از راه معرفت ما و مائیم که خدا ما را
شناسا میگرداند بر صراط احوال دوستان ما پس داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه ما را بشناسد و ما او را بشناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسیکه ما او را نشناسیم و او
ما را نشناسد اگر خدا میخواست خود را به بندگان میشناسانید و لیکن مصلحت در این دانست که ما را درهای معرفت خود گردانید و صراط
و راه نجات ساز و مائیم وجه خدا که از جهت او بخدا میتوان رسید پس کسیکه عدول نماید از ولایت ما یا غیر ما را بر ما ترجیح دهد پس ایشان از راه راست
گردیده اند و مساوی نیستند آنجماعت که مردم چنگ در متابعت ایشان زده اند با ما زیرا که مردم که غیر شیعیان باشند رفته اند بسوی چشمهای
کل آلودی چند که بعضی در بعضی ریخته میشود و آنها که بسوی ما آمده اند بسوی چشمه صاف چنانکه بپیوسته جاری است بامر پروردگار که آنها را آخری نیست
ندارد و هرگز منقطع نمیگردد آیه دیگر در سوره الحاقه فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤا کتابیه انی ظننت انی ملاق حسابیه یعنی پس کسیکه داده
شود نامه او بدست راستش پس میگوید بیائید بخوانید نامه مرا زیرا که من میدانستم که بحساب بسیار خود رسیده است ابن ابراهیم از حضرت صادق
کل قوم یعنی بسیماهم زمانها یعرف الائمه اولیاءهم و اعداءهم بسیماهم و هو قوله و علی الاعراف رجال یعرفون و هم الائمه یعرفون کلا بسیماهم فیعطوا
اولیاءهم کتابهم بیمینهم فیمرو الی الجنة بلا حساب و یعطوا اعداءهم کتابهم بشمالهم فیمروا الی النار بلا حساب فاذا انظر اولیاءهم فی کتابهم یقولوا
لاخوانهم هاؤم اقرؤا کتابیه انی ظننت انی ملاق حسابیه آیه دیگر و قولوا حطة نغفر لکم خطایاکم و سنزید المحسنین
و عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که حضرت فرمود مائیم باب حطه شما و علمای عامه
میگویند که میان مفسرین و مورخین خلاف بسیار است در دخول باب حطه آنچه مشهور است آن است که بعد از وفات حضرت موسی که چهل سال
مدت تیه تمام شد حضرت یوشع وصی حضرت موسی بنی اسرائیل را برداشت و بجنگ عمالقه آمد که شهر ریحا که از بلاد شام است فتح کند
چون فتح کرد و عمالقه کشته شدند و بلاد شام را متصرف شدند حق تعالی امر کرد ایشان را که داخل شهر ریحا شوند از روی تواضع و استغفار
کنندگان سرها بزیر افکنده چنانچه حق تعالی فرموده است و اذ قلنا ادخلوا هذه القریة فکلوا منها حیث شئتم رغدا و ادخلوا الباب
سجدا و قولوا حطة نغفر لکم خطایاکم و اکثر سجده را تفسیر کرده اند به خم شدن و فروتنی کردن و حطه را تفسیر کرده اند که حط عنا خطایانا
یعنی فرو بریز از ما گناهان ما را و گفته اند که گناه ایشان آن بود که در زمان حضرت موسی قبول نکردند که داخل ریحا شوند و مبتلا به تیه

شدند و از ابن عباس روایت کرده اند که حطه یعنی لا اله الا الله و سنزید المحسنین یعنی بزودی زیاد میکنیم نیکوکاران را فبدل الذین ظلموا
قولا غیر الذی قیل لهم پس بدل کردند آنها که ستم کرده بودند گفتاری غیر آنچه بایشان گفته شده بود که بگویند گفتند که آنها حکم شده بود و نشستند که خود را بزمین
میکشیدند و بر فتند و بجای حطه میگفتند حطا سمقاثا یعنی گندم سرخ میخواهیم از روی استهزا و استخفاف بامر خدا پس خدا بر ایشان تاریک در شنبه و دوشنبه
فرستاد که در یکساعت بمقدار بیست و چهار هزار کس از ایشان مردند پس خدا رحم کرد بر ایشان و طاعون را از ایشان برداشت چنانکه حق تعالی فرموده است فانزلنا علی
الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا یفسقون یعنی پس فرستادیم بر آنها که ستم کرده بودند عذابی از آسمان بسبب فسقی که ایشان کردند پس مثل اهل بیت
در این امت مثل در که حطه است زیرا که ایشان باب الله اند هر که در درگاه متابعت ایشان داخل شود از عذاب دنیا و آخرت نجات یابد و هر که تکبر
کند از اقرار به امامت ایشان و متابعت ایشان هلاک شود هلاکت معنوی و گمراه گردد در دنیا و عقبی و بعذابهای الهی معذب گردد و در تفسیر امام
نقل شده که حق تعالی صورت محمد و علی را در دروازه شهر مثل گردانید و امر کرد ایشان را که سجده کنند برای تعظیم آن مثالها و تازه کنند بر خود
بیعت ایشان و محبت ایشان را که بتفصیل در جلد اول حیات القلوب مذکور است پس حضرت فرمود که حضرت امیر المؤمنین فرمود که از برای بنی اسرائیل
دوازده حطه نصب کرده بود و شما ای گروه امت محمد صلی الله علیه و آله نصب کرده خدا از برای شما دو حطه اهل بیت محمد را و امر کرده شما را بمتابعت هدایت
ایشان و ملازم بودن طریقه ایشان تا عفو کند گناهان شما را بیامرزد و نیکوکاران شما را ثواب زیاده کرامت فرماید و باب حطه شما بهتر است
از باب حطه ایشان زیرا که در درگاه ایشان از چوب چند بوده و ماییم گویان و راست گویان و مؤمنان و هدایت کنندگان و فاضلترین چنانکه رسول
خدا فرمود که ستارها در آسمان امانند از غرق و اهل بیت من امان امت منند از گمراه شدن در دین خود ایشان در زمین هلاک نمیشوند
مادام که از اهل بیت من کسی باشد که متابعت سیرت و سنت او نمایند آیه دیگر ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض
ام نجعل المتقین کالفجار یعنی آیا میگردانیم آنها را که ایمان آوردند و کردند اعمال شایسته مانند افسادکنندگان در زمین یا میگردانیم پرهیزکاران را
مانند بدکاران محمد بن العباس از ابن عباس روایت کرده است که در تفسیر این آیه گفت آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح کردند علی و حمزه و عبیده اند
و فساد کنندگان عتبه و شیبه و ولید اند که در بدر کشته شدند و پرهیزکاران علی و اولاد و اصحاب اویند و فجار معاویه و اصحاب اویند آیه
دیگر در سوره غاشیه ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم یعنی بدرستیکه بسوی ما است بازگشت ایشان پس بدرستیکه بر ما است شمار آنها از کلینی از امام
اذا کان یوم القیمة و جمع الله الاولین و الآخرین لفصل الخطاب دعی رسول الله صلی الله علیه و آله و دعی امیر المؤمنین فیکسی رسول الله حلة خضراء تضیء ما بین المشرق
و المغرب و یکسی علی علیه السلام مثلها و یکسی رسول الله حلة وردیة یضیء لها ما بین المشرق و المغرب و یکسی علی مثلها ثم یصعدان عندها ثم یدعی بنا فیدفع الینا
حساب الناس فنحن و الله ندخل اهل الجنة الجنة و اهل النار النار و عن الکاظم علیه السلام الینا ایاب هذا الخلق و علینا حسابهم فما کان لهم من ذنب بینهم و بین الله
حتمنا علی الله فی ترکه فاجابنا الی ذلک و ما کان بینهم و بین الناس استوهبناه منهم و اجابوا الی ذلک و عوضهم الله عز و جل و ذا الاما عن الصادق
قال اذا کان یوم القیمة وکلنا الله بحساب شیعتنا فما کان لله سألنا الله ان یهبه لنا فهو لهم و ما کان لنا فهو لهم روی مفضل بن عمر عن ابی
عبد الله علیه السلام فی هذه الآیة قال سألته منهم فقال من تری هم نحن و الله الیهم الینا یرجعون و علینا یعرضون و عندنا یقفون و من حسابا یحاسبون
و نحن الشاهدة و القادة و عنهم انهم قالوا اذا کان یوم القیمة و لانا الله حساب خلقه و جعل امرهم الینا فهم ساعاة العباد و حکام یوم التشاد و هم
خلفاء الاحد روی البرقی فی کتاب الاسماء و الآیات عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی انت دیان هذه الامة و المتولی حسابهم و انت
الرکن الاعظم یوم القیمة الا و ان المآب الیک و الحساب علیک و الصراط صراطک و المیزان میزانک و الموقف موقفک عبارت زیارت

جامع است و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم آیه دیگر واجعل لی لسان صدق فی الآخرین که حضرت خلیل الرحمن از جمله حاجاتی که از قاضی الحاجات
از برای خود مسالت نمود یکی این بود که الهی جاری گردان نام نیک مرا بر زبان آنها که از نسل من می آیند و در عالم بعد از اجابت سبب جمیع
امم ثنای آنحضرت گویند و صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبر او را و آل او را نیز مقرون سازند و در روایت دیگر آنکه چون ولایت حضرت امیر المؤمنین ع
را بر او عرض کردند گفت خدایا بگردان او را از ذریت من که مراد از لسان صدق مردی صادق باشد یعنی ظاهر کن از برای تجدید اصل دین من
راست گوئی را از ذریت من در آخرین امتان که حضرت امیر المؤمنین است و این روایت را نیز ابن مردویه که از اهل سنت است روایت
کرده است و بعضی گفته اند از حق تعالی سوال نمود که بگرداند از ذریت او در آخر الزمان داعی و خواننده بسوی حق و آن حضرت رسول است اللهم صل علی
آنحضرت و فرقه میتوان میان حمل کردن لسان صدق بر محمد و آل و یا حمل کردن بحضرت امیر المؤمنین ع کما و نیز از اهل بیت آنحضرت و بهترین
ایشان است آیه دیگر در سوره و الذاریات میفرماید کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یستغفرون یعنی بودند کسانی که در زمان
اندکی از شب خواب میکردند یعنی اکثر اوقات شب بعبادت مشغول میشدند و این دال است بر مبالغه در قلت خواب کردن از ابن عباس مرویست
که معنی آنست که کم شبی بود که ایشان در نماز تطوع اشتغال ننمودند اول یا در آخر و این قول از حضرت ابی جعفر نیز ماثور است که خواب میکردند
بلکه همیشه با جای شب مشغول بودند و سحر با طلب آمرزش میکردند یعنی با وجود خواب اندک و طاعت بسیار و چون ابتدای سحر میشد استغفار
میکردند گویا که شب تمام بعبادت مشغول بودند و از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که این در حق کسی است که در سحر هفتاد مرتبه استغفار کند
در نماز وتر و قتاده که یکی از مشاهیر اهل سنت است از سعید بن جبیر روایت کرده است که ابن عباس گفت که این آیه در شان
علی ع و الامان اهل بیت که علی و فاطمه و حسنین ع باشند نزول یافته که هیچکس مثل ایشان عبادت نکرده اند بعد از آن گفت عبادت حضرت امیر المؤمنین
این بود که ثلث از اول شب خواب میفرمود و در دو ثلث آخر بنماز و تلاوت قرآن مشغول میشدند و هر شب هفتاد رکعت نماز میکردند
و در هر شب نیز از کهف تا آخر میخواندند و در این نماز ختم کلام الله مینمود و در سحرگاه بگانه در وضو ساخر بود آیه دیگر و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له
الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولی و نصله جهنم و ساءت مصیرا

مفسرین اورده اند که این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین و سایر اهل بیت نازل شده یعنی کسی که مخالفت کند با رسول
خدا و از پس آنکه روشن و ظاهر گشته بود مر ایشان را راه حق که امامت و خلافت از حضرت امیر المؤمنین است و حضرت امام محمد باقر ع
فرمود یعنی در حضرت امیر المؤمنین ع ظهور دلایل و امتحان هر که پیروی کند غیر آن راه را که طریق اهل بیت رسول الله است که مومنان بدان طریق
اندکه طریق نجات است و غیر ایشان طریق ضلال و این مروی است آیه دیگر واسئل من ارسلنا قبلک من رسلنا یعنی بپرس یا محمد از کسانی که پیش
از تو فرستاده ایم از فرستادگان ما بر آنچه مبعوث شده اند که بر چه وجه مبعوث شده اند گفت بر دوستی تو و دوستی علی بن ابیطالب ع ایضا روایت
کرده اند که حضرت رسول فرمود که در شب اسری حق تعالی جمع کرد میان من و انبیا پس بمن خطاب فرمود که از ایشان بپرس که شما بر چه مبعوث شده بودید
فالتفت الیهم و قال یا معاشر الانبیاء بما ذا بعثتم قالوا بعثنا بتوحید الله ... و بولایة اهل بیتک در کتاب جامع المناقب
از شیخ کراجکی روایت کرده است از حضرت رسول که آنحضرت فرمود در شب معراج حق تعالی مرا امر کرد که سوال کن از پیغمبران گذشته که بر چه
چیز مبعوث شده اند چون از ایشان پرسیدم گفتند ما همه مبعوث شدیم بر پیغمبری تو و ولایت علی بن ابیطالب و ائمه از فرزندان
او پس حق تعالی وحی فرستاد بسوی من که نظر کن بجانب راست عرش چون نظر کردم صورت علی ع و حسن و حسین و سایر امامان را دیدم که

در ربای

در ربای نور نماز میکردند پس حق تعالی فرمود که اینها حجتهای منند و اولیای و دوستان منند و مهدی که آخر ایشانست انتقام خواهد کشید از دشمنان
من و دانسته شد از حضرت صادق ع مرویست که روزی مردی در مسجد کوفه از حضرت امیر المؤمنین ع پرسید معنی این آیه کریمه و اسئل من ارسلنا
قبلک من رسلنا که حق تعالی بپیغمبر خود امر فرموده که از پیغمبران گذشته سوال نماید حضرت امیر ع فرمود که چون حق تعالی پیغمبر خود را در شب معراج
از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی برد و مراد مسجد اقصی بیت المعمور است که در آسمان است و چون جبرئیل ع با بیت المعمور رسانید آنحضرت را نزد جبرئیل ع با او
گفت یا محمد نماز این جماعت و خواستار کرد در عقب تو نوح را و اینها نماز میکنند که عدد ایشان را غیر از حق تعالی کسی نمیداند و در صف اول نوح
و هود و ابراهیم و موسی و عیسی و هر پیغمبری که خدا بخلق فرستاده است از زمان آدم تا خاتم همه ایستاده بودند پس حضرت پیش ایستاد و همه اقتدا باو
کردند و چون از نماز فارغ شد حق تعالی بآنحضرت وحی فرستاد که سوال کن یا محمد از پیغمبران که پیش از تو فرستاده ام آیا بغیر از خداوند یگانه خداوندی
پرستیده اند پس حضرت رو بسوی ایشان کرد و فرمود که بچه چیز شهادت میدهید گفتند شهادت میدهیم بوحدانیت خدا و آنکه او شریکی نیست
و شهادت میدهیم که تو رسول خدائی و شهادت میدهیم که امیر المؤمنین علی وصی تست و شهادت میدهیم که تو بهترین انبیا و علی بهترین اوصیا
و خدا این بیان را از برای تو و علی و سایر ائمه از اولاد علی کرده است آیه دیگر در سوره شعرا و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون یعنی زود باشد که بدانند
آنانکه ستم کردند بکدام مکان باز خواهند گشت مراد آنست که منقلب ایشان آتش دوزخ خواهد بود یعنی مآل ایشان بعذاب شدید و عقاب الیم خواهد
کشید که هیچ یک ایشان را از روی نجات نباشد علی بن ابراهیم در تفسیر خود از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه
که آنحضرت بعد از تفسیر بعضی از آیات ذکر نمودند اعدا و ظالمین آل محمد را پس فرمودند که و سیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ای منقلب ینقلبون
بهذا و الله نزلت یعنی قسم بخدا این آیه چنین نازل شده است آیه دیگر ان الذین کفروا و ظلموا لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم طریقا
الا طریق جهنم خالدین فیها ابدا و کان ذلک علی الله یسیرا بدرستیکه آنانکه کافر شدند و ظلم و ستم کردند نیست که خدای تعالی بیامرزد ایشان را
و نه آنکه راه نماید ایشان را راه راست لکن راه نماید ایشان را براه دوزخ و حال آنکه جاوید ماندگان و همیشه ساکن آن خواهند بود و من الکافی
بهذا الاسناد عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزه عن ابی جعفر ع قال نزل جبرئیل بهذه الآیه هکذا ان الذین کفروا و ظلموا آل محمد
حقهم لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم طریقا الا طریق جهنم خالدین فیها ابدا و کان ذلک علی الله یسیرا یعنی بدرستیکه آنانکه کافر شدند و ظلم و ستم کردند
بر آل محمد ع منع ایشان از حقوق ایشان و داد نمودند حقوق ایشان را نیست خدای تعالی که بیامرزد ایشان را و نه آنکه راه نماید ایشان را راه راست لکن
راه نماید ایشان را براه دوزخ و حال آنکه جاوید ماندگان در دوزخ و همیشه ساکن آن خواهند بود و هست این امر بر خدا و جلوه ایشان در
دوزخ بر حق تعالی آسان آیه دیگر فبدل الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا یفسقون روی محمد بن یعقوب الکلینی عن کتاب الکافی عن احمد بن مهران عن
عبد العظیم بن عبد الله الحسنی عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزه عن ابی جعفر ع قال نزل جبرئیل بهذه الآیه علی محمد ص هکذا فبدل الذین ظلموا آل محمد حقهم ...
من السماء بما کانوا یفسقون یعنی گفتار را غیر آنکه گفته شده بود مر ایشان را پس فرستادیم بر ظالمان حقوق آل محمد ع عذابی را از جانب آسمان بسبب فسق
ایشان حاصل معنی آنکه بدل کردند و گردانیدند آنها که ستم کردند آل محمد را و ادا ننمودند در حق ایشان بآنچه مامور شدند و آن تبدیل بگفتار بود و غیر
آنچه گفته شده بود مر ایشان را پس فرو فرستادیم بر جمعی که ستم پیشه کرده بودند در حق آل محمد ع بعد از کفر و گردانیدن عذابی و عقوبتی مقدر از آسمان
بسبب آنچه بودند که بیرون میرفتند از فرمان ما که در حق آل محمد ع واقع شده پس معلوم شد که حقوق آل محمد ع را باید رعایت کرد و اینکه ذکر آنچه در
امامت و غیر آن از محبت و مودت که عوض اجر نبوت است احقاق حق نموده الاثار که ایمنی از جمله ظالمان در حق آل محمد خواهد بود

و عذاب و عقوبت الهی او را فرو خواهد گرفت مجلسی ره از کلینی و ابن ماهیار روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که این آیه
چنین نازل شده است فابی اکثر الناس بولایة علی الا کفورا یعنی ابا کردند اکثر مردم بولایت علی الا کفر و فرمود که این آیه چنین نازل شده است و
قل الحق من ربکم ولایة علی فمن شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین آل محمد نارا احاط بهم سرادقها یعنی دیگر حق و قول پاک است از جانب پروردگار شما
در ولایت علی بن ابیطالب ع پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود ما آماده کرده ایم از برای ستمکاران بر آل محمد آتشی که احاطه کرده است
بایشان سرادقهای آن **مؤلف گوید** که بقدر قوه آنچه آیات که توانستم در شأن اهل بیت بود ذکر نمودم اول عذر خواستم که تمام قرآن در شأن ایشان
است عذر بر آن خواستم این رساله نمودیم اما آنچه در باب تحریف قرآن آمده است از آنجمله علی بن ابراهیم در تفسیر خود از حضرت صادق ع روایت
کرده است که آنحضرت فرمودند که بدرستیکه رسول خدا ص فرمود بحضرت امیرالمؤمنین ع که یا علی بدرستیکه قرآن پشت فراش من است که در صحیفهای حریر
و کاغذها نوشته شده است پس بگیرید آن را و جمع کنید آن را و ضایع مکنید آن را چنانچه یهود ضایع کردند توریة را پس حضرت امیرالمؤمنین ع رفت
و جمع نمود آن را و در جامه زردی پیچید پس مهر بر آن زد در خانه خود و فرمود که ردا بر دوش نمیگیرم تا جمع نمایم آن را و آنحضرت فرمود که اگر بود
که کسی میآمد که بخدمت حضرت امیرالمؤمنین ع برسد آنحضرت بیرون نمیآمد بسوی او بدون ردا تا آنکه جمع نمود قرآن را و در کافی از محمد بن
سلیمان از بعضی از اصحاب خود از حضرت ابوالحسن روایت کرده است که گفت عرض کردم که فدای تو شوم بدرستیکه ما میشنویم آیات چندی را
در قرآن که مثل آن آیات نزد ما چنانکه میشنویم آنها را و نیکو قرائت نمیتوانیم نمود آنها را بطریقیکه از شما بما رسیده است آیا گناه کاریم فرمود نه
بخوانید قرآن را چنانکه تعلیم گرفته اید پس زود باشد که بیاید شما را کسیکه تعلیم کند شما را که مراد صاحب الامر است و بسند از سالم بن سلمه
روایت کرده است که گفت خواند مردی بر حضرت صادق ع و من میشنیدم حرفی چند از قرآن که نبود بطریقیکه مردم میخوانند پس حضرت صادق ع
فرمود باز دار خود را از این قرائت و بخوان چنانکه مردم میخوانند تا برپا شود قائم آل محمد ص پس بدرستیکه چون برپا شود میخواند قرآن را بطور خودش و بیرون
میآورد قرآنی را که حضرت امیرالمؤمنین ع جمع کرده است تا آنکه حضرت صادق ع فرمود که امیرالمؤمنین ع بیرون آورد قرآن را بسوی مردم وقتیکه
فارغ شد از جمع آن و نوشتن آن پس فرمود بمردم که این است کتاب خدا چنانچه فرو فرستاده است خداوند کریم و بتحقیق که جمع کردم آن را میان
دو لوح پس مردم گفتند که اینک نزد ما مصحفیست که در او است قرآن و ما را احتیاج نیست بقرآن تو پس حضرت فرمود آگاه باشید بخدا سوگند که
بعد از این روز نخواهید دید قرآن را و جز این نیست که بر من بود که خبر کنم شما را وقتی که جمع کردم قرآن را تا آنکه بخوانید آن را و بسند خود از بزنطی
روایت کرده است که داد بمن حضرت کاظم ع مصحفی را و فرمود که نظر در آن مکن پس گشودم آن را و خواندم در آن مصحف سوره لم یکن را پس یافتم در آن
سوره اسم هفتاد مرد از قریش که تصریح شده بود باسمهای ایشان و اسمهای پدران ایشان گفت بزنطی که پس حضرت فرستاد بسوی من که بفرست
بسوی من مصحف را و در تفسیر عیاشی از ابی جعفر روایت شده که فرمود که اگر زیاد و کم نکرده بودند در کتاب خدا مخفی نمیبود حق ما بر صاحب عقلی
و اگر برپا شود قائم ما پس سخن بگوید قرآن تصدیق میکند او را و در تفسیر عیاشی از حضرت ابا جعفر ع روایت نموده است که فرمود اگر خوانده میشد قرآن
چنانکه نازل شده است هر آینه یافته میشدیم در آن نام برده شده و ایضا در آن تفسیر روایت شده است از آنحضرت که بدرستیکه در قرآن است آنچه
گذشته و آنچه پدید میآید و آنچه حال بوده است در قرآن اسمهای مردان پس انداخته شده است و جز این نیست که یک اسم از آن اسمها احتمالات
چند دارد که شماره فی الجمله از این احتمالات را او میداند و روایت کرده است شیخ طبرسی در کتاب احتجاج در اثنای احتجاجی که حضرت امیرالمؤمنین ع نمود
با جماعتی از مهاجرین و انصار اینکه طلحه گفت یا امیرالمؤمنین در اثنای مسائلی که از آنحضرت سؤال میکرد که یا ابوالحسن میخواهم سؤال کنم ترا از چیزی که

ترا دیدم

ترا دیدم که بیرون آوری با جامه سر بمهر پس گفتی ای مردمان بدرستیکه من مشغول بودم بغسل و کفن و دفن رسول خدا ص و بعد از آن مشغول شدم
بکتاب خدا تا آنکه جمع نمودم آن را پس این کتاب خداست و نزد من جمع شده که نیفتاده است از دست من یک حرف و من ندیدم آن
قرآن را که نوشتی و جمع نمودی و بتحقیق که دیدم عمر را که فرستاد بسوی تو که این قرآن را بنزد من بفرست پس تو ابا نمودی که بفرستی پس عمر خواند
مردم را پس هرگاه دو مرد شهادت میداد بر آیه مینوشت آن را پس هرگاه شهادت نمیداد بر آن مگر یک مرد تاخیر می انداخت آن را پس
نمینوشت پس عمر گفت و من هم شنیدم که بتحقیق کشته شدند در روز یمامه گروهی که میخواندند قرآنی را که نمیخواند آن را غیر ایشان پس بتحقیق که
رفت آن قرآن و عمر گفت که گوسفندی آمد بسوی صحیفه و کتابی که نویسندگان مینوشتند از آن پس آن گوسفند خورد آن قرآن را و رفت و آنچه در آن
بود و نویسنده در آن روز عثمان بود و شنیدم از عمر و اصحاب او آنچنان اصحاب که جمع نمودند آنچه را که نوشته بود بر عهد عمر و عثمان که میگفتند
که سوره احزاب برابر مقابل البقره و سوره نور صد و کسری آیه بود و سوره حجر صد و نود آیه بود پس چیست این سخن خدا ترا رحمت کند ما نع است
ترا که بیرون آوری کتاب خدا را بسوی مردم و بتحقیق که عثمان قصد کرده بود که جمع کند قرآن را و نیکو کرد آنچه را که عمر جمع کرده بود پس جمع
شد از برای کتاب و واداشت مردم را بر یک قرائت پس پاره کرد قرآن ابی بن کعب و قرآن ابن مسعود را و سوزانید آن دو قرآن را بآتش پس حضرت
امیرالمؤمنین ع بطلحه فرمود که ای طلحه بدرستیکه هر آیه که فرو فرستاد خدای تعالی آن را بر محمد ص نزد من است با املای رسول خدا ص و بخط دست من و تاویل
هر آیه که فرو فرستاد آن را خدای تعالی بر محمد ص و هر حلال و حرامی یا حدی یا حکمی یا چیزی که امت با آن محتاجند تا روز قیامت نوشته شده است با املاء
رسول خدا ص و بخط دست من طلحه عرض کرد که هر چیزی از کوچک و بزرگ یا خاص یا عام که بوده است یا میباشد تا روز قیامت پس آن نزد تو نوشته شده
است حضرت فرمود بلی بدرستیکه رسول خدا ص اسرار کرد بمن در بیماری خود کلید هزار باب از علم که گشوده میشود از هر بابی هزار باب پس طلحه گفت یا ابوالحسن
ترا که اجابت فرمائی مرا از آنچه سؤال نمودم ترا از امر قرآن آیا اظهار میکنی آن را از برای مردم پس آنحضرت فرمود ای طلحه عمدا جواب ترا نگفتم پس
خبر ده مرا از آنچه نوشت عمر و عثمان که آیا قرآن است یا غیر قرآن است طلحه عرض کرد که بلکه قرآن است همه آنحضرت فرمود اگر بگیرید آنچه را که
در آن است عمل کنید بآن از آتش نجات مییابید و داخل بهشت میشوید پس بدرستیکه در آن است حجت ما و بیان حق ما و وجوب اطاعت ما
طلحه عرض کرد پس کافیست مرا یا امیرالمؤمنین ع پس خبر ده مرا آنچه در دست تست از قرآن و تاویل آن و حلال و حرام که بکه خواهی داد آن را
و کیست صاحب آن بعد از تو آنحضرت فرمود بدرستیکه بآن کسیکه رسول خدا ص فرموده است مرا که بسپارم بآو وصی من و سزاوارتر مردم بعد از من
بمردم که آن پسر من حسن است و بعد از آن میسپارد پسرم حسن به پسرم حسین بعد از آن میگردد بسوی یکی از فرزندان حسین تا
اینکه آخر ایشان وارد حوض کوثر شود بر رسول خدا ص و ایشان با قرآن اند که جدا نمیشوند از آن و قرآن با ایشان است جدا نمیشود از ایشان
و معاویه و پسرش متولی امر خلافت میشوند و هفت نفر از اولاد حکم بن ابی العاص که تتمه دوازده پیشوای ضلالتند و ایشانند کسانیکه رسول
خدا ص در خواب دید که بر منبرش بالا میروند و بر میگردانند مردم را بر عقب خود ده نفر از ایشان از بنی امیه و دو مرد که بنا نهاده اند برای
ایشان این اساس را و بار این دو نفر است مقابل همه وزرهای این امت تا روز قیامت ایضا شیخ طبرسی روایت کرده است از ابوذر
غفاری که چون وفات کرد رسول خدا ص جمع کرد حضرت امیرالمؤمنین ع تمام قرآن را و آورد آن را بسوی مهاجرین و انصار و عرض
نمود بر ایشان آن قرآن را بجهة آنچه وصیت نموده بود او را رسول خدا ص پس چون گشود ابوبکر او را بیرون آمد در اول صفحه رسوائیهای قوم
پس عمر برجست و گفت یا علی برگردان این قرآن را پس ما را حاجتی در آن نیست پس گرفت آن را حضرت امیرالمؤمنین ع و برگشت از آن پس عمر حاضر کرد

زید بن ثابت را داد و قاری قرآن بود پس عمر گفت او بدرستیکه علی آورده ما را قرآنی که در آن بود رسوائیهای مهاجر و انصار و بتحقیق که ما میخواهیم
که تو جمع کنی از برای ما قرآن را و بیندازی از آن هرچه در آن است رسوائی و هتک حرمتی از برای مهاجر و انصار پس زید قبول نمود آن را و گفت اگر
من فارغ شوم از جمع کردن قرآن بنحوی که خواهش نمودید پس ظاهر کرد علی قرآنی را که جمع نموده است آیا نیست که باطل شود هر آنچه کرده اید عمر گفت
چاره چیست زید گفت که شما داناترید بچاره پس عمر گفت نیست چاره بجز اینکه بکشیم او را و راحت یابیم از او پس تدبیر نمود در کشتن آنحضرت بدست
خالد بن ولید پلید پس قادر نشد بر این امر پس چون که عمر خلیفه شد طلب نمود از حضرت امیر که بدهد بایشان قرآن را پس بیندازند آن را در میان خود پس
گفت یا ابا الحسن تو چون آوردی قرآن را بسوی ابوبکر پس بیار بسوی ما آن را تا جمع شویم بر آن پس اتفاق کنیم بر آن پس آنحضرت فرمود که هیهات
هیهات نیست بسوی این مطلب راهی بجز این نیست که آوردم آن قرآن را بسوی ابوبکر تا اتمام حجت بر شما شود و مگوئید در روز قیامت که
ما غافل بودیم از این یا مگوئید که نیاوردی بسوی ما آن قرآن را بدرستیکه قرآنی که نزد من است مس نمیکند آن را مگر مطهرون و اوصیای از فرزندان
من پس عمر گفت که آیا وقتی معلوم است از برای اظهار آن حضرت فرمود بلی هنگامی که برپا شود قائم آل محمد از فرزندان من ظاهر میگرداند
قرآن را و وامیدارد مردم را بعمل کردن بر آن پس جاری میشود سنت بر آن — مجلسی و دیگران و اکثر مفسرین آورده اند که قرآن
در عرض بیست و سه سال آیه آیه و سوره سوره بر حضرت مقدس نبوی نازل شده و بعضی گفته اند که در عرض بیست سال بهم بعد بهم فرود آمده
و اکثر مفسرین بر این قائلند که این قرآن که باین ترتیب که در میان است اول الحمد است و بعد از آن سوره بقره و آخر سوره قل اعوذ برب
الناس این جمع عثمان است که باین ترتیب ساخته است و سه جزو از آن که در فضیلت حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین و اهل بیت حضرت
رسالت و در مذمت کفار قریش و فضایح ایشان بوده از قرآن بیرون کرده است و در اکثر آیات که الحال است که اسم مبارک آنحضرت و اهل
بیت او صریحا بوده اسامی آن بزرگواران بیرون کرده است و در بعضی آیات که کفر خلفای ثلث و عقوبت ایشان صریحا بوده عثمان همه را
بیرون نموده است بعد از آنکه از همه ولایات قرآن را جمع کردند عاملان و عدی بیت فرستادند قریب بچهل هزار بوده است بگفته آن ملعون همه را سوختند
و هفت قرآن نوشت بر ترتیبی که حالا است و در تفسیر گازر و ملا فتح الله اخراج بعضی از آیات و دزدیده عثمان کردند و همچنین علی بن ابراهیم
در تفسیر خود و مجلسی در کتاب تذکرة الائمه بعضی از آیات دزدیده عثمان را از مصحف عبد الله بن مسعود نقل نموده اند چنانچه در باب [illegible]
گذشت آنچه بنظر رسیده ذکر کردیم مجلسی دو سوره تمام نقل نموده از مصحف ابن مسعود از جمله سوره النورین سوره الولایة در کتاب تذکرة
الائمه مذکور است هر که خواهد رجوع بآن نماید

انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر ان شانئک هو الابتر
یعنی بدرستی عطا کردیم ما بتو ای محمد کوثر را پس نماز کن برای پروردگار خود [illegible] بدرستیکه دشمن تو ابتر است [illegible]
[illegible]

مقصد نهم در فرق میان آل و امت و فضیلت آل محمد و ثواب صلوات بر ایشان و آن بر سه فصل است فصل اول در بیان فرق میان
آل و امت و معنی آل چنانچه در کشف الغمه مسطور است که بعضی از علما گفته اند که لفظ آل در لغت عرب بر پنج قسم است اول آل الله گویند و
مراد قریش باشد چنانچه در شعر عبد المطلب واقع است بیت نحن آل الله في كعبته لم يزل ذاك على عهد ابراهيم یعنی ما جماعت قریش از زمان
ابراهیم آل خدائیم که ساکن و متوطنیم در حرم شریف کعبه معظمه و بعضی گفته اند که مراد عبد المطلب از آل الله اهل بیت است یعنی ساکنان
و متوطنان و حرم نشینان خدائیم و عرب در حال استغاثه آل الله گویند و قریش اراده کنند و مراد از آل محمد [illegible] کسانی اند که
صدقه بر ایشان حرام است چنانچه خدای عز و جل در قرآن مجید فرموده است که یرثني ویرث من آل یعقوب مراد از آن کسانی اند
که وارث علم نبوت ایشان باشند و از ابن عباس منقول است که مراد از وراثت وراثت در علم و حکمت است گاه آل الله گویند و
اهل قرآن را خواهند و در حدیث نبوی واقع است که ان لله اهلین قیل من هم قال اهل القرآن و در حدیث دیگر آمده است که اهل القرآن
عرفاء اهل الجنة و هر گاه خدای عز و جل تعظیم و احترام چیزی نماید و آن را اضافه بخود کند هم چنانکه کعبه را بیت الله گویند و رجب را شهر
الله و بدانکه اهل را اهلون و اهلین جمع بندند از برای مذکر و بر اهلات جمع کنند از برای مونث چنانکه در شعر آمده است بیت وهم
اهلات حول قیس ابن عاصم اذا ادلجوا بالليل يدعون كوثرا و مراد کوثر کثیر العطا باشد یعنی کسی که بخشش او بسیار باشد و احسان
او متواتر و عرب آن را کوثر گویند و اگر گویند چه فرق است میان اهل و آل گوئیم که آل در اصل اهل بوده است هاء را همزه کرده اند [illegible]
بدل از الف است و دلیل بر عدم فرق تصغیر آل است بر اهیل زیرا که تصغیر در کلام عرب رد الفاظ است باصل و کسی گوید که جایز بود که در تصغیر آل اویل
و اهیل گویند و اهل در لغت یعنی کسان است و اهل بیت کسان سرا و گویند پس آل نبی و اهل بیت نبی یعنی کسان نبی و جمعی که رجوع و نسبت بو
داشته باشند و فرق کرده میان آل و اهل در استعمال شده است که آل در صاحبان شرافت خواه شرافت دنیوی باشد یا اخروی استعمال
میشود مثل آل نبی و آل فرعون و اهل مطلق کسان است استعمال و اطلاق میشود مثل اهل سوق که در ایشان شرافت منظور نیست و اهل بیت نبوت که در
ایشان شرافت منظور است پس که آل اخص باشد و اهل اعم و بعضی گفته اند که در میان این دو لفظ فرق است بحسب استعمال زیرا که
در اسماء مجهول و در جمادات اهل گویند و در حیوانات و اسماء معروف آل گویند چنانچه اهل بغداد گویند و آل القوام و آل محمد و گاهی آل در
سراب که در صحرا بنظر در غایت شوق اطلاق کنند و بعضی فرق کرده اند میان آل و سراب باین وجه که سراب آن روشنی مخصوص است
که قبل از ظهر باشد و گاهی آل آن روشنی که بعد از ظهر باشد و گاهی آل گویند و ستون خیمه خواهند و آل اسم جبلی نیز باشد و گاهی آل گویند
و شخص معین خواهند چنانچه آل زید گویند و از و مراد خصوص زید است و جائی آل احمد گویند و از آن مراد احمد باشد و در ابیات آل الرجال
گویند و مراد از آن رجال بود و مفضل ابن سلمه در ضیاء القلوب آورده که وقوع این قسم در کلام عرب عزیز و نادر است و سند
این قول آنست که خدای تعالی فرموده که مما ترک آل موسی و آل هرون زیرا که مراد از مما ترک موسی و هرون است و دیگر آنکه در شعر جمل
واقع است [illegible] من آل النساء و انما يكن الا وذا الا وصال غايب زیرا که آن جماعت از گروه زنان است یعنی یکی از نسوان است زیرا که
مراد غدر و مکر و تلون چون ایشان است و گاه گویند فلان از آل النسوان است یعنی تابع رای نسوان و محب مجالس ایشان است و مراد
از آل فرعون آن کسانند که بر دین و ملت او باشند که ما قال الله تعالى واغرقنا آل فرعون که خدای تعالی ایشان را غرق کرده هلاک
کرده [illegible] هزار کس بوده اگر گویند آیا معنی حقیقی آل خاص است یا مخصوص با عام است و مستعمل در جمیع طوایف گوئیم آل

حقیقت در لغت عرب قرابت بود خاصه نه تنها و ازین جهت عترت فرزندان فاطمه باشند خاصه و گاه باشد که بر سبیل مجاز بر غیر نیز اطلاق
کنند چنانکه گویند اجاره اخی و مراد از او اخ حقیقی نباشد بلکه مراد از او اخوت و صداقت و مثل باشد و در قران مجید واقع است و الی
ثمود اخاهم صالحا و مراد از او اخوت در دین و نسب نیست بلکه مراد اخوت در صداقت و مثل است و گاه باشد که مراد از او اخوت در
اصطفا باشد و این اطلاق در حدیث شریف نبوی ص واقع است در آنجا که خطاب بحضرت امیرالمومنین ع کرده و فرموده کانت اخی
و نیز حضرت امیرالمومنین ع فرموده است که انا عبد الله و اخو رسول الله ص لا یقولها بعدی الا مفتر یعنی منم بنده خدا و برادر رسول خدا ص و
این کلمه ایست که هر کس بعد از من این تکلم نماید او دروغ گوی و مفتری باشد و در بعضی روایات واقع است که لا یقولها بعدی الا کذاب
و ظاهر است که اگر این اخوت را مرتبتی نبود حضرت مقدس نبوی این را مخصوص بحضرت امیرالمومنین ع نساخت و ازین باب است آنچه خدای
عز و جل حکایت کرده است از لوط آنجا که فرموده است هؤلاء بناتی هن اطهر لکم زیرا که مراد از بنات بنات امت است از آنکه او را بنات
صلب و امت حضرت لوط ایشان را بجود از روی رحمت و مهربانی است و نیز ازین باب است که حضرت خواجه عالم ص فرموده است که
انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما زیرا که مراد از عترت آل علی و آل جعفر و آل عقیل است و اولاد عباس آنحضرت
و از ثقلی سوال کردند که کتاب و عترت را ثقلین چرا فرموده گفت از برای آنکه عمل بوسیله این دو چیز ثقیل شود و عترت در لغت قطعه مشک را
گویند و اطلاق عترت بر عروق و اصل و بیخ نیز کنند و ابو حاتم سجستانی گوید که عبد العزیز بن الخطاب روایت کند از عمر بن بشیر از
جابر که آل رسول ص اجماع کرده اند بر جهر بسم الله الرحمن الرحیم در نماز و اتفاق کرده اند بر آنکه مسح بر خفین جایز نیست و ابن خالویه آورده
است که ابن عیینه مذهب شیعه است که مذهب اهل بیت امامیه است زیرا که ایشان در وضو تجویز مسح خفین نمایند و جهر در بسم الله
شعار ایشان است چنانچه در صحیفه رضویه مذکور است قال رسول الله ص انا اهل البیت لا تحل لنا الصدقة و امرنا باسباغ الوضوء و ان لا ننزی حمارا
علی عتیقة و لا نمسح علی خف حاصل معنی آنکه حضرت رسول ص فرموده بدرستیکه ما اهل بیت را صدقه گرفتن یعنی زکوة … و ما مامور
بتمام کردن وضو یعنی که نگذاشتن هر عضوی دعائی خوانیم و کامل سازیم غسلات و مسوح از روی استحباب و دیگر آنکه ما بر نمی جهانیم حماری
بر مادیان کنایه از آنکه ما نمی جهیم دختر شیعه را … و مسح نمیکنیم بر خفین یعنی موزه و گاه باشد که آل رسول ص که عام است در بعضی اطلاقات
مراد از او خاص باشد و مختص بعلی و فاطمه و حسن و حسین باشد و تخصیص او از این عموم در آیه شریفه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
و یطهرکم تطهیرا و ام سلمه روایت کرده است که این آیه در حق این چهار کس است در حق ایشان نازل شده است و غیر ایشان در
این آیه داخل نیست و انس بن مالک روایت کرده است که حضرت رسول ص هر گاه از نزدیک خانه فاطمه ع میگذشت میفرمود که الصلوة
اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس و تمام آیه … بود که حضرت شاه اولیا ع آنرا بنا کرده بود پس همچنین آل محمد ص گویند یعنی … برگزیده
حضرت امام زین العابدین ع میفرمود اللهم ان استغفاری ایاک مع مخالفتی للوم و ان ترکی الاستغفار مع سعة رحمتک لعجز فیا
سیدی الی کم تتقرب الی و تتحبب و انت غنی عنی و الی کم ابتعد منک و انا الیک محتاج فقیر اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی الهی بدرستیکه استغفار من
مر ترا با مخالفت من تو را گناه خود بدرستیکه ترک من استغفار را با وجود وسعت رحمت و فراوانی بخشش تو عجز و ناتوانی بود ای پروردگار من
تا کی تو بمن نزدیک شوی و بر من دوستی نمائی بوساطت عطا و الطاف خود و حال آنکه میدانم که تو از من بی نیازی و بر من احتیاج
نداری و تا کی من از تو دوری کنم و حال آنکه بتو محتاجم … و از تو … درود فرستی بر حبیب خود که محمد است ص و بر اهل بیت او و آنکه

[illegible marginal note]

هرگاه

هرگاه آل فلان گویند و آنرا مضاف سازند مقصود از آن حقیقت کسی باشند که ایشان را بازگشت باو باشد و ایشان تعلق باو باشد
بالنسب یا بسبب یا بواسطه قرابت و چون مرتکب مجاز شویم اطلاق آن بر جمیع امت روا بود و چون دانستی مراد از آل حقیقت چیست اکنون بس
ازانچه است که اگر کسی وصیت نماید برای آل رسول ص علما و فقها عمل بحقیقت نموده آنرا بکسانی دهند که صدقه بر ایشان حرام بود و روایت کرده
اند که عبد الله بن زبیر در آن ایام که دعوی خلافت میکرد در جمعه و جماعت خطبه میخواند و در خطبه صلوات بر محمد و آل محمد ص نمیفرستاد از او پرسیدند که
سبب ترک صلوات چیست و چه چیز ترا باعث میشود بر ترک صلوات گفت ان له اهل سوء اذا ذکرته اشرأبوا یعنی سبب ترک صلوات بر محمد آنست که او را

آن ملعون گفت که

اهل بیت و خویشان ناپسندیده است که چون من نام محمد ص بریم ایشان افتخار کنند و مباهات نمایند پس من نیز برغم ایشان ترک صلوات
مینمایم تا ایشان تفاخر ننمایند و بر دیگران سرافرازی نکنند و ظاهر آنست که آل و اهل اینجا مستعمل است بمعنی خاص نه بمعنی عام زیرا که ابن زبیر از
قریش است و این معلوم است که او خود را درین حکم داخل نساخته است و عباس که عم نبی است در بعضی از محاورات و مقام افتخار چون
آن آل بمعنی خاص اراده نموده میشود از این جهت با ابوبکر خطاب کرده و میگفت که محمد … درختی است و ما شاخهای آن درخت و شکوفه میان آن درخت
و مراد از آل اعوج و آل ذی العقال که در کلام واقع است اطلاق آن بر نسل اسبهای عرب است زیرا که در بهایم و چهارپایان قرابت و دین معتبر
نیست و هم چنین آل محمد ص کسانی اند که از نسل آنحضرت باشند و قول حق تعالی باین ناطق است قال الله تعالی ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم
و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض یعنی حق جل و علا برگزید آدم و نوح و نسل عمران را بر اهل عالم که در زمان ایشان بوده اند و
در قبیل ذریة بعضها معلوم میشود که آن بر … میباشد و برین معنی محمول است قول حضرت رسالت ص که فرموده است که سالت ربی ان
یجعل اعدائی من اهل بیتی … فاعطانیها یعنی من از حق تعالی درخواست ام که هیچ کدام از اهل بیت مرا بگناه و دوزخ نبرد و آنرا بمن عطا فرمود
است و اما قول عرب که گویند که قرأت آل حم و مراد ایشان از آن لفظ درین مقام سوره سبعه است که در اول آنها حم باشد و حوامیم
مستعمل شده است و آنچه از ابو عبد الله ع منقول است که حوامیم زبده است از قران اطلاق است بغیر قیاس و مراد از آل یس آل
محمد است ص و بر هر قبیل از ابناء بنی اسرائیل و حبیب نجار اطلاق کنند و باید دانست که ابن درید اهل بیت را مخصوص کرده است
بعلی و فاطمه و حسن و حسین ع و در چند موضع مثل آیه مباهله و آیه تطهیر که مخصوص ایشانست این چهار نفر چنانچه در روایت ام سلمه واقع است که حضرت
رسول ص عبای مبارک خود را بر این چهار تن انداخت و ایشان را زیر عبا پوشانید و فرمود که اللهم ان هؤلاء اهل بیتی و چون ام سلمه این
دعا از حضرت رسول ص شنید گفت یا رسول الله ص انا منکم یعنی من از شمایم و داخل اهل بیتم آنحضرت فرمود که انت علی خیر یعنی تو از اهل
من نیستی اما در تو صفات پسندیده و خصال حمیده هست و اهل بیت من این چهار تن اند و این شعر در مدح اهل بیت بمعنی خاص واقع
شده و مراد ما هم ازین شعر این چهار کس است که علی و فاطمه و حسن و حسین باشند بیت انا النبی محمد او وصیه : و ابناه و ابنته البتول الطاهره
اهل العبا فانما ولایتهم : ارجو السلامة و النجا فی الآخره : و اری محبة من یقول بفضلهم : سببا یجیرنی من سبیل الجائره : ارجو بذاک رضی المهیمن وحده
یوم الوقوف علی ظهور الساهره : یعنی این پنج کس از اهل عبا که من از مودت و محبت ایشان امید دارم و نجات من از عقوبات آخرت
بواسطه ایشان است و میدانم که حق تعالی رضا و رحمت ایشان است و ولایت ایشان مرا از هول قیامت … روز خلاصی د
… میدهد و مراد از ساهره زمین قیامت است پس … اهل قرآنند و اهل بیت نبی حضرت امیرالمومنین و فاطمه و حسن و حسین ع
است بر وجهی که … ذکر کرده پس آنچه مذکور شد از تقسیم آل … آل الله و آل محمد ص و آل القرآن و آل الرسول …

[illegible]

و آل خلیل و آل یاسین و آل حم و آل رنده و آل فرعون و آل یزید و آل مروان و آل بنی روح و آل بنی خزاعه و خاصه و آل بنی قرابت و الیعتی کل تقی آل
مفضل برای آنست که اهل آل که گویند و اهل قران خواهند و مراد از حدیث ام سلمه مراد از اهل بیت حضرت سید انبیاء و شاه اولیاء و فاطمه
زهرا و حسن مجتبی و امام حسین علیهم السلام است زیرا که در آن روز حضرت فاطمه بخدمت پدر آمده و دیک کوچک پر از عصیده در پیش خواجه عالم نهاد و
حضرت رسالت پرسید که علی و حسنین در کجایند فاطمه عرض کرد که ایشان را در خانه گذاشتم حضرت سوال فرمود که ایشان را طلب کن
چون حاضر شدند حضرت کساء مبارک خود را بر ایشان انداخت و ایشان را بر آن کساء پوشانید و بعد از آن فرمود که اللهم هولاء اهل بیتی و
احب الخلق الی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا و در روایت دیگر وارد است که ام سلمه گفت که چون من این دعا شنیدم عرض کردم یا رسول
الله الست من اهلک یعنی آیا من از اهل بیت تو نیستم حضرت سید کاینات در جواب فرمودند که ای ام سلمه تو الحمد لله پسندیده خصال
حمیده است پس اگر گویند که آیه تطهیر در شان ازواج پیغمبر است نه در حق اهل بیت زیرا که سابق آیه در حق ازواج است و آنچه
بعد در حق ازواج است گوییم در جواب که این قول غلط است هم از روی روایت و هم از روی درایت اما بیان غلط از روی روایت آنست که ام سلمه
گفت که این آیه در خانه فرود آمده در حق علی و فاطمه و حسنین بعد از آن حضرت در حق ایشان اما بیان غلط از روی درایت آنست که اگر در
حق ازواج پیغمبر می بودی بایستی که بجای عنکم عنکن و بجای یطهرکم یطهرکن وارد می شد چنانچه قاعده عربیت مقتضی آنست پس نزول آیه در شان
اهل بیت باشد اگر گویند که بر زعم شما نیز عنکم و یطهرکم مستقیم نیست زیرا که فاطمه از اهل بیت است صیغه مذکر چنان کرده شد بر تانیث و تذکیر او
از روی تغلیب است که قاعده مقرر است و این چنین تغلیب کلام عرب جایز است و از قانون کلام عرب بیرون نیست و مراد از آل کتاب
یهود و نصاری است و مجوس را نیز از اهل کتاب گویند و آنچه در آیه کریمه اعملوا آل داود شکرا واقع است اشارت است بکمال شکری که
مطلوب حضرت عزت است در مقابل نعمتی است که آن نبوت و رسالت است و ملک عظیم که حضرت عزت بفضل خود بآل داود بخشیده اوراد
که در زمان داود هر شبی هزار کس بخدمت او بوده اند و او از مکاید دشمنان حراست می نموده و حق تعالی بقدرت کامله خود آهن را در دست او چون
موم نرم کرده بود تا از آن زره می ساخت و در نه ساعت زنجیر تمام می نمود و او را حسن صورت و الحان خوش بلحن و فصل الخطاب تزیین و آراسته کرده بود
و مرغان هوا و جبال ایستاده و تلال عالیات با حضرت داود در تسبیح می شدند و موافقت می نمودند و حضرت سلیمان را ملک عظیم کرامت فرموده
باد را مسخر او گردانیده فرمود و چنانچه بایدش دانست که آل بعضی جمع آلست و استعمال کنند و نیز استعمال کنند [illegible] [illegible]
عوام خوب مروت گفت از این عم خود شنیدم که او گفت روزی پیش عالیه بودم از او پرسیدم که چه چیز باعث شد تو را بر جرب جمل
در جواب گفت آنچه بود که از جانب خدای تعالی دکات قضا رنگ کلک تقدیر احکام در صحیفه اعمال من مکتوب و مرقوم کرده بودند
پس از او پرسیدم که تو در حق حضرت علی بن ابی طالب چه میگویی و او چگونه کسی بود عایشه گفت که تو مرا از کسی پرسیدی که حضرت رسول او
دوست تر نبود هیچ کس نزد پیغمبر از او نزد دیگری و محرم تر نبود و او است شوهر حضرت خیر النساء و او است یکی از آل عبا بدرستی که من بچشم
خود دیدم حضرت پیغمبر علی و فاطمه و حسن و حسین را جمع کرد و جامه مبارک خود را بر ایشان انداخت و فرمود که اللهم هولاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و
طهرهم تطهیرا الهی خدایا این چهار تن اهل بیت منند شک ایشان را از آثام نگاه دار و دامن ایشان را از گرد معصیت دور گردان چون این دعا از پیغمبر شنیدم
عرض کردم یا رسول الله من از اهل بیت تو ام آنحضرت فرمود تحی که ای عایشه تو بر کناره شو که تو از اهل بیت من نیستی اما در تو خاصیت
خیرات و از این حدیث و حدیث ام سلمه معنی آل و اهل مفهوم می شود و معلوم می کرده که اهل بیت بمعنی عام نیست بلکه مراد از او معنی خاص است که اگر قدم عالی

هرآینه ام

[illegible]

هرآینه ام سلمه و عایشه می گفتند که ما نیز از اهل بیت پیغمبریم و دیگر اگر عام بودی بایستی که حضرت خواجه عالم ابوبکر را از تبلیغ سوره برات عزل نکرده
و نمی گفت که لا یبلغها الا انا او رجل منی اهل بیتی پس قرار از آنچه نقل کردیم مرتبه آل مصطفی و مزیت ایشان بر سایر خلقان معلوم و مفهوم شد پس باید که
محبت ایشان ثابت قدم باشی و مدح و ثنای ایشان را ورد زبان خود کرده زیرا که ایشانند خلاصه اهل عالم و صفوة آل اولاد آدم ۞ بهمت
زبان بگفتگوی ۞ مدح علی و آل او بگوی ۞ و مجرد را شناسی روایت کرده است که صاحب کشاف که غرض که آل محمد آنجماعتند که امر ایشان با آنحضرت آل و راجع می شود
هر که برکرد و بدین با آنحضرت شدید تر بیت باشد پس باید او را آل شمرد و شک نیست که علی و فاطمه و حسن و حسین شدید ترین تعلقات میان ایشان و رسول خدا شده
ترین تعلقات بود و این روایت معلوم و متواتر است پس می باید که ایشان آل باشند و ایضا اختلاف کرده اند در آل بعضی گفته اند امت آنحضرت شده
بعضی خویشان اگر حمل بر خویشان کنیم ایشان آل اند و اگر حمل کنیم بر امتی که قبول دعوت آنحضرت کرده اند ایشان آل اند پس ایشان بر هر تقدیر آل اند [illegible]
بحسب [illegible] پس بر هر تقدیر ایشان آل محمد اند و در کتاب معانی الاخبار ابن بابویه در باب معنی آل و اهل و عترت و امت آورده است بایر جلدیت
ابار حمزه انه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسن عن جعفر بن بشیر عن الحسین بن ابو العلاء عن عبد الله بن بسره قال قلت لابی عبد الله انا لنقول
اللهم صل علی محمد و اهل بیته فیقول قوم نحن آل محمد فقال انما آل محمد من حرم الله تعالی علی محمد نکاحه یعنی عبد الله بسره گفت عرض کردم بخدمت ابا عبد الله
جعفر بن محمد که میگوییم اللهم صل علی محمد و اهل بیته پس گویند جماعتی که ما آل محمدیم پس فرمود آنحضرت که منحصر است آل محمد در کسی که حرام کرده باشد
خدای تعالی بر حضرت رسول نکاح او را یعنی شریک میان او و حضرت رسول حرام باشد بسبب ولادت ایضا در همان کتاب از محمد بن سلیمان دیلمی
او از پدرش روایت کرده است که عرض کردم بخدمت حضرت صادق که فدای تو شوم کیست آل فرمودند که ذریه محمد است راوی گفت عرض
کردم پس اهل کیست فرمودند که ائمه طاهرین پس گفتم قول خدای تعالی ادخلوا آل فرعون اشد العذاب کیست مقصود از او در این آیه فرمودند که
بخدا قسم که نیست خدای تعالی مگر دختر فرعون را و ایضا روایت است که سائلی از آنحضرت سوال کرد از عترت که کیست عترت آنحضرت
فرمود هم اصحاب العباء یعنی اصحاب کشف العبا میگویند فلان اخبار و فضلای اخیار در باب عترت اطهار که چند غیر از آنکه گذشت و فواید
سوای آنچه شنیدی در سلک تحریر کشیده اند و من آنرا از کتاب مناقب المسئول فی مناقب آل الرسول اخذ کرده ام و آن کتاب شریف
تصنیف کمال الدین محمد بن طلحه است و او کسی است که در میان علما و فضلا و اهل سنت و جماعت بفضل و دانش مشهور است و تحقیقات او عند
الفضلا مقبول است و متهم به تشیع نیست تا که نقل آثار و اخبار او در این باب مسموع و مقبول نباشد بلکه او شافعی مذهب است و زاهد
متقی و عابدی است معتبر و قاضی است معلوم و عالمی است مکمل در میان ایشان و آورده اند که در زمان اربع و خمسین و ستمائة وفات یافت
در زمانیکه ترک وزارت کرده و منزوی گشته و از اهل دنیا منقطع گردید این کتاب را تالیف نمود میگوید در آن کتاب که عترت بمعنی عشیرت
و بعضی گفته اند بمعنی ذریه است و عترت باین دو معنی بر حسنین و اولاد ایشان صادق است اما صدق عشیرت بر ایشان امریست ظاهر
و حاجت به بیان ندارد اما دلیل صدق ذریت بر ایشان است که حقتعالی حضرت عیسی را از ذریه حضرت ابراهیم شمرده است در آنجا که فرموده
و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین
و بر تو ظاهر است که اتصال حضرت عیسی با حضرت ابراهیم نیست مگر از جهة مریم و از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده اند که حضرت رسول
فرمود که ذریه هر پیغمبری از صلب او است و ذریه من از صلب علی بن ابی طالب است و شیخ صدوق روایت کرده است که حضرت رسول فرموده

[illegible]

بحضرت امیرالمؤمنین علی مبعوث کردانید خدای عز و جل هر پیغمبر را الا اینکه کردانیده است ذریه آن پیغمبر را از صلب او و کردانید خدای تعالی
ذریه مرا از صلب تو و اگر تو نبودی از برای من ذریه نبود و ابن بابویه روایت کرده است که فرمود هر فرزندی پدری میدارند که منسوب بایشان میشوند مگر فرزندان
فاطمه که من ولی ایشانم و عصبه ایشانم و ایشان عترت منند و از طینت من خلق شده اند وای بر آنها که تکذیب نمایند فضیلت ایشان را و هر که ایشان را
دوست دارد خدا او را دوست میدارد و هر که ایشان را دشمن میدارد و ابن عزالدین محدث نقل کرده است از عمر که من شنیدم از رسول خدا که
آن حضرت میفرمودند که هر قومی عصبه ایشان پدر است الا اولاد فاطمه که من عصبه ایشانم و من پدر ایشانم و صاحب بحر الانوار حکایت از جوان علوی
در زمان حجاج ملعون روایت کرده است مناسب که مذکور نمودیم از شعبی حافظ قرآن روایت است که گفت در روز عید قربان حجاج بن یوسف مرا
طلبید و چون نزد او رفتم گفت ای شیخ امروز چه روز است گفتم عید قربان است گفت بچه چیز نزدیک میجویند مردم بخدا و رسول امروز گفتم بقربانی کردن
و صدقه دادن و عمل خیر و تقوی پس گفت بدان که من قصد نمودم که قربانی کنم امروز بمردی از اولاد حسین را شعبی گفت که با من در سخن بود که از پشت
سر خود صدای زنجیری شنیدم پس ترسیدم که اگر ملتفت شوم بپشت سر شاید مرا خفت دهد ناگاه دیدم شخص علوی را در پیش روی او و او مشغول
در زنجیری در گردن اوست و در پاهای او قیدات از آهن پس حجاج بآن علوی گفت آیا تو فلان پسر فلان علوی نیستی گفت بلی پس حجاج گفت
تو بودی که میگوئی حسن و حسین از ذریه رسول الله اند گفت من نگفته ام و نمیگویم و لکن میگویم حسن و حسین دو ولد رسول الله اند و ایشان داخل شده اند
در پشت او و بیرون آمده اند از صلب او بجهت اینکه بمنی نزد انگاه بالا آمد ای حجاج شعبی گفت که حجاج تکیه داده بود همین که این را شنید در کمال غیظ و غضب
برخواست نشست و رگهای او باد کرد از شدت غضب بخو که نزدیک بود پس بدیگری طلب نمود و نوشید بعد بآن علوی گفت ای
بر تو اگر از قرآن دلیل بیاوری که حسن و حسین دو ولد رسول الله اند داخل شده اند در ظهر او و بیرون آمده اند از صلب او هر آینه ترا الان می
کشتم خلاص شدی و اگر دلیل آوردی این بدره که در دست من است بتو میدهم و ترا رها مینمایم شعبی گفت که من حافظ تمام قرآن بودم و میدانستم
وعده و وعید و ناسخ و منسوخ آنرا و بذهن من نیامد آیه که دلالت بر این کند مغموم و غمگین شدم و در پیش خود گفتم بخدا سوگند که بر من گران است
کشته شدن این علوی پس آن علوی شروع نمود بخواندن آیه و گفت بسم الله الرحمن الرحیم حجاج گفت شاید اراده نموده که دلیل بیاوری بر من آیه
مباهله را که آن آیه اینست فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم علوی گفت بخدا سوگند که این آیه حجتی است مؤکد و
لکن من غیر این آیه را میخوانم و دلیل می آورم بعد شروع کرد بخواندن بسم الله الرحمن الرحیم و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و کذلک
نجزی المحسنین و زکریا و یحیی ساکت شد حجاج گفت چرا نگفتی و عیسی آیا فراموش کردی عیسی را علوی گفت بلی راست گفتی ای حجاج که بسبب عیسی داخل
شد در صلب نوح و حال آنکه از برای عیسی پدری نبود حجاج گفت عیسی داخل شد در صلب نوح از جهت مادرش علوی گفت همچنین حسن و حسین
داخل شدند در صلب رسول خدا بسبب مادرشان فاطمه زهرا شعبی گفت گویا سنگی بدان حجاج زدند پس حجاج گفت چیست دلیل بر اینکه حسن و حسین
هر دو امامند علوی گفت ای حجاج ثابت شده است امامت ایشان بقول جد ایشان در حق ایشان که فرموده است دو ولد من حسن و حسین هر دو
امامند و هر دو فاضلند چه برخیزند بامامت یا بنشینند دشمنان بر ایشان ظلم میکنند و خون ایشان را میریزند و اسیر میکنند حرم ایشان را و بتحقیق که
نیز شهادت داده است در حق ایشان رسول خدا بامامت وقتی که فرمود این فرزند من یعنی حسین امام است پسر امام است پدر امامان است پس حجاج
گفت ای علوی چه قدر بود عمر حسین در روز وفات علوی گفت پنجاه و شش یا هفت سال حجاج گفت در کدام روز در گذشت علوی گفت روز عاشورا

دهم ماه محرم

دهم ماه محرم در میان ظهر و عصر حجاج گفت که او را که کشت علوی گفت ای حجاج لشکر انگیخت بر حرب او ابن زیاد بامر یزید لعین چون لشکر صف
کشیدند برای قتال او کشته شدند دوستان و انصار و اطفال او و او تنها ماند پس در آن زمان که استغاثه نمود کسی جز خدا او را نرسید و
پناه دهنده ننمود کسی او را یاری نکرد و پناه ندادند او طلب نمود جرعه آبی تا آنکه فرو نشاند حرارت تشنگی را ناگاه در حلقی که استغاثه نمود تیری
خود اسنان آمد و نیزه بر او زد و خولی آمد تیری بر او زد که آن تیر بر گلوی او و بر سینه او کرم نمود و افتاد از پشت اسب بر روی زمین
و بخون خود میغلطید که شمر ملعون آمد و با شمشیر خود سر او را برید و بر بالای نیزه خود کرد و اسحق حضرمی پیراهن او را ربود و شمشیر او را قیس ربود و
و عمامه کهنه او را بر داشت و ناجیه انگشتر او را برد و مردم احاطه نمودند بخیمه های او و در ربودند باقی اسباب او را و اسیر کردند حرم
و زنان او را حجاج گفت ای پسر نیکو گذشت بر شما ای علوی و اگر این دلیل را از قرآن نمی آوردی و دلیل بر حجت امامت ایشان نمی آوردی هر آینه
گردنت میزدم و نجات داد خدا ترا از آنچه من عزم کردم بر آن که کشتن تو و لیکن بگیر این بدره را که مبارک گرداند آنرا خدا از برای تو پس
علوی آن بدره را بر داشت و میگفت این از عطای خدا و از فضل اوست نه از عطای تو حجاج پس علوی گریست و میگفت صلی الله من یحسن
بعرشه و الطیبون علی النبی و التابعین و علی قرابته الذی نصحوا ... و کل خطب ... فاعبدوا ... علیهم کل
فعذاب ... یعنی صلوات فرستادن خدا و ملائکه ... بر پیغمبر ...
او که ... شده مصایب و بلای ... ایشان پیغمبر حق ... ایشان را از خانهای خود دور کرده ... ایشان
نشده پس عذاب پروردگار من ... ایشان ... کتاب خود آورده است که مراد از ذوی القربی علی بن ابیطالب و فاطمه و
حسن و حسین علی بن احمد الواحدی در تفسیر خود آورده است که چون آیه کریمه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی نازل شد از حضرت خواجه
عالم سؤال کردند که ذوی القربای تو کسانند که مأمور شده ایم بمودت و محبت ایشان آنحضرت فرمود که ذوی القربی علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین
است چنانچه بتفصیل آیات مذکور شد در جامع الاصول از صحیح مسلم روایت کرده است از یزید بن حیان و زید بن ارقم که گفت روزی رسول
خدا در میان ایستاد و خطبه خواند بر سر آبی که آنرا خم میگفتند در میانه مکه و مدینه پس حمد و ثنای الهی کرد و موعظه فرمود و خدا را بیاد ما آورد
پس گفت ایها الناس من نیستم الا بشری و نزدیک است بیاید بسوی من رسول پروردگار من و مرا بخواند و من او را اجابت کنم و بروم بعالم
قدس و من دو چیز بزرگ در میان شما میگذارم اول آنها کتاب خداست که در آن هدایت و نور است پس بگیرید کتاب خدا را و متمسک شوید بآن
پس ترغیب و تحریص نمود در باب کتاب خدا الهی گفت دیگری اهل بیت من پس دو مرتبه آن سخن را اعاده فرمود پس حصین بن سبره از زید پرسید که
کیستند اهل بیت وای زید آیا زنان او اهل بیت او نیستند گفت زنان او داخل خانه او هستند و لیکن اهل بیت او آنجماعت اند که بعد از
آنجناب صدقه بر ایشان حرام است مثل آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس گفت بر اینها همه صدقه حرام است گفت بلی ... میگوید که زید غلط
کرده است اهل بیت مخصوص آل عبا است و در جامع الاصول در روایت دیگر زیاده کرده است این را که کتاب خدا در آن هدایت و نور است
هر که چنگ زند در آن و متمسک شود و عمل کند بآن بر هدایت است و هر که از آن تجاوز کند گمراه است و در روایت دیگر آورده است که حضرت
رسول خدا فرموده که من در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم کتاب خدا که آن ریسمان خداست هر که متابعت آن کند بر هدایت است و هر که ترک
کند بر ضلالت خواهد بود و دیگری اهل بیت من پس گفتیم کیستند اهل بیت او آیا زنان او اند گفت نه بخدا سوگند زن چندگاهی با شوهر میباشد

چون طلاق قسم میگوید نکاح پرسش و فروش میرود و اهل آنحضرت خویشان و عصبه او میند که حرام است بر ایشان صدقه محمد بن بابویه در کتاب عیون روایت
کرده است از حضرت صادق علیه السلام و او از پدر و او از پدرش حسین علیه السلام که پرسیدند از امیر المؤمنین علیه السلام که مراد چیست از عترت در قول رسول خدا انی مخلف
فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی مراد از عترت کیست فرمود منم و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین نهم ایشان مهدی و قایم ایشان است جدا نمیشوند
از کتاب خدا و جدا نمیشود کتاب خدا از ایشان تا وارد شوند بر رسول خدا در حوض و در کتاب معانی الاخبار از محمد بن علی بن حسین علیه السلام روایت کرده است
که او گفت لفظ عترت شامل علی بن ابی طالب و ذریه او است که حضرت فاطمه و اولاد پیغمبر باشد که نص فرموده است خداوند امامت ایشان بر زبان
پیغمبر خود و ایشان دوازده کسند که اول ایشان علی بن ابی طالب است و آخر ایشان حضرت قایم است صلوات الله علیهم اجمعین **مؤلف گوید**
که آل و اهل بیت و ذوی القربی و اولاد پیغمبر را استعمال می نمایند و بر همه کس غیر ایشان اطلاق نمیشود اگرچه کسی در طاعت و تقوی و زهد و ورع چون

در عترت

سلمان و ابوذر باشد یعنی حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن مجتبی و امام حسین علیه السلام و خلاف در اینمطلب نموده اند که آیا منحصر در این چهار نفر میباشد
یا آنکه بر چهارده نفر بعضی میگویند آل رسول اهل خانه آنحضرت بوده اند و بعضی میگویند آل شخص آنکسانی میباشند که متدین بدین آنشخص باشند و این مذهب
و اقوال اختلافات در میانه عامه و اهل سنت بسیار است و اما آنچه طایفه امامیه اثنی عشریه معتقدند اینست که آل و اهل بیت پیغمبر و ذوی القربی
و عترت همگی این الفاظ از برای خامس اصحاب کسا و آل عبا میباشند و ایشان معصوم میباشند که آیه تطهیر در شان ایشان نازل شده و بخواص
چند مخصوص میباشد و بعضی آل و اهل را مخصوص اصحاب کسا میدانند و عترت و ذوی القربی را بر دوازده نفر از معصومین و جناب
فاطمه زهرا که عترت پیغمبر میباشند اطلاق میکنند و اما آنچه ظاهر میشود و معلوم میگردد آل پیغمبر و اهل بیت و ذوی القربی و عترت اصحاب کسا
و نه نفر از معصومین میباشند از ذریه حضرت امام حسین که آخر ایشان حضرت قایم است اگرچه در زمان حیات حضرت رسالت منحصر بوده بحضرت
امیر المؤمنین و جناب فاطمه زهرا و حسنین علیهم السلام ولیکن همه انوار مقدسه دوازده امام و سیده معصومه مظلومه همگی آل پیغمبر ند و اهل بیت پیغمبر ند
و ذوی القربی و عترت پیغمبر و این نور پاک ولایت در هر زمانی تجلی میداشت در حیات آنحضرت در صورت یکی از آن بزرگواران جلوه مینمود آن
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود و پس امام حسن مجتبی و امام حسین و همچنین الی القایم و در حقیقت ایشان یک نورند که در هر زمانی یکی از ایشان تجلی مینموده
بصورت بشریت چنانچه شیخ مفید روایت نموده است که مضمون آن اینست عن زید الشحام قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ایما افضل الحسن ام الحسین فقال
ان فضل اولنا یلحق بفضل آخرنا و فضل آخرنا یلحق بفضل اولنا و کل له فضل قال قلت له جعلت فداک وسع علی فی الجواب فوالله ما سالتک الا مرتادا فقال نحن
من شجرة واحدة طیبة برانا الله من طینة واحدة فضلنا من الله و علمنا من عند الله و نحن امناؤه علی خلقه و الدعاة الی دینه و الحجاب فیما بینه و بین خلقه
ازیدک یا زید قلت نعم فقال خلقنا واحد و فضلنا واحد و جمیعنا واحد عند الله تعالی فقلت اخبرنی بعدتکم فقال نحن اثنا عشر هکذا حول عرش ربنا
عز و جل فی مبتدا خلقنا اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد [illegible] از حضرت امام جعفر صادق پرسید
که اطاعت تو فرض است فرمود آری عرض کرد مثل اطاعت علی بن ابیطالب علیه السلام فرض است گفت آری و ایضا [illegible] معتبر از ابو بصیر روایت کرده است
که از حضرت صادق سوال کرد که آیا ائمه در امر امامت و اطاعت همه برابرند [illegible] حکم ایشان یکیست حضرت فرمود بلی چنین است
و شیخ صدوق محمد بن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده است از احمد بن [illegible] محمد و او از ابو احمد بن محمود باسناده عن علی بن موسی
الرضا عن موسی بن جعفر و شیخ طبرسی نیز در کتاب احتجاج روایت کرده اند و از حضرت موسی بن جعفر که آنحضرت فرمود مرا داخل کردند بر هارون

الرشید

115

الرشید سلام کردم بر او پس جواب سلام مرا داد و بعد از آن گفت ای موسی بن جعفر دو خلیفه میشود که جمع کرده میشود نزد ایشان خراج و مقصود هارون
الرشید از دو خلیفه یکی خودش بود و یکی حضرت امام موسی که او خلیفه امام زاده در حقیقت یعنی نزد آنحضرت میبرند در جواب هارون الرشید منظر باید حضرت
امام موسی گوید پس گفتم یا امیر المؤمنین در پناه می آورم تو را بخدا از اینکه باز گشت کنی بگناه من و گناه خود و قبول کنی باطل را از اعدا ما از افتراء
بر ما پس تحقیق که تو دانسته که تهمت بر ما گفته اند از زمانی که رحلت نموده رسول خدا از جهت امری که معلوم است آن نزد تو پس اگر مصاحب داری
بحق قرابت خود به رسول خدا که اذن بدهی و مرخص کنی حدیث خواهم گفت ترا بحدیثی که خبر داده است مرا بان حدیث پدرم از پدران خود از
جدم رسول الله که آنحضرت فرموده بدرستیکه ذی رحم هرگاه مس کند ذی رحم خود را بجوشش می آید خون محبت و حرکت در عروق و رگ او وقتی
و مضطرب میشود در محبت آن ذی رحم پس بده دست خود را گفت هارون الرشید نزدیک شو مرا پس نزدیک شدم با و چون نزدیک شدم
گرفت دست مرا و بعد از آن کشیده نزد خود و مرا در بغل گرفت زمان طویلی بعد از آن از من دست برداشت و گفت بنشین ای موسی که از جانب
من تو آزاری نیست پس نگاه کردم بسوی او ناگاه اشک از دو چشم او بیرون آمد چون ملاحظه رقت در قلب او نمودم مطمئن شدم و دلم
خود آمد پس گفت هارون که راست گفتی و راست گفته است جد تو بدرستیکه حرکت کرد خون من و مضطرب شد رگهای من تا آنکه غلبه کرد بر من
رقت قلب و اشک بر آورد هر دو چشم من و من اراده دارم که از تو سوال کنم از امور چند که در دل من میگذرد مدت مدیدی است
و سوال نکرده ام این امور را از کسی پس اگر تو جواب دهی از این سوالهای من دست از تو بر میدارم و قبول نمیکنم سخن مردم را در حق تو که بمن
رسیده است که تو دروغ نگفته هرگز پس راست بگو از آنچه از تو میپرسم از سر آنکه در دل من است آنحضرت میفرماید که گفتم آنچه دانم او را به تحقیق
تو خبر میدهم اگر تو ایمن سازی مرا از اذیت هارون گفت تو امان داری اگر راست گوئی بمن و ترک کنی تقیه را که اولاد فاطمه بان مشهورند پس گفتم
یا امیر المؤمنین سوال کن از آنچه میخواهی گفت ای موسی خبر ده مرا که چه سبب دارد مردم شما را بهتر از ما میدانند و ما همه از یک شجره و جد و اولاد
عبد المطلب میباشیم و ما و شما همه و یک نسب داریم ما اولاد عباس هستیم و شما اولاد ابو طالب عباس و ابو طالب هر دو عم رسول خدا بوده اند و خویشی
ایشان بر رسول خدا مساویست آنحضرت میفرماید که گفتم در جواب ما نزدیک تریم گفت هارون بچه سبب شما نزدیکترید به رسول الله گفتم بجهة آنکه
عبد الله و ابو طالب هر دو برادر پدری و مادری هم بوده اند و پدر شما عباس نیست از مادر عبد الله و ابو طالب پس معلوم شد که ابو طالب با حضرت
رسول هم برادر پدری و مادری بوده اند و عباس برادر پدری تنها بوده باز گفت هارون بحضرت امام موسی بچه سبب شما ادعا کرده که شما وارث نبی
هستید با وجود آنکه عم مانع ارث پسر عم میشود با وجود عم ابن عم وارث نمیشود و وقت رحلت رسول خدا عم فوت شده بود و ابو طالب [illegible]
آنحضرت و عباس عم آنحضرت زنده بود پس حضرت فرمود گفتم مرا اگر ملاحظه فرمائید و معاف دارید هرون این را معاف دارد و بگذرد مرا از
پرسیدن این مسئله و سوال کنید از هرچه خواهید سوای این مسئله پس هرون گفت دست از تو بر نمیدارم تا آنکه جواب مرا بدهی پس گفتم مرا
ایمن و خاطر جمع گردان گفت بتحقیق که امان داده بودم ترا پیش از این سخن پس گفتم در کلام علی بن ابیطالب وارد شده که نیست با ولد صلب خواه ذکر
باشد یا مونث مر احدی را سدسی مگر پدر و مادر و شوهر و زن را و ثابت نیست از برای عم با ولد صلب میراثی و در قرآن بجهة عم با بودن ولد
ارث واقع نشده و کتاب خدا دلالت بر این مدعا ندارد و لیکن قبیله تیم و عدی یعنی ابو بکر و عمر و جماعت بنی امیه گفته اند که عم پدر خوانده است و
این مذهبی است از ایشان که اصل و حقیقتی ندارد و از رسول خدا حدیثی در این باب نیست و جمعی از علما که بقول علی بن ابیطالب علیه السلام حکم نموده اند پس
احکام ایشان خلاف حکم قبیله تیم و عدی و بنی امیه است از آنجمله نوح بن دراج که از جانب هرون والی حاکم شهر کوفه و بصره است در این مسئله حکم نمود

علی بن ابیطالب حکم کرده است پس امر کرد پسر یعنی هرون الرشید که حاضر گردانیدند نوح بن دراج و حاضر گردانیدند علما که گویند که خلاف کند نوح بن
دراج از انجمله سفیان ثوری و ابراهیم هنا و فضیل بن عیاض پس شهادت دادند که این قول حکم علی است ع در این مسئله پس گفت امیر با ایشان هم
انچه رساینده اند و گفته اند بعضی از علماء از اهل حجاز بر موافق حکم حضرت امیرالمومنین یافت که اولی تر است نبیره بجد و جد را شما فتوی میدهید با ... بر
و تحقیق که حکم کرده است باین گفت نوح بن دراج در جواب گفته اند علما هرون الرشید که نوح بن دراج جرات و جسارت کرد و موافق حکم کرد
و ما رسیدیم و تحقیق که جاری و ممضی کرد امیرالمومنین یعنی هرون الرشید حکم نوح را بقول قدمای اهل بیت که از حضرت رسول ص
نقل نموده اند که فرموده علی اقضی تر و حاکم تر از شماست و هم چنین گفته است عمر بن الخطاب که علی اقضی تر از ماست و اقضی تر بودن لفظی
است که جامع جمیع فضایل است پس گفت هرون الرشید با موسی زیاد کن از برای کلام را در این مطلب حضرت امام موسی ع فرمود که مجلس محل
امانات است خصوصا مجلس تو پس در جواب گفت هرون خاطر جمع دار چیزی بر تو نیست پس حضرت امام موسی ع فرمود که حضرت پیغمبر ص صاحب
میراث نمیگردانید کسی را که هجرت از مکه معظمه نکرده بود ثابت نمیکرد از جهت ولایت و اعتباری در ارث تا اگر هجرت نمیکرد پس گفت هرون
چه دلیل داری برای این فرمود آنحضرت که پس گفتم دلیل قول حق تعالی است که فرموده والذین آمنوا ولم یهاجروا مالکم من ولایتهم من شئ حتی یهاجروا
سابق این آیه این است ان الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله والذین آووا و نصروا اولئک بعضهم اولیاء بعض
بدرستیکه آنانکه ایمان آورده اند و هجرت کرده اند بدرستیکه خدا و رسول از وطنهای خود و جهاد کرده اند بمالهای خود که در صلاح و نفقه جهاد
صرف نمایند و در ضروریات امور خود و بنفسهای خود که متوجه قتال شدند در راه خدا یعنی برای اعزاز دین و اعلاء کلمه اسلام و آنها قوم مهاجر اند
و آنانکه جا داده اند مهاجران را و یاری و نصرت کرده اند حضرت رسول ص را مراد انصارند آن گروه بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگرند
و آنها در میراث چه در مبدا اسلام حکم چنان بود که مهاجر و انصار بسبب هجرت و نصرت از یکدیگر میراث گیرند نه اقارب و بعد از آن منسوخ
شد بآیه و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض و قبل از نزول این آیه میان هر دو کس که مواخات بودی میراث گرفتندی و تفسیر آیه والذین
آمنوا ولم یهاجروا الا آخر اینست آنکه ایمان آورده اند و هجرت نکرده اند نیست مر شما را ای مخاطبین از تولای ایشان از مواریث هیچ چیز
تا وقتی که هجرت کنند یعنی آنکس که ایمان آورده بخدا و هجرت نکرده است با شما که هجرت نموده اند بسبب ولایت و مواخات موارثی
نیست و هر یک از دیگری ارث نبرند تا او هجرت نکند و بتحقیق که عم من عباس مهاجرت اختیار نکرده بود پس میان او و رسول خدا ص بسبب
ولایت ارث متحقق نمیتواند شد چون هجرت ننموده است پس حضرت امام موسی ع دو نحو جواب هرون را فرموده اند یکی آنکه با وجود ولد صلب
احدی میراث نمیبرد دوم آنکه با وجود ... بسبب مواخات ارث برده میشود منسوخ شده است و ثانیا آنکه اگر منظور از این ارث بعنوان
مواخات است پس موقوف بود این ارث قبل از نسخ بمهاجرت و عباس مهاجرت از مکه بمدینه ننموده پس گفت هرون الرشید که سوال
میکنم از تو ای موسی آیا فتوی دادی باین فتوی احدی را از اعدای ما یا خبر کردی از فقهای ما احدی را در این مسئله گفتی پس گفتم بار خدایا نه فتوی
دادم و نه خبر کردم و کسی سوال نکرده مرا از این مسئله مگر امیرالمومنین که هرون باشد بعد از آن گفت چرا تجویز کرده اید مر عامه و خاصه را بر
اینکه نسبت دهند شما را برسول خدا ص و گویند شما را ای فرزندان رسول الله و حال آنکه شما فرزندان علی هستید و بتحقیق که مرد نسبت
داده میشود بپدرش و فاطمه بوده است که ظرف شما را [illegible] شما پس گفتم یا هرون اگر رسول خدا ص حیات می یافت و خواستگاری
مینمود دختر ترا آیا اجابت خود او را قبول میکردی یا دادن دختر خود پس گفت سبحان الله چرا قبول نمیکردم بلکه فخر میکردم بر عرب و عجم و قریش

این وصلت

116

این وصلت فخر کرده حضرت امام موسی ع فرموده اند پس گفتم لکن آنحضرت نمیفرستد بسوی تو خواستگاری دختر من و من نمیخواهم او
دختر خود را باو پس گفت بچه سبب گفتم بجهة آنکه متولد ساخته است مرا و متولد نساخته و هرگز ترا پس گفت خوب گفتی یا موسی سوال دیگر میکنیم چگونه
شما گفته اید که ذریه نبی ایم و نبی عقب نداشته است عقب از برای نر که میباشد نه از برای مونث و شما فرزندان دختر رسول خداید ص
میباشید و از برای دختر عقبی نمیباشد پس گفت سوال از هرون الرشید میکنم بحق خویشی پیغمبر و بحق قبر پیغمبر ص و کسیکه در آن مدفون است که مرا
ببخش و معاف دار از این مسئله و این سوال را از من نکند هرون گفت دست بر نمیدارم مگر آنکه جواب مرا بدهی بدلیل که شما چرا باید ذریه
رسول باشید ای اولاد علی و شما ای موسی سید و بزرگ شیعه و امام ایشانید باین نحو بمن خبر رسیده است و نیستم من که معاف
دارم از جواب دادن در هر چیزیکه سوال میکنم ترا از آن تا آنکه بگویید در آن دلیل از قرآن و شما اولاد علی میکنید ای گروه اولاد علی این را که ساقط
نمیشود و شما را از قرآن چیزی نه الف و نه واو مگر آنکه تاویل آن نزد شماست و دلیل میگویید بقول خدای عزوجل که فرموده ما فرطنا فی الکتاب
من شئ یعنی فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ هیچ چیز را و تحقیق که شما اهل بیت غنی ساختید خود را از رای علما و قیاس ایشان پس گفتم مرا اذن میدهی
در جواب هرون گفت بیاور جواب را خواندم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و من ذریته داود و سلیمان و
ایوب و یوسف و موسی و هرون و کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس پس ای هرون بگو کیست پدر عیسی پس گفت مر او را
نبود از برای عیسی پدری پس گفتم بتحقیق که ملحق گردانیده است او را خدای تعالی بذریات انبیا از طریق مریم و هم چنین ملحق گردانیده است ما را
بذریتهای پیغمبر از قبل مادر ما که حضرت فاطمه زهراست یعنی ما اهل بیت ذراری پیغمبر باعتبار حضرت فاطمه میگویید آیا زیاده بگویم هرون گفت
بگو گفتم قول خدای تعالی است فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم
ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین یعنی پس هر که خصومت کند با تو ای محمد ص و مجادله نماید از نصاری در باب عیسی ع و بر اعتقاد باطل خود مصر باشد
از پس آنکه آمد بتو السنت اینکه عیسی بنده برگزیده و رسول حق تعالی است پس بگو ایشان را پس بیایید تا قصد درست از برای مباهله بخوانیم پسران
ما و پسران شما را یعنی ما پسران خود را بخوانیم و شما پسران خود را و ما زنان خود را بخوانیم و شما زنان خود را و ما نزدیکان خود را که از غایت
عزت و ارجمندی و نهایت عزت و الحاق و مانند نفس ما باشند و شما بخوانید نزدیکان خود را که بهمین وجه باشند پس لعن کنیم بر
کاذب خود پس بگردانیم لعنت خدا را بر دروغ گویان یعنی نفرین کنیم برای کذب تا عذاب خدا مستوجب او شده حق از باطل جدا شود
و او عالم کرده است احدی این را که داخل گردانیده باشد رسول خدا ص در زیر عبا در وقت مباهله نصاری مگر علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین
پس شده ابنائنا معنی قول خدای عزوجل که فرموده ابنائنا حسن و حسین اند و نسائنا حضرت فاطمه و انفسنا علی بن ابیطالب است با وجود آنکه
علما بتحقیق اجماع کرده اند در آنکه جبرئیل گفت در روز جنگ احد ای محمد ص بدرستیکه جان فشانی همین است که در راه تو میکند علی حضرت رسول ص فرمود
بجهة آنکه علی از من است و من از اویم پس جبرئیل گفت من از شمایم یا رسول الله پس جبرئیل گفت لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار شمشیری
نیست مگر ذوالفقار و جوان مردی نیست مگر علی پس بود این کلام مانند مدحی که خدای عزوجل خلیل خود را بآن ستوده و فرموده فتی یذکرهم یقال
له ابراهیم یعنی شنیدیم از جوانی که بدی یاد میکرد بتان را میگویند مرا و را ابراهیم یعنی نام او ابراهیم است ما گروه بنی عم ترا افتخار میکنیم بجوانی
که میخواست ازما باشد پس هرون الرشید در جواب گفت خوب گفتی ای موسی آنچه گفتی رفع کن بسوی ما حوایج خود را پس گفتم مرا و اول
حاجت من این است که اذن دهی پسر عمت که برگردد بسوی حرم جدش رسول خدا که در مدینه باشد و مراجعت کند بسوی عیال خود پس در جواب گفت

بنهم چون میمونه شیخ بزرگوار محمد بن بابویه القمی در کتاب عیون اخبار الرضا ذکر کرده است مجلس احتجاج حضرت علی بن موسی الرضا را با مامون در فرق میانه
عترت و امت چون ناصبیان جهد میکنند و مخالفان در ابطال فضل آل حضرت رسول و اغماض مینمودند و در باب عترت و در رتبه آنحضرت گفتندی
که آل و عترت رسول امت و صلحا اهل امت او بیند حضرت امام رضا در این مجلس رد اقوال باطل ایشان بعضی از فضایل خاص آل و عترت حضرت رسالت را
با پیغمبر بیان فرمود ابن الصلت هروی روایت کرده که حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا در مرو بمجلس مامون حاضر شد در وقتی که جماعتی از علمای عراق
و خراسان حاضر بودند مامون گفت مرا خبر ده از معنی این آیه کریمه ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا یعنی بعد از آن میراث دادیم کتاب را
بآنکه برگزیدیم از بندگان خود علما گفتند مراد امت است مامون گفت یا ابا الحسن در این باب تو چه میگوئی حضرت فرمود آنچه ایشان میگویند من نمیگویم
ولکن میگویم خدای عز و جل از این آیه کریمه اراده فرموده است عترت طاهره را مامون گفت چگونه دلالت فرمود که مراد امت را نخواسته است چه باید
همه امت در بهشت روند زیرا که از پس آن این است که میفرماید فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر
یعنی پس بعضی از ایشان ظالمند مر نفس خود را و بعضی میانه روند و بعضی پیشی گیرند بعملهای خیر باذن خدا این است فضل بزرگ بعد از آن جمع فرموده
تمام ایشان را در جنت زیرا که فرموده جنات عدن یدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب الآیه پس این وراثت و میراث مختص
بعترت طاهره باشد نه غیر ایشان … است که این قوم که خدای عز و جل کتاب را میراث ایشان عطا فرموده و ایشان را بصفت اصطفا یاد
کرده از اهل جنت شمرده چون تواند بود که بعضی ظالم مر نفس خود باشند و ظلم بر خود نوعی از معصیت است و انواع جوابها در تفاسیر مذکور است و بعضی مقرر
در جواب گفته اند که خدای عز و جل چون قومی را برگزیند و هر که از جمله ایشان است و داخل در ایشان است هم برگزیده باشد لازم نیست مثلا
قریش را از عرب برگزیند بدین سان که عرب را از عجم برگزیند و مثلا علما و حکما را از سایر مردم برگزیند چنانکه نکند که الکل همه متقیان و پرهیزکاران
و صلحا باشند و از گناه و تقصیر بالکل معرا و بری باشند و چون معلوم است که خدای عز و جل تمام این امت را بصفت اصطفا یاد نکرده و همه برگزیده
او نباشند و کل ایشان در میراث کتاب خلفی ندارند و هر مقصر بر خود ظلم کرده باشد که ثواب حق جل و علا را از خود فوت نموده باشد و عمل صالح
با ناصالح را خلط کرده باشد البته ظالم باشد و در عترت طاهره یعنی از ذریت و اولاد رسول امام اکمه مهتدی و مقبول اند و در میراث کتاب و علم حق
نصیبی بهره دارند و بعضی … که مقصر و بر خود ستم نموده باشند به تقویت … باشند پس مامون گفت عترت کیست
حضرت امام رضا فرموده آنکه خدای عز و جل در وصف ایشان فرموده است انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا یعنی اراده
فرموده است خدای عز و جل که ببرد از شما رجس و پلیدی را و پاک سازد شما را پاک ساختنی و ایشان آنانند که رسول خدا در حق ایشان فرموده انی
مخلف فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی الا وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما ایها الناس لا تعلموهم فانهم اعلم منکم یعنی من
بجای خود میگذارم در میان شما دو چیز گرانبها را کتاب خدا و عترت من اهل بیت من بدانید که ایشان از یکدیگر جدا نشوند تا وارد شوند بر من بر حوض
کوثر پس ببینید چگونه جانشینی من میکنید پس گفتند یا ابا الحسن که عترت آلند یا غیر آل حضرت فرمود آلند گفتند از رسول خدا روایت شده است که فرموده
امتی آلی یعنی امت من آل منند و از اصحاب رسول خبر مستفاض از ایشان بما رسیده است که میگفتند آل محمد امت او بند حضرت
امام رضا فرمود بمن بگوئید صدقه بر آل حرام است گفتند آری حضرت فرمود پس بر امت حرام است گفتند نه حضرت فرمود که این فرق است میان
آل و امت وای بر شما بکدام راه میروید آیا از ذکر کتاب رسول خدا اعراض میکنید آیا نمیدانید که وراثت و طهارت که در آیات سابقه مذکور
شد قومی را است که برگزیده و راه یافته و هدایت شده دیگران گفتند این از کجا است یا ابا الحسن حضرت فرمود این از قول خدای عز و جل که فرموده ولقد

[illegible]

ارسلنا نوحا

ارسلنا نوحا وابراهیم وجعلنا فی ذریتهما النبوة والکتاب فمنهم مهتد وکثیر منهم فاسقون یعنی برسالت خلق فرستادیم نوح و ابراهیم را و گردانیدیم در ذریه
ایشان نبوت و کتاب را پس بعضی از ایشان مهتدی و راه یافته اند و بسیاری از ایشان فاسقانند از طاعت بیرون رفته اند پس وراثت نبوت
و کتاب با مهتدیان باشد نه با فاسقان غرض از آنکه معلوم است که هرچند نبوت و کتاب در ایشان در ذریه نهاده شده و لیکن آن بحقیقت مهتدیان
و راه یافتگان ایشان را باشد نه جمیع ایشان را آیا نمیدانید که نوح وقتی که از پروردگار خود مسئلت کرد و گفت رب ان ابنی من اهلی وان وعدک الحق
وانت احکم الحاکمین یعنی ای پروردگار من پسر من از اهل من است و بدرستیکه وعده تو حق است و تو حاکم ترین حاکمانی و این مرحله آنجا بود که خدا تعالی
حضرت نوح را وعده فرموده بود که او و اهل او را نجات دهد از طوفان و چون پسرش کنعان بکشتی در نیامد و غرق شدن را خواست
نوح این گفت و نجات او را مسئلت نمود حق تعالی او فرمود یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لک به علم انی اعظک
ان تکون من الجاهلین یعنی ای نوح او از اهل بیت تو نیست او را عمل ناپسندیده است از من مخواه و مسئلت مکن آنچه ترا بآن علم نیست
من ترا پند میدهم از آنکه از جاهلان باشی مامون گفت آیا تفضیل داده است خدای عز و جل عترت را بر سایر مردمان حضرت فرمود خدای عز و جل فضل
عترت را بر سایر مردمان در محکم کتاب خود ظاهر ساخته است مامون گفت کدام است حضرت فرمود در قول حق تعالی ان الله اصطفی آدم و
نوحا وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض یعنی بدرستیکه برگزید خدای تعالی آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان
اینها ذریه اند بعضی از ایشان از بعضی است یعنی اولاد یکدیگرند و هم مانند و فرموده خدای تعالی در موضع دیگر ام یحسدون الناس علی ما آتیهم
الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما یعنی آیا حسد میبرند مردمان بر آنچه داده است ایشان را حق تعالی از فضل خود
پس بتحقیق که دادیم ما آل ابراهیم را کتاب و حکمت و دادیم ایشان را پادشاهی بزرگ بعد از آن از پس این باز گردانید خطاب را با سایر مومنان و
فرمود یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید اطاعت نمائید خدا و رسول و صاحبان
امر او مراد از اولی الامر آنانند که ایشان را با کتاب و حکمت مقرون گردانیده و مردم بر ایشان حسد بردند و ملک عظیم در آیه سابق حاکی
برگزیدگان و طاهران است علما گفتند که ما را خبر ده که آیا خدای عز و جل تفسیر فرموده است اصطفا را در کتاب خود یعنی گفته اند که برگزیدگان کدامند
و وصف ایشان چیست حضرت فرمود تفسیر اصطفا در ظاهر سوای باطن در دوازده موضع فرموده است اول آن قول حق تعالی و انذر عشیرتک
الاقربین ورهطک منهم المخلصین یعنی بترسان عشیرت خود را که نزدیک ترانند و گروه خود را از ایشان که مخلصانند در قرائت ابی چنین ثبت و در
مصحف عبد الله بن مسعود چنین ثابت است یعنی ورهطک منهم المخلصین ثابت است و این منزلت رفیع و فضل عظیم و شرف عالی
است چون حق تعالی آل را بآن تخصیص داده باشد و بار رسول خود وصیت ایشان فرموده و آیه دوم در اصطفا قول حق تعالی است انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا و این فضلی است که هیچ معاند منکر آن نتواند شد این فضل اشتهار یافت بعد از طهارت پس این
است موضع دوم و اما موضع سیم آیه مباهله است که تمیز داد حق تعالی اهل طهارت را از خلق خود پس امر فرمود پیغمبر خود را بمباهله ایشان در آیه
ابتهال پس فرمود خدای عز و جل به پیغمبر خود فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم
ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین یعنی هر که با تو مجادله کند در پیغمبری تو بعد از آنکه آمد ترا از علم ایشان به پیغمبری و رسالت تو پس بگو بیائید
تا بخوانیم ما پسران خود را و شما پسران خود را و بخوانیم ما زنان خود را و شما زنان خود را و ما نفسهای خود را و شما نفسهای خود را پس مباهله کنیم
پس بگردانیم لعنت حق تعالی بر دروغ گویان پس ابراز فرمود پیغمبر را آورد علی و فاطمه و حسن و حسین را و مقارن فرمود نفسهای ایشان را به نفس

پس آیا بیند این چه چیز است معنی قول حضرت رسالت که فرموده و انفسنا و انفسکم علما گفتند که حضرت رسالت قصد فرموده به انفسنا نفس خود را حضرت
رضا فرمود غلط گفتید چرا که حضرت رسالت قصد فرموده به انفسنا نفس علی بن ابی طالب را و از جمله چیزی که دلالت میکند بر این مطلب فرموده
رسول خدا در بنی ولیعه که فرموده هر آینه باید بایشان رسانند مجمل خود را یا آنکه میگمارم بسوی ایشان مردی را که مثل نفس من باشد یعنی علی
ابن ابی طالب و قصد فرموده حضرت رسول به پسران حسن و حسین و از زنان قصد فرموده بزنان حضرت فاطمه را پس این کیفیت خصوصیتی است
که پیشی نگرفته ایشان را در این خصوصیت احدی و زیادتی و فضیلتی است که کسی بر ایشان را در آن فضل بشری و شرفیست که سبقت
نگرفته بسوی آن شرف خلقی زیرا که حضرت رسالت گردانیده نفس علی را مثل نفس خود و اما چهارم پس اخراج حضرت رسول مردمان را
از مسجد خود سوای عترت خود تا اینکه تکلم فرمود مردم در مسجد و تکلم نمود عباس پس گفت یا رسول الله واگذاشتی علی را و ما را اخراج فرمودی
پس حضرت رسول فرمود من او را نگاه نداشتم در حالیکه شما را بیرون کردم ولیکن حق تعالی شما را بیرون فرمود و علی را نگاه داشت و در این بیان
تبیان است مر قول حضرت رسالت پناه را که بعلی فرمود که تو از من بمنزله هرونی از موسی علما گفتند این مطلب در کجای قرآن است حضرت
امام رضا فرمود بیان میکنم این مطلب را از قرآن و میخوانم قرآن را بر شما علما گفتند بیاور یا ابو الحسن پس حضرت فرمود که خداوند عز و جل فرموده که
و اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوءا لقومکما بمصر بیوتا و اجعلوا بیوتکم قبلة الی آخر یعنی که وحی فرستادیم بسوی موسی که بنا کنید بجهة قوم خود خانه‌ها
و بگردانید خانه‌های خود را قبله خود پس در این آیه منزلت هرون است از موسی و نیز در این آیه است منزلت علی از رسول خدا و در آنکه
فرموده آیا نمی‌بینید که در این مسجد حلال نیست جنب را مگر محمد و آل او علما گفتند یا ابو الحسن این شرح و این بیان یافت نمیشود مگر نزد
شما که معشر اهل بیت رسول خدا هستند حضرت فرمود که کیست انکار کند این مرتبه عظیمه ما را و حال آنکه رسول خدا میفرماید انا مدینة العلم و علی
بابها منم شهر علم و علی در او است و کسی که اراده دخول شهر کند پس باید که در شهر بیاید و بدرستیکه واضح کردیم و شرح نمودیم من فضل و شرف
و پیشی گرفتن و اصطفا و طهارت چیزیست که انکار نمیکند او را مگر معاندی مر خدا راست حمد و سپاس بر این نعمت عظمی و اما آنکه
پنجم حضرت فرمود که خدای عز و جل پیغمبر را امر فرمود که و آت ذا القربی حقه یعنی برسان صاحبان قرابت خود را حق او را و این خصوصیتی است که مخصوص
گردانیده حق تعالی این صفت دارد که عزیز و جبار است ایشان را باین خصوصیت و برگزید ایشان را بر امت پس زمانیکه نازل فرمود این
آیه را بر رسول خدا حضرت رسول فرمود بخوانید فاطمه را بجهة من پس خوانده شد فاطمه بجهة حضرت رسالت پس فرمود ای فاطمه جانب فاطمه
عرض کرد بلی ای رسول خدا پس حضرت رسول فرمود که این فدک از جمله چیزیست که وارد بر او نشده خیل و نه رکاب و این فدک مخصوص منست و
مسلمانان را در آن حقی و بهره نیست و بتحقیق که گردانیدم این فدک را مال تو بجهة چیزیکه امر فرمود پروردگار من بآن چیز پس بگیر او را
بجهة خود و پسران خود پس این است موضع و اما السادس ششم فرموده خدای عز و جل قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
یعنی بگو یا محمد سؤال نمیکنم بر تبلیغ خود از شما اجری مگر دوستی نزدیکان خود را و این خصوصیت مخصوص است تا روز قیامت و مخصوص
آل آنحضرت است نه غیر ایشان و این مرتبه در سایر پیغمبران نیست بدرستیکه خدای عز و جل حکایت فرمود بجهة پیغمبر خود ذکر نوح را در
کتاب خود که فرمود یا قوم لا اسئلکم علیه مالا ان اجری الا علی الله و ما انا بطارد الذین آمنوا انهم ملاقوا ربهم و لکنی اریکم قوما تجهلون یعنی
گفت حضرت نوح ای قوم سؤال نمیکنم شما را بر اجر خود مالی نیست اجر من مگر بر خدا و نیستم من منع کننده کسانیکه ایمان آورده اند زیرا که
ایشان ملاقات خواهند نمود پروردگار خود را ولیکن می‌بینم شما را قوم نادان و حکایت نیز فرمود حضرت حق جل و علا بجهة خاتم انبیاء

از هود پیغمبر

از هود پیغمبر اینکه گفت بقوم خود که لا اسئلکم علیه اجرا ان اجری الا علی الذی فطرنی افلا تعقلون یعنی سؤال نمیکنم شما را بر تبلیغ خود اجری
مزد و اجر من بر کسی نیست مگر بر کسیکه مرا خلق فرموده پس آیا نمی‌فهمید شما و فرموده خدای تعالی مر پیغمبر خود محمد را که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی یعنی بگو یا محمد سؤال نمیکنم ای قوم شما را بر رسالت و تبلیغ خود اجر و مزدی مگر دوستی نزدیکان از خویشان خود و واجب نگردانید
حق تعالی جل شانه دوستی و مودت ایشان را بر خلایق مگر اینکه دانسته است اینکه ایشان روی خود را از دین خدا بر نمیگردانند و بسوی گمراهی
هرگز میل نمیکنند و جاری گردیده است اینکه هرگاه مردی دوست و محب مردی باشد پس بعضی از اهل خانه محب مرد باشند و دشمن بعضی پس سالم نمیماند قلب
مرد دوست دار از رنجش پس دوست داشت حق تعالی اینکه نبوده باشد در دل حضرت رسول خدا بر مؤمنین چیزی از غل پس واجب گردانید بر
مؤمنین و خلایق دوستی و محبت و مودت صاحبان نزدیکی و خویشان نزدیک آنحضرت را پس کسیکه گرفت این وجوب را و دوست داشت آنها را
محبت ایشان زنده و دوست دارد رسول خدا و اهل بیت آنحضرت را و حضرت رسالت را استطاعت بغض او حاصل نمیشود او را ایشان که بغض
میکنند خود او و اهل بیت خود بجهة اینکه ترک فرموده است چیزی از واجبات خدا را پس چگونه فضیلت و چگونه شرفیست که پیشی گرفته این شرف و
فضیلت را یا آنکه نزدیک او شود پس نازل فرموده خدای عز و جل این آیه را بر پیغمبر خود که بگو ای محمد سؤال نمیکنم بر تبلیغ و رسالت خود شما را
مگر دوستی مودت در خویشان و نزدیکان خود پس حضرت رسول برخواست و بپای ایستاد در میانه اصحاب خود پس حمد و سپاس فرمود حق تعالی را
و ثنا و تحیت نمود بر پروردگار خود و فرمود ای گروه مردمان بدرستیکه حق تعالی واجب فرموده از جهة من بر شما آیا ادا میکنید آن واجب را پس هیچ جواب
ندادند حضار آنحضرت مجلس پس فرمود ای گروه مردمان بدرستیکه آن واجبی که خداوند واجب نموده است شما او را نه طلا و نه نقره است و
نه خوردنی و نه آشامیدنی پس حضار عرض کردند بیاور در این هنگام پس حضرت رسول خواند بر ایشان آیه را پس عرض کردند هرچه است قبول
کردیم و اطاعت نمودیم مهاجر پس وفا نکردند باو اکثر ایشان و نیست پیغمبری را مگر وحی فرستاد بسوی او که سؤال نکند قوم خود را اجر و مزدی بجهة آنکه
حق تعالی خود وفا اجر انبیا میفرماید و واجب گردانید بجهة محمد دوستی و مودت خویشان و نزدیکان او را بر امت و امر فرمود آنحضرت را آنکه گرداند
اجر خود را در اقربای خود تا اینکه ادا نمایند امت آنحضرت در خویشان قربای او بسبب شناختن فضل آنها اینکه ایشان را لازم گردانید پس فرمود حق تعالی
مر ایشان را پس بدرستیکه مودت جز این نیست که میباشد بر قدر شناختن فضل پس زمانیکه واجب گردانید حق تعالی این مرحله را سنگین شد
بر امت بجهة سنگینی وجوب اطاعت پس متمسک شدند باین محبت و مودت قومی که بتحقیق گرفته بود حق تعالی از ایشان میثاق و عهد بر وفا
در روز میثاق و معانده و دشمنی نمودند اهل شقاق و نفاق و رو گردانیدند و الحاد ورزیدند در این مرحله پس عاجز بهر یک از دو حالت که باشد
پس بتحقیق که واگذاشتیم اینکه مودت و قرابت است پس اقربا ایشان از پیغمبر او را مانند بمودت و هرچه نزدیک شد قرابت بیشتر شد مودت
بقدر قرابت و انصاف نکردند پیغمبر خود را و حیطه در اوقات او و منت نگذاشت برافت پیغمبر امت او با وجود آنکه عاجز میشود زبانها از وصف
برای تعب اینکه ادا کنند امت آنحضرت مودت را بجهة خود او در ذریه و اهل بیت آنحضرت و اینکه بگردانند امت ایشان را در این مرتبه بمنزله
چشم خود بجهة حفظ نمودن مر رسول خدا را در میانه ایشان و از جهة دوستی آنحضرت پس چگونه تخلف ورزیدند و اطاعت و انقیاد
آنحضرت و رحمت ذریه و اهل او نه نمودند و حال اینکه قرآن تکلم باو بنماید و میخوانند ایشان را بسوی آن و اخبار هم ثابت است باینکه ایشانند
اهل مودت و ایشانند کسانیکه واجب گردانید حق تعالی مودت ایشان را و وعده فرمود جزا بر مودت را پس وفا ننمود احدی باین پس این
مودت را نمی آورد احدی از مؤمن مخلص مگر آنکه مستوجب بهشت میگردد و خود را مستحق نعیم میگرداند بجهة فرموده خدای عز و جل در این آیت

کفر نموده والذین آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات لهم ما یشاؤن عند ربهم ذلک هو الفضل الکبیر ذلک الذی یبشر الله عباده الذین آمنوا و
عملوا الصالحات قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی آنچنان کسانیکه ایمان آوردند و عمل نمودند اعمال صالحه را پس ایشانند در روضات
بهشتها از برای ایشان است آنچه خواهش نمایند نزد پروردگار خود این است آن فضل بزرگ این است آنچنان چیزی که بشارت میدهد خداتعالی
آنکسانیکه ایمان آوردند و عمل صالح کردند بگو ای محمد صلعم سؤال نمیکنم بر تبلیغ خود از شما اجری مگر دوستی نزدیکان از خویشان خود پس حضرت فرمود حال که دیگر
حق تعالی [illegible] شده و ظاهر گشته است که اینکه خبر داد مرا پدرم از پدران خود از جدم حسین بن علی بن ابیطالب ع که آنحضرت فرمود اجتماع نمودند مهاجر و انصار
برسول خدا صلعم پس عرض کردند یا رسول الله مر تو است اخراجات در نفقه خود و در کسانیکه می آیند نزد تو از واردشوندگان و این است اموال ما با جانهای ما
و خونهای ما پس حکم فرما در اینها و عطا فرما آنچه میخواهی و امساک نما آنچه خواهش نشده بدون شک حضرت امام حسین فرمود نازل نمود خدای عز و جل روح الامین را
فقال یا محمد صلعم قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگو ای محمد صلعم سؤال نمیکنم بر تبلیغ و رسالت خود اجری مگر دوستی و مودت نزدیکان
از خویشان خود یعنی اینکه دوست دارید نزدیکان مرا بعد از من پس خارج شدند و گفتند منافقان واداشت رسول خدا را بر ترک آنچه عرض
کردیم ما برا و الا اینکه ما را ترغیب کند و وادار در بر دوستی قرابتی خود بعد از او نیست او مگر چیزی که افترا بسته خدا را محمد صلعم و این بر ما بسیار گران و بزرگ
است پس نازل فرمود خدای عز و جل این آیه را ام یقولون افتریه قل ان افتریته فلا تملکون لی من الله شیئا هو اعلم بما تفیضون فیه کفی به شهیدا بینی و
بینکم و هو الغفور الرحیم فبعث الیهم النبی یعنی آیا میگویند که افترا بسته محمد صلعم بر خدا بگو ای محمد اگر افترا بستم خدا را پس مالک نمیشوید از برای من
از خدا چیزی او است داناتر بچیزی که فیض میسازند در آن کافی است آن شهیدی میانه من و شما و او است آمرزنده و رحمت سازنده پس
فرستاد بسوی ایشان پیغمبر را پس حضرت رسول صلعم فرمود آیا از میان شما کسی این گفتگو نمود گفتند بلی آری یا رسول الله تحقیق که گفتند بعضی از ما کلام
غلیظی که ما را مکروه آمد آن کلام پس خواند حضرت رسول صلعم بر ایشان آیه را پس گریه در آمدند و گریستند او یافت گریه ایشان پس نازل فرمود خدای تعالی
این آیه را و هو الذی یقبل التوبة عن عباده و یعفوا عن السیئات و یعلم ما تفعلون یعنی او است پروردگاریکه قبول میکند توبه را از بندگان خود
و میگذرد از گناهان و میداند آنچه را بعمل می آورند پس این آیت موضع ششم اما السابعه هفتم خدای تعالی میفرماید ان الله و ملائکته یصلون علی النبی
یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما یعنی خدا و ملائکه او صلوات میفرستند بر نبی ای آنکسانیکه ایمان آورده اید صلوات بفرستید بر او و سلام
کنید و معاندان نیز دانسته اند که چون این آیه نازل شد عرض کردند یا رسول الله سلام بر تو را میدانیم اما صلوات چگونه است فرمود چنین گوئید
اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید آیا شما در این هیچ خلافی دارید گفتند نه مامون ملعون گفت در این خلافی
نیست و اجماع امت بر آن منعقد است آیا در آل نزد شما اهل بیت از این واضح تر چیزی هست در قرآن حضرت رضا ع فرمود نداری بمن
بگوئید که قول خدای تعالی یس والقرآن الحکیم مراد از یس کیست علما گفتند محمد رسول خدا صلعم کسی در این شک ندارد حضرت امام رضا ع فرمود که
خدای تعالی از این آیه آل محمد صلعم را فضلی داده است که بحقیقت کنه وصف او نرسد مگر کسیکه تعقل نماید زیرا که خدای عز و جل بر هیچکس سلام نکرده است
مگر بر انبیا فرمود سلام علی نوح فی العالمین و فرمود سلام علی ابراهیم و فرمود سلام علی موسی و هرون و نفرمود سلام علی آل نوح و نفرمود سلام علی
آل ابراهیم و نفرمود سلام علی آل موسی و هرون پس فرمود سلام علی آل یس یعنی آل محمد صلعم مامون گفت میدانستم که در معدن نبوت شرح این
معنی و بیان او هست اما الثامنه هشتم خدای عز و جل میفرماید واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی یعنی بدانید که آنچه
غنیمت میبرید خمس آن از آن خدا و رسول او است و از صاحب قرابت یعنی خویشان او پس مقارن ساخت سهم خویشان را با سهم خود و سهم رسول

خدا و این

خدا و این نیز فارق است میان آل و امت زیرا که خداتعالی ایشان را در یک جانب کرده و مردم را در جانب دیگر و برای ایشان راضی شد آنچه برای
خود راضی شده و ایشان را برگزیده آن پس هرچه از جنس فیء و غنیمت بود برای ایشان روا داشت چنانچه برای خود و رسول خود پسندیده
و روا داشت و اما قول عز و جل والیتامی والمساکین اما یتیم و مساکین که از این غنیمت ایشان را خدای تعالی سهم نهاده و یتیم چون بالغ شد بیرون رود
و از ایشان [illegible] ماند و همچنین مسکین چون مسکنت برطرف شد از این حال بیرون رود و حلال نشود که از آن نصیب ستانند اما سهم ذوی القربی تا قیامت قائم
است هم برای غنی ایشان و هم برای فقیر ایشان زیرا که هیچکس از خدای عز و جل و از رسول او غنی تر نیست و خداتعالی برای خود سهمی و برای رسول خود
سهمی نهاده و آنچه برای خود و رسول خود رضا داده است برای ایشان نیز رضا داده است و سهم ایشان را با سهم خود و رسول خود مقرون ساخته است
و همچنین در طاعت فرموده یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم اول خود را ذکر کرده پس حضرت رسول را پس اهل بیت
او را و همچنین آیه ولایت انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الی آخر الآیه مقرون گردانید طاعت ایشان را و طاعت رسول را با طاعت خود و
همچنین ولایت ایشان و رسول را با ولایت خود و سهم ایشان و رسول را با سهم خود از غنیمت و فیء تبارک الله چه عظیم است نعمای او بر اهل بیت و
چون قصه صدقه آمد خود را و رسول خود را و هم اهل بیت رسول خود را از آن منزه ساخت و فرمود انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها
والمؤلفة قلوبهم و فی الرقاب والغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضة من الله این هشت مصرف است که برای صدقات یعنی زکوة تعیین
نموده اول و دویم فقرا و مساکین سیم کارکنان بر صدقات که میروند جمع میکنند و ضبط می نمایند و بعمل آن اشتغال دارند چهارم قومی را که بر اسلام
بصیرت ندارند تالیف دلهای ایشان میکنند و ایشان را از خود خوشنود میسازند تا با اسلامیان دوست و یار شوند پنجم رقاب یعنی گردنهای
بندگان را خلاص میکنند و ایشان را از مالکان خریده آزاد مینمایند ششم غارمان یعنی قرضداران و [illegible] هفتم فی سبیل الله خیرات
در راه خدا از هر گونه اعمال صالحه و بنای رباطات و مساجد و مناظر هشتم ابن السبیل کسی که در اثنای سفر و راه محتاج و مضطر شده باشد هر چند
در مکان خود توانگر باشد خدای عز و جل منزه ساخت خود را و رسول و اهل بیت او را از صدقات و حرام گردانید صدقه را بر محمد و آل محمد زیرا که چرک دستهای مردم
است و ایشان از چرک و وسخ طاهرند اما التاسع نهم حضرت امام رضا ع فرمود ما اهل ذکریم که خدای عز و جل فرموده فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون
ما اهل ذکریم از ما بپرسید اگر نمیدانید علما گفتند مراد یهودی و نصاری اند حضرت فرمود سبحان الله آیا روا است که اهل اسلام تحقیق دین از یهودی و
نصاری کنند و ایشان مسلمانان را بدین خود خوانند ذکر رسول خدا صلعم است و ما اهل اوئیم و این در کتاب خدا مبین است در سوره طلاق که
فرموده فاتقوا الله یا اولی الالباب الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم آیات الله مبینات یعنی نازل ساخت خداتعالی بسوی
شما ذکری رسول که میخواند بر شما آیات خدا را در حالیکه آن آیات روشن اند پس ذکر رسول است و ما اهل ذکریم اما العاشر دهم قول خداتعالی است در آیه
تحریم حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم الی آخر الآیه با من بگوئید آیا میشاید دختر من یا دختر پسر من و آنچه از صلب من آید رسول خدا صلعم
آنها را زن خود کردی اگر زنده بودی گفتند نه فرمود پس بگوئید آیا دختر یکی از شما را می شاید که زن کردی اگر زنده بود گفتند آری فرمود
از اینجا روشن شد که من از آل اویم و شما از آل او نیستید این فرق است میان آل و امت است که آل از او است و امت چون از آل نباشد
از او نیست و اما الحادی عشر یازدهم خدا تعالی میفرماید در سوره مؤمن بر سبیل حکایت از قول مردی مؤمن از آل فرعون که و قال رجل مؤمن من
آل فرعون یکتم ایمانه اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله و قد جاءکم بالبینات من ربکم الی آخر الآیه یعنی و گفت مردی مؤمن از آل فرعون که پنهان میداشت ایمان
خود را آیا میکشید مردی را که میگوید پروردگار من خدا است و حال آنکه آورده از برای شما حجتهای روشن از پروردگار شما و این مرد پسر خاله فرعون بود و او را

نسبت طهر چون داد و آل او خواند و در دین یاد منسوب ساخت ما چنین بخشیدیم رسول خدا که از آل اوییم و از او متولد شده ایم و در دین
با سایر مردمان شریکیم این فرق است میان آل و امت و اما آنکه عترت دادیم بعد از خدا پیغمبر را و امر اهلک بالصلوة واصطبر علیها یعنی امر کن اهل
خود را بنماز و صبر کن بر نماز ما را باین خصوصیت بخشیص داد که در جمله امت امر کرد باقامت صلوة و بعد از آن بخشیص داد بین خطاب رسول خدا بعد از
نزول این آیه هر روز می آمد بر خانه علی و فاطمه تا نه ماه و میفرمود الصلوة رحمکم الله نماز بجا آرید که شما را خدا رحمت کند شما را هیچ کس را از ذریه انبیا
خداوند عز وجل این کرامت عطا نفرموده علما و مأمون گفتند جزای خیر دهد خدا شما را از امت ای اهل بیت که شرح شبهات بهم نمی یابیم مگر نزد شما فصل

دویم در فضیلت آل محمد است مؤلف گوید شروع نموده ام در اثبات امری که استقصای آن ممکن نیست و خوض کرده ام در شیئی که احصای آن میسر
نیست عقل و اندیشه عاجز است از احاطه مفاخر ایشان و درک تیز آئین قاصر است از بیان اندکی از فضایل ایشان چگونه احصا توان کرد شرف و
فضل کسانی را که هر چه تصور کنند از آن ارفع و اعلی باشند و آنچه بیابند از آن اجل و اولی چنانچه قرآن مجید باین ناطق است قل لو کان البحر مدادا لکلمات
ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله مددا یعنی بگو ای محمد اگر بوده باشد دریا مداد برای نوشتن کلمات پروردگار من هر آینه آخر شود دریا
پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من هر چند بیاوریم مثل دریا مداد و از ائمه منقول است که ماییم کلمات پروردگار که فضایل ما را احصا نتوان کرد

بیت کی فضل تو را آب بحر توان نگاشت هر قطره بحر گر شود گرد و گر
روی محمد بن یعقوب کلینی عن الکافی عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی
ابن الحکم عن اسود النخعی عمن رواه عن ابی عبد الله ع قال ان من الملائکة الذین فی السماء لیطلعون الی الواحد و الاثنین و الثلاثة و هم یذکرون فضل آل محمد ص
قال فیقول اما ترون الی هؤلاء فی قلتهم و کثرة عدوهم یصفون فضل آل محمد ص قال فیقول الطائفة الاخری من الملائکة ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل
العظیم فقال الصادق ع بان الذی [illegible] ملائکة المقربین من معرفة آل محمد [illegible] از اسرار آل محمد علیهم
اکثر است که کثرت آن احصا نتوان نمود [illegible] ملکوت [illegible] جبروت و سطوحات محال عرش
و مجاوران محافل انس اند در معرفت آل محمد قاصر و از ادراک حقیقت آن عاجز باشند پس فضول عقول را کی مجال [illegible] حواس بشر را کی مقام
رسیدن بود [illegible] پس این حقیر با تقصیر از جنس حکایت بر زبان و رشته کلام [illegible] یوسف محسوب شویم و مضمون حدیث عبد الله بن
عباس که گفت سمعت عن النبی ص یقول اربعون حدیثا [illegible] الجنة [illegible] اربعین الف دینار [illegible] عطاه الله
بکل حرف ثواب نبی و بکل حرف اعطاه الله نورا یوم القیمة یعنی شنیدم از رسول خدا که میفرمود هر که چهل حدیث ضبط کند [illegible]
امت من بهتر است از چهل هزار اشرفی که تصدق کند آن در راه خدا و عطا میکند خدای تعالی عوض هر حرفی ثواب نبی و او را عوض هر حرفی عطا میکند
خدای تعالی نوری روز قیامت و [illegible] احتمال دارد و در این مقام [illegible] و اعتقاد نمودن باشد یعنی چهل حدیث در باب [illegible]
اگر کسی اعتقاد نماید [illegible] بهتر است از چهل هزار اشرفی که در راه خدا تصدق کند [illegible] یعنی حفظ نمودن و اعتقاد کردن
آمده [illegible] بعضی از فضایل ایشان در مقدمه [illegible] و در فصل اول همین باب مذکور کردیدو باز بقدر قوة
و عنایت الهی مذکور خواهد شد [illegible] شان آل محمد و علو قدر ایشان بر همه خلایق و احتیاج همه خلایق بایشان از چند وجه است اول آنکه
ایشان نمیبود خلایق از پس پرده عدم [illegible] ظهور نمیرسید چنانچه در مقدمه مذکور گردید پس ایشان را بر خلایق حق [illegible] و [illegible]
نعمت بر خلایق واجب است دویم آنکه ایشان سادات و موالی [illegible] خلایق عبید و اماء [illegible] پس واجب است بر خلایق طاعت ایشان
بحق [illegible] العبید و الاماء چنانچه کلینی و دیگران بسند معتبر از محمد بن زید طبرسی روایت کرده اند که گفت در بالای سر حضرت امام رضا علیه السلام بودم

در خراسان

خراسان و جمع کثیر از بنی هاشم در خدمت آنحضرت بودند که از جمله ایشان اسحق بن موسی بن عیسی عباسی بود پس حضرت فرمود که ای اسحق بمن خبر رسیده
است که مردم میگویند که ما دعوی میکنیم که مردم بندگان مایند نه بحق قرابتی که من با حضرت رسول ص دارم که من هرگز این سخن را نگفته ام و نشنیده ام
از احدی از پدران من که این را گفته باشند و خبر بمن نرسیده است از احدی از آبای من که این را گفته باشند و لیکن میگوییم که مردم بندگان مایند در طاعت
یعنی مثل بندگان اند در اینکه واجب است اطاعت ما بکنند و موالی ما از او کرده ای بایند و رو بین که بسبب اطاعت ما و رویین از آتش جهنم آزاد شده اند
پس باید این سخن را حاضران بغایبان برسانند سیم آنکه آل پیغمبر را بر خلایق حق ابوت ثابت است و لولا وجود الوالدین لما کان الولد قطعیاً اگر نبوده
وجود والدین هر آینه نمیبود ولدی پس برکت شکر والدین واجب است چنانچه بموجب کتاب مخزن البکاء از کتاب طرف روایت کرده که حضرت
امیر المؤمنین ع فرموده که روزی امر کرد مرا رسول خدا که بیرون روم و ندا کنم در میان مردم که آگاه باشید که هر که ظلم کند اجیر را در اجرت او پس بر او باد
لعنت خدا آگاه باشید که هر که دوست دارد غیر موالی خود را پس بر او باد لعنت خدا آگاه باشید که هر که نسب غایبد پدر و مادر خود را پس بر او باد لعنت
خدا حضرت فرمود پس من بیرون رفتم و ندا کردم در میان مردم بنحوی که امر نموده بود مرا پیغمبر پس عمر بن الخطاب گفت آیا تفسیری هست این ندای که
ندا کردی گفتم خدا و رسول او داناتر میباشند پس عمر برخواست با جماعتی از اصحاب پیغمبر و بخدمت آنحضرت آمدند پس عمر گفت یا رسول الله آیا آنچه علی
مردم ندا کرد تفسیری میباشد حضرت رسول فرمود بلی من او را امر کردم که ندا کند که آگاه باشند که هر که ظلم کند اجیر را در اجر او پس بر او باد لعنت خدا
و خدا میفرماید قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگو ای محمد که سؤال نمیکنم از شما در مزد رسالت خود اجری مگر دوستی کردن بر خویشان من
که اهل بیت من باشند پس هر که ظلم نماید بر من و اهل بیت من پس بر او باد لعنت خدا و امر کردم او را که ندا کند که هر که دوست دارد غیر موالی خود را
پس بر او باد لعنت خدا و خدا میفرماید النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم یعنی پیغمبر اولی است بمؤمنین از نفسهای ایشان و هر کس من مولای اویم
علی مولای اوست و من و علی پدران ایشانیم و از اولاد علیهم السلام یک بعد از دیگری اولی بمؤمنین اند از نفسهای ایشان و مولای خلایق اند و هر که دوست دارد غیر ایشان
پس بر او باد لعنت خدا و امر نمودم او را ندا کند که هر که نسب غایبد پدر و مادر خود را پس بر او باد لعنت خدا و من شهادت میدهم و شاید میکنیم
شما را که من و علی پدر و مادر مؤمنیم پس هر که نسب غایب کند از ما او را پس بر او باد لعنت خدا چون از مجلس آنحضرت بیرون رفتند عمر گفت ای اصحاب
محمد تاکید نمود پیغمبر از برای علی در ولایت او در غدیر خم و در غیر غدیر خم که شدید تر باشد از تاکیدی که امروز فرمود بجا آورده و عاقبت او من ابوین امت میباشند و شکر
نعمت ابوین آنست که حق واجب است قال الله تعالی ان اشکر لی و لوالدیک الی المصیر چگونه شکر والدین بجا آورد و حال آنکه اعظم
از والدین آنست که حاصلات شکر نعمت این دو والد معظم بدون معرفت ممکن نمیشود پس کسی که نشناخت و الدنوت و ولایت را شکر
نکرده است و هر که شکر نکرد حق ایشان را عاق والدین خواهد بود و هر که عاق والدین شد حرام است بر او اشتمام رایحه بهشت و بعلمه بین
لفضلهم و الجاحدین بولایتهم لولایتهم و تف المنکرین بعلوهم در جهنم هر کاه فردای قیامت بر سر حوض چگونه سیراب شود از حوض انکار کرده
باشد و حال آنکه در ساحل سامری را معبود خود شمرده و مقدم داشته پدر و الد خود و چه عذر خواهد بود ایشان را و حال آنکه کواه
انوار الهیه و مجابی اسرار ربوبیه و لسان ناطق الربه بودند که کسی که بایشان رسید بخداوند خود رسید و هر که بایشان صلوات فرستاد
تسبیح و تقدیس خدای خود نموده زیرا که ایشانند مظاهر ذات و صفات جلال و جمال خداوند که تجلی نموده در این انوار مقدسه و چگونه چنین
نباشد و حال آنکه در خبر از جابر که دیدن که گفت لقوت لاهوت کندم نسوت بشری کجا بودم و کی افتادم چهارم آنکه آل محمد ص واسطه و وسیله اند
بسوی خداوند عز و جل و بواسطه ایشان هر دعا و خدا را میخوانند و ایشانند وسیله از ازل الی الابد چنانچه ایشانند علمای دالت بر معرفت الهی

پس اگر ایشان نبودندی خدا را کی شناختی زیرا که خلقت وجود از ایشان بظهور رسید فبهم عرف الرحمن بهم هر علمی از ایشان ظاهر گردید پس
ایشانند اصول دین و نور الهی از خانهٔ ایشان ظاهر گردید بهشتم ایشان مترجمان اسرار غیب الهی شناسند و ایشانند ناموس وحی و شرع فبهم ترتبت
قوانین العبادة [illegible] انجاز السعادة بهم ایشانند ینابیع نعمتهای الهی و مصابیح حکمتهای ربانی و مفاتیح کرم ولولاهم لما خرج الوجود من العدم بهم
تنزل البرکات و بنورهم تجلی الظلمات و بفضلهم ترفع النکبات و بکرمهم تنمی الحسنات و بولایتهم تغفر السیئات یعنی اگر نبودند ایشان هر آینه بیرون نمی آمد وجود
از عدم پس بسبب ایشان نازل میشود برکات و بنور ایشان روشن میشود تاریکیها و بفضل ایشان دفع میشود ناخوشیها و بولایت ایشان آمرزیده میشود گناهها
[illegible] ایشانند شکر گوی وجود [illegible] ایشان آسمان برقرار میباشد و زمین بر آب ایستاده است [illegible] ایشانند پناه خلایق یوم معاد و ذخیرهٔ خلایق
یوم حیرة و ذلت پس با ایشان است نجات از دوزخ و وصول و خلود در جنت [illegible] ایشانند شهدا بر همه پیغمبران بر تبلیغ رسالت [illegible] ایشانند حوض
خلایق [illegible] بیرون آیند با لب تشنه با پای برهنه و عریان از کفنها و با تشنگی شدید [illegible] از اول صبح خلق در آن [illegible]
و حوض کوثر مخصوص ایشان است پس آب میدهند هر کرا میشناسند بمحبت و ولایت چنانچه در احادیث معراج آمده که بالای آسمان هشتم جوی دیدم
بر لب آن جوی خیمها بود از یاقوت و لولو و مرجان و مرغان سبز بر لب آن جوی دیدم از جبرئیل پرسیدم این چه جوی است گفت این کوثر
است که حق تعالی بتو عطا فرموده و دیگر [illegible] ذکر حوض کوثر آب او سفیدتر از شیر و بوی او خوشتر از مشک و کوزهای آن مانند ستارگان آسمان
هر که از آن آب خورد هرگز تشنه نشود و ائمه معصومین برکنار آن حوض باشند و دوستان خود را از آن آب دهند و دشمنان خود را از آن
برانند چنانچه امام محمد باقر فرموده که بیت ونحن علی الحوض رواده نذود ونسعد وراده وما فاز من فاز الا بنا وما خاب من حبنا زاده ومن سرنا
نال منا السرور ومن ساءنا ساء میلاده ومن کان غاصبنا حقنا فیوم القیمة میعاده یعنی ما بر حوض کوثر رانندگان را میرانیم و نیکبخت
میشوند [illegible] دشمنان را میرانیم و دوستان را [illegible] بر حوض آب میدهیم و رستگار [illegible] رستگار نشد مگر
بوسیلهٔ ما و [illegible] از جنت هر که را دوستی ما نصیب نشد و هر که شاد ساخت ما را [illegible] شادی و هر که غمگین کرد ما را
[illegible] بر ما جفا کرد از بدی و ناپاکی میلاد اوست و هر که غصب کرد حق ما را پس در روز قیامت میعاد او است [illegible] خلایق [illegible]
قیامت رسیده [illegible] و هر طرف که [illegible] برای ایشان ملجا و پناهی مگر بکشتی آل محمد و شفاعت ایشان پانزدهم جسر
جهنم باریکتر است از مو و برنده تر است از شمشیر [illegible] لغزش [illegible] لغزنده میباشد [illegible]
ملائکه محافظت میکنند مردمان را [illegible] از صراط مگر کسی که نور ولایت اهل بیت نبوت خود را روشن کرده باشد و سایر خلق [illegible]
شانزدهم مردم [illegible] بعقبهٔ صراط و از ایشان سوال میکنند ولایت اهل بیت پس هر که [illegible] صحیفهٔ او نوشته است حب علی بن ابیطالب
نجات می یابد و هر که از حب علی خالی است سرنگون [illegible] شفاعت جناب مقدس [illegible] و ولایت و آمرزش [illegible] از برای گناهکاران [illegible]
میباشند [illegible] موالات [illegible] و متابعت [illegible] ایشان را [illegible] محبت ایشان و ولایت ایشان قال الله تعالی ولا یشفعون الا لمن
ارتضی ولا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا [illegible] العهد حبهم و ولایتهم [illegible] رسول الله [illegible] نوزدهم ایشان میزان اعمال اند در روز حساب
پس هر کرا [illegible] رسول باشد [illegible] سنگین خواهد بود پس هر که [illegible] صحیفه [illegible] خالی باشد میزان او از عمل [illegible] خواهد بود پس نجات از برای
او نخواهد بود بیستم هم الولاة والدعاة والحماة والاولیاء والشفعاء پس شفیعان در قیامت ایشانند [illegible] و والیان و حمایت کنندگان
ایشانند بیست و یکم الجنة والنار بایدیهم بهشت و دوزخ بدست ایشان است قسمت کنندهٔ خلایق به بهشت و دوزخ ایشانند [illegible] رجال الاعراف

ایشان

ایشان [illegible] شناسند شیعیان خود را داخل بهشت [illegible] مگر کسی که ایشان را بشناسد بیست و دوم بهشت حرام است بر خلایق مگر وقتی که داخل بهشت
شوند [illegible] و شیعیان ایشان [illegible] ملک دنیا و آخرت از ایشان است و شیعیان عبید و موالیان ایشان و بهشت از نعمتهای
ایشانند سادات الخلایق و شیعیان عبید [illegible] در نعمت آقایان خود [illegible] و متنعم میشوند [illegible] مانند گوسفندان [illegible] و شبان خود [illegible]
حیرت بهر طرف میروند و نمیدانند بکجا میروند و بهر طرف روی میکنند میرانند و دور میکنند چنانچه بیگانه را [illegible] میرانند و جدا می نمایند [illegible]
فردوس [illegible] یوم القیمة منوط بآل محمد الحوض لهم واللواء لهم والوسیلة والمیزان لهم والصراط لهم والحکم لهم والجنة والنار [illegible] حشر الخلایق الیهم
الیهم وخطاب الله یوم القیمة لهم [illegible] رضوان [illegible] رب العالمین واولیائه فی السموات والارضین یعنی [illegible]
روز قیامت منوط است بآل محمد پس حوض از ایشان است و لوای حمد از ایشان است و وسیله و میزان از ایشان است و صراط از ایشان است [illegible] بهشت
و دوزخ و حشر خلایق بسوی ایشان است و حساب خلایق بسوی ایشان است و خطاب خدا در روز قیامت با ایشان است [illegible] مالک دوزخ و رضوان بهشت
پس [illegible] امر ایشان را و ماموراند بطاعت ایشان زیرا که ایشان حجتهای پروردگار عالمیان اند و اولیای خداوند در آسمانها و زمین [illegible]
در باب احادیث ثقلین که از طرق خاصه و عامه وارد شده [illegible] در کتاب جلاء العیون روایت کرده است از شیخ مفید [illegible]
که چون حضرت رسالت پناه از حجة الوداع مراجعت فرمود [illegible] معلوم شد که رحلت او از عالم نزدیک شده است [illegible] در میان مردم خطبه
خواند ایشان را از فتنهای بعد از خود و مخالفت فرمودهای خود حذر [illegible] وصیت [illegible] ایشان را که دست از سنت و طریقه او برندارند [illegible]
از دین الهی [illegible] متمسک شوند بعترت اهل بیت او با طاعت و نصرت و حراست و متابعت ایشان را بر خود لازم دانسته و منع [illegible] کرد
ایشان را از مخالفت [illegible] ایها الناس من پیش از شما میروم و شما بر حوض کوثر بر من وارد خواهید شد [illegible] از شما سوال
خواهم کرد که چه کردید با دو چیز گران بزرگ که در میان شما گذاشتم کتاب خدا و عترت من که اهل بیت منند نظر کنید که چگونه خلافت خواهید کرد
در این دو چیز بدرستیکه خداوند لطیف خبیر مرا خبر داده است که این دو چیز از هم جدا نشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند بدرستیکه این دو چیز را
در میان شما میگذارم و میروم پس سبقت مگیرید بر اهل بیت من و پراکنده مشوید از ایشان و تقصیر مکنید در حق ایشان که هلاک خواهید شد و چیزی
تعلیم ایشان مکنید بدرستیکه ایشان داناترند از شما [illegible] در کتاب [illegible] سید بن طاوس روایت کرده است [illegible] از حضرت موسی بن جعفر
روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق فرمود که چون هنگام وفات سید انبیا شد انصار را طلبید و فرمود ای گروه انصار [illegible]
[illegible] مفارقت من از شما نزدیک شده است [illegible] مرا بجوار رحمت خود دعوت فرموده است و اجابت داعی حق لازم است [illegible]
[illegible] آنچه شرط نصرت و یاری بود بعمل آوردید [illegible] در راه خدا [illegible]
خدای تعالی شما را برین اعمال پسندیده جزای جزیل و ثواب جمیل کرامت خواهد فرمود [illegible] کار شما با تمام میشود [illegible]
شما را فایده نمی بخشد و آن دو چیز از هم جدا نمیشوند [illegible] کتاب خدا و اهل بیت منند [illegible]
[illegible] مسلمانان در روز قیامت [illegible]
در حق اهل بیت من بدرستیکه خدا مرا خبر داده که کتاب خدا از ایشان جدا نمیشود تا وارد شوند بر من در حوض کوثر [illegible] اسلام مانند سقفیست
و ستون آن اطاعت امام است از اهل بیت من و متابعت او ای گروه مسلمانان زنهار [illegible] اهل بیت من برندارید که ایشان [illegible]
راه هدایت و معدنهای علم و چشمهای حکمت اند و بر ایشان نازل میشوند ملائکه آسمان یکی از ایشان علی بن ابیطالب است که او وصی و امین و وارث

من است امن بیزار و بیرون است ای موسی ای گروه الصار و رجم حرمت من است و خانه او خانه من است و فرزندان او فرزندان منند
هر که حرمت او را ضایع کند حرمت خدا را ضایع کرده است پس حضرت امام موسی بسیار گریست و گفت ای مادر بزرگوار حرمت ترا ضایع کردند
و درگاه جلالت ترا شکسته شد و حرمت خدا را رعایت نکردند انتهی بحار مجلسی ره و در همان کتاب از حضرت امیر المؤمنین مرویست که آنحضرت
فرمود که در آن شب که حضرت رسالت پناه رحلت میفرمود ما نزدیک آنحضرت نشسته بودیم و جامه نازکی بر روی آنسرور افکنده بودند و سوم
عالم و حسن و حسین و اهل بیت رسالت مشغول گریه و زاری بودند و انا لله و انا الیه راجعون میگفتند ناگاه آنحضرت کفن در آمد و فرمود سفید شد
روها چند و سیاه شد روها چند جماعتی سعادتمند شدند و گروهی بدبخت شدند اصحاب عبا پنج نفرند من سرور ایشانم و ایشان اهل بیت منند
و مقربان درگاه الهی اند سعادتمند خواهد شد هر که متابعت و پیروی ایشان نماید بر دین من و دین پدران من پس در ... بعمل آوردی
وعدهای خود را در حق اهل بیت من تا روز قیامت پس شد و روی سیاه هستند انانکه ثقل اکبر را یعنی قرآن را دریدند و ضایع کردند و ثقل اصغر
که اهل بیت منند از جای خود دور کردند و حساب ایشان بر خداست هر کس و گروهی از خود است بعد از این دو منافق بنی ... خواهند بود
روهای ایشان سیاه که مالها جمع خواهند کرد و مردم را بسوی جهنم خواهند کشید و در زمان ایشان کتاب خدا مندرس خواهد گردید و در خانه اهل
بیت رسالت مهجور و متروک خواهد بود و حکمها بنادانی خواهند کرد و دشمن علی و آل علی در جهنم و دوست علی و آل علی در بهشت پس آنحضرت
ساعتی ساکت شد و روح مقدسش از آن شب بکنگره عرش قرب ملکوت منان پرواز نمود انتهی ایضا مجلسی ره در همان کتاب از ابو سعید خدری
روایت کرده است که آخر خطبه که رسول خدا از برای ما خواند خطبه بود که در مرض آخر خود خواند و از خانه بیرون آمد تکیه کرده بود بر حضرت امیر المؤمنین
و بر میمونه آزاد کرده خود پس بر منبر نشست پس فرمود ایها الناس بدرستیکه در میان شما میگذارم دو چیز بزرگ و ساکت شد پس مردی برخاست
و گفت یا رسول الله این دو چیز بزرگ کدامند پس حضرت در غضب شد تا رنگ مبارکش سرخ شد و فرمود که من نگفتم آن را مگر میخواستم
تفسیر آن بکنم ولیکن از ضعف و بیماری نفسم تنگ شد پس فرمود که یکی از آنها قرآن است که ریسمانیست یکسرش از آسمان بر زمین و یکطرفش بدست
خداست و یکطرفش بدست شماست و دیگر اهل بیت منند پس فرمود بخدا سوگند که این سخن را بشما میگویم و میدانم که مردانی چند کوچکند در پشتهای
اهل شرک و بدنیا نیامده اند امید از ایشان زیاده از اکثر شما دارم پس فرمود بخدا سوگند دوست نمیدارد اهل بیت مرا بنده مگر اینکه حق تعالی عطا میکند
باو نوری در روز قیامت که همراه او در حوض کوثر بر من وارد شود و دشمن نمیدارد ایشان را بنده مگر اینکه حق تعالی رحمت خود را از او محجوب میگرداند
در روز قیامت راوی گفت که من این حدیث را خدمت امام محمد باقر عرض کردم حضرت تصدیق آن فرمود و صاحب کتاب درر المطالب
و مخزن المناقب و محمد بن بابویه را اما هر دو این حدیث را روایت کرده اند از ابن عباس که او گفت رسول خدا روزی بر منبر بالا رفت پس خطبه
خواند و جمع شدند مردم در خدمت آنحضرت پس فرمود ای گروه مؤمنان بدرستیکه خدای عز و جل وحی فرستاد بسوی من که قبض روح من میشود
و پسر عم من علی ابن ابیطالب کشته میشود و بتحقیق که ای مردمان خبر میکنم شما را بخبری که اگر عمل کنید بان خبر رستگار خواهید بود و اگر ترک کنید هلاک
میشوید بدرستیکه پسر عم من علی برادر من است و وزیر من است و او خلیفه من است و او است که احکام الهی را از جانب من خواهد رسانید و او
امام متقیان است و کشاننده دست و پا سفیدان به بهشت است پس بیابید از او ابواب خبر که شما طلب رشد و هدایت و ایمان از او کنید شما را
راه رشد و هدایت و ایمان می نماید و اگر تابع او شوید نجات می یابید و اگر مخالفت او کنید گمراه خواهید شد و اگر اطاعت او کنید
پس خدا را اطاعت کرده اید و اگر عصیان او ورزید پس عصیان حق تعالی کرده خواهید بود و اگر با او بیعت کنید پس با خدا بیعت کرده خواهید

بوده اگر

بود و اگر بشکنید بیعت او را بیعت خدا را شکسته اید بدرستیکه خدای تعالی فرو فرستاده بر من قرآن را و قرآن منزل آنچنان کتابیست که هر که مخالفت
او کرد گمراه شد و کسیکه طلب کرد علم قرآن را نزد غیر پسر عم من علی ابن ابیطالب پس او گمراه و هلاک شد ایمردمان بشنوید سخن مرا و بدانید حق
نصیحت مرا و بعد از من در حقوق اهل بیت من خلاف مکنید مگر آن چیزی که مامور بان شده اید بدرستیکه ایشان نزدیکان اهل بیت من مخصوصان
منند و اقربا و اولاد منند و بتحقیق که شما جمع کرده خواهید شد و سؤال کرده خواهید شد از ثقلین که کتاب خدا و اهل بیت من باشند در روز
قیامت پس ملاحظه کنید که چگونه بعد از من با ایشان سلوک خواهید نمود ایشان اهل بیت منند کسیکه آزار کند ایشان را بتحقیق که مرا
آزار کرده است و کسیکه با ایشان ظلم کند مرا ظلم کرده است و کسیکه ایشان را خار کند چنان است که مرا خار کرده است و کسیکه ایشان را اعزاز
و احترام کند مرا اعزاز و احترام کرده است و کسیکه گرامی دارد ایشان را مرا گرامی داشته و کسیکه یاری کند ایشان را مرا یاری کرده است و کسیکه
واگذارد ایشان را مرا واگذارده است و کسیکه طلب هدایت از غیر ایشان کند پس مرا دروغگو شمرده است ایمردمان بترسید از خدا و ببینید که
در جواب خدا چه خواهید گفت هر گاه ملاقات کنید او را بدرستیکه من خصمی میکنم کسی را که اراده کرده باشد آزار ایشان را و کسیرا که من خصم او
باشم در حضور من برا و غالب خواهم شد و میگویم سخن خود را از بابت اتمام حجت این است و طلب آمرزش میکنم از خدای تعالی از برای خود
و از برای شما و صاحب کتاب زبدة المعارف باین عبارت روایت کرده است که حضرت رسول بر منبر فرمود الا ایها الناس انما انا بشر
یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب الا انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا اولهما کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل
بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما ایمردمان نیست جز
این نیست که من بشرم نزدیک شده وقت آن شد که رسول پروردگار بیاید که مرا از میان شما ببرد من میگذارم در میان شما دو ثقل را مادام که دست
تمسک بهر دو بزنید هرگز گمراه نخواهید شد اول از آن دو ثقل کتاب خداست طنابیست و رشته ایست یکطرف آن بآسمان است و طرف
دیگر آن بدست شماست و آن ثقل دیگر عترت و اهل بیت منند خدا را بیاد شما میدهم در باره اهل بیت سه دفعه این کلمه را در باره اهل بیت
تکرار فرمودند و این دو ثقل از یکدیگر جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه رعایت ودیعه را خواهید نمود انتهی
صاحب زبدة المعارف این نقل می نماید که رسول خدا فرموده انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی فانهما لن یفترقا
حتی یردا علی الحوض و در روایت دیگر چنین که فرمود انی تارک فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله و عترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما
لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و در روایت دیگر چنین آورده انه امر ... انی تارک فیکم الثقلین احدهما افضل من
الآخر و در روایت دیگر اطول من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض طرف بید الله و طرف بایدیکم فتمسکوا به لا تزالوا و لا تضلوا و الاصغر
منهما عترتی لا تقتلوهم و لا تقهروهم فانی سالت اللطیف الخبیر ان لا یفترقا حتی یردا علی الحوض در حجة الوداع در غدیر خم جمع نمود خلق را و در منبر بالا رفتند
و بعد از خطبه فرمودند انی فرطکم و انکم واردون علی الحوض حوض عرضه ما بین بصری و صنعاء فیه قدحان من فضة عدد النجوم الا و انی سائلکم عن الثقلین
قالوا یا رسول الله و ما الثقلان قال کتاب الله الثقل الاکبر طرف بید الله و طرف بایدیکم الی آخر الحدیث و خلاصه مضمون این حدیث اینست و آن این
است که بدانید من مردی بشرم که قبض روح من خواهد شد و مرا خواهند خواست و نزدیک شده است رفتن من که مرا بخوانند و اجابت
خواهم نمود پس ببینید که چگونه خواهید کرد با آنچه میگذارم من دو چیز بزرگ در میان شما یکی از آن دو چیز بزرگتر است از دیگری و آن دیگری کتاب الله
حبلیست آویخته شده میان آسمان و زمین و یکطرف آن طناب بدست خداوند است و یکطرف دیگر آن بدست شماست و آن دیگری عترت من و

و اهل بیت من است پس بر دو ایشان چنگ زنید تا گمراه نشوید ابدا و بدرستی که با عترت من ... سازید ایشان را من سؤال کردم از دانای آشکار
و نهان که نگذارد این دو خلیفه من از یکدیگر جدا شوند تا آنکه بر سر حوض وارد شوند مرا و محمد بن بابویه در معانی الاخبار از ابو سعید خدری روایت کرده است
که حضرت رسول صلعم فرمود که من در میان شما دو چیز میگذارم که یکی بلندتر است از دیگری کتاب خدا که ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین
و عترت من اهل بیت من و ایشان از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض بر من وارد شوند راوی میگوید که از ابو سعید پرسیدم که عترت او کیست گفت اهل بیت او
ایضا ابن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا روایت نموده عن علی بن الفضل البغدادی قال سمعت ابا عمر صاحب ابا العباس النحوی یسئل عن معنی قول رسول الله صلعم انی
تارک فیکم الثقلین لم سمیا ثقلین قال لان التمسک بهما ثقیل از ثعلبی روایت میکنند که کتاب و عترت را برای آن ثقلان فرمودند که چنگ زدن
بآن دو گران است و ابن بابویه حدیث ثقلین را در کمال الدین و غیر آن به بیست سند روایت کرده است از ابو سعید خدری و ثعلب و ابو هریره
و حضرت امیر المؤمنین صلعم و زید بن ارقم و جابر بن عبد الله انصاری و ابو ذر غفاری و زید بن ثابت و غیر ایشان از صحابه و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت
کرده است که حضرت رسول صلعم در حجة الوداع در مسجد خیف فرمود که من فرط شمایم و پیش از شما بر لب حوض میروم و شما بعد از من وارد خواهید شد بر حوض
حوضی که عرضش از ما بین بصره و شام است تا صنعا و در آن قدحهای است که از نقره است بعدد ستارهای آسمان بدرستیکه من از شما سؤال
خواهم کرد از ثقلین که چه کردید با ایشان گفتند یا رسول الله ثقلین کدامند فرمود که کتاب خدا ثقل اکبر است یک طرفش بدست خداست و
طرف دیگر بدست شماست پس چنگ زنید بآن تا گمراه نشوید و ثقل اصغر عترت من که اهل بیت منند بدرستیکه خبر داده مرا خداوند لطیف خبیر
و دانای آشکار و نهان که این دو از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض بر من وارد شوند مانند این دو انگشت من و انگشت شهادتین را با یکدیگر جمع
کرد و میگویم مانند این دو انگشت که یکی بر دیگری زیادتی نکند و جمع کرد میان سبابه و انگشت میان حلبی میگوید در آنچه مذکور شد که این دو
انگشت تشبیه شد منظور جدا نشدن بود و تشبیه بانگشت شهادتین و میانین از جهت مناسبت بوده و در اینجا منظور چیزی که معنی است و تشبیه به
انگشت شهادت مناسب ترست و انگشت میان مناسب نیست زیرا که بلندتر است و چیزی میکرد بر انگشت شهادت و مقصود از هر دو نه ایجاد است که
لفظ و معنی قرآن نزد اهل بیت است و دیگری تمام بهره و را ندانند و ایضا علم قرآن مجید بتمامه از اوامر و نواهی مخصوص ایشان است چنانچه در وصف حضرت
رسول صلعم وارد شده است که خلق آنحضرت قرآن بود و ایضا ایشان شهادت میدهند بر حقیقت قرآن و قرآن شهادت میدهد بر حقیقت ایشان
چنانچه در حدیث وارد شده است که ثلث قرآن در فضایل ایشان است و ثلثی در مثالب دشمنان ایشان است و در بعضی از روایات ربع وارد شده
است چنانچه به تفصیل در باب آیات مذکور شد و سید بن طاوس در کتاب فضایل قرآن از ابن ابی الدنیا روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که من
فرط شمایم بر حوض کوثر که پیش از شما وارد میشوم که از برای شما مهیا کنم پس چون وارد شوید و مرا ملاقات کنید خواهم سؤال کرد از ثقلین که چگونه خلافت
من در حق ایشان کرده اید پس ندانستیم که ثقلین چیست تا آنکه مردی از مهاجر برخاست و گفت ای پیغمبر خدا پدر و مادر ما فدای تو باد ثقلین کدام
است حضرت فرمود بزرگتر آنها کتاب خداست یک طرف بدست خداست و طرف دیگرش بدست شماست پس چنگ زنید تا ملغزید و گمراه نشوید
و کوچکتر آنها عترت من اند هر که از ایشان رو بقبله من کند و اجابت دعوت من کند پس بکشید او را و در بیت ندهید ایشان را بدرستیکه من سؤال کردم از
خداوند صاحب لطف و احسان و دانای آشکار و نهان پس عطا کرد مرا که هر دو با هم نزد من آیند در حوض کوثر مانند این دو و اشاره کرد بانگشت شهادت
و انگشت میان و ایشان یاری کننده این من و دو یاری کننده دشمن ایشان دو تا دشمن من اند و بدانید بدرستیکه هلاک نشده امتی پیش از شما
مگر آنکه عمل کردند بخواهشهای نفسانی خود و معاونت یکدیگر کردند در هر پیغمبری خود و کشتند آنها را که امر بعدالت میکردند در میان ایشان ایضا و حکایت

الظاهر

الطالب روایت کرده که رسول خدا صلعم فرمود در کنار حوض کوثر ایستاده ام که علی پیش من آید پس من برخاسته دست او را بگیرم پس روی او و اصحاب او همه سفید
شود و همه روسفید باشند پس از اصحاب او سؤال کنم که بعد از من با ثقلین چه کردید گویند قرآن را اطاعت کردیم و تصدیق نمودیم و اهل بیت
اعانت کردیم و نصرت دادیم و در خدمت ایشان با دشمنان ایشان مقاتله نمودیم پس ایشان را از حوض جهت آب خوردن دهیم پس بعد از آن
آب آشامند و هرگز بعد از آن تشنگی نیابند و روی ایشان مثل آفتاب درخشان و ماه تمام تابان یا مثل ستاره روشن در آسمان باشد اما آنچه عامه از طرق
خود در باب ثقلین روایت نموده اند از آنجمله احمد حنبل روایت کرده است از ابو سعید خدری که رسول خدا صلعم فرمود انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم
لن تضلوا بعدی احدهما اکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی الا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یعنی بدرستیکه من میگذارم
در میان شما دو امر گران مایه که چنان دو امر که اگر متمسک شوید بآن هرگز ضلالت نخواهید یافت بعد از من یکی از آن دو امر بزرگتر است از دیگری
خدا و آن ریسمان ممدود کشیده شده مثل رسن از آسمان تا زمین و عترت من که اهل بیت منند آگاه باشید و بدانید که این دو امر از هم جدا
نمیشوند تا آنکه وارد شوند بر من نزد حوض کوثر و دیگر روایت کرده از زید بن ثابت که رسول خدا صلعم فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله حبل ممدود
ما بین السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ترجمه این در پیش مذکور است روایت دیگر از زید بن حیان و از زید بن
ارقم که رسول خدا صلعم در خطبه غدیر خم فرمود الا انی تارک فیکم الثقلین احدهما کتاب الله هو حبل الله من اتبعه کان علی الهدی و من ترکه کان علی
ضلالة بعد از آن فرمود و اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی یعنی دیگر اینکه دو امر گرانمایه اهل بیت منند خدا را بیاد شما می آورم در باب اهل بیتم و مسلم در صحیح
خود روایت کرده از زید بن ارقم بچندین طریق از آنجمله آنکه روایت کرده از زید بن حیان که گفت رفتم من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم بسوی زید بن
ارقم و چون نشستیم حصین بن سبره گفت که ای زید تو خیر بسیار رسیدی دیدی رسول خدا صلعم را و حدیث او شنیدی و با او جهاد رفتی و نماز گذاردی تحقیق که
رسیدی ای زید بخیر بسیار حدیث کن ما را ای زید آنچه شنیدی از رسول خدا صلعم زید گفت ای پسر برادر من تحقیق که سال من بسیار شده و عهد من قدیم
گردیده و فراموش کردم بعضی چیزها را که فرا گرفته بودم از رسول خدا صلعم پس هر چه بشما حدیث کنم آن را قبول کنید و هر چه نکنم مرا تکلیف آن مکنید پس از
آن گفت که ایستاد روزی رسول خدا صلعم در میان ما در حالیکه خطبه میفرمود در سر آبی که آن را خم میخواندند در میان مکه و مدینه پس حمد و ثنای کرد خدا را و پند داد
و تذکر فرمود بعد از آن فرمود اما بعد الا ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یأتی رسول ربی فاجیب و انا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی و النور فخذوا بکتاب الله
و استمسکوا به اما بعد از حمد و ثنای الهی ای مردمان بدرستیکه من بشری نزدیک است که بیاید بسوی من فرستاده پروردگار پس اجابت کنم او را یعنی نزدیک است
که باز داده الهی از این عالم انتقال نمایم و تحقیق که من گذاردم در میان شما دو چیز گرانمایه اول از آن دو کتاب خداست در او است راه راست و روشنائی پس بگیرید
کتاب خدا را و متمسک بآن شوید بعد از آن از زید چنین روایت کرده است که پس آنحضرت ترغیب و تحریص فرمود در باره کتاب خدا بعد از آن گفت
و اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی و حمیدی در جمع بین الصحیحین نیز بهمین مضمون روایت کرده اند و ابن المغازلی و ترمذی در صحیح خود روایت کرده از جابر که
گفت دیدم رسول خدا در حجة الوداع روز عرفه که بر ناقه سوار بود و خطبه میگفت پس شنیدم که میفرمود ایها الناس انی ترکت فیکم الثقلین ما ان
اخذتم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی و در مشکات نیز از مسلم و ترمذی روایت شده و در جمع بین الصحاح الستة از صحیح ابی داود و صحیح ترمذی
نیز روایت شده باسناد از رسول خدا صلعم که فرمود انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر و هو کتاب الله
حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض بعد از آن فرمود فانظروا کیف تخلفونی فیهما یعنی پس نظر کنید و بدانید
بعد از من چگونه بسر خواهید کرد با اهل بیت من و اخطب خوارزم روایت کرده از زید بن ارقم که رسول خدا صلعم فرمود در موضع غدیر خم که انی

تارک فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله و عترتی فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض آنگاه فرموده فانظروا کیف تخلفونی فیهما ترجمه اش در پیش گذشت فیها
یعنی این دو امر گرانمایه در مصابیح نیز از زید بن ارقم این روایت مذکور است دیگر روایت است از اسرائیل بن عثمان بن مغیره که گفت ملاقات کردیم
زید بن ارقم را و [illegible] داخل میشد بر مختار یا بیرون می آمد از نزد او پس گفتیم مر او را که آیا شنیدی از حضرت رسول صلعم که میفرمود انی تارک فیکم
الثقلین گفت آری بخدا قسم شنیدم و زهری نیز روایت کرده است از زید بن ارقم در خطبه غدیر خم که رسول خدا صلعم فرمود قد خلفت فیکم الثقلین ما ان تمسکتم
بهما لن تضلوا بعدی کتاب الله و اهل بیتی الا و ان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و ابن مغازلی شافعی روایت کرده است از ابو سعید خدری
که رسول خدا صلعم فرمود انی اوشک ان ادعی فاجیب و انی قد ترکت فیکم الثقلین کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و ان اللطیف
الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا ماذا تخلفونی فیهما ثعلبی روایت کرده از ابو سعید خدری که گفت شنیدم از رسول خدا صلعم که فرمود
ایها الناس انی قد ترکت فیکم الثقلین خلیفتین ان اخذتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء و الارض و عترتی اهل بیتی
الا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و ابن حجر در صواعق محرقه بعد از ذکر چند روایت از مسلم و احمد حنبل گفته در روایتی آمده که رسول خدا صلعم فرمود انی
تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموهما کتاب الله و اهل بیتی عترتی یعنی بدرستیکه من گذارده ام در میان شما دو چیز که هرگز بضلالت نخواهید افتاد اگر
متابعت کنید این دو امر را و آن دو امر کتاب خداست و اهل بیت و عترت منست و گفته که در روایت طبرانی زیاده بر مذکور چیزی دیگر هست و آن زیاده
ذکر کرده و حاصل معنی آن زیاده اینست که من خواستم از شما متابعت کردن آن دو چیز را پیش از آن [illegible] آن دو چیز و بر آنها پیشی مگیرید که
هلاک میشوید و تعلیم مدهید اهل بیت مرا که ایشان اعلم اند از شما و ابوبکر روایت کرده [illegible] که گفت آخر سخنی که حضرت رسول صلعم فرمود این بود که
اخلفونی فی اهل بیتی مراد آنکه بعد از من با اهل بیت من [illegible] و در صحیح مسلم و بخاری نقل نموده که [illegible] صاحب کشاف [illegible] ایشان را گویند و کتاب خدا
و اهل بیت را که تعبیر بثقل نموده از جهت این است که دین اسلام صورت صحت و تمامیت نمیدارد مگر بمتابعت این دو امر بزرگ و جن و انس را ثقلین
گویند زیرا که [illegible] سایر موجودات از نباتات و حیوانات و جمادات [illegible] مثل آنکه این دو صنف [illegible]
ثقلین [illegible] نقل کرده اند [illegible] که در حدیث وارد شده است که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی
[illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی [illegible]
است که دلیل بر صحت ثقلین آن است که جمیع امت [illegible] قبول نموده اند و احدی از ایشان [illegible] اختلاف در صحت حدیث
نکرده اند [illegible]
کردن ایشان [illegible] در صحت حدیث [illegible] که عترت آدمی [illegible] نسل او است مانند فرزند
و فرزند فرزند او و بعضی از اهل لغت [illegible] عترت مرد [illegible] قوم او است [illegible] بنابر قول اول ظاهر حقیقت
لفظ شامل جناب امام حسن ع و امام حسین ع و اولاد ایشان خواهد بود [illegible] مثل ایشان است و نیز خواهد بود
با آنکه حضرت رسول صلعم فرموده است عترتی اهل بیتی [illegible] پس حکم را متوجه ساخته است بسوی کسی که متحقق هر دو نام بوده باشد و ما میدانیم که کسیکه
از عترت آدمی موقوف باشد با آنکه اهل بیت او است و اولاد اولاد [illegible] جاری مجرای ایشان باشد [illegible] حضرت رسول صلعم

خواهان

خواهان فرموده که اهل بیت او چه جماعتند زیرا که اخبار متظاهره وارد شده است که جمع کرد آنحضرت جناب امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین را در خانه
خود و عبا بر روی ایشان افکند و گفت اینها اهل بیت منند پس آیه تطهیر نازل شد چنانچه بتفصیل بیان شد پس نام اهل بیت مخصوص باشد بایشان که داخل کرد
ایشان را داخل کرد پس میباید که حکم در حدیث ثقلین متوجه باشد بسوی ایشان و بسوی کسی که ملحق باشد بایشان [illegible] اجماع کرده اند
هر که این حکم را ثابت گردانیده است در ایشان این حکم را یعنی [illegible] ایشان و وجوب تمسک بایشان و پیروی کردن ایشان بر آنکه اولاد ایشان نیز جاری
مجرای ایشانند و اگر گویند بنابر بعضی احتمالات که مذکور شد میباید که حضرت امیر المؤمنین ع داخل عترت نباشد جواب گوئیم که کسی که عترت را
مخصوص باولاد و اولاد اولاد میداند ارشد میگوید که حضرت امیر المؤمنین ع هر چند که ظاهرا عترت آنحضرت نباشد [illegible] عترت آنحضرت است
و سید و بهتر ایشان است و حکم در باب عترت بسبیل [illegible] شامل آنجناب هست و اگر گویند که گاه باشد که حکم بعدم ضلالت [illegible] کسی باشد
که تمسک بکتاب و عترت هر دو باشد نه بعترت تنها جواب میگوئیم که بنابر این سخن فایده میشود زیرا که هرگاه کتاب تنها حجت باشد [illegible]
تمسک کردن فایده نخواهد بخشید و خصوص عترت دخل نخواهد داشت [illegible] چنین است که هرگاه موافق کتاب باشد حجت خواهد بود
پس عترت را تحقیق کردن و قطع کردن بر آنکه ایشان از کتاب خدا جدا نمیشوند تا روز قیامت دلیل است که قول ایشان تنها حجت باشد و [illegible]
حمل کرده اند بر آنکه اجماع حجت است و این فایده [illegible] زیرا که معلوم است که اجماع ایشان بر آنکه حضرت امیر المؤمنین ع بعد از رسول خدا صلعم بلا
فصل خلیفه است [illegible] اجماع [illegible] استدلال کردن بر آنکه در هر عصری حجتی معصوم
میباید باشد زیرا که ما میدانیم که حضرت رسول صلعم [illegible] قطع عذر [illegible] حجت بر [illegible]
[illegible] در روایت [illegible] انهما الخلیفتان من بعدی [illegible]
و عترت من خلیفه و جانشین منند بعد از من زیرا که معلوم است که مراد آن است که [illegible] رجوع میکرده باید بعد از من با
ایشان رجوع کنید [illegible] اجماع ایشان حجت است چنانچه مخالف [illegible] اگر در هر عصری معصومی
در میان ایشان هست [illegible] قطع عذر [illegible] در میان خلیفه [illegible]
مقام او باشد [illegible] اجماع ایشان بر آن منعقد گردد [illegible]
هزار جزو مسائل شریعت بوده باشد [illegible] شریعت [illegible] ایشان [illegible]
بر آنکه ناچار است که در هر عصری از حجتی در میان اهل بیت [illegible] حاصل شود و این دلیل است بر وجود حجت [illegible]
معلوم میشود که آن حجت [illegible] و چون فرموده که از هم جدا نشوند تا روز قیامت [illegible] حکم کتاب [illegible] تا قیامت باقی است [illegible]
حجت نیز همیشه باقی باشد و در هر عصری مردی از او بوده باشد [illegible] احتیاج بحجت زیاده است از احتیاج بکتاب [illegible] ظاهر قرآن
قلیل از احکام معلوم میشود [illegible] اجمال و تشابه [illegible] آیات قرآن [illegible]
[illegible] احکام شریعت [illegible] تفصیل احکام موجوده در ظاهر قرآن محتاجند بکلید [illegible]
عترت [illegible] صورت ندارد زیرا که سایر احکام از قرآن ظاهر نمیشود [illegible] ظاهر میشود نیز از جهت تشابه [illegible] قطع عذر ایشان
[illegible] مثل
آنکه هرگاه پادشاهی [illegible] از شهری بیرون رود و میگوید فلان را در میان شما گذاشتم [illegible] اطاعت من میکرده باید او را اطاعت

کسی که دیگری را از خانهٔ خود براند و سفری کند و گوید فلان را در میان شما میگذارم دلالت میکند بر اینکه او کامل است و واجب الحرمه است خصوصا وقتی که
اول گوید که من بشرم و نزدیک است که داعی حق را اجابت بکنم و بعد از آن بگوید که در میان شما کتاب و عترت میگذارم و اما آنچه در اخبار مذکوره تفضیل کتاب
بر عترت وارد شده است و از بسیاری اخبار دیگر تفضیل عترت بر کتاب ظاهر میشود و جمع میان ایشان خالی از اشکال نیست آنچه بخاطر این حقیر رسیده در این
اشکال میگویم و آن اینست که قرآن مجید را الفاظ و معانی بسیار است از ظهر و بطن و بطن بطن و هفتاد بطن و بمراتب احادیث بسیار لفظ قرآن و معانیش
مخصوص اینها است و اخبار بسیار دلالت میکند بر اینکه معانی قرآن خصوصا بطون او مخصوص ائمه است بلکه علم ما کان و ما یکون تا روز قیامت و جمیع
شرایع قرآن مخصوص ایشان است چون از جمیع گناهان معصوم و بجمیع کمالات بشری متصف‌اند و ایضا اکثر قرآن در مدح ایشان و مذمت مخالفان
ایشان است چنانچه سابقا مذکور شد و این معنی نیز ظاهر است که مدح صفت کمالی که در قرآن واقع است مدح صاحب آن صفت بر میگردد و صاحب
آن صفت بر وجه کمال ایشان‌اند و مذمت هر صفت نقصی که وارد شده است مذمت صاحبان آن صفات عاید میگردد که دشمنان ایشان‌اند و چون قرآن
قرآن شخصی مستقل و ثابت نیست بلکه عرضی است که در محال مختلفه ظهورات مختلفه دارد چنانچه پیوسته در علم حق تعالی بوده و از آنجا در لوح محفوظ ظاهر گردیده
و از آنجا بقلوب انبیاء و اوصیاء و مؤمنان در آمده و در صورت کتابت جلوه نموده پس اصل قرآن را امر معنوی است و سبب آنکه در هر جا که ظهور کرده آن محل را حرمت
بخشیده و در هر جا که ظهورش زیاده است موجب حرمت آن بیشتر گردیده پس هرگاه آن نقشهای مرکب و لوح و کاغذی که بر آن نقش بسته
و جلد که جای آنها گردیده تا آنکه پست‌ترین ظهورات است اینقدر حرمت بآنها بخشیده که اگر کسی خلاف ادب نسبت بآنها بعمل آورد کافر میشود پس قلب
حامل قرآن که بدیده حرمتش زیاده از نقش و کاغذ قرآن خواهد بود چنانچه وارد شده است که مؤمن حرمتش از قرآن بیشتر است از مضامین و اخلاق
حسنه قرآن هر چند در مؤمن بیشتر ظاهر گردیده موجب احترام او زیاده گردیده و هر چند خلاف آن اوصاف از رذایل و معاصی و اخلاق رذیله ظاهر گردد
موجب نقصان ظهور قرآن و نقص حرمت او گردیده پس این مراتب ظهورات قرآن و اوصاف آن زیاده میگردد و چون بمرتبه حضرت رسالت و اهلبیت او
میرسد مرتبه ظهورش به نهایت میرسد بلکه اگر بحقیقت نظر کنی قرآن حقیقی ایشان‌اند که محل لفظ قرآن و معنی آن و اخلاق آن‌اند چنانکه دانستی که قرآن چیزی
میگویند که نقش قرآن باشد و نقش کامل قرآن بحسب لفظ و معنی و ظهور مطلقا ایشان حاصل است چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که منم کلام الله ناطق
پس بنابر این تحقیق حاصل این حدیث این خواهد بود که این جهت ایشان که جهت اتحاد با قرآن و حامل علم آن بودن است بهتر است از سایر جهات ایشان
و خصوص و امثال اینها است اگرچه آنها را نیز داخل جهت قرآنی میتوان کرد اما عمده جهت قرآنیت علم است والله یعلم صاحب کتاب بصائر العارف میگوید که
از احادیث بسیار و چند حدیث که مذکور شد ظاهر چنان می‌نماید که قرآن در مرتبه و قدر و منزلت زیاده‌تر باشد از مرتبه حضرات اهلبیت وحی
و تنزیل و خازنان اسرار و تأویل نظر باینکه ثقلین را فرمودند یکی اکبر است و دیگری اصغر است اکبر را قرآن و اصغر را اهلبیت بیان فرمودند و در بعضی احادیث
فرمودند یکی افضل است و در بعضی فرمودند یکی اطول است و در بعضی احادیث هر دو را مساوی کرده و مثال بدو انگشت سبابه زدند و هر یک از
دو انگشت سبابه را جمع نموده و فرمودند که هما کهاتین یعنی قرآن و اهلبیت مثل این دو انگشت میباشند که هیچیک بر دیگری زیادتی ندارند پس فرمودند
ولا اقول کهاتین و اشاره بسبابه و وسطی را جمع کرده‌اند یعنی نمیگویم که مثل این دو انگشت باشند که وسطی زیاده‌تر و بلندتر است از سبابه پس بنابر تحقیق
کرده تحقیق شود که جمع بین الاحادیث یکی اینها که آیا قرآن افضل است از اهلبیت یا اهلبیت افضلند از قرآن یا آنکه هیچیک بر دیگری زیادتی
ندارند اما اول پس میگویم لا حول و لا قوة الا بالله شاید مراد این باشد که چون فرمودند قرآن و اهلبیت از هم جدا نمیشوند هر طرف که قرآن
میرود اهلبیت میروند و هر طرف اهلبیت میروند قرآن میرود پس چون انعقاد جزو الکل از هیچ جانب نیست مثل را بدو انگشت سبابه زدند که حبل

بهیچیک

بهیچیک بر دیگری زیادتی ندارد و قدر زاید را موضع تخلف نتوانیم فرض کرد پس این مثال است عدم تخلف است از یکدیگر و مثال تساوی فضیلت و قدر و مرتبه
نیست تا آنکه دویم را بگوییم و الاستعانة بالله و المتوقع من الله تحقیق این مسئله بسیار امر مشکلی است و لب از او بستن بهتر است لیکن چون علما امامیه
متعرض تحقیق شده‌اند ما هم قدری که فهم میرسد مذکور میسازیم بدانکه بعضی رفته‌اند که قرآن افضل است و حجت جمعی ظاهر آن احادیث که وارد شده است بلفظ
اکبر و لفظ افضل و بعضی از آنها بلفظ اطول گفته‌اند که هر یک بحسب ظاهر دلالت دارد بر زیادتی قرآن و همچنین حدیث تمثیل قرآن در روز قیامت بمثال
شخص بسیار جمیل و گذشتن از صفوف ثقلین و شهدا و غیر آن و بجز انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین که شیخ کلینی ره در کتاب کافی از امام محمد باقر ع روایت
نموده هر که خواهد رجوع باو نماید بظاهر چنانچه ایشان از انبیاء و مرسلین هم بهتر باشد و بعموم که ملاحظه شود لازم آید فضیلت قرآن بر رسول خدا بلکه حق تعالی
باین حوالی نموده بلکه از جمیع مرسلین و آمدن نزد رسول خدا بجهت نفع ایهام چنانچه که حضرت خاتم انبیاء از صف انبیاء بیرون بوده‌اند و چگونه عقل تجویز
کند که الفاظ و عبارات صادره از پادشاه بواسطه پیغامبر نسبتی کمی اجل از آن کس باشد و رقمی که از برحاکم فرستاده شود از سلطان آثار بر حاکم فضیلت
و زیادتی بیشتر و هرگاه عقل پاک کند از افضلیت قرآن بر رسول خدا پس باید پاک کند از افضلیت بجمیع اوصیا زیرا که خداوند متعال آنجناب را نفس پیغمبر
گردانیده و اطلاق انفسنا بر او نموده در آیه مباهله قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم و باجماع مفسرین از سنی و
شیعه مراد با انفسنا امیرالمؤمنین بوده که بتفصیل در باب آیات مذکور شد پس هرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام نفس پیغمبر شد و پیغمبر افضل از قرآن بوده
پس آنجناب هم افضل از قرآن شده و جهت دیگر در احادیث لاتعد و لاتحصی مذکور است که یا علی روحک من روحی و نفسک نفسی و لحمک لحمی و دمک دمی
یا علی روح تو روح من است و جان تو جان من است و گوشت تو گوشت من است و خون تو خون من است و جبرئیل فرموده که یعنی و انا
منکما من است و من از او هستم و هرگاه اتحاد روحانی و جسمانی تحقیق یافت میان این دو که هر یک پس افضلیت قرآن بر یکی مفضولیت قرآن
از دیگری صورت نمی‌پذیرد و جهت دیگر در احادیث بسیار وارد شده است که من و علی یک نور بودیم که خداوند تعالی ما را خلق نمود پیش از ایجاد
عالم بچندین هزار سال که نه ملک مخلوق بود و نه فلک و نه بسیط و نه مرکب موجود شده بود و ما در سراپرده عزت و جلال بودیم و تسبیح می‌نمودیم و شرک
نیاوردیم طرفة العینی بخدا و بعد از آنکه ما را واسطه ایجاد افلاک و ملائکه نمود و ملائکه را خلق کرده و ایشان نظر بعظمت نور و بهاء ما نمودند و مقام
عبودیت تسبیح و تقدیس ما بر آمدند پس تسبیح نمودیم خداوند معبود خود را ملائکه از تسبیح ما تسبیح و تقدیس حق تعالی نمودند و از تهلیل ما تهلیل حق نمودند و اگر تعلیم
نمیکردیم ملائکه خداوند خود را نمی‌شناختند تا آنکه حضرت فرمودند که پس ما را سپردند در صلب حضرت آدم و از این جهت آدم مسجود ملائکه شد پس از صلب
بصلب و از رحم برحم تا آنکه در صلب عبدالمطلب و از آنجا من و علی در دو صلب قرار گرفتیم آن نور دو نیم شد نور من در صلب عبدالله و نور علی در صلب ابوطالب
هرگاه وجوه مذکور بوده پس باید بر وجه حقیقت باشد نه مجاز و بر تقدیر حقیقت البته امیرالمؤمنین ع افضل است چنانچه پیغمبر افضل است و جهت دیگر در حدیث بسیار
وارد شده است که قرآن تمام در مدح اهلبیت است و مذمت دشمنان و احکام مشتمل بر فرایض و سنن پس هرگاه تمام در مدح ایشان باشد چگونه
افضل میشود از ممدوح و تمام در وصف ایشان است چگونه صفت افضل از موصوف میشود و احادیث متعدده وارد شده است و یکی از آنها این است
که قرآن سه ثلث است ثلثی در مدح ما اهلبیت است و ثلثی در مذمت دشمنان ما است و ثلث آن قصص و احکام و پاره از آن احادیث فرمودند
چهار ربع است و قصص و احکام را دو ربع قرار داده‌اند مجملا اجماعی که قرآن را افضل میدانند اگر از قرآن اراده کرده‌اند همین نقوش مرتسمه بر صفحه کاغذ را
که حاکی از الفاظ و عبارات و آن عبارات از علوم و حقایق و احکام و بطون و اسرار بسیار حکایات نموده است زیرا که مابین دفتین که نقوش مرتسمه
از اطراف بنشان نقش نموده و اگر قرآن را بر الفاظ و عبارات اطلاق نموده که نقوش مرتسمه حکایت از آن الفاظ و کلمات نماید و در این صورت الفاظ

وعبارات قائم بنفس مقدس جناب امیرالمؤمنین ع که ذات مقدس او در عالم انوار با ذات مقدس حضرت خاتم الانبیا در عالم انوار و اشباح و اظلال
اتحاد میداشته چگونه الفاظ و عبارات ما بین الدفتین بفضیلت و زیادتی شرف داشته باشد بر جوهر مقدس حضرت ولایت پناه مرتضوی ع بلکه شرافت
و فضیلت الفاظ قرآن باعتبار معانی است که در قالب الفاظ و عبارات تجلی نموده و شرف نقوش باعتبار حکایت از الفاظ و شرف کاغذ باعتبار
محلیت نقوش است و شرف جلد بسبب مجاورت با کاغذات پس هرگاه ملاحظه شرف امیرالمؤمنین و اهل بیت عصمت و طهارت و فضیلت ایشان
بر نقوش مرتسم بر قرطاس بلکه بر الفاظ و کلمات نمائی از نقوش مراتب بسیار و تفاوت بیشمار بنظر میرسد بلکه بعنوان کشف کرد مؤمن کامل الایمان شرف
داشته باشد و افضل بوده باشد از ما بین الدفتین و اگر مراد از قرآن علم الهی بوده باشد و اطلاق آن بر ما بین الدفتین مجاز باشد در این صورت
علم او [illegible] که تجلی و ظهور در خارج نموده باشد عین ذات مقدس الهی است که ما را [illegible] که سخن گوید هرگاه علم را باعتبار تجلی و ظهور در مظاهر
بنمایند یک مظهر از مظاهر علم الهی ما بین الدفتین است و یک مظهر روح مقدس امیرالمؤمنین و ذات مقدس آنجناب است چنانکه مظهر علم الهی میباشد
قدرت الهی نیز میباشد و مظهر سایر صفات کمال حق میباشد و از این جهة آنجناب خود خبر داده که انا ید الله انا قدرة الله انا عین الله انا جنب الله انا لسان الله
انا کلام الله و قرآن یعنی ما بین الدفتین بجز اینکه بزبان حال گوید انا کلام الله الصامت سایر مراتب را نتواند ادعا نمود و در این ادعا مقابل آن
امیرالمؤمنین ع فرموده انا کلام الله الناطق و امیرالمؤمنین گفته که [illegible] قرآن این ادعا نتواند کرد و هرگاه گوییم قرآن ما بین الدفتین مراد است پس
امیرالمؤمنین ع مظهر اسماء حسنی و مظهر تمامت صفات و کمال حق میباشد و آینه حق است که آنچه در کنز مخفی بود عکس پذیر شده در نفس مقدس
آنحضرت و از آنجا نفس ولایت و نعم ما قال بعض المحققین اعنی تفضیل الکلام المؤلف من الحروف والاصوات المخلوقة مع انها اجسام [illegible]
الغیر القار الذات [illegible] للعقل العادم للفقاهة وغیرها من الکمالات الثابتة علی النفوس القدسیة الکاملة [illegible] الوجود [illegible]
و [illegible] بالرب المعبود الواجب الوجود و اگر کسی اعتراض کند و گوید قرآن هادی است و مقتدی به و حاکم است جواب گوییم که این است که آیه نور
و سراج منیر [illegible] یستضیئوا بضوئه و یستنیروا بنوره [illegible] السراج [illegible] العرفان والیوم [illegible]
[illegible] رفع الامان و اگر قرآن بمجرد اینکه واسطه هدایت بوده باشد اشرف باشد لازم آید که جبرئیل [illegible] که او واسطه بوده باشد اشرف و افضل
و اعلی باشد [illegible] بخدمت گذاری ایشان و التماس مینمود که مرا از زمره خود بشمار آیید و آنچه در این باب بتفصیل ظاهر شد از تتبع احادیث
ایشان در مناقب و مفاخر و کیفیت ولادت و آنچه بظهور رسید از ایشان در وقت ولادت از خواندن کتب سماوی و آنچه خبر داده اند
از خود قبل از اینکه در بدن عنصری تجلی نمایند این است که علوم ایشان بطریق اجتهاد و اکتساب از آیات قرآن نبود بلکه چنانکه الفاظ و آیات
در ظرف بیست سال [illegible] از بیت المعمور بواسطه جبرئیل میرسید [illegible] بود جواهر مجرده قدسیه و نفوس الهیه در عوالم وجود
مظهر علم باری تعالی شده بودند چنانکه آیات قرآن مظهر علوم ربانی گردید بعد از بعثت پیغمبر انوار مقدسه مظهر علوم الهی شده و در نشأت عوالم
و مراتب وجود پس علوم ایشان و علوم قرآن مطابق یکدیگر شده و این آیات و کلمات محبت خداوند شد بجهت اینکه قرآن نازل شد
که ایشان را معلم باشد و ارشاد نماید بلکه نازل شد که بیان کند مناقب و مفاخر ایشان را و روشن نماید علو شأن ایشان را و اظهار کند قدر و مرتبه ایشان
که [illegible] شیعیان از آنچه خبر داده اند از جلالت شأن خود اگرچه در این مقام مناسب نیست لیکن سخن میکشاند سخن را فرموده اند انا النقطة تحت الباء
انا وجه الله انا جنب الله انا ید الله انا القلم الاعلی و انا اللوح المحفوظ و انا [illegible] باذن الله و انا عالم بضمائر القلوب و الائمة من اولادی یعلمون و
یفعلون هذا اذا احبوا و ارادوا لانا کلنا واحد اولنا محمد و آخرنا محمد و اوسطنا محمد و کلنا محمد فلا تفرقوا بیننا و نحن اذا شئنا شاء الله و اذا کرهنا کره الله

الویل کل

الویل کل الویل لمن انکر ما فضلنا و خصوصیتنا و ما اعطانا الله ربنا و من انکر شیئا مما اعطانا الله فقد انکر قدرة الله و مشیته و من کلام ایشان است که ما [illegible]
من الماء و الطین و قول الصادق ع ان الصورة الانسانیة هی اکبر حجة الله علی خلقه و هی الکتاب الذی کتبه بیده و هی الهیکل الذی بناه بحکمته و هی مجموع صور
العالمین و هی المختصر من العلوم فی اللوح المحفوظ و هی الشاهد علی کل غائب و هی الحجة علی کل جاحد و هی الصراط المستقیم الی کل خیر و هی الطریق الممدود بین
الجنة و النار و فضائل و مناقب و مفاخر ایشان زیاده از آنست که احصا توان نمود بلکه گفته شده است که بسیاری از محاسن و مناقب و کمالات که در پس
پرده خفا مانده بجهة خوف از اعادی یا بجهة عدم طالب نشنوده اند چنانکه حضرت خاتم الانبیا فرموده که یا علی اگر نترسم که در باره تو بگویند آنچه در باره
مسیح گفتند [illegible] از مدایح و کمالات ترا بگویم بیان [illegible] لب [illegible] ترا یا علی که تو از منی و من از توام چه
منیف که بنوعی خلق محجوب و کثیف در حدیث [illegible] غیر [illegible] و در حدیث وارد شده که آیه مبارکه قل لو کان البحر
مدادا لکلمات ربی [illegible] و لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر [illegible] در شأن ایشان وارد شده چنانکه در باب آیات
مذکور شد و چه بسیار از اوصاف و وجوه شرف ایشان [illegible] از جهة جامعیت معنی انسان که نسخه صغری عالم ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت است
چنانکه حضرت امیرالمؤمنین ع فرموده در وقتی که بزیارت مرقد منور رسول خدا آمدند و این است کلام ایشان اللهم هذا اول العدد و صاحب الابد و نور
الذی [illegible] الظلم و [illegible] العدم [illegible] روح نسخة الاحدیة فی اللاهوت و جسده صورة معانی الملک و الملکوت و
قلبه خزانة الحی الذی لا یموت طاوس الکبریاء و حمام الجبروت و هرگاه این فقرات در شأن ایشان گفته شده و نفس و لایت با نفس نبی یکی باشد
[illegible] النبوة و خصایص [illegible] و کلام [illegible] و جمیع [illegible] ما بین الدفتین را ادعا کنند [illegible] افضل از [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] النفوس و [illegible] القلوب اعتراض اگر گویند که بعد از ورود اخبار مستفیضه بطریق متعدده متجاوزه از حد [illegible]
طریق چنانکه ارباب حدیث از موالف و مخالف ثبت نموده اند بر اکثریه و افضلیه و اطولیه از تصدیق اعظم و ثقل اکبر [illegible] خلاف قرآن
نمود جواب گوییم بعد از وجود نقلیه و عقلیه توجیه این حدیث را میفهمیم بر وجهی که رفع منافات شود و آن بچند وجه میباشد اول اکبریه بجهة ابهام
است و کلیت چنانکه [illegible] در قیاس منطقی کبری گویند از جهت اشتمال بر سور کلی و صغری را صغری گویند بجهت جزئیت و تعیین و لولا الاضافة [illegible]
قرآن من حیث الدلالة کلیت و ابهام میدارد و اختلاف مذاهب و فرق بجهت اینست که قرآن ذو محامل و ذو وجوه مختلفه میباشد و ابهام
واداهای [illegible] مختلف میباشد هر فرقه از روی فهم خود تفکر نموده و بقدر فهم خود از قرآن بهره برده اند [illegible] پیغمبر مخاطب که عارف باسرار آن
کلام بود و صیت نمود که متمسک بثقلین بشوند چون میدانست که قرآن کلامی است که مستقل در ارشاد [illegible] مختلفه نمی تواند بلکه مبین میخواهد
پس عترت و اهل بیت در بیان و رفع ابهام مانند صغری و قرآن در ابهام و عموم و کلیت مانند کبری و این توجیه است در رفع منافات [illegible]
اجمال میرود که اکبریت بنظر بزعم خلق باشد چون غالب امت در آن وقت منافقین بودند و غیر منافقین هم غالب ایشان [illegible] قدر و مرتبه
و شان اهل بیت بودند چنانکه حضرت مقدس نبوی فرمودند [illegible] مثل قل هو الله احد است [illegible] کوچکی و بقدر و مرتبه
بلندی چنانکه سوره قل هو الله احد سوره ایست بحسب ظاهر کوچک تر از سوره های قرآن و بحسب باطن از همه سوره های قرآن بزرگتر و تا کمال علما [illegible]
و [illegible] در تعمق و فکر در این سوره فکرها کرده اند و استنباط دقایق و غرایب آن بحر توحید مضمون آن نموده اند همگی معترف بعجز
از احاطه بکنه و تمامی معانی آن نموده اند و نیکو گفته مولانا ملا جعفر [illegible] در کتاب نور الیقین فی فضایل امیرالمؤمنین که مثل آنجناب
مثل آفتاب است که بحسب مشاهده کوچک است و بحسب واقع [illegible] برابر زمین است پس اگر پیغمبر اطلاق اصغریت نموده باشد

نظر مشاهده و ظاهر این ظاهر و دیدهای خفاشی این امت است پس چون بقدر عقول ایشان سخن میفرمودند مناسب عقول ایشان اطلاق اصغریت بود

بر اهل بیت پس کلامی از آن مدینه علم بظهور رسید خدا جان ما را بفدای او بکرداند که خواص و عوام و دوست و دشمن بکلی بهره مند شدند و اشتباه

این کلام هم ترکل و اضطراب اذهان حاصل نشد خواص کوچکی او را مانند کوچکی قل هو الله احد یافتند و عوام خفاش صورت کوچکتر از قرآن بحسب صورت دانسته و

چنین هم دیده اند شدند پس مخالف فهم ایشان نگفت که وحشت کنند چنانکه در امر خلافت چون نا شنیده گفت اگر از جانب خود خلیفه میکنی قبول نکنیم و اگر از

جانب خداست اللهم نزل علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم را بانتقام زیاده بر این حساب نیست بکذار این مسئله را و اگر اضطراب میدارد علم

او را محول بخدا و بکمو خدا او امانت و جزء ایمان بحث تحقیق ترجیح و تعادل این دو بزرگ سپرده شده رسول خدا و از خدا طلب کن توفیق معرفت

و بنده که مرا و الله الموفق و المعین اما احادیث و النجوم امان لاهل السماء و اهل بیتی امان لاهل الارض و احادیث مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح و باب حطة و

بعضی مناجات دیگر که خاصه و عامه روایت نموده اند از آنجمله ثعلبی از حضرت با فرمود روایت کرده است که رسول خدا فرموده که مثل اهل بیت من در این امت

مانند ستارگان است ستاره فرو میرود ستاره دیگر طالع میشود و همچنین هر امامی از اهل بیت من رحلت میکند بعد از او دیگری بامر امامت قیام

می نماید احمد حنبل در مسند خود روایت کرده است که رسول خدا فرمود النجوم امان لاهل السماء اذا ذهبت ذهبوا و اهل بیتی امان لاهل الارض فاذا ذهب اهل

بیتی ذهب اهل الارض معنی حدیث آنست که ستارگان امان اند اهل آسمان را پس هرگاه که ستارگان نابود از آسمان بروند اهل آسمان نیز خواهند رفت و اهل

بیت من امان اند اهل زمین را و هرگاه اهل بیت من در روی زمین نباشند اهل زمین معدوم خواهند بود و چنانکه بسبب وجود ستارگان خدا نگاه آسمانها را

نگاه داشته که بر زمین فرود نیاید ببرکت ایشان که مخفی لطف نامتناهی حضرت الهی اند باز داشته شده است همچنین زمین از وجود برکت شریف

اهل بیت ام بجنبش و اضطراب نمی آمد و اهل خود را بو برده و با هم نکال زلزال گرفتار نمیسازد همچنانکه از برکت وجود ایشان اهل زمین در امان اند

باعث نزول رحمت از آسمان وجود ایشان است بلکه باعث حیات مخلوقات هم ایشان اند و هر یک از ایشان چون ستاره درخشان از

برای گم گشتگان وادی ظلمت و ضلالت منظومه کریمه و بالنجم هم یهتدون که مراد نجم اهل بیت محمد اند علامت هدایت و دلیل سرچشمه سعادتند

و ای بر حال کسی که منکر امامت ایشان باشد و قائل بولایت ائمه اثنی عشر نباشد هر چند اقرار بوحدانیت خدا و برسالت خاتم انبیا داشته

باشد هیچ نفعی بحال او نمی بخشد زیرا که منکر امامت و ولایت منکر رسالت است و منکر رسالت البته منکر وحدانیت جناب احدیت است و دیگر

بار تجلی کاذبات صریکاه و الای قائل و اهل بیت رسالت ص بر مرتبت عالیه نشو اندر رسید تو در صحیفه اهل بیت که او در صحیفة الرضا خوانده ام که از حضرت رسول

خدا ص فرمود النجوم امان لاهل السماء و الارض و اولادی و اهل بیتی امان لامتی یعنی همچنانکه ستارهها امان اند برای اهل آسمان و زمین اولاد و اهل

بیت من امان اند برای امت من ابن حجر در صواعق روایت کرده از حاکم که رسول خدا ص فرمود النجوم امان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی

امان لامتی من الاختلاف فاذا خالفتها قبیلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابلیس حاصل آنکه ستارهها نگاهدارنده ساکنین زمین اند از غرق

و اهل بیت من نگاهدارنده امت منند از اختلاف پس وقتی که مخالفت اهل بیت من کنند قبیله از عرب در میان امت من اختلاف بهم خواهد رسید

و خواهند گردید لشکر شیطان احمد بن حنبل روایت کرده است از زهری از انس که گفت رسول خدا ص فرمود انا سماء المجد و علی قمره و فاطمة نجمه و العترة

من ذریتی کواکبه و النجوم امان لاهل السماء و اهل بیتی امان لاهل الارض فاذا ذهب اهل بیتی ذهب اهل الارض یعنی منم آسمان مجد و شرف و علی ماه آن

آسمانست و فاطمه آفتاب آن آسمان است و عترت من که ذریت منند ستارگان آن آسمانند و ستارگان امان اند برای اهل آسمان و اهل بیت من

امان اند برای اهل زمین پس چون بروند اهل بیت من میروند اهل زمین عن سلمان الفارسی و عن ابن مسعود و عن عبد الرحمن بن ابی لیلی عن انس

ابن مالک قال قال رسول الله اطلبوا الشمس فاذا غابت فاطلبوا القمر فاذا غابت القمر فاطلبوا الزهرة فاذا غابت الزهرة فاطلبوا الفرقدین قلنا یا رسول الله

ما الشمس و ما القمر فقال انا الشمس سیاء الوجود و من نوری تستمد الانوار و علی القمر و من تشرق الاشجار و الزهرة فاطمة سیدة نساء العالمین الابرار

و الفرقدین الحسن و الحسین خیرة الاخیار و البقیة من ذریة الحسین عترة الابرار امناء الجبار و نعم ما قال فی مدحهم بعض الشعراء اولیهم سلکا المجد و الائمة

نجوم العابیج الخلافة مطلع ❊ فیا نسبا کالشمس ابیض مشرق ❊ و یا شرفا من هامة النجم تطلع ❊ فیا عترة المختار یا غایة الهدی ❊ الیکم غدا ذو موقفی تطلع

ابن بابویه بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر ع که رسول خدا ص فرمود که ستارگان امان اند برای اهل آسمان از آنکه ایشان از نظام

خود بدر روند و اهل بیت من امان اند برای اهل زمین پس چون ستارگان بر طرف شوند بیاید بر اهل آسمان آنچه نخواهند و چون اهل بیت من بر طرف شوند

بیاید بسوی اهل زمین آنچه نخواهند ابن بابویه گفته است مراد باهل بیت ائمه اند که مقرون گردانیده است خدا طاعت ایشان را بطاعت خود که فرموده

است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و ایشان معصوم اند از گناهان و مطهرند از عیبهای و گناه و ملحق کنند شوند و موفقند ببرکت ایشان

خدا روزی میدهد بندگان خود را و بایشان خدا آباد میگرداند شهرهای خود را بایشان باران از آسمان میفرستد و برکت ایشان گیاهان از زمین میرویانید

و بایشان برکت مهلت میدهد گناهکاران را و تعجیل در عقوبت ایشان نمیکند و عذاب بر ایشان نمیفرستد و مفارقت نمیکند از ایشان روح القدس

و ایشان از او مفارقت نمیکنند ایشان از قرآن جدا نمیشوند و قرآن از ایشان جدا نمیشود تا بر حوض کوثر بر رسول خدا ص وارد شوند ایضا

ابن بابویه در اکمال الدین از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول ص بعلی بن ابیطالب ع گفت یا علی من شهر حکمتم و تو در دروازه آنی

و داخل شهر نمیتوان شد مگر از دروازه آن و دروغ میگوید کسی که دعوی میکند مرا دوست میدارد و ترا دشمن میدارد زیرا که تو از منی و

من از توام گوشت تو از گوشت من است و خون تو از خون من است و روح تو از روح من است و پنهان تو پنهان من است و آشکار تو

آشکار من است و تو امام امت من هستی و خلیفه و جانشین منی بعد از من بر امت من سعادتمند کسی است که ترا اطاعت کند و شقی

کسی است که نافرمانی تو کند و سودمند کسی است که ولایت ترا اختیار کند و زیانکار کسی است که با تو دشمنی کند و رستگار کسی است که از تو

نشود و هلاک کسی است که از تو جدا شود و مثل تو و مثل امامان بعد از فرزندان تو مثل کشتی نوح است هر که سوار شد نجات یافت و هر که تخلف

کرد غرق شد و مثل شما مثل ستارهای آسمان است که هر ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند تا روز قیامت ابن مغازلی روایت

کرده از عبد الله بن عباس که رسول خدا ص فرمود مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکب فیها نجی و من تخلف عنها غرق یعنی همچنانکه هر کس در کشتی نوح ع

سوار شد نجات یافت از غرق شدن و هلاکت و هر کس تخلف کرد از آن کشتی و ننشست غرق شد همچنین هر کس متوسل باهل بیت من شود و پیروی

ایشان شد نجات یافت از عذاب دوزخ و هلاک اخروی و هر کس دست بدامن طاعت اهل بیت من نزد و از متابعت ایشان سر پیچید بعذاب الیم و

هلاک اخروی گرفتار خواهد شد ابن حجر در صواعق از حاکم روایت کرده که رسول خدا ص فرمود ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح من رکب

فیها نجی و من تخلف عنها هلک و دیگر از مسلم روایت کرده که رسول خدا ص فرمود انما مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق

و از ابوذر روایت کرده اند که خواجه عالم فرمود که مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق ثعلبی که روایت کرده است که رسول خدا

خطاب با بوذر نموده و فرموده و اعلم یا اباذر ان الله عز و جل جعل اهل بیتی فی امتی کسفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق و مثل باب حطة فی بنی اسرائیل

موده خلاصه آنکه معنی بدان ای ابوذر که خدا و ند عالمیان اهل بیت مرا در میان امت من مثل کشتی نوح گردانیده است که هر که سوار آن کشتی شد نجات

یافت و هر که از آن تخلف ورزید داخل آن نشد غرق شد و همچنین اهل بیت من هر که در کشتی ولایت و متابعت ایشان می نشیند از گرداب فتنه

کفر و ضلالت نجات می یابد و هر که از جانب ایشان بسوی دیگری میل کند در دریای شقاوت غرق میشود و اهل بیت من در این امت باب حطه اند که در بنی
اسرائیل بود که حق تعالی امر فرموده بود داخل آن در شوند و هر که داخل آن در شد از عذاب خدا در دنیا و عقبی ایمن شد و هم چنین هر که چنگ در
دامان متابعت ایشان زند و از درگاه پیروی و متابعت ایشان خدا را طلب کند از جمله اهل ایمان است و الا طریق شیطان و مستحق عذاب و خذلان و
مقدمه حطه در کتب تفسیر مبسوط مرقوم است بیت در دامن حق زنی چه دستی است [illegible] در دشمن اهل بیت دستی [illegible] چو از کشتی نوح است ولای ایشان
در کشتی نوح چون نشستی [illegible] مجلسی ره روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که از برای بنی اسرائیل دوازده حطه نصب کردند و شما [illegible]
نصب کرده اند از برای شما درگاه حطه اهل بیت محمد را و امر کرده شما را بمتابعت و هدایت ایشان و ملازم بودن طریقه ایشان تا خدا [illegible] شما را بیامرزد
و نیکوکاران شما را ثواب زیاده کرامت فرماید و باب حطه شما بهتر است از باب حطه ایشان زیرا که درگاه ایشان از چوب چند بود و ما سخن گویان و [illegible]
گویان و مؤمنان و هدایت کنندگان و فاضلان و عالمانیم چنانکه رسول خدا ص فرمود که ستاره ها از آسمان امانند از غرق و اهل بیت من امان امت
منند از گمراه شدن در دین و امت در زمین هلاک نشوند مادام که از اهل بیت من کسی باشد که متابعت شریعت کند و نمایند [illegible]
~~کرده از ابوذر غفاری [illegible] از رسول خدا [illegible] الا ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها [illegible]~~
کتاب فصول المهمه روایت کرده از رافع غلام ابوذر که گفت بر بالای [illegible] کعبه رفت ابوذر و گرفت حلقه در کعبه را و گفت ایها مردمان هر که مرا شناسد شناسد
و هر که نشناسد بداند که منم جندب بن جناده بدری ابوذر غفاری شنیدم باین دو گوش از رسول خدا که میفرمود مثل اهل بیتی مثل سفینة
نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها زخ فی النار اجعلوا اهل بیتی منکم مکان الرأس من الجسد و مکان العینین من الرأس و لا یهتدی الرأس الا بالعینین
مراد آنکه هر که متمسک باهل بیت من شد نجات یابد و هر کس سر از اطاعت اهل بیت من پیچید معذب خواهد بود در نار بگردانید اهل بیت مرا از خود چنانکه
سر از جسد و چشم از سر و هم چنانکه سر بی چشم راه را نمی برد و امت من بی ارشاد اهل بیت من گمراه خواهند شد و در بعضی روایت
این زیاده است که هر که مخالفت کند با اهل بیت من خدا او را محشور میکرداند با دجال [illegible] فرمود که آیا رسانیدم رسالت خدا را در کتاب احتجاج
از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که گفت روزی من و حنش المعتمر در مکه بودیم [illegible] ابوذر برخاست و حلقه در خانه کعبه را گرفت و بصدای
بلند ندا کرد در موسم حج که ایها الناس منم ابوذر غفاری شنیدم باین دو گوش از پیغمبر شما و اگر دروغ گویم کر شود و دیدم باین دو چشم و الا کور
شود که فرمود مثل اهل بیت من در امت من مانند کشتی نوح است در قوم او هر که سوار بر آن کشتی شد نجات یافت و هر که تخلف کرد از آن غرق شد
و مثل درگاه حطه است در بنی اسرائیل ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که میفرمود من در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم که هرگز گمراه نشوید
مادام که متمسک شوید بآن و آن کتاب خداست [illegible] کشیده شده از زمین تا آسمان و عترت من که اهل بیت منند و از یکدیگر جدا نشوند
تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس چون ابوذر بمدینه آمد عثمان فرستاد بسوی او و گفت چه باعث شد ترا که در آن موسم گفتی آنها را گفت عهدی بود که
رسول خدا بسوی من کرده بود و مرا امر بآن فرموده بود عثمان گفت که از برای شما گواهی میدهد پس حضرت امیر المؤمنین ع و مقداد
شهادت دادند پس بر سر بیرون رفتند عثمان اشاره کرد بسوی حضرت امیر و گفت این و مصاحبش گمان میکنند که کاری از پیش خواهند برد و چیزی
بدست ایشان خواهد آمد ابن بابویه در امالی بسند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هر که بدین من اعتقاد کند و بر طریق من راه
رود و متابعت سنت من کند پس باید اعتقاد کند که ائمه اهل بیت من بهترند از جمیع امت بدرستیکه اهل بیت من در این امت مثل باب حطه است
در بنی اسرائیل مجلسی ره روایت کرده است که حضرت رسالت پناه ص فرمود که هر که خواهد بروش من زندگانی کند و بروش من بمیرد و ساکن شود

در جنت

در جنت عدن که پروردگار من مرا وعده داده است و چنگ زند در شاخی که حق تعالی بدست قدرت خود غرس نموده است فرموده است که باش پس
بهم رسیده است پس ولایت علی بن ابیطالب را اختیار کند و اقرار نماید بامامت او و با دوست او دوست باشد و با دشمن او دشمن باشد و اختیار
کند بعد از او ولایت فرزندان او را که اطاعت خدا میکنند بدرستیکه ایشان از طینت من مخلوق شده اند و خدا روزی ایشان کرده است فهم و علم را
پس وای بر آنها از امت من که تکذیب فضیلت ایشان کنند و قطع کنند از ایشان پیوند مرا خدا نرساند بایشان شفاعت مرا بدرستیکه مثل
اهل بیت مثل سفینه نوح است هر که بر آن سوار شد نجات یافت و هر که داخل آن نشد و از آن تخلف نمود غرق شد مجلسی ره میگوید که حدیث
که حدیث سفینه را از طوایف از کتاب ابن مغازلی شافعی بچندین طریق از ابن عباس و ابوذر و سلمة بن الاکوع و غیر ایشان روایت کرده است و
حدیث سفینه و باب حطه را سلیم بن قیس از حضرت علی بن الحسین ع روایت کرده است و آن حضرت عرض کرده که زیاده از صد نفر از فقهای جماعه
و سنه شنیدم و باب حطه را باب الکبت و القیض مذکور شد اما فضیلت محبت و متابعت و پیروی ایشان و عذاب و نکال دشمنان ایشان آن در کتاب
المقالات رواه ابن عباس عن النبی [illegible] و لا یة علی حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی [illegible] ائمة من ذریته [illegible] من احبهم [illegible]
تولا من الله من اصغر قدر هم حبطت اعمالهم عند الله در کتاب فضایل الشیعه از حضرت صادق ع روایت کرده است که مردم غافل شدند از گفتار حضرت
حضرت رسول ص در حق علی در روز غدیر خم چنانکه غافل شدند از گفتار حضرت [illegible] ابراهیم مردم العبادت حضرت رسول ص آمدند و آن غرفه علی
علیه السلام داخل شد و خواست نزدیک آن حضرت بنشیند جا نیافت پس چون حضرت رسول ص دید که آن حضرت را جا ندادند فرمودی گروه مردم اینها اهل بیت منند
و شما استخفاف بشان ایشان میکنید هنوز من زنده ام و در میان شما بخدا سوگند که اگر من غایب شوم از شما بدرستیکه [illegible]
بشارت و وحی و محبت از برای کسی که اقتدا کند بعلی ع و اعتقاد کند بامامت او و تسلیم و انقیاد نماید از برای او و از برای اوصیاء بعد از او و لازم است
بر من که داخل کردانم ایشان را در شفاعت خود زیرا که ایشان اتباع منند هر که متابعت من کند پس او از من است و این مثلی است که در ابراهیم جاری شده
و گفت من تبعنی فانه منی زیرا که من از ابراهیم و ابراهیم از من است و دین من دین او است و سنت من سنت او است و فضل من فضل او است و من
افضلم از او و فضیلت من فضیلت او است به تصدیق قول پروردگار من ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از
صاحب حلیة الاولیاء روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که [illegible] ان یحیی حیاتی و یموت مماتی و یسکن جنة عدن التی غرسها ربی فلیوال علیا من بعدی
ولیوال ولیه ولیقتد بالائمة من بعدی فانهم عترتی خلقوا من طینتی و رزقوا فهما و علما فویل للمکذبین من امتی القاطعین فیهم صلتی لا انالهم الله شفاعتی و مثل این حدیث
نزد و خصایص نطنزی است و بکافی شیخ کلینی [illegible] چنین است که بدخل جنة عدن [illegible] علی بن ابیطالب و لیأتم بالاوصیاء من ولده و ترجمه
عبارت آن است که هر کس خواهد حیاتش مثل حیات من باشد و مماتش مثل ممات من باشد و در جنت عدن که خدای تعالی آنرا ساخته منزل من
است ساکن شود باید بعد از من تولا بعلی بن ابیطالب ع و اقتدا بائمه هدی و اوصیاء از اولاد او کند و ایشان را امام خود داند که ایشان عترت من
و آفریده از طینت منند و خدای تعالی فهم کامل و علم شامل بایشان عطا نمود پس وای بر جمعی از امت من که تکذیب ایشان کنند و میان من و ایشان را
قطع کنند خدا شفاعت مرا بایشان نرساند روی در کتاب [illegible] حاجی ملا جعفر استرابادی عن ابن عمر قال سئلت النبی ص عن علی بن ابیطالب ع
فقال یا بال اقوام یذکرون من له منزلة کمنزلتی الا من احب علیا فقد احبنی و من احبنی رضی الله عنه مکانا و بالجنة الا و من احب علیا تقبل الله
صلواته و صیامه و قیامه و استجاب الله دعائه الا و من احب علیا استغفرت له الملائکة و فتحت له ابواب الجنة یدخل من ای باب شاء بغیر حساب
الا و من احب علیا لا یخرج من الدنیا حتی یشرب من الکوثر و یأکل من شجرة طوبی و یری مکانه من الجنة الا و من احب علیا یسر الله علیه سکرات الموت
[illegible]

و فی قوله سبعین [illegible]

وجعل قبره روضة من رياض الجنة الا ومن احب عليا اعطاه الله بكل عرق في بدنه حوراء وشفع في ثمانين من اهل بيته وله بكل شعرة في بدنه مدينة في الجنة الا ومن يعرف حق علي بعث الله اليه ملك الموت كما يبعث الى الانبياء ودفع الله عنه هول منكر ونكير ونور قبره وفسح وجهه الا ومن احب عليا اظله الله في ظل عرشه مع الصديقين والشهداء الا ومن احب عليا نجاه الله من النار الا ومن احب عليا تقبل الله حسناته وتجاوز عن سيئاته وكان في الجنة رفيق حمزة سيد الشهداء الا ومن احب عليا اثبت الله الحكمة في قلبه واجرى على لسانه الصواب وفتح الله له ابواب الرحمة الا ومن احب عليا سمي في السموات اسير الله في الارض الا ومن احب عليا ناداه ملك من تحت العرش يا عبد الله استانف العمل فقد غفر الله لك الذنوب كلها الا ومن احب عليا جاء يوم القيامة ووجهه كالقمر ليلة البدر الا ومن احب عليا وضع الله على راسه تاج الكرامة الا ومن احب عليا مر على الصراط كالبرق الخاطف الا ومن احب عليا كتب الله له براءة من النار وجوازا على الصراط وامانا من العذاب الا ومن احب عليا لا ينشر له ديوان ولا ينصب له ميزان ويقال له ادخل الجنة بغير حساب الا ومن احب آل محمد امن من الحساب والميزان والصراط الا ومن مات على حب آل محمد صافحته الملائكة وزارته ارواح الانبياء وقضى الله له كل حاجة كانت له عند الله عز وجل الا ومن مات على حب آل محمد فانا كفيله بالجنة قالها ثلاثا ترجمه ظاهر لفظش اینست که سوال کردم از رسول خدا از علی بن ابی طالب پس فرمود چه باک دارند قومیکه ذکر میکنند کسیرا که از برای او منزلتیست نزد من آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را پس تحقیق که دوست داشته مرا و کسیکه دوست دارد مرا راضی است خداوند عالمیان از او و کسیکه دوست دارد علی را قبول میکند خدا نماز او و روزه او را و مستجاب میکند خداوند دعای او را آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را طلب آمرزش میکنند از برای او ملائکه و گشاده میشود از برای او در هشت در بهشت که از هر دری که بخواهد بدون حساب آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را برون نمیرود از دنیا تا بیاشامد از شراب کوثر و بخورد از درخت طوبی و ببیند جای خود را در بهشت آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را آسان میکند بر او خدا سکرات موت را و میگرداند قبر او را روضه از ریاض بهشت آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را عطا میکند خدا او را در بهشت بعدد هر رگی که در بدن اوست حوری بهشتی و شفیع میکند او را در هشتاد نفر از اهل او و از برای او بهر مویکه در بدن اوست شهری در بهشت آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را می‌فرستد خدا ملک الموت را بسوی او برفق و مدارا و دفع میکند خدای عز وجل از او هول منکر و نکیر را و نورانی میکند قبر او را و سفید میکند رو و روی او را آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را سایه می‌اندازد در ظل عرش خود با راستگویان و با شهیدان آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را نجات میدهد خدا او را از آتش آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را قبول میکند خدا حسنات او را و میگذرد از گناهان او و میباشد بجنات قسم در بهشت رفیق حمزه سید الشهدا و آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را ثابت میدارد حکمت را در قلب او و جاری کند بر زبان او صواب را و میگشاید خدا از برای او درهای رحمت را آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را می‌نامند در آسمانها او را اسیر خدا در زمین آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را ندا میکند ملکی او را از زیر عرش که ای بنده خدا از سر گیر عمل را پس تحقیق که آمرزید خدا گناهان ترا تمام آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را می‌آید در روز قیامت با روی چون ماه شب چهارده آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را میگذارد خدا بر سر او تاج کرامت را آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را میگذرد از صراط مثل برق جهنده آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را می‌نویسد خدا از برای او برات از آتش و گذشتن بر صراط و امان از عذاب آگاه باشید کسیکه دوست دارد علی را پهن نمیشود از برای او دیوان و برپا نمیشود از برای او میزان و گفته میشود از برای او داخل بهشت شو بدون حساب آگاه باشید کسیکه دوست دارد آل محمد را ایمن میماند از حساب و از میزان و از صراط آگاه باشید کسیکه دوست بمیرد آل محمد را مصافحه میکنند با او ملائکه و زیارت میکنند او را ارواح پیغمبران و برآورده میشود از برای او هر حاجتی که بوده باشد او را در نزد خدای عز وجل آگاه باشید کسیکه بمیرد بر دوستی آل محمد پس منم کفیل او بر بهشت فرمودند این را سه مرتبه

سه مرتبه

سه مرتبه ابن بابویه روی عن الصادق عن ابيه عن جده قال كان امير المؤمنين في مسجد الكوفة وقد سمعه فرای رجلا قائما يصلي فقال يا امير المؤمنين ما رايت رجلا احسن صلوة من هذا فقال يا ابا عبد الله فوالله ما اتي الله على اليقين من ولايتنا اهل البيت جزء من عبادة الف سنة لا يقبل الله منه حتى يعرف ولايتنا اهل البيت ولو ان عبدا عبد الله الف سنة وجاء بعمل سبعين نبيا ما يقبل الله منه حتى يعرف حق ولايتنا اهل البيت والا اكبه الله على منخريه في نار جهنم روایت شده از امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش از جد خود حضرت سید الشهدا که گفت روزی امیر المؤمنین در مسجد کوفه بوده و نزد آن حضرت بود پس فرموده مردی را که ایستاده نماز میکند پس عرض کرد یا امیر المؤمنین ندیدم مردی که بهتر از این مرد نماز کند پس حضرت فرمود که ساکت شو ای قنبر پس قسم بخدا از برای مردیکه در یقین ثابت باشد به دوستی ما اهل بیت بهتر است نزد خدا از عبادت هزار سال و قبول نمیکند خدا از او عبادت او را تا عارف بحق ما گردد و بفهمد ولایت ما اهل بیت را و هرگاه بنده عبادت کند خدا را هزار سال و بیاید در صحرای محشر با عمل هفتاد پیغمبر قبول نمیکند خدا از آن شخص هیچ عملی را مگر آنکه عارف بحق ما اهل بیت باشد و اگر عارف بحق ما نباشد امر میکند خداوند که او را برو در بینی بر آتش جهنم اندازند در کتاب ... ملا جعفر استرآبادی جاء رجل الى ابي جعفر و قال ان لي جارا يتهتك المحارم كلها حتى انه ليترك الصلوة فضلا عن غيرها فقال سبحان الله واعظم ذلك الا اخبركم بمن هو شر منه قالوا بلى قال الناصب لنا شر منه اما انه ما من عبد يذكر اهل البيت فيرق لذكرنا الا مسحت الملائكة ظهره وغفر له ذنوبه كلها الا ان يجيء بذنب يخرجه من الايمان وان الشفاعة لمقبولة وما يقبل في ناصب وان المؤمن ليشفع لجاره وما له حسنة فيقول يا رب جاري كان يكف عني الاذى فيشفع فيه فيقول الله تبارك وتعالى انا ربك وانا احق من كافى عنك فيدخله الجنة وما له من حسنة وان ادنى المؤمنين شفاعة ليشفع لثلاثين انسانا ترجمه ظاهرش اینست که مردی نزد امام محمد باقر آمد و گفت بدرستیکه از برای ما همسایه هست که بجد و جهد میکند جمیع آنچه را که خدا حرام کرده است حتی آنکه ترک میکند نماز را زیاده از غیر نماز پس فرمود حضرت از روی تعجب سبحان الله آیا خبر کنم از این را بالا جبر بهم شما را بکسیکه بدتر از این است حاضرین گفتند بلی فرمود دشمن ما اهل بیت پس فرمود هیچ مردی نیست که ذکر شود در نزد او اهل بیت پیغمبر پس رقت کند دل او از برای ما مگر آنکه مالیده ملائکه پشت او را و آمرزیده میشود جمیع گناهان او مگر آنکه بیاورد گناهی را که بیرون برد او را از ایمان و بدرستیکه شفاعت در حق او مقبول است و قبول نمیشود شفاعت در حق دشمن ما و بدرستیکه مؤمن شفاعت میکند همسایه خود را و حال آنکه نیست از برای آن همسایه عمل نیکی و میگوید مؤمن ای پروردگار من بود همسایه من که دفع میکرد اذیت را از من پس داخل میکند خدا آن همسایه را در بهشت و حال آنکه نیست از برای او حسنه و بدرستیکه کمتر مؤمن از حیثیت شفاعت هرآینه شفاعت میکند در حق سی نفر از اهل خانه خود و همسایه خود و در کتب بعضی از فضایل است از رسول خدا که فرموده باین عبارت ايها الناس ارجوا شفاعتي واتجرز عن اهل بيتي ايها الناس ما من احد يلقى الله عند موته الا لقيني بشرا وانا على الجنة وكانوا ... وانوبه كراب ... ايها الناس اذا اخذ بحلقة باب الجنة ثم تجلى الله عز وجل في سجدة من ... الشفاعة فلم اوثر بها اهل بيتي احدا ايها الناس عظموا اهل بيتي في حياتي وبعد مماتي واكرموهم وفضلوهم لا يحل لاحد ان يقوم لاحد غير اهل بيتي وفي جامع الاخبار من راى اولادي ثم لم يقم من بين يديه فقد جفاني ومن جفاني فهو منافق وفي بعض الكتب عن سلمان رضي الله عنه قال قال رسول الله من راى اولادي ولا يقوم قياما تاما ابتلاه الله تعالى ببلاء ليس له دواء الصدوق سليمان بن عبد الله الهاشمي روایت نموده که گفت سمعت محمد بن علي يقول قال رسول الله ان الله حرم الجنة على من ظلم اهل بيتي ... ابن بابویه در کتاب ... روایت کرده که رسول خدا بحضرت امیر المؤمنین فرمود ذكر ما الاسلام عريان ولباسه الحياء وزينته الوفاء ومروته العمل الصالح وعماده الورع ولكل شيء

اساس و اساس الاسلام حبنا اهل البیت عن عیون اخبار الرضا الاحتجاج للشیخ الطبرسی فی حدیث طویل قال قال النبی ص من ابغض اهل بیتی وعترتی لم یرنی ولم

اره یوم القیمة وقال ص ان فیکم من لا یرانی بعد ان یفارقنی روی انس بن مالک قال قال رسول الله ص لا یؤمن عبد حتی اکون احب الیه من نفسه وعترتی

احب الیه من عترته [illegible] الا من مات علی حب آل محمد مات شهیدا [illegible] الا من مات علی حب آل محمد [illegible] اهل السنة والجماعة [illegible]

محمد [illegible] قال رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] قال رسول الله [illegible]

[illegible] یوم القیمة [illegible]

[illegible] قال النبی ص [illegible]

[illegible]

[illegible] قال امیر المؤمنین ع [illegible] یوم القیمة [illegible] جامع الاخبار قال رسول الله ص [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قال جعفر الصادق ع [illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب معانی الاخبار روایت کرده است از حضرت صادق ع [illegible] رسول خدا ص که آنحضرت فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible] معانی الاخبار از حضرت امام

محمد باقر ع روایت کرده است که آنحضرت فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که حضرت رسول ص فرمود که هر که دوست ندارد عترت مرا پس او یکی از این سه کس خواهد بود یا منافق است یا ولد الزنا است یا

[illegible] مادرش در حیض [illegible] جامع الاخبار قال رسول الله ص من ابغض اولادی حشره الله یوم القیمة مع المنافقین

فی الدرک الاسفل من النار ابن بابویه در کتاب امالی روایت کرده که حضرت رسول ص فرمود که چون روز قیامت شود من در مقام پسندیده ایستاده

[illegible] شفاعت [illegible]

شفاعت [illegible] از حضرت صادق ع روایت کرده است [illegible]

[illegible]

[illegible] ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود [illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین ع که یا علی وصیت میکنم ترا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین ع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ازآن در آخرت اما آنچه در دنیاست پس هدایت و حرص است در علم و با ورع بودن است در دین و رغبت است در عبادت پس در کار دو نوع
است پیش از مرگ و خوشنودی است در بیداری بجهت نماز شب و مایوس شدن از آنچه در دست مردم است و حرص بر بجا آوردن امر خدای
تعالی است و نهی او و نهم دشمنی دنیاست و دهم سخاوت است و اما آنچه در آخرت است پس دیوان نصب نمیشود از برای او و دیوان بپا داشته نمیشود از برای او
و داده میشود بدست راست او نامهٔ اعمال او و نوشته میشود از برای او دوری از جهنم از آتش و سفید میشود روی او و پوشانیده میشود از حله‌های
بهشت و شفاعت می‌نماید در صد نفر از اهل خانهٔ خود و نظر میکند خدا بتعطف بسوی او و برحمت و بر سر او میگذارند تاجی از تاجهای بهشت و دهم آنکه
داخل میشود بهشت بدون حساب پس خوشا حال دوستان ما اهل بیت و عن رسول الله من احب اهل بیتی نفعهم سبع مواطن شدیدة اهوالها
عند الموت و فی القبر و عند القیام من الاجداث و عند تطایر الصحف و عند المیزان و عند الصراط فمن احب ان یکونا عند هذه المواطن فلیوال
علیا بعدی و لیأخذ بحبل المتین و لیستمسک بالعروة الوثقی من عترته فانهم الهداة بعد الدارین و انتم خلفائی و اولیائی و لهم ودی علمهم علمی و ادبهم ادبی
و حسبهم حسبی سادة الاولیاء و قادة الاتقیاء و نقباء الانبیاء ... از رسول خدا روایت است که کسیکه دوست دارد
اهل بیت مرا نفع می‌بخشد او را در هفت موطن که نهایت هولناک است اول وقت مرگ است دویم در سؤال قبر است سیم ایستادن بجانب خداوند
ذوالجلال چهارم از قبر بیرون آمدن پنجم در هنگام پرواز نمودن صحیفهات ششم در وقت سنجیدن اعمال هفتم و قت گذشتن از صراط است پس کسی که
خواهد ایمن باشد در این مواطن تولا نماید بامیر علی و تمسک شود بولایت او که حبل المتین و عروة الوثقی است و متمسک بعروة الوثقی عترت او
گردد و غایبکانند هادیین و خلفا و جانشین منند و اولیاء منند و گوشت من و خون منند علم ایشان علم من است و ادب ایشان ادب من است
بزرگان اولیاء امت منند و کشانندهٔ پرهیزکارانند بهشت بقیهٔ پیغمبران گذشته‌اند محاربهٔ ایشان محاربهٔ من است و دشمنی ایشان دشمنی با
دشمنی با من است اهل بیت محل اسرار و خزان علم الله و منازل وحی الله و اسرار وحیه یعنی اهل بیت محل اسرار خداوند و خزان علم او و
محل نزول وحی خداوند از حضرت صادق منقول است که محبت اهل بیت گناهان را میریزد چنانچه باد تند برگ را از درخت میریزد ایضا
مجلسی از حضرت امام رضا روایت کرده است که کسیکه با ثبات فرمود چهار کسند که در روز قیامت من شفاعت ایشان خواهم کرد اگرچه
با گناه اهل زمین آمده باشند کسیکه اعانت اهل بیت من بکند و زینت مر التعظیم کند و احترام ایشان نماید و در اجلال و اکرام ایشان تقصیر نکند
و کسیکه قضا حوائج ایشان بکند در هنگامیکه مضطر شده باشند و کسیکه بدل و زبان ایشان را دوست دارد و کسیکه بدست دفع ضرر از ایشان بکند
ایضا از آنحضرت منقول است که حضرت رسول فرمود که هر که اهل بیت را دوست دارد خدا او را در روز قیامت ایمن مبعوث گرداند که هیچ خوف
نداشته باشد و در کتاب فی دوس که تالیف شیرویه دیلمی است نقل کرده است که عبد الله عمر از حضرت رسالت پناه روایت کرده اول کسیکه
شفاعت من ایشان را باشد اهل بیت منند و بعد از آن کسانند که با ایشان نزدیک باشند الاقرب فالاقرب ایضا روایت کرده که حضرت
رسول فرمود که ما اهل بیتیم که خدا بتطهیر حسن و جمیع ظاهری و باطنی را از ما دور گردانیده است و ما را از خطایا و آثام محفوظ داشته و در روایت
دیگر واقع است که ما اهل بیتیم که حق تعالی از برای ما آخرت را اختیار کرده است بر دار دنیا و ابن مسعود از حضرت خواجه عالم روایت کرده است
که آنحضرت فرمود که دوستی آل محمد یکروز بهتر است از عبادت یکساله و هرکه بمیرد بر دوستی آل محمد بمیرد او را در بهشت عنبر سرشت آورند و در
فردوس اعلا جای دهند صاحب کشف الغمه از سعید بن جبیر روایت کرده که حضرت رسول فرمود هرکه بر محبت آل محمد بمیرد او شهید مرده است
و هرکه بمودت اهل بیت از دنیا بیرون رود هر آینه خدای تعالی گناهان او را محو کند و از جمیع گناهان او درگذرد و هرکه بدوستی عترت مصطفی بمیرد

او تائب مرده است و هرکه بر دوستی آل محمد بمیرد ملک الموت و منکر و نکیر او را بشارت دهند بهشت عنبر سرشت و هرکه بمحبت آل محمد بمیرد او را
بزیور تمام و کمال التعظیم و الاحترام به بهشت درآورند همچنانکه عروسان را آراسته کرده بخانهٔ شوهران برند و هرکه بدوستی آل محمد بمیرد حق تعالی قبر
او و دو در بجانب جنت بگشاید تا از آن نسیم شمام روح و ریحان یابد و هرکه بدوستی آل محمد بمیرد حق تعالی قبر او را مطاف ملائکه رحمت گرداند و هرکه
بمحبت آل محمد بمیرد او بسنت حضرت مصطفی مرده است و هرکه بدشمنی آل محمد بمیرد در روز قیامت بر پیشانی او نوشته باشد که این شخص ناامید است
از رحمت خدا و هرکه بدشمنی آل محمد بمیرد کافر مرده است و هرکه بدشمنی آل محمد بمیرد هرگز بوی بهشت بمشام او نرسد فاضل اربلی در کتاب
نقل کرده است از عبد الله عمر که رسول خدا فرمود من احب علیا قبل الله منه صلواته و صیامه و قیامه و استجاب دعائه الا و من احب آل محمد امن من الحساب
و المیزان و الصراط الا و من مات علی حب آل محمد فانا کفیله بالجنة مع الانبیاء الا و من ابغض آل محمد جاء یوم القیمة مکتوب بین عینیه آیس من رحمة الله
یعنی کسیکه دوست دارد علی را قبول میکند حق تعالی از او نماز و روزه او و قیام او را و مستجاب میکرداند دعای او را بدانید که هرکه دوست دارد علی را
عطا میکند حق تعالی بهر رگی که در بدن او است شهری در بهشت بدانید که هرکه دوست دارد آل محمد را ایمن است از حساب میزان و صراط بدانید
که هرکه بمیرد بدوستی آل محمد پس من کفیلم از برای او در بهشت با پیغمبران بدانید که هرکه دشمن دارد آل محمد را می‌آید روز قیامت در میان
هر دو چشم او نوشته است که آیس من رحمة الله یعنی هرکه نمیرد از رحمت الهی ناامید است و مایوس تعوذ بالله منه جویبر بن ربیعه گفت شنیدم از حضرت
امیر المؤمنین که میفرمود دوست دار دوست دار آل محمد را مادام که آن محب دوستدار ایشان باشد پس هرگاه دشمن شود با آل محمد تو نیز
دشمن دار او را و دشمن باش با دشمن آل محمد مادام که او دشمن آل محمد باشد و هرگاه دشمن آل محمد دوست شود با ایشان تو نیز با او دوست
دوست دار او را و این بشارت میدهم تو را ای جویبر و همین بشارت میدهم تو را تکرار فرمود که دوستان دوست
تو را دوستی دوستان با دشمنان دوست تو را دوستی خطاست شیخ حسن مجلسی از یعقوب بن میثم تمار روایت کرده است که گفت در خدمت
حضرت امام محمد باقر گفتم فدای تو شوم الغفر زند رسول خدا در کتابهای پدرم یافتم که حضرت امیر المؤمنین میفرمود دوستدار دوستدار
آل محمد را هرچند فاسق باشد و زناکار باشد و دشمن دار دشمن آل محمد را هرچند بسیار روزه گیرد و بسیار نماز کننده باشد حضرت فرمود
فرمود که چنین است از حضرت صادق منقول است که از برای ولد الزنا چند علامت است یکی از آنها عداوت ما اهل بیت است در کتاب معانی
الاخبار از مفضل بن عمر روایت کرده است از حضرت صادق که فرمود هرکه بیابد از محبت ما را در دل خود پس بسیار کند دعا را در حق مادر خود
پس بتحقیق که او خیانت نکرده است ایضا از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که کسیکه مثال و شبیه سازد یا نگاه دارد کار الی بتحقیق
که بیرون رفته خواهد بود از اسلام پس گفت شخصی بآنحضرت که بلاک شده‌اند مردمان الحال اگر شما باین نحو حکم فرموده اید بسیاری از مردمان هالک بجهنم
خواهند بود پس حضرت فرمود هیهات نگو که شما فهمیده اید کسیکه مثال و شبیه سازد یعنی کسیکه قرار دهد دینی بغیر دین اسلام و بخواند مردم را بآن
دین و اگر نگاه دارد یعنی کسیکه نگاه دارد دشمن ما اهل بیت را پس طعام و آب بدهد آن را بتحقیق که بیرون رفته است از اسلام و بجهنم
ایضا از آنحضرت منقول است که حضرت رسول فرمود جهنم بر ستم کنندگان اهل بیت من حرام است و عذاب ایشان اضعاف در عرصهٔ بیت نازل است از
آتش ایضا در جان کتاب مسطور است که رسول خدا فرمود که چنانچه غضب شده است غضب خدا و خشم رسول او بر هرکه بریزد خون ذریت مرا
و آزار رساند مرا در عترت من و احادیث بسیار وارد شده است که بکشندهٔ پیغمبران و اوصیاء ایشان و ذریهٔ ایشان را و اراده و قتل ایشان
می‌نمایند که خبر ندارند در جامع الاخبار قال رسول الله اکرموا اولادی الصالحون لله و الطالحون لی و قال رسول الله علیکم

بجا وادی به حکم الحرة الاماله و بعض اولادی به حکم الثانی ابن بابویه در من لا یحضره الفقیه ایراد نموده است الحکم المنظر بغسالة الحمام لانه یجتمع فیه غسالة
الیهودی والمجوسی والنصرانی والمبغض لآل محمد و در مجمع اشتر هم از حضرت امام رضا روایت کرده که آنحضرت فرمود که محمود بد قبره را دو ستام مرید
آنرا و مرهم به طفلان کرد باز کنند تا این پس تحقیق که آن بسیار شنیع گسسته است و نتیج آن یا بنت که لعن الله مبغض آل محمد و در روایات دیگر
اللهم العن مبغض آل محمد روایت کرده است سید بن طاوس در باب سابع و عشرین من کتاب التحصین قال قال امیر المؤمنین
جواب قوم من احبار الیهود کی سئلوه ای شی یقول الحمار فی نهیقه والعیاذ الشریفه وما الحمار فانه ینهق بعین الشیطان و یلعن مبغض اهل بیت رسول الله
در کتاب فضایل السادات روایت کرده است که روزی شخصی از انصار بخدمت رسول مختار آمد و عرض کرد سگ فلان انصاری جامه مرا درید و ساق
من بخراشید و منع کرد مرا از خدمت تو که نماز صبح بگذارم سید عالم فرمود که سگ چون گزنده شد و حاد بنهاد شرع بر کشتن خونش هدر داد پس
کسی بخانه انصاری بفرستاد سگ و صاحبش فرستاد بعد از شرف حضور انصاری سلام کرد پس سید عالم فرمود که سگ تو چنان گزنده نموده و جامه
واردان من دریده و در راه روندگان من بدرایی کرده است انصاری عرض کرد اینک سگ حاضر است حضرت رسول چون نظر بر آن سگ
کرد تا بنظر لطف حق سگ را قوت سخن گفتن بخشید و بر خواجه کاینات سلام کرد و عرض کرد ای سید عالم چرا فتوی بخون من دادی حضرت فرمود حکم
سباع سزاوار حکم یهودی دارد تا ملتزم جزیه اند خون ایشان در حمایت جزیه است و چون در جزیه سستی کنند قتل ایشان واجب باشد همچنین سباع
سزای چون سبعیت آغاز کردند قتل ایشان واجب آید سگ گفت یا رسول الله امر باید که تک را فرموده اند که با سگان سگ کنیم دشمنان اهل
بیت تو از سگان کمتر اند که ما با ایشان ندانند اگر چه گوشتشان نخوریم و لیکن بدندانشان بدریم این انصاری دشمن اهل بیت است و چون به مسجد
می آمد در راه مسائل بیت تو میکرد از این جهت پای او را خراشیدم چون سید عالم نظر بانصاری کرد صدق سخن سگ در ناصیه او پیدا
بود گفت سبحان الله سگ یک نفس با دشمنان آل من نمیتواند ساخت صاحب کتاب لوامع الانوار از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است
که روزی با جمعی در خدمت حضرت امیر المؤمنین ع میرفتیم آنحضرت با ما خطاب فرمود که شما دیده من در زیر این درخت دو رکعت نماز بگذاردم
و آن درخت کنار بود پس آنجناب مشغول نماز شد و من دیدم که آنحضرت بر کوع و سجود میرفت آن درخت نیز با آنحضرت موافقت میکرد در رکوع و
سجود میرفت و من متعجب شدم تا آنکه آنحضرت از نماز فارغ شد و گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد پس من شنیدم که شاخهای آن درخت تمام گفتند
آمین آمین پس آنحضرت فرمود اللهم صل علی محمد و شیعة محمد و شیعة علی باز شنیدم که برگهای آن درخت هم گفتند آمین آمین پس بعد از آن فرمود اللهم
العن مبغضی محمد و آل محمد و مبغضی شیعة آل محمد پس شنیدم که تمامی آن درخت از ساق و شاخ و برگ هم گفتند آمین آمین در کتاب کشف الغمه از ابوسعید
روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که ما اهل بیتیم کسی دشمنی نمیکند با ما و عداوت نمیورزد مگر کسیکه منافق باشد و زید بن ارقم روایت میکند
که هر کسی که خدای تعالی او را بهره گرامت کرده باشد شک او در ترک اعمال صالح بعد در نخواهد بود اول موجه صالح دوم ... سیم حسن معاشرت
با مردم چهارم حصول معیشت ... پنجم دوستی آل محمد در کتاب کشاف روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین که گفت شکایت کردم بسوی
رسول خدا حسد بردن مردم را بر من حضرت فرمود که آیا راضی نیستی که چهارم چهار نفر باشی اول کسیکه داخل بهشت میشود منم و تو و فاطمه و حسن
و حسین و زنان ما از جانب راست و چپ و فرزندان ما از عقب ایشان و فرموده که حرام است بهشت بر کسیکه ظلم کند اهل بیت مرا و آزار کند
مرا در حق عترت من و هر که احسانی کند بسوی یکی از فرزندان عبدالمطلب و او جزا نداده او را بر آن احسان من جزا دهم او را بر آن احسان در روز قیامت
در قیامت مرا ملاقات کند ایضا از حضرت رسالت پناه روایت کرده است که حضرت فرموده که بهشت حرام است بر کسیکه ظلم کند اهل بیت را و آزار کند مرا

در حق عترت من و بر نگاه دارد مرا بسبب نگاهداشتن اهل بیت من و هر که احسانی کند بایشان و ایشان جزا ندهند بر آن احسان من جزا دهم او را بر آن احسان
در هنگامیکه در قیامت مرا ملاقات کند از ائمه منقول است کسیکه دوست ما را به دل و اعانت و یاری ما کند بدست و زبان خود
با ما او در علیین خواهیم بود و کسیکه دوست دارد ما را بدل اما بدست و زبان یاری ما نکرده باشد یا منع نموده باشد زبان و دست
خود را از زبان رسانیدن به ما پس او در مرتبه پست تر در پهلوی این مرتبه خواهد بود و از حضرت سید الساجدین ع منقول است
که حضرت رسول ص فرمود چیست حال این قوم که چون آل ابراهیم را ذکر میکنند خوشحال و شادان میشوند و چون آل محمد را ذکر
کنند در پیش ایشان میرمند و نفرت میکنند دلهای ایشان بخدا اینکه جان محمد در ید قدرت اوست که اگر بنده در روز قیامت
بیاید با عمل هفتاد پیغمبر سبحانه و تعالی از او قبول نخواهد کرد تا ملاقی نماید به نبوت و دوستی من و ولایت و دوستی اهل بیت من ع
مجلسی به سند معتبر از حضرت رضا ع روایت کرده که حضرت رسول ص با امیر المؤمنین فرمود که یا علی هر که ترا دوست دارد با پیغمبران
خواهد بود در درجه ایشان در روز قیامت و کسیکه بمیرد و دشمن تو باشد اگر خواهد یهودی بمیرد و اگر خواهد نصرانی بمیرد و فرمود که اول
چیزیکه در روز قیامت از مردم سؤال خواهند کرد محبت و ولایت ما اهل بیت خواهد بود من الذخایر قال قال رسول الله ص ان الله حرم
الجنة علی من ظلم اهل بیتی او قاتلهم او اغار علیهم او سبهم و حضرت رسول ص فرموده اند که خدای تعالی حرام گردانیده است بهشت را بر کسیکه
ظلم با اهل بیت من کرده است یا ایشان مقاتله کرده است یا آنکه ایشان را غارت کرده است یا آنکه ایشان را ناسزا گفته است و در حدیث
دیگر این زیاده است که نیست آنان را بهره از ثواب در آخرت و سخن نمیکند خدا با ایشان در روز قیامت و پاک نمیسازد ایشان را
از گناه و مر ایشان راست عذاب دردناک ایضا از حضرت ابا عبدالله ع روایت کرده که رسول خدا ص فرمود که کسیکه بکند نیکی
با اهل بیت من نیکی من جزا او نیکی و پاداش عطا او را بدهم در روز قیامت و هم چنین از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که حضرت
رسول ص فرموده که کسیکه نیکوئی کند در حق اهل بیت من پس عاجز شود او از ادای آن در دنیا پس من جزا و مکافات میدهم خود او را
در روز قیامت ایضا مروی است از حضرت رسالت ص که فرمود کسیکه زیارت کند مرا یا اهل بیت مرا ...
خواهم کرد او را ... ابن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا روایت
کرده است که حضرت رسول ص فرمود وسط بهشت از برای من و اهل بیت من است من الذخایر از علی ع روایت کرده
است که رسول خدا ص فرموده وارد کوثر میشوند اهل بیت من و کسانیکه دوست داشته اند ایشان را مانند این و اشاره به دو
انگشت سبابه من الیضا روایت کرده از جابر بن عبدالله که رسول خدا ص فرموده دوست ندارد ما اهل بیت را مگر مؤمن پرهیزکار
و دشمن نمیدارد ما را مگر منافق بدبخت بد شقاوت در کتاب علل الشرایع روایت است از حضرت رسول ص که فرموده نمیباشد ایمان
بنده تا آنکه بوده باشم من دوست تر نزد او از خود او و مؤمن نیست بنده خدای تا آنکه باشد عترت
من نزد او دوست تر از عترت او و اولاد او و مؤمن نیست کسی تا باشد اهل بیت من دوست تر نزد او از اهل بیت او و هم چنین مؤمن نیست
تا آنکه باشد ذات من نزد او دوست تر از ذات خود او ... این حدیث چنین باشد عترت و اولاد
عبارت از حضرت حسنین و اولاد جناب فاطمه و ذات حضرت امیر المؤمنین ع باشد که نفس رسول است چنانچه در آیه مباهله مذکور شد
در صواعق مذکور است که حضرت رسول ص فرموده دوست دارید علی را و دوست دارید اهل بیت را کسیکه دشمن باشد یکی از اهل بیت مرا

پس به تحقیق که محروم شده است از شفاعت من از حضرت صادق منقول است که فرمود که مس نکند آتش جهنم کسی را که در وقت مردن
اعتقاد بولایت ما داشته باشد و در روایت دیگر فرمود داخل جهنم نمیشود احدی از شما و فرمود اگر اهل آسمانها و زمینها و اهل
زمینها شفاعت کنند در حق ناصبی شفاعت ایشان مقبول نگردد و ابن بابویه روایت کرده است از عمر این عبارت قال عمر قال
النبی من خطب ... عند الله ... این کلام دال است بر رستگاری محبین اهل بیت نبوت تا این جا است فضیلت
که حضرت عمر انکار آن نتواند نمود و الفضل ما شهدت به الاعداء در کتاب مناقب آورده که رسول خدا بامیرالمؤمنین فرمود یا علی ...
تو هر که دوست دارد او را ... فرمودند جمیع اهل بیت ما شامل میشود و تعظیم کنند دوستان ما را فردای جای ... خدای تعالی او را در
نزدیک مصطفی و در صحیفة الرضا مذکور است که رسول خدا فرمود آمد مرا جبرئیل از نزد پروردگار من و گفت خدا ترا اسلام میرساند و می
گوید ای محمد بشارت ده ایمان آورندگان را که موصوف کرده اند بنیکیها و ایمان آورده اند بتو و دوست دارند اهل بیت ترا به بهشت به تحقیق
که مر ایشان راست نزد من مزد بهتر و نیکوتر و زود باشد که داخل شوند در بهشت من ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول
فرمود که بر او نمی افتد دو قدم بنده در روز قیامت تا آنکه سؤال کرده شود از چهار چیز از عمرش که در چه چیز فانی کرده است و از جسدش
که در چه چیز کهنه نموده است و از مالش که در چه چیز خرج کرده است و از کجا تحصیل کرده است و از محبت اهل بیت صاحب کتاب مجالس المتقین
روایت نموده که صراط را بر بالای جهنم کشیده اند تا خلایق از بالای آن بگذرند باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر سه هزار سال راه طول دارد
هزار سال سر بالا و هزار سال سر اشیب ... دارد و اول او امانت و ولایت اهل بیت و در جای است ثانی نماز ... مظالم العباد ابن حجر
در کتاب نهایه روایت نموده است که ابوذر گفت ... رسول ... در صواعق روایت است
که حضرت رسول فرمود لازم گردانید بر خود دوستی ما اهل بیت را پس به تحقیق که کسیکه ملاقات کند خدا را دوستدار ما باشد داخل بهشت
میشود بشفاعت ما و قسم بکسی که نفس من بید قدرت اوست که نفع نمیدهد کسی را عملش مگر بمعرفت حق ما صاحب کتاب جامع الاخبار
روایت کرده است از عبدالله بن عبدالرحمن که گفت شنیدم از عثمان بن عفان و او از عمر بن الخطاب و او از ابوبکر بن ابی قحافه که گفت
شنیدم از رسول خدا که فرمود بدرستیکه خدای تعالی آفریده از نور روی علی فرشتگان که تسبیح میکنند و تقدیس مینمایند و می گویند
ثواب آنرا از برای دوستان علی و دوستان فرزندان علی ... صاحب کتاب مناقب روایت کرده از حسن بصری و او از عبدالله بن عباس
که رسول خدا فرمود هرگاه قیامت قائم شود و حق تعالی ... حضرت امیرالمؤمنین می نشیند بر بالای فردوس و آن
کوهیست که مشرف است بر جنت و بر بالای آن کوه عرش پروردگار عالمیان و از دامن آن کوه جاری میشود جویهای جنت و
در جنت آنجوها متفرق میشوند و حضرت امیرالمؤمنین در آن روز در مکان بر بالای کرسی از نور قرار گرفته و از پیش آنحضرت ...
تسنیم ... بهشتی ... میشناسند از نزدیکان بارگاه عزت چنانچه تفصیل آن در سوره مطففین مذکور است ...
... بر بالای دوزخ است نمیگذرد مگر آنکه برات ولایت و محبت امیرالمؤمنین و اهل بیت آنحضرت را در دست داشته باشد ...
حضرت امیرالمؤمنین مطلع است بر جمیع اهل عرصات و مشرف است بر جنات و میشناسد آنحضرت دوستان و دشمنان را پس اهل
سعادت که بدوستی آنحضرت و اولاد آنحضرت سرافرازند آنها را امیرالمؤمنین داخل میگرداند بجنت و آن بدبختان که بدشمنی آنحضرت و اولاد آنحضرت
گرفتارند آنها را می اندازد به آتش ... بسند معتبر از حضرت امام رضا روایت کرده است که هر که دوست دارد که میان او و خدا

مجلا

مجلا نباشد و او نظر کند برحمت الهی حق تعالی نظر رحمت کند بسوی او پس دوست دارد محمد و آل محمد را و بیزاری جوید از دشمنان ایشان
و متابعت کند امام را از جمله ایشان هر که چنین کند پیوسته نظر کند برحمت و کرم خدا و نظر رحمت خدا از او منقطع نگردد از حضرت امیر
روایت کرده است که رسول خدا فرمود هیچ پیغمبری نبود مگر اینکه بر بالش نوشته است بخط و زبان سریانی که آل محمد خیر البریه
از امام محمد باقر منقول است که فرمود در آسمان هفتاد صف ملائکه هستند که اگر جمیع اهل زمین جمع شوند عدد هر صفی از
ایشان را احصا نتوانند کرد و ایشان خدا را بولایت ما عبادت میکنند ایضا مجلسی و شیخ طوسی از میثم تمار که از اصحاب سر حضرت
امیرالمؤمنین است روایت کرده اند که گفت شبی در خدمت حضرت امیرالمؤمنین بودم فرمود که نیست بنده که خدا دل او را بایمان
امتحان کرده باشد مگر اینکه چون صبح میکند دوستی ما اهل بیت را در دل خود می یابد و نیست بنده که خدا او را غضب کرده باشد مگر اینکه
چون صبح میکند دشمنی ما را در دل خود می یابد چون ما صبح میکنیم شاد میشویم بمحبت دوستان خود و میدانیم دشمنی دشمنان خود را
چون دوستان ما صبح میکنند منتظر رحمتهای الهی است و دشمن ما که صبح میکند بر کنار جهنم ایستاده است ... داخل جهنم شود و بدر
درهای رحمت برای دوستان ما باز است گوارا باد ایشان را رحمتهای الهی و وای بر حال دشمنان ما و دوست ما نیست کسیکه دشمن
ما را دوست دارد دوستی ما و دوستی دشمنان ما در یک دل جمع نمیشود کسیکه ما را دوست دارد باید که دوستی را برای ما خالص کرده باشد چنانچه
طلا را از غش خالص میکنند ما هستیم نجیبان و برگزیدهای خدا و فرزندان ما فرزندان پیغمبرانند و منم وصی اوصیا و منم حزب خدا و رسول
و آنکه بمن محاربه میکنند گروه شیطانند پس کسیکه خواهد حال خود را در محبت ما بداند دل خود را امتحان نماید اگر محبت دشمنان ما را
در دل خود یابد بداند که خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن اویند و خدا دشمن کافران است و روایت کرده ابوعبدالله جدلی که حضرت امیرالمؤمنین
فرمود که میخواهی ترا خبر دهم بحسنه که هر که آن را داشته باشد در روز قیامت او را هیچ ترسی نباشد و خبر دهم بگناهی که هر که آن را داشته باشد
او را بر رو در آتش اندازند گفتم بلی فرمود آن حسنه محبت ما است و آن گناه دشمنی ما است در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت امیرالمؤمنین
روایت کرده است که رسول خدا فرمود اول چیزی که سؤال کرده میشود بنده از آن محبت و ولایت اهل بیت است ابن بابویه بسند معتبر از
حضرت صادق روایت کرده است که چون بنده را در مقام حساب نزد خداوند عالمیان بدارند اول چیزی که از او سؤال میکنند از
نماز و زکوة و روزه و حج و ولایت اهل بیت است پس اگر اقرار بولایت ما کرده و بر آن حال مرده نماز و روزه و زکوة و حج او را قبول
میکنند و اگر اقرار بولایت ما نکرده هیچ عملی از اعمال او را قبول نمیکنند مجلسی بسند معتبر روایت کرده است که حق تعالی وحی فرمود بحضرت
پیغمبر که یا محمد اگر بنده مرا عبادت کند تا از هم بپاشد و مانند مشک پوسیده شود و منکر ولایت اهل بیت تو باشد او را در بهشت
جای ندهم و در سایه عرش خود در نیاورم ایضا مجلسی از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که حضرت علی بن الحسین از ما پرسید که
کدام بقعه از جاهای زمین بهتر است گفتیم خدا و رسول و فرزند رسول بهتر میدانند فرمود که بهترین بقعهای زمین میان رکن و مقام ابراهیم
است و اگر کسی بقدر آنچه نوح پیغمبر میان قوم خود ماند هزار کم پنجاه سال عمر کند و در آن موضع عبادت کند که روزها را بروزه و
شبها را بعبادت بگذراند و خدا را بدون ولایت ما ملاقات کند از آن عبادت هیچ نفع ندارد و از اصحاب کشف الغمه روایت کرده
است که حضرت رسول فرمود که اگر شخصی میان رکن و مقام بصوم و بصلوات و عبادت مشغول باشد همیشه اوقات به تسبیح و
تهلیل کند اما دشمن ما اهل بیت داشته باشد ... مستحق عذاب الیم و عقاب جحیم باشد فاضل اردبیلی در کتاب حدیقه از

از ابا سعید خدری نقل کرده که گفت از رسول خدا شنیدم که فرمود من ابغضنا اهل البیت بعثه الله یهودیا و لا ینفعه ایمانه و ان ادرک
الدجال آمن به و ان مات بعثه الله من قبره حتی یؤمن به یعنی هر که با اهل بیت دشمنی دارد در روز قیامت او را از جمله یهودان به عرصه محشر در
آرند و او را از آن اسلام فایده نرسیده از اهل دوزخ شود و اگر در دنیا دجال را دریابد بوی ایمان آرد و از لشکر او باشد و اگر پیش از
دجال بمیرد در وقت خروج دجال او را زنده کنند تا آن طینت و آن حالیکه در طبیعت او سرشته بود ظهور کند و در زمره مریدان او داخل
کرده تا چون در عرصه قیامت آید در زمره کفار برانگیخته شود و با اعدا و اهل ایضا منقول است ملا از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده
است که آنحضرت فرمود المحشر حسنا و لسیئة بغضنا من حبانا اهل البیت نفعه الله علی و جهه فی النار یعنی حسنه دوستی اهل بیت است و سیئه دشمنی
کسیکه با دشمنی با در محشر در آید بامر خدا تعالی او را بر رو در اندازند در آتش دوزخ و در کتاب جمع بین الصحاح است از ابن عباس نقل کرده
که رسول خدا فرمود دوست دارید حق تعالی را بجهت نعمتهای او که بشمار رسیده از وجود و حیات و لوازم آن و از برای آنکه او سزاوار دوستی
است و اهلیت استحقاق دوست داشتن دارد و دوست دارید مرا بجهت دوستی الله تعالی که فرستاده او یم چون او مرا دوست دارد شما هم
دوست دارید و دوست دارید اهل بیت مرا بدوستی من که هر که اهل بیت مرا دوست داشته باشد مرا دوست داشته است و هر که مرا دوست
دارد خدا تعالی را دوست داشته است پرسیدند که اهلبیت تو کیانند یا رسول الله فرمودند علی و فاطمه و حسن و حسین اند هر که
دوست دارد اهل بیت مرا با من خواهد بود در درجه من در روز قیامت و هر که با آنحضرت در درجه او باشد از آتش دوزخ به یقین دور
خواهد بود و این مضمون را بنظم آورده اند لی خمسة اطفی بهم حر الجحیم الحاطمة المصطفی و المرتضی و ابناهما و الفاطمة و این بیت برکت اسم پنج
نام مبارک قطع نظر از آنکه باعث نجات از آتش دوزخ است بهر مطلب که خوانده شد با جابت مقرون است و مجرب است و خوارزمی
نقل نموده که در روز مباهله چون رسول الثقلین امیر المؤمنین و فاطمه و سبطین را داخل عبای خود کرده اید دست مبارک برعا برداشت
که اللهم احشرنی فی زمرة محبتهم یعنی الهی حشر کن مرا در زمره طایفه که دوست دارای این جمع باشند و از این نقل فتح محبت و حال محبان ایشان
ظاهر میگردد ایضا صاحب نهایه از فخر الدین رازی نقل کرده که او گفته اهل بیت رسالت در پنج چیز مساوی آنحضرت شدند با او برابرند یکی
در سلام که حق تعالی فرموده السلام علیک ایها النبی و فرموده سلام علی آل یس یکی صلوات بر او و بر ایشان در تشهد که اللهم صل علی محمد
و آل محمد و یکی در طهارت و نظافت و پاکیزگی که آنحضرت را مخاطب ساخته بکلام طه یعنی یا طاهر و در شان ایشان فرموده و یطهرکم تطهیرا و یکی
در تحریم صدقه چنانچه بر آنحضرت حرام است بر ایشان هم حرام است و یکی در محبت که در شان او فرموده فاتبعونی یحببکم الله مرا دوست
دارید تا خدا تعالی شما را دوست دارد و در شان ایشان آمده قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی از شما اجری در محبت نخواهم
الا که اهل بیت مرا دوست دارید مخفی نماند که مساوات در این پنج چیز مستلزم مساوات است در همه صفات کمال که علی افضلیت بر همه عالم
صاحب کشاف روایت کرده که چون آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی نازل شد گفتند یا رسول الله کیست قرابت تو آنکه فرا یکه
با او واجب است مودت ایشان حضرت فرمود علی و فاطمه و دو پسر ایشان پس ثابت شد که این چهار نفر اقارب پیغمبرند و هر که با این ثابت شد واجب
است که ایشان مخصوص باشند بزیادتی تعظیم و دلالت میکند بر خصایص ایشان بزیادتی تعظیم و تکریم چند وجه دارد اول قول حضرت عزت الا
المودة فی القربی چنانچه در باب بتفصیل بیان کرده شد دوم چون ثابت شده است که حضرت رسول هم حضرت فاطمه را دوست میداشت
و فرموده فاطمة بضعة منی یوذینی ما یوذیها و ثابت شده است به نقل متواتر از حضرت که او دوست میداشت علی و حسن و حسین را هر که این

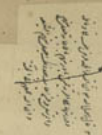
این ثابت شد بر همه امت مثل آن واجب است بدلیل قوله تعالی فاتبعوه لعلکم تهتدون یعنی پس متابعت کنید حضرت رسول را شاید
که فلاح و رستگاری یابید و فرموده است فلیحذر الذین یخالفون عن امره یعنی باید حذر کنید آنها که مخالفت میکنند از امر خدا از
آنکه ایشان را برسد لعنت یا عذاب الیم و فرموده است قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله یعنی بگو یا محمد با ایشان که اگر دوست
میدارید خدا را پس متابعت کنید مرا تا خدا شما را دوست دارد و باز فرموده است لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة یعنی
بتحقیق که بود شما را رسول خدا اقتدا و متابعت نیکو سیم آنکه دعا کردن از برای آنحضرت منصب عظیم است و لهذا این دعا را خاتمه تشهد
قرار داده اند در نماز که میگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد و این تعظیم در حق آل نبی آمده است این آنکه گرد کردم
دلالت میکند بر آنکه محبت آل محمد واجب است قصیده از شعرا عرب که از جمله محبین امیر المؤمنین و عترت طاهرین است دیدم دوست
دارم بعضی از آن اشعار را ذکر نمایم انتم حوطه و الضحی و بنو تبارک و الکتاب المحکم و بنو الاباطح و المشاعر و الصفا و الرکن و البیت العتیق و زمزم
و زمزم بکم النجاة من الجحیم و انتم خیر البریة من سلالة آدم انتم مصابیح الدجی لمن اهتدی و العروة الوثقی التی لم تفصم و الیکم قصد الولی و انتم
الشافعون فی الحشر یوم الظما بکم الفوز غدا اذا اجرمت یحشر للعاصین نار جهنم من شککم فی العالمین و عندکم علم الکتاب و علم ما لا یعلم جبریل
خادمکم و خادم جدکم و لغیرکم فیما مضی لم یخدم انی رسول الله انتم من دوحه فیها النبوة حتی انتم من دون البریة احمد و احتصه بالامر لا بظلم
دوستان که جای خود دارند شعری از شافعی دیدم در مدح آل محمد و آن این است ان کان رفضا حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی
رافضی یعنی اگر دوستی آل محمد رفض است پس گواه باشید ای گروه انس و جن که من رافضیم و نیز این شعر از شافعی است لنا
اهل حب آل محمد و ذلک فی نیل الشفاعة اوثق شفعاء یوم حشری و فاقتی و حبهم لا شک فی ذاک اوثق پس ای اسنی فضیلت محبت آل
محمد و اینکه دیگر از فضل ایشان آنست که ایشانند واسطه و وسیله خلایق بسوی خالق و مردم حاجت کار را بحق ایشان قسم میدهد
مستجاب است چون عالم وجود بسم الله اعظم است که از اینجاست که گفته اند بالوجه علی الاسم الاعظم فاذا حرک حرک جمیع العالم یعنی
اسم اعظم حرکت نماید جمیع عالم حرکت نماید اللهم انی اسئلک بحمک الذی اشرقت به السموات و الارض و باسمک الذی صلح به الاولون و
الآخرون یعنی ایشانند اسم اعظم الهی و نور ایشان بود که آسمانها و زمین از کتم عدم بعالم وجود و ظهور آمد و از نور ایشان بود که عالم روشن شده
ایشانند صلاح اولین و آخرین و با صلاح یافته امر اولین و آخرین بسبب ایشان و ایشانند رحمة واسعه الهی که بر همه افراد گردیده اند و ایشانند کلمات
تامه الهی پس فای آیة الله اکبر منهم و ای آیة من دونهم کل آیة و ما نعمة الا و هم اولیاؤها و هم نعمة فما انت کل نعمة الا بها خلق الله العوالم کلها و حکمهم فیها
بامر خلیفة سر سر نهم الکائنات بهم لم تسر بهم لم یکن مثقال ذرة برای ایشان در جمیع کاینات جاری است و از عالم خلافت است
ایشان پس مرد ملک که خواهی مستجاب شود قسم ده خدا را بحق ایشان که البته مستجاب است چنانچه حکایت میفرماید که زنی بود از جنیبان و ربا
فضایل مشکوره سید در کتاب امالی سماعه بن مهران روایت میکند و او از ابو الحسن موسی بن جعفر که فرمود هرگاه ترا
اگر حاجتی بسوی خدا باشد بگو اللهم انی اسئلک بحق محمد و علی فان لهما عندک شانا من الشان و قدرا من القدر فبحق ذلک الشان و بحق ذلک
القدر ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا مجمل کلام آنکه خدا را بقدر و منزلت محمد و علی قسم بده تا خدا حاجت ترا بر آورد
فانه اذا کان یوم القیمة لم یبق ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا مؤمن ممتحن الا و هو محتاج الیهما فی ذلک الیوم زیرا که در روز قیامت نیست
ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه مؤمن ممتحن مگر آنکه محتاج خواهند بمحمد و علی از برای حکومت محتاج نباشد و حال آنکه مفتاح جنت و نار بدست ایشان است

وحساب همه خلايق با ايشان است و داخل بهشت نمی‌شود کسی مگر کسی که با او باشد برائتی از محبت محمد و آل محمد و حرام است بهشت بر همه انبيا تا داخل
شوند در آن محمد و آل محمد و شيعيان ايشان [illegible] شيعيان ايشانند انبيا و مرسلين چنانچه به تفصيل بيان خواهد شد پس ايشانند
پادشاهان دنيا و آخرت و دنيا و آخرت از برای ايشان خلق شده و مال ايشان است و هر تصرف که خواهند در آن ميکنند بامر پروردگار
خود کسی را در آن تصرف نيست مگر شيعيان ايشان که عبيد و بندگان ايشانند و بنده مطيع امين در مال آقای خويش هرچه ميخواهد ميکند ميرويم بر سر مطلب
جابر از حضرت امام باقر عليه السلام روايت کرده که بنده از بندگان خدا در آتش دوزخ تا مدت هفتاد خريف معذب بود و خريف يعنی هفتاد
سال است و در اين مدت استغاثه ميکرد و خدا را سوگند ميداد تا او را از عذاب دوزخ برهاند و مرحمت [illegible] در اين مدت با و تا رسيد
که خدايا بحق محمد و اهل بيت محمد که بر من رحم کن پس بجبرئيل وحی رسيد که فرود آی بسوی بنده من و او را از دوزخ بيرون آر عرض کرد يا الله العالمين
چگونه فرود آورم که او در ميان آتش است خطاب آمد که من آتش را بر تو سرد و سلامت کردانم گفت پروردگارا اين بنده در کدام موضع است از دوزخ
خطاب رسيد که او در چاهی است از سجين پس نگاه کرد در آن چاه و هبوط ديد او را که روی او را بقدم او بسته اند [illegible] و بشدت عذاب کرفتار
است پس گفت که چند سال است در آتش دوزخ گرفتاری گفت نميدانم از غايت درازی مدت [illegible] پس او را از آنجا بيرون آورد و بحق تعالی
آورد خدا گفت که ای بنده من چند بار مرا استغاثه کردی و سوگند دادی و در آتش چند مدت بودی عرض کرد پروردگارا بحيث کثرت عذاب
تعداد آن نميتوانم کرد حق تعالی فرمود بعزت و جلال خود سوگند ميخورم که اگر محمد و اهل بيت او را وسيله نجات خود نميکردی من مکث تو را در دوزخ
دراز تر ميکردانيدم ليکن بر خود لازم کرده ايم که هيچ بنده مطلوب خود را از من سؤال نکند بوسيله محمد و اهل بيت او الا اينکه او را بيامرزم پس
امروز از گناه تو گذشتم و قلم عفو بر جميع گناهان تو کشيدم و از سلمان فارسی روايت است که گفت از حضرت رسالت پناه شنيدم که ميفرمود
حق تعالی بندگان خود را خطاب ميکند که آيا چنين نيست مر شما را که اگر عرض حوايج خود نمايد بوسيله محمد و اهل بيت او [illegible] اين شخص کريم و مقرب است نزد
او که حاجت او روا نمايد و بدانيد که اکرم خلق نزد من محمد است و برادر او علی بن ابيطالب و بعد از او ائمه هدی که وسائل اند بسوی من پس هر که بوسيله محمد
و آل محمد حاجت خود را از من طلب دارد که آن وصول منفعت باشد يا دفع بليه و مضرت من حاجت او را روا کردانم بهتر از آنچه [illegible] که
استشفاع نمايند باعز خلق نزد من [illegible] چون اين حديث را از سلمان شنيدند جمعی بر سبيل استهزا با و گفتند
ای سلمان چرا سؤال نميکنی از خدا بوسيله محمد و آل محمد تا از اغنيای مدينه کرداند سلمان گفت که من بوسيله ايشان از خدای تعالی سؤال کردم
از آن چيزی که انفع و افضل از جميع دنيا است و آن سؤال من آن بود از خدای تعالی بوسيله ايشان با من زبانی ذاکر من کرامت فرمايد [illegible]
او بگويم و قوت بدنی بمن عطا فرمايد تا متحمل مصائب [illegible] حق تعالی اجابت [illegible] صد هزار بار افضل از همه دنيا است شيخ اجل
اعلم محمد بن محمد بن نعمان الملقب بشيخ مفيد در کتاب مقالات ميفرمايد که جميع الانبياء والمرسلين والاوصياء والمؤمنين عند حوائجهم [illegible]
يتوسلون بمحمد وآل محمد الى الله سبحانه في قضاء حوائجهم [illegible] فقد روي ان آدم لما نزل الى الدنيا [illegible]
فقال يا آدم [illegible] عليك فقال قل اللهم اني اسئلك بحق الاكرمين عليك محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد
وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن ومحمد صلوات الله عليهم اجمعين فتاب الله عليه ونوح لما ادركه الغرق وهو في السفينة توسل الى الله بمحمد وآله
فانجاه ومن معه من الغرق وابراهيم لما قذف في النار توسل بمحمد وآله الطاهرين فجعل النار عليه بردا وسلاما وايوب لما ابتلي بالبلاء
والسقم وايس من العافية توسل بمحمد وآله الطيبين فشفاه الله من مرضه ويونس لما صار في بطن الحوت في ضيق عليه امره توسل بمحمد وآله الطاهرين

فلفظه الحوت من الحبس وانبت عليه شجرة من يقطين وارسله مرة اخرى الى قومه وموسى لما اشتد عليه العبور من البحر توسل بمحمد وآله ففلق الله البحر وغرق
فرعون وجنوده فيه ويعقوب لما فقد يوسف وابيضت عيناه توسل بمحمد وآله فاقر الله عينه برؤية قرة عينه ويوسف لما القي في الجب
توسل بمحمد وآله فاخرجه الله منها وملكه مصر وداود لما بارز جالوت توسل بمحمد وآله فظفر عليه وقتله والان الله له الحديد وعلمه صنعة الدروع وسليمان
لما رغب الى [illegible] الميراث توسل بمحمد وآله فاعطاه الله الملك وسخر له الجن والانس والشياطين واسمعيل لما اراد الذبح توسل بمحمد و
آله فنجاه الله من الذبح وفداه بذبح عظيم وساره لما تمنت الولد على عقيم رحمها وكبر سنها توسلت بمحمد وآله فوهب الله لها اسحق [illegible]
[illegible] توسلت بمحمد وآله فرزقها الله الشراب والطعام واسيه لما [illegible] فرعون توسلت بمحمد وآله فنجاها الله من ظلمه
ومريم لما حملت في الحجرة [illegible] توسلت بمحمد وآله فانزل الله عليها قوما من عنده [illegible]
مساس الرجال [illegible] فيما اهمهم [illegible] صلوات الله عليهم [illegible]
وصلنا الى هذا المقام [illegible] سريع الاجابة للمقاصد الدنيوية والاخروية [illegible] صلوات الله عليهم ذكره الكليني في الكافي والطوسي في
اماليه باسناده متصل عن محمد بن جعفر عن ابيه قال كنت كثيرا ما اشتكي عيني فشكوت ذلك الى ابي عبد الله فقال الا اعلمك دعاء لدنياك وآخرتك
وتكفي به وجع عينيك قال تقول في دبر المغرب ودبر الفجر اللهم اني اسئلك بحق محمد وآل محمد عليك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل النور في
بصري والبصيرة في ديني واليقين في قلبي والاخلاص في عملي والسلامة في نفسي والسعة في رزقي والشكر لك ابدا ما ابقيتني [illegible]
عبد الله قال سمعته يقول لداود بن سرحان يا داود ابلغ مواليّ عني السلام واني اقول رحم الله عبدا اجتمع مع آخر فتذاكرا امرنا فا
[illegible] الا باهى الله بهما الملائكة فاذا اجتمعتم فاشتغلوا بالذكر فان في اجتماعكم ومذاكرتكم احياءنا [illegible]
[illegible] كتاب المقالات [illegible] شيخ مفيد قال رسول الله [illegible] فذكروا محمدا وآله عند نوائبكم وشدائدكم [illegible]
امور كم في الدين والدنيا فان [illegible] قضاء الحوائج واجابة الدعاء [illegible] محمد وعلي [illegible] الامم والزمان السالف [illegible]
[illegible] بالدعاء بمحمد وآله الطاهرين وخيار اصحابه المنتجبين ولوجب [illegible] الكفار وجميعهم [illegible]
محمد واصحابه [illegible] المغفرة والتوبة والايمان [illegible] عدو محمد و
اصحابه [illegible] كل عدد ما خلق الله [illegible] من اول الدهر الى آخره [illegible] الى عاقبة محمودة والايمان [illegible]
[illegible] آل محمد واصحابه [illegible] عدد خلق الله [illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] در حديث [illegible] که يهودی بخدمت حضرت رسالت آمد و سؤال از [illegible]
او يکی اين بود که يا محمد [illegible] مرا از فضل خود و اهل بيت خود بر ساير مردمان حضرت خير المرسلين فرمودند مرا افضل و زيادتی است بر جميع
پيغمبران [illegible] دعا کرده است بر قوم خود بد عائی که من تاخير کردم دعای خود را از برای امت خود تا روز قيامت
که در آن روز شفاعت کنم ايشان را و اما فضل اهل بيت من و ذريه من بر غير ايشان مانند فضل آب است بر همه چيز و باب هر چيز زنده و
ذی حيات است [illegible] ساير مردمان بوجود اهل بيت و ذريه من حيات دارند بحيوة صوری و معنوی و فرموده دوستی اهل بيت من
و ذريه من [illegible] دين الهی است و اين آيه را تلاوت فرمود اليوم اکملت لکم دينکم واتممت عليکم نعمتي ورضيت لکم
الاسلام دينا يهودی عرض کرد [illegible] حضرت صادق منقول است يهودی آمد بخدمت جناب رسالت مآب [illegible]

پس بروی آنجناب ایستاده و شروع نمود نگاه خود را بسوی آنجناب پس آنحضرت فرمود ای یهودی مطلب تو چیست گفت یا محمد تو افضلی یا موسی بن عمران
و او چنان کسی بود که سخن میگفت با او حق تعالی و نازل ساخت بر او توریه و عصا را و شکافت برای او دریا را و سایه کرد برای او ابر را آنحضرت فرمود که
بتحقیق ناخوش است که بنده مدح خود نماید ولیکن من میگویم که آدم چون رسید با آن خطا توبه اش این بود که گفت خداوندا بدرستیکه من سؤال
میکنم ترا بحق محمد و آل محمد علیهم السلام که بیامرزی مرا و توبه مرا قبول کن پس حق تعالی آمرزید آن خطیه را از برای او و بدرستیکه نوح چون سوار شد در کشتی و ترسید از غرق
گفت خداوندا بدرستیکه من سؤال مینمایم ترا بحق محمد و آل محمد علیهم السلام که نجات دهی مرا از غرق پس حق تعالی نجاتش داد و بدرستیکه ابراهیم علیه السلام چون افکنده
شد در آتش گفت خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا بحق محمد و آل محمد علیهم السلام که نجات دهی مرا ازین آتش پس حق تعالی آن آتش را برد و سلام ساخت
و بدرستیکه موسی بن عمران چون افکند عصای خود را پس پنهان کرد خوف در دل خود را و گفت خداوندا بدرستیکه من سؤال مینمایم ترا بحق محمد
و آل محمد علیهم السلام که ایمن سازی مرا پس حق تعالی فرمود لا تخف انک انت الاعلی یعنی بدرستیکه توئی بالاتر ای یهودی بدرستیکه موسی اگر درمی یافت عهد مرا و
بعد از آن ایمان نمی آورد بمن و به نبوت من هر آینه او را نفع نمیداد ایمانش هیچ و نفع نبود او هم سودش نمیداد ای یهودی از ذریت من است مهدی که
چون بیرون آید پس فرود آید عیسی بن مریم برای نصرتش پس او را پیش دارد و در عقبش نماز گذارد و در بعضی کتب یافته شد پیغمبران که بسبب توسل
بایشان شاعر عرب گفته باید در اینمطلب بیت بیمانهم احیی الرسم ابن مریم وابری فیهم الکمها غیر تعجبی یعنی بسبب اسما منوره ایشان زنده مینمود عیسی بن
مریم استخوانهای پوسیده را و بسبب اسامی ایشان بینا نمود کور مادرزاد را و امرات عدیده و آیات موسی الشرع منهم صدورها ظلو لاهم لم یات موسی
بآیه یعنی آیات نه گانه حضرت موسی بسبب اسما ایشان بود و اگر توسل باسما منوره ایشان نجست عنوان نکر کی آیتی بیاوردی و هم جعلوا
داود فیها خلیفه جمیع الرسل عنهم کلهم النیابه و حکمهم جار علی الرسل کلهم ان جمیع الرسل من بعض امته مثل آدم و الرسل من بعد آدم عن الشرعه
ارسالهم للخلیفه و ما عنهم استغنی رسول عنا الا ... الرسل فیهم اندیت ... و بجهته ... این اشعار این است که در کتاب ... روایت از حضرت
صادق علیه السلام که این آیه را تلاوت فرمودند و اذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به یعنی برسول
الله و لتنصرنه یعنی امیر المؤمنین علیه السلام و بعد فرمود و لم یبعث الله نبیا و لا رسولا الا و اخذ علیه المیثاق لمحمد بالنبوه و لعلی بالامامه یعنی خدا پیغمبری و رسولی
نفرستاده مگر اینکه عهد و پیمان از او گرفته است که اقرار نماید بنبوت محمد علیه السلام و ولایت علی و در کتاب بصایر الدرجات بسند صحیح از محمد بن فضیل
از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام مکتوب است در جمیع صحف انبیا و نفرستاده است حق تعالی پیغمبری مگر
بنبوت محمد و ولایت وصی او علی بن ابیطالب و ایضا بسند موثق از ابو بصیر از آنحضرت روایت کرده که فرمود ما من نبی و لا من رسول
ارسل الا بولایتنا و تفضیلنا علی من سوانا یعنی هیچ پیغمبری و رسولی نفرستاده است مگر بولایت ما و تفضیل ما بر غیر ما که باشد و در کتاب
اختصاص از ابن سنان از مفضل بن عمر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که اگر خدا خواسته باشد قلب او را پاک نماید از
جن و انس ولایت ما را با و می شناساند و اگر خدا بخواهد که محو کند نور ایمان را از قلب او باز میدارد از او معرفت ما را بعد فرمود ای
مفضل بخدا سوگند که مستوجب نشد آدم که حق تعالی او را بید قدرت خود خلق نماید و از روح خود با و بدمد مگر بولایت علی علیه السلام و تکلم نمود با موسی
مگر بولایت علی علیه السلام و عیسی مریم را آیتی برای عالمیان قرار نداد مگر بخضوع نمودن او برای علی بعد فرمود مجمل امر را بتو گویم هیچ خلقی از مخلوقات خدا نیست
هم رسانیده که حق تعالی نظر لطفی نماید مگر بسبب خضوع و خشوع نمودن او بجهت ما اهل بیت ... از در صدر ثبوت ترتیل ... بعد آنچه ... که ...
بکشید و لکن ابدا نمیتوانند کرد فضیلت ما را فهمید و رسید ایضا از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمودند که هیچ پیغمبری نباشد مگر بشناختن

حق



حق ما را و زیادتی دادن ما بر غیر ما و نیز از آنحضرت منقول است که فرمودند دوستی ما و دشمنی عداوت هر که پیغمبر نباشد مگر بدوستی ما و ... که
بعثت هر پیغمبری بسبب دوستی او بود یا آنکه هر پیغمبری مامور بود که دوستی ما را با امت خود رسانیده باشد و در کتاب المؤمنین از کتاب
المناقب نقل نموده که حضرت رسول علیه السلام فرمود بدرستیکه حق تعالی عرض کرد دوستی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و ذریه حضرت ایشانرا
بجمیع مخلوقات پس کسیکه مبادرت و پیش دستی نمود از مردمان بقبول محبت ایشان و محبت ایشان را پیش از دیگران قبول نمود و کردانید
خدای تعالی از ایشان پیغمبران یعنی پیغمبران آن جماعت شدند و کسیکه قبول نمود محبت ایشانرا بعد از رسل کردانید خدای تعالی از ایشان شیعیان را
یعنی شیعیان و متابعان حضرات ائمه هدی از ایشان اند و کسیکه اجابت کرد بعد از شیعیان کردانید خدای تعالی ایشان را اصفیا
و خدای تعالی جمع کرده اند خیرات را از قبول محبت ایشان نموده در بهشت **مولف گوید** که ما حصل کلام در این مقام آنست که علو رتبه شان
اهل بیت محمدی علیه السلام و رفعت قدر و جلالت عترت احمدی زیاده از آنست که وهم بکنه کمال و جلال شان راه تواند یافت عقل و ادراک
ایشان فضایل و مفاخر شان عاجز و لسان تیز زبان از نشر مآثر شان قاصر که جمیع ممکنات و موجودات برکت وجود ایشان موجود کردیده
سبب ابداع کاینات و وجود وجود شان علت وجود موجودات کشته چنانکه نص صریح لولاک لما خلقت الافلاک کواه و شاهد این مقال
است که اکر وجود و ذات خجسته صفات موفور البرکات محمدی علیه السلام در پرده خفا مستور بودی هر اینه اراده و مشیت حضرت واجب الوجود
در خلقت بندکان مقصور کشتی صلوات الله علیه و آله الاطهار که ایشانند اسما مکنونه مخزونه الهی و اسما حسنی که چون خدا را بآن اسما بخوانند
خوانند البته اجابت فرماید و ایشانند اسما اعظم الهی که اکر ... یا بحر خوانده شود در آتش انداز ند سوز و خطا و آتش میل
بزمردکی کند و ایشانند صاحب آن نامهای که بر عرش و کرسی نوشته است و ایشانند عالم بر امورات عجیبه و اسرار غریبه و از ایشان تعلیم
کرفته اند ملائکه اسماها تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و توحید الهی را و ایشانند قسمت کننده بهشت و دوزخ و بسبب ایشان شب و روز ...
روز بر برکت وجود ایشان است و برکت وجود ایشان باران از آسمان میبارد و درختان شکوفه نماید و نباتات از زمین روید و نعمت
الهی به بندکان رسد و اسامی سامی ایشان را چون بر آسمانها نقش کردند بی ستون استقامت یافت و زمین بآن منقش کردید مسطح
شد و چون بر باد خواندند در حرکت آمد و بر برق نوشتند لمعان پیدا کرد و بر رعد رقم نمودند خاشع شد و بر جبهه اسرافیل نقش کردند
متکلم بکلام مستوع قدوس رب الملائکه و الروح کردید ایشانند اهل بیت نبوت و معدن رسالت و منبع علوم الهی و محل رحمت نامتناهی
ابواب ایمان و امنا رحمن و سالار یقین و عترت سید المرسلین و رحمه للعالمین و ایشانند ضابط اسرار خدا و خزاین علوم خدا و محل نزول
وحی خدا اکر هر پیغمبری و هر نبی مرسلی و هر ملک مقربی در بلایا و مصائب متوسل بوجود شریف ایشان از هلاکت و مهالک نجات یافته بود در
جمیع شدائد بانوار مقدسه ایشان پناه برده اند و هر یک از پیغمبران که قبول ولایت ایشان را زودتر نموده اند رسل و اولوالعزم کردیده
چنانچه بعضی از آن در مقدمه مذکور شد بحول و قوه جناب باری ... و آن را در که توجیه تام و اکمل هر یک از انبیا را که پناه بنور مقدسه ایشان
برده اند جدا جدا ذکر نمایم باز زیاده خصایص و فضل میکویم لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم **ذکر آدم** فاضل کلبی از سلمان فارسی
روایت کرده است که حضرت رسالت پناه علیه السلام فرمودند بدرستیکه چون حضرت آدم دید که بر ساق عرش نور نوشته است نام من و اسم علی
حسن ... و فاطمه و حسن و حسین و الامان از ذریت حسین علیهم السلام پس گفت الهی و سیدی آیا خلقی آفریده که از من کرامی تر باشد نزد تو حق تعالی

تا کرد او را کرای آدم اگر صاحبان این نامهای نبود نمی‌آفریدم خلق نمی‌کردم آسمان و زمین را و نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه ترا ای آدم پس چون
حضرت آدم به ترک اولی از او صادر شد سؤال کرد از حق تعالی بحق آنکه قبول نماید توبه او را و خطای او را بیامرزد و برکت ... حق تعالی با و خطاب کرد
که ای آدم شاد باش که صاحبان این نامها از ذریت تو اند پس حضرت آدم بر آن نعمت عظیم شکر و فخر کرد بر ملائکه بسبب ... ایشان بهم از فضل خدا است
صاحب کتاب حدیقة الشیعه روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که چون آدم صفی الله بوسوسه شیطان ارتکاب خلاف اولی کرده شجره
منهیه را تناول نمود شکر بلاء ابتلا بوی روی نمود ... شرافت از سرش ... افتاد و چندانکه توبه و انابه مینمود در معرض قبول نمی‌افتاد
تا آنکه جبرئیل آمد و گفت که ای آدم از آن نامها که بر ساق عرش نوشته دیدی مگر فراموش کردی آدم متنبه شد و مارا شفیع ساخت و با قاضی
الحاجات آغاز مناجات نمود و گفت الهی بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و بحق جاه و منزلت ایشان نزد تو که توبه مرا شرف اجابت ارزانی دار
حق تعالی توبه او را قبول کرد چنانچه در قرآن مجید آمده فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه و خطاب آمد که ای آدم بشارت باد ترا که صاحبان این
نامها را از ذریت تو کردم و اولاد عظام تو گردانیدم و آدم شکر الهی بتقدیم رسانیده بر ملائکه اعلی مباهات نمود پس حضرت رسول صلعم
فرمود که بدانید این مرتبه رفیعه و درجه منیعه از فضل ماست بر سایر انبیاء و رسل و بسبب تفضیل الهی نسبت باو اهل بیت پس سلمان عرض کرد شکر
میکنیم خدا را که ما ایم رستگاران حضرت فرمود بلی چنین است شمائید رستگاران و بهشت برای شما آفریده شده است و دوزخ از برای
دشمنان ما و شما آفریده شده است ایضا مجلسی روایت کرده است که چون حق تعالی آدم را آفرید و در بهشت جای داد پس از آن
خواب بر آدم مستولی گشت پس حوا را از دنده چپ آدم آفرید چون بیدار شد حوا را در بالین خود دید گفت کیستی گفت منم حوا خدا
مرا برای تو آفریده است آدم گفت چه نیکو خلقتی تو پس حق تعالی وحی کرد بسوی آدم که حوا را از من خواستگاری کن و مهرش را بده آدم گفت
پروردگارا مهر او چیست وحی رسید که مهر او آنکه ده مرتبه صلوات فرستی بر محمد و آل محمد آدم گفت پروردگارا پاداش برای این نعمت
اینست که ترا سپاس و شکر کنم تا زنده‌ام و به تفصیل در باب آفرینش مذکور شد صاحب کتاب عوالی اللئالی روایت کرده است که چون
قابیل هابیل برادر خود را شهید نمود ... اطلاع آدم را افضل شفیع خود خواست ... در پای قهر الهی تسلیم شده خطاب رسید ...
غذیه زمین ... قابیل عرض کرد ... ابلیس ... خطاب رسید ...
کرد الهی ... زمین ... خطاب رسید ... بسینه ...
امر شد ... بعد ... عرض کرد الهی ... شنیدم مکتوب است بر ساق عرش لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بعلی ...
بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ... چون توسل بانوار خمسه نمود ... بسم ... رسید باجابت مقرون شد ...
زمین ... **واما نوح** بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر
منقول است که چون نوح در کشتی نشست ... نوح کشتی را سر داده بود و بامر خدا ... بسوی ... نمود
بسوی کوهها که من خواهم گذاشت کشتی بنده خود نوح را در یکی از شما ... کوهها سرکشی و تطاول نمودند بغیر از کوه جودی که آن تواضع
و شکستگی کرد ... کشتی نوح ... حق تعالی ... تواضع آن ... امر کرد کشتی را که بر او قرار گیرد پس
چون سینه کشتی بر جودی ... خورد کشتی ... ترسید که کشتی بشکند و غرق شدن ... پس نوح ...
... دست ... کرد بسوی آسمان و گفت یا رب ... مجلسی ... آنوقت خدای ...

۱۳۷

بمحمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و متوسل شد بانوار مقدسه ایشان و ایشان را شفیع کردانید تا آنکه کشتی او بسلامت بر جودی قرار کرفت و در
الاحتجاج عن الصادق عم عن النبی صلعم ان نوحا لما رکب السفینه و خاف الغرق قال اللهم انی اسئلک بمحمد و آل محمد لما انجیتنی من الغرق
فنجاه الله عز و جل و در تفسیر امام حسن عسکری مذکور است که حضرت رسول صلعم فرمود که حق تعالی بتوسل محمد و آل طیبین او نوح را نجات داد از غرق
و غم عظیم **و اما ابراهیم** بسند معتبر از حضرت امام رضا منقول است که چون حضرت ابراهیم را در آتش انداختند و فکر و عذابی بحق اهل بیت
محمد ... آتش را برو سرد و سلامت کردانید و در احتجاج عن الصادق عم قال قال رسول الله صلعم ان ابراهیم لما القی فی النار قال اللهم
اسئلک بحق محمد و آل محمد لما انجیتنی منها فجعلها الله علیه بردا و سلاما بسند معتبر منقول است که از حضرت صادق پرسیدند که چرا موسی
ابن عمران چون ریسمانها و عصاهای ساحران فرعون را دید ترسید و حضرت ابراهیم را چون در منجنیق کذاشتند و بسوی آتش
انداختند نترسید حضرت فرمود که حضرت ابراهیم اعتماد داشت بر انوار مقدسه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که در پشت او بودند پس
باین سبب نترسید بسند معتبر منقول است که مفضل بن عمر از حضرت صادق پرسید از تفسیر قول حق تعالی که فرموده و اذ ابتلی ابراهیم ربه
بکلمات فاتمهن که ترجمه اش آنست که یاد آور وقتی را که امتحان کرد ابراهیم را پروردگارش ... چند پس تمام کرد ابراهیم آنها را مفضل پرسید
که آن کلمات چیست حضرت فرمود که همان کلماتیست که آدم از پروردگار خود سؤال کرد پس توبه اش مقبول شد گفت پروردگارا سؤال
میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا قبول کنی پس حق تعالی توبه او را قبول کرد مفضل گفت چه معنی دارد فاتمهن فرمود که یعنی پس تمام کرد
ایشان را تا قایم آل محمد که دوازده امام نه نفر از فرزندان حضرت امام حسین اند و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری منقول است که حضرت
رسول صلعم فرمود که حق تعالی بتوسل محمد و آل طیبین او و ببرکت انوار مقدسه ایشان سرد کردانید آتش را بر حضرت ابراهیم و برای او ساکن کردانید و
ساخت از برای او میان آتش بر کرسی و فرشهای نرم و نیکو که آن پادشاه ظالم مثل آنها را ندیده بود و بر بعضی از پادشاهان زمین مثل آن میسر نشده
بود و رویانید بر دور آن درختان سبز و خرم خوشاینده از گلها و شکوفهها و سبزه آنچه از چهار فصل میسر شود مجلسی علیه الرحمه بسند معتبر
از حضرت امام علی النقی عم روایت کرده است که حق تعالی حضرت ابراهیم را برای این خلیل خود کردانید که بسیار صلوات بر محمد و آل محمد میفرستاد
و نیز روایت است که ابراهیم از شیعیان امیر المؤمنین عم است چنانکه تفصیل آن در مقدمه مذکور شد صاحب کتاب سفینة النجات از
حافظ ابو نعیم روایت کرده است که حضرت ابراهیم عم ... امیر المؤمنین ... ابراهیم عم گفت اللهم اجعله من ذریتی ...
بکریان او را از اولاد من دعایش باجابت مقرون شد **و اما یعقوب** از حضرت صادق عم روایت کرده اند که حضرت یعقوب
از فراق فرزند خود یوسف این قدر کریست که هر دو چشم او نابینا شد پس جبرئیل بر آنحضرت نازل شد و گفت ای یعقوب میخواهی ترا
دعائی کنم که چون بخوانی حق تعالی روشنی هر دو دیده تو را بر گرداند و چشمهای تو روشن شود گفت بلی جبرئیل گفت بگو آنچه پدرت حضرت آدم
گفت و حق تعالی توبه او را قبول کرد و آنچه نوح گفت که کشتی او بدان سبب بر جودی قرار گرفت و از غرق شدن نجات یافت و آنچه پدرت
حضرت ابراهیم خلیل الرحمن گفت وقتی که او را با آتش انداختند و آن کلمات حق تعالی آتش را بر او سرد و سلامت کردانید یعقوب گفت
ای جبرئیل آن سخن کدام است گفت بگو پروردگارا سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که یوسف و بنیامین هر دو را بمن برسانی
و روشنائی دو دیده ام بمن برگردانی پس حضرت یعقوب عم هنوز این دعا را تمام نکرده بود که بشارت دهنده آمد و پیراهن یوسف را
بر روی او انداخت و یعقوب بینا کردید **و اما یوسف** بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که چون برادران یوسف او را

بچاه انداختند جبرئیل در چاه بر او نازل شد و گفت ای یوسف که ترا در این چاه انداخت یوسف گفت برادران من برای قربی که
نزد پدر خود داشتم حسد بردند باین سبب مرا بچاه انداختند جبرئیل ع گفت میخواهی که از چاه بیرون آئی گفت اختیار من با خدای ابراهیم و
اسحق است جبرئیل گفت که خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب میفرماید که اینرا بخوان اللهم انی اسئلک بان لک الحمد کله لا اله الا انت
الحنان المنان بدیع السموات والارض عالم الغیب والشهادة ذو الجلال والاکرام صل علی محمد و آل محمد واجعل لی من امری فرجا و مخرجا و ارزقنی من
حیث احتسب ومن حیث لا احتسب پس چون یوسف پروردگار خود را باین دعا خواند خدا او را از چاه نجات بخشید بسند صحیح از هشام بن
سالم از حضرت صادق ع روایت کرده است که آنحضرت فرمود که چون یوسف را بزندان فرستادند دوازده ساله بود و هیجده سال در
زندان ماند پس جبرئیل بر او نازل شد در زندان و گفت حق تعالی ترا و پدرت را امتحان کرد و بدرستیکه ترا از این زندان نجات
میدهد پس سؤال کن از خدا بحق محمد و اهل بیت او که ترا خلاصی بخشد یوسف گفت خداوندا سؤال میکنم بحق محمد و اهل بیت او که زود مرا
فرج بخشی و راحت کرامت فرمائی از آنچه در آنم هستم از محنت و بلا جبرئیل ع گفت پس بشارت باد ترا ای صدیق که حق تعالی مرا بسوی تو برای
بشارت فرستاده است که تا سه روز دیگر ترا از زندان نجات خواهد بخشید و پادشاه مصر و اهل مصر خواهد کرد و ایضا در حدیث
معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقول است که چون یوسف را بزندان بردند حق تعالی وحی کرد بسوی یوسف ع که چه چیز ترا با خطاکاران
ساکن گردانید یوسف عرض کرد که پروردگارا جرم و گناه من پس چون اعتراف بگناه خود نمود حق تعالی بسوی او وحی فرمود که این
دعا را بخوان یا کبیر کل کبیر یا من لا شریک له ولا وزیر یا خالق الشمس والقمر المنیر یا عصمة المضطر الضریر یا قاصم کل جبار عنید یا مغنی البائس
الفقیر یا جابر العظم الکسیر یا مطلق المکبل الاسیر اسئلک بحق محمد و آل محمد ان تجعل لی من امری فرجا و مخرجا و ترزقنی من حیث احتسب
ومن حیث لا احتسب پس چون یوسف این دعا خواند عزیز او را طلبید و از حبس نجات [illegible] والعیاشی عنه ع لما انقضت المدة
واذن الله له فی دعاء الفرج وضع خده علی الارض ثم قال اللهم ان کانت ذنوبی قد اخلقت وجهی عندک فانی اتوجه الیک بوجوه آبائی الصالحین
ابراهیم واسمعیل واسحق و یعقوب ففرج الله عنه قلت [illegible] بهذا الدعاء فقال ادعوا بمثله اللهم ان کانت ذنوبی قد اخلقت وجهی عندک
فانی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة محمد و علی و فاطمة والحسن والحسین والائمة ع و در تفسیر منهج مذکور است که محمد بن بابویه بسند صحیح
از حضرت صادق ع روایت کرده است که در ایام سلطنت حضرت یوسف ع روزی زلیخا از حاجبان بارگاه اجازت خواست
تا بنزد او رود و وی را گفتند مباد از جانب او آسیبی بتو رسد بجهت آنکه میانه تو و او واقع شده گفت من نمیترسم از کسیکه
او از خدا میترسد و چون بر یوسف داخل شد یوسف او را گفت ای زلیخا چرا رنگ تو متغیر شده جواب داد که الحمد لله سپاس مر خدای را
که پادشاهان را بجهت معصیت بنده گردانید و بندگان را بجهت طاعت پادشاه کرد گفت ای زلیخا چه ترا بر آن داشت که از تو این چیزها صادر شد
گفت نیکوئی روی تو فرمود پس چه حال داشته باشی وقتیکه پیغمبری را ببینی که او را محمد ع گویند در آخر الزمان که روی او از روی من زیباتر و
ملیح تر باشد و خلق او از خلق من بهتر باشد و ساحت جوانمردی او از من بیشتر باشد زلیخا گفت راست گفتی یوسف ع گفت از کجا دانستی
که من راست گفتم گفت بجهت آنکه چون یاد او کردی دوستی او در دل من جای گرفت حق تعالی بیوسف ع وحی کرد که بتحقیق او راست گفت که من او را
دوست دارم بجهت دوستی او بر محمد و آل محمد ع پس امر کرد یوسف را که او را تزویج کند و از اینجا معلوم است که مجرد ذکر آنحضرت و دوستی هم در دل
موجب برآمدن مقاصد میشود چه جای آنکه صلوات بر او و بر آل او فرستند باین نوع که اللهم صل علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا

واما ایوب

[illegible] ابن طاوس [illegible] روایت کرده است [illegible]

واما ایوب در کتاب کنز کراجکی از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که فرمود ایوب ع در نزد انبعاث از برای نطق شک نمود در ملک من پس
گفت این خطب جلیل و امر عظیم است پس خداوند عالم فرمود ای ایوب آیا شک میکنی در صورتیکه بر پا داشتم من او را من مبتلا نمودم آدم را به بلا
و از تقصیر او گذشتم بسبب تسلیم او بامیر المؤمنین ع تو میگوئی خطب جلیل و امر جسیم پس بعزت خودم قسم که البته میچشانم ترا از عذاب خود مگر
بازگشت نمائی بسوی من با اطاعت نمودن تو امیر المؤمنین و ذریه طیبین او را و صاحب کتاب مجالس المتقین روایت نموده که ایوب ع وقتی مبتلا شد
باقسام مرض و فقر تا آنکه زوجه اش گیسوی خود فروخت و قرص نانی بجهت او آورد و از شهر او را بیرون کرده بودند در مزبله افتاده بود شیطان اغوا
رهبانان نمود که ایوب گناه عظیم نموده از درجه نبوت افتاده رهبانان نزد او آمده بگمان صحبت الوس گفت ای ایوب چه گناه کردی که
باین بلیه مبتلا شدی بگو تا ما از آن حساب کنیم ایوب ع طاقت نیاورده عرض کرد الهی اذن میدهی در بارگاه عظمت تو چند کلمه عرض نمایم
خطاب اقدس الهی ابری بالای سر او فرستاد از ابر خطاب رسید ای ایوب رخصت دادم بگو آنچه میخواهی عرض کرد الهی بلائی مبتلا کردی مرا که
هیچکس را باین قسم مبتلا نکرده بعزت تو قسم میدهم که هرگز طعامی نخوردم مگر آنکه یتیمی یا فقیری را با خود هم اکل نمودم و هرگاه دو امر پیش
آمدی آن طاعت تو که دشوارتر بود اختیار کردم این سخنان گستاخانه را خداوند نه پسندید بخطاب الهی متلاطم از ابر ده هزار زبان
ندا رسید ای ایوب منت میگذاری که ترا چنین کرد که عبادت خدا کردی و هنگامیکه خلق غافل بودند شکر گذاری کردی و توفیق این
طاعات که تو عطا نموده ای ایوب ای منت میگذاری بر خداوند خود به نعمتیکه خداوند تو کرامت نموده ایوب ع فهمید که باجرأت و کلام
ادب جسارت نموده کفی از خاک بدهان ریخت عرض کرد الهی بد کردم العفو التوبه نعمتها از تست چون دهان بر بست حزن و اندوه بقلب ایوب
مستولی شد جناب اقدس الهی چون نظر بقلب شکسته پر غصه دید حزن ایوب مبتلا نمود دریای رحمتش متلاطم شد جبرئیل خادم حسین را
فرستاد به بشارت و در معنی ارشاد نمود و گفت باین بلیه مبتلا شدی ای ایوب بجهت آنکه مخالفت نمودی ولایت امیر المؤمنین ع و اولاد طیبین او را
پس حال متوسل شو بانوار ایشان پس ایوب عرض کرد پروردگارا سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که از گناه من درگذری
و توبه مرا قبول نمائی بمجرد آنکه باسم مبارک حسین ع رسید فرج اجابت حاصل شد خطاب رسید از کف پا بر زمین زن پس چشمه آب ظاهر شد و داخل
شد در آن چشمه تمام اسقام مرفوع شد و هر نعمتها با وجود نمود [illegible] زرین بخانه او بارید واما موسی ع در تفسیر حضرت امام حسن عسکری ع مذکور
است در تفسیر قول حق جل و علا واذ انجیناکم من آل فرعون فرمود که یعنی یاد آورید ای بنی اسرائیل وقتیکه نجات دادیم پدران شما را از آل
فرعون یعنی آنهائیکه منسوب بودند بفرعون در دین و مذهب او یسومونکم سوء العذاب یعنی عذاب میکردند شما را به بدترین عذابها و عقوبتهای شدید که
بر شما بار میکردند فرمود که از عذاب شدید ایشان آن بود که فرعون تکلیف میکرد ایشان را که در بناها و عمارتهای او کار کنند و می ترسید
که از عمل او بگریزند پس امر کرد که زنجیرها از عقب ایشان بندند که نگریزند و بار گل را بر دوش میکشیدند و بر بامها بالا میبردند و بسیار بود که یکی از ایشان از
نردبان بزیر افتاده میمرد یا زمین گیر میشد و هیچ پروا نمیکردند تا آنکه حق تعالی وحی نمود بموسی که بگو با ایشان ابتدای هیچ عمل نکنند تا صلوات بر
محمد و آل محمد ع نفرستند تا سبک شود بر ایشان پس این را میکردند بر ایشان سبک و آسان میشد و امر میکرد که هر که صلوات را فراموش کند و
از نردبان بیفتد و زمین گیر شود صلوات بر محمد و آل طیبین او بفرستد اگر تواند و اگر نتواند دیگری صلوات بر او بخواند اگر چنین کنند درست
صحت میابند [illegible] پس فرمود که چون گفته شد بفرعون که در بنی اسرائیل فرزندی متولد خواهد شد که بر دست او جاری خواهد شد هلاکت
تو و زوال پادشاهی تو پس امر کرد که بچه پسران ایشان هر یک از ایشان [illegible] بقابلها که نامی نکنند تا عملش تمام شود پس بر انداخت

فرزند خود را در صحرا یا در غاری یا در کوه اندازد و ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بر او میخواندند پس حق تعالی ملکی را بر می انگیخت که او را تربیت میکرد
و از یک انگشت طفل شیر جاری میشد که او میمکید و از انگشت دیگر طعام نرمی بیرون می آمد که غذای او میشد تا آنکه نشو و نما کرد و بنی اسرائیل
و آنچه سالم ماند بیشتر بود از آنها که کشته شده بودند و یستحیون نساءکم یعنی زنده میگذاشتند زنان شما را فرمود که آنها را باقی میگذاشتند
و کنیزی بر میداشتند پس استغاثه کردند نزد حضرت موسی که ایشان دختران و خواهران ما را کنیزی میگیرند و بکارت ایشان را میبرند پس
خداوند وحی فرمود که بگو با آن دختران که هرگاه چنین اراده نسبت با ایشان بشود صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند چون چنین کردند خدا
دفع از ایشان شر قوم فرعون را و هرگاه که چنین اراده میکردند یا مشغول کار دیگر میشدند یا بیمار میشدند یا مرض مزمنی ایشان را
عارض میشد و بالطاف الهی نتوانستند بحرمت هیچیک از بنی اسرائیل دست دراز کنند بلکه حق تعالی ببرکت صلوات بر محمد و آل محمد
دفع این بلیه از ایشان کرد و فی ذلکم یعنی در این نجات دادن خدا شما را از بلاء من ربکم عظیم یعنی بود بزرگ از جانب پروردگار شما پس خدا
فرمود که ای بنی اسرائیل یاد آورید و متذکر شوید که هرگاه خدا از پدران و گذشتگان شما بلا را رفع میکرد بسبب صلوات بر محمد و آل طیبین او بود
و آیا نمی بینید که هرگاه آنحضرت را مشاهده نمایید و با او ایمان آورید نعمت بر شما کامل تر و فضل خدا بر شما تمام تر خواهد بود ایضاً در تفسیر حضرت
امام حسن عسکری مذکور است در تفسیر قول حق تعالی و اذ فرقنا بکم البحر فانجیناکم و اغرقنا آل فرعون و انتم تنظرون که امام فرمود که حق تعالی میفرماید
که یاد کنید وقتی را که گردانیدیم آب دریا را فرقها که بعضی از بعضی جدا بود پس نجات دادیم شما را در آنجا و غرق کردیم فرعون و قوم او را
و شما نظر میکردید بسوی ایشان و ایشان غرق میشدند و این در وقتی بود که موسی بدریا رسید و حق تعالی وحی نمود بسوی او که بگو بنی اسرائیل را
که تازه کنند توحید مرا و بگذرانند در خاطر خود یاد محمد را که بهترین بندگان من است و اعاده کنند بر جانهای خود ولایت علی برادر
محمد و آل طیبین او را و بگویند خداوندا بجاه و منزلت ایشان نزد تو سوگند میدهیم که ما را بر روی این آب بگذرانی اگر چنین کنید خدا آب را
برای شما مانند زمین مسطح خواهد کرد که بر روی آن بگذرید بنی اسرائیل گفتند که همیشه چیزی چند بر ما وارد میسازی که ما نمیخواهیم ما از فرعون
از ترس مرگ گریختیم و تو میگوئی این کلمات را بگوئید و از این دریای بی پایان بگذرید و برویم و نمیدانیم که اگر چنین کنیم چه بر سر ما خواهد
آمد پس کالب بن یوفنا بنزد حضرت موسی آمد و بر اسبی سوار بود و آن خلیج که خواستند از آن عبور کنند چهار فرسخ بود و گفت ای
پیغمبر خدا آیا خدا ترا امر کرده است که ما این کلمات را بگوییم و داخل این آب شویم موسی گفت بلی گفت تو امر میکنی که چنین کنیم گفت
بلی پس ایستاد و توحید خدا بر خود تازه کرد و پیغمبری محمد و ولایت علی و آل طیبین ایشان را در خاطر گذرانید چنانچه مأمور شده بود
و گفت خداوندا بجاه ایشان سوگند میدهم که مرا از روی آب بگذرانی و اسب خود را بر روی آب راند ناگاه آب در زیر پای او مانند
زمین نرم شد تا آخر خلیج رسید و باز برگشت تا نزد بنی اسرائیل و گفت اطاعت کنید موسی را که نیست
این دعا مگر کلید درهای بهشت و قفل درهای جهنم و سبب نازل شدن روزیها و حاصل کننده رضای خداوند مهیمن آفریننده بر بندگان
و کنیزان خدا پس بنی اسرائیل ابا کردند و گفتند ما نمیرویم مگر بر روی زمین پس خدا وحی فرستاد بسوی موسی که بزن عصای خود را بر دریا
و بگو خداوندا بجاه محمد و آل طیبین او که دریا را برای ما بشکاف چون چنین کرد دریا شکافته شد و زمین دریا تا آخر خلیج پیدا شد و گفت داخل
شوید گفتند زمین دریا گل دارد و میترسیم که در میان گل فرو رویم پس خدا وحی فرستاد بسوی موسی که بگو خداوندا بجاه محمد و آل اکرم
او سوگند میدهیم که زمین دریا را خشک گردانی چون چنین کرد خدا باد صبا را فرستاد تا زمین دریا را خشک کرد و موسی گفت داخل شوید

گفتند

گفتند ای پیغمبر خدا ما دوازده سبطیم فرزند دوازده پدریم اگر از یک راه داخل شویم هر سبطی خواهند که بر سبط دیگر پیشی گیرند و ایمن
نیستیم از آنکه فتنه و نزاعی در میان ما حادث شود و اگر هر سبطی از راه جدا برویم از فتنه ایمن خواهیم بود پس خدا موسی را امر کرد که در
دوازده موضع دریا عصا بزند و بگوید بجاه محمد و آل طیبین او سؤال میکنم که زمین دریا را برای ما ظاهر گردانی و آب را دور گردانی پس دوازده
راه بهم رسید و باد صبا همه را خشک گردانید و موسی گفت داخل شوید گفتند هر سبطی از راهی میروند و هر یک نخواهند دانست که چه بر
سر دیگران می آید پس موسی زد عصا را بر کوههای آب که در میان راهها مانند کوهی ایستاده بود و گفت خداوندا بجاه محمد و آل طیبین او
سؤال میکنم که طاقها در میان این آبها بهم رسد که یکدیگر را ببینند پس طاقهای گشاده در میان آبها بهم رسید که یکدیگر را میتوانستند دید چون همه
داخل دریا شدند فرعون و قوم او بکنار آب رسیدند و داخل دریا شدند و چون آخر ایشان داخل دریا شد و اول ایشان خواستند از دریا بیرون
روند حق تعالی دریا را امر کرد که بر ایشان ریخت و هموار شد و همگی غرق شدند و اصحاب موسی ایشان را میدیدند که چگونه غرق شدند پس
حق تعالی خطاب کرد به بنی اسرائیل که در زمان حضرت رسول بودند که هرگاه خدا این نعمتها بر پدران شما تمام کرد از برای کرامت محمد و آل او پس
اکنون که شما ایشان را دیده اید چرا ایمان نمی آورید ایضاً در تفسیر حضرت امام حسن عسکری مسطور است در تفسیر قول حق تعالی و ظللنا
علیکم الغمام فرمود که یعنی یاد کنید ای بنی اسرائیل وقتی که سایبان کردانیدیم بر شما ابر را در حالتی که در تیه بودند تا شما را از گرمی آفتاب
و سردی ماه نگاه دارد و انزلنا علیکم المن و السلوی و نازل ساختیم بر شما من را که ترنجبین است بر درختهای ایشان فرود می آمد و ایشان
برای خود میگرفتند و سلوی را که آن مرغ سمانی بود و از همه مرغان خوش گوشت تر است خدا از برای ایشان میفرستاد و ایشان بی مشقت
آنرا شکار میکردند و میخوردند پس خدا با ایشان گفت کلوا من طیبات ما رزقناکم یعنی بخورید از چیزهای پاکیزه که شما را روزی کرده ام
و شکر کنید نعمت و تعظیم کنید آنها را که من تعظیم کرده ام و بزرگ دانید آنها را که من بزرگ کرده ام و عهد جان و ولایت ایشان را از شما
گرفته ام یعنی محمد و آل طیبین او پس خدا میفرماید و ما ظلمونا ایشان بر ما ستم نکردند چون تغییر دادند آنچه با ایشان گفتیم و وفا نکردند به آن عهد که
در باب آن بزرگواران از ایشان گرفتیم زیرا که کفر کافران ضرر به پادشاهی ما نمیرساند هم چنانکه ایمان مؤمنان بر سلطنت ما نمی افزاید و
لکن کانوا انفسهم یظلمون ولیکن ستم بر جانهای خود میکردند بسبب کافر شدن و تبدیل کردن آنچه با ایشان گفتیم و اذ قلنا ادخلوا هذه القریة
فرمود که یعنی یاد آورید ای بنی اسرائیل وقتی را که گفتیم به پدران و گذشتگان شما که در این شهر داخل شوید یعنی اریحا که از شهرهای شام است و این
در وقتی بود که از صحرای تیه بیرون آمدند فکلوا منها حیث شئتم رغداً پس بخورید از این شهر هر جا که خواهید فراخ روزی و بلا تعب و ادخلوا الباب
سجداً او داخل دروازه شهر شوید سجده کنندگان فرمود که حق تعالی در دروازه شهر برای ایشان صورت محمد و علی را ممثل گردانیده و
امر کرد ایشان را که سجده کنند برای تعظیم آن مثالها و تازه کنند بر خود بیعت ایشان و محبت ایشان را و بیاد آورند عهد و پیمانی که از
و اعتقاد بتفضیل ایشان را که از ایشان گرفته بود حق تعالی و قولوا حطة یعنی بگویید که این سجده ما برای خدا بجهة تعظیم مثال محمد و علی است و اعتقاد ما
ازبرای ولایت ایشان کم کننده گناهان ما و محو کننده سیئات ماست نغفر لکم خطایاکم یعنی ما بیامرزیم برای شما خطاهای گذشته شما را و سنزید المحسنین
و بزودی زیاد خواهیم کرد ثواب نیکوکاران را یعنی آنها که این کار کرده و پیش گناهی نکرده باشند زیاد میکنیم بسبب این فضل درجات و مثوبات
ایشان را فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم یعنی بدل کردند آن گروهی که ستم بر خود کرده بودند قول غیر آن که با ایشان گفته شده بود فرمود
که یعنی سجده نکردند چنانچه حق تعالی گفته بود ایشان را و نگفتند آنچه خدا فرموده بود و لکن پشت کنان بدروازه کردند و از پس پشت داخل شدند

و سجده نکردند در وقت داخل شدن بجای حطة گفتند حنطة سمقانا یعنی گندم سرخی که ما قوت کنیم بسوی ما محبوب تر است از این کردار و گفتار
فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا یفسقون پس فرستادیم بر آنها که ستم کردند یعنی تغییر و تبدیل کردند آنچه بایشان گفته بودند
و شعار نشدند از برای ولایت محمد و علی و آل طیبین ایشان زجری و عذابی از آسمان بسبب فسق ایشان رسید و آن زجر که بایشان رسید آن
بود که در کمتر از یک روز صد و بیست هزار کس از ایشان بطاعون مردند ایشان جمعی بودند که خدا میدانست که ایمان نمی آورند و توبه نمیکنند
و نازل نشد بر کسیکه خدا میدانست که توبه خواهد کرد یا از صلب او فرزندی بهم رسد که خدا را بیگانگی پرستد و اعتقاد بمحمد نماید و دوستی
علی را بشناسد پس حق تعالی فرمود و اذ استسقی موسی لقومه امام فرمود یعنی یاد کنید ای بنی اسرائیل آنوقت را که طلب کرد موسی برای قوم خود
در وقتی که تشنه شدند در تیه و فریاد کنان و گریه کنان نزد موسی آمدند و گفتند هلاک شدیم از تشنگی پس موسی گفت الهی بحق محمد سید
الانبیاء و بحق علی سید الاوصیاء و بحق فاطمه سیدة النساء و بحق حسن بهترین اولیاء و بحق حسین افضل شهدا و بحق عترت و خلفای
ایشان که بهترین ازکیا و پاکانند سوگند میدهم که این بندگان خود را آب بدهی فقلنا اضرب بعصاک الحجر پس خدا وحی کرد که ای موسی بزن عصای
خود را بر سنگ فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا چون عصا را بر سنگ زد جاری شد از سنگ دوازده چشمه قد علم کل اناس مشربهم فرموده که
یعنی دانستند هر قبیله از اسباط اولاد یعقوب محل آب خوردن خود را که با قبیله و سبط دیگر برای آب خوردن فراهم و منازعه نکنند پس خدا بایشان
خطاب کرد که کلوا واشربوا من رزق الله یعنی بخورید و بیاشامید از روزی که خدا بشما عطا کرده است و لا تعثوا فی الارض مفسدین و سعی مکنید
در زمین و حال آنکه شما مفسد و عاصی باشید امام حسن عسکری فرمود که حضرت امیر المؤمنین فرمودند که حق تعالی جزا دهد بهترین جزا
با آنکه یهود پیش از ظهور آنجناب با اولیا و اوصیا شدند و بر دشمنان غلبه میکردند بواسطه توسل بآنحضرت و صلوات فرستادن بر آنجناب و آل طیبین او
و فرمود که حق تعالی امر نمود یهود را در ایام موسی و بعد از آن که چون بمصیبتی گرفتار شوند خدا را بمحمد و اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم
بخوانند و از ایشان نصرت بخواهند و یهود نیز چنین میکردند تا آنکه ده سال پیش از ظهور آنجناب جمعی از بت پرستان اسد و غطفان با جمعی دیگر از
مشرکان قصد یهود مدینه نمودند و مشرکان سه هزار نفر بودند و یهود سیصد نفر و یهود خدا را خواندند بمحمد و آل آنحضرت و آن گروه مشرکان را
منهزم گردانیدند و اسد و غطفان بیکدیگر گفتند که میرویم و از سایر قبایل استمداد میکنیم و رفتند و استمداد نمودند بقدر سی هزار نفر جمعیت نمودند
و بر سر آن سیصد کس آمدند و آن سیصد کس در قریه محصور شدند و مشرکان آب و طعام از ایشان منع نمودند و آبهای جاری که داخل قریه ایشان
میشد همه را قطع کردند و نگذاشتند که کسی طعام برای ایشان ببرد و یهود نزد ایشان فرستادند و امان خواستند و ایشان قبول نکردند و
گفتند که ما همه شما را میکشیم و زنان و کودکان شما را اسیر مینمائیم و اموال شما را غارت میکنیم پس یهود بیکدیگر گفتند که چاره کار چیست جمعی
از عقلا و صاحبان رای ایشان گفتند که آیا موسی شما را امر نکرده است بآنکه بمحمد و آل آنحضرت طلب نصرت نمائید و بشما نفرموده که من امر
میکنم شما را که تضرع نمائید بسوی حق تعالی بایشان در هنگام شدتها همگی گفتند بلی ما را امر فرموده پس آن گروه باتفاق گفتند که خداوندا بجاه محمد و آل
طیبین او تو را قسم میدهیم که ما را آب بدهی زیرا که ظالمان آب را از ما بریده اند تا آنکه جوانان ما از تشنگی ضعیف شده اند و بدنهای ما سست
گردیده است و نزدیک است که هلاک شویم پس حق تعالی باران بارید و باید که حوضها و چاهها و نهرها و ظرفهای ایشان را پر آب گردانیدند
و ایشان گفتند که این یکی از حاجتها بود که بما رسید پس بالای بامها برآمدند و دیدند که باران اذیت بسیار بلشکر برده و بایشان رسانیده
است و متاعها و سلاحها و مالهای ایشان را فاسد کرده است زیرا که آن باران در بیابان بود در وقتی که باریدن باران در آن وقت

معهود نبود

معهود نبود و بعضی از آن لشکر بسبب آن سیل غرق شدند و باقی ماندند لشکر یهود گفتند که اگر آب برای شما بهم رسید طعام از کجا حاصل خواهد
شد و اگر این گروه مستغرق شده اند ما نخواهیم رفت تا آنکه غالب گردیم بر شما و اهل و عیال شما و اموال شما را اسیر و غارت نمائیم و غیظ
سینه‌های خود را فرو نشانیم یهود گفتند که آنکس که ما را بسبب محمد صلعم و آل آنحضرت سیراب گردانیده قادر است بر آنکه ما را طعام دهد و آنکس که
آن گروه را از ما دور ساخته قادر است که باقی ماندگان را نیز دور گرداند پس خدا را بمحمد و آل طاهرین آنحضرت خواندند که ما را طعام بدهد پس قافله
عظیمی آمد که بقدر دو هزار شتر و استر و خر داشتند و همه بارهای آنها طعام بود از گندم و آرد و اهل قافله هیچ خبر از آن لشکر نداشتند و چون نزدیک
ایشان رسیدند همه در خواب بودند و حق تعالی خواب را بر ایشان سنگین گردانیده تا آنکه آن قافله آمدند و وارد یهود شدند و از لشکر کسی مطلع نشد
و متاعهای خود را باهل قریه فروختند و بیرون رفتند و دور شدند و لشکریان همچنان در خواب بودند و احدی از ایشان بیدار نبود چون
قافله دور شدند آن گروه بیدار گردیدند و بیکدیگر گفتند که در جنگ کردن با یهود تعجیل نمائید زیرا که گرسنگی ایشان را ذلیل گردانیده است
یهود گفتند هیهات بلکه پروردگار ما ما را طعام داد در وقتیکه شما در خواب بودید و قافله قدر طعام بما رسید و اگر میخواستیم میتوانستیم
که در آنحال شما را بقتل رسانیم ولیکن نخواستیم که بر شما ظلم کنیم اکنون شما بروید و اگر نمیروید و نخواهید رفت ما خدا را بمحمد صلعم و آل طاهرین
آنحضرت میخوانیم تا آنکه شما را ذلیل گرداند چنانکه ما را طعام و آب داد آن گروه قبول نکرده بر طغیان افزودند پس یهود خدا را بمحمد و آل آنحضرت
طلب نصرت نمودند و بیرون آمدند و بر آن سی هزار کس زدند و جمعی را دستگیر کرده محکم بستند و از جانب مشرکان هیچ اذیت بایشان نرسید
زیرا که نترسیدند که یهود دیگر ایشان را کرده است اذیت رسانند پس چون رسول خدا ظاهر شد یهود بر آنحضرت حسد بردند
که چرا از عرب است و تکذیب آنحضرت نمودند پس آنحضرت فرمودند که این بود یاری کردن حق تعالی یهود را بر مشرکان بسبب آنکه محمد و آل
آنحضرت را یاد کردند و شفیع آوردند پس شما نیز ای امت محمد یاد کنید محمد و آل او را نزد هر شدت و مصیبتی تا آنکه خدا شما را یاری کند
بواسطه ملائکه بر شیاطین که قصد شما میکنند زیرا که با هر یک از شما ملکی است در طرف راست که حسنات او را مینویسد و ملک دیگر است
در طرف چپ که سیئات او را مینویسد و دو شیطان نیز با هر کس هست که ابلیس آنها را فرستاده است که او را اغوا نمایند پس چون
یکی از شما وسوسه در دل خود یابد و خدا را یاد کند و بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین آن دو شیطان
پنهان میشوند و نزد ابلیس میروند و شکوه میکنند و میگویند که امر این شخص ما را خسته کرده است و جمعی از مرده را مدد ما فرست ابلیس گروه بسیار از
عقب یکدیگر بمدد ایشان میفرستد تا آنکه هزار نفر و زیاد جمع میشوند و قصد او میکنند پس اگر آن بنده خدا را یاد کند و بر محمد و آل او
صلوات فرستد آنها راهی بر او نخواهند یافت و با ابلیس میگویند که خود با تمام لشکرت بیا تا آنکه بر او غلبه یابی و او را اغوا نمائی گروه بسیاری
و حق تعالی بملائکه میفرماید که ابلیس قصد فلان بنده من نموده یا فلان کنیز من نموده است با لشکرش شما بروید و با او مقابله کنید پس در مقابل
هر شیطان صد هزار ملک میآیند که بر اسبهای آتشی سوارند و در دست ایشان شمشیرها از آتش و نیزه‌ها از آتش و کمانها و تیرها از آتش است
و تمام کاردها و سلاحهای ایشان از آتش است و آن شیاطین را دور میکنند و بعضی را میکشند و ابلیس را اسیر میکنند و آن حربه‌ها
بما و میزنند و ابلیس فریاد میکند که ای پروردگار من کجاست وعده تو برای که تو مرا مهلت دادی تا وقت معلوم پس خطاب بملائکه میرسد
که من او را وعده داده‌ام که او را نمیرانم و وعده نداده‌ام که سلاح و عذاب را بر او مسلط نگردانم و دردها و الم باو نرسانم حربه‌ها را بر او
بزنید و من او را نمیرانم پس ملائکه آنقدر بر او میزنند که تمام اعضایش مجروح میگردد پس او را وامیگذارند و ابلیس پیوسته برای خود و اولاد خود

گرگشته شده اند و همچنین پیوسته هر زمان آن جراحتهایش مندمل میشود و کوبر شدید آوا از مشرکان که بکفر تکلم نمایند پس اگر آن بنده یاد کرد خدا و
فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد ص باقی بماند آن جراحتها نیز بر ابلیس باقی بماند و اگر آن بنده یاد خدا و صلوات را ترک نماید و در مخالفت
امر خدا و معصیت فرو برود آن جراحتهای التیام می پذیرد و ابلیس بر آن شخص مسلط میشود و او را لجام میکند و زین بر او میگذارد و بر او
سوار میشود و بعد از آن فرو می آید و میگوید که ای اسیر ما مسلط شدیم و هر وقت خواهیم بر او سوار میتوانیم شد پس آنحضرت فرمود که اگر میخواهید
ابلیس را همان حال با جراحتهای پیوسته داشته باشید و همچنین بگذارید که جراحتهایش هیچ ملتئم نشود مداومت نمائید بر طاعت خدا و صلوات فرستادن
بر محمد ص و آل آنحضرت و اگر بر غیر این حال باشید اسیر ابلیس خواهید بود و مرده خود را بر گردنهای شما سوار خواهد کرد فصل مجلسی در کتاب
حیات القلوب آورده است که چون حق تعالی بر دست حضرت موسی ع ظاهر کرد باطل بودن امر گوساله را و گوساله را خبر داد به سامری و امر کرد
موسی که آنها که گوساله نپرستیده اند بکشند آنها را که گوساله پرستیده بودند و سیاه شده و این سبب ممتاز شدند آنها که
گوساله پرستیده بودند از آنها که نپرستیده بودند و دوازده هزار کس بودند امر کرد که ایشان شمشیر بکشند و بیرون آیند بر سایر
بنی اسرائیل و ایشان را بکشند پس منادی ندا کرد که خدا لعنت کرده است کسی را که دست و پای او حرکت دهد تا کشته
شود و هر که از کشندگان ملاحظه کند که خویش او میکشد و فرق گذارد در کشتن میان خویش و بیگانه ملعون است پس گناهکاران
سرکشی نکردند و گردن کشیدند برای کشته شدن و بیگناهان باستغاثه آمدند نزد موسی و گفتند ما گوساله نپرستیده ایم و معصیت
ما عظیم تر است از آنها زیرا که بدست خود پدران و مادران و برادران و خویشان خود را بکشیم پس حق تعالی وحی نمود بسوی موسی که من برای
آنکه ایشان را باین تکلیف شدید امتحان کردم که دوری نکردند از آنها که گوساله پرستیدند و انکار نکردند و دشمنی با ایشان نکردند بگو ایشان
هر کدام دعا کند بحق محمد و آل طیبین او که سهل کنم بر او کشتن آنها را که مستحق کشتن شده اند خواهیم کرد پس ایشان دعا کردند و بانوار مقدسه رسول
خدا ص و ائمه هدی متوسل شدند و حق تعالی بر ایشان آسان کرد که هیچ الم از کشتن آنها نمی یافتند و چون کشتن در ایشان مستمر شد ایشان
ششصد هزار کس بودند مگر آن دوازده هزار کس که گوساله نپرستیده بودند پس خدا توفیق داد بعضی از ایشان را که بیکدیگر گفتند که چون
خدا فرموده است که توسل بمحمد و آل طیبین او امریست که هر که آنرا بعمل آورد از هیچ حاجتی ناامید نمیشود و هیچ سؤال او از درگاه خدا رد نمیشود
و پیغمبران هم بایشان توسل نمودند در شدتها پس چرا ما بایشان توسل نجوییم پس بیکجا جمع شدند و فریاد بر آوردند که پروردگارا
بجاه محمد ص که گرامی ترین خلق است نزد تو و بجاه علی که افضل و اعلم خلق است بعد از او و بجاه ذریت طیبین و طاهرین او از آل طه
و یس که ما را بیامرزی گناهان ما را و از لغزش ما درگذری و این کشتن را از ما دور گردانی پس حق تعالی وحی فرستاد بموسی
که بگو دست از کشتن باز دارند که بعضی از ایشان از من سؤالی کردند و مرا سوگند میدادند که اگر در اول این سوگند را بمن میدادند هر آینه ایشان را
توفیق میدادم و نگاه میداشتم از گوساله پرستیدن و اگر شیطان چنین قسمی میداد مرا هر آینه او را هدایت میکردم و اگر فرعون یا نمرود چنین
قسمی میداد هر آینه ایشان را نجات میدادم پس کشتن را از ایشان برداشت و ایشان گفتند وای حسرت که در اول کار غافل شدیم از توسل
بانوار محمد و آل اطهار او تا خدا ما را از شر این فتنه حفظ میکرد و اذ قلتم یا موسی لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة حضرت امام حسن عسکری ع فرمود که
یعنی بیاد آورید وقتی را که گفتند گذشتگان شما که ای موسی ما هرگز ایمان نمی آوریم از برای تو تا ببینیم خدا را معاینه و ظاهر فاخذتکم الصاعقة
پس گرفت ایشان را صاعقه و انتم تنظرون و حال آنکه شما نظر میکردید بسوی ایشان ثم بعثناکم من بعد موتکم پس مبعوث گردانیدیم گذشتگان

نمازا

شما را بعد از مردن ایشان لعلکم تشکرون شاید که ایشان شکر کنند آن زندگی را که بسبب آن مبعوث شدند توبه و بازگشت کردند بسوی خدا و بر ایشان
دائم و مستمر نماند مردن که بازگشت ایشان بجهنم باشد و همیشه در جهنم باشند فرمود که سبب این صاعقه آن بود که چون حضرت موسی ع خواست که عهد بگیرد از ایشان
به پیغمبری محمد ص و ولایت علی بن ابیطالب ع و سایر ائمه طاهرین از ایشان عهد بگیرد گفتند ما ایمان نمی آوریم که این امر از پروردگار تست تا خدا را معاینه
ببینیم که ما را باین خبر دهد پس صاعقه گرفت ایشان را و ایشان صاعقه را میدیدند که بر ایشان نازل میشود و حق تعالی فرمود که ای موسی منم که گرامی میدارم
دوستان خود را که تصدیق میکنند برگزیدگان مرا و پروا ندارم و منم عذاب کننده دشمنان خود را که دفع میکنند و انکار مینمایند حقوق
برگزیدگان مرا و پروا نمیکنم پس موسی ع گفت باینها که باقی مانده بودند و صاعقه بایشان نرسیده بود که چه میگوئید آیا قبول میکنید و اعتراف مینمائید
و اگر نه شما باینها ملحق خواهید شد گفتند ای موسی ما نمیدانیم که صاعقه بچه سبب باینها نازل شد شاید که بسبب انکار قول تو صاعقه بر ایشان
نازل نشده باشد اگر راست میگوئی که صاعقه بسبب قبول نکردن ولایت محمد ص و آل طیبین او بر ایشان نازل شده است پس از خدا سؤال کن
بحق محمد و آل او که ما را بسوی ولایت ایشان دعوت مینمائی که این صاعقه زدگان را زنده کند تا ما از ایشان بپرسیم که بچه سبب صاعقه بایشان رسید
پس موسی ع دعا کرد تا ایشان زنده شدند و چون بنی اسرائیل از ایشان سؤال کردند گفتند ای بنی اسرائیل این عذاب باین سبب بما رسید از ابا
کردن به پیغمبری محمد ص و امامت علی و امامان از ذریت ایشان و دیدیم بعد از مرگ خود مملکتهای پروردگار خود را از آسمانها و حجابها و
عرش و کرسی و بهشت و دوزخ و ندیدیم کسی را که حکمش در آن مملکتها جاری تر و پادشاهی و سلطنتش بزرگتر باشد از محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین ع و چون ما باین صاعقه مردیم برده ما را بسوی جهنم پس ندا کردند محمد و علی ع ملائکه را که عذاب خود از این جماعت باز دارید که اینها زنده
خواهند شد بدعای شخصی که از خدا سؤال خواهد کرد بحق ما و آل طیبین ما و این ندا وقتی رسید که ما را هنوز در هاویه نینداخته بودند پس چون
که ما عذاب را از دعای تو زنده شدیم ای موسی پس حق تعالی با اهل عصر محمد گفت که هر گاه به توسل محمد و آل او گذشتگان او زنده شدند ظالمان
از گذشتگان شما پس انکار حق ایشان نکنید و خود را در معرض غضب الهی در میاورید و اذ اخذنا میثاقکم فرمود که یعنی بیاد آورید
وقتی را که گرفتیم بر پدران و گذشتگان شما عهد و پیمان ایشان را که عمل کنند بآنچه در توریت بایشان فرستاده بودیم و بآن نامه مخصوص
کردیم باب محمد و علی و آل طیبین ایشان خبر داده بودیم که ایشان بهترین خلقند و قیام نمایندگان بحقند باید که اقرار نمائید باین و برسانند بفرزندان
خود و امر کنید ایشان را که برسانند بفرزندان خود تا آخر دنیا که ایمان بیاورند بمحمد پیغمبر خدا ص و قبول کنند از او آنچه امر میفرماید ایشان را
در حق علی ولی خدا علی بن ابیطالب ع از جانب خدا و آنچه خبر میدهد ایشان را از احوال خلیفه های بعد از او که قیام نمایند بحق خدا پس ابا کردند
اسلاف شما از قبول کردن اینها و رفعنا فوقکم الطور پس امر کردیم جبرئیل را که جدا کرد از کوه فلسطین قطعه بقدر لشکرگاه ایشان یک فرسخ
در یک فرسخ و آورد و بر بالای سر ایشان باز داشت پس موسی ع بایشان گفت که یا قبول کنید آنچه شما را بآن امر کردم یا این کوه بر سر شما می افتد پس ملجا
شدند و از روی ضرورت قبول کردند مگر آنها که خدا از عناد حفظ کرده که بطوع و اختیار قبول کردند پس چون قبول کردند بسجده در آمدند و هم
پهلوی روی خود را بر خاک گذاشتند و اکثر پهلوی روی خود را برای آن بر زمین گذاشتند که ببینند که کوه بر سر ایشان فرود می آید یا نه
و قلیلی از ایشان از روی طوع و رغبت برای تذلل و شکستگی نزد خدا رو بر زمین گذاشتند خذوا ما آتیناکم بقوة فرمود که یعنی بگیرید و قبول
کنید آنچه را بشما عطا کردیم از فرائضی که بر شما واجب گردانیده ایم و آن توانائی که بشما داده ایم و شرایط تکلیف را بر شما تمام کرده ایم
و علتها را از شما برداشته ایم و اسمعوا و بشنوید آنچه شما را بآن امر میکنیم قالوا سمعنا و عصینا یعنی شنیدیم قول ترا و معصیت کردیم امر ترا

یعنی در آن وقت معصیت کردند و بعد از آن نیز در خاطر داشتند که اطاعت نکنند و اشربوا فی قلوبهم العجل یعنی مامور شدند که بخورند ادراکه ریزهٔ
گوساله را و آن ریخته بودند تا ظاهر شود که که گوساله را پرستیده است و که نپرستیده است بکفرهم یعنی بسبب کفرشان مامور باین شدند
قل بئسما یامرکم به ایمانکم ان کنتم مؤمنین بگو با ایشان یا محمد که چه بد چیزیست که امر میکند شما را آن ایمان آوردن شما بموسی ع که کافر شوید به محمد ص و علی و
دوستان خدا از اهل بیت ایشان اگر ایمان دارید بتوریة موسی و لیکن معاذ الله هرگز ایمان بتوریة امر نمیکند شما را که کافر شوید بمحمد و علی بلکه امر میکند
شما را که ایمان بایشان بیاورید پس امام فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع فرموده که چون موسی بسوی بنی اسرائیل برگشت و ایشان گوساله پرستیده
بودند نیز از آنحضرت آمدند و اظهار توبه کردند پس موسی ع گفت که کیست که گوساله پرستیده است تا حکم خدا را بر او جاری کنم همه انکار کردند و هر یک میگفتند
که من نکردم بلکه دیگران کردند پس در آن وقت موسی بسامری گفت که نظر کن بسوی خدای خود که آنرا می پرستیدی آنرا ریزه ریزه میکنم و بدریا می
پاشم پس امر کرد که آنرا بسوهان ریزه ریزه کردند و ریزهای آن را در دریای شیرین پاشیدند و بنی اسرائیل را امر کرد که از آن آب بخورند
پس هر که گوساله پرستیده بود لبهای و بینی او سیاه شد و اگر سیاه بود لبها و بینی او سفید شد پس در آن وقت حکم الهی بر او و ایشان جاری کرد
پس حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که موسی وعده داده بود بنی اسرائیل را که چون نجات خواهید یافت از فرعون حق تعالی کتابی برای شما خواهد فرستاد
که مشتمل باشد بر اوامر و نواهی و حدود و احکام و فرایض او پس چون نجات یافتند و بنزدیک شام رسیدند کتاب برای ایشان آورد در آن کتاب
این نوشته بود که من قبول نمیکنم عملی را از کسیکه تعظیم نکند محمد و علی و آل طیبین ایشان را و گرامی ندارد اصحاب ایشان را و دوستان ایشان را
چنانچه حق گرامی داشتن ایشان است ای بندگان خدا بدانید و گواه باشید که محمد ص بهترین آفریدهای من است و علی برادر آنحضرت و وصی و
وارث علم او و جانشین او است در امت او و بهترین خلق است بعد از او و آل محمد بهترین آل پیغمبرانند و امت آنحضرت بهترین امتهای
پیغمبرانند پس بنی اسرائیل گفتند ما قبول نمیکنیم ای موسی این عظیم و گران است بر ما بلکه قبول میکنیم از این شرایع آنچه بر ما آسان تر است و چون قبول
کنیم میگوئیم پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و آل او بهترین آل پیغمبرانند و ما که امت اوایم بهترین امت پیغمبرانیم و اعتراف نمیکنیم بتفضیل جماعتی که ایشان را
ندیده ایم و نمیشناسیم پس حق تعالی امر کرد جبرئیل را که بجبال خود کوهی از کوههای فلسطین را بقدر لشکرگاه موسی ع که یک فرسخ در یک فرسخ بود کنده
آورد و بر بالای سر ایشان باز داشت و گفت یا قبول میکنید آنچه موسی ع برای شما آورده است یا این کوه را بر سر شما میگذارم که شما را خورد
کند پس ایشان بجزع و اضطراب آمدند و گفتند ای موسی چکنیم موسی گفت سجده کنید از برای خدا بر پیشانی خود پس پهلوهای راست و چپ روی خود را
بر خاک گذارید و بگوئید پروردگارا شنیدیم و اطاعت کردیم و قبول کردیم و اعتراف نمودیم و تسلیم کردیم و راضی شدیم پس آنچه موسی با ایشان
گفت از رفتار و کردار و گفتار بعمل آوردند اما بسیاری از ایشان مخالف بودند در دل آنچه بظاهر گفتند و کردند نمودند و در دل میگفتند
شنیدیم و نافرمانی کردیم بر خلاف آنچه بزبان میگفتند و پهلوی راست رو را بر زمین گذاشتند و قصد ایشان شکستگی و فروتنی نزد خدا و پشیمانی
از گذشتهها نبود و لیکن این امر را میکردند که ببینند آیا کوه بر سر ایشان فرود می آید یا نه پس پهلوی چپ خود را بر زمین گذاشتند بهمین
قصد پس جبرئیل گفت اگر از ایشان معصیت کردند چنانچه خدا امر فرموده بود اطاعت نکردند و لیکن حق تعالی امر کرده مرا که این کوه را از ایشان
زایل گردانم باعتراف آنچه بحسب ظاهر روبنا کرده اند زیرا که حق تعالی در دنیا بظاهر حال ایشان با ایشان سلوک مینماید در اینکه خون ایشان محفوظ
باشد و در امان باشند و کار ایشان با خداست در آخرت که در آنجا ایشان را عذاب خواهد کرد بر اعتقادات و نیتهای بد ایشان پس
دیدند بنی اسرائیل که کوه دو پاره شد یک پاره اش مروارید سفید شد و بجانب آسمان بالا رفت تا آسمان را شکافت و ایشان میدیدند تا

بجائی

بجائی رسید که ایشان میدیدند و یک قطعه دیگر پاره آتش شد و بجانب زمین فرود آمد و زمین را شکافت و فرو رفت و از دیده ایشان پنهان شد
چون از آن تعجب کردند از حضرت موسی ع سوال کردند فرمود آن قطعه که بآسمان بالا رفت به بهشت ملحق شد و خدا آنرا مضاعف گردانید باضعاف
بسیار که عدد آن را بغیر از خدا نمیداند و امر کرد که بنا کنند از آن از برای آنها که ایمان داشته اند و آورده اند بآنچه در کتاب است قصرها و خانهها
و منزلها که هر یک مشتمل باشند بر انواع نعمتها که خدا وعده فرموده است بر نیکوکاران بهشت کالش را از درختها و بستانها و میوهها و حوریان
نیکو شمایل و غلامان پیوسته زیبا باشد مرواریدهای پراکنده شده و سایر نعمتهای دیگر بهشت و اما آن قطعه که بزمین فرو رفت بجهنم
ملحق شد و حق تعالی آنرا مضاعف گردانید باضعاف بسیار و امر فرمود که بنا کنند از آن برای کافران بآنچه در این کتاب است قصرها
و خانهها و منزلها که هر یک مشتمل باشند بر انواع عذابیکه خدا وعید فرموده است کافران بند کالش را از دریای آتش و از حوضهای غسلین و
غساق و رودخانهای ریم و چرک و خون و زبانها که از در دست آتش باشند برای عذاب ایشان و درختهای زقوم و ضریع و مارها و عقربها
و افعیها و بندها و زنجیرها و غلها و سایر انواع بلاها و عذابها که حق تعالی برای اهل جهنم مهیا کرده است محمد بن بابویه در کتاب عیون بسند معتبر از
حضرت امام رضا ع منقول است که چون حق تعالی موسی را مبعوث گردانید و او را برگزید و دریا را برای او شکافت و بنی اسرائیل را از فرعون
نجات بخشید و الواح و توریة را باو کرامت فرمود گفت پروردگارا مرا گرامی داشتی بکرامتی که پیش از من کسی را چنین گرامی نداشته حق تعالی
فرمود ای موسی نمیدانی که محمد ص بهتر است نزد من از جمیع ملائکه من و جمیع خلق من موسی گفت پروردگارا اگر محمد نزد تو گرامی تر است از جمیع
خلایق تو آیا در آل پیغمبران کسی گرامی تر از آل من است حق تعالی فرمود ای موسی نمیدانی که فضل آل محمد ص بر جمیع آل پیغمبران مثل فضل محمد است بر جمیع
پیغمبران موسی گفت پروردگارا هرگاه آل محمد ص چنین اند آیا در میان امت پیغمبران امتی بهتر از امت من هست که ابر را بر ایشان سایه افکن
گردانیدی و من و سلوی بر ایشان فرستادی و دریا را برای ایشان شکافتی حق تعالی فرمود ای موسی نمیدانی که فضیلت امت محمد بر جمیع
امتها مثل فضل محمد است بر جمیع پیغمبران موسی گفت پروردگارا چه بودی اگر ایشان را میدیدم حق تعالی فرمود ایشان را در بهشتهای عدن و
فردوس خواهی دید در حضور محمد ص که در نعمتهای بهشت خواهند گردید و به نعمتهای او متنعم خواهند بود آیا میخواهی سخن ایشان را بشنوانم گفت
بلی خداوندا حق تعالی فرمود نزد من بایست و کمر خدمت بر میان ببند مانند ایستادن بنده ذلیل نزد پادشاه جلیل چون موسی چنین کرد حق تعالی
ندا کرد که ای امت محمد ص پس همه جواب گفتند بقدرت الهی از اصلاب پدران و رحمهای مادران لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد
والنعمة لک والملک لا شریک لک پس حق تعالی این اجابت را شعار حج ایشان گردانید پس حق تعالی ندا فرمود که ای امت محمد ص قضا و حکم من بر شما این
است که رحمتم سبقت گرفته است بر غضب من و عفو من پیش از عقاب من است پس مستجاب کردم برای شما پیش از آنکه مرا دعا کنید
و عطا کردم بشما پیش از آنکه از من سوال کنید هر که از شما بنزد من آید که شهادت دهد بر وحدانیت من و شهادت دهد که محمد بنده و رسول
من است و صادق است در گفتار خود و محق است در کردار خود و شهادت دهد که علی بن ابیطالب برادر و وصی و خلیفه آنحضرت است و
الزام کند اطاعت علی را چنانچه الزام کرده است اطاعت محمد را و شهادت دهد که اولیاء و دوستان برگزیده معصوم او که بعجایب معجزات
خدا و دلایل حجتهای او بعد از ایشان ممتاز شده اند خلیفههای خدایند او را داخل بهشت گردانم هر چند گناهان او مانند کف دریاها بوده باشد پس
چون خدا مبعوث گردانید پیغمبر ما محمد ص را بآنحضرت وحی فرستاد که و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا یعنی نبودی در جانب کوه طور در وقتی که
ندا کردیم امت ترا باین کرامت پس حق تعالی بمحمد ص وحی کرد که بگو حمد و سپاس خداوندیرا است که پروردگار عالمیان است براین نعمت که مرا

مخصوص گردانید باین فضیلت و باعث آن حضرت فرمود که بگوید الحمد لله رب العالمین علی ما اختصنا به من هذه الفضائل یعنی سپاس میگویم خداوند بزرگ
پروردگار عالمیان است بر آنچه ما را بآن مخصوص گردانید از این فضیلتها و شیخ مجلسی در کتاب حیات القلوب روایت نموده است که زنی بود در میان بنی
اسرائیل در نهایت حسن و جمال و فضل و کمال و شرافت حسب و غزارت و نزاهت و جماعت بسیاری او را خواستگاری میکردند و او را
سه پسر عم بود پس او راضی شد بیکی از ایشان که عالم تر و پرهیزکارتر بود و خواست که بعقد او در آید و آن دو پسر عم دیگر که ایشان مقبول
نکرد بر آن پسر عم پسندیده حسد بردند و او را ضیافت طلبیدند و کشتند و انداختند در میان قبیله که از همه قبایل بنی اسرائیل بیشتر بودند
و چون صبح شد آن دو پسر عم که قاتل بودند گریبانها چاک کردند و خاک بر سر خود میریختند و نزد حضرت موسی بداد خواهی آمدند پس حضرت موسی
آن قبیله را حاضر ساخت و از ایشان سوال کرد از احوال آن کشته شده و ایشان گفتند ما او را نکشته ایم و علم هم نداریم که کی او را کشته است
حضرت موسی ع گفت که حکم الهی این است که شما پنجاه سوگند بخورید و دیه بدهید پس بنی اسرائیل بحضرت موسی گفتند هرگاه قسم خوردن ما را دیه باید
داد پس قسم خوردن چه فایده دارد و هرگاه دیه دادن ما را سوگند باید خورد پس دیه چه فایده دارد موسی گفت که همه نفعها در اطاعت
و فرمان برداری حق تعالی است آنچه فرموده است بعمل باید آورد گفتند ای پیغمبر خدا این غرامت و جریمه گرانیست و ما جنایتی نکرده ایم و
سوگند غلیظی است و تخفیف آن کردن باید پس از درگاه خدا استدعا کن که ظاهر گرداند بر ما قاتل را که او مستحق است او را جزا دهی و ما از
جریمه سوگند رها یابیم موسی گفت که حق تعالی حکم این واقعه را برای من بیان فرموده است و مرا نیست که جرأت کنم و تغیر آن امر الهی طلبم بلکه بر ما
لازم است گردن نهیم فرمان او را و بر خود لازم دانیم حکم او را و اعتراض نکنیم بر او آیا نمی بینید که چون بر ما حرام کرده است کار کردن در
روز شنبه را و گوشت شتر را ما را نمیرسد که تصرف کنیم در حکم او پس وحی رسید بجانب موسی که اجابت کن سوال ایشان را و از من سوال
کن تا قاتل را ظاهر گردانم و دیگران از جریمه و تهمت بیرون آیند زیرا که میخواهم در ضمن اجابت سوال ایشان روزی را فراخ گردانم بر مردی که
از نیکان امت تست که اعتقاد دارد صلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین او و تفضیل دادن محمد و علی را بعد از محمد بر جمیع خلایق میخواهم
که بسبب این عقیده او را غنی گردانم در دنیا بعضی از ثواب او را بتفضیل دادن محمد و آل او موسی گفت پروردگارا بیان کن از برای ما
کشنده او را پس خدا وحی فرستاد بسوی موسی که بگو بنی اسرائیل را که خدا بیان قاتل میکند برای شما بانکه امر می نماید شما را که ذبح کنید بقره را
و عضوی از آن بقره را بر مقتول بزنید تا من او را زنده گردانم اگر انقیاد میکنید فرمان الهی را آنچه گفتم بعمل آورید و الا اکتفا کنم بحکم اول و قبول
کنید پس اینست معنی قول حق تعالی که و اذ قال موسی لقومه ان الله یامرکم ان تذبحوا بقرة یعنی موسی بایشان گفت که خدا امر میفرماید شما را
که بکشید بقره را اگر خواهید که مطلع گردید بر کشنده این مقتول و بزنید بعضی از بقره را بر مقتول تا زنده شود و خبر دهد که کی او را
کشته است قالوا أتتخذنا هزوا قال أعوذ بالله ان اکون من الجاهلین فرمود که یعنی گفتند ایشان یا موسی آیا استهزا میکنی بما که میگوئی که
قطعه میتی را که میت دیگر بزنیم که یکی از آنها زنده میشود موسی گفت پناه میبرم بخدا از آنکه بوده باشم از جاهلان و نادانان که نسبت دهم
بخدا چیزی را که نفرموده باشد یا رد فرموده خدا را بعقل ناقص خود و استبعاد عقلی ناقص خود انکار کنم چنانکه شما میکنید پس فرمود که آیا نیست نطفه
مرده مرد و نطفه مرده زن چون ممزوج در رحم رسید خدا از آنها شخص زنده می آفریند آیا نه چنین است که خدا از ملاقات تخمها و دانه های
مرده با زمین مرده زنده نباتها با انواع گیاها و درختان زنده میکند قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی فرمود که چون بحث موسی بر ایشان تمام شد
گفتند ای موسی دعا کن از برای ما پروردگار خود را تا بیان کند برای ما صفت آن بقره را تا بدانیم که چگونه گاوی میباید قال انه یقول انها بقرة لا فارض

ولا بکر عوان

ولا بکر عوان بین ذلک فافعلوا ما تؤمرون یعنی پس حضرت موسی ع از پروردگار خود سوال کرد پس بایشان گفت خدا میفرماید که آن بقره ایست که پیر نباشد
و لیکن جوان نباشد بلکه در میان این دو حال باشد پس بکنید آنچه مامور خواهید شد قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما لونها یعنی موسی سوال کن از پروردگار خود
که بیان کند که آن بقره چه رنگ میباید باشد قال انه یقول انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین موسی بعد از سوال از حق تعالی گفت که خدا میفرماید
آن بقره ایست زرد و زردی آن خالص باشد و نیکو باشد نه کم رنگ باشد که بسفیدی رسد و نه بسیار رنگین باشد که بسیاهی زند که سرور و خوش
حال کند انها نظر کنندگان بسوی او را از حسن و نیکوی او و خوشی رنگش قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی ان البقر تشابه علینا و انا ان شاء الله
لمهتدون گفتند دعا کن برای ما پروردگار خود را که بیان کند برای ما که چه صفت دارد آن بقره زیاده از آنچه گفته شد بدرستیکه مشتبه شده است بر ما
زیرا که گاو با این صفات بسیار است و بدرستیکه ما اگر خدا خواهد هدایت خواهیم یافت بآن بقره که خدا ما را امر بکشتن آن کرده است قال انه یقول انها بقرة
لا ذلول تثیر الارض و لا تسقی الحرث مسلمة لا شیة فیها قالوا الآن جئت بالحق فذبحوها و ما کادوا یفعلون موسی گفت از جانب خدا که آن بقره ایست
که آنرا ذلول و رام نکرده باشند بتخم کردن زمین و نه بآب دادن زراعت و از این عملها آنرا معاف کرده باشند و مسلم از عیبها باشد که عیبی در خلقت آن
نباشد و بغیر رنگ اصلش رنگ دیگر در آن نباشد گفتند الحال آوردی آنچه حق و سزاوار بود در وصف بقره و نزدیک بود که ایشان این را بکنند از
گرانی قیمت آن گاو و اما ایجاب ایشان و تشهیر و اشتم موسی هر بار که چند قیمت بها و آن چیزیکه ایشان سوال میکنند باعث شد بیشان در کشتن آن بقره
پس امام فرمود که چون این صفات را شنیدند گفتند ای موسی پروردگار ما ما را امر کرده است بکشتن بقره که این صفات داشته باشد گفت بلی و موسی
و سا در اول با ایشان نگفت که خدا شما را امر کرده است بکشتن بقره زیرا که اگر اول بایشان چنین گفته بود هر بقره که میکشتند کافی بود پس بعد سوال ایشان در کار
نبود که از خدا سوال کنند از کیفیت بقره بلکه بایست در جواب ایشان بقره بگوید که هر بقره که بکشید کافیست پس چون امر چنین گاوی قرار گرفت و تفحص کردند
نیافتند آنرا مگر نزد جوانی از بنی اسرائیل که خدا در خواب بنموده بود محمد و علی و امامان از ذریت ایشان را که با او گفته بودند که چون تو دوست ما را
بر دیگران تفضیل میدهی میخواهیم بعض از جزای ترا در دنیا بتو رسانیم پس چون بیایند که بقره ترا بخرند مفروش مگر بامر مادرت که چنین کنی خدا مادر ترا
الهام کند امری که باعث توانگری تو و فرزندان تو گردد پس آن جوان شاد شد از دیدن این خواب و چون بامداد شد بنی اسرائیل آمدند که این گاو را
از او بخرند گفتند چند میفروشی این گاو را گفت بدو دینار طلا گفتند ما بیک دینار میخریم گفت با مادرم اختیار دارد چون با مادر خود مشورت کرد گفت بچهار دینار
بفروش چون به بنی اسرائیل گفت که مادرم چهار دینار میگوید ایشان گفتند ما بدو دینار میخریم چون با مادر خود مشورت کرد گفت بلکه بهشت دینار بفروش پس ایشان
گفتند به پنج دینار میخریم هم چنین آنچه ایشان راضی میشدند مادر مضاعف میکرد و آنچه مادر مضاعف میکرد ایشان بنصف راضی میشدند تا رسید قیمت
آن بپوست آن گاو که پر از طلا کنند پس باین قیمت آن گاو را خریدند و کشتند و استخوان دم آنرا که آدمی از آن مخلوق میشود در اول و در قیامت باز آدمی
از آن ترکیب می یابد گرفتند و بر آن کشته شده زدند و گفتند خداوندا بحق جاه محمد و آل طیبین و طاهرین او که این مرده را زنده گردان و بسخن درآور
تا خبر دهد که کی او را کشته است پس آن مرده برخاست صحیح و سالم و گفت ای پیغمبر خدا این دو پسر عم من حسد بردند بر من برای دختر عم من و مرا کشتند
و بعد از کشتن من مرا در محله اینجماعت انداختند که دیه مرا از ایشان بگیرند پس حضرت موسی آن دو کس را کشت و در اول مرتبه که آن جزو گاو را بر میت زدند
زنده نشد بنی اسرائیل گفتند ای پیغمبر خدا چه شد آن وعده که با ما کردی پس حق تعالی وحی فرستاد بسوی موسی که من در وعده خلف نمیکنم و لیکن تا پوست
این گاو را پر از اشرفی نکنند و به صاحبش ندهند این مرده زنده نخواهد شد پس اموال خود را جمع کردند پس حق تعالی پوست گاو را گشاده گردانید تا اکثر
از مقدار پنج دینار پر شد و چون زر را تسلیم آن جوان کردند و آن عضو را بر میت زدند زنده شد پس بعضی از بنی اسرائیل گفتند که نمیدانیم کدام

عجب تر است از زنده کردن خدا این مرده را و سخن آوردن او این مرده را یا غنی کردن خدا این جوان را باین مال فراوان پس خدا وحی نمود
بحضرت موسی که بگو به بنی اسرائیل که از شما میخواهد که عیش او را در دنیا طیب و نیکو کردانم و در بهشت منزل او را عظیم کردانم و او را در آخرت همجت(؟)
محمد و آل طیبین او کردانم پس بکنند چنانچه این جوان کرد بدرستیکه این جوان از موسی شنیده بود یاد محمد و علی و آل پاکیزه ایشان را و
پیوسته صلوات بر ایشان میفرستاد و ایشان را بر جمیع خلایق از جن و انس و ملائکه تفضیل میداد و این سبب این مال عظیم را برای او میسر
کردانیدم که شکر کند بر روزیهای نیکو و دوستان خود اینکه ... کرد اند پس آن جوان بحضرت موسی گفت که ای پیغمبر خدا من چگونه حفظ
کنم این مالها را و چگونه حذر کنم از عداوت دشمنان و حسد حاسدان موسی گفت بخوان بر این مال کران مایه که بدست تو آمده که خدا این
مال را برای تو حفظ نماید و هر روزی با غلظی یا حاسدی که اراده بدی کند خدا بلطایف حیال خود شر او را دفع کند در این وقت که آن جوان
که زنده شده بود چون این سخنان را شنید گفت خداوندا سوال میکنم از تو بانچه این جوان سوال کرده است از صلوات فرستادن بر محمد و آل
طیبین او و متوسل شدن بانوار مقدسه ایشان که مرا باقی بداری در دنیا که بر خوردار شوم از دختر عم خود و خوار کردانی دشمنان و حاسدان
مرا و مرا اجر بسیار بسبب او روزی کنی پس حق تعالی وحی فرستاد که این جوان را بر برکت توسل بانوار مقدسه ایشان صد و سی سال عمر دادم که در
این مدت صحیح و سالم باشد و در قوای او ضعفی حادث نشود و از زوجه خود بهره مند گردد و چون این مدت منقضی شود هر دو را با یکدیگر از دنیا
ببرم و در بهشت خود جا دهم که در آنجا شوهر و زن باشند ای موسی اگر سوال میکرد از من آن قاتل بدبخت مثل این سوال که این جوان کرد و متوسل بانوار
مقدسه آن بزرگواران میکردید با صحت اعتقاد هر آینه او را از حسد نکاه میداشتم و قانع میکردانیدم او را بانچه روزی کرده بودم باو و اگر
بعد از این عمل توبه میکرد و متوسل میشد و سوال میکرد که من او را رسوا کنم هر آینه او را رسوا میکردم و خاطر بنی اسرائیل را از معلوم کردن قاتل
میکردانیدم و اگر بعد از رسوائی توبه میکرد و متوسل بان انوار میشد کار او را از خاطرهای مردم فراموش میکردم و در دل اولیاء مقتول می افکندم
که عفو کنند از قصاص او و لیکن ولایت و محبت آن بزرگواران و توسل بایشان فضلیست که بهر که میخواهم بجهت خود عطا میکنم و از هر که میخواهم
بعدالت خود بسبب بدیهای اعمال ایشان منع میکنم و منم خداوند عزیز حکیم پس آن گروه بنی اسرائیل بفریاد آمدند بسوی حضرت موسی و گفتند ما بحاجت
خود و پریشانی مبتلا کردیدیم و قلیل و کثیر اموال خود را بهای آن گاو دادیم پس دعا کن که خدا روزی ما را فراخ کرداند حضرت موسی گفت وای بر شما
چه بسیار کور است دلهای شما مگر نشنیده آید دعای این جوان را و دعای آن زنده شده را و ندیدید که چه ثمره بر دعای ایشان مترتب شد پس شما نیز چنین
دعا کنید و بانوار مقدسه آن بزرگواران متوسل شوید تا رفع فقر و احتیاج شما کند و روزی شما را فراخ کرداند پس ایشان گفتند خداوندا
بسوی تو ملتجی شدیم و بر فضل تو اعتماد کردیم پس فقر و احتیاج ما را زائل کن از آن بجاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و آل طیبین ایشان پس حق
جل و علا وحی نمود که ایشان بگو که بروید بفلان خرابه و فلان موضع را بشکافید که در آنجا ده هزار هزار دینار است بردارید و از هر کس هر چه
کرفته اید برای قیمت گاو باو پس دهید و زیادتی آن مال را در میان خود قسمت کنید تا اموال شما مضاعف گردد که جزای آنکه متوسل شدید بانوار
مقدسه محمد و آل طیبین او و اعتقاد کردید بزیادتی فضل و کرامت ایشان بر همه مخلوقات و در کتاب مجمع اللطایف و روضة العلماء مذکور است که حق تعالی
بحضرت موسی وحی نمود که ... من از تو نزدیکتر بشنیم تو از کلام تو بزبان و آنچه بدیده تو بچشم و آنچه شنیده تو بگوش و از روح تو بدل فرو دارد اندیشه
و قبول تو موسی معروض کرد که میخواهم ... قرب او کیست که خواهان چنین قربانیت خطاب رسید که چون جوانی این سعادت و طلبکاری این کرامتی
حبیب من محمد و آل او حضرت است و صلوات بسیار بفرست زیرا که صلوات بر ایشان ... است و نور و هدایت است و در کتاب شفاء السقام ... جامع

بزرگوارست که حق تعالی بحضرت موسی وحی نمود که من در وقت آنکه ... با تو ده هزار گوش در تو آفریدم تا کلام مرا تو انسی بشنوند و ده هزار
زبان ... داشتم تا جواب مرا تو انس دادی با این همه وقتی بمن دوست تر و بمن نزدیک تری که صلوات فرستی بر حبیب من محمد و آل او
و ... در اخبار آمده است که حق تعالی وحی کرد بموسی که ای موسی آیا دوست میداری که عطش قیامت ترا در نیابد و در موقف انتظار تشنه
نباشی عرض کرد بلی ای پروردکار من خطاب رسید که امروز در دنیا بر حبیب من محمد و بر آل او صلوات بفرست تا فردا از تشنکی قیامت ایمن باشی
روی سلیم بن قیس الهلالی عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال ان الله تعالى قال لموسى بن عمران ليلة الخطاب يا بن عمران انا لا اقبل الصلوة الا ممن تواضع لعظمتي

دوفاری(؟)

والزم قلبه خوفي وقطع نهاره بذكري وعرف حق اوليائي الذين من اجلهم خلقت ... محمد وعترته ... عرفهم وعرف حقهم جعلت لهم عند الجهل
حلما وعند الظلمة نورا واعطيه قبل السؤال واجيبه قبل الدعاء روایت کرده سلیم بن قیس هلالی از رسول خدا که فرمود بدرستیکه خدای تبارک و تعالی
وحی فرمود بموسی بن عمران که ای پسر عمران من قبول میکنم نماز بنده را مگر آنکه تواضع کند عظمت مرا و خوف مرا در دل خود جای دهد و
مجتمع داشته باشد مرا و روز را بذکر من و یاد من بگذراند و حق اولیا و دوستان مرا داشته باشد و آن اولیا آنکه اند که ... من
آسمان و زمین را بوجود ایشان خلق کردم و بهشت و دوزخ را بجهت ایشان آفریدم آن محمد است و عترت او پس هر که بشناسد ایشان را و حق
ایشان را من با ایشان عطا میکنم حلمی در وقت جهل و نوری با ایشان عطا میکنم در وقتی که در ظلمت حیرت مانده باشد و الحال اکرامت میکنم که
هر چه خواسته باشند با ایشان میدهم پیش از سوال کردن و عطا میکنم پیش از خواندن صاحب کتاب ... بروایت صحیح روایت کرده است
که موسی بن عمران ملاقات نمود حضرت خضر را پس سلام کرد خضر جواب سلام را داد و تعجب نمود زیرا که او در زمینی بود که آنجا سلام
متعارف نبود پرسید کیستی گفت منم موسی گفت پسر عمران که خدا با او تکلم فرمود گفت بلی گفت برای چه اینجا آمده گفت نزد تو آمده ام که
مرا تعلیم نمائی خضر گفت ... بامری که ... مرا موکل نموده اند بامریکه تاب آن را نداری پس خضر از ... آل محمد و من بلائهم ... شنید
بکا و نهایة پس خبر داد موسی را از آل محمد و از بلاها و مصایبی که بر ایشان وارد می آید تا اینکه شدید شد گریه ایشان و از برای موسی بیان نمود فضایل
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را و آنچه حق تعالی بایشان عطا فرموده است و آنچه حق تعالی مبتلا نموده است ایشان را ... من امة محمد ...
پس حضرت موسی میفرمود ای کاش که من از امت محمد میبودم محمد بن بابویه در کتاب عیون روایت کرده از حضرت امام رضا و او از
پدران خود که رسول خدا گفت که موسی مسئلت کرد پروردکار خود و گفت یارب مرا از امت محمد کردان خدا ... وحی کرد که ای موسی تو از
... کتاب ... للعارف روی وهب بن منبه قال ان موسى بن عمران ليلة الخطاب رای ... في الطور ... ذكر ...
فتعجب من ذلك موسى فقال الله تعالى يا بن عمران ان هؤلاء خلقتهم خزائن الاسرار ... انوار الملكوت وجعلتهم خزائن علمي ومعدن رحمتي ولسان
سري وكلمتي خلقت الدنيا والآخرة لاجلهم فقال موسى بن عمران رب اجعلني من امة محمد فقال يا بن عمران اذا عرفتهم ... وعرفت فضلهم
وامنت بهم فانت من اهل الجنة ترجمه اش اینست که وهب بن منبه گفت بدرستیکه موسی بن عمران در لیلة الخطاب یعنی در شبیکه خداوند
عالم با او خطاب میفرمود دید که هر درخت و کلوخی در طور کویا شده اند بذکر محمد و منقبت عترت او ... تعجب کرد از این موسی پس فرمود خداوند عالم که ای
پسر عمران تعجب منمای که هر شجر و هر مدری در ذکر محمد و آل او مشغول اند باشند که من خلق کردم ایشان را و کردانیدم ایشان را خزانه علم خود و انوار
... خود ایشانند که پیوسته مشاهده میکنند انوار ملکوت مرا و ایشان را کردانیدم خزانهای علم خود و معدنهای رحمت خود و زبان اسرار خود
و کلمات خود و آفریدم دنیا و آخرت را بجهت ایشان پس گفت موسی پروردکارا کردان مرا از امت محمد وحی رسید که ای پسر عمران هر گاه

یونس

عارف بحق محمد و عترت او شدی و شناختی فضیلت و بزرگواری ایشان را و ایمان آوردی بایشان پس نماز ابلیت وقت که خواهی بگذار

در [illegible] سند از حضرت رسالت مروی است که حق تعالی اظهار نمود ولایت علی بن ابی طالب را بر اهل سموات و ارض و همه ایشان قبول نمودند

سوای یونس بن متی پس عقاب نمود او را حق تعالی و حبس نمود در شکم ماهی بجهت انکار نمودن ولایت علی بن ابی طالب را و حضرت امیر المؤمنین در

کوفه در خطبه خود فرمود که یونس در شکم ماهی اقرار نمیکرد بولایت من هر آینه درنگ میکرد در شکم ماهی تا روز قیامت و [illegible] در کتاب [illegible]

روایت نموده [illegible] بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین که آنحضرت فرمود که حق تعالی عرض کرد ولایت مرا بر اهل آسمان و زمین پس

کرد هر که قبول کرد و انکار نمود هر که انکار نمود و یونس چنانچه باید قبول ننمود تا آنکه خداوند عالم او را در شکم ماهی حبس کرد تا قبول کرد

چنانچه شرط قبول بود [illegible] و فاضل مجلسی از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که روزی عبد الله بن عمر بخدمت حضرت امام زین العابدین آمد

و عرض کرد ای حسین تو نه که میگوئی که یونس را از برای این بشکم ماهی انداختند که ولایت جدم امیر المؤمنین را باو عرض کردند و او توقف کرد

و آن حضرت فرمود بلی من گفته ام مادرت بعزایت بنشیند عبد الله گفت اگر راست میگوئی علامتی برراستی گفتار خود بمن بنما پس حضرت فرمود

که عصابه بر دیده او و عصابه بر دیده من بستند و بعد از ساعتی فرمود که چشمهای خود را بگشائید چون دیدهای خود را گشودیم خود را در کنار دریا

دیدیم که موجهایش بلند شده بود پس عمر گفت ای سید من خون من در گردن تست حضرت فرمود که اضطراب مکن کمال علامت را

کونی خود را بتو خواهم نمود پس فرمود که ای ماهی که یونس را فرو بردی بنما که ماهی سر از آب دریا بیرون آورد مانند کوه عظیم و میگفت لبیک لبیک یا ولی الله

و سید و حجت خدا بر خلق حضرت فرمود که کیستی گفت من ماهی یونسم ای سید من فرمود که ما را خبرده که قصه یونس چگونه بود عرض کرد ای سید

من حق تعالی هیچ پیغمبری را مبعوث نگردانیده است از آدم تا جد تو محمد مگر آنکه ولایت شما اهل بیت را بر او عرض کرد پس هر که قبول کرد سالم ماند

و هر که ابا کرد مبتلا گردید تا آنکه حق تعالی یونس را به پیغمبری مبعوث گردانید پس حق تعالی وحی کرد باو که ای یونس قبول کن ولایت امیر المؤمنین را

و ائمه راشدین از صلب او را [illegible] یونس گفت که چگونه قبول کنم ولایت کسی را که او را ندیده ام و نمی شناسم و رفت بکنار دریا

پس خدا وحی نمود بمن که یونس را فرو بر و استخوان او را مشکن پس او را فرو بردم و چهل روز در شکم من ماند و او را میگردانیدم در دریاها

و در ظلمتها ندا میکرد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین قبول کردم ولایت امیر المؤمنین و ائمه راشدین از فرزندان او را پس چون ایمان

آورد بولایت شما و متوسل شد بانوار مقدسه شما و قسم داد خدا را بحق شما پس امر کرد پروردگار من که او را انداختم در ساحل دریا پس حضرت امام

زین العابدین فرمود که ای ماهی برگرد بسوی آشیان خود و آب از موج [illegible] پس عصابه را دوباره بچشم ما [illegible] چون گشودیم خود را

در منزل که اول بودیم دیدیم و اما عیسی در کتاب فضایل الشیعه از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که حضرت عیسی روزی در

مقام مناجات عرض کرد [illegible] وحی رسید [illegible] آنها که مرا پرستیده اند و شکر

نعمتهای مرا بجا آورده اند [illegible] پیغمبر برگزیده و بهترین مخلوقات خود محمد [illegible] و اول کسی است که [illegible]

خواهد نوشید پس عیسی عرض کرد [illegible] پیغمبر برگزیده تو [illegible]

[illegible] ابن ابی طالب [illegible] ساقی حوض [illegible] دختر محمد فاطمه [illegible] دو فرزند [illegible] حسن و حسین و نه نفر از ائمه راشدین [illegible]

هستند در روی زمین که تمام ایشان قائم ایشان است که غایب خواهد بود بعد از غایب شدن ظاهر شود [illegible]

[illegible] علی بن ابی طالب و ائمه [illegible]

فرشته

نوشیده من خواهم نوشید وحی رسید که بذات و جلال خود سوگند یاد میکنم که تا شیعیان مخلص و محبان مخلص ایشان از آن آب نخورند تو

نخواهی خورد پس حضرت عیسی عرض کرد ای پروردگار من پس مرا از شیعیان و محبان ایشان گردان وحی رسید که ای پسر مریم [illegible]

عارف بحق محمد و اهل بیت او گردیدی و شناختی فضیلت و بزرگواری ایشان را و ایمان آوردی بایشان تو را از اهل بیت ایشان گردانیدیم پس

حضرت امام جعفر صادق فرمود که حضرت عیسی از اهل بیت است و افتخار باین مینماید که از اهل بیت محمد است از برای شرف و بزرگواری

و محبت ایشان ملائکه هر که [illegible] گرفتار میشدند توسل بانوار مقدسه ایشان میجستند و ایشان را شفیع خود میگردانیدند تا حق تعالی توبه ایشان را

قبول میفرمود چنانچه مقدمه فطرس و دردائیل و صلصائیل در باب ولادت آنحضرت مذکور شد و [illegible] در باب فضایل مذکور گردید و بعضی بعد ازین

[illegible] مذکور خواهد شد و فاضل مجلسی روایت کرده است در تفسیر ثم عرضهم علی الملائکه یعنی پس عرض کرد محمد و آل اطهار او را بر ملائکه یعنی عرض

کرد اشباح ایشان را در عالم ارواح که نوری چند بودند قال یا آدم انبئهم باسمائهم یعنی پس حق تعالی فرمود ای آدم خبرده ملائکه را بنامهای [illegible]

محمد و آل او فلما انبئهم باسمائهم یعنی چون خبر داد ملائکه را بنامهای ایشان شناختند [illegible] عهد و پیمان گرفت بر ایشان که ایمان بیاورند بایشان

و تفضیل دهند ایشان را و در کتاب بصایر الدرجات بسند از حضرت صادق روایت کرده است که حق تعالی اظهار نمود ولایت علی بن ابی طالب را

بر ملائکه و جمیع ملائکه قبول [illegible] سوای فطرس پس حق تعالی پر و بال او را شکست چون حضرت امام حسین متولد شد جبرئیل با هفتاد هزار ملک از قبل حق تعالی

تهنیت پیغمبر [illegible] آنحضرت فرود می آمد که گذارشان بفطرس افتاد و فطرس بعد از اطلاع بر سبب [illegible] و جبرئیل از او سؤال [illegible] که مرا با خود

نزد حضرت رسول ببر [illegible] دعا نماید [illegible] جبرئیل فطرس را بر بال خود سوار نمود چون بخدمت آنحضرت رسید [illegible]

[illegible] حضرت امام حسین [illegible] جبرئیل عرض کرد یا رسول الله [illegible] فطرس [illegible] است و از من طلب نموده است که از شما سؤال

نمایم که [illegible] دعا نمائید پس حضرت رسول [illegible] فطرس [illegible] فرمود آیا قبول مینمائی ولایت [illegible] فطرس عرض کرد بلی [illegible]

اظهار نمود او قبول نمود پس حضرت رسول فرمود خود را بگهواره حسین بمال [illegible] فطرس خود را بگهواره آن مظلوم

مالید [illegible] بالهای او روئید و باسمان رجوع نمود [illegible] این حدیث در باب ولادت مذکور شد [illegible] چون مناسب

[illegible] مقام دوباره مذکور شد و در کتاب [illegible] العیون مذکور است که روزی جبرئیل بنزد حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله امروز امر عجیبی مشاهده

نمودم و آن امر این است که وقت نزول از آسمان [illegible] کوه قاف افتاد و در آنجا آواز ناله [illegible] و فریاد جگر سوزی [illegible] رسیدم

[illegible]

در آسمان [illegible] هزار ملک در خدمت او صف زده می ایستادند [illegible]

[illegible] با دل [illegible] شکسته بر زمین افتاده [illegible] از حال او استفسار نمودم [illegible] شب

معراج مصطفی [illegible] من بر تخت خود نشسته بودم [illegible] تعظیم [illegible]

[illegible] افلاک [illegible] افتادم [illegible] شفیع [illegible] تضرع بسیار

کردم [illegible] مغفرت [illegible] خطاب [illegible] رسید که [illegible] اگر مغفرت [illegible] خود را میخواهی [illegible]

محمد و آل او را شفیع خود ساز [illegible] صلوات [illegible]

[illegible] صلوات [illegible] برکت صلوات [illegible]

قرب رسیده در کتاب مصابیح القلوب مذکور است که حضرت رسالت صلعم فرمود در شب معراج ملکی را دیدم پر و بال او سوخته و بر زمین افتاده گفتم ای
جبرئیل این فرشته کیست که حالش چنین است گفت یا رسول الله حق تعالی وی را بامری فرستاد کاهلی کرد و سالی توقف
نمود آتشی از آمد و پر و بالش بسوخت گفتم دیگر هیچ توبه هست گفت نمی‌دانم تا بپرسم رفت و پرسید گفت یا رسول الله توبه آن است که ده
بار بر تو صلوات فرستد و خدا را بحق تو و آل تو قسم دهد آن ملک ده بار بر من صلوات فرستاد و مرا و اهل بیت مرا شفیع کرد ایزد پر و بالش
برگشت و بپرواز آمد غلغله در ملکوت افتاد که زهی معجزه که به برکت صلوات فرستادن بر او حق تعالی توبه ملائکه آسمان را قبول میکند اهل آسمان برکت
صلوات او توبه می‌یابند و اهل زمین به برکت صلوات او رحمت و مغفرت حاصل مینمایند مؤلف گوید که فضایل آل محمد را دانستی حمد کن پروردگار خود را
که تو را از شیعیان و موالیان ایشان گردانید اگرچه هرچه گویم از هزار یکی و از بسیار اندکی خواهد بود لکن دوست دارم قدری از فضایل که خود
در فضل خود فرموده‌اند در این باب ذکر نمایم که باعث زیادتی بصیرت شیعیان گردد اگرچه مناسب نیست که بطول می‌انجامد الکلام یجر الکلام در پس
آینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم صاحب کتاب زبدة المعارف روایت کرده است از جابر بن عبدالله الانصاری که
گفت قال رسول الله صلعم اول ما خلق الله نوری ابتدعه من نوره و اشتقه من جلال عظمته فاقبل یطوف بالقدرة حتی وصل الی جلال العظمة فی ثمانین
الف عام ثم سجد لله تعظیما ففتق من نوره نور علی فکان نوری محیطا بالعظمة و نور علی محیطا بالقدرة ثم خلق العرش و اللوح و الشمس و القمر و ضوء
النهار و نور الابصار و العقل و المعرفة و ابصار العباد و اسماعهم و قلوبهم من نوری و نوری مشتق من نوره فنحن الاولون و نحن الآخرون و نحن
السابقون و نحن المسبحون و نحن الشافعون و نحن کلمة الله و نحن خاصة الله و نحن احباء الله و نحن وجه الله و نحن جنب الله و نحن یمین الله و نحن امناء
الله و نحن خزنة وحی الله و نحن سدنة غیب الله و نحن معدن التنزیل و معنی التأویل و فی ابیاتنا هبط جبرئیل و نحن محال قدس الله و نحن مصابیح الرحمة و نحن ینابیع
الحکمة و النعمة و نحن شرف الامة و نحن سادات الائمة و نحن نوامیس العصر و نحن سادة العباد و نحن الکفاة و الولاة و الحماة و السقاة و الدعاة و طریق
النجاة و نحن السبیل و السلسبیل و نحن المنهج القویم و الطریق المستقیم من آمن بنا آمن بالله و من تولانا تولی الله و من رد علینا رد علی
الله و من شک فینا شک فی الله و من عرفنا عرف الله و من اطاعنا اطاع الله و نحن الوسیلة الی رضوان الله و لنا العصمة و الخلافة و الهدایة و
فینا النبوة و الولایة و نحن معدن الحکمة و باب الرحمة و شجرة العصمة و نحن کلمة التقوی و المثل الاعلی و الحجة العظمی و العروة الوثقی التی من
تمسک بها نجی تمام ترجمه این حدیث آنست که فرمود رسول خدا صلعم اول مخلوقی که خدا خلق نمود نور من است ابداع کرده است نور مرا از نور خود
و مشتق ساخته نور مرا از جلال عظمت خود پس رو کرد و طواف کرد بقدرت او تا آنکه رسید بسوی جلال عظمت در هشتاد هزار سال پس
سجده کرد خدا را از روی تعظیم پس ظاهر شد از آن نور نور علی پس نور من محیط بعظمت و نور علی محیط بقدرت پس آفرید عرش و لوح و آفتاب
و ماه و روشنی روز و روشنی چشمها و عقل و معرفت و دیدهای بندگان و شنوائی ایشان و دلهای ایشان را از نور من و نور من مشتق است
از نور خدا پس مائیم پیشینیان و مائیم پسینیان و مائیم پیشی گیرندگان و مائیم تسبیح کنندگان و مائیم شفاعت کنندگان و مائیم کلمه خدا و مائیم
خاصه خدا و مائیم دوستان خدا و مائیم وجه خدا و مائیم جنب خدا و مائیم یمین خدا و مائیم امینان خدا و مائیم خازنان وحی خدا و مائیم سدنه غیب خدا
و مائیم معدن تنزیل و معنی تأویل و در خانه ما فرود آمد جبرئیل و مائیم محلهای قدس خدا و مائیم کلیدهای رحمت و چشمهای حکمت و نعمت و مائیم شرف
امت و مائیم سادات ائمه و مائیم ناموسهای عصر و مائیم بزرگ بندگان و مائیم نگاه دارنده و دوست دارنده و حمایت کننده و راه نجات
و مائیم سبیل و سلسبیل و مائیم منهج قویم و طریق مستقیم هر که ایمان آورد بما ایمان آورده بخدا و هر که دوستی کرده با ما دوستی کرده با خدا و هر که رد

کند با

کند بر ما رد کرده بر خدا و هر که شک کند بر ما شک کرده بر خدا و هر که شناخت ما را شناخته است خدا را و هر که اطاعت کرد ما را اطاعت کرده
خدا را و مائیم سبب رسیدن بسوی رضوان خدا و برای ماست عصمت و خلافت و هدایت و در ماست نبوت و ولایت و مائیم معدن حکمت و
باب رحمت و شجره عصمت و مائیم کلمه تقوی و مثل اعلی و حجت عظمی و عروة الوثقی هر که متمسک شد بآن نجات یافت حضرت امیرالمؤمنین ع در نهج
البلاغه در حالات عترت آل محمد ع میفرماید و لا یقاس بآل محمد من هذه الامة احد و لا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه ابدا هم اساس الدین و عماد الیقین
یعنی سنجیده نمیشود با آل محمد ع احدی از این امت و برابر کرده نمیشود با ایشان آن کسیکه همیشه جاری شده نعمتهای ایشان بر او زیرا که تمام
مکاره ارشاد و هدایت و عزت و اعتبار و دولت بوسیله دوستی پیغمبر و آل پیغمبر یافته‌اند چنانچه ظاهر است الیهم یفیء الغالی و بهم یلحق التالی ایشان
رجوع میکند هر افراط کننده و در دین دور کننده از صراط مستقیم و بایشان ملحق میشود هر واپس مانده در تحصیل کمال که بازگشت بر راه
دین و هدایت بایشان است و لهم خصائص حق الولایة و فیهم الوصیة و الوراثة مر ایشان راست خصائص ولایت و امامت از عالم بودن باحکام
الهی و عصمت و سایر صفات کمالیه در ایشان است وصیت و وراثت پیغمبر هم از راه استحقاق ذاتی و هم از راه قرابت و هم از راه نص
خدا و رسول الآن اذ رجع الحق الی اهله و نقل الی منتقله الآن زمانی است که حق راجع شد باهلش یعنی منتهی و این زمان وقتی است که نقل
کرده شد حق بمحل و ماوای خود پس حاصلش آنکه پیش از دیگران بخلاف حق متصدی امر خلافت بوده‌اند الحال که دست آنها از غصب منزلت
کوتاه شد حق بمرکز خود قرار گرفت و در جای دیگر میفرماید آل محمد هم موضع سره و لجاء امره و عیبة علمه و موئل حکمه و کهوف کتبه و جبال دینه بهم اقام
انحناء ظهره یعنی آل محمد محل اسرار نبوی و ملجاء امور او و صندوق دانش او و مرجع حکم او و مخزن کتابهای او و قرآن و غیره و کوههای دین او و بند
که نگاه میدارند دین او را از تزلزل و بر هم خوردن و با ایشان راست شد کجی پشت دین و هم شجرة النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائکة
و معادن العلم و ینابیع الحکم ناصرنا و محبنا ینتظر الرحمة و عدونا و مبغضنا ینتظر السطوة یعنی ایشانند شجره نبوت و محل فرود آمدن رسالت جبرئیل
و مکان آمد شد ملائکه و معدنهای علم و دانش چشمهای یاری کننده و دوست ما منتظر رحمت است و دشمن ما منتظر غضب و [illegible]
کتاب المقالات قال ابو عبدالله ع خطب امیرالمؤمنین ع یوم الجمعة فاطر خطبته الا ان قال اللهم اعط محمدا الوسیلة و الشرف و الفضیلة و المنزلة
الکریمة اللهم اجعل محمدا و آل محمد اعظم الخلائق کلهم یوم القیمة شرفا و اقربهم عندک مقعدا و اوجههم عندک جاها و افضلهم عندک منزلة و نصیبا اللهم
اعط محمدا اشرف المقام علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین ع در بعضی از خطبها فرمود بدرستیکه
من و اهل بیت من مطهرانیم و معصومانیم پس پیش ایشان پیشی مگیرید که گمراه شوید و از ایشان تخلف مورزید که از راه حق بلغزید و مخالفت ایشان
مکنید که جاهل گردید و ایشان را چیزی تعلیم مکنید که ایشان داناترند از شما و ایشان داناترین مردمند در بزرگی و [illegible] مردمند در خورد
سالی پس متابعت کنید حق را و اهل حق را هر جا که باشد صاحب کتاب زبدة المعارف روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین ع پرسید
از راس الجالوت که چند فرقه شدند قوم موسی راس الجالوت گفت فلان قدر حضرت فرمودند دروغ گفتی پس روی بجانب مردم کرد و فرمود
که هرگاه مسند را دو تا کنند و من بر آن بنشینم هر آینه حکم میکنم میان اهل توریة از روی کتاب توریة و با اهل انجیل بانجیل و در میان ایشان
جدا شدند و از اهل قرآن بقرآن که در میان اهل اسلام میباشد یهود هفتاد و یک فرقه ایشان هلاک شدند و یک فرقه نجات یافتند و آن فرقه
که متابعت نمودند یوشع بن نون را وصی حضرت موسی و متفرق شدند نصاری بهفتاد و دو فرقه و همه هلاک بودند مگر یک فرقه که اطاعت نمودند
که متابعت نمودند شمعون وصی حضرت عیسی را و متفرق میشوند اهل اسلام بهفتاد و سه فرقه و همه هلاک خواهند بود مگر یک فرقه و آن فرقه کسانیکه

کرده‌اند دوستی من خود را منسوب میسازند و مراد دوستی خواهند داشت یک فرقه ایشان بهشت میروند و دوازده فرقه دیگر از دوستان بالای فرق [illegible] خواهند
سوخت و فرقه ناجیه اوسط که بتوسط میروند پس فرمودند که فرقه ناجیه فرقه‌ای باشند که هدایت یافته‌اند و ایمان آورده‌اند و تسلیم نمودند و توفیق یافتند [illegible]
شدند براه حق پس اقتدا نمودند بمن و تسلیم نمودند امر مرا و اطاعت نمودند مرا و بیزاری جستند از دشمنان من و دوستی با من نمودند و دشمنی
با دشمنان من نمودند و انکار [illegible] شدند و شک نکردند و شک شیطان بهم و شبهات حزب شیاطین از یقین خود بیرون نرفتند زیرا که
حق تعالی دلهای ایشان را بنور معرفت منور کرده بود و حق معرفت را در دلهای ایشان ثبت نموده بود و فضیلت ما را بخاطر خلایق در نظر ایشان
ظاهر ساخته بود و الهام نموده بود بر ایشان و ایشان را داخل بهشتیان من کردانیده تا اکثر ایشان با اطمینان دل و آرام تن از مولایان [illegible] شدند
و یقین نمودند یقینی کامل که [illegible] نشده باشد بشکی که منم پیشوای ایشان و منم اول خلیفه رسول پروردگار عالمیان و بعد از من اوصیای
من هر خلفی بعد سلفی الی یوم القیمه همگی بمقتضای حجج و یقین کامل که آن اوصیا علمای هدایت الهی اند که اسم ایشان را قرین اسم خود کردانید
و قرین اسم رسول خود در آیات کتاب و ما را پاکیزه کردانید از جمیع معصیت و ما را معصوم آفرید و کردانید ما را شاهدان و گواهان بر خلق
و حجت خود کردانید در روی زمین ما را خازنان علم خود و معدنهای حکمت خود و ترجمه کنندگان وحی خود کردانید و ما را با قرآن و قرآن را با ما
کردانید که مفارقت از یکدیگر نکنیم تا وقتی که وارد حوض کوثر شویم نزد رسول خدا و این فرقه که ثابت یافته‌اند [illegible] از جمیع فقها و علما
[illegible] ایشانند که سزاوار بهشت‌اند و داخل میشوند بدون محاسبه و همه فرقه‌های دیگر از هفتاد و دو فرقه ایشان [illegible] کرده‌اند بدین طریق حق
و [illegible] کلان و بر کمک شیطان و دیگر [illegible] و رفتار را از ابلیس و دوستان ابلیس شانند و دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا و دشمنان
مؤمنین و داخل میشوند در جهنم بغیر محاسبه ایشان بری‌اند از خدا و رسول خدا و شرک آورده‌اند بخدا و کافر شده‌اند بخدا و عبادت کردند غیر خدا را
و ندانسته‌اند که شرک آورده‌اند و چنان دانسته‌اند که نیکوکاران میباشند در روز قیامت خواهند گفت [illegible] که ما شرک نیاورده‌ایم و این قسم قوم را
یاد میکنند چنانچه در دار دنیا قسم یاد میکنند که ما شرک نیاورده‌ایم در بندگی خدا و حال اینکه دروغ میگویند پس فرمودند از هفتاد و سه فرقه
مراد آن طایفه میباشند که ایشان را اعتقاد ثابت و راسخ باشد در ولای اهل بیت و بیزاری از دشمنان ایشان بکسانیکه ثابت باشند
در عداوت اهل بیت و اما کسانیکه عداوت نداشته باشند با اهل بیت هرچند دوستی داشته باشند با دشمنان ایشان [illegible]
داشته باشند با اهل بیت و نه دشمنی ایشان از هفتاد و سه فرقه بیرون میباشند و منحصر است این عدد و زیاده کسانیکه متمسک باشند
بدین الرحمن و هم فرقه واحده باید به شیطان و هم اتباع شیطان و این طایفه که صفت ایشان بود که نه دوستی داشته باشند و نه بیزاری از محبت
و نه بغض و عداوت و نه حلال میکردند حرامی را و نه حرام میکردند حلالی را و نه عارف و نه مبغض ایشان را نجات خواهد بود و این حدیث معلوم
میشود که مانع دخول بهشت بغض و عداوت است و تحریم حلال و تحلیل حرام چنانکه ابوحنیفه و مالک و احمد حنبل و احمد بود و ادریس شافعی که بنای امر ایشان
در شریعت مقدسه نبویه بر قیاس و رای بوده و استحسان و اجتهاد بوده ایشان را نجات نخواهد بود و در مابین یکی از فرقه اثنی عشریه و سایر فرق
واسطه‌ای میباشند که در تحت مشیت الهی میباشند که اگر عفو کند ایشان را از رحمت و فضل بوده است و اگر عذاب کند از عدل خود کرده [illegible]
و مفهوم میشود از این حدیث که میزان و محاسبه بجهت کسانی میباشد که عمل صالح و سیئات ایشان بهم مخلوط است پس نصب میزان میشود که
[illegible] داده شود و دوستان اهل بیت که بیزاری جسته‌اند از دشمنان ایشان ایشان را بدون محاسبه و بدون نصب میزان بهشت میبرند و دشمنان
ایشان را بجهنم بدون محاسبه و بدون نصب میزان میبرند بجهنم و دیگر که [illegible] ایشان [illegible] میزان [illegible]

بالعلا[illegible]

با عموم نواصب و خارجی و غلات و مجسمه و مشبهه و جبریه و مفوضه زیرا چگونه عمل نیک باشد با عمل او را میتوان نیک گفت با آنکه صادر شده باشد
از نفسی که بغض و عداوت امیرالمؤمنین در دل آن راسخ باشد و اگر نماز گذاردن با جنابت نماز نیست که او را ثواب باشد که بسنجد بیازماند و
فاحشی کردار پس بکم و زیاده آن عمل نشود و چنانچه آن نماز فاسد است این نماز هم فاسد است و او را نماز گزار نتوان گفت آیا عداوت
و بغض اهل بیت بر نفس خدا بقدر حدث جنابت نیست که تا آن صفت است هیچ عمل او را قبول نکنند پس چه فایده دارد بجهت ثواب
و سایر مذاهب باطل نصب میزان کردن و هر که محب اهل بیت و بیزاری از دشمنان ایشان که [illegible] باشند و صغایر را بحسب
الام و غموم و سایر این قبیل پاک باشند چه فایده میدارد نصب میزان از این جهت آنجناب مقدس چنان فرموده‌اند نصب میزان بجهت طایفه ناجیه
مؤمنه موافقه مسلمه مطیعه نمیباشد و بجهت مبغضین نمیباشد و طوایف چند که از این فرق بیرون میباشند محتاج نصب میزان میباشند
پس راوی گفت عرض کردم خدمت آنجناب که آیا مؤمن عارف بحق اهل بیت داخل جهنم میشود فرمودند که نه داخل نمیشود گفتم آیا داخل
بهشت میشود کسیکه امام خود را نشناسد فرمودند مگر اینکه خدا خواسته باشد گفتم آیا داخل بهشت میشود کافر یا مشرک فرمودند نه
مگر اینکه خدا خواسته باشد این فقره بر اطلاق باقی نیست بلکه باید مراد کسانی باشند که در تحت مشیت الهی مندرج شوند از قبیل مستضعفین
و مؤلفه قلوبهم که رسوخ در کفر نداشته و مجانین و سفها از اهل کفر و کسانیکه صیت اسلام بگوش ایشان نرسیده باشد گفتم کسیکه ملاقات
کند خدا را با ایمان و عارف بحق امام خود باشد و اطاعت کند خدا را آیا او اهل بهشت است فرمودند بلی هرگاه ملاقات کند خدا را و با ایمان
باشد و عملهای شایسته کرده باشد و پرهیزکار باشد و آلوده نکرده باشد ایمان خود را بظلم از اهل بهشت است گفتم پس اگر ملاقات
کند خدا را و مرتکب کبیره باشد چه خواهد بود حال او فرمودند امر او بدست خداست اگر عذاب کند او را بسبب استحقاق [illegible] گناه کبیره
و اگر عفو کند و بگذرد از او پس برحمت خود بوده است گفتم آیا داخل جهنم میشود مؤمن فرمودند بلی بجهت گناه خود زیرا که چون گناه کرده پس نیست
از جمله کسانیکه خدا بشارت بهشت داده است زیرا که اینها کسانی میباشند که ایمان خود را آلوده بچیزی معصیت نکرده باشند و
کتاب جامع المناقب آورده که شیخ حسن بن سلیمان در کتاب منتخب البصائر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که حضرت امیر
خطبه فرمودند که ترجمه آن اینست بدرستیکه خداوند عالمیان واحد و یگانه و بانفرادیت متفرد بود در یگانگی و کسی با او نبود پس تکلم نمود بکلمه
پس آن کلمه را نوری کردانید و از آن نور محمد را آفرید و مرا و ذریت مرا از آن نور آفرید پس تکلم بکلمه دیگر نمود و از آن روحی آفرید و آن روح را
در آن نور ساکن کردانید ماییم روح برگزیده خدا و کلمات خدا که در قرآن ذکر کرده است و به ما حجت خود را بر خلق تمام کرده است و ما پیش از خلق
اشباح در زیر سقفی بودیم از نور سبز در وقتیکه نه آفتاب بود و نه ماه و نه شب و نه روز و نه دیده که نظر کند و ما عبادت میکردیم خدا را و تنزیه
و تقدیس و تسبیح او میکردیم و اینها پیش از آن بود که خلایق را بیافریند و چون ارواح پیغمبران را خلق کرد و عهد و پیمان از ایشان گرفت که
ایمان بیاورند و ما را یاری کنند پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود که مضمون آن اینست پیغمبران با و رسید محمد و یاری کنید و حتی او را
و همه پیغمبران یاری او خواهند کرد و بدرستیکه حق تعالی گرفت پیمان مرا و پیمان محمد را که یاری یکدیگر بکنیم و بتحقیق که من یاری کردم محمد را و جهاد کردم
در پیش روی او و کشتم دشمنان او را و وفا کردم از برای خدا بآنچه عهد کرده است بمن از میثاق و پیمان و نصرت و یاری حضرت محمد و هنوز
یاری من نکرده احدی از پیغمبران و رسولان خدا و بعد از این در رجعت بمن یاری من خواهند کرد و ما بین مغرب و مشرق زمین با من خواهند
بود و البته خدا مرا مبعوث خواهد کرد از آدم تا خاتم هر پیغمبری [illegible]

[illegible]

در سوالکه بوده است در حشر روی من شمشیر خواهند زد بر سر [illegible] اگر زنده شد [illegible] از جن و انس و چه بسیار عجب است و چگونه تعجب نکنم از
مردانی که [illegible] زنده کرد از قبرها لبیک گویان بیرون آیند و صدا بلند کنند که لبیک لبیک یا داعی الله و در میان بازارهای کوفه روند و شمشیرها
برهنه بر دوشهای خود گذاشته باشند و بر سرهای کافران و جباران و اتباع ایشان زنند از جباران اولین و آخرین تا آنکه وعده حق
وفا کند بوعده خود که ایشان را داده است در قرآن وعد الله الذین آمنوا منکم تا آخر آیه یعنی خداوند وعده داده است آنها را که ایمان آورده
اند از شما و عملهای شایسته کرده اند که البته ایشان را خلیفه گرداند در زمین چنانچه گردانیده بود آنها را که پیش از ایشان بودند و البته تمکین
کرامت دهد برای ایشان دین ایشان را که پسندیده است برای [illegible] بعد از خوف ایشان ایمنی که عبادت کنند او را و هیچ چیز را شریک او نگردانند پس حضرت
فرمود که یعنی عبادت کنند خدا را در حالتی که ایمن باشند و نترسند از احدی از بندگان او و محتاج نباشند به تقیه کردن از کسی و بدرستیکه مرا برگشتنی بعد
از برگشتنی و رجعتی بعد از رجعتی خواهد بود منم صاحب رجعتها و برگشتها و صاحب حملها و انتقام کشیدنها و دولتهای عجیب و منم مانند شاخی از آهن و
منم بنده خدا و برادر رسول خدا و منم امین خدا و خازن علم خدا و صندوق سر خدا و حجاب خدا و وجه خدا که از جهت من متوجه خدا باید شد و منم
صراط خدا و میزان خدا و منم جمع کننده مردم بسوی خدا و منم اسمای حسنی و امثال علیای خدا و آیات کبری خدا و منم قسمت کننده بهشت
و دوزخ و منم که ساکن میگردانم اهل بهشت را در بهشت و اهل دوزخ را در دوزخ [illegible] اهل بهشت [illegible] من است عذاب
اهل جهنم و بازگشت خلق بسوی من است و حساب خلق با من است و منم اذان گوینده در اعراف و منم که نزد قرص آفتاب ظاهر خواهم شد
و منم دابة الارض و منم صاحب اعراف که مومن را از کافر جدا میکنم و منم امیر مومنان و پادشاه متقیان و آیت سابقان و زبان سخن گویان
و آخر اوصیای پیغمبران و وارث انبیا و خلیفه خدا و صراط مستقیم پروردگار و ترازوی عدالت روز جزا و حجت خدا بر اهل آسمانها و زمینها
و هر که در آنهاست و منم آنکه خدا حجت بآن تمام کرده است بر شما در ابتدای خلق شما و منم گواه خلایق در روز جزا و منم آنکه نزد
من است علم مرگها و بلاها و حکم در میان خلق خدا و جدا کننده حق از باطل و میدانم نسبهای مردم را و بمن سپرده اند آیات و معجزات
و کتابهای پیغمبران را و منم آنکه خدا بمن مسخر گردانیده است ابرها و رعد و برق و تاریکی شبها و روشنی روزها و بادها و کوهها و دریاها و
ستارهها و آفتاب و ماه را و منم فاروق اعظم این امت و منم که عدد هر چیز را میدانم با آن علمی که خدا بمن سپرده است و [illegible] پیغمبر
وحی داده است و آن اسرار را پیغمبر بمن گفته است و منم آنکه خدا نام خود را بمن بخشیده است و کلمه خود را بمن عطا کرده [illegible]
مردم از من سوال کنید پیش از آنکه مرا نیابید [illegible] خدا و [illegible] گواه گرفتم و میگیرم و طلب میکنم که مرا یاری دهی بر ایشان پس گفت
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم صاحب کتاب کشف الغمه از عبد خیر روایت کرده است که روزی جمعی از قریش جمع بودند و حضرت امیر
المومنین نیز تشریف داشت و هر یک از قریش تفاخر و شرف خود را بیان میکردند و آنحضرت ساکت بود پس عمر گفت یا ابا الحسن سبب سکوت
شما چیست و آنحضرت [illegible] گفت یا ابا الحسن بالجمله شما را باید چیزی گفت آنگاه آنحضرت این ابیات فرمودند الله اکرمنا
بنصر نبیه وبنا اعز شرایع الاسلام في كل معترك تزيل سيوفنا فيها الجماجم عن فراخ الهام ويزورنا جبريل في ابياتنا بفرائض الاسلام والاحكام
فنكون اول مستحل حله ومحرم لله كل حرام نحن الخيار من البرية كلها ونظامها وزمام كل زمام انا الممنع من ارادنا منهم ونقيم رأس الاصيد القمقام و
ترد عادية الخميس سيوفنا فالحمد للرحمن ذي الانعام [illegible] پیغمبر خود [illegible] شرایع اسلام
در هر لشکری و معرکه و شمشیرهای ما است که [illegible] جبرئیل [illegible] بفرایض

اسلام

اسلام و احکام ایمان و بودیم از آن او که حلال الهی ستیم حلال خدا را و حرام الهی ستیم آنچه را حق تعالی حرام کرده بود و ما برگزیدگانیم از همه خلایق و نظام
[illegible] امامت و زمام همه امام و درستی است که اهل حل و عقد مائیم و منع میکنیم هر که را نخواهیم [illegible] پس حمد خدا را که صاحب حجت الهیم
است صاحب کتاب زبدة المعارف از مفضل بن سنان بن طریف که گفت شنیدم از امام جعفر صادق که فرمود جد بزرگوارم امیر المومنین
رقم نمود این خطبه را بسوی اکابر اصحاب خود بسم الله الرحمن الرحیم الی المقربین فی الاظلة الممتحنین بالبلیة المسارعین فی الطاعة المنشابین فی الکرة تحیة
منا الیکم سلام علیکم اما بعد فان نور البصیرة روح الحیوة التی لا ینفع ایمان الا به مع اتباع کلمة الله والتصدیق بها فالکلمة من الروح والروح من النور
والنور نور السموات والارض [illegible] الامثال
نضربها للناس وما یعقلها الا العالمون [illegible] فان الدنیا عرض
حاضر یاکل منها البر والفاجر وان الاخرة وعد صادق [illegible]
[illegible] الکتاب الیکم
من العمی وارشادکم باب الهدی فاسلکوا سبیل السلامة فانها جماع الکرامة [illegible] ان العبد اذا دخل حفرته یأتیه ملکان
اسمهما منکر والآخر نکیر فاول ما یسئلانه عن ربه وعن نبیه وعن ولیه فان اجاب نجی وان تحیر عذباه فقال قائل فما حال من عرف ربه وعرف نبیه
ولم یعرف ولیه فقال ذلک مذبذب لا الی هؤلاء ولا الی هؤلاء [illegible] فمن الولی یا رسول الله فقال ولیکم فی هذا الزمان انا ومن بعدی وصیی ومن بعده
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جناح تجمعها اصلحان الامقالیعیان فیفرقان ویصلان فیجمعان تمام اجزاء تمام اعداد جاء والها نجوم وعلی نجوم لحجاه جاه وبرحرطاه
وفی القرآن تبیانه وبیانه وحدوده وارکانه ومواضع مقادیره ووزن میزانه میزان العدل وحکم الفصل ترجمه این کلام شریف آنکه صاحب بنده
المعارف موده اینست فی مودت جناب ولایت مآب امیر المؤمنین علیه السلام در آن رقم مبارک که این نوشته اکثر مشتمل بر کلام رسول خدا است از من بسوی کسانیکه
مقرب درگاه خدا بودند در عالم ظلال یا اکثر مقرب بودند در عالم ظلال و در بعضی نسخ مقرب است یعنی الست از من بسوی جماعتیکه اقرار نمودند
بولایت من در عالم ظلال و مبتلا گردیده اند به ابتلاها بجهت آزمایش و امتحان و کسانیکه بسرعت شتابند در طاعت خدا و بسوی آن جماعتیکه
زنده خواهند گردید و دیگر در قیامت بیدار شوید ای شیعیان امیر المؤمنین و سهل شمارید این قول که دارید با جناب و عترت ایشان که
شما مقربان درگاه احدیت میشوید و بوده اید مقرب درگاه اگر پیش از انکار ارواح شما تعلق بکبر و بیدنهای شما و چون گوهر گران بها را نمی
دهند مگر بکسیکه قابلیت آن داشته باشد و آن هم نمیرسد مگر وقتی که متحمل میگردد و صبر شود چنانچه ابراهیم را امامت خداوند مگر وقتی که متحمل گردید بآتش نمرودی
و گذاردن عیال را در وادی غیر ذی زرع و ذبح ولد ما بهر کس چیز عطا نکنیم تا که نازش او را نکنیم این بلا گوهر خزانه ماست ما بهر کس که گهر عطا نکنیم
پس بگرد تو بدامان ایشان زن و پایه [illegible] و غم را بر دوش گرفت چنانچه اهل بیت [illegible] ابتلا کردند و اصحاب که باشند و ام سلمه داخل
نکردند و فرمودند ای ام سلمه عاقبت تو بخیر است [illegible] مگر کسیکه قابل اوی از بلا شتاب باشند فرمود بجهت آنکه از من است بسوی شما
سلام بر شما باد ای اصحاب من که نور بصیرت روح شده [illegible] که نوری که ایمان نفع نمی رساند بصاحبش مگر با آن روح و مراد آنجناب از نور
بصیرت بعبارت است از ولایت معرفت ائمه دین و همان نور ولایت سبب میشود که تعلق بگیرد با آن روح ایمان و روح ایمان حاصل میشود
کامل میشود توحید خالص پسندیده و آن نور از نور است که آسمانهای هفتگانه و زمین را روشن نموده پس بدرستیکه شما سبیل [illegible] که
از ما بشما رسیده است و مراد از سبب ولایت اهل بیت است که بدرستیکه شیعیان [illegible] و ولایت ایشان است که سبب [illegible] شده اند و موجب نجات
از عقاب گردیده و احتمال [illegible] براهین و علوم و معارف که از اهل بیت رسیده است که تعلیم شیعیان نموده اند هم میرود پس بعد از اخبار از وقایع
که متعلق بامر حکمین و معویه و غزوات که اتفاق افتاده فرموده پس بروید برای یکه نجات یابید از عقوبات آخرت و بدانید که [illegible]
داخل قبر گردند [illegible] و ملکها وارد میشوند که منکر است و یکی نکیر است پس سؤال میکنند از معرفت پروردگار است پس از آن از رسول
پروردگار است پس از آن سؤال از ولی می نمایند اگر جواب گفت نجات یافت و اگر متحیر ماند و نشناخت [illegible] او را عذاب خواهند کرد پس امیر
فرمودند چون رسول خدا این کلام را فرمودند سائل عرض کرد یا رسول الله هرگاه شخص عارف بجناب خود و معرفت [illegible] خود بوده باشد و لکن
عارف بولی نبوده باشد چه خواهد بود حال او جناب [illegible] فرمودند هرگاه معرفت غیر از من خواهد بود نه در بهشت و نه در دوزخ باز
سائل عرض کرد یا رسول الله ولی ما [illegible] کیست حضرت فرمودند امروز ولی شما و بعد از من وصی من است بعد از وصی من وصی او
و هر زمان خدا را حجتی میباشد [illegible] که گویند مثل آنچه که امام پیش میگفتند و وقتی که پیغمبران ایشان رفته بودند میگفتند پروردگارا نفرستادی
بسوی ما رسولی که متابعت فرموده او را بکنیم پیش از آنکه ما خوار شویم و گمراهی ایشان بجهت [illegible] بود با وصیای پیغمبران پس خدای تعالی فرمودند
که بگو همگی در انتظار باشند که خواهند دانست که صاحبان راه راست و کیست [illegible] ایشان بود که [illegible] امام را صبر و [illegible] شدند پس
ای صاحبان راه ای اصحاب من [illegible] نگاهدار ایشان شما خواهند بود و ایستاده خواهند بود میان بهشت و دوزخ داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه ایشانرا
بشناسند و ایشان او را بشناسند و داخل جهنم نمیشود مگر کسیکه انکار کنند ایشان را و ایشان انکار او کنند و اخبار که ایشان عارفند باحوال خلق از [illegible]

کو در عالم

کو در عالم ذات اخذ میثاق میشود پس حضرت [illegible] مذکور را که ساختند پس [illegible] ساخت و قرار داد خدا [illegible] فرمود خداوند
تبارک و تعالی وحی نمود بسوی آدم که ای آدم با خبر رسید ایام زندگانی تو و تمام شد امر پیغمبری او ایام تو رسید اجل تو حاضر شد پس پیغمبری
و میراث پیغمبری را و اسم بزرگ خدا را بده به پسر بزرگ خود شیث و بدانکه من زمین را بی حجت نمیگذارم بجهت عالمی از من منصوص خواهد بود همیشه از
انبیاء و اوصیاء او هر یک از دیگری باید بگیرد و چنین بوده است و قرار داد تا بمن رسید و من می سپارم ودایع و میراث نبوت را بعلی
که وصی من است و او نسبت بمن مانند هرون است نسبت بموسی و علی هم ارث میگذارد آنچه را که من باو سپردم باولاد خود هر فرزند عقب
فرزندی پس اگر کسی خواهد که رستگار شود و داخل شدن بهشت پروردگار خود باید تولی کند علی را و اوصیاء او را که بعد از او میباشند و تسلیم
کند فضیلت ایشان را زیرا که ایشان هدایت کنندگان امت هستند بعد از من بایشان عطا کرده خدای تعالی فهم مرا و علم مرا پس ایشانند عترت من (از)
گوشت و خون من [illegible] شکایت میکنم بسوی خدا از دشمنان ایشان و انکار کنندگان فضل ایشان و کسانیکه قطع مینمایند رحم را
از اهل بیت من و باعث [illegible] نسل من شده اند اهل بیت شجره نبوت میباشیم و معدن رحمت خدا و محل ورود ملائکه و محل قرار رسالت الهی
میباشیم و مثل اهلبیت من مثل کشتی نوح است هر کس داخل کشتی شد نجات یافت و هر که بیرون ماند هلاک شد و مانند باب حطه بنی اسرائیل است هر که داخل
شد آمرزیده شد پس هر علمی که نصب شود که از خانه اهل بیت بیرون نیامده باشد آن علم شرک است منسوب بجاهلیه و خدا دین خود را سپرده بکسی
که ایشان را بر گزیده از برای نگاهداری دین حق و یاری نمود ایشان را پاک نمود ایشان را بعلم اسلام و وحی نمود بسوی ایشان فرایض قرآن را و عمل
نمودن بطاعت الهی از مشارق و مغارب و شما را مخصوص نمود باسلام و خالص گردانید شما را بجهت اسلام و این قرآن محکم است و سلامتی و
نجات از عقوبات است از هر کتاب جامع تر است در کرامت و انواع خیرات پاک نمود خدا [illegible] او را و صفت نمود اخلاق او را [illegible]
وصل نمود که محکم نموده باشد و از تحریف محفوظ باشد ظاهر قرآن علمی است و باطن علمی است شیرین و تلخ میباشد در کام مؤمنین شیرین و در کام منافقین
تلخ پس هر که باطن خود را پاک نمود از علایق حجاب [illegible] خواهد کرد هر یک [illegible] حق خود [illegible] میرسد و هر که [illegible]
[illegible] او را از افعال [illegible] که در قرآن میباشد [illegible] خواهد کرد و از محسوس بعالم معقول سیر خواهد کرد و پس [illegible]
بسیار عمیق میباشد که هر چه غواص فکر غوص میکند از بطون آن بحر عمیق لالی و در [illegible] بیرون می آورند نهایت آنکه [illegible] غرائب قرآن هرگز فانی نمیشود
و عجایب آن باخر نمیرسد کلیدهای کلام در او میباشد چراغهای راه نجات [illegible] از ظلمت حیرت در قرآن میباشد هیچ چیز گشوده نمیشود مگر بمفتاح
قرآن موجب نزول خیرات و برکات میشود و هیچ حیرت و ظلمی رفع نمیشود مگر بچراغهای هدایت که از قرآن میباشد و در قرآن است فصل و وصل
زیرا که جدا میکند باطل را از حق و وصل میکند سالکین و طالبین حق را بحق و دو اسم اعلا از اسمای الهی را بیان میکند آن اسمی که جمع شده
مراد از آن دو اسم احتمال دارد که توحید و اهل بیت باشند یا قرآن و اهل بیت باشند و آن دو اسم با چه باهم باشند بجهت [illegible]
حقیقت و معنی یکی میباشند نهایت هر دو بنهایت بیک اطراف آن دو اسم نجوم و کواکب میباشند و بر آن نجوم نجوم دیگر میباشند تا حمایت
نمایند [illegible] میان ایشان و در قرآن تبیان و بیان میباشد و حدود و ارکان و موازین و مقادیر در قرآن میباشد میزان آن عدل است و حکم
قرآن فاصل و جدا کننده است باطل را از حق و غرض آنجناب از این کلام اشاره در مرتبه ایست باینکه توحید خالص را کسی دارد که تولا کند باهل بیت
رسالت پناه که بدون تولا معرفت توحید کامل درست نمیباشد و از این جهت است که کسانیکه دست از ایشان برداشتند و بعقل خود
اعتماد کردند بطریق مختلفه [illegible] بشکل انسان [illegible] عرش قرار داده اند و

وهركت از اين جايا بيچاره بكجا خالفند يعني تمام افعال را از خدا ميدانند وپاره جبريه اند بنده را مستقل وخدا را بدخل وامثال اين وابيات
وكفر ورزند قرار ايشان ظاهر شده وايشان متمسك بولايت عترت طاهره شده از اعتقاد صحيح در توحيد وقضا وقدر وصفات جلاليه
وجماليه بروجهيكه شايسته صنع ربوبيت باشد ببركت ائمه طاهرين توفيق يافتند وكريمه حديث طارق است كه در كتاب بدرة المعارف وشارق
الانوار از طارق بن شهاب روايت نموده قال امير المؤمنين يا طارق الامام كلمة الله وحجة الله ووجه الله ونور الله وحجاب الله وآية الله يختاره الله
ويجعل فيه ما يشاء ويوجب له بذلك الطاعة والولاية على جميع خلقه فهو وليه في سماواته وارضه اخذ له بذلك العهد على جميع عباده
فمن تقدم عليه كفر بالله من فوق عرشه فهو يفعل ما يشاء واذا شاء الله شاء ويكتب على عضده وتمت كلمة ربك صدقا وعدلا فهو الصدق والعدل
وينصب له عمود من نور من الارض الى السماء يرى فيه اعمال العباد ويلبس الهيبة وعلم الضمير ويطلع على الغيب ويعطى التصرف على الاطلاق ويرى ما بين
المشرق والمغرب فلا يخفى عليه شيء من عالم الملك والملكوت ويعطى منطق الطير عند ولايته فهذا الذي يختاره الله لوحيه ويرتضيه لغيبه ويؤيده بكلمته ويلقنه
حكمته ويجعل قلبه مكان مشيته وينادي له بالسلطنة ويذعن له بالامرة ويحكم له بالطاعة وذلك لان الامامة ميراث الانبياء ومنزلة الاصفياء وخلافة الله وخلافة
رسل الله فهي عصمة وولاية وسلطنة وهداية وانها تمام الدين ورجح الموازين وعز المؤمنين وشفاعة المذنبين ونجاة المحبين وفوز التابعين
لانها راس الاسلام وكمال الايمان ومعرفة الحدود والاحكام وتبيين الحلال من الحرام فالامام دليل للقاصدين ومنار للمهتدين وسبيل السالكين
وشمس مشرقة في قلوب العارفين ولايته سبب النجاة وطاعته مفترضة في الحيات وعدة بعد الممات فهي بهجة لا ينالها الا من اختاره الله وقدره
وولاه وحكمه فالولاية هي حفظ الثغور وتدبير الامور وهي بعدد الايام والاعوام والبروج والشهور فالامام هو الدال على الهدى والداعي الى
التقى والماء العذب على الظماء والهادي الى المحجة البيضاء فهو شمس طالعة على العباد بالانوار فلا تنالها الايدي والابصار واليه الاشارة بقوله تعالى
فلله الحجة البالغة فلله العزة ولرسوله وللمؤمنين والمؤمنون علي وعترته فالعزة من النبي وللعترة والنبي والعترة لا يفترقان في
العزة الى آخر الدهر فهم راس دائرة الايمان وقطب الوجود وسماء الجود وشرف الموجود وضوء شمس المشرق ونور قمره واصل العز والمجد ومبدؤه
ومعناه والامام هو السراج الوهاج والماء الثجاج والسبيل والمنهاج والبحر العجاج والبدر المشرق والغدير المغدق والمنهج الواضح المسالك والدليل
الى الحق اذا اعمت المسالك والامام السحاب الهاطل والغيث الهامل والبدر الكامل والدليل الفاضل والسماء الظليلة والنعمة الجليلة والبحر الذي لا ينزف
والشرف الذي لا يوصف والامام الذي لا يعرف والعين الغزيرة والروضة المطيرة والزهر الاريج والبدر البهيج والنير اللائح والطيب الفائح والعمل
الصالح والمتجر الرابح والمنهج الواضح والطبيب الشفيق والاب الرفيق مفزع العباد في الدواهي والحاكم والآمر والناهي الامام امين الله على الخلائق وامينه
على الحقائق حجة الله على عباده ومحجته في بلاده مطهر من الذنوب مبرء من العيوب مطلع على الغيوب ظاهره امر لا يملك وباطنه غيب لا يدرك واحد دهره
خليفة الله وداع امره ونهيه لا يوجد له مثل ولا يقوم له بديل فمن ذا ينال معرفتنا ومن ذا يعرف فضيلتنا ومن ذا ينال قدرنا او يبلغ درجتنا [illegible] كرامتنا
او يدرك منزلتنا حارت الالباب والعقول وتاهت الاوهام وتاهت الافهام فيما اقول تصاغرت العظماء وكلت الشعراء وخرست البلغاء ولكنت
[illegible] عن وصف شان الاولياء بل يعرف او يوصف او يعلم او يفهم شان من هو نقطة الموجودات وقطب الدائرة وسر الكائنات
وشعاع جلال الكبرياء جل مقام آل محمد عن وصف الواصفين ونعت الناعتين وان يقاس بهم احد من العالمين وكيف وهم نور الاول والكلمة
العليا والتسمية البيضاء والوحدانية الكبرى التي اعرض عنها من ادبر وتولى وحجاب الله الاعظم الاعلى فاين الاختيار لهذا واين العقول
[illegible]

وهم معدن الرسالة والحكمة وزين العلم وسلطان العالم [illegible] والامام
عالم لا يجهل وشجاع لا ينكل لا يعلو عليه نسب ولا يدانيه حسب في ذروة من قريش والنسب من هاشم والبقية من ابراهيم والنبع من النبع
الكريم والنفس من الرسول والرضا من الله والقول عن الله شرف الاشراف والفرع من عبد مناف عالم بالسياسة قائم بالرياسة
مفترض الطاعة الى يوم الساعة اودع الله قلبه سره واطلق به لسانه فهو معصوم موفق ليس بجبان ولا جاهل [illegible]
[illegible] الامام البشر [illegible] وجسم [illegible] روح قدسي ومقام علي [illegible]
الذات التي الصفات [illegible] معصوم من [illegible] حقا من رب العالمين [illegible] الصادق الامين [illegible]
النبي الكريم [illegible] معدن التنزيل [illegible] جبرئيل
صفات الله واصفياؤه وصفوته وسره وكلمته وشجرة النبوة ومعدن الفتوة [illegible] الدلالة ومحكم الرسالة ونور الجلالة جنب الله
وودائعه وموضع سره وكلمته وحكمته ومصابيح الحكمة ومفاتيح الرحمة وينابيع النعمة السبيل [illegible] والقسطاس المستقيم ومنهاج
القويم والذكر الحكيم والوجه الكريم والنور القديم اهل التشريف والتقديم والتفضيل والتعظيم وابناء الرؤف الرحيم وامناء العلي العظيم خلفاء النبي
الكريم وذرية بعضها من بعض [illegible] السنام الاعظم والطريق الاقوم من عرفهم واخذ عنهم فهو منهم [illegible]
الرحمن [illegible] فهم عين اليقين وحق اليقين سر الله المكنون وخبيئته المخزون واولياؤه المقربون وامره بين الكاف والنون
[illegible] الكاف والنون الى الله يدعون وعنه يقولون وبامره يعملون علم الانبياء في علمهم [illegible]
[illegible] عند الامام [illegible]
علم ما كان وعلم ما يكون [illegible] الستر المصون [illegible]
[illegible] والكتاب الكريم والكلام
القديم [illegible] الوجه واليد والجنب [illegible]
الظاهر [illegible] الظاهر [illegible] الباطن [illegible]
[illegible] والصراط السوي والوسيلة الى الله [illegible]
وخالصته وستر الديان وكلمته وباب الايمان وكعبته وحجة الله ومحجته واعلام الهدى ورايته وفضل الله ورحمته وعين اليقين وحقيقته وصراط الله
[illegible] وخازن [illegible] وفصل الخطاب [illegible]
[illegible] الكواكب العلوية والانوار العلية المشرقة من شمس العصمة الفاطمية [illegible] الاغصان النبوية النابتة [illegible]
الاسرار الالهية [illegible] الهياكل البشرية [illegible] والعترة الهاشمية الهادية المهدية [illegible]
[illegible] النقباء الائمة النجباء والاسباط الاوصياء والبررة الاتقياء [illegible]
[illegible] قطب [illegible] الكائنات [illegible] دائرة الهداية [illegible]
[illegible] كواكب الايمان [illegible] الفرقة الناجية [illegible]
[illegible] سر الله المكنون وسره المخزون [illegible]

١٥٠

المطبعات

بجهت فارسی زبانان ایراد نمود طارق بن شهاب از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در روایت فرمود ای طارق امام کلمة الله است و حجت
خدا و امین خدا و حجاب خداست و برگزیده اوست و حق تعالی ثابت گردانیده در امام آنچه خواسته و واجب ساخته بر امام که امیر و والی باشد
در خلق خدا و اطاعت کرده شود و تقدیر کرده شود و تعظیم کرده شود پس امام امین خداست در آسمانها و زمین و گرفته است خدا امام را از خود بر همه
مخلوقات چون انکار کسی بر امام مقدم جوید کافر شده بخدا از بالای عرش خدا پس امام میکند آنچه میخواهد خدا و نوشته شده بر بازوی امام که وتمت
کلمة ربک صدقا و عدلا پس امام عین صدق و نفس عدل است و نصب نمود خدای تعالی از برای امام عمودی از زمین بسوی آسمان که بلند و مطلع
میشود با آن عمود اعمال بندگان را و امام میپوشد حجت را و میداند مخفیات را و مطلع غیبات را و عطا شده بامام تصرف علی الاطلاق و میبیند
آنچه میانه مشرق و مغرب است و نپوشیده نیست بامام هیچ چیز از عالم ملک و ملکوت و عطا شده بامام نطق الطیر در نزد ولایت امام پس امام
کسی است که برگزیده او را حق تعالی از خلق خود برای وحی خود و پسندیده او را برای اسرار غیب خود و مؤید ساخته او را بکلمه خود و تلقین کرده برا و از
حکمت خود و گردانیده قلب او را مکان مشیت خود و ندا کرده او را بسلطنت خود و اذعان کرده از برای او و والی بودن او و حکم فرموده از برای او
اطاعت کردن را و این علو مرتبه رفعت و درجه ایست که امامت میراث انبیاست و منزل اصفیا و خلافت خدا و خلافت رسول خداست
پس امام عصمت خدا و ولایت اوست و سلطنت خدا و هدایت اوست و امامت تمام دین است و قسمی در موازین است و عزت مؤمنین و شفاعت
مذنبین است و نجات خاشعین است و فوز تابعین است و اس اسلام و کمال ایمان است و معرفت حدود و احکام و تبیین حلال و حرام است
پس امام دلیل است از برای راه یافتگان و آفتابیست درخشنده در دلهای عارفان و طاعتی است مفترضه و حیات عباد است بعد از ممات
پس امامت و خلافت مرتبه ایست که نمیرسد بآن مرتبه مگر کسیکه برگزیده باشد او را خدا و مقدم داشته باشد او را و والی و حاکم کرده باشد او را و ولایت
امام حفظ ثغور است یعنی نگاه داشتن رخنهای اسلام را حفظ میکند و تدبیر امور است و ولایت بعد و ایام و شهور است پس امام که دلیل راه رست
و داعی بسوی بهشت بر نیکو کاریست و آبیست شیرین و خوشگوار بر تشنگان و نمادیست بسوی راه روشن پس امام آفتابیست طالع بر بندگان با انوار
هدایت پس نمیرسد او را دستهای شبهات و بسوی او اشاره فرموده خدا ... در محکم کتاب خود که قل فلله الحجة البالغة فلله العزة و لرسوله و للمؤمنین
و مراد از مؤمنین علی و عترت طاهرین اوست پس عزت از جانب خداست برای نبی و عترت و آل الکتاب و نبی و عترت جدا نمیشوند از یکدیگر از
جمله کلمات بلاغت آن حضرت است که فرمودند امام ماهی است درخشان و آفتابیست نورانی و امام راه روشنی است در تاریکیهای صباح و ماهی است
درخشنده و راهیست روشن و دلیل است بسکان عموم ممالک و امام ابریست طلوع بارانش ... و ... دلیل است فاضل و
... سایه افکن و انوری بزرگ و دریائیست که خشک نمیشود و امام کسی است که وصف کرده نمیشود و شناخته نمیشود و امام چشمه ایست
جوشان و ابریست پر باران و شکوفه ایست خوشبو و ماهی است روشن و عطاریست پاکیزه و عملیست صالح و راهیست واضح و امام ... و
حاکم و امام امیر و والی است بر همه خلایق و امینی است بر جمیع حقایق و حجت خداست بر بندگان خدا و راه روشن خداست در آسمانها
و زمین خدا و ... امر است که کسی مالک نمیشود باطن او ... کسی او را ... و امام خلیفه خداست در امر و نهی خدا که یافت نمیشود
از برای او مثالی پس کیست که بشناسد فضل ما را و کیست که بسنجد قدر و مرتبه ما را یا برسد در درجه ما یا ... کرامت و بزرگی ما را ... عقلها و
و هم ما حضرت ... ای طارق امام بشریت ملکیت و جسمی است روحانی و جسدیت سماوی و امریست الهی و روحیست قدسی و مقامی است
علی و نوریست جلی و سریست خفی پس امام ملکی الذات ... الصفات زاید الحسنات عالم است بغیبات ... ای طارق

همانا

همانا که بیان کردیم مخصوص است بآل محمد و شریک نمیشود ایشان را در این اوصاف مشارکه زیرا که آل محمد معدن سر الهی اند و معنی تأویل
و خاصه رب جلیل و محل فرود آمدن جبرئیل آل محمد صفات خدا اند و صفوت خدا و سر خدا و کلمه خدا آل محمد شجره نبوت و معدن
فتوت عالین مقام اند و ... الاله و محکم رساله و نور جلال جنت الله و ودیعه خدا و موضع سر خدا و حکمت خدا و چراغهای رحمت خدا و چشمهای
نعمت خدا اند آل محمد ترازوهای با استقامت و راههای روشن محکم و ذکر حکیم و وجه کریم و نور قدیم و اهل شرف و فضل و تعظیم اسمای خدای
رئوف رحیم امامان پرورد کار رب علی عظیم خلیفه و جانشینان نبی کریم اند آفرید ایشان را خدا تعالی از نور عظمت خود و والی کردانید ایشان را در
امر مملکت خود پس ایشان اند سر خدا که پوشیده و مکنون اند و ایشان اند علم خدا که مخزون اند و اولیا مقرب خدا اند آل محمد که علوم ایشان
ثابت است در علم ایشان و سر ... در سر ایشان است و عزت الهی در عزت ایشان است مانند قطره در دریا و ذره در بیابان پس ایشان
سرهای یگانه اند و ایشان اند خاصه و خالصه خدا و سر خدا و کلمه خدا و باب ایمان و کعبه ایمان و حجت خدا و راه روشن خدا و نشانهای هدایت
ایشان اند فضل خدا و رحمت خدا و عین یقین و حقیقت یقین و صراط خدا و عصمت خدا و ... وجود و نهایت وجود و قدرت پرورد کار و مشیت
خداوند قهار و ام الکتاب و خاتمة الکتاب و فصل الخطاب و دلالت خطاب و خزاین وحی و راههای روشن وحی و محافظت کنندگان ذکر و ترجمه
کنندگان ذکر و معدن تنزیل پس آل محمد کواکب علویه و انوار علویه درخشنده از آفتاب عصمت فاطمیه در آسمان عظمت محمدیه و شاخهای
شجره نبوت و ... احمدیه و اسرار الهیه که ودیعه گذارده شده در هیاکل بشریه و ایشان اند نیتی زکیه و ذره هاشمیه و هادیه آل محمد اند ... بر
مردمان و مشعلهای دلالت و برآورنده سؤال سایل و ... و وسایل اند و بزرک ... ائمه نجبا و سبطهای اوصیا و بهترین اتقیا و اشرف اهل
ارض و سما ایشان اند نقطه دایره و قطب موجودات و سر کاینات و آقا و بزرک بریات و قطب فلک ولایت و نقطه دایره هدایت ایشان اند
لسان شرع و بیان تأویل و ... بالله و برطرف کننده گمراه کنندگان ... ستارگان ایمان
و نجوم امان فرقه ناجیه در شب ... کشتیهای جاریه در دریاها آل محمد سوره اخلاص راههای روشن و خلاص اسم خدا که مکنون اند و سر
خدا اند که مخزون اند و اولیا خدا اند که مقربند در درگاه احدیت فاضل مجلسی روایت کرده است که حضرت امام حسن بجهت احترام پدر
بزرکوار خود در حضور آن حضرت سخن کم میکفت بعضی از اهل کوفه نکوهش آن حضرت نمودند که امام حسن ... سخن کفتن عاجز است حضرت
امیرالمؤمنین ع نور دیده خود را طلبید فرمود ای نور دیده بر منبر بالا برو و فضل خود را بر مردم ظاهر کن عرض کرد یا امیرالمؤمنین در حضور شما من
یارای سخن کفتن ندارم حضرت فرمودند من خود را از تو پنهان میکنم پس حضرت امر فرمود مردم را ندا کردند تا جمع شدند و حضرت امام
حسن ع بر منبر برآمد و خطبه در نهایت فصاحت و بلاغت خواند و ایشان را موعظه شافی نمود که خروش از اهل مسجد برآمد پس فرمود ایها الناس
سخن پرورد کار خود را بفهمید و در آیات او تدبر نمایید که حق تعالی میفرماید ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة
بعضها من بعض والله سمیع علیم پس مائیم ذریت برگزیده آدم و سلاله نوح و برگزیده ابراهیم و فرزند پسندیده ابراهیم و
اسمعیل و آل محمد ما در میان شما مانند آفتاب بلندیم و ... رحمت بر شما ... و ... خورشید انوریم که جهان را بنور هدایت خود روشن
کرده ایم و مائیم شجره زیتونه که حق تعالی در قرآن مثل زده است و او را مبارکه فرموده است و فرموده که نه شرقیه است و نه غربیه پس اصل آن
درخت است و ... شاخهای ... پس هر یک ... شاخی از شاخهای آن درخت چنگ زند نجات می یابد و هر که از آن دوری جوید
پس ... حضرت امیرالمؤمنین ع از اقصای مسجد برخواست ... بر منبر آمد و ...

دو دیده آنحضرت را بوسید و فرمود ای فرزند حجت خود را بر خلق تمام کردی و اطاعت خود را بر ایشان واجب گردانیدی پس وای بر کسیکه
مخالفت تو کند و ایضا منقولست که بعد از شهادت حضرت امیر المؤمنین ع حضرت امام حسن ع بر منبر آمد و خطبه بلیغی مشتمل بر معارف
ربانیه و حقایق سبحانیه ادا نموده فرمود ایها الناس مائیم حزب الله که غالبیم بر همه ادیان و مائیم عترت رسول خدا ص که از همه کس با آنحضرت نزدیکتریم
و مائیم اهل بیت رسول الله که از گناهان و بدیها معصوم و مطهریم و مائیم یکی از دو چیز بزرگ که حضرت رسالت ص در میان امت خود گذاشت
فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و مائیم که حضرت رسالت ص ما را تالی کتاب خدا گردانیده و علم تنزیل و تاویل قرآن را
بما داده و مائیم راسخون در علم که در آیات قرآن بیقین سخن میگوئیم و بظن و گمان تاویل آیات آن نمیکنیم پس اطاعت کنید ما را که حق تعالی اطاعت
ما را با طاعت خود و رسول خود مقرون گردانیده و فرموده است یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم مائیم که حق تعالی
در کتاب خود مودت ما را واجب گردانیده است و فرموده است که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگو ای محمد سؤال نمیکنم شما را
بر تبلیغ رسالت خود اجری مگر دوستی در خویشان از خویشان خود و مائیم آن اقربای حضرت رسول ص که حق تعالی محبت و مودت ما را بر خلقان واجب
ساخته و مائیم اهل بیتی که خدا ما را گرامی داشته است باسلام و حق شناسا کرده است ما را و برگزیده است و مجتبی گردانیده است و از ما
رجس را برطرف گردانیده است و پاک نموده ما را پاک گردانیدنی و رجس بمعنی شک است پس شک نمیکنیم در خداوند و ما را از هر دروغ و ضلالتی
پاک گردانیده است تا حضرت آدم ع و هرگز دو گروه نشدند مردمان مگر آنکه ما از گروه دیگر بهتر بوده ایم پس ... سبب گردید
بلکه حق تعالی محمد ص را به پیغمبری مبعوث گردانید و او را برای رسالت اختیار نمود و برو فرستاد کتاب خود را پس امر کرد او را که دعوت نماید مردم
بسوی خدا السابق کسیکه استجابت دعوت آنحضرت نمود از برای خدا پدر من بود و او اول کسی بود که ایمان آورد و تصدیق پیغمبر او کرد و حق
عز و جل در قرآن میفرماید افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه پس رسول خدا ص بر بینه بود از جانب پروردگار خود و پدر من است که تالی
آنحضرت بود و گواه بر حقیت او زیرا که حضرت رسالت ص وقتیکه سوره برائت را با ابوبکر داد و بسوی اهل مکه فرستاد و امر حق تعالی پدر مرا از
عقب او فرستاد که سوره را از او بگیرد و بر اهل مکه بخواند و فرمود که مامور شده ام از جانب حق تعالی که این سوره را نبرد مگر من یا مردیکه
از من باشد و تو ای علی از منی پس علی از رسول خداست و رسول خدا ص از علی است و حضرت رسول فرمود در وقتیکه حکم کرد میان او و برادرش
جعفر و مولای زید بن حارثه در باب دختر حمزه و فرمود که یا علی تو از منی و من از توام و تو ولی و مولای هر مؤمنی بعد از من و حضرت رسالت ص در
هر وقتی او را پیش میفرستاد و برای هر شدتی او را مهیا میکرد از زیادتی وثوق و اعتماد که با او داشت و از همه کس نزد خدا و رسول مقرب تر بود و حق تعالی
میفرماید که السابقون السابقون اولئک المقربون پس پدرم سابق ترین سابقان بود بسوی خدا و رسول و مقرب ترین مقربان بود بنزد ایشان
باز حق تعالی میفرماید که لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجة من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا یعنی مساوی نیستند از شما
کسیکه انفاق کند پیش از فتح مکه و مقاتله کند در راه خدا ایشان عظیم تراند بمرتبه از آنها که انفاق کردند بعد از فتح مکه و مقاتله کردند پس پدرم پیش از همه کس اسلام آورد
و پیش از همه کس بسوی خدا و رسول هجرت کرد و پیش از همه در راه خدا انفاق کرد و باز حق تعالی میفرماید و الذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا
و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان پس مردم از جمیع امم تا روز قیامت استغفار میکنند برای پدر من بسبب آنکه سبقت کرده است بر ایشان بسوی ایمان بخدا
و رسول باز حق تعالی میفرماید اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله پدرم جهاد کننده بود در راه خدا
بحق و راستی و این آیه در شان او نازل شده و از جمله آنها که استجابت کردند برای رسول خدا ص عم او حمزه بود و پسر عم او جعفر پس هر دو شهید شدند

حق تعالی این دو نفر را مخصوص گردانید بکرامت خود حمزه را سید الشهدا گردانید و از برای جعفر دو بال قرار داد که پرواز کند با ملائکه هر جا که خواهد و این
کرامتها مخصوص ایشان گردانید برای منزلت و قرابت که بحضرت رسول ص داشتند و حق تعالی یک نماز در مسجد حضرت رسالت ص برابر هزار نماز
گردانیده که در مسجدهای دیگر گذارند و این فضیلت برای آن بود که آن مسجد مخصوص آنحضرت بود و حق تعالی صلوات را بر رسول خود واجب گردانید
بر کافه مؤمنین پس صحابه گفتند یا رسول الله چگونه صلوات بفرستیم بر تو فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد پس واجب است بر هر مسلمانی که
با صلوات حضرت رسالت صلوات بر ما بفرستد و حق تعالی خمس غنیمت را حلال گردانیده است برای پیغمبرش و از برای ما نیز از خمس حصه قرار داده
و حرام کرد بر آنحضرت صدقه را و بر ما نیز همین حکم جاری است پس حق تعالی ما را داخل گردانید در آنچه پیغمبر خود را داخل گردانیده و ما را بیرون کرد از
هر چه پیغمبر خود را از آن بیرون کرد و این کرامتی است که خدا ما را بآن گرامی داشته است و فضیلتی است که حق تعالی ما را بآن بر سایر بندگان ترجیح
داده است پس بدرستیکه وقتیکه کافران اهل کتاب انکار نبوت او کردند و با او مباهله نمودند حق تعالی این آیه را فرستاد که فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم
و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین پس حضرت رسالت ص بعوض جانهای خود پدر مرا و دو نفر از فرزندان خود
که من و برادرم بودیم و از زنان نیز مادرم فاطمه را برد پس ما بودیم اهل او و گوشت و خون و جان او که ما را بمباهله برد و باز حق تعالی فرمود انما
یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا پس چون این آیه تطهیر نازل شد حضرت رسول ص جمع کرد مرا و برادرم را و پدرم و مادرم را در خانه
ام سلمه و ما چهار نفر را در زیر عبای خود داخل کرد و گفت خداوندا اینها اهل بیت و عترت پیغمبر تواند پس برطرف کن از ایشان رجس را و پاک
گردان ایشان را پاک گردانیدنی پس ام سلمه گفت یا رسول الله من داخل شوم با ایشان حضرت رسول ص فرمود که خدا ترا رحمت کند تو بر خیری و عاقبت تو بخیر
است اما بسیار رحیم من از تو و لیکن این امر مخصوص من و ایشان است پس بعد از نزول این آیه تا وقت وفات حضرت رسالت ص هر روز بیاد وقت
طلوع صبح بدر خانه ما می آمد و میفرمود الصلوة رحمکم الله و این آیه را تلاوت میفرمود و دیگر آنکه امر کرد حق تعالی آنحضرت را که درهای که در
مسجد گشوده اند ببندد بغیر از در خانه ما و این معنی باعث حسد حاسدان شد چون در این باب با آنحضرت سخن گفتند فرمود که من از پیش
خود در خانه شما را نبستم و در خانه علی را نگشودم و لیکن من متابعت میکنم آنچه خدا بمن وحی فرموده است که آن درها را ببندم و در خانه او را باز
گذارم پس بعد از آن کسی جنب داخل مسجد نمی توانست شد بغیر از رسول خدا ص و پدرم علی بن ابی طالب ع و من و برادرم حسین ع و این کرامت و فضیلتی
بود که خدا ما را بآن مخصوص گردانیده و اینک معلوم است که در خانه پدرم پهلوی در خانه حضرت رسول ص است در مسجد آنحضرت و منازل ما در
میان منازل آنحضرت است زیرا که حق تعالی چون امر کرد حضرت رسول ص را که مسجد بنا کند بامر الهی در پهلوی مسجد خود ده خانه بنا کرده اند
بنای خود و خانه برای پدر بزرگوارم بنا کرد و مراد از بیت مطهر آنحضرت است پس مائیم اهل بیت و اهل مسجد آنحضرت و مائیم که خدا ما را پاک و مطهر
ساخت ایها الناس اگر فضیلتهای دیگر را که حق تعالی ما را بآن مخصوص ساخته است بشمارم هر آینه تمام نخواهد شد منم فرزند پیغمبر بشیر و نذیر
و سراج منیر که حق تعالی او را رحمت عالمیان گردانید و پدرم علی ولی مؤمنان است ... که حضرت رسالت ص فرمود بپدرم که یا علی تو با من
بمنزله هرون از موسی مگر آنکه پیغمبری بعد از من نمیباشد و بدرستیکه خدا پدرم را نصب کرد در غدیر خم برای مردمان و شنیدند که ندا کرد از برای او
بولایت که او ولی و مولای هر مؤمن و مؤمنه است و فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه و مبالغه کرد که حاضران بغایبان برسانند و معاویه
بسبب جرأت دعوی میکند که من اهل خلافت و امامت ام و خود دروغ میگوید بخدا سوگند که من اولای مردم بخلافت و امامت مردم از کتاب
خدا و سنت رسول خدا ص و لیکن ما اهل بیت همیشه خایف و مظلوم و مقهور بوده ایم از روزیکه حضرت رسالت ص از دنیا رحلت نمود تا حال



ثم اغتسل فاذا دخلت ورأيت القبر فقف وقل الله اكبر الله اكبر ثلثين مرة ثم امش قليلا وعليك السكينة والوقار وقارب بين خطاك ثم
قف وكبر الله عز وجل ثلثين مرة ثم ادن من القبر وكبر الله اربعين مرة تمام مائة تكبيرة ثم قل السلام عليكم يا اهل بيت النبوة وموضع الرسالة
ومختلف الملائكة ومهبط الوحي ومعدن الرحمة وخزان العلم ومنتهى الحلم واصول الكرم وقادة الامم واولياء النعم وعناصر الابرار ودعائم الاخيار
وساسة العباد واركان البلاد وابواب الايمان وامناء الرحمن وسلالة النبيين وصفوة المرسلين وعترة خيرة رب العالمين ورحمة الله
وبركاته السلام على ائمة الهدى ومصابيح الدجى واعلام التقى وذوي النهى واولي الحجى وكهف الورى وورثة الانبياء والمثل الاعلى والدعوة
الحسنى وحجج الله على اهل الدنيا والآخرة والاولى ورحمة الله وبركاته السلام على محال معرفة الله ومساكن بركة الله ومعادن حكمة الله وحفظة
سر الله وحملة كتاب الله واوصياء نبي الله وذرية رسول الله صلى الله عليه وآله ورحمة الله وبركاته السلام على الدعاة الى الله والادلاء
على مرضات الله والمستقرين في امر الله والتامين في محبة الله والمخلصين في توحيد الله والمظهرين لامر الله ونهيه وعباده المكرمين الذين لا يسبقونه
بالقول وهم بامره يعملون ورحمة الله وبركاته السلام على الائمة الدعاة والقادة الهداة والسادة الولاة والذادة الحماة واهل
الذكر واولي الامر وبقية الله وخيرته وحزبه وعيبة علمه وحجته وصراطه ونوره وبرهانه ورحمة الله وبركاته اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
كما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائكته واولوا العلم من خلقه لا اله الا هو العزيز الحكيم واشهد ان محمدا عبده المنتجب ورسوله المرتضى ارسله بالهدى
ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون واشهد انكم الائمة الهداة الراشدون المهديون المعصومون المقربون المكرمون المتقون
الصادقون المصطفون المطيعون لله القوامون بامره العاملون بارادته الفائزون بكرامته اصطفاكم بعلمه وارتضاكم لغيبه واختاركم لسره
واجتباكم بقدرته واعزكم بهداه وخصكم ببرهانه وانتجبكم لنوره وايدكم بروحه ورضيكم خلفاء في ارضه وحججا على بريته وانصارا لدينه وحفظة لسره وخزنة
لعلمه ومستودعا لحكمته وتراجمة لوحيه واركانا لتوحيده وشهداء على خلقه واعلاما لعباده ومنارا في بلاده وادلاء على صراطه عصمكم الله من الزلل
وآمنكم من الفتن وطهركم من الدنس واذهب عنكم الرجس وطهركم تطهيرا فعظمتم جلاله واكبرتم شانه ومجدتم كرمه وادمتم ذكره ووكدتم ميثاقه
واحكمتم عقد طاعته ونصحتم له في السر والعلانية ودعوتم الى سبيله بالحكمة والموعظة الحسنة وبذلتم انفسكم في مرضاته وصبرتم على ما اصابكم في جنبه
واقمتم الصلوة وآتيتم الزكوة وامرتم بالمعروف ونهيتم عن المنكر وجاهدتم في الله حق جهاده حتى اعلنتم دعوته وبينتم فرائضه واقمتم حدوده ونشرتم
شرايع احكامه وسننتم سنته وصرتم في ذلك منه الى الرضا وسلمتم له القضاء وصدقتم من رسله من مضى فالراغب عنكم مارق واللازم
لكم لاحق والمقصر في حقكم زاهق والحق معكم وفيكم ومنكم واليكم وانتم اهله ومعدنه وميراث النبوة عندكم واياب الخلق اليكم وحسابهم عليكم وفصل
الخطاب عندكم وآيات الله لديكم وعزائمه فيكم ونوره وبرهانه عندكم وامره اليكم من والاكم فقد والى الله ومن عاداكم فقد عادى الله ومن احبكم فقد
احب الله ومن ابغضكم فقد ابغض الله ومن اعتصم بكم فقد اعتصم بالله انتم السبيل الاعظم والصراط الاقوم وشهداء دار الفناء وشفعاء دار البقاء
والرحمة الموصولة والآية المخزونة والامانة المحفوظة والباب المبتلى به الناس من اتاكم نجى ومن لم ياتكم هلك الى الله تدعون وعليه تدلون وبه تؤمنون
وله تسلمون وبامره تعملون والى سبيله ترشدون وبقوله تحكمون سعد والله من والاكم وهلك من عاداكم وخاب من جحدكم وضل من فارقكم
وفاز من تمسك بكم وامن من لجا اليكم وسلم من صدقكم وهدي من اعتصم بكم من اتبعكم فالجنة مأواه ومن خالفكم فالنار مثواه ومن جحدكم
كافر ومن حاربكم مشرك ومن رد عليكم فهو في اسفل درك من النار اشهد ان هذا سابق لكم فيما مضى وجار لكم فيما بقي واشهد ان ارواحكم ونوركم
وطينتكم واحدة طابت وطهرت بعضها من بعض خلقكم الله انوارا فجعلكم بعرشه محدقين حتى من علينا بكم فجعلكم في بيوت اذن الله ان

وميوه را نیکو میکند و برکت اهل بیت نهرها جاری میشود و بارانهای آسمان بر زمین میرسد و گیاهها از زمین رویانیده میشود مایم که گماشتگان
بامر خدا ایم خوانندگان خلق بسوی خدا ما شناخته شد خدا مایم راه نمایان بسوی خدا و ببندگان مایم که خدا را بندگی میکنند و معبود خلق میشود اگر ما نبودیم
خدا معبود نمیشود این ترجمه است و هر یک از فقرات مشتمل است بر فخری از فخرهای بزرگ اهل بیت اگر کسی شنوند بکنه آن رسید که خدا کرامت ایشان را
روایت کرده است محمد بن سنان از جناب علی بن موسی الرضا که فرمود [illegible] ابن سنان ان محمدا کان امین الله فی خلقه فلما قبض کنا نحن اهل البیت ورثته
وعندنا علم المنایا والبلایا وانساب العرب ومولد الاسلام [illegible] وانا لنعرف [illegible]
لنعرف الرجل اذا رایناه بحقیقة الایمان وحقیقة النفاق وان شیعتنا لمکتوبون باسمائهم اخذ الله علینا وعلیهم العهد والمیثاق [illegible] السموات والارض
یردون موردنا ویدخلون مدخلنا لیس علی ملة الاسلام غیرنا وغیرهم الی یوم القیامة نحن الآخذون بحجزة نبینا ونبینا آخذ بحجزة ربنا والحجزة النور وشیعتنا
آخذون بحجزتنا من فارقنا هلک ومن تبعنا نجا والجاحد لولایتنا کافر ومتبعنا وتابع اولیائنا مؤمن لا یحبنا کافر ولا یبغضنا مؤمن ومن مات وهو یحبنا کان حقا علی الله
ان یبعثه معنا نحن نور لمن تبعنا وهدی لمن اهتدی بنا ومن لم یکن منا فلیس من الاسلام فی شیء بنا فتح الله وبنا یختم وبنا اطعمکم عشب الارض وبنا امسک
السموات والارض ان تزولا وبنا ینزل الغیث من السماء وبنا امنکم من الغرق فی بحرکم ومن الخسف فی برکم وبنا نفعکم الله فی حیاتکم وفی قبورکم
وفی محشرکم وعند الصراط وعند المیزان وعند دخول الجنة مثلنا فی کتاب الله کمثل المشکوة والمشکوة فی القندیل فنحن المشکوة فیها مصباح [illegible]
[illegible] یهدی الله لنوره من یشاء [illegible] من احبنا کان حقا علی الله [illegible]
والقضیة [illegible] والشهداء والصالحین [illegible] وهذا الکلام [illegible] روایت کرده است که حضرت امام رضا فرمود
مایم حجتهای خدا در زمین خدا و مایم خلیفهای خدا در میان بندگان خدا و مایم امینهای خدا بر سرهای خدا و مایم کلمة التقوی که حق تعالی فرموده است
والزمهم کلمة التقوی یعنی ولایت و متابعت ما حلقهٔ محکمی است که هر که چنگ زند بآن گسستن ندارد و او را بهشت میرساند و مایم که ما نشانهای خدا
نشانهای هدایت خدا در میان مردم بسبب ما خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه زایل شوند و از جای خود حرکت کنند و برکت ما باران
میفرستد و رحمت خود را پهن میکند و زمین هرگز خالی نمیباشد از امام قائم از ما یا ظاهر باشد یا پنهان و اگر یکروز زمین خالی شود از حجت
خدا هر آینه با اهلش موج زند چنانچه دریا در حین طوفان با اهلش موج آید در کتاب [illegible] از اسود بن سعید روایت کرده است که گفت
ابو جعفر الثانی [illegible] فقال [illegible] نحن حجة الله ونحن باب الله ونحن لسان الله ونحن وجه الله ونحن عین الله فی خلقه ونحن ولاة امر الله فی عباده
ثم قال یا اسود ان بیننا وبین کل ارض [illegible] فاذا امرنا [illegible] الارض [illegible]
[illegible] مؤلف گوید که آنچه در فضایل آل محمد ذکر نمودیم از هزار یکی و از بسیار اندکی است کتاب [illegible]
کافی نیست [illegible] سر انگشت [illegible] بشماری لیکن چون از هر یک از ائمه خطب و حدیثی که در فضل خود فرموده بودند ذکر نمودیم دوست داریم که
ختم نماییم این فصل را بزیارت جامعهٔ کبیره که از کلام امام نقی ابو الحسن علی بن محمد النقی است و محتوی است بر جمیع فضایل و کمالات ایشان چنانچه
علما و فضلا شرحها ذکر نموده خصوص قطب الاقطاب شیخ الشیوخ شیخ احمد احسائی در چهار جلد شرح [illegible]
شرح نموده اند و در این کتاب [illegible] زیارت [illegible] ذکر شد
روی محمد بن اسمعیل البرمکی قال حدثنی موسی بن عبد الله النخعی قال قلت لعلی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن
الحسین بن علی بن ابیطالب علمنی یا ابن رسول الله قولا اقوله بلیغا کاملا اذا زرت واحدا منکم فقال اذا صرت الی الباب فقف واشهد الشهادتین وانت

استرفع (؟) وذكر فينا اسمه وجعل صلواتنا عليكم وما خصنا به من ولايتكم طيبا لخلقنا وطهارة لانفسنا وتزكية لنا وكفارة لذنوبنا فكنا عنده مسلمين بفضلكم
ومعروفين بتصديقنا اياكم فبلغ الله بكم اشرف محل المكرمين واعلى منازل المقربين وارفع درجات المرسلين حيث لا يلحقه لاحق ولا يفوقه
فائق ولا يسبقه سابق ولا يطمع في ادراكه طامع حتى لا يبقى ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا صديق ولا شهيد ولا عالم ولا جاهل ولا دني
ولا فاضل ولا مؤمن صالح ولا فاجر طالح ولا جبار عنيد ولا شيطان مريد ولا خلق فيما بين ذلك شهيد الا عرفهم جلالة امركم وعظم خطركم وكبر
شأنكم وتمام نوركم وصدق مقاعدكم وثبات مقامكم وشرف محلكم ومنزلتكم عنده وكرامتكم عليه وخاصتكم لديه وقرب منزلتكم منه بابي انتم وامي
واهلي ومالي واسرتي اشهد الله واشهدكم اني مؤمن بكم وبما آمنتم به كافر بعدوكم وبما كفرتم به مستبصر بشأنكم وبضلالة من خالفكم موال لكم و
لاوليائكم مبغض لاعدائكم ومعاد لهم سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم محقق لما حققتم مبطل لما ابطلتم مطيع لكم عارف بحقكم محتمل لعلمكم
محتجب بذمتكم معترف بكم مؤمن بايابكم مصدق برجعتكم منتظر لامركم مرتقب لدولتكم آخذ بقولكم عامل بامركم مستجير بكم زائر لكم لائذ عائذ
بقبوركم مستشفع الى الله عز وجل بكم ومتقرب بكم اليه ومقدمكم امام طلبتي وحوائجي وارادتي في كل احوالي واموري مؤمن بسركم وعلانيتكم
وشاهدكم وغائبكم واولكم وآخركم ومفوض في ذلك كله اليكم ومسلم فيه معكم وقلبي لكم مسلم ورأيي لكم تبع ونصرتي لكم معدة حتى يحيي الله دينه بكم و
يردكم في ايامه ويظهركم لعدله ويمكنكم في ارضه فمعكم معكم لا مع غيركم آمنت بكم وتوليت آخركم وبرئت الى الله عز وجل من اعدائكم ومن
الجبت والطاغوت والشياطين وحزبهم الظالمين لكم الجاحدين لحقكم والمارقين من ولايتكم والغاصبين لارثكم الشاكين فيكم
والمنحرفين عنكم ومن كل وليجة دونكم وكل مطاع سواكم ومن الائمة الذين يدعون الى النار فثبتني الله ابدا ما حييت على موالاتكم ومحبتكم و
دينكم ووفقني لطاعتكم ورزقني شفاعتكم وجعلني من خيار مواليكم التابعين لما دعوتم اليه وجعلني ممن يقتص آثاركم ويسلك سبيلكم و
يهتدي بهداكم ويحشر في زمرتكم ويكر في رجعتكم ويملك في دولتكم ويشرف في عافيتكم ويمكن في ايامكم وتقر عينه غدا برؤيتكم بابي انتم وامي و
نفسي واهلي ومالي من اراد الله بدأ بكم ومن وحده قبل عنكم ومن قصده توجه بكم موالي لا احصي ثناءكم ولا ابلغ من المدح كنهكم ومن
الوصف قدركم وانتم نور الاخيار وهداة الابرار وحجج الجبار بكم فتح الله وبكم يختم وبكم ينزل الغيث وبكم يمسك السماء ان تقع على الارض الا
باذنه وبكم ينفس الهم ويكشف الضر وعندكم ما نزلت به رسله وهبطت به ملائكته والى جدكم بعث الروح الامين وان كانت الزيارة لامير
المؤمنين فقل والى اخيك بعث الروح الامين آتاكم الله ما لم يؤت احدا من العالمين طأطأ كل شريف لشرفكم وبخع كل متكبر لطاعتكم
وخضع كل جبار لفضلكم وذل كل شيء لكم واشرقت الارض بنوركم وفاز الفائزون بولايتكم بكم يسلك الى الرضوان وعلى من جحد ولايتكم
غضب الرحمن بابي انتم وامي ونفسي واهلي ومالي ذكركم في الذاكرين واسماؤكم في الاسماء واجسادكم في الاجساد وارواحكم في الارواح و
انفسكم في النفوس وآثاركم في الآثار وقبوركم في القبور فما احلى اسماءكم واكرم انفسكم واعظم شأنكم واجل خطركم واوفى عهدكم واصدق
وعدكم كلامكم نور وامركم رشد ووصيتكم التقوى وفعلكم الخير وعادتكم الاحسان وسجيتكم الكرم وشأنكم الحق والصدق والرفق وقولكم
حكم وحتم ورأيكم علم وحلم وحزم ان ذكر الخير كنتم اوله واصله وفرعه ومعدنه ومأواه ومنتهاه بابي انتم وامي ونفسي كيف اصف حسن ثنائكم
واحصي جميل بلائكم وبكم اخرجنا الله من الذل وفرج عنا غمرات الكروب وانقذنا من شفا جرف الهلكات ومن النار بابي انتم وامي ونفسي
بموالاتكم علمنا الله معالم ديننا واصلح ما كان فسد من دنيانا وبموالاتكم تمت الكلمة وعظمت النعمة وائتلفت الفرقة وبموالاتكم تقبل الطاعة
المفترضة ولكم المودة الواجبة والدرجات الرفيعة والمقام المحمود عند الله عز وجل والجاه العظيم والشأن الكبير والشفاعة المقبولة ربنا آمنا

فصل سیوم در بیان فضیلت صلوات و کیفیت صلوات فرستادن بر ایشان چنانچه حق تعالی در سوره احزاب میفرماید ان الله وملائکته یصلون علی
النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما یعنی بدرستیکه خدا و ملائکه او درود میفرستند بر پیغمبر ای آنهائیکه گرویده اید بخدا و رسول
و ایمان آورده اید صلوات دهید براو و سلام کنید بروی سلام کردنی یا تسلیم نمایید خود را و انقیاد او را در امری و ارید تسلیم کردن و انقیاد نمودن بدانکه
صلوات از جانب خدا رحمت است و از ملائکه استغفار است و از پیغمبران و مومنان دعاست و از بعضی از کتب ظاهر میشود که صلوات از حق
سبحانه و تعالی پنج معنی دارد رحمت و مغفرت و ثنا و تزکیت و کرامت و از ملائکه بمعنی دعا و استغفار است و از مومنان دعاست و بعضی گفته
اند که صلوات از حق تعالی ذکر خیر است و ثنا و رحمت و رضوان و از ملائکه ثنا و دعا و نیز نقل کرده اند که اصل صلوات ترحم است پس از حق تعالی بمعنی رحمت باشد
و از ملائکه بمعنی رقت و بعضی گفته اند که صلوات از حق تعالی ثناست و برخی گفته اند صلوات خدا بر پیغمبر رحمت است و بر آنحضرت زیاده کرامت
ابن بابویه در کتاب معانی الاخبار از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که از حضرت صادق سوال نمودم از آیه ان الله وملائکته الآیه فرمود که
صلوات از حضرت عزت رحمت است و از ملائکه تزکیه و از مردم دعا و سلام تسلیم نمودن است در آنچه بر آنحضرت نازل شده است و قریب بهمین معنی
در معنی صلوات در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام موسی روایت نموده اند که از علمای علم حروف گفته است که صلوات مرکب است از صاد و حا
لام لطیف و واو و دو حرف ... و کسیکه بر معنی این مطلع میگردد که بر حقایق این اسما مطلع شده باشد و دیگری از اهل فضل در ذکر نکات
متعلقه باین آیه شریفه ذکر کرده است که حق تعالی در درود بر آنحضرت را بشهادت بر توحید شباهت داده چنانچه در شهادت بر توحید بخود ابتدا نموده و
فرموده است که شهد الله انه لا اله الا هو و بعد از آن گواهی ملائکه را بر آن عطف نموده که والملائکة و در سیم مرتبه شهادت مومنان را ذکر او لوا العلم
بآن ملحق کرد اینجا هم چنین در درود بر آنحضرت نخست بخود ابتدا کرده و بعد از آن از صلوات ملائکه خبر داده و در سیم مرتبه مومنان را امر فرموده که
صلوا علیه و از این مستفاد میشود که ظهور شرف و فضیلت آنحضرت بر وجهی است که دل هیچ عاقلی کنه آن را اندازه و زبان هیچ کاملی بیان شمه از شرح آن نتواند
مجلسی روایت کرده است که پرسیدند از حضرت رسالت پناه که چگونه است قول حق تعالی که میفرماید ان الله وملائکته یصلون الآیه آنحضرت در جواب فرمود
که این از علم مکنون است یعنی پوشیده از خلایق و اگر سوال نمیکردید از آن خبر نمیدادم حق تعالی دو ملک را بر من موکل کرده اند که هرگاه نام من
بشنوند من نزد هیچ بنده مومن که او صلوات میفرستد آن دو ملک میگویند غفر الله لک حق تعالی و ملائکه در جواب آن دو ملک
گویند آمین و اگر نزد مسلمانی که صلوات بر من نفرستد الا آن دو ملک گویند لا غفر الله لک حق تعالی و ملائکه در جواب آن دو ملک
گویند آمین اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی بار خدایا تعظیم کن محمد را در دنیا باعلای مراتب دین و اظهار دعوت و طریق یقین و اعظام ذکر و ابقای شرف و در آخرت
بقبول شفاعت و فضل بر اولین و آخرین و تقدیم او بر کافه انبیا و مرسلین و در بعضی از اهل بیت گفته اند که رسول خدا ایشان را قایم مقام خود کرده اینده
چنانچه صلوات بر آنحضرت موجب تعظیم ایشان است صلوات بر ایشان باعث تعظیم آنحضرت است و از جناب موسی بن جعفر منقول است که هر که بر
پیغمبر صلوات فرستد معنی آن است که من بر آن میثاق باقیم که در وقتی که حق تعالی فرمود الست بربکم و خلایق قبول نمودند بآن وفا نمودم صاحب ...
از صحیح مسلم روایت کرده است که چون آیه مذکور نازل شد پرسیدند از آنحضرت که یا رسول الله سلام بر تو را دانستیم صلوات بر تو چگونه است
حضرت فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و در صحیح بخاری از کعب بن عجره نیز این حدیث را بعینه
نقل کرده اند با تفاوت و در روایت بخاری ثعلبی مشتمل است بر ... و در روایت ... آن این است و بارک علی محمد و آل
محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید صاحب کتاب کنز العرفان از عبدالله بن عبدالخالق بن محمد و از ابوالحسن ... سلیمان بن عبدالله ...

که همه را اسناد به زید بن علی بن الحسین کرده اند که او روایت کرده است از پدر خود علی بن الحسین ع و او از پدر بزرگوار حسین ع و او از امیر المؤمنین ع و او از رسول خدا ص
که فرمود جبرئیل این حدیث کرد و گفت این چنین آورده ام صلوات را از نزد رب العزة تبارک و تعالی اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل
ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم و ترحم علی محمد و آل محمد کما ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم
انک حمید مجید اللهم و تحنن علی محمد و آل محمد کما تحننت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم و سلم علی محمد و آل محمد کما سلمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید
مجید و در بعضی از اخبار ایشان بلفظ آل محمد و آل ابراهیم مذکور است که و علی ازواجه و ذریته و بعبارات دیگر نیز روایت کرده اند و یکی از علمای ایشان گفته
است افضل آنست که گوید اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک النبی الامی و علی آل محمد و ازواجه و ذریته کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم و بارک علی محمد
النبی الامی و علی آل محمد و ازواجه و ذریته کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید زیرا که این صلوات جامع جمیع طرق احادیث
است اما اکثر علمای شیعه متفق اند در صلوات فرستادن بر آنحضرت بهمین قدر که گوید اللهم صل علی محمد و آل محمد باین قیام نموده است و از ائمه اطهار صلوات
بسیار در هر وقت و هر جا و در ضمن هر زیارت و هر دعا بعبارات مختلفه وارد شده و در این رساله بعضی از آن مذکور خواهد کرد ان شاء الله تعالی
و در کتاب جمال الاسبوع از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده است که از امام ع پرسیدم از آیه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی الا آخر فرمود که صلوات
حق تعالی تزکیه نمودن است آنحضرت را در آسمان عرض کردم معنی تزکیه نمودن خدا آنحضرت را چیست فرمود که دور میگرداند او را از هر نقص و آفتی که
لازم مخلوقات است گفتم معنی صلوات مؤمنان چیست فرمود که او را دوست گردانند و چنان بشناسند که حق تعالی او را دور گردانیده است از هر
در مخلوقات است از آفتها اگر در خلقت ایشان هم میرسد بلکه او را وصف نماید و بشناسد بغیر این نحو از صلوات آنحضرت است عرض کردم که
چه نحو صلوات فرستیم فرمود که گوئید اللهم انا نصلی علی محمد نبیک و علی آل محمد کما امرتنا به و کما صلیت انت علیه ما بآنحضرت این چنین صلوات میفرستیم
و ابن بابویه از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که از حضرت صادق ع پرسیدم که چگونه صلوات فرستیم بر محمد و آل محمد فرمود که بگوئید صلوات الله
و ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد و السلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته عرض کردم که چه خواهد بود ثواب کسی که این صلوات بر آنجناب
صلوات فرستد فرمود که خلاص از گناهان بیرون می آید مانند روزی که از مادر متولد شده است و در کتاب قرب الاسناد مذکور است که شخصی در نزد
حضرت صادق گفت که اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم آنحضرت فرمود که این چنین مگو بلکه بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد کما
صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و از ابن عباس روایت کرده اند که میگفته اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کما رحمت
علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و در بعضی ادعیه ماثوره این عبارت است اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد کما
صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید مؤلف گوید که مردم را در این مقام بحثی است و آن بحث اینست که باید در تشبیه
مشبه به اقوی باشد و در اینجا تشبیه صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم مشبه به است و معلوم است که صلوات بر محمد و آل محمد اقوی است پس مراد از
این تشبیه چیست علمای فریقین در جواب این بحث وجوه بسیار گفته اند و از جمله آنها آنست که در این تشبیه مراد الحاق ناقص بکامل نیست بلکه مراد
بیان حال غیر معروف است بحال معروف یعنی چون در آیه و رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید رحمت و درود بر ابراهیم و اهل بیت او معلوم
شده است و در میان اهل ایمان اشتهار دارد و همه کس دانسته اند که خدا بر ابراهیم رحمت و برکت فرستاده است پس مراد آنست که خداوندا صلوات
فرست بر محمد و آل محمد صلوات مشهور مانند صلواتی که بر ابراهیم فرستادی و بعضی دیگر گفته اند که گاهی میشود که مراد از تشبیه مشارکت در وجه شبه است چنانکه
در آیه انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح والنبیین من بعده واقع شده است زیرا که وحی به پیغمبران مختلف شده است و تشبیه از جهت وحی است

و بعضی

(حاشیه: ... اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید ...)

و بعضی گفته اند که تشبیه در اصل صلوات است نه در قدر صلوات یعنی خداوندا بر حبیب خود صلوات بفرست باندازه قدر و شرف خودش چنانکه
بر خلیل خود فرستادی بقدر شرف خودش مثل اینکه در آیه و اذکروا الله کذکرکم آباءکم واقع است و فحوای این وجوه بیکدیگر نزدیک است
و بعضی دیگر گفته اند که مراد رسول خدا از تشریع این صلوات آنست که تواضع را بر امت بیاموزد و بعضی ایشان گفته اند که صلوات بر سبیل اکرم
اکمل و اشرف است اندر و بر ابراهیم در مرتبه آن از انبیاء و اقوی میدارم و حرمت او را تا ابد افزون میکنم و وجوه بسیار دیگر ذکر کرده اند که
مناسب نبود ذکر آنها و بعضی گفته اند که رسول خدا ص از جمله آل ابراهیم است و مراد آنست که صلوات فرست بر محمد و آل محمد خصوصا چنانکه صلوات
فرستادی بر ایشان عموما در آل ابراهیم و بنابراین مشبه اقوی است و یکی از علمای عامه وجهی دیگر ذکر کرده است که لایق خود او است و ما از برای
عبرت ذکر میکنیم و حاصل سخنش اینست که اللهم صل علی محمد کلامی است تام و در تشبیه مدخلیت ندارد و مراد به تشبیه صلوات آل محمد است
بصلوات آل ابراهیم و مشبه به در این صورت اقوی است و بر هر تقدیر معلوم نیست که قطع نظر از امور دیگر چگونه بقواعد عربیت آنرا توجیه میکند و بعضی
گفته اند که حضرت ابراهیم از خدا خواست که ذکر خیر او را بر زبان امت مرحومه جاری گرداند در آنجا که گفت واجعل لی لسان صدق فی الآخرین
و حق تعالی دعای او را مستجاب گردانید و این امت را امر نمود که بر آنحضرت که صاحب ملت ایشان است صلوات فرستند چنانکه بصلوات پیغمبر خود
صاحب شریعت مأمور گردیدند و در بعضی از کتب مذکور است که عزرائیل در وقت قبض روح خلیل جلیل از او سؤال نمود که هیچ آرزو در دل
مبارک تو مانده است آنحضرت فرمود که در دنیا نماز اشناس تمام و کامل داشتم و در این وقت فوت شدن آن عبادت موجب حسرت
من است ای عزرائیل از رب الارباب جل جلاله بپرس که من امت حبیب خود را مأمور میگردانم که در نماز ترا یاد کنند و برکت آن بتو میرسانم اگر آنکه
روح تو از آن ساعت دامن گرد و پس پیغمبر ما ص فرمود که امت خود را امر فرماید که در آخر نماز بذکر ابراهیم قیام نمایند در حال صلوات فرستادن
بر پیغمبر خود صاحب کتاب حدیقه میگوید که در انبیای سابق آل او را ذکر نمیکردند و در صلوات بر پیغمبر ما اللهم صل علی محمد و آل محمد باید گفت و باید ذکر آل
صلوات باید فرستاد و روایت کرده اند که سلطان فاضل سعید غیاث الدین روزی در مجلس وعظ نشسته بود که واعظ در فضیلت صلوات
سخن میگفت پرسید که چرا در انبیاء ذکر آل مذکور نشده و در پیغمبر ما در قرآن آل شده و واعظ در جواب متأمل بود که سلطان گفت مراد از سؤال و سخن
نه بجا طلبیده بر علما عرض نمایم اگر پسندند انصاف دهند و اگر غلط است بگشایند که اگر چه در آن وقت پیغمبران سابق در معرض تغییر و تبدیل
شدن بود و انقضای احکام آن لازم نبود اما دین محمد ص چون تغییر و تبدیل بر آن راه ندارد و تا دامن قیامت بر یک قرار است هر که تابع آن دین است
بر او لازم است که احکام او را از اولاد او اخذ کند باید که در صلوات ذکر آل و فرزندان بذکر او پیوسته باشد تا امت و متابعان را معلوم شود که آل
حافظ این دین اند و حرمت و عزت ایشان را واجب و لازم دانند و از جمله فرایض شناسند و جهت دوم آنکه چون دشمنان آنحضرت را ابتر خواندند
خطاب ابتریت بر دشمنان آنحضرت است از جهت آنکه کسی ایشان را نام نبرد و ذکر نکند و نسب ایشان منقطع گردد و نام پیغمبر ص مقرون ساخت تا بمجلس ذکر
پیغمبر ما یاد ایشان کنند و نسل او روز بروز زیاده شود تا نام او و نام ایشان با هم متصل و مقرون باشد چون سلطان از تقریر جواب فارغ شد اهل
مجلس زبان بتحسین و آفرین گشودند چنانکه مذکور است که سوره انا اعطیناک بر آنحضرت بهمین جهت نازل شد و مختصر سبب نزول این سوره از اهل
نموده اند آن بود که عاص بن وائل سهمی از مسجد الحرام نزدیک باب بنی سهم ملاقات نمود و زمانی با هم سخن گفتند و حضرت رسالت ص بیرون رفت و عاص
بمسجد در آمد جمعی از صنادید قریش که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند که با که سخن میگفتی گفت با این ابتر و عادت عرب آن بود که هر که را پسر نبودی
او را ابتر گفتندی یعنی دم بریده و از او عقب نماند و در آن ایام پسر حضرت ص که عبدالله نام داشت ملقب بطاهر [illegible]

حق خود بود و از این معنی خاطر مبارک آنحضرت اندوهگین بود حق تعالی بجهة تفریح دل آن سرور این سوره را نازل فرمود بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک الکوثر
فصل لربک وانحر ان شانئک هو الابتر یعنی بدرستیکه ما عطا فرمودیم ترا ای محمد خیر بسیار که اولاد و اعقاب بیشمار و کثرت نسل و ذریه اطهار باشد از جناب فاطمه
زهرا ام یعنی خاطر شریف اندوهگین مکن و آنکه ما ترا کرامت کنیم از نسل و اولاد بسیار فرمود حق تعالی بعد از بیان این عطیه برسول خود بخطاب فصل لربک
وانحر یعنی پس نماز کن از برای پروردگار خود بجهة ادای شکرگذاری نعمت او بر توجه نماز جامع اقسام شکرات و قربان کن شتر را که خیار اموال عرب است و
تصدق نما و را برای رضای واهب متعال و نزد بعضی مراد نماز عید است بقرینه نحر یعنی نماز عید بگذار و ذبح هدی بکن بدرستیکه شانئک یعنی دشمن تو بخصیص اکثار
کی از نسل و ذلک عقب است و سرزنش نمود ترا او است ابتر بلا نسل و منقطع از خیر و ذریه مطلب از دست میرود و منظور مقرون ساختن آل بوده بنام پیغمبر و
بعضی از علما وجه دیگر گفته اند و آن این است که در نماز که افضل اعمال است نیت صلوات بر ایشان واجب باشد و با ترک آن نماز صحیح نباشد که و امور است
دیگر تابعیت ایشان عاید خواهد بود و شعری از شافعی دیده ام مطابق این مطلب که هذا است یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله کفاکم
من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلواة له یعنی ای اهل بیت رسول خدا دوستی شما دوستی است که حق تعالی در قرآن عزیز آن را واجب ساخته و کفایت میکند شما را
در بزرگی مقام و مرتبه شما همین بس است که هر که در نماز بر شما صلوات نفرستد نماز او باطل و مرتبه قبول نیابد و ابو حنیفه که از بزرگان علمای سنی است
میگوید آل محمد الوجه و کرم به تشهد و هم علی و فاطمه و الحسن و الحسین اند از حضرت امام جعفر صادق مرویست که هر که نماز کند و صلوات بر محمد و آل او
نفرستد و عمدا ترک کند نماز او صحیح نیست و شیخ طوسی آنرا از ارکان نماز شمرده و اما در غیر نماز خلاف است بعضی گفته اند در هر مجلسی یکبار واجب است
و بعضی بر آنند که در عمر یکبار واجب است چنانکه مالک از علما میگوید که در تمام عمر یکمرتبه واجب است و وقت معین ندارد و چون شخص در تمام عمر یکمرتبه ادای صلوات
نماید از عهده بیرون آمده است و بعضی از ایشان را اعتقاد آنست که در تمام عمر هر مرتبه واجب است و علمای شیعه در هر مجلسی یکبار بلکه در هر جا
نام مبارک آنحضرت مذکور شود واجب میدانند چنانکه ابن بابویه گفته که هر جا که اسم مبارک آنحضرت مذکور شود صلوات واجب است و در کتاب کنز العرفان
مذکور است که در هر جا مسلم است که آنحضرت مذکور شود خواه خود مذکور نماید و خواه بشنود باید که بر آنحضرت صلوات فرستد خواه در نماز و خواه در غیر
نماز و در بعضی مواضع دیگر هم وجوب آن از اخبار مستفاد میشود مثل آنکه ابن بابویه در کتاب خصال از امام جعفر صادق روایت کرده است که صلوات فرستادن
بر پیغمبر واجب است در جمیع مواطن در وقت عطسه و در وقت ذبح حیوان باید و در کتاب عیون همین حدیث را از امام رضا روایت کرده است و کتاب
و ذبیحه باید و در آن کتاب وقت ذبح حیوانات مذکور است و گفته اند که این تشریف المناسبات از تشریف آدم است بسجود ملائکه که در هر تشهد واجب است
چنانچه در بعضی از کتب مذکور است که چون ملائکه بعد از نفخ روح در آدم بسجود او مأمور گردیدند در تصور ایشان چنانکه چون روح در جسد مطهر خاتم انبیا دمیده
شود آنرا بسجود او مأمور خواهند شد و چون بعد از ظهور نور وجود خاتم انبیا در عرصه عالم آن امر صادر نشد حق تعالی بجهت رفع شبهه و تفضیل
آدم بر خاتم بجودی خود بر آنحضرت صلوات فرستاد و ملائکه و مؤمنان را نیز امر فرمود تا از آن ظاهر شود که اگر در اینجا همین زمره ملائکه بسجده آدم
مأمور گردیدند در اینحضرت باری با ملائکه و مؤمنان بر آنحضرت صلوات در دهر فرستاده اند و در آنجا سجده ملائکه آدم را یکبار بیش نبود و در اینجا خالق و خلایق
بر تو الی و تعاقب بر آنحضرت درود میفرستند و در ارشاد القلوب از حضرت امام جعفر صادق منقول است که یهودی بخدمت حضرت امیر آمد و از فضل خاتم
انبیا بر سایر انبیا سؤال نمود و گفت حق تعالی ملائکه را بسجده آدم امر کرد آنحضرت فرمود که افضل از آن را بر محمد کرامت فرموده زیرا که خود بر او
صلوات فرستاد و ملائکه را امر فرمود که بر او صلوات فرستند و عبادت بندگان را تا روز قیامت در صلوات بر آنحضرت قرار داده و فرموده که ان الله
و ملائکته یصلون علی النبی الی آخره و هر که در حال حیات یا بعد از وفات آنحضرت بر او صلوات فرستد حق تعالی بهر صلواتی ده صلوات بر آن کس میفرستد

و ده صلو

و ده صلوات و ده عطا میفرماید و هر که بعد از وفات آنحضرت بر او صلوات بفرستد آنحضرت بر آن مطلع میشود و بر آنکس سلام میفرستد مثل صلوات آنکس و فرشتگان
است و حق تعالی دعای آنکس را در هر چه از پروردگار سؤال نماید موقوف میدارد با جابت نمیرساند تا آنکه بر آنحضرت صلوات فرستد و این یک
سر عظیم تر است از آنچه با آدم عطا فرموده این حدیث طولانی تر است در اینجا بقدر مناسب ذکر شد و در اخبار از ائمه اطهار مأثورات که
سجود ملائکه مر آدم را بواسطه نوری بود که از آن سرور و ائمه اثنا عشر که در صلب آدم به ودیعت مستقر و پر گردیده و بطفیل آن مرتبه مسجودیت ملائکه رسیده و
در بعضی از اخبار وارد است که چون ملائکه دانا با آدم علم او دانستند و کم کم مطاوعت او بر میان بستند و هر گاه بنظر امتحان در بشره نورانی او
می نگریستند او را صلوات بر سید کاینات بر خود میکشیدند وقتی آدم کیفیت حال را از ایشان استفسار نمود گفتند که نوری از جبین تو می تابد که چون
نظر ما بر آن می افتد بی اختیار زبان ما بنغمه صلوات مترنم میگردد پس چون آنحضرت بظهور آمد خطاب بملائکه رسید که آن نور که در جبین آدم
میدیدید این زمان در میان آدمیان ظاهر گردیده و چنانچه در آن زمان بر رسم کتابت اشتغال داشتید این زمان بر اسم صلوات بفرستید تا قیام قیامت
مأنوس آن بروزگار شما عاید گشته از برکات و برکات محفوظ مانند و برکات ملحوظ گردید صاحب حلیه روایت کرده است که حضرت رسول
فرمود لا تصلوا علی صلوة البتراء قالوا یا رسول الله و ما صلواة البتراء قال تقولون اللهم صل علی محمد و تسکتون بل قولوا اللهم صل علی محمد و آل محمد
یعنی صلوات ناقص بر من نفرستید که صلوات بریده بر من چیست فرمود آنکه بگویید اللهم صل علی محمد و بس کنید بلکه بگویید اللهم صل علی محمد و آل محمد
چه ترک آن بر ایت یعنی آن قسم صلوات فرستادن موجب بیزاری و ناخوشنودی آنحضرت است نعوذ بالله و در مجمع البیان در تفسیر سوره
الکوثر در حدیث زیاد است که خطب خطبة البتراء لانه لم یحمد الله فیها و لم یصل علی النبی و آله پس از این خبر مستفاد میشود که صلوات بر حضرت رسول
مستلزم صلوات بر آل است بلکه بدون آن خلاف شرع است چنانچه ابن ابی قریح از حضرت ابو عبدالله روایت کند که مردی دست بر در خانه کعبه
زده بود و میگفت اللهم صل علی محمد حضرت رسول فرمود که صلوات را منقطع و دنباله بریده مساز و در حق اهل بیت من ظلم مکن بلکه بگو اللهم صل
علی محمد و اهل بیته ابن بابویه از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که رسول خدا فرموده که هر که بر من صلوات نفرستد و بر آل من صلوات
نفرستد بوی بهشت بمشام او نخواهد رسید و حال آنکه بوی بهشت از پانصد ساله راه شنیده میشود و در حدیث دیگر از حضرت امام حسن روایت
کرده است که رسول خدا فرمود که هر که بگوید صل الله علی محمد و آل محمد حق تعالی او را بگوید که صلی الله علیک و باید که بسیار این را بگویید و اگر بگوید اللهم صل
علی محمد و بر آل محمد صلوات نفرستد بوی بهشت باو نخواهد رسید و بوی بهشت از پانصد ساله راه میرود و شیخ طوسی نیز همین حدیث را در امالی ذکر
کرده است و ابن بابویه و سید بن طاوس باسانید مختلفه از امام جعفر صادق روایت کرده اند که روزی رسول خدا با امیر المؤمنین فرمود که
یا علی مژده بشارت دهم ترا بچیزی آنجناب عرض کرد بلی پدر و مادرم فدای تو باد تو همیشه بشارت رساننده بودی بهر چیزی فرمود که جبرئیل در این وقت
نزد من آمد و مرا خبر داد بامری عجب امیر المؤمنین پرسید که این امر عجب چه بود فرمود که گفت هر که از امت من بر من صلوات فرستد و آن را
تصلوات فرستادن بر اهل بیت من قرین سازد درهای آسمان برای او گشاده میشود و ملائکه هفتاد صلوات بر او میفرستند و اگر گناه
کار و خطا کار است گناهان از او میریزد مثل آنکه برگ از درختان میریزد و حق سبحانه و تعالی او را خطاب میکند که لبیک یا عبدی و سعدیک پس بملائکه میفرماید
که ای ملائکه من شما بر او هفتاد صلوات بفرستید و من بر او هفتصد صلوات میفرستم و هر که بر من صلوات فرستد و آنرا با صلوات فرستادن
اهل بیت من قرین نکرده اند میان صلوات او و آسمان هفتاد حجاب حایل میشود و حق تعالی میفرماید که لا لبیک و لا سعدیک پس بملائکه میفرماید که ای ملائکه
من صلوات او را بالا مبرید تا آنکه ملحق گرداند اهل بیت پیغمبر را با آن و همچنین آن صلوات محجوب می ماند تا وقتی که اهل بیت مرا بمن ملحق گرداند

و روایت کرده کلینی ره قال النبی صلعم لا تصلوا علی الصلاة المبتورة اذا صلیتم علی بل صلوا الی اهل بیتی ولا تقطعوهم منی فان کل سبب ونسب منقطع یوم القیمة الا سببی ونسبی
و در بعض الکتب المعتبرة قال رسول الله صلعم ان العبد اذا صلی علی ولم یصل علی آلی لف تلک الصلوات فضرب بها وجهه واذا صلی علی وعلی آلی غفر له و ایضا از عمار
روایت کرده است که در نزد امام جعفر صادق ع بودم و مردی گفت اللهم صل علی محمد و اهل بیت محمد حضرت فرمود که چرا امر بر ما تنگ میکنی آیا نمیدانی که
اهل بیت پنج نفرند همان پنج نفر که اصحاب کسا بودند آن مرد عرض کرد که پس چگونه بگویم فرمود که بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد تا آنکه ما و شیعیان ما همه در آن داخل
باشیم و ایضا روایت کرده است از ابن عمیر که حضرت صادق ع فرمود که هر که صلوات فرستد بر محمد و آل محمد برای او صد حسنه نوشته میشود و هر که
بگوید صلی الله علی محمد و اهل بیته برای او هزار حسنه نوشته شود و مراد این است که در صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد بهر یکبار صد حسنه مقرر
است و اگر این عبارت بگوید که صلی الله علی محمد و اهل بیته هزار حسنه جزای او خواهد بود و در روایت دیگر لفظ علی بعد از نام حضرت رسول ص داخل
کردن میان نام حضرت و آل لفظ علی باین طریق که بگویند اللهم صل علی محمد و علی آل محمد چنانچه مشهور است که من فصل بینی و بین آلی بعلی لم ینل شفاعتی
یعنی هر که فاصله کند میان من و آل من بلفظ علی شفاعت مرا درنیابد و در روایت دیگر چنین است که آنحضرت فرموده من فصل بینی و بین آلی
بعلی فقد جفانی یعنی هر که فاصله کند میان من و آل من بلفظ علی بتحقیق که بر من جفا کرده است و کلینی در اصول کافی از حضرت صادق ع روایت کرده
است که حضرت رسول ص فرموده است ارفعوا اصواتکم بالصلوات علی فانها تذهب بالنفاق یعنی چون صلوات فرستید بر من آواز بلند دهید که آن
نفاق را میبرد و ایضا در کتاب اصول کافی از آنحضرت روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود صلوات فرستادن بر من و اهل بیت من نفاق را
برطرف میکند انس بن مالک از ابا طلحه روایت کرده است که گفت روزی نزد حضرت رسالت ص رفتم آنحضرت را بسیار شادان و فرحناک دیدم
عرض کردم هیچ روزی شما را باین مرتبه خوشحال ندیدم که امروز میبینم حضرت فرمود که چگونه فرحناک و خوشحال نباشم که اکنون جبرئیل نزد من آمد و گفت
که حق تعالی فرموده که هر که یکبار بر تو صلوات فرستد من بر او ده بار صلوات فرستم و ده سیئه از او محو کنم و ده حسنه از برای او بنویسم از ابن عباس
مرویست که چون آیه ان الله و ملائکته نازل شد رخساره مبارک آنحضرت از غایت مسرت برافروخته گشت و فرمود که تهنیت دهید مرا که آیه بر من نازل
شده است که در نزد من دوست ترست از دنیا و هرچه در دنیاست و در رغبة الداعی مذکور است که ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق ع روایت
کرده است که حضرت رسول فرمود که هر که یکبار نزد او نام مرا ببرند و صلوات بر من نفرستد حق تعالی او را از بهشت دور گرداند صاحب کشف الغمه روایت
کرده است از عماره بن غزیه انصاری که او گفت من شنیدم از عبد الله بن علی بن الحسین ع که او روایت کرده است از پدر خود علی بن الحسین و او از پدر خود
حسین بن علی ع که رسول خدا ص فرمود که بخیل آن کس است که من نزد او ذکر کرده شوم و بر من صلوات نفرستد و ایضا ابن بابویه شیخ صدوق روایت نموده
که حضرت رسول ص فرمود که بخیل تمام آن کس است که من نزد او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد مؤلف گوید که چنین کسی بر نفس خود بخل نموده است
زیرا که حق تعالی عوض یک صلوات ده صلوات بر صلوات فرستنده میفرستد و ترک کننده صلوات نفس خود را از چنین عطیه محروم گردانیده است و بخیل ترین
بخیلان کسی است که بر نفس خود بخل کند و چنین کس را لئیم گویند و او از سفله و ممسک بدتر است صاحب کتاب مصابیح القلوب روایت کرده است از عایشه
که او گفت شبی حضرت رسالت ص سر در کنار من نهاده بود و در خواب شد و من در روی او نگاه میکردم هزار بار روی مبارک او را از ماه شب
چهارده نیکوتر دیدم گفتم الویل من لا یراک یوم القیمة یعنی وای بر کسی که تو را نبیند در روز قیامت گریه بر من غلبه کرد و قطره اشک بر رخسار مبارک
آنحضرت چکید چشم باز کرد و مرا فرمود ما یبکیک چه چیز تو را بگریه آورده و حال آنکه با وی گفتم فرمود که ای عایشه فردای قیامت کسی مرا نه بیند مگر خوار
که او تو را از دنیا برده و هر که نام من بشنود و بر من صلوات نفرستد و کسی که مادر و پدر خود را رنجانیده بود و در شان او عاق کند

دیلمی در

دیلمی در کتاب فردوس الاخبار روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ع که رسول خدا ص فرمود ما من دعاء الا بینه و بین السماء حجاب حتی یصلی علی
محمد و آل محمد فاذا فعل ذلک انخرق ذلک الحجاب و دخل الدعاء و اذا لم یفعل ذلک رجع ذلک الدعاء یعنی در میانه هر دعا و آسمان حجابی و
مانعی است و برطرف نمیشود آن مانع مگر وقتی که دعا کننده صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد و هشام بن سالم از ابو عبد الله ع روایت کرده است
که دعای داعی همیشه در پرده است یعنی مستجاب نمیگردد تا آنکه بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد و از آنحضرت مرویست که هر که دعا کند و یاد نکند
پیغمبر را آن دعا بر بالای سر او پرواز کند و بآسمان نرود که موضع قبول اجابت است مگر هر که آنحضرت و آل آنحضرت را پس چون داعی متذکر نام
فرجام ایشان شود امر بر قبول رسد و نیز از حضرت رسول ص منقول است که هر که را بخدای تعالی حاجتی باشد باید ابتدا بصلوات بر من و آل من کند
و بعد از آن حاجت خود را از حق تعالی بخواهد و ختم نماید دعای خود را بصلوات بر من و بر آل من بتحقیق که حق تعالی از آن بزرگوارتر است که هر دو طرف
دعا را اجابت کند و میان را نزد او گذارد چه صلوات بر محمد و آل محمد در حجاب نمیماند و در معرض قبول می افتد و از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست
که حق تعالی سمع اصوات عباد را بجبار مخلوق داده اند و آن جبار حضرت رسالت ص است و جنت و نار و حور العین پس هرگاه بنده از نماز فارغ
شود باید که صلوات فرستد بر آنحضرت و سؤال جنت کند از حضرت عزت و استجاره نماید از آتش و سؤال تزویج کند از حور العین پس هرگاه بر
رسول خدا ص و آل او صلوات فرستد دعای او مستجاب شود و هر که سؤال کند بهشت گوید خدایا این بنده آنچه طلبیده باو ده و هر که از آتش
زنهار خواهد آتش گوید خداوندا آنچه این بنده از او زنهار میخواهد او را زنهار ده و هر که سؤال حوریان کند حوریان گویند بار خدایا عطا کن باین بنده
آنچه از تو طلبیده است و در کتاب جامع الاخبار از حضرت رسول ص روایت کرده است که هر که دعا کند هست در میان زمین و آسمان حجابها مانع
او میگردد تا آنکه بر محمد و آل محمد صلوات فرستد پس چون صلوات فرستاده شد آن حجابها سوخته میشود و داخل میگردد و اگر صلوات فرستاده
نشد بالا نمیرود و شیخ طوسی در کتاب امالی ذکر کرده است از حضرت رسول ص که صلوات فرستادن شما بر من موجب استجابت دعای شما میشود و اعمال
شما را پاکیزه میگرداند و در کتاب دعوات راوندی از حضرت صادق ع منقول است که هر که یکمرتبه از روی اخلاص و نیت قلبی بر رسول خدا ص صلوات
فرستد حق تعالی صد حاجت او را روا سازد سی از دنیا و هفتاد در آخرت و در کتاب نوادر راوندی از آنحضرت منقول است که رسول خدا ص فرمود
که هر که صد مرتبه بر من صلوات فرستد حق تعالی صد حاجت او را بر آورد و امثال این اخبار در کتب فریقین بسیار است محمد بن مسلم از حضرت امام
محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع روایت کرده است که هیچ چیز در ترازوی اعمال ثقیل تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست بتحقیق که در روز
حساب عمل مرد را در ترازوی عمل او نهند پس آن راجح نشود مگر آنکه بر آنحضرت و آل او صلوات فرستاده باشد تا در کفه ترازوی عمل او نهند
راجح گردد عبد الله بن نعیم روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدم و عرض کردم که بخانه خدا میروم و بغیر از صلوات چیز دیگر
نمیدانم فرمود که هیچ افضل از آن از تو بیرون نیاید و در کتاب نور العیون مذکور است که حضرت رسول ص فرمود که سزاوارترین مردم بمن در روز
قیامت کسی است که بر من صلوات بیشتر فرستد و در کتاب مصابیح القلوب از حضرت رسالت ص روایت کرده است که آنحضرت فرمود در شب
معراج ملکی را دیدم با هیبت و عظمت بر چهار قائم تکیه زده بود و هزار ملک در پیش او صف زده بودند بر وی سلام کردم جواب باز داد
خطاب از حضرت عزت در رسید که ای ملک نه آنستی که بود که بر تو سلام کرد ترا و هرچه آفریدیم بطفیل او آفریدیم برخیز برای او و بر آل او صلوات بفرست
تا روز قیامت و آن ملک برخاست و بر من و آل من صلوات میفرستد تا روز قیامت بر پا خواهد بود و در کتاب نور العیون روایت
است از حضرت رسول ص که در شب معراج چون بآسمان چهارم رسیدم فرشته را دیدم که لوحی در پیش خود نهاده و در آن لوح نظر

بگسند و مانند رود آب از دیده ناپیش میریزد و برای آنحضرت تعظیم کرد و جبرئیل بال خود را برافروزد و آن ملک آمد و در رکاب آنجناب ابو سید و عرض کرد که مرا معذور
دار که چندان نور از این لوح بالا میرفت که من ترا ندیدم آنحضرت فرمود که این لوح چه نوشته است گفت نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علیا
ولی الله پس آن ملک گفت که من دو رکعت نماز دارم که در هشت هزار سال بجا آورده ام بامر حق تعالی پنجهزار سال آن در قیام بوده ام و پنجهزار سال در رکوع
و پنجهزار سال در سجود و پنجهزار سال در تشهد و ثواب آنرا بتو میدهم که تقصیر مرا عفو فرمائی فرمود که من بطاعت تو احتیاج ندارم که ثوابش بتو می
بخشم آنجناب فرمود که گمان تو آنست که امت من محتاج بعبرت هستند هر یک از گناهکاران ایشان که یکمرتبه بر من صلوات فرستد ثواب او از این
هشت هزار سال طاعت تو بیشتر است و جابر از حضرت ابو عبدالله ع روایت کرده است که فرشته از فرشتگان از حق تعالی درخواست تا بشنود صدا
و آواز بندگان با کرامت فرماید که آنچه بندگان گویند او بشنود تا روز قیامت پس هیچ بنده مؤمن نگوید که صلی الله علی محمد و آله و سلم مگر آنکه آن
فرشته گوید و علیک السلام و بعد از آن به پیغمبر عرض کند که فلان بنده مؤمن بر تو و بر آل تو سلام میفرستد آنحضرت فرماید و علیه السلام یعنی
سلام خدای تعالی بر او باد و ایضا مرویست که حق تعالی در فردوس اعلا مرغی آفریده و آن را مرغ صلوات نام است و درختی است که آن را درخت تحیات
نام است و شاخ و برگ آن درخت بهر قصری و خانه سر کشیده و در زیر آن درخت حوضی است هر که صلوات بر محمد و آل محمد فرستد آن مرغ از آن درخت
بزیر آید و در آن حوض غوطه بخورد و چون بیرون می آید پر و بال خود را بیفشاند و بهر قطره که از او میچکد حق سبحانه و تعالی ملکی می آفریند که از برای گوینده
صلوات آمرزش میخواهند تا روز قیامت و در کتاب زبدة الزمان که یکی از کتب علما است مذکور است که حضرت رسول خدا صلعم فرمود که حق تعالی ملکی آفریده
است که دو بال دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب و پای او در زمین هفتم است و سر او در زیر عرش و برای این ملک شش جهت است بعدد همه خلایق از
انس و جن و حیوانات صحرا و دریا بعدد انفاس همه ایشان و بشمار قطرات باران و برگ درختان و ستاره های آسمان و ریگهای بیابان
و چون یکی از امت من بر من صلوات فرستد حق تعالی آن فرشته را امر نماید که در نهر نوری که در زیر عرش است غوطه خورد و بیرون آید
و خود را بیفشاند و از هر پری قطره فرو ریزد و حق تعالی از هر قطره ملکی بیافریند و جمیع ایشان را امر نماید که تا روز قیامت برای آن بنده استغفار نمایند
و در بعضی از کتب مسطور است که آن ملک از فرشتگان صلوات خلق میشود و میگوید که خداوندا صلوات فرست برین بنده مادام که بر حبیب تو صلوات
میفرستد و در کتاب عیون المجالس که آن نیز از کتب علما است روایت کرده است که چون یکی از بندگان بر رسول خدا صلوات فرستد
منادی از عالم غیب ندا کند که حق تعالی برین بنده ده بار صلوات فرستاد و چون این ندا باهل آسمان اول رسد هزار بار بر او صلوات فرستند
و چون بساکنان آسمان دویم رسد هزار بار بر او افزایند و همچنین تا نزدیک سدرة المنتهی رسد هشت هزار بار برسد پس حق تعالی ملائکه
خطاب فرماید که شما از عهده ثواب صلوات بنده من بیرون نتوانید آمد او را بمن گذارید تا الحال من جزای آنرا بدهم و جزای آن این است که
گناهان او را بیامرزم ایضا در آن کتاب مذکور است که چون بنده بر رسول خدا صلعم صلوات فرستد حق تعالی از آن صلوات از نور عمودی می
آفریند که یکطرف آن در زمین است و طرف دیگر آن در آسمان و آن عمود هفتاد هزار شعبه دارد و بر هر شعبه هفتاد هزار ملک نشسته است و هر ملک
هفتاد هزار سر دارد و در هر سری هفتاد هزار دهان است و در هر دهانی هفتاد هزار زبان است و بر هر زبانی هفتاد هزار لغت تکلم مینمایند و جمیع
آن ملائکه با همه آن زبانها و لغتها برای صلوات فرستنده استغفار میکنند تا روز قیامت و صاحب نور العیون نقل نموده است که رسول خدا صلعم
فرمود که خدای عز و جل عمودی آفریده پیش از آفرینش عرش بدو بیست هزار سال پس چون عرش مجید را آفرید سر آن عمود را در زیر عرش و پایه
آن را در زیر زمین هفتم قرار داد و مر آن عمود را هفتصد هزار شاخ و بر هر شاخی هفتصد هزار سر و از هر سری هفتصد هزار صورت و از برای

هر صورتی هفتصد هزار دهان است و از برای هر دهانی هفتصد هزار زبان است و از برای هر زبانی هفتصد هزار استغفار و هفتصد هزار
تسبیح و هفتصد هزار تحمید و هفتصد هزار تهلیل و هفتصد هزار مرتبه تکبیر میگویند پس چون بنده مؤمن گوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
صلوات فرستد بر او هر یک از این ملائکه هفتصد هزار مرتبه پس گوینده ای پروردگار ما فلان ولد فلان از شهر و از فلان قریه بر
پیغمبر تو صلوات فرستاد حق تعالی فرماید که ای ملائکه من شما بر او صلوات فرستید و تحمید و تهلیل و تکبیر نمایید و استغفار کنید از برای او و پدر و مادر
او تا آخر ابد و روز قیامت تا وقتیکه بی حساب و بی عذاب داخل بهشت گردد و ایضا در آن کتاب روایت کرده که هیچ بنده که صلوات فرستد
بر محمد و آل او مگر آنکه خدای تعالی ملکی را فرستد که آن صلوات را به نزد قبر پیغمبر برد و گوید که ای محمد ص فلان ولد فلان بر تو صلوات فرستاد
آنجناب فرماید از من بر او ده سلام و بگو با او که حلال میشودم از برای تو شفاعت خود و پس آن فرشته بالا رود تا نزدیک عرش و گوید پروردگارا
فلان ولد فلان بر پیغمبر تو یکنوبت صلوات فرستاد جناب ایزدی فرماید که برسان از من با او ده سلام و ملائکه فرماید که تعظیم نمایند صلوات
بنده مرا بر پیغمبر من و بهشت کشیدن آن را در علیین پس خلق فرماید بهر حرفی از آن صلوات ملکی که از برای او سیصد و شصت سر باشد
و در هر سری سیصد و شصت صورت و در هر صورتی سیصد و شصت دهان و در هر دهانی سیصد و شصت زبان و از هر زبانی سیصد و
شصت لغت که حق تعالی کند تا روز قیامت و همه آن ثوابها از برای آن کسی است که یکمرتبه صلوات فرستاده باشد و مشهور کتاب [illegible]
مذکور است که روزی شخص فقیری بنزد حضرت رسالت پناه ص آمده و عرض کرد یا رسول الله من نهایت پریشانم و صاحب عیال بسیارم و برسی که
مرا از دخل هیچ خبری نیست و از هیچ رهگذر محصلی ندارم و از جور فقر و فاقه دل ریشم حضرت مقدس نبوی فرمود برو تا توانی بر من صلوات بفرست
تا حق تعالی ترا توانگر گرداند و روزی ترا از آسمان فرستد آن مرد صلوات محمدی را ورد زبان خود گردانید شب و روز بر خواجه کاینات
و خلاصه موجودات و بر آل و صلوات میفرستاد چند روزی که این ورد را مداومت کرد از قضا روزی گذارش بویرانه افتاد و پاره خشتی
بخشتی بر آمد و آن خشت از محل خود دور افتاد و نظر کرد سبوئی دید در زمین مدفون است چون سر او را باز کرد پر از زر بود خواست بردارد
با خود اندیشه کرد که حضرت رسول ص فرمود که روزی تو از آسمان می آید و آن حضرت صادق است نه کاذب و آن سبو را بر جای خود گذاشت
و بخانه خویش آمد و با زن خود آن حکایت میکرد و آن مؤمن در همسایگی یهودی بود و در اثنای این حکایت کنیزی از یهود بر بام آمده بود همه را شنیده
خواجه خود را خبر داد خواجه با آن کنیز بجا آمده سبو را فرو برداشته بخانه آوردند چون سر آن سبو را گشودند پر از عقرب بود گفت این مرد محمدی
است و ما را بدین وسیله جادو کرده این سبو را بر سر سوراخ خانه او باید برد و سرنگون باید کرد تا آنچه برای ما کرده با و راجع شود پس سبو را
برداشته بخانه بر بام آمده و بعد العشاء آمده بخانه او سرنگون ساختند که تمام زر سرخ فرو ریخت آن مرد زبان را بحمد و سپاس خداوند کریم مشغول
کشوده و صلوات نامیات و تحیات زاکیات بر حضرت خاتم الانبیا و آل طاهرین او فرستاد آن یهود متعجب مانده فریاد بر آورد که این چه زر
است این سبو تا حال پر از عقرب بود الحال پر از زر سرخ است و قصه خود را بمرد باز گفت آن مرد گفت ای یهودی از روی صدق و اخلاص
مسلمان شو تا این زر را برادروار با تو قسمت نمایم آن یهودی از سر اخلاص کلمه طیبه شهادتین بر زبان راند و صلوات بر محمد و آل محمد فرستاد مسلمان
مرد بوعده خود وفا نموده آن زر را با او بالمناصفه قسمت نمود این حدیث در حکایات الصالحین و در کتاب نور العیون آورده و این طریق
است که فقیری محتاج و صاحب عیال از خانه بیرون آمده و میدید که بکار در دنیا کاه گذارش بکنار مجلس واعظی افتاد که حاضران را صلوات فرستادن
ترغیب مینمود الفقیر در آنجا [illegible] که در فرستادن صلوات تقصیر میکنند که اگر توانگر [illegible] آن سرور صلوات فرستد در [illegible]

برکت بهم برسد و اگر بفقر صلوات فرستد حق تعالی از آسمان روزی برای او برساند آن فقیر از آن مجلس بیرون آمد و بصلوات فرستادن مداومت مینمود
از قضا روزی تا آخر حدیث سابق گذشت و عامه از سهل بن سعد روایت کرده اند که مردی نزد رسول خدا صلعم آمد و از فقر شکایت کرد
آنحضرت فرمود که چون داخل خانه خود شوی سلام کن خواه کسی باشد یا نباشد و بر من صلوات فرست و بعد از آن سوره اخلاص بخوان و آنمرد چنان
کرد و مالدار شد و توانگر شد چنانکه بر همسایگان و خویشان خود افاضه مینمود عروة الاسلام فی الاولین والآخرین شیخ المتقین و رئیس المحدثین ابو جعفر
محمد بن یعقوب کلینی ره در حدیث معراج که در باب نوادر از اصول کتاب کافی ایراد نموده که اوحی الیه یا محمد صل علی نفسک و علی اهل بیتک فقال صلی الله
اللهم صل علی و علی اهل بیتی و قد فعل ثم التفت فاذا بالصفوف من الملائکة والمرسلین والنبیین فقیل یا محمد سلم علیهم فقال السلام علیکم و رحمة الله و برکاته فاوحی
الله الیه ان السلام والتحیة والرحمة والبرکات انت و ذریتک یعنی پس وحی فرستاد خدای تعالی بسوی حضرت رسول که ای محمد صلوات بفرست
بر نفس خود و بر اهل بیت پس گفت صلوات بفرست خدا بر من و بر اهل بیت من و خدای تعالی چنان کرد که مقصود من بود بعد از آن ملتفت شد
پس نگاه کرد صفوف از ملائکه و مرسلین و نبیین پس کسی با او گفت ای محمد سلام کن بر ایشان پس گفت السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس وحی کرد
باو خداوند کریم بدرستیکه سلام و تحیت و برکات تو و ذریه تو اند بنابر نسخه دیگر عوض لفظ ان السلام انا السلام واقع شد معنی حدیث
آنست که منم سلام و تحیت و رحمت و برکات تو و ذریه تو اند هرگاه خدای تعالی ذریه رسول خود را تحیت و رحمت و برکات فرموده باشد پس اگر
اگر احدی دوری از مودت ذریه رسول خدا نماید و از محبت ایشان گریزان باشد از رحمت الهی دوری خواهد نمود بدانکه در تفسیر سلام علما سه
معنی ذکر کرده اند یکی آنکه سلام بمعنی سلامت است یعنی سلامت ترا باد و بر تو باد دوم آنکه مراد از سلام اسم حق جل و علا باشد یعنی حق تعالی
در حفظ و حمایت تو وکیل و معون و رعایت تو کفیل باد سیم آنکه معنی تسلیم باشد یعنی تسلیم و انقیاد از جانب ما مر تراست و بهرچه فرمائی مائیم
دار مخالفت و مجانبت تو دور و آنچه از اخبار ائمه اطهار معلوم میشود مراد از آن در آیه شریفه ان الله و ملائکته الی آخر معنی سیم است چنانکه ملا محسن فیض
در تفسیر آیه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی الی آخر چنین ذکر نموده یعنی بدرستیکه خداوند و ملائکه صلوات میفرستند بر نبی ای آنچنان کسیکه ایمان
آورده اید صلوات فرستید بر او و سلموا تسلیما و تسلیم کنید امر علی بن ابیطالب را و ولاء و اطاعت او را در ولایت چون در روز غدیر خم پس از آنکه حضرت
رسالت صلعم نصب نمود علی را بخلافت و امامت و فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل
من خذله پس آنگاه از منبر که از جهاز شتران درست کرده بودند فرود آمد حکم فرمود خیمه بجهت علی بن ابیطالب بر پای نمودند و حکم فرمود که جمیع مردم بروند و
سلام کنند بر آنحضرت بامرة المؤمنین و بیعت نمایند با آنحضرت و تسلیم نمایند امر ولایت و امامت آنحضرت را چنانچه روایت است که اول
کسیکه بر آنحضرت بیعت نمود عمر بن الخطاب بود و گفت بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنة ملا محسن فیض میگوید که یعنی صلوات
بر رسول خدا صلعم نفع نمی‌بخشد شما را مگر سلام کردن یعنی تسلیم بولایت و تسلیم نمودن ولایت و خلافت و امامت را با آنحضرت پس معنی آیه اینست
چنانچه روایت است از حضرت جعفر بن محمد الصادق ع که آنحضرت روزی فضیلت صلوات را ذکر میفرمودند شخصی عرض کرد یابن رسول الله
سنیان نیز صلوات میفرستند حضرت فرمودند که این صلوات نفع نمی‌بخشد بر کسیکه بولایت علی بن ابیطالب و ائمه راشدین از اولاد آنجناب
قائل نباشد و اگر ایشان صلوات میفرستند ثواب آن بشیعیان و محبان علی بن ابیطالب بر میگردد در کتاب مجالس در تفسیر آیه ان الله و ملائکته الی آخر
از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است که صلوا علیه و سلموا تسلیما یعنی ثنای آنحضرت را بگوئید و تسلیم نمائید آنچه را که آنحضرت آورده است
و در تفسیر علی بن ابرهیم مذکور است که صلوة از حق تعالی بر آنحضرت تزکیه است و صلوات ملائکه مدح کردن ایشان است آنجناب را و صلوات مؤمنان

دعاست

دعاست برای آنحضرت و تصدیق و اقرار بفضل آنجناب است و معنی تسلیم تسلیم کردن ولایت را و تسلیم نمودن است آنچه را که آنحضرت آورده است و از
کتاب احتجاج از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که فرمود برای این آیه ظاهری و باطنی هست ظاهرش صلوا علیه است باطنش سلموا
تسلیما یعنی تسلیم نمائید برای کسیکه او را وصی و خلیفه خود گردانیده است بر شما و آنچه با او سپرده است پس فرمود که این است آنچه من خبر
داده‌ام که تاویل آنرا کسی نمیداند که حسی لطیف و ذهنی صاف و تمیزی صحیح داشته باشد و صاحب کتاب مصابیح القلوب روایت کرده است از حضرت رسالت پناه صلعم
که آنحضرت فرموده در شب معراج ملکی را دیدم که هزار سر داشت و در هر سری هزار هزار دهان داشت و بر هر دهانی هزار هزار زبان و وی را
چندین هزار دست بود و بر هر دستی چندان هزار انگشت و بان انگشتان حساب و شماری میکرد بر من سلام کرد و جواب گفتم و گفتم این چه
حسابیست که میکنی گفت حساب قطرات باران است نزدیک آن فرشته رفتم و گفتم ای ملک از آن روز که حق سبحانه تعالی دنیا را آفریده است تا امروز چند
قطره باران آمده گفت بدان خدائیکه ترا برسالت بخلق فرستاده بتفصیل آن نیز میدانم که چند قطره در بحر و چند قطره در بر و چند قطره بر کوهسار و چند
قطره بر بساتین و نخلستان و چند قطره در شوره زارها باریده است عجب بماندم از خاطر آن فرشته پس گفت یا رسول الله ع حسابیست که من عاجزم
از آن و آنرا نهایت نمیدانم گفتم کدام است گفت هرگاه جماعتی از امت تو در مجلسی جمع شوند و در پیش ایشان نام مبارک تو برند و ایشان باتفاق صلوات
بر تو و آل تو بفرستند حق تعالی ایشان را چندان ثواب بدهد که من از حساب آن عاجزم و نهایت آن ندانم قسم بکرامت این حدیث روایت شده که آن
ملک عرض کرد از روزیکه حق تعالی ابر را آفریده و از ابر باران باریده من عدد قطرات آنرا میدانم و میدانم چند قطره بر کوهسار باریده و چند قطره بر بحار و چند
قطره در دریاها و از چند قطره‌اش گیاه روئیده و چند قطره‌اش در شوره زارها ضایع گردیده و کدام قطره زودتر بزمین رسیده و کدام قطره در هوا
بیکدیگر متصل شده اند آنحضرت از او پرسید که هیچ حسابیست که تو از عهده آن بیرون نتوانی آمد عرض کرد بلی چون بنده مؤمنی با اخلاص بر حضرت
شما صلوات فرستد ثواب آنرا یکی ده تا ده عدد با او کرامت میشود من حساب آنرا نمیتوانم داشت و چون بیازده میرسد من و همه کاسبان
آسمان و زمین از حساب آن عاجز میمانیم و آنحضرت سریع الحساب کسی بی آن نمیداند ایضا در آن کتاب مرقوم است که حضرت امیر المؤمنین علی بن
ابیطالب ع فرمود که هرگاه کسی را حاجتی پیش آمد و خواهد که حق تعالی آنرا اجابت فرماید اول ده بار صلوات بر حضرت رسالت ص و اهل بیت او بفرستد
بعد از آن حاجت خود بخواهد تا آنکه حق تعالی حاجت ترا اجابت کند که او مجیب الدعوات است ایضا صاحب کتاب مصابیح القلوب روایت کرده است که حضرت
رسول ص وقتی بمدینه تازه هجرت فرموده بودند و هنوز اسلام مستحکم نشده بود و منبری بجهت آنحضرت هنوز ساخته نبوده اند در مسجد حضرت رسول ص ستونی
است که آن ستون حنانه گویند رسول الله پشت به آن ستون نهادی و یاران را وعظ گفتی تا آنکه مهاجر و انصار خدمت آنحضرت عرض کردند که یا رسول الله
اجازت ده که منبری بسازیم تا بر آنجا وعظ گوئی و تو بر بالای منبر بالا روی و ما در جمال مبارک تو می نگریم خواجه عالم اجازت فرمود چون منبر ساختند و
رسول خدا صلعم در روز مسجد در آمد چون پای مبارک بر پایه اول منبر نهاد فرمود آمین و بر دویم پایه بالا رفت باز فرمود آمین و چون بر سیم پایه پا نهاد
فرمود آمین چون پشت بستون حنانه نهاد و را ناله کرد اهل مسجد از ناله او بگریه در آمدند خواجه عالم از منبر فرود آمد و ستون را در بر گرفت
و نوازش فرمود تا ساکن شد فرمود بدان خدائیکه مرا برسالت بخلقان فرستاده که اگر او را در بر نگرفتمی تا بقیامت در فراق من ناله کردی یاران
عرض کردند یا رسول الله ص سه آمین فرمودی و ما دعا نشنیدیم سبب آن چه بود فرمود که دعا جبرئیل کردی و من آمین گفتم چون پای بر پایه اول منبر نهادم
جبرئیل گفت هر که نام تو بشنود و بر تو صلوات نفرستد خدای تعالی او را دور کند از رحمت خود گفتم آمین و چون پای بر پایه دویم نهادم گفت هر که مادر و پدر را
دریابد و رضای حق جل و علا حاصل نکند حق تعالی او را از رحمت خود دور گرداند گفتم آمین و چون پای بر پایه سیم نهادم گفت هر که رضای پدر و مادر در نیابد

در منافی ایشان را خاص گرداند حق تعالی او را دور گرداند از رحمت خود گفتم آمین صاحب در منثور از جابر روایت کرده است که رسول خدا صلعم روزی بر منبر بالا رفت و سه
مرتبه فرمود آمین و فرمود که چون بر پله اول بالا رفتم جبرئیل گفت شقی باد بنده که رمضان را دریابد و رمضان بآخر رسد و آمرزیده نشود من گفتم آمین
گفت شقی باد بنده که پدر و مادر یا یکی از ایشان را درک نماید و باعث داخل شدن آنکس در بهشت نگردد من گفتم آمین گفت شقی باد بنده که در
پیش او مذکور شوی و بر تو صلوات نفرستد من گفتم آمین مؤلف گوید که دگر دور ماندن از رحمت الهی وعید شدید است بر ترک صلوات و از این
بقعه که مسجد رسول الله است و بر فاضل ترین محلها که بالای منبر است و بر بزرگترین محلها که مجلس سید انام است و در خوب ترین زمانها که وقت ...
آنحضرت است بر منبر و نزول جبرئیل است بر آنحضرت و دعای روح الامین و آمین رسول رب العالمین دلیلی روشن است بر وجوب صلوات نزد
ذکر سید کاینات زهی خسران و وبال و بخیل بر آنکس که نام مبارک آنحضرت را بشنود و صلوات نفرستد چنانچه ابن مسعود روایت کرده است که
رسول خدا صلعم فرمود که هر که بر من صلوات نفرستد دین برای او نخواهد بود و شیخ احمد فهد در کتاب عدة الداعی از رسول خدا صلعم روایت کرده است
که شقی ترین مردم آنکس است که نزد او من مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد و ابن بابویه از جابر بن عبدالله روایت کرده است که از رسول خدا صلعم
شنیدم که میفرمود شقاوت در آنکس است که من در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد و در آنکس است که در ماه مبارک رمضان
درک نماید و رحمت شامل او نشود و در آنکس است که پدر و مادر خود را یا یکی از ایشان را درک کند و با ایشان احسان و نیکی ننماید و بطریق عامه
از انس روایت شده است که رسول خدا صلعم فرمود که جبرئیل دعا کرد و گفت که شقی و بدبخت باد کسی که تو نزد او مذکور شوی و بر تو صلوات نفرستد
موسی بن اسمعیل از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود بر خاک مالیده باد بینی کسی که من نزد او مذکور شوم و بر من صلوات
نفرستد مراد از خاک آلوده گردیدن بینی خواری و ذلت بسیاری است و در کتاب نور العیون از حضرت رسول صلعم روایت کرده است که فرموده که هر که من
در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد بر من جفا کرده است در عدة الداعی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلعم
فرمود که هر گروهی که در مجلسی مجتمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و بر من صلوات نفرستند آن مجلس بر ایشان حسرت و وبال خواهد بود و همین
مضمون حدیث نیز در کتاب مکارم الاخلاق مذکور است و در کتاب نور العیون مذکور است که هر کس با مسلمانی مصافحه کند و در وقت مصافحه
صلوات فرستد گناهانش آمرزیده شود و بطریق عامه از جابر روایت شده است که رسول خدا صلعم فرمود که هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و از آن مجلس متفرق
گردند و بر من صلوات نفرستند متفرق خواهند شد با بوی مرداری که از بوی مردار گندیده تر باشد و عکس آن در کتاب نور العیون روایت کرده
یکی از مشایخ حکایت کرده که شبی در اصفهان در زاویه یکی از فقرا ماندم چون نصف شب شد از خواب بیدار شدم و بوی خوشی بمشام من رسید که
هرگز از آن خوشتر بو نشنیده بودم برخاستم و در تجسس این برآمدم که آن بو از کجاست هر طرف دیدم و آخر دیدم که آن بو از دهان آن فقیر است
و چون نگاه کردم فقیر را دیدم که در کنج زاویه زمزمه میکرد و چون گوش دادم شنیدم که صلوات میفرستد و آن بوی خوش از دهن او میوزید
ایضا از ابوسعید خدری منقول است که حضرت رسول صلعم فرمود که اهل هر مجلسی که بر من صلوات نفرستند در قیامت حسرت برای ایشان خواهد بود اگرچه
داخل بهشت شوند بثواب ... و در کتاب محاسن روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که هر که من در پیش او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد
حق تعالی راه بهشت را بر آنکس پنهان گرداند و شیخ طوسی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که رسول خدا صلعم فرمود هر که فراموش کند صلوات
فرستادن بر من را براه بهشت بیرون افتاده است و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که دعا کند و نام مبارک آنحضرت را در دعا مذکور
نسازد آن دعا براه بهشت نخواهد رفت و در روایت عامه بروایت ابن مسعود مذکور است که رسول خدا صلعم فرمود که در روز قیامت بقومی از امت من فرمان

رسد

رسد که به بهشت روند و ایشان راه را گم کرده متحیر و سرگردان بمانند بعضی از صحابه عرض کردند یا رسول الله صلعم سبب آن گمراهی و موجب سرگردانی چه باشد
فرمود که ایشان نام من شنیده و بر من صلوات نفرستاده ماندند و ابن بابویه روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که هر که من در نزد او مذکور
شوم و بر من صلوات نفرستد داخل بهشت نشود و حق تعالی او را دور خواهد کرد ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول
فرمود که هر که ماه رمضان را درک نماید و آمرزیده نشود خدای تعالی او را دور میگرداند و هر که درک نماید والدین خود را و آمرزیده نشود خدا او را دور
گردانیده است و هر که من در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد آمرزیده نشود خدا او را دور گردانیده است و در بسیاری از کتب علما مذکور
است که رسول خدا صلعم فرمود که هر که صلوات فرستد بر من در کتابی یعنی صلوات بر من را در آن کتاب بنویسد ملائکه برای او طلب آمرزش خواهند
کرد مادامی که نام من در آن کتاب باقی است و در بعضی از کتب ایشان این حدیث را از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند و در کتاب منیة
المرید از تالیفات شیخ سعید شهید حدیث را از رسول خدا صلعم روایت کرده است و ایضا از حضرت رسول صلعم روایت کرده اند که هر که صلوات
فرستد بر من در کتابی مادام که نام من در آن کتاب باشد صلوات بر او جاری خواهد بود و نقل کرده اند که مردی در بصره کتابت حدیث می
نوشت چون بنام مبارک آنحضرت میرسید از روی عجله ترک نوشتن صلوات میکرد و در اندک زمانی آکله در انگشتان او افتاد و بکلی از دست جدا
شد ایضا نقل کرده اند که فضول کندی را بعد از وفات در خواب دیدند و از او پرسیدند حق تعالی با تو چکرد گفت مرا بخشید و گرامی گردانید بجهت
آنکه از این دو انگشت من یعنی سبابه و ابهام صادر شده بود گفتند از آنها چه عمل آمده که سبب کرامت تو گردیده گفت بسیار نوشتن صلی الله
علیه و آله و سلم بعد از اسم مبارک آنحضرت و از کاتبی دیگر بعد از وفات در همین باب استفسار کردند جواب داد که تا آن مرا امیدوار کردند که برنام محمد
نوشته بودم بخشیدند ثواب صلوات زیاده آمد و مرا بخشیدند و یکی از علمای عامه نقل کرده است که شیخ خود را بعد از وفات در خواب دیدم که بر
طلا با چیزی سبز بر انگشت او چیزی نوشته بود پرسیدم که این نوشته چه ظریف که در انگشتان تو می بینم چیست فرمود که جزای آنکه در وقت
کتابت حدیث چون باسم مبارک آنحضرت میرسیدم می نوشتم که صلی الله علیه و آله و سلم و مردی دیگر بود بسیار زاهد و متورع و قائم اللیل و صائم الدهر و
کتابت حدیث میکرد و خود میگفت که چون بنوشتن نام مبارک آنحضرت میرسیدم صلوات را نمی نوشتم شبی آنجناب را در واقعه دیدم که از روی غضب بمن فرمود
که چرا در وقت نوشتن نام من ترک نوشتن صلوات میکنی من ترسیدم و در دل خود گذرانیدم که هرگز دیگر این را ترک نکنم و چون بیدار شدم دیگر
ترک نوشتن نکردم و بعد از چند بار دیگر آنحضرت را در خواب دیدم و نظر لطف و مرحمت در من نگریست و فرمود که صلوات ترا بمن رسانیدند و اکنون برای
چرا وقتی یاد در نزد تو مذکور شوم یا نام مرا کتابت کنی نگویی یا ننویسی که صلی الله علیه و آله و سلم شیخ حسن نیز نقل کرده است که یکی از کتاب جزوی از حدیث
من نوشته بود و در هر جا که بنام مبارک آنحضرت رسیده بود نوشته بود که صلی الله علیه و آله و سلم کثیرا کثیرا از سبب این مبالغه از وی پرسیدم
گفت که من در حداثت سن هر گاه که حدیث مینوشتم و نام مبارک آنجناب در اثنای نوشتن بر قلم می آمد در گفتن و نوشتن صلوات را کاهلی مینمودم ناگاه
آنحضرت را در خواب دیدم و بخدمت آنجناب رفتم و سلام کردم روی مبارک را از من گردانید تا سه نوبت این صورت اتفاق افتاد و در نوبت چهارم
بعرض رسانیدم که چرا روی منور را از من میگردانید فرمود بجهت آنکه چون ذکر من میکنی صلوات نمیگویی و نمی نویسی و از آن وقت تا حال این طور که می بینی کتابت
میکنم و هم در کتاب جامع الاخبار روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که جبرئیل مرا ملاقات نمود و بشارت داد مرا بآنکه حق تعالی میفرماید که
هر که بر تو صلوات فرستد من بر او صلوات میفرستم و هر که بر تو سلام کند من بر او سلام میکنم و من برای این بشارت سجده شکر بجا آوردم و شیخ
کلینی بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که جناب رسول خدا صلعم فرمودند که هر که بر من صلوات فرستد حق تعالی و ملائکه بر او صلوات

و در بعضی نسخ خواهد

حسن

مغفرت شد پس هر که خواهد بر من کم صلوات فرستد و خواهد بسیار بفرستد و ایضاً از امام جعفر صادق ع روایت کرده است که فرمود چون اسم مبارک پیغمبر مذکور شود
پس صلوات فرستید بر آنحضرت زیرا که هر که بر آنحضرت یک صلوات بفرستد حق تعالی هزار صلوات بر او میفرستد در هزار صف از ملائکه و چیزی از مخلوقات خدا
باقی نماند مگر آنکه بر آن بنده صلوات میفرستد برای آنکه خدا و ملائکه بر او صلوات میفرستند پس هر که رغبت در آن ننماید جاهل و مغرور است خدا و رسول
و اهل بیت آنحضرت از او بیزارند و در کتاب ثواب الاعمال و کتاب جمال الاسبوع و کتاب مکارم الاخلاق همین حدیث مذکور است بطرق متعدده و ثقة الاسلام کلینی
روایت کرده است که حضرت صادق ع با اسحق بن فروخ فرمود که هر که ده مرتبه صلوات فرستد بر محمد و آل محمد ع حق تعالی و ملائکه صد مرتبه بر او صلوات میفرستند
و هر که صد مرتبه بر محمد و آل محمد ع صلوات فرستد خداوند و ملائکه هزار صلوات بر او میفرستند آیا نشنیده قول حق تعالی را که میفرماید هو الذی یصلی علیکم و
ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیما و در کتاب جامع الاخبار از حضرت رسول ص روایت کرده است که هر که بر من یکبار صلوات
فرستد حق تعالی بر او ده بار صلوات میفرستد و هر که ده بار بر من صلوات فرستد حق تعالی صد بار بر او صلوات میفرستد و هر که صد بار بر من صلوات
فرستد حق تعالی هزار بار بر او صلوات میفرستد و هر که حق تعالی هزار بار بر او صلوات فرستد هرگز او را آتش عذاب نخواهد کرد و در جامع الاخبار
روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که هرگز داخل آتش نخواهد شد کسیکه بر من صلوات فرستد و در کتاب ارشاد القلوب از جناب امام موسی کاظم ع روایت
کرده است که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هر که یکبار بر رسول خدا ص صلوات فرستد حق تعالی ده بار بر او صلوات میفرستد و ده حسنه باو عطا میفرماید
و ده گناه از او محو میکند که بر آنحضرت رسیده و در کتب علمای سنی نیز مذکور است چنانچه احمد حنبل در مسند خود از عبد الرحمن بن عوف روایت کرده است که روزی رسول ص
از مدینه بیرون آمد و بنخلستان در آمد و سجده رفت و سجده آنحضرت آنقدر طول کشید که من ترسیدم که مبادا آنجناب را وفات رسیده باشد آمدم و در آنحضرت
نگریستم سر مبارک از سجده برداشت و فرمود که ترا چه میشود من صورت حال را عرض نمودم فرمود که جبرئیل بر من نازل شد و گفت که میخواهی بشارت
دهم ترا بچیزی که حق تعالی بتو عطا فرموده بدرستیکه خداوند کریم فرموده که هر که بر تو صلوات بفرستد من بر او صلوات میفرستم و هر که بر تو سلام کند من بر او سلام
میکنم و دیگر در صحیح مسلم مذکور است که رسول خدا ص فرمود که هر که بر من یک صلوات فرستد حق تعالی بر او ده صلوات میفرستد و در مسند احمد حنبل
و چند کتب دیگر از کتب عامه مذکور است که حضرت رسول خدا ص فرمودند هر که بر من یک صلوات فرستد حق تعالی بر او ده صلوات میفرستد و ده گناه
از او می‌آمرزد و ده درجه او را بلند میکرداند و در کتاب جواهر الاحادیث که از کتب علمای سنت است و مؤلف آن محمد بن احمد اقلیدی فارسی است مذکور است
که ابو طلحه انصاری گفت که روزی رسول خدا ص را دیدم که آثار فرح از جبین مبارکش ظاهر بود عرض کردم که یا رسول الله صلعم امروز اثری از بشاشت
در بشره مبارک شما می‌بینم که هرگز ندیده‌ام سبب این چیست فرمود که ملکی نزد من آمد و گفت یا محمد ص پروردگار تو میفرماید که آیا راضی نیستی که
هر که بر تو یک صلوات فرستد من بر او ده صلوات فرستم و هر که بر تو یک سلام کند من بر او ده سلام کنم و در کتاب اسباب المغفرة که آن نیز از کتب
عامه است و مؤلف آن محمد بن منصور است از انس بن مالک روایت نموده است که رسول خدا ص فرمود که هر مرد مسلم و زن مسلمه که ده بار بر من صلوات
فرستد آتش دوزخ با وی نرسد و نیز در جامع الاخبار از عبد الرحمن بن عوف روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود که جبرئیل نزد من آمد
و مرا بشارت داد که حق تعالی میفرماید که هر بنده که بر تو صلوات فرستد هفتاد هزار ملک بر او صلوات میفرستند و هر که هفتاد هزار ملک بر او صلوات فرستند
از اهل بهشت خواهد بود و در بعضی از کتب عامه از عامر بن ربیعه روایت کرده است که از رسول خدا شنیدم که هر که بر من صلوات فرستد ملائکه بر او صلوات فرستند
مادام که مشغول بصلوات فرستادن بر من است پس هر که خواهد بر من صلوات فرستد بسیار و هر که خواهد کم صلوات فرستد یعنی هر که بسیار صلوات فرستد ملائکه
برای خود خواهد بر من پس صلوات فرستد و هر که نخواهد کم فرستد سید بن طاوس در کتاب جمال الاسبوع بسند متصل از امام جعفر صادق ع روایت کرده

بس ... ده صلوات بر او میفرستند ... از ... (margin note, partly legible)

که رسول خدا ص فرمود که صلوات فرستادن شما بر من باعث روا شدن حاجتهای شماست و خدا را از شما راضی میگرداند و اعمال شما را پاکیزه میگرداند و همچنین
در جامع الاخبار و مکارم الاخلاق از جناب رسول خدا ص روایت کرده است که سزاوارترین مردم بمن در روز قیامت آن کسی است که در دار دنیا بر من بیشتر صلوات
فرستد و همین حدیث ترمذی در صحیح خود از ابن مسعود از حضرت رسول ص روایت نموده است و ایضاً در کتاب جامع الاخبار از آنحضرت منقول است که نزدیک
ترین مردم بمن در روز قیامت در همه مواطن کسی است که بر من بیشتر صلوات فرستاده است در دار دنیا و در بعضی از کتب علما مذکور است که رسول خدا ص
فرمود که در روز قیامت اول کسیکه حله بهشت پوشد پدرم حضرت ابراهیم است و کرسی بر طرف راست عرش نهند و او را بر آن نشانند و بعد از
آن مرا حله پوشانند و کرسی بر طرف چپ عرش نهند و مرا بر آن نشانند و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع پیش روی من بایستد و تمام امت در عقب
سر من بایستند با تفاوت درجات و هر بنده مکلف که در عقب نماز فریضه ده مرتبه بر من و بر آل من صلوات فرستد او را در نزد من جای دهند و مرا ببیند و من او را
ببینم در رویش مانند ماه شب چهارده تابان باشد و در کتاب جامع الاخبار مذکور است که رسول خدا ص با امیر المؤمنین ع وصیت میفرمود و در ضمن آن فرمود که یا علی هر که در
هر روز یا در هر شب بر من صلوات فرستد شفاعت من برای او واجب میشود هر چند از اهل گناهان کبیره باشد و در اخبار علما آمده است که حضرت
رسول خدا ص در حجة الوداع فرمود که ای امت من حق تعالی گناهان شما را ببرکت استغفار می‌آمرزد و هر که از شما کلمه لا اله الا الله بگوید کفه حسناتش سنگین
میشود و هر که بر من صلوات فرستد من شفیع او خواهم بود در روز قیامت ایضاً در آن کتاب از آنحضرت روایت کرده است که کسی پرسید از آنحضرت که
صلوات امت از ارسال کفایت بنزد شما آیا از جانب شما تحفه برای ایشان خواهد بود آنحضرت فرمود که امروز صلوات بر من تحفه ایست از ایشان
برای من و فردا تحفه من برای ایشان در بهشت خواهد بود و صاحب کتاب ارشاد القلوب از حضرت موسی بن جعفر ع روایت کرده است در ضمن حدیث
طولانی که یهودی از حضرت امیر المؤمنین ع سوال نمود از شرافت خاتم پیغمبران ص بر سایر پیغمبران آنحضرت با آن یهودی فرمود که هر که در حال حیات
یا بعد از وفات آنحضرت بر آنحضرت صلوات فرستد حق تعالی بهر صلوات ده صلوات بر آنکس میفرستد و ده حسنه باو عطا میفرماید و هر که بعد از وفات آنحضرت
بر آنحضرت صلوات فرستد آنحضرت بر آن مطلع میگردد و صلوات او را جواب میدهد و در کتاب جمال الاسبوع از حضرت صادق ع منقول است که حق تعالی
ملکی را بر قبر آنحضرت موکل کرده است که آنرا محلیل میگویند چون یکی از شما بر آنحضرت صلوات یا سلام فرستد آن ملک بعرض میرساند که فلان کس صلوات
و سلام بر تو فرستاده و آن سلام را بقبر آنحضرت میرساند و ایضاً در کتاب جمال الاسبوع از عمار یاسر روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود که ملکی از
ملائکه اسمهای همه خلایق را با اسم پدران ایشان و آن ملک بر قبر من ایستاده است تا روز قیامت پس هر که بر من صلوات فرستد آن ملک میگوید که
یا محمد ص فلان بن فلان بر تو فلان قدر صلوات فرستاد و حق تعالی ضامن شده است که بهر صلوات ده صلوات بر آن بنده فرستد و همین حدیث را
علما نیز از عمار روایت کرده اند و در کتاب جامع الاخبار مذکور است که رسول خدا ص فرمود که حق تعالی ملکی را موکل کرده است که بر قبر من داخل شود و شکل آن ملک از
شما بهر آن کسی میرسد که میگوید فلانکس بر من صلوات فرستاده است و اسم آنکس را با اسم قبیله اش مذکور میسازد و آنرا در صحیفه سفیدی در نزد
من ثابت میگرداند و در کتاب عدة الداعی از جابر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که ملکی از حق تعالی سوال نمود که باو عطا کند
شنیدن آواز جمیع بندگان را و حق تعالی عطا فرمود و آن ملک تا قیامت برپا خواهد بود و هر یک از مؤمنان که بگوید صلی الله علی محمد و آله آن ملک میگوید
و علیک السلام پس میگوید که یا رسول الله ص فلانکس بر تو سلام فرستاده است آنحضرت میگوید که و علیه السلام و در کتاب جامع الاخبار و در بعضی از کتب عامه
مذکور است که هیچکس بر من صلوات نمیفرستد مگر آنکه عرض کرده میشود بر من و در سنن ابوداود و دیگر از کتب عامه است مذکور است که رسول خدا ص فرمود
که بر من صلوات فرستید که صلوات شما بمن میرسد هر جا که باشید و خاصه و عامه در بسیاری از کتب خود روایت کرده اند که آنحضرت فرمود

کرد کرد پیش فرمن بر من صلوات بفرستید من میشنوم و هر که دور باشد صلوات بفرستید بمن میرسد و در کتاب نور العیون و کتاب روضة الشهدا مذکور است
که هر بنده که یکبار بر رسول خدا صلوات فرستد حق تعالی فرشته را امر فرماید که زودتر از چشم بر هم زدن آن صلوات را بروضه مطهر آنحضرت
رسانید و در پیش روضه بایستد و بگوید یا رسول الله فلان بن فلان یا فلانه بنت فلان صلوات بر تو فرستاد آنحضرت فرماید که ده درود من باو برسان و باو
بگو که اگر یکی از این ده درود من یکی می بود ترا به بهشت میرسانید و ایمن میبودی مانند ستاره و بوسیله و شفاعت من بتو میرسید اکنون که ده درود است
ببین که مرتبه تو چه خواهد بود پس آن ملک بسوی آسمان بالا میرود و در نزدیک عرش حاضر میشود و میگوید که خداوندا فلان یا فلانه بر حبیب تو یکبار صلوات فرستاد
خطاب رسد که ده درود از من باو برسان و باو بگو که اگر از این ده درود یکی بودی هرگز آتش دوزخ بتو نمیرسید و اکنون که ده است بنگر که کرامت
تو چه خواهد بود پس حق سبحانه و تعالی آن ملک را فرماید که ذخیره کن این صلوات را برای بنده من در علیین و در کتاب حلیه از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت کرده است که آخر روز پنجشنبه و شب جمعه جمعی از ملائکه آسمان فرود می آیند که با ایشان از قلمهای طلا و صحیفه های از نقره است و از آخر روز پنجشنبه
و شب جمعه تا وقت غروب شفق چیزی بغیر صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب را نمی نویسند و در بعضی از کتب عامه مذکور است که حق تعالی گروهی از
ملائکه را آفریده است و آنها را در هوا داشته است و قلمهای و صحیفه ها از نور در دست ایشان است و با آن قلمها بر آن صحیفه ها نمی نویسند مگر صلوات
که بر حضرت رسالت و اهل بیت آنحضرت فرستاده میشود و ایضا در همان کتاب مذکور است که ملکی که صلوات مؤمنان را میرساند چهار بال دارد یکی
بمشرق و یکی بمغرب و یکی در زیر عرش و یکی در روضه مطهر آنحضرت و چون آن ملک صلوات آن بنده را بعرض میرساند آنحضرت میفرماید که این امانت
است نزد من و در روز قیامت آن بنده خواهم رسانید و ایضا در همان کتاب مذکور است که چون ملائکه نام بنده را بر صحیفه صلوات می نویسند
حق تعالی فرماید که آزاد کردم او را از عذاب بسیار بنده و قرار گیرد که آن صحیفه در نزد رسول خدا باشد تا روز قیامت و چون در آن روز آن بنده در تنگی هلاکت
افتد آنحضرت آن صحیفه را بیرون می آورد و او را بسر منزل نجات میرساند چنانکه در کتاب نور العیون مسطور است که در روز قیامت بنده از این
امت را نزد میزان می آورند و اعمال او را می سنجند و کفه حسنات او سبک میشود و امر میشود که او را به دوزخ برند و آن بنده از ملائکه میپرسد که در باره
من چه حکم صادر گردید ملائکه میگویند که امر شد که ترا بسوی جهنم برند آنگاه گریان میشود و میگوید که مرا واگذارید که زمانی بر حال خود گریه کنم ملائکه میگویند
که این گریه در دنیا میبایست کردن تا فایده میداد الحال هیچ فایده ندارد و آن بنده گوید که من از فرزندان آدمم و تاب تحمل آتش ندارم
و هرگز بجای خود این گمان نداشتم مرا کرامت محمدم با یهود و نصاری در یکجا جمع کنند ملائکه گویند که اینک محمدم در سایه عرش بر کرسی کرامت نشسته
است او را بخوان شاید که بفریاد تو رسد آن بنده از روی عجز آواز بلند کند که السلام علیک یا رسول الله اغثنی آنحضرت آواز او را شنیده
کنار دوزخ آید و ببیند که بیچاره در چنگ زبانیه گرفتار و بکنار دوزخ رسیده است ملائکه آنحضرت را تعظیم نمایند و آن بنده آنجناب را نشناسد
و گمان کند که فرشته از فرشتگان است و آنحضرت بزبانیه فرماید که این بنده را بمن گذارید که دیگر بار عمل او را وزن نمایند و از جانب
رب العزة بزبانیه خطاب رسد که این بنده را بحبیب من بسپارید تا بار دیگر اعمال او را وزن نمایند پس آنحضرت دست آن بیچاره را گرفته نزد
میزان آورد و بفرماید که بار دیگر اعمال او را وزن نمایند و چون وزن کنند کفه حسنات کم آید پس آنحضرت دست مبارک در جیب کرده صحیفه نور
آورد که در آن نور چیزی نوشته باشد و او را در کفه حسنات او نهند از ثقل بر کفه سیئات راجح آید پس خطاب رسد که بنده مرا به بهشت برید
و چون آن بنده را به بهشت برند آنحضرت را ملاقات نماید بعرض رساند که تو چه کس بودی که مرا نزد میزان بردی و آن رقعه چه بود که در ترازوی من
گذاشتی آنجناب فرماید که منم پیغمبر تو محمد که تو بمن استغاثه نمودی و آن رقعه صلوات تو بود که در دار دنیا بمن فرستادی و در قرب الاسناد از احد

الصادقین ع روایت کرده است که سنگین تر چیزی که در روز قیامت در میزان میگذارند صلوات بر حضرت رسالت و اهل بیت آنجناب است ع
و همین حدیث در کتاب کافی مذکور است با زیادتی و آن زیادتی این است که مردی هست که در روز قیامت اعمالش را در میزان میگذارند و کفه
گناهان زیادتی میکند پس حضرت رسول الله بیرون می آید و صلواتها را که آن مرد بر آنحضرت فرستاده است در کفه حسنات او میگذارد و آن کفه بر کفه
سیئات زیادتی میکند و این حدیث با این زیادتی در کتاب عدة الداعی نیز مذکور است و در کتاب ثواب الاعمال و امالی شیخ صدوق
مذکور است که رسول خدا ص در خطبه که برای ماه مبارک رمضان میخواندند فرمودند که هر که بر من در این ماه صلوات بسیار فرستد حق تعالی سنگین می
گرداند ترازوی اعمال او را در روزی که ترازوها سبک باشد و در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است که رسول
خدا صلعم فرمود که من در روز قیامت در نزد میزان خواهم بود و هر که کفه سیئاتش سنگین تر از کفه حسنات او باشد صلواتها را که بر من فرستاده
است می آورم و در کفه حسنات او میگذارم تا آنکه حسنات آن سنگین تر گردد و این حدیث در کتاب جامع الاخبار و مکارم الاخلاق
نیز مذکور است و در کتاب نور العیون روایت است که هر بنده مؤمنی را پنج ملک موکلند یکی در پیش روی او که شیطان را از او دور میگرداند و
دیگر از عقب سر او که آفات آسمانها را از او باز میدارد و سیم در طرف راست او که حسنات او را می نویسد و چهارم در طرف چپ او که سیئات
او را می نویسد پنجم در نزد سر او و او را حافظ میگویند و هر صلواتی در شب آن مؤمن میفرستد آن ملک آنرا نگاه میدارد تا وقت طلوع آفتاب و در
آنوقت میرود و نزد مرقد مطهر سید کاینات ص حاضر میشود و در برابر قبر می ایستد و میگوید السلام علیک یا رسول الله فلان بن فلان در این روز یا در این
شب بر تو چندین صلوات فرستاده است آنحضرت میفرماید که صلوات و سلام من بر او باد پس آن ملک بزیر عرش میرود و میگوید خداوندا
بنده تو فلان بن فلان چندین صلوات بر حبیب تو فرستاده است و من بروضه مقدس آنحضرت رفتم و بعرض رسانیدم و آنحضرت بر او صلوات
و سلام فرستاد حق تعالی میفرماید که بر آن بنده باد صلوات من و میفرماید که صلوات آن بنده را در ابر سفید نوری گذاشته در رکنی از ارکان عرش
بسپارند و آن صلوات در حجاب عزت محفوظ می ماند تا روز قیامت پس در وقتی که عمل بنده را می سنجند حق تعالی میفرماید که آن صلوات را
بیاورند و در کفه میزان حسنات آن بنده گذارند تا سنگین شود پس بگوید که فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة او را بروضه رضوان برند
و در روضه رفیع و منزل منیع فرود آورند و در کتاب جامع الاخبار از حضرت رسول ص روایت کرده است که فرمود صلوات بر من نور است بر
صراط و هر که برای او بر صراط نور باشد از اهل آتش نخواهد بود و در کتاب انوار الاصول که از کتب علمای اهل سنت است از عبد الرحمن بن سمره روایت کرده است
که روزی رسول خدا ص از حجره طاهره بیرون آمد و فرمود که در شب گذشته عجب خوابی دیدم مردی را از امت خود دیدم که از صراط میگذشت و هر لحظه
میلرزید و در هر قدمی میلغزید پس دیدم که صلواتی که بر من فرستاده بود آمد و دست او را گرفت و با سلامت از صراط گذرانید و در دعوات راوندی مذکور
است که رسول خدا ص فرمود که بسیار بر من صلوات بفرستید زیرا که صلوات فرستادن بر من نور است در قبر و نور است بر صراط و نور است در بهشت
در جامع الاخبار از جابر انصاری روایت کرده است که فرمود هر که یکمرتبه بر من صلوات فرستد حق تعالی خلق میکند در روز قیامت نوری در سر او و
نوری در طرف چپ او و نوری در بالای او و نوری در زیر او و نوری در جمیع اعضای او و در بعضی از کتب مسطور است که صلوات بر سید کاینات
صیقل آینه دلهاست و هر دلی که بزنگار انکار مبتلا باشد بتوفیق فرستادن صلوات و سلام بر سید انام ص می باید که حق تعالی آنحضرت را نور خوانده و
دل آنحضرت را سمت نور علی نور داده پس هر تیره دلی از آنحضرت بی نصیب خواهد بود زیرا که نور و ظلمت با یکدیگر جمع نمیشوند و یکی از مشایخ
نقل کرده است که شبی من و پدرم مقابله کتاب حدیث میکردیم و در هر جا که باسم مبارک آنحضرت میرسیدیم صلوات میفرستادیم جمعی کثیر از همسایگان

دور و نزدیک ما دیده بودند که از موضع مقابله ما عمودی از نور مرتفع گردیده و تا بیت المعمور رسیده است و اطراف و جوانب محله ما را روشن گردیده است و سید ابن
طاوس در کتاب مجتنی روایت نموده که رسول خدا صلعم بر دری که این صلوات را خوانده بود فرمود که وارد در بهشت میکردی در سیر هر جا او حال آنکه روی نور از شده
تا زمانی که شب چهارده است و صلوات این است اللهم صل علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی من صلواتک شیء و ارحم محمدا و آل محمد حتی لا یبقی من رحمتک
شیء و بارک علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی من البرکات شیء و سلم علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی من السلام شیء و ایضا در آن کتاب مذکور است که شخصی بود بسیار
زاهد و عابد که هرگز با کسی آمیزش نمیکردی و بمجالس حاضر نشدی وقتی ترک عزلت نموده ملازمت مجلس واعظی را اختیار کرده بود و مردم از آن تعجب
نموده با او گفتند که باعث ترک عزلت و مداومت بر این صحبت چیست گفت رسول خدا صلعم را در خواب دیدم و بمن فرمود برو در مجلس وعظ فلان واعظ
که بر من صلوات بسیار میفرستد و من از او خوشنودم ایضا در کتاب نور العیون روایت کرده است که مردی از اهل بلخ گفت که من بر صلوات
فرستادن بر سید کائنات صلعم تکاهل میورزیدم و در آن باب اهتمام نکرده تغافل مینمودم تا آنکه شبی آنجناب را در خواب دیدم و بمن هیچ التفات نفرمود
بلکه از هر جانب که میرفتم اعراض میفرمود چنانکه گویا از من ناخوشنود است من بعرض رسانیدم که یا رسول الله چرا نظر التفات در حق من نمیکنی و از
مبارک رو از من میگردانی فرمود که ترا نمیشناسم تا توجه التفات کنم عرض کردم که من یکی از امت شمایم و از علما شنیده ام که پیغمبران امت خود را
بهتر میشناسند از پدر فرزندان خود را فرمود معرفت من با امت بقدر فرستادن صلوات ایشان است بر من و چون تو مرا بصلوات یاد نمیکنی
من چگونه ترا بشناسم و چه وجه از تو خوشنود باشم پس از خواب بیدار شدم و بر خود لازم گردانیدم که روز صد بار بر آنحضرت صلوات
فرستم حق تعالی مرا توفیق قیام بآن عطا فرموده است بعد از مدتی باز آنحضرت را در خواب دیدم بمن التفات بسیار نموده فرمود که اکنون ترا می
شناسم و از تو خوشنودم و در روز قیامت شفیع تو خواهم بود و ایضا در کتاب نور العیون مسطور است که یکی از اخیار حکایت کرده
گفت من بر خود لازم گردانیده بودم که هر شب پیش از آنکه بخواب روم بعددی معین بر آنحضرت صلوات فرستم و شبی جمعی از احباب در غرفه بودم و
بعد از ادای صلوات مقرره بخواب رفتم و در خواب دیدم که آنحضرت داخل آن غرفه شد و از نور جمال با کمالش تمام در و دیوار آن منزل روشن
گردید و بمن التفات فرموده فرمود که کجاست آن دهانی که بر من صلوات میفرستد تا من آن را ببوسم من شرم کردم که دهن خود را پیش برم و
رخساره خود را پیش بردم و آنحضرت رخساره مرا بوسید و من از شدت فرح و شادی بیدار شدم و هر که با من در آن غرفه بود بیدار
شد و غرفه از بوی روح پرور آن سرور چنان معطر بود که گویا از مشک اذفر مملو گشته بود و تا هشت روز آن رایحه از رخساره من می آمد چنانکه همه
کس آن را میشنیدند ابن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام معادل است
در نزد خدا با تسبیح و تکبیر و تهلیل و در کتاب جمال الاسبوع روایت کرده است که مردی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که فدای تو شوم مرا خبر ده از آنکه حق
سبحانه و تعالی میفرماید در وصف ملائکه یسبحون اللیل و النهار لا یفترون یعنی ملائکه در شب و روز تسبیح میکنند و هرگز سست نمیشوند و در جای دیگر میفرماید
ان الله و ملائکته یصلون علی النبی و چگونه از تسبیح کردن سست نمیشوند و حال آنکه ایشان بر پیغمبر صلوات میفرستند آنجناب فرمود که چون حق تعالی پیغمبر را
آفرید ملائکه را امر نمود که از ذکر من دوری جوئید بعدد آنکه بر محمد صلعم صلوات میفرستید پس اگر کسی در نماز بر محمد صلعم صلوات فرستد مثل آنست که بگوید
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در کتاب علل الشرایع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که خدا را یاد کند ده حسنه برای او
نوشته میشود و هر که رسول خدا را یاد کند ده حسنه برای او نوشته میشود زیرا که حق تعالی آنحضرت را قرین خود گردانیده است ابن بابویه در کتاب عیون از
حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که هر که قادر نباشد که کفاره گناهان خود را بعمل آورد باید که بر محمد و آل او صلوات بسیار فرستد زیرا که صلوات بر ایشان

کناهان را

کناهان را از هم میریزانند و در کتاب جامع الاخبار مرویست از رسول مختار که منقولست که فرموده هر که یکبار بر من صلوات فرستد از گناهان او ذره
باقی نماند ایضا در همان کتاب مرویست که هر که بر من صلوات فرستد و آن را بنویسد ملکی که حافظ و حاضر باشند آن دو ملک سه روز برای او هیچ
گناه نمی نویسند و در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد در محو کردن گناهان شدیدتر
است از فرو نشاندن آب آتش را و سلام کردن بر آنحضرت افضل است از بنده آزاد کردن و دوستی آنحضرت بهتر است از شهید شدن در راه خدا
یا از شمشیر زدن در راه خدا و همین حدیث در کتاب جامع الاخبار مذکور است به تفاوت آنکه بجای بنده آزاد کردن بندگان آزاد کردن است و
در دعوات راوندی از آنحضرت منقولست که هر که در هر روز از روی شوق و محبت سه مرتبه بر من صلوات فرستد بر خدا لازم میگردد که گناهان
او را بیامرزد در آن شب و آن روز و همین حدیث در کتب عامه نیز مسطور است و در کتاب جامع الاخبار از آن سرور منقولست که هر که
در هر روز جمعه صد مرتبه بر من صلوات فرستد حق تعالی گناهان هشتاد ساله او را بیامرزد و در همان کتاب از همان جناب روایت کرده است که
فرموده که هر که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد حق تعالی او را عطا میفرماید ثواب هفتاد و دو شهید و از گناهان بیرون می آید مانند روزی که از مادر متولد شده
باشد و در بعضی از کتب عامه مذکور است که رسول خدا صلعم فرمود که هر که مرا یاد کند و بر من صلوات فرستد حق تعالی جمیع گناهان او را بیامرزد
اگرچه بعدد ریگ عالج باشد و عالج موضعی است و بیابان کثیر ریگ در آنجا از سایر مواضع بیشتر است و در کتاب ریاض الانس از کتب عامه
مذکور است که رسول خدا صلعم فرمود که هر که یکبار بر من صلوات فرستد حق تعالی بده ملک حافظ امر فرماید که تا سه روز هیچ گناه بر او ننویسند
در صحیح ترمذی که از کتب عامه است از ابی بن کعب روایت کرده است که برسول خدا صلعم عرض کردم که چه مقدار از اوقات دعای خود را در
فرستادن صلوات صرف نمایم فرمود آن مقدار که خواهی عرض کردم که ربعی از آن را قرار دهم فرمود هر چه خواهی اگر زیاده کنی بهتر خواهد بود عرض
کردم که نصفی قرار دهم همان جواب فرمود و در دو ثلث نیز همان جواب فرمود عرض کردم که تمام اوقات خود را در آن صرف می نمایم فرمود که اذا
یکفی همک و یغفر ذنبک یعنی چون چنین کنی کفایت کرده میشود اهم دنیا و آخرت تو باشد و گناهان تو آمرزیده گردد و کلینی از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده است که مردی بنزد حضرت رسول صلعم آمد و عرض کرد که من نصف دعا کردن خود را برای تو قرار دادم فرمود که نیکیست
گفت که من کل آن را برای تو قرار دادم فرمود بهتر و چون آن مرد رفت رسول خدا صلعم فرمود که امر دنیا و آخرت او نیز کفایت کرده شد ایضا
کلینی و ابن بابویه از آنحضرت روایت کرده اند که مردی بنزد رسول خدا صلعم آمد و عرض کرد که من ثلث دعای خود را برای تو قرار دادم آنحضرت
فرمود که خوب کردی عرض کرد که نصف آن را قرار برای تو دادم فرمود که این نیکوتر از آنست عرض کرد که کل آن را برای تو قرار دادم فرمود که حق تعالی
امور دنیا و آخرت ترا کفایت خواهد کرد راوی گوید که بحضرت امام عرض کردم چگونه دعای خود را برای آنحضرت قرار میدهد فرمود که از خدا
چیزی سؤال نمیکند مگر آنکه بصلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلعم ابتدا میکند و در حدیث دیگر که کلینی روایت کرده است این عبارت است که اگر گفت
که من ثلث دعای خود را برای تو قرار میدهم بلکه نصف آن را قرار میدهم بلکه کل آن را قرار میدهم فرمود که دنیا و آخرت تو کفایت کرده خواهد شد
راوندی در دعوات خود از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که وقتی حمزه و جعفر را دیدم چنانکه کسی خواب می بیند و در پیش
روی ایشان طبقی بود از کنار و ساعتی از آن خوردند پس آن کنار انگور شد و ساعتی از آن خوردند پس انگور رطب شد و ساعتی از آن خوردند
پس من بنزد ایشان رفتم و گفتم پدر و مادرم فدای شما باد کدام اعمال را بهتر یافتید گفتند پدران ما و مادران ما فدای تو باد بهترین اعمال صلوات
فرستادن بر تو یافتیم و تشنه را آب دادن و دوستی علی بن ابی طالب و در کتب فریقین بطرق بسیار از رسول خدا صلعم مرویست که صلوات فرستادن بر ایشان

برمن موجب بگزر شدن علمای شمات در جامع الاخبار از حضرت رسول ص روایت است که هر که بگرید بر من صلوات فرستد حق تعالی در این
عافیت را بر روی او بگشاید و در کتاب ... المذکورین که یکی از کتب معتبره است مذکور است که رسول خدا ص فرمود که هر که روزی صد مرتبه بر من
صلوات فرستد حق تعالی در آن روز دری از عافیت بر روی او بگشاید و از فزع اکبرش ایمن گرداند ایضا در کتب فریقین مذکور است بطریق متعدده
که اگر بنده در روز قیامت بیاید با جمیع حسنات اهل دنیا و با او نباشد صلوات بر من آن حسنات را برو رد کنند ایضا روایت کرده است که رسول
خدا ص فرمود که هر کسی صد بار صلوات فرستد حق تعالی بروی هزار بار صلوات فرستد و هر که بر من هزار بار صلوات فرستد حق تعالی او را
از فضل خود ثواب ده هزار رکعت نماز و ... او را در حظیره قدس شراب سلسبیل ... در بعضی از اخبار روایت که رسول خدا ص فرمود هر که بر من
هزار صلوات فرستد نمیرد تا جای خود را در بهشت ببیند و ایضا روایت کرده که آنحضرت فرمود بشارت و عید صلوات فرستنده بر من را پیش
از آنکه مرگ او را در یابد و ایضا روایت کرده است که آنحضرت فرمود که هر که بر من بسیار صلوات فرستد از تلخی مرگ ایمن باشد و در بعضی از کتب
مذکور است که یکی از علما بر سر بالین بیماری آمد و او در سکرات مرگ بود پرسید که تلخی جان کندن را چگونه می یابی جواب داد که کام جان خود را شیرین
می یابم و هیچ تلخی در آن احساس نمیکنم آن عالم در تعجب ماند که موجب این چیست که شیرینی که در مذاق خاص و عام تلخ است در مذاق این بیمار شیرین
می آید آن بیمار گفت که از این در شگفت ممان زیرا که بمن رسیده بود که رسول خدا ص فرموده است که هر که بر من بسیار صلوات فرستد از تلخی جان کندن
ایمن باشد و من مدتی است که بکثرت صلوات مشغولم لهذا اثر تلخی در خود نمی بینم و از این جهان بشیرین کام و نیکو سرانجام میروم در کتاب نور العیون
روایت است که روزی حضرت رسول ص در نخلستان نشسته بودند و حضرت امیر المؤمنین ع در خدمت آنجناب بود ناگاه مگس عسلی نزد
آنحضرت آمد و بر گرد آنحضرت میگردید و آواز میکرد آنحضرت با امیر المؤمنین ع فرمود که این مگس میخواهد ما را ضیافت کند و میگوید که عسلی
در فلان موضع است علی را بفرست که آنرا بیاورد پس حضرت امیر المؤمنین ع رفت و آن عسل را در مجلس حضرت رسول ص حاضر گردانید و رسول خدا
از آن مگس پرسید که خورش شما شکوفه تلخ است بچه سبب در درون شما شیرین میگردد آن مگس عرض کرد که آن ببرکت شماست زیرا که هر گاه
عذری از شکوفه در درون ما می آید الحال الهام الهی بما میرسد که سه نوبت بر شما صلوات فرستیم و ببرکت آن صلوات شکوفه تلخ در درون ما
شیرین میشود و ایضا در همان کتاب نور العیون مسطور است که تاجری در بلخ وفات کرد و دو پسر داشت و از جمله میراث او سه تار از موی
مبارک رسول خدا ص بود و چون آن برادران خواستند میراث را تقسیم نمایند هر یک یکموی را برداشتند و آن برادر بزرگ گفت که آن موی دیگر را
بدو نیم مینمایم و هر یک نصف آنرا بر میداریم برادر کوچک گفت که قطع کردن موی مبارک آنحضرت از ادب دور است برادر بزرگ گفت چون بقطع آن
راضی نمیشوی آنرا تو بردار و بازای آن مقداری از مال من بگذار برادر کوچک گفت که من هر سه تار موی مبارک را بر میدارم و تمام میراث را تو
میگذارم که موی از آن مرا بجای همه است برادر بزرگ گفت راضی شدم و موها را ببرادر داده تمام ترکه را بتصرف خود در آورد و آن صاحب دولت موها را
در حقه پاکیزه قرار داده در گریبان جان نهاد و پیوسته آنها را بیرون می آورد و میبوسید و بر حضرت رسول ص صلوات میفرستاد الی ان بناید
که غبار ادبار بر صفحه روزگار برادر بزرگ نشست و اموالش تلف گشت و برادر کوچک را گل مراد از شاخسار اقبال شکفت و بر اقران و امثال
برتری بهم رسانید و چون وفات نمود یکی از اولیا الله رسول خدا ص را در خواب دید و دید که فرمود که بمردمان بگو که هر که را حاجتی باشد بر سر قبر فلان
کس رفته دعا کند حاجتش بر آورده خواهد شد آن شخص عرض کرد که یا رسول الله سبب این کرامت چیست فرمود که در تعظیم موی من مبالغه نموده
و بسیار صلوات بر من بسیار فرستاده لهذا در زمان حیات بخوشی گذرانید و بعد از وفات قبرش محل اجابت دعا گردید مؤلف گوید که قطع نظر از

ثواب

ثواب و فضیلت صلوات آنچه مذکور گردید و ... بر فرستادن صلوات مترتب میشود و از آنچه مذکور گردید که صلوات بر آنحضرت علاجی از غیبت است چنانکه
در کتاب نور العیون مذکور است که روزی یکی از اولیا با الیاس و خضر ع شکایت کرد که مردم غیبت بسیار میکنند و آن از گناهان کبیره است و هر چند که
ایشان را نصیحت میکنم و از آن منع مینمایم سخن مرا نمی شنوند و آن عمل قبیح را ترک نمیکنند حضرت الیاس ع فرمودند که چاره این کار آسان است چون
کسی بمجلس در آید باو بگو که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آل محمد که حق تعالی ملکی را برای آن مجلس موکل میگرداند که هر گاه کسی شروع در غیبت نماید
آن ملک او را از آن غیبت منع مینماید و باز میدارد و ... سوال القوم را از غیبت کردن نگاه دارد پس حضرت خضر ع فرمودند که چون
وقت بیرون رفتن از مجلس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آل محمد حق تعالی ... بفرستد تا آنکه نگذارد اهل آن مجلس غیبت او نمایند
و از آنجمله صلوات سبب یاد آمدن فراموش شده است چنانکه ابن بابویه در کتاب علل الشرایع و کتاب عیون روایت کرده است که از جمله سوالها که خضر
از حضرت امام حسن مجتبی ع نمود یکی این بود که سبب چیست که شخص چیزیرا که در خاطرش بوده است گاهی آنرا فراموش میکند و گاهی باز بخاطرش می آید آنحضرت
فرمود که دل مرد در حقه ایست و بر روی آن حقه طبقی است و چون مرد در آنوقت بر محمد و آل محمد ع صلوات فرستد صلوات تمام آن طبق از آن حقه
برداشته میشود و قلب او روشن میگردد و آن چیز بخاطر آن شخص می آید و اگر صلوات بر محمد و آل محمد ع نفرستد یا آنکه ناقص فرستد آن طبق بر آن حقه
محکم میشود و دل او تاریک میگردد و آن مرد آنرا فراموش میکند و در یکی از کتب عامه از رسول خدا ص روایت کرده است که فرمود چون فراموش کنید چیزیرا
بر من صلوات فرستید که موجب یاد آمدن آن چیز خواهد شد انشاء الله تعالی و از آنجمله خلاصی از مهالک است چنانکه ملاحسن کاشفی در یکی از تالیفات خود
ذکر کرده است که در وقتی بضرورتی با اهل و عیال خود از وطن مالوف جلا نموده بطرفی ... و از یاران و همراهان زیاده همراه نبود ناگاه جمعی کثیر به
ما رسیدند که از صفحات احوال ایشان آثار خوف و اضطراب ظاهر بود و بعد از استفسار گفتند که در این راه جمعی از قطاع الطریق هستند همه
مسلح و با وجود کثرت بهادران همت ایشان ... چگونه از تعرض و آزار ایشان رهائی خواهی یافت ...
گروهی و چون باز گشتن مصلحت وقت نبود حیرت عظیم بمن دست داد و در آن اثنا خواب بر من غلبه کرد در خواب دیدم که کسی بمن میگوید که این
صلوات را بخوان اللهم صل علی محمد النبی و آله کما امرت ان نصلی علیهم و صل علی محمد النبی و آله کما ینبغی ان تصلی علیهم و صل علی محمد النبی و آله
بعدد من صلی علیهم و صل علی محمد النبی و آله بعدد من لم یصل علیهم و صل علی محمد النبی و آله کما تحب ان تصلی علیهم و من هرگز این کلمات را در کتابی ندیده
و از کسی نشنیده بودم و چون بیدار شدم این کلمات بر زبان من جاری بود و بخواندم و آن دو سه نفر که با من بودند در خواندن آن با من
اتفاق کردند و روانه شدیم ناگاه بگروه دزدان رسیدیم و ما ایشان را می دیدیم و سخن ایشان را می شنیدیم و ایشان ما را نمی دیدند
و از کید ایشان ما خبر نشدند و از برکت صلوات از چنان مهلکه که بیم قتل و غارت و جرح بود نجات یافته بمقصد رسیدیم و شیخ طوسی ره در کتاب
امالی بسند خود از زید بن ثابت روایت کرده است که وقتی در خدمت حضرت رسول ص بغزوه از غزوات میرفتیم در اثنای راه اعرابی پیدا
شد و مهار شتر در دست گرفته بود و آمد و نزد آنحضرت ایستاد و گفت السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته آنحضرت جواب سلام او را داد
آن اعرابی گفت پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله چگونه است احوال تو حضرت فرمود که خدا را حمد میکنم احوال تو چگونه است در عقب آن اعرابی
مردی دیگر بود که شتر را میراند گفت یا رسول الله این اعرابی شتر مرا دزدیده است و آن شتر آواز میکرد رسول خدا ص ساکت بود و گوش
باواز شتر داده بعد ساعتی بسوی آن مرد التفات فرمود که برو زیرا که شتر شهادت داد که تو دروغ میگوئی و آن مرد رفت پس آنحضرت از آن اعرابی
پرسید که در آنوقت که بنزد من آمدی چه میگفتی عرض کرد میگفتم اللهم صل علی محمد حتی لا یبقی صلوة اللهم بارک علی محمد حتی لا یبقی برکة اللهم سلم علی محمد حتی لا یبقی

[illegible]

سلام اللهم ارحم محمد حتی لایبقی من رحمتک شیء حضرت رسول فرمود که من میگفتم سبب چیست که شتر برای او شهادت میدهد و می بینم که ملائکه افق را پر کرده اند و
بروایت دیگر از عائشه اذن خواست عرض کرد که بر تو صلوات میفرستادم باین نحو که اللهم صل علی النبی محمد حتی لایبقی من صلواتک شیء و بارک علی
محمد حتی لایبقی من برکاتک شیء وارحم علی النبی محمد حتی لایبقی من برکاتک شیء وارحم علی النبی محمد حتی لایبقی من رحمتک شیء آنجناب فرمود که تو فردا بر صراط خواهی
گذشت در حالیکه روی تو درخشنده تر از ماه شب چهارده باشد و در کتاب مجمع اللطایف که از کتب عامه است و در کتاب نزهة العیون نیز مسطور است که زنی بخدمت حضرت
رسول آمد و عرض کرد که فرزندی دارم که چشم و گوش و دست و پا ندارد و اکنون بدار الشفای عنایت شما رجوع کرده ام آنحضرت فرمود که برو و بر من
صلوات بسیار بفرست که بزودی بمراد خواهی رسید آن زن در همان جا شروع در فرستادن صلوات نمود و هر قدمی که بر میداشت صلوات میفرستاد و چون
بخانه در آمد فرزند خود را دید که بصحت و سلامت نشسته است و تمام اعضا و جوارحش سالم گردیده از فرح و شادی با فرزند بخدمت حضرت بمسجد آمد و صورت این
واقعه را بعرض رسانید و آنحضرت با حاضران شادمانی کردند پس جبرئیل نازل شد گفت یا رسول الله حق تعالی ترا سلام میرساند و میگوید چنانکه امروز
برکت صلوات بر تو اعضای این شکسته حال را بصلاح آوردم فردا بشفاعت تو شکستهای امت ترا درست خواهم کرد و در کتاب مصابیح الاجابة که از کتب
عامه است مذکور است که زنی حامله بود و شما از مکه بمدینه مهاجرت کرده و باین سبب او را مهاجره میگفتند پسری زائید مانند قطعه گوشت که دست و پا نداشت
مهاجره غمناک شده بقابله گفت که من بکجا [illegible] بجهت شماتت دشمنان یعنی کفار مکه که گویند فلانه از شهر [illegible] و دین اسلام را قبول نمود تا
دست و پای فرزند او گرفته و غذا بخاطر رسید قابله گفت که در این قضیه بدر رجوع بعتبه علیه مکرمه نبویه صلی الله علیه و آله نمود مهاجره بخدمت آنسرور
صورت حال را بعرض رسانید آنجناب فرمود که بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت و بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم مهاجره این کلمات را بر زبان راند
بخانه خود بازگشت فرزند خود را با دست و پای درست دید و حال را بسید ابرار رسانید آنحضرت فرمود که آن از برکت صلوات فرستادن بر من بود
و در بعضی از کتب مذکور است که [illegible] در کتاب نزهة العیون که سفیان ثوری گفت که سالی بحج میرفتم چون بمدینه طیبه رسیدیم و بروضه شریفه مشرف شدیم
جوانی را دیدیم که سیمای صلاح در بشره او پیدا و آثار فلاح از چهره او هویدا بود و طوف روضه مطهره مینمود و بجز صلوات چیزی بر زبان او جاری نبود
خواستم که با او سخن گویم و از احوال او استفسار نمایم مردم ازدحام نموده میان من و او حایل شدند حسرت کلام او در دل من ماند و چون بمکه رسیدیم
روزی همان جوان را مشغول طواف دیدم و از وی جز صلوات چیزی نشنیدم پس بقصد آنکه موجب بسیاری صلوات را از او سؤال نمایم متوجه او شدم
و باز دیگر میان من و او حایل پیدا گشت تا روز عرفه بعرفات حاضر شدم هر یک از مردمان بذکری و وردی مشغول بودند همان جوان بنظر آمد
و بجز صلوات کلامی نشنیدم از او پیش وی رفتم و گفتم که ترا در مدینه در روضه مطهره دیدم و بغیر از صلوات ذکری از تو نشنیدم و در طواف نیز
ملاقات نمودم و همچنان بفرستادن صلوات مشغول دیدم و در این مکان که جای نیاز و تضرع و در این زمان که وقت استغاثه و توبه و تخشع است
و هر یک از صاحبان حاجتی مطلبی و هر یک از حاضران از درگاه قاضی الحاجات مرادی مسألت مینمایند تو از همه حاجات و عبادات [illegible] همان طریق نمی
بودی و بغیر از صلوات کلامی نگوئی سبب چیست آن جوان گفت که من و پدرم در سال گذشته عزیمت حج کردیم و در اثنای راه در فلان منزل پدرم بیمار شد
و از سیر باز ماندیم و من در آن جا بکار او پرداختم و پدرم را بآن مکان برده چراغی افروختم و سر او را در کنار گرفته در او نگریستم دیدم که موکل اجل
در رسیده و پدرم در سکرات مرگ افتاده ناگاه روی سفید او بسیاهی میل کرده و در اندک فرصتی رویش مانند شب تار سیاه و تیره گشت من از
مشاهده آن حال بترسیدم و سر او را از کنار خود برداشته و بر بالین خود گذاشته و گفتم انا لله و انا الیه راجعون با خود گفتم [illegible] بتجهیز پدرم [illegible]
شوند و نظر ایشان بر روی او افتد خواهند گفت که آیا معصیت این پیر چه بوده و چنین علامتی که نشانه کافران است [illegible] از چهره او [illegible]

وازوفور

واز وفور این حال بسیار گریستم و جامه بر روی او پوشانیده از شدت ملال سر بزانوی خود نهاده بخواب رفتم و دیدم که شخصی زیبا روی مشکین موی که
من هرگز روئی از آن نیکوتر ندیده بودم و بوئی از آن بوی خوشتر نشنیده و جامه پاکیزه تر از جامه او در بر کسی مشاهده نکرده و عمامه سفیدی بر عمامه
او بسر احدی ملاحظه ننموده بودم داخل شد و آمد بر سر بالین پدرم و جامه را از روی او برداشت و دست مبارک بر بشره او کشید و آثار سفیدی
پدید آمد و چهره اش که از شب تار سیاه تر بود از صبح روشن تر گردید من از آن حال متحیر شدم و با خود میگفتم که آیا این چه کس باشد که از برکت دست
مبارکش ظلمت [illegible] بنور مبدل گردید و از هیبت جرأت سؤال نمیکردم تا آخر جرأت نموده دست در دامنش زدم و عرض کردم تو کیستی که حق تعالی بواسطه تو [illegible]
ظلم را بخلاف ساخت و پرده خجلت از چهره پدرم مرتفع گردانید فرمود که منم صاحب قرآن محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و با آنکه پدرت بنفس خود
جفا میکرد و در ارتکاب گناه از خود نگاه نمیداشت با وجود این بر من صلوات میفرستاد و در این وقت که در ظلمت معصیت در مانده بود از من استغاثه نمود
و من فریادرس کسانم که بر من صلوات بسیار میفرستند و از من غایب شد و من از خواب بیدار شدم و روی پدر خود را چون ماه تابان روشن و درخشان
دیدم و دانستم که صلوات [illegible] است و از آن وقت تسبیح و اوراد [illegible] و ادای صلوات را در ساحت اخلاص بر افراشته ام.
این حکایت است که نقل کرده اند که وقتی شبلی با جمعی از مریدان [illegible] بحج روانه بادیه گردیدند و در اثنای راه یکی از مریدان را اجل موعود در رسید و شبلی
متحیر ماند [illegible] و با خود فکر تجهیز و دفن او میکرد ناگاه دید که تمام جسمش در یک چشم زدن سیاه شد و هنوز یک ساعت نگذشته
بود که آن سیاهی بسفیدی مبدل شد شبلی از آن حال تعجب نموده آن مرید را در خواب دید که حلها از حلهای بهشت پوشیده و تاجی مکلل بجواهر بر سر نهاده و
حالتی [illegible] که [illegible] نوشته است که هذا جزاء من صلی علی محمد و آل محمد شبلی از او پرسید که آن سیاهی و سفیدی چه بود جواب داد که
آن سیاهی اثر معصیت بود و هنوز مرغ جانم بتمام از قفس تن پرواز نکرده بود که بدن من [illegible] سیاه کرد ناگاه صدر عالم و
سید اولاد آدم را دیدم که آمده قدحی از آب [illegible] بر بدن من ریخت و دست مبارک سیاهی را از من شست و خلعت کرامت
و خاتم سعادت بر من بخشید من عرض کردم که یا رسول الله بکدام عمل مستحق این کرامت شدم فرمود که چون تو در دنیا عادت داشتی که پیوسته
بر من صلوات میفرستادی من [illegible] نظر عنایت از تو دریغ نداشتم شبلی از خواب بیدار شد و گفت بر من روشن گردید که ظلمت گناه
[illegible] ملا حسین کاشفی سبزواری در بعضی از رسایل خود فواید چند بیان صلوات ذکر نموده است و بعضی را بدلیل عقلی ثابت
کرده است و بعضی را بنقل از علما و مشایخ عامه مثل آنکه گفته است که صلوات فرستادن بر رسول خدا موجب رضای حق تعالی است زیرا که مدح و
ثنا گفتن کسی را ببزرگی و شرف یاد نمودن موجب رضای و خوشنودی دوست است و چون صلوات یاد کردن نشانه تعظیم و تجلیل است سبب خوشنودی
خدای عزوجل خواهد بود و رضوان اکبر که اعظم مطالب و اجل مآرب است و گفته است که موجب اثبات محبت بنده است با حضرت عزت و سبب اختصاص بنده
است بشرف محبت الهی زیرا که علامت دوستی کسی داشتن یاد دوست اوست و چون حضرت رسالت پناه باتفاق امت حبیب رب العالمین است پس
دوستی آنحضرت نشانه دوستی با حق تعالی است و دوستی حبیب به بسیار یاد کردن او ثابت میشود چنانکه از مؤدای من احب شیئا اکثر ذکره مفهوم میگردد و
[illegible] حق جل و علا دوست حبیب خدا را دوست میدارد پس بواسطه صلوات هم دوستی بنده الهی ثابت میشود و هم دوستی حق با بنده و گفته است
که موجب اظهار محبت است با حضرت رسالت پناه زیرا که چنانکه صلوات نشانه اثبات محبت است بمصطفی علیه [illegible] محبت مصطفی [illegible] میباشد با مصلی و گفته
است که موجب ادای بعضی از حقوق آنحضرت است زیرا که سید عالم ما را بواسطه دعوت بطریق ایمان و خلاص کردن از ظلمات کفر و طغیان حقوق
بسیار بر ذمت است ثابت شده است پس ادای صلوات نشانه شکرگذاری و علامت سپاس داری است و شکر منعم عقلا و شرعا لازم است و گفته

وگفته‌اند که موجب یافتن رحمت است زیرا که رحمت با معنی صلوات است چنانکه جمعی گفته‌اند یا از لوازم آنست و بهر تقدیر مصلی را از رحمت حق تعالی نصیبی هست چنانکه
ابن بابویه در کتاب امالی گفته است که حضرت امیر المؤمنین ع بعد از وفات رسول خدا ص خطبه خواند و در اثنای خطبه فرمود که با قرار شهادتین داخل بهشت
خواهید شد و بصلوات فرستادن بر رسول خدا رحمت او در خواهید یافت پس بسیار صلوات فرستید بر پیغمبر خود و آل او بدرستیکه خدا و ملائکه بر آنحضرت صلوات
میفرستند و فرموده است ان الله و ملائکته یصلون علی النبی ص الآیه و گفته‌اند که محققست که ابلیس انکاری کننده و گمراه و مستحق لعنت شده و مؤمن را بفرستادن
صلوات امر نموده و بجای آورنده مستحق رحمت خواهد شد و گفته‌اند که موجب هدایت است زیرا که چون شخص صلوات فرستادن بر آنحضرت را
عادت کند بشرط توجه بروحانیت آنحضرت هر آینه آثار محبت نبوی بر مملکت دل او مستولی شده بطریق نسبت بواسطه آشنائی با روحانیت آنحضرت
و زوایای باطن او بنور معارف و علوم مصطفی ص روشن میگردد و گفته‌اند که رابطه حیات دل است زیرا که در وقت ادای صلوات کمال قدر و منزلت
مرتبه آنحضرت در دل میگذرد و در ذهن تحقق می پذیرد که بهترین و فاضل‌ترین همه موجودات است الکمس [illegible] بوده که حق تعالی [illegible] است که در این محل بصیقل
صلوات نگارنده آیینه دل زدوده بعشق فرمان برداری مشتغل میگردد و حیات دل همین است که در طریق ایمان مطیع فرمان باشد و گفته‌اند که
سبب دوام محبت است با حضرت رسالت ص زیرا که محب هرچند محبوب را دوست تر دارد و بیشتر یاد نماید محاسن و محامد او در خاطرش بیشتر خطور میکند و ظهور معاد
کرجان محبت وجاذب موقت است روی با فزونی می نهند تا محبت بسر حد کر دوستی او تمام دل را فرا میگیرد و از محبت دیگری پردازد و چنین محبتی
دایم و قایم است و هر دوام محبت با آنحضرت نتایج کلی مترتبست که لا یخفی علی العقل و گفته‌اند که سبب نشو و نمای اموال است و ظهور برکت در آن است
و موجب زیادتی کمال صلوات فرستنده و واسطه طهارت نفس مصلی است و این سه فضیلت از حدیثی که علما از رسول خدا ص روایت کرده‌اند که فرمود
صلوات شما بر من زکوة است برای شما استنباط نموده و گفته‌اند که موجب بقای ذکر جمیل و ثنای حسن است چنانکه یکی از علما گفته است زیرا که مصلی
از حضرت عزت سؤال میکند که بر حبیب خویش ثنا گوید از روی تعظیم و تکریم و چون جزا از جنس عمل است حق تعالی مصلی را بر زبان ملکوتیان و اهل آسمان و زمین
بثنا امر میفرماید و گفته‌اند که قایم مقام صدقه است برای درویشان چنانکه یکی از علما گفته است که درویش تنگدست بگفتن صلوات ثواب صدقه دهندگان
در می یابد و از مفهوم آن حدیث که صلوات بر من زکوة است برای شما این اخذ توان کرد و گفته‌اند که موجب خلاصی از رغم انف است زیرا که
در مشکوة از ترمذی بروایت ابوهریره نقل کرده است که رسول خدا ص فرمود خاک آلوده باد بینی کسیکه من در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد
و خاک آلوده بینی کنایست از نامرادی و خاکساری و بی اعتباری در شرح مشکوة گفته است که رغم انف عبارتست از زیانکاری و ذلت
و کدام زیان و حرمان از این زیاده تر میشود که کسی تواند بچهار کلمه برای خود صلوات بر پروردگار حاصل نماید و در رفعت درجه و محو ده سیئه برای او و
کرده و در آن تقصیر نماید این فضایل از او فوت شود پس گفتن صلوات موجب خلاصی باشد از زیانکاری و بیقدری و ذلت و گفته‌اند که سبب تلقین
است در قبر بوقت سؤال منکر و نکیر و دلیل بر آن را حکایتی از شبلی نقل نموده است که گفت من همسایه داشتم وفات نمود و بعد از آن او را
در خواب دیدم و پرسیدم که حق تعالی با تو چه کرد گفت ای شیخ هولهای بزرگ دیدم و بسختیهای عظیم گرفتار شدم و از آن جمله بوقت سؤال منکر و نکیر زبان من
از کار باز مانده و با خود میگفتم وا ویلا این عقوبت از کجا بمن رسید آخر من مسلمان بودم و بر دین اسلام مردم و آن دو فرشته بعنف و غلظت
از من جواب مطلبیدند ناگاه شخصی نیکو روی خوش بوی آمد و میان من و ایشان حایل شد و مرا تلقین کرد جواب ایشان را بر وجه صواب باز دادم
و از آن شخص پرسیدم که تو کیستی خدا تو را رحمت کند که مرا از این غصه خلاصی دادی گفت که من شخصی ام که مخلوق شده ام از صلوات که تو بر پیغمبر بسیار میفرستاده
بودی و مامورم باینکه در هر وقت و هر جا که در ماندی بفریاد تو برسم و گفته‌اند که ثواب ایمنی از عذاب قیامت است زیرا که در کتاب نور العیون

که زنده دختری

کرزنده دختری داشت و آن دختر وفات نمود و مادرش او را در خواب دید که بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار است و با اندوه بسیار از خواب بیدار
شد و ناله و زاری آغاز نمود و چند روز بر حال فرزند اشک حسرت میبارید و مینالید تا آنکه باز دیگر آن دختر را در خواب دید خوشحال و شادمان و در
روضه فردوس خرامان با و گفت که ای دختر آن چه حال بود که دیدم و این چه حال است که می بینم جواب داد که ای مادر بسبب گناهان خود در عذاب بودم
چنانکه دیدی و در این روزها عزیزی بر کنار مقبره ما گذشت و چند نوبت صلوات فرستاد و ثواب آن را باهل قبرستان بخشید خداوند کریم
ببرکت ثواب آن صلوات عذاب را از اهل قبرستان برداشت و هر که ببرکت آن صلوات که دیگری بفرستد عذاب قبر رفع کرده یقین حاصل
خواهد بود که صلوات فرستنده از آن ایمن باشد و گفته‌اند که واسطه ایمنی است از حسرت روز قیامت چنانکه کسی از سفیان ثوری پرسید که یوم
الحسرت کدام روز است که حق تعالی بپیغمبر یاد کرده و انذرهم یوم الحسرة یعنی بترسان ایشان را از روز حسرت سفیان جواب داد که آن روز قیامت است
و حسرت همه خلق را فرا خواهد گرفت زیرا که نیکان حسرت میخورند که چرا از آن بیشتر نیکی نکردیم و بدان حسرت میخورند که چرا السلوک راه حسنات مشغول
نگشتیم آن شخص گفت که ای شیخ کسی خواهد بود که در آن روز برای او حسرت نباشد گفت آری کسی که بر رسول خدا ص صلوات بسیار فرستاده باشد در آن روز حسرت
برای او نخواهد بود زیرا که مکافات تنها بر وجهی صورت خواهد گرفت که مزیدی بر آن متصور نخواهد بود مؤلف گوید که امثال این روایات و حکایات
در کتب اخبار و آثار بسیار است بحدی که اگر کسی خواهد همه را جمع نماید مجلدی کبیر خواهد شد و آنچه عرض شد از هزار یکی و از بسیار اندکی بوده و کافیست
برای طالبان هدایت لیکن دو مطلب دیگر در این فصل ایراد مینمایم یکی در ذکر مواطن و مواضعی که در آن مواضع و اوقات حکم صلوات فرستادن بر آنحضرت
تاکید شده بیشتر است و مطلب دیگر صلوات صغیره و کبیره که از ائمه طاهرین ع ماثور است بعون الله تعالی اما مواطن و مواضع و اوقات که صلوات تاکید شده بیشتر
است یکی آنکه در هر جا که اسم مبارک آنحضرت مذکور شود خواه خود مذکور نماید و خواه از کسی بشنود که در آن مقام فرستادن صلوات واجب است
و بیش از این بتحقیق این مذکور شد و مراد این است که یاد کرده و شنیدن اسم مبارک آنحضرت فرستادن صلوات واجب میشود خواه ذکر کردن و شنیدن
واجب باشد یا نباشد چنانکه از شنیدن و خواندن سورهای عزایم سجده واجب میشود اگرچه خواندن و شنیدن آنها واجب نباشد و دیگر در ابتدای هر کلامی که
آن را قدری باشد و علی الخصوص خطبه که مشتمل بر حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول خدا باشد و آن را تبرا می نامند یعنی ممنوع از خیر و فایده و عامه از آنحضرت
رسول ص روایت کرده‌اند که فرمود هر کلامی که در آن بذکر خدا و صلوات بر من ابتدا کرده نشود آن کلام ابتر یعنی از خیر مقطوع خواهد بود و دیگر در ابتدای وضو
و خاصه از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده‌اند که رسول خدا ص فرمود که یا علی چون خواهی که وضو بسازی بگو بسم الله و الصلوة علی رسول الله و دیگر
در اثنای وضو چنانکه عامه از رسول خدا ص روایت کرده‌اند که فرمود چون از وضو فارغ شوید بگوئید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا
عبده و رسوله و بعد از آن صلوات فرستید چون چنین کنند گشاده میشود برای شما درهای رحمت و دیگر دخول و مرور در مسجد عامه از حضرت امیر المؤمنین ع
روایت کرده‌اند که فرمود اذا مررتم بالمسجد فصلوا علی النبی ص یعنی هرگاه مرور کنید بمسجد صلوات فرستید بر پیغمبر و این حدیث را بدو طریق نقل
کرده‌اند یکی آنکه بالمسجد بمعنی فی المسجد باشد یعنی هرگاه داخل مسجد شوید صلوات فرستید و دیگر آنکه بمعنی علی المسجد باشد یعنی که چون بر کنار مسجد بگذرید صلوات
فرستید و مؤید معنی اول است حدیثی که ابوهریره راوی آنست که چون یکی از شما در مسجد در آید باید که صلوات فرستد بر محمد و آل محمد ع و دیگر آنکه
نیز این حدیث را از رسول خدا روایت کرده‌اند و مؤید معنی دوم است آنکه در اخبار وارد شده است که چون نظر کسی بر مسجد افتد باید صلوات
فرستد و ایضا عامه از فاطمه زهرا و امام حسین ع روایت کرده‌اند که چون رسول خدا ص داخل مسجد میشد صلوات میفرستاد و بعد از آن میگفت که
رب اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک و چون بیرون می آمد صلوات و سلام بر محمد ص میفرستاد و میفرمود رب اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب فضلک

و در بعضی روایات مذکور است که در وقت دخول و خروج بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد اما در طریق اصحاب ما در وقت دخول و خروج مسجد صلوات بنظر
نرسیده و نهایت آنکه اگر چه بر آن هر یک دعا بلکه چند دعا روایت شده است و صلوات فرستادن پیش از دعا کردن و بعد از آن از لوازم است
دعا وقتی که صلوات فرستاده نشود دعا محجوب میباشد و باجابت نمیرسد چنانکه مذکور شد باید که البته صلوات فرستد و دیگر در تعقیب همه نمازها عموما
و در تعقیب نماز مغرب و صبح خصوصا در کتاب عدة الداعی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که چون بنده از نماز فارغ شود باید که صلوات فرستد
بر رسول خدا و از خدا سؤال بهشت نماید و پناه برد بخدا از آتش و سؤال نماید که او را بحور العین تزویج نماید زیرا که هر که بر رسول صلوات فرستد دعای
او بالا میرود و هر که از خدا بهشت را بخواهد بهشت میگوید خداوندا عطا کن به بنده ات آنچه را که خواست و هر که پناه برد بخدا از آتش آتش میگوید خداوندا
پناه ده بنده خود را از آنچه پناه برد از آن و چون حوریان را از خدا بخواهد آنها میگویند خداوندا عطا کن به بنده خود آنچه را که خواست و
ابن بابویه در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که بصباح بن سیابه فرمود که میخواهم ترا تعلیم نمایم چیزی که روی ترا
از گرمی آتش جهنم نگاه دارد راوی عرض کرد که بلی میخواهم فرمود که بعد از نماز صبح صد مرتبه بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد حق تعالی نگاه میدارد روی ترا
از گرمی آتش جهنم و بروایت دیگر بعد از صلوات و عجل فرجهم وارد است و ایضا در آن کتاب از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که هر کس بعد از نماز
تسبیح یعنی نماز جعفر و بعد از نماز مغرب و صبح پیش از آنکه پاها را بگرداند و با کسی تکلم نماید بگوید ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا
علیه و سلموا تسلیما اللهم صل علی محمد و ذریته حق تعالی صد حاجت او را برآورد هفتاد در دنیا و سی در آخرت راوی میگوید که من عرض کردم که چیست
معنی صلوات خدا و صلوات ملائکه و صلوات مؤمنان فرمود که صلوات خدا رحمت است و صلوات ملائکه تزکیه است از ایشان برای آنحضرت و
صلوات مؤمنان دعاست برای آنحضرت و بروایت دیگر بعد از زیارت و ایضا نیز وارد است و دیگر پیش از شروع در دعا کردن و بعد از فارغ
از دعا و اخبار متعلقه باین دو موطن از پیش مذکور شد و از آن اخبار مستفاد گردید که هر دعائیکه از صلوات خالی باشد باجابت نمیرسد بلکه
معلوم شد که اگر دعا کننده بر فرستادن صلوات اقتصار نماید و هیچ دعا نکند سعادت و رستگاری دنیا و آخرت برای او حاصل میشود و شیخ
صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اذا صلی احدکم و لم یذکر النبی یسلک بصلاته غیر سبیل الجنة یعنی هرگاه دعا کننده یکی از شما در
دعا بعمل گرداند و ذکر نکند آنحضرت را بغیر راه بهشت میرود و اگر چه میتوان گفت که مراد از آن صلوات در این حدیث نماز است و مقصود از
آن رد بر عامه است چه بسیاری از ایشان صلوات را در تشهد واجب نمیدانند بلکه بعضی بدعت میدانند و دیگر در خطبه جمعه و عیدین و استسقاء و
غیر آنها زیرا که مذهب ما صلوات در خطبه رکنی از ارکان است و عامه در آن اختلاف کرده اند و بعضی باستحباب آن قایل شده اند و دیگر در هر شب و هر روز
پیش از این مذکور شد که در جامع الاخبار مذکور است که رسول خدا بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی هر که بر من صلوات فرستد در هر روز یا هر
شب شفاعت من برای او واجب میشود هر چند از اهل کبایر باشد و در دعوات راوندی نیز نقل شده که رسول خدا فرمود که هر که در هر روز از
روی دوستی و شوق سه مرتبه بر من صلوات فرستد بر خدا لازم است که گناهان آن روز و آن شب او را بیامرزد و در کتاب جامع الاخبار از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که در هر روز صد مرتبه صلوات فرستد هفتاد ملک مبادرت نمایند که هر یک آن را برسول خدا برسانند پیش از آنکه
دیگری برساند و در کتاب منهاج الصلاح که از کتب علامه است از رسول خدا روایت کرده است که فرمود هر که در هر صبح ده مرتبه و در هر شام ده مرتبه
بر من صلوات فرستد من او را در یابم در روزی که محتاج بآن باشد و دیگر عصر پنجشنبه و شب جمعه و روز جمعه و بعضی از اخبار متعلقه باین مواطن از پیش
مذکور شد شیخ طوسی در مصباح متهجد گفته است که مستحب است از عصر روز پنجشنبه تا آخر روز جمعه بسیار صلوات فرستد بر محمد و آل محمد پس بگوید

اللهم صل

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و اهلک عدوهم من الجن و الانس من الاولین و الآخرین و اگر این صلوات را صد مرتبه بگوید برای او افضل خواهد
بود و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هیچ عملی در روز جمعه افضل از صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد نیست و ایضا از حضرت صادق
روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هر که در روز جمعه بر من صد مرتبه صلوات فرستد حق تعالی شصت حاجت او را روا میسازد سی در دنیا و
سی در آخرت و در کتاب جامع الاخبار مذکور است که رسول خدا فرمود که هر که در هر روز جمعه صد مرتبه صلوات بر من فرستد خدا گناه هشتاد ساله
او را بیامرزد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که بهترین اعمال در روز جمعه آنست که بعد از عصر صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد فرستد و اگر بر آن
زیاد کند افضل خواهد بود و ایضا در کتاب جامع الاخبار از رسول مختار روایت کرده است که فرمود بسیار بر من صلوات فرستید در روز جمعه زیرا که
مضاعف میکرده اند در آن روز ثواب عملها و از خدا سؤال نمایید برای من درجه وسیله را از بهشت کسی عرض کرد که کدام است درجه وسیله فرمود که آن
اعلی درجه بهشت است که بآن نمیرسد مگر پیغمبری و من امید دارم که آن پیغمبر من باشم و در کتاب عروس که مؤلف آن یکی از مشایخ اصحاب ما است
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که در روز جمعه بر محمد و آل محمد صلوات فرستد روشن میگرداند نور او آسمان را تا روز قیامت و
ملائکه در آسمانها برای او استغفار میکنند و استغفار میکند برای او ملکی که موکل است بر قبر رسول خدا تا روز قیامت و همین حدیث در کتاب مقنعه نیز روایت
کرده است و شهید ثانی در بعضی از رسایل خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا فرموده که بسیار بر من صلوات
بفرستید در شب نورانی و روز نورانی یعنی شب جمعه و روز جمعه راوی عرض کرد که صلوات بسیار چه قدر است فرمود تا صد مرتبه و اگر زیاده شود بهتر
است و در کتاب جمال الاسبوع از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون شب جمعه میشود فرود می آیند از آسمان ملائکه بعدد ذرات و در
دستهای ایشان قلمهای طلا و کاغذهای از نقره هست و در شب جمعه چیزی بغیر از صلوات بر محمد و آل محمد را نمی نویسند پس بسیار صلوات فرستید
در آن شب و روز و بعد از آن فرمود که از جمله سنتها آنست که در هر جمعه هزار مرتبه و در سایر ایام صد مرتبه بر آنحضرت و اهل بیت او صلوات فرستاده
شود و در کتاب تحفة الرضا مذکور است که بسیار صلوات فرستادن بر حضرت رسول خدا در شب جمعه و اگر تواند هزار مرتبه فرستی فضل در آن خواهد بود
و بما رسیده است که در عصر روز پنجشنبه گروهی از ملائکه نازل میشوند و با آنها قلمها و صحیفها از نور هست و نمی نویسند مگر صلوات بر رسول خدا را
تا آخر روز جمعه و در کتاب عروس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در روز قیامت حق تعالی روزها را مبعوث میگرداند بصورتهای خود و جمعه
که آنها را میرانند و روز جمعه پیش از همه میآید مانند عروس با جمال و کمال که او را برای مردی صاحب دین و مال میبرند و می آیند بر در بهشت می ایستد و سایر
روزها در عقب او می ایستند و شهادت میدهد و شفاعت میکند برای گروهی که صلوات فرستاده اند بر محمد و آل محمد و غیر این گروه را شفاعت میکند
کسی عرض کرد که صلوات بسیار چه قدر است و در کدام وقت بهتر است فرمود صد مرتبه و بعد از نماز عصر پرسید که چگونه صلوات فرستم فرمود بگو
اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و ایضا در همان کتاب مذکور است که در روز جمعه هر که صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و صد مرتبه استغفار
کند و صد مرتبه قل هو الله احد بخواند البته گناهان او آمرزیده میشود و شیخ شهید در رساله از رسول خدا روایت کرده است که فرمود بسیار صلوات فرستید
بر من در روز جمعه که هر که صلوات فرستد بمن نزدیکتر است منزل او در نزد من نزدیکتر است و هر که در روز جمعه بر من صد مرتبه صلوات فرستد در روز قیامت
بیاید با روی نورانی و هر که در روز جمعه هزار مرتبه بر من صلوات فرستد نمیرد تا آنکه جای خود را در بهشت ببیند و شیخ طوسی و کفعمی از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده اند که هر که بعد از نماز صبح جمعه و بعد از نماز ظهر جمعه بگوید اللهم اجعل صلواتک و صلوات ملائکتک و رسلک علی محمد و آل محمد تا یک سال
بر او گناه نوشته نمیشود و در کتاب معالم الدین از رسول خدا روایت کرده است که بسیار صلوات بفرستید بر من در روز جمعه زیرا که در آن روز عملها

مضاعف میشود و امام جعفر صادق ع فرمود که چون صبح جمعه طالع میشود حق تعالی گروهی از ملائکه را میفرستد که صلوات بر محمد و آل محمد را می‌نویسند تا شب و از امام
محمد باقر روایت کرده است که عملها در روز جمعه مضاعف میگردد پس بسیار قرار دهید در آن صلوات صد مرتبه مؤلف گوید که اخبار در استحباب
صلوات در روز جمعه از آن بیشتر است که در این رساله گنجد و بیشتر این احادیث که مذکور شد در اکثر کتب اصحاب مذکور است و علما نیز در کتب خود بسیاری
از آنها را روایت کرده اند و ذکر آن موجب تکرار خواهد بود و دیگر در ماه مبارک رجب خصوص در روز مبعث چنانکه در مصباح متهجد از حسن بن راشد روایت
کرده است که گفت امام جعفر صادق ع عرض کردم که آیا بغیر از این دو عید مشهور عیدی دیگر هست فرمود که اشرف و اعظم از همه آنها روزیست که رسول خدا
مبعوث گردید عرض کردم که آن کدام روز بود فرمود که روزی بود که آن روز شنبه بیست و هفتم ماه مبارک رجب بود عرض کردم که در آن روز چه
عمل باید بجا آورد فرمود که روزه میگیری و صلوات بسیار بر محمد و آل محمد میفرستی و دیگر ماه شعبان است و از جناب سید الساجدین ع صلوات وارد
شده است که در هر روز ماه شعبان در وقت زوال باید خواند و آن صلوات در مصباح متهجد و غیر آن از کتب دعوات مذکور است و در کتاب ثواب الاعمال
مذکور است و در کتب علما نیز مسطور است که در آسمان دریائیست او را دریای برکات گویند و بر لب آن دریا درختیست که آن را درخت تحیات نامند
و در آن درخت آشیانه مرغیست مسمی به مرغ صلوات چون بنده مؤمنی در ماه شعبان برسد و بر رسول خدا صلوات فرستد حق تعالی آن مرغ را امر نماید
که در آن دریا غوطه خورده بر بالای آن درخت پر خود را بیفشاند و از هر قطره که از بالای آن مرغ بریزد ملکی خلق نماید و جمیع آن ملکها به تسبیح و تحمید و ثنای پروردگار مشغول اند و
ثواب آنها در دیوان اعمال صلوات فرستنده ثبت کرده و ایضا روایت کرده اند که یک صلوات در ماه شعبان برابر است با ده صلوات در غیر ماه
شعبان و دیگر در ماه مبارک رمضان و پیش از این حقیقی از امالی شیخ صدوق و ثواب الاعمال که مؤلفات آن بزرگ شیخ صدوق است نقل شد که رسول
خدا ص در جمعی خطبه که در ماه مبارک رمضان خواند در فضیلت آن ماه فرمود که هر که در این ماه بر من بسیار صلوات فرستد سنگین میگرداند حق تعالی
ترازوی اعمال او را در روزی که ترازوهای اعمال سبک باشد و دیگر در وقت بوئیدن گلها و ریاحین در کتاب روضة الواعظین و مکارم الاخلاق
از مالک جهنی روایت کرده اند که من چیزی از ریاحین به امام جعفر صادق ع دادم آنحضرت گرفت و بوئید و بر چشمهای مبارک خود نهاد و گفت اللهم
صل علی محمد و آل محمد پس فرمود که هر که چنین کند که من کردم گناهان او آمرزیده میشود پیش از آنکه او را بر زمین گذارد و عامه از رسول خدا ص روایت کرده اند
که فرمود هر که گلی را بوید و بر من صلوات نفرستد بر من جفا کرده است و دیگر بعد از عطسه زدن خود یا دیگری و دیگر در وقت ذکر پروردگار چنانکه در کافی
از ابن القداح روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت امام رضا ع رفتم آنحضرت از من پرسید که مراد از این آیه چیست و ذکر اسم ربه
فصلی من عرض کردم که یعنی هرگاه یاد میکنند اسم پروردگار خود را پس برخیزد و نماز میکند فرمود که این تکلیفی خواهد بود بسیار مشکل عرض کردم فدای تو
شوم پس مراد چیست فرمود که مراد این است که چون اسم پروردگار را یاد میکند بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد مؤلف گوید که علمای عامه نیز مواطن
بسیار ذکر کرده اند که در آنها فرستادن صلوات تاکید شده است و در طریق خاصه برای بیشتر آنها نص خصوصی دلیل بنظر نمی‌آید بلکه عامه نیز دلیلی بر آن
اقامه ننموده اند بلکه همین قدر گفته اند که فلان کس چنین گفته است مثل وقت اراده سفر و در وقت نشستن بر مرکب و در راه مکه در هر جا که از
باید رفت و بعد از اتمام تلبیه در حج و در وقت دخول مسجد الحرام و نزد استلام حجر و بر کوه صفا و در وقت سعی و بر کوه مروه و در وقت طواف وداع
در میان رکن و باب و در روز عرفه و در وقت وقوف در مشعر و در وقت ذبح و در راه مدینه و در وقت آنکه نظرش به مدینه افتد و در وقت دخول در مسجد
رسول ص و در حال طواف روضه مطهره و در وقت توجه به بقیع مقدس و در میان قبر و منبر و در وقت مرور بمواضع معروفه که رسول خدا ص در آن موضع می
بوده و در ابتدای درس حدیث و در ابتدای تذکره و موعظه و در وقت برخاستن از مجلس و در هنگام مصافحه با مسلم و در این مقام دو حدیث روایت



کرده اند یکی آنکه رسول خدا ص فرموده که هر دو بنده که دوست یکدیگر باشند برای خدا و با هم مصافحه کنند و بر من صلوات فرستند جدا نگردند از هم تا آنکه
حق تعالی گناهان گذشته و آینده هر دو را بیامرزد و دیگر آنکه آنحضرت فرمود که هر که مصافحه کند با مسلمانی و در وقت مصافحه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
و سلم این عمل باعث نگذاردن گناهان او چیزی را و دیگر در مواضعی که شمرده اند در ابتدای مکاتبات و مراسلات است یعنی کاتب باید که پیش از شروع
در مکاتبات و مراسلات حمد و ثنای الهی بجا آورده صلوات فرستد و در وقت نوشتن فتوی و در وقت افتتاح طعام خوردن و در وقت فراغ از آن و
بوقت داخل شدن در بازار و در وقت عطسه و شری و در وقت طنین گوش و در وقت خدر و حس شدن پا و در وقت تعجب کردن از چیزی و
در وقت اراده امری و بعضی دیگر از مواضع را نیز شمرده اند اما اصحاب ما در بیشتر این مواضع و علی الخصوص از ائمه اطهار روایت کرده اند که در بعضی آن صلوات
نیز مذکور است و در جای دیگر صلوات بهمه آنها بنظر حقیر نمی آید که روایتی بخصوص وارد شده باشد مگر دو سه موضع از آنجمله در ثواب الاعمال از عبد السلام بن نعیم
روایت کرده است که بحضرت صادق ع عرض کردم که داخل خانه کعبه شدم و هیچ دعائی بخاطر من نرسید که صلوات بر رسول خدا فرستم فرمود که هیچ کس از آن بهتر
بیرون نیامده است که عملش از عمل تو بهتر باشد و همین حدیث در کتاب کافی و عدة الداعی نیز مذکور است و ما بعضی دیگر را در این مطلب ذکر صلوات ماثوره
ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی مطلب دیگر در ذکر صلوات ماثوره که از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین روایت گردیده بود بعضی از آنکه در پیش مذکور گردید و
برخی از آن بعون الله تعالی مذکور میشود و آن بر دو قسم است صغیره و کبیره و از هر یک چند صلوات مذکور میشود اما صغیره یکی آنست که در کتاب جامع
الاخبار از حضرت رسول مختار روایت کرده است که هر که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له اللهم صل علی محمد و آل محمد مرغ سبزی از دهان
او بیرون می آید که دو بال دارد مکلل بمروارید و یاقوت و چون آن دو بال را میگشاید به مشرق و مغرب میرسد و از آن مرغ صدائی شنیده
میشود مثل صدای مگس عسل پس حق تعالی میفرماید باو که مرا مدح کردی و پیغمبر مرا مدح کردی الحال ساکن شو آن مرغ میگوید که چگونه ساکن شوم و حال آنکه
تو گوینده لا اله الا الله را نیامرزیدی خطاب میرسد که ساکن شو که من او را آمرزیدم و دیگر در کتاب جمال الاسبوع از امام جعفر صادق ع روایت کرده است
که چون بنده بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد البته مستجاب میشود و هر دعائی که بعد از آن بکند آن نیز مستجاب میشود زیرا که خدا از آن جوادتر است که بعضی را
رد نماید و بعضی را مستجاب و دیگر در همان کتاب از عبد الله بن کثیر روایت کرده است که به امام ع عرض کردم که ما چه بگوئیم در وقت صلوات فرستادن فرمود
بگوئید اللهم انا نصلی علی محمد نبیک و علی آل محمد کما امرتنا به و کما صلیت انت علیه پس فرمود که ما نیز چنین صلوات میفرستیم و دیگر ابن بابویه در کتاب عیون
اخبار الرضا در خصوص احتجاج آنحضرت در فضل عترت طاهره چنانکه مفصل از پیش بیان شد که آنحضرت مثالی برای مطلب ذکر فرموده و در آیه
این آیه را خواندند ان الله و ملائکته یصلون علی النبی الی آخر آیه فرمود که معاندان میدانند که چون این آیه نازل شد اصحاب عرض کردند که یا رسول الله ما
کیفیت سلام کردن بر ترا میدانیم چگونه بر تو صلوات فرستیم فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید
آیا در میان شما کسی هست که این را انکار نماید همگی گفتند که هیچکس در این خلافی ندارد و اجماع امت بر این متحقق است ایضا ابن بابویه در کتاب
علل الشرایع و عیون روایت کرده است که کسی از حضرت امام رضا ع پرسید که سبب چیست که مهر زنان در شریعت پانصد درهم قرار داده شده است
فرمود که حق تعالی بر خود واجب کرده است که هر مؤمن که صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه اللهم صل
علی محمد و آل محمد و بعد از آن بگوید اللهم زوجنی من الحور العین البته حور العین را باو تزویج نماید و از اینجاست که مهر زنان را پانصد درهم قرار داده
است و هر مؤمنی که به نزد برادر مؤمن خود رود و دختر او را خطبه نماید و پانصد درهم صداق بدهد و آن مرد خطبه او را قبول نکند عاق خواهد بود و مستحق آن میگردد
که حق تعالی او را بحور العین تزویج نماید و دیگر در کتاب جامع الاخبار از امام جعفر صادق ع روایت کرده است که هر که بگوید صلی الله علی محمد و اهل بیته

هزار حسنه برای او بنویسد مضمون این حدیث از پیش مذکور شده و دیگر در کتاب جامع الاخبار مذکور است که رسول خدا فرمود که هر که بگوید اللهم صل
علی محمد و آل محمد حق تعالی ثواب هفتاد و دو شهید باو عطا میفرماید و از گناهان بیرون می آورد مانند روزی که از مادر متولد شده است و دیگر در
کتاب جمال الاسبوع از امام جعفر صادق روایت کرده است که هر که بگوید یا رب صل علی محمد و علی اهل بیته صد مرتبه خدا او را صد حاجت روا کند که ابتدا او را
می آمرزد و فرمود که رسول خدا چنین فرموده و دیگر نیز در کتاب جمال الاسبوع مذکور است که آنحضرت فرمود که هر که بگوید صلی الله علی محمد النبی و آله حق تعالی
با آن گوینده میگوید که صلی الله علیک پس هر که خواهد از این بسیار بگوید و هر که خواهد کم بگوید و دیگر شیخ طوسی از امام محمد باقر روایت کرده است که
ملکی از ملائکه هست که موکل است تا روز قیامت بر اینکه هر که بگوید صلی الله علی محمد و آله و سلم آن ملک میگوید و علیک السلام پس نزد رسول خدا رود و بگوید که
فلان کس فرستاده است و آنحضرت میفرماید و علیه السلام و دیگر در کتاب کشف الغمه از رسول خدا روایت کرده است که هر که بگوید جزی الله عنا محمدا ما هو
اهله هفتاد کاتب تا مدت هزار روز در تعب میاندازد و دیگر در کتاب معانی الاخبار از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که از امام جعفر صادق
پرسیدم که چگونه صلوات فرستم بر محمد و آل آنحضرت فرمود که میگوئید صلوات الله و صلوات ملائکته و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد و السلام علیه و
علیهم و رحمة الله و برکاته عرض کردم چه ثواب دارد برای کسی که چنین صلوات فرستد فرمود بخدا قسم که از گناهان بیرون می آید مانند روزی که از مادر
متولد شده است و دیگر در مصباح المتهجد از حضرت صادق روایت کرده است که هر که بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید اللهم اجعل صلواتک و صلوات
ملائکتک و رسلک علی محمد و آل محمد تا یکسال براو هیچ گناه نوشته نشود و دیگر شیخ طوسی و کفعمی از حضرت صادق روایت کرده اند که هر که بعد از
نماز صبح و نماز ظهر بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم نمیرد تا آنکه قائم آل محمد را دریابد و دیگر در کتاب هدیة الداعی از امام جعفر صادق
روایت کرده است که هر که بعد از نماز صبح پیش از آنکه سخن گوید بگوید رب صل علی محمد و اهل بیته حق تعالی روی او را از گرمی جهنم نگاه دارد و دیگر در کتاب
کافی از امام جعفر صادق روایت کرده است که هر که صد مرتبه بگوید رب صل علی محمد و آل محمد حق تعالی صد حاجت او را روا کند که سی حاجت از امور
دنیوی باشد و دیگر در کتاب جمال الاسبوع که از تصانیف سید بن طاوس است مذکور است که رسول خدا فرمود که هر که در شب جمعه دو رکعت نماز
بجای آورد و در هر رکعتی پنجاه مرتبه سوره اخلاص بخواند و بعد از نماز بگوید اللهم صل علی النبی العربی حق تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و چنان
باشد که گویا دوازده هزار مرتبه قرآن را ختم نموده است و حق تعالی او را از گرسنگی و تشنگی روز قیامت نگاه دارد و تمام حزن و اندوه او را برطرف سازد
و او را از ابلیس و لشکر او حق تعالی نگاهداری کند و هیچ گناهی براو ننویسد و سکرات مرگ را براو آسان کند و اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد شهید مرده
باشد و عذاب قبر را از او بردارد و هر چه از خدا سؤال نماید باو عطا فرماید و نماز و روزه او را قبول فرماید و دعای او را مستجاب سازد و ملک الموت
روح او را قبض نکند تا آنکه رضوان ریحان بهشت را به نزد او آورد و دیگر ایضا در همان کتاب از آنجناب منقولست که هر که در شب جمعه دو رکعت نماز
بجای آورد و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه آیة الکرسی و پنج مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و بعد از آن نماز هزار مرتبه بگوید اللهم صل
علی محمد النبی الامی حق تعالی شفاعت هزار پیغمبر باو عطا فرماید و ثواب پنج حج و ده عمره برای او بنویسد و قصری در بهشت باو عطا فرماید که از بزرگترین
شهرهای دنیا وسیع تر باشد و دیگر در همان کتاب از همان جناب منقول است که هر که در شب جمعه یا روز جمعه یا شب پنجشنبه یا روز پنجشنبه یا شب
دوشنبه یا روز دوشنبه چهار رکعت نماز بجای آورد بدو سلام و در هر رکعت یک مرتبه سوره فاتحه و یک مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و بعد از نماز
صد مرتبه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و صد مرتبه بگوید اللهم صل علی جبرئیل حق تعالی باو عطا فرماید هفتاد هزار قصر که در هر قصری هفتاد هزار خانه باشد
و هر خانه هفتاد هزار حجره باشد و در مصباح المتهجد نیز همین عمل مذکور است و دیگر در کتاب جمال الاسبوع از زید شحام روایت کرده است که از حضرت صادق

شنیدم که

شنیدم که بهترین اعمال در روز جمعه صلوات فرستادن است بر محمد و آل محمد و اگر چه صد مرتبه باشد عرض کردم که چگونه بر ایشان صلوات فرستم فرمود بگو
اللهم اجعل صلواتک و صلوات ملائکتک و حملة عرشک و جمیع خلقک علی محمد علیه السلام و رحمة الله و برکاته و دیگر در کتاب [illegible] از حضرت صادق ع
روایت کرده است که هر که در روز جمعه بعد از نماز صبح بگوید اللهم اجعل صلواتک و صلوات ملائکتک و حملة عرشک و جمیع خلقک و سمائک و ارضک
اینما کنت و سلامک علی محمد و آل محمد یکسال هیچ گناه براو نوشته نشود و دیگر مجلسی در کتاب بحار الانوار از جامع بزنطی نقل کرده است که باید بعد از نماز جمعه این صلوات را
خواند اللهم صل علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی صلوات اللهم و بارک علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی برکة اللهم و سلم علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی سلام اللهم و ارحم
محمدا و آل محمد حتی لا یبقی رحمة و بزنطی گفته است که این صلوات از حضرت صادق منقول است و هر که این صلوات بر رسول خدا فرستد گناهانش محو
میگردد و بر دشمنان یاری کرده میشود و اسباب خیر برای او فراهم می آید و بآرزوهای خود میرسد و روزی براو گشاده میشود و در بهشت از رفقای محمد
خواهد بود و دیگر نیز در کتاب بحار این صلوات را از جامع بزنطی نقل کرده است که بعد از نماز جمعه بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی من صلواتک
شیء و ارحم محمدا و آل محمد حتی لا یبقی من رحمتک شیء و بارک علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی من برکاتک شیء و سلم علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی من سلامک شیء و گفته
است که این صلوات را صاحب کتاب الوسائل الی المسائل ذکر کرده است مختصر تر از این و صلواتی که در کتاب بحار از جامع بزنطی نقل کرده است
که مردی را بنزد حضرت رسول آوردند و او را متهم کرده بودند باینکه شتری دزدیده است و آن شتر در نزد آنحضرت آواز کرد و آنجناب فرمود که این شتر شهادت
برائت این مرد داد و علت آن صلواتیست که بر من فرستاده است باین صلوات پس فرمود که من روی او را میبینم که بر صراط از ماه شب چهارده روشن تر
است و این روایت نزدیک است بآنچه ما پیش ذکر کردیم نظر بآنکه آنچه در جامع بزنطی بود لفظ آل محمد در آن نبود و اندک تفاوتی هم داشت و سندش
هم معتبر نبود از کثرت اشتهار پوشیده و اینجا ذکر کردیم و دیگر صلواتیست که بعد از عصر روز جمعه باید خواند و آن صلوات این است اللهم صل علی محمد
و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و السلام علیه و علیهم و علی ارواحهم و اجسادهم و رحمة الله و برکاته و این صلوات
در اکثر کتب اصحاب مذکور است چنانکه در کتاب جمال الاسبوع به دو سند از حضرت صادق روایت کرده است که در یکی از آن دو سند چنین روایت
شده است که بعد از نماز عصر روز جمعه هفت مرتبه بخواند و در روایت دیگر این است که بعد از نماز عصر روز جمعه ده مرتبه این صلوات را بخوان پس
از آنکه از موضع نماز بیرون رود ملائکه براو صلوات میفرستند تا همان وقت از جمعه دیگر و شیخ صدوق از امام محمد باقر روایت نموده است که هر که این
کلمات را بعد از نماز عصر روز جمعه بگوید حق تعالی بنویسد برای او صد هزار حسنه و محو میکند از او صد هزار سیئه و روا میسازد برای او صد هزار
حاجت و بلند میگرداند برای او صد هزار درجه و در کتاب [illegible] از کتاب مجالس ابن الشیخ و کتاب اعلام الدین نیز مذکور است بنحوی که شیخ صدوق روایت
نموده است و در کتاب سرائر از جامع بزنطی نقل کرده است که ابو بصیر گفت که از حضرت صادق شنیدم که صلوات فرستادن بر رسول خدا در میان
نماز ظهر و عصر مساوی است با هفتاد حج و هر که بعد از عصر روز جمعه این صلوات را بخواند خواهد بود برای او مثل ثواب اعمال جن و انس که در آن روز
و کفعمی نیز همین حدیث را از جامع بزنطی نقل کرده است و در کتاب عیون اخبار الرضا مذکور است که هفت بار باید خواند و تفاوت دیگر در میان اخبار این
است که در بعضی روایات لفظ علیه نیست و در بعضی و علیهم با واو و دیگر در کتاب جمال الاسبوع از حضرت صادق روایت کرده است که صلوات فرستادن
بر رسول خدا بعد از عصر روز جمعه این نحو است اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد و ارفع محمدا و آل محمد الذین
اذهبت عنهم الرجس و طهرتهم تطهیرا و دیگر در کتاب [illegible] که از کتب علامات است از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که هر که در هر روز
سه بار و در روز جمعه صد بار بگوید صلوات الله و ملائکته و انبیائه و رسله و حملة عرشه و جمیع خلقه علی سیدنا محمد و آله و علیهم السلام و رحمة الله و برکاته

صلوات فرستاده خواهد بود بصلوات تمام خلایق و در روز قیامت در زمرهٔ خواص آنحضرت محسوب خواهد شد و آنحضرت دست او را خواهد گرفت و داخل
بهشت خواهد کرد و دیگر در کتاب انوار که از کتب علما است مذکور است که هر که در هر روز سه بار بگوید اللهم صل علی محمد و آله و سلم و اجزه عنا خیر
الجزاء حق نعمت بعثت را بجا آورده خواهد بود و رسول خدا صلعم از او عذر خواهی خواهد نمود و از حق تعالی رفعت درجات او را سؤال خواهد نمود و دیگر در کتاب
ریاض الاحادیث که آن نیز از کتب علما است مذکور است که رسول خدا صلعم فرموده که در بهشت درختی است که آنرا محبوبه گویند و میوهٔ آن درخت
از انار کوچکتر و از سیب بزرگتر است و سفیدتر و شیرین تر از عسل و نرم تر از مسکه است و نخورد او را مگر کسی که هر روز مداومت نماید بر گفتن
اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم و دیگر این صلوات است که اللهم صل علی سیدنا محمد ما اختلف الملوان و تعاقب العصران و کر الجدیدان و استقبل
الفرقدان و بلغ روحه و ارواح اهل بیته منا التحیة و السلام این صلوات در میان خاصه و عامه شهرت تمام دارد و میگویند که یکمرتبه آن مثل ده هزار
مرتبه صلوات فرستادن است و عامه روایت کرده اند که شخصی نزد سلطان محمود سبکتکین آمد و گفت مدتی بود که میخواستم رسول خدا صلعم را در خواب
ببینم و غمی که دارم با آن حضرت بگویم و اظهار اسعادت مساعدت نمود و دوش گذشته باین دولت رسیدم و جمال عدیم المثال آنسرور را در خواب دیدم و
چون آنجناب را منبسط یافتم قدم بر بساط جرات گذاشتم و عرض کردم یا رسول الله ده هزار درهم قرض دارم و بر ادای آن قدرت ندارم و میترسم که اجل
در رسد و این وام در گردن من بماند آنحضرت فرمود که برو نزد محمود سبکتکین و این مبلغ را از او بستان عرض کردم که شاید از من قبول و باور
نکند و نشانه طلبد فرمود با او بگوی بآن نشان که در اول شب چون بخسبی یکی سی هزار مرتبه بر من صلوات میفرستی و در آخر شب که بیدار میشوی
سی هزار مرتبه دیگر صلوات میفرستی سلطان از شنیدن این داستان بگریه در آمد و آنمرد را تصدیق نمود و قرض او را ادا نمود و هزار درهم دیگر
باو بخشید ارکان دولت تعجب نمودند و گفتند ای سلطان این مرد را در این سخن محال تصدیق میکنی و محال است در اول شب و آخر شب با قیام و تمامی چندین
بفرستادن صلوات اشتغال نماید و اگر کسی در تمام اوقات شبانه روزی بفرستادن صلوات مشغول باشد نمیتواند که شصت هزار بار صلوات
فرستد پس چگونه این صورت در اول شب و آخر شب میسر میگردد سلطان گفت که من از علما شنیده ام که هر که یکبار بصلوات مذکوره صلوات
فرستد چنان باشد که ده هزار مرتبه صلوات فرستاده باشد و من در اول شب سه نوبت و در آخر شب سه نوبت این صلوات را میخوانم
و چنان میدانم که شصت هزار بار صلوات فرستاده ام پس این درویش که پیغام آنحضرت را آورده است راست میگوید و این که بر من ارشادی بود
و دیگر مجلسی در کتاب بحار الانوار به اسناد از ائمه اطهار صلعم روایت کرده است باین مضمون که من قال فی رکوعه و سجوده اللهم صل علی محمد و آل محمد
کان له اجر رکوعه و سجوده و این حدیث شریف را بسه نحو معنی میتوان نمود اول آنکه مراد این باشد که هر که در حال رکوع و سجود بگوید اللهم صل علی محمد
و آل محمد برای او خواهد بود ثواب رکوع و سجودش یعنی البته رکوع و سجودش باجر قبول میرسد دویم آنکه مراد این باشد اجری دیگر مثل اجر رکوع و سجود
باو میرسد سیم آنکه ضمیر راجع برسول خدا صلعم باشد یعنی خواهد بود برای او مثل ثواب رکوع و سجود آنحضرت صلوات الله علیه و آله مؤلف گوید که از این قسم
صلوات در کتب ادعیه و اخبار بسیار است و آنچه بنظر رسید ذکر شد و از آنجا که اکثر علمای عامه به تصوف مایلند صلوات بسیار از مشایخ نقل کرده
اند چنانکه بعضی ذکر کرده اند از شیخ سعد الدین حموی چهار هزار صلوات منقول است و بعضی دیگر صلوات منقول از شیخ سعد الدین را دوازده هزار ذکر کرده
اند و از مشایخ معتبر نیز صلوات بسیار در میان ایشان مذکور است و بالجمله هر یک از مشایخ صوفیه بصرف که باعتقاد خود برسول خدا صلعم داده اند
بنحوی که گمان میکرده اند بآن اعتبار صلواتی ترتیب داده اند که مناسب مقامش باشد و از آنجا که در طریقه ما مقتدا بغیر رسول خدا صلعم و ائمه هدی نمی باشند
از نقل آنها اعراض نموده چیزی از آنها در این رساله نیاوردیم علاوه بر آنکه در بیشتری از آن صلوات ذکر آل محمد صلعم مذکور نیست و همین دلیل موجب اجبار بسیار

کرده است

ما دامت الرحمة و صل علی روح محمد و آل محمد فی
الارواح و صل علی جسد محمد و آل محمد فی الاجساد
و صل علی قبر محمد و آل محمد فی القبور و صل علی تربة
محمد و آل محمد فی التراب و صل علی صورة محمد و آل
محمد فی الصور و صل علی نور محمد و آل محمد فی الانوار
برحمتک یا ارحم الراحمین از حضرت صادق ع مروی است
که هر که این صلوات را [illegible]
[illegible]

که در کتب فریقین مذکور است بر این تمامی آنها کار ذات اما صلوات کبیره آنچه در کتب متداوله نزد شیعه مذکور است که یکی مانند صلوات
هر روز ماه مبارک رمضان و صلوات کبیره بعد از عصر روز جمعه و امثال آنها و آنچه نسخه اش در کتب متداوله کم است ذکر خواهیم کرد از آنجمله صلواتی
است که در کتاب نهج البلاغه مذکور است و آن اینست اللهم داحی المدحوات و داعم المسموکات و جابل القلوب علی فطرتها شقیها و سعیدها
اجعل شرائف صلواتک و نوامی برکاتک علی محمد عبدک و رسولک الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق و المعلن الحق بالحق و الدافع جیشات الاباطیل و الدامغ
صولات الاضالیل کما حمل فاضطلع قائما بامرک مستوفزا فی مرضاتک غیر ناکل عن قدم و لا واه فی عزم واعیا لوحیک حافظا لعهدک ماضیا
علی نفاذ امرک حتی اوری قبس القابس و انار الطریق للخابط و هدیت به القلوب بعد خوضات الفتن و الاثم و اقام موضحات الاعلام و نیرات
الاحکام فهو امینک المأمون و خازن علمک المخزون و شهیدک یوم الدین و بعیثک بالحق و رسولک الی الخلق اللهم افسح له مفسحا فی ظلک و اجزه
مضاعفات الخیر من فضلک اللهم اعل علی بناء البانین بناءه و اکرم لدیک منزلته و اتمم له نوره و اجزه من ابتعاثک له مقبول الشهادة مرضی
المقالة ذا منطق عدل و خطة فصل اللهم اجمع بیننا و بینه فی برد العیش و قرار النعمة و منی الشهوات و اهواء اللذات و رخاء الدعة و منتهی
الطمأنینة و تحف الکرامة و دیگر صلواتی که کفعمی از حضرت صادق ع روایت کرده است که هر که خواهد که شاد گرداند محمد و آل محمد را باید که
بایشان صلوات فرستد اللهم یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم اللهم صل علی محمد و آله فی الاولین و صل علی محمد و آله فی
الآخرین و صل علی محمد و آله فی الملأ الاعلی و صل علی محمد و آله فی المرسلین اللهم اعط محمدا و آله الوسیلة و الفضیلة و الشرف و الرفعة و الدرجة
الکبیرة اللهم انی آمنت بمحمد صلی الله علیه و آله و لم اره فلا تحرمنی یوم القیامة رؤیته و ارزقنی صحبته و توفنی علی ملته و اسقنی من حوضه مشربا رویا سائغا
هنیئا لا اظمأ بعده ابدا انک علی کل شیء قدیر اللهم انی آمنت بمحمد صلی الله علیه و آله و لم اره فعرفنی فی الجنان وجهه اللهم بلغ روح محمد عنی تحیة و سلاما
و دیگر سید بن طاوس در کتاب جمال الاسبوع بسند معتبر از عبد الله بن سنان روایت کرده است که ما جمعی از اصحاب در خدمت حضرت
صادق بودیم آنحضرت ابتدا نموده فرمود که چگونه صلوات بر پیغمبر میفرستید عرض کردیم میگوییم اللهم صل علی محمد و آل محمد فرمود که گویا شما
امر میکنید که بر آنحضرت صلوات فرستد عرض کردیم که پس چگونه صلوات فرستیم فرمود بگویید اللهم صل سامک السموات و داحی المدحوات و جاعل
الارضین و السموات اخذت علینا عهدک و اقررنا بنبوة محمد صلی الله علیه و آله و اقررنا بولایة علی بن ابی طالب ع و سمعنا و اطعنا و امرتنا بالصلوة
علیهم فعلمنا ان ذلک حق فابتغاء اللهم انا نشهدک و نشهد حملة العرش و الاربعة الاملاک خزنة علمک انا نعرض صلواتنا و حججک
و نوافلنا و زکواتنا و ما طابت من قول و عمل عندک فعلی محمد و آل محمد و اسئلک اللهم ان توصلنی بهم و تقربنی بهم لدیک کما امرتنی بالصلوة علیهم
الی الله و الی اهل بیته غیر مستنکف و لا مستکبر فزکنا بصلواتهم و صلوات ملائکتک انجز وعدک و قولک هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم
من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیما تحیتهم یوم یلقونه سلام و اعد لهم اجرا عظیما فارزقنا بحبک و سلامک و امن علینا باجر کریم من عندک
و اختصصنا من محمد ص بافضل صلواتک و صل علیهم ان صلواتک سکن لهم و زکنا بصلواتهم و صلوات اهل بیته و اجعلنا انت من علیهم دعوهم مستقرا
عندک و مشفوعین لا مستودعا یا ارحم الراحمین و دیگر صلواتیکه حضرت صادق ع بجبریل تعلیم فرموده و در کتاب جمال الاسبوع مذکور است و آن صلوات
اینست اللهم صل علی محمد و اهل بیته الذین اذهبت عنهم الرجس و طهرتهم تطهیرا اللهم صل علی محمد و اهل بیته الذین الهمتهم علمک و استحفظتهم کتابک و استرعیتهم
عبادک اللهم صل علی محمد و اهل بیته الذین امرت بطاعتهم و اوجبت حقهم و مودتهم اللهم صل علی محمد و اهل بیته الذین جعلتهم ولاة امرک بعد نبیک
صلی الله علیه و علی اهل بیته و دیگر صلواتیست که در مصباح مذکور است از حضرت صاحب الامر ع و در بکر بیرون آمد برای ابو الحسن ضراب اصفهانی در

جمال الاسبوع و کتب دیگر بسند متصل از ابو الحسن مذکور که احمد بن یعقوب بن یوسف است روایت کرده است که گفت در سال دویست و هشتاد و یک با جمعی از
اهل بلاد خود که از مخالفان بودند بحج رفتیم و چون نزدیک کوفه رسیدیم یکی از رفقای ما شتر رفت خانه که در کوچه سوق اللیل واقع است بکرایه گرفت و آنخانه مشهور
است بخانه خدیجه و آنرا دار الرضا میگویند و در آن خانه زن پیری بود و چون من دانستم که آنخانه را دار الرضا میگویند از آن زن پرسیدم که از
اهل این خانه چه نسبت است و چرا این خانه را دار الرضا میگویند آن زن گفت که من از موالیان ایشانم و این خانه از علی بن موسی الرضا است که بحسن بن
العسکری رسیده است و من در خدمت آنحضرت میبودم و چون من این را از آن زن شنیدم با او انس گرفتم و از رفقای خودم که از مخالفان بودند پنهان
داشتم و چون شبها از طواف بر میگشتم با آن رفقا در خانه میخوابیدیم و در را محکم می بستیم و سنگ بسیار بزرگی بود که از اندرون میغلطانیدیم و در عقب در می انداختیم
و در چند شب من روشنی چراغ در رواق آنخانه میدیدیم که شبیه بود بروشنی مشعل و میدیدیم که در خانه بخودی خود گشوده میشد و نمیدیدیم کسی را که
آنرا گشاده و مردی چهار دانگ کندم گون دیدم که رنگش بزردی مایل بود و لاغر اندام و در صورتش علامت سجده بود و دو پیراهن و یک ردا در بر داشت
و ردا را بسر خود کشیده بود و نعلین در پایش بود داخل میشد و بغرفه که در آن خانه بود و آن زن در آنجا مسکن داشت بالا میرفت و آن زن
در آنجا مسکن داشت بالا میرفت و آن زن پیر میگفت که دختری در این خانه هست و کسی را نمیگذاشت که بآن غرفه بالا رود و من میدیدم که در وقتی که آن مرد بآن
غرفه بالا میرفت آن روشنائی که در رواق بود با او میرفت و من چراغ را نمیدیدم و آنکسانیکه با من بودند همه اینها را میدیدند و چنان گمان میکردند
که این مرد نزد دختر آن زن میرود و بجهت آنکه آن دختر را متعه کرده است و سنیان که این گروه مخالفین متعه کردن را جایز نمیدانند و این حرام بود نزد ایشان
و ما میدیدیم که آن مرد داخل میشود و بیرون میرود و آن سنگ بر همان جا که ما در عقب در گذاشته ایم مانده است و کسی را نمیدیدیم که در را باز کند و بعد
و آن سنگ در عقب در میبود تا وقتی که ما میخواستیم بیرون رویم و آن سنگ را برمیداشتیم و چون من این امور را مشاهده نمودم هیبتی در خاطر من بهم
رسید و با آن زن بنای ملاطفت نهادم و خواستم که خبر آن مرد را معلوم نمایم و بآن زن گفتم که من میخواهم که از تو سؤال کرده باشم در جائیکه از رفقای
من کسی حاضر نباشند و مرا میسر نمیشود و میخواهم که در وقتی که مرا در خانه تنها بینی از غرفه فرود آئی تا من آن امر را از تو سؤال نمایم آن زن گفت که من
نیز سخنی تنها با تو بگویم و مرا بجهت رفیقان تو فرصت نشد گفتم چه میخواهی بمن بگوئی گفت میخواهم بگویم که با اصحاب و شرکای خود خشونت مکن و آنها را دشنام مده بزرگی
دشمنان تو اند و با ایشان مدارا کن من گفتم که این سخن را کی بتو گفت گفت من میگویم و چنان هیبتی در دل من داخل شد که جرأت نکردم که سخنی دیگر بگویم و
گفتم که قصد تو کدام اصحاب من است گفتم مقصود این بود که مقصود او همان کسانند که با من در این سفر حج همراه بودند آن زن گفت که مقصود من شریکان
تواند در شهر خود و آنکسانیکه در آنجا با تو هم خانه اند و پیش از آن در میان من و آنکسانیکه با من هم خانه بودند عتابی در دین واقع شده بود و ایشان
سعایت من کرده بودند و من گریختم و پنهان شده بودم دانستم که مراد او همان کسانند پس بآن زن گفتم که ترا با امام رضا چه نسبت است گفت من خادم امام حسن عسکری
بودم و چون این را شنیدم گفتم که از تو سؤال میکنم از آن غایب علیه السلام که تو او را بچشم خود دیدی گفت من او را بچشم خود ندیدم و در وقتیکه
بیرون آمدم خواهرم حامله بود و امام حسن عسکری مرا بشارت داد و فرمود که در آخر عمرت او را خواهی دید و نسبت با او چنان خواهی بود که ملیکه با
هستی و من در مصر میبودم و در اوقات تعصبات گذشته بودم برات حرام و از ایشان نامه ای [illegible] رسیده ان نفقه سی دینار بود
و در آنکوشه من مامور شده بودم که در این سال بحج بیایم و من آمدم باینکه آنحضرت را خواهم دید پس خاطر من چنان خواهش کرد که آنحضرت بیرون میرود و داخل
میشود بیرون است پس من در دو سه روز نهم صبح که بحضرت امام رضا بود و من آنها را پنهان کرده بودم و نذر کرده بودم که آنها را در مقام ابراهیم بیندازم
آورده بودم خواستم که گفتم که اگر این را بعوض آن اولاد فاطمه علیها بهم افضل خواهد بود از آنکه در مقام ابراهیم اندازم و ثوابش بیشتر خواهد بود پس بآن زن گفتم که این

دراهم را

دراهم را بگیر و بهر که سزاوار میدانی از اولاد فاطمه بده و در گمان من این بود که آنمرد که من دیده ام همان است و آن زن دراهم را بو خواهد رسانید
آن زن آنرا گرفت و بغرفه بالا رفت و بعد از ساعتی فرود آمد و گفت که میگوید که ما را در این حقی نیست اینها را چنانکه در همان موضعی که نیت کرده و لیکن چون
این دراهم رضویه است بدل آنرا از ما بگیر و در مقام ابراهیم بینداز من با خود گفتم که همان مرد مرا باین امر فرموده است و نسخه توقیعی داشتم که برای
قاسم بن علا بآذربایجان بیرون آمده بود بآن زن گفتم که میتوانی که این را عرض کنی بکسیکه توقیعات غایب را دیده است گفت بیاور که آنرا میشناسد
و من نسخه را با او نمودم و چنان پنداشتم که آن زن میتواند خواند گفت که مرا ممکن نیست که در این مکان بخوانم و بغرفه بالا رفت و بعد از لحظه فرود آمد و گفت
پیغمبر باید که صحیح است و در آن توقیع بود که البشرکم ببشری ما بشرت به غیره پس آن زن گفت که میفرماید که چگونه صلوات بر پیغمبر خود میفرستی گفتم میگویم اللهم
صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید آن زن گفت که چنین صلوات بفرست بلکه
بر همه امامان صلوات بفرست یا همه را نام بر گفتم چنین خواهم کرد و چون روز دیگر شد آن زن از غرفه فرود آمد و دفتر کوچکی داشت و گفت که میفرماید که
چون بر پیغمبر صلوات فرستی بر آنحضرت و بر اوصیای آنحضرت صلوات فرست بطوریکه در این نسخه نوشته شده است و من آن نسخه را گرفتم و همان نحو صلوات
میفرستادم و مکرر در شبها میدیدم که آن مرد از غرفه فرود می آمد و آن روشنی نیز فرود می آمد و من بر میخاستم و در خانه را می گشودم و در عقب آن روشنی
میرفتم و روشنی را میدیدم و کسی را نمیدیدم تا آنکه داخل مسجد میشد و مردمان از هر شهری بدر آن خانه می آمدند و بعضی از آنها رقعها داشتند و بآن
زن میدادند و آن زن نیز جواب آنها را بایشان میداد و با ایشان سخن میگفتند و من نمیفهمیدم که چه میگویند و جمعی از آن کسان که بدر آنجا می آمدند همراه ما بودند در
وقت مراجعت ما بودند تا بغداد و آن نسخه صلوات که در آن فرموده بود این است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی سید المرسلین و خاتم النبیین و حجة رب
العالمین المنتجب فی المیثاق المصطفی فی الظلال المطهر من کل آفة البریء من کل عیب المؤمل للنجاة المرتجی للشفاعة المفوض الیه دین الله اللهم شرف بنیانه و عظم برهانه و افلج حجته و
ارفع درجته و اضیء نوره و بیض وجهه و اعطه الفضل و الفضیلة و الدرجة و الوسیلة الرفیعة و ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون و الآخرون و صل علی امیر المؤمنین
و وارث المرسلین و قائد الغر المحجلین و سید الوصیین و حجة رب العالمین و صل علی الحسن بن علی امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین
و صل علی الحسین بن علی امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین و صل علی علی بن الحسین امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین
و صل علی محمد بن علی امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین و صل علی جعفر بن محمد امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین
و صل علی موسی بن جعفر امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین و صل علی علی بن موسی امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین
و صل علی محمد بن علی امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین و صل علی علی بن محمد امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین و صل
علی الحسن بن علی امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین و صل علی الخلف الصالح الهادی المهدی امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب
العالمین اللهم صل علی محمد و اهل بیته الائمة الهادین العلماء الصادقین الابرار المتقین دعائم دینک و ارکان توحیدک و تراجمة وحیک و حججک علی خلقک
و خلفائک فی ارضک الذین اخترتهم لنفسک و اصطفیتهم علی عبادک و ارتضیتهم لدینک و خصصتهم بمعرفتک و جللتهم بکرامتک و غشیتهم برحمتک و ربیتهم بنعمتک و غذیتهم بحکمتک و البستهم
نورک و رفعتهم فی ملکوتک و حففتهم بملائکتک و شرفتهم بنبیک صلواتک علیه و آله اللهم صل علی محمد و علیهم صلوة کثیرة دائمة طیبة لا یحیط بها الا انت و لا یسعها الا
علمک و لا یحصیها احد غیرک اللهم و صل علی ولیک المحیی سنتک القائم بامرک الداعی الیک و الدلیل علیک و حجتک علی خلقک و خلیفتک فی ارضک و شاهدک
علی عبادک اللهم اعز نصره و مد فی عمره و زین الارض بطول بقائه اللهم اکفه بغی الحاسدین و اعذه من شر الکائدین و ازجر عنه ارادة الظالمین و خلصه من ایدی الجبارین
اللهم اعطه فی نفسه و ذریته و شیعته و رعیته و خاصته و عامته و عدوه و جمیع اهل الدنیا ما تقر به عینه و تسر به نفسه و بلغه افضل امله فی الدنیا و الآخرة انک

علی کل شیء قدیر اللهم جدد به ما محی من دینک واحی به ما بدل من کتابک واظهر به ما غیر من حکمک حتی یعود دینک به وعلی یدیه غضا جدیدا خالصا مخلصا لا شک
فیه ولا شبهة معه ولا باطل عنده ولا بدعة لدیه اللهم نور بنوره کل ظلمة وهد برکنه کل بدعة واهدم بعزته کل ضلالة واقصم به کل جبار واخمد بسیفه کل نار واهلک
بعدله کل جبار واجر حکمه علی کل حکم واذل بسلطانه کل سلطان اللهم اذل کل من ناواه واهلک کل من عاداه وامکر بمن کاده واستاصل من جحد حقه واستهان
بامره وسعی فی اطفاء نوره واراد اخماد ذکره اللهم صل علی محمد المصطفی وعلی المرتضی وفاطمة الزهراء والحسن الرضا والحسین المصفی وجمیع الاوصیاء مصابیح الدجی
واعلام الهدی ومنار التقی والعروة الوثقی والحبل المتین والصراط المستقیم وصل علی ولیک وولاة عهده والائمة من ولده ومد فی اعمارهم وزد فی آجالهم
وبلغهم افضل آمالهم دینا ودنیا وآخرة انک علی کل شیء قدیر و برابر جمله صلواتیکه ذکرش در این رساله مناسب است که سید بن طاوس در کتاب [illegible] و شیخ
طوسی در کتاب تهجد از عبدالله بن محمد عابد روایت کرده اند که مشتمل است بر صلوات تمام ائمه و عبدالله مذکور میگوید که در سال دویست و پنجاه و پنج در سر من رای
بخدمت حضرت امام حسن عسکری [illegible] بخدمت آنحضرت [illegible] شد و استدعا نمودم که املا کنند بر من صلوات بر رسول خدا و اوصیاء
آنحضرت را و کاغذ بزرگی با خود برده بودم و آنحضرت این صلوات را از حفظ بر من املا فرمودند اللهم صل علی محمد کما حمل وحیک وبلغ رسالاتک وصل علی محمد کما احل
حلالک وحرم حرامک وعلم کتابک وصل علی محمد کما اقام الصلوة وآتی الزکوة ودعا الی دینک وصل علی محمد کما صدق بوعدک واشفق من وعیدک وصل علی محمد کما
غفرت به الذنوب وسترت به العیوب وفرجت به الکروب وصل علی محمد کما دفعت به الشقاء وکشفت به الغماء واجبت به الدعاء ونجیت به من البلاء وصل
علی محمد کما رحمت به العباد واحییت به البلاد وقصمت به الجبابرة واهلکت به الفراعنة وصل علی محمد کما اضعفت به الاموال واحرزت به من الاهوال وکسرت
به الاصنام ورحمت به الانام وصل علی محمد کما بعثته بخیر الادیان واعززت به الایمان وتبرت به الاوثان وعظمت به البیت الحرام وصل علی محمد واهل بیته
الطاهرین الاخیار وسلم تسلیما اللهم صل علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب اخی نبیک وولیه ووصیه ووزیره ومستودع علمه وموضع سره وباب حکمته و
الناطق بحجته والداعی الی شریعته وخلیفته فی امته ومفرج الکروب عن وجهه قاصم الکفرة ومرغم الفجرة الذی جعلته من نبیک بمنزلة هارون من موسی اللهم
وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله والعن من نصب له من الاولین والآخرین وصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اوصیاء
انبیائک یا رب العالمین اللهم صل علی الصدیقة فاطمة الزکیة حبیبة حبیبک ونبیک ام احبائک واصفیائک التی انتجبتها وفضلتها واخترتها علی نساء
العالمین اللهم کن الطالب لها ممن ظلمها واستخف بحقها وکن الثائر اللهم بدم اولادها اللهم وکما جعلتها ام ائمة الهدی وحلیلة صاحب اللواء و
الکریمة عند الملأ الاعلی فصل علیها وعلی امها خدیجة الکبری صلوة تکرم بها وجه محمد صلی الله علیه وآله وتقر بها اعین ذریتها وابلغهم عنی فی هذه الساعة افضل التحیة
والسلام اللهم صل علی الحسن والحسین عبدیک وولییک وابنی رسولک وسبطی الرحمة وسیدی شباب اهل الجنة افضل ما صلیت علی احد من اولاد النبیین
والمرسلین اللهم صل علی الحسن بن سید النبیین ووصی امیر المؤمنین السلام علیک یا ابن رسول الله السلام علیک یا ابن سید الوصیین اشهد انک یا ابن
امیر المؤمنین امین الله وابن امینه عشت مظلوما ومضیت شهیدا واشهد انک الامام الزکی الهادی المهدی اللهم صل علیه وبلغ روحه وجسده عنی
فی هذه الساعة افضل التحیة والسلام اللهم صل علی الحسین بن علی المظلوم الشهید قتیل الکفرة وطریح الفجرة السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک یا ابن
رسول الله السلام علیک یا ابن امیر المؤمنین اشهد موقنا انک امین الله وابن امینه قتلت مظلوما ومضیت شهیدا واشهد ان الله الطالب بثارک
ومنجز ما وعدک من النصر والتایید فی هلاک عدوک واظهار دعوتک واشهد انک وفیت بعهد الله وجاهدت فی سبیل الله وعبدت الله مخلصا حتی اتاک الیقین
لعن الله امة قتلتک ولعن الله امة خذلتک ولعن الله امة البت علیک وابرأ الی الله ممن اکذبک واستخف بحقک واستحل دمک بابی انت وامی یا ابا عبد الله لعن الله
قاتلک ولعن الله خاذلک ولعن الله من سمع واعیتک فلم یجبک ولم ینصرک ولعن الله من سبی نساءک انا الی الله منهم بریء وممن والاهم ومالاهم واعانهم علیه

واشهد انک

واشهد انک والائمة من ولدک کلمة التقوی وباب الهدی والعروة الوثقی والحجة علی اهل الدنیا واشهد انی بکم مؤمن وبمنزلتکم موقن ولکم تابع بذات
نفسی وشرایع دینی وخواتیم عملی ومنقلبی ومثوای ودنیای وآخرتی اللهم صل علی علی بن الحسین سید العابدین الذی استخلصته لنفسک وجعلت منه ائمة الهدی
الذین یهدون بالحق وبه یعدلون اخترته لنفسک وطهرته من الرجس واصطفیته وجعلته هادیا مهدیا اللهم فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من ذریة
انبیائک حتی تبلغ به ما تقر به عینه فی الدنیا والآخرة انک عزیز حکیم اللهم صل علی محمد بن علی باقر العلم وامام الهدی وقائد اهل التقوی والمنتجب من عبادک اللهم وکما جعلته علما
لعبادک ومنارا لبلادک ومستودعا لحکمتک ومترجما لوحیک وامرت بطاعته وحذرت من معصیته فصل علیه یا رب افضل ما صلیت علی احد من ذریة
انبیائک واصفیائک ورسلک وامنائک یا رب العالمین اللهم صل علی جعفر بن محمد الصادق خازن العلم الداعی الیک بالحق النور المبین اللهم وکما جعلته
معدن کلامک ووحیک وخازن علمک ولسان توحیدک وولی امرک ومستحفظ دینک فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اصفیائک وحججک انک
حمید مجید اللهم صل علی الامین المؤتمن موسی بن جعفر البر الوفی الطاهر الزکی النور المبین المجتهد المحتسب الصابر علی الاذی فیک اللهم وکما بلغ عن آبائه ما استودع من
امرک ونهیک وحمل علی المحجة وکابد اهل العزة والشدة فیما کان یلقی من جهال قومه رب فصل علیه افضل واکمل ما صلیت علی احد ممن اطاعک ونصح لعبادک انک
غفور رحیم اللهم صل علی علی بن موسی الذی ارتضیته ورضیت به من شئت من خلقک اللهم وکما جعلته حجة علی خلقک وقائما بامرک وناصرا لدینک وشاهدا
علی عبادک وکما نصح لهم فی السر والعلانیة ودعا الی سبیلک بالحکمة والموعظة الحسنة فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک وخیرتک من خلقک انک
جواد کریم اللهم صل علی محمد بن علی بن موسی علم التقی ونور الهدی ومعدن الوفاء وفرع الازکیاء وخلیفة الاوصیاء وامینک علی وحیک اللهم وکما هدیت
به من الضلالة واستنقذت به من الحیرة وارشدت به من اهتدی وزکیت به من تزکی فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک وبقیة اوصیائک
انک عزیز حکیم اللهم صل علی علی بن محمد وصی الاوصیاء وامام الاتقیاء وخلف ائمة الدین والحجة علی الخلائق اجمعین اللهم کما جعلته نورا یستضیء به
المؤمنون فبشر بالجزیل من ثوابک وانذر بالالیم من عقابک وحذر باسک وذکر بآیاتک واحل حلالک وحرم حرامک وبین شرایعک وفرائضک وحض علی
عبادتک وامر بطاعتک ونهی عن معصیتک فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک وذریة انبیائک یا اله العالمین راوی گوید که چون حضرت باینجا رسید
ساکت شد من عرض کردم که چرا ساکت شدید فرمود که اگر نه این بود که امر دین است و ما مامور شده ایم که برسانیم باهلش هر آینه دوست میداشتم که ساکت
باشم ولیکن این امر دین است بنویس اللهم صل علی الحسن بن علی بن محمد البر التقی الصادق الوفی النور المضیء خازن علمک والمذکر بتوحیدک
وولی امرک وخلف ائمة الدین الهداة الراشدین والحجة علی اهل الدنیا فصل علیه یا رب افضل ما صلیت علی احد من اصفیائک وحججک واولاد رسلک یا اله
العالمین اللهم صل علی ولیک وابن اولیائک الذین فرضت طاعتهم واوجبت حقهم واذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهیرا اللهم انصره وانتصر به لدینک
وانصر به اولیائک واولیاءه وشیعته وانصاره واجعلنا منهم اللهم اعذه من شر کل باغ وطاغ ومن شر جمیع خلقک واحفظه من بین یدیه ومن خلفه
وعن یمینه وعن شماله واحرسه وامنعه من ان یوصل الیه بسوء واحفظ فیه رسولک وآل رسولک واظهر به العدل وایده بالنصر وانصر ناصریه واخذل
خاذلیه واقصم به جبابرة الکفر واقتل به الکفار والمنافقین وجمیع الملحدین حیث کانوا من مشارق الارض ومغاربها برها وبحرها واملأ به الارض
عدلا واظهر به دین نبیک علیه وآله السلام واجعلنی اللهم من انصاره واعوانه واتباعه وشیعته وارنی فی آل محمد ما یاملون وفی عدوهم ما یحذرون
اله الحق آمین **مؤلف گوید** که چون تمام ادعیه ماثوره از ائمه اطهار علیهم السلام مشتمل است بر صلوات بر رسول خدا و آل طیبین آن بزرگوار اگر
کسی خواهد که تمام آنها را در یک مجلد جمع نماید بسیار بزرگ شود لهذا این قلیل البضاعه در این رساله به نقل همین قدر اکتفا نمود باب سیم در بیان
احادیث و نصوص بر امامت و خلافت آنحضرت و علوم عجیبه و قضایا و احکام و سخاوت و شجاعت و عبرت و فصاحت و خصایص

باب سیم

مقصد اول

باهل‌بیت و اصحاب و نسب شریف و نقش خاتم آنحضرت و بعضی از غزوات مذکور است و آن مشتمل بر سه مقصد است مقصد اول در نص بر امامت
آنحضرت است و آن مشتمل بر دو فصل است فصل اول در باب آنکه عقلا و نقلا امام می‌باید و لازم بود باشد و احادیثی که وارد شده که عدد ائمه دوازده
نفر است لیکن تصریح باسامی ایشان نشده و ذکر ایشان در کتب شیعیان است اما احادیثی که علمای اهل سنت در این باب ایراد نموده‌اند از آنجمله در روایة مسلم من
احادیث عامر بن سعد بن ابی وقاص قال کتبت الی جابر بن سمرة مع غلامی نافع ان اخبرنی بشیء سمعته من رسول الله صلعم قال کتب الیّ سمعت رسول الله صلعم یوم جمعة عشیة رجم الاسلمی قال لا یزال الدین
قائما حتی تقوم الساعة او یکون علیکم اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش ایضا عنه عن عامر الشعبی عن جابر بن سمرة قال انطلقت الی رسول الله ومعی ابی فسمعته
یقول لا یزال هذا الدین عزیزا منیعا الی اثنی عشر خلیفة فقال کلمة صمنیها الناس فقلت لابی ما قال قال کلهم من قریش ایضا عن مسند احمد بن حنبل عن مسروق قال کنا مع عبد الله
جلوس فی المسجد یقرئنا فاتاه رجل فقال یا ابن مسعود هل حدثکم نبیکم کم یکون من بعده خلیفة قال نعم کعدة نقباء بنی اسرائیل ایضا ما روی ابن الاثیر
فی جامع الاصول فی الفصل الاول من الباب الاول من کتاب الرابع من حرف الخاء وهو کتاب الخلافة من صحیح البخاری والمسلم والترمذی وابی داود
عن جابر بن سمرة قال سمعت النبی صلعم یقول یکون بعدی اثنا عشر امیرا فقال کلمة لم اسمعها فقال ابی انه قال کلهم من قریش ایضا فی الروایة لا یزال امر الناس
ماضیا ما ولیهم اثنا عشر رجلا ثم تکلم بکلمة خفیت علی فسألت ابی ماذا قال رسول الله صلعم قال کلهم من قریش هذه الروایة من البخاری والمسلم وفی اخری لمسلم
قال انطلقت الی رسول الله صلعم فسمعته یقول ان هذا الامر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفة ثم تکلم بکلام خفی علی فقلت لابی ما قال قال کلهم من قریش وفی اخری
لا یزال عزیزا الی اثنی عشر خلیفة ثم تکلم بکلمة خفیت علی فقلت لابی ما قال قال کلهم من قریش و بعضی بدین عبارت است لا یزال امر الدین ماضیا ما ولیهم اثنا عشر
خلیفة کلهم من قریش و در بعضی باین عبارت است ان هذا الامر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش و بعضی باین لفظ من یزال هذا الدین
قائما الی اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش فاذا مضوا ساخت الارض باهلها و سایر عبارات نیز مثل اینهاست و در بعضی روایات بجای الدین الامر
الاسلام وارد شده و مجملا ترجمه همه اینست که دین اسلام الی یوم القیمة منقضی نمیشود تا آنکه دوازده خلیفه که همه از قریش باشند بر ایشان بگذرند بخاری
و مسلم و احمد بن حنبل در مسند خود باسانید مختلفه روایت کرده‌اند از جابر بن سمره از حضرت پیغمبر صلعم که فرمود میباشند بعد از من دوازده امیر چنانچه
در صحیح بخاری و احمد است و در صحیح مسلم چنین است که همیشه اسلام عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه بهم رسد و در همه چنین است که جابر گفت که حضرت
بعد از این کلمه فرمود که همه ایشان از طایفه قریش باشند و دیگر روایت نموده احمد بن حنبل و غیره از ابن مسعود که سؤال نمود از عدد که کرده کان این امت
فرمود مثل نقبای بنی اسرائیل اند یعنی دوازده‌اند و دیگر روایت عبد الله بن ابی اسلم است از انس بن مالک که رسول خدا صلعم فرمود که همیشه این دین برپا
خواهد بود تا دوازده نفر از قریش بهم رسند پس هرگاه ایشان بروند بغیر ایشان زمین ساکن نشود زمین با اهلش را فرو خواهد برد و در بعضی نسخ حدیث
چنین است که زمین با اهلش موج خواهد آمد و مقصود از هر دو عبارت هلاک و انقراض اهل زمین است و این کلام موافق است با مذهب امامیه
بحدیث النجوم امان لاهل السماء که در باب فضایل اهل‌بیت صلعم مذکور شد که هرگاه اهل‌بیت من از دنیا بروند اهل زمین میروند و بر طرف میشوند پس باید
دوازده نفر خلیفه از قریش از اهل‌بیت آنحضرت باشند و قریب بهمین مضمون از عایشه نیز مرویست اما این عبارت که همه ایشان از قریش باشند در روایت
عایشه نیست لیکن در آن هست که سائلی از عایشه پرسید که چند نفر ایشان عایشه گفت که نوشته نامهای ایشان نزد من هست باملاء رسول الله صلعم سائل
خواست که ببیند عایشه مضایقه نمود محمد بن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده است از شعبی و او از عم خود قیس بن عبد الله که گفت با حلقه
زده بودیم و عبد الله بن مسعود در میان ما بود پس اعرابی در آمد و گفت کدام یک از شما عبد الله بن مسعود است عبد الله گفت منم عبد الله بن مسعود اعرابی گفت آیا
با شما گفت پیغمبر شما که بعد از او چند نفر خواهند بود خلفا گفت سؤال کردی از چیزی که از آنوقت که از عراق آمده‌ام کسی غیر از تو سؤال نکرده است آری پیغمبر صلعم

فرمود

فرمود دوازده نفر بعدد نقبای بنی اسرائیل و هم چنین میکند شعبی و او از مسروق که ما آمدیم نزد عبد الله بن مسعود و مصحفهای خود را بر او عرض میکردیم در
آنوقت جوانی نوسالی او گفت وصیت کرد بشما پیغمبر شما که بعد از او چند خلیفه خواهد بود گفت تو نوسالی و این سخنی است که از من هیچکس از تو پرسیده
است آری با ما گفت پیغمبر که بعد از او دوازده خلیفه باشند بعدد نقبای بنی اسرائیل و مثل این حدیث را نیز روای از اشعث نقل میکند و روایت میکند
از جابر بن سمره که گفت بودم با پدرم نزد نبی صلعم شنیدیم از آنحضرت که میفرمود که بعد از من دوازده امیر خواهد بود پس بعد از آن آواز را پنهان کرد گفت
با پدرم چه گفت پنهان رسول خدا صلعم پدرم گفت که فرمود همه ایشان از قریش‌اند ایضا محمد بن بابویه در عیون روایت کرده مثل این را از ابن سمره که رسول
خدا صلعم گفت بعد از من دوازده خلیفه‌اند همه از قریش و چون بمنزل او رفتم و کسی دیگر در میان ما نبود که بعد از آن چه خواهد بود گفت هرج یعنی اضطراب
و هرج یا مرج استعمال کند احمد بن حنبل در مسند خود از عباس بن عبد المطلب روایت نموده که گفت قال رسول الله صلعم یا عم یملک من ولدی اثنا عشر خلیفة
ثم یخرج المهدی من ولدی یصلح الله امره فی لیلة واحدة یعنی ای عم حق تعالی مالک خواهد کرد از فرزندان من دوازده خلیفه بیرون خواهد آمد مهدی که
از بسیار فرزندان من و حق تعالی در یک شب انجام امور او خواهد نمود ایضا محمد بن بابویه در عیون روایت میکند از ابو هریره که گفت ابو الخلد همسایه من بود
میگفت و قسم میخورد که این امت هلاک نشود تا در ایشان دوازده خلیفه باشند همه عمل بهدی و دین حق کنند ایضا در آن کتاب روایت میکند
از کعب الاحبار که گفت خلفا دوازده‌اند چون وقت تمام شدن ایشان رسد طبقه نیکی بیایند خدای عز و جل کتابی در عمر ایشان و بین چنین وعده
داده است خدای تعالی این امت را پس این آیه را خواند وعد الله الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من
قبلهم یعنی وعده داده است خدا آنان را که ایمان آوردند و اعمال صالح کردند که ایشان را خلیفه گرداند در زمین یعنی والله اعلم ممکن سازد و باقی دارد
چنانچه خلیفه کرده بود آنانرا که پیش از این خلیفه بودند گفت کعب الاحبار و هم چنین کرد خدای عز و جل با بنی اسرائیل و بعید نیست که جمع کند خدا این
امت را روزی بانصف روزی این آیه را خواند و آن لو بعد [illegible] کالف سنة مما تعدون یعنی والله اعلم و روزی نزد پروردگار تو هزار سال
است از آنچه شما می‌شمارید ایضا در کتاب عیون روایت میکند از حسین بن زید بن علی بن جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش از رسول خدا صلعم که گفت فرمود رسول
بشارت شما را بشارت باد شما را سه نوبت فرمود جز این نیست که مثل این امت من مثل باران است دانسته نمیشود اول آن بهتر است یا آخر آن مثل امت
من مثل حدیقه است که عری باغ و بستان سالی فوجی از آن خورند و سالی فوج دیگر اگر آن فوجی باشند بعد از ایشان از مشقت و حرب عرض و طول او فراخ‌تر
عمیق‌تر و از آن بیکوتر و چگونه هلاک گردد امتی که من اول ایشان باشم و دوازده نفر بعد از من از سعداء و اولی الالباب و مسیح بن مریم آخر ایشان
باشد ولیکن هرج و مرج است هلاک کرده در آن میان نیج هرج که نباشند از من و نباشم من از ایشان ایضا روایت میکند در کتاب عیون از ابی
ثمامه و او از ابی جعفر که خدای تعالی محمد را فرستاد بجن و انس و گردانید بعد از او دوازده وصی بعضی از ایشان پیش رفتند و بعضی مانده‌اند و هر وصی
بر سنتی بوده و اوصیای محمد صلعم بر سنت عیسی باشند و ایشان دوازده نفرند و امیر المؤمنین صلعم بر سنت مسیح باشد مؤلف گوید که این احادیث صریح است
بآنکه خلفا و ائمه بعد از رسول صلعم دوازده‌اند و البته باید امام دوازدهم که آخر ایشان باشد تا بقای او باشد از زمان تکلیف باشد چه ممکن نیست
که این قائم ماند بر وجود دوازده کس مگر بر تقدیر مذکور و آن دوازده کس باشند که بمقتضای احادیث مذکوره از قریش باشند و بعد از ایشان
امامی نیز هم الله تعالی که قایم بود دوازده خلیفه معلوم نیست و بکثرت فرقه تا حدیکه دوازده امامی باشد یافت نشود و حصر آنکه دوازده خلیفه از قریش
در روزیه رسول الله صلعم است و نیز ظاهر است که حصر خلفا در سید الانبیا صلعم در غیر این دوازده تن ممکن نیست چنانچه محلی از جمهور روایت کرده
از حضرت صادق صلعم که حضرت رسول صلعم فرمود که در هر خلفی و عصری از امت من امام عادلی از اهل‌بیت من میباشد که نفی میکنند از این دین تحریف

کردن و اولاد علی را و غ ابو طالب را ... و بکردن جاهلان را ایضاً در کتاب عیون از حضرت رضا و آنحضرت از پدران بزرگوارش که حضرت امیر
فرمود که هر که بمیرد و امامی از فرزندان من نداشته باشد بمرگ جاهلیت مرده است و خدا او را عقاب کند بآنچه در جاهلیت و اسلام کرده باشد
و اخبار صحیحه دیگر نیز در این باب وارد شده که انشاء الله تعالی در فصل سیم بتفصیل بیان خواهد شد بعون الله و توفیقه و از این قبیل است حدیث
مشهور بین الفریقین که اتفاق دارند بر صحت آن جمهور که رسول خدا فرموده انی مخلف فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی کتاب الله و عترتی
اهل بیتی چه این حدیث دال است بر آنکه زمانه خالی نیست از یکی از عترت و اگر خالی باشد لازم آید از کتاب الله نیز خالی باشد و باشتباه آنکه
با کتاب الله قرین است امام است و این بتفصیل در فصل فضائل آل محمد بیان گردید و ایضاً علی حصر بر دوازده امام ظاهر آن است که امامت
مشتمل [illegible] الاعداد از موت ظاهر امام سابق پس ممکن نباشد که دوازده امامت از امام دوازدهم الاعداد بیرون رفتن او از دنیا چون خداوند
او را عمر دراز کرامت فرموده لاجرم ائمه کرام از عدد مذکور بیشک زیادت نشاید که آنمعنی نیز از باب غیبت آنحضرت بعلم الهی باشد حکمت آن را بجز حضرت
حق عز و علا کسی نداند و از جمله وجوهی که در اثبات انحصار خلفای پیغمبر آخر الزمان بعدد مذکور بیان گشته که صاحبان شریعت از زمان آدم
صفی که فاتح شریعت بود تا زمان پیغمبر ما که خاتم انبیاست پنج تن بوده اند سنت الله بر آن جاری شده بود که هر یک از ایشان را دوازده وصی
و خلیفه بوده باشد که حفظ دین و شریعت آن نبی نموده باشند تا تکلیف باقی بوده باشد آدم صفی الله و نوح نجی الله و ابراهیم خلیل الله
و موسی کلیم الله و عیسی روح الله صلوات الله علیهم که اکثر در عدد اوصیاء از انبیاء اولو العزم و صاحبان شریعت این حنیف جاری شده باشد
باید که عدد جانشینان خاتم الرسل که ناسخ شرایع است نیز بر همان وجه باشد چنانکه حق تعالی فرموده است سنة الله التی قد خلت من قبل
و لن تجد لسنة الله تبدیلا بعضی از علما مؤیدات بر این مطلب ایراد نموده اند یکی آنکه حق تعالی در قرآن عزیز فرموده و لقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل
و بعثنا منهم اثنی عشر نقیبا پس چون حق تعالی [illegible] عدد جمعی را که بامر نقابت قیام نمایند دوازده پس باید که بعد از حضرت رسالت پناه عدد
المذکر بامر امامت قیام نمایند دوازده باشد و حضرت خاتم النبیین هم در لیلة العقبه که از انصار بیعت میگرفت فرمود که اخرجوا الی منکم
اثنی عشر نقیبا کنقباء بنی اسرائیل نیز بیرون کشید از میان خود برای من دوازده نقیب چنانکه نقبای بنی اسرائیل بودند پس مشخص شد که این طرز این
طریق و عدد در امر وصایت همیشه مرعیست و عدد ائمه هم نباید از دوازده کم یا زیاده باشند و این است عدد نقبای بنی اسرائیل که اوصیای حضرت
موسی بوده اند یوشع بن نون و کالوت بن یوحنا و الیسع بن اخطوب و یونس بن متی و حزقیل و ذو الکفل و اشموئیل و شعیا و دانیال و ارمیا
عزیر بن شرخیا و داود و سلیمان و دیگر آنکه حضرت واجب جل ذکره در بیان اسباط بنی اسرائیل و اولاد یعقوب از قوم موسی فرموده و من قوم موسی
امة یهدون بالحق و به یعدلون و قطعناهم اثنتی عشرة اسباطا که دانند است اسباط را که راه نمای براه حق کنند و عدالت ورزند دوازده
پس باید عدد ائمه هدی که راه نمایان راه حق اند و جانشینان حضرت رسالت هم نیز موافق عدد اسباط دوازده باشد و اسامی عدد
اسباط این است یوسف و ابن یامین و یهودا و لاوی و روبیل و شمعون و یساخار و زبولون و نفتالی و دان و جاد و دیگر آنکه حواریین حضرت عیسی
که اوصیای آنحضرت اند دوازده اند پس باید که اوصیای حضرت رسول هم نیز دوازده باشند و اسامی حواریین این است شمعون بن حمون
الصفا که او را پطرس میگویند و یوحنا بن زبدی و لوقا و متی و مرقوس که او را [illegible] میگویند و برادر شمعون و یعقوب بن زبدی
و یهودا ابن شمعون و [illegible] و صادق و صدوق و [illegible] و شمعون قنانی و [illegible] و جرجیس با نیز بعضی از اوصیای حضرت
عیسی میدانند و دیگر آنکه اعاظم انبیاء دوازده اند لا بد باید که اوصیای حضرت رسالت هم نیز دوازده باشند آدم و نوح و ابراهیم و اسمعیل

و اسحق

و اسحق و یعقوب و یوسف و موسی و هرون و سلیمان و داود و یحیی و عیسی و دیگر آنکه سلاطین انبیاء دوازده بوده اند لا بد باید که اوصیای حضرت
پیغمبر هم نیز دوازده باشند آدم و شیث و ادریس و نوح و ابراهیم و موسی و یوسف و داود و سلیمان و یوشع و ذی القرنین و محمد و دیگر آنکه
اعاظم ملائکه مقربین دوازده اند لا بد باید عدد اوصیا نیز دوازده باشد جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و روح القدس و سطاطائیل
و سمطائیل و اسموئیل و منصور و رضوان و مالک و دردائیل و دیگر آنکه عدد کتابهای آسمانی دوازده است لا بد باید که اوصیای خاتم انبیاء دوازده
باشند صحف آدم و صحف یوشع و صحف ابراهیم و توراة موسی و زبور داود و انجیل عیسی و فرقان محمد مصطفی و مصحف حضرت فاطمه
و دوازده صحیفه مختومه کتاب جفر جامع و کتاب جفر ابیض و کتاب ناموس و دیگر آنکه عدد سال نزد منجمین و اهل خطا و ختا دوازده است لا بد باید
که اوصیای حضرت رسالت دوازده باشند سیچقان و اود و بارس و توشقان و لوی و ییلان و یونت و قوی و بیچین و تخاقوی و ایت
و تنگوز و دیگر آنکه عدد ماههای عربی دوازده است چنانکه حق جل و علا در کلام مجید میفرماید ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله
یوم خلق السموات و الارض منها اربعة حرم و ذلک الدین القیم و شهور را عشر یاد کرده اند چنانکه در باب آیات مذکور شد پس باید عدد
اوصیا نیز دوازده باشد محرم الحرام صفر ربیع الاول ربیع الثانی جمادی الاول جمادی الثانی رجب شعبان رمضان شوال ذی القعده الحرام
ذی الحجه الحرام و دیگر آنکه علما ذکر کرده اند که رگهای که در عالم است که نظام و فساد بآن میباشد و بسته است آن علی کبیر میشود و لوی سلطان و شش
مراتب و ظهور برکات میکردد دوازده میباشد پس باید عدد اوصیا نیز دوازده باشد چهار در هوا و چهار در عالم و چهار در نفس [illegible]
و اطبا ذکر کرده اند که قوام بدن بآن میباشد دوازده عرق است که از هر یک هزار عرق منشعب میگردد و هم چنین قوام بدن اسلام
و ایمان بدوازده امام است که از هر یک صد هزار ابواب حکمت بر شخص مفتوح میگردد و دیگر آنکه چون حق تعالی جهت نظام امور دینوی بنی آدم و نظام
مهمات ایشان که بزمانه صورت میپذیرد شب و روز آفرید و هر یک از شب و روز در حالت اعتدال از دوازده ساعت زیاده و کم نیستند
در مصباح مهمات دینی بندگان نیز که محتاج ائمه اماما ماننده و بی ارشاد و هدایت ایشان امور خلق منتظم نمیشود این عدد رعایت کرده که عدد
ائمه موافق عدد ساعات شبانروزی مقرر داشته و دیگر آنکه عدد بروج دوازده است پس عدد ائمه نیز باید دوازده باشد حمل و ثور جوزا سرطان
اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت بعضی از محققین گفته اند در تطبیق عالم علوی بعالم سفلی این نکته مندرج است چنانکه فلک
هشتم مشتمل است بر دوازده برج و حضرت سید المرسلین هم نیز بمنزله فلک است و اوصیای او بجای بروج دوازده گانه اند و دیگر آنکه ایمان
و اسلام بنا بر دو اصل است شهادت بوحدانیت خدا و شهادت بنبوت حضرت رسالت پناه و این دو اصل هر یک دوازده حرف مرکب
یافته اند و حق و امام را حفظ نمودن دو اصل لازم است و لازم آمد که عدد ایشان که حفظ آن دو اصل نمایند با عدد آن هر دو اصل موافق باشد
و ظاهر است که چون آل رسول هم بآنحضرت در صلوات شارکت با من عز که چون رسولان دیگر این شریعت و معرض زوال بود
و حفظ آن برای ایشان لازم بود در درود بآن انبیاء شریک بوده اند و در صلوات با ایشان شریک شده اند چنانکه در فصل فضایل
آل محمد بیان کردید و دیگر آنکه [illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب فاطمه بنت رسول
امام حسن مجتبی امام حسین شهید علی بن الحسین امام محمد باقر امام جعفر صادق امام موسی کاظم امام علی الرضا امام محمد جواد امام
علی الهادی امام حسن عسکری امام محمد مهدی و نامهای مبارک حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بعد از حذف مکررات نیز
دوازده حرف است ع ا ح س ی ن م ع د ب ق ج ف ر و ... صلوات الله علیهم

ودیگر آنکه حضرت رسالت فرموده الائمة من قریش که امام در قریش است پس در غیر ایشان نباشد و علمای سیر و تواریخ تحقیق نموده اند که هر که از اولاد
نضر بن کنانه است او قریشی است و اول کسی که قریش است از برای او ثابت شده مالک بن نضر است زیرا که قریش لقب نضر است و
از او گرفته تا حضرت رسالت پناه دوازده کس اند و از آنحضرت تا مهدی هادی هم دوازده شخص اند پس حضرت پیغمبر بمنزله مرکز دایره باشد
نسبت باین دو سلسله متقابله قریش و هر یک ازین دو سلسله مانند دو خط است که از مرکز بمحیط منتهی شده باشد منتهای یک خط مالک بن نضر است
و منتهای خط دیگر آخرین ائمه اثنی عشر خاتم المعصومین حضرت هادی مهدی عم پس آن دو خط که از مرکز که محمد است صلعم تا مالک دوازده باشند باین
طریق محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک باید که اجزای آن خط دیگر نیز
هم از آن مرکز تا منتها دوازده باشند چه محال است که دو خط خارج از مرکز به محیط متفاوت باشد حاصل که حضرت رسالت پناه صلعم چنانکه منبع
شرف است که شرف قریش از آن متصاعد میگردد همچنین معدن کرامتی است که کرامت امامت از آن متنازل میشود پس ائمه نیز که باید
دوازده باشند تا خط نازل مطابق باشد بخط صاعد و آن علی بن ابیطالب است و حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن
محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی بن الحسن صلوات الله علیهم اجمعین صاحب کتاب شیع الیقین از
کتاب صراط المستقیم از شیخ احمد بن عیاش روایت کرده که در زمان عبدالملک مروان کسی از عامل او در مغرب زمین عامل بود باو نوشت
که شنیده ام در اندلس شهری است و دیوارش از مس که جنی برای حضرت سلیمان بنا کرده است و گنجهای سلیمان در آنجاست اسکندر و دیگران خواستند
که بر آن دست یابند نیافتند عبدالملک امر کرد که تو اسباب بسیاری داری برو شاید دست یابی چون بدانجا رفت کتابه نوشته بعبدالملک که در
دیواران شهر نوشته دیدم بخط عبری گفتم از آن ترجمه بعربی نمودند شعر چند بود که از آن جمله این ابیات است ٭ حتی اذا ولدت عدنان صاحبها
من هاشم کان منها خیر مولود ٭ وخصه الله بالآیات منبعثا ٭ الی الخلیقة منها البیض والسود ٭ ومقالید اهل الارض قاطبة ٭ والاوصیاء له اهل المقالید
هم الخلائف اثنا عشر حججا من بعده الاوصیاء السادة الصید حتی یقوم بامر الله قائمهم من السماء اذا ما باسمه نودی مضمون ابیات این است که تا وقتی
که از قبیله عدنان از شعبه هاشم مولودی بهم رسد که بهترین مولودهاست و خدا او را بآیات و معجزات مخصوص کند و بر سفید و سیاه عالم مبعوث
گرداند و کلید همه خزاین زمین از او و اوصیای او که دوازده خلیفه اند بعد از او و بزرگان عالم و پادشاهان [illegible] تا وقتیکه قائم ایشان قیام
نماید و فرشته از آسمان بامر خدا بنام او منادی ندا کند عبدالملک چون آن را خواند از زهری پرسید مراد کیست آن کسی که بنام او ندا میکنند کیست زهری
از ترس سوال گفته و التماس عفو نمود گفت مترس و بگو گفت آن مهدی است از اولاد حضرت فاطمه ع است محمد بن بابویه در کتاب عیون اخبار
الرضا روایت میکند از صالح بن عقبه و او از جعفر بن محمد ع که فرمود چون ابوبکر هلاک شد و عمر خلیفه گشت آمد بمسجد نشست مردی بر او داخل
شد و گفت یا امیر المؤمنین من مردی ام از یهودی و از علمای ایشانم و میخواهم مسئله چند از تو بپرسم اگر مرا جواب دهی ایمان آورم گفت آنها کدام است
گفت سه تا و سه تا و یکی اگر خواهی از تو بپرسم و اگر در میان قوم تو از تو عالمتر هست مرا باو راه نما گفت این جوان را از جنگ کنار یعنی
علی بن ابیطالب ع را یهودی نزد آنحضرت آمد و آن سؤال باز گفت حضرت فرمود چرا گفتی سه و سه و یک و نگفتی هفت گفت اگر هیچ میگفتم جاهل
میبودم و اگر در سه اول جواب صحیح بگوئی دیگر نپرسم فرمود اگر جواب گویم اسلام میآوری گفت آری فرمود بپرس گفت اول سنگی که بر
زمین نهاده شد چه سنگ است فرمود که شما یهودان میگوئید که در بیت المقدس است و دروغ میگوئید آن سنگی است که آدم از بهشت
فرود آورد و گفت است که همچنین نوشته شده بخط هرون و املای موسی و فرمود شما میگوئید اول چشمه که بر روی زمین جوشید

البیت در

البیت در بیت المقدس و دروغ میگوئید آن چشمه حیات است که یوشع بن نون ماهی را در آن شست و از آن چشمه است که خضر آب نوشید و هر کس از آن
بنوشد اگر مرده باشد زنده شود گفت راست گفتی و الله چنین است بخط هرون و املای موسی و فرمود شما میگوئید اول درختی که بر روی زمین رست
زیتون است و دروغ میگوئید بلکه درخت عجوه است که آدم از بهشت با خود فرود آورد و گفت راست گفتی و الله چنین است بخط هرون و املای
موسی گفت سه دیگر آنکه این امت را چند امام و رهنماست که ضرر نرسانند ایشان اگر کسی نصرت نکند ایشان فرمود دوازده امام گفت راست
گفتی والله چنین است بخط هرون و املای موسی گفت کجاست جای پیغمبر شما در بهشت فرمود در درجه بلندتر و مکان شریفتر درجات عدن گفت
راست گفتی والله چنین است بخط هرون و املای موسی گفت با او که نزول میکند در منزل او گفت دوازده امام که خلفای اویند گفت والله راست
گفتی چنین است بخط هرون و املای موسی بعد از آن گفت ختم آنکه چند وقت خواهد زیست وصی او و بعد از او فرمود سی سال گفت میمیرد یا
میشود گفت کشته میشود ضربتی بر سرش میخورد و لحیه اش بآن رنگ میشود گفت راست گفتی والله چنین است بخط هرون و املای موسی صاحب کتاب زبدة
المعارف از راوندی نقل میکند که چون فتح خیبر شد بعرض سلطان انبیاء رسانیدند که در این قلعه مرد عالمی هست که صد سال از عمر او گذشته است و عالم
است بتوریة حضرت رسول فرمود بیاورید او را چون حاضر شد فرمود بیان نمای که در کجای توریة مرا وصف نموده اند و رسالت من گواهی
کرده است پس امیر گفت آن مرد یهودی گریان شد و گفت اگر راست بگویم قوم من میکشند و اگر دروغ گویم و تکذیب نمایم ترا و بگویم که مدح تو در توریة
نیست تو مرا گردن میزنی حضرت فرمود تو بیان کن در امان خدا و امان رسول خدا بی خوف آمد و دانشمند عرض کرد خلوت کن تا بگویم
که حضرت فرمود در اینجا هم تو روشن کن دانشمند گفت در سفر پنجم توریة نقل تو و اسم تو و اوصاف و شمایل تو مذکور است که در
جبل فاران که کوهی است از کوههای مکه معظمه بیرون می آید و نام نامی ترا در بلندیها و معتبرا مذکور خواهند کرد و میگوید در توریة نوشته است
که در میان دو کتف تو نوشته خواهد بود که نبوت تو ختم شده و از فرزند تو یعنی دختر تو و پسر عم تو دو وصی تو یازده نواده بهم رسد که ایشان
بعد از این عم تو پیشوایان دین باشند و اسم پسر عم تو علی است و پادشاهی تو فرو گیرد شرق و غرب عالم را و فتح خیبر خواهی کرد و در خیبر را تو یعنی
کنده و گروه لشکر بر روی آن خواهند گذشت عبور کنند این صفات را یافتم اگر این صفات در تست من ایمان آوردم حضرت فرمود که نشان نبوت بین
الکتفین با من است و کندن در و علامات دیگر با [illegible] پسر عم من است یهودی نظر بعلامات بین کتفین کرد و نظر کرد بحضرت امیر المؤمنین
و گفت تو بودی که کشتی مرحب اعظم حضرت امیر فرمودند مرحب اعظم نبود بلکه احقر بود زیرا که من بقوت الهی او را کشتم و در او کندم در خیبر را
و بکف دست گرفتم در راه و مردم بر روی دست من عبور کردند و هر قوتی در جنب قوت خداوندی هیچ است یهودی گفت راست گفتی دست خود را
بکش که تا من اسلام قبول کنم پس شهادت داد بوحدانیت خدا و رسالت و ولایت و اینکه یازده نفر از صلب علی خارج میشوند که امامانند و عدد
اوصیای حضرت رسول ص عدد نقبای بنی اسرائیل است و پسران داود ایضا صاحب کتاب زبدة المعارف نقل میکند از عبارات توریة دیباچه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
یعقوب پیغمبر موسی میخواند خدای را و برای شما پیغمبری از میان پسر برادران شما برانگیزانم که بخواند خدای را که از او بشنوید و دین او عمل کنید

نسبت بحق اسمعیل قبول کردم از تو عطا الست برتو ای ابراهیم که بزرگ کنم و برکت دهم نسل او را از اولاد او کلان خلق گرا او محمد است که از اولاد است
دوازده امام که هم رسند بپیغمبر آخر الزمان ایشان از میان برادران ایشان چون تو بگذارم سخنان خود را بدهن او و بگوید بایشان که ایمان بیاورید بهر
آنچه بفرمایم شما را و بیا گنده کنم شما را در روی ایشان و بشنوید و بپرسید در میان قوم او از فرزندان اسمعیل است امام حسن و حسین و علی
و باقر و صادق و کاظم و رضا و تقی و نقی و حسن و مهدی و این عبارت واضح است در دلالت بر بوده دوازده نفر امام بعد از او و محمد
از سفر اول توریة نقل نموده که حق سبحانه و تعالی بحضرت ابراهیم خطاب میفرماید و بشماعیل شمعتیخا همینه برختی او تو و هفرتی او تو و هربتی
او تو بماد ماد شنیم عاشار نسیئیم یولیدون جشو تکوی کاذول ترجمه آن بزبان فارسی اینست که خطاب اقدس الهی بحضرت ابراهیم خطاب نموده
میفرماید که در شان اسمعیل دعای ترا شنیدم و قبول نمودم این است او را مبارک گردانیدم و نفع بسیار بوجود او مرتب نمودم و فرزندان او را
بسیار مبارک و فراوان کردم با محمد و دوازده بزرگ که از او متولد شوند او را عطا کردم بقوم بزرگ عظیم در پارسش لولی در توریة باین عبارت
است و یتومر ابراهام الهام الهیم لو یشماعیل یحیه لفانی و یومر الهیم ابال سارا اشتیخا یولدت لخابن و قارات شمو یسحق و هقوتی ات بیریتی
ابتو الزبرت عولام لزرعو احراو ولیشماعیل شمعتیخا هینه برختی او تو و هفرتی او تو و هربتی او تو بمود شنیم عاشار نسیئیم یولید و ونتیتو لغوی کاذول
رات بریتی اقیم ات یسحق اشر تلد لخا سارا لموعد هزه بشانا ها اهرت ترجمه آنکه ابراهیم الها پروردگارا کاش اسمعیل زنده بماندی در درگاه
تو فرمود خداوند اما ساره زن تو خواهد زایید از برای تو پسری که بخوانی او را اسحق بر پا کنم شرط خود را با او شرط زمان طویل بر نسل او و بعد از او
و با سمعیل خدادم ترا که آفرین کنم او را و برومند کنم و بسیار کنم او را بسیار بسیار از او بزاید دوازده سبط بزرگ و دهم او را بقوم بزرگ و شرط خود را یاد
آورم با اسحق که بزاید برای تو ساره در سال دیگر صاحب کتاب سفینة النجات روایت کرده است از جمع بین الصحیحین حمیدی و نیز در جلاء العیون
از مسند عبدالله بن عمر و سدی که از مشاهیر علمای چهار مذهب است روایت کرده باین مضمون که چون ساره زوجه ابراهیم اظهار کراهت
نمود از بودن هاجر مادر اسمعیل خدا وحی فرستاد با ابراهیم که اسمعیل را با مادرش ببرد و فرود آرد ایشان را بجائیکه در تهامه واقع است
بمکه معظمه بدرستیکه من منتشر خواهم ساخت ذریه اسمعیل را و ایشان را افضل خواهم داد برای آنکه کفران نعمت من کرده اند و ظاهر خواهم
ساخت از ذریه او پیغمبری بزرگ غالب بر همه دین ها و قرار خواهم داد دوازده بزرگ و خواهم گردانید ذریه او را بعدد ستارهای آسمان و در توریة
نیز قریب باین مذکور است مجملش آنکه خدای ابراهیم با سمعیل که زود باشد مبعوث کنم دانم و تخلیق بکنم انبیاء ذریه تو بماد ماد و دوازده رئیس
و بمثوای بزرگ صاحب کتاب زبدة المعارف احمد بن عباس از هندوی نقل میکند که عمران بن خاقان اسلام آورد از یهود تبع است بجناب امام
محمد باقر و با یهودان مناظره نمود و یهود تعلیم او شد انکار نمود علامات جناب رسول خدا و خلفای بعد از ایشان را پس در این کلمه گفت
در توریة محمد و دوازده نفر را از اهل بیت او خلفا دیده ایم لیس فیهم تیمی و لا عدوی و لا اموی پس گفتم مرا خبر ده از عبارات توریة که در شان
که میگویم آنها فاش مکن که باعث فساد و هلاکت من میشود شمو عیل شمعیتیخو هینی برا اختی او تو و هفرتی او تو بماد ماد شنیم عاسر نسیئیم یولید
کفی کو داک قال ان شمو عیل یخرج من ظهره مبارک صلاة علیه و قدس بطلاً اثنا عشر ولدا یکون و لکم یم بانقا الی یوم القیامة و علیهم تقوم الساعة فطوبی
لمن عرفهم بحقیقتهم صاحب کتاب زبدة المعارف میگوید در باب مکالمات حضرت امام رضا با جاثلیق که آنحضرت بزبان ایشان تکلم فرموده
و سفر سیم انجیل را که در نعت رسول خدا و شمایل و مناقب آنجناب بود برا او خواند جاثلیق گفت آنچه خواندی واقعیت داشت
مناقب آنجناب که جد شما باشد احتمال میرود که بعد از این هم رسد حضرت فرمود نظر میرود از سفر دوم انجیل خوانده در گاه ذکر آنجناب و ابن عم

و وصی او و بتول دختر او طاهر او سبطی حسن و حسین مذکور نبود جاثلیق معترف گردید و رئیس الجالوت خواند از زبور داود و توریة موسی
انجیل بود هر اخبار و احبار و اولیا و بشر گوش بر اسامی خمسه آل عبا پس جاثلیق و رئیس الجالوت هر دو اعتراف نمودند فصل دوم در بیان
نص بر امامت آنحضرت است مجلسی ره در کتاب جلاء و در کتاب اثبات راجعی نیز روایت است که روزی رسول خدا فرمود که سزاوار امامت
کسی است که عالم باشد باصوات حیوانات حضور صاحب مرغان یکی از منافقان در آن مجلس حاضر بود در دل انکار قول پیغمبر نمود
حضرت امام حسین آمد حضرت رسول او را در بر گرفت و بوسید و فرمود این حسین من امام است و برادر امام است
و پدر امام است و پدر امام است در آن محل دو مرغ مختلف آواز رسیدند هر یک نوعی آواز برکشیدند آن منافق گفت یا
رسول الله این مرغان چه میگویند حضرت امام حسین فرمودند غراب میگوید ای روزی دهنده روزی خواهان مرا روزی حلال کرامت
کن و عصفور میگوید خدایا پناه میگیرم بخدا از غضب خدا حضرت رسول فرمودند راست گفتی ای حسین من ایضاً مجلسی در همان کتاب از خاص
و عامه بطریق متواتره روایت کرده است که حضرت رسالت فرمود که حضرت امام حسن و امام حسین دو امامند خواه قیام بامر امامت
نمایند و خواه از جور ظالمان پنهان دارند ایضاً مجلسی در همان کتاب از کتاب کفایه از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده است که آنحضرت
امام حسن و امام حسین فرمودند که شما امامید بعد از من و بهترین جوانان اهل بهشت و معصومید از گناه حق تعالی شما را حفظ کند و لعنت کند
بر کسی که با شما دشمنی نماید صاحب کتاب جامع المناقب باسانید معتبره از حضرت امام حسن روایت کرده است که آنحضرت فرمود که خدا را شهری
هست در مشرق و شهری هست در مغرب و بر هر یک از آن دو شهر حصاری است از آهن که در هر حصاری هفتاد هزار در است و از هر دری هفتاد
هزار طایفه داخل میشوند که هر یک بلغتی سخن میگویند که دیگری نمیداند و من جمیع آن لغتها را میدانم و در آن شهرها و مابین آن شهرها غیر از حجتی
و امامی نیست بغیر از من و برادرم حسین و ما امامیم و حجت خدائیم بر ایشان و مثل مجلسی در جلاء العیون و صاحب کشف الغمه روایت کرده اند
از محمد بن یعقوب کلینی که از اجل روات شیعه و ثقات ایشان است و او از علی بن ابراهیم و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم بن عمر
الیمانی و او از سلیم بن قیس هلالی که او گفت من حاضر بودم در وقتی که وصیت کرد حضرت امیرالمؤمنین به فرزند خود حضرت امام حسن و
گواه گرفت بر وصیت خود حضرت امام حسین و محمد بن حنفیه و سایر جمیع فرزندان و اولاد و اهل بیت خود را و سرکردهای شیعیان خود را
پس کتابها و سلاح حضرت رسول را با او تسلیم کرد و فرمود ای پسر من امر فرموده بود مرا رسول خدا که ترا وصی خود و خلیفه خود گردانم
کتابها و سلاح خود را بتو سپارم چنانچه حضرت رسول مرا وصی و خلیفه خود گردانید کتابها و سلاح خود را بمن تسلیم کرد و امر فرمود مرا که امر کنم
ترا که چون وقت اجل تو شود و مرگ ترا حاضر شود اینها را تسلیم نمائی ببرادرت حسین و او را وصی و خلیفه خود گردانی که بعد از تو امام
مفترض الطاعه او است بعد از آن رو آورد بحضرت امام حسین و فرمود که امر کرده است ترا رسول خدا که در هنگام شهادت خود
اینها را تسلیم کنی باین پسر خود علی بن الحسین پس دست علی بن الحسین را گرفت فرمود که امر کرده است ترا رسول خدا که اینها را تسلیم کنی به
فرزند خود محمد بن علی باقر پس او را از رسول خدا و از من سلام رسان ایضاً مجلسی بطریق متواتره روایت کرده است که حضرت امام حسن در
هنگام وفات خود حضرت امام حسین را وصی و خلیفه خود گردانید و نص بر امامت او نمود و اسرار نبوت و ودایع خلافت با کتابها
و سلاح رسالت را بآن بزرگوار خود تسلیم آنحضرت نمود ایضاً کلینی و شیخ طبرسی بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که چون
هنگام ارتحال حضرت امام حسن شد حضرت امام حسین را طلبید فرمود که ای برادر ترا وصی خود میگردانم و وصیت میکنم که چون مرا



از دنیا رحلت کنم مرا غسل دهی و کفن کنی و بر من نماز کنی و مرا بنزد قبر منور حضرت رسول ص ببری که عهد خود را با او تازه کنم و بنزد قبر مادرم فاطمه
ببری پس مرا در بقیع دفن کنی ایضا کلینی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع که چون حضرت امام حسن ع را وفات رسید
گفت ای قنبر برو و برادرم محمد بن حنفیه را طلب چون قنبر این خبر را به محمد داد به تعجیل بر خواست بآنکه بند نعلین خود را ببندد روانه شد و محمد
دوید تا خود را بخدمت آنحضرت رسانید چون سلام کرد حضرت فرمود که بنشین مثل تو کسی نباید غایب باشد از کلامی که مرده را زنده میگرداند

وا زل صاحب برادر رحمت را و او را نامیده نزد خود موسی ابی عرض کرد یا رسول الله گویا ایشان بهم می پیوندند و نسل میکنند و وارث هم میکردند
و بعضی بعضی را وصف میکنند حضرت فرمود وصف کرد ایشان را برای من جبرئیل از جانب پروردگار جلیل ابی عرض کرد که آیا موسی را
دعایی هست که بآن دعا کند سوای دعای پدرانش فرمود آری میگوید در دعای خود یا خالق الخلق و یا باسط الرزق و یا فالق الحب و النوی و یا
باری النسم و محیی الموتی و ممیت الاحیاء و دائم الثبات و مخرج النبات افعل بی ما انت اهله هر که این دعا کند خدای عزّ شانه حاجتهای او را
قضا کند و او را در روز قیامت با موسی بن جعفر محشور کند و بدرستیکه خدای تعالی ترکیب کرده است در صلب او نطفه مبارکه طیبه زکیه مرضیه و نامید
او را نزد خود علی خواهد بود خدا را در خلق و رضا در علمش و حکمش و میگرداند او را حجت بر شیعه و احتجاج میکند بشیعه او روز قیامت و از
برای او دعایی میخواند بآن اللهم اعطنی الهدی و ثبتنی علیه و احشرنی علیه آمنا امن من لا خوف علیه و لا حزن و لا جزع انک اهل التقوی
و اهل المغفرة و بدرستیکه خدای تعالی ترکیب کرده است در صلب او نطفه مبارکه طیبه زکیه مرضیه و نامیده او را محمد بن علی شفیع شیعه خود است
و وارث علم جدّ خود برای او علامتی است روشن و حجتی است ظاهر هرگاه متولد شود میگوید لا اله الا الله محمد رسول الله و میگوید در دعای خود
یا من لا شبیه له و لا مثال انت الله الذی لا اله الا انت و لا خالق الا انت تفنی المخلوقین و تبقی انت حلمت عمن عصاک و فی المغفرة رضاک
هر که دعا کند باین دعا خواهد بود محمد بن علی شفیع او در روز قیامت و بدرستیکه خدای عزّ و جلّ ترکیب کرده است در صلب او نطفه که نه باغی
و نه طاغی است نیکوکار و مبارک و طیب و طاهر است و او را نزد خود علی بن محمد نامیده است و سکینه و وقار را در او پوشانیده است و در او
ودیعت نهاده است علوم و هر سر مکتوم را هر که با او رسد و در سینه اش چیزی باشد بآن اخبار کند و او را از دشمن او حذر فرماید و او
در دعا میگوید یا نور یا برهان یا منیر یا مبین یا رب اکفنی شر الشرور و آفات الدهور و اسئلک النجاة یوم ینفخ فی الصور هر که این دعا کند
علی بن محمد شفیع او گردد و کشنده او بسوی جنت باشد و بدرستیکه خدای تعالی ترکیب کرده است در صلب او نطفه و او را نزد خود حسن نامیده
است نور او را گردانیده است نور در بلاد و خلیفه در ارض خود و عزت امت جدّ خود و هادی شیعه خود و شفیع ایشان نزد پروردگار ایشان
و خشم بر مخالفان و حجت دوستان و برهان برای آنکه او را امام فرا گرفته اند در دعای خود میگوید یا عزیز العزّ فی عزه یا اعزّ عزیز
بعزه یا عزیز اعزنی بعزک و ایدنی بنصرک و ابعد عنی همزات الشیاطین و ادفع عنی بدفعک و امنع عنی بمنعک و اجعلنی من خیار خلقک
یا واحد یا احد یا فرد یا صمد هر که این دعا کند او را خدای عزّ و جلّ با او حشر کند و از آتش نجات بخشد هرچند مستوجب آتش شده باشد و بدرستیکه
خدای تعالی ترکیب نمود در صلب حسن نطفه مبارکه زکیه طیبه طاهره مطهره راضی باشند بآن همه مومنان از آنانکه تحقیق گرفته است خدای تعالی
پیمان از ایشان در ولایت و کافر گردند بآن همه منکران پس او امام پرهیزکار پاکیزه است شاد کننده پسندیده راه نماینده و راه یافته حکم
و بعدالت حکم کند و بآن امر نماید تصدیق کند خدای را عزّ و جلّ و خدای او را در گفتارش و تصدیق کند بیرون آید از تهامه وقتی که ظاهر
شود دلایل و علامات او و او را گنجهاست نه طلا و نه نقره مگر اسبان تمام خلقت و مردان با علامت که جمع میکند خدای از برای او از بلاد
دور بشمار اهل بدر سیصد و سیزده مرد با او صحیفه ایست مهر کرده در آنجا شمار اصحاب او است بنامهاشان و نسبهاشان و بلدهاشان و طبقهاشان
ایشان و حلیهاشان و کنیتهاشان جماعتی بغایت مجتهد که جد و جهد در راه طاعت او و از نهم اولاد این حسین
امام حسین ع فرمود که ابی بآنحضرت عرض کرد که چیست دلایل و علامات او یا رسول الله گفت او را علمی است چون وقت خروج رسد
آن علم از غلاف بیرون آید خدای عزّ و جلّ او را گویا کرده اند پس علم او را ندا کند اخرج یا ولی الله فاقتل اعداء الله و دو رایت

و ولایت ایشان ما دارد ... باشند هرگونه خواهد بود در بهشت محمد بن بابویه در کتاب ... روایت کرده است از عبد الرحمن بن سلیط که گفت حسین بن علی ع
که از ما دوازده مهدی باشد اول ایشان علی بن ابی طالب است و آخر ایشان نهم از فرزندان منست و اوست قائم بحق
زنده میگرداند خدا بسبب او زمین را بعد از موت او و ظاهر میسازد باو دین حق را بر همه دینها هرچند کاره باشند مشرکان او را غایبی است
که در آن مرتد شوند و باز گردند از آن قومی و ثابت مانند بر دین قومی دیگر پس ایشان را جفا و ایذا کنند و بایشان گویند متی هذا الوعد ان کنتم صادقین
بدانکه در آن وعده خواهد بود اگر صابر است کویندها باید که صبر کنندگان زمان غیبت بر آزار و تکذیب مردم بمنزله کسیست که جهاد کند بشمشیر پیش
روی رسول خدا محمد بن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت امام رضا روایت کرده است و آنحضرت از پدران خود که حضرت امام حسین ع فرموده
که روزی رفتم بخدمت جدّ بزرگوار خود و ابی بن کعب در آنجا بود رسول خدا چون مرا دید فرمود مرحبا بک یا ابا عبد الله یا زین السموات و الارضین
پس ابی گفت یا ابا عبد الله ای زینت آسمانها و زمین ابی گفت یا رسول الله آیا کسی غیر از تو زینت آسمانها و زمین تواند بود فرمود یا ابی بحق خدائیکه
مرا بحق مبعوث گردانیده است که حسین بن علی در آسمانها بزرگتر است از زمین و در عرش خدای عزّ و جلّ نوشته شده است که او مصباح هدی و
سفینه نجات است و پیشوای خلق است با سستی و ملامت و عزت و فخر و علم و ذخر است و بدرستیکه خدای عزّ و جلّ در صلب او در آورده
است نطفه طیب و مبارک و پاکیزه ... و الهام کرده شده است دعاها چند که هیچ مخلوقی بآن دعا کند مگر محشور گرداند او را خدای عزّ و جلّ با حسین
من و ببیند حسین نور دیده کان من شفیع وی باشد در روز قیامت و بآن دعا او را از اندوه و غم فرج بخشد و کار او را آسان سازد و
راه او روشن گرداند و او را بر دشمن قوت بخشد و پرده او را ندرد ابی عرض کرد آن دعا کدام است یا رسول الله حضرت فرمود وقتی
که از نماز فارغ شدی نشسته میگوئی اللهم انی اسئلک بکلماتک و معاقد عرشک و سکان سمواتک و ارضک و انبیائک و رسلک ان تستجیب لی
فقد رهقنی من امری عسرا فاسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی من امری یسرا پس خدای عزّ و جلّ آسان سازد کار ترا و گشاده
گرداند سینه ترا و تلقین کند ترا شهادت لا اله الا الله وقت بیرون رفتن جان پس حضرت امام حسین ع فرمود که ابی عرض کرد بآنحضرت
رسول ص که آن نطفه چیست که در صلب حبیب من حسین است فرمود مثل این نطفه مثل قمر است و آن نطفه تبیین و بیان است هر که تابع آن
شود رشید است و راه یافته است و هر که گم کند و تابع آن نشود در مغاک هلاکت افتاد گفت نام او چیست و دعای او کدام است گفت نامش علی
و دعای او اینست یا دائم یا دیموم یا حی یا قیوم و یا کاشف الغم و یا فارج الهم و یا باعث الرسل و یا صادق الوعد هر که این دعا کند خدای
عزّ و جلّ با علی بن حسین محشور کند و علی او را بسوی جنت کشد ابی بن کعب عرض کرد یا رسول الله او را خلف و وصی باشد فرمود آری او راست
میراث آسمانها و زمین ابی عرض کرد چه معنی دارد میراث آسمانها و زمین یا رسول الله گفت قضا بحق و حکم بدیانت و تاویل احکام و بیان
آنچه خواهد شد عرض کرد نام او چیست فرمود نامش محمد و بدرستیکه ملائکه انس میگیرند بوی در آسمانها و او در دعای خود میگوید اللهم ان کان لی
عندک رضوان وود فاغفر لی و لمن تبعنی من اخوانی و شیعتی و طیب ما فی صلبی پس خدای عزّ و جلّ در صلب او نطفه مبارکه پاکیزه می نهد و مرا
جبرئیل خبر داد که حق تعالی آن نطفه را طیب گردانیده و او را نزد خود جعفر نامیده و او را هادی و مهدی و راضی و مرضی گردانیده پروردگار خود را
در دعا میخواند و میگوید یا دان غیر متوان یا ارحم الراحمین اجعل لشیعتی من النار وقاء و لهم عندک رضاء و اغفر ذنوبهم و یسر امورهم و اقض دیونهم
و استر عوراتهم و هب لهم الکبائر التی بینک و بینهم یا من لا یخاف الضیم و لا تاخذه سنة و لا نوم اجعل لی من کل غم فرجا هر که این دعا کند او را خدا
عزّ و جلّ سفید رو گرداند و با او در بهشت محشور کند یا جعفر بن محمد بسوی جنت و بدرستیکه خدای تبارک و تعالی براین نطفه ترکیب کرده نطفه پاکیزه و طیب

دو دوست بشد واو را تشریف لیست غلاف چون وقت خروج بیا بد از غلاف خود کنده شود و از خدای عز و جل گویا کرده اند و نه کنداورا

که اخرج یا ولی الله فلا یحل لک ان تقعد عن اعداء الله بعد بیرون آی و آن خداکه حلال نیست ترا پس ازین که بنشینی از قصد دشمنان خدا بیرون آی

و دشمنان خدا را بکش هر جا یابد و حدود خدا را بر پای ارد بحکم خدا حکم کند بیرون اید جبرئیل از یمینا و میکائیل از یسار او و خواهید یاد او را

آنچه برای شما میگویم هر چند بعد از زمانی باشد و امر خود را بخدای عز و جل تفویض میکنم و یاد میکنم را یا ابا خوشا حال کسیکه او را ملاقات کند و

خوشا حال کسیکه او را دوست دارد و خوشا حال کسیکه باو اقرار اورد با و نجات بخشد ایشان را خدا بسبب او از هلاکت و بسبب اقرار بخدا و رسول او

و بهمه امامان بگشاید حق تعالی برای ایشان درهای بهشت مثل ایشان مثل مشک است که بوی او میاید و هرگز متغیر نمیگردد و مثل ایشان در اسمان

مثل ماه روشن است هرگز نورش خاموش نمیگردد گفت ای رسول الله چگونه است حال بیان این امامان از خدای عز و جل عالیا مرادش ای

که حال ایشان از جانب حق از چه راه نزد تو مبین شده است گفت دوازده صحیفه خدای عز و جل نازل شده است بر من و دوازده صحیفه نام هر امام در خاتم ایشان

وصفات آن در صحیفه آنحضرت است در کتاب زبدة المعارف روایت کرده است از جابر بن یزید جعفی از جابر بن عبد الله انصاری که گفت عرض کردیم بجناب

امام محمد باقر که فدای تو شود جان ما و جان پدران و مادران ما این رسول الله مردم میگویند که خدا امامت را سپرد در صلب حضرت امام

حسن و امام حسین حضرت فرمود که دروغ گفته اند ...

[illegible]

دیگر باید سوال کنی که عظم ای خاتون من بیان کن که انتخاب یا چگونه فرزندیم رسید حدیث طولی دارد و بقرآن که در ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام

هر که خواهد رجوع بآن کتاب علامه مجلسی در جلد سیم حیات القلوب از ابن بابویه و دیگران بسندهای معتبر روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام

پرسیدند که چگونه امامت در فرزندان حسین قرار یافت نه فرزندان حضرت امام حسن و حال آنکه هر دو فرزند رسول خدا بودند و دو فرزندزاده و فرزند

زاده او و بهترین جوانان اهل بهشت بودند حضرت فرمود که موسی و هارون دو پیغمبر مرسل و دو برادر بودند حق تعالی پیغمبری را در صلب هارون قرار داد و

نه در صلب موسی دیگری را نمی رسد که بگوید که چرا امامت را در صلب حضرت امام حسین قرار داده اند و در صلب حضرت امام حسن نه زیرا که حق تعالی حکیم است در افعال خود

سوال کرده نمیشود از آنچه او میکند و دیگران سوال کرده میشوند و فرمود شما گمان میکنید که اختیار امامت با ماست هر که خواهیم میدهیم و الله امامت

عهدیست از جانب خدا و رسول خدا بسوی یک یک مخصوص تا آخر ائمه چنانچه محمد بن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده که

حضرت رسول فرمود یا علی تو و فرزندان تو برگزیدهای خدا اید از خلقش و ایضا از حضرت امام رضا روایت کرده که حضرت رسول فرمود

که هر کس من مولای او هستم ... و دشمنی کن با هر که با او دشمنی کند

کند و یاری کن هر که او را یاری کند و خوار کن هر که او را خوار کند و دشمن دار ... و فرزندان او را ... خلیفه او باشند

و برکت ده ایشان را ... و تایید کن ایشان را بروح القدس و حفظ کن ایشان را از هر طرف ... امامت در فرزندان

[illegible]

گفت از ابا جعفر محمد الباقر علیه السلام شنیدم که پیغمبر مود ما دوازده امامیم اول علی بن ابی طالب حسن و حسین و بعد از آن امامان از اولاد حسین و دیگر روایت میکند
همین مضمون که امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند دوازده محمد نیم و در کافی مذکورست که امامان [illegible] ایضا محمد بن بابویه در
کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده است از اصبغ بن نباته و او از عبد الله عباس که گفت شنیدم از رسول خدا که پیغمبر مود انا و علی و الحسن و الحسین
و تسعة من ولد الحسین مطهرون و معصومون یعنی من و علی بن ابی طالب و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین مطهر و معصومیم ایضا روایت کرده
است از ابن عباس که فرمودند رسول خدا صلعم انا سید النبیین و علی بن ابی طالب سید الوصیین و ان اوصیائی بعدی اثنا عشر اولهم علی سید الوصیین
و آخرهم المهدی یعنی من سید انبیام و علی بن ابی طالب سید اوصیا است و اوصیاء بعد از من دوازده نفرند اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر
ایشان مهدی قایم است ایضا در کتاب عیون روایت میکند از بکر بن ابو القاسم از حضرت صادق و او از پدرش و او از پدرش که حضرت
امیر فرمودند که فرمود رسول خدا صلعم که ائمه بعد از من دوازده نفرند اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر ایشان قایم است ایشان
ایشان خلفا و اوصیا و اولیاء منند و حجتهای خداوندند بعد از من بر امت من و اقرار کننده بایشان مومن است و انکار کننده بایشان
کافر و ایضا در آن کتاب روایت میکند از ابراهیم بن مهزم و او از پدرش و او از حضرت صادق و آنحضرت از پدرش [illegible] که فرمود رسول الله
که دوازده تن از اهل بیت من عطا کرده است ایشان را خدای عز و جل فهم من و علم من و حکمت من و خلق کرده است ایشان را از گل من پس
ویل بر انکار کنندگان [illegible] بعد از من در باره ایشان [illegible] قطع کنند [illegible] ایشان را نرساند بایشان [illegible] شفاعت مرا
ایضا در آن کتاب روایت میکند از زید بن علی بن الحسین از پدرش که گفت رسول خدا صلعم فرمود که چگونه هلاک شود امتی که من و علی و یازده تن از فرزندان
من ارباب عقل و دانش اول امت باشند و مسیح بن مریم آخر آن [illegible] و هرگز هلاک نگردد [illegible] از اویند و از من نباشند
و ایضا در آن کتاب روایت میکند از ثابت بن دینار و او از سید العابدین حضرت علی بن الحسین و او از سید الشهدا حسین بن علی و او از سید
اوصیا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب که رسول خدا صلعم فرمود امامان بعد از من دوازده اند اول ایشان تویی و آخر ایشان قایم که فتح میکند
خدای عز و جل بدست او مشارق زمین و مغارب آن را ایضا در آن کتاب روایت میکند از ابو بصیر که گفت شنیدم از ابو عبد الله جعفر الصادق
میگفت از ما دوازده مهدی باشند شش گذشته است و شش باقی مانده است و خدای عز و جل در ششم [illegible] دوست میدارد [illegible] ابن
بابویه در عیون اخبار الرضا بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که هر که خواهد نظر کند به درخت یاقوت سرخ که
حق تعالی بدست قدرت خود کشته است و چنگ در آن زند پس [illegible] کند به امامت علی و فرزندان او حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین
پس بدرستیکه ایشان اختیار کرده و برگزیده خدایند از میان خلایق و مطهر و معصومند از گناهان و خطاها و عبد الله عباس روایت کرده که
شنیدم از جناب رسول خدا صلعم که فرمود علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین بعد از من امامانند و مطهرند از عیبها و معصومند از گناهان
فاضل مجلسی بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که یا علی تو و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین بعد از
من حجتهای خدایند بر خلق و نشانهای راه هدایتند در میان بندگان خدا هر که انکار کند یکی از ایشان را مرا معصیت کرده است و هر که جفا کند یکی
از ایشان را مرا جفا کرده است و هر که وصل کند با شما احسان با من وصل کرده است هر که اطاعت کند شما را مرا اطاعت کرده است و هر که با شما
دوستی کند با من دوستی کرده است و هر که دشمنی کند با شما با من دشمنی کرده است زیرا که شما از منید و از طینت من آفریده شده اید و من
از شمایم [illegible] در کتاب [illegible] روایت کرده است [illegible] رسول الله [illegible]

یا محمد انی اسئلک عن شیء [illegible] فان اجبتنی عنها اسلمت علی یدیک قال اسئل یا ابا عمار یعنی گفت آمد نزد رسول الله یهودی که او را نعثل میگفتند پس
گفت یا محمد میخواهم از تو سوال چند بکنم اگر جواب گفتی در دست تو مسلمان میشوم رسول خدا صلعم فرمود که بپرس پس آن حضرت سوال کرد و آن حضرت
جوابها داد تا رسانید [illegible] که گفت خبر ده مرا از وصی خود که کیست [illegible] و پیغمبر ما موسی بن عمران وصی او یوشع بن نون
فقال نعم ان وصیی و الخلیفة من بعدی علی بن ابی طالب و بعده سبطای الحسن و الحسین تتلوه تسعة من صلب الحسین ائمة الابرار یا محمد فسمهم لی قال اذا مضی
الحسین فابنه علی فاذا مضی علی فابنه محمد فاذا مضی محمد فابنه جعفر فاذا مضی جعفر فابنه موسی فاذا مضی موسی فابنه علی فاذا مضی علی فابنه محمد
فاذا مضی محمد فابنه علی فاذا مضی علی فابنه الحسن فبعد الحسن [illegible] الحجة بن الحسن فهذه اثنا عشر اماما علی عدد نقباء بنی اسرائیل قال فاین مکانهم
فی الجنة قال معی فی درجتی قال اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله و اشهد انهم الاوصیاء بعدک و لقد وجدت هذا فی الکتب المتقدمة و فیما عهد الینا موسی بن
عمران انه اذا کان آخر الزمان یخرج نبی یقال له احمد خاتم الانبیاء لا نبی بعده یخرج من صلبه ائمة الابرار عدد الاسباط یعنی خبر ده که کیست وصی تو که هیچ
پیغمبری نبوده که او را وصی نبوده و پیغمبر ما موسی بن عمران وصیت کرد به یوشع بن نون پس حضرت رسول صلعم فرمود یا وصی و خلیفه من بعد از من علی بن ابی طالب
است و بعد از او دو سبط من حسن و حسین و بعد از ایشان نه کس از صلب حسین امام و نیکوکارند گفت یا محمد نام ایشان را برای من بیان کن
گفت بعد از حسین فرزند او علی و بعد از او پسر او محمد و بعد از او پسر او جعفر و بعد از او پسر او موسی و بعد از او پسر او علی و بعد از او
پسر او محمد و بعد از او پسر او علی و بعد از او پسر او حسن و بعد از او پسر او محمد بن الحسن پس اینست دوازده امام بعدد نقبای بنی اسرائیل [illegible]
گفت گواهی میدهم که نیست خدایی بغیر از الله و گواهی میدهم باینکه تو رسول و فرستاده خدایی و گواهی میدهم که ایشان اوصیای تواند بعد از تو [illegible]
بتحقیق یافتم در کتب متقدمه و عهد کرده است با ما موسی بن عمران که در آخر الزمان بیرون آید و ظاهر شود پیغمبری که نام او احمد باشد و خاتم پیغمبران باشد
و بعد از او پیغمبر نباشد و بیرون آیند از صلب او ائمه ابرار بعدد اسباط و ایضا از عبد الله عباس بسند [illegible] نقل کرده که او گفت قال رسول الله صلعم ان
الله تعالی اطلع علی الارض اطلاعة فاختارنی منها و جعلنی نبیا ثم اطلع الثانیة فاختار منها علیا فجعله اماما ثم امرنی ان اتخذه اخا و وصیا و خلیفة و وزیرا
فعلی منی و انا من علی فهو زوج ابنتی و ابو سبطی الحسن و الحسین و ان الله تبارک و تعالی جعلنی و ایاهم حججا علی عباده و جعل من صلب الحسین ائمة یقومون بامری
و یحفظون وصیتی التاسع منهم قائم اهل بیتی و مهدی امتی [illegible] بعد غیبة طویلة و حیرة مضلة فیعلی امر الله
و یظهر دین الله و یؤید بنصر الله و ینصر بملائکة الله فیملأ الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا یعنی پیغمبر فرمود که خدا تعالی مطلع گردید بر زمین
مطلع گردیدنی از جمله اهل زمین مرا برگزید پس مرا پیغمبر گردانید و برسالت بخلق فرستاد [illegible] اطلاع کرد پس برگزید از همه خلق زمین علی را
و گردانید او را امام خلایق پس امر کرد مرا خدای تعالی که علی را فرا گیرم برادری و او را وصی و خلیفه و وزیر خود گردانم پس علی از من است و من از
علیم و او شوهر دختر من است و پدر دو فرزند من حسن و حسین است بدانید و آگاه باشید که خدای تعالی مرا و ایشان را حجتهای خود ساخته بر بندگان
خود و گردانید از پشت حسین امامانی که قایم باشند بامر من و نگاهداری کنند کار مرا و نگاه دارند وصیت مرا نهم از ایشان قایم باشد از اهل بیت من و مهدی
امت من باشد و شبیه ترین مردم باشد بمن در شمایل و اقوال و افعال ظاهر گردد بعد از غایب شدن دراز و حیرت [illegible] آنگاه هویدا گرداند حضرت [illegible]
او را و ظاهر سازد دین خدا را و تایید شود بنصرت خدا و یاری کرده شود بفرشتگان خدا پس پر گرداند زمین را از عدل و داد همچنانکه پر شده
باشد از ظلم و جور در کتاب [illegible] الاعراف از ابن عباس روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا که پیغمبر مود معاشر المسلمین [illegible]
[illegible] من النار و من الفزع الاکبر یعنی بدانید که خدا را بابی است که هر کس داخل آن باب شود از آتش جهنم [illegible] امان [illegible] ابو سعید [illegible]

برخواست عرض کرد یا رسول الله نشان ده ما را فرمود که علی بن ابی طالب سید الوصیین امیر المؤمنین است پس فرمود من سره ان یستمسک بالعروة الوثقی التی لا انفصام لها فلیستمسک بولایة علی بن ابی طالب ای گروه مردم هرکه خواهد چنگ زند بعروة الوثقی الهی که هرگز گسسته نشود پس چنگ زند بولایت علی بن ابی طالب که ولایت او ولایت من است و طاعت او طاعت من است ای گروه مردم هرکه خواهد بشناسد حجت خدا را بعد از من پس بشناسد علی را پس جابر بن عبد الله برخواست و عرض کرد ما عدة الائمة چند اند بشمار ائمه بعد از شما حضرت فرمود سؤالی کردی ای جابر رحمت کند ترا که سؤال کردی از تمام اسلام عدتهم عدة الشهور وهی اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض شمار ایشان شمار ماهها است که آن دوازده است در کتاب خدا و شماره ایشان شمار چشمها است که از برای موسی شکافته شد در زمانیکه عصا را بر سنگ زد فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا و عدد ایشان عدد نقبای بنی اسرائیل است و بعثنا منهم اثنی عشر نقیبا پس ائمه دوازده نفرند اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر ایشان قائم است قسم بخدا و خدا مرا براستی برسالت بسوی خلق فرستاده و مرا برگزیده از همه خلق که بدرستی ایشان افضل اوصیا و حجت خدا و خلیفه او بر خلق اولاد او و میباشند اماما هدایت کنندگان بهم یحبس الله العذاب عن اهل الارض و بهم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه و بهم یمسک الجبال ان تمید بهم و بهم یسقی خلقه الغیث و بهم یخرج النبات بجهت ایشان نگاه میدارد عذاب را از اهل زمین و بواسطه ایشان نگاه میدارد آسمان را که بیفتد بر زمین و بجهت ایشان کوهها را حفظ مینماید و بواسطه ایشان خلق را باران میدهد و گیاه از زمین میرویاند ایشانند اولیاء الله و خلفاء عدتهم عدة الشهور وهی اثنا عشر شهرا شمار ایشان بشماره ماهها است و عدد ایشان بشماره نقبای موسی پس آنحضرت این آیه را خواند والسماء ذات البروج پس فرمود ای ابن عباس آیا خدا قسم خورده بآسمان ذات البروج این آسمان و برج آنرا میخواهد گفتم یا رسول الله پس چه چیز خواسته فرمود اما آسمان پس منم اما بروج ائمه بعد از من میباشند که اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر ایشان مهدی قائم است و صاحب کتاب شمع الیقین ایضا از داود بن کثیر رقی روایت کرده است که از کوفه رفتم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع حضرت فرمود که در کوفه چه دیدی عرض کردم عمر نورزید دعوی امامت میکرد و مردم را بخود دعوت مینمود پس آنحضرت فرمود بسماعه آن صحیفه را بیاور آورد و بمن داد و گفت این نوشته ایست که بزرگان هر یک از دیگری از رسول الله آورده اند پس نظر کردم دو سطر نوشته بود در سطر اول لا اله الا الله محمد رسول الله و در سطر دویم نوشته بود ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الخلف منهم الحجة پس فرمود دیدی ای داود گفتم این نامها نوشته شده عرض کردم خدا و رسول و شما بهتر میدانید فرمود دو هزار سال پیش از آنکه آدم مخلوق شود پس بدرستیکه نزد شیطان خورده و یکی مرد هرکس از مردم هر چند با نزدیکی است عداوت و حسدش با حضرت و ترجمه سطر دویم صحیفه اینست که بتحقیق عدد شهور بعد ائمه و خلفا در پیش خدا و در کتاب خدا دوازده است از روزیکه آسمان و زمین را آفریده و چهار از ایشان حرامند این است دین درست و آن دوازده امام اینانند علی بن ابی طالب تا آخر ایشان صاحب شمع الیقین میگوید که باید تعبیر از امام بشهر در آیه مبارکه اینست که لفظ شهر در لغت بعضی عالم نیز آمده مانند اینکه علما مشهور در اشتهار و امتیاز و شهرتی دارند باینکه چنانکه هر سال بروزگار بر دوازده ماه است بنای قوام دین و دنیا نیز بر دوازده امام است و ضمیر منها اربعة حرم این تواند بود که چهار از ایشان که مراد حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام رضا باشند حرام اند یعنی هتک حرمتشان کنند و تعرض قتال و قتل ایشان باینکه حرام است شود اگر ضمیر راجع بلفظ شهور باشد معنی کلام این شود که چهار امام از جمله امام مطلق خلفاء ثمره و معصومین باشند حرام اند یعنی احترام ایشان واجب است طاعت ایشان را و ایشان را امام دانستن حرامست چنانکه گذشت متبرک است.

بغضوري

یعنی جز و الناس وقتال حرام است یعنی کردنش والله اعلم و الراسخون فی العلم صاحب کتاب زینة المعارف این حدیث را از داود بن کثیر باین طریق روایت نموده که گفت داخل شدم بر مولای خود جعفر بن محمد پس بمن گفت حضرت فرمود ای داود چرا دیر آمدی بدین ما عرض کردم مرا حاجتی در کوفه بهم رسیده فرمود از کوفه چه خبر داری عرض کردم که عمو ترا در آنجا دیدم بر اسبی سوار بود و شمشیر حمایل کرده بود و باواز بلند میگفت سلونی قبل ان تفقدونی پس برسید هر چه خواهید پیش از آنکه مرا نیابید در میان دو پهلوی من علم بسیار است میشناسم ناسخ را از منسوخ و میدانم مثانی و قرآن عظیم را و منم علم و نشانه هدایت از جانب خدا در میان شما حضرت فرمود ای داود دجال فاسد نکنی و از راه حق بیرون نروی پس دعا کرد و سماعة بن مهران گفت قدری خرما باو در سبوی دانه از آنرا ساقول فرمودند و هسته او را بر زمین نشانید فورا در حین رسیده شد و خوشه خرما در آن پیدا آمد پس دانه از آن را چیدند و آنرا دو نیم کرد و بیرون آمد از آن ورقی سفید برون آمد بدست من داد فرمود بخوان آنچه در آن نوشته است دیدم دو سطر بود سطر اول آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله و در سطر دوم آن نوشته بود ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله منها اربعة حرم ذلک الدین القیم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب الحسن بن علی الحسین بن علی علی بن الحسین محمد بن علی جعفر بن محمد موسی بن جعفر علی بن موسی محمد بن علی علی بن محمد حسن بن علی الخلف الحجة بعد از آن شمرده شهرها نزد خدا دوازده شهر است در کتاب الهی که چهار شهر از آن حرام است و آن است دین محکم خدا و آن دوازده ماه اول امیر المؤمنین علی بن ابی طالب پس حسن بن علی پس حسین بن علی پس علی بن الحسین و هم چنین تا خلف الحجة و در سطر اول وحدانیت و رسالت و در سطر دوم امامت ائمه اثنی عشر بود پس فرمود ای داود آیا دانستی که چند وقت است که این سطور در این ورق نوشته شده است گفتم خدا و رسول و اهل بیت بهتر میدانند فرمود دو هزار سال پیش از خلقت آدم نوشته شده است و دو هزار سال صاحب کتاب زینة المعارف روایت کرده است مسندا از مفضل و او از عمران بن عیسی بن المنصور و او میرساند سند حدیث را بسهل بن سعید انصاری که گفت سؤال کردم حضرت فاطمه زهرا را از ائمه ای سیده صدیقه معصومه طاهره فرمود از پدر بزرگوار خود شنیدم که میفرمود بمن یا فاطمه الامام و الخلیفة بعدی و انت اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضیت فابنک الحسن اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی الحسن فالحسین اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی الحسین فابنه علی اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی علی فابنه محمد اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی محمد فابنه جعفر اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی جعفر فابنه موسی اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی موسی فابنه علی اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی علی فابنه محمد اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی محمد فابنه علی اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی علی فابنه الحسن اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی الحسن فابنه القائم المهدی اولی بالمؤمنین من انفسهم یفتح الله به مشارق الارض و مغاربها فهم ائمة الحق و السنة الصدق منصور من نصرهم مخذول من خذلهم و هم صاحب کتاب زینة المعارف روایت کرده است از محمد بن السائب که گفت چون رسول خدا از دنیا رفت فاطمه زهرا روزها بر سر قبرهای شهدا می آمد و بر سر قبر حمزه رفته پس گریه میکرد پس روزی آمدم بر سر قبر حمزه دیدم جناب مظلومه حضرت فاطمه را که گریه میکرد صبر کردم تا از گریه آرام گرفت و ساکن شد نزدیک رفتم و سلام کردم و عرض کردم ای سیده زنان عالم بخدا قسم که رگ دلم را قطع کردی از گریه خود فرمود ای ابا عمر و شایسته است که گریه کنم بر مصیبت پدری چنان که بهترین خلق خدا بود این چه شوق است و دلم از دیدن روی پدر بزرگوارم مشتاق شده فرمود کرده امت او امامت وی تمامت قبلی ذکره و ذکر الآیات و الذکر یعنی اگر مرتبه در روزی مرا یاد او کم کرده میشود و یاد دیدن او وقتی که رفت بخدا قسم که زیاد میشود گفتم ای سیده من جان من فدای شما اجازت شود سؤالی دارم که در سینه من میباشد و مرا مضطرب میسازد فرمود هر چه خواهی بپرس گفتم آیا پدر بزرگوارت پیش از وفات تصریح بخلافت علی کرده بود فرمود عجبا آیا فراموش

کردید روز غدیر خم را که خود فراموش کرده ام و لیکن میخواستم بدانم که شما هم گواه باشید یا نه فرمودند گواه میگیرم خدا را که من از پدر بزرگوارم شنیدم
که پیغمبر فرمود در علی ابن ابیطالب گاه که در میان شما میگذارم و خلیفه من است بعد از من و دو سبط من بعد از او و نه نفر از صلب حسین
میخواهند این جماعت اگر متابعت کنید ایشان را گمراه نخواهید شد و اگر مخالفت کنید تا قیامت خلاف خواهد بود گفتم ای سیده
زنان عالمیان پس چرا حق نشست و حق خود را طلب نکرد فرمود من از پدر بزرگوارم شنیدم که پیغمبر فرمود که امام مانند کعبه است باید بزیارت
او روند نه آنکه او برود بطلب مردم پس فرمودند که قسم اگر مردم اطاعت ما میکردند اختلاف هم نمیرسید و حدیث طولانی تر
از این است و تمام او شکایت است از آن جماعت که متابعت نفس اماره کردند روایت کرده است شیخ صدوق محمد بن بابویه القمی در کتاب عیون
اخبار الرضا از آنحضرت که گفت وقتی که ابو جعفر محمد بن علی باقر را وفات در رسید پسر خود جعفر صادق را خواند تا با او وصیت کند برادرش
زید بن علی بن الحسین حاضر بود گفت اگر در باره من مثال حسن و حسین سلوک کنی امید دارم که کاری ناپسند نکرده باشی یعنی مرادش این بود که چنانچه
حسن برادر خود حسین را وصی کرد گفت یا ابا الحسن امامت امری است از خدا و نه به تمثال میشود که اگر کسی چیزی بسیار بیکی بدهد دیگری تواند
مثل آن بکند و امور برسوم و تعارف میباشد که بگوید من عم جعفر میباشم بزرگترم جای بدونه امامت شوم بلکه امامت عهدی است
که از خدا بایکی سپرده شود هر کس که خدا اذن داده باشد خواهش خلق را در خلیفت نیست و دخلی شرعیت در آن در خلیفت ندارد بعد از آن جابر بن
عبد الله انصاری را خواند و با او گفت ای جابر با ما بگو آنچه مشاهده کردی از صحیفه حضرت فاطمه جابر گفت آری یا باجعفر داخل شدم نزد سیده و خود جناب
فاطمه دختر رسول خدا تا او را تهنیت گویم بولادت حسین دیدم در دست او صحیفه سفید از زمرد ارید و روشنی داشت گفتم ای سیده من این چه
صحیفه است که با تو میبینم گفت در این صحیفه اسمهای امامان از فرزندان من مسطور است گفتم بده بمن تا در او نظر کنم گفت ای جابر اگر نهی نشده بود ما
آنرا نهی شده است که این چیزی با دست مساس بکند مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر یا اهل بیت پیغمبر اما ترا رخصت است که نظر کنی بباطن آن از ظاهرش جابر گفت آنرا خواندم
مکتوب بود ابو القاسم محمد بن عبد الله المصطفی مادرش آمنه ابو الحسن علی بن ابیطالب المرتضی مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف ابو محمد
حسن بن علی البر ابو عبد الله حسین بن علی التقی مادر هر دو فاطمه بنت محمد ابو محمد علی بن الحسین مادرش شهربانو دختر یزدجرد ابو جعفر محمد بن علی الباقر
مادرش ام عبد الله دختر حضرت امام حسن مجتبی ابن علی ابن ابیطالب ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابو بکر
ابو ابراهیم موسی بن جعفر مادرش جاریه نامش حمیده ابو الحسن علی بن موسی الرضا مادرش جاریه نامش نجمه ابو جعفر محمد بن علی الزکی مادرش
جاریه نامش خیزران ابو الحسن علی بن محمد الامین مادرش جاریه نامش سوسن ابو محمد حسن بن علی الرفیق مادرش جاریه نامش سمانه و بام الحسن کنیه
کرده اند ابو القاسم محمد بن الحسن حجة الله مادرش جاریه نامش نرجس صلوات الله علیهم اجمعین ایضا در آن کتاب روایت کرده است از ابا بصیر و او
از ابا عبد الله جعفر بن محمد الصادق که آنحضرت فرمود پدرم با جابر بن عبد الله الانصاری گفت مرا با تو حاجتی است چه وقت بر تو سهل است
که خلوت کنیم با تو و از آن حاجت بپرسم گفت جابر هر وقت که خواهی پس روزی با او خلوت کرد و گفت ای جابر خبر ده از لوحی که دیدی
در دست مادرم فاطمه دختر رسول خدا و آنچه مادرم با تو گفت در این لوح مکتوب است جابر گفت گواهی میدهم بخدا که من داخل شدم بر مادرت
فاطمه در حیات حضرت رسول خدا تا تهنیت گویم او را بولادت حسین دیدم در دست او لوحی سبز بود گمان کردم که از زمرد است دیدم در آن نوشته
سفیدی مانند نور آفتاب گفتم پدر و مادرم فدای تو باد ای دختر رسول الله این چه لوح است گفت این لوح را خدای عز و جل
برسول خود هدیه داده و در او نام پدر من است و نام شوهر من و نام دو پسرم و نام اوصیاء از جمله اولاد من پدرم بمن داده است تا مرا بآن شاد گرداند جابر

گفت آن

گفت آن لوح را مادرت بمن داد خواندم و از آن نسخه برداشتم پدرم گفت میتوانی که آن لوح را بمن عرض کنی گفت آری پس پدرم با او رفت
بمنزل جابر و بیرون آورد جابر صحیفه از رقی یعنی پوست تنک کرده شده یعنی پوست آهو و امثال آن و در قدیم آن شایع بوده است و پدرم گفت
جابر گفت گواهی میدهم بخدا که این چنین دیدم در آن لوح مکتوب بود و مضمون لوح این است بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من الله العزیز الحکیم لمحمد نوره و سفیره
و حجابه و دلیله نزل به الروح الامین من عند رب العالمین عظم یا محمد اسمائی و اشکر نعمائی و لا تجحد آلائی انی انا الله لا اله الا انا قاصم الجبارین
مذل الظالمین و دیان الدین انی انا الله لا اله الا انا فمن رجا غیر فضلی او خاف غیر عدلی عذبته عذابا لا اعذب به احدا من العالمین فایای
فاعبد و علی فتوکل انی لم ابعث نبیا فاکملت ایامه و انقضت مدته الا جعلت له وصیا و انی فضلتک علی الانبیاء و فضلت وصیک علی الاوصیاء
و اکرمتک بشبلیک بعده و بسبطیک حسن و حسین فجعلت حسنا معدن علمی بعد انقضاء مدة ابیه و جعلت حسینا خازن وحیی و اکرمته بالشهادة
و ختمت له بالسعادة فهو افضل من استشهد و ارفع الشهداء درجة عندی جعلت کلمتی التامة معه و الحجة البالغة عنده بعترته اثیب و اعاقب اولهم علی سید
العابدین و زین اولیائی الماضین و ابنه شبیه جده المحمود محمد الباقر لعلمی و المعدن لحکمتی سیهلک المرتابون فی جعفر الراد علیه کالراد علی حق القول منی
لاکرمن مثوی جعفر و لاسرنه فی اشیاعه و انصاره و اولیائه و انتجبت بعده موسی و انتجبت بعده فتنة عمیاء حندس لان خیط فرضی لا ینقطع و حجتی
لا تخفی و ان اولیائی لا یشقون الا و من جحد واحدا منهم فقد جحد نعمتی و من غیر آیة من کتابی فقد افتری علی و ویل للمفترین الجاحدین عند انقضاء
مدة عبدی موسی و حبیبی و خیرتی ان المکذب بالثامن مکذب بکل اولیائی و علی ولیی و ناصری و من اضع علیه اعباء النبوة و امتحنه بالاضطلاع
یقتله عفریت مستکبر یدفن بالمدینة التی بناها العبد الصالح ذو القرنین الی جنب شر خلقی حق القول منی لاقرن عینه بمحمد ابنه و خلیفته من بعده فهو وارث
علمی و معدن حکمی و موضع سری و حجتی علی خلقی جعلت الجنة مثواه و شفعته فی سبعین من اهل بیته کلهم قد استوجبوا النار و اختم بالسعادة لابنه
علی ولیی و ناصری و الشاهد علی خلقی و امینی علی وحیی اخرج منه الداعی الی سبیلی و الخازن لعلمی الحسن ثم اکمل ذلک بابنه رحمة للعالمین علیه کمال موسی
و بهاء عیسی و صبر ایوب سیذل اولیائی فی زمانه و تتهادی رؤوسهم کما تتهادی رؤوس الترک و الدیلم و یقتلون و یحرقون و یکونون خائفین
مرعوبین وجلین تصبغ الارض بدمائهم و یفشو الویل و الرنین فی نسائهم اولئک اولیائی حقا بهم ادفع کل فتنة عمیاء حندس و بهم اکشف الزلازل
و ادفع الآصار و الاغلال اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئک هم المهتدون خلاصه ترجمه این است که این نوشته ایست از خدای
عزیز علیم برای محمد که نور او سفیر او یعنی وکیل و میانجی و واسطه او بخلق و حجاب او یعنی میان او و خلق در آمده است و منصب حجابت ختم
شده و دلیل او نازل ساخته است آنرا روح الامین از نزد رب العالمین بزرگ دار ای محمد نامهای مرا و شکر کن نعمتهای مرا و منکر مشو نعمتهای مرا
بدرستیکه منم خدا و نیست خدائی بجز من شکننده پشت جباران و خوار کننده ظالمان و جزا دهنده روز جزا بدرستیکه منم خدا که نیست خدائی بجز
من خدا پس هر که امید کند بغیر فضل من یا بترسد از غیر عدل من عذاب کنم او را عذابی که نکنم آنچنان عذاب هیچیک از عالمیان را پس مرا عبادت کن
و بر من توکل کن پس بدرستیکه هیچ پیغمبری را نفرستادم که ایام عمرش تمام شود و مدت نبوتش بسر آید مگر آنکه از برای او وصی تعیین
کرده ام و من ترا برتری داده ام بر پیغمبران و برتری داده ام وصی ترا بر اوصیاء و اکرام نموده ام ترا به دو شبل بعد از تو دو سبط تو حسن و حسین و اصل
شبل شیر بچه است و سبط نواده یعنی فرزند فرزند و حسن را معدن علم خود گردانیدم بعد از انقضاء زمان پدرش و حسین را خازن وحی خود
ساختم و او را اکرام کردم بشهادت و ختم کردم برای او سعادت پس او فاضلترین کسانیست که شهید شده اند در راه من و برترین شهیدانست در مرتبه
نزد من و گردانیدم کلمه تامه خود را و حجت بالغه را با او و بعترت او ثواب میدهم و عقاب میکنم اول ایشان علی است سید عابدین و زین اولیاء

ناصر من و دوست و شیعه او محبوبش عیسی علم من و معدن حکم من زود باشد که هلاک شوند شک کنندگان در جعفر انکار بر او و رد کننده چنان
است که بر من رد کند ثابت است قول از من که اکرام کنم مکان جعفر را و شاد گردانم او را در اشیاع و انصار و اولیاء او برگزیدم بعد از او
موسی را بعد از فتنه عمیاء ظلمانی زیرا که رشته فرض من بریده نمیشود و حجت من پوشیده نماند و بدرستیکه دوستان من از زبان نکشند و بحث
نکرده جا بیند که هر که انکار یکی از ایشان کند به تحقیق انکار کرده است نعمت مرا و هر که تغییر دهد آیتی از کتاب مرا به تحقیق که افترا کرده است بر من و
وای بر افترا کنندگان و منکر شوندگان نزد انقضاء مدت بنده من موسی و حبیب و برگزیده من بدرستیکه تکذیب کننده هشتم تکذیب کننده
همه دوستان من است و علی ولی من و ناصر من است و آنکس است که بر او بارهای گران نبوت را نهاده ام و او را قدرت بر داشتن آن داده ام
میکشد او را عفریتی متکبر مدفون میشود در شهری که بنا کرده است آن را بنده صالح پهلوی بدترین خلق من ثابت است قول از من که روشن
کنم دو چشم او را به محمد پسر او و خلیفه او و بعد او پس او وارث علم من است و معدن حکم من است و موضع سر من است و حجت من است
بر خلق من ایمان نیاورده بنده باو مگر جنت را قرارگاه او گردانم و شفاعت او بپذیرم در هفتاد کس از اهل بیت او و همه مستوجب آتش باشند.
و ختم میکنم بسعادت برای پسر او علی ولی و ناصر من و شاهد من در خلق من و امین من بود حجت من و بیرون می آورم از او را که میخواند
براه من و خازن است علم مرا حسن م بعد از آن کامل میسازم آن را به پسر او رحمت عالمیان برای او است کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب
زود باشد که خوار شوند اولیای من در زمان او و سرهای ایشان را بهدیه فرستند نزد اشقیاء چنانکه هدیه فرستند سرهای ترک و دیلم را و کشته کرده
و سوخته کرده شوند و خائف باشند و ترسان و لرزان رنگ کرده شود زمین بخونهای ایشان و پهن شود وای ناله و نوحه در زنان ایشان ایشانند اولیاء
من حقا با ایشان بر دارم هر فتنه عمیاء و با ایشان بر طرف کنم زلزال را و دفع کنم شدتها و بارهای گران و اغلال را ایشانند بر ایشان صلوات از
پروردگار ایشان و رحمت و ایشان راه یافتگانند ابو عبدالرحمن گفت که ابو بصیر گفت که اگر تو در همه روزگار خود جز این حدیث نشنوده باشی
ترا بس است و این حدیث را نیکو محافظت نماید بجای تعقیبات مواظبت کنید که شایسته است که بقلم طلا نوشته شود بلکه بقلم نور ایضا محمد بن بابویه
در عیون اخبار الرضا روایت میکند از اسحق بن عمار که گفت شنیدم از ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق که یا اسحق آیا ترا بشارت دهم گفتم بده
خدا مرا فدای تو گرداند ای پسر رسول الله فرمود که یا اسحق یافتم صحیفه باملاء رسول خدا و خط جد او این بود که بسم الله الرحمن الرحیم هذا
کتاب من الله العزیز الحکیم و حدیث سابق را ذکر کرد مثل آن یکسان تا آمد در آخر حدیث گفت که بعد از آن صادق گفت هرگاه یا اسحق
این دین ملائکه و رسولان است محافظت کن و تعلیم کن اگر اهلش که اهلیت و قابلیت نداشته باشند خدا ترا محافظت کند و اصلاح امر
تو کند و هر که این دین کرده از عذاب خدا ایمن ماند ایضا در همان کتاب روایت کرده است از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از علی بن
حسین بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب که گفت مرا حدیث کرد عبدالله بن محمد بن جعفر بن محمد از پدرش از جدش یعنی جعفر صادق که امام محمد
فرمود که محمد بن علی الباقر اولاد خود را جمع کرد و از جمله ایشان بود زید بن علی برادر او بعد از آن بیرون آورد و بسوی ایشان نوشته بخط علی
و املای رسول خدا و در آن نوشته بود هذا کتاب من الله العزیز الحکیم تمام حدیث لوح تا آخر گفت و اولئک هم المهتدون یعنی ایشان راه یافته اند
بعد از آن راوی گفت در آخر آن که عبدالعظیم گفت عجب دارم بکمال عجب از محمد بن جعفر و خروج او و حال آنکه از پدر خود این شنیده بود و حکایت میفرمود پس گفت
این سر خداست و دین او و دین ملائکه او آنرا محفوظ دار مگر از اهل خدا و اولیاء خدا ایضا در همان کتاب روایت میکند از جابر جعفی از ابی جعفر
محمد بن علی الباقر و او از جابر بن عبدالله الانصاری که او گفت داخل شدم بر فاطمه بنت رسول خدا و پیش روی او بود لوحی که نزدیک بود

روشنی آن دیده ها را فرو پوشد و در آن دوازده نام بود سه در ظاهر نوشته و سه در باطن و سه نام در طرفش آنها را شمردم دوازده بود گفتم نامهای کیانست
گفت اینها نامهای اوصیاست اول ایشان پسر عموی من است با یازده عدد از فرزندان من که آخر ایشان قائم است جابر گفت دیدم در او
نوشته محمد محمد محمد در سه موضع علی علی علی علی در چهار موضع و ایضا روایت میکند از ابی الجارود از ابی جعفر که حضرت از جابر انصاری که گفت داخل شدم
بر حضرت فاطمه و پیش روی او لوحی بود و در آن لوح نامهای اوصیا مسطور بود پس شمردم دوازده نام بود آخر ایشان قائم و سه از ایشان
محمد و چهار از ایشان علی صاحب کتاب مصابیح القلوب روایت کرده که حضرت رسول خدا فرموده الائمة من بعدی اثنا عشر اولهم علی و رابعهم علی
ثامنهم علی و عاشرهم علی و آخرهم مهدی یعنی امامان بعد از من دوازده اند اول ایشان علی است و علی زین العابدین سید اوصیاست و چهارم ایشان
علی است و او سید عباد و اصفیاست و هشتم ایشان علی است و اول مصطفی و مرتضی است ایشان موسی الرضا و دهم ایشان علی النقی است و او زین
اتقیاست و آخر ایشان مهدی و او خاتم خلفاست صلوات الله علیهم اجمعین سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که گفت شنیدم از عبدالله بن جعفر الطیار
که میگفت با نزد معویه بودیم با حضرت امام حسن و امام حسین و عبدالله عباس و عمرو بن ابی سلمه و اسامه بن زید بحثی نقل میکرد که میان او و معویه گذشته بود از آن جمله
ای معویه میگفت که بدرستیکه من شنیدم از رسول خدا که بر منبر میفرمود انا اولی بالمؤمنین من انفسهم ثم اخی علی بن ابی طالب اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا
استشهد فابنی الحسن اولی بالمؤمنین من انفسهم ثم ابنی الحسین اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا استشهد فابنی علی بن الحسین اولی بالمؤمنین من انفسهم و
ستدرکه یا علی ثم فابنی محمد بن علی الباقر اولی بالمؤمنین من انفسهم و ستدرکه یا حسین ثم یکمله اثنا عشر اماما تسعة من ولد الحسین یعنی من اولی
بمؤمنانم از نفسهای ایشان بعد از آن برادرم علی بن ابی طالب اولی است بمؤمنان از نفسهای ایشان و چون او شهید شود بعد از آن پسرم حسن اولی
است بمؤمنان از نفسهای ایشان بعد از آن پسرم حسین اولی است بمؤمنان از نفسهای ایشان و چون او شهید شود پسرم علی بن الحسین اولی است
بمؤمنان از نفسهای ایشان و زود باشد که دریابی تو او را ای علی بعد از آن پسرم محمد بن علی باقر اولی است بمؤمنان از نفسهای ایشان و زود دریابی او را
یا حسین و با او تمام میکند دوازده عدد امام را نه تا از آن از اولاد حسین عبدالله گفت پس گواه طلبیدم امام حسن و حسین و عبدالله عباس و عمرو بن
ابی سلمه و اسامه بن زید گواهی دادند بهمین مضمون نزد معویه سلیم بن قیس هلالی گفت که من این حدیث را از سلمان و ابوذر و مقداد و اسامه شنیدم
که ایشان میگفتند از رسول خدا شنیده ایم و روی الشیخ مفید فی کتاب المقالات عن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال دخلت علی رسول الله فلما نظر الی قال یا سلمان
ان الله عز و جل لم یبعث نبیا و لا رسولا الا جعل له اثنی عشر نقیبا قال قلت یا رسول الله قد عرفت هذا من الکتابین قال یا سلمان فهل علمت نقبائی
الاثنی عشر الذین اختارهم الله للامامة من بعدی فقلت الله و رسوله اعلم قال یا سلمان خلقنی الله من صفاء نوره فدعانی فاطعته و خلق من نوری
علیا فدعاه الی طاعته فاطاعه و خلق من نوری و نور علی فاطمة فدعاها فاطاعته و خلق منی و من علی و من فاطمة الحسن و الحسین فدعاهما فاطاعاه فسمانا
الله عز و جل بخمسة اسماء من اسمائه فالله المحمود و انا محمد و الله العلی و هذا علی و الله فاطر و هذه فاطمة و الله الاحسان و هذا حسن و الله المحسن و هذا حسین
ثم خلق من نور الحسین تسعة ائمة فدعاهم فاطاعوا قبل ان یخلق الله سماء مبنیة او ارضا مدحیة او هواء او ماء او ملکا او بشرا و کنا بعلمه انوارا
نسبحه و نسمع له و نطیع فقال سلمان قلت یا رسول الله بابی انت و امی لمن عرف هؤلاء فقال یا سلمان من عرفهم حق معرفتهم و اقتدی بهم فوالی
ولیهم و تبرأ من عدوهم فهو والله منا یرد حیث نرد و یسکن حیث نسکن قلت یا رسول الله یکون ایمان بهم بغیر معرفة باسمائهم و انسابهم فقال
لا یا سلمان فقلت یا رسول الله فانی لی بهم قال قد عرفت الی الحسین ثم سید العابدین علی بن الحسین ثم ابنه محمد بن علی باقر علم الاولین و الآخرین من النبیین
و المرسلین ثم ابنه جعفر بن محمد لسان الله الصادق ثم موسی بن جعفر الکاظم غیظه صبرا فی الله ثم علی بن موسی الرضا لامر الله ثم محمد بن علی الجواد المختار

كن خلق الرم ثم علي بن محمد الهادي الامام ثم الحسن بن علي الصامت الامين العسكري ثم ابنه محمد بن الحسن المهدي ثم الناطق القائم بحق الله قال سلمان فبكيت ثم
قلت يا رسول الله اني مؤجل الي عهدهم قال يا سلمان انك مدركهم وامثالك ومن تولاهم بحقيقة المعرفة قال سلمان فشكرت الله كثيرا ثم قلت يا رسول الله
موجل الي عهدهم قال يا سلمان اقرا فاذا جاء وعد اولهما بعثنا عليكم عبادا لنا اولي باس شديد فجاسوا خلال الديار وكان وعدا مفعولا ثم رددنا لكم
الكرة عليهم وامددناكم باموال وبنين وجعلناكم اكثر نفيرا قال سلمان فاشتد بكائي وشوقي وقلت يا رسول الله بعهد منك فقال اي والذي ارسل محمدا
انه بعهد مني وعلي وفاطمة والحسن والحسين وتسعة ائمة وكل من هو منا ومظلوم فينا اي والله يا سلمان ثم ليحضرن ابليس وجنوده وكل من محض الايمان
محضا ومحض الكفر محضا حتي يوخذ بالقصاص والاوتار ولا يظلم ربك احدا وتحقيق ويل هذه الاية ونريد ان نمن علي الذين استضعفوا في
الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الارض ونري فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون قال سلمان فقمت من بين يدي رسول الله
وما يبالي سلمان متي لقي الموت او لقيه صاحب كتاب زبدة المعارف از حضرت امير المومنين ع روايت كرده است كه آنحضرت فرمود در خدمت رسول خدا ص
بودم در خانه ام سلمه که جماعتی از اصحاب رسول خدا ص داخل شدند که از ایشان بود سلمان و ابوذر و مقداد و عبد الرحمن سلمان عرض کرد که یا رسول الله
پیغمبران را وصی میبود و دو سبط آیا کیست وصی شما و دو سبط شما حضرت سر مبارک بزیر انداخت ساعتی پس فرمود ای سلمان خدای تعالی
چهار هزار پیغمبر مبعوث نمود و هر یک را وصی بود و سبط که چهار هزار وصی و دو سبط که هشت هزار سبط میباشند قسم بحق آنکسی که جان محمد در قبضه
قدرت اوست که من از همه انبیا بهترم و وصی من از همه اوصیا بهتر است و دو سبط من از همه اسباط بهتر ای سلمان آیا دانستی که کی وصی آدم
بود گفتم خدا و رسول او داناترند فرمود ای سلمان من ترا خبر میدهم چونکه تو از ما اهل بیتی پس حضرت مقدمه نمودی از مقام مبارک و اوصیا کفتی
بما که نمود و صایت رسید تا پیره و برده و صیت ایمن رسانید و من سید بعد از ایشان آیا حضرت امیر عرض کرد که یا رسول الله
آیا در میان پیغمبران و اوصیاء پیغمبران بوده اند فرمود نه بلکه زیاده از آنچه احصا توان کرد پس گفتم وصیکم آن وصیت را بود توبه علی رنج
کن بحسن و حسن دفع کند بحسین و حسین دفع کند بعلی و علی بمحمد و محمد بجعفر و جعفر بموسی و موسی بعلی و علی بمحمد و محمد بعلی و علی بحسن و حسن بقائم و حجت
از جانب خدا بر خلق و او غایب خواهد شد بقدری که خدا خواسته باشد و او را دو غیبت خواهد بود یک طول آن بیشتر است پس آنحضرت
مقدس آواز بلند فرمود الحذر الحذر ترسیدند آنگاه فرشتگان آسمان رسید در وقتی که نهم از ایشان از اولاد من غایب شود حضرت امیر عرض
کرد که آیا چه میکنند آنقوم در زمان غیبت حضرت فرمود صبر باید کرد تا وقتی که خدا اذن دهد او را به بیرون آمدن و از قریب بیرون آید که او را کرم
گویند چون بیرون آید عمامه مرا بر سر گذارد و زره مرا خواهد پوشید و شمشیر ذو الفقار مرا حمایل خواهد نمود و منادی ندا خواهد کرد که این است مهدی
آخر الزمان این است خلیفة الله پس متابعت کنید او را چون بیرون آید وقتی خواهد بود که تمام روی زمین از ظلم و کفر و جور پر شده باشد
پس پر خواهد کرد از عدل و انصاف و پاک خواهد نمود زمین را از کفر و شرک ایضا صاحب کتاب ربیع المعارف از شداد بن اوس روایت
کرده است که گفت چون روز جنگ جمل شد و جنگ عایشه بالای شتر رسول خدا من گفتم که امروز نزد اعدای امیر المومنین میکنم و نزد اعدای عایشه توقف
کردم و رست کشیدم از محاربه تا روز نصف رسید پس از نصف کار زن کرده و غروب نشد خدای تعالی بر دلم انداخت که یاد اعانت کردن امیر
و اعانت آنجناب نمودم تا آنکه بنصرت و فیروزی آنجناب رسید آمدم بمدینه طیبه داخل شدم نزد ام سلمه زوجه رسول خدا ص گفت از کجا می آیی گفتم
از بصره می آیم گفت آیا کدام یک از طایفه بودی گفتم با امیر المومنین از اول تا آخر بودم تا زوال شمس پس خدای تعالی بر دلم انداخت که اعانت کنم
حضرت امیر را ام سلمه گفت بخدا قسم که رسول خدا بارها میفرمود که حق با علی است و علی با حق است و شنیدم همین کلمات را از رسول خدا بسیار

ازامت پیغمبر

ازامت پیغمبر انصاف نداده اند در حرمت پیغمبر خود زنان خود را در پس پرده نشانیدند و زوجه پیغمبر را بیرون آوردند و سوارش کردند و او را
برابر امیر المومنین ع داشتند هر که با بیعت مقدم میدارند متوجه شدند و هر که را بابیعتی متوجه بدارند مقدم داشتند و من شنیدم از رسول خدا ص
که میفرمودند در امت من اختلاف بهم خواهد رسید تا با یکدیگر مجتمع باشند و بر جمعیت بدارید ایشان را و هر گاه اختلاف بهم رسد پس
متابعت کنید مقدم و سط اهل بیت را اهل بیت را باشید و نظر کنید که اهل بیت من بچه راه میروند و اگر محاربه میکنند اما اوکند بسیار ایشان را و اگر تسلیم
میکنند شما موافقت کنید در تسلیم ایشان را اهر طرفیکه میروند با ایشان بروید گفتم یا ام المومنین آیا اهل بیت رسول خدا که ما را امر فرموده که
متابعت ایشان کنیم چه کسانند گفت ایشان علی و سبطین او حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین که آخر ایشان قائم است و عدد اهل بیت بعدد نقبای
بنی اسرائیل است و الحال از رسول خدا شنیدم که ایشان امامان و پیشوایان و پاکان و پاکیزگان از معاصی و آقایان معصوم از ذنوبانند گفتم
یا ام المومنین انا لله و انا الیه راجعون هرگاه حق است هیچکدام ابدا که حال امت رسول خدا هلاک شدند گفت بلکه کل حزب بما لدیهم فرحون و هر گروه
شاد میباشند لکن حق با ایشان است شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده از ابو حمزه ثمالی که گفت داخل شدم بر آقای خود علی بن الحسین زین العابدین ع
پس عرض کردم بابن رسول الله مرا خبر ده از آنجماعتی که خدا واجب نموده طاعت ایشان را و دوستی ایشان را و واجب نموده بر بندگان که پیروی
اقتدا کنند بایشان بعد از رسول خدا فرمود ای ابا حمزه اولوا الامر که باین صفات موصوفند و بر خلق لازم است اطاعت ایشان امیر المومنین
است علی بن ابیطالب ع ثم الحسن ثم الحسین پس آنحضرت چون ساکت شد ابو حمزه گفت پس عرض کردم ای آقای من روایت شده
است از علی بزرگوار شما حضرت امیر المومنین که زمین خالی از حجت خدا نخواهد بود حجت بعد از شما و امام بعد از شما کیست و حضرت
فرمودند پسرم محمد حجت است و اسم او در تورات باقر مذکور است و او را باقر میگویند بسبب آنکه علم را در بطن خواهد بود در علم الهی و بعد از او
جعفر امام و حجت خواهد بود و اسم او در آسمان صادق است عرض کردم ای آقای من شما اهل بیت همگی صادق میباشید چرا آنجناب را صادق
گویند فرمودند که خبر داد مرا پدرم از پدرش از رسول خدا که هرگاه متولد شود از محمد فرزندی که او را جعفر گویند پس لقب کنید او را بصادق
که او را از پنجم نسل او فرزندی بهم رسد که او را جعفر گویند ادعای امامت کند از روی جرات بر خدا و کذب محض و نزد خدا جعفر کذاب است
که افترا میزند بر خدا و ادعا میکند امری را که حق او نیست و مخالفت پدر خواهد کرد و حسد برادر خواهد برد و پرده حق را پاره میکند پس حضرت گریه
بسیار کردند پس فرمودند که گویا می بینم جعفر را که با تفاق طغیان کنند گان زمان او تفتیش امر برادر او و غایبی که در حفظ الهی باشد او را خواهد
و حریص است که او را پیدا کند و بقتل رساند اگر ظفر یابد و خواهد میراث پدر را بغیر حق ببرد پس عرض کردم ابن رسول خدا آیا این امر
خواهد شد فرمودند بلی بحق پروردگارم که خواهد شد و علم تقدیر چنین جاری شده و در صحیفه که نزد ما است نوشته شده است و آن صحیفه
الیست که ذکر شده است محنتها که بر ما وارد میشود بعد از رسول خدا ابو خالد کابلی گفت من پرسیدم ای ابن رسول الله بعد از آن چه خواهد شد
فرمودند غیبت ولی خدا طول خواهد کشید و آن دوازدهم از اوصیاء رسول و بقیه از عترت رسول است ای ابا خالد اهل زمان غیبت
از آن جماعتی اند که اعتراف بامامت او مینمایند و انتظار میکشند ظهور آنحضرت را و از همه اهل زمانها بهترند زیرا که خدای تعالی بایشان عطا کرده
است عقل و فهم و معرفتی که زمان غیبت نزد ایشان مانند زمان حضور شده امام است و ایشان بجهت یقین و اعتراف بوجود حجت
در غیاب مانند مجاهدین اند که با شمشیر در پیش روی آنحضرت جهاد کنند مخلصان بحق و شیعیان برحق و ایشانند که خدا را میخوانند سرا و جهرا صاحب کتاب مقتضب
الاثر روایت کرده از خطبه خوارزمی که او روایت نموده از سلمان رضی الله عنه که گفت شنیدم از رسول خدا ص که میفرمود لیلة اسری بی الی السماء

قال الجليل آمن الرسول بما انزل اليه من ربه پيغمبر مرا بآسمان برد گفت من خداوند كريم بزرگوار كه ايمان آورده و گرويد پيغمبر بآنچه نازل شد از جانب پروردگار
او فقلت والمؤمنون گفتم مؤمنان نيز گرويدند بآنچه نازل شد قال صدقت يا محمد من خلفت فى امتك قلت خيرها قال على بن ابى طالب قلت نعم يا رب
گفت راست گفتى اى محمد كه را خليفه كردى در امت گفتم بهترين امت گفت على بن ابى طالب گفتم آرى اى پروردگار من قال يا محمد انى اطلعت الى الارض اطلاعة
فاخترتك منها فشققت لك اسما من اسمائى فلا اذكر فى موضع الا ذكرت معى فانا المحمود وانت محمد ثم اطلعت الثانية فاخترت منها عليا وشققت له اسما من اسمائى
فانا الاعلى وهو على گفت اى محمد من نظر كردم در زمين نظر كردنى پس اختيار كردم و برگزيدم ترا از اهل زمين و بيرون آوردم از اسماى خود اسمى را
از براى تو پس مذكور نميشوم من در جايى مگر آنكه تو نيز مذكور ميشوى منم محمود و تويى محمد بعد از آن نظر كردم در زمين بار ديگر پس اختيار كردم على را
و بيرون آوردم از اسماى خود اسمى را از براى او منم اعلى و اوست على يا محمد انى خلقتك وخلقت عليا وفاطمة والحسن والحسين والائمة من
ولده من نورى وعرضت ولايتكم على اهل السموات والارض فمن قبلها كان عندى من المؤمنين ومن جحدها كان عندى من الكافرين اى محمد من
آفريدم ترا و على را و فاطمه را و حسن را و حسين را و امامان را كه از نسل او بند آفريدم از نور خود و عرض كردم ولايت شما را با اهل آسمان و زمين
هركه قبول كرد و گرويد بر ولايت شما خواهد بود نزد من از مؤمنين و هركس انكار كرد آن را خواهد بود نزد من از كافرين يا محمد لو ان عبدا من
عبيدى عبدنى حتى ينقطع او يصير كالشن البالى ثم اتانى جاحدا لولايتكم ما غفرت له حتى يقر بولايتكم اى محمد اگر بنده از بندگان من پرستش كند مرا تا آنكه
در عبادت من روحش از بدن مفارقت كند يا گردد از رياضت عبادت مثل پوست خشك در هم كشيده شده انكار كننده بسوى من آيد در حالتيكه
منكر است ولايت شما را نخواهم آمرزيد او را تا آنكه اقرار كند بولايت شما يا محمد تحب ان تراهم قلت نعم يا رب فقال التفت عن يمين العرش
فالتفت فاذا بعلى وفاطمة والحسن والحسين وعلى بن الحسين ومحمد بن على وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن على وعلى بن محمد والحسن بن على
والمهدى فى ضحضاح من نور قيام يصلون وهو فى وسطهم كانه كوكب درى اى محمد دوست ميدارى كه ببينى ايشان را گفتم آرى اى پروردگار من
گفت ملتفت شو بسوى جانب راست عرش را چون ملتفت شدم ديدم على و فاطمه و حسن و حسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و
موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و حسن بن على و مهدى در روشنى مثل آب ايستاده اند و نماز ميكنند و مهدى در ميان ايشان
مثل كوكب بود درخشنده فقال يا محمد هؤلاء الحجج وهو الثائر من عترتك وعزتى وجلالى انه الحجة الواجبة لاوليائى والمنتقم من اعدائى گفت اى محمد
ايشانند حجتهاى من و مهدى است از ميان اهل بيت تو بازيافت كننده خونها و جنايات كه نسبت به اهل بيت تو ظهور آورند بعزت و جلال خودم قسم
او است حجت لازم از براى دوستان من و انتقام كشنده از دشمنان من عن جابر بن عبد الله الانصارى قال دخل جندل بن جنادة اليهودى من خيبر
على رسول الله فقال يا محمد اخبرنى عما ليس لله وعما ليس عند الله وعما لا يعلمه الله فقال رسول الله يا جندل اما ما ليس لله فليس لله شريك واما ما ليس
فليس عند الله ظلم واما ما لا يعلمه الله فذلك قولكم يا معشر اليهود عزير ابن الله والله لا يعلم ان له ولدا فقال جندل اشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله
حقا ثم قال يا رسول الله انى رايت البارحة فى النوم موسى بن عمران فقال لى يا جندل اسلم على يد محمد واستمسك بالاوصياء من بعده فقد اسلمت فرزقنى
الله ذلك فاخبرنى ما الاوصياء بعدك لاتمسك بهم فقال يا جندل اوصيائى من بعدى بعدد نقباء بنى اسرائيل فقال يا رسول الله انهم كانوا اثنى عشر
فقال رسول الله هكذا وجدتهم فى التورية قال نعم الائمة بعدى اثنا عشر فقال يا رسول الله كلهم فى زمن واحد قال لا ولكن خلف بعد خلف فانك لن تدرك منهم الا
ثلثة قال فسمهم لى يا رسول الله قال نعم انك ستدرك سيد الاوصياء ووارث الانبياء وابا الائمة على بن ابى طالب بعدى ثم ابنه الحسن ثم الحسين فاستمسك
بهم من بعدى ولا يغرنك جهل الجاهلين فاذا كان وقت ولادة ابنه على بن الحسين سيد العابدين يقضى الله عليك ويكون آخر زادك من الدنيا

شربة من

شربة من لبن فقال يا رسول الله هكذا وجدت فى التورية ايليا شبر وشبير فلم اعرف اسميهم فكم بعد الحسين من الاوصياء وما اساميهم قال تسعة من صلب الحسين
والمهدى منهم فاذا انقضت مدة الحسين قام بالامر بعده على ابنه ويلقب بزين العابدين فاذا انقضت مدة على قام بالامر بعده محمد ابنه يدعى بالباقر
فاذا انقضت مدة محمد قام بالامر بعده جعفر ابنه يدعى بالصادق فاذا انقضت مدة جعفر قام بعده ابنه موسى الملقب بالكاظم فاذا انقضت
مدة موسى قام بعده ابنه على الملقب بالرضا فاذا انقضت مدة على قام بعده ابنه محمد يدعى بالتقى الجواد فاذا انقضت مدة محمد قام بعده ابنه على الملقب بالهادى
فاذا انقضت مدة على قام بعده ابنه الحسن يدعى بالامين ثم يغيب عنهم امامهم قال يا رسول الله هو الحسن يغيب عنهم قال لا ولكن ابنه الحجة قال
يا رسول الله فما اسمه قال لا يسمى حتى يظهره الله قال جندل يا رسول الله قد وجدنا ذكرهم فى التورية وقد بشرنا موسى بن عمران بك وبالاوصياء بعدك
من ذريتك ثم تلا رسول الله وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الارض قال يا رسول الله فما خوفهم قال فى زمن كل واحد جبار يعتريه
ويؤذيه فاذا عجل الله خروج القائم يملأ الارض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا ثم قال يا رسول الله طوبى للصابرين فى غيبته طوبى للمقيمين
على محجتهم اولئك وصفهم الله فى كتابه وقال الذين يؤمنون بالغيب اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون قال ابن الاشقع ثم عاش جندل
الى امام الحسين ثم خرج الى الطائف فحدثنى نعيم بن ابى قيس قال دخلت بالطائف وهو عليل ثم انه دعا بشربة من لبن فشربه وقال هكذا عهد الى
رسول الله ان يكون آخر زادى من الدنيا شربة من لبن فشربه ثم مات ودفن بالطائف فى الموضع المعروف بالكوراء صاحب كتاب
المعارف از جابر بن عبد الله الانصارى روايت كرده است كه او گفت جندل بن جناده كه از يهود خيبر بود آمد نزد رسول الله و گفت يا رسول الله مرا خبر ده
كه چه چيز است كه از براى خدا نميباشد و چه چيز است كه در پيش خدا نميباشد و چه چيز است كه خدا را علم بآن نميباشد فرمودند اما آنچه از براى او نميباشد
آن شريك است كه خدا را نميباشد و اما آنچه گفتى در نزد او نيست پس آن ظلم است كه در نزد خداوند عالميان نيست و اما آنچه علم بآن ندارد آن
فرزند است كه شما معشر يهود ميگوييد عزير فرزند خداست و حال آنكه خدا را علم بآن نميباشد جندل گفت شهادت ميدهم بوحدانيت خداوند و
رسالت تو اى محمد من دوش موسى بن عمران را در خواب ديدم گفت اى جندل برو و بدست پيغمبر اسلام بيا و بر اوصيا اعتراف كن با وصياى
بعد از او پس شكر ميكنم خدا را كه اسلام را روزى من كرد اينك بيان فرما اوصياى خود را يا رسول الله فرمودند اى جندل اوصياى من بعدد
نقباى بنى اسرائيل است گفت يا رسول الله ايشان دوازده نفر بودند فرمودند بلى اوصياى من دوازده كانند دارم گفت اسمهاى ايشان را بيان
فرمايند فرمودند اول ايشان سيد اوصيا است گفت همه در يك زمان ميباشند فرمودند هر يك از عقب ديگرى است و على است وارث همه انبيا
و پدر همه ائمه هدى بعد از من خواهد بود و سبطين من حسن و حسين پس از آن حسن است و پس از آن حسين است و پس از آن على كه ملقب است بزين العابدين
و تو سه نفر ايشان را ملاقات خواهى كرد و در آخر عمر شربت شيرى خواهى خورد و پس از آن وفات خواهى كرد پس حضرت تعداد نمودند اسامى
والقاب ايشان را تا رسيد بخلف الصالح حجة بن الحسن پرسيد از شان اين چه چيز است فرمودند حضرت اسم او ياد كردن نميشود تا آنكه
خدا اظهار كند آن را و آن وقتيست كه زمين پر شده باشد از ظلم و كفر پس پاك كند از جور و كفر و پر كند زمين را از عدل و حق اى جندل
خوشا بحال آن كسانيكه صبر كنند و انتظار ظهور او را بدارند با يقين و معرفت خوشا بحال آن كسانيكه ثابت قدم باشند و از طول غيبت
او مضطرب نشوند و از اعتقاد خود بيرون نروند و ايشانند كه خدا در كتاب خود ياد فرموده ايشان را فرموده الذين يؤمنون بالغيب
و ايشانند كه فرموده اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون پس از اين جندل حيات داشت تا آنكه در طائف مريض
شده و در آخر نفس شربت شيرى آشاميد و از دنيا رفت و ايضا در كتاب زبدة المعارف از سليم بن قيس هلالى روايت كرده است

که سلمان فارسی مرا خبر داد که در خدمت جناب رسول خدا ص بودم در ایام مرضی که از آن مرض رحلت فرمودند که دید جناب فاطمه زهرا او را و رسید بر پدر بزرگوار
خود چون پدر را بدان حال بدید گریان شد و قطرات اشک از دیده ها ریخت پس حضرت رسول ص فرمود ای دختر مرا اگر چه بیکسی عرض کرد که ای پدر نمیدانم
که بر من و اطفال من چه خواهد آمد بعد از تو پس حضرت رسول ص اشک از دیده های مبارکش جاری شد و فرمود ای فاطمه آیا ندانستی که خدای تعالی
آخرت را برای ما قرار داده و دنیا را محل قرار نکرده اند بلکه فنا و نیستی را بر تمام خلق لازم ساخته ای فاطمه خدای تعالی نظر کرد بسوی خلق و مرا انتخاب
نمود پس نظر دیگر کرد و شوهر ترا انتخاب نمود و وحی کرد بسوی من که ترا تزویج باو نمایم و او را امام نموده و وزیر خود و خلیفه خود گردانم در امت پس ای فاطمه
پدر تو بهترین انبیاء و مرسلین است و شوهر تو بهترین اوصیای پیغمبران است و تو اول کسی که بمن ملحق خواهی شد ای فاطمه خدای من نظر کرد
نمود پس ترا اختیار کرد و سیده زنان عالمیان گردانید و فرزندان تو را حسن و حسین را بهترین جوانان اهل بهشت گردانید و اولاد شوهر تو اوصیای
من خواهند بود اول اوصیای من شوهر تو خواهد بود و بعد از او حسن و بعد از او حسین پس از او نه نفر از صلب حسین که در درجه من خواهند
بود و بهشت در درجه قرب بخدا اعلی که اوصیای من اند آیا نمیدانی ای دختر که خدا تو را کرامت نمود و بعطا شوهر تو کردانید او بهترین خلق است
و از همه اعلم و اعلم است و در ایمان از همه سابق است و فاطمه را از این سخن خوشی تو فی حاصل شد از آن بشارت پس فرمود ای دختر من شوهر تو آن کسی
میباشد که کسی از او در ترکیب نمیشد ایمان آورد بخدا و رسول پیش از همه کس و عالم است بکتاب خدا و سنت رسول و واحدی بعلم او نمیرسد
و هر علمی که بمن تعلیم کرده اند خدا امر نموده مرا که تعلیم او نمایم و هیچ احدی که بفهم و علم و حکمت من برسد مگر شما و من ترا باو تزویج نمودم
دو فرزند او سبط من میباشند و دو سبطان من میباشند ای دختر من خدا عطا کرده بما اهل بیت شش خصلت را که نداده هیچ پیغمبری را که
و نداده است با احدی از آیندگان پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و او پدر تست و وصی ما بهترین اوصیاست و او شوهر تو میباشد و دو سبط ما بهترین
اسباط میباشند و ایشان فرزندان تو اند و سید جوانان اهل بهشت اند و شهید ما سید شهیدان است و آن عم پدر تست که حمزة بن عبد المطلب است
فرمود سید شهیدان گذشتگان است فرمود سید شهیدان گذشتگان و آیندگان است که پیغمبران و اوصیای ایشان و از ماست جعفر بن ابیطالب ذو
الجناحین که در بهشت طیران میکند با ملائکه ای دختر من یکی الکیسانی من بدرستی هدایت است مهدی آخر الزمان از ما اهل بیت است که پر خواهد
کرد زمین را از عدل بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور و کفر فاطمه گفت ای پدر کدام یک افضل اند فرمود علی افضل است و بعد از او حسن
و حسین و اوصیای از ولد حسین که مهدی ایشان مهدی است و حمزه و جعفر بعد از ایشان افضل اند پس حضرت نظری کرد بسوی اهل بیت خود و فرمودند
ای سلمان من سالم میباشم با کسی که در سلم است از ایشان با اهل بیت من و محاربه میکنم با کسی که با ایشان محاربه کنند پس روی مبارک بعلی
کرد و فرمودند تو بعد از من باقی میمانی و از قریش بتو آزارها خواهد رسید و بر تو ظلمها خواهند کرد اگر یاوری و مددکاری یافتی جهاد کن و اگر یاور
نیافتی دست خود را نگاه دار و خود را بهلاکت مینداز یا علی تو بمنزله هرونی از موسی هر که متابعت تو کرد متابعت هرون کرده هر که از تو رو گردانید گوساله
سامری را پیش گرفته و پرستش کرد اگر خدا میخواست همه را بیک راه رساند و امید است که دو نفر اختلاف نکنند و لیکن آخرت را
دار جزا و دنیا را دار عمل قرار داد تا هر کسی بجزای عمل خود برسد علی چون این کلمات را شنید گفت صبر میکنم خدا را و صبر میکنم بر بلاها و در روی
کتاب روضة المعارف عن التمیمی انه قال لعلی بن ابیطالب یا علی لا یحبک الا من طابت ولادته و لا یبغضک الا من خبثت ولادته و لا
یوالیک الا مؤمن و لا یعادیک الا کافر فقام الیه عبد الله بن مسعود فقال یا رسول الله قد علمنا خبث الولادة و الکافر فی حیاتک ببغض علی و عداوته
فما علامة خبث الولادة و الکافر بعدک اذا اظهر الاسلام بلسانه و اخفی مکنون سریرته فقال ص یا ابن مسعود ان علیا امامکم بعدی و خلیفتی علیکم

فاذا مضی

فاذا مضی فالحسن ثم الحسین ابنای امامکم بعدی و خلیفتی علیکم تسعة من ولد الحسین واحد بعد واحد ائمتکم و خلفائی علیکم تاسعهم قائمهم قائم امتی
یملأها قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا لا یحبهم الا من طابت ولادته و لا یبغضهم الا من خبثت ولادته و لا یوالیهم الا مؤمن و لا یعادیهم الا کافر من
انکر واحدا منهم فقد انکرنی و من انکرنی فقد انکر الله و من جحد واحدا منهم فقد جحدنی و من جحدنی فقد جحد الله عز و جل لان طاعتهم طاعتی و طاعتی طاعة
الله و معصیتهم معصیتی و معصیتی معصیة الله عز و جل یا ابن مسعود ایاک ان تجد فی نفسک حرجا مما اقضی فتکفر بعزة ربی ما انا متکلف و لا انطق عن
الهوی فی علی و الائمة من ولده ثم قال ص و هو رافع یدیه الی السماء اللهم وال من والی خلفائی و ائمة امتی بعدی و انصر من نصرهم و اخذل من خذلهم و لا تخل الارض
من قائم منهم بحجتک ظاهرا مشهورا او خائفا مغمورا لئلا یبطل دینک و حجتک و بیناتک ثم قال ص یا ابن مسعود قد جمعت لکم فی مقامی هذا ما ان فارقتموه
هلکتم و ان تمسکتم به نجوتم و السلام علی من اتبع الهدی ترجمه این حدیث ظاهر است و خلاصه آن این است که حضرت رسالت پناه ص فرمودند یا علی دوست
نمیدارد ترا مگر کسیکه ولادت او پاک باشد و دشمن نمیدارد ترا مگر کسیکه خبیث باشد ولادت او و دوست تو نمیشود مگر مؤمن و دشمن تو
نمیشود مگر کافر ابن مسعود برخاست و عرض کرد که یا رسول الله ص در حیات تو میتوانیم شناخت مؤمن و کافر را و اما در رحلت تو از اسرار
پس بچه علامت بشناسیم ایشان را حضرت فرمود ای ابن مسعود علی را بعد از من امام خود خود بدانید و بعد از او پسر او حسن پس از آن حسین را پس از آن نه
نفر از صلب حسین هر یک بعد از دیگری خلیفه است از من بر شما و نهم ایشان قائم است و عدل خواهد نمود و پر خواهد کرد زمین را از عدل بعد از آنکه
پر شده باشد از جور و ظلم ای ابن مسعود دوست نمیدارد ایشان را مگر کسیکه نطفه او پاک منعقد شده باشد و دشمن نمیدارد ایشان را مگر کسیکه
خبیث باشد نطفه او کسیکه یکنفر از ایشان را انکار کند نبوت مرا انکار کرده و هر که نبوت مرا انکار کرد الوهیت خدا را انکار کرده زیرا که
طاعت ایشان طاعت من است و طاعت من طاعت خداست و معصیت ایشان معصیت من است و معصیت من معصیت خداست ای
ابن مسعود زنهار که شک نشود در سینه تو از آنچه ترا خبر دادم که کافر خواهی شد پس بعزت پروردگار قسم یاد می نمایم که از روی هوا و هوس خود نمی
گویم در باره علی و اولاد او آنگاه گفتم پس دست مبارک بسوی آسمان برداشت و دعا کرد در حق دوستان و یاوران ایشان و نفرین نمود بر دشمنان
ایشان و تقصیر کنندگان و فرمودند که زمین از حجت خدا خالی نخواهد شد با ظاهر است یا مخفی ایضا در کتاب روضة المعارف روایت کرده است که حذیفة
السند که جناب رسول خدا ص فرمودند که هر که دوست دارد که ملاقات کند خدا را و روی رحمت و لطف خود را از وی بگرداند پس موالات کند برادرم
علی را و هر که خواهد ملاقات کند خدا را و از وی راضی باشد پس موالات کند فرزند او حسن را و هر که خواهد ملاقات کند خدا را و او را هیچ خوفی نباشد
موالات کند فرزند دیگر او حسین را و هر که خواهد ملاقات کند خدا را و گناهان او تمام بخشیده شود و محو شده باشد پس موالات کند فرزند حسین را
که علامت سجاده کشنده است و هر که خواهد ملاقات کند خدا را و چشمش شاد باشد پس موالات کند فرزند او که محمد بن علی است و هر که خواهد که ملاقات
کند خدا را و کتاب او را بدست راست او داده باشند پس موالات کند جعفر بن محمد را و هر که خواهد ملاقات کند خدا را و پاک و پاکیزه باشد از گناهان
پس موالات کند موسی بن جعفر را و هر که خواهد ملاقات کند خدا را و خندان و شاد باشد پس موالات کند علی بن موسی الرضا را و هر که خواهد ملاقات
کند خدا را و خندان باشد و درجات او بلند کرده باشد و سیئات او مبدل بحسنات شده باشد پس موالات کند محمد بن علی الجواد را و هر که
خواهد که ملاقات کند خدا را و حساب او آسان باشد پس موالات کند علی بن محمد الهادی را و هر که خواهد که ملاقات کند خدا را و از جمله رستگاران
باشد پس موالات کند حسن عسکری را و هر که خواهد که ملاقات کند خدا را و کامل باشد دین او و نیکو باشد اسلام او پس موالات کند حجت
خدا صاحب العصر و الزمان را که در انتظار او خواهند بود امت من پس بدرستیکه ایشانند چراغهای افروخته ای و ایشانند امامان بر حق

وهیخوانان این علامات و نشانهای پیغمبر کادان هر که دوست دارد ایشان را و نیز آنکه ایشان من خاصان خودم که ایشان اهل بیت اند فاضل مجلسی در کتاب
فصول المهمه و کشف الغمه و دیگران از خاصه و عامه نقل نموده‌اند که حبابه در مسجد کوفه بخدمت حضرت امیر المؤمنین ع رسید و عرض کرد یا امیر المؤمنین
علامت امامت و نشانه آن چیست ملاکا که خدا ترا رحمت کند آنحضرت بدست مبارک خود اشاره فرمودند بآن
سنگی که در آنجا افتاده بود فرمود بیاور و آنرا بانگشتر مبارک خود را بر او زد نقش بر او بست مانند نقش بر موم و فرمود ای حبابه هر که بعد از من
چنین کند که من کردم او را امام خود بدان و اطاعت کن او را زیرا که او امام و حجت خداست بر خلق هر چه از او طلب کنید بحقیقت خود
که قدرت بر آن داشته باشد حبابه آن سنگ را برداشت و رفت بعد از شهادت آنجناب روزی در کوفه بخدمت جناب امام حسن ع آمد و عرض
کرد سلام را بجا آورد آنجناب فرمودند ای زن تو حبابه نیستی گفت بلی فدای تو شوم فرمودند آن سنگ را بیاور چون آورد سنگ را دادند بخدمت
حضرت پس آنجناب خاتم خود را بر او زدند نقش مهر مبارک آنجناب بر آن بسته شد مانند موم پس آن زن بایقین و اطمینان خاطر که امام خود را
شناخت رفت تا آنکه در مدینه طیبه شرفیاب حضور ساطع النور جناب سید الشهداء ع گردید حضرت فرمودند که آمده که نشان امامت و علامت
خلافت را در من ببینی ای حبابه بیاور آن سنگ را پس مهر مبارک خود را بر آن سنگ زدند نقش بست مانند موم حبابه گوید که بعد از آنکه واقعه
کربلا و مصیبت آن امام واقع شد آمدم بخدمت علی بن الحسین ع بر رسم تعزیه و عمر من بصد و سیزده سال رسیده بود و از حیات خود مأیوس بودم
آمدم بخدمت آن بزرگوار و آنجناب در محراب عبادت بسیار ضعیف و نحیف و صورتشان مانند کهربا زرد و چون شمایل آنجناب را
مانند شمایل پدر و جد بزرگوارش دیدم و خود هم بسیار پیر شده بودم فکر کردم که ایشان امام باشند برگشتم آنحضرت بانگشت مبارک بمن اشاره کرد
که برگردم من برگشتم و جوان شدم بهم برکت اشاره آنحضرت و عمر من رسید تا بزمان حیات علی بن موسی الرضا ع و هر یک از آن بزرگواران
سنگ را مهر نمودند و این حکایت شهرت بسیار دارد در میان مخالف و موالف مشهور است و این حکایت بطریق دیگر از ام سلم روایت
کرده‌اند و آورده‌اند که ام سلم زنی بود که تورات و انجیل خوانده بود و اوصیای پیغمبران را شناخته روزی بخدمت حضرت رسول ص آمد و عرض کرد
یا رسول الله هر پیغمبری را دو خلیفه بود یکی در حال حیات و یکی بعد از وفات و خلیفه موسی در حال حیات او هرون بود و بعد از وفاتش یوشع
ابن نون بود و وصی و خلیفه عیسی در حال حیاتش کالب بن یوحنا بود و در حال مماتش شمعون بن حمون و چنین خوانده‌ام که ترا یک وصی و یک خلیفه
هست در حال حیات و بعد از وفات یا رسول الله مرا بیان فرما که وصی تو کیست حضرت رسالت فرمود که سنگ پاره بمن ده ام سلم گفت
سنگ پاره بحضرت رسول ص دادم بر کف دست مبارک نهاده بانگشت مالید همچون آرد کرد پس آنرا بسرشت همچون یاقوت سرخ کرد آنگاه
و انگشتری بروی نهاد نقش در وی پدید آمد و دست راست بر سقف خانه زد و دست چپ بر زمین چنانکه پشت دو تا کند و فرمود ای ام سلم
هر که این تواند کرد که من کردم او وصی من است در حال حیات و بعد از وفات و امام خلایق است ام سلم گفت سلمان مرا اشاره کرد بسوی
علی بن ابیطالب و من صحف او را خوانده بودم و صفت فرزندان او پس پیش علی بن ابیطالب شدم و گفتم وصی رسولی گفت آری بیاور سنگ
پاره پس من سنگ پاره بوی دادم بر کف مبارک نهاد و مالید آرد کرد و بسرشت یاقوت سرخ گردانید و انگشتر در وی نهاد نقش
بروی پدید آمد و یکدست بر زمین و یکدست بر سقف خانه زد چنانکه پشت دو تا کند ام سلم گفت حضرت امام حسن ع را دیدم که در پیش پدر بزرگوار
خود ایستاده بود و در آن حال کودک بود و گفتم و من در رقعه گفت آری بیاور سنگ پاره پس سنگ پاره بوی دادم آنجناب نیز چنین کرد که جد و پدرش
کرده بودند با خود گفتم که دختر او را نیز ببینم که او کودک است در رحبه مسجد حضرت امام حسین ع را دیدم گفتم تو چه کسی گفت ای ام سلم من آنم که تو طلب

دهم برادیدم

دهم برادیدم و وقتی که بعد از من نیز امام را نماینده است یا رسول سنگ پاره پس بوی دادم او نیز بر کف نهاده آرد کرده و بسرشت و یاقوت
سرخ گردانید و نقش در وی پدید آورد و گفت ای ام سلم در روی کمر جوانی نگاه کردم نام حضرت رسول ص و حضرت امیر ع و امام حسن و امام حسین
و نه امام از فرزندان حسین ع در روی پدید آمده بود و من از آن تعجب کردم عرض کردم معجزه دیگر بمن بنمای آنحضرت برخاست و دست راست
برداشت من عمودی دیدم از نور که در هوا پدید شده است از آن واقعه بیفتادم و بیهوش شدم و او شاخ موردی در بینی من داشت بهوش
آمدم و آن شاخ مورد با من است که خشک نشده است و پژمرده نگردیده و وصیت کردم که آن را در کفن من نهند و ام سلم گفت کردگار
مرا عمر دراز داد تا حضرت امام زین العابدین را یافتم و آنحضرت بهمین نحو معجزه بمن نموده بصیرت و یقینم زیاد شد و دوستی ایشان
با گوشت و خونم آمیخته شد از جابر بن یزید جعفی روایت که گفت از جابر بن عبدالله الانصاری شنیدم که او گفت روزی در خدمت رسول خدا
بودم که آنحضرت آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم را تلاوت میفرمودند عرض کردم یا رسول الله عرفنا الله و عرفنا رسوله فمن
اولی الامر الذین قرن الله طاعتهم اصحاب الکرام که خدای جل جلاله طاعت ایشان را بطاعت خود و طاعت رسول خویش مقرون ساخته حضرت رسول ص
فرمود هم خلفائی من بعدی یا جابر و ائمة الهدی اولهم علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی المعروف فی التوریة بالباقر
فستدرکه یا جابر فاذا لقیته فاقرأه منی السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم حسن بن علی
ثم محمد بن الحسن المهدی سمیی و کنیی حجة الله فی ارضه و بقیته فی عباده ذلک الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الارض و مغاربها ذلک
الذی یغیب عن شیعته و اولیائه غیبة لا یثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان جابر گوید عرض کردم یا رسول الله آیا در ایام غیبت
انتفاع میبرند فقال ای والذی بعثنی بالنبوة انهم یستضیئون بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع الناس بالشمس و ان جللها السحاب یا جابر
هذا مکنون سر الله و مخزون علمه ... از موسی بن جعفر ع روایت کرده که او از پدر بزرگوار خود جعفر بن محمد الصادق ع روایت
نموده که آنحضرت فرمود که چون رسید وقت شهادت حمزه شب آن روز رسول خدا ص فرمودند ای عم نزدیک شده است ترا که غایب شوی از نظرها
غیبتی بسیار دوری ای عم چه خواهی گفت هرگاه وارد شوی بر پروردگار خود او سؤال کند خداوند ترا از شرایع اسلام و شرایط ایمان حمزه
گریان شد و گفت راه نمائی کن مرا یا رسول الله که چگونه جواب بگویم حضرت رسول ص فرمودند ای عم باید اقرار کنی خدا را بوحدانیت
و مرا برسالت و اقرار کنی بمعاد و عقبات قیامت و اقرار کنی بامامت و بر حق علی بن ابیطالب امیر المؤمنین است و خلیفه است بعد از من و
اقرار کنی بامامت دو فرزند او حسن و حسین و اقرار کنی بامامت ذریت حسین و ایمان آوری بظاهر و باطن ایشان و دوست باشی دوستان
ایشان و دشمن باشی دشمنان ایشان حمزه گفت یا رسول الله ایمان آوردم تمام آنچه فرمودی و راضی شدم بهر آنچه فرمودی عن طاوس الیمانی
عن ابن عباس قال دخلت علی النبی ص و الحسن علی عاتقه و الحسین علی فخذه یلثمهما و یقبلهما و یقول اللهم وال من والاهما و عاد من عاداهما ثم
قال یا ابن عباس کانی به و قد خضبت شیبته من دمه یدعو فلا یجاب و یستنصر فلا ینصر قلت فمن یفعل ذلک یا رسول الله قال شرار امتی ما لهم لا انالهم الله شفاعتی
ثم قال یا ابن عباس من زاره عارفا بحقه کتب له ثواب الف حجة و الف عمرة الا و من زاره فکانما زارنی و من زارنی فکانما زار الله و حق الزائر علی
الله ان لا یعذبه بالنار الا و ان الاجابة تحت قبته و الشفاء فی تربته و الائمة من ولده قلت یا رسول الله فکم الائمة بعدک قال بعدد حواریی
عیسی بن مریم و اسباط موسی بن عمران و نقباء بنی اسرائیل قلت یا رسول الله فکم کانوا قال کانوا اثنی عشر و الائمة بعدی اثنا عشر اولهم علی بن ابی طالب
و بعده سبطای الحسن و الحسین فاذا انقضی الحسین فابنه علی فاذا انقضی علی فابنه محمد فاذا انقضی محمد فابنه جعفر فاذا انقضی جعفر فابنه موسی فاذا انقضی موسی

فابنه علی فاذا انقضی علی فابنه محمد فاذا انقضی محمد فابنه علی فاذا انقضی علی فابنه الحسن فاذا انقضی الحسن فابنه الحجة صلوات قال ابن عباس قلت یا رسول الله اسامی لم
اسمع بها قط قال یا ابن عباس هم الائمة بعدی وان قهروا امناء معصومون نجباء اخیار یا ابن عباس من اتی یوم القیمة عارفا بحقهم اخذت بیده و ادخلته الجنة یا ابن
عباس من انکرهم او رد واحدا منهم فکانما قد انکرنی ومن انکرنی و ردنی فکانما انکر الله ورده یا ابن عباس سوف یاخذ الناس یمینا و شمالا
فاذا کان کذلک فاتبع علیا و حزبه فانه مع الحق والحق معه ولا یفترقان حتی یردا علی الحوض یا ابن عباس ولایتهم ولایتی و ولایتی ولایة الله و حربهم حربی و
حربی حرب الله وسلمهم سلمی و سلمی سلم الله ثم قال یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم و یابی الله الا ان یتم نوره ولو کره المشرکون صاحب کتاب [illegible]
از طاوس یمانی روایت کرده است که ابن عباس گفت داخل شدم بر رسول خدا در حالتیکه حضرت امام حسن بر دوش مبارک آن حضرت نشسته بود و حسین
بر زانوی مبارک آن حضرت نشسته بود و ایشان را میبوسیدند و میفرمودند خداوندا دوست باش کسی را که دوست باشد این دو طفل مرا و دشمن باش با
کسیکه دشمنی کنند ایشان را ای پسر عباس گویا می بینم این طفل را که سر او را بریده باشند و ریش او را بخون خضاب کرده باشند و هرچه طلب یاوری
کند کسی یاری او نکند و هرچه بنالد کسی بر او رحم نکند گفتم یا رسول الله کیست آنکه مرتکب قتل فرزند تو شود فرمود که از امت من و لکن بدترین امت
باشند خدا شفاعت مرا بایشان نرساند ای پسر عباس هرکه او را زیارت کند مرا زیارت کرده است و هرکه مرا زیارت کند خدا را زیارت کرده است
و شایسته است که خدا زیارت کنندگان خود را باتش نسوزاند ای ابن عباس زیارت فرزندم برابر است با هزار حج و هزار عمره ای ابن عباس حق تعالی
عز و جل اجابت میفرماید دعای زائرین را در تحت قبه او و شفا بخشد بیمار را به برکت تربت او و امامت را بسپرد در ذریت او عرض کردم
یا رسول الله چه قدر است عدد ایشان فرمود بعدد نقبای بنی اسرائیل گفتم چه نام کنند ایشان را باسم پس یک یک را نام بردند باسمهای شریف با برکت
ایشان تا رسید بآخر ایشان من عرض کردم یا رسول الله تا بحال من نشنیده بودم این اسمها را فرمود که ای ابن عباس ایشانند پیشوایان دین بعد از من
اگرچه دیگران بر ایشان غالب شوند امامت بیرون نمیرود از ایشان خدا ایشان را حجت ساخته بر خلق [illegible] و برگزیدگان اند ای پسر عباس هرکه روز قیامت
محشور شود و عارف باشد بحق ایشان و بعزت ایشان را امام مفترض الطاعة داشته باشد من میگیرم دست ایشان را و داخل بهشت میگردانم
ای پسر عباس هرکه انکار ایشان یا یکی از ایشان را بکند انکار رسالت من کرده خواهد بود و هرکه انکار رسالت من کند انکار خدا کرده خواهد بود
ای پسر عباس خواهد آمد زمانیکه مردم براست و چپ بروند هرگاه دیدی اختلاف مردم را تو متابعت کن علی را و لشکر او را که ایشان همیشه با حق اند
و حق با ایشان است و از یکدیگر جدا نمیشوند تا وقتی که بر حوض بر من وارد شوند ای پسر عباس دوستی با اهل بیت دوستی با من است و دوستی با من دوستی با خدا
است و محاربه نمودن با ایشان محاربه نمودن با من است و محاربه با من محاربه با خداست و تسلیم نمودن در امر ایشان تسلیم نمودن در امر من است
و تسلیم نمودن در امر من تسلیم نمودن در امر خداست میخواهند که خاموش کنند نور خدا را و لکن خدا نخواهد گذاشت تا آنکه آن نور بدرجه تمامیت خود برسد
هر چند مشرکین را ناخوش آید صاحب کتاب زبدة المعارف روایت کرده از اویس که او گفت عبد الحمید اعرج گفت وارد شدم بر ابن
عباس و او بیمار بود و در طایف بود و در آن بیماری وفات یافت و ما سی و دو نفر بودیم از مشایخ طایفه و ابن عباس بسیار ضعیف شده
بود پس سلام کردیم و نشستیم گفت من القوم این جماعت کیستند گفتم بزرگان و مشایخ طایفه پس شمردم که فلان است و فلان است و در مقام سؤال بر آمده
گفتیم ای ابن عباس تو بخدمت پیغمبر رسیده و ما نرسیده ایم و تو از آن عالی جناب حدیث اخذ نموده و ما را نبوده است این اختلاف که در میان امت رسیده
ما را خبر ده آیا دیدی ما بعد پیغمبر بوده ما در حیرت مانده ایم بعضی علی را مقدم میدارند و جمعی ابو بکر و عمر و عثمان را بر او مقدم میدارند ما را چه باید
کرد ابن عباس آهی کشید و گفت قسم از رسول خدا شنیدم که فرمود حق با علی است و علی با حق است و علی است خلیفه من بعد از من [illegible]

بجیبو

چسید انکار کرده و نجات یابد و هر که تخلف نمود از علی گمراه و هلاک شد علی بعد از من متوجه [illegible] من میشود حال آنکه مرا غسل میدهد و علی است
که قرضهای مرا خواهد داد و علی است پدر دو فرزند من حسن و حسین و بعد از علی ایشان امام اند و از صلب حسین بیرون خواهد آمد مهدی این امت
عبد الله گفت چون ابن عباس این سخنان گفت من گفتم ای پسر عباس تو این کلمات را از رسول خدا شنیده بودی پس چرا ما را خبر ندادی گفت بخدا قسم
بلکه آنچه شنیده بودم گفتم از من قبول نکردند من نصیحت کردم امت را و لکن دریغ که شما نصیحت کننده را دوست نمیدارید پس گفت ای مردمان از
خدا بترسید [illegible] پرهیز کنید از معاصی در کمال خوف و پرهیز بوده در زمان فرصت پس عمل کنید برای آخرت
خویش از آنکه اجل برسد و متمسک شوید بعروة الوثقی که اهل بیت رسول اند بدرستیکه من شنیدم از رسول خدا که فرمود هرکه متمسک شود
باهل بیت من گمراه نخواهد بود از رستگاران پس گریه بسیار کردند مردم گفتند ای پسر عباس تو گریه میکنی و حال آنکه پسر عم رسول خدا [illegible] تو را
در نزد رسول منزلت بیشتر گفت گریه من از دو جهت است یکی ترس از آنچه خدا مطلع است که مراد [illegible] قبر باشد دوم مفارقت دوستان
مردم متفرق شدند پس بمن گفت ای عطا دست مرا بگیر و بیرون ببر من با دیگری او را برداشتیم بصحن خانه آوردیم پس دستها را بآسمان برداشت و گفت خدایا
تقرب میجویم بسوی تو بمحمد و آل محمد و خداوندا تقرب میجویم بسوی تو بولایت شیخ بزرگوار علی بن ابیطالب پس مکرر این کلمه را نمود تا آنکه
بر زمین افتاد و اندک صبری نمودیم افتاده بود و چون او را حرکت نمودیم وفات یافته بود خدا رحمت کند او را [illegible] کتاب روایت کرده
از تمیم بن بهلول گفت از عبد الله بن ابی الهذیل پرسیدم که امامت را بیان کن و علامات امام چیست گفت ان الدلیل علی ذلک الحجة علی المؤمنین و القائم
بامور المسلمین والناطق بالقرآن والعالم بالاحکام اخو نبی الله و خلیفته علی امته و وصیه علیهم و ولیه الذی کان منه بمنزلة هارون من موسی المفروض
الطاعة بقول الله عز و جل یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم الموصوف بقوله انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین
یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون المدعو الیه بالولایة المثبت له الامامة یوم غدیر خم بقول الرسول عن الله عز و جل الست اولی بکم
بانفسکم قالوا بلی قال فمن کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله [illegible]
یعنی راهنما و حجت بر مؤمنان و قائم بامور مسلمانان و ناطق بقرآن و عالم باحکام برادر نبی خدا و خلیفه و وصی او بر امت و ولی او که منزلت
او از رسول خدا منزلت هارون است از موسی و واجب است اطاعت او بر ما از راه قول الله تعالی که یا ایها الذین آمنوا الآیه و در وصف او آمده
است انما ولیکم الله و رسوله الی آخر الآیه و روز غدیر خم رسول خدا او را بولایت خواند و امامت او را ثابت ساخت گفت با ایشان آیا مرا نیست
بر شما اولی از نفسهای شما گفتند بلی گفت پس هرکس من مولای او بودم علی مولای او است پس گفت اللهم وال من والاه الی آخر
ذلک علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین و افضل الوصیین و خیر الخلق اجمعین بعد رسول الله و بعده الحسن بن علی ثم
الحسین سبطا رسول الله و ابنا خیرة النسوان اجمعین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن
علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم محمد بن الحسن [illegible] الی یومنا هذا واحد بعد واحد و هم عترة الرسول المعروفون بالوصیة و الامامة لا تخلو
الارض من حجة منهم فی کل زمان و فی کل وقت و اوان هم العروة الوثقی و ائمة الهدی و الحجة علی اهل الدنیا الی ان یرث الله الارض و من
علیها و کل من خالفهم ضال مضل تارک للحق و الهدی و هم المعبرون عن القرآن و الناطقون عن الرسول [illegible] من مات و لم یعرفهم مات میتة
جاهلیة و دینهم الورع و العفة و الصدق و الصلاح و الاجتهاد و اداء الامانة الی البر و الفاجر و طول السجود و قیام اللیل و اجتناب المحارم
و انتظار الفرج بالصبر و حسن الصحبة و حسن الجوار ثم قال تمیم بن بهلول حدثنی ابو معویة عن الاعمش عن جعفر بن محمد فی الامام [illegible]

بعد از ترجمه اش معلوم است پس این دوازده امام این است میگوید این ایشان ورع و تقوی و صدق و صلاح و اجتهاد و گذاردن امانت سوای نیکوکاری و کار
و طول سجود و قیام لیل و اجتناب محارم و انتظار فرج بصبر و حسن صحبت و حسن جوار است بعد از آن میگوید مؤلف روایت کرد ابو معویه از بزرگی
از اعمش از جعفر صادق علیه السلام این کلام صاحب کتاب نزهة المعارف از سلمان و ابا ذر و مقداد هر سه روایت نموده است و ایشان از جناب امیر المؤمنین ع
که فرموده روزی گذشتم بر [illegible] بعضی [illegible] اینجا تکلم [illegible] است پس [illegible] گفت شش رسول خدا در میان اهل بیت مثل نخله است که در میان
خبث روئیده باشد آمدم و بعرض جناب رسول انعام رسانیدم حضرت بخشم آمدند خشم بسیار بروی مبارک شد و بمنبر بر آمدند از بسیاری خشم که از ایشان
ظاهر شده بود انصار مضطرب شدند و اسلحه بر خود بستند که شاید امری روی داده باشد که باید بمحاربه بر آیند و حضرت در نهایت تغیر کیفیت
خلقت نور و طینت طیبه خود را نمودند بیان خلقت نور اهل بیت نمودند چنانچه در آفرینش مذکور شد بعد فرمودند که بعد از من خدا تعالی را اختیار
کرد که برادر من باشد و وزیر و وارث من باشد و خلیفه من باشد و او امیر مؤمنین و مؤمن باشد پس هر که دوست تولا بامن او دارد خدا او دوست
او باشد و هر که با او دشمنی کرد خدا دشمن او شد دوست بدارید علی را اگر مؤمن و دشمن [illegible] اورا اگر کافر [illegible] اهل زمین است و علم تقوی
است و عروة الوثقی است میخواهند که نور خدا را خاموش کنند هرگز نخواهد گذاشت ای عالم [illegible] غایبین خبر رسانید پروردگارا تو شاهد باش [illegible] مردمان
خدای من بر گزید از نسل من دوازده نفر را به امامت اول ایشان علی است برادر من و هر یکی که میرود دیگری بجای او میباشد مانند کواکب آسمان
اگر کوکبی غروب کند کوکب دیگر طلوع میکند [illegible] هدایت کنندگان و هدایت یافتگان [illegible] کنندگان ایشان را [illegible] حجتهای خدا باشند
بر خلق [illegible] شاهد و گواهان خدا بند بر خلق که بر احوال هر کس مطلع [illegible] خدا ایشان با قرآن و قرآن با ایشان است مفارقت نمیکنند تا که
تا بر سر حوض وارد شوند و اول کسیکه وارد میشود علی است و او بهتر از سایر ائمه میباشد پس ایشان حسن پس حسین پس فاطمه زهرا پس نه نفر دیگر از اولاد
و امامان از اولاد حسین اند پس جعفر بن ابی طالب پس حمزه بن عبد المطلب ای مردمان منم سید پیغمبران و علی است سید اوصیا و از گذشتگان و آیندگان
و دختر من سیده زنان عالمیان ای مردمان من شفاعت خلایق میکنم و اهل بیت خود را [illegible] و اعدای خدا ملاقات میکنند که با ایمان باشند
مگر اینکه [illegible] بهشت میکنند اگر [illegible] باشد [illegible]
بتجالسجده روم پس اذن شفاعت بدهد الیس مقدم نخواهم داشت در شفاعت نمودن برای هیچ اعدای اهل بیت مگر امان بزرگ شمارید اهل بیت مرا
خواه در میان شما باشم و خواه از میان شما رفته باشم و اکرام نمایید ایشان را و فضیلت دهید ایشان را بر تمامی خلق احدی را توانائی نخواهد بود
که شفاعت کند احدی را مگر اهل بیت من ای مردمان من کیستم و فرزند کیستم چون انصار دیدند خشم و تغیر حضرت را شمشیرها کشیدند و گفتند یا رسول الله
کدام کس شما را متغیر کرده است بفرمائید تا گردن او را بزنیم و بار دیگر اهل بیت اطهار کسی اذیت کرده است باز نظر رحمت و حلم پرده را بر اندازید و سخن
بفرمودند فرمودند من کیستم و اهل کیست گفتند تو [illegible] محمد بن عبد الله بن عبد المطلب رسانیدند تا ابراهیم خلیل و از ابراهیم تا نوح نبی الله پس فرمودند چگونه
است نسب ابو البشر [illegible] که خدای تعالی طینت [illegible] سرشت و روح [illegible] طینت [illegible] اهل بیت [illegible] است
غبار [illegible] بر [illegible] نسب اهل بیت من نشسته و هر که خواهد از نسب خود مطلع شود برخیزد از من سوال کند بعد از آن مردی برخاست و سوال کرد
جواب شنید مرتد شد باز حضرت فرمودند که کسی عیب جناب اهل بیت من میکرد چرا سخن نگوید باز [illegible] برخاست [illegible] پرسید از حال
دارو بر ضحاک [illegible] رسوا میشود [illegible] میکنند برخاست و گفت پناه میبریم بخدا از خشم رسول خدا یا رسول الله
عفو کن ما را و پرده ما را پاره مکن و بپوشان عیبهای ما را خدا ترا انگوجزا دهد حضرت چون صاحب حلم و عفو و رحمت بود خاموش ساکت

شنده و از منبر بزیر آمدند مجاهد از ابن عباس روایت کرده است که گفت مردی یهودی آمد بخدمت حضرت رسول و اسم او نعثل بود و گفت
یا محمد از تو سوال میکنم از مسئله چند که در سینه من در حرکت است اگر جواب گفتی رفع اشکال من بشود من ایمان بتو می آورم حضرت
فرمودند بپرس یا ابا عماره گفت یا محمد وصف کن پروردگار خود را حضرت فرمودند خلق کننده عالم را نمیتوانم وصف کرد مگر با وصفی که خود را
بآن وصف فرموده باشد و چگونه میتوانم وصف کرد کسی را که هیچ وهمی ادراک او نمیتواند کرد و از خطرات قلب بیرون است و چشمها را احاطه بآن
ممکن نیست بلند مرتبه است از آنچه وصف کنندگان او را وصف کنند و دور است از ادراک با کمال قرب او بهر مخلوقی و نزدیک است بهر مخلوقی با کمال دوری
که بهر مخلوقی دارد و خلق نمود کیف را و چگونه او را کیف باشد و خلق نمود مکان را چگونه او را مکان باشد که بلند و متعالی و بلند مرتبه است از آنکه
غبار کیفیت بر او وارد شود یا اینونیت [illegible] کیفیت و اینونیت متعلق صنع و ابداع اوست چگونه گرفتار مصنوع خود میشود پس اوست یگانه از ذات
و یگانه در صفات چنانچه وصف نموده خود را و وصف کنندگان نمیرسند بمعنی کبریائی است بذات مقدس او نه والد است و نه مولود است و نه او را است
نظیر یهودی گفت یا محمد راست گفتی مرا خبر ده که تو میگوئی که او را شبیهی نیست و حال آنکه خدا را یگانه میگوئی یگانه بودن او شبیه است به یگانه بودن سایر
مخلوقات انسان را واحد میگویند خدا را هم واحد میگوئید آیا در وحدت شبیه و شریک نمیباشند آنحضرت مقدس فرمودند وحدانیت و احدیت حق تعالی
بحقیقت است ذات مقدس حق در نهایت مرتبه بساطت و صرف وحدت است دیگران را که واحد میگویند بحقیقت نیست بلکه انسان را
بدن میباشد و روحی و بدن او مرکب است از گوشت و پوست و استخوان و رگ و پی و غیر آنکه بهیچ شریکی نیست کسی را با خدا در صفتی مگر اطلاق
لفظ [illegible] راست یکی آدم میگوید و یکی را آدم میخورد گفت راست گفتی خبر ده مرا از وصی خود زیرا که هر پیغمبری وصی دارد و پیغمبر ما موسی بن عمران را وصی
یوشع بن نون بود ترا کیست وصی حضرت فرمودند بلی مرا هم وصی میباشد و مرا جانشین من بعد از من علی بن ابی طالب است و بعد از آن فرزندان او که
حسن و حسین و بعد از حسین نه نفر میباشند از صلب حسین پیشوایان دین و حجه میگویم نامهای ایشان گفت یا محمد نام هر یک بگو حضرت
هر یک را با اسمهای شریف ایشان یاد کردند تا رسیدند بحضرت قائم م ح م د بن الحسن ع فرمودند این بزرگواران دوازده سبط میباشند موافق
عدد اسباط بنی اسرائیل گفت یا محمد جای ایشان در آخرت کی خواهد بود حضرت فرمودند در بهشت با من خواهند بود آنمرد یهودی بشرف اسلام مشرف شد
گفت شهادت میدهم بر وحدانیت خدا و اینکه بغیر از او خدائی نیست و شهادت میدهم که تو رسول خدائی و فرستاده بحقی و شهادت میدهم
که این بزرگواران که یاد کردی اوصیای بحق میباشند و من یافته بودم ایشان را در کتابهای سابق و موسی بن عمران ما را خبر داده که در آخر الزمان
پیغمبری خواهد بود که او را دوازده وصی خواهد بود هر یک از عقب دیگر بعدد اسباط حضرت رسول فرمودند یا ابا عماره آیا اسباط را میشناسی
گفت بلی یا رسول الله ایشان دوازده سبط میباشند و از ایشان لاوی از جای او غایب گردید از بنی اسرائیل چند سال پس عود نمود و شریعت
موسی را ظاهر ساخت بعد از آنکه کهنه گردیده بود و مقاتله کرد با شخصی که او را قرسطیا میگفتند حضرت رسول فرمودند ای ابا عماره آنچه در بنی اسرائیل
واقع شده در امت من نیز واقع میشود طابق النعل بالنعل و چنانچه لاوی از جا غایب گردید و بعد ظاهر شد و تجدید نمود شرع موسی بعد از
اندراس هم چنین است دوازدهم از اوصیای من مخفی خواهد بود و بعد از مدتی ظاهر خواهد شد و شرع مرا تازه خواهد کرد بعد از آنکه کهنه شده
و آثار شریعت من محو شده باشد پس فرمودند ای خوش آنکه دوست دارد ایشان را و چنگ زند بدامان ایشان و وای بر کسانیکه
دشمنی کنند ایشان را پس آن یهودی برخاست و [illegible] اشعار گفت صلی العلی ذو العلی علیک یا خیر البشر انت النبی المصطفی
والهاشمی المفتخر بک قد هدینا [illegible] و فیک نرجو ما امر ومعشر سمیتهم ائمة اثنا عشر حباهم رب العلی [illegible] من کدر قد فاز من والاهم

وخاب من خفی الآثار آخرهم یشفی الظماء وهو الامام المنتظر عترتک الاخیار داد الناجون ما امر من کان عنکم معرضا فسوف یصلی بعدکم بعضهم من
ان آیت که صلوات خدا بر شما خداوند بلند مرتبه صاحب علو و عظمت بر تو ای کسی که بهترین خلق میباشی تو ای پیغمبر برگزیده تو آنکسی که اثر تو فخر میکند
با تو هدایت یافتیم و راه حق را بما آموختی و با تو امیدواریم که در انجام فرموده است ما را و طایفه که اسم بردی که عدد ایشان دوازده
است که برگزیدگان خداوند و عطا نموده است ایشان را خداوند بلند مرتبه پس خالص گردانید ایشان را از هر کدورت و چرک رستگار شد هر که تولا نمود با ایشان و
نا امید گردید هر که خواست محو کند آثار ایشان را آخر ایشان کسی است که سیراب میگرداند تشنگان را و او است امامی که انتظار میکشند تا ظاهر شود عترت
تو ای رسول خدا بهترین خلق اند و نیکانند چند میباشند مراد کسانی میباشند که متابعت کنند اوامر الهی را هر که از ایشان رو گردانید بر روی در
جهنم خواهد افتاد در کتاب شیخ الیقین و شیخ ابو الفتح کراجکی در کتاب استبصار نقل کرده که جارود بن منذر عبدی که نصرانی بود در سال غزوه حدیبیه اسلام
آورد و از سعادتمندان شد و کتب سماوی را خوانده بود و تاویل آنها را دانسته در حکمت و فلسفه و طب ماهر و حاذق بود با جمعی از قوم خود
بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آنحضرت فرمود که آیا کسی در میان شما هست که قس بن ساعده ایادی را بشناسد جارود گفت یا رسول الله
همه او را میشناسیم حکیمی بود دانا و خطیبی بود سخن پرداز و واعظی بود بصیر آخر سخنی که از او دیدیم اینست که رو بجانب آسمان کرده میگفت اللهم رب
هذه السبعة الارفعة والارضین الممرعة بمحمد والثلثة المحامدة معه والعلیین الاربعة وسبطیه النبعة الارفعة والسری الالمعة وسمی الکلیم الضرغمة والحسن ذی
الرفعة اولئک النقباء الشفعة والطریق المهیعة درسة الانجیل وحفظة التنزیل علی عدد نقباء بنی اسرائیل محاة الادیان نفاة الاباطیل الصادقوا
القیل علیهم تقوم الساعة وبهم تنال الشفاعة ولهم من الله فرض الطاعة اللهم لا تبعدنی بذکرهم ولو بعد الآن من عمری و ترجمه این عبارات اینست که
ای خدای هفت آسمان بلند و چهار زمین بحق محمد و سه محمد دیگر با او و چهار علی و دو سبط بلند مرتبه منبع کرم و احسان او و نور جاری علم و معرفت
که نورش مثل آب حیوان در ظلمات جهل و نادانی درخشان است و هم موسی کلیم که پیشه اش همیشه در درگاه رحمت تو تضرع و زاری است
و حسن بلند قدر رفیع الشان این بزرگان برایا و شفیعان روز جزا و راه گشاده نمایان که خوانندگان انجیل و حافظان تاویل بعدد نقبای
بنی اسرائیل محو کنندگان آثار گمراهی و نفی کنندگان باطل و بیراهی راست گویان بخلاف بیان کنندگان جزای بد گزاف قیام
قیامت با ایشان او بسبب شفاعت ایشان و از خدا تعالی فرض طاعت ایشان خدایا مرا با ایشان برسان اگرچه بعد از انقضای مدت عمرم باشد
بعد از آن شعری چند خواند که از جمله آن این ابیات است: اقسم قس قسما لیس به مکتتما: لو عاش الفی عمر لم یلق منها سأما: حتی یلاقی احمد
والنقباء الحکماء: هم اوصیاء احمد اکرم من تحت السماء: یعمی العباد عنهم وهم جلاء للعمی: لست بناس ذکرهم
حتی احل الرجما: و ترجمه این ابیات اینست قسم میخورد قس و پنهان نمیدارد که اگر دو هزار سال عمر کند از آن دلگیر نشود تا آنکه برسد بخدمت
حضرت احمد و بزرگان اوصیای احمد بهترین زیر آسمان که از ذریت فاطمه مکرم گرامی مردم کور دل ایشان را نمی بینند با آنکه ایشان جلای
کوری اند من ایشان را فراموش نکنم تا وقتی که داخل قبر شوم بعد از آن جارود عرض کرد یا رسول الله مرا خبر ده از این اسما که ما نمیشناسیم اسامی ایشان که
ما ایشان را ندیده و نام ایشان را از قس شنیده ایم پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا جارود شبی که مرا بآسمان بردند خدای عز و جل بمن وحی فرمود
و گفت از پیغمبرانی که پیش از تو بودند بپرس که ما ایشان را برای چه آفریدیم و فرستادیم و بنای رسالت ایشان بر چه بود چون از ایشان سوال نمودم
همه گفتند برای نبوت تو و ولایت علی بن ابیطالب و امامان از اولاد شما بعد از آن خدای تعالی بمن امر فرمود که اولاد مرا بمن بشناسانید بعد از
آن آنحضرت یکان یکان را تا مهدی صاحب الامر همه را برای جارود نام برد بعد از آن گفت خدای تعالی فرمود هؤلاء اولیائی وهذا المنتقم

من اعدائی

من اعدائی المهدی بعد از آن سلمان گفت هؤلاء المذکورون فی التوریة والانجیل والزبور والفرقان صاحب کتاب نزهة المعارف روایت کرده
حدیثی که عبد الله بن ربیعه از جمله قریش است گفت مرا روایت کرد پدرم و گفت ای پسر حدیثی روایت میکنم حفظ کن و کتمان کن از آن تا من زنده ام گفت
من بودم با ابن الزبیر کار میکردم در بنای کعبه پس حفر میکردیم زمین را که ناگاه کوزه پیدا شد و من آن را برهم پیچیدم و نگشودم تا بمنزل خودم
آمدم گشودم آن را که نوشته است بسم الله الاول کل شی قبل خلق الخلق بحکمه وجعلهم قبائل لسابق علمه وکرم من القبائل قبیلة بنی هاشم ثم الائمة
وجعل منها ثلاثا اختصهم بتقدیمهم ولد عبد المطلب ثم اختار منهم نبیا یقال له محمد وهو خیر البریة الانبیاء ویرث علمه خیر الاوصیاء یؤیده الله بنصره وبجنده
بابنه وابن عمه وصهره اثنی عشر علماء عند اقتراب الجل هو باب الله علی من اتاه من غیره لا یزال محمودا ولا یزال محمودا محمود کان حتم لعلو مرتبته
وعلم سؤال عن مسائل عالم خبر حال القیصر الشهید ابنه فی الغری والقائم بعده ابنه الحسن هو سید الشبان وزین الفتیان یقتل بالسم ویدفن فی البقیع
فی طیبة ویکون بعده الحسین امام عدل یضرب بالسیف ویقری الضیف یقتل ولاده الطولیات والبغات علی شاطئ الفرات فی الایام الزاکیات
ویدفن بکربلا قبره للناس نور ثم یکون القائم من بعده ابنه علی سید العابدین وسراج المؤمنین یموت بطیبة ویدفن بالبقیع ویکون القائم بعده
ابنه المحمود محمد الباقر العلم ومعدنه یموت بطیبة ویدفن بالبقیع ثم یکون بعده جعفر وهو الصادق بالحکمة وسراج الائمة ومحیی السنة یدفن بقرب
ابیه ثم الامام بعده ابنه المختلف فی دفنه سمی المناجی لربه موسی بن جعفر یقتل بالسم فی محبسه یدفن بالزوراء ثم الامام بعده علی بن موسی المرتضی
لدین الله یقتل بالسم فی ارض العجم ثم الامام القائم بعده ابنه محمد یموت ویدفن بالزوراء ثم القائم بعده ابنه علی لله ناصر ومعین ود
یموت ویدفن بالمدینة المحدثة ثم القائم بعده ابنه الحسن وارث علم النبوة ومعدن الحکمة یموت ویدفن بالمدینة المحدثة ثم المنتظر
بعده اسمه اسم النبی محمد یکشف الغمة بالنظر ویحیی الله به دین الحق یامر بالعدل ویرضی عنه ساکن السماء والحیتان والطیر البطنین الهوی
الطاهرة معاد اولئک هم المهتدون اولئک هم الفائزون در شرح کشف دیدم نوشته بود الحمد لله موجود که سبقت گرفته بعد خدای تعالی
در وجود خلق کردن خلایق را بحکمت کامله و گردانید ایشان را قبیلهای مختلفه بعلت آنکه در علم سابق او گذشته بود که ایجاد کند خلق را و ایشان را
باصناف مختلفه و قبایل متعدده جلوه دهد و از میان همه برگزید قبیله را که پیشوا گردانید در میان کل قبایل کرده اند نظر بقابلیت و اهلیت ریاست و از
میان این طایفه زبده شده خانه را انتخاب کرده و مخصوص گردانید از برای رفعت و علو و آن اولاد عبد المطلب اند پس از این اهل خانه برگزید
شخصی را که ذکر کرد و او را محمد نام کرد و بهر پیغمبری را بشارت داد بقدوم آن و بهر پیغمبری بشارت داده است خود را بقدوم بعث او
وارث علم او را بهترین اوصیا و امداد میکند او را و بازوی قدرت او میکند او را برادر و پسر عم او را وصی او را دانست و نعت میکند
او را که علم هدایت و ارشاد خلایق باشد در وقتی که اجل او نزدیک شده باشد و او است رحمت و هدایت خدا اگر او شد برکت او
و از دیگر خواست بخدا برسد آن وصی پیوسته پسندیده است در گفتار و کردار و پیوسته محمود است و سید خیر برادر تا آنکه او را از حق خود محروم
گردانیدند و بظلم حق او را میگیرند و باعث این حسد بلندی مرتبه و علو شان است که خدا او را عطا کرده و او را در علم مرتبه ایست که هر کسی محتاج است
بسوال او و او محتاج نیست بسوال از کسی و آنهایست که او را اجل میباشد و آخر او بشهادت میرسد و میرود از دنیا شهید و دفن میشود در غری
پس میرسد بجای او فرزند پسندیده او حسن و او است زینت همه تازه رسیدگان میکشند او را بزهر جفا و دفن میشود در بقیع زمین
پاکیزه و میرسد بامر خلافت بعد از او برادرش حسین بهترین نیکوکاران بعد امیر رواج دین حق و دولت میدان
میکشند او را و اولاد او که یکبارگی بسته شده نظر ایشان و اولاد در کنار شط فرات در ایام زاکیات که قتال ایشان در آن ایام حرام بود و نظر

باحترام آن امام دفن میشود در قطعه‌ای که آنرا کربلا گویند قبر او نور هدایت است جهت کسانی که از برکت آن قبر شریف بهدایت میرسند
پس از آن می‌ایستد بامر خلافت پسر او علی سید العابدین و سراج المؤمنین میمیرد بطیبه و دفن میشود در بقیع و بعد از آن بجای او می‌ایستد پسر او محمد
که پسندیده است نزد حق تعالی و شکافنده علم را و معدن علم است آن میمیرد در طیبه و دفن میشود در بقیع پس پسر او جعفر است که در حکمت و جزئیات
از نبوت در میان است راه فیصله خلایق است ... میمیرد در طیبه و دفن میشود به بقیع پس امام بعد از او پسر اوست که اختلاف میشود در دفن
او و همنام پیغمبری است که مناجات با خدا میداشت موسی بن جعفر گویند میکشند او را بزهر در حبس او دفن میشود در زوراء پس از آن علامت
قائم مقام او که مرضی است و پسندیده علما است برای حفظ دین خدا کشته میشود بزهر در زمین عجم پس از آن می‌ایستد بجای او محمد پسر او میمیرد در
زوراء و دفن میشود در آنمکان پس پسرش علی بجای او می‌ایستد یاور دین خدا او و حجت است بر خلق میمیرد و دفن میشود در شهری که بنای
آن تازه شده باشد پس از آن پسران حسن وارث علم نبوت و معدن حکمت میمیرد و دفن میشود در آن شهر تازه پس از آن می‌ایستد امر خلافت
بر پسر او منتظر او اسم او اسم پیغمبر خدا باشد خدا او ... شبهه را بوجود او بر میدارد و نقاب ابهام از چهره احکام برداشته میشود و عدل
او بمرتبه خواهد بود که گرگ و میش با هم چرا کنند سکان آسمانها از او و جن و انسان در دریاها و طیور هوا از او خوشنود سعادت آنکسی که طاعت کند
او را و یاری کند او را ایشانند هدایت یافتگان ایشانند رستگاران ایشانند بهره مند شدگان برحمت الهی و نعیم آخرت علامه مجلسی ره در کتاب حیات
القلوب روایت کرده است از سلیم بن قیس هلالی که او در کتاب خود آورده است که در وقتیکه در رکاب ظفر انتساب حضرت امیر المؤمنین ع از صفین
برمیگشتیم نزدیک دیر نصرانی نزول اجلال فرمودند ناگاه از آن دیر مردی پیر خوشرو و نیکو جامه بیرون آمد و نامه در دست داشت تا آنکه بخدمت
آنحضرت آمد و سلام کرد آنحضرت جواب سلام او گفت و فرمود مرحبا ای برادر من شمعون بن حمون چه حال داری خدا رحمت کند ترا گفت
حال من نیکو است ای امیر مؤمنان و سید مسلمانان و وصی رسول پروردگار عالمیان بدرستیکه من از نسل بهترین حواریان عیسی شمعون بن حمون
ام که از دوازده نفر حواری نزد او محبوبتر بود و بسوی او وصیت نمود عیسی کتابها و علم و حکمت خود را به او سپرد و پیوسته علم را میراث
و اولاد او بوده و متمسک بدین آنحضرت بوده‌اند و کافر نشدند و تغییر و تبدیل نکردند و آن کتابها نزد من است که عیسی املا کرده و جد من به آن
کتابها نوشته است احوال پادشاهان که بعد از آنحضرت بوده‌اند تا آنکه مبعوث شود مردی از عرب از فرزندان اسمعیل پسر ابراهیم خلیل
الرحمن و در زمین ظاهر شود که آنرا تهامه گویند از شهری که او را مکه گویند و نام او احمد باشد گشاده چشمان ابرو پیوسته ... باشد
صاحب شتر و عمامه و عصا و تاج خواهد بود و او دوازده نام دارد پس ذکر کرد کیفیت ولادت و بعثت و هجرت آنحضرت را و هر که او را
یاری کند و هر که با او قتال کند و مدت حیات او را و آنچه در امت آنحضرت بعد از آنحضرت واقع خواهد شد تا وقتیکه عیسی از آسمان فرود آید
و در آن کتابها نام سیزده نفر از فرزندان اسمعیل است که ایشان بهترین خلق خدا و محبوبترین خلایق‌اند بسوی خدا و حق تعالی دوست
میدارد دوست ایشان را و دشمن میدارد دشمن ایشان را و هر که اطاعت کند ایشان را هدایت یافته است و هر که مخالفت ایشان نماید
گمراه است و اطاعت ایشان اطاعت خداست و مخالفت ایشان مخالفت خدا و نوشته شده است نامهای و نسبهای ایشان و آنکه هر یک
از ایشان چه مقدار زندگانی خواهند نمود و کدام یک پنهان خواهند بود و کدام یک ظاهر خواهند بود تا آنکه حضرت عیسی بر یکی از ایشان
نازل خواهد شد و عیسی در عقب او نماز خواهد کرد و او عیسی را تکلیف خواهد کرد که پیش بایستد عیسی خواهد گفت که شمائید امامان و سزاوار
نیست که احدی بر شما پیشی بگیرد پس پیش خواهد ایستاد او با مردم نماز خواهد نمود و عیسی در عقب او نماز خواهد کرد و اول ایشان از همه نیکوتر

و بهتر خواهد

و بهتر خواهد بود و از برای او خواهد بود مثل ثواب ایشان و ثواب هر که اطاعت ایشان کند و به ایشان هدایت یابد و او احمد است رسول خدا و از نامهای
او محمد است و یس و فاتح و خاتم و حاشر و عاقب و ماحی و قاید و او پیغمبر خدا است و خلیل خدا است و حبیب خدا است و برگزیده خدا است و امین خدا
و با او سخن خواهد گفت برحمت خود و هرجا که خدا یاد کرده شود او مذکور میشود و گرامی‌ترین خلق و محبوب‌ترین ایشان است نزد خدا و نیافریده است
خدا خلقی را نه ملک مقربی و نه پیغمبر مرسلی که بهتر و محبوب‌تر باشد نزد خدا از او و او را خواهد نشانید در روز قیامت بر عرش خود و شفاعت او را
قبول خواهد کرد در حق هر که شفاعت کند و بنام او جاری شده قلم بر لوح و بعد از او در فضیلت وصی و خلیفه او که وارث علم است برادر او
و محبوب‌ترین خلق است نزد خدا بعد از او و نام او علی بن ابیطالب است و او است ولی هر مؤمنی بعد از او پس یازده امام خواهد بود از
فرزندان محمد و فرزندان او و دو تای ایشان همنام دو پسر هرون خواهند بود شبر و شبیر و نه امام دیگر از فرزند کوچکتر ایشان خواهد بود و
آخر ایشان آن است که عیسی در عقب سر او نماز خواهد کرد و در آن کتابها است نام آنها که از ایشان پادشاه خواهد شد پس اول کسیکه از
ایشان ظاهر خواهد شد پر خواهد کرد زمین را از عدل و مالک خواهد شد ما بین مشرق و مغرب را تا آنکه بر همه دینها غالب شود پس چون پیغمبر
شما مبعوث شد پدرم زنده بود و ایمان آورد بآنحضرت و چون آنحضرت وفات یافت پدرم مرا وصیت کرد که وصی محمد و خلیفه او که نامش
و صفتش در این کتابها مکتوب است بعد از آنکه سه خلیفه از خلفای ضلالت بعد از آن پیغمبر پادشاه شوند و بگذرند او در این مقام خواهد
گذشت و نامهای آن خلفای ضلال و غاصبان خلافت و صفات ذمیمه ایشان مذکور است و چون آن وصی بر حق و خلیفه مطلق بر این موضع
بگذرد و بیرون رود بآنحضرت ایمان بیاور و با او بیعت کن و با دشمنان او جهاد کن که جهاد با او بمنزله جهاد با محمد است و دوست او دوست
محمد است و دشمن او دشمن محمد است و در آن کتابها نام دوازده نفر از خلفای ضلالت هست از قریش که دشمنی با اهل بیت آنحضرت خواهند
کرد و ایشان را از حق خود محروم خواهند گردانید و بتری از ایشان خواهند نمود و نام هر یک و مدت پادشاهی هر یک آنچه خواهند کرد
نسبت بفرزندان تو از کشتن و ترسانیدن و دور گردانیدن همه یا امیر المؤمنین در این کتابها نوشته است دست خود را بگشا تا با
تو بیعت کنم پس گفت شهادت میدهم بوحدانیت خدا و رسالت محمد مصطفی ص و شهادت میدهم که تو وصی و خلیفه او و گواه خدا بر خلق
خدا و حجت او در زمین و گواهی میدهم بر آنکه اسلام دین خداست و بیزارم از هر دینی که غیر دین اسلام است زیرا که آن دینی است که حق تعالی
برای خود پسندیده است و از برای دوستان خود ... اختیار آن نموده است و این دین عیسی بن مریم و سایر پیغمبران گذشته است و پدران
من بر این دین رفته‌اند و من ولایت تو و محبت دوستان ترا اختیار کردم و بیزارم از دشمنان تو و اقرار کردم بامامت تو و امامت
امامان از فرزندان تو و بیزاری میجویم از دشمنان ایشان و هر که مخالفت ایشان نماید و دعوی حق ایشان کند از پیشینیان و پسینیان پس
دست آنحضرت را گرفت و بیعت کرد پس حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که بده نامه خود را که در دست داری پس شخصی از اصحاب خود را فرمود که
برو بنزد این راهب و مترجمی نزد او بیر که این نامه را بعربی ترجمه کند و بنویسد چون نامه ترجمه را بنزد آنحضرت آوردند پس حضرت امیر ع بحضرت
امام حسن ع فرمود که ای فرزند آن کتاب را که بتو داده بودم بیاور چون حضرت امام حسن ع آن نامه را حاضر کرد فرمود بخوان
که این نامه خط من است که حضرت رسول صلعم فرمودند و من نوشته‌ام و بآن ... فرمود که در نامه مترجم نظر کن چون مقابله کردند یک حرف اختلاف
نداشت گویا یک شخص گفته بود و یک شخص نوشته بود پس حضرت امیر ع حمد و ثنای الهی نمود و فرمود که شکر میکنم خداوندی را که اگر میخواست
و مصلحت میدانست قادر بود که چنین کند که این امت مختلف نشوند و شکر میکنم خداوندی را که ذکر مرا در کتابهای گذشته ترک نکرده است نام

و باز شما را از حق خود منع کرده‌اند و حال آنکه در نسب از همه بلندتری و قرب شما به رسول خدا از همه بیشتر است و فهم شما به کتاب خدا از همه کس بیشتر است
فرمودند که خواسته کننده باشند منهجهای حرم را و پاره کرده باشند حرمتهای محرم را از بطون و از نور دیدهای خلایق بطون کاذبه
و عملهای باهره در بلدهای تاریک بهتان و مکر پس قصد نمودند که پاره کنند حجابها و پردهای پاکیزه را و خواسته شکسته باشند مشکوة مصباح
خراب کنند و راههای رشد را و برگزیدگان پروردگار را و حاملین بطون قرآن را پراکنده کرده باشند پس وای بر ایشان از دریاهای
آتش و از مواخذه پروردگار که بلند مرتبه است این طایفه میباشند که ما را گرفتند اگر خدا تعالی ابر مبدا رحمت ما مردم را بر حق قرار دهیم
و اگر مقدر نکرده است مایوس مباش که ازان فاسقین روزی خواهد گرفت باشد صاحب کتاب زبدة المعارف روایت کرده است
از عبدالله بن ابی الهذیل که از تمیم بن بهلول و او از معویه و او از اعمش و او از حضرت امام جعفر صادق ع سوال نمود از امامت که در چه کسان است
و چه چیز است علامت امامت حضرت فرمودند که حجت بر مؤمنین و ایستادگی در امور مسلمین و گوینده بقرآن و دانای باحکام اسلام برادر
پیغمبر خدا بوده و خلیفه رسول بود بر امت و وصی آنجناب بود و ولی خدا بود و جانشین رسول خدا مثل جانشینی هارون موسی را معروض بود طاعت
او بر کافه خلق بدلیل فرموده خدا و رقم مبارک که فرموده یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اولی الامر منکم یعنی ای آنجماعت که ایمان آورده‌اید
اطاعت کنید خدا را و رسول خدا را و صاحبان امر و حکم را که وصف نموده خداوند تعالی ایشان را در آن آیه دیگر فرموده انما ولیکم الله و رسوله
والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون یعنی آگاه و حاکم بر شما خداست و رسول خداست و آنکسانیکه نماز را بر پای
میدارند و زکوة را در بین نماز میدهند و آنهائیکه پیش شدند که رسول خدا ولایت عهد را بخشیده ایشان از امامت گرفت در روز غدیر خم گفت
کفته او کفه حضرت من کنت مولاه فهذا علی مولاه خدایا یاری کن کسی را که یاری کند او را و دشمن باش کسی را که دشمن باشد او را و خوار گردان کسی که
خوار کند او را و اعانت کن کسی را که اعانت کند او را و جامع این صفات و صاحب این علامات کیست بغیر از علی امیر المؤمنین
پیشوای پرهیزکاران کشاننده بسوی بهشت و دولت با سفیدان و افضل تر از همه اوصیاء پیغمبران و بهتر از همه خلایق و مخلوقات
بعد از رسول کاملان بعد از رسول رب العالمین و بعد از او فرزندان او حسن و حسین دو سبط رسول الله و دو پسر حضرت خیر النساء فاطمه زهرا
پس از آن دو برگزیده رب العالمین علی بن الحسین پس از آن محمد بن علی پس از آن جعفر بن محمد پس از آن موسی بن جعفر پس از آن علی بن موسی پس از آن
محمد بن علی پس از آن علی بن محمد پس از آن حسن بن علی پس از آن پسر بزرگوار ایشان حجة الله القائم المنتظر هر یک از ایشان عقب یکدیگر از عترت
حضرت رسول الله اند و ایشانند مشهور بالوصیة و معروفند به امامت زمین خالی از حجت خدا نمیباشد و ایشانند حجتهای خدا و خلیفهای خدا
در هر عصری و زمانی و در هر وقتی و دقیقه و ایشانند عروة الوثقی الهی و پیشوایان راه هدایت و حجت خدا بر اهل دنیا تا زمانیکه تمام روی
زمین هلاک شوند و هر که مخالفت کند ایشان را گمراه است و گمراه کننده و تارک حق و هدایت است و ایشانند عترت رسول خدا
و ایشانند که از زبان قرآن تعبیر میگویند و از جانب رسول خدا ناطق میباشند کسیکه بمیرد و نشناسد ایشان را بر جاهلیت مرده است و دین
آن پیشوایان راه حق و صفات و علامات ایشان است ورع از محرمات و عفت و پرهیز نمودن از شهوات و راستی در سخن که هرگز زبان ایشان
بر خلاف حق ناطق نشده و شیوه ایشان است صلاح و سعی و جهد در طاعات و رسانیدن امانات بصاحبان خواه بر و خواه فاجر و از جمله
شیوه حمیده ایشان است طول سجده و برخواستن در شب بجهة تهجد و اجتناب نمودن از محرمات و انتظار فرج قائم آل رسول و صبر نمودن و از
علامات ایشان است حسن مصاحبت و حسن مجاورت صاحب زبدة المعارف میگوید ای عزیز نظر کن مراتب مذکوره را و ببین آیا در غیر عترت

نزد خود و دوستان خود بلند کرده اند امامت پس شیعیان که حاضر بودند شاد شدند و موجب مزید ایمان و شکرگذاری ایشان گردید صاحب کتاب زبدة
المعارف روایت نموده از علقمة بن قیس قال خطب امیر المؤمنین علی علی منبر الکوفة خطبة اللؤلؤیة فقال فیها … الا … فارتقبوا الفتن
الاموية والمملكة الكسروية وامانة ما احياه الله واحياء ما اماته الله واتخذوا صوامعكم بيوتكم وعضوا على مثل جمر الغضا واذكروا الله كثيرا فذكره
اكبر لو كنتم تعلمون ثم قال وتبنى مدينة يقال لها الزوراء بين دجلة ودجيل والفرات فلو رأيتموها مشيدة بالجص والآجر مزخرفة بالذهب والفضة
والمرمر … فقام رجل يقال له عامر بن كثير فقال يا امير المؤمنين لقد اخبرتنا عن ائمة الكفر وخلفاء الباطل فاخبرنا عن ائمة الحق والسنة
الصدق بعدك قال نعم انه لعهد عهده الي رسول الله ص ان هذا الامر يملكه اثنا عشر اماما تسعة من صلب الحسين ولقد قال النبي ص لما عرج بي الى السماء
نظرت الى ساق العرش فاذا مكتوب عليه لا اله الا الله محمد رسول الله ايدته بعلي ونصرته بعلي ورأيت اثني عشر نورا فقلت يا رب انوار من هذه فنوديت يا محمد
هذه الانوار الائمة من ذريتك قلت يا رسول الله افلا تسميهم لي قال نعم انت الامام والخليفة بعدي تقضي ديني وتنجز عداتي وبعدك ابناك الحسن والحسين وبعد الحسين
ابنه علي بن الحسين زين العابدين وبعده ابنه محمد بن علي يدعى بالباقر وبعده ابنه جعفر يدعى بالصادق وبعده ابنه موسى يدعى بالكاظم وبعده ابنه علي
يدعى بالرضا وبعده ابنه محمد يدعى بالتقي وبعده ابنه علي يدعى بالنقي وبعده ابنه الحسن يدعى بالامين وبعده القائم من ولد الحسن …
يملأها قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا ثم قال الرجل فما بال اقوام … عن رسول الله … عن هذا الامر وانتم الاعلون …
… قال … والحرم … من بطون البطون …
بالافعال الجائرة … البلدان المظلمة بالبهتان المهلكة …
ومشكات المصباح وسبل الرشاد وحيرة الواحد القهار …
الاوان …
اینکه حضرت فرمودند ترجمه حدیث شریف
اینکه حضرت فرمودند نزدیک شد قیامت … و از میان شما غایب شوم پس انتظار کشید بنی امیه را و مملکت کسرویه را و میرانیدن آنچه را
که خدا احیا و زنده کرده بود و زنده کردن آنچه را که خدا میرانیده بود پس خانهای خود را صومعه عبادت کنید و از شدت فتنه گویا شراره مرغانند
بجراحت … یا اینکه آشوب … از خانه بیرون نتوان آمد و خدا را بسیار یاد کنید که ذکر خدا اعظم است و از جمله علامات که ظاهر شود علامات
که بنا شهری میشود که او را زورا گویند میانه دجله و دجیل و فرات پس اگر ببینید که بنا شده باشد بگچ و آجر و زینت شده باشد بطلا و نقره و جواهر
و سنگ مرمر … و همچنین ذکر علامات را و آمدن سلاطین جور از بنی امیه و بنی العباس بیان نمودند تا اینکه مردی برخواست و گفت
یا امیر المؤمنین خبر دادی از خلفای جور و لشکر سلاطین و فتنه ایشان خبر بده ما را که سلاطین عدل و خلفا و پیشوایان راه حق چه قدر است
عدد ایشان فرمودند خبر میدهم بعهدیکه رسول خدا با من نموده و فرمود که امامان حق دوازده نفر میباشند نه نفر از صلب حسین است
و فرمود رسول خدا که چون مرا بمعراج بردند دیدم بر ساق عرش نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بعلی و نصرته بعلی یعنی یاری نمودم رسول
خود را بعلی پس دیدم دوازده نور را عرض کردم پروردگار من این انوار از کیست ندا آمد که ای محمد اینها نورهای پیشوایان از ذریه
تو میباشند من گفتم یا رسول الله آیا اسماء ایشان را بیان نمیکنید فرمودند یا علی اول ایشان توئی و خلیفه بر امت من بعد از من تو میباشی که ادا
مراد اینکه وعدهای مرا وفا میکنی و بعد از تو فرزند تو حسن است و بعد از حسن حسین است و همچنین فرمودند تا رسید به محمد بن الحسن که
بر خواهد کرد زمین را از عدل بعد از آنکه پر شده باشد از جور آنگاه پرسید که یا امیرالمؤمنین مردم این سخنان را از رسول خدا شنیده

طاهره و اهل بیت او که پیشوایان دین اند و ولایت آل رسول برداشت و ولایت آل حرب و آل ابوسفیان و بنی امیه و بنی عباس متمسک شد با وجود آنکه از
ایشان بظهور رسید صاحب کتاب زبدة المعارف از حضرت سید الشهداء علیه السلام روایت کرده است که اعرابی داخل شد بر رسول خدا و اراده اسلام
داشت و با خود همراه داشت سوسماری که در بیابان شکار کرده بود و در آستین خود جای داده خدمت رسول خدا او را تکلیف باسلام نمود گفت
اگر خواهی که من ایمان آورم برسالت تو باید این سوسمار اقرار نماید برسالت تو تا من او را معجزه تو دانم پس حجت بر من تمام شود جناب اقدس نبوی
فرمود نماینده بپرس از آنکه منم گفت انت محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف فرمود که از بنده کیستی گفت اعبد الله الذی فلق
الحبة وبرأ النسمة واتخذ ابراهیم خلیلا و خصک یا محمد حبیبا واصطفاک نبیا واصطفیک حبیبا و نجیا اعرابی چون این کلمات از آن حیوان شنید گفت اشهد ان
لا اله الا الله و انک محمد بن عبد الله رسول الله حقا اعرابی گفت یا رسول الله مرا خبر ده که بعد از تو چه قدر پیغمبران خواهند آمد فرمود ندای اعرابی بعد از من
پیغمبری نخواهد بود زیرا که نبوت و رسالت بمن ختم شده انا خاتم النبیین والمرسلین بلی ای اعرابی بعد از من از نسل من پیشوایان و امامان خواهند
آمد قوامون بالقسط کعدد نقباء بنی اسرائیل اولهم علی بن ابی طالب هو الامام والخلیفة بعدی وبعده الحسن والحسین ثم بعد ابنه و تسعة من الائمة
من صلبها و ضع یده علی صدر الحسین والقائم تاسعهم یقوم فی آخر الزمان کما قمت انا فی اوله پس اعرابی در همان مجلس شریف قصیده انشا نمود
که بعضی از آن اینست الا یا رسول الله انک صادق فبورکت مهدیا و بورکت هادیا شرعت لنا الدین الحنیف بعید ما عندنا کامثال الحمیر
طواغیا فیا خیر مبعوث و یا خیر مرسل الی الانس ثم الجن لبیک داعیا فبورکت فی الاقوام حیا و میتا و بورکت مولودا و بورکت ناشیا
پس حضرت فرمودند یا اخا بنی سلیم آیا ترا ملامت کنند گفت بحق آنکه ترا گرامی نموده ترا بنبوت و مخصوص نموده ترا برسالت که من چهار
هزار یکتن هستم از این قبیله و من تنها بودم میان ایشان که حال تو را از خود بر ایشان حال تر پس حضرت دراز شتر عطا فرمودند و ازو جلد او خود کرد
که خبر دهد قوم خود را پس بکرو رفت شکر کرد و در صفرا رسید که محل قرار بر ایشان حالان بود و آن روز تو با و رسید در روز دیگر
بخدمت حضرت سید الانام آمد و شعری گفت مشتمل بر حقیقت نبوت آنجناب و ذکر سنگ خوردن او حضرت تبسمی فرمودند در روی
مبارک کتاب امیر المؤمنین علیه السلام کرده فرمودند این اعرابی را متوجه شو و او را عطا کن که بنوازش بر سد حضرت امیر علیه السلام فی الفور نموده
آنجناب ام البلادرا نوشته دادند و فرمودند مراجعت کرد انشاء الله حج کتاب زبدة المعارف روایت کرده است از ابو حمزه ثمالی که گفت روزی
بخدمت امام محمد باقر علیه السلام رسیدم و معبر در خدمت آن بزرگوار بودند گفتم یا ابن رسول الله در اسلام چه چیز بهتر است فرمودند مسلمان کامل آنکس است
که مردم از دست و زبان او در امان باشند گفتم کدام خلق نیکوتر است فرمودند صبر در امور و کرم نمودن گفتم از جهاد کدام قسم بهتر است
فرمودند قطع کرده باشند دست و پای اسبش را و خودش را ریخته باشند گفتم کدام نماز نزد خدا بهتر است فرمودند طول قنوت و تضرع گفتم کدام
صدقه بهتر است فرمودند دوری کردن از محرمات الهی عرض کردم ای آقای من چه میفرمائید که به خانه سلاطین رفتن را فرمودند صلاح ترا
نمیدانم رفتن بخانه ایشان گفتم ای آقای من گرز مرا اتفاق میافتد بسفر شام میروم و در حکم ایشان داخل میشوم ابراهیم الولید فرمودند ای
عبد الغفار بخانه سلاطین رفتن سه چیز میشود اول محبت دنیا که آدمی را رغبت بدنیا بهم میرسد دوم فراموشی مرگ سیم انکه راضی نمیشود
بآنچه مقدر باو فرموده است طالب زیاده و بالاتر از آن میشود گفتم ای آقای من بحق خدای تو شوم من عیال دارم و باید تحصیل رزق کنم
بجهت بدن او میروم بشام بجهت تجارت میروم آیا صلاح مرا می بینی فرمودند ای عبد الغفار من ترا نمیگویم که ترک دنیا کن بلکه میگویم
ترک گناه بکن ترک دنیا موجب فضیلت و درجات آخرت میشود و ترک گناهان فریضه لازم است بر تو و واجب است که مراعات امر واجب

کمن زبان

کمن زبان محتاج ترم برخواستم و دست و پای آنجناب را بوسیدم و گفتم پدر و مادرم فدای تو باد ای فرزند رسول خدا اعلام حجج را کمی یابم که در نزد شما و را
بیری عارض شده و استخوان من ضعیف شده نمی بینم در شما چیزی را که چشم باو روشن شود همیشه مظلوم میشنیم شما را از ستاره را
میکشند و پاره را شهید میشوند پاره از خوف ایشان مخفی میباشند و من پیوسته در انتظار فرج فرج شما میباشم و میگویم امروز ظاهر میشوند
شاید فردا ظاهر شوند و عمر را بهمین انتظار گذرانیدم حضرت فرمودند ای عبد الغفار قائم ما ششم از نسل فرزندان من است از ذریت دخترانست
حال او ان ظهور او مثل احادیث بزرگوار است که از آبا و اجداد ام از رسول خدا است که فرمودند بعد از من دوازده خواهد بود بعدد
نقبای بنی اسرائیل اول علی بن ابی طالب بعد امام حسن و امام حسین و نه نفر از دوازده نفر از صلب حسین خواهند بود و نهم ایشان قائم است و ظاهر خواهد
شد و زمین را از عدل پر میکند در وقتی که از ظلم و جور پر شده باشد گفتم فدای تو شوم اگر حادثه روی دهد بر شما حجت بعد از شما که خواهد
بود فرمودند جعفر و او ابو الائمه خواهد بود و صادق است در قول و فعل ای عبد الغفار امر بزرگ سؤال کردی و اهلیت جواب هم داری و از سؤال نمودن
چه نفع بزرگ که عاید تو شد بلی شفاء دردها سؤال است و کوری و نابینائی تمام در سکوت و جهالت است بلی این شعر را ادا فرمودند شفاء
العمی طول السؤال وانما تمام العمی طول السکوت علی الجهل مجلسی ره بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر که سؤال کردم از آنحضرت
آنحضرت که فدای تو شوم میخواهم عرض نمایم بر تو دین خود را که خدا را بآن عبادت میکنم فرمودند که بگو گفتم شهادت میدهم بوحدانیت خدا و رسالت حضرت
رسالت پناه اقرار دارم بآنچه از جانب خدا آورده است و اقرار دارم بآنکه علی امامی بود که خداوند طاعت او را واجب کرده بود پس بعد از
او امام حسن امامی بود که حق تعالی طاعت او را فرض گردانیده بود پس بعد از او امام مفترض الطاعه امام حسین است پس بعد او علی بن الحسین پس بعد از
او تو امام مفترض الطاعه و واجب الاطاعه حضرت فرمودند که این دین خدا و دین ملائکه خدا است مجلسی علیه الرحمه در حیات القلوب آورده که کلینی و ابن بابویه
بسندهای معتبر روایت کرده اند از منصور بن حازم که گفت بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که خدا جلیل تر و بزرگتر است از آنکه او را
بخلق بشناسند بلکه خلق را بخدا بشناسند حضرت فرمودند راست گفتی گفتم هرکه بداند که او را پروردگاریست باید بداند که آن پروردگار را خوشنودی و غضبی است
یعنی بعضی از عملها باعث خوشنودی او میگردد و بعضی باعث سخط و غضب او و باید بداند که خوشنودی و غضب او بی اینها دانسته نمیشود مگر بوحی یا برسول پس
کسیکه وحی باو نرسد باید که طلب کند پیغمبران را پس هرگاه ایشان را ملاقات کند میداند که ایشان حجت خدا اند بمعجزات و علوم که خدا بایشان داده
است و آنکه اطاعت ایشان واجب است و گفتم بسنیان که رسول خدا حجت خدا است بر خلق گفتند بلی گفتم وقتی که از دنیا رفت که بود حجت خدا
گفتند قرآن پس نظر کردم در قرآن دیدم که مخاصمه میکنند بقرآن سنیان و جبریان و زندیق که اعتقاد بقرآن ندارد تا آنکه بهم غالب میشوند بر مردم
بحضرت خود پس دانستم که قرآن حجت نمیتواند بود مگر کسیکه تفسیر کننده قرآن باشد و معنای همه را داند و آنچه گوید بحقیقت خود راست تواند
کرد پس گفتم بسنیان که کیست تفسیر کننده و حافظ قرآن باشد گفتند ابن مسعود میدانست و حذیفه میدانست گفتم همه را میدانستند
گفتند بعضی را میدانستند پس یافتم کسیکه همه قرآن را داند بغیر از علی بن ابی طالب و هرگاه چیزی میان جماعتی باشد و هر یک از ایشان
گویند که همه را میدانیم و یکی گوید که من میدانم و براستی بیان کند و علی بن ابی طالب است پس گواهی میدهم که او قیم و حافظ و مفسر قرآن است و اطاعت او
بر خلق واجب است و حجت خدا او بود است بر مردم بعد از حضرت رسول و آنچه او تفسیر قرآن کرده است به سند الاحکام از آن میگوید همه حق است
حضرت فرمودند که خدا رحمت کند ترا منصور گفت پس برخواستم و سر مبارک آنحضرت را بوسیدم و گفتم علی از دنیا رفت تا حجت بعد از خود
گذاشت چنانچه رسول خدا هم بعد از خود حجت گذاشت و حجت بعد از او امام حسن بود و گواهی میدهم بر امام حسن که او حجت خدا بود

و نه چند و نه همتا و نه شریک و نه هم سر و اوست مقصود بعبادت و دعا و رغبت و رهبت و آنکه محمد هم بنده او و رسول او و امین او و برگزیده
او است از خلق او و بهتر پیغمبران و آخر انبیا و بهتر عالمیان است بعد از او پیغمبری نیست و ملت او متبدل نشود و تغییر نپذیرد شریعت او و راه
نیابد و آنکه جمیع آنچه محمد بن عبد الله آورده است آن حق است معلوم انکار و تصدیق نمودن بکتاب او که صادق است و عزیز یعنی غالب که باطل
از پیش و از پس او راه نیابد فرستاده خداوند حکیم حمید و آن کتابی که او است بر همه کتابها و حق است از ابتدا تا انتها ایمان داریم بمحکم و
متشابه آن و خاص و عام و وعد و وعید و ناسخ و منسوخ و قصه‌های و خبرهای او نتوانند همگی مخلوقات که مانند او بیاورند
و آنکه دلیل او و بعد از او حجت بر مؤمنان و قائم بامر مسلمانان و سخن گو از جانب قران و دانا باحکام آن برادر او و خلیفه او و وصی او
و ولی او که او را با او منزلت هرون است با موسی علی بن ابی طالب است امیر المؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین و فاضل ترین اوصیا
و وارث علم انبیا و بعد از او حسن و حسین دو بهتر جوانان اهل جنت پس علی بن الحسین زین العابدین پس محمد بن علی باقر علم الاولین پس
جعفر بن محمد صادق وارث علم الوصیین پس موسی بن جعفر کاظم پس علی بن موسی الرضا پس محمد بن علی پس علی بن محمد پس حسن بن علی پس
محمد قائم منتظر فرزند او رحمتهای خدا بر ایشان باد همگی و گواهی میدهم که ایشان اوصیا و امامند و آنکه زمین خالی نشود از حجت خدا
بر خلق در هر عصر و زمان و ایشان عروة الوثقی و ائمه هدی و حجت بر اهل دنیااند تا آن زمان که خدا تعالی باز گیرد زمین و آنچه بر او است
و آنکه هر که مخالفت کند با ایشان او گمراه و گمراه کننده است راه حق و هدی را ترک کرده و آنکه ایشان‌اند که تعبیر میکنند از قران و سخن میگویند
از جانب رسول به بیان هر که بمیرد و ایشان را نشناسد بمرده جاهلیت مرده است و آنکه از جمله دین و آیین ایشان ورع است و عفت و صدق
و صلاح و استقامت و اجتهاد و گذاردن امانت بنیکوکار و بدکار و طول سجود و صیام روز و قیام شب و اجتناب از حرامها و
انتظار فرج بصبر و نیکوی تسلی شدن از مصیبتها [illegible] احکام و فرایض است از وضو و نماز
و روزه و زکوة و حج و جهاد هر که خواهد بکتاب عیون اخبار الرضا رجوع نماید چون منظور ما در باب امامت ائمه اثنا عشر است با تمام

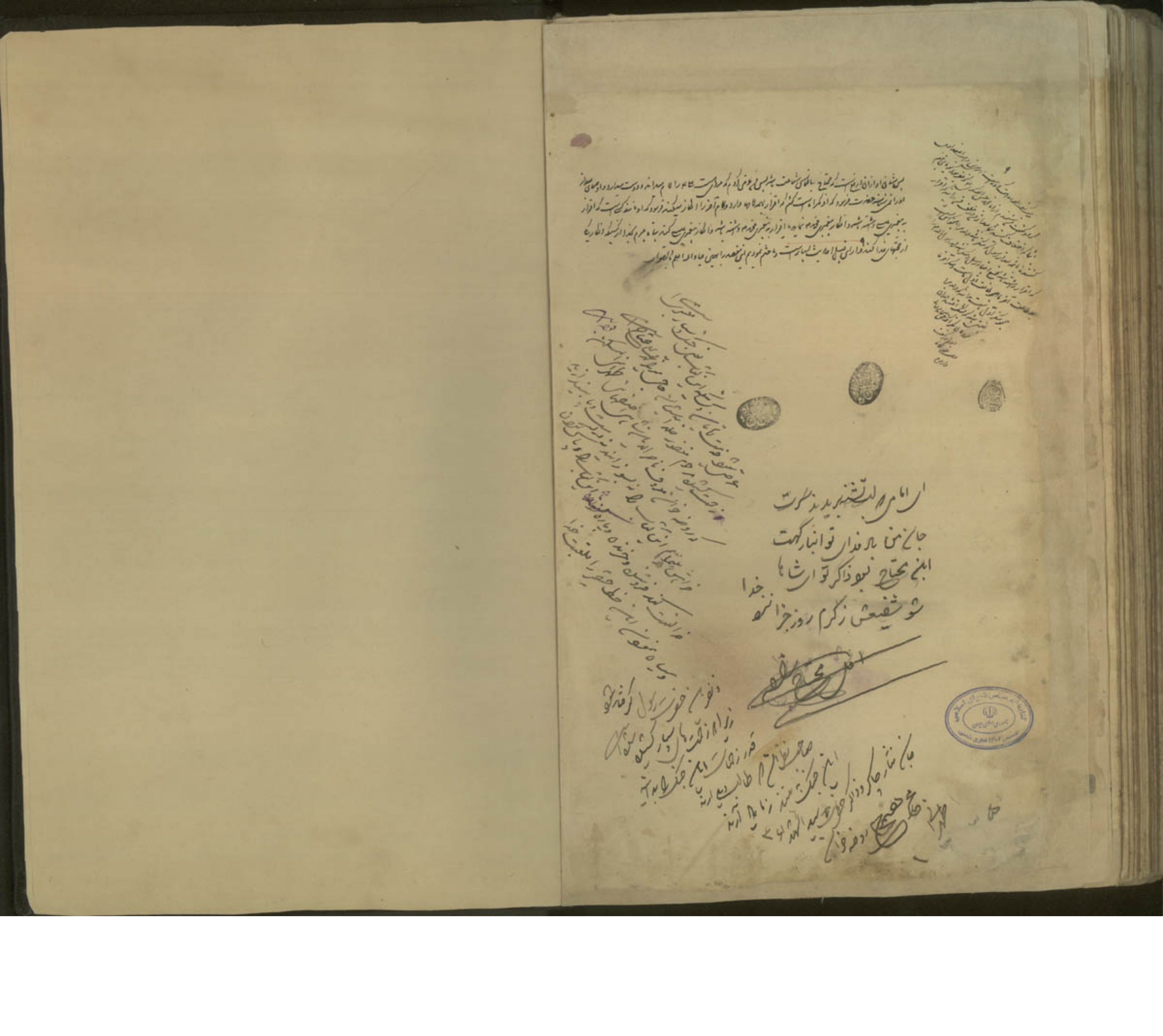
و اطاعتش بر خلق واجب بود پس حضرت فرمود که خدا ترا رحمت کند پس باز سر آنحضرت را بوسیدم و گفتم گواهی میدهم که حضرت امام حسن از
دنیا نرفت تا حجت بعد از خود نصب کرد چنانچه رسول خدا و پدرش کرده بودند و حجت بعد از او حسین بن علی بود و او هم از دنیا نرفت تا حجت بعد از خود
گذاشت و حجت بعد از او علی بن الحسین بود و اطاعت او نیز واجب بود گفت خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم که علی
ابن الحسین که از دنیا نرفت تا حجت بعد از خود گذاشت و حجت بعد از او ابو جعفر محمد بن علی بود و اطاعت او واجب بود پس فرمود رحمک الله گفتم ای خداوند
دست مبارکش را بوسیدم و [illegible] پس آنحضرت خندید فرمود از مکرر بوسیدن یا از آنکه نوبت بآنحضرت رسیده و میدانستم که خواهم
آنحضرت را بگویم پس گفتم میدانم که پدرت از دنیا نرفت تا حجت بعد از خود نصب کرد چنانچه پدرش کرده بود و گواهی میدهم بخدا که آن حجت تو بود و
اطاعت تو واجبست حضرت فرمود که بس است خدا ترا رحمت کند گفتم سر ترا ببوسم پس خندید و فرمود که هر چه خواهی از من بپرس
که بعد از این از تو چیزی پنهان نخواهم کرد و شیخ صدوق محمد بن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا آورده که حدیث کرد عبد الواحد بن محمد بن
عبدوس النیشابوری عطار در شعبان سال سیصد و پنجاه و دو و گفت حدیث کرد مرا ابو الحسن علی بن محمد بن قتیبه النیشابوری از فضل بن شاذان
که گفت مأمون از حضرت رضا درخواست کرد برای او خلاصه محض اسلام را بر وجه ایجاز و اختصار بنویسد پس حضرت رضا چنین نوشت
بسم الله الرحمن الرحیم ان محض الاسلام شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا قیوما سمیعا بصیرا قدیرا قدیما باقیا عالما لا یجهل
قادرا لا یعجز غنیا لا یحتاج عدلا لا یجور و انه خالق کل شیء و لیس کمثله شیء لا شبه له و لا ضد له و لا کفو له و انه المقصود بالعبادة و الدعاء و الرغبة
و الرهبة و ان محمدا عبده و رسوله و امینه و صفیه و صفوته من خلقه و سید المرسلین و خاتم النبیین و افضل العالمین لا نبی بعده و لا تبدیل
لملته و لا تغییر لشریعته و ان جمیع ما جاء به محمد بن عبد الله هو الحق المبین و التصدیق به و بجمیع من مضی قبله من رسل الله و انبیائه و حججه و
التصدیق بکتابه الصادق العزیز الذی لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید و انه المهیمن علی الکتب کلها و انه حق من
فاتحته الی خاتمته نؤمن بمحکمه و متشابهه و خاصه و عامه و وعده و وعیده و ناسخه و منسوخه و قصصه و اخباره لا یقدر احد من المخلوقین
ان یاتی بمثله و ان الدلیل بعده و الحجة علی المؤمنین و القائم بامر المسلمین و الناطق عن القرآن و العالم باحکامه اخوه و خلیفته و وصیه و ولیه الذی
کان منه بمنزلة هرون من موسی علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین و افضل الوصیین و وارث علم النبیین و المرسلین و بعده الحسن و
الحسین سیدا شباب اهل الجنة ثم علی بن الحسین زین العابدین ثم محمد بن علی باقر علم الاولین ثم جعفر بن محمد الصادق وارث علم الوصیین ثم
موسی بن جعفر الکاظم ثم علی بن موسی الرضا ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم الحجة القائم المنتظر صلوات الله علیهم اجمعین و اشهد لهم
بالوصیة و الامامة و ان الارض لا تخلو من حجة الله تعالی علی خلقه فی کل عصر و اوان و انهم العروة الوثقی و ائمة الهدی و الحجة علی اهل الدنیا الی ان
یرث الله الارض و من علیها و ان کل من خالفهم ضال مضل تارک للحق و الهدی و انهم المعبرون عن القرآن و الناطقون
عن الرسول صلی الله علیه و آله بالبیان و من مات و لم یعرفهم مات میتة جاهلیة و ان من دینهم الورع و العفة و الصدق و الصلاح و الاستقامة و الاجتهاد
و اداء الامانة الی البر و الفاجر و طول السجود و صیام النهار و قیام اللیل و اجتناب المحارم و انتظار الفرج بالصبر و حسن العزاء و کرم الصحبة
ترجمه ظاهرش نزدیک باین است که محض اسلام گواهی دادن است که جز خدای تعالی نیست شایسته پرستش یگانه را خداوندی تنها و بسیط
بلا اجزاء ابدیت مقصود و معبود مطلق بهر کار [illegible] و صاحب اختیار شنوا و بینا توانا ازلی بی مبدا و بی منتها ابدی پاینده دانا که جاهل
نگردد و توانا که عاجز نشود بی نیازی که هرگز محتاج نشود عادل که جور نکند و آفریدگار همه چیز است و چیزی مثل او نیست نه شبیهی دارد

دو از روح او کند شخص بکه به یاد دشت و اما آنکه شبیه شود فرزند بعموها و خالوها مانند مرد جوانی با زن خود مجامعت کند به دل ساکن و رگهای ساکن [illegible] و بدن بی
اضطراب پس ساکن گردد آن نطفه در شکم رحم بیرون آید فرزند شبیه به پدر و مادر و اگر مجامعت کند به دل غیر ساکن و رگهای نا آرام و بدن مضطرب نطفه
اضطراب کند و در حال اضطراب بر بعضی از رگها واقع شود و اگر بر رگ عموها واقع شود فرزند به عموها ماند و اگر بر رگ خالوها واقع شود فرزند
بخالوها ماند پس آن مرد گفت اشهد ان لا اله الا الله و همیشه شهادت میدهم و اشهد ان محمدا رسول الله و همیشه باین شهادت میدهم و گواهی میدهم که
وصی رسول او و قائم بحجت او علی است و اشارت کرد بحضرت امیر المؤمنین نمود و همیشه این شهادت میدهم و شهادت میدهم که تو وصی او هستی و قائم بحجت او بعد از او و اشاره
به امام حسن نمود و شهادت میدهم که حسین بن علی وصی برادرش است و قائم بحجت بعد از او و گواهی میدهم که علی بن الحسین قائم بامر حسین است بعد از او و گواهی میدهم
که محمد بن علی قائم بامر علی بن الحسین است بعد از او و گواهی میدهم که جعفر بن محمد قائم بامر محمد است بعد از او و گواهی میدهم که موسی بن جعفر قائم بامر جعفر
بن محمد است بعد از او و گواهی میدهم که علی بن موسی قائم بامر موسی بن جعفر است بعد از او و گواهی میدهم که محمد بن علی قائم بامر علی بن موسی است
و گواهی میدهم که علی بن محمد قائم بامر محمد بن علی است و گواهی میدهم که حسن بن علی قائم بامر علی بن محمد است و گواهی میدهم که مردی از اولاد حسن بن علی
که او را بکنیه و نام نخوانند تا ظاهر شود و پر کند زمین را از عدل چنانکه پر شده باشد از ظلم و جور و او قائم است بامر حسن بن علی
و سلام بر تو یا امیر المؤمنین و رحمت خدا و برکات او پس برخاست و رفت امیر المؤمنین به امام حسن فرمود که یا ابا محمد از پی او برو و ببین کجا میرود
امام حسن بیرون آمد از پی او و او را ندید و گفت همین که پا از مسجد بیرون نهاد ندانستم که کجا رفت از زمین خدا پس بازگشتم بحضرت امیر المؤمنین
و اعلام نمودم فرمود یا ابا محمد آیا میشناسی او را گفتم خدا و رسولش و امیر المؤمنین اعلم ترند فرمود که او برادر من حضرت خضر بود [illegible]

عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني قال دخلت على سيدي علي بن محمد عليهما السلام فلما بصر بي قال لي مرحبا بك يا ابا القاسم انت ولينا حقا قال فقلت له يا ابن رسول الله
اني اريد ان اعرض عليك ديني فان كان مرضيا ثبت عليه حتى القى الله عز وجل فقال هات يا ابا القاسم فقلت اني اقول ان الله تبارك وتعالى واحد ليس كمثله
شيء خارج من الحدين حد الابطال وحد التشبيه وانه ليس بجسم ولا صورة ولا عرض ولا جوهر بل هو مجسم الاجسام ومصور الصور وخالق الاعراض والجواهر
ورب كل شيء ومالكه وجاعله ومحدثه وان محمدا عبده ورسوله خاتم النبيين فلا نبي بعده الى يوم القيامة واقول ان الامام والخليفة وولي الامر بعده
امير المؤمنين علي بن ابي طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي ثم جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم انت
يا مولاي فقال ومن بعدي الحسن ابني فكيف للناس بالخلف من بعده قال فقلت وكيف ذاك يا مولاي قال لانه لا يرى شخصه ولا يحل ذكره باسمه حتى يخرج فيملأ
الارض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا قال فقلت اقررت واقول ان وليهم ولي الله وعدوهم عدو الله وطاعتهم طاعة الله ومعصيتهم معصية الله
واقول ان المعراج حق والمساءلة في القبر حق وان الجنة حق والنار حق والصراط حق والميزان حق وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث
من في القبور واقول ان الفرائض الواجبة بعد الولاية الصلاة والزكاة والصوم والحج والجهاد والامر بالمعروف والنهي عن المنكر فقال علي بن
محمد يا ابا القاسم هذا والله دين الله الذي ارتضاه لعباده فاثبت عليه ثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة [illegible]
[illegible] و المعارف از حضرت عبد العظیم بن عبد الله الحسنی که آن حضرت از عمده سادات حسنی [illegible] و رتبه او بسیار بزرگ است و در بعضی از روایات وارد است
که زیارت او مانند زیارت حضرت سید الشهدا است [illegible] که گفت بخدمت امام علی بن محمد النقی علیه السلام
رسیدم سلام کردم جواب سلام داد و فرمود مرحبا مرحبا خوش آمدی ای ابا القاسم که تو [illegible] حقی گفتم فدای تو شوم عقاید خود را میخواهم
بنا عرض کنم اگر پسندیده [illegible] بر آن ثابت باشم فرمود بگو [illegible]

دارند به معرفت

دارد و حد بیرون است یکی حد تعطیل و دیگری حد تشبیه یعنی خدا نه [illegible] پس جسم و جوهر و عرض و صورت نیست زیرا که اگر جسم باشد [illegible]
خواهد بود [illegible] و [illegible] خواهد بود [illegible] صورت [illegible] خواهد بود [illegible] که خدا [illegible]
[illegible] که [illegible] او [illegible] است [illegible]
[illegible] بنده او بود و فرستاده او بود و نبوت بر او ختم شده [illegible] و بعد از او پیغمبری نخواهد بود و خلیفه و وصی بعد از او امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب است و بعد از او امام حسن فرزند او امام است و بعد از او فرزند دیگر برادر حسن امام حسین امام است و بعد از او علی بن الحسین است و بعد از او
محمد بن علی و بعد از او جعفر بن محمد و بعد از او موسی بن جعفر و بعد از او علی بن موسی الرضا و بعد از او محمد بن علی و بعد از او ای آقای من تو امامی بعد از حضرت
فرمود بعد از من فرزندم حسن بن علی [illegible] خواهد بود [illegible] بعد از او [illegible] خواهد بود حضرت فرمود که شخص او دیده نشود [illegible] او را نام او را بردن [illegible] خواهد بود
تا وقتی که بیرون آید و زمین را پر کند از عدل چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم [illegible] گفتم اقرار کردم [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] دوستان [illegible] دشمنان [illegible] است [illegible]
[illegible] و [illegible] بر [illegible] است [illegible]
[illegible] حق است [illegible] و میزان [illegible] و [illegible] حق است [illegible] خواهد آورد [illegible]
که فرایض واجبه [illegible] نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر [illegible] حضرت فرمود [illegible]
که خدا [illegible] است [illegible] ثابت [illegible] ترا [illegible] بقول ثابت [illegible] دنیا و آخرت [illegible]
[illegible] را مؤلف گوید [illegible]
[illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] است [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] امام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت صادق [illegible] عرض کردم [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] امام [illegible]
[illegible] حضرت صادق [illegible] عرض کردم [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible]



ای امامی لب تشنه برید سرت
جان من بار فدای تو انبار گهت
این محتاج نبود ذاکر تو از شاها
شو شفیعش ز کرم روز جزا نزد خدا

